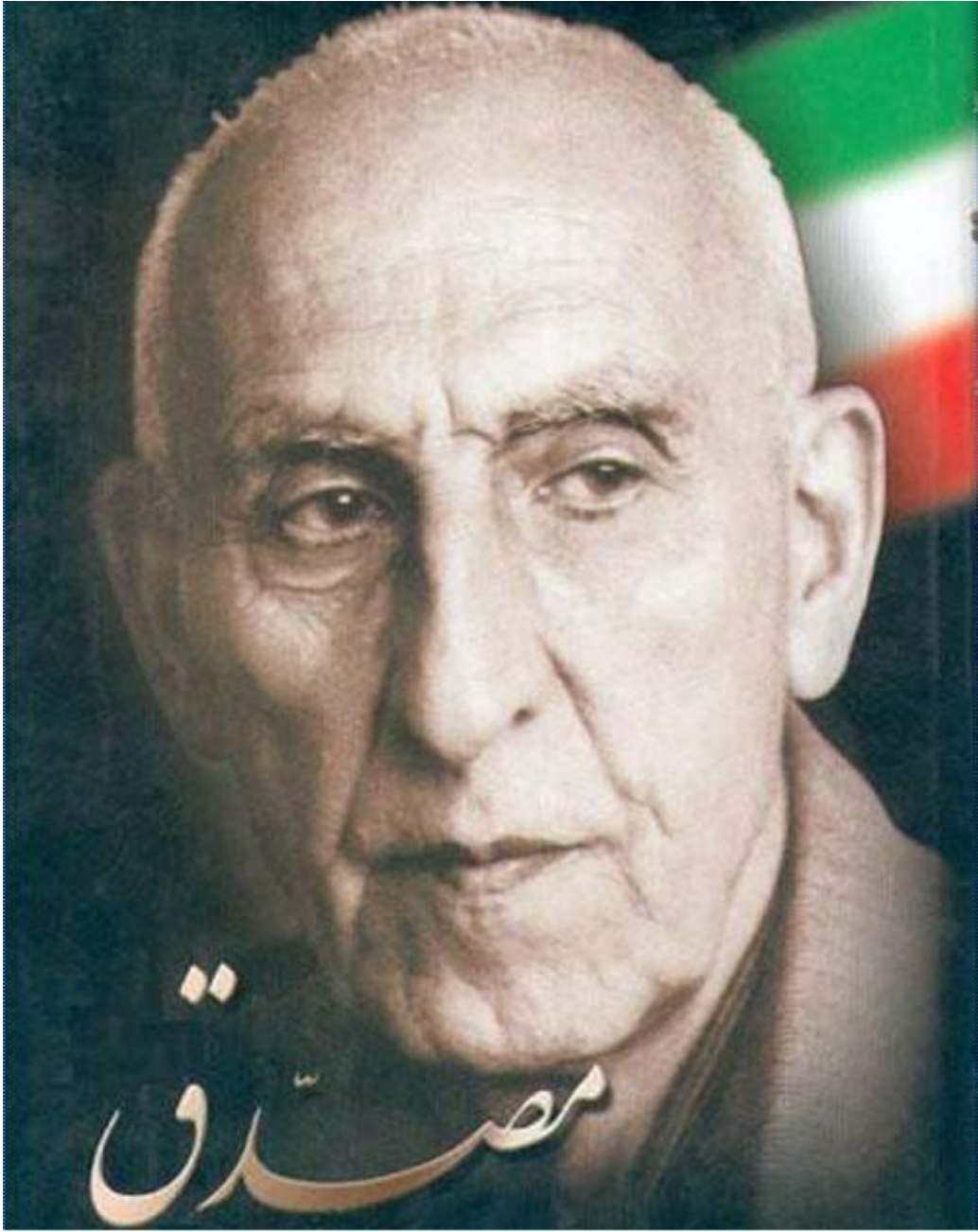


تقدما ورويکردا دربارهٔ مصدق و دولت ملی

به همراه برخی خصوصیات مصدق

به کوشش: حمیدرضا مسیان



فهرست

- پیشگفتار..... ۱۲
- بررسی ملی بودن در مکتب دکتر مصدق..... ۱۳**
- اصول کلی ملی بودن در دیدگاه دکتر مصدق..... ۱۴
- استقلال در تعریف دکتر مصدق..... ۱۷
- آزادی در تعریف دکتر مصدق..... ۲۳
- امروزه ملی-مصدقی‌ها شامل چه کسانی هستند؟..... ۲۸
- ملیون یا لیبرال‌ها..... ۲۹
- درنگی بر نقدها به ملی بودن از دیدگاه انسانیت و جهان وطنی..... ۳۱
- اشتباه تصور کردن ملی بودن به جای مفاهیمی چون نژادپرستی و دشمنی با هویت اقوام..... ۳۱
- تلاش برای خدمت به وطن ارجح‌تر است یا سایر نقاط جهان؟..... ۳۲
- نسبت تلاش برای استقلال کشورها با جهانی شدن..... ۳۴
- خلاصه بحث پیرامون مباحث مربوط به ملی بودن در مکتب مصدق..... ۳۶
- رویکرد نیروهای ملی-مصدقی به حقوق بشر..... ۳۷**
- جایگاه حقوق بشر در اهداف اصلی ملیون..... ۳۷
- نگاهی به فعالیت‌های عملی حقوق بشری در ایران..... ۴۱
- درنگی بر فعالیت حقوق بشری در کشورهای غیر آزاد همچون ایران و عملکرد ملیون..... ۴۷
- خلاصه بحث و نتیجه‌گیری پیرامون رویکرد ملیون به حقوق بشر..... ۴۸
- بررسی فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری از نگاه قانون مشروطه..... ۴۹**
- آیا شاه طبق قانون مشروطه اصلاً حق عزل داشت؟..... ۴۹
- اختیارات قانونگذاری دکتر مصدق هنگام کودتا..... ۵۰
- رفراندوم چند روز قبل از کودتا برای تثبیت دولت..... ۵۱
- نتیجه‌گیری بابت فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری..... ۵۱
- آیا دکتر مصدق حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده بود؟..... ۵۳**
- احمدشاه قاجار و عزل نخست‌وزیر..... ۵۳
- درخواست تغییر دولت توسط دکتر مصدق در مهر ۱۳۲۸..... ۵۵
- دیدگاه کلی دکتر مصدق به عزل توسط شاه..... ۵۵
- رسید دادن برای فرمان عزل..... ۵۷
- نتیجه‌گیری بابت دیدگاه دکتر مصدق به فرمان عزل توسط شاه در غیاب مجلس..... ۵۸

- ۵۹ بررسی نغدها پیرامون رویکرد دکتر مصدق درباره نفت
- ۶۰ چرا دکتر مصدق در مجلس چهاردهم لغو امتیاز نفت جنوب را تأیید نکرد؟
- ۶۲ نتیجه‌گیری پیرامون عدم امضای طرح لغو امتیاز نفت جنوب در مجلس چهاردهم
- ۶۴ آیا دکتر مصدق در جریان ارائه لایحه «گس-گلشائیان» مخالفتی با آن نکرد؟
- ۶۵ نتیجه‌گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به لایحه نفتی گس-گلشائیان
- ۶۶ آیا ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت توسط رزم‌آرا مطرح شد و مصدق با آن مخالفت و رزم‌آرا را به همان خاطر تهدید کرد؟
- ۶۷ نتیجه‌گیری بابت مطرح شدن بحث ۵۰-۵۰ شدن نفت توسط رزم‌آرا و سخنان تند مصدق علیهش
- ۶۸ آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت؟
- ۶۸ جایگاه و اهمیت نفت و ملی بودن آن برای ایران در یک نگاه کلی
- ۷۰ وضعیت صاحب اصلی امتیاز نفت ایران و اهمیت آن امتیاز برایش
- ۷۳ وضعیت شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۸۰ دیدگاه‌ها و هدف اصلی دکتر مصدق از ملی شدن نفت
- ۸۴ خلاصه بحث و نتیجه‌گیری بابت ضرورت ملی شدن نفت
- ۸۶ آیا دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت نشد؟
- ۸۶ ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت در اولین مذاکره دکتر مصدق در آمریکا
- ۸۷ پیشنهاد مشترک مصدق و آمریکا در اولین مذاکرات
- ۸۹ ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت در آخرین پیشنهاد رسمی آمریکا و انگلیس
- ۹۰ اعلام عمومی ۵۰ درصد تخفیف قیمت نفت
- ۹۱ انتقاد از نظام ظاهری ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت پس از کودتا در خاطرات دکتر مصدق
- ۹۲ نتیجه‌گیری درباره رویکرد دکتر مصدق به ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت
- ۹۳ آیا دکتر مصدق موضع سرسختانه‌ای در بحث نفت در برابر انگلیس داشت و حاضر به سازش نبود؟
- ۹۳ پیشنهادهای انگلیس بابت نفت قبل از آخرین پیشنهاد رسمی
- ۹۵ آخرین پیشنهاد رسمی بابت نفت و بحث غرامت عدم النفع
- ۹۶ غرامت عدم النفع مورد ادعای انگلیس
- ۹۸ رویکرد نهائی دکتر مصدق به بحث غرامت عدم النفع و پاسخ انگلیس
- ۹۹ عملکرد نهائی انگلیس بابت آخرین پیشنهاد رسمی نفت و پذیرش پرداخت غرامت از سوی ایران
- ۱۰۰ درنگی بر رویکرد کلی طرفین بابت نحوه ارتباط
- ۱۰۲ دیدگاه برخی مقامات آمریکائی به رویکرد طرفین
- ۱۰۴ دلیل سبک عملکرد انگلیس در برخورد با نهضت ملی ایران
- ۱۰۷ نتیجه‌گیری درباره دلایل عدم توافق مصدق و انگلیس بر سر نفت
- ۱۰۸ آیا بهتر نبود مصدق آخرین پیشنهاد رسمی برای نفت را قبول می‌کرد؟
- ۱۰۸ قسط بندی بقیه قرارداد ۱۹۳۳
- ۱۱۲ نتیجه‌گیری بابت تبعات احتمالی غرامت در آخرین پیشنهاد رسمی نفت
- ۱۱۴ آیا دکتر مصدق به خاطر حفظ وجهه مردمی‌اش، انعطاف کافی در مذاکرات نفت نشان نداد یا از آبرویش هم مایه گذاشت؟

- ۱۱۵.....همه‌ها به تخفیف ۵۰ درصد قیمت نفت.....
- ۱۱۷.....همه‌ها به دیدگاه دکتر مصدق برای پرداخت غرامت به انگلیس.....
- ۱۱۸.....نتیجه‌گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به آبرویش برای حل مشکل نفت.....
- ۱۱۹.....آیا دکتر مصدق حاضر نشد نفت را به کشورهای بلوک شرق و شوروی سابق بفروشد؟.....
- ۱۲۰.....نتیجه‌گیری بابت رویکرد به فروش نفت به بلوک شرق در دولت ملی.....
- ۱۲۲.....آیا رد پیشنهاد بانک جهانی برای اداره موقت صنایع نفت اشتباه بود؟.....
- ۱۲۵.....نتیجه‌گیری بابت پیشنهاد بانک جهانی.....
- ۱۲۷.....آیا دکتر مصدق نفت را ملی نکرد بلکه دولتی کرد و این کار غلط بود؟.....
- ۱۲۹.....نتیجه‌گیری بابت بحث دولتی شدن صنایع نفت.....
- ۱۳۰.....آیا ملی شدن نفت از جهت منافع شرکت‌های تابعه شرکت نفت به ضرر ایران بود؟.....
- ۱۳۲.....نتیجه‌گیری بابت بحث شرکت‌های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران.....
- ۱۳۳.....آیا صنایع نفت در زمان دولت مصدق از کار افتادند و دولت قادر به اداره آن نبود؟.....
- ۱۳۵.....نتیجه‌گیری بابت توانائی راه‌اندازی صنایع نفت در دولت مصدق.....
- ۱۳۶.....آیا حساب‌های دکتر مصدق برای فروش نفت غلط بود و دولت او نتوانست نفت بفروشد؟.....
- ۱۳۸.....تلاش برای شکستن محاصره نفتی.....
- ۱۴۰.....فروش نفت به ایتالیا بعد از صدور اولین رأی دادگاه محلی به نفع ایران.....
- ۱۴۱.....فروش نفت به ژاپن.....
- ۱۴۲.....خرید نفتکش.....
- ۱۴۳.....آمار کلی فروش نفت و خرید نفتکش در دولت دکتر مصدق.....
- ۱۴۴.....تبعات شکسته شدن بن‌بست صادرات نفت و اقدامات انگلیس در برابر آن.....
- ۱۴۷.....بهبود روابط دولت مصدق با شوروی و تأثیر احتمالی در بهبود وضع نفت.....
- ۱۴۸.....نتیجه‌گیری بابت فروش نفت توسط دولت ملی.....
- ۱۴۹.....آیا دولت مصدق هرگز قادر نبود در بحث نفت با آمریکا و انگلیس به توافق برسد؟.....
- ۱۴۹.....آخرین تماس‌ها و پیشنهادات انگلیسی‌ها:.....
- ۱۵۰.....آخرین تماس‌ها و پیشنهادات آمریکائی‌ها.....
- ۱۵۲.....دیدگاه دکتر مصدق به احتمال حل مشکل نفت.....
- ۱۵۴.....نتیجه‌گیری درباره امکان توافق در بحث نفت.....
- ۱۵۵.....آیا حساب دکتر مصدق برای درآمد روزی حدود ۳۰۰ هزار لیره از ملی شدن نفت، اشتباه بود؟.....
- ۱۵۶.....نتیجه‌گیری بابت پیش‌بینی دکتر مصدق از درآمد روزی ۳۰۰ هزار لیره از ملی شدن نفت.....
- ۱۵۷.....آیا اگر نفت ملی نشده بود ممکن بود با سررسیدن موعد قرارداد داری، نفت خود به خود ملی شود؟.....
- ۱۵۸.....نتیجه‌گیری بابت احتمال لغو قرارداد ۱۹۳۳ بعد از گذشت زمان قرارداد داری.....
- ۱۵۹.....آیا ملی شدن نفت در نهایت سودی برای ایران نداشت و همه دستاوردهای آن با کودتای ۲۸ مرداد از بین رفت؟.....
- ۱۵۹.....درآمد نفتی.....
- ۱۶۰.....شرایط کارکنان ایرانی شرکت نفت.....
- ۱۶۱.....تأسیس «شرکت ملی نفت ایران» و تأثیر آن بر قراردادهای بعدی نفتی.....

- نتیجه‌گیری بابت اثرات ملی شدن نفت پس از کودتا..... ۱۶۲
- آیا ملی شدن نفت باعث ایجاد دیکتاتوری در ایران شد؟..... ۱۶۳
- نتیجه‌گیری بابت تأثیر درآمد نفت در دیکتاتوری..... ۱۶۴
- مصدق و مجلس..... ۱۶۵**
- چرا دکتر مصدق انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد؟..... ۱۶۶
- مسائل انتخابات مجلس هفدهم..... ۱۶۶
- پایان مجلس شانزدهم و افتتاح مجلس هفدهم..... ۱۶۹
- توقف انتخابات مجلس هفدهم..... ۱۷۱
- نتیجه‌گیری بابت دلایل توقف انتخابات مجلس هفدهم..... ۱۷۳
- آیا مجلس هفدهم در مرداد ۱۳۳۲ قادر به فعالیت بود؟..... ۱۷۴
- عدم حضور مکرر نمایندگان مخالف دولت و از رسمیت انداختن جلسات از خرداد ۱۳۳۲..... ۱۷۴
- استعفای دسته جمعی اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم..... ۱۷۵
- نتیجه‌گیری بابت وضعیت فعالیت مجلس هفدهم در مرداد ۱۳۳۲..... ۱۷۷
- آیا انحلال مجلس در حالت کلی اقدامی ضد دموکراسی و آزادی است و اقدام مصدق چنان بود؟..... ۱۷۸
- نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس از دید اصول دموکراسی در حالت کلی..... ۱۷۹
- آیا انحلال مجلس هفدهم اقدامی خلاف خواست مردم و غیر قانونی بود؟..... ۱۸۰
- انحلال مجلس هفدهم از دید حقوق مردم..... ۱۸۰
- انتقادات به رفراندوم همچون جدا بودن صندوق‌های رأی و قانونی بودن رفراندوم..... ۱۸۱
- نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس هفدهم از دید خواست جامعه..... ۱۸۴
- آیا صدور فرمان عزل دکتر مصدق بعد از انحلال مجلس بود؟..... ۱۸۵
- نتیجه‌گیری بابت صدور فرمان عزل مصدق در هنگام وجود یا انحلال مجلس..... ۱۸۷
- آیا دکتر مصدق مجلس سنا را منحل کرد و آن اقدامی اشتباه بود؟..... ۱۸۸
- نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس سنا..... ۱۸۸
- آیا درخواست اختیارات مصدق از مجلس نقض استقلال قوه مقننه و اشتباه بود؟..... ۱۸۹
- نتیجه‌گیری بابت درخواست اختیارات قانون‌گذاری دکتر مصدق از مجلس..... ۱۹۲
- آیا دکتر مصدق در انحلال مجلس هفدهم اشتباه تاکتیکی مرتکب شد؟..... ۱۹۳
- نگرانی اصلی بابت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس..... ۱۹۴
- خطرات استیضاح..... ۱۹۶
- سایر دلایل اقدام دکتر مصدق علیه مجلس و خلاصه نظرات اصلی او در این باره..... ۲۰۱
- دلایل اصلی مخالفت شدید برخی نمایندگان با دولت ملی..... ۲۰۲
- اثرات کلی اقدام دکتر مصدق در برابر مجلس هفدهم برای نهضت ملی با توجه به قدرت مخالفان..... ۲۰۶
- خلاصه سخن بابت درست یا غلط بودن اقدام دکتر مصدق علیه مجلس هفدهم از نظر تاکتیکی..... ۲۰۹
- ضعف‌های اصلی نهضت ملی بابت مجلس هفدهم چه بودند؟..... ۲۱۱
- عدم وجود تشکیلات مناسب ملیون..... ۲۱۱

- ۲۱۲..... به نتیجه نرسیدن اصلاح قانون انتخابات.....
- ۲۱۴..... نتیجه‌گیری بابت ضعف‌های اصلی نهضت ملی بابت مجلس هفدهم.....
- ۲۱۵ مصدق و اقتصاد.....**
- ۲۱۶..... بازرگانی خارجی و صادرات غیر نفتی.....
- ۲۱۶..... اوضاع اقتصادی در اوائل دولت دکتر مصدق.....
- ۲۱۸..... وضعیت صادرات و واردات و موازنه بازرگانی خارجی.....
- ۲۲۳..... وضعیت فروش نفت و احتمال افزایش صادرات غیر نفتی با ملی شدن شیلات و بهبود روابط با شوروی.....
- ۲۲۵..... تحولات قیمت‌ها و وضعیت تورم.....
- ۲۲۵..... وضعیت ارز و تورم در ماه‌های آخر دولت.....
- ۲۲۷..... تغییرات قیمت کالاهای خوراکی، پوشاکی و اقلام اساسی.....
- ۲۲۸..... تغییرات اجاره بهاء.....
- ۲۳۰..... وضعیت کشاورزی، سرمایه‌گذاری، کارهای زیربنایی، عمرانی، اشتغال و بانک‌ها.....
- ۲۳۰..... کشاورزی.....
- ۲۳۱..... امور زیربنایی داخلی همچون سرمایه‌گذاری رشته‌های اصلی اقتصاد، ساخت و ساز، حمل و نقل و امور عمرانی.....
- ۲۳۳..... اشتغال.....
- ۲۳۳..... بانک‌ها.....
- ۲۳۶..... چاپ اسکناس.....
- ۲۴۰..... اقدامات دولت ملی جهت اقبال کم درآمد.....
- ۲۴۰..... حقوق معلمان و کارمندان دون پایه.....
- ۲۴۰..... لایحه بیمه‌های اجتماعی کارگران و حمایت از اطفال و زنان.....
- ۲۴۱..... اقدامات دولت بابت وضع ساختمان، زمین و اجاره بهاء.....
- ۲۴۲..... اوضاع معیشتی رعایا و کشاورزان.....
- ۲۴۴..... نمای کلی اقتصاد دولت مصدق.....
- ۲۴۴..... آمارهای کلی اقتصاد دولت ملی.....
- ۲۴۹..... دیدگاه آمریکائی‌ها به اقتصاد دولت ملی قبل از کودتا.....
- ۲۵۱..... دیدگاه‌های کلی دکتر مصدق به اقتصاد و اداره امور.....
- ۲۵۱..... رویکردهای کلی اقتصادی دکتر مصدق و دولت ملی.....
- ۲۵۶..... برخی معیارهای دکتر مصدق برای اداره امور و انتخاب همکاران که در اقتصاد مؤثر بودند.....
- ۲۵۹..... درنگی بر چشم‌انداز اقتصاد ایران در صورت دوام دولت ملی.....
- ۲۶۰..... خلاصه سخن پیرامون دکتر مصدق و اقتصاد.....
- ۲۶۱..... دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی.....**
- ۲۶۲..... رویکرد کلی دکتر مصدق درباره اقوام و مدیریت بومی.....
- ۲۶۲..... اشاره‌ای به آغاز بحران‌های قومی در ایران.....

- ۲۶۴..... اقدامات دکتر مصدق دربارهٔ اقوام و مدیریت بومی تا قبل از نخست‌وزیری.....
- ۲۶۴..... تلاش برای رفع شکایت قوم‌گرایان و برخورد مسالمت‌آمیز با آنان و جلوگیری از خشونت.....
- ۲۶۶..... دید مثبت کلی به گسترش نظارت و مدیریت بومی.....
- ۲۶۹..... اقوام و مدیریت بومی در دولت دکتر مصدق.....
- ۲۷۰..... شوراها در دولت دکتر مصدق.....
- ۲۷۰..... انجمن‌های شهر(شوراهای شهر) و شهرداری‌ها در دولت ملی.....
- ۲۷۱..... شوراهای ده، دهستان، بخش و شهرستان در دولت ملی.....
- ۲۷۳..... شرایط کلی اقوام در دولت دکتر مصدق.....
- ۲۷۵..... اقوام در رفراندوم دکتر مصدق.....
- ۲۷۶..... مناطق کردنشین.....
- ۲۷۶..... رویکرد احزاب و رهبران برجستهٔ سیاسی و مذهبی کرد به دکتر مصدق و دولتش.....
- ۲۸۱..... عامهٔ مردم کرد در دوران دولت دکتر مصدق.....
- ۲۸۳..... ارزش نهضت ملی و دکتر مصدق نزد کردهای خارج از ایران.....
- ۲۸۵..... آذربایجان.....
- ۲۸۸..... سیستان و بلوچستان.....
- ۲۸۹..... خوزستان.....
- ۲۹۱..... دیدگاه اعراب خارج از ایران به نهضت دکتر مصدق.....
- ۲۹۳..... خلاصه بحث و نتیجه‌گیری.....
- ۲۹۵..... ادعای سقوط دولت ملی به دلیل عدم خشونت شدید علیه دربار و مخالفان.....**
- ۳۰۱..... خلاصه بحث.....
- ۳۰۲..... ادامهٔ راه دکتر مصدق در جمهوری خواهی است یا سلطنت‌طلبی؟.....**
- ۳۰۲..... اصول راه دکتر مصدق.....
- ۳۰۳..... دیدگاه‌های دکتر مصدق دربارهٔ جمهوری و سلطنت تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد.....
- ۳۰۵..... درنگی بر دیدگاه‌های دکتر مصدق دربارهٔ شکل نظام بعد از کودتای ۲۸ مرداد.....
- ۳۰۶..... مدل مشابه واتیکان شیعی برای امروز.....
- ۳۰۶..... خلاصه سخن و نتیجه‌گیری.....
- ۳۰۸..... رویکرد دولت دکتر مصدق به اسرائیل.....**
- ۳۱۰..... خلاصه بحث پیرامون رویکرد دولت دکتر مصدق به اسرائیل.....
- ۳۱۱..... رویکرد دولت ملی به ابرقدرت‌ها.....**
- ۳۱۳..... رویکرد دولت مصدق به انگلیس.....
- ۳۱۴..... رویکرد دکتر مصدق به آمریکا.....

۳۱۸.....	رویکرد دولت مصدق به شوروی.....
۳۱۹.....	خلاصه سخن و نتیجه‌گیری.....
۳۲۱.....	رویکردهای دولت دکتر مصدق به دستگاه قضائی.....
۳۲۱.....	دیدگاه دکتر مصدق به جایگاه قضات.....
۳۲۳.....	استقلال قضات و بهبود وضعیت آنان در دولت ملی.....
۳۲۴.....	تلاش برای سالم سازی دستگاه قضائی.....
۳۲۵.....	استقلال کانون وکلای دادگستری.....
۳۲۶.....	خلاصه بحث و نتیجه‌گیری.....
۳۲۷.....	امنیت جامعه در دوران دولت ملی.....
۳۲۷.....	خلاصه بحث.....
۳۲۹.....	کمکهای آمریکا به ایران در دولت دکتر مصدق.....
۳۳۰.....	خلاصه مطلب.....
۳۳۱.....	وضعیت نیروهای مسلح در دولت ملی و رویکرد مصدق به کودتا با توجه به آن وضع.....
۳۳۲.....	وضعیت کلی نیروهای مسلح شاهنشاهی تا قبل از قیام ۳۰ تیر.....
۳۳۴.....	شرایط و اقدامات دولت مصدق در نیروهای مسلح بعد از تیر ۱۳۳۱.....
۳۳۸.....	وضعیت نیروهای مسلح هنگام کودتا.....
۳۴۷.....	روش مصدق در مقابل کودتا با توجه به وضع نیروهای مسلح.....
۳۵۲.....	خلاصه مطلب.....
۳۵۴.....	دکتر مصدق و حزب توده و سازمان نظامی آن.....
۳۵۵.....	وضعیت قدرت و خطرات حزب توده و میزان نگرانی آمریکا از آن.....
۳۵۹.....	حزب توده قبل از دولت مصدق و رویکرد آن به ملیون.....
۳۶۴.....	رویکرد حزب توده به دولت مصدق تا قبل از کودتا.....
۳۷۲.....	رویکرد حزب توده به کودتای اول و عملکردش در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد.....
۳۸۲.....	رویکرد حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن درباره ملیون.....
۳۹۴.....	سازمان افسران حزب توده در دولت مصدق.....
۴۰۳.....	درنگی بر کلیات رویکرد دولت مصدق و حزب توده به یکدیگر و دلایل آن.....
۴۰۳.....	رویکرد کلی حزب توده به دکتر مصدق.....
۴۰۷.....	رویکرد دولت مصدق به حزب توده.....
۴۰۹.....	خلاصه مطلب.....
۴۱۳.....	رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی.....

- ۴۱۵..... رویکردهای مصدق دربارهٔ دخالت دین در حکومت و امور اجتماعی
- ۴۱۶..... دیدگاه‌ها دربارهٔ دخالت دین در حکومت و عقاید شخصی افراد
- ۴۲۲..... نگرانی مصدق از قدرت سیاسی روحانیون در امور داخلی
- ۴۲۴..... تلاش‌های خاص برای اصلاحات قضائی
- ۴۲۶..... رویکرد دولت مصدق به دخالت دین در حکومت
- ۴۲۹..... نگاهی به وضعیت بهائیان و کمونیست‌ها در دولت ملی
- ۴۳۱..... تلاش برای کمک گرفتن از نیروهای مذهبی در برابر دشمن خارجی
- ۴۳۵..... عملکردها و اثرات متقابل دولت مصدق و نیروهای مذهبی
- ۴۳۶..... اولین اقدام فدائیان اسلام با ترور هژیر و تأثیرات آن در انتخابات مجلس شانزدهم
- ۴۴۸..... ترور رزم‌آرا؛ تأثیرات بر نهضت ملی، ریشه‌ها و دیدگاه ملیون به آن
- ۴۵۲..... رویکرد دکتر مصدق به ترور رزم‌آرا
- ۴۵۴..... رویکرد سایر ملیون به ترور رزم‌آرا
- ۴۵۵..... رویکرد بقائی، کاشانی، مکی و عبدالقدیر آزاد به ترور رزم‌آرا
- ۴۵۹..... فدائیان اسلام در دولت مصدق و بعد از کودتا
- ۴۶۷..... روابط دولت مصدق با آیت‌الله کاشانی و سایر روحانیون مداخله‌گر در امور حکومتی
- ۴۸۷..... ادعای نامهٔ ۲۷ مرداد کاشانی بابت هشدار کودتا
- ۴۹۰..... وضعیت سایر نیروهای مذهبی مداخله‌گر در امور حکومتی و مخالفان ملیون در دولت ملی
- ۴۹۳..... روابط روحانیون بی‌طرف یا مدافع نهضت ملی با دولت مصدق
- ۴۹۵..... روحانیون مدافع دولت مصدق
- ۴۹۶..... نتایج عملکرد دولت مصدق بابت رابطهٔ دین با حکومت و برخی تبعات براندازی آن دولت
- ۴۹۸..... مشکلاتی که به اسم دین برای مصدق ایجاد کردند
- ۵۰۲..... خلاصهٔ سخن بابت رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی
- ۵۰۸..... قتل محمد حدادزاده**
- ۵۰۹..... خلاصه بحث پیرامون قتل حدادزاده
- ۵۱۰..... استخدام شعبان بی‌مخ توسط سرلشکر مزینی رئیس شهربانی دولت ملی**
- ۵۱۲..... خلاصه بحث
- ۵۱۳..... مباحث قیام ۳۰ تیر در برکناری قوام‌السلطنه و عدم برخورد با سرکوبگران جریانات آن قیام**
- ۵۱۴..... خلاصه سخن
- ۵۱۶..... حکومت نظامی و قانون امنیت اجتماعی در دولت مصدق**
- ۵۱۷..... خلاصه سخن
- ۵۱۹..... کودتای آمریکائی یا مخالفت مردم با مصدق؟**

- ۵۲۱..... خلاصه سخن
- ۵۲۲..... ادعای کودتا به دلیل ترس شاه از مصدق
- ۵۲۳..... خلاصه سخن
- ۵۲۴..... وضعیت کلی رعایا در روستاها در دولت مصدق
- ۵۲۴..... خلاصه سخن
- ۵۲۵..... رویکردهای مصدق در مورد بانوان و حقوق‌شان
- ۵۲۶..... رویکردهای شخصی مصدق درباره بانوان
- ۵۲۶..... احترام بانوان نزد مصدق
- ۵۲۷..... نگرش مصدق به فعالیت‌های اجتماعی زنان
- ۵۲۸..... روابط مصدق با بانوان منزلش
- ۵۲۹..... دیدگاه مصدق به برابری حقوق زن و مرد و چند همسری
- ۵۳۱..... رویکرد مصدق به حجاب و قوانین مربوط به آن
- ۵۳۱..... رویکرد مصدق به حق رأی زنان
- ۵۳۵..... نتیجه‌گیری
- ۵۳۶..... ایران دوستی از دید دکتر مصدق و نوع تعامل آن با سایر ملل
- ۵۳۶..... ایران دوستی و علاقه به عظمت ایران
- ۵۳۹..... علاقه به فرهنگ ایرانی در عین اعتقاد به تعامل با سایرین
- ۵۴۰..... تلاش برای کمک به سایر ملت‌ها و تعامل با آنان و تقویت سازمان ملل متحد
- ۵۴۲..... خلاصه بحث و نتیجه‌گیری
- ۵۴۳..... رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران
- ۵۵۳..... خلاصه بحث و نتیجه‌گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران
- ۵۵۴..... مصدق در فارس و آذربایجان
- ۵۵۴..... خلاصه بحث
- ۵۵۶..... قرارداد نفتی آرمیتاژ اسمیت و ادعای نقش دکتر مصدق بابتش
- ۵۵۸..... خلاصه بحث
- ۵۵۹..... روابط مصدق با رضاشاه
- ۵۶۱..... خلاصه سخن
- ۵۶۲..... وضعیت آزادی ایران قبل از دولت مصدق

۵۶۲.....	خلاصه سخن.....
۵۶۴.....	موضع مصدق در برابر مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸.....
۵۶۶.....	بوسیدن دست ثریا.....
۵۶۶.....	خلاصه سخن.....
۵۶۹.....	تهمت فراماسون بودن دکتر مصدق.....
۵۷۱.....	خلاصه سخن.....
۵۷۲.....	لقب مصدق السلطنه.....
۵۷۳.....	ادعای رشوه و دزدی.....
۵۷۴.....	تحصیل تابعیت کشور سوئیس توسط دکتر مصدق.....
۵۷۴.....	خلاصه سخن.....
۵۷۵.....	سن دکتر مصدق برای ورود به مجلس شانزدهم.....
۵۷۵.....	خلاصه سخن.....
۵۷۶.....	ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشیکلات قوی.....
۵۸۱.....	خلاصه مطلب.....
۵۸۳.....	کلیاتی پیرامون اشتباهات وضعف‌های مصدق و نهضت ملی.....
۵۸۳.....	اشتباهات.....
۵۸۸.....	ضعف‌ها.....
۵۸۹.....	خلاصه سخن پیرامون کلیات اشتباهات و ضعف‌های مصدق و نهضت ملی.....
۵۹۰.....	برخی خصوصیات مصدق.....
۵۹۱.....	اعتقاد عمیق به خدا.....
۵۹۲.....	شجاعت و از خود گذشتگی در راه خدمت.....
۵۹۵.....	آرمان خدمت به جامعه.....
۵۹۷.....	جدیت در کارها.....
۵۹۸.....	عدم قدرت طلبی و جاه طلبی.....
۶۰۰.....	قانون‌گرایی.....
۶۰۲.....	مبارزه قاطع با تخلفات مالی.....
۶۰۴.....	شیوه ارتباط با مردم.....

- ۶۰۸..... برخی دیدگاه‌ها به جامعه و بزرگان آن و روال اصلاحات.....
- ۶۱۳..... برخی رویکردها در ارتباط با همکاران نزدیک و تشکیلات.....
- ۶۱۶..... تلاش عدم بدی به سایرین و همچنین جبران اشتباه.....
- ۶۱۸..... پایبندی کامل به اخلاق.....
- ۶۱۹..... درستکاری مالی، بخشندگی و نیکوکاری.....
- ۶۲۳..... ساده زیستی و در عین حال آراستگی در جامعه.....
- ۶۲۵..... کینه‌ای نبودن و عدم برخورد متقابل با بدی‌ها.....
- ۶۲۶..... بزرگ منشی در عدم اهمیت به توهین و تهمت و عدم اجازه بت سازی.....
- ۶۲۸..... گفتار محترمانه و ادبیات فاخر.....
- ۶۲۹..... صداقت، پایبندی به قول و قدرشناسی.....
- ۶۳۱..... تألیفات و منابع.....
- ۶۳۳..... دیدگاه شخصی به اسلام.....
- ۶۳۷..... برخی اخلاق‌های متفرقه.....
- ۶۳۸..... خلاصه سخن و نتیجه‌گیری.....
- ۶۴۱..... خلاصهٔ نقدها و رویکردها پیرامون مصدق و دولت ملی به همراه برخی خصوصیات او.....

پیشگفتار

در تاریخ معاصر ایران کارنامه و عملکرد هیچ فردی به اندازه دکتر محمد مصدق مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. حتی مسائل خصوصی و جزئی زندگی او به سان نوع لباس یا رختخواب یا چند سخنش در شرایط خاص هم موضوع مباحث مکرری بوده و هست. این در حالی است که سایر زمامداران برجسته ایران هرگز چنین نقد نشده‌اند و فقط به کلیات عملکرد آنان به سان وطن‌فروشی یا دیکتاتوری یا جنایت به سان کشتن مخالفان و غارت کشور و امثال آن پرداخته می‌شود. دلیل این حساسیت در نقد مصدق آن است که وی نماد «استقلال و آزادی» برای ایران و عملاً در جایگاهی قرار گرفته که بسیاری مبارزان زیر عکس او به مخالفت با دیکتاتوری‌های قبل و بعد از انقلاب می‌پردازند. همچنین بسیاری مدعیان می‌خواهند از اسم مصدق اعتبار کسب کنند. در نتیجه تلاش‌های بسیاری توسط حاکمیت‌ها و گروه‌ها در قبل و بعد از انقلاب و حتی توسط دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس برای نقد و تخریب مصدق انجام شده است. اسناد کودتای ۲۸ مرداد هم هنوز بعد از بیش از ۶۰ سال منتشر نشده‌اند که نشانگر میزان حساسیت آمریکا و انگلیس است.

با این تفاسیر تلاش شد نقدها و رویکردها و مطالب برجسته مربوط به دکتر مصدق تا حدی تنظیم گردد. برخی بخش‌ها هم نسبتاً مفصل و به شکل تفصیلی ارائه شده است. همچنین در اواخر کار به برخی خصوصیات شخصی مصدق پرداخته شده که برخی نقدها به خصوصیات او را هم پاسخ دهد. خلاصه کل نقدها و رویکردها هم در آخر مطلب تقدیم خوانندگان می‌شود. ولی سخنان معروف مصدق و نظرات بزرگان جهان و ایران درباره او در مقاله‌های جداگانه منتشر شده است. زندگینامه مصدق و اقدامات دولت ملی هم نیاز به فرصت جدائی دارد.

فقط نگارنده قبل از پرداختن به ادامه مطلب تأکید می‌کند به تجربه سال‌ها بحث دریافته بحث با کسانی که وابستگی عاطفی یا تشکیلاتی به تفکری دارند کاملاً بیهوده است. اینان در بحث در ابتدا دروغ مطرح کرده و بعد که کم بیاورند شروع به سفسطه و طرح مطالب غیر مرتبط کرده و در نهایت کار را به جنجال و دعوا می‌کشاند تا بحث ادامه نیابد. به واقع برای این افراد فقط گذر زمان و اتفاقات آن ممکن است موجب تغییر روش گردد. پس به خوانندگان محترم توصیه می‌گردد وقت و توان خود را با بحث با افراد مغرض تلف ننمایند و نهایتاً بیش از یک بار به هیچ مطلبی پاسخ ندهند. اگر کسی خواهان درک حقیقت باشد خودش امکان مطالعه دارد و کسی که مثلاً برای دروغ گفتن پول بگیرد محال است راهش را با صحبت عوض کند. از این رو این مطلب صرفاً برای کسانی تنظیم شده که حداقل به شکل بی‌طرفانه خواهان شناخت مسائل مربوط به دکتر مصدق باشند.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۱ اسفند ۱۳۹۵

بررسی ملی بودن در مکتب دکتر مصدق

مفهوم «ملی بودن» و «ملت گرائی» یا «ناسیونالیسم» در ایران با نام دکتر مصدق و «جبهه ملی ایران» عجین شده است. پس لازم است معنی دقیق ملی بودن از دیدگاه دکتر مصدق را بررسی نمائیم. سپس تفاوت نیروهای ملی با سایرین و به طور کلی طیف نیروهای ملی را بهتر بشناسیم. در انتها هم نقدها درباره ملی بودن از نگاه انسان گرائی و حقوق بشر را بررسی خواهیم کرد. این مسئله به خصوص از این جهت بسیار مهم است که برخی نهضت ملی دکتر مصدق را فقط در حد ملی شدن نفت یا مشابه افکار نژادپرستانه می دانند. امید این مقاله گامی جهت شناخت مفاهیم ملی بودن در مکتب دکتر مصدق و همچنین پاسخی به انتقادات باشد.

اصول کلی ملی بودن در دیدگاه دکتر مصدق

به طور کلی دکتر مصدق دو نکته کلی را به عنوان اصول اساسی نیروهای ملی در نظر گرفته که عبارتند از:

۱- استقلال

۲- آزادی

که این نکات در تعریف نیروهای ملی و اهداف او به کرات ذکر شده است. به عنوان مثال:

"پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز تأمین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بی شماری که در راه سعادت و عظمت خود دارد غلبه کند و برای نیل به این مقصود تا آنجا که توانستم کوشیدم."^۱

و

"هدف مردم ایران آزادی و استقلال کامل است که سرآمد جمیع سرمایه‌هاست."^۲

و

"می‌خواهم هدفی را که حتی یک روز در زندگی سیاسی خود از آن منحرف و منحرف نبوده‌ام به استحضار دادگاه و هموطنان عزیز برسانم: آری من در تمام مدت عمر یک هدف بیشتر نداشته‌ام و آن این بوده و هست که ملت ایران بتواند مستقل و سرفراز زندگی کند و جز اراده اکثریت هیچکس بر او حکومت نکند"^۳

و

"من مأموریت موکلین خود را قبول نکردم و به این مجلس پا نگذاشتم مگر برای یک مبارزه مقدس و آن برای نیل به یک مقصود عالی است. در سیاست داخلی، برقراری اصل مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی، تعقیب از سیاست موازنه منفی. این هدف من بوده و هست و خواهد بود و تا بتوانم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهم کرد."^۴

و

"من می‌خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم، من می‌خواهم در راه وطن بمیرم، من می‌خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن شوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می‌باشم"^۵

و

۱- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۶۶

۲- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۳۰۰

۳- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۵۲۳

۴- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۷۵

۵- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ص ۲۳

"کسی که پنجاه سال در راه آزادی مبارزه کرده و زندان و تبعید سالیان دراز را در این راه متحمل شده هیچ لذتی را نمی‌تواند با حفظ آزادی عقیده و بیان برابر کند."^۶

9

"در تمام مدت زمامداری خود از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته‌ام و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اراده ملت در تعیین سرنوشت مملکت دخالت نکند."^۷

9

"تا هزارها مثل من در راه آزادی فدا نشوند وطن عزیز ما ایران روی آزادی و استقلال را نخواهد دید."^۸

حتی عید ایران را زمانی می‌دانست که:

"خواهانم به همت افراد وطن پرست از زن و مرد روزی برسد که ملت ایران بتواند آزادی و استقلال از دست رفته‌ی خود را بدست آورد و خود را در ردیف دولت مستقل و آزاد قرار دهد و آن روز است که ما می‌توانیم به یکدیگر تبریک بگوییم و اظهار شادی کنیم."^۹

تعریف جبهه ملی را هم با این اصول در نظر گرفته و می‌گفت:

"جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه به یک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است."^{۱۰}

9

"منتهای کوشش به عمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند به جمع مبارزان بگردند."^{۱۱}

9

"جبهه ملی سوم ایران مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان در سازمان‌های سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه‌ها و دستجات محلی است که هر یک از اینها مرامی خاص برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است."^{۱۲}

^۶- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۴

^۷- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۶۶

^۸- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۴۹

^۹- نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۲۶۶

^{۱۰}- نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ صص ۳۱۸

^{۱۱}- پیام دکتر مصدق به کنگره جبهه ملی ایران، احمد آباد - ۳ دی ۱۳۴۱، نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان ج ۱، نشر هزاران، چاپ

اول ۱۳۷۴/ صص ۳۰۵ و ۳۰۶

^{۱۲}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ صص ۳۱۵

" شورای مرکزی جبهه باید از تمام احزاب و دستجات و سازمان‌های صنفی و محلی تشکیل شود تا جبهه تقویت گردد و مورد احترام ملت باشد"^{۱۳}

" هر حزب و هر اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچ وقت حاضر نمی‌شود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرام خود را تأمین نماید. بنابر این تعریفی که می‌توان از جبهه ملی نمود این است: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.» این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر بتوانند در مملکت آن را اجرا نمایند. بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن یک عده‌ای در خارج و عدم پذیرش آن به هر عنوان که باشد بر خلاف مصالح مملکت است."^{۱۴}

حال لازم است مفاهیم استقلال و آزادی را بیشتر بررسی کنیم.

^{۱۳}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۳۳۰

^{۱۴}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۳۲۲

استقلال در تعریف دکتر مصدق

منظور او از استقلال عدم تسلط بیگانگان بر ایران و به تبع حفظ تمامیت ارضی کشور است. ولی این ابدأ به معنی ضدیت با سایر کشورها یا اینکه مثلاً اجباری که همه چیز در داخل تولید گردد نبود بلکه مدلی دقیقاً مشابه کشورهای اروپائی دموکراتیک بود. حتی به دنبال روابط خوب با سایر کشورها بود. وی در این باره گفته است:

"اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته‌ای گردن ما بگذارند و ما را به هر سوی که می‌خواهند بکشند مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد."^{۱۵}

و

"ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معنأ استقلال او را محترم شمارند."^{۱۶}

و

"بنده برای جلوگیری از بیگانگان و برای دفاع از حقوق ملت ایران به این مجلس آمده‌ام."^{۱۷}

و

"چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کشی جاری باشد و مداخله اجنبی در امور کشور را تحمل کند."^{۱۸}

و

"ایرانی باید خانه خودش را اداره کند."^{۱۹}

وی در این راستا قاطعانه بر موازنه منفی تأکید می‌کرد. بدان معنی که هیچ امتیاز استعماری به هیچ قدرتی نه شرق (شوروی و متحدانش) و نه غرب (آمریکا و انگلیس متحدانشان) داده نشود و در عین حال از رقابت بین آنها استفاده شود. گفتنی است در جهان دو قطبی آن زمان اکثر کشورهای ضعیف یا کاملاً تحت حمایت و سیطره یک ابرقدرت بودند (سیاست یک طرفه مثبت) یا به هر دو طرف امتیازاتی می‌دادند (موازنه مثبت) ولی مصدق با تأکید بر موازنه منفی می‌گفت:

^{۱۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۲۰

^{۱۶} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظفر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۷

^{۱۷} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظفر، بهمن ۱۳۲۹/ ص ۱۱۳

^{۱۸} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظفر، بهمن ۱۳۲۹/ ص ۷۵

^{۱۹} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظفر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۶

"از نظر ما اجنبی اجنبی است. شمال و جنوب فرق نمی کند و موازنه بین آنها یگانه را نجات ما است."^{۲۰}

9

"آنروزیکه دولت اتحاد جماهیر شوروی از پیشه‌وری امتیاز گرفت روزیست که آمریکا و انگلستان هم در ایران بتوانند بمانند. ما نمی‌خواهیم آمریکا وطن ما را اشغال کند و یا دولت‌های خودمختاری تشکیل دهند که مقصود خود را از آنها حاصل نمایند و نه دولت اتحاد جماهیر شوروی قدمی در مملکت ما بگذارد و امتیازی از دولت‌های مخلوق خود تحصیل نماید. ما می‌خواهیم ایران در وسط دو همسایه شمال و جنوب بماند و صلح بین‌المللی هم همین طریقه را ایجاب می‌کند."^{۲۱}

9

"ملت ایران آرزومند «توازن سیاسی» است یعنی آن توازنی که در نفع ملت ایران باشد و آن «توازن منفی» است. ملت ایران هیچ وقت با «توازن مثبت» موافقت نمی‌کند و از اولین روزی که من وارد مجلس شدم با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت‌های بعد از شهریور از نظر «توازن مثبت» نموده بودند مخالفت کردن و اعمال خائنانه آنها را به جامعه آشکار نمودم. اگر از نظر «توازن مثبت» هر چه دول مجاور می‌خواهند بدهند پر واضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت می‌شوند و دولت‌های خائن هم خوشوقتی آنها را برای خود سرمایه بزرگی قرار می‌دهند و آن را به رخ ملت می‌کشند ولی ملت می‌داند که با این رویه طولی نخواهد کشید که هر چه دارد از دست بدهد. هیچ کس نمی‌تواند قضاوت ملت ایران را انکار کند ملت ایران به دولت‌هائیکه به کشور خیانت نموده‌اند به چشم بد می‌نگرد و هر وقت بتواند خائنین را به چوبه دار می‌زند.

به عقیده من توازن سیاسی وقتی در مملکت برقرار می‌شود که «انتخابات آزاد» باشد. «توازن منفی» آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را به مجلس بیاورد. «توازن منفی» آنست که در انتخابات دخالت نکنند، در قانون انتخابات تجدید نظر شود و نمایندگان حقیقی ملت که به مجلس رفتند «توازن سیاسی» برقرار شود و هر وقت که موازنه سیاسی برقرار شد رفع نگرانی نه از یکی بلکه از دول مجاور عموماً می‌شود. ای کاش که دول مجاور از نظریات شخصی صرف نظر کنند و به خاطر عالم انسانیت با ما رفتاری جوانمردانه نمایند تا انتظار ایشان از رفاهیت و آسایش ما بهتر تأمین شود."^{۲۲}

9

^{۲۰}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹ / ص ۷۵

^{۲۱}- نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷ / صص ۷۶-۷۷

^{۲۲}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۱۸۱

"من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است."^{۲۳}

۹

"عقیده داشتم هیچ امتیازی بدول بیگانه داده نشود و اعطای امتیاز بیک دولت سبب نشود دول دیگر هم برای سوءاستفاده تقاضای امتیاز کنند.

...

اعطای امتیاز بیک دولت یا اتباع آن سبب میشود که برای ادامه‌ی استفاده‌های نامشروع مجلسین را بواسطه‌ی اعمال نفوذ از یاران و سرسپردگان خویش تشکیل دهند و دولتی هم که با رای چنین مجالسی روی کار بیاید البته برای ایران نمی‌تواند کاری بکند."^{۲۴}

۹

"اگر آمریکا و انگلیس میخواهند دولی تأسیس کنند و از آن دول امتیاز نفت و یا تمديد امتیاز داری را بخواهند چه مانعی است که دولت اتحاد جماهیر شوروی هم در آذربایجان و سایر ایالات شمالی این امتیاز را از پیشه‌وری و امثال آن نخواهند.

ممکن است آمریکا و انگلیس بگویند ما کار خود را میکنیم آنها هم کار خود را بکنند و مانعی ندارد. ولی ما که ایرانی هستیم باید از وطن خود دفاع کنیم و بدانیم آنروزیکه دولت اتحاد جماهیر شوروی از پیشه‌وری امتیاز گرفت روزیست که آمریکا و انگلستان هم در ایران بتوانند بمانند.

ما نمیخواهیم آمریکا وطن ما را اشغال کند و یا دولتهای خودمختاری تشکیل دهند که مقصود خود را از آنها حاصل نمایند و نه دولت اتحاد جماهیر شوروی قدمی در مملکت ما بگذارد و امتیازی از دولتهای مخلوق خود تحصیل نماید. ما میخواهیم ایران در وسط دو همسایه شمال و جنوب بماند و صلح بین‌المللی هم همین طریقه را ایجاب مینماید."^{۲۵}

در عمل هم با هر نوع استعمار و قرارداد سلطه‌گرانه اقتصادی مبارزه می‌کرد چنانکه با قرارداد ۱۹۱۹م و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹خ مخالفت کرد. کتابچه‌ای علیه کاپیتولاسیون تهیه و منتشر کرد و کاپیتولاسیون را هنگامی که والی آذربایجان بود لغو کرد. در وزارت خارجه هم در برابر انگلیس بر حق ایران بر جزایر خلیج فارس تأکید می‌کرد.^{۲۶}

^{۲۳} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۱۷۸

^{۲۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ اول / ص ۳۴۸

^{۲۵} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷ / صص ۷۷-۷۸

^{۲۶} - رجوع شود به «مصدق در دوران غیر نخست‌وزیری» به قلم حمیدرضا مسیبیان

هدف مصدق از ملی کردن نفت^{۲۷} هم تأمین استقلال سیاسی ایران بود^{۲۸} در کشور مصر هم به صراحت اعلام کرد که ما به خاطر یک معامله تجاری و کم و زیاد عایدات نفت خود را ملی نکرده‌ایم و بی پرده بگویم استقلال ما در صورت ادامه عملیات کمپانی انگلیس برای همیشه خدشه دار بود.^{۲۹} و می‌گفت:

"ملت ایران از ملی شدن نفت خود یک هدف عمده دارد و آن این است که دیگران در امور داخلی ما دخالت نکنند."^{۳۰}

9

"[ملی شدن نفت] این مسئله آنطور که می‌خواهند وانمود کنند زائیدهٔ حوادث تصادفی و اتفاقی نیست بلکه معرف ارادهٔ یک ملتی است که می‌خواهد به این وسیله استقلال خود را حفظ کرده باشد."^{۳۱}

که مشخص است ملی شدن نفت هرچند آن زمان ضرورت بود، اما هدف اصلی نهضت نبود. حتی ای‌بسا زمانی منافع ایران ایجاب کند که ادارهٔ صنعت نفت با حفظ استقلال و آزادی کشور، به دست شرکت‌های کشورهای دیگر داده شود که این هیچ تناقضی با آرمان‌های نهضت ملی ندارد. علاوه بر اینها بانک شاهنشاهی انگلیس هم یک قدرت استعماری در ایران بود که دولت ملی آن را در ۸ مرداد ۱۳۳۱ تعطیل کرد.^{۳۲} مدتی بعد شیلات شمال را هم که در دست شوروی بود ملی کرد و به این ترتیب کل امتیازات استعماری را از ایران برچید. او در این باره می‌گفت:

"من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که می‌خواست کاری بر خلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام. من اول کسی بودم که در تبریز با مخالفت شدید قونسول شوروی قرارداد «ایران-اتحاد جماهیر شوروی» را در خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجرا کردم. من با پیشنهاد «کافتارادزه» راجع بامتیاز نفت شمال مخالفت نمودم^{۳۳} و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را بتصویب رساندم.

^{۲۷}- البته این مسئله به منزلهٔ نفی کامل دخالت سایر کشورها در صنعت نفت ایران یا الزامی بودن قطعی ملی شدن نفت نیست اما واقعیت این است که در شرایط آن هنگام ایران ملی شدن نفت یک ضرورت برای استقلال کشور بود. برای شناخت بهتر این مسئله می‌توان به: «آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان رجوع کرد.

^{۲۸}- روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۴، ص آخر

^{۲۹}- روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۰۳، ص ۵

^{۳۰}- روزنامهٔ اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۱

^{۳۱}- روزنامهٔ اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۴/۲

^{۳۲}- روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۹، ص آخر

^{۳۳}- طرح دکتر مصدق بابت منع اعطای امتیاز نفت به هیچ کشوری در ۱۳۲۳ باعث عدم اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و نارضایتی آن کشور شد و مصدق بعد در مکاتبه با سفیر شوروی تلاش کرد مقداری ناراحتی آنها را رفع کند. (نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۷۲)

من با تقاضای سادچیکف که میخواست شیلات بحر خزر کماکان در دست عمال شوروی بماند تا بعد قراردادی در این باره تنظیم شود موافقت نمودم و روزی که قرارداد بآخر رسید بهره‌برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهار که مواردی مخالف استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت نمودم تا پیشنهاد را تصحیح کردند و بعد امضاء نمودم.^{۳۴}

همچنین مصدق حساسیت زیادی بر حفظ تمامیت ارضی ایران داشت و می‌گفت:

"امروز که روز تجزیه ایران است اگر حرف نزنم باید بروم در خانه خودم بمیرم نمیتوانم تحمل کنم ایران تجزیه شود من سکوت کنم"^{۳۵}

ولی شرح بیشتر رویکرد او به تمامیت ارضی ایران در مطلب جداگانه بررسی شده است.^{۳۶}

لازم به تأکید است که استقلال‌طلبی مصدق ابدأً به معنی دشمنی یا کناره‌گیری از سایر کشورها نبود و به عکس خواهان ارتباط خوب با سایر کشورها اما مشروط به عدم زورگویی آنان و ایجاد مشکل برای ایران بود. این هم دقیقاً منطبق بر قوانین حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد بوده و بارها مورد تأکید دکتر مصدق قرار گرفت. وی هنگام معرفی کابینه اولش در اردیبهشت ۱۳۳۰ برنامه سیاست خارجی را به این شرح به مجلس اعلام کرد:

"اساس سیاست خارجی دولت هم مبتنی بر منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دُول و احترام متقابل نسبت به همه ملل می‌باشد."^{۳۷}

و هنگام معرفی کابینه دوم به مجلس هم این مسئله را باز به این شکل اعلام نمود:

"سیاست خارجی دولت مبتنی بر منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دُول و احترام نسبت به همه ملل می‌باشد."^{۳۸}

و در جای دیگر در گزارش به مجلس می‌گوید:

"دولت ایران همواره متکی به مقررات سازمان ملل متحد بوده و تا توانسته است از این سازمان جهانی پشتیبانی کرده و پس از این نیز همین رویه را با کمال ثبات و استقامت دنبال خواهد نمود."^{۳۹}

^{۳۴}- خاطرات و تألمات دکتر مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵/ ص ۳۳۴۲

^{۳۵}- نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۷۳

^{۳۶}- رجوع شود به «رویکردهای دکتر مصدق درباره تمامیت ارضی ایران» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۳۷}- مشروح مذاکرات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلسه ۱۴۲، پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰

^{۳۸}- مشروح مذاکرات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، جلسه ۲۰- پنجشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۱

^{۳۹}- مشروح مذاکرات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۷، پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۳۰

برای شناخت بهتر دیدگاه دکتر مصدق به رابطه با سایر کشورها رجوع شود به مقاله «ایران دوستی دکتر مصدق و نوع تعامل آن با سایر ملل» به قلم حمیدرضا مسیبیان

آزادی در تعریف دکتر مصدق

آزادی مد نظر مصدق حکومت آزاد و دموکراتیک منطبق بر حقوق بشر مشابه مدل‌های غربی امروزی اعم از کشورهای اروپائی، ژاپن، کانادا، کره جنوبی و سایر کشورهای دموکراتیک است. لذا عملاً معتقد به حکومت ملی و مردمی (دموکراسی) با رعایت حقوق اقلیت‌ها بود. هدف اصلی جبهه ملی در فردای تشکیلش ایجاد آزادی و دموکراسی در کشور با احیای قانون مشروطه و با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام شد.^{۴۰} اوائل تأسیس در آبان ۱۳۲۸ در اساسنامه آن آمده بود:

"اساسنامه:

ماده ۱- جبهه ملی از هیئت مؤسسين و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی بوده و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود.

...

ماده ۳- هدف جبهه ملی ایجاد حکومت ملی بوسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است.^{۴۱}

مصدق هم بارها بر این اصول تاکید کرده و مثلاً می‌گفت:

"ملت ایران باید از مزایای دموکراسی کاملاً برخوردار شود و همان رویه‌ای که دول بزرگ برای خود قبول کرده است و از آن نتیجه گرفته‌اند قبول و پیروی کند"^{۴۲}

و

"من نمی‌دانم چطور است دول بزرگ دموکرات تعالی و ترقی و بقای مملکت خود را در آزادی و دموکراسی تشخیص داده‌اند ولی در ممالکی شبیه ایران سعی می‌کنند که مردم را از این مزایا محروم کنند"^{۴۳}

و

"در حکومت مشروطه تنها یک قدرت اصیل و لایزال موجود است و آن نیروی ملت است که اگر به معنای واقعی بروز و ظهور نکند مشروطیت و دموکراسی مفهوم حقیقی خود را از دست می‌دهد و زمینه برای حکومت‌های فردی فراهم می‌شود."^{۴۴}

^{۴۰} - سرمقاله باختر امروز، ۱۳۲۸/۰۸/۰۲ - برای شناخت بهتر می‌توان رجوع کرد به رویکرد نیروهای ملی-مصدقی به حقوق بشر به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۴۱} - مصدق مبارز بزرگ، ناصر نجمی، تهران مهر ۱۳۵۹ / صص ۵۳ و ۵۴

^{۴۲} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۵۳

^{۴۳} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۵۳

9

"در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست."^{۴۵}

9

"مملکت ایران باید به طریق دموکراسی و بر طبق اصول مشروطیت اداره شود. دیکتاتوری مملکت ما را به روز سیاه نشانده و ملت ایران هیچ وقت طالب آن نبوده و نیست. ملت ایران از دیکتاتوری بهره‌ای جز حبس و زجر و ذلت و بدبختی نبرده است و نخواهد برد."^{۴۶}

9

"به عقیده اینجانب نجات کشور ما منحصرأ در ایمان به دموکراسی حقیقی و ایجاد حکومت واقعی مردم بر مردم است و هر نوع حکومتی که به آراء و افکار عمومی متکی نباشد نه تنها قادر نیست خدمتی انجام دهد بلکه منشاء بدبختی‌ها و مصائب عظیم برای ملک و ملت خواهد شد و سرانجام خود و مملکت را نابود خواهد ساخت."^{۴۷}

9

"یکی از مزایای دموکراسی این است که مردم بتوانند به طور آزادانه اظهار عقیده کنند."^{۴۸}

9

"اولین و مهم‌ترین ثمر حکومت ملی رشد اجتماعی و محترم شمردن حقوق دیگران است."^{۴۹}

9

"قانون اساسی مال مردم است قانون اساسی روابط مردم را با دولت تعیین می‌کند و از حقوق عمومی است که اگر مردم خواستند قانون اساسی تغییر بکند شاهنشاه هم باید رضایت بدهند."^{۵۰}

9

"قانونی که مخالف میل مردم باشد قانون نیست."^{۵۱}

9

"قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی."^{۵۲}

^{۴۴} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۲/۴/۳۱

^{۴۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۲/۴/۳۱

^{۴۶} - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸ / ص ۱۲۰

^{۴۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۱۶

^{۴۸} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۰۲

^{۴۹} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۵/۱۵

^{۵۰} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۱۶

^{۵۱} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۱۷

"امروز مملکت انگلستان بقایش به چه چیز است؟ بقایش به این است که می گوید هر کس آزاد است هر حرفی دارد بزند اگر صحیح گفت می شنوند اگر غلط گفت خودش را زحمت داده است."^{۵۳}

"به عقیده اینجانب نجات کشور ما منحصرأ در ایمان به دموکراسی حقیقی و ایجاد حکومت واقعی مردم بر مردم است و هر نوع حکومتی که به آراء و افکار عمومی متکی نباشد نه تنها قادر نیست خدمتی انجام دهد بلکه منشاء بدبختی ها و مصائب عظیم برای ملک و ملت خواهد شد و سرانجام خود و مملکت را نابود خواهد ساخت."^{۵۴}

"اگر انتخابات به دست مردم انجام گیرد یعنی مردم بتوانند هر که را بخواهند روانه مجلس کنند مجلس شورای ملی نماینده قاطبه مملکت است و تقریباً محال است که جز به صلاح موکلین خود قدمی بردارد و آنچه در حکومت مردم بر مردم در درجه اول اهمیت است همین یک نکته اساسی است."^{۵۵}

"دوای درد ایران آزادی انتخابات است و اگر ملت ایران علاقه مند به آتیه خود بوده و از تکرار مصائب گذشته بخواهد جلوگیری کند باید به هر قیمتی است این نعمت گرانبها را به دست آورده و آن را حفظ کند."^{۵۶}

"آزادی فردی حق غیر قابل انکار افراد هر جامعه است و به طوریکه گفته اند: « برای آزادی حدی نیست مگر آنجائیکه آزادی دیگران شروع می شود.»"^{۵۷}

در پیام به روزنامه نگاران و اربابان جراید:

" اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آنها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند."^{۵۸}

^{۵۲}- خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / ص ۲۵۱

^{۵۳}- نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۶۶

^{۵۴}- نامه های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۱۶

^{۵۵}- نامه های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۱۶

^{۵۶}- نامه های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۸۶

^{۵۷}- نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸

ص ۱۳۰ — این سخن یادآور همان قانون معروف طلائی است که: «هر فرد آزاد است تا جائیکه به آزادی دیگران لطمه نزند»

^{۵۸}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۰۹

و با اشاره به قانون مشروطه:

"آزادی مطبوعات و اجتماعات و حقوق مالکیت و سایر حقوق بشری را مردم می‌توانستند در قانون اساسی بخوانند ولی اگر دولت نمی‌خواست نمی‌توانستند از آنها استفاده ببرند و یا استفاده نمایند."^{۵۹}

طبیعتاً به شدت با دیکتاتوری مخالف بود و می‌گفت:

"هیچ ملتی در سایه استبداد به جایی نرسید."^{۶۰}

و

"دیکتاتور شبیه پدری است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او مستعد و مجرب کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچ‌اند و باید آنها را یک نفر اداره کند این همان سلطنت استبداد است که بود- مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند؟- و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند در این صورت منجی و پیشوا مورد ندارد."^{۶۱}

و

"اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم از طریق اختناق و زور و قلدری برای مردم ناراضی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم."^{۶۲}

و

"مملکت در سایه آزادی ترقی می‌کند در سایه چماق ترقی نمی‌کند."^{۶۳}

و

"حکومت زور و قلدری ممکن است یک شب و یا اینکه چند سال به مردم نانی بدهد ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند هیچ وقت صاحب نان نمی‌شوند و باید همیشه سر بی شام زمین بگذارند."^{۶۴}

و

^{۵۹}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ ص ۷۳

^{۶۰}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۳۴

^{۶۱}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۳۴

^{۶۲}- نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۵۲

^{۶۳}- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۲۰۲

^{۶۴}- نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۵۲

"ما با حکومت دیکتاتوری و هر حکومتی که بر خلاف افکار عمومی و آزادی تشکیل شود مخالفیم"^{۶۵}

9

"اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبدادگرای دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصل‌ی حائز این مقام شده‌اند؟ و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول محور از بین می‌روند؟"^{۶۶}

9

"ممالک نیرومند اروپا مانند آلمان و ایتالیا هم که از رژیم دیکتاتوری به موقعیت ممتازی رسیدند، عاقبت گرفتار سرنوشت شومی شدند که امروز موجب رقت عالم است."^{۶۷}

به همین دلایل از مشروطه به بعد و به خصوص در دوران دولت‌ش، به دنبال پیاده کردن اصول دموکراسی و حکومت ملی از جمله جدائی دین از حکومت (سکولاریسم)^{۶۸}، آزادی افراد، آزادی مطبوعات، اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری و سایر موارد لازمه آزادی، با پیاده کردن اصول قانون مشروطه^{۶۹} بود. با این تفاسیر به جرئت باید گفت ملی بودن در مکتب مصدق با تلاش جهت ایجاد سیستم حکومت مردمی مشابه نظام‌های دموکراتیک فعلی است.

^{۶۵} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۵۲

^{۶۶} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظفر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۳۴

^{۶۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۸۸

^{۶۸} - جدائی دین از حکومت امروزه اصل پذیرفته شده دموکراسی است هرچند بسته به شرایط زمانی و مکانی تفاوت‌های جزئی دارد. این هم به جرئت باید گفت بخشی از دیدگاه حکومتی دکتر مصدق بود. برای شناخت بهتر این مسئله رجوع شود به «رویکردهای دکتر مصدق درباره دخالت دین در حکومت و نحوه تعامل با نیروهای مذهبی» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۶۹} - قانونی مترقی و مشابه کشورهای دموکراتیک مشروطه امروزی به سان بلژیک بود.

امروزه ملی-مصدقی‌ها شامل چه کسانی هستند؟

هدف اصلی نیروهای ملی رسیدن ایران به آزادی و استقلال است و از این جهت با سایر نیروهای سیاسی تفاوت اساسی دارند. چون هدف اصلی سایر طیف‌ها فقط رسیدن به قدرت و پیاده کردن اهداف خودشان است اما ملیون در گام اول به دنبال رساندن قدرت به دست مردم هستند. به این لحاظ به جرئت باید گفت ملیون شامل خط آزادی‌خواهی برای ایران و مخالفان آنان همهٔ مدافعان اشکال مختلف دیکتاتوری از شاه و شیخ و... هستند. یعنی افرادی که به هر شکل به دموکراسی آزاد(منطبق بر حقوق بشر) معتقد نباشند، جزو ملیون نیستند. مثلاً افراد معتقد به دیکتاتوری دینی نمی‌توانند جزو نیروهای ملی باشند. به هر روی امروزه جدائی دین از حکومت(سکولاریسم) اصلی پذیرفته شده در تمام دموکراسی‌های منطبق بر حقوق بشر است. همچنین افرادی که به دنبال تجزیه کشور با زور و بر خلاف نظر اکثریت مردم کشور باشند، قطعاً از دشمنان نیروهای ملی هستند. به همین ترتیب کسانی که بخواهند ایران را به هر شکل به زیر سلطهٔ هر قدرت دیگری ببرند، دشمن شدید ملیون هستند.

از این جهت مرزبندی کاملاً روشنی بین ملیون با سایر گروه‌های سیاسی در دو سوی آزادی‌خواهی وجود دارد. البته بسیاری از طیف‌های ملیون دارای گرایش سیاسی و خواهان قدرت سیاسی هستند منتها هدف اولیه و اساسی آنان ایجاد دموکراسی در کشور است. مثلاً یک سوسیال دموکرات ملی ابتدا باید کاری کند که ایران به آزادی برسد و بعد اگر مردم رای دادند، قدرت به سوسیال دموکرات‌ها برسد. بعد با رعایت آزادی مردم مدتی جامعه را اداره کنند.

همچنین در این راستا باید گفت کلیهٔ معتقدان به اصول استقلال و آزادی(دموکراسی) برای ایران جزو نیروهای ملی هستند. البته در شرایط فعلی مشکل استقلال و حضور یک قدرت بیگانه در ایران در کار نیست. لذا می‌توان گفت امروزه فقط کسانی می‌توانند خود را ملی-مصدقی بخوانند که به دنبال دموکراسی و آزادی برای ایران باشند. این هم محدودیتی از نظر اعتقادی ندارد و به جرئت باید گفت تمامی مباحث و خصوصیات دیگر دکتتر مصدق اعم از رویکرد اقتصادی و حتی ایران دوستی، مسائل ثانویه هستند.

مثلاً افراد با گرایش‌های سیاسی مختلف اعم از گرایش چپ تند اقتصادی و سوسیالیستی، معتقدان به سرمایه‌داری در هر سطح، مذهبی‌های سکولار^{۷۰}، افراد فاقد هر نوع عقیدهٔ دینی، سوسیال دموکرات‌ها، لیبرال

^{۷۰}- امروزه بخش عمدهٔ معتقدان به ادیان در جهان به لزوم جدائی دین از حکومت رسیده و عملاً کاری به عقاید سایرین ندارند. نمونهٔ روشن این مسئله جمعیت مسلمانان یا مسیحی یا... کشورهای دموکراتیک غربی است. در آنها حکومت در صدد تأمین منافع و حفظ حقوق مردم است و کاری به عقاید افراد ندارد. در عین حال حقوق همهٔ افراد طبق قانون باید محفوظ باشد و همگان در حفظ و گسترش عقایدشان بدون لطمه به بقیه آزاد باشند. حتی احترام مقدسات معتقدان باید حفظ شده و اهانت(نقد آزاد است) به مقدسات مجازات در پی دارد. بسیاری مسلمانان هم با استناد به آیهٔ «لا اکراه فی الدین» به آزادی دین معتقد هستند و هرگز دنبال حکومت اسلامی و تحمیل عقاید به سایرین نمی‌روند. بدیهی است تمام این افراد هم می‌توانند جزو نیروهای مصدقی باشند کما اینکه در بین

دموکرات‌ها، گروه‌های با خط مشی کلی غیر سیاسی به سان برخی فعالان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان و کودکان، پان‌ایرانیست‌ها، کسانی که فقط معتقد به خدمت به ایران بوده و کاری به کشورهای دیگر نداشته باشند، اصناف مختلف از قبیل بازاریان مختلف و هنرمند و...، فعالان فرهنگی، روزنامه نگار، دانشجو، دانش‌آموز، روحانی، کشیش و... در صورت اعتقاد به استقلال و آزادی (دموکراسی) برای ایران، قادر هستند در این طیف جای گیرند.^{۷۱}

حتی افرادی که معتقد به وطن و اولویت منافع کشور نبوده و کاملاً جهان وطنی فکر کنند، باز اگر به فکر ایجاد استقلال و آزادی برای ایران باشند، قطعاً جزو ملیون هستند. مثلاً برخی فعالان حقوق بشر به دنبال رعایت حقوق بشر در تمام جهان و به تبع برقراری دموکراسی در تمام کشورها هستند که اینان به طور قطع اگر برای دموکراسی در ایران هم تلاش کنند،^{۷۲} همپوشانی با ملیون دارند. حتی به جرئت باید گفت تلاشگران راه حقوق بشر بخشی از بهترین نیروهای این راه هستند. از این گذشته افراد قوم‌گرا هم که فقط به دنبال خدمت به مردم قوم خود بوده و مثلاً علاقه‌ای برای خدمت به سایر نقاط ایران ندارند، اگر به دنبال دموکراسی برای کل ایران باشند، می‌توانند در این دسته جای گیرند. بدیهی است منتقدان دکتر مصدق و نهضت ملی هم اگر برای دموکراسی تلاش کنند، قادر هستند در این دسته قرار گیرند. در کل تمام این افراد می‌توانند با تلاش در راه دموکراسی، خدمات بزرگی به کشور انجام دهند. به این لحاظ تمام آزادی‌خواهان قطعاً همپوشانی کاملی با ملیون ایران دارند.

ملیون یا لیبرال‌ها

ملیون به خصوص در بین نیروهای مذهبی یا برخی اعضای حزب توده با اصطلاح لیبرال‌ها شناخته می‌شوند. این مسئله از جنبه سیاسی کاملاً صحیح است و تمام نیروهای ملی باید مدافع آزادی سیاسی باشند ولی از نظر اقتصادی شامل همه ملیون نیست. مثلاً برخی ملیون سوسیال دموکرات بوده یا گرایش چپ داشته و به سرمایه‌داری و عدم نظارت دولت اعتقادی ندارند. حتی برخی دیدگاه کاملاً چپ دارند ولی منکر آزادی سیاسی نیستند و تمام آرمان‌هایشان را از طریق دموکراسی و با کار فرهنگی دنبال می‌کنند. کما اینکه برخی کمونیست‌ها تلاش برای آزادی

یاران و پیروان دکتر مصدق افراد مذهبی و افراد غیرمذهبی وجود داشته و دارد. در نتیجه فرق بسیار زیادی بین الگوی آزادی دکتر مصدق که به ادیان احترام می‌گذارد با کسانی که بخواهند با زور(نه با کار فکری) با عقاید مردم دشمنی کنند، وجود دارد.

^{۷۱} - بحث سبک حکومت هم در جای خود مهم است که امروزه تقریباً تمام نیروهای مصدقی به برقراری یک «جمهوری پارلمانی» معتقد هستند. به جرئت می‌توان گفت دکتر مصدق هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد همین اعتقاد را داشت. رجوع شود به مقاله «ادامه راه دکتر مصدق در جمهوری خواهی است یا سلطنت طلبی؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان - لذا امروزه سلطنت طلبان نمی‌توانند جزو نیروهای ملی باشند.

^{۷۲} - استقلال کشورها و برقراری آزادی و حکومت مردمی در آنها بخش تفکیک ناپذیر قوانین حقوق بشری فعلی است. تمام قوانین حقوق بشری و حقوق بین‌الملل هم احترام ویژه‌ای برای مرزها قائل هستند. مدافعان حقوق بشر نیز باید مدافع خودمختاری(رفع استعمار) کشورها باشند. البته ممکن است برخی خواهان برداشته شدن مرزها و یکی شدن جهان شوند و از این جهت مخالف استقلال کشورها باشند. این مسئله در بخش بعدی بررسی خواهد شد.

سیاسی را رکن اصلی مبارزات قرار داده^{۷۳} و با نیروهای ملی همکاری می‌کنند و در عین حال آرمان‌های اقتصادی و سیاسی خود را دارند. بدیهی است تمام این افراد می‌توانند جزو نیروهای ملی باشند.

به این لحاظ به کار بردن اصطلاح لیبرال به جای ملی در حوزه مبارزات سیاسی فعلی ملیون می‌تواند صحیح باشد زیرا ایران هنوز به آزادی نرسیده است. رکن اصلی مبارزه فعلی هم برای لیبرالیسم سیاسی است. ولی در حالت کلی نمی‌توان آن را به طور مطلق جایگزین اصطلاح ملی نمود و باید تفاوت دیدگاه اقتصادی را در نظر داشت. البته بدیهی است که رکن اصلی نظام هر کشور آزادی سیاسی است و این مردم هستند که در زمان‌های مختلف، نظام‌های اقتصادی را برای کشور انتخاب می‌کنند. در نتیجه اختلاف دیدگاه اقتصادی بین ملیون اصلاً مسئله مهمی نیست. نباید با دیدگاه‌های برخی چپ‌های سنتی که اقتصاد را اصل و هدف قرار می‌دادند و ضد هر نوع آزادی بودند، اشتباه شود.

^{۷۳} - حتی به جرئت باید گفت امروزه اکثر چپ‌ها به این واقعیت رسیده‌اند که آزادی سیاسی در قرن اینترنت و ماهواره اجتناب ناپذیر است.

درنگی بر نقدها به ملی بودن از دیدگاه انسانیت و جهان وطنی

برخی با دیدگاه‌های حقوق بشری و انسان دوستی منتقد ملی بودن هستند. در این باره سه بحث کلی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- ملی بودن برابر با نژادپرستی و ظلم به سایر ملل است.
- ۲- انسان باید به فکر خدمت به تمام جهان باشد و کشور خودش را اولویت ندهد.
- ۳- تلاش برای استقلال کشورها درست نیست و باید مرزها را حذف کرد.

البته این نقدها حالت کلی دارند و مسائلی جهانی هستند ولی ما در اینجا نسبت آنها با ملی بودن در مکتب دکتر مصدق را بررسی می‌کنیم.

اشتباه تصور کردن ملی بودن به جای مفاهیمی چون نژادپرستی و دشمنی با هویت اقوام

نژادپرستی یا وطن‌پرستی افراطی مشابه اقدامات هیتلر عمدتاً باعث ظلم به برخی مردم و اقوام داخل کشور یا مردم سایر کشورها می‌گردد. برخی هم وطن‌دوستی یا ملی بودن را مشابه همین مسائل تصور کرده و منتقد آن هستند. این در حالی است که در تعریف ملی بودن مصدق دیدیم آن بر پایه آزادی است. بدیهی است فرد معتقد به آزادی باید اعتقاد کاملی به حقوق همه مردم و از جمله اقوام داشته باشد و به هیچ وجه خواهان ظلم به هیچ کس نباشد. در نتیجه دقیقاً در نقطه مقابل وطن‌پرستی افراطی قرار دارد. دکتر مصدق نیز دقیقاً چنین بود و حتی برای کمک به اقلیت‌ها تلاش می‌کرد و اقوام ایران در زمان دولت او رضایت بالایی از حکومت داشتند.^{۷۴} به این لحاظ راه مصدق برای مردم ایران هرگز در جهت ضدیت با حقوق اقوام نیست.

در بحث ظلم به سایر کشورها^{۷۵} هم چنین چیزی در تعریف ملیون و حتی در هیچ یک از عملکردهای آنها وجود ندارد لذا نباید چنین برداشتی از آن نمود. در عین حال نکته مهمتر آن است که حتی منش دکتر مصدق در جهت خدمت به استقلال و آزادی سایر ملل بود (هرچند ممکن است برخی ملیون فقط معتقد به خدمت به ایران باشند) چنانکه مشوق آنها در این راه بود و می‌گفت:

"یکی از هدف‌های اساسی سیاست خارجی دولت اینجانب همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده نمایند"^{۷۶}

^{۷۴}- رویکرد دکتر مصدق در این زمینه در مقاله «دکتر مصدق؛ اقوام و مدیریت بومی» به قلم حمیدرضا مسیبیان بررسی شده است.

^{۷۵}- رهبران برخی کشورهای بزرگ رسماً خواهان استثمار سایر کشورها هستند. مثلاً «پتر» پادشاه روسیه در وصیت‌نامه‌اش مسائلی طرح کرد که تا سال‌ها بعد هم تأثیر زیادی در سیاست خارجی روسیه داشت. بخشی از آن تجاوز به مناطق شمالی ایران به سان گرجستان، قفقاز و ترکستان است. هیتلر هم که قصد تصرف جهان را داشت یا رهبران انگلیس که قصد سلطه بر کشورها را داشتند و...

^{۷۶}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۷

به این ترتیب نه تنها راه مصدق در جهت ظلم به سایر کشورها نیست بلکه باید گفت با فعالیت‌های حقوق بشری برای تمام جهان هیچ منافاتی ندارد.^{۷۷} اما بررسی بیشتر ابعاد این مسئله در این مطلب نمی‌گنجد.

پس در مجموع ملی بودن در مکتب مصدق هرگز شباهتی به نژادپرستی و ظلم به سایرین ندارد. اگر برخی با گرایش‌های شدید نژادپرستی منکر حقوق مردم سایر کشورها یا حتی اقوام غیر فارس ایران شده و به طور کلی منکر آزادی و دموکراسی هستند، هرگز ملی نیستند هر چند نام ملی روی خود بگذارند.^{۷۸} حداقل این است که این افراد با تعریف دکتر مصدق ملی نیستند و این مسئله مهم باید در شناخت نیروهای ملی در نظر گرفته شود. ضمناً به همین دلیل بعضاً نیروهای ملی با اصطلاح «مصدقی» یا «ملی-مصدقی» خطاب می‌شوند.

تلاش برای خدمت به وطن ارجح‌تر است یا سایر نقاط جهان؟

معمولاً اکثریت افراد خدمت به وطن و قومیت خود را ترجیح می‌دهند. عمده ملیون ایران هم چنین دیدگاهی داشته و خدمت به ایران را اولویت می‌دهند. در عین حال برخی افراد هر نوع وطن‌دوستی یا قوم‌گرایی را مردود دانسته و صرفاً معتقد به تلاش در راه حقوق انسان‌ها به شکل جهانی هستند. اینان بر این باور هستند که خدمت به وطن اولویت نیست و مثلاً انسان باید توانش را برای خدمت به جایی بگذارد که نیاز بیشتری دارد. این دیدگاه هم قابل احترام و به جای خود منطقی است و این افراد اگر به دنبال دموکراسی برای ایران باشند قطعاً در دسته ملیون هستند. ولی باید عملی بودن آن را هم با واقعیات امروز جهان بررسی کنیم.

نخست اینکه وطن‌دوستی نوعی حس عاطفی در افراد است که وقتی ضرری به کسی نرساند بسیار هم مثبت بوده و می‌تواند منشأ خدمت برای جامعه گردد. به هر روی نمی‌توان افراد را مجبور کرد که از خدمت در شاخه مورد علاقه‌شان خودداری کنند و به سبک دلخواه دیگران اقدام کنند. در ثانی خدمت به وطن هم بخشی از خدمت به جامعه جهانی است ولو اینکه ارزش جهانی کمتری داشته باشد. پس این مسئله در حالت کلی چیزی خارج از فعالیت‌های جهانی برای خدمت به بشریت نیست.

از این گذشته این بحث مهم وجود دارد که مردم کشورهای ضعیف در کشور خود بهتر می‌توانند به ایجاد آزادی کمک کنند یا در سایر کشورها؟ به بیان دیگر بهترین روش خدمت به حقوق بشر برای مردمان کشورهای ضعیف چگونه است؟ به جرئت می‌توان گفت در اکثریت مطلق موارد، تلاش مردم کشورهای ضعیف برای ایجاد آزادی در کشور خودشان بیشترین بازدهی را نسبت به تلاش آنها در سایر کشورها دارد. به هر روی افراد بومی شناخت بهتری

^{۷۷} - رویکرد دکتر مصدق در این زمینه در مقاله «ایران دوستی دکتر مصدق و نوع تعامل آن با سایر ملل» به قلم حمیدرضا مسیبیان بررسی شده است.

^{۷۸} - چنانکه برخی به اعراب یا ترک‌ها یا اقوام ایرانی اهانت کرده و مدافع دیکتاتوری از نوع رضاشاه هستند ولی بعضاً اسم ملی روی خود می‌گذارند که به جرئت باید گفت در تضاد کامل با ملیون ایران هستند. متأسفانه برخی فعالان حقوق بشر هم دیدگاه‌های این دشمنان ملیون را به اشتباه به عنوان رویکرد ملیون در نظر می‌گیرند.

به کشور خود دارند و مقبولیت بیشتری هم نسبت به افراد خارجی دارند. لذا مؤثرترین و بهترین شکل خدمت به حقوق بشر آنان همانا خدمت به کشور خودشان است که بهترین بازدهی را دارد. مثلاً یک فعال حقوق بشر ایرانی قادر است در ایران بهتر متمر ثمر باشد یا در یک کشور آفریقائی؟ که روشن است در وطنش تأثیر بسیار بهتری خواهد داشت. این شرایط حتی برای فعالان خارج از کشور هم در اکثریت موارد صدق می‌کند و آنها قادر به ایجاد ارتباط بهتری با مردم خود هستند و معمولاً اقدامات آنها برای مردم خودشان می‌تواند اثرات مثبت بسیار بیشتری داشته باشد.^{۷۹} دکتر مصدق هم به اولویت فعالیت برای وطن معتقد بود و می‌گفت:

"نجات وطن عالی‌ترین و بزرگترین قانون است."^{۸۰}

و

"اگر دنیا وطن همگی است پس این جنگ‌ها و آدم‌کشی‌ها برای چی است؟ و اگر هر ملتی برای خود وطنی است پس چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است."^{۸۱}

این مسئله به خصوص وقتی اهمیت پیدا می‌کند که می‌بینیم توان مردمان کشورهای ضعیف بسیار محدود بوده و به سختی قادر به غلبه بر دیکتاتوری خودشان هستند. به این ترتیب اگر آنها بتوانند کشور خود را به آزادی برسانند، به حق گام بزرگی برداشته‌اند. اگر هم قادر به آن کار نباشند، چگونه می‌توانند کاری برای سایر کشورها انجام دهند؟ مثلاً دولت دکتر مصدق را در نظر بگیریم. وی در نهایت حتی نتوانست نهضت ملی را به نتیجه نهائی برساند و اگر همان کار را انجام می‌داد تحول بسیار مهم و مثبتی در سطح ایران و حتی جهان بود. اما وقتی از انجام آن هم ناتوان بود، چگونه قادر بود در امور سایر کشورها به صورت مستقیم دخالت کند. یا امروز یک ایرانی چه کاری قادر است برای عربستان انجام دهد؟ پس به جرئت باید گفت دخالت مردم کشورهای ضعیف و تحت دیکتاتوری برای حقوق مردم سایر کشورها در حالت کلی اصلاً عملی نیست مگر واقعاً مورد بسیار استثنائی رخ دهد. به این لحاظ در حالت کلی تلاش در راه وطن‌دوستی آزادی‌خواهانه (بدون ظلم به سایر کشورها)، عملاً تنها راه مؤثر فعالیت حقوق بشری مردم کشورهای ضعیف به سان ایران است.

البته باید خاطر نشان ساخت کمک به حقوق بشر در سایر کشورها اوج انسانیت و اخلاق است اما نیازمند حمایت دولتی یا حداقل آزادی در کشور خود است. مثلاً یک فرد ساکن کشورهای اروپائی یا آمریکا قادر است از حقوق بشر در سایر نقاط جهان حمایت کند. احتمال دارد این کار از نظر انسانی هم مفیدتر از تلاش برای کشور خودش باشد. زیرا در کشورهای دموکراتیک نقض حقوق بشر بسیار کمتر بوده و نهادهای نظارتی و دولتی و رسانه‌ها و دستگاه قضائی نظارت بسیار قوی‌تری بر امور دارند. در عین حال این احتمال هست که این دسته فعالان حقوق بشر بتوانند بر

^{۷۹} - هر چند آنها امکان بهتری برای پرداختن به سایر کشورها هم دارند.

^{۸۰} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ ص ۶۶

^{۸۱} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۳۰

دولت متبوعشان فشار بیاورند تا مدافع کشورهای ضعیف گردد و از این طریق منشاء خدمات بسیار ارزنده‌ای گردند. مثلاً فرض کنید بخشی از مردم آمریکا به دولت آن فشار بیاورند که به کمک کشورهای ضعیف بشتابد و در این کار موفق شوند. در آن صورت بدیهی است که خدمات بزرگی به حقوق بشر در جهان می‌نمایند و این خیلی با ارزش‌تر از فعالیت آنها در داخل آمریکا است.

در همین راستا بدیهی است اگر فعالان حقوق بشر کشورهای ضعیف بتوانند کشورشان را به آزادی برسانند، به طور طبیعی پشتوانه دولتی قدرتمندی برای فعالیت در سایر کشورها پیدا می‌کنند و از این جهت هم بیشتر به نفع سایر نقاط جهان است. به واقع آنها در آن حالت قادر هستند از امکانات دولتی برای کمک به حقوق بشر در سایر نقاط جهان استفاده کرده یا حتی دولت را وادار به اقدام مستقیم در این زمینه نمایند. به خصوص که به هر حال مردم بومی امکان خیلی بیشتری برای نفوذ در دولت و قدرت گرفتن دارند اما احتمال کمتری هست که مردم در انتخابات آزاد زمامداران غیر بومی انتخاب کنند. به این لحاظ فعالان آزادی‌خواه امکان بسیار بالاتری دارند که در هنگام آزادی در کشور خود قدرت به دست آورده و به کمک سایر جهان بشتابند. مثلاً فرض کنیم دولت دکتور مصدق به پیروزی می‌رسید، در آن صورت آیا نهضت ملی ایران موقعیت بسیار بهتری برای کمک به سایر کشورها نداشت؟ همچنین تصور کنید ایران به آزادی و دموکراسی برسد، در آن صورت آیا فعالان حقوق بشر ایرانی امکان بسیار بالاتری برای خدمت به حقوق بشر در سایر نقاط جهان ندارند؟ ولی در حال حاضر امکان چه کمکی به مردم سایر جهان دارند؟ پس باید گفت ملی بودن (آزادی‌خواهی) برای وطن در اکثریت مطلق مواقع، بهترین روش فعالیت حقوق بشری برای مردم کشورهای دچار دیکتاتوری است و یادآور سخن معروف که:

«جهانی بیندیش، منطقه‌ای عمل کن»

حتی بدیهی است مردم کشورهای دچار دیکتاتوری تا قبل از رساندن کشور خودشان به آزادی و رسیدن به قدرت، توانایی دخالت خاصی در سایر جاها ندارند.

نسبت تلاش برای استقلال کشورها با جهانی شدن

برخی با همان دیدگاه جهان‌گرایی معتقد هستند که باید مرزها برداشته شود و همه کشورهای یکی شوند. به این لحاظ ضمن آنکه آزادی‌خواهی مصدق را ارج می‌نهند، ممکن است منتقد تلاش یا تأکید برای استقلال باشند. البته در حالت کلی تلاش برای یکی شدن جهان قابل احترام است و جهان ولو بسیار بسیار کند به آن سمت حرکت می‌کند. اما باید دید روش منطقی آن چیست و چه نسبتی با ملی بودن دارد.

اولاً این روند باید با رضایت مردم کشورها صورت گیرد. به این معنی که اکثریت مردم کشورها مایل به برداشتن مرزها باشند. این هم در درجه اول نیازمند استقلال و آزادی است و مردم باید بدون تسلط نظامی کشورهای بیگانه بتوانند برای آینده خود تصمیم بگیرند. در غیر این صورت تلاش برای حذف مرز، تجاوز به کشورها محسوب شده و

قطعاً با واکنش نظامی مردم روبرو خواهد شد. نه تنها نزدیکی ایجاد نخواهد کرد که موجب دشمنی و جنگ می‌شود. در نتیجه روند هم‌گرایی را تا سال‌ها به تعویق خواهد انداخت و ای‌بسا لازم شود نسلی تغییر کند تا آرامش بین طرفین ایجاد گردد. بخش مهمی از نظم جهانی امروز هم بر مبنای مرزها است و اکثریت مطلق مردم آن را به عنوان حدود سرزمین خود پذیرفته‌اند. همچنین این واقعیت وجود دارد که کشورهای قدرتمند در صدد سلطه بر کشورهای ضعیف و سود خود هستند. به این لحاظ اطمینانی به عملکرد آنها نیست. پس به جرئت باید گفت حذف مرزها حداقل در کوتاه مدت ابداً عملی نیست و نیاز به گذشت زمان و تغییر وسیع و ریشه‌ای در نگاه مردم جهان به حقوق بشر دارد. نمونه روشن این مسئله در اتحادیه اروپا است که با تثبیت استقلال و دموکراسی و تقویت کشورها، به مرور زمینه برداشته شدن مرزها و ایجاد پول واحد فراهم شده و هم‌گرایی بالائی در آن ایجاد شده است. در عین حال هنوز هر کشور اروپائی سیستم مستقل خود را دارد و حرکت برای یکی شدن آهنگی بسیار کند دارد. دکتر مصدق در این راستا معتقد بود:

"تا روزیکه تمام ملل خود را عضو جامعه بشر نمی‌دانند و تا روزیکه تمام ملل مرام واحدی ندارند و تا وقتی که خرج و دخل عالم یکی نشده است هر مملکت باید سیاست خاص خود پیروی نماید."^{۸۲}

به این لحاظ ملی بودن با تعریف دکتر مصدق نه تنها تضادی با جهانی شدن (با رضایت مردم) ندارد که از اولین مراحل و شرط لازم آن است. به جاست معتقدان یکی شدن جهان هم اول برای دموکراسی تلاش کنند.

^{۸۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۳۰

خلاصه بحث پیرامون مباحث مربوط به ملی بودن در مکتب مصدق

ملی بودن در مکتب و تعریف دکتر مصدق در دو اصل کلی: (۱) استقلال (شامل تمامیت ارضی) و (۲) آزادی (دموکراسی) است که مدلی مشابه کشورهای اروپائی دموکراتیک کنونی است. تمام افراد با هر دیدگاه و اعتقادی که خواهان دموکراسی و آزادی برای ایران باشند، عملاً در این دسته جای می‌گیرند و بقیه مسائل فرعی است. مدافعان استبداد به هر شکل که باشند خارج از ردهٔ ملیون هستند. بعضاً ملیون با عنوان لیبرال‌ها هم خوانده می‌شوند که اگر منظور آزادی‌خواهی سیاسی باشد، این تعبیر صحیح است. در عین حال ملیون می‌توانند گرایش اقتصادی چپ داشته و فقط از نظر سیاسی به دنبال آزادی باشند کما اینکه احزاب سوسیال دموکرات ملی وجود دارند.

به این ترتیب بدیهی است نیروهای ملی-مصدقی تفاوت زیادی با افراد نژادپرستی دارند که مثلاً خواهان تضييع حقوق اقوام یا ظلم به سایر کشورها هستند. آنانی هم که اسم ملی بر خود گذاشته و تفکرات غیر حقوق بشری و نژادپرستانه دارند حداقل ملی-مصدقی نیستند. به واقع دیدگاه کلی ملیون تطبیق کاملی با مفاهیم حقوق بشری دارد. حتی دکتر مصدق خواهان کمک به تمام مللی بود که برای استقلال و آزادی مبارزه می‌کنند.

افراد قوم‌گرا یا حتی معتقد به یکی شدن جهان و جهان وطنی هم در صورت تلاش برای دموکراسی و استقلال کل ایران، به یقین جزو ملیون هستند. البته در بحث حقوق بشری در حالت کلی فعالان حقوق بشر اهل کشورهای دیکتاتوری با فعالیت برای کشور خود بازدهی بیشتری دارند و بهتر است اولویت فعالیت را کشور خود بگذارند. اگر هم کشور آنان به آزادی و رعایت حقوق بشر برسد با حمایت کشورشان بهتر می‌توانند به سایر جاها کمک کنند. به قول معروف: «جهانی بیندیش، منطقه‌ای عمل کن» برای یکی شدن کشورها هم این کار باید با تثبیت استقلال و آزادی در کشورها و تمایل آنان به حرکت به سمت برداشته شدن مرزها مشابه اروپا باشد. این قطعاً نیاز به زمان طولانی دارد ولی گام اول آن تثبیت دموکراسی و حقوق بشر یعنی همین حرکت ملی است. پس بدیهی است عملکرد ملی با تعریف دکتر مصدق تطبیق کاملی با فعالیت‌های حقوق بشری و خدمت به بشریت در عالی‌ترین سطوح دارد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

رویکرد نیروهای ملی - مصدقی به حقوق بشر

امروزه اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک مدل کلی قانون اساسی جهانی برای بیشتر جهان پذیرفته شده است. روح کلی و بیشتر مواد آن برای آزادی مردم یا همان حکومت مردمی و دموکراتیک^{۸۳} در عین رعایت حقوق اقلیت‌ها و مخالفان^{۸۴} است. نتیجه عینی آن شده که امروزه دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر (با رعایت حقوق همگان نه دیکتاتوری اکثریت) عملاً به عنوان بهترین مدل حکومتی جا افتاده و به طور مختصر با عنوان دموکراسی خوانده می‌شود و کشورهای پیشرفته کنونی به سان دول غربی همه دارای قانون اساسی دموکراتیک هستند. بدیهی است آزادی و دموکراسی در درجه اول نیازمند استقلال کشورها است که کشور دیگری به آنان زورگویی نکرده یا به آنان حمله نکند. پس در حالت کلی می‌توان استقلال و آزادی کشورها را جزو تفکیک ناپذیر مفاهیم حقوق بشری دانست. حال ببینیم رویکرد ملیون به حقوق بشر چگونه است؟

جایگاه حقوق بشر در اهداف اصلی ملیون

ملیون طبق تعریف دکتر مصدق معتقدان و تلاشگران برای استقلال و آزادی کشور هستند و همین دو اصل اهداف اصلی جبهه ملی است. منظور از آزادی هم آزادی مردم یا اداره حکومت بر طبق نظر مردم و در عین آزادی قانونی همگان و از جمله اقلیت‌ها و عملاً همان رعایت حقوق بشر برای همگان است. جبهه ملی ایران (و به تبع تمام ملیون آن) از ابتدای تشکیل جهت ایجاد استقلال و دموکراسی در کشور وارد فعالیت شده و عملاً عملکردی در جهت مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و رویکرد مثبتی به آن داشته‌اند. جالب است دکتر مصدق حتی چند سال قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در یک سخنرانی در مجلس در ۲۰ شهریور ۱۳۲۴ خ از حقوق بشر نام برده و گفته:

"آزادی مطبوعات و اجتماعات و حقوق مالکیت و سایر حقوق بشری را مردم می‌توانستند در قانون اساسی بخوانند ولی اگر دولت نمی‌خواست نمی‌توانستند از آنها اسمی ببرند و یا استفاده نمایند."

^{۸۳} - " ماده ۲۱

۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳- اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تأمین نماید."

^{۸۴} - طبیعی است که با این روند بایستی آزادی بیان بوده و دستگاه قضائی مستقل برای رعایت حقوق همگان ایجاد گردد و عدالت اجتماعی تا حد ممکن عملی گردد که این مسائل در دموکراسی‌های امروزی تا حد زیادی تأمین شده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹ آذر ۱۳۲۷ (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م) به تصویب سازمان ملل متحد رسید که هرچند این سخنرانی نمی‌تواند ربطی به آن اعلامیه داشته باشد؛ اما تأکید صریح بر حقوق بشری نشانگر دید وی است. روزنامه‌باختر امروز به مدیریت دکتر فاطمی هم قبل از تشکیل جبهه ملی در تاریخ‌های ۱۹ تیر ۱۳۲۸، ۸ مرداد ۱۳۲۸ و ۱۳ شهریور ۱۳۲۸ به بحث درباره اعلامیه حقوق بشر پرداخته است.^{۸۵}

باری جبهه ملی در ۱ آبان ۱۳۲۸ خ یعنی حدود یک سال بعد از تصویب اعلامیه تشکیل گردید. طبیعی است تا آن زمان اعلامیه گسترش چندانی در سطح جهانی نداشت و خوب جا نیفتاده بود. با این وصف از همان زمان مورد توجه ملیون بود. باختر امروز (بعضاً به اسم باختر منتشر می‌شد) که بعد از تشکیل جبهه ملی عملاً ارگان اصلی تبلیغات جبهه ملی ایران بود، بلافاصله بعد از تشکیل جبهه ملی در سرمقاله تاریخ ۲ آبان ۱۳۲۸ چنین آورده است:

"مبارزین راه آزادی جبهه ملی را تشکیل دادند."

...

با وجود تعهدی که ما در برابر جامعه ملل داریم و اجرای مواد اعلامیه «حقوق بشر» را تضمین کرده‌ایم هنوز ملت ما بقدر مردم قرون وسطی و اعصار اولیه خلقت از آزادیهای فردی و اجتماعی بهره‌ور نیست حفظ و رعایت اصول و حقوق قانون اساسی نیازمند بمجاهدین و فداکارانیست که در مکتب سیاست، درس وطن پرستی و نועدوستی و عدالتخواهی و قانون پروری را بیاموزند و افراد جامعه را بوظایفی که در برابر اجتماع دارد آشنا کنند و از همه مهمتر اینکه بآنها بفهمانند در داخل این اجتماع از چه حقوق و مزایایی باید بهره مند بشوند و پیمودن چه راهی متضمن سعادت و خوشبختی و رفاه ایشان خواهد بود.

اینگونه مکتبهای سیاسی که نام «جبهه» یا «حزب» یا «صف» بخود میگیرند وقتی میتوانند بوجود بیایند که جماعتی از اهالی یک کشور خواهان یک هدف مشترک و یک ایدآل ثابت بوده برای وصل بدان آرزو و رسیدن بآن هدف اصلی، صمیمانه جانفشانی نمایند یا لاقلاً چند قدم از مرحله حرف جلوتر بروند و نشان بدهند که بدانچه مینویسند و میگویند ایمان و عقیده دارند و مثل سربازان فداکار حاضرند برای دفاع از عقاید خویش جان بدهند.

...

مساعی این جبهه [ملی] در اینراه بکار خواهد رفت که قیافه مسخ «دموکراسی» کاغذی و دروغی فعلی را بصورت واقعی و دنیا پسند بیرون بیاورد و از هدر رفتن قوای پراکنده ایکه اصلاح طلبان مایوسانه و بی اثر خرج میکردند جلوگیری خواهد داشت."

و در موارد دیگری هم به اعلامیه پرداخته است از جمله سرمقاله ۱۳۲۹/۰۹/۲۰ آن چنین است:

"از حرفهای مسخره قرن بیستم یکی اینستکه هیئت حاکمه ایران از «حقوق بشر» دم می‌زنند دیروز در همه کشورهای دنیا جشن «اعلامیه حقوق بشر» برپا بود و آنها که در این راه قدمی برداشته و بر مظالم و تعدیات قرون وسطائی فائق آمده و توانسته‌اند خود را از زیر یوغ استعمار نجات بدهند و بعدالت و آزادی اندکی نزدیک شوند در این شادمانی سالیانه شرکت کرده‌اند."

^{۸۵} - رجوع شود به زندگینامه دکتر حسین فاطمی به قلم حمیدرضا مسیبیان

...

حتی اگر بنگالیا قهقهه بزنند و مردم «سودان» پایکوبی کنند و جوانان «سومالی» و «لیبی» که از خشونت و شلاق «فاشیسم» رهائی یافته‌اند از «اعلامیه حقوق بشر» سخن بمیان آورند تا حدی میتوان گفت که از زمانه و آثار انقلابی قرن بیستم بهره‌مند شده‌اند ولی من نمیدانم در این میانه ما را کجا میبرند و این صحبت‌هایی که روز پیش از دهان زمامداران ما بیرون آمده تا چه حد با حقایق زندگی ایرانی تطبیق میکند؟ ما چه حق داریم در حالیکه یک اکثریت قریب باتفاق جمعیت پانزده میلیونی ایران از بشریت فقط راست راه رفتن را دارد و شرایط زندگی انسانها را بکلی فاقد است از «حقوق بشر» و از منشور آزادی صحبت کنیم.

ما که هنوز زیر سنگین‌ترین ضربات استعماری قرار داریم و نفوذ بیگانه تا مغز استخوان هیئت حاکمه ما جای گرفته چطور ممکن است از این سخنان لذت و بهره‌ای ببریم و آیا تظاهرات و تشریفات «ده دسامبر» را برای طبقات ممتاز ایران که تا گلو غرق در فساد و تباهی و ظلم و بیدادگریست جز ریا کاری نام دیگر بر آن میتوان گذاشت.

شما که از تعمیم حقوق بشری حرف میزنید و شما که در مجلس و محفل به آزادی و عدالت لب میکشاید آیا واقعا ایمان دارید که ملت محروم و اسیر ما ذره‌ای از مظالم قرون وسطائی نجات پیدا کرده است؟

...

چطور حکومت ایران با داشتن ننگین ترین قوانین مطبوعاتی، با محدودیت عجیب افکار و عقاید و با اجرای اصول وحشت و ترور خجالت نمیکشد که از «حقوق بشر» سخن بمیان آورد؟

...

آنوقت که زنجیرها را از پای مردم بردارید، بفکر رفع مصائب و بدبختی جامعه فرور روید، برای این جهل و فقر و مرض که آتش بجان ملت ما کشیده چاره اندیشی کنید ممکن است باور کرد که بحقوق بشر آشنا هستید.

...

باید از روی صفای قلب و وجدان بمنشور «حقوق بشر» اعتقاد پیدا کرد و ایمان داشت مادامیکه مفاد این اعلامیه را دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به موقع اجرا نگذارند نخواهند توانست جلو نارضایتی‌ها و انقلابات داخلی را بگیرند و بالتیجه یک صلح با دوام و پایدار در در دنیا برقرار نخواهد شد."

که نشانگر تأکید جبهه ملی بر حقوق بشر و دموکراسی از ابتدای تشکیل است.

علاوه بر این‌ها می‌دانیم اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اعلامیه‌های حقوق بشر توسط سازمان ملل متحد تصویب و منتشر شده‌اند. دکتر مصدق درباره سازمان ملل متحد چنین می‌گفت:

"آرزوی من این است که سازمان ملل در سایه ایجاد وحدت و هم‌فکری و همکاری بین ملل جهان بتواند زندگی اجتماعی و سیاسی بشر را بر پایه برابری و انصاف و مراعات حقوق و حدود

یکدیگر قرار دهد و مقررات آن نزد همه ملل از بزرگ و کوچک محترم و واجب‌الاجرا
شمرده شود.^{۸۶}

که این تأکید صریح بر مراعات حقوق همگان در زندگی سیاسی و اجتماعی بشر با همکاری تمام ملل جهان گویا
است. همچنین در جای دیگر می‌گوید:

"ملت ایران [...] از بدو تشکیل سازمان ملل متحد همواره طرفدار همکاری و همراهی
بین‌المللی بوده است و اکنون نیز صمیمانه امیدوار است ملل بزرگ و کوچک جهان طبق آما
ل و منشور ملل متحد بتوانند آزادانه و بدون بیم و هراس در کنار هم زندگی کنند و بر اساس
آزادی و دموکراسی سطح زندگی و فرهنگ افراد خود را بالا ببرند."^{۸۷}

جبهه ملی دوم هم در نشریه تعلیماتی چاپ شده‌اش در مهر ۱۳۴۰ به صراحت اعلام نموده است:

" اصول هدفهای جبهه ملی ایران "

اصل اول - احیاء حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی ملت ایران بر طبق قوانین اساسی ایران و
اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه با هر گونه تجاوز بحقوق و آزادیهای افراد و اجتماعات."

در بیانیه (دیدگاه‌های حزب ملت ایران) نیز آمده است:

" حقوق بشر "

حزب ملت ایران ضمن ارج نهادن به حیثیت ذاتی انسان، رعایت حقوق بشر را لازم می‌داند."

حتی در مرامنامه نهضت آزادی ایران (مصوب اردیبهشت ۱۳۴۰) که شامل نیروهای مصدقی با گرایش مذهبی هستند
آمده:

"...

بحکم:

۱- مبادی عالیہ دین مبین اسلام و قوانین اساسی ایران

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳- منشور ملل متحد

«نهضت آزادی ایران» برای تعقیب هدفهای مشروحه زیر فعالیت خود را آغاز می‌نماید.^{۸۸}

^{۸۶} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۸/۳

^{۸۷} - کتاب «اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی»، دکتر محمد مصدق، انتشارات به کمک اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه/

صص ۳۲۲ تا ۳۲۷ - نقل از پاسخ مصدق به سئوالات مدیر مجله اخبار آمریکا و گزارش دنیا، ۲۵ تیر ۱۳۳۰

^{۸۸} - برگرفته از مجموعه اسناد مندرج در سایت نهضت آزادی ایران

این روند یعنی وجود مفاهیم حقوق بشری در اهداف اصلی ملیون تا امروز هم ادامه دارد چنانکه صرف نظر از مرامنامه‌های اشاره شده، جبهه ملی کنونی (البته شامل کل نیروهای مصدقی نیست) در «منشور جبهه ملی ایران» مصوب ۲۸ تیر ۱۳۸۶ شورای مرکزی جبهه آورده:

"... جبهه ملی ایران، با توجه به اصول هفتگانه مندرج در اساسنامه، اصول عقاید و هدفهای خود را برای ایران فردا، در راستای دستیابی به خواسته دیرپای ملت ایران که برپایی یک نظام حکومتی بر پایه دموکراسی، حقوق بشر و قانون می باشد، به شرح زیر اعلام می دارد:

...

بخش دو

امور اجتماعی و فرهنگی

فصل چهارم: حقوق بنیادین مدنی و اجتماعی

بند ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر:

ما می خواهیم که پابندی به کلیه میثاق های بین المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنواسیون رفع تبعیض علیه زنان را جزوی از قانونهای حاکم بر اداره کشور گردانیم.

...

بند ۲- آزادی های بنیادین:

ما به آزادی اندیشه، سخن، مذهب، نوشتار، گردهمایی، سفر، گزینش آزاد شغل و جای زندگی، امنیت فردی و اجتماعی و مصون بودن فرد از آزار و ستم و خشونت حکومت، برابری زن و مرد و برخورداری همه شهروندان از حقوق یکسان معتقدیم، و تامین حقوق و آزادیهای فردی را در چارچوب ضوابطی که قانون مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر تعیین کرده است، از اهم وظایف دولت ملی میدانیم. (...)"

سایر نیروهای مصدقی خارج از گروه‌های فوق هم التزام به دموکراسی و حقوق بشر را به طور کامل در دستور کار دارند. بدیهی است مخالفان حقوق بشر به هیچ وجه نمی‌توانند خود را بخشی از این خانواده بخوانند و مجموع این مسائل نشانگر رویکرد کل نیروهای ملی-مصدقی به حقوق بشر است.

نگاهی به فعالیت‌های عملی حقوق بشری در ایران

نخست می‌دانیم دیکتاتوری شاهان پهلوی و شوروی سابق (به تبع رویکرد بعدی وابستگان آن در ایران) و جمهوری اسلامی و ضدیت آنان با حقوق بشر روشن است. برخی هم به اسم حقوق بشر دنبال تجزیه‌طلبی با زور می‌روند در حالی که حقوق بشر اصلاً چنین اجازه‌ای نمی‌دهد.^{۸۹} از این منظر روشن است هیچ یک از طیف‌های اشاره شده التزامی به حقوق بشر ندارند ولو آن که شعار بدهند.

^{۸۹} - این در مطالب مکرری بررسی شده است از جمله «رویکرد حقوق بشر به اقلیت‌ها» به قلم حمیدرضا مسیبیان

بعد اشاره به این نکته لازم است که دکتر مصدق اولین دکترای حقوق ایران بود.^{۹۰} از اولین حقوق دانان ایران بود که تلاش کرد قوانین جزائی ایران به شکل عرفی و منطبق بر حقوق درآمده و از حالت قوانین جزائی اسلامی و سنتی خارج گردد.^{۹۱} همچنین بسیاری از رهبران نسل اول ملیون حقوق خوانده بودند. به عنوان مثال دکتر سنجابی، دکتر شایگان، فروهر و دکتر بختیار قابل ذکر هستند. حتی بسیاری ملیون برجسته نسل‌های بعدی به سان دکتر عبدالکریم لاهیجی، ادیب برومند، اسدالله مبشری، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر عبدالرحمن برومند، کشاورز صدر و محمد امینی دانش آموخته حقوق بودند.

بدیهی است ملیون با تلاش‌شان برای استقلال و آزادی و با توجه به آشنائی با حقوق غربی و مفاهیم آزادی عملاً خواهان گسترش حقوق بشر در ایران می‌شدند. حتی به جرئت می‌توان گفت تنها نیروهای سیاسی ایران که تا کنون برای آزادی مردم و دموکراسی وارد عمل شده‌اند، جبهه ملی (و گروه‌های وابسته به آن) هستند. در این راستا تنها دولت دموکراتیک ایران تا به امروز دولت دکتر مصدق بود که از ابتدای کار بر آزادی و استقلال تأکید می‌کرد. آزادی مردم هم در آن حکومت تأمین گردید. (در مشروطه هم تلاش‌های خوبی انجام شد اما به دولت دموکراتیک نرسید). البته آن زمان اعلامیه جهانی حقوق بشر کمتر از ۵ سال قدمت داشت که به تبع رویکرد ویژه‌ای به آن در میان نبود اما ملیون حکومتی آزاد و با رعایت حقوق جامعه و عملاً مبتنی بر حقوق بشر در ایران پیاده کردند.

پس از کودتا تا انقلاب حقوق دانان وابسته به جبهه ملی به طرق غیر منسجم برای دفاع زندانیان سیاسی اقدام می‌کردند که فعالیت حقوق بشری ارزنده‌ای بود. «دکتر عبدالکریم لاهیجی» فعال برجسته حقوق بشر در این باره می‌گوید:^{۹۲}

"از نیمه دوم سالهای دهه چهل، با افزایش اختناق، فعالیتهای سیاسی در ایران روز به روز کم رنگ‌تر و محدودتر شد، و در مقابل، دستگیربیا و محاکمه های سیاسی رو به افزایش گذاشتند. ما، یک عده از فعالان سیاسی سالهای ۳۹ تا ۴۲، ۴۳، در چارچوب فعالیتهای مربوط به جبهه ملی و اینها، که قدم به کانون وکلای دادگستری گذاشته بودیم، این فکر کم کم برایمان پیدا شد که باید از زندانیان سیاسی به یک صورتی حمایت بشود.

و بعد به ایجاد سازمان‌های مسلح چریکی اشاره کرده و تأکید می‌کند آنان امکان ورود به دادگاه‌های نظامی را نداشتند لذا برای این افراد:

^{۹۰} - برخی حقوق دانان معروف ایران همچون شادروان پرفسور امیرناصر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران و پرفسور هوشنگ ممتاز هم از علاقه‌مندان خاص دکتر مصدق هستند.

^{۹۱} - به عنوان مثال رجوع شود به: *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / صص ۸۲ و ۸۳

^{۹۲} - جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، گفتگو با عبدالکریم لاهیجی در باره تاریخچه نخستین سازمان حقوق بشر در ایران، گفتگوگر: کیواندخت قهاری (صدای آلمان)، مندرج در سایت فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

"فعالیت ما در آن سالها فقط تماس با سازمانهای بین‌المللی خارج از ایران بود که از آنها می‌خواستیم به ایران ناظران بین‌المللی بفرستند برای حضور در محاکمه، برای بازدید از زندانها و ملاقات و گفتگو با زندانیان. از این طریق بود که ما با سازمانهایی مثل سازمان عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، جمعیت بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، به مرور همکاری می‌کردیم و طی سفرهایی که به خارج از ایران داشتیم، با آنها تماس داشتیم."

که تا اینجا پیشینه شروع فعالیت‌های حقوق بشری در ایران مشخص است.

در دوران نزدیک انقلاب با بحرانی شدن شرایط جامعه سه تن از رهبران ملیون یعنی سنجابی و فروهر و بختیار در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ طی نامه سرگشاده‌ای به شاه با هشدار بابت خطرهای به عدم رعایت حقوق مردم و از جمله نقض حقوق بشر اعتراض کرده و تنها راه جلوگیری از خطرات آینده را ایجاد آزادی و احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کردند. در ۲۸ آبان هم جبهه ملی با اهداف آزادی و استقلال و با تأکید بر تأمین آزادی‌ها و رعایت حقوق بشر اعلام موجودیت کرد.^{۹۳} در همان سال اولین جمعیت فعال ویژه حقوق بشر ایران به نام «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» تشکیل گردید که اولین جلسه آن در منزل دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی بود.^{۹۴} آقای «عمادالدین باقی» در این باره می‌نویسد:^{۹۵}

"گام بعدی بازرگان و همفکرانش در سال ۱۳۵۷ [۱۳۵۶] بود که نخستین نهاد مدنی عام گرای حقوق بشری را به وجود آوردند. قید عام گرا را عمدتاً به کار برده ام تا میان نهاد حقوق بشری عام و تخصصی تمایز قایل شوم. نهاد تخصصی مانند انجمن دفاع از حقوق زندانیان، انجمن پاسداران حق حیات، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و... اما نهاد عام یعنی کلیت حقوق بشر و همه مسائل آن.

در ۱۶ آذرماه ۱۳۵۶ به دنبال پیمان شدن حقوق و آزادی‌های مردم ایران و نیز اعلام سیاست حقوق بشر دولت کارتر (اسناد نهضت... ج ۹: ص ۹) و با استفاده از فضای به وجود آمده بر اثر سیاست‌های دولت جدید آمریکا، فعالیت رسمی «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» با نامه ۲۹ تن از شخصیت‌های سیاسی و روحانی به دبیرکل سازمان ملل متحد آغاز شد. نامه‌ها و بیانیه‌های بعدی این جمعیت بیانگر ادبیات ملایم، محترمانه و اصلاحی آن است."

و مهندس بازرگان به ریاست جمعیت انتخاب شد. برخی افراد دیگر پایه‌گذار جمعیت عبارت بودند از: دکتر کریم سنجابی، مهندس کاظم حسینی، دکتر کاظم سامی، دکتر عبدالکریم لاهیجی، دکتر محمد ملکی، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر یدالله سحابی، احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر علی اصغر صدر حاج سیدجوادی، دکتر نورعلی تابنده،

^{۹۳} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

^{۹۴} - *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۳۱۵

^{۹۵} - مهرنامه شماره ۳۹- دی و بهمن ۱۳۹۳، صفحات ۴۳-۴۱

دکتر اسدالله مبشری^{۹۶}، سیداحمد مدنی و...^{۹۷} که دست کم اکثریت مطلق اعضای آن از وابستگان به ملیون بودند. مصاحبه مطبوعاتی اولیه هم در منزل دکتر کریم سنجابی انجام گردید.^{۹۸} به این ترتیب بذر حرکت‌های قوی‌تری کاشته شد.

اشاره به این مسئله لازم است که شعارهای انقلاب (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) و وعده‌های روحانیون در مسیر کلی آزادی و حقوق بشر بود. سیل انقلاب هم غیر قابل مهار بود که اکثریت ملیون به این دلایل و مسائل دیگر با انقلاب همراهی کردند. اما پس از پیروزی انقلاب اکثر طیف‌های ملیون با دیدن شواهد انحراف، به سرعت انتقادهای را آغاز کردند. بارها در بیانیه‌ها و مطالب منتشر شده جبهه ملی ایران در قبل و بعد از انقلاب از جمله کارنامه جبهه ملی و انقلاب به مسائل آزادی بیان و آزادی‌های افراد تأکید شده و بارها به سران وقت جمهوری اسلامی هشدار داده شده است. به عنوان مثال در نامه سرگشاده جبهه ملی ایران به تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱ آمده:

"حکومت باید منحصرأ ناشی از اراده آزاد مردم باشد و سایر مقررات بنحوی تنظیم گردد که آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و قضائی برسمیت شناخته شود و اصول اقتصادی و فرهنگی مترقی تصحیح گردد."

و در ادامه به مسائلی چون تساوی در برابر قانون، آزادی و امنیت شخصی، امنیت مسکن، آزادی عقیده و بیان و حقوق زنان و... به طور روشن در قانون به رسمیت شناخته گردند.

همچنین ملیون بعد از انقلاب بر تهیه قانون اساسی دموکراتیک و لحاظ کردن مفاد آزادی در آن تأکید زیادی می‌کردند. پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی که در دولت موقت نهائی شد، یک قانون دموکراتیک بود و ولایت فقیه در آن وجود نداشت. بعد از تهیه آن هم اعلام شد با لحاظ کردن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر قوانین حقوق بشری است.^{۹۹} ولی بعد مجلس خبرگان قانون اساسی آن را تغییر داد. در نهایت به جرئت باید گفت اختلاف اصلی کل نیروهای ملی با نظام جمهوری اسلامی بر سر مسائل آزادی و حقوق بشر بوده و هست. کما اینکه بهانه درگیری شدید آیت‌الله خمینی با جبهه ملی و صدور حکم ارتداد جبهه ملی توسط وی در خرداد ۶۰ در زمانی بود که جبهه ملی به احکام خشن مجازات اسلامی اعتراض کرد. البته در اصل برای ایجاد دیکتاتوری کامل در جامعه بود.

^{۹۶} - نویسنده کتاب «حقوق بشر» در سال ۵۷

^{۹۷} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ص ۲۷

^{۹۸} - جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، گفتگو با عبدالکریم لاهیجی درباره تاریخچه نخستین سازمان حقوق بشر در ایران، گفتگوگر: کیواندخت قهاری (صدای آلمان)، مندرج در سایت فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

^{۹۹} - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۰۹، ص ۲ نقل از دکتر میناچی وزیر اطلاعات و تبلیغات دولت موقت

با این شواهد می‌توان گفت میلیون عملاً تنها گروه‌هایی بودند که در انقلاب و بعد از آن بر حقوق بشر تأکید می‌کردند. البته به نظر نگارنده آنان در آن مقطع باید فعالیت حقوق بشری بیشتری داشته و تأکید بیشتری روی آن انجام می‌دادند. گرچه این واقعیت هم هست که در آن زمان این مباحث خریدار چندانی در جامعه نداشت.

با سرکوب میلیون در خرداد ۶۰ فعالیت‌ها متوقف و بعد از مدتی آنان به مرور فعالیت برای آزادی و حقوق بشر را آغاز کردند. فروهر از ۱۳۶۲ جلساتی در منزلش تشکیل می‌داد و حزب ملت ایران خبرنامه هفتگی منتشر می‌کرد که برخی اخبار حقوق بشری در آن بود. در سال ۱۳۶۴ جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت توسط برخی میلیون به سان علی اردلان تشکیل و از حدود ۱۳۶۵ هم برخی اعضای جبهه ملی دور هم جمع و اعلامیه‌هایی صادر می‌کردند. البته هیچ یک از فعالیت‌ها تا پایان جنگ قابل توجه نبود.

پس از پایان جنگ فروهر شروع به فعالیت گسترده و مصاحبه با رادیوهای خارجی کرد و خبرنامه هفتگی حزب ملت ایران بخش مهمی از اخبار حقوق بشری را به شکل هفتگی پوشش می‌داد. به این ترتیب عملاً فروهر و همسر و یارانش فعالیت حقوق بشری گسترده‌ای را آغاز و خط‌شکن این راه شدند و توجه جهان را به این مسائل جلب کردند. آن هم در شرایطی که خبری از اینترنت و ماهواره نبود که بدیهی است فعالیت در چنان فضایی بسیار قابل توجه است. از حدود ۱۳۶۹ فشارهای جهانی حقوق بشری بر ایران بالا گرفت و برخی نمایندگان نهادهای بین‌المللی حقوق بشر به ایران مسافرت و با کسانی از جمله فروهرها دیدار کردند. فروهرها به کرات بابت قتل‌های مشکوک و ربایش افراد و سرکوب اجتماعات مردم و سایر موارد نقض حقوق بشر خبررسانی و مصاحبه می‌کردند و به صراحت خواهان تغییر قانون اساسی بر مبنای موازین حقوق بشر بودند. حزب ملت ایران حتی در ۱۳۷۶ لغو کیفر اعدام را پذیرفت و فروهر در نظر داشت انجمنی با این هدف تشکیل دهد. همچنین با آمدن اینترنت و ماهواره فضا بهتر شد. ولی با ترور فروهرها در ۱۳۷۷ مقداری رکود در این فعالیت‌ها ایجاد شد.

بعد به مرور اقدامات دیگری انجام شد که اینک اینک «کانون مدافعان حقوق بشر» در ۱۳۸۰ توسط تعدادی وکیل بنیان نهاده شد که برخی بنیان‌گذاران آن از نیروهای علاقه‌مند به مصدق و راهش بودند. از ۱۳۸۴ به بعد هم چند گروه حقوق بشری به سان «کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر»، گروه‌های فعال حقوق زنان به سان «کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان» و... ایجاد شد. آقای باقی در مهرنامه شماره ۳۹ می‌نویسد از ۱۳۸۴ صفحاتی را در روزنامه‌ها به حقوق بشر اختصاص دادند. به این ترتیب از ۱۳۸۴ بحث حقوق بشر اندکی در بین بخشی از فعالان امور اجتماعی گسترش یافت. در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد با کمک گسترش اینترنت و ماهواره و با توجه به فضای جامعه، فعالیت حقوق بشری به نسبت قبل به اوج رسید. مراکز متعدد خارجی و داخلی به این مسئله توجه می‌کردند ولی با روی کار آمدن روحانی فضا باز تا حد زیادی سرد شد. با این وصف باز این فعالیت‌ها وجود دارد و با آهنگی بسیار کند در حال پیشرفت است.

در این راستا امروزه هم نیروهای ملی مصدقی به خصوص در طیف حقوق دانان، از ارزنده‌ترین فعالان حقوق بشر هستند. حتی برخی از اینان در بالاترین رده فعالیت‌های حقوق بشری ایران و بعضاً جهان هستند به عنوان مثال دکتر «عبدالکریم لاهیجی»^{۱۰۰} عضو برجسته «فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH)»^{۱۰۱} بوده و در سال ۱۳۹۲ به ریاست این فدراسیون رسید که افتخاری برای ایرانیان است. حال در اینجا مجالی برای پرداختن به سایر فعالان حقوق بشر برجسته ایرانی وجود ندارد. اما قدر مسلم حقوق بشر بخش روشنی از اعتقادات ملیون است. امید که اینان در این زمینه به سمت انسجام و فعالیت بیشتری حرکت کنند. به هر روی این واقعیت وجود دارد که گفتمان حقوق بشر هنوز هم به شکل مناسبی در جامعه ایران جا نیفتاده است.



مراسم تجلیل از ۵۰ سال تلاش عبدالکریم لاهیجی (نفر اول سمت چپ ردیف جلو) برای احقاق حقوق بشر، روز شنبه ۱۴ دسامبر (۲۳ آذر) از سوی کنون دفاع از حقوق بشر ایران در شهر هانوفر آلمان برگزار شد. شهردار هانوفر و شیرین عبادی نیز در این مراسم حضور داشتند.

^{۱۰۰} - دکتر لاهیجی در خاطراتش می‌گوید هنگامی که حدود ۱۰-۱۲ سال داشته با دیدن عکس دکتر مصدق در دادگاه نظامی به سمت حقوق گرایش پیدا کرده است. ایشان مقاله‌ای هم با عنوان «حقوق بشر و دولت مصدق» در کتاب «تجربه مصدق در چشم‌انداز آینده ایران»، به کوشش هوشنگ کشاورز صدر و حمید اکبری، به چاپ رسانده‌اند.

^{۱۰۱} - فدراسیون بین‌المللی جوامع حقوق بشر، در سال ۱۹۲۲ تأسیس شده و تا کنون (۱۳۹۳) تعداد ۱۷۸ سازمان حقوق بشری از بیش از ۱۲۰ کشور جهان در آن حضور دارند. این فدراسیون، گسترده‌ترین و قدیمی‌ترین سازمان حقوق بشری جهان محسوب می‌شود و گزارش‌های آن در مورد کشورهای مختلف، مورد استناد سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد. دکتر لاهیجی در خرداد ۱۳۹۲ به ریاست این سازمان برگزیده شد و پیش از آن سال‌ها نایب رئیس فدراسیون بود.

درنگی بر فعالیت حقوق بشری در کشورهای غیر آزاد همچون ایران و عملکرد ملیون

برخی فعالیت حقوق بشری را در دوری از سیاست و مثلاً فقط دفاع از حقوق قربانیان و مظلومان می‌دانند. البته تردیدی نیست که دفاع از مظلومان از ارکان مهم فعالیت‌های حقوق بشری است. ولی واقعیت این است که این کار تنها بخشی از فعالیت حقوق بشری است. اولاً در خود اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بعدی تأکید شده مفاد حقوق بشر در برقراری حکومت آزاد و دموکراتیک و اداره جامعه با رأی مردم است. دوم طبق خود مفاهیم حقوق بشری دولت و قانون ضامن و مدافع اصلی رعایت حقوق بشر هستند. چنانکه دولت باید به رعایت حقوق مردم کمک کند و اگر کسی ظلم کرد با او برخورد کند. مردم عادی هم در حالت کلی حق برخورد با ناقضان حقوق بشر را نداشته و قانون باید عمل کند و مردم در اصل مؤظف به رعایت حقوق بشر هستند. ضمن اینکه رعایت قانون مبتنی بر حقوق بشر از طرف دولت فضای خیلی خوبی جهت رعایت حقوق بشر اعم از ایجاد دستگاه قضائی عادل ایجاد می‌کند که تأثیر بسیار چشمگیری بر عدم نقض حقوق بشر دارد. در نتیجه خود به خود مسائل زندانیان سیاسی و ظلم بسیار کاهش می‌یابد.

با این تفاسیر به جرئت باید گفت تلاش جهت عمل کردن دولت به قوانین مبتنی بر حقوق بشر عملاً اصلی‌ترین و حتی بهترین روش کمک به حقوق بشر است. حتی کسانی که از حقوق زندانیان سیاسی دفاع می‌کنند، بیشتر تلاش می‌کنند دولت‌ها حقوق افراد را رعایت کنند. به این لحاظ هر چند فعالیت‌های حقوق بشری در دفاع از مظلومان می‌تواند منجر به بهبود وضع گردند اما برای نتیجه نهائی باید کلیات عملکرد دولت اصلاح گردد. در نتیجه فعالان حقوق بشر بیش از هر چیز باید به فکر ایجاد سیستم دموکراتیک در جامعه باشند.

همچنین بدیهی است در یک کشور دموکراتیک نه تنها نقض حقوق بشر بسیار کمتر است که به راحتی این امکان هست که با کمک آزادی مطبوعات و قانونمندی جامعه و به تبع دستگاه قضائی قانونمند، با موارد نقض حقوق بشر برخورد گردد. لذا در یک کشور دموکراتیک این امکان هست که فعالان حقوق بشر چندان وارد سیاست نشده و مثلاً فقط اقدامات دستگاه قضائی و دولت را رصد کرده و افشاگری کنند. مثلاً قدرت گرفتن فعالان حقوق بشر در آمریکا می‌تواند نقش مؤثری در ممانعت از ظلم در آن کشور و حتی ممانعت از ظلم به سایر کشورها داشته باشد. اما در کشورهای دیکتاتوری کار از پایه مشکل دارد و باید اصلاحات اساسی پیگیری شود.

با این تفاسیر روشن است در کشورهای دچار دیکتاتوری به سان ایران فعالیت اصلی و کلی حقوق بشری تلاش برای دموکراسی است که هدف اصلی ملیون ایران است. ملیون عملاً بخش مهمی از فعالان حقوق بشر هستند. بهتر است تمام فعالان حقوق بشر هم برای ایجاد آزادی در کل جامعه فعالیت کنند.

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری پیرامون رویکرد ملیون به حقوق بشر

تأکید اصلی حقوق بشر بر ایجاد حکومت آزاد و دموکراتیک با رعایت حقوق همگان است. آرمان‌های جبهه ملی ایران هم از ابتدای تأسیس تطابق کاملی با این مفاهیم داشته‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر از ابتدای تشکیل نیروهای ملی تا امروز مورد توجه تمام طیف‌های ملیون بوده و در اصول آنان وجود دارد. حتی تنها نیروی سیاسی ایران که در راه حقوق بشر فعالیت می‌کند، همین ملی-مصدقی‌ها هستند. دولت دموکراتیک دکتر مصدق و فعالیت‌های همیشگی حقوق بشری و حتی تشکیل اولین جمعیت فعال حقوق بشر در دوران انقلاب و فعالیت‌های بعدی هم در کارنامه ملیون وجود دارد. ضمناً بدیهی است اصلی‌ترین فعالیت حقوق بشری در رساندن کشورها به دموکراسی (مبتنی بر حقوق بشر) است و همین هدف اصلی ملیون ایران است. پس ملیون از اصلی‌ترین فعالان حقوق بشر ایران هستند.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۱ دی ۱۳۹۵

بررسی فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری از نگاه قانون مشروطه

برخی اعلام می‌کنند فرمان عزل دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۲ اقدامی قانونی و جزو اختیارات شاه بوده است. عمدتاً استناداتی هم به تعطیلی مجلس در آن زمان و برخی اصول قانون مشروطه می‌نمایند. سخنانی به برخی یاران دکتر مصدق هم منسوب است که آنان حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده‌اند. در اینجا مسائل تعطیلی مجلس هفدهم را به مطلب رویکرد دکتر مصدق به مجلس وا می‌گذاریم. فقط بحث قانونی یا غیر قانونی بودن فرمان عزل را در حالت کلی و به فرض عدم وجود مجلس، بررسی می‌نمائیم.

آیا شاه طبق قانون مشروطه اصلاً حق عزل داشت؟

صرف نظر از بحث کلی تشریفاتى بوده شاه در قانون مشروطه، پاسخ پرسش فوق در اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه ایران به شکل بسیار صریح و روشن آمده است:

"اصل چهل و پنجم: کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که بامضای وزیر مسؤل رسیده باشد و مسؤل صحت مدلول آن فرمان و دستخط، همان وزیر است."

به این ترتیب مشخص است شاه در هیچ شرایطی حق عزل هیچ مقامی و از جمله وزراء یا صدر اعظم (صدر اعظم یا نخست‌وزیر یا رئیس‌الوزرا که در اصل ۳۳ قانون مشروطه کلمه صدر اعظم آمده است اما معنی همه اینها یکی است.^{۱۰۲}) را نداشت^{۱۰۳} حال چه مجلس بود و چه نبود.^{۱۰۴} یعنی عملاً کنار رفتن مقامات با فرمان شاه تنها در حالتی ممکن است که خود آن مقام پس از دریافت فرمان شاه استعفاء دهند. فرمان عزل دکتر مصدق هم دستخط شاه بود و تنها در صورتی قابلیت اجرا داشت که دکتر مصدق استعفاء می‌داد.

علاوه بر آن اصل ۶۴ متمم قانون مشروطه هم به طور روشن و صریح به این نکته می‌پردازد و می‌گوید:

"اصل شصت و چهارم: وزراء نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند."

^{۱۰۲} - رجوع شود به فرهنگ معین

^{۱۰۳} - در این باره مقاله ارزنده‌ای به نام: «چه کسی حق عزل داشت؛ بررسی حقوقی درباره قانونی بودن یا نبودن فرمان عزل دکتر مصدق» به قلم آقای دکتر «عباس توفیق» منتشر شده که در نشریه «اندیشه پویا»، سال اول شماره ششم، ویژه نامه نوروز اسفند ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

^{۱۰۴} - دکتر مصدق در دادگاه نظامی صریحاً تأکید می‌کرد شاه در هیچ حال چه با مجلس و چه بدون آن حق عزل وزراء را ندارد. جای دیگر هم به اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه اشاره کرده است. رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۱۴۴ و ۵۹۸

در نتیجه حتی وزیران حق ندارند به استناد فرمان عزل شاه از کار کناره‌گیری کنند که در آن صورت مسئولیت آنها سر جای خودش است.^{۱۰۵} مثلاً اگر وزیری به دستور شاه برکنار شده و به خانه رود و بعد در حوزه مسئولیت او اتفاقی رخ دهد، وزیر مربوطه باید پاسخگو باشد و مسئولیت او سر جایش است. ضمناً نه تنها در این اصول بلکه در هیچ یک از اصول دیگر قانون مشروطه اشاره‌ای به وجود یا عدم وجود مجلس برای اجرای این اصول نشده است و آنها در همه حال لازم‌الاجرا هستند.

عدم حق عزل شاه در غیاب مجلس از نظر منطقی هم کاملاً قابل توجیه است زیرا دولت با رأی مجلس بر سر کار می‌آید. به این ترتیب دولت رأی اعتماد مجلس و در نتیجه تأیید مردم را دارد. حال به فرض تمام نمایندگان در اثر حادثه‌ای فوت کرده یا استعفاء دهند یا به هر طریق دیگری مجلس از بین برود. در آن حال دولت رأی اعتماد مجلس قبلی را دارد و منطقی نیست که یک مقام تشریفاتی به رأی مجلس و ملت بی‌اعتنائی کرده و نخست‌وزیر را برکنار کند. بلکه همگان باید منتظر تشکیل مجلس جدید و رأی اعتماد یا عدم اعتماد آن بمانند و دولت در اولین فرصت انتخابات جدید را برگزار نماید. گذشته از این‌ها شرایط مرداد ۱۳۳۲ به شکلی بود که دلایل دیگری برای غیر قانونی بودن فرمان عزل دکتر مصدق وجود دارد.

اختیارات قانونگذاری دکتر مصدق هنگام کودتا

دکتر مصدق در جایگاه نخست‌وزیر طبق قوانین مصوب مجلس در هنگام برکناری دارای حق قانونگذاری موقت بود. عنوان این اختیارات چنین بود:

"قانون تمدید مدت اختیارات شش‌ماهه اعطایی به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر

از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال - مصوب شب ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱"

لذا دکتر مصدق تا دی ماه ۱۳۳۲ دارای حق قانونگذاری موقت بود و عملاً می‌توانست تا ۵ ماه بعد از کودتا هم به عنوان جانشین موقت مجلس در برخی امور عمل کند. خود شاه هم این قانون را ولو به شکل تشریفاتی امضاء کرده بود. همچنین روشن است که دکتر مصدق طبق این قانون کماکان نخست‌وزیر هم بود زیرا در عنوان آن به دکتر مصدق نخست‌وزیر چنان اختیاراتی داده شده بود. لذا عملاً مجلس نخست‌وزیری و اختیارات او را به شکل توأم تا دی ماه ۱۳۳۲ تأیید کرده بود.^{۱۰۶} پس او از این منظر حتی در غیاب مجلس رأی اعتماد مجلس قبلی را داشت که این نیز دلیل تکمیلی دیگری برای غیر قانونی بودن فرمان عزل است.

^{۱۰۵} - برای بررسی بهتر رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۱۴۳ و ۱۴۴

^{۱۰۶} - برای توضیحات بهتر رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۱۴۵

رفراندوم چند روز قبل از کودتا برای تثبیت دولت

دولت ملی در ۱۲ و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ رفراندومی در کشور برگزار کرد که به موجب آن مردم به انحلال مجلس و ابقای دولت یا ابقای مجلس و برکناری دولت رأی دهند. حاصل آن نظرسنجی چنین بود:

"در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می‌کرد و هر نقطه می‌رفت و رأی‌دهندگان به پای صندوق می‌آمدند و رأی می‌دادند و با اینکه مدت انتخابات در هیچ کجا کمتر از پانزده روز نبود، در هیچ دوره‌ای عده‌رای‌دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار رأی‌دهنده تجاوز نکرد؛ و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات یا رأی ندادند و با بندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی داده‌اند، مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید، متجاوز از دو میلیون رأی‌دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود." ۱۰۷

که مشخص است مردم حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته به دولت ملی رأی داده بودند. البته انتقاداتی به این رفراندوم وجود دارد که در بخش مربوط به مجلس بررسی خواهد شد. اما نکته اصلی آن است که اگر انحلال مجلس به موجب این رفراندوم بوده، پس باید همه نتایج آن و در نتیجه تأیید دولت هم مورد قبول قرار می‌گرفت. نه اینکه از یک سو انحلال مجلس به موجب رفراندوم مورد تأیید باشد و نتیجه دیگر رفراندوم یعنی ابقای دولت کنار گذاشته شود. به خصوص در متن متمم قانون مشروطه به صراحت آمده است:

"اصل بیست و ششم: قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید."

لذا هر قدرتی در کشور باید مطیع مردم باشد و این روح مشروطه است و عزل مصدق به معنی بی‌اعتنائی به نظر مردم و خلاف قانون اساسی بود.

نتیجه‌گیری بابت فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری

طبق اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه تمام دستخط‌ها و قوانین شاه باید به امضای وزیر مربوطه می‌رسید و در نتیجه شاه با وجود مجلس یا بدون آن حق عزل هیچ مقامی را نداشت. طبق اصل ۶۴ همان قانون هم وزراء حق نداشتند به استناد فرمان شاه از خود سلب مسئولیت کنند. بگذریم که کلاً شاه در مشروطه تشریفاتی است. به این لحاظ در صورت عدم وجود مجلس هم قانوناً همه باید منتظر تشکیل مجلس بعدی می‌شدند. از این گذشته دکتر مصدق تا ۵ ماه بعد از کودتا هم اختیارات قانونگذاری با عنوان اختیارات دکتر مصدق نخست‌وزیر از مجلس داشت لذا

^{۱۰۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۴

عملاً رأی اعتماد مجلس را داشت. همچنین اگر ملاک انحلال مجلس باشد که این با رفراندومی بود که در آن انحلال مجلس و تثبیت دولت به شکل همزمان با اکثریت مطلق تأیید شده بود و در نتیجه برکناری مصدق به منزله رد نتیجه همان رفراندوم و همچنین مخالفت با رأی اکثریت مردم بود. با این تفاسیر برکناری دکتر مصدق در هر حال غیر قانونی بوده است و این ربطی به وجود یا عدم وجود مجلس ندارد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۶ مهر ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده بود؟

برخی تصور می‌کنند دکتر مصدق چند بار حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده و به موارد زیر اشاره می‌کنند:

- ۱- احمدشاه قاجار نخست‌وزیر عزل کرد که دکتر مصدق اقداماتش را تأیید می‌کرد.
- ۲- دکتر مصدق در سال ۱۳۲۸ خ خواهان عزل نخست‌وزیر ساعد توسط شاه بود.
- ۳- دکتر مصدق معتقد بود بعد از تعطیلی مجلس، شاه حق عزلش را دارد اما مثلاً جرئت چنان کاری را ندارد.
- ۴- دکتر مصدق بابت دریافت فرمان عزل رسید داد و در نتیجه آن را پذیرفت.

که در اینجا تلاش می‌کنیم این چهار مسئله را بررسی کنیم. البته روشن است حتی اگر دکتر مصدق چنین اشتباهاتی کرده باشد، باز این توجیهی برای اقدام غیر قانونی فرمان عزل او نخواهد شد و در هر حال کار شاه در برکناری دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۲ غیر قانونی بوده است. اما ببینیم آیا تصورات مورد اشاره واقعیت دارند؟

احمدشاه قاجار و عزل نخست‌وزیر

درباره بحث نخست ابتدا باید اشاره کرد که برخی معتقدند در شرایطی که مجلس در کشور نباشد و نخست‌وزیر و دولت او به دلیلی همچون استعفا، فوت یا... بر سر قدرت نماند، می‌توان به استناد اصل ۴۶ متمم قانون مشروطه^۱ ("عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است") پذیرفت که شاه برای مدت محدودی شخصی را برای سرپرستی دولت صرفاً منصوب کند بدون آنکه بتواند او را عزل کند یا به او دستوری بدهد. آن رئیس دولت هم باید به سرعت انتخابات جدید مجلس را برگزار کند و به مجلس بعدی پاسخگو باشد. البته این بحث حقوقی و پیچیده است و ابهاماتی درباره آن وجود دارد و کسانی هم این دیدگاه را قبول ندارند.^۲ اما نکته اصلی بحث حق عزل نخست‌وزیر در غیاب مجلس است که این اقدام یک بار توسط احمد شاه قاجار رخ داد^۳ که مورد استناد برخی منتقدان قرار گرفته است و باید دید دکتر مصدق چه نظری نسبت به آن داشت.

دکتر مصدق در این باره می‌نویسد:

^۱ - شاه در قانون مشروطه تشریفات است و در این شکی نیست.

^۲ - مثلاً این سوال وجود دارد که چرا مقامات کشوری باقیمانده به سرعت انتخابات جدید را برگزار نکنند و موارد دیگری که از چارچوب این مطلب خارج است.

^۳ - به عنوان مثال رجوع شود به مقاله «[فرمودید کودتا یا قیام؟](#)»، خانم «مهشید امیرشاهی»

"وقتی مرحوم سلطان احمدشاه صمصام السلطنه را عزل نمود و بجای او وثوق الدوله را نصب کرد راجع باین امر آنقدر در مجامع سیاسی طهران صحبت شده بود که هر کس می دانست در مملکت مشروطه مسئولیت وزراء در مقابل مجلسین جزو الفبای مشروطیت است و شاه حق نداشت صمصام را عزل کند و آن مرحوم هم باستناد همان مذاکرات و اظهار عقیده‌ی مطلعین به قانون اساسی بود که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را نخست وزیر قانونی می دانست."^۱

و

"احمدشاه هم با صدور یک دستخط وثوق الدوله را به ریاست وزراء نصب و صمصام را عزل نمود و تا انعقاد قرارداد از کاری که بر خلاف قانون اساسی کرده بود متأثر نبود. ولی بعد که توجه نمود اگر صمصام را عزل نکرده بود از انعقاد قرارداد مسئولیتی متوجه او نشده بود می خواست از هر فرصتی که پیش آید استفاده کند و این لکه‌ی ننگ را از دامن خود بزدايد"^۲

و

"چون دوره فترت بود و مجلس شورای ملی نبود فشار سیاست خارجی سبب شد شاه فرمان انتصاب وثوق الدوله را به نام رئیس دولت توشیح کند که تا آن وقت نه عزل رئیس الوزرا با نظر شاه سابقه داشت و نه فرمان عزل برای رئیس الوزرا و وزراء (که بر طبق رأی عدم اعتماد مجلس و یا استیضاح از کار خارج می شدند) صادر می گردید کما اینکه بعد از آن هم برای کسی فرمان عزل صادر نشده است و من تنها نخست وزیر هستم که این میوه تلخ را نوبر کرده‌ام.

نصب وثوق الدوله موجب عزل قهری صمصام السلطنه گردید که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را رئیس الوزرا قانونی می دانست و در هر مجلس و محفلی به عمل شاه که تحت تأثیر قرار گرفته بود اعتراض می کرد و عده زیادی با آن مرحوم موافق بودند."^۳

که روشن است دکتر مصدق هرگز فرمان عزل نخست وزیر توسط احمدشاه را تأیید نکرد بلکه به عکس بارها آن اقدام را مردود اعلام و تأکید می کرد شاه حق عزل نخست وزیر را ندارد. به این لحاظ بحث محور اول منتفی است.

^۱ - خاطرات و تالماط دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۸۹

^۲ - خاطرات و تالماط دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق.../ ص ۱۱۲

^۳ - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۱۲۷

درخواست تغییر دولت توسط دکتر مصدق در مهر ۱۳۲۸

بحث دوم این است که برخی مدعی هستند دکتر مصدق به همراه برخی یارانش در مهر ۱۳۲۸ خ در دربار تحصن کردند و وی طی نامه‌ای در سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۲۸ به شاه خواهان عزل نخست‌وزیر و روی کار آمدن فرد جدیدی شده است. برای پاسخ عین متن نامه را می‌آوریم:

"جناب آقای هژیر وزیر دربار سلطنتی

اوامر شاهانه مندرج در نامه شماره ۷۸۱۹ آن جناب به اینجانب رسید و به آقایان متحصنین ابلاغ گردید. هیئت متحصنین نسبت به انتخابات تهران بالاخص نظری ندارند و می‌دانند که مرجع شکایت بعد از خاتمه انتخابات مجلس شورای ملی است. ولی البته اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منشاء عموم اصلاحات می‌باشند و غرض عمده از تحصن این بود که در این دوره فترت که تعیین نخست‌وزیر محتاج به تمایل مجلس نیست دولتی روی کار بیاورند که وجهه نظر خود را فقط حفظ مصالح سلطنت و ملت قرار دهد و در عصر چنین پادشاهی مملکت صاحب مجلسی شود که به اصلاحات اساسی قادر باشد و از فقر و بیچارگی مردم بکاهد و کشور را قرین آسایش و رفاهیت نماید. اگر فقر و بیچارگی مردم نتیجه اعمال هیئت‌های حاکمه نیست خوب است آن جناب بفرمایند علت بدبختی‌های این جامعه چیست؟ اکنون که درخواست ما مورد توجه و عطوفت شاهانه قرار نگرفت به تحصن خاتمه می‌دهیم و سعادت مملکت را همیشه خواهانیم.

دکتر محمد مصدق^۱

که مشخص است در این متن مطلقاً بحثی از عزل توسط شاه نیست و در نتیجه این بحث هم منتفی است. به نظر می‌رسد هدف آن بوده که دولت تحت فشار افکار عمومی یا بزرگان کشور مجبور به استعفاء گردد و بعد دولت دیگری توسط شاه روی کار بیاید. کما اینکه مشابه این مسئله در زمان مشروطه هم سابقه داشت.

دیدگاه کلی دکتر مصدق به عزل توسط شاه

در بحث سوم درباره دیدگاه دکتر مصدق به حقوق شاه در مشروطه به سخنان دکتر مصدق در دادگاه نظامی رجوع می‌کنیم:

"گرچه به موجب اصل مزبور [۴۶ متمم] عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایونی پادشاه است، گرچه فرمان را پادشاه صادر می‌کند، ولی معنای این اصل آن نیست که شاه می‌تواند خود، وزرا را نصب و یا عزل کند. بلکه مانند همان مثل فوق‌الثبت معامله در دفترخانه، وقتی که وزیری از طرف مقامی که حق دارد او را منصوب یا معزول کند

^۱ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۷، ص ۱

منصوب با معزول شد، آن وقت شاه به عنوان سند نصب یا سند عزل فرمان نصب یا عزل صادر می‌کند. روشن است که در رژیم مشروطه و طبق قانون اساسی ایران، مقامی که می‌تواند وزرا را منصوب با معزول کند فقط قوه مقننه و مجلس شورای ملی است. بنابر این معنای اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی این است که وقتی وزرا از طرف مجلس شورای ملی به وسیله رأی اعتماد منصوب و یا به وسیله رأی عدم اعتماد معزول شدند، شاه که عنوان رئیس مملکت را دارد طبق رأی مجلس فرمان نصب یا عزل وزرا را صادر می‌فرمایند.^۱

و

"در مقابل این مسئولیت فردی و جمعی [اشاره به اصل ۶۱ متمم قانون مشروطه] که به موجب این اصول برای وزرا در مقابل مجلسین برقرار شده، در مقابل شاه بالعکس هیچ گونه مسئولیتی ندارند و حق دارند اوامر کتبی یا شفاهی شاه را رد نمایند. اصل شصت و چهارم متمم قانون اساسی این مطلب را صریحاً بیان نموده و مقرر داشته «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک (مرحوم صمصام‌السلطنه بختیاری می‌گفت «دستمسک») قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند. حال اگر شاه شخصاً حق عزل و نصب وزرا را داشت، چگونه معقول و قابل قبول بود که وزرا در مقابل او هیچ گونه مسئولیتی نداشته باشند و نتوانند به اوامر کتبی و شفاهی او استناد کنند و تمام مسئولیت ایشان در مقابل مجلسین باشد؟ علاوه بر این، اصل شصت و پنجم متمم قانون اساسی مقرر داشته که «مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه درآورند». ولی هیچ اصل قانون اساسی یا متمم آن به شاه حق نداده است که از وزرا مؤاخذه یا آنان را محاکمه کنند. این خود دلیل دیگری بر عدم مسئولیت وزرا در مقابل شاه است و بالنتیجه مبین این امر که شاه در عزل و نصب وزرا شخصاً حق اقدام ندارد. زیرا لازمه حق عزل این است که حق مؤاخذه و پرسش هم داشته باشد.^۲

و

"اصل شصت و چهارم که قبلاً نقل کرده‌ایم مقرر داشته است: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» یکی از همین احکام کتبی پادشاه حکم عزل است که به موجب این اصل وزرا نمی‌توانند آن را مستمسک قرار داده خود را معزول بدانند و مسئولیت وزارتی را که به عهده داشته‌اند از خود سلب نمایند. به موجب همین اصل آن وزیر مکلف است حکم عزل را رد کند و مورد عمل قرار ندهد، والا از اصل شصت و چهارم تخلف نموده است.^۳

و

۱- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۱

۲- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۳

۳- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۳

"ممکن است آقای سرتیپ آزموده برای پیدا کردن مفری چنین بگویند که در موقع وجود مجلس شورای ملی، شاه حق عزل و نصب وزرا را ندارند. ولی وقتی که مجلس شورای ملی وجود نداشته باشد، شاه می‌تواند وزرا را عزل کند؛ و در مورد اینجانب، چون در روز ۲۵ مرداد مجلس شورای ملی منحل شده بود، شاه حق عزل داشته‌اند. ولی این بیان هم تأثیری به نفع ایشان نخواهد داشت. زیرا در تمام اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به این موضوع است و ما همه را نقل کردیم، هیچ مأخذی برای چنین تفکیکی وجود ندارد. به اتکای اصول مزبور مسلم است که شاه در هیچ حال، نه در موقع وجود مجلس و نه در دوران انحلال آن، شخصاً حق عزل وزرا را ندارند."^۱

و

"هیچ مملکتی نیست که مشروطه باشد و پادشاه بتواند نخست‌وزیر را عزل کند. رویه مشروطه در همان ساعت اول بدون آنکه دولت مرتکب کوچکترین عملی شده باشد مجلس به دولت رأی ندهد و دولت از بین برود"^۲

و

"من اگر بالای دار بروم قبول نمی‌کنم که در مملکت مشروطه پادشاهی نخست‌وزیر را عزل کند."^۳

و موارد دیگری که از ذکر آنها خودداری می‌نمائیم. در کل مشخص است دکتر مصدق هرگز حق عزل مقامات توسط شاه را تأیید نکرده است.

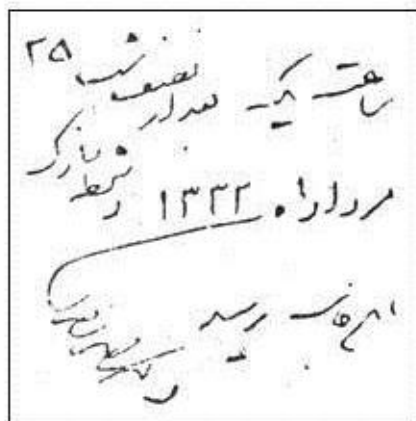
رسید دادن برای فرمان عزل

بحث آخر آن است که دکتر مصدق بعد از دریافت فرمان عزل رسید داد و به این لحاظ آن را پذیرفت. البته او برای دریافت نامهٔ دربار رسید داد اما این دلیل تأیید آن نبود. کما اینکه نه تنها حامل نامه را بازداشت که در دادگاه بارها به صراحت اعلام می‌کرد نامه غیرقانونی بوده است. حال باید پرسید به کدام دلیل دریافت یک نامه و دادن رسید برای آن دلیل قانونی دانستنش است؟ بدیهی است نامه رسان‌ها برای ارائهٔ نامه رسید یا حداقل شماره و تاریخ ثبت دریافت می‌کنند اما آیا هر نامه‌ای که به نهادی ارجاع و برای آن رسید دریافت گردد، قانونی است؟ به این لحاظ این بحث هیچ مبنای منطقی ندارد

^۱ - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۴۴

^۲ - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۴۶۸

^۳ - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۵۹۷



دستخط دکتر مصدق پس از
دریافت دستخط شاه در شب
کودتای انگلیسی - امریکایی
مرداد ۳۲

نتیجه‌گیری بابت دیدگاه دکتر مصدق به فرمان عزل توسط شاه در غیاب مجلس

صرف نظر از اینکه اگر حتی دکتر مصدق حق عزل توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده باشد ناشی از اشتباه دکتر مصدق بوده و باز آن اقدام غیر قانونی است، باید گفت مصدق هرگز چنان دیدگاهی نداشت. وی به یک بار عزل نخست‌وزیر توسط احمدشاه همواره انتقاد داشت و آن را غیر قانونی می‌دانست. در نامه‌اش در مهر ۱۳۲۸ به وزیر دربار هژیر هم هیچ جمله‌ای مبنی بر درخواست عزل ساعد ندارد. در دادگاه هم بارها تأکید می‌کرد شاه در هیچ حالتی چه با مجلس و چه بدون آن حق عزل هیچ مقامی را ندارد. ارائه رسید برای فرمان عزل هم که دلیل تأیید آن نیست کما اینکه بارها بر غیر قانونی بودن فرمان عزل تأکید کرده است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲ مهر ۱۳۹۵

بررسی نقدها پیرامون رویکرد دکتر مصدق درباره نفت

چرا دکتر مصدق در مجلس چهاردهم لغو امتیاز نفت جنوب را تأیید نکرد؟

مجلس چهاردهم که بعد از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شد، با چالش‌های فراوانی روبرو بود. از جمله شوروی درخواست امتیاز نفت شمال را داد که دکتر مصدق در سمت نمایندگی مجلس قاطعانه با آن مقابله کرد. وی به کمک اکثریت مجلس طرحی جهت عدم اعطای هر نوع امتیاز نفت به سایر کشورها و از جمله شوروی در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ به تصویب رساند و مانع اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی شد. طرح هم با اکثریت قاطعی به تصویب رسید. فردای آن روز در ۱۲ آذر، «غلامحسین رحیمیان» نماینده قوچان که از طرفداران شوروی بود طرح لغو امتیاز نفت جنوب را به این شرح به مجلس ارائه کرد:

"ماده واحده- مجلس شورای ملی امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داری واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آن را تمدید نموده‌اند بموجب این قانون الغا می‌نماید."

اما فقط نمایندگان عضو حزب توده آن را تأیید کردند و دکتر مصدق و سایر نمایندگان آن را امضاء نکردند.^{۱۲۱} این هم محل برخی انتقادات شده که باید بررسی کرد.

صرف نظر از اینکه در این طرح بحثی از ملی شدن نفت در میان نیست، به احتمال قوی آن طرح به راحتی در مجلس رد می‌شد. کما اینکه به جز چند نماینده حزب توده کسی آن را امضاء نکرد. خود رحیمیان بعد از انقلاب ۵۷ مسئله را اینگونه تشریح کرد:

"در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، هنگامی که طرح لغو قرارداد امتیاز نفت جنوب را که در دست انگلیس بود به مجلس دادم، ابتدا از مرحوم دکتر مصدق درخواست کردم اولین کسی باشد که این طرح را امضاء می‌نماید. اما ایشان در پاسخ گفتند: فعلاً امضاء نمی‌کنم، بیائید منزل من، در این باره صحبت کنیم. روزهای بعد، از طرف بعضی اشخاص (از جمله حزب توده و پیشه‌وری) در جراید آن روز مطالبی به مخالفت با امضاء نکردن مرحوم دکتر مصدق نوشتند. همان‌طور که قرار شده بود، من به منزل ایشان (مصدق) رفتم و مرحوم دکتر مصدق در کمال ملاحظت فرمود: شما یک فداکاری بزرگ کرده‌اید که این طرح را به خاطر ملت ایران تهیه کرده‌اید. اما یک فداکاری بزرگتر شما این خواهد بود که این طرح را رسماً در این مجلس (مجلس چهاردهم) مطرح نکنید، زیرا هنوز زمینه حاضر نیست. به اضافه، به نمایندگانی که در این مجلس فعلی اکثریت دارند نمی‌شود اطمینان کرد. بنابراین ممکن است این طرح رد بشود... آنوقت گزک به دست انگلیس‌ها می‌افتد و خواهند گفت اگر

^{۱۲۱} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷ / صص ۱۷۶ و ۱۷۷

ادعا دارید این امتیاز در دوران دیکتاتوری (رضاشاه) تمدید شده و قانونی نیست، حالا که مجلس آزاد دارید این مجلس لغو شدن آن (امتیاز) را رد کرده است. به این جهت، در آینده، دچار مشکلات زیاد خواهیم شد.

من (رحیمیان) فکر کردم فرمایشات ایشان (مصدق) بسیار بجا و صحیح است و از این رو، با اینکه چند نفر از امضاکنندگان (به احتمال زیاد اعضاء فراکسیون حزب توده) اصرار داشتند این طرح در مجلس مطرح بشود، از این اقدام صرف نظر کردم...

چون قرار ما با دکتر مصدق این بود که مذاکره ما در منزل ایشان محرمانه بماند، در آن موقع و از آن به بعد هر کس و هر وقت از من سؤال می کرد که صحبت شما با دکتر مصدق چه بود و ایشان چه گفتند، هرگز جوابی ندادم. اما امروز لازم می دانم این راز را فاش سازم و این مطلب را به همه هم وطنانم بگویم تا مخصوصاً کسانی که در آن موقع به مخالفت با مرحوم دکتر مصدق اقدام می کردند، اگر هنوز زنده هستند از این حقیقت تاریخی با خبر شوند^{۱۲۲}

از این مهم تر آن طرح خلاف قوانین حقوق بین الملل بود و معلوم نبود به فرض تصویب، بعد چه اتفاقی بیفتد. دکتر مصدق در این باره می نویسد:

"پیشنهاد ایشان امتیاز شرکت نفت را لغو می کرد. چنانچه قرارداد داری هم مآخذ عملیات شرکت قرار می گرفت، چون حق الغای امتیاز برای دولت در آن شناخته نشده بود. الغای امتیاز سبب می شد که بر طبق یکی از مواد همان قرارداد اختلاف بین شرکت و دولت منجر به حکمیت بشود و سیاست حکمیت هم بر آقایان پوشیده نیست.

و چون تا آن وقت سیئات اعمال صاحب امتیاز و مضار معامله او تمام گفته نشده و ملت ایران از اوضاع رقت بار خود اطلاع کافی نداشت و سیاست بین المللی وقت هم اجازه نمی داد که در آن ایام از ملی شدن نفت در مجلس کمترین اظهاری بشود و هیچیک از نمایندگان هم غیر از من پیشنهاد آقای رحیمیان را امضاء نمی کرد- چون اکثریت مجلس هواخواه سیاست انگلیس بود و نمایندگان حزب توده هم می خواستند دولت شوروی همان امتیاز و مزایا را در شمال تحصیل کند و موازنه سیاسی به این طریق برقرار شود- بنابراین مجوزی نداشت که من آنرا امضا کنم و از کارهایی که بعد در آن مجلس بنفع ایران صورت گرفت، از قبیل الغای قرارداد دکتر میلیسپو که اختیارات او مخالف قانون

^{۱۲۲} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیرخسروی، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۵ / صص ۲۴۴-۲۴۵ - به نقل از: مجله «امید ایران»، شماره ۱۱، دوره جدید، فروردین ۱۳۵۸، به نقل از جزوه نهضت ملی ایران و دشمنان آن، ص ۱۲

اساسی بود و رد پیشنهاد کمیسیون سه‌جانبی و موفقیت‌های دیگری که نصیب آن مجلس شد محروم شوم.^{۱۳۳}

بدیهی است اقدام خلاف قوانین بین‌المللی آن هم در حالی که ایران در اشغال قوای نظامی ابرقدرت‌ها بود، تبعات خطرناکی داشت. ایران حتی تا آذر ۱۳۲۵ هم با مشکل حضور قوای نظامی شوروی در کشور مواجه بود و خطرات آن کار را نمی‌شد نادیده گرفت. در نتیجه دکتر مصدق به درستی بر این باور بود که نمی‌توان امتیاز نفت جنوب را بدون مطالعه و فکر و به دست آوردن راهی قانونی لغو نمود.^{۱۳۴} اما از همان هنگام در فکر ملی کردن نفت و حتی ملی کردن شیلات شمال (امتیاز استعماری شوروی در شمال) بود. حتی بعداً اعلام کرد هدفش از پیشنهاد تحریم اعطای امتیاز نفت شمال برای برقراری موازنه منفی بود تا به قولی دست بریده به جایش وصل گردد.^{۱۳۵} عملاً هم کار را گام به گام به پیش برد. کما اینکه چند سال بعد کل صنعت نفت را با یافتن راهکار منطبق بر حقوق بین‌الملل (نه لغو یک طرفه قرارداد) ملی کرد و در دیوان لاهه و دادگاه‌های ژاپن و ایتالیا هم پیروز شد.

نتیجه‌گیری پیرامون عدم امضای طرح لغو امتیاز نفت جنوب در مجلس چهاردهم

صرف نظر از اینکه در طرح لغو امتیاز نفت جنوب در آذر ۱۳۲۳ بحثی از ملی شدن نفت نبود، به احتمال قوی اکثریت مجلس که به انگلیس گرایش داشتند، آن طرح را رد می‌کردند. آن گونه عدم تصویب هم بسیار به ضرر ایران و به شکلی موجب تثبیت قرارداد بود که این نکات به تأیید پیشنهاد دهنده طرح هم رسید و او طرح را پس گرفت. از این گذشته حتی در صورت تصویب هم مشخص نبود چه اتفاقی بیفتد. اولاً آن کار خلاف قوانین بین‌المللی بود و در ثانی تا دو سال بعد از آن هم قوای نظامی بیگانگان در ایران حضور داشتند که به تبع خطرات فراوانی ایجاد می‌کرد. پس دکتر مصدق کار را گام به گام و با یافتن روش قانونی به پیش برد و چند سال بعد نفت را ملی کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

^{۱۳۳} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیرخسروی، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۲۴۶ به نقل از: کارنامه مصدق و حزب توده، ارسلان پوریا، ص ۹۶

^{۱۳۴} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ص ۹۸ نقل از سخنان دکتر مصدق در مجلس

^{۱۳۵} - دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/ص ۱۹۷

کرمانشاه - ۱۸ آذر ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق در جریان ارائه لایحه «گس-گلشائیان» مخالفتی با آن نکرد؟

لایحه «گس-گلشائیان» برای بهبود نمایشی در وضع نفت و ادامه غارت ایران، در اواخر مجلس پانزدهم^{۱۲۶} در روز ۲۶ تیر ۱۳۲۸ امضاء و به سرعت برای تصویب به مجلس فرستاده شد.^{۱۲۷} برخی مدعی هستند دکتر مصدق در برابر این لایحه سکوت کرده و از جمله در نامه به مجلس بابت نفت اسمی از آن نیاورده است. در حالی که دکتر مصدق طی نامه‌ای به نمایندگان مجلس در ۳۰ تیر ۱۳۲۸ در این مورد نوشته است:

"شما که به استناد قانون اینجانب قرارداد «قوام-سادچیکف» را رد کردید حق این بود که در موقع شور قرارداد «ساعد-گس» مرا بعنوان یک عضو مشاور در کمیسیون‌ها دعوت می‌کردید تا نظریات خود را اظهار و ثابت کنم که ضرر قرارداد داری از نظر مدت برای این ملت هزار درجه کمتر است."^{۱۲۸}

که گلشائیان وزیر دارائی دولت ساعد بود و منظور از قرارداد ساعد-گس همان لایحه گس-گلشائیان است. همچنین دکتر مصدق در نامه دیگری به تاریخ ۱ مرداد ۱۳۲۸ خطاب به «حسین مکی» درباره این لایحه نوشته است:

"تشکرات بی پایان مرا به آقایان نمایندگان که موقع خواندن نامه من در مجلس احساسات خود را ابراز کرده‌اند تقدیم کنید امیدوارم که سایر آقایان نمایندگان نیز به آنها تأسی کنند و قرارداد باطل دوره دیکتاتوری را با تصویب لایحه دولت ساعد برای خاطر بعضی چیزها تنفیذ ننمایند

...

در مجلس هم فقط چند نفر با این قرارداد منحوس مبارزه می‌کنند."^{۱۲۹}

ضمناً مکی که در روزهای آخر مجلس پانزدهم علیه لایحه سخنرانی می‌کرد با دکتر مصدق هماهنگ بود. مثلاً قبل از نطق مهمش در همین ۱ مرداد ۱۳۲۸ بخشی از نامه دکتر مصدق را قرائت کرد.^{۱۳۰}

^{۱۲۶} - مجلس پانزدهم در ۶ مرداد ۱۳۲۸ پایان یافت. (از مشروطه تا جمهوری، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۴۳)

^{۱۲۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۷۸

^{۱۲۸} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۰۳ و ۱۰۴

^{۱۲۹} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۰۴ و ۱۰۵

^{۱۳۰} - رجوع شود به مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۲۸/۰۵/۰۱

نتیجه‌گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به لایحه نفتی گس-گلشائیان

دکتر مصدق در نامه‌ای به نمایندگان مجلس کاملاً علیه لایحه گس-گلشائیان موضع گرفت و در همان رابطه با مکی در تماس بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ آذر ۱۳۹۵

آیا ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت توسط رزم آرا مطرح شد و مصدق با آن مخالفت و رزم آرا را به همان خاطر تهدید کرد؟

برخی تصور می‌کنند رزم آرا پیشنهاد ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت را ارائه کرد. دکتر مصدق هم با آن مخالفت نمود و رزم آرا را به همین دلیل تهدید کرد که وی بعد به همین دلیل ترور شد. این مسئله کذب است و رزم آرا هرگز طرح ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت را اعلام نکرد. او در اوائل کار از لایحه الحاقی دفاع می‌کرد و حتی از کمک‌های محرمانه کمپانی نفت برخوردار بود.^{۱۳۱} بعداً مطالبی مطرح شد که انگلیس هنگام بالا گرفتن بحران ملی شدن نفت، مقداری عقب‌نشینی کرد و پیشنهاد داد با شرکت نفت برای نصف شدن منافع نفت وارد مذاکره شود؛ اما مفاد امتیازنامه قبلی دست نخورده باقی بماند.^{۱۳۲} ولی در هر حال رزم آرا آن را اعلام نکرد. وقتی هم بحث ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت اعلام نشده که محل بحثی برای آن وجود ندارد. ترور او هم دلایل دیگری داشت که بحث جدائی می‌طلبید.

لازم به ذکر است که مصدق در جلسه ۸ تیر ۱۳۲۹ جملات تهدید آمیز و تندی خطاب به رزم آرا ایراد کرد^{۱۳۳} که اعتراض به دیکتاتوری رزم آرا و طرح او با خطر تجزیه کشور بود.^{۱۳۴} هیچ ربطی هم به ملی شدن نفت نداشت. ملی شدن نفت نخستین بار در ۴ آذر ۱۳۲۹ یعنی حدود ۵ ماه بعد از آن سخنان، در کمیسیون نفت مجلس مطرح شد.^{۱۳۵}

^{۱۳۱} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۲۸۲ و ۲۸۳

^{۱۳۲} - بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم ۱۳۸۷/صص ۴۴۵ به نقل از:

اسناد وزارت خارجه بریتانیا از وزارت خارجه به تهران، ۲۳ فوریه ۱۹۵۱-EP ۳۷۱ FO

^{۱۳۳} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۵۹

^{۱۳۴} - رجوع شود به مقاله «رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۳۵} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/صص ۱۱۰

نتیجه‌گیری بابت مطرح شدن بحث ۵۰-۵۰ شدن نفت توسط رزم‌آرا و سخنان تند مصدق

علیهش

بحث ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت هرگز از سوی رزم‌آرا اعلام نشد. مصدق هم اوائل دولت رزم‌آرا سخنان تندی علیه او به زبان آورد که به دلیل طرح‌های او برای دیکتاتوری و اقداماتی با خطر تجزیه کشور بود ولی ملی شدن نفت حدود ۵ ماه بعد از آن سخنان مطرح شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ آذر ۱۳۹۵

آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت؟

بعضاً مباحثی مطرح می‌گردد که ملی شدن نفت در آن شرایط ضرورتی نداشت و بهتر بود ایران فقط خواهان افزایش درآمد نفت می‌شد. اینکه درآمد نفت در آن هنگام در سطح جهانی چه وضعیتی داشت و دکتر مصدق چه شیوه‌ای برای توافق در درآمد نفت در پیش گرفت، بحث جدائی دارد. آن را در بخش رویکرد دکتر مصدق به ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت و نوع برخوردش با انگلیس بررسی می‌کنیم. بحث این بخش آن است که صرف نظر از شرایط درآمد نفت، آیا ملی شدن نفت از جنبه‌های دیگری و به خصوص از جهت سیاسی ضرورت داشت یا خیر؟ به بیان دیگر به فرض آنکه درآمد نفتی ایران اضافه می‌شد آیا ملی شدن نفت باز برای ایران لازم بود یا خیر؟

به این منظور بایستی شناختی از:

۱- جایگاه و اهمیت نفت و ملی شدن آن برای ایران

۲- وضعیت صاحب اصلی امتیاز نفت ایران و اهمیت آن امتیاز برایش

۳- وضعیت شرکت نفت انگلیس و ایران

داشته باشیم. بعد ضمن بررسی دیدگاه‌های دکتر مصدق بابت ملی شدن نفت، می‌توان قضاوت کرد که آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت یا خیر؟ در صفحات بعد تلاش می‌کنیم این محورها را بررسی نمائیم.

جایگاه و اهمیت نفت و ملی بودن آن برای ایران در یک نگاه کلی

روشن است که نفت از مهمترین منابع اقتصادی ایران و مهم‌ترین بخش صادرات ایران است. طبیعتاً هر دولتی که بر آن مسلط باشد، قادر است تأثیر زیادی در مسائل داخلی ایران بگذارد. مثلاً کشور صاحب امتیاز نفت قادر است میزان استخراج یا قیمت نفت را تغییر دهد و به این ترتیب اقتصاد و سیاست ایران را دچار بحران کند. همچنین دولت بیگانه صاحب امتیاز نفت به خاطر حضور در کشور و با درآمد نفت، قادر است روی بسیاری از ایرانی‌ها تأثیر بگذارد و افراد بسیاری را استخدام کند. به این لحاظ نفت جنبه‌های بسیار مهمی از نظر سیاسی دارد و قادر است تأثیر زیادی در مسائل داخل کشور داشته باشد. اگر هم صاحب امتیاز نفت یک ابرقدرت باشد، شرایط سختی برای ایران ایجاد می‌گردد. وقتی دولت مرکزی ایران ضعیف باشد که شرایط بسیار بدتر است. حتی باید گفت در شرایط ضعف ایران، خیلی بعید است که بتوان در برابر کشورهای قدرتمند صاحب امتیاز نفت ایستاد و استقلال کشور را احیاء کرد. ایران هم از زمان قاجار دچار مشکلات زیادی بود و در سال ۱۳۲۰خ توسط

قوای شوروی و انگلیس اشغال شد و لذا موقعیت بسیار ضعیفی داشت. پس بدیهی است استقلال ایران در آن هنگام نیازمند کنترل بر تمام شئون کشور و از جمله منابع نفت بود.

البته باید خاطر نشان ساخت این مسئله بدان معنی نیست که نفت حتماً باید توسط دولت ایران استخراج و توزیع شود. بلکه شرکت‌های خصوصی هم با شرایط خاص و اگر زیر نظر ایران باشند، می‌توانند در نفت ایران مشارکت کنند بدون آنکه استقلال کشور از دست رود.^{۱۳۶} ولی نکته اصلی آنجا است که باید اختیار اصلی نفت به عنوان بخشی از کشور در دست دولت ایران باشد و هر شرکت خصوصی کارگزار و زیر نظر دولت ایران باشد نه آنکه خودش امتیاز کل نفت را داشته و به هر شکل دلخواهش عمل کند. مثلاً دولت ایران بین چند شرکت مزایده برگزار کند و شرکت برنده فقط به عنوان مستخدم دولت ایران عمل کند. اگر هم تخلفی انجام دهد به راحتی با او برخورد گردد و کارش خاتمه داده شود، نه اینکه شرکت نفت تبدیل به قدرتی در برابر دولت مرکزی گردد.

این در حالی است که کمپانی نفت شامل شرکت نفت انگلیس و ایران^{۱۳۷} در سال ۱۳۱۲خ با قرارداد ۱۹۳۳ برای ۶۰ سال امتیاز انحصاری نفت جنوب ایران را دریافت کرد. چنانکه ماده اول قرارداد ۱۹۳۳ چنین بود:

"دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را که در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت، خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطاء می‌نماید."^{۱۳۸}

که مشخص است ایران چه موقعیت ضعیفی در برابر شرکتی داشت که حق انحصاری استخراج و پالایش و فروش نفت را در اختیار داشت. یعنی حتی دولت ایران حق نداشت در بخشی از قلمرو خودش (در بخش امتیاز کمپانی که مناطق اصلی نفت خیز بود) نفت استخراج کند. بخش مهم درآمد صادراتی آن هم در دست یک

^{۱۳۶} - دکتر مصدق هم مشکلی با حضور شرکتهای بزرگ در نفت ایران نداشت اما مشروطه به آنکه زیر نظر دولت ایران باشند. برای

شناخت بهتر رجوع شود به: «آیا دکتر مصدق نفت را ملی نکرد بلکه دولتی کرد و این کار غلط بود؟»

^{۱۳۷} - نام قدیم آن شرکت نفت انگلیس و پرشیا (APOC) (Anglo-Persian Oil Company Limited) و تأسیس اولیه آن در ۱۹۰۸م بود. در سال ۱۹۳۵م به شرکت نفت انگلیس و ایران (AIIOC) (Anglo-Iranian Oil Company Limited) تغییر

نام یافت. بعد از ملی شدن نفت ایران هم در ۱۹۵۴م اسم آن تبدیل به بریتیش پترولیم (کمپانی نفت بریتانیا) (BP) (British

Petroleum Company Limited) شد که تا امروز یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان است. (نقل از سایت شرکت)

^{۱۳۸} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷/ ص ۱۳۴ - لازم به ذکر است که امتیاز نفت ابتدا در سال ۱۲۸۰خ به یک انگلیسی به نام «داری» واگذار شد.

شرکت خارجی بود که اثرات زیادی در داخل کشور داشت. در نتیجه مشخص است که باید بساط قرارداد ۱۹۳۳ برچیده می‌شد که ایران بتواند بر مهم‌ترین منبع اقتصادی خود مسلط گردد. حالا اگر بعداً آن شرکت به عنوان کارگزار ایران به استخدام در می‌آمد بحث جدائی داشت اما نفس ملی شدن نفت و تسلط ایران بر منابعش بسیار اهمیت داشت. به این لحاظ در نگاه اول ضرورت ملی شدن نفت مشخص می‌گردد. اما این تمام ماجرا نیست و با شناخت بهتر وضعیت دولت انگلیس و شرکت نفت ابعاد دیگر مشکلات مشخص می‌گردد.

وضعیت صاحب اصلی امتیاز نفت ایران و اهمیت آن امتیاز برایش

امپراطوری بریتانیای کبیر (انگلیس امروزی بازمانده آن است) به عنوان صاحب اصلی امتیاز نفت ایران در هنگام ملی شدن نفت یک قدرت جهانی بود و بخش مهمی از جهان را تحت سلطه داشت.^{۱۳۹} انگلیس از نیمه دوم قرن هجدهم میلادی سلطه بر کشور هند را بسیار گسترش داد.^{۱۴۰} بعد هم به شدت به ایران به عنوان همسایه غربی هندوستان متمایل شد و بساط استعمارش را در ایران گستراند. مثلاً انگلیس نقش مؤثری در تجزیه مناطق شمال غربی ایران در ۱۸۱۳م/۱۹۲۱خ داشت.^{۱۴۱} جزایر جنوب ایران به سان بحرین و ابوموسی را از ۱۸۲۰م تصرف کرد.^{۱۴۲} حتی با اقدام نظامی دولت‌های قاجار را مجبور کرد که جدائی افغانستان را در سال ۱۸۵۷م/۱۲۳۵خ بپذیرند.^{۱۴۳} به این ترتیب ایران موضع بسیار ضعیفی در برابر انگلیس پیدا کرد.

در جنگ جهانی اول نیروهای نظامی انگلیس وارد ایران شدند و بعد انگلیس به رضاخان کمک کرد که قدرت را در دست گیرد. در جنگ جهانی دوم هم مجدداً ایران را اشغال و رضاشاه را برکنار کردند. بعد فرزند او محمدرضا را در سال ۱۳۲۰خ به پادشاهی رساندند. (البته روند ظاهری قانونی بود) پس از آن هم کماکان در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند و حتی در تعیین دولت‌ها اعمال نفوذ می‌کردند. مثلاً سفیر انگلیس در ایران در فروردین سال ۱۳۲۹ مصمم شد در تعیین نخست‌وزیر مداخله کند و «منصور» را به شدت حمایت کرد و شاه با بی میلی وی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. بعد آمریکا و انگلیس از «رزم‌آرا» حمایت کردند و شاه او را در تیر ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب کرد. طرح بعدی انگلیس آن بود که یک دولت ضعیف در ایران بر سر کار آید و بعد شخصیت مقتدری به نام سیدضیاء زمام امور را در دست گیرد. به این لحاظ دولت علا در اسفند ۱۳۲۹ به

^{۱۳۹} - چگونه امپراتوری بریتانیا به زوال گرائید؟، کالین کراس، ترجمه اش. زندنیا، انتشارات ایران زمین، چاپ دوم ۱۳۶۰/ ص الف

^{۱۴۰} - فرهنگ جامع سیاسی، محمود طلوعی، نشر علم، چاپ سوم ۱۳۸۵/ ص ۱۰۳۵

^{۱۴۱} - چکیده تاریخ تجزیه ایران، دکتر هوشنگ طالع/ ص ۵۲

^{۱۴۲} - بررسی مالکیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بر پایه اسناد تاریخی، سیاسی، حقوقی، محمدرضا

موفق یساقی، نشر الف مشهد، چاپ اول ۱۳۷۸/ ص ۵۹

^{۱۴۳} - مرزهای ایران، ج ۱، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۸۶/ ص ۴۳۸

قدرت رسید.^{۱۴۴} البته دکتر مصدق و یارانش با این روند مبارزه می‌کردند و لذا خود مصدق بعد از علاء به نخست‌وزیری رسید. انگلیسی‌ها حتی به شکل علنی اعلام می‌کردند مردم ایران و مصر اندیژن^{۱۴۵} (مهاجور) هستند یعنی هنوز نمی‌توانند خود را اداره کنند و باید دولت متمدنی آنها را قیمومت کند.^{۱۴۶} به این ترتیب میزان اعمال نفوذ انگلیس در مسائل داخلی ایران مشخص است. این مسئله در عامه مردم به حدی حاد شده بود که بعضاً پشت هر توطئه و مشکل دست انگلیس را تصور می‌کردند و مثل معروف: «کار، کار انگلیسی‌ها است» رایج شده بود.

در همان حال نفت ایران به خصوص از دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) یکی از مهمترین منافع انگلیس در جهان و به تبع محل حساسیت شدید آن ابرقدرت بود. گفتنی است که آن هنگام نیروی دریائی مهمترین مظهر قدرت امپراطوری بریتانیا و به خصوص برای مقابله با خطر آلمان، بسیار حساس بود. پیش از آن هم سوخت آن از زغال سنگ بود. در آن هنگام انگلیسی‌ها سوخت آن را به نفت تبدیل کردند که از نظر سرعت و استفاده بهتر از نیروی انسانی خیلی بهتر و موجب برتری نیروی دریائی آنان شد.^{۱۴۷} اصلی‌ترین منبع آنها هم نفت ایران بود تا جایی که «لرد کرزن» (نیروی مهم انگلیس و نایب‌السلطنه هند) در این مورد می‌گفت: «نیروهای متفقین^{۱۴۸} بر امواج نفت ایران شناور شده و رقص کنان خود را به ساحل پیروزی رساندند.»^{۱۴۹} چرچیل وزیر دریاداری بریتانیا هم درباره توسعه ناوگان دریائی انگلیس می‌گفت: «اقبال برایمان از «سرزمین افسانه‌ای پریان» پاداشی آورده است که فراتر از درخشان‌ترین و بلند پروازانه‌ترین آرزوهایمان بوده است.»^{۱۵۰} پس به جرئت باید گفت نفت ایران اهمیت جهانی بالائی داشت زیرا انگلیس ابرقدرت بزرگ صنعتی-نظامی آن زمان بود و اهمیت نفت ایران برای انگلیس هم که روشن است.

^{۱۴۴} - برای شناخت اسناد وزارت خارجه انگلیس در این باره رجوع شود به: «بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰»، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم « صص ۴۰۴ و ۴۲۱ و ۴۵۹ و ۴۶۰ که نشان می‌دهد به خصوص بعد از خروج ارتش شوروی از ایران تا چه حد انگلیس در تعیین دولت‌های قبل از مصدق اعمال نفوذ می‌کرد.

^{۱۴۵} - *Indigence*

^{۱۴۶} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ صص ۵۱۸

^{۱۴۷} - غنیمت، *داستان پر ماجرای نفت از آغاز تا امروز*، دانیل یرگین، ترجمه اکبر تبریزی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

اول ۱۳۸۰/ صص ۲۱

^{۱۴۸} - شامل انگلیس و متحدانش

^{۱۴۹} - *نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن*، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، چاپ

اول ۱۳۷۱/ صص ۴۱

^{۱۵۰} - *نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن*، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۱ و ۴۳

حتی لازم است اشاره گردد نفت امروزه برای تمام جهان یک ماده بسیار مهم است. به هر روی تحولات زندگی بشر تا حد زیادی به منابع انرژی وابسته است که امروزه نفت اصلی‌ترین منبع تأمین انرژی در جهان است. علاوه بر آن ماده اولیه پتروشیمی است و از آن مواد ارزشمندی فراوانی به دست می‌آید.^{۱۵۱} به این ترتیب نفت هم در زندگی عادی بشر و هم مواقع بحرانی و جنگ اهمیت بالائی دارد. به گفته «ریچارد نیکسون» رئیس جمهور بعدی آمریکا، با تبدیل سوخت زغال سنگ به نفت، انگلیس که قدرت اول جهانی زغال بود جایش را به آمریکا که قدرت اول نفت در جهان بود، واگذار کرد. نفت در جنگ جهانی دوم هم نقش مهمی داشت چنانکه به گفته نیکسون یکی از برجسته‌ترین مزایای متفقین، کنترل ۸۶ درصد منابع نفت جهان بود.^{۱۵۲} او حتی معتقد بود:

''در دوران حاضر قدرت نظامی و اقتصادی هر کشور بستگی و ارتباط کامل به نفت دارد. در نتیجه منطقه خلیج فارس در دو دهه پایان قرن حاضر منبع و منشاء تمام حوادث طوفان‌زا خواهد بود. هرگاه اتحاد شوروی قدرت بستن شیرهای نفت خاورمیانه را بدست آورد مسلماً قدرت بزانو درآوردن تعداد زیادی از ممالک صنعتی غرب را نیز خواهد داشت. ۱۵۳''

به این ترتیب مشخص است بریتانیای کبیر یک قدرت مهم جهانی و نفت ایران برایش بسیار حساس بود. در نتیجه تلاش زیادی برای دخالت در امور داخلی ایران انجام می‌داد که امتیازش را حفظ کند. این هم با توجه به توان فراوان آن ابرقدرت و سوابق نفوذ طولانی آن در ایران، موجب مشکلات فراوانی برای ایران بود. پس به جرئت باید گفت اگر ایران حتی از کل درآمد نفت هم چشم‌پوشی می‌کرد، باز آن ابرقدرت بنا به خوی و سابقه استعماری ۲۰۰ ساله و به مدد حضور در داخل کشور و درآمد فراوان نفت، قادر بود دخالت‌های زیادی در کشور انجام دهد. به هر حال حضور یک ابرقدرت استعمارگر به سان انگلیس در کشور ضعیفی چون ایران با تسلط بر نفت مسئله کوچکی نبود. لذا ملی شدن نفت حساسیت زیادی جهت حذف مهمترین بازوی استعمار انگلیس داشت. اما این هم تمام ماجرا نیست و ببینیم خود شرکت نفت چه وضعیتی داشت.

^{۱۵۱} - مسائل نفت ایران، دکتر سعید میرترابی، نشر قومس، چاپ سوم ۱۳۸۶ / ص ۱۶

^{۱۵۲} - جنگ حقیقی، ریچارد نیکسون، ترجمه دکتر جعفر ثقة الاسلامی، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول ۱۳۶۲ (اصل کتاب حدود ۱۹۸۱م در آمریکا منتشر شد.) / صص ۱۲۳-۱۲۴

^{۱۵۳} - جنگ حقیقی، ریچارد نیکسون، ترجمه دکتر جعفر ثقة الاسلامی... / ص ۱۲۲

وضعیت شرکت نفت انگلیس و ایران

شرکت نفت انگلیس و ایران (AIOC) یک قدرت اقتصادی جهانی بود که دولت انگلیس سهامدار اکثریت آن با ۵۱٪ سهام و دارای حق نظارت کامل بر آن بود. در عمل هم شرکت نفت بازوی پر قدرت سیاسی و اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم انگلیس و وسیله اعمال نفوذ آن بود.^{۱۵۴} این شرکت در ایران هم یک قدرت بسیار عظیم بود چنانکه در سال ۱۳۲۸ تعداد کارکنان شرکت نفت حدود ۵۵'۹۷۰ نفر بود که ۲۰ هزار نفر بیشتر از کل کارکنان صنایع دیگر ایران بود. سود آن در سال آخر حدود ۲۲ میلیارد ریال بود در حالی که سرمایه کل شرکت‌های ایران در سال ۱۳۲۹ حدود ۱۷/۳ میلیارد ریال بود. یعنی سود سال آخر آن از کل سرمایه شرکت‌های ایران بیشتر بود. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم که واردات کالا تشدید شده بود، ایران به شکلی حیاتی به درآمد شرکت نفت وابسته شده بود و بازرگانی خارجی ایران وابسته به شرکت نفت بود. با این تفاسیر به جرئت می‌توان گفت شاهرگ اقتصادی ایران به دست شرکت نفت بود زیرا منبع مهم درآمد ایران بود.^{۱۵۵} مثلاً اگر شرکت نفت میزان استخراج یا قیمت را کاهش می‌داد قادر بود بر اوضاع ایران تأثیر گذارد. شرکت به تعبیر روزنامه «واشنگتن پست»، به مثابه «کشوری در شکم کشور دیگر» بود.^{۱۵۶} تا همینجا روشن است که استقلال ایران با آن شرایط قدرت شرکت نفت عملاً ناممکن بود زیرا دولت ایران عملاً وابسته به یک شرکت خارجی و به تبع دولت انگلیس بود.

علاوه بر اینها شرکت نفت به طرز وحشتناکی ایران را غارت می‌کردند. شرایط طبق تراز منتشر شده شرکت در ۱۹۴۸ م این گونه بود:^{۱۵۷}

مالیات بر درآمد دولت انگلیس	۲۸ میلیون لیره
سود صاحبان سهام	۷ میلیون لیره
حق‌الامتياز دولت ایران	۱۰ میلیون لیره
وجه ذخیره	۱۷ میلیون لیره
استهلاکات	۱۷ میلیون لیره
جمع	۷۹ میلیون لیره

^{۱۵۴} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷ / صص ۷۵-۷۷

^{۱۵۵} - اقتصاد بدون نفت ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / صص ۳۷-۳۸

^{۱۵۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار / ص ۲۳۳ به نقل از

واشنگتن پست شماره‌های ۲۷ و ۲۸ اوت و ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱

^{۱۵۷} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۳۱

تازه این به جز نفت ارزان قیمتی بود که نیروی دریائی انگلیس تحویل می‌گرفت. در حالت کلی هم مجموع حق‌الامتیازی که شرکت از آغاز (۱۲۸۰خ) تا زمان خلع ید (۱۳۳۰خ) به دولت ایران پرداخت ۱۰۵ میلیون لیره بود در حالیکه تنها در سال ۱۹۵۰ یعنی آخرین سال ۱۷۰ میلیون لیره (حدود ۴۶۰ میلیون دلار) سود داشت. مجموع وجوهی که در مدت امتیاز از سود برداشته و به مصرف توسعه کار رساند (تازه با کلی حساب سازی در اسناد) ۵۰۰ میلیون لیره بوده است. جمعاً هم ۱۷۵ میلیون لیره به دولت انگلیس به عنوان مالیات و ۱۱۵ میلیون لیره به صاحبان سهام پرداخت بود. به این ترتیب پس از تمام دزدی‌ها و حساب‌سازی‌ها فقط در حدود ۱۰٪ سود به ایران پرداخته بود!^{۱۵۸} این در حالی بود که فعالیت‌های مربوط به ایران حدود ۷۵ درصد سود کل شرکت نفت انگلیس و ایران را در بر می‌گرفت.^{۱۵۹} دکتر مصدق در سازمان ملل متحد هم اعلام کرد شرکت نفت از مجموع ۶۲ میلیون پوند تنها حدود ۹ میلیون پوند به ایران داده است.^{۱۶۰}

تازه این موارد ظاهراً طبق اسناد بود با این وصف شرکت حساب‌های سالانه واقعی را منتشر نمی‌کرد^{۱۶۱} و حتی در همان اسناد تقلبات زیادی بود. به عنوان مثال نماینده انگلیس در نامه محرمانه‌ای اعتراف کرد شرکت نفت در ترازنامه کل، ۷۲ میلیون پوند خرج را ۱۱۰ میلیون پوند حساب کرده و در صورت حساب نفتکش‌ها ۴۰ میلیون پوند را ۵۰ میلیون پوند به حساب آورده است.^{۱۶۲} یعنی خرج را در حدود ۴۵٪ اضافه حساب کرده است که مشخص است تا چه حد بر سود ایران تأثیر منفی می‌گذاشت. حتی شرکت لوله‌های مخفی برای دزدیدن نفت ایران به کشور عراق کشیده بود و به کمک آنها نیز نفت را غارت می‌کرد^{۱۶۳} که در هیچ حسابی مشخص نبود. علاوه بر اینها شرکت از پرداخت حقوق گمرگی برای وارد کردن کالا به ایران معاف بود ولی نفت مورد نیاز مردم ایران را بر اساس قیمت‌های جهانی می‌فروخت و همزمان فروش نفت به ناوگان دریائی و نیروی هوایی انگلیس با تخفیف نامعلومی صورت می‌گرفت.^{۱۶۴} با این تفاسیر ابعاد غارتگری شرکت نفت بی‌نیاز از بحث است.

^{۱۵۸} - *اقتصاد بدون نفت / بتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۳۹

^{۱۵۹} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲ / ص ۳۸ نقل از:

Foreign Office, "Memorandum on AIOC Holdings," FO ۲۴/Persia ۱۹۵۱/۱۵۲۶.

^{۱۶۰} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲ / ص ۱۸۱

^{۱۶۱} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲ / ص ۴۰ نقل از:

Foreign Office, July ۳۰, ۱۹۵۱, FO ۲۴/Persia ۱۹۵۱/۱۲۵۸

^{۱۶۲} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم /

ص ۳۹۴

^{۱۶۳} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار... / ص ۳۹۶

^{۱۶۴} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲ / صص ۴۳-۴۴ نقل از:

Foreign Office, "Sale of Oil to the Admiralty," FO ۲۴/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۶۲۰.

اما مسئله به همینجا ختم نمی‌شد و به جرئت باید گفت نه تنها استعمار انگلیس در کل ایران قدرت داشت، بلکه شرکت نفت به یک نماد استعماری در ایران تبدیل شده بود که عمال و افراد مرتبط با آن کاملاً به کشور میزبان بی اعتنا بودند.^{۱۶۵} آبادان هم عملاً به یک منطقه تحت استعمار تبدیل شده بود. دکتر حسین فاطمی مبتکر ملی شدن نفت در مقاله‌ای در این باره نوشته است:

"در چند سطر نمی‌توان شرح داد که کنسول هر ولایت چطور به حاکم حقیقی بود، دستور می‌داد، امر صادر می‌کرد، مردم را به چوب می‌بست، رؤسا را تعویض می‌نمود، جنگ خانگی برپا می‌ساخت، حوادث و اتفاقات می‌تراشید و حتی به امور خانوادگی مردم، نسبت به زن و ناموس و مال و خانواده اهالی نیز اظهار نظر و دست‌درازی می‌کرد باید در سراسر ایران گشت و چیزها دریافت... باید به خوزستان رفت و از مردم شنید که کنسول، چگونه با اهالی رفتار می‌کرد و مثلاً چطور یکی از کارکنان شرکت نفت را به جرم آنکه به سگ «کنسول صاحب» بی‌احترامی کرده از شرکت بیرون کردند و بعد به چوب بستند.

...

مگر مردم ما فراموش کرده‌اند که تا همین چند سال پیش چطور هر مأمور دولتی به میل کنسول ابقا می‌شد یا تعویض می‌گردید؟^{۱۶۶}

و گرچه هنوز اسناد مربوط به دخالت‌های انگلیس در ایران منتشر نشده اما برخی اسنادی که افشا شدند ابعاد بیشتری از اعمال نفوذ شرکت نفت در ایران را مشخص کرده‌اند که آن شرکت حتی سفارت انگلیس در تهران را تحت نفوذ داشت. دکتر مصدق در این باره گفته است:

"پس از ملی شدن نفت بعضی از اسناد راجع به دخالت شرکت غاصب که سعی زیاد در استتار آن داشت به دست ما افتاد و دانستیم که آن شرکت به بهانه اقتصادی در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی ما دخالت داشته و از آن بالاتر سفارت انگلیس در تهران مقاصد شرکت را اجرا می‌کرده است و چنانچه اختلافی هم بین این دستگاه ظاهراً اقتصادی با دستگاه سیاسی انگلستان به وجود می‌آمد، دولت انگلیس جنبه ظاهراً اقتصادی را که وسیله هرگونه دسیسه سیاسی بود ترجیح می‌داد"^{۱۶۷}

مأموران انگلیسی در جنوب احساس می‌کردند در یکی از مستعمرات‌شان هستند و مثلاً حرکت ماشین ایرانی جلوتر از ماشین خودشان را اهانت می‌دانستند. سرگرد «کاپر» سرکنسول انگلیس در خرمشهر هنگام ورود یک هیئت انگلیسی به آبادان طی نامه رسمی خطاب به استاندار خوزستان اعتراض کرده بود که هنگام حرکت از

^{۱۶۵} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۴۶ به نقل از کتاب نفت ایران الول ساتن

^{۱۶۶} - سرمقاله باختر امروز ۱۳۳۰/۱۱/۰۱ به قلم دکتر حسین فاطمی، صص ۲ و ۱

^{۱۶۷} - معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق، محمد جعفری قنواتی، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۰/ ص ۲۷۹ نقل از سخنرانی مصدق

برای خبرنگاران آمریکائی ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

فرودگاه آبادان وی ترتیب کار را طوری داده که اتومبیل او پشت سر اتومبیل هیئت انگلیسی بوده است اما دو اتومبیل حامل ایرانی‌ها این ترتیب را به هم زده و از او سبقت گرفته‌اند. بعد از استاندار خواسته بود تضمین دهد به مقامات رسمی استان آموزش کافی در این باره را خواهد داد و تأکید کرده بود نمایندگان دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در آینده چنین ترتیبات موهنی را نخواهند پذیرفت. یا هنگام ورود هیئت انگلیسی در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرده بود هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران باید آبادان را ترک کند و ساختمان‌ها و اتاق‌ها را تخلیه کند. همین نکات به خوبی نشان می‌دهد مأموران انگلیس به خصوص در جنوب تا چه حد دید تحقیر آمیز نسبت به ایرانی‌ها داشتند.^{۱۶۸} تازه این زمانی بود که نفت ملی شده بود حال تصور شود که آبادان در دوران قدرت شرکت نفت چه وضع فاجعه باری داشت.

یکی دیگر از ابعاد فاجعه آمیز اقدامات شرکت نفت برخورد آنان با ایرانی‌ها بود که نشان از همان خوی استعماری داشت. قبل از ملی شدن نفت اکثریت مدیران شرکت نفت انگلیسی بوده و رفتار تحقیرآمیزی با ایرانیان داشتند و محل زندگی ایرانیان بسیار بد بود. برخی شاهدان و مطلعان در این باره می‌نویسند:

"از باشگاه‌های خصوصی ایرانی که در آن پیشخدمت‌های یونیفورم پوش به مدیران انگلیسی خدمت می‌کردند، تا محله‌های در هم فشرده‌ی کارگران ایرانی، تا آب نمائنی که بر روی آن نوشته شده بود «ورود ایرانی ممنوع»، آبادان منطقه‌ای محصور و کلاسیک استعماری محسوب می‌شد. تقریباً همه‌ی تکنسین‌ها و کارگزاران، انگلیسی بودند»^{۱۶۹}

منوچهر فرمانفرمائی‌ان از مشاهداتش در آبادان چنین یاد می‌کند:

"در نزد مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران که با پیراهن‌های زرد کتانی اتوکشیده‌شان در دفاتر مجهز به تهویه مطبوع می‌نشستند، کارگران، طفیلی‌های بی‌چهره‌ای بیش نبودند»^{۱۷۰}

در کتاب تاریخ جامع ملی شدن نفت می‌خوانیم:

^{۱۶۸} - البته دولت مصدق بلافاصله دستور اخراج وی از کشور را صادر کرد و دفاع شدید انگلیس هم اثری نبخشید و کاپر مجبور شد ایران را ترک کند (نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۲۲۳ و ۲۲۴)

^{۱۶۹} - همه مردان شاه، کودتای ۲۸ مرداد و ریشه‌های ترور در خاورمیانه، استیفن کینزر، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، چاپ پنجم ۱۳۸۶/ ص ۸۵

^{۱۷۰} - همه مردان شاه، کودتای ۲۸ مرداد و ریشه‌های ترور در خاورمیانه، استیفن کینزر، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، چاپ پنجم ۱۳۸۶/ صص ۱۰۸ و ۱۰۹

"در آن زمان کارمندان انگلیسی در محلات خوب آبادان از تسهیلات جداگانه‌ای استفاده می‌کردند. به عنوان مثال تعدادی از شیرهای آب آنجا با تابلوی برای مصرف ایرانیان نیست علامت گذاری شده بود."^{۱۷۱}

مهندس قباد فخمی که در آن دوران در آنجا سکونت داشته می‌نویسد:

"تبعیض نژادی به وضع گسترده علاوه بر محیط کار، در روابط اجتماعی، در وسایل حمل و نقل (کارکنان انگلیسی با اتوبوس‌های نوار قرمز، کارمندان ایرانی و هندی با اتوبوس‌های نوار سبز و کارگران با کامیون‌های مخصوصی به نام تریلی که حفاظی برای گرما و سرما نداشت رفت و آمد می‌کردند) و در امور اجتماعی و ورزشی (باشگاه، استخر، ورزشگاه، سینما، فروشگاه و غیره) و مناطق مسکونی حاکم بود."^{۱۷۲}

محل سکونت کارگران ایرانی نیز بسیار بد بود چنانکه می‌خوانیم:

"تقریباً همه‌ی تکنسین‌ها و کارگزاران، انگلیسی بودند و بسیاری از خانه‌های زیبا از مهتابی و چمن آراسته برخوردار بودند. آبادان برای آنها و خانواده‌هایشان مکانی دلخواه به شمار می‌آمد.

زندگی ده‌ها هزار کارگر ایرانی بسیار متفاوت بود. آنها در حلبی آبادها و خوابگاه‌های دالان مانند، با سیستم بهداشتی بسیار ابتدائی، زندگی می‌کردند. فروشگاه‌ها، سینماها، اتوبوس‌ها و دیگر امکانات دور از دسترس‌شان بود. با این همه، زندگی مشترکی را همراه با کارفرمایان انگلیسی‌شان در میان شبکه‌هایی از خط لوله‌های غول آسا، در جوار تانکرهای ذخیره‌ی عظیم و در سایه‌ی ستون‌های دودی که شب و روز از شعله‌های آتش به هوا می‌رفت، می‌گذراندند. هوا با وجود بخار ترکیب‌های گوگرد سنگین بود، و این امر پیوسته ثروت عظیمی را به یاد می‌آورد که از زمین ایران به جیب شرکت نفت انگلیس-پارس می‌ریخت."^{۱۷۳}

و

"دستمزدها ۵۰ سنت در روز بود. هیچ گونه حقوق مرخصی، مرخصی بیماری و پرداخت‌های جبرانی برای از کارافتادگی، در کار نبود. کارگران در محله‌ی فقیرنشینی به نام کاغذآباد، بدون آب لوله‌کشی و برق، تجمعاتی مثل یخچال یا پنکه به کنار، زندگی می‌کردند. در فصل زمستان، زمین از آب پر و تبدیل به دریاچه‌ای کم عمق می‌شد. گل و لای شهر تا زیر زانو می‌رسید و قایق‌های کوچک برای حمل مسافر به موازات جاده‌ها در

^{۱۷۱} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۹۹

^{۱۷۲} - سی سال نفت ایران، مهندس قباد فخمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷/ص ۲۶

^{۱۷۳} - همه مردان شاه، کودتای ۲۸ مرداد و ریشه‌های ترور در خاورمیانه، استیفن کینزر، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، چاپ

حرکت بودند. وقتی ریزش باران متوقف می‌شد، ابری از مگس‌های گزنده با بال‌های کوچک، از روی آب‌های راکد برمی‌خاست تا سوراخ‌های بینی را پر کند، و انبوهی از آنها به صورت پشته‌های سیاه در دور و بر ظروف آشپزی جمع می‌شدند و هواکش‌های پالایشگاه را با تراوش چسبی چربی مانند از کار می‌انداختند.

تابستان اوضاع بدتر بود، و بدون پیش درآمد بهار به ناگهان فرا می‌رسید. گرمای آنجا، سوزان و بدترین گرمایی بود که تا کنون تجربه کرده بودم - شرجی و بدون تغییر - و در همان حال باد و طوفان شن، گرمای داغ بیابان را همچون کوره‌ای دمان به سر و صورت آدم‌ها می‌کوبید. خانه‌های کاغذآباد، که از بشکه‌های زنگ زده سر هم‌بندی و با چکش صافه شده بودند به کوره‌های با گرمای طاقت فرسا تبدیل می‌شدند... از هر شکافی، بوی تعفن و گند نفت حاوی ترکیب‌های گوگرد می‌آمد، که این واقعیت تلخ را به یادها می‌آورد که هر روز ۲۰ هزار بشکه و سالانه یک میلیون تن نفت، بدون هیچ ملاحظه و حساب و کتابی، برای عملیات پالایشگاه مصرف می‌شود و شرکت هرگز یک سنت هم بابت آن به دولت ایران نمی‌پردازد.

در نزد مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران که با پیراهن‌های زرد کتانی اتوکشیده‌شان در دفاتر مجهز به تهویه مطبوع می‌نشستند، کارگران، طفیلی‌های بی‌چهره‌ای بیش نبودند. در بخش انگلیسی‌نشین آبادان، چمنزار، باغ‌های گل سرخ، زمین تنیس، استخر شنا و باشگاه‌های مختلف فراهم آمده بود. اما، در کاغذآباد هیچ چیز - نه یک قهوه‌خانه، نه حمام و نه حتی یک اصله درخت - وجود نداشت. این جا حوض آب نما و میدان مرکزی با سایه‌بان، که بخشی از هر شهر ایرانی را، فارغ از آنکه چقدر فقیر یا خشک باشد، تشکیل می‌دهد، به چشم نمی‌خورد. کوچه‌های ناهموار آن مرکز تجمع موش‌ها بودند. بقال محل در حالی که در بشکه‌ای از آب می‌نشست تا از گرمای هوا در امان باشد، اجناس خود را می‌فروخت. فقط مسجد فرسوده‌ی خشت و گلی، واقع در بخش قدیمی شهر، امید را در شکل معجزه‌ای الهی در دل مردم نگاه می‌داشت.^{۱۷۴}

و باز در کتاب تاریخ جامع ملی شدن نفت می‌خوانیم:

"کارگران ایرانی شرکت نفت در محله‌هایی به نام چادرآباد، حلبی آباد، حصیر آباد زندگی می‌کردند."^{۱۷۵}

و باز مهندس قباد فحیمی می‌نویسد:

^{۱۷۴} - همه مردان شاه، کودتای ۲۸ مرداد و ریشه‌های ترور در خاورمیانه، استیفن کینزر، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر اختران، چاپ

پنجم ۱۳۸۶/صص ۱۰۸ و ۱۰۹

^{۱۷۵} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۱۹۹

"انگلیسی‌ها به جز تعداد معدودی که در خانه‌های بزرگ و زیبای کلاه قرمزی ساحل اروندرود در منطقه بوارده جنوبی زندگی می‌کردند همگی در منطقه پریم که در قسمت که در قسمت شمال غربی آبادان واقع شده بود ساکن بودند. پالایشگاه آبادان در مرکز مناطق مسکونی قرار داشت و جریان باد در آبادان تقریباً در بیشتر ایام از طرف شمال غربی (پریم) به طرف جنوب شرقی (بوارده و بهمنشیر) جریان داشت و در تمام این مدت دود دودکش‌های بزرگ و متعدد پالایشگاه آبادان به طرف مناطق ایرانی نشین هدایت می‌شد و در حالی که ساکنین ایرانی آبادان از دود و گازهای پالایشگاه با انواع ناراحتی‌های روبرو بودند انگلیسی‌ها در پاییز، زمستان، و اوایل بهار از هوای بهشتی آبادان استفاده کرده و لذت می‌بردند و در بقیه بهار و اوایل تابستان از شب‌های خنک بدون دود و گاز برخوردار بودند."

و اشاره می‌کند مشابه این سیستم در آفریقای جنوبی ایجاد شده بود که مردم کشورهای استعمار زده در جهت بادهایی باشند که دود مضر حمل می‌کنند.^{۱۷۶}

در کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران» آمده که یکی از موارد اختلاف شدید دولت و شرکت نفت همین موضوع مسکن کارکنان ایرانی مناطق نفت‌خیز بود. خانه‌های کوی کارگران احمدآباد با کپر احداثی از بوریا و تخته و حلبی و گونی تشکیل شده بود. حتی محل زندگی کارگران ایرانی در درجه اول شبیه محل نگهداری حیوانات در دوران جنگ بود. این دخمه‌ها در تابستان به سان کوره آهنگری گرم شده و در زمستان آب از در و دیوارشان سرازیر می‌شد. نمایندگان بازدید کننده انگلیس هم به این مسئله اعتراف می‌کردند چنانکه یکی از آنها درباره خانه‌ها گفته بود ممکن است اسطبل‌ی مشابه آن در جای دیگر جهان باشد اما هرگز خانه‌ای نظیر آن ندیده است.^{۱۷۷} وابسته کارگری بریتانیا اذعان می‌کرد ۹۲ درصد پیشه‌وران خانه‌های مناسبی دارند اما بیش از ۵۰ درصد کارگران ماهر و ۹۱ درصد کارگران غیر ماهر در شرایط بد و بعضاً در چادرهایی حتی بدون پوشش چوبی کف به سر می‌برند. کنسول بریتانیا هم هشدار می‌داد قصور شرکت در بحث مسکن ممکن است باعث نزدیکی اتحادیه‌های کارگری با حزب توده گردد.^{۱۷۸} این در حالی بود که کمپانی طبق ماده ۱۷ قرارداد ۱۹۳۳ چنین وظیفه داشت:

^{۱۷۶} - سی سال نفت ایران، مهندس قباد فخمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷/صص ۲۶ و ۲۷

^{۱۷۷} - طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ جدید ۱۳۵۷/صص ۲۸۳ تا ۲۹۵

^{۱۷۸} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۰۷ نقل از:

Labour Attache, "Report on AIOC," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۰/۳۴-۸۲۳۷۸.

Foreign Office, "AIOC Housing," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۰/۳۴-۸۲۳۷۹.

"ماده ۱۷- کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین حفظ الصحة معمولی در ایران در تمامی اراضی و ابنیه و مسکن اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیاز کار میکنند بعهده میگیرد"

اما در عمل کارگران ایرانی حتی امکانات معمولی زندگی هم نداشتند.^{۱۷۹} عملکرد شرکت نفت به حدی نژادپرستانه بود که حتی برخی کارکنان انگلیسی شرکت در سال ۱۳۲۸ خ/۱۹۴۹ م طی نامه محرمانه‌ای به وزارت امور خارجه انگلیس از دیدگاه‌های نژادپرستانه مدیریت شرکت شکایت کردند. به این اشاره کردند که شرکت در ۱۵ سال گذشته تنها تعداد اندکی ایرانی استخدام کرده در حالیکه کارمندان اروپائی‌اش دو برابر شده‌اند و بابت شرایط مسکن ایرانیان تبعیض قائل می‌گردد.^{۱۸۰} ضمناً کارگران شرکت نفت چند بار در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۲۵ و حتی فروردین ۱۳۳۰ اعتصاب کردند که سرکوب شدند.

پس با بررسی قدرت اقتصادی شرکت نفت مشخص است آن چه قدرت عظیمی بود و تا چه حد ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد و عملاً یک قدرت استعمارگر بود. از این گذشته با ایرانیان ساکن منطقه چه رفتار زنده‌ای داشت که نشانگر خوی استعمارگری آن بود. بدیهی است با وجود چنان قدرتی که عملاً دولتی در دولت شده بود، ایران موقعیت بسیار ضعیفی داشت و باید بساط شرکت نفت برچیده می‌شد که اقتدار دولت مرکزی برقرار گردد.

دیدگاه‌ها و هدف اصلی دکتر مصدق از ملی شدن نفت

تا اینجا اهمیت نفت و وضعیت استعماری بسیار سخت ناشی از امتیاز نفت جنوب و حساسیت برچیده شدن بساط استعمار مشخص است. به جرئت باید گفت دکتر مصدق نیز در اصل با هدف رفع سلطه استعمار از ایران به مبارزات نفت روی آورد. به همین دلایل تأکید قاطعی بر کنترل منابع نفت توسط دولت ایران داشت و به عنوان مثال با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و هر ابرقدرتی مخالفت بود. حتی در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ طرحی به تصویب رساند که هیچ مقامی نتواند راجع به امتیاز نفت حتی مذاکره کند بلکه ایران نفت را استخراج کرده و به فروش برساند. به صراحت هم تأکید می‌کرد:

"من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است."^{۱۸۱}

^{۱۷۹} - طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷/ص ۲۸۳

^{۱۸۰} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۴۵ و ۴۶

^{۱۸۱} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ص ۱۷۸

"عقیده داشتم هیچ امتیازی بدول بیگانه داده نشود و اعطای امتیاز بیک دولت سبب نشود
دول دیگر هم برای سوءاستفاده تقاضای امتیاز کنند."^{۱۸۲}

و درباره ملی شدن نفت بارها تأکید می‌کرد هدف از ملی شدن نفت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است.^{۱۸۳} در کشور مصر هم اعلام کرد که ما به خاطر یک معامله تجاری و کم و زیاد عایدات نفت خود را ملی نکرده‌ایم و بی پرده بگویم استقلال ما در صورت ادامه عملیات کمپانی انگلیس برای همیشه خدشه‌دار بود.^{۱۸۴} در موارد دیگری هم می‌گفت:

"ملت ایران از ملی شدن نفت خود یک هدف عمده دارد و آن این است که دیگران در
امور داخلی ما دخالت نکنند."^{۱۸۵}

"مراد از ملی شدن صنعت نفت این بود که آن قسمت از ایران که شرکت سابق در آن
فعال مایشاء بود و دولتی در دولت تشکیل داده بود از تصرف او خارج و دولت ایران از هر
جهت بر آن مسلط شود."^{۱۸۶}

"چنانچه صنعت نفت ملی شود شرکتی وجود نخواهد داشت که برای پیشرفت کار خود
در امور داخلی ما اعمال نفوذ کند و اشخاص فاسد را قائم مقام اشخاص صالح و
وطن دوست نماید. سطح اخلاقی امروز ما با سطح اخلاقی سال ۱۹۳۳ بسیار فرق کرده و
کار تدنی اخلاقی به جایی رسیده که باعث ننگ هر ایرانی شده است."^{۱۸۷}

"[ملی شدن نفت] این مسئله آنطور که می‌خواهند وانمود کنند زائیده حوادث تصادفی و
اتفاقی نیست بلکه معرف اراده یک ملتی است که می‌خواهند به این وسیله استقلال خود را
حفظ کرده باشد."^{۱۸۸}

^{۱۸۲} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۳۴۸

^{۱۸۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۴، ص آخر

^{۱۸۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۰۳، ص ۵

^{۱۸۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۱، ص ۱

^{۱۸۶} - دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/ صص ۱۹۸-۲۰۰

^{۱۸۷} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۱۳۶

^{۱۸۸} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۲ - ص آخر

"هدف مردم ایران آزادی و استقلال کامل است که سرآمد جمیع سرمایه‌هاست."^{۱۸۹}

"اینجانب به ملی بودن صنعت نفت و جنبه اخلاقی آن بیش از جنبه اقتصادی معتقدم."^{۱۹۰}

البته بحث افزایش درآمد ایران هم در درجات بعدی قرار داشت و مصدق در آن حوزه انعطاف بسیار بیشتری داشت که جداگانه بررسی می‌گردد.^{۱۹۱}

ضمناً باید اشاره گردد که ملیون تا مدتی مبارزه برای احقاق حق ایران از شرکت نفت را ادامه دادند و آخرین تلاش‌ها را به کار بردند که شاید انگلیس و شرکت نفت حاضر به سازش گردد اما سودی نبخشید. در نتیجه دست به اقدام قاطعی زده و تصمیم به برچیدن ریشهٔ بساط استعماری شرکت نفت گرفتند. دکتر مصدق در این باره می‌گفت:

"بعد از تصویب این قانون [عدم اعطای امتیاز نفت به شوروی] و ایستادگی ملت ایران در مقابل تهدید و فشار روسیه شوروی بار دیگر نمایندگان ملت و نویسندگان و رجال جمعاً گفتند وقت آن رسیده است که شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق حقهٔ ملت ایران را منظور دارد ولی به گوش آن شرکت نرفت و اخطارهای مکرر رهبران ملی موثر واقع نگردید تا این که در تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (مارس و آوریل ۱۹۵۱) قوانین ملی شدن صنایع نفت و اجرای آن از طرف ملیون طرح و بعد از مباحث لازم به اتفاق آراء از تصویب مجلسین گذشت"^{۱۹۲}

در عین حال لغو یک طرفهٔ قرارداد ۱۹۳۳ ممکن بود مشکل ایجاد کند و ملیون با یافتن راهکار منطبق بر حقوق بین‌الملل دست به ملی کردن نفت زدند. ملی کردن هم جزو حقوق حاکمیت کشورها است و دولت‌ها در صورت لزوم می‌توانند منابع کشور را در اختیار گیرند.^{۱۹۳}

^{۱۸۹} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۳۰۰

^{۱۹۰} - *نامه‌های دکتر مصدق*، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۱۳۶

^{۱۹۱} - رجوع شود به نقدهای: «آیا دکتر مصدق موضع سرسختانه‌ای در بحث نفت در برابر انگلیس داشت و حاضر به سازش نبود؟» و

«آیا دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت نشد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۹۲} - پیام دکتر مصدق به جوانان، ۲۲ خرداد ۱۳۳۱، مندرج در نشریهٔ آزادی (وابسته به جبههٔ دموکراتیک ملی ایران)، شمارهٔ ۲۶ و

۲۷ تابستان و پائیز ۸۰- نقل از مقالات آقای مهندس حسینی

^{۱۹۳} - *ملی کردن و غرامت، درس‌هایی از داورهای نفتی*، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۲۶

بنام سعادت بسم ایران و بنظر ملک یاقین صلح جهانی
 المضافه اشنگان ذلی بنفشه داد میبایم که صنعت نفت ایران
 در تمام مناطق کشور بدون اشتغال ملی امدام سرسینه تمام
 عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت
 قرار گیرد. حاضرین را امضاء

صنعت نفت
 دکتر محمد مصدق

دکتر محمد مصدق

دکتر محمد مصدق

دکتر محمد مصدق

دکتر محمد مصدق



اصل پیشنهاد ۸ تن از نمایندگان مجلس به کمیسیون نفت
 مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
 www.ilchs.org

دکتر مصدق درباره ملی شدن نفت می نویسد:

"این پیشنهاد [ملی شدن نفت] گذشته از اینکه مفید بود کار ما را نیز سهل میکرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمی گفتم بطلان قرارداد را نمیتوانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار میکرد." ۱۹۴

۱۹۴ - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

و در جای دیگر با اشاره به وضعیت استعماری شرکت نفت می‌گفت:

"چون هر قدر بیشتر نمایندگان جبهه ملی و عضو کمیسیون نفت به پرونده‌های نفت آشنا شده و اطلاعات کاملی از اعمال کمپانی و اعمال نفوذ دولت انگلیس بدست آورده بیشتر یقین حاصل کرده‌اند که بودن شرکت در این مملکت حیات ملی و استقلال کشور را به باد می‌دهد؛ این بود که جبهه ملی در جلسه ۱۵ آبان ۱۳۲۹ قطعنامه‌ای صادر نمود [طرح ملی شدن نفت]^{۱۹۵} که نمایندگان جبهه ملی آن را در موقع اخذ رأی به کمیسیون پیشنهاد کنند."^{۱۹۶}

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری بابت ضرورت ملی شدن نفت

نفت یکی از مهم‌ترین منابع اقتصادی ایران است و هر دولتی که بر آن مسلط باشد قادر است تأثیر فراوانی در ایران بگذارد. انگلیس هنگام ملی شدن نفت ایران یک ابرقدرت استعمارگر و بسیار مهم جهانی بود که از حدود ۲۰۰ سال قبل بساط استعمار در ایران برپا کرده و نفوذ فراوانی در ایران و حساسیت فراوانی بر نفت ایران داشت. اختیار و امتیاز نفت جنوب ایران را هم به شکل انحصاری در دست داشت و در نتیجه به کمک آن در امور داخلی ایران بسیار دخالت می‌کرد. شرکت نفت انگلیس و ایران نیز یک قدرت اقتصادی بسیار عظیم بود که بخش مهمی از اقتصاد کشور و عملاً شاه‌رگ اقتصاد ایران را در دست داشت. همچنین به شدت به غارت نفت و دزدی از ایران مشغول بود. علاوه بر آن در جنوب ایران قدرت اصلی بود و عمالش آنجا را عملاً به مستعمره تبدیل کرده و رفتارهای بسیار تحقیر آمیزی با ایرانیان انجام می‌دادند. کما اینکه بخشی از کارگران ایرانی شرکت نفت در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کردند. به این لحاظ ملیون برای احیای استقلال ایران وارد مبارزه نفت شدند. چون انگلیس حاضر به اعطای حقوق ایران نبود، تصمیم به ملی کردن نفت گرفتند. به هر حال ایران کشوری ضعیف بود که اختیار نفت آن به دست یک ابرقدرت افتاده بود و با آن شرایط باید تسلیم انگلیس می‌شد. پس ملی کردن نفت در اصل اقدامی بسیار ضروری برای احیای استقلال ایران و فراتر از مسائل اقتصادی بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

^{۱۹۵} - «بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاءکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»

^{۱۹۶} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۱۳۶

کرمانشاه - ۲۰ آذر ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت نشد؟

مدتی قبل از ملی شدن نفت ایران، نظام ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت در برخی نقاط جهان پیاده شد چنانکه در سال ۱۹۴۸ چنین قراردادی در ونزوئلا منعقد شد و بعد عربستان به چنان حالتی دست یافت.^{۱۹۷} در همین راستا شرکت‌های نفتی آمریکائی مخالف ملی شدن کامل نفت ایران بودند^{۱۹۸} زیرا امتیازات آنها بر مبنای ۵۰-۵۰ بود. دولت آمریکا هم مجبور بود نظرات آنان را در نظر بگیرد. حال برخی تصور می‌کنند آمریکا در اوائل کار از ملی شدن نفت ایران حمایت کرد اما در نهایت خواهان ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت بود که مصدق آن را نپذیرفت. به همین دلیل آمریکا با انگلیس متحد شد و کودتای ۲۸ مرداد را انجام داد. بعد هم نتیجه می‌گیرند دکتر مصدق در مذاکره با آمریکا انعطاف کافی نداشت و باید ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت را قبول می‌کرد. در اینجا تلاش می‌کنیم این مسئله را بررسی کنیم.

نخست باید تأکید کرد اینکه ملتی نخواهد نیمی از عواید نفتش را به کشور دیگری بدهد امری خلاف قانون و اخلاق نیست و الزامی دانستن این مسئله به معنی لزوم باج دادن به بیگانگان است. کدام منطق و اخلاق می‌پذیرد اگر کشوری نخواهد باج دهد، با کودتای نظامی و دیکتاتوری و استعمار مواجه شود؟ غربی‌ها حداکثر می‌توانستند از ایران نفت نخرند و قطع رابطه کنند نه آنکه استعمار و استبداد را به ملت ایران تحمیل کنند. به این لحاظ اصلی‌ترین پاسخ به این مسئله آن است که اگر هم چنین بوده، دکتر مصدق به دنبال منافع حداکثری مردم بوده و این گناه کودتاچیان را توجیه نمی‌کند. در عین حال لازم است مذاکرات دکتر مصدق را هم بررسی کنیم که مشخص شود آیا او نظام ۵۰-۵۰ را نپذیرفت یا این تصور اشتباه است.

۵۰-۵۰ شدن منافع نفت در اولین مذاکره دکتر مصدق در آمریکا

تردیدی نیست که دکتر مصدق ابتدا تصور می‌کرد بعد از ملی شدن نفت تمام عایدات آن به دولت ایران می‌رسد و وضع ایران از نظام ۵۰-۵۰ و مشابه ونزوئلا بهتر خواهد شد و همین را در آذر ۱۳۲۹ اعلام کرد.^{۱۹۹} بعد دولت ملی در اردیبهشت ۱۳۳۰ رأی اعتماد گرفت و انگلیس به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد

^{۱۹۷} - سی سال نفت ایران، مهندس قباد فخمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷/صص ۱۱۴-۱۱۶

^{۱۹۸} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۴۰

^{۱۹۹} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۳۹ - در نامه دکتر مصدق آمده که با ملی شدن نفت بر خلاف ونزوئلا تمام عوائد نصیب ایران خواهد شد.

که دکتر مصدق در ۱۴ مهر ۱۳۳۰ به آمریکا سفر کرد.^{۲۰۰} وی در این سفر ضمن دفاع از حقوق ایران در برابر انگلیس در شورای امنیت و پیروزی در آنجا^{۲۰۱}، مذاکرات مفصلی هم با مقامات آمریکائی بابت نفت انجام داد. آن زمان «هری ترومن» رئیس جمهور آمریکا و «دین آچسن» وزیر امور خارجه بودند و «جورج مک‌گی» معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه بود.^{۲۰۲} مصدق در مذاکرات با مک‌گی ابتدا خواهان آن شد که کل درآمد نفت به ایران تعلق گیرد و حتی بابت ایران به دلیل همسایگی با شوروی استثناء قائل شوند که مک‌گی نپذیرفت و خواهان رعایت شرایط مشابه ونزوئلا در قیمت نفت شد.^{۲۰۳} به این ترتیب مصدق از همان آغاز مذاکرات متوجه شد قادر نیست آمریکا را به طور کامل با خود همراه کند.

مذاکرات بعدی هم با دیدگاه‌های قاطع آمریکا در بحث ۵۰-۵۰ ادامه یافتند. مقامات آمریکا خواهان تخفیف در قیمت نفت بودند که حالتی مشابه ۵۰-۵۰ شدن ایجاد کند. دکتر مصدق در ابتدا نمی‌پذیرفت چنانکه مک‌گی می‌گوید که مصدق با یک تخفیف مختصر (شاید ده درصد) از بهای فروش نفت که هر بشکه در حدود ۱٫۷۵ دلار فوب خلیج فارس بود موافقت کرد. او زیر بار بشکه‌ای ۱٫۱۰ دلار که آچسن پیشنهاد کرده بود و حساب هم کرده بودیم که به شرکت نفت انگلیس و ایران تقریباً مزیت پنجاه-پنجاه سود را خواهد داد، نرفت. به این لحاظ تا حد ممکن به دنبال افزایش درآمد ایران بود اما در نهایت انعطاف کامل به خرج داد. به روایت مک‌گی، مصدق بعداً در موضع خود تعدیل قائل و راضی شد برای هر بشکه بیش از ۱٫۱۰ دلار مطالبه نکند.^{۲۰۴} در نتیجه عملاً ۵۰-۵۰ شدن را پذیرفت.

پیشنهاد مشترک مصدق و آمریکا در اولین مذاکرات

در نهایت پیشنهاد مشترک مصدق-مک‌گی تهیه شده و در ۳۰ اکتبر ۱۹۵۱ (آبان ۱۳۳۰) برای انگلیس فرستاده شد. در بخش سوم این پیشنهاد درباره قیمت آمده بود:

۳.۱۱. قیمت

^{۲۰۰} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۱۹۵

^{۲۰۱} - ایدن وزیر خارجه انگلیس آن را شکستی سهمگین و مصیبت‌بار برای انگلیس می‌خواند که از آن حادثه‌ها برمی‌خاست. (خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۸۴)

^{۲۰۲} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۱۳۹

^{۲۰۳} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ص ۲۹۷

^{۲۰۴} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ص ۳۱۱

الف) نفت خام و فرآورده به قیمت نازلی که بتواند در بازارهای جهانی با نفت‌های دیگر رقابت کند در اختیار سازمان خرید گذارده خواهد شد. قیمت نفت در مرحله اول با توافق دولتین ایران و انگلستان معین می‌شود. فرمولی هم در نظر گرفته می‌شود که مطابق آن بر حسب نوسانات بازار نفت تجدید نظر در قیمت مذکور ممکن گردد.^{۲۰۵}

که مشخص است تخفیف ایران در بهای نفت که منجر به قیمت نازلی شود که بتواند در بازارهای جهانی با نفت‌های دیگر رقابت کند، به معنی قبول شرایط مشابه سایرین است و نباید از آن‌ها گران‌تر باشد. در غیر این صورت کسی نخواهد خرید. راجع به قیمت نفت نیز تفاهم چنین بود که قیمت اولیه در حدود ۱/۱۰ دلار خواهد بود.^{۲۰۶}

آچسن هم در یک جلسه سه ساعته پر تنش با «ایدن» وزیر خارجه انگلیس، از این پیشنهاد دفاع کرد^{۲۰۷} ولی با مخالفت انگلیس به جایی نرسید. ایدن حتی روشن کرد اگر قیمت از ۱/۱۰ دلار هم پائین‌تر آید انگلستان حاضر به قبول شرایط نخواهد شد.^{۲۰۸} به این ترتیب مذاکرات شکست خوردند. مک‌گی هنگام اعلام خبر شکست مذاکرات به مصدق ابراز تأسف کرده بود که نتوانسته فاصله او انگلیسی‌ها را پر کند و مصدق هم تأکید کرد او بسیار تلاش کرده مسئله را تمام کند اما انگلیسی‌ها حاضر به توافق نیستند.^{۲۰۹} مصدق در همان زمان در نامه‌ای به ترومن رئیس جمهور آمریکا در این باره نوشت:

"در این مدت که اینجا هستم انصافاً مشاهده شد که اولیاء وزارت امور خارجه امریکا نهایت جدیت را در پیدا کردن راه حلی مبذول داشتند که موجب کمال تشکر اینجانب است."^{۲۱۰}

که روشن است مشکل اصلی در لجاجت انگلیس بود چنانکه ایدن وزیر خارجه انگلیس درباره این مرحله می‌نویسد:

^{۲۰۵} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ صص ۳۱۴ تا ۳۱۸ - به نقل از:

The Acting Secretary of State to the Embassy in the United Kingdom. Top Secret. Niact. Washington, October ۳۰, ۱۹۵۱.

^{۲۰۶} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱/ ص ۳۱۷

^{۲۰۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۳۰۷ نقل از اسناد وزارت خارجه انگلیس: سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۰۹ وزارت خارجه انگلیس. از ایدن به وزارت خارجه ۸ و ۹ نوامبر ۱۹۵۱.

^{۲۰۸} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ ص ۳۳۲

^{۲۰۹} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ صص ۳۳۵ و ۳۳۶

^{۲۱۰} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۱۹۷

"در ابتدای مذاکرات، نظریات ما درباره آینده ایران، سخت با یکدیگر اختلاف داشت. هنگامی که گفتگو آغاز شد، مصدق هنوز در آمریکا بود. و دولت آمریکا مشتاق بود که اگر امکان داشته باشد، قراردادی با او ببندد. آمریکاییها گمان میکردند که شرایط پیشنهادی او را تخفیف داده‌اند. بعقیده آمریکاییها مسئله‌ای که اکنون مطرح بود این بود که آیا باید تمامی مساعی خود را برای حمایت از مصدق، هم از نظر مالی و هم از جهات دیگر، بکار برند تا در ایران حکومت پایداری را بر سر کار نگاهدارند، یا باید دست روی دست گذارند و شاهد متلاشی شدن ایران شوند."

ولی ایدن در برابر معتقد بود اگر مصدق ساقط شود به جای او دولت بهتری روی کار خواهد آمد.^{۲۱۱} به این ترتیب همین پیشنهاد مشترک مصدق با آمریکا و دفاع مقامات آمریکائی از آن به خوبی نشان می‌دهد مصدق از همان اولین مراحل با آنان به توافق رسید و نظرات آنها را تأمین کرد. به طور قطع ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت هم در آن لحاظ شده بود.

۵۰-۵۰ شدن منافع نفت در آخرین پیشنهاد رسمی آمریکا و انگلیس

طبیعی بود مصدق در مراحل بعدی مذاکرات آن راه را ادامه داده و انعطاف زیادی به خرج دهد. اما انگلیس به چیزی کمتر از شکست نهضت ملی ایران و تجدید شرایط سابق قانع نمی‌شد. در ۲۰ فوریه ۱۹۵۳م (اول اسفند ۱۳۳۱خ) آخرین پیشنهاد مشترک رسمی آمریکا و انگلیس با آخرین تغییراتش به دکتر مصدق ارائه شد.^{۲۱۲} در آن قرار شد یک شرکت بین‌المللی با مشارکت شرکت نفت سابق انگلیس و چند شرکت بزرگ دیگر تشکیل شده و مشتری عمده نفت ایران با تخفیف و با قرارداد دراز مدت گردد. ۲۵٪ بهای نفت هم برای پرداخت غرامت به انگلیس در یک بانک آمریکائی گذاشته شود.^{۲۱۳}

کلیات این پیشنهاد از این جهت بسیار مهم است که قطعاً چنین شرکت تشکیل شده از شرکت‌های بین‌المللی نفت و از جمله کمپانی‌های مهم آمریکائی، هرگز شرایطی ایجاد نمی‌کرد تا توافقات جهانی به هم بخورد^{۲۱۴} و خودش و زیر مجموعه‌هایش ضرر کنند. به این لحاظ هیچ نگرانی از بابت اصل ۵۰-۵۰ و به طور کلی نظام جهانی نفت وجود نداشت. حتی وزارت خارجه انگلیس به عنوان یک اقدام احتیاطی تلگرام‌های متعددی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳ به نمایندگانش در بسیاری کشورهای جهان از جمله در بغداد، قاهره، بحرین، جده، امان،

^{۲۱۱} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۲۸۷ و ۲۸۸

^{۲۱۲} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/صص ۶۷۸

^{۲۱۳} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/صص ۶۵۹

^{۲۱۴} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/صص ۶۵۲

دمشق، بیروت، جاکارتا، رانگون و کاراکاس ارسال کرد تا به رهبران آن کشورها بگویند موافقتنامه جدید با ایران مطلوب‌تر از شرایط کورهائی نیست که بر اساس اصل ۵۰-۵۰ عمل می‌کنند.^{۲۱۵} مثلاً قرار بود در ابتدای کار مبلغی به ایران پیش پرداخت داده شود و نفت با تخفیف ۳۵ درصد فروخته شود.^{۲۱۶} این تخفیف ۳۵٪ قیمت نفت را به ۶۵٪ قیمت اصلی رسانده و وقتی ۲۵٪ خسارت را از این ۶۵٪ باقیمانده را کم کنیم، همان حدود ۵۰٪ خواهد شد. به این ترتیب درآمد نفت ایران هم مشابه سایر قراردادهای کمپانی‌های بزرگ می‌شد.

این پیشنهاد در اواخر دولت ترومن مطرح شد. مصدق با کلیاتش از جمله قیمت و به تبع ۵۰-۵۰ شدن و تعهد به قبول مذاکرات برای انعقاد قراردادهای دراز مدت با یک کمپانی که خارج از انگلیس به ثبت رسیده باشد و در شرکت نفت سابق سرمایه داشته باشد، موافق بود. آمریکا هم تلاش کرد طرفین به توافق برسند. تنها اختلاف باقی مانده بر سر میزان گرامتی بود که باید به انگلیس پرداخت می‌شد.^{۲۱۷} وزیر خارجه آمریکا زمانی پیشنهاد ۵۰۰ میلیون دلار را مطرح کرد که انگلیس نپذیرفت.^{۲۱۸} در عین حال مصدق باز انعطاف زیادی نشان داد و حاضر بود گرامت بپردازد و خواهان مشخص شدن حدود آن شد. ولی انگلیس مبلغ درخواستی را مشخص نمی‌کرد تا موفق به کودتا شد که بحث گرامت در بخش بررسی دلایل عدم توافق دکتر مصدق با انگلیس بررسی خواهد شد. در مجموع نکته آن است که مصدق کلیات پیشنهاد آخر آمریکا و انگلیس را هم قبول کرد و در نتیجه ۵۰-۵۰ شدن را پذیرفت.

اعلام عمومی ۵۰ درصد تخفیف قیمت نفت

جالب است دولت ایران از بهمن ۱۳۳۰ در مواردی اعلام کرد نفت را با ۵۰٪ تخفیف می‌فروشد. مقامات دولتی در توضیح آن اعلام می‌کردند هدف اصلی ملی شدن نفت آن است که اختیار فروش در دست خود

^{۲۱۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۱۵ نقل از اسناد وزارت خارجه انگلس: سند شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۱۰ به نمایندگان این کشور در بغداد، قاهره، بحرین، جده، امان، دمشق، بیروت، جاکارتا، رانگون و کاراکاس به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳.

^{۲۱۶} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/ ص ۶۵۹

^{۲۱۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۱۷ نقل از سند شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۰۹ وزارت خارجه انگلیس. از سفارت آمریکا در لندن به وزارت خارجه انگلیس. گزارش مشروح مذاکرات هندرسن با مصدق. ۱۵، ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳.

^{۲۱۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۰۹ نقل از اسناد وزارت خارجه انگلس: سند شماره ۳۷۱/۹۸۷۰۴ وزارت خارجه انگلیس. از سفارت انگلیس در پاریس به وزارت خارجه ۱۵ دسامبر ۱۹۵۲+ خواب آشفته نفت، ج ۱۲ ص ۶۴۱

ایرانی‌ها باشد. زیرا اگر اختیار به دست بیگانگان باشد راه مداخلات سیاسی آنها باز خواهد شد.^{۲۱۹} دولت در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲ هم اعلام کرد به مدت شش ماه تخفیف ۵۰ درصد برای شرکت‌هایی قائل خواهد شد که نفت را در خلیج مکزیک تحویل دهند^{۲۲۰} یا آن را به ژاپن حمل نمایند.^{۲۲۱} ضمناً یک چهارم همان درآمد (برابر ۱۲٫۵٪ قیمت کل نفت) باید برای غرامت به انگلیس در نظر گرفته می‌شد که عملاً درآمد نفت ایران را به ۳۷٫۵ درصد می‌رساند. با این وصف مصدق آن شرایط را هم دنبال می‌کرد و مهندس حسینی تأکید می‌کرد مبارزه اصلی ملت ایران برای استقلال است و این ضررهای موقت مادی را باید پذیرفت تا بعد از اتمام کارشکنی‌های حریف در آن تجدید نظر گردد.^{۲۲۲}

به این ترتیب شرکت‌ها قادر بودند راساً با ایران قرارداد خرید نفت ۵۰-۵۰ امضا کنند و این نیز دلیل دیگری بر پذیرش ۵۰ درصد منافع نفت است. متأسفانه کمپانی‌های بزرگ آمریکائی در آن زمان به دلیل منافع مشترک با شرکت نفت انگلیس، حاضر به همکاری با ایران نبودند. از این گذشته مصدق حتی بعد از تحریم نفتی اقدام به پیاده کردن اقتصاد بدون نفت نمود یعنی برای رسیدن ایران به استقلال و آزادی، از کل درآمد نفت هم موقتاً صرف نظر کرد که طبیعی است ۵۰-۵۰ شدن را به راحتی قبول می‌کرد.

انتقاد از نظام ظاهری ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت پس از کودتا در خاطرات دکتر مصدق

دکتر مصدق در صفحه ۳۸۶ خاطرات و تألماتش درباره شرایط قرارداد نفتی بعد از کودتا نوشته است:

"چرا باید نصف این عوائد را کنسرسیوم ببرد. وقتی که دولت کلیه مخارج استخراج را می‌پردازد باید کلیه عوائد خالص را هم خود دولت ببرد"^{۲۲۳}

که برخی این مسئله را دلیل مخالفت وی با ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت می‌دانند. در پاسخ باید گفت اولاً روند مذاکرات نفتی وی به قدر کافی گویا است. همچنین وی در جای دیگر خاطراتش تأکید می‌کند شرایط تخفیف و قیمت آخرین پیشنهاد را پذیرفته چون اصل برای وی رسیدن به استقلال و آزادی بود.^{۲۲۴} به این لحاظ این نکته در بالاترین حالت اشتباه در نگارش خاطرات است و دلیلی بر رد ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت نیست. در عین حال

^{۲۱۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۰۸، ص ۱

^{۲۲۰} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/۱۳۷ ص ۵۳۷

^{۲۲۱} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/۱۳۵۳ ص ۴۰۳

^{۲۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۱۶، ص ۴

^{۲۲۳} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

ص ۳۸۶

^{۲۲۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، صص ۲۸۵ و ۲۸۶

به نظر می‌رسد انتقاد وی از آنجا نشأت می‌گرفت که بعد از کودتا هم غرامت سنگینی به انگلیس پرداخت شد و هم درآمد نفت ۵۰-۵۰ شد که این مسئله ظلمی آشکار بود و سهم ایران از ۵۰ درصد هم کمتر شد. حتی زاهدی و مقامات آمریکائی هم در ابتدا تأکید می‌کردند که وقتی درآمد نفت ۵۰-۵۰ شود دیگر پرداخت غرامت چه معنی دارد؟ اما در نهایت تسلیم انگلیس شدند.^{۲۲۵}

نتیجه‌گیری درباره‌ی رویکرد دکتر مصدق به ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت

دکتر مصدق ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت را در اولین مذاکره در آمریکا پذیرفت و پیشنهاد نفتی مشترک مصدق با دولت آمریکا برای انگلیس ارسال شد که انگلیس سازش نکرد. مصدق در آخرین پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس هم ۵۰-۵۰ شدن را پذیرفت. تنها اختلاف بر سر مبلغ غرامت بود که انگلیس مبلغ مورد درخواستش را علیرغم تقاضای ایران، مشخص نمی‌کرد. علاوه بر این‌ها دولت ملی حتی به شکل عمومی اعلام کرد نفت ایران با ۵۰ درصد تخفیف به تمام جهان به فروش می‌رسد. پس وی نظام جهانی وقت ۵۰-۵۰ شدن نفت را به اجبار و از همان اولین گام پذیرفت اما بر سر استقلال ایران و ادامه‌ی نفوذ انگلیس حاضر به سازش نبود.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۸ آذر ۱۳۹۵

^{۲۲۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۸۶-۴۹۴

آیا دکتر مصدق موضع سرسختانه‌ای در بحث نفت در برابر انگلیس داشت و حاضر به سازش نبود؟

دلیل اصلی کودتای ۲۸ مرداد در عدم سازش مصدق با انگلیس بود. حال باید پرسید آیا لجاجت مصدق بابت نفت باعث ناسازگاری طرفین شد یا نیت استعماری انگلیس مانع توافق بود؟ در مطالب دیگر دیدیم دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت شد و انعطاف کافی برای نظام جهانی نفت و منافع شرکت‌های آمریکائی نشان داد. اگر هم مخالفت شدید انگلیس نبود به طور قطع توافق انجام می‌شد کما اینکه در ابتدای کار پیشنهاد مشترک مصدق و آمریکا برای انگلیس ارجاع شد. به این لحاظ در کلیت مسئله مشخص است که مصدق انعطاف منطبق بر عرف جهانی نشان داد. اما برای درک بهتر شرایط لازم است رویکرد انگلیس بیشتر بررسی گردد. به این منظور نگاهی به پیشنهادهای نفتی انگلیس و به خصوص دلیل عدم توافق در آخرین پیشنهاد رسمی می‌اندازیم. بعد رویکرد کلی طرفین به یکدیگر و دیدگاه مقامات آمریکائی به عملکرد طرفین و در نهایت دلیل آن سبک عملکرد انگلیس را بررسی خواهیم کرد.

پیشنهاد‌های انگلیس بابت نفت قبل از آخرین پیشنهاد رسمی

قبل از آخرین پیشنهاد رسمی نفتی ۴ پیشنهاد دیگر به ایران ارائه شد که به طور مختصر و به ترتیب چنین بودند:

۱- انگلیس در اولین پیشنهاد توسط «جکسون» اعلام کرد شرکت نفت انگلیس و ایران و تمام دارائی‌اش را به شرکت ملی نفت ایران بفروشد و بعد شرکت ملی نفت ایران حق استفاده از آن را به کمپانی جدیدی بدهد که از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل شود.^{۲۲۶} یعنی عملاً همان شرایط سابق تجدید گردد.

۲- در مرحله بعدی استوکس و همراهانش به نمایندگی از انگلیس در مرداد ۱۳۳۰ به ایران آمدند.^{۲۲۷} مأموریت استوکس این بود که صنایع نفت کماکان توسط شرکت نفت سابق اداره شود و منافع نفت نصف-نصف شود.^{۲۲۸} او پیشنهاد کرد صنایع نفت به عنوان دارائی ایران شناخته شود اما قرارداد طولانی مدت برای کل امور تولید و تصفیه و فروش با اختیار کامل با تشکیلات انگلیس منعقد کند. یعنی همان وضع قبل با ظاهر جدید برقرار گردد. طبیعتاً مصدق هم نپذیرفت و تأکید می‌کرد مردم ایران باید بر

^{۲۲۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۱۹۲

^{۲۲۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳/۰۵/۱۳۳۰، ص آخر

^{۲۲۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۲۰

سرنوشت خود حاکم باشد. حتی مصدق در این مرحله پیشنهاد کرد هیئت مدیره‌ای از ۴ نفر ایرانی و ۸ نفر از کشورهای بی‌طرف تشکیل شود و شرکت نفت را اداره کند که انگلیس قبول نمی‌کرد.^{۲۲۹} جالب است مذاکرات به این دلیل قطع شد که استوکس مصرانه خواهان وجود یک مدیر عامل انگلیسی در رأس شرکت نفت بود و بدون پذیرش قطعی آن حتی حاضر به ادامه مذاکره نبود.^{۲۳۰} مصدق هم به او پیشنهاد کرد فعلاً در سایر موارد بحث کنند و اگر توافقی حاصل شد، آن موقع سایر موارد را به مجلس گزارش کند تا تصمیم‌گیری گردد که وی نپذیرفت.^{۲۳۱} البته باید اشاره کرد استوکس در مکاتباتش تأکید می‌کرد اگر امتیاز کافی داده شود مصدق واقعاً مایل است توافق کند اما کابینه انگلیس با این مسئله مخالفت کرد.^{۲۳۲} ضمناً این مسائل حتی مورد انتقاد رسانه‌های آمریکائی هم بود تا جائیکه «واشنگتن پست» نوشت: «اگر انگلیس واقعاً ملی شدن نفت را قبول دارد چگونه اصرار می‌کند که کمپانی باید کنترل خود بر چاه‌های نفت و لوله‌های نفت را در مساحتی معادل یک ششم کل خاک ایران اعمال کند؟ آیا این نشانه نفی حق ملی کردن و دعوت به مداخلات سیاسی نیست؟»^{۲۳۳} «هریمن» نماینده آمریکا هم از این نکته دلخور بود که پیشنهادهای استوکس عملاً متضمن کنترل کامل شرکت سابق نفت بر منابع نفتی ایران است.^{۲۳۴}

۳- یک پیشنهاد هم از طرف بانک جهانی با هماهنگی انگلیس به ایران ارائه شد که متضمن بازگشت انگلیسی‌ها به صنایع نفت ایران و کنترل توسط آنها بود.^{۲۳۵} ضمن آنکه اصلاً ملی شدن نفت را قبول نکرده بود. در این باره در مطلب مربوط به بانک جهانی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۴- پیشنهاد سوم انگلیس در دولت چرچیل ارائه شد. چرچیل خواهان آن بود که در درجه اول غرامت بابت لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن نفت با لحاظ کردن موضع حقوقی دو طرف قبل از ملی شدن نفت، به دادگاه جهانی ارجاع گردد. بعد برای جریان یافتن نفت ایران به بازارهای جهانی بین شرکت نفت سابق و ایران مذاکره شود. به این ترتیب ایران هم باید غرامت زیادی بابت ملی شدن نفت می‌داد و

^{۲۲۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۲۲۴-۲۲۵

^{۲۳۰} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۲۰۳

^{۲۳۱} - گزارش مصدق به مجلس - مشروح مذاکرات مجلس روز چهارشنبه ۳۰ مرداد ماه ۱۳۳۰

^{۲۳۲} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۳۱

^{۲۳۳} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۳۳ به نقل از

واشنگتن پست شماره‌های ۲۷ و ۲۸ اوت و ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱

^{۲۳۴} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۲۹

^{۲۳۵} - رجوع شود به: «[آیا رد پیشنهاد بانک جهانی برای اداره موقت صنایع نفت اشتباه بود؟](#)» به قلم حمیدرضا مسیبیان

هم شرکت نفت سابق باز کنترل صنایع نفت را به دست می‌گرفت. این پیشنهاد هم به شکل مشترک با ترومن رئیس جمهوری آمریکا و اولین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا بود. البته ترومن در مذاکره با چرچیل ابتدا تأکید می‌کرد نباید شرکت سابق نفت باز به ایران برگشته و کنترل نفت را در دست گیرد اما در نهایت تسلیم انگلیس شد.^{۲۳۶}

به این ترتیب در تمام این چهار پیشنهاد تأکید قاطع انگلیس بر کنترل صنایع نفت ایران قابل مشاهده است. این در حالی بود که مصدق در اصل برای احیای استقلال ایران وارد مبارزه شده بود و کنترل انگلیس بر منابع نفت ایران را نمی‌پذیرفت.^{۲۳۷} در نتیجه مذاکرات طرفین تا حدود زمستان سال ۱۳۳۱ به هیچ نتیجه‌ای نرسید. در نهایت آخرین پیشنهاد رسمی که پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس بود ارائه شد که برای درک آخرین دلایل عدم سازش طرفین بایستی آخرین پیشنهاد رسمی و مذاکرات مربوط به آن را بررسی کنیم.

آخرین پیشنهاد رسمی بابت نفت و بحث غرامت عدم النفع

دوران دولت ترومن در اواخر سال ۱۳۳۱ رو به اتمام بود و مقامات آن مایل بودند مسئله نفت ایران را حل کنند. در نهایت فشار آمریکا موجب تعدیل‌هایی در مواضع انگلیس شد. به این ترتیب در ۱۵ ژانویه ۱۹۵۳ برابر ۲۵ دی ۱۳۳۱، آخرین پیشنهاد رسمی مشترک آمریکا و انگلیس به ایران ارائه شد.^{۲۳۸} این پیشنهاد از کنترل عملیات نفت در ایران و انحصار فروش آن در خارج توسط شرکت نفت سابق، چشم‌پوشی می‌کرد. ایران هم بایستی به انگلیس غرامت می‌داد و قرارداد دراز مدت فروش نفت با ۳۵ درصد تخفیف با یک کمپانی بین‌المللی می‌بست. کمپانی خارج از خاک ایران به ثبت می‌رسید و حتی شرکت نفت سابق انگلیس و ایران در آن سهامدار بود. مصدق با کلیات پیشنهاد از قبیل قیمت نفت و جزئیات دیگر همچون قبول مذاکرات انعقاد قرارداد با آن کمپانی موافقت کرد. تنها اختلاف بر سر میزان غرامتی بود که انگلیس خواهان دریافتش بود.^{۲۳۹} به این لحاظ بایستی بحث غرامت را بررسی کنیم.

^{۲۳۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۳۹۶ و ۳۹۷

^{۲۳۷} - رجوع شود به: «آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۳۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۱۶ نقل از سند

شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۰۹ وزارت خارجه انگلیس. نامه ایدن به والتر گیفورد، همراه با دو پیش نویس توافقنامه. ۱۴ ژانویه ۱۹۵۳

^{۲۳۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۱۷ نقل از سند

شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۰۹ وزارت خارجه انگلیس. از سفارت آمریکا در لندن به وزارت خارجه انگلیس. گزارش مشروح مذاکرات هندرسن با مصدق. ۱۵، ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳.

نخست باید خاطر نشان شود طبق قوانین بین‌المللی، ملی شدن منابع حق هر کشوری است و مردم هر کشوری مالک منابع زیرزمینی کشورشان هستند. انگلیس هم قبل از اعزام استوکس به ایران به طور رسمی ملی شدن نفت ایران را به رسمیت شناخته بود.^{۲۴۰} در هنگام ملی شدن هم تنها غرامتی که باید به صاحب امتیاز پرداخت شود بابت تأسیسات و اموال است. مصدق هم بارها برای پرداخت غرامت قانونی اعلام آمادگی کرده و می‌گفت:

"اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقررۀ جهانی دولت ایران می‌توانست قبول کند"^{۲۴۱}

حتی علاوه بر آن می‌گفت:

"حاضریم بهترین طریقه جبران خسارت را در ممالکی که صنایع خود را ملی کرده‌اند و شرکت آن طریقه را به حال خود نافع تر می‌داند مورد استفاده قرار دهیم."^{۲۴۲}

به این ترتیب مشخص است ایران از ابتدای کار طبق قوانین بین‌المللی و شرایط جهانی آمادۀ بهترین نوع پرداخت غرامت بود. حتی مصدق مشکلی با ارجاع غرامت به دادگاه بین‌المللی نداشت اما معتقد بود این غرامت بر اساس هر قانونی باشد که در هر کشور دیگر در شرایط مشابه با ملی شدن انجام شده است.^{۲۴۳}

غرامت عدم النفع مورد ادعای انگلیس

متأسفانه انگلیس آن شرایط منطبق بر حقوق بین‌المللی را نمی‌پذیرفت و هم بابت تأسیسات نفت و هم بابت از دست رفتن سودشان با لغو یک جانبۀ قرارداد ۱۹۳۳^{۲۴۴}، خواهان دریافت خسارت بود.^{۲۴۵} به بیان دیگر از یک سو ملی شدن نفت را قبول کرده و از سوی دیگر خواهان دریافت خسارت بابت ملی شدن نفت یا از دست رفتن منافع نفت‌های زیر زمین بودند! این مسئله هم به «غرامت عدم النفع» معروف بود. لذا آنها باز روند منفعت طلبانه و زورگویانۀ قبلی را ادامه می‌دادند. آخرین پیشنهاد مشترک رسمی هم به همین دلیل به بن‌بست خورد که در آن نوشته شده بود ایران غرامتی بابت «از دست دادن کسب و کار شرکت در ایران» با حکم دیوان بین‌المللی به

^{۲۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۵/۰۸، ص ۱

^{۲۴۱} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ص ۶۴۲

^{۲۴۲} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۰۳

^{۲۴۳} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمۀ غلامحسین صالحیار/ ص ۳۹۹

^{۲۴۴} - قرارداد نفتی رضاشاه که با ملی شدن منتفی شد.

^{۲۴۵} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۰۳

انگلیس پرداخت کند.^{۲۴۶} درباره شیوه پرداخت هم می‌خواستند یا ۲۵٪ درآمد نفت برای غرامت تخصیص یابد(تا زمانی که تسویه گردد) یا برای مدت ۲۰ سال ۲۵٪ درآمد نفت به انگلیس برسد که هر سال ۵٪ غرامت پرداخت گردد ولی اگر سهم انگلیس در آن سال کمتر از ۵٪ کل غرامت بود، این امکان باشد که بقیه غرامت با تحویل نفت خام پرداخت گردد.^{۲۴۷} (غرامت سنگین در مدت ۲۰ سال پرداخت گردد).

چنان شرایطی هم یک زورگویی به تمام معنا و مشابه آن بود که وضعیت اقتصادی قبل از ملی شدن نفت تجدید گردد. حکم دادگاه بین‌المللی ممکن بود غرامت بسیار سنگینی تعیین کند. به احتمال قوی ایران مجبور می‌شد تا سال‌های بسیار طولانی ۲۵٪ درآمد نفت را به انگلیس دهد یا آنکه خسارت سنگینی با نفت طی ۲۰ سال به انگلیس دهد. این خطر هم وجود داشت که شرکت به عنوان مشتری عمده، نفت کمی از ایران بخرد. به این لحاظ چنین مواردی هرگز قابل ریسک نبود و منافع اقتصادی طولانی مدت ایران در اثر ملی شدن نفت را منتفی می‌کرد. (عواقب پذیرش این طرح در بخش جداگانه بررسی خواهد شد).^{۲۴۸} مصدق هم به هیچ وجه با آن موافقت نمی‌کرد. وی در این باره در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ می‌گفت:

"دولت انگلیس در پیشنهاد شهریور ماه ۱۳۳۱ مبنای دعوای خود را بطریق ذیل معین کرده بود: «غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بود و با توجه به کلیه دعوای و دعوای متقابل طرفین» دولت ایران در جواب این پیشنهاد اظهار داشت که مفهوم عبارت «وضع حقوق طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت» این است که قرارداد باطل ۱۹۳۳ را که هیچگاه مورد قبول ملت ایران نبوده و نیست قانونی کنند و این امر برای دولت ایران بهیچوجه قابل قبول نیست. این اشکال و معلوم نبودن موضوع غرامت که برچه اساس و مبناییست باعث شد که پیشنهادات و مذاکرات شهریور و مهر ماه به نتیجه نرسیده و مذاکرات مستقیم قطع گردد. در مذاکرات اخیری که جناب آقای هندرسون سفیر کبیر آمریکا با اینجانب بعمل آورد دولت انگلستان پیشنهاد نموده بود که بجای جمله (وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت) عبارت (غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت) گذاشته شود. قبول این مبنای مبهم و نامعین برای تعیین غرامت موانع عدیده‌ای در بر داشت... هم وطنان عزیز تصدیق می‌فرمائید که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین (کسب و کاری) قبول کنیم باید تمام عوائد نفت خود را یکسره بعنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم... خلاصه بعلم

^{۲۴۶} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/ص ۶۷۹

^{۲۴۷} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ص ۶۴۳

^{۲۴۸} - رجوع شود به: «آیا بهتر نبود مصدق آخرین پیشنهاد رسمی برای نفت را قبول می‌کرد؟»

مشروحه بالا از دست رفتن کسب و کار بعنوان اساس غرامت از طرف دولت ایران
نمیتوانست پذیرفته شود.^{۲۴۹}

رویکرد نهائی دکتر مصدق به بحث غرامت عدم النفع و پاسخ انگلیس

در آن دوران شرکت‌های آمریکائی هم خواهان پرداخت غرامت توسط ایران به انگلیس بودند.^{۲۵۰} ایران هم مایل بود که هرچه زودتر درآمد عظیم نفت وارد کشور شود. دکتر مصدق در خاطراتش اشاره می‌کند در حالت کلی با تخفیف‌های مد نظر سفیر آمریکا در قیمت نفت موافقت کرد زیرا هدف اصلی ملت ایران پول نبود بلکه آزادی و استقلال بود.^{۲۵۱} در نهایت دکتر مصدق به اقدامی دست زد که دیگر راه هر نوع بحث بر عدم انعطاف او را خواهد بست. وی در اقدامی عجیب از انگلیس خواست مقدار حداکثر غرامت مورد ادعایش را مشخص کند تا آن را مورد بررسی قرار دهد و یا به دادگاه لاهه ارجاع شده یا به شکل مقطوع بین طرفین مورد توافق قرار گیرد. طبیعی است وقتی کسی ادعائی داشته باشد باید مقدار آن را مشخص کند. وی در این مورد اعلام می‌کرد:

"دولت ایران خواهان حل و فصل سریع دعاوی بود لذا قضاوت دیوان بین‌المللی را قبول نمود و چون در هر مرافعه‌ای موضوع دعوا باید معلوم باشد دولت ایران تقاضا نمود که موضوع دعوا را را معین کنند تا با روشن شدن ما به اختلاف دولتین بتوانند دعاوی خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نمایند."

و تأکید می‌کرد:

"(۱) چنانچه شرکت سابق برای تعیین میزان غرامت خود با مبنا و اساسی موافقت کند که قابل قبول دولت ایران باشد و یا حداکثر مدعا به خود را که در نظر دولت ایران منصفانه باشد اظهار کند دولت ایران حاضر خواهد شد دعاوی غرامت شرکت و دعاوی دولت ایران به قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود.

(۲) دولت ایران حاضر است هر مبلغی که به موجب حکم دیوان بین‌المللی دادگستری از بابت غرامت شرکت سابق تعیین شود از محل ۲۵ درصد عواید خالص و با تحویل نفت خام به قیمت عادلانه بین‌المللی در کمترین مدت پرداخت نماید"

و علاوه بر آن پیشنهاد می‌کرد:

^{۲۴۹} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸ / صص ۶۴۱ و ۶۴۲

^{۲۵۰} - ایالات متحده و ایران در سایه مصدق، جیمز اف. گود (James F. Goode) ترجمه مهدی حقیقت خواه، ققنوس، چاپ اول

۱۳۸۲ / ص ۱۱۹

^{۲۵۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم /

صص ۲۸۵ و ۲۸۶

"(۳) دولت ایران حاضر بوده و هست بجای اینکه به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه شود با نمایندۀ تام‌الاختیار شرکت سابق و دولت انگلیس وارد مذاکره شده و دعاوی طرفین به طریق دوستانه حل و فصل شود."^{۲۵۲}

مصدق حتی بعداً در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ یک پیشنهاد دیگر اضافه کرد که برای مدت مشخصی مثلاً ۱۲ تا ۱۵ سال مقدار ۲۵٪ درآمد نفت به صورت مقطوع و دربست به انگلیس بابت غرامت پرداخت گردد.^{۲۵۳} انگلیس با این روش قادر بود صادرات نفت ایران را افزایش دهد و به تبع مبلغ بیشتری بابت غرامت دریافت کند.

عملکرد نهائی انگلیس بابت آخرین پیشنهاد رسمی نفت و پذیرش پرداخت غرامت از سوی ایران

با این تفاسیر انگلیس به راحتی قادر بود مبلغ مقطوعی غرامت از ایران بگیرد و تنها لازم بود مقدار آن را مشخص کند. آچسن وزیر خارجه آمریکا زمانی پیشنهاد سنگین ۵۰۰ میلیون دلار غرامت را مطرح کرد که ایدن وزیر خارجه انگلیس نپذیرفت.^{۲۵۴} راه دیگر هم آن بود که در درآمد نفت ایران شریک شود و سود بالاتری ببرد. نیازی هم به ارجاع مسئله به دادگاه بین‌المللی نبود و نمایندۀ شرکت نفت قادر بود به راحتی با ایران توافق کند. این پیشنهادها هم عملاً راه بر هر نوع طفره انگلیس می‌بستند و امکان سازش بسیار زیاد شده بود. ولی دولت انگلیس حتی با این پیشنهادات هم به شکل رسمی موافقت نکرد و مبلغ مورد ادعایش را به شکل رسمی اعلام نکرد. در حالی که اگر قصد سازش در کار بود به هر حال مبلغی اعلام و توافقی انجام می‌شد.

اسناد نشان می‌دهد انگلیس حتی تلاش کرد زمان دولت ترومن تمام شود و روی پیشنهاد آخر اقدام نشود.^{۲۵۵} بعد از ورود آیزنهاور به کاخ سفید هم دولت انگلیس به سرعت از سفیرش خواست به شکلی اقدام کند که مطمئن شود دولت آمریکا هیچ اقدامی روی پیشنهاد قبلی نخواهد کرد. بعد چهار اصل برای روند بعدی بریتانیا تعیین کرد که: «۱- ایران شرایطی بهتر از دیگر کشورهای نفت‌خیز به دست نیاورد. ۲- ایران نباید احساس کند از اقدام غلطش سودی برده است. ۳- غرامت سنگینی به شرکت نفت پرداخت شود ۴- باز هم شرکت نفت به شکل مؤثری در صنایع نفت ایران فعالیت داشته باشد و هیچ تبعیضی به انگلیسی‌ها اعمال

^{۲۵۲} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ص ۶۴۲

^{۲۵۳} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ص ۳۴۳

^{۲۵۴} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمۀ غلامحسین صالحیار/ص ۴۰۹ نقل از اسناد وزارت خارجه انگلس: سند شماره ۳۷۱/۹۸۷۰۴ وزارت خارجه انگلیس. از سفارت انگلیس در پاریس به وزارت خارجه ۱۵ دسامبر ۱۹۵۲+ خواب آشفته نفت، ج ۱۲/ص ۶۴۱

^{۲۵۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمۀ غلامحسین صالحیار/صص ۴۱۷-۴۱۸

نگردد» معنی آن هم این بود که انگلیسی‌ها برای تضمین پرداخت غرامت سنگین باید اداره صنایع نفت ایران را به طور مؤثری در دست می‌گرفتند. درآمد ایران هم بیش از ۵۰٪ نمی‌شد.^{۲۵۶} به این ترتیب باز روند قبلی را در پیش گرفتند.

با این تفاسیر مشخص است انگلیس پیشنهاد آخر را هم به شکلی راکد کرد و ابداً قصد سازش نداشت و در نتیجه مصدق باید مقاومت می‌کرد تا انگلیس مجبور به سازش شود. جا دارد منتقدان دکتر مصدق به این پرسش پاسخ دهند که وی بیش از اینکه از مدعی بخواهد مقدار مدعایش را معلوم کند که آن را با توجه به وضع ایران بررسی کند، چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ (لازم به ذکر است که انعطاف بالای مصدق و تلاشش برای فروش نفت، زمینه‌هایی برای تعیین میزان غرامت ایجاد کرد و در اواخر کار مذاکرات غیررسمی بابت غرامت انجام شد اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ناکام ماند که این مسئله در مطلب دیگر بررسی شده است).^{۲۵۷}

درنگی بر رویکرد کلی طرفین بابت نحوه ارتباط

دکتر مصدق در حالت کلی خواهان استقلال ایران و در عین حال ارتباط دوستانه با انگلیس بود و این را بارها اعلام کرد.^{۲۵۸} چنانکه می‌گفت:

«مصرف نفت] دولت و ملت انگلیس که دوست و متفق ماست کما فی السابق تامین خواهد شد.»^{۲۵۹}

و تأکید می‌کرد معاملات نفتی ایران با مشتری‌های سابق ادامه خواهد داشت.^{۲۶۰} در ابتدای کار درباره ادامه خدمت کارمندان انگلیسی اعلام کرد چنانکه راجع به فروش نفت و غرامت توافق گردد، با آنها در ایجاد یک دستگاه اطمینان بخش توافق خواهد کرد.^{۲۶۱} در دوران ملی شدن نفت و خلع ید هم به هیچ وجه برخورد خشن با انگلیسی‌ها نداشت.^{۲۶۲} حتی زمانی که هنگام سخنرانی با شعار مرگ بر انگلیس روبرو شد، از مردم خواست که

^{۲۵۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۳۳

^{۲۵۷} - رجوع شود به: «آیا دولت مصدق هرگز قادر نبود در بحث نفت با آمریکا و انگلیس به توافق برسد؟»

^{۲۵۸} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ ص ۳۱۰ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۲۱، ص آخر

^{۲۵۹} - پیام دکتر مصدق به جوانان، ۲۲ خرداد ۱۳۳۱، مندرج در نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و

۲۷ تابستان و پائیز ۸۰

^{۲۶۰} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ صص ۱۶۹ و ۱۷۰

^{۲۶۱} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۱۲۴

^{۲۶۲} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۳۲

آن شعار را ندهند بلکه می‌گفت که از خدا بخواهند که انگلیس را برای شناخت حقوق مردم ایران به راه راست هدایت کند.^{۲۶۳} صرف نظر از پذیرش طرح آمریکا در اولین مذاکرات،^{۲۶۴} حتی در مراحل پیشنهاد کرد انگلیس مشتری عمده نفت ایران گردد و کل نفت را با تخفیف خریداری کند^{۲۶۵} که سود زیادی نصیب انگلیس می‌کرد و مذاکرات دیگری هم وجود داشتند. ولی انگلیس هیچ کدام از این موارد را نپذیرفت. به این ترتیب مشخص است مصدق مشکلی نداشت که انگلیس سود سرشاری از نفت ایران ببرد. ولی مشروط به آنکه استقلال کشور و اختیار امور داخلی تأمین گردد و شرکت‌های انگلیسی به عنوان کارگزار دولت ایران عمل کنند. نه آنکه شرکت نفت باز صاحب اختیار تمام مسائل مربوط به نفت از استخراج تا پالایش و فروش و دولتی در دولت شود. یعنی عملاً درآمد نفت برای مصدق مسئله ثانویه بود و حاضر بود با حفظ استقلال ایران منافع فراوانی هم به انگلیس برسد و روابط طرفین دوستانه باشد.

از آن سو انگلیس موضع قاطعی در برابر تسلط دولت ایران بر منابع نفت یا همان ملی شدن واقعی نفت داشت. البته انگلیس زیر فشار آمریکا حاضر شد که به شکل ظاهری ملی شدن نفت ایران را قبول کند.^{۲۶۶} اما این ظاهر کار بود و به واقع انگلیس به شدت نگران کنترل تسلطش بر نفت ایران بود و خواهان آن بود که امتیاز انحصاری و کل اختیارات استخراج و پالایش و فروش نفت جنوب ایران در اختیار آن کشور باشد. حتی به جرئت باید گفت درآمد نفت برایش در درجات بعدی بود. به این ترتیب آنان از ابتدای کار منتظر سقوط مصدق بودند چنانکه شپرد سفیر بریتانیا پیش بینی می‌کرد مصدق به سرعت سقوط خواهد کرد.^{۲۶۷} همو بعد از شکست مذاکرات هریمن و استوکس اعلام کرد باید تلاش برای برکناری مصدق آغاز گردد و هیچ امیدی برای توافق با دولت مصدق وجود ندارد.^{۲۶۸} البته اسناد این مسائل هنوز به طور کامل منتشر نشده‌اند و اسناد کمی در دسترس است. در عین حال روند مذاکرات و برخی اسناد و خاطرات گویای مسائل زیادی هستند.

^{۲۶۳} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۲۰

^{۲۶۴} - رجوع شود به: «[آیا دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت نشد؟](#)» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۶۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۵۲۳

^{۲۶۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۲۲۰

^{۲۶۷} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۳۶ به نقل از:

British Ambassador, "Letter to the Foreign office (May ۱۹, ۱۹۵۱)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۳۵.

^{۲۶۸} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۷۹ به نقل از:

British Ambassador, "Telegram(August ۲۵,۱۹۵۱)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۸۲; and "Telegram(August ۲۶, ۱۹۵۱)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴۴-۹۱۵۸۴

آقای پروفیسور «یرواند آبراهامیان» پژوهشگر برجسته با بررسی برخی اسناد منتشر شده^{۲۶۹} معتقد است که انگلیس در آن زمان حاضر به انعطاف در مسائلی چون سود، مدیریت و مشارکت بود اما همواره تأکید قاطعی بر کنترل منابع نفت ایران داشت و می‌نویسد:

"«کنترل» مضمون دائماً تکرار شونده در نامه‌های وزارت خارجه است، هرچند این اصطلاح در بیانیه‌های عمومی به ندرت دیده می‌شود."^{۲۷۰}

ایشان در کتابش اسنادی ارائه کرده که نشان می‌دهد کمپانی نفت در اردیبهشت ۱۳۳۰ اعلام کرد: «هر گونه توافق و ترتیب جدیدی که حاصل شود باید به گونه‌ای باشد که کنترل مؤثر دارایی‌ها در اختیار ما باقی بماند... ما می‌توانیم در خصوص سود، نحوه اداره و یا شراکت، انعطاف پذیر باشیم اما در مورد موضوع کنترل هرگز، هرگز»^{۲۷۱} حتی حیرت آور است که انگلیس در مقاطعی تا جائی پیش رفت که در نظر داشت معامله ۴۵-۵۵ به نفع ایران ارائه دهد! (یعنی سهم انگلیس کمتر از عرف جهانی ۵۰-۵۰ آن زمان) و بعد حتی بحث ۶۰-۴۰ با سهم ۶۰ درصدی ایران به شکل خصوصی مطرح شد. ولی تمام اینها را به شرطی می‌پذیرفتند که کنترل صنعت نفت کماکان در اختیار انگلیس باشد.^{۲۷۲} به این ترتیب مشخص است درآمد نفت برای انگلیس هم مسئله ثانویه بوده و تلاش اصلی آنان بر ادامه نفوذ در ایران بود یعنی خواست آنان دقیقاً در نقطه مقابل هدف ملیون قرار داشت.

دیدگاه برخی مقامات آمریکائی به رویکرد طرفین

مقامات آمریکائی دولت ترومن در موارد مکرری اظهار داشته‌اند که انگلیس ابداً مایل به سازش با مصدق نبود. آچسن روز ۱۸ نوامبر ۱۹۵۲ به آیزنهاور گفته بود که انگلیس مصمم است تسلط خود را بر نفت ایران از دست ندهد و ایرانیان بیش از آنکه به فکر منافع اقتصادی باشند به فکر رها کردن خودشان از سلطه انگلیس

^{۲۶۹} - اسناد این مسائل هنوز به طور کامل منتشر نشده‌اند و اسناد کمی در دسترس است لذا نمی‌توان از جزئیات دیدگاه‌های مقامات انگلیسی مطلع گردید اما در همین اسناد هم نکات خوبی وجود دارد.

^{۲۷۰} - مقاله «ملی شدن نفت - کودتا و دیوار بی‌اعتمادی»، ارواند(یرواند) آبراهامیان، ترجمه به نقل از کتاب: *راز پیروزی کودتای ۲۸ مرداد*، محمدجعفر محمدی، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۵/صص ۱۵۷-۱۵۸

^{۲۷۱} - *کودتا*، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/صص ۱۲۸ به نقل از:

Foreign Office, "Memorandum(April ۱۱,۱۹۵۱)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱-۳۴-۹۱۴۷۰.

^{۲۷۲} - *کودتا*، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/صص ۱۳۱ و ۱۳۲ به نقل از:

Ministry of Fuel and Power, June ۱۵, ۱۹۵۱, FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۴۴; Foreign Office, "Telegram(November ۶,۱۹۵۱),"FO ۲۴۸/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۱۵۳۰.

British Ambassador, October ۲۳, ۱۹۵۱., FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۶۰۶.

هستند.^{۲۷۳} وی همچنین در خاطراتش تأکید می‌کند که: «او [مصدق] کاملاً آگاه بود که انگلیسیها می‌خواستند تا آخر بجنگند و او اعلان جنگ تا آخر را با متانت و وقار پذیرفت.»^{۲۷۴} مک‌گی درباره شکست پیشنهاد مشترک مصدق و آمریکا می‌نویسد:

"ایدن تصمیم گرفته بود که هیچ نوع سازشی با مصدق نداشته باشد. آچسن از پاریس تلفنی و ایدن به این نتیجه رسیده بودند که هر نوع توافقی با مصدق تحت هر شرایطی مورد قبول نیست. به من گفت که ایدن هیچ موافقت‌نامه‌ای را قبول نخواهد کرد و از من بخاطر تلاش‌هایم تشکر کرد. او ضمناً گفت که دولت انگلیس به ادامه مذاکرات علاقمند نیست و هیچ نوع قراردادی را قبول نخواهد کرد. او از من خواست که به مصدق اطلاع دهم که همه چیز تمام شده است. برای من این مسئله مثل این بود که دنیا تمام شده است. من به این قرارداد و مذاکرات اهمیت زیادی می‌دادم و عمیقاً و خالصانه اعتقاد داشتم که پیشنهاد ما مورد قبول انگلیسی‌ها واقع خواهد شد."^{۲۷۵}

وقتی هم انگلیس در دولت آیزنهاور خواهان راکد گذاشتن پیشنهاد قبلی و کنترل مجدد نفت ایران شد، این مسئله باعث ناراحتی برخی مقامات وزارت خارجه آمریکا گردید که از قبل در آن سمت مانده بودند. آنان تأکید می‌کردند هرچه در لندن تهیه می‌گردد امری مقدس نیست.^{۲۷۶} حتی «کرمیت روزولت» عامل اصلی سازمان سیا در کودتای ۲۸ مرداد نوشته است: «انگلیس‌ها در مذاکره با مصدق از خود حماقت فراوان به خرج دادند... آنها حتی هیچ «ژستی» نشان ندادند که از نظر مصدق قابل قبول باشد تا از وقوع تمام این ماجرای انفجارآمیز جلوگیری شود.»^{۲۷۷}

^{۲۷۳} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۰۷-۴۰۸
^{۲۷۴} - بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم ۱۳۸۷/ صص ۵۶۶ و ۵۶۷ به نقل از:

Dean Acheson, Present at the Creation, (New York ۱۹۶۹), p.۵۱۱

^{۲۷۵} - مصاحبه فریبا امینی (دختر نصرت‌الله امینی) با جرج مک‌گی نماینده ترومن در مذاکرات نفت با دکتر مصدق
^{۲۷۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۳۳
^{۲۷۷} - روزنامه لس آنجلس تایمز. شماره ۲۹ مارس ۱۹۷۹. نقل از: نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۵۲۶

دلیل سبک عملکرد انگلیس در برخورد با نهضت ملی ایران

قبل از پاسخ به این مطلب باید اشاره کنیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تنها ۴۰٪ سهام کنسرسیوم نفتی^{۲۷۸} به انگلیس رسید. در نتیجه از نظر اقتصادی هم براندازی دولت مصدق به ضرر انگلیس بود و ۶۰٪ منافع نفت را از انگلیس گرفت^{۲۷۹} و منافع اصلی را به آمریکا رساند.^{۲۸۰} این در حالی بود که انگلیس به راحتی قادر به سازش با مصدق و استفاده از اکثریت منافع نفت ایران بود. تنها کافی بود استقلال ایران و ملی شدن نفت را بپذیرد. حال باید این مسئله را بررسی کنیم که دلیل این همه دشمنی انگلیس با نهضت ملی ایران چه بود؟

اولاً شرکت‌های بزرگ نفتی در آن هنگام کنترل اکثریت مطلق تولید نفت را در اختیار داشتند و مصدق در خاورمیانه پیشگام برچیده شدن این بساط انحصاری شده بود.^{۲۸۱} از این گذشته انگلیس مصرانه خواهان ادامه استعمار و نفوذ در ایران بود که طبیعتاً با ملی شدن نفت میسر نبود. اما این تمام کار نبود و واقعیت این است که انگلیس در آن دوران یک قدرت استعماری جهانی مهم بود و در سراسر جهان امتیازات فراوانی داشت و در کشورها اعمال نفوذ می‌کرد و حتی حکومت تعیین می‌کرد. اما همان ابرقدرت با شروع نهضت ملی به مرور در موضع ضعف در برابر ایران قرار گرفت. سران آن کشور هم هراس شدیدی داشتند که پیروزی مصدق تأثیر منفی بر امتیازات آنها در سراسر جهان بگذارد. به این ترتیب حذف کنترل انگلیس از منابع ایران یک مسئله حیاتی برای بقای قدرت استعمارگر در تمام جهان شده بود.

اهمیت این مسئله به حدی بود که در زمان ملی شدن نفت گروهی در لندن از نمایندگان وزارت خارجه، خزانه‌داری، بانک انگلستان، وزارت بازرگانی و همچنین وزارت سوخت و انرژی انگلیس برای مدیریت بحران تشکیل شد که در ارتباط مستقیم با رئیس هیئت مدیره شرکت نفت بود. اینان بعد از بررسی موضوع دو هدف برای خود تعیین کردند که عبارت بود از «حصول اطمینان درباره ادامه کنترل مؤثر عرضه نفت ایران توسط شرکت نفت» و «جلوگیری از پیروی دیگر کشورها از الگوی ایران»^{۲۸۲} که همین الگوها را تا به آخر ادامه دادند. این کمیته فهرستی طولانی از اموال بریتانیا (در اصل امتیازات استعماری) تهیه کرده بود که در صورت ملی شدن نفت ایران ممکن بود مورد تهدید قرار گیرند. در این فهرست مواردی چون: نفت عراق، خلیج فارس، برمه و

^{۲۷۸} - شرکت بین‌المللی متشکل از چند شرکت که مشتری عمده نفت ایران شد.

^{۲۷۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۵۲۳

^{۲۸۰} - بدون کودتا هم این امور تا حدی زیادی امکان‌پذیر بودند و مصدق بارها از شرکت‌های آمریکائی برای سهیم شدن در منافع نفت ایران دعوت کرد.

^{۲۸۱} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۹

^{۲۸۲} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ صص ۱۳۲ و ۱۳۳ به نقل از:

Working Party, June ۲۳, ۱۹۵۱, FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۴۹۷.

اندونزی؛ سرمایه‌گذاری‌های عمده در کشورهای مشترک المنافع از جمله پاکستان، هند و سیلان، معادن مس، سولفور و سنگ آهن در اسپانیا، معادن مس و قلع در پرتغال، سرب و کائوچو در برمه، ساج، قلع و کائوچو در سیام، کائوچو در اندونزی، قلع در بولیوی، مس و نیترات در شیلی و منیزیوم و نیکل در یونان دیده می‌شد.^{۲۸۳}

به این لحاظ مشخص است چرا انگلیس از اول کار کلاً از در دشمنی با استقلال ایران درآمد. این سیاست خصمانه با به قدرت رسیدن «چرچیل» تشدید شد. چرچیل در زمان خلع ید از شرکت نفت در قدرت نبود ولی از بحران نفت به عنوان حربه‌ای برای حمله به حزب حاکم استفاده کرد و آنان را باج دهندگان ضعیف خطاب می‌کرد.^{۲۸۴} او حتی خواهان آن بود که آبادان با نیروی نظامی اشغال گردد^{۲۸۵} و از ابتدای رسیدن به قدرت وعده می‌داد برای التیام زخم‌ها و جراحاتی که به منافع انگلیس در ایران وارد شده، اقدام کند.^{۲۸۶} «ایدن» وزیر خارجه چرچیل هم بر این باور بود که تسلیم در برابر ایران آخرین و مهم‌ترین فصل از افول بریتانیا را رقم خواهد زد.^{۲۸۷} او در خاطراتش اشاره می‌کند اقدامات دکتر مصدق چگونه باعث تشجیع مردم مصر در مخالفت با انگلیس شد.^{۲۸۸} تأکید هم می‌کند مصر از زمان جنگ جهانی دوم تا آن هنگام به کلی ساکت و آرام بود اما از آن زمان:

"اینک، در نتیجه حوادث ایران، مصر پر آشوب و غوغا شد. در دسرها و ناراحتیهائی که در شط العرب به وجود آمد، در نیل چرک وریم بیار آورد. در مصر، اغتشاشها و تیراندازیها و حمله به سربازان ما، آغاز شد."^{۲۸۹}

و

"آن روزها، نقض تعهدات بین‌المللی به این اندازه، که بدبختانه از آن زمان رایج شده است، معمول نبود. شگفت انگیز نبود که این حوادث در مناطق دیگر، عکس‌العملها پدید آورد."^{۲۹۰}

و

^{۲۸۳} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/صص ۱۳۳ و ۱۳۴ به نقل از: *Working Party, July ۶, ۱۹۵۱, FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۴۴.*

^{۲۸۴} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۸۴

^{۲۸۵} - *خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ص ۲۶۴*

^{۲۸۶} - *نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۲۹۷*

^{۲۸۷} - *خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ص ۳۳۳* به نقل از:

The secretary of the Department of State. Top Secret. Niact. Paris, November ۷, ۱۹۵۱.

^{۲۸۸} - *خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۰*

^{۲۸۹} - *خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۸۵*

^{۲۹۰} - *خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۸۵*

"روزی که من عهده‌دار مقام وزارت امور خارجه شدم، درباره این چشم انداز تیره و تار بتفکر پرداختم. ما را، از ایران، بیرون کرده بودند؛ آبادان را از دست داده بودیم، قدرت و نفوذ ما، در سراسر شرق میانه، سخت متزلزل شده بود. انفجارهای مصر، خبر از انقلابات بزرگ آینده میداد. میبایستی در اینباره بیندیشم که با این اوضاع و احوال، چگونه باید روبرو شد. مطمئن بودم که نخست باید به منشاء دردسر و ناراحتی اخیر خویش، بمسئله نفت پردازم.^{۲۹۱}"

که بحث مصر از اولین اثرات اقدامات دکتر مصدق بود و در کشورهای دیگر هم نهضت‌های مشابهی برپا گردید.^{۲۹۲} مثلاً «سوکارنو» رئیس جمهور اندونزی اعلام کرد نهضت ایران طلیعه سعادتمند ملل مشرق است.^{۲۹۳} به این دلایل ایدن از همان اول کار که مصدق در آمریکا بود اعلام کرد خواهان توافق نیست و پیشنهاد آچسن را رد و خواهان آن شد که مذاکره بیشتری انجام نگیرد.^{۲۹۴} ایدن حتی سعی کرد آمریکائی‌ها را به سهیم شدن در نفت ایران تشویق کند^{۲۹۵} تا ملی شدن تأثیری بر امتیازات نفتی سایر نقاط جهان نگذارد.^{۲۹۶} اهمیت شکست نهضت ملی ایران برای انگلیس به حدی بود که ایدن در خاطراتش می‌نویسد:

"خبر سقوط مصدق از اریکه قدرت، هنگامی بمن رسید که دوران نقاهت را می‌گذراندم و باتفاق زن و پسر، در دریای مدیترانه، میان جزایر یونان با کشتی گردش و سیاحت میکردم. آن شب، با خیال راحت شادمانه خوابیدم.^{۲۹۷}"

و به جرئت باید گفت هدف انگلیس آن بود که درس عبرتی به تمام کشورهای ضعیف استقلال طلب بدهد. مصدق نیز به این مسائل کاملاً واقف بود و می‌گفت:

"این نکته را هم ناگفته نمی‌گذارم که سر رویه دولت انگلیس در مداخله و عدم اجراء فورمول هریمن این است که چون اتباع آن دولت امتیازاتی در پاره از ممالک دارند هرگاه طبق فورمول مزبور اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری معادن نفت در ایران به دست دولت قرار گیرد، سایر دول دهنده امتیاز نیز ممکن است از صاحبان امتیاز نظیر همین عمل را بخواهند و بالتبجه به فوائد سرشار صاحبان امتیاز لطمه وارد شود.

^{۲۹۱} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۸۵

^{۲۹۲} - رجوع شود به مقاله «مصدق از نگاه بزرگان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۳، ص ۴

^{۲۹۴} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۸۶

^{۲۹۵} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۸۹

^{۲۹۶} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۲۹۸

^{۲۹۷} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۳۰۲

ولی باید تصدیق کرد این عوائد در مقابل مخارجی که دولت‌ها برای تسلیحات می‌کنند و تلفات جانی و مالی که باتباع آن‌ها وارد می‌شود به هیچ وجه ارزشی ندارد و بهتر آن است که استرضای ملل صاحبان معادن نفت را بعمل آورند تا عدم رضایتشان موجبات تشنج صلح عمومی را فراهم نکند.^{۲۹۸}

و در نتیجه مبارزه‌اش برای استقلال ایران را تا آخرین نفس ادامه داد.

نتیجه‌گیری درباره دلایل عدم توافق مصدق و انگلیس بر سر نفت

انگلیس از ابتدا خواهان کنترل مجدد صنایع نفت ایران و شکست نهضت استقلال طلبی ایران بود. مصدق هم خواهان استقلال کامل ایران و کنترل منابع نفت توسط دولت ایران بود و زیر بار نفوذ و استعمار انگلیس نمی‌رفت. در عین حال مصدق حاضر بود منافع فراوانی از نفت ایران به انگلیس برسد و بابت درآمد نفت انعطاف زیادی داشت. در آخرین پیشنهاد رسمی به ظاهر برای کنترل ایران بر نفت توافق شد و اختلاف بر سر پرداخت غرامت توسط ایران بود. انگلیس خواهان غرامتی بر خلاف قوانین بین‌المللی و بابت نفت ملی شده و در زیر زمین بود. اما مصدق در یک اقدام عجیب از انگلیس خواست مبلغ مورد درخواستش را مشخص کند. یا برای مدت مشخصی ۲۵٪ درآمد نفت ایران را ببرد. به این ترتیب راه را بر هر نوع بحث بست. اما انگلیس حاضر نشد حدود ادعایش را مشخص کند و از سفیرش در آمریکا خواست آخرین پیشنهاد رسمی را کد شود. این رویکرد انگلیس و مصدق به تأیید برخی مقامات آمریکائی هم رسیده است. دلیل اصلی این رویکرد آن بود که انگلیس امتیازات استعماری فراوانی در سراسر جهان داشت و بسیار نگران بود که با احیای استقلال ایران آن امتیازات به خطر افتد. پس به شدت خواهان شکست نهضت ملی ایران بود. با این تفاسیر انعطاف حداکثری مصدق در بحث درآمد نفت مشخص است و باید پرسید مصدق بیش از آن که از حریف بخواهد مبلغ مورد ادعایش را مشخص نماید که آن را بررسی کند، چه کاری می‌توانست انجام دهد؟

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۲۹۸} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۱۹۷ و ۱۹۸

آیا بهتر نبود مصدق آخرین پیشنهاد رسمی برای نفت را قبول می کرد؟

اسناد نشان می دهد انگلیس به شکل محرمانه آخرین پیشنهاد نفتی رسمی را راکد کرد^{۲۹۹} و عملاً قصدی برای سازش در کار نبود. وگرنه مبلغ مورد درخواست بابت غرامت مشخص می شد و بقیه مفاد آخرین پیشنهاد هم که پذیرفته شده بود. اما صرف نظر از این موارد لازم است بحث غرامت و تبعات آن را بهتر بررسی کنیم.

آخرین پیشنهاد رسمی مبنای مبهمی درباره غرامت داشت که شامل غرامت بابت «از دست دادن کسب و کار شرکت در ایران» می شد که ایران باید به انگلیس می پرداخت.^{۳۰۰} این مبلغ قرار بود با حکم دادگاه بین المللی تعیین گردد و دولت ایران ابتدا باید قبول می کرد که حکم دیوان را بپذیرد. به این لحاظ اگر ایران بعداً از حکم دیوان ترمرد می کرد، به عنوان یک متخلف جهانی شناخته می شد. طبیعتاً این هم عواقب بدی داشت و همچنین اثر منفی شدیدی روی جایگاه ایران داشت که هنگام ملی شدن از تمام مراجع جهانی پیروز بیرون آمده بود. لذا ایران مجبور بود به حکم دادگاه عمل کند. حال برخی این بحث را مطرح می کنند که اگر مصدق آن را می پذیرفت، بعداً مشکل خاصی درست نمی شد و غرامت سنگینی برای ایران تعیین نمی شد. در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد و اتفاقات بعدی رخ نمی داد که لازم است این را بررسی کنیم.

قسط بندی بقیه قرارداد ۱۹۳۳

اولاً توجه شود غرامت از دست دادن کسب و کار شرکت در ایران به منزله احتساب سودی بود که شرکت سابق نفت می توانست ببرد. به واقع پذیرش چنان شرایطی به این معنی بود که هر چقدر شرکت نفت سابق می توانست با قرارداد ۱۹۳۳ سود ببرد، به آن پرداخت گردد. این هم از نظر اقتصادی عملاً به منزله تجدید شرایط اقتصادی قبلی بود. یعنی سود نفت واقع در زیر زمین به انگلیس می رسید. در حالی که یکی از اهداف ملی شدن نفت افزایش درآمد ایران بود و در آن صورت به شکل طبیعی سود کمپانی نفت کمتر می شد. البته با تمام این اوصاف باز هم مصدق از انگلیس خواست که حدود ادعایش را مشخص کند که انگلیس به دلیل نیت دیگری که داشت حتی مبلغ را هم مشخص نکرد. حال تلاش می کنیم با شواهد فعلی غرامت احتمالی انگلیس را بررسی کنیم.

دولت بریتانیا در شکایت به دیوان لاهه خواهان غرامت عادلانه بود و آن را مجموع سودهای مورد انتظار برای ۴۲ سال باقی مانده قرارداد می دانست. سود خالص بریتانیا در سال ۵۰-۲۹/۱۹۴۹-۱۳۲۸ حدود ۴۸/۳ میلیون

^{۲۹۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۱۷-۴۱۸ + ۴۳۳

^{۳۰۰} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/ صص ۶۷۹

پوند بود که به این ترتیب مبلغ درخواستی بریتانیا بالغ بر مبلغ هنگفت ۲'۰۲۸ میلیون پوند می‌شد. وزارت خارجه بریتانیا بعدها به طور محرمانه هم تصدیق کرد در این خصوص مبلغی نجومی را درخواست می‌کرد تا ایران نتواند از عهده پرداخت آن برآید و مجبور به چشم پوشی از کنترل «عملیات و فعالیت‌ها» و «فروش نفت در بازار جهانی» گردد.^{۳۰۱} در موارد دیگر هم شرکت نفت سودی برای ۴۲/۵ سال و هر سال ۴۶/۵ میلیون پوند در نظر داشت.^{۳۰۲} آمار دیگری بیان می‌کند کمپانی در آخرین سال امتیاز حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون لیره برابر با ۵۰۰ تا ۵۵۰ میلیون دلار سود برده بود.^{۳۰۳} (در مراجعی ۱۷۰ میلیون لیره هم ذکر شده)^{۳۰۴} البته این مبلغ با دزدی‌های فراوان از سهم ایران و سندسازی بود اما به هر حال بخش عمده آن سود کمپانی طبق قرارداد ۱۹۳۳ بود. حال از این آمار صرف نظر می‌کنیم. طبق آمار خود شرکت نفت سود آن در سال ۱۹۵۰م حدود ۳۳ میلیون لیره و مالیات پرداختی آن به دولت انگلیس در حدود ۵۰ میلیون لیره بود.^{۳۰۵} اگر فقط همین دو را به عنوان کسب و کار شرکت نفت در نظر بگیریم، مجموع آنها حدود ۸۳ میلیون لیره و تقریباً برابر ۲۲۸ میلیون دلار خواهد شد و ۴۰ برابر آن حدود ۹ میلیارد دلار خواهد شد. تازه مباحثی چون امکان افزایش درآمد در سال‌های بعد و توسعه کار و بهره‌دیرکرد سود و... هم ممکن بود به وجود بیایند. طبیعتاً این هم مبلغ بسیار غیر قابل تصویری برای ایران بود. بدیهی بود پذیرش چنان شرایطی ایران را به یک دام بین‌المللی می‌انداخت و خیانت بزرگی به نسل‌های بعدی و به هیچ وجه قابل ریسک نبود.

شیوه پرداخت هم به دو شکل ارائه شده بود. اول ۲۵٪ درآمد ایران پرداخت گردد که ممکن بود ایران مجبور شود تا سال‌های بسیار طولانی یک چهارم درآمد نفت را به انگلیس بدهد و ظلم بزرگی به نسل‌های بعدی ایران می‌شد. در روش دوم قرار بود غرامت طی ۲۰ سال پرداخت شود ولی اگر در هر سال سهم انگلیس کمتر از ۵٪ کل غرامت شد، بقیه غرامت با تحویل نفت خام پرداخت گردد.^{۳۰۶} در نتیجه غرامت سنگین ممکن بود طی ۲۰ سال بخش عمده نفت خام ایران را شامل شود. این هم در شرایطی بود که شرکت‌های بین‌المللی مشتری عمده

^{۳۰۱} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۶۲ به نقل از:

Foreign Office, "An Account of American Ambassador's Visit (January ۱, ۱۹۵۱)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۲/۳۴-۹۸۶۴۷.

^{۳۰۲} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۷ به نقل از:

AIOC, "Notes on Compensation (January ۹, ۱۹۵۳), "BP/ ۰۵۹۲۶.

^{۳۰۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۲۵، ص ۳

^{۳۰۴} - اقتصاد بدون نفت/ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید/ ص ۳۹

^{۳۰۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۷۴ به نقل از

گزارش‌های سالانه شرکت نفت انگلیس و ایران

^{۳۰۶} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ص ۶۴۳

نفت ایران بودند و مثلاً ممکن بود خرید نفت یا قیمت آن را کاهش دهند. بعد ایران مجبور باشد بقیه نفت را بابت غرامت به انگلیس تحویل دهد که مقدار هنگفتی می‌شد و در نتیجه کشور دچار مشکلات زیادی گردد. به این لحاظ این مسئله خطرات زیادی داشت و ایران را در یک دام بین‌المللی می‌انداخت. در هر حال هم بهترین حالت این پیشنهاد همان بود که ایران تا سالیان دراز مجبور باشد ۲۵ درصد درآمد را بابت غرامت پرداخت کند که عملاً نوعی قسط بندی ۱۹۳۳ می‌شد. طبیعی بود که مصدق هم با توجه به سوابق انگلیس حاضر به چنین ریسکی نباشد.

دکتر مصدق در این باره در خاطراتش می‌نویسد:

"چنانچه با صلاحیت دیوان موافقت می‌شد و دیوان هم ما را فقط پرداخت حداقل غرامت محکوم میکرد آنوقت معلوم میشد که عمال بیگانه چطور وصله خیانت بدامن امضاء کنندگان قرارداد بزنند و آنها را تا ابد دچار طعن و لعن کنند و چون اینطور بنظر میرسید که پس از موافقت دولت با صلاحیت دیوان حریف با وسائلی که داشت دولت را ساقط کند و دولت دیگری روی کار بیاورد که در دادگاه از ایران دفاع نکند و دادگاه دولت را بتادیه خسارت و عدم‌النفع هر دو محکوم کند، یعنی بهره‌ای که هرگاه صنعت نفت ملی نشده بود و در مدت چهل سال شرکت از معادن ایران میبرد دولت از عهده برآید. این جانب پیشنهاد کردم حریف مبلغ مدعا به خود را تعیین کند تا بتوانیم با صلاحیت دیوان موافقت کنیم."^{۳۰۷}

امروزه اسناد منتشر شده نشان می‌دهد ادعاهای انگلیس تا چه حد سنگین بود. پس از کودتا هنگامی که آمریکا بر ایران مسلط شد، بحث بر سر میزان غرامت انگلیس بالا گرفت. در آن زمان «فریزر» رئیس کل کمپانی نفت انگلیس در اولین مراحل مدعی بیش از ۸ میلیارد دلار غرامت بود و ذخایر نفت ایران را جزو اموال کمپانی خطاب کرد. البته آن هنگام شرکت‌های آمریکائی به صنعت نفت ایران آمده بودند. انگلیس هم طبیعتاً قادر به مقابله با آمریکائی‌ها نبود به خصوص که آنها بعد از مصدق قدرت اصلی در ایران شده بودند. به این لحاظ فریزر با ادعای تخفیف خطاب به شرکای جدید چنین گفته بود:

"به جای آنکه چنین مبلغ کلانی مطالبه کنم ۱۰ سنت در هر بشکه به حساب شما می‌آورم، به اضافه یک رقم یک میلیارد و ۲۶۷ میلیون دلار از بابت محصولاتی که از زیر زمین بیرون آورده شده و اکنون موجود است، و بر اساس محاسبه به میزان شرکت صد در صد در کنسرسیوم. علاوه بر این ایران هم باید به خاطر «شکستن امتیاز» ۱۱۰ میلیون تن نفت مجانی به مدت ۲۰ سال در اختیار (AI CC) [شرکت سابق نفت] بگذارد و با احتساب قیمت آن زمان

^{۳۰۷} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

نفت خلیج فارس که بشکه‌ای ۱/۹۰ دلار بود، فریزر از ایران نیز توقع داشت یک میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار (بر اساس صد در صد) بگیرد، بدون در نظر گرفتن اینکه پرداخت چنین غرامتی کمر اقتصاد ایران را در هم خواهد شکست. با این حساب خیال فریزر این بود که علاوه بر وصول ۱۰ سنت در هر بشکه از محصولات جدیدی که به وسیله شرکای تازه در آینده تولید می‌شد، ۲ میلیارد و ۷۳ میلیون دلار (بر اساس ۱۰۰ در ۱۰۰) به عنوان غرامت زیان (AI CC) در ایران دریافت نماید.^{۳۰۸}

که مشخص است مبلغ هنگفتی بود. تازه این در شرایطی بود که طرف وی دولت آمریکا و شرکت‌های بزرگ نفتی بودند و حکمی هم از طرف دیوان بین‌المللی صادر نشده بود. حال تصور شود اگر وی این استدلال‌ها را در دادگاه طرح می‌کرد و با توجه به قدرت بین‌المللی انگلیس، چه شرایطی ایجاد می‌شد. زیرا به هر حال بایستی سود از بین رفته شرکت سابق نفت پرداخت می‌شد.

انگلیس حتی به حدی درباره غرامت بر موضعش اصرار داشت که منجر به اولتیماتوم آمریکا شد. دالس وزیر خارجه آمریکا سرانجام به وزارت خارجه انگلیس اخطار داد که اگر تعدیل‌های اساسی در درخواست انگلیس صورت نگیرد، کمپانی‌های آمریکائی مذاکرات را قطع خواهند کرد. حتی تأکید کرد آمریکا روشش نسبت به مسئله نفت را به طور کلی تغییر خواهد داد و اعلام کرد در آن صورت روابط آمریکا و انگلیس را در سراسر خاورمیانه مورد تجدید نظر قرار خواهد داد! ایدن هم نمی‌توانست این اولتیماتوم را نادیده بگیرد و لذا انگلیس مجبور به تعدیل‌هایی در میزان غرامت درخواستی شد.^{۳۰۹} حال باید پرسید انگلیس نهایتاً مجبور شد در برابر اولتیماتوم نفتی و سیاسی آمریکا عقب‌نشینی کند، ولی آیا در برابر ایران هم عقب‌نشینی می‌کرد یا مثلاً همان ۸ میلیارد را مطرح می‌کرد و با تمام قوا تلاش می‌کرد که نهضت ملی ایران را خرد کند؟ آن هم در شرایطی که آمریکا به یقین مدافع انگلیس بود.

همچنین باید به این نکته اشاره کرد که پذیرفتن چنان غرامتی به منزله بدهی ایران به انگلیس می‌شد که در آینده باید پرداخت می‌شد. این در حالی بود که موقعیت استعمار و کل شرکت‌های بزرگ نفتی در حال تضعیف بود که این قراردادها نفتی در سال‌های بعد دستخوش تغییراتی شدند و جایگاه کارتل بین‌المللی نفت تضعیف و سهم کشورهای نفتی افزایش یافت. لذا پذیرش خسارت ۴۰ سال بعد مانعی پیش پای نسل‌های

^{۳۰۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۹۲ به نقل از: اسناد وزارت خارجه آمریکا قفسه ۵۵۱۲. از سفارت آمریکا در لندن به وزارت خارجه. ۱۳ و ۱۵ مارس ۱۹۵۴

^{۳۰۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۹۳ و ۴۹۴ به نقل از: اسناد وزارت خارجه آمریکا قفسه ۵۵۱۲. از دالس به آلد ریچ، لندن و هندرسن. تهران، ۱۷ مارس ۱۹۵۴

بعدی ایران می‌گذاشت که نتوانند از بهبود شرایط جهانی و تضعیف موقعیت شرکت‌های بزرگ بهره‌برداری کافی انجام دهند و این هم معضلی بود.

از این گذشته، قبول شرایط تحمیلی انگلیس به منزله تسلیم کامل در منافع اقتصادی در برابر انگلیس و توهین به مبارزات مردم ایران بود. این هم تأثیر بسیار نامطلوبی در جامعه می‌گذاشت. به واقع شکستن وجهه دکترا مصدق و ملیون در جامعه به منزله از بین رفتن موانع اصلی در برابر استعمار و استبداد بود و لذا عواقب بسیار وخیمی داشت. به احتمال قوی و با توجه به اقدامات دامنه‌دار انگلیس و مخالفان داخلی، پس از آن دولت ملی به وضع بدی سقوط می‌کرد و شرایطی مشابه بعد از کودتا ایجاد می‌شد. جای تعجب دارد که برخی منتقدان تصور می‌کنند اگر ایران در آن مقطع تسلیم می‌شد، انگلیس اقدامات استعماری‌اش در ایران را متوقف می‌کرد. حال آنکه کل شواهد و اسناد نشان می‌دهد هدف اصلی انگلیس در هم شکستن نهضت ملی ایران و به تبع ادامه اقدامات استعماری در تمام جهان بود و گرنه به چه دلیل حدود ادعا را مشخص نمی‌کرد؟^{۳۱۰} تاریخ هم نشان داد انگلیس تا مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد به دنبال روند قبلی در ایران و جهان بود. (هر چند به مرور شکست خورد) به این لحاظ آنها در صورت تسلیم ایران به طور طبیعی از موضع قدرتمندتری وارد میدان می‌شدند و با ساقط کردن دولت ملی شرایط بدتری تحمیل می‌کردند.

نتیجه‌گیری بابت تبعات احتمالی غرامت در آخرین پیشنهاد رسمی نفت

آخرین پیشنهاد رسمی نفتی شامل پذیرش حکم دیوان بین‌المللی برای پرداخت سود از دست رفته انگلیس بابت ملی شدن نفت بود. یعنی عملاً بقیه قرارداد ۱۹۳۳ به شکل اقساط به انگلیس پرداخت گردد. این هم به منزله نفی جنبه اقتصادی ملی شدن نفت و یک اهانت بود و ممکن بود منجر به مبلغ بسیار سنگینی گردد. البته باز هم دکترا مصدق از انگلیس خواست حدود ادعایش را مشخص کند که شاید توافقی صورت گیرد اما انگلیس حتی مبلغ مدعایش را مشخص نمی‌کرد. دلیل هم این بود که انگلیس قصد داشت ایران را در یک دام خطرناک بیندازد. کما اینکه بعد از کودتا مبالغ ادعائی انگلیس به حدی هنگفت بود که دولت آمریکا وارد عمل شد و برای منافع شرکت‌های نفتی آمریکائی به انگلیس اولتیماتوم داد که حتی روابطش با انگلیس را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد. انگلیس هم تنها بعد از اولتیماتوم آمریکا مقداری عقب نشینی کرد که بدیهی است در برابر ایران با حکم دیوان لاهه و حمایت آمریکا یقیناً موضع سختی می‌گرفت. به این لحاظ هیچ منطقی نمی‌پذیرفت که دکترا مصدق چنان ریسکی انجام دهد و بقیه قرارداد ۱۹۳۳ را قسط بندی کند مگر بر سر مبلغی توافق می‌شد. به

^{۳۱۰} - رجوع شود به: «[آیا دکترا مصدق موضع سرسختانه‌ای در بحث نفت در برابر انگلیس داشت و حاضر به سازش نبود؟](#)» به قلم

خصوص شرایط جهانی تجارت نفت هم در حال بهتر شدن بود. پس مصدق نمی توانست بدهی سنگینی برای نسل های بعد ایجاد کند. ضمن این که بدیهی است نهضت ملی در صورت چنان خیانتی با خواری شکست می خورد و شرایط بدتری ایجاد می شد چون اقدامات استعماری انگلیس ادامه داشت.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق به خاطر حفظ وجهه مردمی‌اش، انعطاف کافی در مذاکرات نفت نشان نداد یا از آبرویش هم مایه گذاشت؟

برخی اینگونه تبلیغ می‌کنند که دکتر مصدق برای حفظ وجهه مردمی‌اش حاضر به انعطاف در مذاکرات نفت نشد تا از وی انتقاد نشود و به قولی حفظ آبرویش را به حل مسئله نفت ارجح می‌دانست. اولاً باید تأکید کرد که از بین رفتن وجهه نیروهای ملی برابر بود با شکست نهضت ملی و در نتیجه بازگشت استبداد و استعمار به ایران و شرایط مشابه بعد از ۲۸ مرداد. در نتیجه در حالت کلی این مسئله به ضرر کشور و بسیار غلط بود. در ثانی انعطاف بالای دکتر مصدق در پذیرش ۵۰-۵۰ شدن نفت و میزان انعطاف در برابر انگلیس بررسی شدند. اکنون بد نیست به نکات دیگری هم اشاره گردد.

جالب است که مصدق در اولین مراحل مذاکرات در آمریکا حتی حاضر شد از ملی کردن پالایشگاه نفت آبادان به عنوان مهمترین مرکز پالایش نفت، صرف نظر کند. این مسئله هم موجب حیرت شدید مکی بود که در این باره در خاطراتش نوشته است:

"مصدق گفت: «ولی پالایشگاه ملی نشده است.» من حیرت زده با لکنت زبان گفتم «منظورتان چیست؟» جهانیان بر این باورند که پالایشگاه آبادان جزو تأسیسات ملی شده است. مصدق گفت: «این را به عنوان نقل قول تلقی نکنید بلکه عین گفته‌ام بدانید که پالایشگاه ملی نشده است.» گفتم اگر این موضوع تا کنون به صورت یک مسئله بود اکنون راه‌گشای مشکلات شده و امکان حصول توافق را میسر ساخته است. من با اعلام پشتیبانی از موضع و نظریه مصدق پرسیدم آیا موافق است که ما هر دو بیانیه مشترکی مبنی بر این که پالایشگاه آبادان ملی نشده است، یکی به زبان فرانسوی و یکی از طرف او به زبان انگلیسی از سوی من بنویسیم؟ والترز دو صفحه کاغذ تهیه کرد. من و مصدق هر کدام مطلب را نوشته پاراف کردیم. من به سختی توانستم هیجان خود را مهار کنم.^{۳۱۱}

حتی در پیشنهاد مصدق و مکی قرار شد پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیر انگلیسی فروخته گردد.^{۳۱۲} مشخص است همین اقدامات در صورت موفقیت قادر بود بهانه تبلیغاتی بسیار خوبی برای مخالفان مصدق ایجاد کند. در مراحل بعدی انتقادهای زیادی از تلاش مصدق برای سازش مطرح شدند که در صفحات بعد به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

^{۳۱۱} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ ص ۳۴۸ به نقل از کتاب «سه گزارش»، ترجمه غلامرضا نجاتی/ ص ۱۲۷

^{۳۱۲} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ ص ۳۱۴

هجمه‌ها به تخفیف ۵۰ درصد قیمت نفت

تخفیف ۵۰ درصد قیمت نفت بهانه خوبی برای حمله مخالفان به دولت ایجاد کرد. آیت‌الله کاشانی ۵۰ درصد تخفیف قیمت نفت را خلاف بزرگ دولت خطاب می‌کرد که باید برایش پاسخگو باشد.^{۳۱۳} بقائی آن را زمینه سازی برای سازش‌های بعدی و مخالفانی هم آن را تاراج هستی ملی خطاب می‌کردند.^{۳۱۴} برخی انتقادات دیگر هم چنین بودند:

«حائری زاده»

"امتیازات را بدون تصویب مجلس به خارجی‌ها نمیشود داد در حالیکه الان ۵۰ درصد قیمت نفت را بدون تصویب مجلس میبخشند اینها چه صورتی دارد بدون تصویب مجلس؟ اینها یک مباحثی است که بعدها همین جوری که حالا برای قوام آوردند یکی روزی هم مصدق اگر ما زنده ماندیم خواهیم آورد"^{۳۱۵}

و باز حائری زاده

"دکترمصدق به آمریکا رفتند بلاهه رفتند و غرامت را قبول کردند و حالا انگلستان غرامت عدم النفع را دارد مطالبه میکند انگلستان از مسالمت جناب دکترمصدق استفاده کرده ولی حرفهای ملت ایران را آن نکته‌ای که بنفع ملت ایران بود قبول ندارد."^{۳۱۶}

«زُهری»

"انگلیس‌ها و پسرعموهای آمریکایی آنان باتمام قوا مانع خواهند شد که ما بیش از ۵۰ درصد دقت بفرمایید ۵۰ درصد از منابع خود ما بهره ببریم. زیرا ما هر قدر بیش از ۵۰ درصد نفع ببریم آنها هم مجبور خواهند بود در همین نزدیکی‌های کشور ما مثلاً در عراق و عربستان سعودی به ممالک صاحب معادن بیشتر سهم بدهند. این است که ما به ۵۰ درصد تخفیف که به خریداران نفت ایران داده شده است اعتراض داریم و می‌پرسیم آیا ۴۹ درصد تخفیف برای تشویق خریداران کافی نبود؟ ما هم می‌گوییم و گفته‌ایم که باید به خریداران نفت ایران که ممکن است احتمالاً با مخاطراتی مواجه شوند و یا مخارج محاکماتی را تحمل کنند تخفیف قابل ملاحظه‌ای داده شود. ما هم با دامپینگ موافقیم. حتی موافق بودیم که به هر خریدار جدی و معتبر یک کشتی نفت مجانی داده شود. (میراشرافی حالا همه‌اش مجانی است) ولی این رقم ۵۰

^{۳۱۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۴

^{۳۱۴} - مذاکرات مجلس مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ - آنجا به این بحث اشاره شده که از سوی مخالفان طرح می‌گردد.

^{۳۱۵} - مذاکرات مجلس مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲

^{۳۱۶} - مذاکرات مجلس مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲

درصد را که تایید غیرمستقیم انگلیس هاست نمی توانیم بپذیریم. خواهشمندیم یک شخص مسئول از طرف دولت اینجا بما توضیح بدهد که چرا برای تشویق خریداران بجای ۴۵ درصد یا ۴۹ درصد رقم ۵۰ درصد انتخاب شده است چرا ۴۹ درصد کافی نبود؟ تمنای من این است که بما جواب داده نشود که اگر ۴۹ درصد تخفیف می دادیم شما مخالفین باز ایراد می کردید که چرا ۴۸ درصد ندادید؟

یک چنین جوابی اگر در هر مورد دیگر صحیح باشد در این مورد صحیح نیست. زیرا ۵۰ درصد همان رقمی است که انگلیس و آمریکا براساس آن با سایر کشورهای نفت خیز معامله کرده اند و ما اگر نفت خود را به ۵۱ درصد قیمت می فروختیم (یعنی فقط ۴۹ درصد تخفیف می دادیم) کشورهای امتیاز دهند مخصوصا عراق و عربستان سعودی می توانستند مزاحم آقایان آمریکایی ها و انگلیس ها بشوند و بجای ۵۰ درصد فعلی ۵۱ درصد مطالبه کنند و قراردادهای موجود را لغو نمایند.

دولت ما چرا اینکار را کرد؟ برای اینکه عراق و عربستان سعودی نتوانند نفع بیشتری ببرند یا اینکه جهت آقایان انگلیس ها و آمریکایی ها مزاحمتی تولید نشود.^{۳۱۷}

«قنات آبادی»

"ما زحمت می کشیم و قیام می کنیم پدر صاحب ملت در می آید در مقابل شکننده ترین ضربات اقتصادی جان می کند و نفت را مجانی تقدیم انگلیس ها می کنیم و اگر غیر از این است بیایند با اطلاع ملت ایران برسانند."^{۳۱۸}

«میراشرافی»

"این ۵۰ درصد تخفیف مقدمه معامله با شرکت سابق است این همان چیزی است که رزم آرا توی جیبش داشت"^{۳۱۹}

و باز میراشرافی با اشاره به بحث ۵۰-۵۰

"همان عملی که الان شما دارید می کنید شما که از اینهم کمتر کردید."^{۳۲۰}

که دولت در برابر تمام این مسائل کماکان تلاش بیشتری برای صادرات نفت انجام می داد.

^{۳۱۷} - مذاکرات مجلس مورخ ۳ خرداد ۱۳۳۲

^{۳۱۸} - مذاکرات مجلس مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲

^{۳۱۹} - مذاکرات مجلس مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲

^{۳۲۰} - مذاکرات مجلس مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲

هجمه‌ها به دیدگاه دکتر مصدق برای پرداخت غرامت به انگلیس

درباره پذیرش پرداخت غرامت به انگلیس هم انتقادهای شدید متوجه دولت بود. مثلاً

آیت‌الله کاشانی:

"اعمال خلاف دولت چه در مورد نفت به خصوص ۵۰ درصد تخفیف قیمت نفت خام و قبول غرامت و قطع منافع ایران از ۲۳۰ شرکت فرعی و چه در مورد اقتصادیات از قبیل تثبیت ارز به بهای گزاف و زیان مردم و اقدامات خلاف مصلحت او در سیاست خارجی و داخلی به اندازه‌ای شدید است که آقای دکتر مصدق به خوبی می‌داند هر چه زودتر باید حساب خطاکاری‌های خود را به ملت ایران بدهد."^{۳۲۱}

آیت‌الله کاشانی در انتقاد از نطق نوری دکتر مصدق درباره غرامت انگلیس:

"در این باره صراحتاً باید بگویم ملت ایران بدهی بدولت استعماری انگلیس ندارد زیرا ضرری به شرکت سابق نفت وارد نساخته که حالا غرامت آن را بدهد. باید در نظر داشت که ملت ایران مطابق منشور ملل متحد نفت خود را ملی کرده و اگر بر اساس همین امر مسأله نفت را در نظر بگیریم نه تنها دولت ایران نبایستی غرامتی بپردازد بلکه میلیون‌ها لیره هم از انگلستان طلب کار میباشد."^{۳۲۲}

و باز کاشانی در ۱ تیر ۱۳۳۲ در مصاحبه با خبرنگاران گفت ایران بابت غرامت هیچ بدهکاری به دولت انگلیس ندارد.^{۳۲۳} حتی بعد از کودتا همین را بهانه کرده و در کنار عوامل دیگر می‌گفت:

"یکی دیگر از جهاتی که اینجانب را وادار میکرد که دیگر از حمایت ایشان خودداری کنم انحرافی بود که در اصل مبارزه برای دکتر مصدق پیدا شده بود. زیرا با شناختن حق غرامت و مالکیت تأسیسات نفت جنوب برای شرکت سابق، آقای دکتر مصدق روح سازش خود را با شرکت غاصب نشان داده و این خود بهترین نشانه برای انحراف ایشان از اصل نهضت مقدس ملی ایران بود. بنا بر این با توجه بمطالب ذکر شده دیگر امکان کوچکترین همکاری من با ایشان غیر مقدور بنظر میرسد."^{۳۲۴}

حائری‌زاده:

^{۳۲۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۴

^{۳۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۰۸ - ص آخر

^{۳۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۰۲، ص ۱

^{۳۲۴} - مجموعه‌ای از مکتوبات و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۵، باضافه اجازات مراجع، مکتوبات مقامات دولتی و... و گزارشاتی درباره آیت‌الله کاشانی (از ۱۲۸۶ ه.ش تا ۱۳۴۰ ه.ش)، گردآورنده محمد دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۳/ ص ۲۷۳ نقل از:

جوان مرد امروز، ش ۱۱۳، ۳۲/۷/۴

"من چند روز قبل در روزنامه دیدم من که نماینده مجلس هستم اطلاع ندارم دولت با انگلستان چکار میکند و روزنامه‌ها نوشتند که به انگلیس‌ها گفته‌اند شما میزان غرامت عدم النفع را معلوم نکنید تا رجوع به حکمیتش را معین می‌کنیم (مهندس حسینی هیچوقت همچو صحبتی نشده است) این حرفها چیست باید بحسابش رسیدگی بشود (صحیح است) کمپانی پنجاه سال ایران را چپو کرده غارت کرده باید حساب اینها رسیدگی بشود (صحیح است. صحیح است) یک کلمه راجع به رسیدگی من نشنیدم ما اینجا نشسته‌ایم که هو و جنجال بکنیم و یک مشت ملت گرسنه و بدبخت را تماشا بکنیم و پشت پرده بعنوان اینکه ما فحش به انگلستان می‌دهیم نوکر انگلستان باشیم و مجری اوامر و دستورات آنها باشیم"^{۳۲۵}

یا سرلشکر زاهدی در مهر ۱۳۳۱ مصدق را متهم می‌کرد که با پرداخت غرامت بر اساس قرارداد منسوخ و ملغی شده ۱۹۳۳ و موافقتنامهٔ مردود گس-گلشائیان موافقت کرده است.^{۳۲۶} شمس قنات هم آبادی در ۵ مرداد ۱۳۳۲ مدعی بود فراندوم دکتر مصدق تنها از جهت سازش بابت غرامت است تا بتواند به آن صورت قانونی بدهد.^{۳۲۷}

نتیجه گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به آبرویش برای حل مشکل نفت

صرف نظر از اینکه از بین رفتن وجههٔ نیروهای ملی برابر بود با شکست نهضت ملی و در نتیجه مشابه همان شرایط استبداد و استعمار در بعد از ۲۸ مرداد در کشور ایجاد می‌شد، باید گفت مصدق از آبرویش هم برای حل مشکل نفت مایه گذاشت. مورد هجمه‌های فراوانی هم قرار گرفت. مثلاً بابت پذیرش ۵۰ درصد تخفیف در قیمت نفت یا قبول پرداخت غرامت به انگلیس مورد تهمت و اهانت فراوان قرار گرفت اما از تلاش دست بر نداشت.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۳۲۵} - مذاکرات مجلس مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲

^{۳۲۶} - بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم،

چاپ سوم ۱۳۸۷/ص ۵۶۸ به نقل از روزنامهٔ داد، ۲۳ مهر ۱۳۳۱

^{۳۲۷} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۵، ص ۴

آیا دکتر مصدق حاضر نشد نفت را به کشورهای بلوک شرق و شوروی سابق بفروشد؟

برخی تصور می‌کنند که دولت ملی برای جلب رضایت آمریکا حاضر به فروش نفت به کشورهای شوروی و بلوک شرق سابق و چین نبود. موارد زیر ثابت می‌کنند این تصور اشتباه است.

- ۱- دکتر مصدق در مصاحبه با خبرنگار آمریکائی در ۲۵ مهر ۱۳۳۰ چنین گفت:
"آیا نفت ایران به تمام کشورها شامل روسیه بدون تبعیض فروخته خواهد شد؟
به موجب ماده هفت قانون اردیبهشت ۱۳۳۰ (آوریل ۱۹۵۱) نفت ایران به خریداران سابق فروخته خواهد شد، مگر آنکه خریداران سابق از خریداری نفت سهمیه خود خودداری نمایند و البته در این صورت دولت ایران اجباراً به فروش نفت خود به هر کشوری که خریدار آن باشد تن در خواهد داد."^{۳۲۸}
- ۲- دکتر فاطمی سخنگوی دولت در مصاحبه ۶ آذر ۱۳۳۰ اعلام کرد دولت به تمام پیشنهادهای نفتی چه از بلوک غرب و چه شرق تنها به شکل یک خریدار نگاه می‌کند و به جنبه سیاسی کاری ندارد. دولت‌هایی مانند لهستان و چکسلواکی که قبلاً پیشنهاد داده‌اند هنوز برای عقد قرارداد حاضر نشده‌اند.
- ۳- دکتر مصدق در نطق خود پس از بازگشت میسیون بانک بین‌المللی اعلام کرد که حاضر است نفت را به کشورهای بلوک شوروی بفروشد.^{۳۲۹}
- ۴- دکتر مصدق بعد از بازگشت از لاهه در یک مصاحبه خبری اعلام کرد دولت به دلیل کسری بودجه آماده است به هر کشوری که نفت بخواهد و از جمله بلوک کمونیسم، نفت بفروشد.^{۳۳۰}
- ۵- دولت در شهریور ۱۳۳۱ به صراحت اعلام کرد آماده فروش نفت به هر کشوری حتی شوروی است.^{۳۳۱}
- ۶- مهندس کاظم حسینی مشاور نفتی مصدق در اول مهرماه ۱۳۳۰ گفت پیشنهادات زیادی برای خرید نفت به ایران رسیده اما از بلوک شرق پیشنهادی نرسیده است.
- ۷- مهندس رضوی در جلسه ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ مجلس گفت:

^{۳۲۸} - معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق، محمد جعفری قنواتی، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۰/صص ۲۴۹ و ۲۵۰ به نقل از گفت و

گوی مدیر مجله اخبار آمریکا و گزارش دنیا با مصدق ۲۵ مهر ۱۳۳۰

^{۳۲۹} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۴۵۸

^{۳۳۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۵، ص آخر

^{۳۳۱} - مصدق مصدق است، امیرحسین علوی، انتشارات محور، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۲۴۰ و ۲۴۱ نقل از کیهان شماره ۲۸۱۰-

"اگر روسیه شوروی یا دول دیگری که دوستی آنها با روسیه شوروی از نظر سیاسی معروف است بما مراجعه بکنند کشتی بیاورند بدون هیچ گونه تأخیر ما به آنها نفت می‌دهیم همینطور دول غربی اروپا آنها هم برای این می‌گوییم که آنها هم در یک سستی که هنوز تجدید نظر در آن نکرده‌ایم سیاست دوستی خودمان را نسبت به دول بزرگ نگاه می‌داریم ما نمی‌خواهیم وسیله و آلت یکی از دولت‌ها بر علیه دولت دیگری بشویم باین دلیل است که این جار و جنجالهایی هم که گاهی بعضی از جراید راه می‌اندازند این را بهشان بگوییم که این از نظر دولت ایران کاملاً غیرمنصفانه است هیچوقت دولت ایران در نفتش را بروی روسیه شوروی یا چک اسلاواکی یا بلغاری و لهستان نبسته است منتهی فرستادن و کشتی بیاوردند و نبردند بیایند کشتی بفرستند و به قیمت عاده ببرند"^{۳۳۲}

مصدق در این باره به وکیلش بزرگمهر می‌گفت: «هفته‌ها با نمایندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جایی نرسید.» سپس با عصبانیت گفته بود: «آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می‌خریدند دولت انگلیس به گرد ما هم نمی‌رسید.» و به این اشاره می‌کرد که شوروی کلاً با حکومت‌های ملی موافق نبود. بزرگمهر هم در جراید خوانده بود که درست در زمانی که مصدق نفت را با ۵۰ درصد تخفیف ارائه می‌کرد، دولت کارگری روسیه حدود ۹۰ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشورش وارد کرد ولی حاضر نشد نفت ایران را بخرد.^{۳۳۳} سفیر رومانی هم می‌گفت شوروی و کشورهای اروپای غربی به اندازه کافی نفت دارند و نیازی به خرید از ایران ندارند.^{۳۳۴} در کل واقعیت آن است که دو بلوک قدرتمند سرمایه‌داری و کمونیسم در برابر ملی شدن نفت ایران تبدیل به یک بلوک شده و نفت ایران را تحریم کردند.^{۳۳۵} البته اسناد این مسائل هنوز منتشر نشده‌اند اما احتمال دارد سازش موقتی در این زمینه ولو به شکل موقت بین طرفین انجام شده بود.

نتیجه‌گیری بابت رویکرد به فروش نفت به بلوک شرق در دولت ملی

دولت ملی کاملاً مایل به فروش نفت به هر کشوری و از جمله شوروی و اقمارش بود اما آنان عملاً در حرکتی هماهنگ با غرب از خرید نفت ایران خودداری کردند.

^{۳۳۲} - مذاکرات مجلس مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱

^{۳۳۳} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/

ص ۳۲۴

^{۳۳۴} - مصدق مصدق/ست، امیرحسین علوی، انتشارات محور، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۲۴۱ نقل از باختر امروز ۱۳۳۱/۵/۲۹

^{۳۳۵} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۱۳

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

آیا رد پیشنهاد بانک جهانی برای اداره موقت صنایع نفت اشتباه بود؟

در آبان ۱۳۳۰ که مصدق در واشنگتن بود، برخی سران بانک بین‌المللی عمران و توسعه در صدد برآمدند رضایت مصدق را جلب کنند تا بانک صنایع نفت ایران را موقتاً اداره کند.^{۳۳۶} ظاهر مسئله این بود که از این روش موقتاً درآمدی نصیب ایران گردد تا اختلاف بین ایران و انگلیس حل شود. مذاکراتی هم بین طرفین ادامه یافت اما به نتیجه‌ای نرسیدند. برخی این اقدام دکتر مصدق را اشتباه می‌دانند و بر این باورند که دولت ایران به این طریق قادر بود به درآمدی دست یابد و در موضع قوی‌تری قرار گیرد. بدیهی است افزایش درآمد برای دولت بسیار خوب بود ولی باید بررسی کنیم که واقعیت ماجرا چه بود؟

نخست اشاره شود که پیشنهاد بانک از نظر قیمت نفت ناعادلانه بود با این وصف دلایل اصلی رد شدن این پیشنهاد در دو نکته دیگر بود:

۱- لزوم بازگشت انگلیسی‌ها به صنایع نفت ایران

۲- عدم پذیرش ملی شدن نفت توسط بانک بین‌المللی^{۳۳۷}

مدت موقت دو سال هم برای اداره صنایع در نظر گرفته شده بود ولی بانک هرگاه مایل بود می‌توانست قرارداد را فسخ کند.^{۳۳۸} به این ترتیب این قرارداد هیچ ثباتی نداشت و بسته به نظر بانک بود. همچنین این مورد تنها پیشنهاد نفتی به دولت مصدق بود که ملی شدن نفت را رسمیت نمی‌داد^{۳۳۹} در حالی که حتی انگلیس هم ظاهراً ملی شدن نفت را قبول کرده بود. از این گذشته خلع ید را منتفی می‌کرد و صنایع نفت را مجدداً در اختیار انگلیس قرار می‌داد. دکتر مصدق این طرح را خیلی انگلیسی خطاب می‌کرد^{۳۴۰} و در این باره می‌نویسد:

"شرط اصلی حل قضیه از طرف بانک یکی اداره نمودن معادن نفت از طرف دولت و شرکت نفت هر دو بود و دیگری برگشت کارشناسان انگلیسی بآبادان. آیا امضای چنین قراردادی غیر از این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت لغو شود و بهره‌برداری از معادن کماکان در دست شرکت نفت انگلیس و ایران قرار گیرد؟"

...

^{۳۳۶} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ ص ۲۴۴

^{۳۳۷} - رویدادها و داوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۳۹۴

^{۳۳۸} - رویدادها و داوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۴۰۳

^{۳۳۹} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۱۹۴

^{۳۴۰} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۳۱۷ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به سارل. ۷ ژانویه ۱۹۵۲.

درین صورت آیا ممکن بود که دفعه‌ی دیگری صنعت نفت ملی شود و اوضاع و احوال اجازه دهد که ملت ایران از شرکت خلع ید کند؟^{۳۴۱}

بدیهی است چنان مسائلی هم می‌توانست عواقب وخیمی داشته باشد و باعث دخالت مجدد انگلیس در کشور شود. به خصوص خطرات کنترل صنایع نفت توسط انگلیسی‌ها بسیار زیاد بود و ممکن بود بعداً اقداماتی در صنایع نفت انجام دهند که ایران دچار مشکل گردد.

آن اقدام از نظر حقوقی نیز خطرناک بود زیرا بانک تأکید داشت قرارداد را شرکت سابق نفت و ایران هر دو باید امضاء کنند. این در حالی بود که دولت قبلاً شرکت نفت انگلیس و ایران را منحل کرده بود.^{۳۴۲} در نتیجه امضای چنین قرارداد مشترکی، به منزله رسمیت دادن مجدد به شرکت نفت بود. این نیز می‌توانست در مباحث حقوقی و قضائی بسیار خطرناک باشد و حتی ملی شدن نفت را منتفی کند. دکتر مصدق در این باره می‌نویسد:

"عدم موافقت من با پیشنهاد بانک بین‌المللی از این جهت که بود که بانک میخواست از روی خدعه و تزویر سندی از دولت ایران در نفع شرکت سابق تحصیل و ملی شدن صنعت نفت را که دولت انگلیس از طرف خود و شرکت صاحب امتیاز شناخته بود بی اثر کند، چونکه نتیجه شناسائی این بود که شرکت می‌توانست خسارتی را که تا روز ملی شدن صنعت نفت متوجه آن شده بود در دادگاه ادعا کند ولی حق نداشت تا روز انقضای قرارداد امتیاز از دولت ایران مطالبه ضرر از منفعت کند.

نظر باینکه بانک بین‌المللی عمران و توسعه یک مؤسسه‌ی بیطرفی بنظر آمده بود در روزهای اول مذاکرات من راضی شدم که بانک از معادن نفت بهره‌بردار کند و از این راه عایداتی بدولت برسد تا اختلاف با شرکت بهر طریق که ممکن بود مرتفع شود. ولی روز آخر که صحبت از تنظیم قرارداد بمیان آمد یکی از نمایندگان بانک اظهار نمود که قرارداد را باید دولت و شرکت سابق نفت هر دو امضا کنند که چون شرکت بهیچ سمتی حق نداشت خود را وارد موضوع کند و قراردادی باین عنوان که در معادن نفت صاحب حقی است امضا نماید مورد موافقت من قرار نگرفت و خوب معلوم شد که نمایندگان بانک برای این نیامده بودند که از راه خیرخواهی رفع یک اختلاف کنند، بلکه آمدنشان بایران از این نظر بود که دولت را اغفال کنند و سندی در نفع شرکت تحصیل و آن را کماکان در همان جایگاهی که داشت مستقر نمایند.^{۳۴۳}"

^{۳۴۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۸۵

^{۳۴۲} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۱۶۷

^{۳۴۳} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ صص ۳۶۸-۳۶۹

به این ترتیب کلیات مسائل مشخص است.

امروزه برخی خاطرات و اسناد محرمانه در این باره منتشر شده‌اند که بد نیست نگاهی به آنها بیندازیم. طبق خاطرات ایدن ورود بانک بین‌المللی به مسئله نفت زمانی صورت گرفت که بین آمریکا و انگلیس مقداری نزدیکی و توافق ایجاد شد و بعد انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند بانک وارد عمل گردد. او به کمک بانک اشاره کرده و تأکید می‌کند نمایندگان آن بعد از مشورت با مقامات انگلیسی به ایران سفر کردند.^{۳۴۴} در کنار آن جرج میدلتون کاردار بریتانیا که در مذاکرات بانک بین‌المللی شرکت داشت بعدها تصدیق کرد تلاش آنها بر این بود که ملی شدن نفت تحت هیچ شرایطی به سرانجام نرسد که باعث عواقب بد در سایر جهان نگردد.^{۳۴۵} همچنین اسناد نشان می‌دهد جزئیات پیشنهاد و شرایط بانک جهانی، با مشورت کامل انگلیس و شرکت سابق نفت تهیه شده بود.^{۳۴۶} پاسخ به ایران هم منوط به مشورت با مقامات انگلیسی شده بود.^{۳۴۷} شرکت نفت از نمایندگان بانک جهانی خواسته بود تأکید کنند که هیچ توافقی انجام نخواهد شد مگر اینکه ایران استخدام پرسنل انگلیسی را قبول کند و بانک جهانی را به عنوان عامل دو طرف بپذیرد.^{۳۴۸} حتی هنگامی که مصدق سؤالاتی از بانک پرسیده بود، یکی از مقامات وزارت خارجه انگلیس اعلام کرد مصدق سؤالات صحیح و شایسته‌ای مطرح کرده و هرگونه کوشش از طرف بانک جهانی برای پاسخ دادن به آنها «بدون شک پرده از مقاصد پنهانی (انگلیس) یعنی استقرار مجدد شرکت نفت انگلیس و ایران در موقعیت سابق خود در ایران به عنوان خریدار انحصاری نفت این کشور و سهم شدن در منافع، پرده بر خواهد داشت.» وی همچنین می‌گفت «به نظر من، از لحاظ بانک جهانی غیر عاقلانه است که فشار بیاورد تا وضع موجود سابق، دوباره به حال خود برگردد.»^{۳۴۹} همین بحث امکان افشای

^{۳۴۴} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۲۸۹ تا ۲۹۲

^{۳۴۵} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/صص ۲۲۸ به نقل از:

Habib Ladjevardi, "Interview with Sir George Middleton," The Iranain Oral History Project (Cambridge: Harvard University Press, ۱۹۵۳)

^{۳۴۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/صص ۳۱۷

^{۳۴۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/صص ۳۲۰ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. تهیه کننده پیش نویس مکینز. ۷ ژانویه ۱۹۵۲. از فرانکز به وزارت خارجه ژانویه ۱۹۵۲.

^{۳۴۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/صص ۳۳۱ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۵۰ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه. از پروودوم به (AIOC) ۱۱ مارس ۱۹۵۲. از وزارت خارجه به میدلتون. از (AIOC) شرکت نفت انگلیس و ایران [لندن به پروودوم، تهران. ۱۲ مارس ۱۹۵۲

^{۳۴۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/صص ۳۱۸ و ۳۱۹ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از رمز بوتهام. ۷ ژانویه ۱۹۵۲.

مقاصد پنهان انگلیس در مکاتبات بانک نیز به خوبی ثابت می‌کند که بانک تا چه حد به دنبال اهداف انگلیس بود.

مقامات سفارت آمریکا در تهران هم لحن پیشنهاد بانک جهانی را خیلی انگلیسی تلقی می‌کردند^{۳۵۰} و آچسن وزیر خارجه آمریکا تأکید می‌کرد پیشنهادهای بانک جهانی غیر منصفانه است.^{۳۵۱} آقای مصطفی علم در کتاب ارزنده «نفت، قدرت / اصول» در این باره می‌نویسد:

"حقیقت این بود که انگلس‌ها، با همکاری «کارتل نفتی» و «بانک جهانی» می‌خواستند ایران را به خاطر آنکه نفت خویش را ملی کرده بود مجازات کنند، تا دیگر هیچ کشوری این جرئت را نداشته باشد که دست به ملی کردن نفت بزند. گارنر معاون بانک بین‌المللی تجدید ساختمان و عمران (بانک جهانی) چنان مشتاق اجرا شدن اهداف انگلیس در ایران بود که حتی جرج میدلتون کاردار سفارت انگلیس در تهران عقیده داشت او در رفتارش نسبت به ایرانیان «خیلی سختگیر» است و به همین دلیل مورد انتقاد هندرسون سفیر آمریکا در تهران نیز قرار گرفته است.^{۳۵۲}"

به این ترتیب اسناد منتشر شده نیز نشان می‌دهد که این طرح با هماهنگی کامل انگلیسی‌ها و در راستای اهداف آنها یعنی کنترل صنایع نفت ایران بود. ضمناً با توجه به اینکه خاتمه قرارداد در اختیار مسئولان بانک بود، اگر هم قرارداد به نفع ایران تمام می‌شد، انگلیسی‌ها با فشار بر بانک مانع ادامه کار می‌شدند لذا این کار هیچ سودی برای ایران نداشت.

نتیجه‌گیری بابت پیشنهاد بانک جهانی

طرح بانک جهانی برای اهداف انگلیس و متضمن بازگشت انگلیسی‌ها به صنایع نفت و رسمیت دادن به شرکت سابق نفت و در نتیجه عملاً به منزله لغو ملی شدن نفت بود. تنها پیشنهادی هم بود که ملی شدن نفت را تأیید نمی‌کرد. ایران هم بازگشت انگلیس به صنایع نفت را نمی‌پذیرفت. اسناد منتشر شده نیز نشان می‌دهد بانک جهانی در هماهنگی کامل با انگلیس اقدام می‌کرد.

^{۳۵۰} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۳۱۷ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به سارل. ۷ ژانویه ۱۹۵۲.

^{۳۵۱} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۳۲۱ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۰۸ وزارت خارجه انگلیس. یادداشت از ملاقات ایدن با آچسن در وزارت خارجه آمریکا. ۹ ژانویه ۱۹۵۲

^{۳۵۲} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۳۲۹ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ از میدلتون به وزارت خارجه ۱۳ فوریه ۱۹۵۲. سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. از هندرسون به وزارت خارجه آمریکا. ۱۷ فوریه ۱۹۵۲.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق نفت را ملی نکرد بلکه دولتی کرد و این کار غلط بود؟

برخی این بحث را مطرح می‌کنند که دکتر مصدق نفت را ملی نکرد، بلکه دولتی کرد. یعنی اداره آن را به دست دولت سپرد و این کار غلط بود. اینان بر مبنای دیدگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری معتقدند که مصدق باید اداره نفت را به شرکت‌های خصوصی بزرگ واگذار می‌کرد زیرا دولت توانایی اداره مناسب آنها را نداشت. در پاسخ باید گفت:

۱- مصدق مشکلی با حضور شرکت‌های خصوصی در صنایع نفت ایران نداشت اما مشروط به آنکه زیر نظر دولت ایران و خدمتگزار ایران باشند نه آنکه تبدیل به قدرتی در برابر دولت گردند. اما کشتی‌های انگلیسی حتی از دادن رسید به ایران هم خودداری می‌کردند.^{۳۵۳} بعد مصدق بارها از شرکت‌های نفتی بزرگ برای دخالت مؤثر در نفت ایران دعوت کرد و حتی در اولین پیشنهاد مشترک مصدق با آمریکا قرار شد پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیر انگلیسی فروخته شود. آخرین پیشنهاد رسمی به ایران هم مبنی بر حضور مؤثر شرکت‌های خصوصی در نفت ایران بود که توافقات کلی بر آن حاصل شد ولی به دلیل غرامت مورد درخواست انگلیس، توافق حاصل نشد.^{۳۵۴} به این لحاظ به احتمال قوی اگر کودتا رخ نمی‌داد، شرکت‌های بزرگ به ایران آمده و مشتری عمده نفت می‌شدند. به واقع هدف اصلی مصدق دارا بودن اختیار اصلی منابع و احیای استقلال ایران بود و در آن صورت حاضر به انعطاف زیادی بود لذا این بحث در حالت کلی عاری از حقیقت است.

۲- دولت ملی موفق به راه‌اندازی صنایع نفت شد و حتی مقادیری نفت صادر کرد.^{۳۵۵} کارشناسان ایرانی بدون کمک خارجی‌ها به نحو مناسبی صنایع نفت را اداره کردند که به تأیید خارجی‌ها هم رسید.^{۳۵۶} به واقع مشکل اصلی اداره صنایع نفت نبود بلکه حمل و پخش آن بود و از آن جهت به شرکت‌های خارجی نیاز بود. حتی رزم‌آرا هم به این نکته اشاره می‌کرد.^{۳۵۷} ایران در اوائل کار به دلیل محدودیت نفتکش قادر نبود مقادیر زیادی نفت بفروشد اما به هر حال کار در حال پیشرفت بود. به جرئت هم می‌توان گفت اگر فشارهای استعماری نبود، مشتری‌های زیادی برای خرید نفت ایران مراجعه می‌کردند. به این

^{۳۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۰۳، ص آخر

^{۳۵۴} - رجوع شود به نقدهای: «آیا دکتر مصدق موضع سرسختانه‌ای در برابر انگلیس در بحث نفت داشت و حاضر به سازش نبود؟» و

«آیا دکتر مصدق حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت نشد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۳۵۵} - رجوع شود به: «آیا صنایع نفت در زمان دولت مصدق از کار افتادند و دولت قادر به اداره آن نبود؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۳۵۶} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۴۰۱

^{۳۵۷} - قلم و سیاست از شهریور ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ص ۹۲۶

لحاظ مشکل اصلی ایران در اداره صنعت نفت نبود که در فشارهای جهانی انگلیس بود و آن هم به مرور در حال شکستن بود. بعد از آن و اکنون هم صنایع نفت توسط دولت اداره می‌گردد که به هر حال تا حد زیادی جوابگوی نیاز کشور هست. حتی اگر برخی معتقد باشند صنایع نفت حتماً باید به بخش خصوصی واگذار می‌شد، باز این امکان بود که دولت در برابر لجاجت انگلیس به شکل موقت و مشابه حالت اضطراری، صنایع نفت را اداره کند تا شرایط را ثبات بخشد و صادرات نفت را به مقدار مناسبی برساند. بعداً هم دولت مصدق یا دولت بعدی با دست بازتر و در موقعیت بهتر، بنا به مصالح کشور جهت به کارگیری شرکت‌های بزرگ اقدام کنند. یا حتی کمک کند که شرکت خصوصی ایرانی برای آن تشکیل گردد. پس این تصور اشتباه است که صنعت نفت هنگام ملی شدن حتماً باید به شرکت‌های خارجی واگذار می‌شد.

از اینها گذشته باید توجه کرد که تعریف ملی شدن در حقوق بین‌الملل چنین است:

"ملی کردن عبارت است از این که اموال و حقوق خصوصی در زمینه معینی، به منظور بهره‌برداری یا کنترل یا به هر منظور دیگری، از طریق وضع قانون، و به خاطر مصالح عمومی، به دولت انتقال داده شود."^{۳۵۸}

پس بهره‌برداری و کنترل توسط دولت یا اعطای اختیار به دولت همان ملی شدن است. بدیهی است دولت بعداً مختار است منابع را به بخش خصوصی واگذار یا راساً اداره کند. بنابراین ملی کردن در حالت کلی ربطی به اقتصاد دولتی یا خصوصی ندارد و هدف اصلی آن تأمین منافع مردم کشور است و بعداً بابت نحوه اداره تصمیم‌گیری خواهد شد.

ضمناً ملی کردن در کشورهای سرمایه‌داری به اشکال مختلف وجود داشته است.^{۳۵۹} اتلی نخست‌وزیر بریتانیا هنگام ملی شدن نفت ایران، پیشاهنگ ملی کردن صنایع در کشور خویش شناخته می‌شد.^{۳۶۰} مثال دیگر اینکه انگلیس بر اساس مقررات قانون نفت ۱۹۶۶ آن کشور، پروانه‌هایی برای اجرای عملیات در دریای شمال صادر کرده بود. دولت هم فقط در موارد معین حق لغو پروانه را داشت. سرمایه‌گذاران خارجی با آن شرایط تعهداتی را پذیرفته بودند. بعد انگلیس در سال ۱۹۷۵ قانون جدیدی حاکم کرد که شامل قراردادهای با قانون قبلی هم شده و دولت حق کنترل، میزان تولید و تصمیم به میزان حق مالکانه و حق تغییر و تبدیل برنامه‌های اکتشافی و... را در اختیار داشت. در برابر اعتراضات هم اعلام کرد دولت حق دارد بنا به مقتضیات چارچوب روابط حقوق با

^{۳۵۸} - ملی کردن و غرامت، درس‌هایی از داورهای نفتی، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۲

^{۳۵۹} - ملی کردن و غرامت، درس‌هایی از داورهای نفتی، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۷

^{۳۶۰} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۱۸۶

شرکت‌ها را تغییر دهد و این مسلتزم پرداخت غرامت نیست. البته این قانون ملی کردن کامل نبود؛ اما به موجب آن ۵۱٪ کل حقوق و منافع مربوط به نفت شمال بایستی در اختیار شرکت ملی نفت بریتانیا درمی‌آمد. حتی خسارتی هم بابت آن پرداخت نمی‌شد. به طور مشابه دولت کانادا در ۱۹۸۱ مقرر کرد که ۵۰٪ صنعت نفت باید به تملک دولت درآید و هدف آن را تأمین امنیت ملی و خارج کردن صنعت نفت و گاز کشور از کنترل کمپانی‌های خارجی اعلام کرد. حتی طبق آن ۲۵٪ دارایی‌های کمپانی‌ها هم مجانی به شرکت ملی نفت کانادا رسیدند.^{۳۶۱} همچنین به جرئت می‌توان گفت امروزه اکثر منابع مهم کشورهای سرمایه‌داری ملی بوده و در اختیار دولت هستند هر چند در خیلی موارد اجازه استفاده و اداره به بخش خصوصی داده می‌شود. به این لحاظ ملی شدن به هیچ وجه اقدامی جهت حذف بخش خصوصی نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری بابت بحث دولتی شدن صنایع نفت

اولاً مصدق مشکلی با حضور شرکت‌های خصوصی در صنایع نفت ایران نداشت که حتی بارها از آنها دعوت می‌کرد ولی مشروط به آنکه زیر نظر دولت ایران باشند نه آنکه به استقلال کشور خدشه وارد کنند. در ثانی دولت قادر به راه‌اندازی صنایع و صادرات نفت بود و مقادیری هم نفت صادر کرد. پس حتی در صورت دولتی کردن هم ایراد خاصی در کار نبود و در بالاترین حالت بعداً امکان تغییر رویکرد وجود داشت. در حالت کلی هم ملی شدن در حقوق بین‌الملل به منزله اعطای اختیارات منابع به دولت است که در کشورهای غربی بارها مشاهده شده است.

حمیدرضا مسیبیان (hamsaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ آذر ۱۳۹۵

^{۳۶۱} - ملی کردن و غرامت، درس‌هایی از داورهای نفتی، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۸۴ / صص ۷۰ تا ۷۲

آیا ملی شدن نفت از جهت منافع شرکت‌های تابعه شرکت نفت به ضرر ایران بود؟

برخی اعلام می‌کنند ایران بعد از اتمام قرارداد ۱۹۳۳ مالک کل اموال کمپانی نفت و از جمله کل دارایی‌های شرکت‌های تابعه آن در سراسر جهان می‌شد. به این لحاظ ملی شدن نفت به ضرر ایران بود زیرا فقط شامل اموال کمپانی در داخل ایران شد که باید این نکته را بررسی کرد. این تصور کاملاً اشتباه است و منافع ایران در شرکت‌های تابعه با قرارداد ۱۹۳۳ از بین رفت. متن قرارداد ۱۹۳۳ در این باره بسیار صریح است. در آنجا ذکر شده که فقط اموال کمپانی در داخل ایران بعد از اتمام قرارداد متعلق به دولت ایران خواهد بود. متن آن چنین است:

"ماده بیستم

I - الف - در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می‌شود کمپانی جز به شرکت‌های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد - در مدت‌های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد، مگر آنکه اشیای مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب - در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی‌تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز به استثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی‌تواند خارج نماید.

II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می‌گردد.

III - جمله (تمام دارایی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریایی و راه‌ها و لوله‌های حمل نفت و پلها و رشته‌نقب‌های فاضلاب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل) و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آتروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیایی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می‌نماید."

9

"ماده بیست و پنجم

در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق الذکر دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود. ... "

با این تفاسیر به جرئت باید گفت بعد از ۱۹۳۳ فقط اموال کمپانی داخل ایران به دولت ایران می‌رسید. حال آنکه با ملی شدن نفت، این اموال حداقل به شکل ظاهری حدود ۴۰ سال زودتر به ایران رسید. حتی بعد از کودتا هم ایران در این زمینه هیچ ضرری نکرد. بابت منافع شرکت‌های تابعه هم مباحثی مطرح می‌شد که به قرارداد ۱۹۳۳ اشاره داشت. از جمله حسین مکی در مذاکرات دوره ۱۵ مجلس در جلسه ۱۹۸ درباره مضرات قرارداد ۱۹۳۳ می‌گوید:

"بعلاوه ایران را از شرکت در منافع شرکتهای تابعه نیز محروم کرده است"

در سایر جلسات مجلس هم مباحثی پیرامون شرکت‌های تابعه وجود داشت که اشاره به داری دارند که به شکلی نامعقول فسخ شد. در دوران ملی شدن نفت هم بحث خاصی درباره این شرکت‌های تابعه وجود نداشت و هرگز حالت مهمی پیدا نکرد. البته مصدق متوجه بحث شرکت‌های تابعه بود کما اینکه در نامه ۲۹ آبان و بررسی مباحث وزیر دارایی رزم‌آرا به بحث ۱۶ درصد عوائد آنها در داری اشاره کرد.^{۳۶۲} اما در کل بحث خاصی در این زمینه ایجاد نشد و حتی بعد از کودتا هنگام طرح دعاوی ایران بحثی از منافع گذشته شرکت‌های تابعه مطرح نشد.^{۳۶۳} این در حالی بود که ایران حداقل به شکل ظاهری ادعاهای زیادی مطرح کرد و لذا اگر سهمی در این مسائل داشت، حداقل باید به طور ظاهری این مسئله مطرح می‌شد نه آنکه پس از کودتا اسم آن هم برده نشود.

آقای «محمد امینی» پژوهشگر برجسته تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد:^{۳۶۴}

"ساده اندیشان با نگاه به بخش «تعریفات» در پیمان ۱۹۳۳ که در آن آمده «کمپانی [نفت ایران وانگلیس] یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکتهای تابعه آن» به این داوری رسیده اند که گویا ایران در آن شرکت های تابعه نیز سهام دار است. در این پیمان، نشانی از سهام ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس و «شرکت های تابعه» نیست. در ماده نخست پیمان آمده که «دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطا می کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری

^{۳۶۲} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۳۳

^{۳۶۳} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/ص ۹۱۵

^{۳۶۴} - مقاله «مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران»، محمد امینی

حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطا می نماید».

...

گس و همکاریانش در گفت و گوی با گلشایان به این اشاره او پوزخند می زنند و یادآور می شوند که چنین حقی در هیچ کجای قرارداد ۱۹۳۳ به ایران داده نشده و شرکت نفت ایران و انگلیس زیر بار چنین درخواستی از سوی ایران نخواهد رفت."

ضمناً اگر منظور این باشد که این می توانست امتیازی برای ایران در دادگاه باشد (به فرض استناد به ظلم در اثر ۱۹۳۳ و فسخ داری) باید گفت این در حالی بود که تعیین غرامت به دادگاه بین المللی ارجاع می شد که طبیعتاً در آن صورت ایران از تمام ظرفیتها استفاده می کرد؛ اما چنان اتفاقی اصلاً رخ نداد. در مذاکرات دو طرفه هم که تلاش دکتر مصدق بر حل مسئله غرامت به شکل یکجا و مقطوع بود و لذا تمام مسائل یکجا لحاظ می شدند. در نهایت باید تأکید کرد ایران با کودتای ۲۸ مرداد نتوانست حقوق کامل دولت از شرکت های نفتی داخل کشور را به دست بیاورد که هم در داخل کشور و هم کاملاً قانونی بود. به این لحاظ بحث درباره شرکت های خارج از کشور غیر واقعی به نظر می رسد.

نتیجه گیری بابت بحث شرکت های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران

در قرارداد ۱۹۳۳ هیچ بحثی از مالکیت ایران بر شرکت های تابعه کمپانی در خارج از ایران نیامده و این بحث فاقد مبنا است. در آنجا ذکر شده بعد از خاتمه امتیاز، اموال کمپانی در داخل کشور متعلق به دولت ایران خواهد بود که ملی شدن آن را زودتر عملی کرد. اگر هم منظور ادعای ایران بر موارد تزییع حقوق در قرارداد داری باشد که این مسئله احتمالاً در صورت ارجاع به دادگاه بین المللی استفاده می شد. اما کودتا مانع هر اقدامی حتی برای اموال داخل کشور شد چه رسد به آنکه ایران قدرتی برای صنایع خارج از کشور داشته باشد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

آیا صنایع نفت در زمان دولت مصدق از کار افتادند و دولت قادر به اداره آن نبود؟

صنایع نفت ایران بسیار عظیم است. ایران هنگام ملی شدن نفت حدود ۴۰٪ نفت خاورمیانه را تولید می‌کرد.^{۳۶۵} بزرگترین تولید کننده نفت خاورمیانه بود و از کل نیازمندی‌های سوختی اروپای غربی، ۹۰ درصد از نفت خام و ۴۰ درصد از نفت تصفیه شده (نفت سفید) و ۱۰۰ درصد گازوئیل را به تنهایی تأمین می‌کرد. ایران از لحاظ جهانی نیز پس از آمریکا، ونزوئلا و اتحاد جماهیر شوروی مقام چهارم را داشت. پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه نفت سراسر جهان بود که قدرت تصفیه سالانه ۲۰ میلیون تن نفت داشت.^{۳۶۶} طبیعتاً اداره چنین صنایع عظیمی با توجه به کمبود شدید کارشناس در ایران، امری بسیار سخت بود. رزم‌آرا قبلاً در این مورد به رهبران جبهه ملی گفته بود که شما حتی توان ساختن «لوله‌نگ»^{۳۶۷} هم ندارید و قادر نیستید یک کارخانه سیمان را اداره کنند و بعد چطور می‌خواهید نفت را ملی کنید.^{۳۶۸}

از آن سو کارشناسان انگلیسی بعد از ملی شدن نفت حاضر به همکاری با دولت ایران نشدند و آخرین دسته کارشناسان انگلیسی در ۱۰ مهر آبادان را ترک کردند.^{۳۶۹} طبق خاطرات مرحوم بازرگان، آنها حتی بیمارستان‌ها و بیماران تحت عمل جراحی را هم بدون اطلاع قبلی رها کردند که بعد از آن آبادان حالت یک شهر آشفته را پیدا کرد زیرا کلیه تأسیسات فنی و رفاهی و بهداشتی رها شده بود.^{۳۷۰} انگلیس حتی یک مبارزه جهانی آغاز کرد که مطمئن شود ایران نخواهد توانست متخصص، حسابدار و وکیل دعاوی بین‌المللی در زمینه نفت از هیچ جای دنیا استخدام کند. مثلاً متخصصانی از کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و آمریکا قصد عزیمت به ایران را داشتند که با فشارهای سیاسی انگلیس این امر محقق نشد.^{۳۷۱} به این دلایل میدلتون کاردار سفارت انگلیس بعدها اعتراف کرد شرکت مبارزه ملی شدن نفت را جدی نگرفته بود زیرا تصور می‌کرد ایرانیان قادر به اداره تأسیسات نفتی نیستند.^{۳۷۲} به این ترتیب دولت ملی در برابر یک کار تخصصی عظیم قرار گرفت.

^{۳۶۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۱۱۹

^{۳۶۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۱۸۲

^{۳۶۷} - آفتابه گلی

^{۳۶۸} - رجوع شود به نطق دکتر شایگاه در مشروح مذاکرات مجلس ۱۳۲۹/۱۰/۱۰، دوره ۱۶، جلسه ۹۸، ص ۹۸

^{۳۶۹} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۲۲۳

^{۳۷۰} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۴۱

^{۳۷۱} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۲۴۲ تا ۲۴۴

^{۳۷۲} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۸۵ به نقل از:

در آن هنگام مدیران موقت شرکت نفت از دولت و مردم تقاضای کمک و اعزام کارشناس کردند. عزمی ملی ایجاد شد و کارکنان ایرانی شرکت نفت با کمال صمیمیت با هیئت مدیره موقت همکاری می‌کردند و پزشکان و مهندسان از سایر نقاط ایران خود را به آبادان می‌رساندند. در نتیجه ایرانی‌ها توانستند پالایشگاه را به کار اندازند^{۳۷۳} حتی حدود ۷۰ نفر متخصص ایرانی جای حدود ۷۰۰ نفر پرسنل متخصص انگلیسی را پر کردند. یکی از خاطرات شیرین مرحوم مهندس بازرگان در راه‌اندازی بزرگترین و مدرن‌ترین واحد پالایشگاه آبادان یعنی «پلنت ۷۰» بود. دکتر «فلاح» هنگامی که دکتر مصدق در آمریکا مشغول مذاکرات بود، به مهندس بازرگان گفته بود امیدوار است بتواند این بخش را راه‌اندازی کند. وی سرانجام در این کار موفق شد و این اقدام به قولی مثل توپ در آمریکا صدا کرد و باعث سرافرازی هیئت ایرانی در آنجا شد.^{۳۷۴} همین مسئله به خوبی توانائی کارشناسان ایرانی را ثابت کرد.^{۳۷۵} بعد هم ایران مقادیری نفت صادر کرد که نشانگر موفقیت کامل در اداره صنایع نفت بود.

این مسائل به تأیید خارجی‌ها هم رسید. «آلتون جونز» از کارشناسان برجسته آمریکائی نفت اعلام کرد که کارخانه‌ها و تصفیه‌خانه‌ها به خوبی حفظ و اداره شدند و کارشناسان ایرانی قادرند بدون کمک خارجی‌ها صنایع نفت خود را اداره کنند.^{۳۷۶} «ریبر» کارشناس بانک جهانی هم در بازدید از صنایع نفت آبادان از وضع خوب تأسیسات نفتی و سطح بالای عملیات حفظ و نگهداری آن زیر نظر مدیران ایرانی ستایش می‌کرد. وی اعلام کرد پرسنل ایرانی بدون دریافت کوچکترین کمکی از کارشناسان خارجی می‌توانند سالانه معادل ۱۵ تا ۲۰ میلیون تن نفت خام و بیش از ۶ میلیون تن مواد نفتی تصفیه شده تولید کنند. حتی به این نتیجه رسیده بود که با این حد از توانائی ایرانی‌ها، هیچ شانس برای تصویب پیشنهاد بانک جهانی وجود ندارد.^{۳۷۷} پس از کودتا هم کارشناسان خارجی و از جمله نمایندگان شرکت سابق نفت که برای بررسی وضعیت تأسیسات نفت ایران وارد کشور شدند، همگی از عملکرد مناسب ایرانیان تعریف و تمجید کرده و حتی ابراز تعجب می‌کردند. اعلام هم

^{۳۷۳} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ / صص ۱۴۱ و ۱۴۲

^{۳۷۴} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ / ص ۱۴۳

^{۳۷۵} - سی سال نفت ایران، مهندس قباد فخمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷ / ص ۵۵

^{۳۷۶} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۴۰۱

^{۳۷۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار / ص ۳۲۲ و ۳۲۳ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از شپرد به وزارت خارجه. گزارش نظریات ریبر که تسلیم سفارت آمریکا در تهران شده. ۱۸ ژانویه ۱۹۵۲. پیش نویس از مکینز. ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲

کردند که حفظ تأسیسات کامل بوده و هیچ بخشی مفقود نشده و از کار نیفتاده است. بعداً هم در گزارشی تأکید کردند ایرانیان بدون کمک خارجی می‌توانند ۱۰ میلیون تن نفت در سال استخراج و تصفیه کنند.^{۳۷۸}

نتیجه‌گیری بابت توانائی راه‌اندازی صنایع نفت در دولت مصدق

دولت ملی علی‌رغم تمام کارشکنی‌ها و خروج متخصصان انگلیسی، با ایجاد عزم ملی و با کمک متخصصان داخلی توانست تأسیسات عظیم نفت را راه‌اندازی و به شکل شایسته اداره و نفت تصفیه شده تولید کند. حتی بخش‌های حساس پالایشگاه را هم راه‌اندازی نمودند که این نکات به تأیید کارشناسان خارجی هم رسید.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۳۷۸} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت / ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳ / صص ۴۲۷-۴۲۸ -- گفتنی است گفتنی است در تیرماه ۱۳۳۲ برخی مدیران شرکت نفت از جمله دکتر فلاح نامه‌ای به نخست وزیر فرستاده و حدود ۱۰ میلیون دلار برای نگهداری تأسیسات نفت درخواست نمودند. مصدق هم بزرگمهر را برای بررسی این مسئله مأمور کرد که مشخص شد مسئله تا حدی اغراق آمیز بوده و فلاح در پاسخ او گفته بود در آن زمان کار زیادی در آبادان نیست و برای ده برابر تولید آن وقت هم مشکلی ندارند اما اگر کار استحصال توسعه یابد، نیازمند اعتبار دلاری جدید هستند. البته همو اعلام کرد همان زمان قرار شده از ایتالیا وسایل نقلیه دریافت کرده و در برابرش نفت بدهند. این هم بخشی از احتیاجات را برآورده می‌کرد. (خاطرات جلیل بزرگمهر/از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۹۰ تا ۹۴)

آیا حساب‌های دکتر مصدق برای فروش نفت غلط بود و دولت او نتوانست نفت بفروشد؟

ایران هنگام ملی شدن نفت در حدود ۴۰٪ نفت خاورمیانه^{۳۷۹}، ۹۰٪ از نفت خام و ۴۰٪ از نفت تصفیه شده (نفت سفید) و ۱۰۰٪ گازوئیل اروپای غربی را تأمین می‌کرد.^{۳۸۰} طبیعتاً جایگزین کردن چنین منبعی به راحتی نبود. در نتیجه دکتر مصدق و سایر رهبران جبهه ملی تصور می‌کردند نیاز جهان به نفت ایران به حدی زیاد است که نفت بعد از ملی شدن به سرعت به فروش خواهد رفت و درآمد سرشاری نصیب ایران خواهد کرد.^{۳۸۱} از آن سو انگلیس با تمام قوا در صدد مقابله برآمد. نیروی دریای انگلیس به محض تصویب ملی شدن نفت شروع به تهدید کرد و چتربازان آن کشور در قبرس پیاده شدند. اما مصدق عقب‌نشینی نکرد و انگلیس هم نتوانست اقدامی انجام دهد و ایران از شرکت نفت خلع ید نمود.^{۳۸۲} بعد انگلیس برای مقابله با ایران چند اقدام اصلی انجام داد:

۱- انگلیس در اولین اقدام توانست موافقت «کارتل جهانی نفت»^{۳۸۳} را برای تحریم نفت ایران و جایگزینی آن با نفت سایر کشورها به دست آورد. البته شرکت‌های آمریکائی برای این کار نیاز به حمایت دولت آمریکا داشتند. دولت آمریکا حتی به شرکت‌های نفتی آمریکائی مصونیت قضائی برای قانون «ضد تراست»^{۳۸۴} اعطاء کرد و دلیل آن را «منافع امنیت ملی آمریکا» اعلام کرد. گوئی منافع شرکت نفت ایران و انگلیس و

^{۳۷۹} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۱۱۹

^{۳۸۰} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۱۸۲

^{۳۸۱} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ صص ۱۸۸-۱۹۰

^{۳۸۲} - دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/

ص ۱۹۷

^{۳۸۳} - کارتلت ائتلاف بین شرکت‌های بزرگ برای ایجاد حالت انحصاری در مسائل تجاری است که مثلاً تولید و توزیع یک کالای خاص را در دست گرفته و مانع رقابت شرکت‌های کوچک شوند. کارتلت جهانی نفت در آن هنگام شامل ۷ شرکت بزرگ نفتی (با احتساب شرکت نفت انگلیس) بود که اکثر آنها آمریکائی بودند. قدرت آنها به حدی بود که در سال ۱۹۴۹م بیش از ۹۲ درصد نفت خام خارج از بلوک کمونیست توسط این هفت شرکت تولید شده بود. (نفت ما و مسائل حقوقی آن، محمدعلی موحد، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، صص ۲۲-۲۴) همچنین بخش عمده تانکرهای نفت‌کش جهان را تحت مالکیت یا کنترل داشتند. به این ترتیب مصدق با تمام شرکت‌های بزرگ نفت جهان طرف شده بود. (نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم/ ص ۲۳۹)

^{۳۸۴} - تراست (Trust) حالتی است که شرکت‌های بزرگ قدرت بسیار زیادی در تجارت یک مسئله خاص به دست می‌آورند. در نتیجه قادرند تأثیر زیادی در جامعه و حتی امور سیاسی بگذارد. چینی حالتی حتی در قوانین کشورهای سرمایه‌داری به سان آمریکا جرم محسوب می‌گردد. مثلاً اولین و بزرگترین شرکت نفتی آمریکا به نام «استاندارد اویل» به دلیل اینکه انحصار تجارت نفت آنجا را به دست گرفته بود، با رأی دیوان آمریکا مجبور به تقسیم به بخش‌های مختلف شد. (پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ صص ۱۰۳-۱۰۵)

امنیت ملی آمریکا پیوستگی دارند!^{۳۸۵} به این ترتیب شرکت‌های بزرگ نفتی در اقدامی هماهنگ و با موافقت آمریکا، خرید و فروش نفت ایران را تحریم و کمبود نفت ایران را از جای دیگر تأمین کردند. تا جائیکه در انتهای سال ۱۹۵۱م (۱۳۳۰خ)، کمبود نفت ایران را از منابع دیگر تا حد زیادی تأمین کردند.^{۳۸۶} این مسئله هم بزرگ‌ترین برگ برنده ایران را از بین برد. علاوه بر این اکثر نفتکش‌های آن زمان در اختیار شرکت‌های بزرگ نفت بودند.^{۳۸۷} چنانکه بر اساس محاسبات انگلیسی‌ها در آن هنگام هفت خواهران نفتی مالکیت یا کنترل اکثریت ۱۵۰۰ کشتی نفتکش خارج از بلوک شرق را در اختیار داشتند.^{۳۸۸} در نتیجه ایران برای تهیه نفت کش دچار مشکل شد.

۲- انگلیس در ۴ خرداد ۱۳۳۰ به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت کرد. دیوان در ۱۳ تیر قرار موقتی علیه ایران صادر کرد که فعلاً عملیات شرکت نفت به شکل قدیم انجام گیرد و طرفین از هر اقدامی که به حقوق طرف دیگر خدشه وارد کند خودداری نمایند.^{۳۸۹} به این ترتیب اولین ضربه به ایران زده شد زیرا خرید نفت از ایران می‌توانست عواقب حقوقی در بر داشته باشد. طبیعی بود این مسئله هم تأثیر زیادی روی مشتریان داشت.

۳- ایجاد فشارهای سیاسی، قضائی و تجاری بر مشتریان نفت هم جزو اقدامات انگلیس بود. انگلیس حتی سیستم جاسوسی ضبط مخابرات برای کنترل ارتباطات شرکت ملی نفت ایران ایجاد کرد. هنگامی که مشتری‌هایی از کشورهای آمریکا، ایتالیا، هند، ترکیه و... خواهان خرید نفت ایران بودند، انگلیس با کشف مکاتبات و فشار سیاسی بر آن کشورها مانع فروش نفت ایران می‌شد. شرکت نفت انگلیس هشدار می‌داد که به شکل عمومی در مطبوعات بسیاری از کشورها منتشر کرد که خرید نفت از ایران غیر قانونی است و هر نوع اقدام لازم برای حفظ حقوق شرکت نفت انجام خواهد شد. انگلیس حتی اخطار می‌کرد که خرید نفت از ایران به منزله در افتادن با شرکت‌های بزرگ است.^{۳۹۰} این اقدامات هم در ایجاد فشار بسیار مؤثر بود.

این مسائل در حالی بود که شوروی هم از خرید نفت ایران خودداری می‌کرد.

^{۳۸۵}- نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۳۸

^{۳۸۶}- خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ ص ۲۰۳

^{۳۸۷}- نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۲۳۸ تا ۲۴۰

^{۳۸۸}- کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۱۶۶ به نقل از:

Ministry of Fuel and Power, October ۸, ۱۹۵۱, FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۱/۳۴-۹۱۵۹۹.

^{۳۸۹}- تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ صص ۱۸۱ تا ۱۸۴

^{۳۹۰}- نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۲۴۱ تا ۲۴۳

دکتر مصدق در برابر اینها تلاش زیادی کرد که صادرات نفت برقرار گردد. دولت در اواسط سال ۱۹۵۱ اعلام کرد نفت را مستقیماً به مشتری‌های قبلی خواهد فروخت. این هم برای کمپانی مهم نبود زیرا ۹۴ درصد مشتری‌های آن را کمپانی‌های فرعی و تابعه خود شرکت نفت انگلیس و ایران، در یاداری بریتانیا و چند کمپانی عمده نفتی تشکیل می‌دادند. ۶ درصد باقیمانده نیز به تشکیلات توزیع کوچکی در ایتالیا، سوئیس، سوئد و ترکیه اختصاص داشت که آنها هم برای عملیات خود به تانکرهای نفت‌کش شرکت نفت انگلیس و ایران متکی بودند.^{۳۹۱} به این ترتیب ایران نتوانست نفت را به مشتری‌های سابق بفروشد. در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ حدود ۲۶۸ تقاضا برای خرید نفت به ایران واصل شده بود اما در سال ۱۳۳۰ هیچ معامله‌ای صورت نگرفت.^{۳۹۲} این در حالی بود که دولت از بهمن ۱۳۳۰ حاضر بود نفت را با تخفیف ۵۰ درصدی هم بفروشد.^{۳۹۳} ولی نتیجه‌ای حاصل نشد و صادرات نفت ایران در سال ۱۳۳۰ متوقف شد. در نتیجه مشخص است حساب‌های اولیه دکتر مصدق برای نیاز جهان به نفت ایران و فروش نفت اشتباه بودند. در عین حال او به مبارزه ادامه می‌داد.

تلاش برای شکستن محاصره نفتی

تا زمانی که اختلاف ایران و انگلیس در دادگاه بین‌المللی بود، فروش نفت ایران با توجه به قرار موقت آن دادگاه از نظر حقوقی مخاطراتی داشت. دکتر مصدق در نهایت شخصاً به دادگاه لاهه مراجعه کرد. شادروان دکتر کریم سنجابی که برای رفتن دکتر مصدق به لاهه مورد مشورت قرار گرفته بود در این باره در خاطراتش گفته است:

"بنده بایستی اقرار بکنم که به ایشان عرض کردم رفتن ما به دیوان لاهه به منزله رفتن گوسفند است به پای خودش به قربانگاه. این قدر وحشت داشتیم از آن قرار ناحقی که قبلاً دیوان بدون توجه به صلاحیت خودش صادر کرده بود که بیم آن داشتیم این بار نیز ما را در مذبخ استعمار جهانی قربانی بکنند. دکتر مصدق به من جواب داد، اگر درصد شانس ده شانس یا پنج شانس داشته باشیم من باید این کار را که مصدق هشتم انجام بدهم که فردا ملت ایران نگوید که یک شانسی در اینجا بود و من در انجام آن کوتاهی کردم."^{۳۹۴}

^{۳۹۱} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۲۳۹ نقل از سند

شماره ۳۷۱/۹۱۵۴۶ وزارت خارجه انگلیس. یادداشت منضم به پیش نویس لوگن. ۶ ژوئیه ۱۹۵۱

^{۳۹۲} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ ص ۳۹۷

^{۳۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۰۸، ص ۱

^{۳۹۴} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۲۹

به این ترتیب دکتر مصدق با تمام توان برای دادگاه لاهه وارد عمل شد و در آنجا اعلام کرد نفت ایران یک مسئله داخلی است و دیوان اصلاً صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. سرانجام روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ حکم دیوان به نفع ایران صادر شد و دادگاه نظر ایرانی‌ها مبنی بر عدم صلاحیت ورود دادگاه به این مسئله را اعلام و قرار موقت قبلی را لغو نمود.^{۳۹۵} به این ترتیب ایران از نظر قانونی در موقعیت مناسبی برای فروش نفت قرار گرفت و تلاش‌ها برای فروش نفت افزایش یافتند. تخفیف ۵۰ درصدی قیمت نفت هم که زمینه مناسبی برای فروش ایجاد کرده بود.

از آن پس مشکل اصلی ایران برای صدور نفت در کمبود شدید نفتکش بود زیرا اکثر مطلق نفتکش‌ها در مالکیت یا تحت کنترل شرکت‌های بزرگ بود.^{۳۹۶} به گفته برخی منابع در آن هنگام حدود ۷۳ درصد نفتکش‌های جهان در تسلط شرکت‌های بزرگ نفت (کارتل) بودند و بخش عمده بقیه هم توسط کشورهای کمونیست کنترل شده یا در مالکیت آرژانتینی‌ها بودند.^{۳۹۷} همچنین انگلیس طوری برنامه ریزی کرده بود که احساس می‌کرد صاحبان تانکرهای مستقل، آنها را در اختیار ایران نخواهند گذاشت زیرا مایل نبودند با کمپانی‌های نفتی بزرگ جهان در بیفتند که بهترین مشتریان آنها را تشکیل می‌دادند.^{۳۹۸} مثلاً ترکیه سه نفتکش داشت که در اختیار شرکت نفت انگلیس بود.^{۳۹۹} به این دلایل مهندس رضوی در جلسه ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ مجلس اعلام کرد که حتی کشورهای متحد شوروی هم اگر کشتی بیاورند، می‌تواند نفت ایران را خریداری کنند.^{۴۰۰} اما برخی از آن کشورها هم مشکل داشتند که اینک مجارستان مایل به خرید نفت بود اما نفتکش نداشت.^{۴۰۱} در هر حال به مرور تخفیف بالای ایران مشتریان بیشتری جذب نمود. همزمان کرایه نفتکش‌ها هم با افت قیمتی در حدود ۴۰٪ مواجه شد که این مسئله بسیار به نفع ایران بود.^{۴۰۲}

^{۳۹۵} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

۱۳۳۸/ص ۲۱۶

^{۳۹۶} - نفت ایران، الول ساتن، ترجمه دکتر رضا رئیس طوسی، موسسه انتشارات صابری، چاپ اول ۱۳۷۲/صص ۷۱ و ۷۲ و ۳۷۴

^{۳۹۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/صص ۲۳۹ و ۲۴۰

^{۳۹۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۲۴۰ به نقل از سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۰۱ وزارت خارجه انگلیس. از ای. گود. در وزارت حمل و نقل به و. بانلر در وزارت سوخت و برق. ۹ اکتبر ۱۹۵۱.

^{۳۹۹} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۴۶۱

^{۴۰۰} - مذاکرات مجلس مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱

^{۴۰۱} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ص ۳۹۸

^{۴۰۲} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۴۲۳ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۱۲ وزارت خارجه انگلس. از مکینز به وزارت خارجه انگلیس. ۱۰ فوریه ۱۹۵۹ و از وزارت خارجه به سفارت این کشور در لندن. ۱۱ فوریه ۱۹۵۳ از وزارت خارجه انگلیس به سفارت آن کشور در واشنگتن. ۱۸ فوریه ۱۹۵۳.

در نخستین مرحله فروش نفت، کشتی روزماری (Rose Mary) متعلق به دولت هندوراس در ۷ خرداد ۱۳۳۱ به سمت ایتالیا حرکت کرد ولی این کشتی در بندر عدن که مستعمره انگلیس بود پهلو گرفت و بلافاصله به دلیل شکایت شرکت سابق نفت، کشتی و محموله آن توقیف شد. نیروی دریائی انگلیس هم کشتی را تهدید کرده بود و شرکت سابق نفت مدعی بود این نفت اموال مسروقه آن است و خواهان توقیف آن بود. دادگاه محلی عدن اعلام کرد تا زمانی که دادگاه بین‌المللی حکم قطعی صادر نکرده محموله نفتی توقیف خواهد بود.^{۴۰۳} متأسفانه دادگاه آن مستعمره حتی بعد از رأی دیوان لاهه هم در ۲۰ دی ۱۳۳۱ رأی به نفع شرکت سابق نفت داد و محموله کشتی به شرکت مزبور تحویل شد.^{۴۰۴} این مسئله ضربه بزرگی به ایران بود اما باعث ناامیدی مصدق نگردید.

فروش نفت به ایتالیا بعد از صدور اولین رأی دادگاه محلی به نفع ایران

مذاکرات بعدی برای فروش نفت ادامه داشت و در اول بهمن ۱۳۳۱ کشتی میریالا (Miriella) متعلق به یک شرکت ایتالیائی به نام سوپور (Supor) از ایران نفت خرید و مستقیم به ونیز رفت. قرار بود ایران در مسائل حقوقی به صاحبان کشتی کمک کند که مشاور حقوقی هم اعزام کردند.^{۴۰۵} دادگاه محلی در برابر شکایت شرکت نفت انگلیس نخست قرار موقتی را به ناخدای کشتی ابلاغ کرد که تا پایان رسیدگی به شکایت نفت کشتی باید در توقیف باشد.^{۴۰۶} سرانجام در ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ اعلام شد رأی دادگاه ونیز در مورد محموله نفت کشتی میریالا به نفع ایران صادر شده است.^{۴۰۷} به این ترتیب پیروزی بزرگی نصیب ایران شد.

این مسئله موجب ناراحتی شدید عمال شرکت نفت سابق شد چنانکه به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس این خبر در محافل مربوطه در لندن با تأسف و تأثر عمیق تلقی شده و سخنگوی شرکت سابق نفت اظهار داشت که هیئت مدیره شرکت سابق نفت این خبر را با ناامیدی تلقی کرده‌اند.^{۴۰۸} البته نماینده شرکت سابق نفت اعلام کرد به زودی شکایت دیگری به دادگاه رم تسلیم خواهد نمود.^{۴۰۹} از آن سو دکتر مصدق به مدیر و مشاور کمپانی سوپور تبریک گفته و به مهندس پرخیده مدیر قسمت بازرگانی شرکت ملی نفت دستور داد در تشویق و

^{۴۰۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۲۹، صص ۱ و ۳

^{۴۰۴} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳ / صص ۳۹۹ تا ۴۰۰

^{۴۰۵} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳ / صص ۴۰۰-۴۰۳

^{۴۰۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۶، ص ۲

^{۴۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۰، ص ۱

^{۴۰۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۰، ص آخر

^{۴۰۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۱، ص ۱

ترغیب اولیای کمپانی سوپور اقدام گردد. حتی اعلام شد دولت تصمیم گرفته تا شش ماه آینده در قیمت محصولات نفتی که شرکت سوپور به خارج حمل کند، به وی ۵۰ درصد تخفیف دهد.^{۴۱۰} بعد همان شرکت کشتی آلبا (Alba) را به ایران فرستاد و در مراحل بعدی باز هم آلبا و میریالا و بعد کشتی سالسو (Salso) برای بارگیری نفت به ایران آمدند.^{۴۱۱}

لازم به ذکر است آن شرایط به حدی موجب تقویت موضع دولت بود که دکتر مصدق در ۲۴ فروردین ۱۳۳۲ اعلام کرد آخرین مرحله مبارزه نفت هم با شکستن محاصره نفتی و فروش نفت به پایان رسیده و اکنون نفت ایران در حال وارد شدن به بازارهای جهانی است. تأکید هم می‌کرد تمرکز بیشتر او در آن زمان برای تأیید گزارش هیئت هشت نفری (برای اصلاح مسائل داخل کشور و حذف دخالت شاه در امور) است.^{۴۱۲}

فروش نفت به ژاپن

بعد از این ژاپنی‌ها در شرکت «ایده میتسو» (Idemitsu) مقادیری نفت از ایران خریدند و کشتی «نیشو مارو» (Nissy Maru) نفت از ایران به ژاپن حمل کرد. باز هم شرکت سابق نفت در ۱۷ اردیبهشت به دادگاه توکیو شکایت کرد و مشاوران حقوقی دولت ایران در ۱۸ اردیبهشت وارد توکیو شدند.^{۴۱۳} در ۵ خرداد ۱۳۳۲ رأی نهائی دادگاه توکیو به نفع ایران صادر شد و دادگاه اقدام دولت ایران مبنی بر ملی کردن صنایع نفت خویش را قانونی شناخته و نفت ایران را محصول آن کشور دانسته و اعلام کرد هیچ مقامی نمی‌تواند ادعای مالکیت آن را مطرح کند.^{۴۱۴} ضمناً همین آراء دادگاه‌های ژاپنی سبب شد که ۶ خرداد ۱۳۳۲ بعد از صدور رأی نهائی دادگاه توکیو ژاپن، به سرعت سهام شرکت سابق نفت بین ۶ تا ۱۱ پانس تنزل کرده و اصولاً خریداری نداشت.^{۴۱۵} در نتیجه نه تنها بار کشتی خالی شد که آن کشتی در ۲۴ اردیبهشت باز هم عازم آبادان شد و در ۱۷ خرداد برای دفعه دوم بارگیری کرد.^{۴۱۶} مدیر شرکت ژاپنی نفت هم اعلام کرد در صدد است چند کشتی دیگر به ایران

^{۴۱۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۱، ص ۱

^{۴۱۱} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ص ۴۰۱ + تاریخ جامع ملی

شدن نفت، احمد خلیل‌الله مقدم/صص ۴۶۲-۴۶۷

^{۴۱۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۲۴، ص ۴

^{۴۱۳} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/صص ۴۰۱-۴۰۳

^{۴۱۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۶، ص ۱

^{۴۱۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۷، ص ۳

^{۴۱۶} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ص ۴۰۳

بفرستد.^{۴۱۷} مهندس پرخیده نیز در ۳ خرداد ۱۳۳۲ اعلام کرد تا کنون یک میلیون و چهارصد و سی هزار دلار از طرف کمپانی ژاپنی به حساب شرکت ملی نفت واریز شده است. همچنین در مدت اقامت او در ژاپن حدود ۳۰ کمپانی به ملاقات وی آمده و مذاکراتی در مورد معاملات پایاپای نفت مطرح کرده‌اند.^{۴۱۸}

به این ترتیب آخرین پیروزی‌های لازم در بحث‌های قانونی نصیب ایران شد.^{۴۱۹} مدیر عامل شرکت نفت می‌گفت که مکزیک بعد از ملی کردن نفت ۱۴ سال طول کشید تا ظرفیت را به حالت قبلی رساند. ایران هم در حال پیشرفت است. ملی شدن نفت سه مرحله داشت که مرحله اول خلع ید بود، مرحله دوم تحمل فشارهای خارجی بود که ادامه دارد و مرحله سوم فروش نفت است که ایران وارد آن شده است.^{۴۲۰} حتی ۱۴ تیر ۱۳۳۲ اعلام شد اداره بیمه نفت تشکیل شده تا تأسیسات شرکت ملی نفت و محمولات کشتی‌های نفتکش را بیمه کند.^{۴۲۱} به این ترتیب ایران به سمت مناسبی گام بر می‌داشت.

خرید نفتکش

قبلاً اشاره شد مشکل اصلی ایران برای صدور نفت در نداشتن نفتکش بود. ایران مایل به خرید نفتکش بود و مهندس حسینی هم در ۲۰ آبان ۱۳۳۱ همین را در آلمان اعلام کرد.^{۴۲۲} تلاش‌هایی برای خرید نفتکش از آمریکا انجام شد که با کارشکنی انگلیس مواجه شد تا جائیکه دادستان آمریکا در بهمن ۱۳۳۱ در این باره اعلام جرمی هم علیه شرکت نفت مطرح کرد.^{۴۲۳} در هر ایران در این زمینه تا انتهای سال ۱۳۳۱ به نتیجه‌ای نرسید.

با شروع صادرات نفت، زمینه مناسبی برای خرید نفتکش نیز ایجاد شد. در خرداد ۱۳۳۲ مذاکراتی درباره خرید نفتکش‌های بزرگ و پیشرفته با ژاپنی‌ها و از جمله با معاملات پایاپای نفت انجام شد.^{۴۲۴} روز ۱۹ خرداد نمایندگان یک شرکت ایتالیائی برای معامله سیصد واگن نفتکش در برابر فروش نفت به ایران آمدند.^{۴۲۵} روز ۱۳

^{۴۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۷، ص ۳

^{۴۱۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۳، ص ۱۰

^{۴۱۹} - شرکت نفت انگلیس چند بار تقاضای تعویق رسیدگی استیناف دادگاه رم را مطرح کرد زیرا مشخص بود شکست می‌خورند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم آن را پس گرفت. (تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/

ص ۵۴۹) رأی دادگاه استیناف توکیو ژاپن هم به نفع ایران صادر شد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۲۱، ص ۱)

^{۴۲۰} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۵۴۱

^{۴۲۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۱۴، ص آخر

^{۴۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۱، ص ۱

^{۴۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۱، ص ۱

^{۴۲۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۳، ص ۱۰

^{۴۲۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۱۹، ص آخر

تیر ۱۳۳۲ مدیر بازرگانی شرکت نفت اعلام کرد که قرارداد خرید سیصد واگن نفتکش از ایتالیا در برابر فروش نفت امضا شده است.^{۴۲۶} در ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ مهندس پرخیده خبر داد که شرکت نفت اقدام به خرید یک دستگاه نفتکش به نام «فلوریانا» نموده که به زودی عازم ایران خواهد شد اما در مورد خرید نفتکش «میریالا» به دلیل قیمت توافقی بین طرفین صورت نگرفته است.^{۴۲۷} به این ترتیب اولین نفتکش شرکت ملی نفت ایران خریداری شد.

ادامه این روند قادر بود تأثیر مناسبی بر صادرات نفت ایران داشته باشد. به هر حال ایران با داشتن نفتکش قادر بود نفت را به نقاط زیادی بفرستد که شرایط صادرات را بسیار تسهیل می‌کرد. مثلاً کشور مجارستان خواهان خرید نفت از ایران بود^{۴۲۸} اما وسیله حمل آن را نداشت^{۴۲۹} که یقیناً از آن پس شرایط بسیار فرق می‌کرد. حداقل این بود که کشورهای کوچک وابسته به بلوک شرق به احتمال بسیار قوی از ایران نفت می‌خریدند.^{۴۳۰} حتی به جرئت باید گفت این امکان بود که شرکت ملی نفت ایران به مرور به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان تبدیل گردد. به هر حال موقعیت شرکت ملی نفت ایران که صاحب منابع بود خیلی بهتر از آن شرکت‌های خصوصی بود که از دولت‌ها امتیاز گرفته بودند. ایران هم به مرور قادر بود نفتکش اضافه کرده و به سراسر جهان نفت صادر کند و با درآمد سرشار آن نسبت به توسعه شرکت نفت اقدام کند. ولی کمتر از یک هفته بعد از خرید اولین نفتکش، کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و نفتکش فلوریا حدود ۳۵ روز بعد در ۲ مهر ۱۳۳۲ وارد بندر آبادان شد.^{۴۳۱}

آمار کلی فروش نفت و خرید نفتکش در دولت دکتر مصدق

در ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ اعلام شد تا کنون ۱۰۳۶۰۰ تن مواد نفتی توسط ایران فروخته شده و از محل فروش نفت احتیاجات صنعتی ایران تأمین شده است. حتی یک نفتکش برای ایران خریداری شده که آمار آن‌ها به این شرح است^{۴۳۲}:

^{۴۲۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳/۴/۱۳۳۲، ص آخر

^{۴۲۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹/۵/۱۳۳۲، ص آخر

^{۴۲۸} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک تهران، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۴۶۰

^{۴۲۹} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ ص ۳۹۸

^{۴۳۰} - به احتمال قوی این هم دلیلی در تسریع کودتا بود چنانکه ۱۰ روز بعد از آن دولت مصدق سقوط کرد.

^{۴۳۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۲/۷/۱۳۳۲، ص آخر

^{۴۳۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۲۰/۵/۱۳۳۲، صص ۱ و ۴

مقدار نفت حمل شده (تن)	کشتی حمل کننده نفت
۶۰۰	کشتی رزماری در یک نوبت
۱۵'۰۰۰	کشتی میریالا در سه نوبت
۲۲'۰۰۰	کشتی آلبا در دو نوبت
۱۲'۰۰۰	کشتی سالسو در یک نوبت
۵۴'۰۰۰	کشتی نیسیومارو در سه نوبت
۱۰۳'۶۰۰	جمع

البته باید خاطر نشان ساخت این آمار در برابر ۳۱ میلیون تن صادرات نفت سال ۱۹۵۰ بسیار اندک بود.^{۴۳۳} اما نشانگر شکستن بن بست نفتی و آغاز صادرات نفت بود.

تبعات شکسته شدن بن بست صادرات نفت و اقدامات انگلیس در برابر آن

آغاز فروش نفت ایران در حقیقت آخرین حربه‌های شرکت نفت انگلیس را شکست داد. انگلیسی‌ها هم از شکستن محاصره دریائی در ایتالیا به شدت خشمگین بودند. دستیار وزیر مشاور در امور داخلی بر این باور بود که: «این جدی‌ترین خطری است که تحریم نفتی ما اینک با آن روبرو شده است.»^{۴۳۴} کارتل نفت هم بسیار نگران بود که تخفیف‌های ایران باعث شکسته شدن قیمت نفت گردد.^{۴۳۵} به احتمال قوی ادامه آن روند باعث می‌شد صنعت نفت از آن حالت انحصاری خارج شود و ضربه بزرگی به انحصار جهانی کارتل بین‌المللی نفت وارد می‌شد.^{۴۳۶}

به این دلایل انگلیس تلاش زیادی انجام داد که کشورهای ایتالیا و ژاپن را از خرید نفت ایران منصرف کند.^{۴۳۷} دستیار وزیر مشاور انگلیس اعلام می‌کرد که «ما دولت ایتالیا را زیر فشار شدید گذارده‌ایم تا در این باره اعلامیه صریحی صادر کنند که در آن هر گونه تجارتي با نفت مسروقه از ایران محکوم گردد، اما به نتیجه‌ای

^{۴۳۳} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۲۴

^{۴۳۴} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۲۱ به نقل از: سند

شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۲۵ وزارت خارجه انگلیس. خلاصه گزارش توسط دیکسن برای ایدن. ۳۰ فوریه ۱۹۵۳

^{۴۳۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۲۴

^{۴۳۶} - نفت ایران، الول ساتن، ترجمه دکتر رضا رئیس طوسی، موسسه انتشارات صابرين، چاپ اول ۱۳۷۲/ ص ۳۸۰

^{۴۳۷} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ صص ۴۰۰-۴۰۲

نرسیده‌ایم»^{۴۳۸} از آن سو شرکت ایتالیائی سوپور در تیر ماه اعلام کرد که ۳۵ میلیون لیره نفت از ایران با مبادله با کالا خواهد خرید.^{۴۳۹} در ۲۱ مرداد هم قرارداد خرید پایاپای دو کارخانه نساجی و خرید یک میلیون و دویست هزار دلار دارو از محل فروش نفت با ایتالیا امضا شد.^{۴۴۰} قرار بود در جلسه بعد هم قرارداد پایاپای خرید مقداری ریل برای امتداد راه آهن میانه به تبریز و شاهرود به مشهد با نمایندگان کمپانی ایتالیائی منعقد شود.^{۴۴۱} به این لحاظ به نظر می‌رسد که فشارها بر ایتالیا چندان نتایج مناسبی نداشت.

فشار انگلیس روی دولت ژاپن هم وجود داشت و دولت ژاپن در پاسخ اعلام کرد که خرید نفت و حمل آن به ژاپن یک معامله تجارتمندی و خصوصی است و طبق قوانین جاری ژاپن و با رعایت اصول کلی صورت گرفته و ژاپن نمی‌تواند در آن مداخله کند.^{۴۴۲} البته ژاپن تخصیص دلار برای نفت ایران را لغو کرد و حتی در ۸ خرداد ۱۳۳۲ نفت ایران را از لیست کالاهای وارداتی جهت معامله پایاپای را هم حذف کرد. با این وصف تلاش شرکت‌های خصوصی ژاپنی ادامه داشت و قراردادهای خود را با ساخت نفتکش برای دولت ایران ادامه دادند.^{۴۴۳} شرکت «بریجستون» ژاپن در ۲۱ خرداد اعلام کرد برای مبادله لاستیک با نفت ایران مشغول مذاکره با مقامات ایران است.^{۴۴۴} اول مرداد ۱۳۳۲ سخنگوی شرکت ژاپنی ایده میتسو تأکید کرد که در ژاپن پیشنهادهای زیادی برای خرید نفت به شرکت ارائه شده و اگر شرکت بتواند وسایل حمل نفت را فراهم کند، مشتری نفت حاضر است و شرکت هم در حال بررسی مسائل است تا نظر مشتریان را جلب کند.^{۴۴۵} در ۹ خرداد ۱۳۳۲ یک شرکت ژاپنی اعلام کرد که حاضر است در مقابل ساخت کارخانه قند در ایران نفت تحویل بگیرد.^{۴۴۶} و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ اعلام شد که دولت ژاپن هم حاضر شده شش کارخانه قند را در مقابل خرید نفت به ایران تحویل دهد.^{۴۴۷} با این تفاسیر به نظر می‌رسد که انگلیس قادر نبود بخش خصوصی ژاپن را کنترل کند و آنها برای منافع خود اقدام می‌کردند.

^{۴۳۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ ص ۴۲۱ به نقل از: سند

شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۲۵ وزارت خارجه انگلیس. خلاصه گزارش توسط دیکسن برای ایدن. ۳۰ فوریه ۱۹۵۳

^{۴۳۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۱، ص ۱

^{۴۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۱، ص ۱

^{۴۴۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۲، ص ۱

^{۴۴۲} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۵۴۰

^{۴۴۳} - نفت ایران، الول ساتن، ترجمه دکتر رضا رئیس طوسی، موسسه انتشارات صابرین، چاپ اول ۱۳۷۲/ صص ۳۷۸ و ۳۷۹

^{۴۴۴} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۵۴۷

^{۴۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۱، ص ۱

^{۴۴۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۹، ص ۱

^{۴۴۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۲

این مسئله به خصوص از این جهت بسیار قابل توجه است که ایتالیا و ژاپن روابط و همکاری نزدیکی با انگلیس داشتند حال تصور شود وضع سایر کشورها به مرور چگونه می‌شد. احتمالاً همین شرایط سبب شد که آقای «راس» نماینده شرکت نفت و آقای «لوی» از آمریکا در همان دوران برای توافق بر سر غرامت مقطوع با مصدق وارد مذاکره شوند که در مبحث جدا بررسی خواهد شد.^{۴۴۸}

ایران همچنین شرکت‌های آمریکائی را برای سود بردن از تخفیف ۵۰ درصدی ترغیب می‌کرد و نمایندگان برخی از آنها در اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲ برای این منظور به ایران آمدند.^{۴۴۹} به این لحاظ احتمالاً به مرور پای شرکت‌های کوچک آمریکائی هم به ایران باز می‌شد. حتی بخشی از مقامات آمریکائی هشدار می‌دادند که بدون توجه به تخفیف‌های ایران، با قیمت‌های جدید نفت‌کش‌ها باز هم فروش نفت ایران در هر بازاری در آمریکا سودآور است و پیشنهاد می‌کردند که انگلیس زودتر درباره غرامت با ایران به توافق برسد.^{۴۵۰}

سوریه هم در خرداد ۱۳۳۲ اعلام کرد به وارد کنندگان نفت از ایران پروانه ورود خواهد داد.^{۴۵۱} اخباری هم وجود داشت مبنی بر اینکه دولت فرانسه در همان خرداد محدودیت خرید نفت ایران توسط کمپانی‌های خصوصی را لغو کرد. سفیر فرانسه هم دکتر مصدق را ستایش کرده و حتی اعلام شد که نماینده کمپانی «اوسیت» برای مذاکره درباره مسائل نفت وارد ایران شده است.^{۴۵۲} پیشنهادهای برای خرید نفت هم از طرف بازرگانان سوئدی در ۷ مرداد به وزارت اقتصاد ایران واصل شده بود.^{۴۵۳} به این لحاظ به احتمال بسیار قوی به مرور مشتریان دیگری به ایران مراجعه می‌کردند.

در نهایت اشاره به این نکته لازم است که آیزنهاور در همان روزهای صدور رأی دادگاه ونیز به نفع ایران و شکسته شدن بن‌بست صادرات نفت، حاضر به پذیرش کودتا شد. البته هنوز اسناد این مسائل به طور کامل منتشر نشده اما اعضای کابینه او در جلسه ۱۱ مارس ۱۹۵۳ (۲۰ یا ۲۱ اسفند ۱۳۳۱) اعلام نمودند که امکان توافق با مصدق به تنهایی عملی است اما کنار گذاشتن انگلیسی‌ها مقدور نیست. آیزنهاور هم اشاره کرده بود که

^{۴۴۸} - رجوع شود به: «آیا دولت مصدق هرگز قادر نبود در بحث نفت با آمریکا و انگلیس به توافق برسد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۴۴۹} - *تاریخ جامع ملی شدن نفت*، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۵۵۰ و ۵۵۱

^{۴۵۰} - *نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن*، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۴۲۳ به نقل از: سند شماره ۳۷۱/۱۰۴۶۱۲ وزارت خارجه انگلس. از مکینز به وزارت خارجه انگلیس. ۱۰ فوریه ۱۹۵۹ و از وزارت خارجه به سفارت این کشور در لندن. ۱۱ فوریه ۱۹۵۳ از وزارت خارجه انگلیس به سفارت آن کشور در واشنگتن. ۱۸ فوریه ۱۹۵۳.

^{۴۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۲، ص ۱

^{۴۵۲} - *تاریخ جامع ملی شدن نفت*، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۵۴۷

^{۴۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۱

ممکن است توافق با مصدق به امتیازات نفتی آمریکا در سایر نقاط جهان لطمه بزند.^{۴۵۴} از همان ماه مارس هم مأموران سازمان سیا اختیار پیدا کردند که به کودتا علیه مصدق بپردازند.^{۴۵۵} در اسناد منتشر شده درباره کودتا اعلام شده سازمان سیا از حدود اسفند ۱۳۳۱/مارس ۱۹۵۳ تلاش برای براندازی دکتر مصدق را آغاز کرد.^{۴۵۶}

بهبود روابط دولت مصدق با شوروی و تأثیر احتمالی در بهبود وضع نفت

توجه به یک نکته دیگر هم ضروری است و آن اینکه از حدود خرداد ۱۳۳۲ روابط ایران و شوروی به سمت بهبود رفت. در ۲۵ خرداد اعلام شد مذاکراتی بین ایران و شوروی بابت حل ۳ مسئله استرداد طلاهای ایران، حل مشکلات مرزی و قرارداد ۱۹۲۱ در جریان است.^{۴۵۷} نزدیکی ایران و شوروی هم بازتاب گسترده‌ای در غرب داشت. چنانکه نیوزویک در تیر همان سال اعلام نمود شوروی کمبود بنزین هواپیما دارد و لذا نزدیکی ایران به شوروی با توجه به نیاز شدید شوروی به نفت به شدت باعث نگرانی غرب شده است.^{۴۵۸} البته دولت شوروی آن هنگام اعلام کرد قصد دارد روابطش با تمام همسایه‌ها را بهبود بخشد که توسعه رابطه بازرگانی با ژاپن و پیشنهاد حل مسائل مرزی با ایران نمونه‌ای از این رویه جدید است.^{۴۵۹} حتی مالکف نخست وزیر شوروی در ۱۸ مرداد تأکید کرد شوروی برای حل و فصل اختلافات با ایران پیش قدم شده است.^{۴۶۰} بعد در ۱۹ مرداد وزارت خارجه بیانیه‌ای درباره تحکیم روابط دوستانه ایران و شوروی منتشر و در آن اعلام نمود طرفین توافق کردند هیئت مختلطی از نمایندگان ایران و شوروی برای رفع کلیه اختلافات طرفین در تهران تشکیل گردد.^{۴۶۱} اولین جلسات مذاکره هم در ۲۲ و ۲۴ مرداد تشکیل شدند.^{۴۶۲} به این لحاظ احتمال داشت که بهبود روابط ایران و

^{۴۵۴} - پنج دهه پس از کودتا/اسناد سخن می‌گویند ج ۲، پژوهش و برگردان احمدعلی رجائی و مهین سروری (رجائی)، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۳/ص ۱۱۳۷ به نقل از گفتگوهای یکصد و سی و ششمین نشست شورای امنیت ملی در واشنگتن.

^{۴۵۵} - مصدق و کودتا، به اهتمام: مارک گازیوروسکی و مالکوم برن، ترجمه دکتر علی مرشدی زاد، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۵۳

^{۴۵۶} - این متن‌ها از ترجمه «سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند» ترجمه آقای ابوالحسن بنی صدر در سایت انقلاب اسلامی آورده شده‌اند. در صفحات بعد هر جا به اسناد اشاره شده و منبع ذکر نشد از همین محل بوده است.

^{۴۵۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۲۵، ص آخر

^{۴۵۸} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۸، ص ۱

^{۴۵۹} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۴/۲۹، ص ۱

^{۴۶۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۸، ص ۱

^{۴۶۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۱

^{۴۶۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۲، ص ۱ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۱

شوروی هم منجر به فروش نفت به بلوک شرق می‌شد که چنان شرایطی موجب نگرانی غرب بود. لذا به جرئت باید گفت در صورت عدم وقوع کودتا مقامات غربی مجبور بودند مشکل نفت را حل کنند.

نتیجه‌گیری بابت فروش نفت توسط دولت ملی

حساب‌های اولیهٔ ملیون برای نیاز جهان به نفت ایران اشتباه از آب درآمد و انگلیس توانست با کمک شرکت‌های بزرگ کمبود نفت ایران را جبران کند. فشار شدیدی هم برای تحریم نفتی ایران وارد نمود و به خصوص ایران فاقد نفت‌کش برای صدور نفت بود. سرانجام در اسفند ۱۳۳۱ دولت مصدق موفق شد مقادیری نفت به ایتالیا فروخته و حکم دادگاه آن کشور به نفع ایران صادر شد و به شکل مشابه مقادیری نفت به ژاپن هم فروخته شد. در نتیجه بن‌بست تحریم نفتی شکسته شد. علاوه بر آن ایران شروع به خرید نفت‌کش کرد که اولین نفت‌کش در ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ یعنی حدود یک هفته قبل از کودتا خریداری شد. بعد از آن ایران به راحتی قادر به فروش نفت به خصوص به کشورهای چون مجارستان بود. روابط ایران و شوروی هم در حال بهبود بود که ممکن بود موجب فروش نفت گردد. به این لحاظ در اواخر دولت ملی تحریم نفتی ایران شکسته شد که کودتا رخ داد. ضمناً اسناد فعلی نشان می‌دهند دستور براندازی دولت مصدق در آمریکا بعد از حکم ۲۰ اسفند ایتالیا به سرعت صادر گردید.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ آذر ۱۳۹۵

آیا دولت مصدق هرگز قادر نبود در بحث نفت با آمریکا و انگلیس به توافق برسد؟

برخی تصور می‌کنند مسئله نفت ایران هرگز قابل توافق با آمریکا و انگلیس نبود. اولاً اگر چنین بود باز ملت ایران باید در راه استقلال و آزادی مقاومت می‌کرد و حتی با اقتصاد بدون نفت به موفقیت می‌رسید. به هر حال رسیدن به آزادی کار ساده‌ای نیست و نیاز به تلاش و مبارزه دارد. در عین حال شواهد نشان می‌دهد امکان توافق در اواخر دولت ملی بسیار بالا رفت که حداقل معلول چهار دلیل زیر بود:

۱- تخفیف ۵۰ درصدی در قیمت نفت و سپس پیروزی‌های مداوم در مراجع قضائی کشورهای خریدار نفت به سان ایتالیا و ژاپن که منجر به فروش نفت به آنها شد. این هم طبیعتاً نوید آینده دیگری می‌داد و مشکل بزرگی برای انگلیس بود.

۲- خرید نفتکش توسط ایران که گام بزرگی به سمت حل مشکلات اصلی دولت بابت امکانات بود.

۳- احتمال بهبود روابط ایران با شوروی که شاید منجر به فروش نفت می‌شد و باعث نگرانی غرب بود.

۴- انعطاف بالای مصدق که خواهان مشخص شدن مقدار غرامت مورد نظر انگلیس بود. طبیعتاً وقتی از حریف بخواهی مدعایش را معلوم کند، کسانی به مرور پیدا می‌شوند که به جای لجاجت به فکر بهره بردن از منافع باشند و به سمت توافق حرکت کنند.

به این لحاظ هر چند مذاکرات رسمی به بن‌بست رسید؛ اما مذاکرات غیر رسمی نمایندگان آمریکا و انگلیس ادامه داشت که می‌توانست به موفقیت منجر شود. اکنون لازم است آخرین مذاکرات غیر رسمی نفت را بررسی کنیم.

آخرین تماس‌ها و پیشنهادات انگلیسی‌ها:

آخرین تلاشی که دکتر مصدق در مواجهه با انگلیس داشت از طریق شخصی به نام آقای «کی.بی.راس» (K.B.ROSS) مدیر کل سابق پالایشگاه آبادان بود که بر خلاف سایر انگلیسی‌ها روابط خوبی با ایرانی‌ها داشت و حتی رضایت هیئت مدیره موقت را هم جلب نموده بود. وی پیشنهاد مذاکره با دکتر مصدق را به ایران داد و مصدق به سرعت استقبال کرد. دکتر مصدق در پاسخ وی علاوه بر پیشنهادهای رسمی قبلی اعلام کرد:

"اکنون می‌توانم یک طریق دیگر هم پیشنهاد کنم و آن این است که راجع به مطالبات شرکت سابق در ظرف چند سال دولت ایران صدی بیست و پنج از عایدات خالص نفت را نقداً یا به صورت مواد نفتی به شرکت سابق بپردازد که حساب مطالبات آن شرکت تصفیه

شود. مسلم است که اتخاذ این رویه هم به نفع دولت ایران و هم به نفع شرکت سابق خواهد بود، زیرا هر قدر داد و ستد نفت بیشتر شود هم سهم صدی بیست و پنج شرکت سابق و هم صدی هفتاد و پنج دولت ایران بیشتر خواهد بود»^{۴۶۳}

و همچنین او را به ایران دعوت کرد.

«فواد روحانی» به نمایندگی از ایران در روزهای ۲۹ خرداد تا اول تیر ۱۳۳۲ با وی در بغداد ملاقات نمود. راس اعلام می‌کرد از جانب کسی مأموریت ندارد ولی برخی اعضای وزارت خارجه انگلیس و همچنین ریچارد استوکس به طور غیر رسمی به وی اعلام کردند که شاید مسائل با وساطت او حل شود. وی درباره پیشنهادات دکتر مصدق به شکل خصوصی و بدون وعده رسمی اظهار خوش بینی می‌کرد. به گفته روحانی مسلماً در فواصل ملاقات‌ها هم با لندن تماس می‌گرفت. در نهایت نزدیک کودتا به ناگهان وضع عوض شد و راس به ایران نیامد و گفت باید پیام دکتر مصدق را در لندن مطرح کند. قرار بعدی هم برای ۱۷ تیر در ژنو گذاشت. ابتدا مصدق از روحانی خواست راس را به ایران دعوت کند که راس در ۹ تیر پاسخ داد ملاقات در تهران ممکن نیست و ابراز تأسف کرد که پیشنهادش پذیرفته نشده است. مصدق هم به روحانی دستور داد سریعاً عازم ژنو گردد و روحانی طی تلگرافی به راس اعلام کرد از ۱۳ تیر به بعد در ژنو منتظر او است. به ناگهان روز ۱۵ تیر تلگراف مرموزی از راس به روحانی رسید که: «تأسف دارم از اینکه به علت محظوراتی از ملاقات شما معذورم»

این هم نشان می‌داد مسائلی ایجاد شده که امید انگلیس را به سقوط دولت مصدق زیاد کرده بود لذا مذاکرات به ناگهان قطع شدند. به خصوص در همان روز ۱۵ تیر ۱۳۳۲، «زهری» از یاران «مظفر بقائی کرمانی»، طرح استیضاح دولت را به مجلس ارائه نمود. جالب است که راس در ۲۷ مرداد پس از شکست کودتای اول در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «من با یکی از رؤسای شرکت ملی نفت صحبت کردم و توافق‌هایی حاصل شد، ولی بگفتاً از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران دستور قطع مذاکرات به من داده شد»^{۴۶۴} که همین به خوبی گویای مسائل پشت پرده است.

آخرین تماس‌ها و پیشنهادات آمریکائی‌ها

آخرین تماس آمریکائی‌ها در بحث نفت توسط آقای «لوی» از متخصصان برجسته نفت انجام شد. وی با مقایسه‌هایی با کشور مکزیک معتقد بود ایران مبلغی در حدود ۸۰۰ میلیون دلار غرامت مقطوع

^{۴۶۳} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳ / صص ۳۴۴-۳۴۷

^{۴۶۴} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳ / صص ۳۴۷-۳۴۸

بپردازد.^{۴۶۵} (در گذشته آمریکا پیشنهاد ۵۰۰ میلیون دلار داشت) او این پیشنهاد را در ماه مه سال ۱۹۵۳ (اوائل خرداد) با برخی از مسئولین وزارت خارجه آمریکا در میان نهاد و با موافقت آنها، به صالح سفیر ایران در آمریکا اطلاع داد.^{۴۶۶} (همین نظر مساعد مقامات وزارت خارجه آمریکا هم نشانه مثبتی است.) دکتر مصدق در این باره می‌گوید:

"از آقای اللهیار صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا گزارشی به اینجانب رسید و حاکی بود که مستر والتر لوی همان متخصص آمریکایی نفت که با مستر هریمن به ایران آمد، مایل است اگر دولت ایران موافقت کند با خرج خود سفری به ایران نموده و راه حلی که برای رفع اختلاف دولت ایران و انگلیس در نظر گرفته پیشنهاد کند. پیشنهاد این بود که دولت مکزیک هم صنعت نفت خود را ملی نمود و سالهای زیاد بین شرکت انگلیسی صاحب امتیاز و آن دولت اختلاف بود. بالاخره رفع اختلاف به این نحو شد که دولت مکزیک ۸۰ میلیون دلار از بابت خسارت به آن شرکت بدهد و رفع اختلاف کند. و این کار را کرد و اختلاف مرتفع شد. چون موقعی که دولت مکزیک صنعت نفت خود را ملی نمود شرکت صاحب امتیاز در آن سال ۴ میلیون تن نفت استخراج می‌نمود، و موقعی هم که دولت ایران صنعت نفت خود را ملی نمود شرکت سابق نفت ۳۲ میلیون تن نفت استخراج می‌کرد، مقتضی است که دولت ایران هم ۸ برابر مبلغی که دولت مکزیک به آن شرکت داد، یعنی ۶۴۰ میلیون دلار بدهد. و چون مبلغ مزبور به اقساط پرداخته می‌شود، ۱۶۰ میلیون دلار هم برای سود آن اضافه کند که جمعاً ۸۰۰ میلیون دلار خواهد بود و این مبلغ را دولت ایران در ظرف بیست سال، سالی ۱۰ میلیون لیره بپردازد و بدین طریق اختلاف طرفین خاتمه یابد.

چون این پیشنهاد یک مبنا و اساسی داشت و تا کنون مذاکرات ما چه مستقیم و چه غیر مستقیم متکی به هیچ اساسی نبود، اینجانب آن را با دو نفر مطلع مورد اعتماد خود مشورت نمودم. یکی از آنها یا هر دو گفتند استخراج هر قدر بیشتر باشد، خرج استخراج به همان نسبت کمتر می‌شود. بنابراین پرداخت هشت مقابل وجهی که دولت مکزیک برای استخراج ۴ میلیون تن نفت داده جایز نیست. با این حال برای اینکه پیشنهاد قابل مذاکره بود به آقای صالح سفیر کبیر جواب داده شد که «با مسافرت مستر لوی موافقت حاصل است و در ایام مسافرت و اقامت در تهران، میهمان دولت‌اند. ساعت ورود ایشان را اطلاع دهید.» مجدداً تلگرافی رسید که مستر لوی دو روز مهلت خواسته. پس از دو روز تلگرافی رسید که فعلاً منصرف شده و مسافرت را به بعد محول کرده است. این همان روزهایی بود

^{۴۶۵} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار / ص ۴۵۰
^{۴۶۶} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴ / ص ۱۷۶

که یکی از نمایندگان مجلس دولت را استیضاح کرده بود،^{۴۶۷} و دولت انگلیس امیدوار شده بود که با این استیضاح دولت ساقط می‌شود و احتیاج به انعقاد قرارداد نیست.

...

منطقی نبود که مستر لوی قبل از استمزاج از دولت انگلیس، تصمیم به مسافرت ایران بکند و بعد دو روز مهلت بخواهد برای اینکه شخصاً در تصمیم خود تجدید نظر کند. پس از آن جواب منفی بدهد.^{۴۶۸}

و باز دربارهٔ علت انصراف لوی می‌گوید:

"این درست همان ایامی بود که دولت اینجانب را در مجلس استیضاح کرده بودند و مخالفین دولت به انگلیسیها وعده می‌دادند که حتماً دولت ساقط خواهد شد و احتیاجی به مذاکره نیست. از این پیشنهادات باز هم رسیده بود که به همین جهات در بوتۀ اجمال ماند.^{۴۶۹}"

«جرنگان» معاون وزارت امور خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا، در ۳۰ تیر ۱۳۳۲ بدون آنکه تفصیل ماجرا را با لوی در میان نهد، به او گفته بود که اوضاع ایران فعلاً خیلی آشفته است و مصلحت نیست که وی در چنین موقعیتی دعوت مصدق را بپذیرد.^{۴۷۰} زیرا در آن زمان ماشین کودتا آمادهٔ اقدام بود. به این ترتیب مشخص است که مذاکرات غیر رسمی مناسبی انجام می‌شدند که می‌توانست به توافق منجر شوند؛ اما تمام موارد در نزدیک کودتا به ناگهان قطع شد. این هم نشان می‌دهد که احتمال قوی تلاش برای توافق در جریان بود اما آنها وقتی امید به سرنگونی دولت پیدا کردند، مذاکرات را قطع نمودند. به این لحاظ تنها راه مصدق ایستادگی بر اصولش بود.

دیدگاه دکتر مصدق به احتمال حل مشکل نفت

مصدق با مجموع شرایط بسیار امیدوار به حل مسئلهٔ نفت بود و به همین جهت به مبارزه ادامه می‌داد. او معتقد بود انگلیس مجبور بود در نهایت قرارداد شرافتمندانه با دولت ایران امضا کند و آنها نیز به آرامش خاورمیانه علاقه‌مند بودند.^{۴۷۱} و می‌گفت:

^{۴۶۷} - مصدق بعد از این جریان‌ها تصمیم قطعی برای تعیین تکلیف مجلس و دولت گرفت. (روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۵، ص ۴)

^{۴۶۸} - محمد مصدق در محکمهٔ نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۲۴

^{۴۶۹} - محمد مصدق در محکمهٔ نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۴

^{۴۷۰} - خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم ۱۳۸۴/ص ۱۷۶

"بر ما پوشیده و مستور نبود که اگر سه ماه دیگر [با حالت گریه] به این دولت مجال می‌دادند، انگلیس با این دولت قرارداد شرافتمندانه امضا می‌کرد. [با حالت گریه و عصبانیت]"^{۴۷۲}

و

"اگر دولت این جانب ساقط نمی‌شد چیزی نمی‌گذشت که قضیه نفت صد در صد به نفع ملت ایران حل می‌شد."^{۴۷۳}

و

"اگر کوچکترین احتمالی در عدم موفقیت میدادم بهترین بهانه برای کناره‌جوئی از کار همان دستخط شاهانه بود."^{۴۷۴}

و

"نفت متاعی نبود که همیشه دست ما بماند. چونکه غیر از جنبه اقتصادی جنبه سوق‌الجیشی داشت و بهر صورت مجبور بودند از ما خریداری کنند و هیچکس حتی دولت انگلیس تصور نمی‌کرد روزی شرکت صاحب امتیاز بتواند وضعیت سابق خود را در آبادان تجدید کند"^{۴۷۵}

و

"با اینکه مملکت در محاصره‌ی اقتصادی بود و بدولت هیچ کمکی نمی‌رسید کارها می‌گذشت و یقین داشتیم که اختلاف ما با شرکت نفت انگلیس و ایران بخوبی حل خواهد شد و ما خواهیم توانست نفت خود را با هر یک از دول غرب که مشتری بود معامله کنیم، چونکه نفت غیر از جنبه‌ی اقتصادی جنبه‌ی سوق‌الجیشی هم داشت و حاضر نمی‌شدند نفت زیر زمین بماند و از آن استفاده نکنند."^{۴۷۶}

اما متأسفانه شاه حاضر به کودتا شد که دکتر مصدق درباره‌ی سرانجام کار نوشته است:

^{۴۷۱} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۳۰۷

^{۴۷۲} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۲۸

^{۴۷۳} - *نامه‌های دکتر مصدق*، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۶۲

^{۴۷۴} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۷۰

^{۴۷۵} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۷۶

^{۴۷۶} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ صص ۲۶۷-۲۶۸

"اگر بتوانند مالی را بثمان بخش و نامشروع ببرند چرا حاضر شوند بنرخ عادله معامله کنند. تا هستند کسانی که می‌توانند اینطور داد و ستد بکنند چرا با کسانی که غیر از مصالح مملکت نظری ندارند معامله نمایند."^{۴۷۷}

نتیجه‌گیری درباره امکان توافق در بحث نفت

اگر انگلیس نمی‌توانست دولت مصدق را سرنگون کند قطعاً مجبور به سازش بابت نفت می‌شد. به هر حال شکستن بن‌بست صادرات نفت و انعطاف بالای مصدق و آمادگی او برای پرداخت غرامت و موقیعت خاص جغرافیائی ایران و امکان بهبود روابطش با شوروی، زمینه سازش را فراهم کرده بود. در اواخر کار مذاکرات غیر رسمی با آقایان راس از انگلیس و لوی از آمریکا انجام شد که بر سر مبلغ مقطوع غرامت توافق حاصل گردد و پیشرفت‌هایی حاصل شد. مصدق هم امید زیادی به حل مشکل داشت. ولی نزدیک کودتا به ناگهان مذاکرات قطع شد چون شاه حاضر به کودتا شد که ظاهراً منافع بیشتری نصیب غرب می‌کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۴۷۷} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

آیا حساب دکتر مصدق برای درآمد روزی حدود ۳۰۰ هزار لیره از ملی شدن نفت، اشتباه بود؟

دکتر مصدق قبل از ملی شدن نفت اعلام کرد که بعد از ملی شدن آن ماهی حدود ۱۰ میلیون لیره یا روزی حدود ۳۰۰ هزار لیره نصیب کشور خواهد شد.^{۴۷۸} این مسئله البته در کوتاه مدت رخ نداد و نفت ایران تحریم شد. به این لحاظ در نگاه اول پیش‌بینی مصدق اشتباه بود. در عین حال به مرور اقدامات برای شکستن بن‌بست نفتی ادامه داشت و به طور قطع در صورت ادامه کار، منافع زیادی نصیب ایران می‌شد. او در این باره می‌گوید:

"راجع بعایدات روزی سیصد هزار لیره که در مجلس شورای ملی عرض شده معلوم نیست کجای آن خلاف بوده است. چنین گفته شد اگر صنعت نفت ملی شود گذشته از اینکه ملت ایران بازادی و استقلال میرسد مجموع درآمد نفت هم که روزی سیصد هزار لیره بود، اگر در سالهای اول نشود بالمآل نصیب ملت ایران خواهد شد."^{۴۷۹}

به این لحاظ گناهی در عدم تحقق این مسئله متوجه مصدق نیست مگر آنکه اجازه داده می‌شد او خودش اعلام عجز کند.

از این گذشته جالب است که حتی بعد از کودتا با تمام کاهش سهم ایران در کمتر از ۱۰ سال، باز هم درآمد به همان حدود رسید و بعد خیلی هم بیشتر شد. جدول زیر در این مورد گویا است:

سال	درآمد (میلیون دلار) ^{۴۸۰}	درآمد (هزار لیره) ^{۴۸۱}
۱۳۳۳	۱۸٫۵	۳ ^{۱۰۶}
۱۳۳۴	۷۹٫۸	۳۲ ^{۳۲۴}
۱۳۳۵	۱۳۳٫۷	۵۴ ^{۷۹۲}
۱۳۳۶	۲۰٫۱	۷۶ ^{۰۳۸}
۱۳۳۷	۲۴۴٫۹	۸۸ ^{۳۳۹}
۱۳۳۸	۲۵۸٫۷	۹۳ ^{۷۴۵}
۱۳۳۹	۲۸۵٫۲	۱۰۱ ^{۷۷۷}

^{۴۷۸} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ چهارم ۱۳۸۴/ صص ۱۸۸-۱۹۰

^{۴۷۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ صص ۲۷۶

^{۴۸۰} - مقاله «سیاست‌های پولی و ارزی ایران از تشکیل کنسرسیوم تا تأسیس بانک مرکزی ایران (۱۳۳۹-۱۳۳۳)»، قسمت ششم، دکتر علی رشیدی، مجله سیاسی و اقتصادی، شماره ۵۷ و ۵۸

^{۴۸۱} - تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، زهیر مقداشی، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیروز، چاپ اول ۱۳۵۴/ صص ۲۳۵

۱۰۷'۵۵۵	۲۹۱,۱	۱۳۴۰
۱۱۹'۱۹۰	۳۴۲,۲	۱۳۴۱
۱۳۷'۴۰۰	۳۸۸	۱۳۴۲
۱۷۱'۵۰۰	۴۶۶,۵	۱۳۴۳
	۱'۱۵۸'۶۳۴	جمع

نتیجه‌گیری بابت پیش‌بینی دکتر مصدق از درآمد روزی ۳۰۰ هزار لیره از ملی شدن نفت

هرچند پیش‌بینی اولیه مصدق اشتباه بود، اما اگر به وی فرصت داده می‌شد به طور قطع درآمد عظیمی به کشور سرازیر می‌شد و گناه متوجه کودتاچیان است. ضمن اینکه حدود ۱۰ سال بعد از کودتا با همه کاهش‌های سهم ایران، آن درآمد و بیشتر نصیب کشور شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamsaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

آیا اگر نفت ملی نشده بود ممکن بود با سر رسیدن موعد قرارداد داری، نفت خود به خود ملی شود؟

قرارداد «داری» در سال ۱۹۰۱م/۱۲۸۰خ برای مدت ۶۰ سال (تا ۱۳۴۰) امتیاز نفت ایران را به یک انگلیسی به نام داری داد.^{۴۸۲} در ۵ خرداد ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸م) هم اولین چاه نفت قابل استفاده و ارزشمند ایران در «مسجد سلیمان» کشف شد که نشانگر منابع غنی نفت بود.^{۴۸۳}



بعد به مرور اهمیت نفت ایران بهتر مشخص شد و شرکای جدیدی از جمله دولت انگلیس وارد شدند و امتیاز نفت منطقه جنوب در سال ۱۳۱۲خ با قرارداد ۱۹۳۳ برای حدود ۳۰ سال اضافه بر زمان داری^{۴۸۴} یعنی برای ۶۰ سال بعد تا سال ۱۳۷۲خ تمدید شد. آن هم یک قرارداد رسمی بود که فسخ آن بدون یافتن راهکار قانونی ناممکن بود. حال برخی مدعی هستند اگر نفت ملی نمی‌شد، در سال ۱۳۴۰ زمان امتیاز داری پایان می‌یافت و نفت خود به خود ملی می‌شد. گوئی قرارداد ۱۹۳۳ قرار بود به طور اتوماتیک باطل گردد! و معلوم نیست بر چه مبنائی انگلیس باید از امتیاز ۱۹۳۳ چشم پوشی می‌کرد؟

^{۴۸۲} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷/ ص ۶۳

^{۴۸۳} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸/ ص ۲۵۸

^{۴۸۴} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷/ ص ۱۵۰

مثلاً اگر بحث این باشد که قرارداد ۱۹۳۳ در دوران استبداد بسته شده که داری هم به همان شکل بود. در هر حال اگر قرار بود ۱۹۳۳ قبل از پایان موعدهش باطل گردد، خب این امکان در همان زمان ملی شدن نفت هم وجود داشت و بعد ایران قادر بود طبق حقوق مسلم بین‌المللی نفت را ملی کند. به این لحاظ این بحث فاقد مبنای منطقی است. ضمناً بعد از شهریور ۱۳۲۰ اقداماتی صورت گرفت که سهم ایران در نفت اضافه گردد و از جمله لایحه گس-گلشائیان در دستور کار قرار داشت که در صورت ملی نشدن، چنان قراردادی منعقد می‌شد و لذا موقعیت ۱۹۳۳ محکم‌تر می‌شد.

از تمام اینها گذشته باید خاطر نشان ساخت که ایران حتی نتوانست ملی شدن نفت را که اقدامی کاملاً قانونی بود، به نتیجه نهائی برساند. در حالی که آمریکا و انگلیس و مراجع معتبر قضائی جهانی از قبیل دادگاه لاهه و دادگاه‌های ایتالیا و ژاپن هم حق قانونی ایران در ملی شدن نفت را تأیید کردند.^{۴۸۵} با این تفاسیر باز مسائل با برخورد به کودتای ۲۸ مرداد به نتیجه کامل نرسید. حال باید پرسید در چنان شرایطی چگونه ابطال یک طرفه قرارداد ۱۹۳۳ که اقدامی غیر قانونی بود، مورد قبول انگلیس قرار می‌گرفت؟ آیا غیر از این بود که انگلیس باز هم با تمام قوا با آن مقابله می‌کرد و البته این بار از نظر حقوقی هم در موضع برتر بود؟

نتیجه‌گیری بابت احتمال لغو قرارداد ۱۹۳۳ بعد از گذشت زمان قرارداد داری

لغو یک طرفه قرارداد ۱۹۳۳ خلاف حقوق بین‌الملل و با آن شرایط ناممکن بود. حتی ملی شدن که یک اقدام کاملاً قانونی و حق مسلم ایران بود با آن شرایط متوقف و به کودتا برخورد کرد. در این صورت لغو ۱۹۳۳ قبل از موعد چطور عملی بود؟

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۴۸۵} - رجوع شود به: «[آیا حساب‌های دکتر مصدق برای فروش نفت غلط بودند و دولت ملی نتوانست نفت بفروشد؟](#)» به قلم:

حمیدرضا مسیبیان

آیا ملی شدن نفت در نهایت سودی برای ایران نداشت و همه دستاوردهای آن با کودتای ۲۸ مرداد از بین رفت؟

پس از کودتا یک کنسرسیوم نفتی متشکل از شرکت‌های بزرگ صاحب اختیار نفت ایران شد. ایران هم پرداخت غرامت و تخفیف در قیمت نفت را قبول کرد و بخش زیادی از منافع نفت ایران به غرب رسید و اختیار بخش مهم نفت به دست غرب افتاد. با این وصف با همان شرایط هم وضع ایران بهتر شد.

درآمد نفتی

از سود شرکت نفت تنها حدود ۱۰٪ به ایران می‌رسید.^{۴۸۶} تازه آن هم با حساب سازی‌های زیادی که شرکت نفت انجام می‌داد. حدود یک سال بعد از کودتا قرارداد نفتی با کنسرسیوم بسته شد و ظرف مدت کوتاهی این درآمد بسیار افزایش یافت که جداول زیر گویا هستند:

درآمد ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران قبل از ملی شدن نفت (هزار لیره)^{۴۸۷}	سال
۷ ^۲ ۱۳۲	(۱۳۲۵)۱۹۴۶
۷ ^۲ ۱۰۴	(۱۳۲۶)۱۹۴۷
۹ ^۲ ۱۲۷	(۱۳۲۷)۱۹۴۸
۱۳ ^۲ ۴۸۹	(۱۳۲۸)۱۹۴۹
۱۶ ^۲ ۰۳۲	(۱۳۲۹)۱۹۵۰

درآمد ایران از کنسرسیوم بعد از کودتا (هزار لیره)^{۴۸۸}	سال
۳۲ ^۲ ۳۲۴	(۱۳۳۴)۱۹۵۵

^{۴۸۶} - اقتصاد بدون نفت ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۳۹

^{۴۸۷} - تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، زهیر مقداشی، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیروز، چاپ اول ۱۳۵۴ / ص ۱۱۲ + نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار / ص ۷۴ + «اقتصاد بدون نفت ابتکار بزرگ دکتر مصدق»، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۳۸

^{۴۸۸} - تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، زهیر مقداشی، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیروز، چاپ اول ۱۳۵۴ / ص ۲۳۵

۵۴'۷۹۲	(۱۳۳۵)۱۹۵۶
۷۶'۰۳۸	(۱۳۳۶)۱۹۵۷
۸۸'۳۳۹	(۱۳۳۷)۱۹۵۸
۹۳'۷۴۵	(۱۳۳۸)۱۹۵۹
۱۰۱'۷۷۷	(۱۳۳۹)۱۹۶۰
۱۰۷'۵۵۵	(۱۳۴۰)۱۹۶۱

مشخص است با همه شرایط بعد از کودتا باز هم درآمد سرشاری نصیب ایران شد و درآمد ایران به سرعت چند برابر شد. حتی فقط مجموع درآمد سه سال اول کنسرسیوم حدود ۶۰ درصد بیشتر از کل حق الامتیازهای قبلی پرداخت شده به ایران بود. بعداً هم این درآمد بسیار بالاتر رفت که به هر حال بخشی از این مسائل از ثمرات جنبش ملی شدن نفت است. ضمناً مقایسه‌ای بین وضعیت ایران و کشور همسایه افغانستان که فاقد درآمد نفت بود، تا حد زیادی نشان می‌دهد که افزایش درآمد نفت چه تأثیر عظیمی بر بهبود شرایط اقتصادی ایران داشته است.

شرایط کارکنان ایرانی شرکت نفت

در بخش جداگانه «آیا ملی شدن نفت ضرورت داشت» به شرایط برخورد وحشتناک کارکنان انگلیسی شرکت نفت با ایرانی‌ها پرداخته‌ایم. از آن سو دولت مصدق بعد از خلع ید به مرور تمام شرکت نفت را در دست گرفت. این مسئله هم چیزی نبود که بعد از کودتا قابل چشم‌پوشی باشد لذا هرگز شرایط قبلی تجدید نگردید و انگلیسی‌ها نتوانستند مشابه قدیم بر مردم حکومت کنند. بعداً در قرارداد کنسرسیوم بیشتر سمت‌های مهم مدیریت در مناطق نفت‌خیز و در پالایشگاه آبادان به ایرانی‌ها سپرده شد. حتی مدیر پالایشگاه آبادان ایرانی بود در صورتی که قبلاً اصلاً چنین چیزی نبود.^{۴۸۹} در کنسرسیوم هم کل کارشناسان خارجی که به آبادان و مناطق نفت‌خیز اعزام شدند بیش از چند صد نفر نبود که نقش مهمی هم نداشتند.^{۴۹۰} روحانی تعداد آنها را ۳۹۰ نفر ذکر می‌کند و این در حالی بود که شرکت نفت در هنگام ملی شدن نفت حدود ۴'۵۰۰ کارمند خارجی

^{۴۸۹} - نشریه انجمن اقتصاد انرژی، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، شماره ۱۴۸-۱۴۷، مصاحبه با دکتر پرویز مینا، ص ۳۷/ مصاحبه با دکتر

پرویز مینا از مدیران صنایع نفت

^{۴۹۰} - سی سال نفت ایران، مهندس قباد فخمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷/ ص ۱۵۲

داشت.^{۴۹۱} به این ترتیب مشخص بود که بیگانگان دیگر قادر نبودند به آن شرایط تحقیر آمیز با ایرانی‌ها برخورد کنند. دکتر مصدق در این باره نوشته است:

«قبل از ملی شدن صنعت نفت دولت از این امتیاز در حدود شانزده میلیون لیره در سال استفاده می‌نمود و اکنون درآمد دولت به پنجاه میلیون لیره بالغ شده است و رفتار شرکت هم با اتباع ایران مثل رفتاری بود که یک انسان با حیوانی بکند و اکنون فرق کرده و مثل سابق نیست.»^{۴۹۲}

تأسیس «شرکت ملی نفت ایران»^{۴۹۳} و تأثیر آن بر قراردادهای بعدی نفتی

ایجاد شرکت ملی نفت ایران در آذر و دی ۱۳۳۱ یکی از اثرات بسیار مهم و ارزنده نهضت ملی شدن نفت بود. به این ترتیب ایرانیان بر خلاف گذشته توانستند صنعت نفت را اداره کنند و دیگر نیازی نداشتند که تحت تسلط خارجی‌ها باشند و این مسئله تحول بسیار مهمی در صنعت نفت ایران بود.^{۴۹۴} این مسئله هر چند با کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد، اما به دلیل شرایط جهانی بعداً به نتایجی رسید. البته در سال‌های بعد کشورهای استعمار زده منطقه و از جمله مصر اقداماتی جهت بیرون راندن استعمار انجام دادند که منجر به ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶م گردید. این هم قدرت انگلیس در منطقه را بسیار کاهش داد. علاوه بر آن شرکت‌های کوچک نفتی در صدد رسیدن به منافع نفت بودند و این دو مسئله هم زمینه بهبود قراردادهای نفتی را افزایش داد.^{۴۹۵}

سرانجام شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۵۷م (۱۳۳۶خ) قراردادی با یک شرکت ایتالیائی به نام «انی (ENI)» منعقد کرد و یک شرکت مختلط از دو طرف به نام «سیریپ» (SIRIP) تشکیل شد که سهام دو شریک مساوی بود. این شرکت طبق روال قبلی باید ۵۰ درصد منابع نفت را به دولت ایران می‌داد و بقیه آن هم به شکل مساوی بین دو شریک تقسیم می‌شد. به این ترتیب سهم ایران عملاً به ۷۵ درصد می‌رسید. گفتنی است که آن شرکت ایتالیائی در کنسرسیوم نفت بعد از کودتا مشارکت نداشت و لذا چنان اقدامی انجام داد و پس از آن مشابه این قرارداد را در سایر نقاط جهان هم گسترش داد.^{۴۹۶} ایران سال بعد هم قرارداد مشابهی با شرکت وابسته به شرکت

^{۴۹۱} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ ص ۵۱۲

^{۴۹۲} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

ص ۳۶۱

^{۴۹۳} - NIOC

^{۴۹۴} - تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۳/ صص ۵۰۷-۵۲۱

^{۴۹۵} - مسائل نفت ایران، دکتر سعید میرترابی، نشر قومس، چاپ سوم ۱۳۸۶/ صص ۸۱ و ۸۲

^{۴۹۶} - مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، نشر دانش پرور، چاپ هفتم ۱۳۸۷/ صص ۳۱۰ تا ۳۱۲

«پان آمریکن» منعقد نمود.^{۴۹۷} این مسائل هم تحولی در قراردادهای نفتی و شکستن انحصار شرکت‌های بزرگ بود. این روند در سایر نقاط جهان هم ادامه یافت و به مرور سلطه کارتل نفت را شکست و سازمان کشورهای صادر کننده نفت موسوم به «اوپک» تشکیل گردید.^{۴۹۸} البته این مسائل به منزله ایجاد آزادی در ایران و کنترل کامل نفت نبود اما در هر حال تأثیر زیادی بر افزایش درآمد و تسلط کشورها بر منابع نفت داشتند. حتی در همان مقطع ملی شدن نفت هم مبارزات ایران در سایر کشورهای نفتی بسیار تأثیر گذاشت که بحث مفصل جداگانه‌ای در بخش اثرات جنبش ضد استعماری دکتر مصدق دارد.

نتیجه‌گیری بابت اثرات ملی شدن نفت پس از کودتا

ملی شدن نفت حتی با وقوع کودتا از جهت درآمد و موقعیت مردم ایران در برابر انگلیس و کارکنان شرکت نفت بسیار به کشور سود رساند. درآمد ایران بسیار افزایش یافت و نوع برخورد با ایرانیان اصلاً مثل گذشته و با تحقیر شدید نبود. علاوه بر آن شرکت ملی نفت ایران تشکیل شد و ایرانی‌ها نخستین بار موفق شدند در مسائل نفت دخالت کنند. این مسئله سبب شد ایران در سال‌های بعد نقش مؤثری در صنایع نفت بازی کند و قراردادهای با درآمد بیشتری منعقد نماید که بسیار به سود کشور بود. تازه این مسائل جدای از اثرات معنوی نهضت ملی در ایران و جهان است که به بسیاری آزادگان درس مبارزه آموخت.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه – ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۴۹۷} - موج نفت، تاریخ نفت ایران، از امتیاز تا قرارداد، احمد راسخی لنگرودی، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۸۶/ص ۲۷۸

^{۴۹۸} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۵۲۸

آیا ملی شدن نفت باعث ایجاد دیکتاتوری در ایران شد؟

برخی این مسئله را مطرح می‌کنند که با ملی شدن نفت درآمد دولت افزایش یافت و در نتیجه دولت محمدرضا پهلوی قدرت بیشتری برای سرکوب مردم پیدا کرد و تبدیل به یک دیکتاتور شد. چنین تصویری به دلایل زیر غلط است:

۱- به طور کلی اینکه بگوئیم اگر کشوری به دلیل منابع ارزشمند زیرزمینی، ثروتمند باشد، دچار دیکتاتوری خواهد شد بسیار نامعقول است. دیکتاتوری در درجه اول به دلیل مشکلات داخلی کشور و میزان بیداری و تلاش مردم در راه آزادی است. اکنون کشورهای ثروتمند نفتی و دارای دموکراسی به سان آمریکا (اولین بار صنعت نفت در آنجا آغاز شد)، نروژ و... وجود دارد. حتی به جرئت باید گفت نفت نقش بسیار اساسی در قدرت امروز آمریکا دارد. چنانکه نیکسون رئیس جمهور آمریکا در این باره نوشته است:

"- بموازات اینکه زغال سنگ و نیروی محرکه حاصل از آن جای خود را به نفت میداد. بریتانیای کبیر یعنی اولین قدرت بزرگ جهانی زغال جای خود را به کشور ایالات متحده آمریکا یعنی اولین قدرت بزرگ جهانی نفت واگذار نمود."^{۴۹۹}

۲- خود ایران سال‌ها فاقد منابع نفت بود و باز ظلم و دیکتاتوری در کشور وجود داشت. در بخش عمده دوران قاجار که نفت نبود و سلسله پهلوی از آذر ۱۳۰۴ خ/۱۹۲۵ م در کشور برقرار شد^{۵۰۰} و از آن پس رضاشاه دیکتاتور کامل کشور گردید. درآمد نفتی کشور نیز در آن سال ۱'۴۰۰'۰۰۰ لیره بود ولی سال بعد این مبلغ فقط ۵۰۲ هزار و سال بعد هم ۵۲۹ هزار لیره بود. تا سه سال بعد از آن هم این حق الامتیاز از ۱'۴۳۷'۰۰۰ لیره تجاوز نکرد.^{۵۰۱} به این ترتیب مشخص است اوج دیکتاتوری رضاشاه در زمانی بود که درآمد اندکی از نفت نصیب ایران می‌شد و همین ثابت می‌کند مشکل اصلی دیکتاتوری در ایران به سطح درک و مبارزه مردم بستگی دارد. به بیان دیگر نفت به تنهایی نه عامل استبداد است و نه آزادی.

۳- اگر نفت کماکان در دست انگلیس می‌ماند استعمار قدرتمند آن در ایران برقرار می‌ماند که به مرور دیکتاتوری شدیدی مشابه رضاشاه در کشور ایجاد می‌کرد. محمدرضا پهلوی هم بعد از نجات آذربایجان به مرور در صدد بود دیکتاتوری‌اش را تثبیت کند. شاه از اردیبهشت ۱۳۲۸ به دنبال تغییراتی در قانون

^{۴۹۹}- جنگ حقیقی، ریچارد نیکسون، ترجمه دکتر جعفر ثقة الاسلامی، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول ۱۳۶۲ (اصل کتاب

حدود ۱۹۸۱ م در آمریکا منتشر شد.)/ صص ۱۲۳ و ۱۲۴

^{۵۰۰}- روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک تهران، چاپ اول ۱۳۸۴/ صص ۲۰۲

^{۵۰۱}- نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ صص ۴۵

اساسی بود که حق انحلال مجلس‌ها را به دست بیاورد^{۵۰۲} که طبیعتاً به مرور او را تبدیل به دیکتاتور کامل کشور می‌کرد. لایحه الحاقی گس-گلشائیان در مرداد ۱۳۲۸ در مجلس مطرح شد^{۵۰۳} که اختیار نفت را تا ۱۳۷۲خ به دست انگلیس می‌داد. به این لحاظ جنبش ملی کردن نفت سبب ایجاد وقفه‌ای در تثبیت دیکتاتوری دولت گردید و ضربه‌ای به استعمار بود. مشخص نیست منتقدان چگونه بر این باور هستند که ملی شدن نفت باعث ایجاد دیکتاتوری شد ولی مثلاً ماندن آن در دست انگلیس برای ایجاد آزادی در ایران بهتر بود؟ شاید دیدگاه آنان این است که ایران باید کلاً منابع نفت را تعطیل می‌کرد که آن هم ضربه بزرگی به کشور و عملاً ناممکن بود که مثلاً شرایط کشور همسایه افغانستان در این مورد قابل درک است. ضمن اینکه افغانستان هم درگیری دیکتاتوری شدید بود.

البته تردیدی نیست که افزایش درآمد دولت باعث بهبود وضع مردم و همچنین باعث افزایش قدرت سرکوب دولت شد. ولی در حالت کلی نمی‌توان گفت محمدرضا به دلیل درآمد نفت دیکتاتور شد. مگر اینکه بگوئیم جامعه باید اینقدر فقیر می‌شد که قیام می‌کرد! حتی جالب است انقلاب بهمن ۵۷ در سال‌هایی انجام گرفت که درآمد نفت به ناگهان بسیار افزایش یافته بود.

نتیجه‌گیری بابت تأثیر درآمد نفت در دیکتاتوری

دیکتاتوری در درجه اول به دلیل مشکلات سطح فهم مردم و عدم تلاش آنها برای آزادی است کما اینکه در دوران قاجار و شروع دیکتاتوری رضاشاه و تا مدتی بعد از آن درآمد نفت بسیار اندک بود. از این گذشته اختیار نفت در دست انگلیس موجب ادامه استعمار و قدرت آن در ایران می‌شد که همین به شدت باعث تقویت استعمار و استبداد در ایران بود. اگر هم برخی خواهان این باشند که کلاً منابع نفت تعطیل گردد که آن ضربه بزرگی به کشور و ناممکن بود. البته تردیدی نیست که افزایش درآمد نفت تا حدی باعث افزایش قدرت سرکوب دولت و در عین حال باعث بهبود وضع مردم است اما نمی‌توان آن را عامل اصلی تقویت و تحکیم دیکتاتوری دانست. برخی کشورهای جهان به سان آمریکا و نروژ با داشتن منابع غنی نفت از دموکراسی برخوردار هستند و به کمک آن پیشرفت کرده‌اند. انقلاب بهمن ۵۷ هم در زمانی انجام گرفت که درآمد نفت افزایش یافته بود. پس نفت به تنهایی نه عامل آزادی است و نه استبداد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ آذر ۱۳۹۵

^{۵۰۲} - بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم ۱۳۸۷/ص ۳۷۷

^{۵۰۳} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک تهران، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۲۳

مصدق و مجلس

چرا دکتر مصدق انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد؟

مسائل انتخابات مجلس هفدهم

انتخابات مجلس از زمان مجلس چهارم با اعمال نفوذ گسترده و تقلب دولت، ارتش و مقامات متنفذ محلی همراه بود.^{۵۰۴} همچنین قانون انتخابات بسیار مشکل داشت زیرا افراد باید رأی خود را بیرون از حوزه نوشته و به داخل می‌آوردند.^{۵۰۵} این سبب می‌شد قدرتمندان محلی، گروه گروه افراد بی‌سواد را پای صندوق رأی آورده و رأی به دست‌شان دهند.^{۵۰۶} به خصوص که آن هنگام اکثر روستائیان بی‌سواد بودند و به قول «ریچارد کاتم»:

«دهقانان از همان آغاز مشروطیت ربه‌وار به پای صندوق رأی می‌رفتند و کاندیدای مورد نظر ارباب زمیندار را انتخاب می‌کردند.»^{۵۰۷}

به این لحاظ دکتر مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ در تلاش بود که آزادی انتخابات تأمین شده و قانون انتخابات اصلاح گردد. برای اصلاح قانون در مجلس چهاردهم پیشنهاد کرد فقط اشخاصی بتوانند رأی دهند که قادر باشند اسم کاندیدا را بنویسند زیرا معتقد بود:

«اشخاص بی‌سواد عموماً آلت دست مالکین و کسان دیگرند»^{۵۰۸}

اما تلاش مصدق به جایی نرسید و قانون انتخابات در آن هنگام اصلاح نشد.^{۵۰۹} همچنین او تلاش زیادی برای آزادی انتخابات انجام داد. در انتخابات دوره پانزدهم در دوران قوام‌السلطنه و بعد از آن برای انتخابات مجلس شانزدهم به همراه یارانش در دربار تحصن کردند که نطفه تشکیل جبهه ملی از همین تحصن بسته شد. به این لحاظ طبیعی بود وی در دولتش به دنبال انتخابات آزاد باشد. او به حدی بر این مسئله حساس بود که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به محض اعلام دولتش، برنامه‌های دولت را شامل (۱) ملی شدن نفت و (۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها، اعلام کرد.^{۵۱۰} به سرعت هم خواهان آن شد که لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها جزو دستور کار مجلس قرار گیرد.^{۵۱۱} اما به دلایلی که احتمالاً عدم همکاری مجلس شانزدهم، مشغله زیاد ناشی از اقدامات ملی شدن نفت، تحریم نفتی ایران و مشکلات شدید خارجی بود،

^{۵۰۴} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۵۶* -- تأکید ارتش و مقامات محلی از ماست

^{۵۰۵} - *قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴/۰۷/۱۲ - مواد ۲۵ تا ۲۷*

^{۵۰۶} - *قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ ص ۵۸۴*

^{۵۰۷} - *ناسیونالیسم در ایران، ریچارد کاتم، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۷۸/ ص ۳۴۸*

^{۵۰۸} - *قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ ص ۱۴۱*

^{۵۰۹} - *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱/ حسین کی‌استوان / ص ۱۸*

^{۵۱۰} - *روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص ۱*

^{۵۱۱} - *روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۱/۱۷، ص ۱*

نتوانست قانون را در شش ماه بعدی و قبل از انتخابات مجلس هفدهم اصلاح کند. به این لحاظ انتخابات مجلس هفدهم باید با همان قانون مشکل‌دار برگزار می‌شد.

مصدق بعد از بازگشت از آمریکا در روز اول آذر ۱۳۳۰^{۵۱۲} نزد شاه رفت و جهت آزادی انتخابات با او مذاکره کرد. این مذاکره حدود شش ساعت طول کشید و شاه گفته بود اگر افراد چپ وارد مجلس شوند چه کنیم؟ که مصدق باز بر آزادی انتخابات تأکید می‌کرد و در نهایت شاه ظاهراً پذیرفت تا انتخابات به شکل آزاد برگزار گردد.^{۵۱۳} بعد مصدق طی پیامی به مردم اعلام کرد با تمام قوا مدافع آزادی انتخابات بوده و به کسی اجازه اعمال نفوذ در آن را نخواهد داد^{۵۱۴} و تأکید می‌کرد: "در این کشور هر گونه اصلاحی مربوط به آزادی انتخابات است."^{۵۱۵} در ۲۱ آذر در جمع بازرسان قضائی هم اعلام کرد باید تمام تلاش برای آزادی و امنیت انتخابات صورت بگیرد.^{۵۱۶} در ۲۵ آذر ۱۳۳۰ یک روز قبل از شروع انتخابات گفت در این آخر عمر آرزوی آن است که انتخابات آزاد را که پنجاه سال برایش مبارزه کرده انجام دهد و بر لیاقت و توانائی مردم ایران و کارشکنی‌های استعمار تأکید کرد.^{۵۱۷} حتی اعلام نمود هر یک از مأمورین کشوری و لشکری اگر کوچکترین مداخله نامشروعی در انتخابات داشته باشند به شدیدترین مجازات قانونی خواهند رسید.^{۵۱۸} جالب است دکتر مصدق به حدی روی آزادی انتخابات حساس بود که برای رفع شائبه دخالت دولت در انتخابات، تأکید می‌کرد به اسم جبهه ملی کاندیدا معرفی نکنند. البته این مشکل حل شد و احزاب و دسته‌های وابسته به جبهه ملی کاندیدای مشترک معرفی کردند.^{۵۱۹} به این ترتیب از ۲۶ آذر انتخابات مجلس هفدهم به مرور در بخش‌هایی از کشور آغاز گردید.^{۵۲۰} دولت ملی هم در انتخابات مجلس هفدهم هیچ دخالتی نکرد و این یکی از نمونه‌های استثنائی عدم دخالت دولت در انتخابات از حدود سال ۱۳۰۰ خ بود.^{۵۲۱}

لازم به ذکر است آن هنگام امیر تیمور کلالی وزیر کشور بود و طی بخشنامه‌هایی به سراسر کشور خواهان اجرای قانون شد. بعد مصدق از او پرسید جریان آن دستورات مکرر چیست که وی تصور کرد دکتر مصدق مخالف اجرای قانون و آزادی انتخابات است. به همین دلیل استعفاء داد اما مصدق با اصرار تمام از او خواست به

^{۵۱۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۰۲، ص ۱

^{۵۱۳} - *خاطرات و تآلمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/صص ۲۵۶ تا ۲۵۸

^{۵۱۴} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۰۳، صص ۸ و ۱۰

^{۵۱۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۲۰، ص ۲

^{۵۱۶} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۲۱، ص ۸

^{۵۱۷} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۲۶، ص ۱

^{۵۱۸} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۲۶، ص ۵

^{۵۱۹} - *خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی*، به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۶۶/ص ۷۱

^{۵۲۰} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۲۶، ص ۵

^{۵۲۱} - *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، جیمز بیل. ویلیام راجر لويس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، نشر گفتار، چاپ

کارش ادامه دهد. حتی یک بار او را مجبور کرد به جلسه هیئت وزیران برود هر چند وی به اصرار خودش استعفاء داد.^{۵۲۲} این هم نشانه دیگری از عزم دکتر مصدق برای انتخابات سالم است.

انتخابات تهران در شرایط آزادی برگزار شد که اینک در گذشته هم بابت آزادی شرایط بهتری نسبت به سایر نقاط کشور داشت. در نتیجه این افراد به عنوان نماینده تهران انتخاب شدند: ۱- سیدحسین مکی، ۲- سیدابوالقاسم کاشانی، ۳- سیدعلی شایگان، ۴- کاظم حسیبی، ۵- سیدابوالحسن حائری زاده، ۶- مظفر بقائی کرمانی، ۷- سیدمحمود نریمان، ۸- احمد زیرک زاده، ۹- سیدحسین فاطمی، ۱۰- حسینعلی راشد، ۱۱- یوسف مشار و ۱۲- علی زهری^{۵۲۳} که از اینها فقط حسینعلی راشد کاندیدای جبهه ملی نبود^{۵۲۴} که پیروزی قاطع جبهه ملی در تهران مشخص است. راشد هم ضد نیروهای ملی نبود و یک طلبه بود که بعد از مدتی دیگر به مجلس نیامد.^{۵۲۵} ضمناً تمام این افراد هنگام استعفای دکتر مصدق در ۲۵ تیر و حوادث قیام ۳۰ تیر از او حمایت کردند.^{۵۲۶}

بعد به مرور انتخابات سایر نقاط انجام شد و اتفاقاتی افتاد که مشکلات را نشان داد که از جمله مأموران و افراد متنفذ محلی در انتخابات اعمال نفوذ می کردند.^{۵۲۷} گفتنی است در آن زمان برخی مأمورین کشوری مسئول انتخابات تعویض شدند اما در مأمورین نظامی تغییری داده نشد. فقط مصدق در نامه‌ای خطاب به وزیر جنگ تأکید کرد فرماندهان ارتش و وابستگان آنها به هیچ وجه نباید در انتخابات دخالت کنند و در غیر این صورت مورد تعقیب و مجازات قرار خواهند گرد.^{۵۲۸} ولی به هر حال دولت تسلطی بر ارتش نداشت و قادر نبود از اقدامات افسران و افراد متنفذ جلوگیری کند. یکی از حادثترین نمونه‌های تقلب آن بود که دکتر «سیدحسن امامی»^{۵۲۹}، امام جمعه شیعه تهران (آخوند درباری) و برادرزاده همسر دکتر مصدق که موفق نشد از تهران به نمایندگی برسد، با توصیه شاه و دخالت ارتش از مهاباد سنی نشین به عنوان نماینده انتخاب شد.^{۵۳۰} یا کاتم می نویسد:

"تعدادی از مناطق ایران مناطق نظامی محسوب می شدند و در کنترل ارتشیان بودند و ارتش از شخص شاه دستور می گرفت و به او گزارش می داد. در مشکین شهر که یک منطقه

^{۵۲۲} - متن کامل خاطرات امیرتیمور کلایی، ویراستار حبیب‌الله لاجوردی، نشر صفحه سفید، چاپ اول ۱۳۸۷/صص ۸۶ و ۸۷

^{۵۲۳} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰، ص آخر

^{۵۲۴} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ص

^{۵۲۴} - در آنجا اسامی کاندیداهای جبهه ملی آمده است ضمن اینکه هر ۱۱ نفر بقیه با جبهه ملی همکاری داشتند.

^{۵۲۵} - از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۳۸۹ تا ۳۹۵

^{۵۲۶} - رویدادها و داور ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/صص ۴۴۶

^{۵۲۷} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/صص ۵۸۴

^{۵۲۸} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/صص ۱۳۵

^{۵۲۹} - سیدحسن امامی دارای دکترای حقوق از سوئیس بود و در سال ۱۳۲۴ از طرف شاه به مقام امام جمعه تهران منصوب و تولیت

و ریاست مسجد شاه هم به او سپرده شد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۰، ص ۱)

^{۵۳۰} - مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۹/صص ۲۲۸

نظامی بود مهدی میراشرافی مدیر مجله آتش مردی سراپا فاسد و فرصت طلب با حمایت ارتش سر از صندوق رأی به در آورد.^{۵۳۱}

موارد دیگری به سان «عبدالرحمن فرامرزی» اهل تسنن از ورامین شیعه نشین^{۵۳۲}، «قائم مقام الملک» از طولش^{۵۳۳} و... هم وجود داشتند. «دکتر فخرالدین عظیمی» می نویسد:

**«خط مشی مصدق در خودداری دولت از دخالت ناروا در انتخابات بسیار به سود مخالفان
تمام شد. دربار، فرماندهان ارتش و اعیان محلی ترتیبی دادند که در بسیاری استانها و
مناطق روستایی، مخالفان دولت انتخاب شوند.»^{۵۳۴}**

به این ترتیب مصدق متوجه شد قادر نیست انتخاباتی آزاد برگزار کند.

پایان مجلس شانزدهم و افتتاح مجلس هفدهم

در حالی که انتخابات در جریان بود، دوره دو ساله مجلس شانزدهم در ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ به پایان رسید. (برخی به اشتباه تصور می کنند مصدق مجلس شانزدهم را منحل کرد.) مجلس هفدهم در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت.^{۵۳۵} آن هنگام ۷۰ نماینده در مجلس حضور داشتند^{۵۳۶} و مصدق در یک اقدام بی سابقه به هنگام افتتاح مجلس هفدهم در مراسم حضور نیافت. این در تاریخ مجالس شورای ملی اولین بار رخ داد زیرا همیشه رئیس دولت در آن مراسم شرکت می کرد. البته شاه و برخی وزراء و مقامات ارشد در آن شرکت کردند.^{۵۳۷}

بعد مصدق مخدوش بودن انتخابات را به صراحت و کتباً اعلام کرد که این اقدام در تاریخ مشروطه بی سابقه بود.^{۵۳۸} وی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۱ در نامه ای به مجلس تأکید کرد که دولت برای جلوگیری از تعطیلی مجلس به ناچار با همین قانون انتخابات وارد عمل شد و انتخابات را برگزار کرد. تلاش هائی هم برای صحت انتخابات انجام داد اما با این شرایط و این قانون انتخابات نتوانسته از تقلبات گسترده جلوگیری کند و انتخابات مشکل

^{۵۳۱} - ناسیونالیسم در ایران، ریچارد کاتم، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۷۸ / ص ۳۵۰

^{۵۳۲} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵ / صص ۳۷۰ و ۳۷۱

^{۵۳۳} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱ / صص ۵۹۴ تا ۵۹۹

^{۵۳۴} - حاکمیت ملی و دشمنان آن، دکتر فخرالدین عظیمی، نشر نگاره آفتاب نشر نامک، چاپ دوم ۱۳۸۹ / ص ۸۹

^{۵۳۵} - از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۳۵۲

^{۵۳۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۰۷، ص ۱

^{۵۳۷} - از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۳۶۴

^{۵۳۸} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱ / ص ۵۸۱

دارد. به صراحت هم اعلام کرد بعضاً اشخاصی عنوان نمایندگی به خود گرفتند که در آن محل معروفیتی نداشته و حتی مردم از آنها نفرت دارند. برخی دلایل تقلب را هم به این شرح اعلام کرد:

۱- برخی مأمورینی که با قید قرعه تعیین شده بودند نتوانستند از عادات دیرینه خود صرف نظر کنند و از تجاوز به حقوق عمومی خودداری کنند.

۲- در ادوار گذشته انجمن‌های نظارت نمی‌توانستند بر خلاف نظریات دولت تصمیمی اتخاذ کنند و آنها روی این اصل انتخاب می‌شدند که با انتخاب اشخاصی که دولت موافق بود موافقت کنند. ولی در این دوره که انجمن‌ها آزادی عمل داشتند در بعضی نقاط که احتیاج به ذکر آنها نیست زیر همگی از آن مطلع هستند، از اختیارات ماده (۱۷) قانون انتخابات^{۵۳۹} سوء استفاده نموده و تصمیمات خلافی گرفته‌اند. مثلاً بجای اینکه آراء مشکوک را باطل کنند، صندوق‌هایی که دارای هزاران رأی بوده را ابطال کرده و حق مردم را تزییع کرده‌اند.

۳- اعمال نفوذ بعضی اشخاص سبب شد که انجمن‌های نظارت نتوانند به وظایف قانونی خود عمل کنند.^{۵۴۰}

در نهایت از نمایندگان خواست حال که خطر فترت (تعطیلی بین دو مجلس) برطرف شده خودشان همت کنند و روی انتخابات مخدوش خط کشیده و افراد متقلب را رد کنند. تأثیر این عمل را هم نه تنها در مجلس که در حسن جریان بقیه انتخابات ذکر می‌کرد و تأکید می‌کرد در غیر این صورت بقیه انتخابات نیز به هیچ وجه به نفع مردم تمام نخواهد شد. لذا در نهایت خواهان آن شد که نمایندگان از همین ابتدای کار شهامت خود را نشان دهند.^{۵۴۱} وی آن هنگام حتی اظهار امیدواری کرد ۸۰٪ نمایندگان منتخب حقیقی مردم باشند اما بعدها به کرات تأکید می‌کرد که این دیدگاهش اشتباه بوده است.^{۵۴۲} بعدها هم به شکلی صریح از دخالت دربار^{۵۴۳} و نظامیان در انتخابات انتقاد می‌کرد.^{۵۴۴} انتشار نامه به مجلس هم با واکنش تند مخالفان دولت روبرو شد اما مصدق در پاسخ اعلام کرد:

^{۵۳۹}- قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴/۰۷/۱۲ - "ماده هفدهم - انجمنهای نظارت هر حوزه انتخابیه در تحت نظارت حاکم محل متصدی و مسئول صحت جریان انتخابات آن حوزه خواهند بود و انجمنهای مزبور غیر قابل تغییر و انحلال می‌باشد مگر در موردی که اسباب تعطیل یا تعویق جریان انتخابات واقع گردند در این صورت حاکم محل مراتب را با دلائل کافیه به وزارت داخله اطلاع داده پس از صدور امر وزارت داخله اقدام به تجدید انتخاب انجمن نظارت می‌نماید."

^{۵۴۰}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۱۰، ص آخر

^{۵۴۱}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۱۰، ص آخر

^{۵۴۲}- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۲۳

^{۵۴۳}- از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۳۵۳ -- نقل از دفاعیات مصدق در دادگاه

نظامی

^{۵۴۴}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۱۷، صص ۱ و ۴

«مجلس باید آرزو داشته باشد که همه نخست‌وزیران مانند من حقایق را بگویند و پرده پوشی نکنند»^{۵۴۵}

توقف انتخابات مجلس هفدهم

انتخابات مجلس هفدهم از اول با درگیری‌های زیادی در کشور توأم بود. در زابل کار به قتل رئیس انجمن نظار و چند تن دیگر رسید.^{۵۴۶} در شهرهای تبریز^{۵۴۷}، شهرکرد^{۵۴۸}، شهر ری^{۵۴۹}، مشهد^{۵۵۰}، رشت^{۵۵۱} و برخی نقاط دیگر درگیری‌هایی رخ داد. اعتراضاتی هم در برخی شهرها چون رفسنجان، نجف آباد، بهبهان و... وجود داشت.^{۵۵۲} در ۸ فروردین ۱۳۳۱ تظاهرات سیار(دمونسترانسیون) حزب توده موجب درگیری و زد و خورد شدیدی در تهران شد.^{۵۵۳} تا جایی که دولت به ناچار برای جلوگیری از بدتر شدن شرایط در ۱۰ فروردین در تهران حکومت نظامی اعلام کرد.^{۵۵۴} مجموع این شرایط باعث ناامنی در انتخابات بود.

از آن سو در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱ اعتبارنامه ۵۰ نفر از ۷۳ نماینده به تصویب رسید و با اعتبارنامه ۲۳ نفر مخالفت شد که ۱۳ نفر آنها از جبهه ملی بودند.^{۵۵۵} بحرانی‌ترین حالت هم در ۲۱ اردیبهشت و هنگامی بود که اعتبارنامه امامی طرح و منجر به تنش شدیدی در مجلس شد و حتی میراشرافی به طور علنی به دکتر مصدق و دولتش اهانت کرد.^{۵۵۶} به این ترتیب خبری از رد اعتبارنامه نمایندگان متخلف نبود و هیچ یک از اقدامات مصدق سودی نبخشید و شرایط به شکل نامناسبی به پیش می‌رفت.

در هر حال نماینده ۸۰ کرسی از ۱۳۶ کرسی مجلس تا اردیبهشت ۱۳۳۱ انتخاب شدند^{۵۵۷} و این برای شروع مجلس و رسمیت یافتن جلسات کافی بود.^{۵۵۸} مصدق هم آن هنگام قصد سفر به دیوان لاهه برای پاسخ به

^{۵۴۵}- قلم و سیاست از استغفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱ تألیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ ص ۵۹۲

^{۵۴۶}- از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۳۵۵

^{۵۴۷}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۷ ص ۶

^{۵۴۸}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۰۳ ص ۸

^{۵۴۹}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۵ ص ۷

^{۵۵۰}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۱۵، ص آخر

^{۵۵۱}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۳۰ ص ۱

^{۵۵۲}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۳۰ ص ۵

^{۵۵۳}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۱/۰۹، صص ۱۰ و ۱۱

^{۵۵۴}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۱/۱۰، ص ۸-- حکومت نظامی تا مرداد ادامه داشت و بعد لغو شد(روزنامه اطلاعات مورخ

۱۳۳۱/۰۵/۲۱، ص آخر) اما به دلیل بروز درگیری در همان ماه تمدید شد.(روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۳۰، ص ۱)

^{۵۵۵}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۲۱، ص ۱

^{۵۵۶}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۲۱، ص ۷

^{۵۵۷}- از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۴۲۴ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۷،

شکایت انگلیس بابت نفت را داشت و لذا تصمیم گرفت انتخابات را برای جلوگیری از ایجاد ناامنی و سایر دلایل متوقف کند.^{۵۵۹} به این لحاظ دولت انتخابات ۵۵ نماینده باقی‌مانده را در ۲۹ اردیبهشت متوقف کرد^{۵۶۰} و مصدق در ۷ خرداد به لاهه سفر کرد.^{۵۶۱} گفتنی است این مسئله در گذشته هم بارها اتفاق افتاده بود و بعد از آنکه نصف نمایندگان انتخاب می‌شدند، انتخابات بقیه مناطق مقداری عقب می‌افتاد^{۵۶۲} و غیر قانونی هم نبود زیرا مجلس تشکیل می‌شد.

مصدق در ۳ تیر به کشور بازگشت^{۵۶۳} و سخنگوی دولت اعلام کرد با این قانون انتخابات هر انتخاباتی برگزار شود به مصلحت کشور نیست و باید بقیه انتخابات پس از تجدید نظر در قانون انجام گردد.^{۵۶۴} در نتیجه دولت تصمیم گرفت انجام بقیه انتخابات به اصلاح قانون انتخابات موکول گردد.^{۵۶۵} حتی سیدحسن امامی در ۱۰ تیر با ۳۹ رأی از ۷۶ رأی به ریاست مجلس رسید.^{۵۶۶} طبیعتاً این مسئله خیلی برای مصدق سنگین و نشان از شرایط بسیار بدی در مجلس می‌داد. مصدق حتی حاضر به ملاقات با رئیس مجلس نشد و ۱۱ تیر ۱۳۳۱ خبر ملاقات احتمالی دکتر مصدق با سیدحسن امامی تکذیب شد و رادیو به دستور نخست‌وزیر سه بار تکذیب این خبر را منتشر کرد.^{۵۶۷} این مسائل هم نشانگر رویکرد مخالف شدید مصدق به مجلس و دلیل توقف انتخابات بود. دکتر عظیمی در این باره می‌نویسد:

"این واقیعت که مخالفان مصدق، به ویژه شاه، مصمم بودند مانع از آن شوند که مجلس هفدهم مجلسی سازگار با او باشد، به همراه بروز یا احتمال بروز ناآرامی و خشونت در برخی مناطق، مصدق را واداشت که انتخابات را پس از آنکه تنها ۷۹^{۵۶۸} نماینده انتخاب شده بود ناتمام بگذارد."^{۵۶۹}

^{۵۵۸} - برای شروع رسمیت یافتن مجلس حضور حداقل نصف به علاوه یک نفر از نمایندگان کشور در تهران الزامی بود. (قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴/۰۷/۱۲ - ماده ۴۸)

^{۵۵۹} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۵۸

^{۵۶۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۳۰، ص آخر - لازم به ذکر است که نمایندگان ۸۱ کرسی انتخاب شدند که بقائی هم از تهران و هم از کرمان نماینده شد لذا تعداد نمایندگان ۸۰ نفر می‌شد. (رجوع شود به مشروح مذاکرات مجلس یا کتاب *از مشروطه تا جمهوری* که در صفحات ۳۵۸ تا ۳۶۰ اسامی نمایندگان آمده است)

^{۵۶۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۰۷، ص ۱

^{۵۶۲} - *ناسیونالیسم در ایران*، ریچارد کاتم، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۷۸/ ص ۳۵۰

^{۵۶۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۴، ص ۱

^{۵۶۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۵، ص آخر

^{۵۶۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۷، ص ۱

^{۵۶۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۰، ص ۵

^{۵۶۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۱، ص ۱

^{۵۶۸} - دکتر فاطمی هم یکی از نمایندگان بود که استعفاء داد و وزیر خارجه شد. بعد از آن تعداد نمایندگان مجلس به ۷۹ تن رسید. (*از مشروطه تا جمهوری ج ۳*، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۴۲۴)

^{۵۶۹} - *حاکمیت ملی و دشمنان آن*، دکتر فخرالدین عظیمی، نشر نگاره آفتاب نشر نامک، چاپ دوم ۱۳۸۹/ ص ۸۹

مصدق بعدها هم در دادگاه نظامی به صراحت اعلام کرد به دلیل اعمال نفوذ دربار در انتخابات ناچار شد آن را به حالت تعلیق درآورد.^{۵۷۰}

مصدق بعد از این مسائل حتی مصمم شد برای انجام اصلاحات کشوری اختیار ارتش را به دست گیرد. پس تشکیل دولت جدید را منوط به در اختیار گرفتن وزارت دفاع توسط خودش کرد که با مخالفت شاه روبرو شد و مسائل قیام ۳۰ تیر رخ داد. بعد مصدق فرماندهی نیروهای مسلح را به شکلی ضعیف در اختیار گرفته و باز نخست‌وزیر شد. امامی هم بعد از ۳۰ تیر از ریاست مجلس استعفاء داد و به خارج از کشور رفت.^{۵۷۱} به این ترتیب مشخص است مصدق انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد تا در فرصت بهتر با اصلاح قانون انتخابات و ایجاد آرامش در کشور، انتخابات خوبی برگزار کند. بدیهی است برگزاری انتخابات با آن شرایط ناسالم، خلاف اصول آزادی و حق مردم و دموکراسی بود و نتایج منفی برای کشور به دنبال داشت. حال اینکه چه شد دولت بعداً بقیه انتخابات را برگزار نکرد، بحث جدائی است که در مطلب جداگانه بررسی خواهد شد.

نتیجه‌گیری بابت دلایل توقف انتخابات مجلس هفدهم

مصدق از بعد شهریور ۱۳۲۰ تأکید زیادی بر اصلاح قانون انتخابات و آزادی انتخابات داشت که حتی در شش ماه اول دولتش هم موفق به مصوب کردن آن اصلاحات نشد. در دوران پایان یافتن مجلس شانزدهم به ناچار انتخابات مجلس هفدهم را با همان قانون قبلی برگزار کرد. در تهران که انتخابات آزاد بود، نمایندگان جبهه ملی اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس را تصاحب کردند. در شهرستان‌ها وضعیت با اعمال نفوذ دربار و ارتش و قدرتمندان دچار مشکل شد. تقلاب در حدی بود که یک روحانی شیعه درباری و امام جمعه تهران به نام امامی، از شهر اهل تسنن مهاباد به نمایندگی رسید. مصدق از نمایندگان خواست اعتبارنامه چنین افرادی را رد کنند اما امامی حتی به ریاست مجلس رسید. علاوه بر آن مقداری ناامنی و درگیری در کشور ایجاد شد. بدیهی بود با آن شرایط نامناسب، برگزاری انتخابات باعث افزایش متخلفان در مجلس شده و به ضرر کشور و خلاف آزادی بود. به این دلایل مصدق انتخابات را متوقف کرد و درخواست اختیار ارتش را نمود تا بعد از اصلاح قانون انتخابات، انتخابات سالمی برگزار کند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۵ دی ۱۳۹۵

^{۵۷۰}- از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۳۵۳

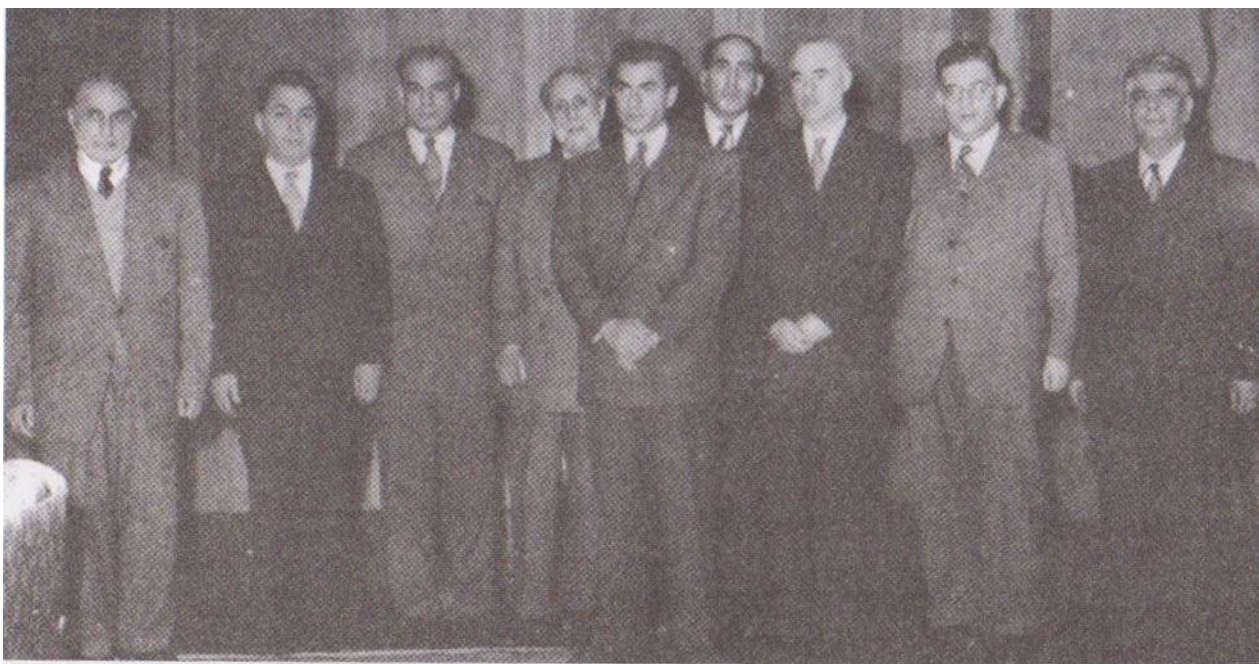
^{۵۷۱}- از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۳۷۸

آیا مجلس هفدهم در مرداد ۱۳۳۲ قادر به فعالیت بود؟

مجلس هفدهم از آغاز دچار تنش‌هایی بود. این درگیری‌ها در نیمه اول سال ۱۳۳۲ به وضع خیلی بحرانی رسید که شرایط آن را بررسی می‌کنیم.

عدم حضور مکرر نمایندگان مخالف دولت و از رسمیت انداختن جلسات از خرداد ۱۳۳۲

نمایندگان مخالف دولت در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ با خروج از مجلس آن را از اکثریت انداختند که در نتیجه مجلس تعطیل شد و فوریت اول گزارش هیئت هشت نفره رأی نیاورد.^{۵۷۲} جلسه بعدی حائری زاده اعلام کرد که ممکن است نمایندگان مخالف حتی به شهر دیگری مهاجرت کنند.^{۵۷۳} به این ترتیب عزم نمایندگان مخالف برای جلوگیری از تصویب طرح‌های دولت مشخص است. البته جلسات بعدی برای بحث درباره گزارش تشکیل شد اما بیشتر بحث می‌شد و گرچه فوریت‌های بعدی گزارش هشت نفره رأی می‌آورد اما آن گزارش به نتیجه نرسید.



محمدرضا شاه و هیئت هشت نفری

از چپ به راست: سیدابوالحسن حائری‌زاده، دکتر کریم سنجابی، حسین مکی، قائم مقام الملک رفیع، شاه، دکتر

عبداله معظمی، گنج‌های، دکتر بقایی، مجدزاده

به جرئت می‌توان گفت مجلس هفدهم از روز ۱۷ خرداد عملاً از کار افتاد. در این روز مجلس به دلیل عدم حضور نمایندگان به تعداد کافی، نتوانست کاری انجام دهد و تعطیل شد. بعد در ۲۶ و ۳۱ خرداد، ۲ و ۴ و ۷ تیر جلسات به دلیل عدم حضور نمایندگان به تعداد کافی به رسمیت نرسید. جلسه بعدی در ۱۰ تیر برای انتخاب

^{۵۷۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۳۱، ص ۱

^{۵۷۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۲، ص ۴

رئیس مجلس تشکیل شد که دکتر معظمی به ریاست مجلس رسید.^{۵۷۴} جلسه بعدی در ۱۴ تیر هم تشکیل نشد و ۱۵ تیر جلسه برای انتخاب بقیه اعضای هیئت رئیسه مجلس و همچنین طرح استیضاح دولت تشکیل شد. آخرین جلسه رسمی هم در ۱۸ تیر تشکیل شد که اعضای هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تعیین شدند و از جمله مکی به این سمت رسید که مورد مخالفت شدید دکتر مصدق بود. به این ترتیب از نیمه دوم خرداد ماه فقط ۳ جلسه رسمی و آن هم برای انتخاب اعضای هیئت رئیسه مجلس و هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تشکیل شد و نمایندگان مخالف دولت با عدم حضور مانع تصویب هر طرح مفیدی در مجلس می‌شدند. به هر روی آن روند هم قابل ادامه نبود و دولت باید اقدامی جهت حل مشکل انجام می‌داد.

استعفای دسته جمعی اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم

نکته مهم دیگر آنکه از ۲۳ تیر نمایندگان شروع به استعفاء کردند. نخست در همان تاریخ به هنگام شب اعضای فراکسیون نهضت ملی به طور دسته جمعی از نمایندگی مجلس استعفاء دادند^{۵۷۵} که اسامی آنها عبارت بود از: اخگر، اقبال، انگجی، پارسا، جلالی، حاج سیدجوادی، مهندس حسینی، خلخالی، دادور، ذکائی، مهندس رضوی، ریگی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر سنجابی، شاپوری، دکتر شایگان، شبستری، شهیدی، دکتر فلسفی، خسرو قشقائی، مجدزاده، مدرس، دکتر ملکی، مجید موسوی، میلانی و نجفی^{۵۷۶} و تعداد آنها ۲۵ نفر بود. در ۲۴ تیر ۱۳۳۲ هم ۷ نفر دیگر استعفاء دادند که اسامی آنها عبارت بود از کههد، تولیت، محمد ذوالفقاری، ناصر ذوالفقاری، شهاب خسروانی، فتحعلی افشار، و دکتر فقیهی شیرازی.^{۵۷۷} در ۲۵ تیر ۶ نماینده دیگر به نام‌های نریمان، دکتر مصباح‌زاده، مهندس غروی، دکتر فاخر، ناظرزاده و معتمد دماوندی استعفاء دادند^{۵۷۸} و همچنین ۹ نفر اعضای فراکسیون اتحاد که عبارت بودند از: منصف، شوکتی، امامی اهری، مجتهدی، گنجه‌ای، فتحعلی افشار، نبوی و شادلو استعفاء دادند.^{۵۷۹} این روند هم ادامه یافت و تا آخر وقت ۲۵ تیر تعداد نمایندگان مستعفی به ۵۲

^{۵۷۴} - دکتر مصدق در خاطراتش اشاره می‌کند انتخاب دکتر معظمی به ریاست مجلس به این دلیل بود که دربار با انتخاب دکتر شایگان مخالف بود و در نتیجه برخی وکلای اکثریت به شکل مخفی به وکلای اقلیت پیوستند و همان‌ها مکی را به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تعیین کردند. (خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج

افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / ص ۱۹۱)

^{۵۷۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، ص ۱

^{۵۷۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، ص ۴

^{۵۷۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، ص ۱

^{۵۷۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۵، ص ۱

^{۵۷۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۵، ص ۴

نفر رسید.^{۵۸۰} سه روز بعد در ۲۸ تیر جلسه علنی مجلس حتی برای قرائت استعفای نمایندگان هم منعقد نشد و ۲ نفر دیگر آقایان فرزانه و دکتر کیان هم از نمایندگی مجلس استعفاء دادند.^{۵۸۱}

در این راستا دکتر معظمی در ۲۸ تیر اعلامیه‌ای منتشر و اعلام کرد اختلافات در مجلس به حدی گسترده است که دیگر امکان تشکیل جلسه علنی مجلس وجود نخواهد داشت.^{۵۸۲} در ۴ مرداد هم اعلام کرد تا ۲۶ مرداد تمامی ادارات مجلس تعطیل است.^{۵۸۳} حتی خود دکتر معظمی در ۱۱ مرداد استعفاء داد.^{۵۸۴} وی اعلام کرد ۵۶ نفر از نمایندگان مجلس استعفاء دادند و با توجه به گذشت زمان ۱۵ روز از موعدی که قرار بود در جلسه علنی مجلس استعفای‌شان را قرائت کنند، امکان ادامه فعالیت وی در مجلس وجود ندارد و از نمایندگی استعفاء داده است.^{۵۸۵} همچنین لازم به ذکر است که ۱۷ نماینده غیر مستعفی به مجلس می‌رفتند و حتی آیت‌الله کاشانی را به عنوان رئیس مجلس و افشار صادقی را نایب رئیس و میراشرفی و حمیدیه را نیز به سمت کارپرداز انتخاب کردند.^{۵۸۶} اما مشخص بود مجلس دیگر قادر به فعالیت رسمی نخواهد بود و هیچ جلسه رسمی‌ای تشکیل نخواهد شد. چند روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد در روز ۳۱ مرداد هم حائری زاده اعلام کرد که دیگر مجلس رسمی ندارند.^{۵۸۷}

البته در اینجا باید به این نکته مهم اشاره کرد که بخشی از نمایندگان مستعفی در خفا با مخالفان بوده یا حداقل رویه قاطعی در دفاع از دولت نداشتند. چنانکه مکی از مخالفان سرسخت دولت با ۴۱ رأی نمایندگان برای هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تعیین شد.^{۵۸۸} اما برخی مخالفان در آن شرایط از دشمنی علنی با مصدق هراس داشتند. به هر حال شرایط جامعه و حمایت گسترده از مصدق در آن هنگام به حالتی بود که موجب هراس برخی مخالفان بود. با این تفاسیر کسانی که مایل به همراهی با قدرت برتر بودند، طبیعتاً به سمت همگرایی با استعفاء تشویق می‌شدند به خصوص که نگران انتخاب در دوره‌های بعدی بودند. در نتیجه وقتی عملکرد قاطع نمایندگان ملی برای استعفاء مشخص شد افراد دیگری هم به آنان پیوستند. ضمناً باید خاطر نشان ساخت که این استعفاها قطعی نبودند و برای قطعی شدن نیازمند طرح در جلسه علنی مجلس و گذشت ۱۵ روز بودند و شاید برخی هم با این انگیزه استعفاء دادند. ولی در هر حال نکته آن است که رسمیت مجلس دچار

^{۵۸۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۵، ص ۱

^{۵۸۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۸، ص ۱

^{۵۸۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۸، ص ۴

^{۵۸۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۴، ص ۱

^{۵۸۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، ص ۱

^{۵۸۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، ص ۱۰

^{۵۸۶} - از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۴۴۴

^{۵۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۳۱، ص آخر

^{۵۸۸} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲ در برخی منابع خلاف این و ۴۰ رأی ذکر شده است.

مشکل شده بود. به این لحاظ اقدامات بعدی دکتر مصدق برای تعیین تکلیف مجلس و عملاً برای انتخابات مجدد و ایجاد مجلس در کشور بود.

نتیجه‌گیری بابت وضعیت فعالیت مجلس هفدهم در مرداد ۱۳۳۲

مجلس هفدهم از نیمه دوم خرداد ۱۳۳۲ با عدم حضور مکرر نمایندگان در مجلس از کار افتاد. به نحوی که تنها سه جلسه رسمی برای انتخاب اعضای هیئت رئیسه و ناظران اندوخته اسکناس تشکیل داد و در نتیجه قادر به تصویب هیچ طرح مفیدی نبود. بعد هم ۵۷ نفر از نمایندگان تا ۱۱ مرداد استعفاء دادند. از این دیدگاه می‌توان گفت مجلس هفدهم حتی قبل از رفراندوم دکتر مصدق خود به خود از کار افتاد. در نتیجه دکتر مصدق باید تکلیف مجلس را مشخص می‌کرد. به واقع اقدامات بعدی او عملاً برای ایجاد مجلس در کشور بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۵ دی ۱۳۹۵

آیا انحلال مجلس در حالت کلی اقدامی ضد دموکراسی و آزادی است و اقدام مصدق چنان بود؟

انحلال مجلس در حالت کلی امری ضد رأی مردم و ضد دموکراسی نیست ولی منوط به آن که بلافاصله انتخابات جدید برگزار و مجلس جدید تشکیل شود. در چنان شرایطی انحلال مجلس به منزلهٔ اخذ جدیدترین آراء مردم است که کاملاً منطبق بر اصول دموکراسی و آزادی است. یعنی آن کار تعطیل کردن مجلس نیست بلکه به روز رسانی مجلس است و همین به روز رسانی مجلس بهترین تعبیر برای آن است. این مسئله در قوانین بیشتر کشورهای پیشرفته وجود دارد. حتی در بیشتر آنها رئیس دولت قادر است به صورت یک طرفه و بدون نظرسنجی از مردم مجلس را منحل کند و در عین حال دولت به کارش ادامه دهد تا مجلس بعدی تشکیل شود. به عنوان مثال:^{۵۸۹}

- ۱- در فرانسه رئیس جمهور طبق اصل ۱۲ می‌تواند پس از مشورت مجلس را منحل کند و انتخابات عمومی بعدی باید ظرف ۲۰ تا ۴۰ روز انجام گیرد.
- ۲- در ایتالیا رئیس جمهور طبق اصل ۸۸ قانون اساسی می‌تواند مجلس را منحل کند.
- ۳- در آلمان در اصل ۶۸ قانون اساسی شکلی از انحلال پارلمان توسط رئیس جمهور وجود دارد.
- ۴- در ژاپن امپراتور به پیشنهاد نخست وزیر طبق اصل ۷ قانون اساسی حق انحلال مجلس را دارد.^{۵۹۰}
- ۵- در انگلیس ملکه به پیشنهاد نخست وزیر حق انحلال مجلس دارد.

و ضمناً در این موارد بحثی از استعفاء یا برکناری دولت وجود ندارد بلکه دولت مجلس را منحل و انتخابات جدید را برگزار می‌کند. بعد مجلس جدید تکلیف تعامل با دولت را مشخص می‌کند. این قوانین هم از آن جهت است که اختلاف بین دولت و مجلس در بسیاری موارد موجب فلج شدن امور کشور شده و لذا این امکان پیش‌بینی شده که مردم بابت امور کشور نظر دهند.

دکتر مصدق هم در نامهٔ ۲۳ مرداد به شاه درخواست صدور فرمان انتخابات مجدد را نمود. متن نامهٔ وی

چنین بود:

" پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجهٔ مراجعه به آراء عمومی در تاریخ دوازدهم و نوزدهم مرداد ماه ۱۳۳۲ ملت ایران به انحلال دورهٔ هفدهم مجلس شورای ملی رأی داده است از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر و مقرر فرمایند فرمان انتخابات دورهٔ هجدهم صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید.

چاکر^{۵۹۱}"

^{۵۸۹} - رجوع شود به کتاب: متن قوانین اساسی کشورهای جهان، به همراه اسناد مهم بین‌المللی، گردآوری و پژوهش سیدحامد

اکبری، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول ۱۳۹۰

^{۵۹۰} - در این موارد شاه، ملکه یا امپراتور تشریفاتی بوده و مهم نظر نخست‌وزیر است.

دکتر مصدق در ۲۴ مرداد هم دستور داد در تمام نقاط زودتر شورای ده تشکیل شود که در انتخابات بعدی وظیفه نظارت را بر عهده گیرند. یکی نزدیکان نخست‌وزیر هم اعلام کرد دکتر مصدق علاقه شدیدی به شروع انتخابات دارد.^{۵۹۲} قبلاً دکتر شایگان هم در ۱۸ مرداد اعلام کرد انتخابات مجلس هجدهم بعد از فراندوم به سرعت انجام خواهد شد.^{۵۹۳} دکتر مصدق حتی در ۲۵ مرداد بعد از انحلال مجلس هم تأکید کرد:

"انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور به زودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلان خواهد شد."^{۵۹۴}

به این لحاظ اقدام دکتر مصدق کاملاً دموکراتیک و در راستای به روز رسانی نظرات واقعی مردم بود.

نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس از دید اصول دموکراسی در حالت کلی

انحلال مجلس در حالت کلی اقدامی ضد آزادی و دموکراسی نیست بلکه چنانچه مجلس جدید تشکیل گردد، به منزله اخذ جدیدترین نظرات و آراء مردم و اقدامی کاملاً دموکراتیک و عملاً به روز رسانی مجلس است. این مسئله در قوانین اساسی بیشتر کشورهای دموکراتیک همچون فرانسه، ایتالیا، ژاپن و... حتی بدون فراندوم وجود دارد. تا در مواقعی که اختلاف بین مجلس و دولت کشور را فلج می‌کند، مردم نظر دهند. مصدق هم بعد از فراندوم بلافاصله درخواست انتخابات مجدد را مطرح ساخت. پس عملاً خواهان اعلام نظر جدید مردم بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamsaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۴ دی ۱۳۹۵

^{۵۹۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۲

^{۵۹۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۲

^{۵۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۸، ص ۱

^{۵۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۵، ص ۱

آیا انحلال مجلس هفدهم اقدامی خلاف خواست مردم و غیر قانونی بود؟

این پرسش مهم وجود دارد که آیا اکثریت مردم ایران در آن شرایط خواهان ادامه فعالیت مجلس هفدهم بودند؟

انحلال مجلس هفدهم از دید حقوق مردم

در گذشته به تقلب‌های مکرر انتخابات مجلس هفدهم اشاره کردیم^{۵۹۵} در نتیجه مشخص است که در هر حال حذف چنان نمایندگانی منطبق بر خواست واقعی مردم بود. همچنین اسناد منتشر شده سازمان سیا درباره کودتا نشان می‌دهد کودتاجیان تلاش زیادی برای اعمال نفوذ در مجلس و خرید نمایندگان انجام می‌دادند.^{۵۹۶} با این تفاسیر اگر بخواهیم کاملاً قانونی و دموکراتیک به مسئله نگاه کنیم، مصدق نباید اصلاً مجلس را قبول می‌کرد یا باید زودتر آن را منحل می‌کرد تا نمایندگان متقلب از خانه ملت رانده شوند. اما او به دلیل مشکلات داخلی و خارجی با مجلس مدارا می‌کرد. در ثانی بررسی شد که مجلس هفدهم در مرداد ۳۲ اصلاً قادر به فعالیت نبود لذا مصدق باید به فکر ایجاد مجلس جدید بود. با این تفاسیر حتی اگر انتقادات تاکتیکی هم به انحلال مجلس وجود داشته باشد، اما کلیات اقدام او جهت حذف نمایندگان متقلب و تلاش برای ایجاد مجلس جدید، نه تنها ضد مردمی نبود که کاملاً در راستای حقوق مردم بود. از این گذشته انحلال مجلس با فراندومی به این شرح بود:

"در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می‌کرد و هر نقطه می‌رفت و رأی دهندگان به پای صندوق می‌آمدند و رأی می‌دادند و با اینکه مدت انتخابات در هیچ کجا کمتر از پانزده روز نبود، در هیچ دوره‌ای عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار رأی‌دهنده تجاوز نکرد؛ و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات یا رأی ندادند و با بندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی داده‌اند، مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید، متجاوز از دو میلیون رأی دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود."^{۵۹۷}

در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ فراندوم در تهران انجام گرفت و ۱۵۵'۵۴۴ نفر به انحلال مجلس و تنها ۱۱۵ نفر به ابقای دوره هفدهم مجلس رأی دادند.^{۵۹۸} در ۱۹ مرداد فراندوم در سایر شهرهای کشور انجام و باز اکثریت مطلق به نفع دولت رأی دادند.^{۵۹۹} وزارت کشور در ۲۴ مرداد اعلام کرد تا کنون آمار تمام نقاط کشور بجز دو

^{۵۹۵} - رجوع شود به: «چرا دکتر مصدق انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۵۹۶} - رجوع شود به اسناد ویلبر

^{۵۹۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۴

^{۵۹۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳/۰۵/۱۳۳۲، ص ۱

^{۵۹۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹/۰۵/۱۳۳۲، ص ۱

بخش دشتیاری و پژمان بلوچستان به وزارتخانه ارسال شده است. مطابق آن ۲'۰۴۴'۵۹۶ رأی اخذ شده که از آن ۲'۰۴۳'۳۸۹ رأی موافق انحلال مجلس هفدهم و ۱'۲۰۷ رأی مخالف انحلال مجلس بوده است و آمار دو منطقه باقیمانده هم تأثیر چندانی در نتیجه انتخابات نخواهد داشت.^{۶۰۰} به این ترتیب مردم «یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته» در فراندوم دکتر مصدق شرکت کرده و با اکثریت مطلق آراء دولت او را تأیید و خواهان انحلال مجلس شدند. در نتیجه تا اینجا مشخص است کلیات انحلال مجلس هفدهم با رأی قاطع مردم و در جهت خواست مردم بود.

انتقادات به فراندوم همچون جدا بودن صندوق‌های رأی و قانونی بودن فراندوم

در فراندوم صندوق‌های موافق و مخالف در دو محل جداگانه بودند و به این ترتیب عملاً رأی‌گیری حالت علنی داشت. دکتر مصدق دلیل این مسئله را جلوگیری از اتهام تقلب ذکر کرده زیرا به هر حال هجوم رأی‌دهندگان به هر یک از صندوق‌ها به خودی گویا بود.^{۶۰۱} همچنین بحث تأمین امنیت نیز بسیار مهم بود و امکان زد و خورد مخالفان در یک محل وجود داشت زیرا دولت تسلط مناسبی به قوای مسلح نداشت.^{۶۰۲} در کنار اینها باید تأکید کرد در حالت کلی الزامی به رأی مخفی در انتخابات در قوانین حقوق بشری وجود ندارد.^{۶۰۳} در حکومت‌های دموکراتیک هم در بسیاری موارد از جمله در مجلس، رأی‌گیری‌ها به شکل علنی هستند.^{۶۰۴} نکته اصلی فقط تضمین آزاد بودن رأی است.

برخی منتقدان عنوان می‌کنند که مخالفان فراندوم جرئت دادن رأی منفی نداشتند. همین اصلی‌ترین و عملاً تنها بحث منتقدان فراندوم است. در یک حالت کلی و با دید بی طرفانه باید گفت که احتمال هراس بخشی از مخالفان از دادن رأی منفی وجود داشت. زیرا مخالفان حداقل از دید منفی سایر مردم نگران می‌شدند. اما چند نکته را هم باید در نظر گرفت:

۱- مخالفان فراندوم عمدتاً آن را تحریم کردند کما اینکه آیت‌الله کاشانی آن را مبعوض امام زمان اعلام کرد.^{۶۰۵} در همان حال مردم یک و نیم برابر پرجمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در آن شرکت کردند. به این لحاظ این افزایش شدید جمعیت نشانگر موافقت مردم با آن است. همین یک

^{۶۰۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، صص ۲ و ۱

^{۶۰۱} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۳۶۶

^{۶۰۲} - *رویدادها و داوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹*، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۳۱۰

^{۶۰۳} - در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «... انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.»

^{۶۰۴} - امروزه رأی‌گیری مخفی در بسیاری موارد ارجحیت دارد اما بسته به موارد رأی علنی هم ممکن است مزایایی از قبیل شفاف بودن داشته باشد.

^{۶۰۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، ص ۴

و نیم برابر شدن شرکت کنندگان، راه را بر بحث نارضایتی جامعه خواهد بست اما اگر آراء شرکت کنندگان اندک یا آراء مخالفان زیاد بودند، این مسئله قابل بحث بود.

۲- نشریات و گروه‌های مخالف دولت ملی در تمام دوران دولت و زمان رفراندوم به شکل علنی علیه مصدق فعالیت می‌کردند. حتی در همان روزهای رفراندوم علاوه بر تبلیغات شدید مخالفان، تنش‌هایی در برخی شهرها ایجاد شد و در مشهد یک نفر^{۶۰۶} و در ملایر سه نفر کشته شدند.^{۶۰۷} در شهرهای دیگر از جمله گرگان، مراغه و قزوین هم درگیری‌هایی رخ داد.^{۶۰۸} این هم عملاً نوعی قدرت‌نمایی مخالفان و نشانگر شرایط آزاد جامعه بود. در نتیجه به جرئت باید گفت مخالفان ترس چندانی نداشتند. به خصوص که محل‌های رفراندوم زیر نظر قضات و مأمورین بود.^{۶۰۹} حتی از ۱۰ مرداد اعلام شد که در حوزه‌های رأی نباید هیچ فعالیت موافق یا مخالفی صورت گیرد و به نیروهای نظامی و انتظامی آماده باش دادند.^{۶۱۰} لذا بعید بود مخالفان در محل‌های زیر نظر مأموران نتوانند رأی دهند و از آن طرف شبانه روز علیه دولت تبلیغ کنند.^{۶۱۱} پس باید گفت مشکل اصلی مخالفان در نداشتن رأی کافی بود و بحث ترس مسئله مهمی نبود.

۳- اسناد منتشر شده سفارت آمریکا به روشنی نشان می‌دهند از دیدگاه آنان اکثریت مردم طرفدار دکتر مصدق بودند. حتی بعد از کودتا سفارت آمریکا در گزارش‌های محرمانه تصدیق می‌کرد اکثریت مردم ایران صرف نظر از حزب توده، احتمالاً همچنان هوادار مصدق هستند.^{۶۱۲} سفارت در گزارش دیگری به مناسبت محاکمه دکتر مصدق به صراحت اعلام کرد مصدق همچنان موقعیت «نیمه الهی» خود را حفظ کرده و «بر افکار عمومی» حاکم و عملاً «نماد آرمان ناسیونالیستی» بود.^{۶۱۳} به این ترتیب حمایت اکثریت مطلق مردم از دکتر مصدق قبل از کودتا روشن است.

^{۶۰۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۱

^{۶۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۰، ص ۱

^{۶۰۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۰، ص ۴

^{۶۰۹} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۵۵

^{۶۱۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، ص ۱

^{۶۱۱} - این بحث آزادی همیشگی مخالفان تا چه رسد به هنگام رفراندوم زیر نظر مأمورین نکته‌ای بود که استاد «عبدالمجید طیبی» از بزرگان ملیون کرمانشاه به نگارنده یادآوری نمودند.

^{۶۱۲} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۷۵ نقل از:

U.S. Embassy, "Report on the political Situation (February 12, 1954)," FO 371/Persia 1954/34-109986.

^{۶۱۳} - *کودتا*، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۹۱-۲ نقل از:

U.S. Embassy, Political Environment of the Zahedi Government," FO 371/Persia 1953/34-104572.

۴- برخی مخالفان برجسته دیگر مصدق هم قبول دارند اکثریت مردم به نفع مصدق رأی دادند. مثلاً ایدن وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد:

«اکثریتی که به نفع مصدق رأی داد عظیم بود.»^{۶۱۴}

«سی.ام.وودهاوس» مأمور انگلیسی کودتا هم در خاطراتش می‌نویسد:

«رفراندوم کاملاً به نفع مصدق تمام شد.»^{۶۱۵}

و «آیزنهاور» رئیس جمهور وقت آمریکا بعد از رفراندوم تهران در سخنرانی تندی علیه مصدق به پیروزی او در برابر پارلمان به کمک کمونیست‌ها اشاره کرد.^{۶۱۶}

با این تفاسیر در حالت کلی می‌توان گفت جدا بودن صندوق‌ها مسئله مهمی نبود زیرا نتیجه در هر حال به نفع دولت بود.

مباحثی به سان نوشتن مشخصات افراد در تعرفه‌های رفراندوم هم وجود دارد اما این مسئله در ماده ۲۳ قانون انتخابات ۱۳۰۴/۰۷/۱۲ آمده بود و در هر حال بخشی از همان علنی بودن رأی است. انتقاد دیگری هم به سان رأی‌گیری در دو روز در تهران و بعد بقیه مناطق درباره رفراندوم وجود دارد که فاقد مبنای منطقی است زیرا همیشه انتخابات مدت‌ها طول می‌کشیده و آن ایرادی نداشت.

درباره قانونی بودن رفراندوم هم در هیچ جای قانون مشروطه منعی برای رفراندوم وجود ندارد. به این لحاظ

آن اقدام اصلاً غیر قانونی نبود. حتی این یک اصل پذیرفته شده در تمام کشورهای دموکراتیک است که آراء مردم از هر قانونی بالاتر است. در نتیجه حتی اگر منعی هم در قانون داشت، باز رأی مردم از این مسائل بالاتر بود.

اشاره به این نکته هم لازم است که برخی تصور می‌کنند دکتر مصدق هنگام انحلال مجلس درب مجلس برای جمعیتی سخنرانی کرد و گفت هر جا ملت است، آنجا مجلس است، و بعد مجلس را منحل کرد که این تصور کاملاً اشتباه است. این جمله مربوط به مهر ۱۳۳۰ است^{۶۱۷} حال آنکه مجلس هفدهم در مرداد ۱۳۳۲ یعنی حدود ۲۳ ماه بعد منحل شد.



ای مردم، شما مردم خیرخواه و وطن پرست که در اینجا جمع شده‌اید این مجلس است و آنجا (اشاره به کاخ بهارستان) که یک عده مخالف مصالح مملکت هستند مجلس نیست. پنجشنبه ۴ مهر ۱۳۳۰

^{۶۱۴} - خاطرات ایدن، آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۳۰۱

^{۶۱۵} - اسرار کودتای ۲۸ مرداد، شرح عملیات چکمه (آجکس) از خاطرات سی.ام.وودهاوس، سی.ام.وودهاوس، ترجمه نظام‌الدین

دربندی، نشر راهنما، چاپ اول ۱۳۶۴/ صص ۷۶ و ۷۷

^{۶۱۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۵، ص ۱۱

^{۶۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۰۴، ص ۵

نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس هفدهم از دید خواست جامعه

انحلال مجلسی که بخشی از نمایندگان با تقلب به آن راه یافته و عملاً فلج شده بود، اقدامی در جهت حقوق مردم و ایجاد مجلس جدید و در حالت کلی صحیح بود. مصدق حتی برای این کار رفراندوم برگزار کرد که مردم با حدود ۲ میلیون رأی معادل حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در کل کشور، در آن شرکت کرده و با اکثریت کاملاً مطلق دولت را تائید و خواهان انحلال مجلس شدند. بحث ترس مخالفان برای دادن رأی منفی با توجه به حملات علنی و مداوم مخالفان در نشریات و افزایش شدید رأی دهندگان، فاقد اهمیت است. رفراندوم نیز همه جا زیر نظر قضات و مأمورین بود و اگر مخالفان نیروی کافی داشتند، قطعاً رأی می‌دادند. البته اکثریت مخالفان برجسته انتخابات را تحریم کردند که رأی بالای مردم پاسخ آنان را داد.

الزامی برای رای‌گیری علنی همیشگی در قوانین حقوق بشری و اکثر کشورهای دموکراتیک وجود ندارد و مهم آزادی انتخابات است. همچنین در قانون مشروطه هیچ منعی برای رفراندوم وجود نداشت و رفراندوم غیر قانونی نبود. مسائلی چون نوشتن مشخصات رأی دهندگان در تعرفه‌ها و انجام انتخابات در روزهای متوالی از گذشته به همان سبک انجام می‌شد و جزو قانون انتخابات بود. جمله معروف دکتر مصدق که هر جا ملت است آنجا مجلس است، مربوط به مهر ۱۳۳۰ بوده و ربطی به انحلال مجلس ندارد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۵ دی ۱۳۹۵

آیا صدور فرمان عزل دکتر مصدق بعد از انحلال مجلس بود؟

برخی تصور می‌کنند مصدق مجلس را منحل و بعد شاه او را عزل کرد. تاریخ فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ بود.^{۶۱۸} ولی مصدق آن زمان مجلس هفدهم را منحل نکرده بود. حتی روز بعد در شب جمعه ۲۳ مرداد طی نامه‌ای به شاه صرفاً درخواست انتخابات جدید مجلس و صدور دستور آن را مطرح کرد که متن نامه چنین است:

"پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجه مراجعه به آراء عمومی در تاریخ دوازدهم و نوزدهم مرداد ماه ۱۳۳۲ ملت ایران به انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی رأی داده است از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر و مقرر فرمایند فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید.

چاکر^{۶۱۹}

حتی ۱۷ نماینده غیر مستعفی به مجلس می‌رفتند و آیت‌الله کاشانی را به عنوان رئیس مجلس و افشار صادقی را نایب رئیس و میراشرافی و حمیدیه را نیز به سمت کارپرداز انتخاب کردند.^{۶۲۰} بقائی هم علیرغم اتهام قتل کماکان در مجلس مانده و از مصونیت قضائی نمایندگان^{۶۲۱} برخوردار بود. مصدق فقط بعد از کودتای ۲۵ مرداد مجلس هفدهم را منحل و این اعلامیه را صادر کرد که در روزنامه اطلاعات ۲۵ مرداد منتشر شده است:

"اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی

بنا بر اراده ملت ایران که به وسیله مراجعه به آراء عمومی اظهار شده بدینوسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور به زودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلان خواهد شد.^{۶۲۲}

^{۶۱۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۷ + خاطرات و

تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / ص ۲۹۵

^{۶۱۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۲

^{۶۲۰} - از مشروطه تا جمهوری ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۴۴۴

^{۶۲۱} - اصل دوازدهم قانون مشروطه: «بهیچ عنوان و بهیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد.»

^{۶۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۵، ص ۱



جناب حضرت آقا زاهدی

نظر باینکه اوضاع کشور ایجاب می‌کند که منصرف و بساطه برای درست کردن نام

حکومت تعیین نام نه با طبعی در کفایت و شایستگی شایسته بحسب این در حکم

بسمت نخست وزیری منصوب می‌شود و معترضین که در اصلاح امور کشور در معجزان
کردند
ناله
کنند

تخلیه زندان مردم به تمام سوسیالیست‌ها و غیره
۱۳۳۲
مرداد
۲۳
ص

بقائنی هم در همان ۲۵ مرداد بازداشت شد.^{۶۲۳} به این لحاظ در هر حال مجلس تا ۲۵ مرداد و شکست کودتای اول وجود داشت. از این گذشته شاه ولو به شکل تشریفاتی در مرداد با انحلال مجلس موافقت نکرد و

^{۶۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۶، ص ۱

بعد از کودتا هم مجلس جلساتی تشکیل داد. شاه ۴ ماه بعد از کودتا یعنی در ۲۸ آذر ۱۳۳۲ فرمان انحلال مجلس هفدهم را صادر کرده و آن زمان مجلس منحل شد.^{۶۲۴}

البته این مطالب را از این بابت مطرح می‌کنند که برخی تصور می‌کنند شاه در غیاب مجلس حق عزل نخست‌وزیر را داشت که اشتباه است.^{۶۲۵} ضمن این‌که اگر بپذیریم مجلس با رفراندوم منحل شد، در آن صورت باید توجه کرد که رفراندوم به صورت همزمان برای دو مسئله بود که یکی انحلال مجلس و دیگری ابقاء دولت بود. در نتیجه همان انحلال مجلس به منزله تأیید دولت بود و طبیعتاً شاه حق اقدام علیه خواست اکثریت را نداشت. یعنی اگر مجلس به استناد آن رفراندوم منحل شده بود به تبع دولت حداقل تا تشکیل مجلس بعدی به استناد همان رفراندوم تثبیت شده بود.

نتیجه‌گیری بابت صدور فرمان عزل مصدق در هنگام وجود یا انحلال مجلس

تاریخ فرمان عزل ۲۲ مرداد بود ولی مصدق در شب ۲۳ مرداد تنها درخواست انتخابات مجدد نمود. نمایندگان باقی‌مانده هم به مجلس می‌رفتند و مصدق مجلس را در ۲۵ مرداد و بعد از کودتای اول منحل نمود. خود شاه هم در ۲۸ آذر مجلس را منحل کرد. پس در هر حال مجلس هنگام عزل مصدق وجود داشت. در ثانی رفراندوم انحلال مجلس همزمان برای ابقاء دولت هم بود پس اگر مجلس به استناد آن منحل شد، طبیعتاً دولت هم حداقل تا تشکیل مجلس بعدی تثبیت شده بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۵ دی ۱۳۹۵

^{۶۲۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۷/۲۸، صص ۱ و آخر

^{۶۲۵} - رجوع شود به: «آیا شاه طبق قانون مشروطه حق عزل مقامات را داشت و فرمان عزل ۲۵ مرداد قانونی بود؟» (با درنگی بر جایگاه شاه در قانون مشروطه)» به قلم حمیدرضا مسیبیان

آیا دکتر مصدق مجلس سنا را منحل کرد و آن اقدامی اشتباه بود؟

مجلس سنا در بهمن ۱۳۲۸ آغاز به کار نمود.^{۶۲۶} مجلس هفدهم در ۱ آبان ۱۳۳۱ تصویب کرد مدت مجلس سنا مشابه مجلس شورای ملی دو سال باشد.^{۶۲۷} به این ترتیب مجلس سنا خود به خود منحل گردید و ربطی به دکتر مصدق نداشت. انتخابات بعدی هم که با برخورد به کودتا انجام نگردید. ضمناً سنا مجلسی کاملاً مردمی نبود زیرا نیمی از اعضای آن توسط شاه انتخاب می‌شدند. به این لحاظ طبیعی بود ملیون نظر مساعدی به آن نداشته باشند و تلاش کنند فقط نمایندگان مردم در مجالس باشند. دکتر شایگان آن زمان اعلام کرد آزادی‌خواهان مشروطه مخالف مجلس سنا بودند و به همین دلیل قبلاً مجلس سنا تشکیل نشد و نظامنامه مجلس سنا را هم تأیید نکردند. این مجلس سنای اخیر هم ساخته و پرداخته انگلیس است.^{۶۲۸} در نتیجه انحلال آن در حالت کلی اقدامی اشتباه نبود که در جهت بازگرداندن قدرت کشور به مردم بود.

نتیجه‌گیری بابت انحلال مجلس سنا

انحلال مجلس سنا با تصویب مدت دو ساله آن توسط مجلس هفدهم صورت گرفت و در هر حال کاری درست بود زیرا نیمی از نمایندگان آن نه منتخب مردم که توسط شاه منصوب می‌شدند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۴ دی ۱۳۹۵

^{۶۲۶} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۲۹

^{۶۲۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۰۱، ص ۱

^{۶۲۸} - سیدعلی شایگان، زندگی‌نامه‌ی سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، ج ۱، گردآوری احمد شایگان، نشر آگاه، چاپ اول ۱۳۸۴

آیا درخواست اختیارات مصدق از مجلس نقض استقلال قوه مقننه و اشتباه بود؟

نخست باید تأکید کرد اختیارات درخواستی دکتر مصدق صرفاً به شکل آزمایشی بود که متن آن به این شرح است:

"لایحه قانونی مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر

مصوب ۱۲ مرداد ماه ۱۳۳۱

ماده واحده - به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر اختیار داده می‌شود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه‌گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مرداد ماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی (***) به شرح ذیل: *پاورقی: این عبارت در مجلس سنا اضافه شده است" و در جلسه یازدهم مرداد ماه ۱۳۳۱ مجلس سنا"

۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به وسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم.

۳- اصلاح امور اقتصادی به وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی.

۴- بهره‌برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت.

۵- اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشگری.

۶- ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات به وسیله وضع عوارض.

۷- اصلاح قوانین دادگستری.

۸- اصلاح قانون مطبوعات.

۹- اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی.

تصویب شده است تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را منتهی در ظرف شش ماه که مدت این اختیارات است تقدیم مجلسین نمایند و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم‌الاجراء می‌باشند.

نایب رییس مجلس شورای ملی - احمد رضوی

قانون بالا در جلسه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۳۱ به تصویب مجلس سنا رسیده است

*پاورقی: به موجب قانون مصوب ۱۸ آبان ماه ۱۳۳۳ (دوره هیجدهم) کلیه قوانین ناشیه از اختیارات شش ماهه و یک‌ساله فوق لغو شده‌است."

که بعد به مدت یک سال به این شرح تمدید گردید:

"قانون تمدید مدت اختیارات شش‌ماهه اعطایی به شخص آقای دکتر محمد مصدق

نخست‌وزیر از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال

مصوب شب ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱

ماده واحده - اختیارات موضوع قانون بیستم مرداد ماه ۱۳۳۱ از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال دیگر تمدید می‌شود.

تبصره - لوایح قانونی که در ظرف مدت اختیارات شش ماهه به امضای آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر رسیده یا برسد بایستی تا انقضاء مدت مزبور کلاً به مجلس شورای ملی تقدیم شود و همچنین هر یک از لوایح قانونی که در ظرف یک سال دوره تمدیدی در حدود اختیارات تهیه و به موقع اجرا گذارده می‌شود بایستی از تاریخ امضای نخست‌وزیر فعلی منتها تا سه ماه برای تعیین تکلیف قطعی به مجلس شورای ملی تقدیم شود.

این قانون که مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره است در جلسه فوق‌العاده شب سه شنبه سی‌ام دی ماه یک هزار و سیصد و سی و یک به تصویب ملی شورای ملی رسید.

نایب رییس مجلس شورای ملی - احمد رضوی"

پس روشن است قوانین مورد درخواست دکتر مصدق به شکل آزمایشی و موقتی اجرا می‌شدند و در نهایت باید به تصویب مجلس می‌رسیدند. در نتیجه به منزله سلب اختیار از مجلس و در اختیار گرفتن کامل قوه قانون‌گذاری یا نقض استقلال قوه مقننه نبود. لازم به ذکر است مصدق در ادوار گذشته مجلس با اعطای اختیار قانون‌گذاری به افراد مخالف بود. اما درباره اختیارات دریافتی خودش تأکید می‌کرد این موارد موقت است و لوایح به صورت آزمایشی به اجرا گذاشته شده و تعیین تکلیف نهائی آنها با مجلس است.^{۶۲۹} لذا تفاوت زیادی با اختیار قطعی قانون‌گذاری دارد. ضمناً در هر حال دکتر مصدق ماندن خود در قدرت را منوط به دریافت آن اختیارات نمود^{۶۳۰} نه آنکه آن را تحمیل کند. مجلس هم این اختیارات را تصویب کرد و تأیید خود مجلس بحث ظلم به قوه مقننه را منتفی می‌کند.

درباره درست بودن این کار هم باید خاطر نشان ساخت که مصدق در آن شرایط بحرانی باید تمام توانش را جهت اصلاحات و مقابله با استعمار متمرکز می‌کرد و تنش مکرر با مجلس می‌توانست بخش عمده توان او را بگیرد. به این لحاظ درخواست اختیارات نمود که در این باره می‌نویسد:

"بعد از سی‌ام تیر که باز این جانب خود تشکیل دولت دادم چون یکی از طرق مبارزه‌ی سیاست خارجی از طریق مجلس هفدهم بود چنین به نظر رسید که هر قدر اصطکاک دولت با مجلسین کم بشود مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلسین تا حدی فلج شود و دولت بتواند بیشتر دوام کند. این بود که از مجلسین درخواست اختیارات نمودم تا در حدود آن بتوانم لوایح قانونی و ضروری را امضا کنم و بعد از آزمایش برای تصویب مجلسین پیشنهاد نمایم."^{۶۳۱}

^{۶۲۹} - پیام رادیویی دوم بهمن ۱۳۳۱ دکتر مصدق - مندرج در نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و ۲۷

تابستان و پائیز ۸۰ - ص ۱۳۳

^{۶۳۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول /

ص ۲۵۰

^{۶۳۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول /

ص ۲۵۰

او قبل از ۳۰ تیر هم اعلام کرد کشور حدود ۳۰۰ میلیون تومان کسری بودجه دارد. شرایط بسیار مشکل است و اگر دولت بخواهد کسری بودجه را از نفت تأمین کند که استقلال کشور بر باد خواهد رفت. در غیر این صورت ممکن است دولت را به وضع بدی مجبور به استعفاء کنند و لذا دولت بدون داشتن اختیارات کافی محال است مسئولیت قبول کند.^{۶۳۲} در نتیجه اختیارات به تصویب مجلس رسید. او در این باره می‌گوید:

"دادن اختیارات در مواقع عادی آن هم به اشخاصی که از آن در نفع بیگانگان استفاده کنند چون مخالف مصلحت است مخالف قانون اساسی هم هست ولی در مواقع جنگ و غیر عادی دادن اختیارات موافق روح قانون اساسی است چونکه قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی"^{۶۳۳}

در عین حال آن لوایح بسیار مفید بودند^{۶۳۴} که اگر کمترین ایرادی داشتند، مخالفان به سرعت در مجلس واکنش نشان می‌دادند.^{۶۳۵} مصدق در ۷ تیر ۱۳۳۱ در دیدار با شاه درباره متعادل کردن بودجه کشور بدون عوائد نفت صحبت و تأکید کرد اگر مجلس خواهان درآمد نفت است باید به کسی رأی دهد که این کار را انجام دهد. اگر خواهان آن هستند تا کشور استقلال خود را حفظ کند و بودجه کشور بدون عایدات نفت تعدیل و موازنه پیدا کند، باید نهایت مساعدت با دولت را نموده و دولت را کاملاً تقویت کنند.^{۶۳۶} به این ترتیب برآیند اقدامات او منجر به پیاده شدن اقتصاد بدون نفت شد که بسیار به نفع کشور بود و در این باره می‌گوید:

"با این اختیارات بود که توانستم با محاصره اقتصادی و نبود عایدات نفت و پرداخت مخارج دستگاه نفت که بار بودجه دولت شده بود و عدم تسلط بر قوای مملکتی و مبارزه با عمال بیگانه در داخل کشور قریب دو سال و چهار ماه بکار ادامه دهم و با ۵۵۳ میلیون تومان وجهی که در تمام این مدت خارج از عوائد جاری بخزانة رسید مملکت را اداره نمایم."^{۶۳۷}

^{۶۳۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۴، ص آخر

^{۶۳۳} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۵۱

^{۶۳۴} - مواردی چون لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، لایحه قانونی اساسنامه شرکت ملی نفت، لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و... نمونه‌هایی از آن هستند. برای اطلاع از فهرست و زمان لوایح دکتر مصدق رجوع شود به کتاب: *اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی

^{۶۳۵} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۲۵۸

^{۶۳۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۰۸، ص ۸

^{۶۳۷} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۵۴

نتیجه‌گیری بابت درخواست اختیارات قانون‌گذاری دکتر مصدق از مجلس

اختیارات به شکل موقت بودند و همه‌لوايح در نهایت باید به تصویب مجلس می‌رسیدند لذا به منزله سلب حق قانون‌گذاری مجلس یا گرفتن اختیار قطعی قانون‌گذاری نبود. ضمناً مصدق مانند در قدرت را منوط به دریافت اختیارات نمود که مجلس هم تصویب کرد. تائید مجلس هم بحث ظلم به مجلس را منتفی می‌کند. اعطای چنان اختیاراتی در آن شرایط بحرانی در جهت منافع کشور بود. طرح‌ها هم بسیار مفید بود و به کمک آن‌ها اقتصاد بدون نفت پیاده شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۴ دی ۱۳۹۵

آیا دکتر مصدق در انحلال مجلس هفدهم اشتباه تاکتیکی مرتکب شد؟

یکی از مباحث در نقد عملکرد دکتر مصدق آن است که وی در انحلال مجلس هفدهم اشتباه تاکتیکی مرتکب شد. به بیان دیگر هر چند آن مجلس پر از تخلف بود اما مصدق باید با همان مجلس کار می‌کرد که کودتا رخ نمی‌داد. برخی یاران دکتر مصدق هم با انحلال مجلس مخالف بودند که موجب مباحثی شده است^{۶۳۸} و چون کودتا به سرعت بعد از انحلال مجلس رخ داد، این مطلب شبهه‌هائی ایجاد کرده است. برای درک بهتر این موضوع بایستی ابتدا نکات مربوط به:

۱- دلایل اقدام مصدق علیه مجلس

۲- دلایل مخالفت شدید برخی نمایندگان با دولت و میزان قدرت مخالفان

را بررسی کنیم. بعد به این پردازیم که آن اقدام دکتر مصدق تأثیری در وضعیت دولت ملی داشت یا خیر و در کل مشخص گردد اقدام دکتر علیه مجلس دارای اثرات مثبتی برای نهضت ملی بود یا خیر؟

قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید توجه شود که دکتر مصدق با گرفتن اختیارات از مجلس به شکلی با آن مدارا می‌کرد. ولی در ۱۵ تیر ۱۳۳۲ طرح استیضاح دولت به بهانه شکنجه متهمان قتل افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور، از سوی ژنری از یاران بقائی که قبلاً به مجلس ارائه شد و در دستور کار قرار گرفت.^{۶۳۹} البته وزیر کشور در جلسه بعد در پنجشنبه ۱۸ تیر به نمایندگی از دولت در مجلس حاضر و از آمادگی دولت برای پاسخ به استیضاح خبر داد. پس از بحث بر آن هم اعلام شد که دولت می‌تواند تا یک ماه برای پاسخ استیضاح حاضر شود. در نهایت دکتر معظمی تاریخ استیضاح را سه‌شنبه (۲۳ تیر) ساعت ۹ صبح اعلام کرد.^{۶۴۰} بعد از تعیین این تاریخ بلافاصله رای‌گیری برای انتخاب ناظران اندوخته اسکناس انجام شد که «حسین مکی» از مخالفان سر سخت دولت با ۴۱ رأی از ۷۲ رأی به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس کشور انتخاب

^{۶۳۸} - به عنوان مثال آقای کاتوزیان در جایی نوشته خلیل ملکی در جلسه‌ای با حضور فروهر و سنجابی در مخالفت با فراندوم به دکتر مصدق گفته این راه به جهنم خواهد رفت اما ما تا آنجا هم با شما می‌آئیم (نقل به مضمون). اما این جلسه و این سخن در مصاحبه‌های فروهر تکذیب و فیلمی از آن شادروان موجود است که حتی فراندوم بابت انحلال مجلس را اقدامی بسیار درست می‌دانست که در انتهای این مطلب آن را می‌آوریم. در خاطرات خلیل ملکی هم بحث جهنم نیست گرچه ظاهراً مخالف فراندوم بود. اما در خاطرات دکتر سنجابی به مخالفت او با فراندوم اشاره شده که حتی به دکتر مصدق گفته بود هر کاری بکنید از شما پشتیبانی خواهیم کرد ولی این نکات را از نظر وجدانی مطرح می‌کنم. (خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۱۵۱) احتمالاً دکتر سنجابی همین جملات را به آقای کاتوزیان گفته و ایشان اشتباه متوجه شده و فکر کرده ملکی چنان مطلبی گفته است. دکتر صدیقی هم نوشته نظر مساعدی به فراندوم نداشت. اما امروزه اسناد منشتر شده سازمان سیا حقایق زیادی را افشاء می‌کنند که بعد به آن می‌پردازیم. با توجه به آن‌ها بهتر می‌توان بابت اشتباه یا درست بودن دیدگاه این دسته از یاران مصدق قضاوت کرد.

^{۶۳۹} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۵ تیر ۱۳۳۲

^{۶۴۰} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲

شد.^{۶۴۱} این مسئله به همراه استیضاح باعث احساس خطر شدید دولت شد و از این مرحله اقدام دکتر مصدق علیه مجلس آغاز شد. حال برخی تصور می‌کنند او قادر بود با همان شرایط کار را ادامه دهد که باید خطرات حضور مکی در هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس و خطرات استیضاح را بررسی کرد.

نگرانی اصلی بابت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس

آن هنگام دولت مصدق به دلایل کارشناسی مقداری اسکناس چاپ کرده بود ولی برای جلوگیری از تورم آن را در جامعه اعلام نمی‌کرد.^{۶۴۲} مکی که مخالف دولت بود قادر بود میزان اسکناس چاپ شده را به دست آورده و با اعلام در جامعه منجر به تورم و بحران اقتصادی شود. مخالفان هم خیلی روی این نکته مانور می‌دادند. مکی در ۶ مرداد ۱۳۳۲ طی نامه‌ای به مدیر کل بانک ملی و رئیس دیوان عالی کشور اعلام کرد که هر نوع فعل و انفعال در نشر اسکناس و پشتوانه آن باید با نظارت کامل او باشد و تخلف از آن موجب مسئولیت خواهد بود.^{۶۴۳} وی همچنین در پاسخ خبرنگاران در مورد نامه‌ها گفته بود به طوریکه شنیده‌ام آقای دکتر مصدق از انتخاب من به عنوان ناظر بانک ملی خیلی عصبانی هستند. علت عصبانیت ایشان خیلی واضح است. زیرا از دو حال خارج نیست یا دولت اسکناس اضافی منتشر کرده یا نکرده است. اگر منتشر کرده باشد بیم آن دارد که اگر من از این مسئله خبردار شوم ملت ایران را در جریان خواهم گذاشت و یا اگر منتشر نکرده باشد دیگر بیمی از انتخاب من نباید داشته باشد پس لابد فعل و انفعالی صورت گرفته که دولت از انتخاب من تا به این حد نگران شده است. بعد هم تأکید کرد مردم از مسائل مطلع خواهند شد.^{۶۴۴}

آیت‌الله کاشانی هم در ۷ مرداد اعلامیه‌ای منتشر کرد که بخشی از آن چنین است:

"[دکتر مصدق] برای فرار از استیضاح و راه ندادن به ناظر بانک که از طرف مجلس انتخاب شده تا به حساب اسکناس‌های زیادی که منتشر ساخته و ظاهراً در حدود ۴۵۰ میلیون تومان است مجلس را با وادار ساختن نوکران خود به استعفاء به تعطیل و برای انحلال آن رفراندوم می‌کند.

...

آقای دکتر مصدق در این مدت کاری برای مملکت نکرد ولی برای ادامه حکومت خود به خراب کاری‌های زیادی دست زده است و از آن جمله نشر محرمانه مقادیر زیادی اسکناس است که گفتیم تقریباً در حدود ۴۵۰ میلیون تومان است

...

^{۶۴۱} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲

^{۶۴۲} - انتشار این اسکناس‌ها با نظر کارشناسان برجسته اقتصادی و نمایندگان سازمان ملل بود. (دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید

نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۶۵/ص ۳۶۵)

^{۶۴۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۶، ص ۱

^{۶۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۶، ص ۴

طبق اطلاعات حاصله آنجناب پشتوانه‌های موجود در آفریقای جنوبی را به آمریکا حمل و در آنجا به گرو گذاشته و باز یک ریال از پول آن به مصرف مفید مملکت نرسیده و چون آقای مکی به سمت ناظر بانک ملی انتخاب شده و او متوجه گشته که عنقریب پرده از روی خلاف کاری‌هایش برداشته شده و رسوا می‌شود اقدام به تعطیل مجلس کرده است.^{۶۴۵}

که متعاقب این‌ها بانک ملی در ۱۰ مرداد با انتشار اعلامیه‌ای تأکید کرد عملیات بانک بر طبق قوانین کشور و زیر نظر هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس [هیئت گذشته] بوده و انتقال طلاهای پشتوانه اسکناس ایران به آمریکا در همان زمان به اطلاع مردم رسیده است.^{۶۴۶} پس مشخص است که حتی در صورت حذف استیضاح هم، مجلس قادر بود مشکلات زیادی برای دولت ایجاد کند و این قابل ریسک نبود. به هر روی سقوط دولت ملی منجر به از دست رفتن استقلال و آزادی کشور می‌شد. به این لحاظ دکتر مصدق معتقد بود:

"... مخالفین دولت برای عضویت در هیئت نظارت اندوخته اسکناس به یکی از همکاران خود و موافق با دولت فعلی [دولت بعد از کودتا] را با اکثریت ۴۰ [۴۱] رأی انتخاب کرده‌اند. که ورودش در هیئت نظارت سبب می‌شد که همه بدانند دولت اینجناب ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس در جریان گذارده است و این ترقی قیمتها که پس از سقوط دولت اینجناب در نتیجه اعلامیه ۱۱ شهریور ۱۳۳۲ دولت که در روزنامه کیهان شماره ۳۰۷۵ منتشر شد و مقصود از آن انتقاد از دولت اینجناب بود- همان وقت دست می‌داد دولت اینجناب انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس داده بود ولی اعلامیه دولت آن را به ۴۵۲ میلیون تومان ترقی داده بود و بدون تردید چیزی نمی‌گذشت که دولت اینجناب مجبور به استعفاء می‌گردید زیرا دول خارجی نفعی نداشتند به دولت اینجناب کمک کنند و آن را از خطر سقوط نجات دهند.

...

استتار نشر اسکناس سبب شده بود که مردم نتوانند برای بالا بردن قیمت‌ها بهانه پیدا کنند ولی پس از سقوط دولت که کارکنان دولت فعلی از نظر انتقاد دولت اینجناب آن را انتشار دادند اطلاع فروشندگان اجناس از آن سبب شد که قیمت‌ها بالا برود و نتیجه کار منتقدین عاید این دولت بشود.^{۶۴۷}

و

"ولی من از دعوت او [مکی] برای شروع به کار خودداری کردم. چونکه او از این نظر انتخاب شده بود آنچه دولت از پشتوانه اسکناس استفاده کرده بود و آن عده اعضاء دیگر هیئت پشتوانه از نظر حس وطنپرستی فاش نکرده بودند فاش کند و نتیجه این بشود که نرخ اجناس ترقی کند و مخالفین بتوانند زودتر دولت را ساقط نمایند.^{۶۴۸}

^{۶۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۴

^{۶۴۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، صص ۱ و ۴

^{۶۴۷} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۶۵/ص ۳۶۵

^{۶۴۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

در نتیجه دکتر مصدق در اصل به خاطر مسائل اقتصادی تصمیم به تعیین تکلیف با مجلس گرفت. این در حالی است که بسیاری تصور می‌کنند نگرانی اصلی دولت بابت استیضاح بود.

خطرات استیضاح

گرچه استیضاح عاملی اصلی نگرانی دولت نبود اما آن هم خطراتی به دنبال داشت و برخی راهکارها برایش پیشنهاد می‌گردد که باید بررسی شود. گفتنی است مجلس گرچه تا نیمه اول سال ۳۲ مقداری با مصدق مماشات کرد؛ اما خطر عدم رأی اعتماد به دولت همواره وجود داشت. کما اینکه در ۱۰ تیر ۱۳۳۱ سیدحسن امامی با ۳۹ رأی از ۷۶ رأی به ریاست مجلس رسید.^{۶۴۹} در ۲۶ تیر مجلس با ۴۲ نماینده جلسه تشکیل داد و ۴۰ نفر به قوام رأی دادند.^{۶۵۰} البته می‌توان گفت این ۳۹ یا ۴۰ صاحب رأی در آن زمان حداقل به خاطر ترس از مردم و حتی عدم ثبات عقیده مقداری در برابر نهضت ملی نرمش نشان می‌دادند اما به هر حال خطر اقدام آنها وجود داشت. تا نزدیک مرداد ۱۳۳۲ برخی نمایندگان ملی از جبهه ملی جدا شدند. مثلاً ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ اعلام شد در فراکسیون نهضت ملی انشعاب صورت گرفته و چهار نفر از آن جدا شده و تعدادی دیگر هم ممکن است بعد انشعاب کنند.^{۶۵۱} افراد دیگری هم به مرور انشعاب کردند به شکلی که تا مرداد ۳۲ تعداد ۸ نفر از اعضای فراکسیون نهضت ملی شامل آیت‌الله صفائی، دکتر مظفر بقائی، سیدشمس‌الدین قنات‌آبادی، حسین مکی، علی زُهری، نادعلی کریمی، یوسف مشار، سیدابوالحسن حائری زاده به صف مخالفین پیوستند. آیت‌الله کاشانی نیز در اواخر کار شدیداً با مصدق دشمن شد که اینان همه در اواخر دولت ملی به شدت برای سقوط دولت تلاش می‌کردند.^{۶۵۲}

در نهایت انتخاب مکی با ۴۱ رأی به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس^{۶۵۳} نوعی اعلام جنگ مستقیم به دولت بود. زیرا بحث انتشار اسکناس از مدتی قبل بین نمایندگان شایع شده بود و این اقدام خطر زیادی متوجه دولت می‌کرد.^{۶۵۴} به این لحاظ به احتمال قوی ۴۱ رأی دهنده به مکی به استیضاح دولت هم رأی مثبت می‌دادند و حداقل دلیل منطقی‌ای وجود نداشت که بعد مدافع دولت ملی شوند. این ۴۱ رأی هم نصف +۱ از ۷۹ نماینده حاضر در مجلس آن هنگام بود و می‌توانست دولت را برکنار کند. اینکه این ۴۱ نفر به چه دلیل به آن سبک عمل نمودند و چه سازماندهی پشت سر آنها بود، بحث مهمی است که بعد به آن خواهیم پرداخت.

^{۶۴۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۰، ص ۵

^{۶۵۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸، ص ۴

^{۶۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۵، ص ۷

^{۶۵۲} - رویدادها و داوروی ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۲۶۷

^{۶۵۳} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲

^{۶۵۴} - رویدادها و داوروی ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۲۶۸

تازه در آن جلسه ۷۲ نماینده حاضر بودند و کاشانی هم حضور نداشت^{۶۵۵} در حالی که کاشانی به شدت مخالفت دولت بود و در ۷ مرداد در اعلامیه‌ای اعلام کرد:

"[دکتر مصدق] برای فرار از استیضاح و راه ندادن به ناظر بانک که از طرف مجلس انتخاب شده تا به حساب اسکناس‌های زیادی که منتشر ساخته و ظاهراً در حدود ۴۵۰ میلیون تومان است مجلس را با وادار ساختن نوکران خود به استعفاء به تعطیل و برای انحلال آن رفراندوم می‌کند.

...

در مملکتی که رژیم آن معین و قانون اساسی دارد و حکومت آن مشروطه است هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به رفراندوم نیست

...

هم وطنان عزیز توجه فرمایند که دولت آقای دکتر مصدق از طرف مجلس شورای ملی که خودش مجری انتخابات آن بوده استیضاح شده چرا که به اعمال غیر انسانی و دیکتاتوری و شکنجه کردن محبوسین اقدام نموده است، حالا این دولت که بر خلاف شرع مقدس اسلام و بر خلاف اعلامیه و موازین حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد به آزار و شکنجه زندانیان پرداخته می‌خواهد برای گریز از مجازات مجلس را تعطیل و نمایندگان ملت را از بازخواست محروم دارد"^{۶۵۶}

لذا امکان افزایش اندک آرای مخالف دولت وجود داشت.

با این تفاسیر و با توجه به عدم ثبات خط مشی برخی نمایندگان و امکان خرید برخی از آنان و تمایل آنان به قدرت برتر و با توجه به فشارهای آمریکا و دربار، استیضاح خطرات بزرگی در بر داشت. حداقل قابل ریسک نبود. مصدق هم اعلام می‌کرد تنها به ۲۸ نماینده^{۶۵۷} فراکسیون نهضت ملی اعتماد دارد چرا که سایرین رویه ثابتی ندارند^{۶۵۸} و به این اشاره کرد که همین مجلس سلب مصونیت بقائی (به اتهام قتل افشارطوس) را آنقدر معطل نمود تا مدت کمیسیون به سر رسید.^{۶۵۹} به این ترتیب عدم اعتماد مصدق به مجلس بابت استیضاح به خصوص بعد از ۴۱ رأی به مکی منطقی بود. (احتمالاً دولت قبل از رأی به مکی مقداری موضع قدرتمندتری احساس می‌کرد.)

^{۶۵۵} - برداشت از مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲

^{۶۵۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۴

^{۶۵۷} - این ۲۸ نفر بسیار محتاطانه و با اطمینان کامل در نظر گرفته شدند و احتمالاً امکان جذب همکاری مقطعی برخی نمایندگان دیگر هم وجود داشت. ۲۷ نفر همان اوائل بحث انحلال مجلس، استعفاء داده و مرحوم نریمان هم جزو فراکسیون نهضت ملی نبود و بعد استعفاء داد و تا آخر عمر در راه ملی ثابت قدم بود. اسامی این ۲۸ نفر عبارت است از: اخگر، اقبال، انگجی، پارسا، جلالی، حاج سید جوادی، مهندس حسینی، خلخالی، دادور، ذکایی، مهندس رضوی، ریگی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر سنجابی، شاپوری، دکتر شایگان، شبستری، شهیدی، دکتر فلسفی، خسرو قشقایی، مجدزاده، مدرس، دکتر ملکی، مجید موسوی، میلانی، نجفی، محمدحسین قشقایی، نریمان.

^{۶۵۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۲۴، ص ۹

^{۶۵۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۲۵، ص ۱

در برابر مسائل فوق برخی راهکارها مطرح می‌شود که عبارتند از:

۱- قطعی کردن استعفای نمایندگان فراکسیون نهضت ملی برای اینکه مجلس خود به خود از کار بیفتد

۲- ادامه انتخابات مجلس هفدهم

۳- عدم حضور نمایندگان ملی در مجلس تا آخر دوره هفدهم

بابت گزینه اول ابتدا توجه شود که همه نمایندگان مستعفی همراه قطعی ملیون نبودند. حتی سند شماره ۴ از اسناد منتشر شده بابت کودتا در سال ۹۲ نشان می‌دهد برخی مخالفان به ظاهر استعفاء دادند تا مانع برگزاری همه‌پرسی توسط مصدق گردند. اما استعفای آنها قطعی نبود و در عمل هیچ کدام استعفاء نداده بودند بلکه آنها تلاش می‌کردند به شکلی برای انتصاب نخست‌وزیر تازه فعالیت کنند.^{۶۶۰} لازم به ذکر است در ۲۰ تیر ۱۳۳۲ مشخص شد دکتر مصدق مدتی قبل طی نامه‌ای به رئیس جمهور آمریکا توجه او را به شرایط بحرانی ایران جلب کرده و آیزنهاور نیز در پاسخ از کمک به ایران خودداری کرده است.^{۶۶۱} قطعاً این هم باعث ایجاد تردید در برخی نمایندگان شد. نکته دیگر آنکه بر طبق آئین نامه داخلی مجلس استعفای نمایندگان باید در جلسه علنی مجلس قرائت می‌شد و ۱۵ روز هم فرصت بود که آن را پس بگیرند. اگر هم نمایندگان در جلسه علنی حاضر شده و مجلس رسمیت می‌یافت، استیضاح هم در دستور کار مجلس بود که خطرات خاص خود را داشت.^{۶۶۲} به هر روی استیضاح از ۱۵ تیر به شکل رسمی طرح و حتی موعد ۲۳ تیر برایش تعیین شده بود.^{۶۶۳} اگر هم این تاریخ را لحاظ نکنیم دولت حداکثر یک ماه برای پاسخ به آن وقت داشت.^{۶۶۴} به این ترتیب در صورت تشکیل جلسه رسمی به راحتی این امکان بود که استیضاح مطرح شده و دولت ساقط گردد. این مسئله در اسناد منتشر شده سازمان سیا در سال ۹۲ هم به صراحت آمده است. در سند شماره ۴ می‌خوانیم:^{۶۶۵}

"سند شماره ۴"

۱۷ ژوئیه ۱۹۵۳ [۲۶ تیر ۱۳۳۲]

...

^{۶۶۰} - ترجمه بهرنگ رجبی، مندرج در سایت تاریخ ایرانی - بقیه مواردی هم که به این اسناد اشاره شود از همین منبع استفاده شده است.

^{۶۶۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۰، ص ۱

^{۶۶۲} - رویدادها و داورى ۱۳۳۹-۱۳۳۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۲۷۲

^{۶۶۳} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۸ تیر ۱۳۳۲

^{۶۶۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ص ۲۵۰

^{۶۶۵} - ترجمه بهرنگ رجبی، مندرج در سایت تاریخ ایرانی - بقیه مواردی هم که به این اسناد اشاره شود از همین منبع استفاده شده است.

ت. به گفته این منبع، «برگ برنده»ی مخالفان این است که استعفاها جز در صورت طرح شدن در صحن مجلس و پذیرش از سوی جمع نمایندگان، قانونی نیست. بنابراین در وضعیت فعلی نکته این است که هیچ کس استعفاء نداده و می توان جلسات مجلس را هر زمان که برگزاریشان لازم است، دوباره برقرار کرد - مثلاً جهت اقدام مجلس برای انتصاب نخست وزیر تازه.

۳ - نماینده مخالف توضیح داد ۱۵ نماینده شکل دهنده «هسته سخت» مخالفان توافق کرده اند هر ساعتی [حذف شده] وارد مجلس بشوند، «تا زمانی که کسی جانشین مصدق شود». او گفت مخالفان در دیدار اول بعد از ظهر روز [حذف شده] به این توافق رسیده اند. برنامه این است:

آ. نماینده ها در ساختمان مجلس خواهند ماند.

ب. [حذف شده]"

از این گذشته اگر آن نمایندگان استعفاء می داند به طور طبیعی مجلس از رسمیت افتاده و دولت موظف بود انتخابات جدید برای رسمیت یافتن مجلس برگزار کند. به این ترتیب عملاً فقط نمایندگان ملی از مجلس خارج می شدند و باز باید انتخابات ادامه داده می شد. به فرض هم که مجلس به طور قطعی تعطیل می شد شرایط عملاً مشابه زمان عدم وجود مجلس می شد. به این لحاظ این روش به هیچ وجه معقول نبود و در بهترین حالت به منزله خالی کردن مجلس از نمایندگان ملی بود که باز باید به انتخابات رجوع می شد.

درباره ادامه انتخابات هم آن اقدام با توجه به عدم اصلاح قانون انتخابات و شرایط وخیم کشور و مشکلاتی که قبلاً اشاره شد به صلاح کشور نبود و در کوتاه مدت هم عملی نبود. همچنین کافی بود یک جلسه رسمی مجلس به هر دلیل تشکیل شود که استیضاح عملی گردد. آن زمان ملیون امکان خروج از مجلس و از رسمیت انداختن آن را داشتند. اما با افزایش تعداد نمایندگان این امکان دچار مشکل می شد و ممکن بود بعداً دیگر نتوانند مجلس را از رسمیت ببندازند. در قبل دیدیم دکتر مصدق معتقد بود تنها ۲۸ نماینده قابل اعتماد کامل هستند. اینان وقتی از ۷۹ کم شوند تعداد ۵۱ باقی می ماند. در حالی که برای رسمیت یافتن مجلس و آمدن دو سوم آنها به مجلس، نیاز به ۵۳ نفر بود. حال اگر فقط ۵ نماینده جدید انتخابی مخالف ملیون بودند و بلافاصله بعد از انتخاب به مجلس می آمدند، تعداد کل نمایندگان به ۸۴ نفر می رسید که دو سوم آن برابر بود با ۵۶ نفر. یعنی همان ۵۱ نماینده ای که مورد اعتماد دکتر مصدق نبودند به همراه این تعداد جدید قادر بودند جلسه رسمی تشکیل دهند و با احتساب ۴۱ رأی مخالف قبلی، این بار ۴۶ رأی برای برکناری دولت داشتند که بیش از نصف + ۱ نمایندگان بود و به راحتی قادر به برکناری دولت بود. تازه این در حالی است که هر ۲۸ نماینده تا آخر آبستروکسیون را ادامه می دادند و اگر به هر دلیل حتی یک جلسه رسمی حتی به بهانه ورود نمایندگان جدید تشکیل می شد، موجب سقوط دولت بود. از آن سو برای رسیدن ملیون به اکثریت، حداقل باید حدود ۲۵ نماینده جدید جذب مجلس می شد که تمام آنها ملی باشند و تعداد ملیون را به ۵۳ نفر برسانند که بیش از نصف ۱۰۴ نماینده جدید باشند. این محاسبات برای آراء ملیون مقداری دست بالا است و ای بسا این امکان بود که بخشی

از نمایندگان بی طرف جذب ملیون گردند ولی تضمین قطعی برای عملکرد آنها وجود نداشت. البته در مجموع این گزینه قابل بررسی بود اما دولت به دلیل خطرات هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس و همان دلایلی که انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد و به احتمال قوی با توجه به شرایط بحرانی کشور، به آن نپرداخت.

اما گزینه سوم یعنی عدم حضور مکرر ملیون احتمالاً تنها راهی بود که در آن شرایط بحرانی عملی بود. اشاره شد دکتر مصدق به ۲۸ نماینده اعتماد داشت.^{۶۶۶} وقتی این تعداد از ۷۹ کم گردد عدد ۵۱ نفر می ماند که کمتر از دو سوم اعضای مجلس یعنی ۵۳ نفر است که این دو سوم برای رسمیت یافتن جلسات در آن شرایط نیاز بود.^{۶۶۷} به این ترتیب عدم حضور نمایندگان ملی مجلس را فلج می کرد. ولی نمایندگان فراکسیون نهضت ملی باید تا آخرین روز مجلس هفدهم به مجلس نمی رفتند تا عمر آن به سر آید و به تبع هیچ جلسه رسمی تشکیل نشده و استیضاح مطرح نشود. همچنین بقیه انتخابات مجلس نیز برگزار نشود. آن هنگام حدود ۱۰ ماه از زمان مجلس باقی مانده بود لذا عملاً به منزله تعطیل کردن مجلس از نصف کار بود که طبیعتاً آثار منفی در جامعه داشت. مصدق هم معتقد بود که این کار بیش از چند جلسه ممکن نیست و باعث تنش خواهد شد.^{۶۶۸} همچنین قطعاً این کار موجب تبلیغات شدید مخالفان می شد و شاید فشار بابت برگزاری بقیه انتخابات بالا می گرفت. تازه این در حالی بود که هر ۲۸ نماینده مد نظر دکتر مصدق به طور هماهنگ از حضور در مجلس خودداری کنند و اگر با هر ترفندی یک جلسه رسمی تشکیل می شد، کار خراب می شد. خطرات هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس هم که جای خود دارد.

باید به این نکته هم اشاره کرد که برخی نمایندگان خارج از فراکسیون نهضت ملی پیشنهادهایی برای پس گرفتن استیضاح یا دادن رأی اعتماد به دولت مطرح کرده بودند^{۶۶۹} اما اینها ضمانت اجرایی نداشتند. به هر حال این مسئله نیازمند طرح در جلسه رسمی بود و با توجه به در دستور کار بودن استیضاح خطرات زیادی داشت. به خصوص که کاشانی حتی در ۷ مرداد و ۵ روز قبل از فراندوم هم خواهان استیضاح دولت بود. بقائی و زُهری هم در ۱۰ مرداد به عنوان آخرین فرصت اعلام کردند که به شرط انصراف از فراندوم حاضر به استعفاء از نمایندگی مجلس هستند و بقائی حتی اظهار داشت حاضر است در آن صورت خود را به زندان تسلیم نماید.^{۶۷۰} اما این استعفاء هم به فرض صداقت آنها نیازمند طرح در مجلس و تشکیل جلسه رسمی بود که با توجه به در دستور

^{۶۶۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۲۴، ص ۹

^{۶۶۷} - در اصل هفتم قانون مشروطه آمده است: «در موقع شروع بمذاکرات باید اقلاً دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند.» به این ترتیب جلسات مجلس با حضور دو سوم نمایندگان رسمیت می یافت که در آن زمان ۷۹ نماینده در مجلس بودند و دو سوم آنها ۵۲٫۶ نفر یا ۵۳ نفر می شد.

^{۶۶۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۲۶

^{۶۶۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۵، ص ۱

^{۶۷۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، ص ۱ - به فرض صحت ادعایش این بحث هم وجود دارد که بقائی چه چیزی در این مسئله دیده بود که حتی حاضر بود به اتهام قتل به زندان برود؟

کار بودن استیضاح، خطراتی به دنبال داشت. با این تفاسیر راه منحصر به فرد رفع مشکل استیضاح همان خروج مکرر نمایندگان ملی از مجلس بود. ولی در عین حال نکته مهمتر آنجا است که نگه داشتن مجلس خطرات بزرگی بابت مسائل اقتصادی داشت.

سایر دلایل اقدام دکتر مصدق علیه مجلس و خلاصه نظرات اصلی او در این باره

علاوه بر خطرات مجلس، عوامل دیگری هم باعث اقدام دکتر مصدق شد. اولاً مجلس به کانون مخالفت تبدیل شده و زاهدی در آنجا یارگیری کرده و بقائی با وجود اتهام قتل افشارطوس به دلیل سلب مصونیت نمایندگی عملاً آزاد مانده بود. یک نکته بسیار مهم دیگر آن بود که مدتی قبل از طرح استیضاح، پیشنهادی بابت حل مشکل نفت به شکل غیر رسمی از طرف نمایندگان آمریکا و انگلیس به ایران ارائه شده بود. اما با مطرح شدن استیضاح عملاً متوقف شد.^{۶۷۱} این هم به احتمال قوی عامل دیگری بود که دکتر مصدق را به قاطعیت بیشتر در برابر مخالفان و مجلس تشویق نمود تا شاید غرب هم وادار به سازش گردد. در عین حال تلاش کند که دستاوردهای نهضت ملی با برکناری دولت از بین نرود.

در این راستا دکتر مصدق در ۶ تیر یعنی حدود ۹ روز قبل از طرح استیضاح اعلام نمود در صورت ادامه مشکلات از مردم نظر سنجی خواهد کرد. زیرا بخش عمده وقت دولت صرف مقابله با کارشکنی‌های مجلس شده و بیگانگان هم با استفاده از این نفاق‌ها در صدد ساقط کردن دولت هستند.^{۶۷۲} در نهایت روز شنبه ۲۰ تیر در اول وقت با برخی نمایندگان ملی ملاقات و اعلام کرد که دیگر قادر به کار کردن با این مجلس نیست و برای تعیین تکلیف با آن رفراندوم برگزار خواهد کرد.^{۶۷۳} در ۲۱ تیر ۱۳۳۲ یک منبع نزدیک به نخست‌وزیر اعلام کرد دکتر مصدق گفته در حال حاضر حدود ۹۰ درصد نیرو و قدرت دولت صرف مبارزه با اقدامات مخالفین و خنثی کردن تحریکات آنها است و لذا او تصمیم گرفته مسائل را با مردم در میان گذاشته و رفراندوم برگزار کند.^{۶۷۴} مصدق در ۵ مرداد طی پیامی به مردم با اشاره به مشکلات گذشته و تلاش بیگانگان برای ایجاد نفاق اعلام کرد که دولت با این کارشکنی‌ها قادر به انجام وظیفه نیست. بعد هم با این جمله که «در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست» خواهان اعلام نظر مردم نسبت به ادامه کار مجلس هفدهم یا ادامه کار دولت با رفراندوم شد.^{۶۷۵} او بعداً در این باره می‌گفت:

^{۶۷۱} - آن طرح توسط برخی مقامات آمریکا و انگلیس مطرح شد که در جریان کودتا نبودند و اگر کودتا به طور قطعی شکست می‌خورد (مثلاً به دلیل عدم حمایت شاه)، به احتمال قوی با همان توافق حاصل می‌شد. رجوع شود به: «آیا دولت مصدق هرگز قادر نبود در بحث نفت با آمریکا و انگلیس به توافق برسد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۶۷۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۰۶، ص ۱

^{۶۷۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۱۷، ص ۹

^{۶۷۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۱، ص آخر

^{۶۷۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۵، ص ۷

"کافی بود [مکی] یک جلسه در هیئت اندوخته اسکناس حاضر شود و بعد گزارشی راجع بانشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس که جزو همین ۵۵۳ میلیون تومان بود بمجلس تقدیم کند و گرانی زندگی سبب شود که دولت دست از کار بکشد. طرز دیگر سقوط دولت این بود که دولت را استیضاح کنند و رای منفی بدهند و آن را ساقط کنند. استیضاح را هم یکی از نمایندگان در موضوع غیر مهمی بمجلس تقدیم کرده بود و با چنین پیش آمدها نه دولت میتواند آن نماینده طهران را برای حضور در هیئت نظارت اندوخته اسکناس دعوت نکند و نه بیش از یک ماه که نظامنامه مجلس شورای ملی برای استیضاح تعیین وقت نموده است از حضور در مجلس خودداری نماید. سقوط دولت بهر یک از این دو طریق سبب میشد که نهضت ملی ایران بخودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران بدست دولتی که حتماً رهبر نهضت ملی نبود از بین برود"^{۶۷۶}

حال لازم است منشاء این دشمنی نمایندگان با دولت ملی را بررسی کنیم.

دلایل اصلی مخالفت شدید برخی نمایندگان با دولت ملی

این پرسش بسیار مهم وجود دارد که چرا مجلس هفدهم از نزدیک تیر ۱۳۳۲ تا آن حد در صدد دشمنی با دولت بود و ۴۱ رأی مخالف دولت به چه دلیل به مکی داده شد؟ به هر حال مجلس در گذشته به دلیل ترس از مردم تا حدی در برابر دکتر مصدق عقب نشینی می کرد و نرمش نشان می داد. کما اینکه مجلس قانون اختیارات را دو مرحله در مرداد و دی ۱۳۳۱ تصویب نمود. عملاً هم طرفین با سازش زمان را سپری می کردند. به هر روی مخالفت با مصدق کاری ساده نبود و واکنش‌هایی بین مردم به دنبال داشت. از این منظر به جرئت می توان گفت درگیری شدید بعدی به دلیل اختلافات طرفین نبود. مثلاً برخی تصور می کنند دلیل اختلافات در اخذ اختیارات مصدق است که این اشتباه است و دیدیم در دی ۱۳۳۱ خود مجلس باز اختیارات را تصویب کرد. حال باید پرسید در آن زمان چه شد که نمایندگان مجلس به شدت به دنبال برکناری دکتر مصدق بودند؟ به بیان دیگر چه دست قدرتمندی توانست نمایندگان را به مقابله شدید با نهضت ملی وادار کند؟^{۶۷۷}

در آن هنگام حدس و گمان‌های زیادی مبنی بر تلاش کشورهای بیگانه برای این اقدامات وجود داشت و البته موضوعی هم به شکل علنی از طرف رئیس جمهور آمریکا اتخاذ می شد. این مسئله با انتشار بخشی از اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد روشن تر شد. به این ترتیب کاملاً روشن است نیروی قدرتمندی که عامل اصلی تحریک و دلگرمی کودتاچیان و مخالفان دولت بود، بزرگ‌ترین ابرقدرت وقت جهان یعنی آمریکا بود که متحد با ابرقدرت دیگر یعنی انگلیس علیه مصدق وارد عمل شده بودند. طبیعی بود چنین پشتیبانان بزرگ

^{۶۷۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

^{۶۷۷} - این مسئله حتی درباره شاه هم صدق می کند و این ابهام وجود دارد که شاه چگونه حاضر شد علیه نهضت ملی وارد عمل شود و اصلاً با اتکای به چه قدرتی شهادت چنان کاری را پیدا کرد؟

جهانی در کنار مشکلات داخلی، مایه مشکلات زیادی برای مصدق شدند. البته هنوز اسناد به طور کامل منتشر نشده‌اند و اکثر جزئیات کودتا افشا نشده‌اند. فعلاً مهمترین چیزی که در دست داریم گزارشی است که «دونالد. ن. ویلبر» از دست‌اندرکاران کودتا منتشر کرده که در فروردین ۱۳۷۹ در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد.^{۶۷۸} تعداد کمی سند هم در سال ۹۲ منتشر شد که شامل مسائل کلی هستند ولی از همین موارد منتشر شده می‌توان نکات مهمی را برداشت نمود.

اولاً اسناد نشان می‌دهد سازمان سیا از حدود اسفند ۱۳۳۱/مارس ۱۹۵۳ تلاش برای براندازی دکتر مصدق را آغاز کرد.^{۶۷۹} بعد در اسناد آمده:

" افزون بر اجازه عمومی ماه آوریل [فروردین] که پایگاه سیا در تهران را قادر به خرج یک میلیون دلار در حمایت از زاهدی می‌کرد، در ۲۰ مه [۳۰ اردیبهشت]، اجازه مخصوص یافت که هفته‌ای یک میلیون ریال (هر دلار آمریکا، ۹۰ ریال بها داشت) برای جلب حمایت نمایندگان مجلس ایران، خرج کند."

به این ترتیب حداقل از فروردین و به طور قاطع‌تر از اول خرداد، اقدام برای خرید نمایندگان توسط آمریکا شروع شد. گرچه بی تردید انگلیس از مدت‌ها قبل در صدد نفوذ در مجلس ایران بود. کما اینکه مأموران انگلیس از مدت‌ها قبل در ایران بوده و با پرداخت پول به نیروهای‌شان علیه مصدق اقدام می‌کردند.^{۶۸۰} در بخش اول ضمیمه که طرح اولیه کودتا بود و در ۱ ژوئن (۱۱ خرداد) به مراکز سیا و انتلیجنت سرویس مخابره شده، ضمن اشاره به تأمین بودجه مورد نیاز و تلاش برای دادن کار به زاهدی، آمده است:

" III - روابط با مجلس:

سرتگونی نزدیک به قانونی مصدق، ایجاب می‌کند وکلای مجلس خریداری شوند.
الف - هدف اصلی اینست که ۴۱ رأی بر ضد مصدق تدارک شود. برای آنکه برکناری مصدق به ترتیب شبه قانونی انجام بگیرد، باید حد نصاب نمایندگان حاضر در مجلس بیشتر از ۵۳ نماینده نشود. (انتلیجنت سرویس بر اینست که ۲۰ نماینده‌ای که در مهار نیستند باید خریداری شوند.)

ب - عاملان ایرانی انتلیجنت سرویس مأموریت نزدیک شدن به نمایندگان و خریداری آنها را برعهده خواهند گرفت. در صورت لزوم، سیا از راه وارد کردن فشار به نمایندگان و تأمین قسمتی از بهائی که به نمایندگان باید پرداخت شود، به انتلیجنت سرویس کمک خواهد کرد.

...

^{۶۷۸} - اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق، ترجمه دکتر غلامرضا وطن دوست، موسسه خدمات

فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۱۰ و ۱۱

^{۶۷۹} - این متن‌ها از ترجمه «سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند» ترجمه آقای ابوالحسن بنی‌صدر در سایت انقلاب اسلامی آورده شده‌اند. در صفحات بعد هر جا به اسناد اشاره شده و منبع ذکر نشد از همین محل بوده است.

^{۶۸۰} - اسرار کودتای ۲۸ مرداد، شرح عملیات چکمه (آجکس) از خاطرات سی.ام.وودهاوس، سی.ام.وودهاوس، ترجمه نظام‌الدین

دربندی، نشر راهنما، چاپ اول ۱۳۶۴/صص ۳۸ تا ۴۳

IX - ساز و کارهای سرنگونی شبه قانونی:

...

ب -

۲ - زمینه دوم اینکه مصدق، با دیکتاتوری بی قرار و قاعده‌اش، کشور را بطرف ورشکستگی کامل سوق می‌دهد. در دمامد شروع این تبلیغ، سیا می‌تواند بمقیاس وسیع پول قلبی وارد بازار کند. سیا توانائی آن را دارد که اسکناس قلبی چاپ کند، و بمقدار زیاد، که از اسکناس واقعی قابل تشخیص نباشد.

ج - مذهبی‌ها اول صبح روز کودتا باید به مجلس پناهنده شوند. بلافاصله، مجلس باید رأی عدم اعتماد به مصدق بدهد. در پی این رأی، مصدق باید مستعفی شناخته شود و از زاهدی بمثابه جانشین او باید حمایت بعمل آید. اگر کار با موفقیت انجام شد، در اول بعد از ظهر، کودتای شبه قانونی باید بطور کامل انجام شود. اگر موفقیت حاصل نشد، کودتا می‌باید عصر آن روز بعمل آید."

البته این طرح مقداری تغییر کرد اما به هر حال تأکید بر امکان سرازیر کردن پول قلبی در کشور و تبلیغات گسترده برای ایجاد بحران اقتصادی و همچنین تلاش برای خرید ۴۱ رأی که بیش از نصف نمایندگان مجلس و برای سقوط دولت کافی بود، گویای توانائی وسیعی است. به احتمال قوی انتخاب مکی به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس با ۴۱ رأی هم رابطه مستقیمی با این مسئله دارد. در اسناد کودتا آمده:

"درست قبل از حرکت، سیا گسترده‌ترین تبلیغات را دایر بر غیر قانونی بودن اسکناس‌های چاپ شده به راه خواهد انداخت. سیا ممکن است قادر باشد کپی دقیق اسکناس‌هایی را که بیانگر این قلب باشند، به مقدار انبوه چاپ کند."^{۶۸۱}

«ضمیمه ب» اسناد هم طرح عملیاتی «تی.پی.آژاکس» است که در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۹ خرداد ۱۳۳۲) به عنوان نقشه نهائی مصوب روزولت و انتلیجنت سرویس به وزارت خارجه و سازمان سیا ارائه شد. در بخش‌هایی از آن آمده:

II - نقشه عملیات:

در اوج وضعیت الف، زاهدی با عملیات محدود نظامی، ستاد ارتش را تصرف می‌کند. او، بلادرننگ، برگزیده خود را بر ستاد ارتش خواهد گمارد و اقدام به توقیف مصدق خواهد کرد. جلسه مجلس منعقد خواهد شد و مخالفان به مصدق رأی عدم اعتماد و به زاهدی رأی تمایل خواهند داد. در این حال، خواه با در دست داشتن فرمان نخست وزیری از شاه و یا بدون آن، زاهدی حکومت را تصدی خواهد کرد و عملیات مختلف کودتا را که در بالا بر شمرده شدند، انجام خواهد داد. وقتی مهار خویش را محکم کرد، دیگر مشکلی برای تحصیل رأی اعتماد از مجلس نخواهد داشت. تنها در آن وقت، شاه به تهران مراجعت خواهد کرد.

^{۶۸۱} - اسرار کودتا، اسرار محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه دکتر حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۹

در وضعیت‌های ب و ج عملیات زیر باید انجام شوند:
تنها تغییر در نقشه این خواهد شد که زمان بندی عملیات کودتا تا زمان بحران کنونی جلو انداخته شوند و جنبه‌های نظامی با هم انجام شوند.

...

(۲) - توجیه تمامی خبرنگاران خارجی: اگر بهنگام کودتا، مجلس مشغول کار بود، کوشش خواهد شد تغییر حکومت بصورت ظاهر قانونی بشود. اگر در تعطیلات بود، نمایندگان توسط یکی از افسران منتخب که عضو مخالفان مصدق است، به تشکیل جلسه فراخوانده خواهند شد.

...

در تدارک تغییر حکومت، به یکچند از نمایندگان، بقصد خریدنشان، نزدیک باید شد. هنوز تصمیم گرفته نشده است که خریدن نمایندگان توسط گروه انگلیسی انجام بگیرد و یا توسط خود زاهدی. تا وقتی او در تحصن مجلس است، بهترین موقعیت را برای انجام این کار دارد. یکی و یا هر دو کار خرید نمایندگان را انجام خواهند داد. بودجه خاص برای خرید نمایندگان اختصاص داده خواهد شد با چهارچوبی که با توافق دو طرف معین خواهد شد. در این کار، پایگاه سیا نیز می‌تواند از تماسهای خود سود جوید و عوامل مختلف خود را برای انجام این عمل، بکار اندازد.

...

بنا بر وضعیت الف، هدف اصلی این می‌شود که اکثریت نصف بعلاوه یک [۴۱] ۶۸۲ بر ضد مصدق بدست آید. در حال حاضر، برابر برآورد، تعداد ۳۰ نماینده خریداری و آماده گشته‌اند تا بر ضد مصدق رأی بدهند. البته در صورتی که ببینند اقبال قوی وجود دارد که اکثریت شوند. قابل تذکر است که تمامی نمایندگان مجلس در جلسه حاضر نخواهند بود. با اینهمه، لازم است سعی شود نصف بعلاوه یک، در لحظه رأی دادن بر ضد مصدق، وجود داشته باشد. حداقل دو سوم نمایندگان باید در تهران حاضر باشند تا جلسه مجلس بتواند تشکیل شود. از این رو کوشش باید بکار برد و نمایندگان اضافی خریداری کرد نه برای اینکه بر ضد مصدق رأی بدهند بلکه تنها برای اینکه در مجلس بمانند تا حد نصاب وجود داشته باشد.

...

۸ - درست بعد از اقدام زاهدی، مجلسیان به جلسه فوق العاده مجلس فراخوانده می‌شوند تا رأی به تغییر حکومت بدهند و کودتا را کامل کنند."

که مشخص است در اواخر خرداد حداقل ۳۰ نماینده خریداری و آماده شده بودند و تلاش برای خرید بقیه نمایندگان ادامه داشت. رئیس انتلیجنت سرویس و نخست وزیر انگلیس هم طرح نهائی آژاکس را در ۱ ژوئیه برابر ۱۰ تیر ۱۳۳۲ تصویب کردند. در همین ۱۰ تیر زُهری از یاران نزدیک بقائی طرح استیضاح دولت را به بهانه

۶۸۲ - تأکید ۴۱ از ما است البته از نظر عددی همین تعداد خواهد شد و در طرح اولیه پیشنهادی کودتا در بخش ۳ تأکید شده وکلای مجلس خریداری شوند تا ۴۱ رأی علیه مصدق به دست آید. این هم اشاره به همان دارد.

شکنجه متهمان قتل افشارطوس به مجلس ارائه کرد^{۶۸۳} که در ۱۵ تیر به طور رسمی در مجلس مطرح شد.^{۶۸۴} البته رئیس جمهور آمریکا این طرح را ۲۰ تیر تصویب کرد اما قطعاً با توجه به دستورات گذشته کار در حال انجام بود.

متأسفانه اسناد فعلی در بررسی بیشتر بابت مجلس تقریباً ساکت هستند و به طور دقیق مشخص نیست آیا تمام ۴۱ رأی مکی با برنامه‌ریزی کودتاچیان بوده یا خیر. به عبارت دیگر آیا هنگام رأی مکی و نزدیک زمان استیضاح، کار خرید و آماده کردن ۴۱ نماینده طبق همان طرح اولیه کودتا در بخش «III - روابط با مجلس»، به پایان رسیده بود و این ۴۱ رأی در همان راستا به مکی داده شده است یا مثلاً ۱۱ نماینده به دلایل دیگری تحت تأثیر مخالفان قرار گرفته و دشمن دولت بودند. به هر روی بخشی از نمایندگان روش ثابتی نداشتند و بیشتر به سمت قدرت برتر متمایل می‌شدند. اما حداقل با قاطعیت می‌توان باید گفت اکثریت آن آراء با هدایت و رشوه سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس بوده است.^{۶۸۵} به این لحاظ کلیات مسائل مشخص است و به طور قطع اقدامات آمریکا و انگلیس منشاء اصلی تحریک برخی نمایندگان در مخالفت با نهضت ملی در تیر ۱۳۳۲ بود. همان اقدام آمریکا هم باعث شجاعت نمایندگان علیه نهضت ملی شد. البته تردیدی نیست که جنبه اصلی کودتا با اقدام نظامی بود و این مسئله در اسناد کاملاً مشخص است ولی به هر حال در مجلس هم اقدامات زیادی انجام شده بود. به همین دلایل در اسناد به صراحت آمده زاهدی بعد از کودتا و تسلط بر مجلس، مشکلی برای رأی اعتماد نخواهد داشت.

اثرات کلی اقدام دکتر مصدق در برابر مجلس هفدهم برای نهضت ملی با توجه به قدرت

مخالفان

بابت اقدام مصدق علیه مجلس اصلی‌ترین نکته آن است که اثرات کلی اقدام وی چه بود؟ آیا عدم اقدام وی علیه مجلس سودی برای کشور داشت؟ یا اقدام او اثرات مثبتی داشت؟ در نگاه اول به خوبی می‌دانیم فرآیندهای اجتماعی حاصل یک یا چند اتفاق نیستند بلکه حاصل تعامل قدرت‌ها و وضعیت جامعه است. در این راستا قدرت برتر گرچه با مقداری تغییر اما جایگاهش را در جامعه به دست خواهد آورد و یک یا چند اتفاق تأثیری در اصل ماجرا نخواهد گذاشت. در آن زمان با توجه به گرایش شاه

^{۶۸۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰/۴/۱۳۳۲، ص ۱ -- اسناد فعلی عمدتاً مربوط به جنبه عملیاتی کودتا بعد از خنثی شدن مجلس هستند و لذا هنوز اسنادی منتشر نشده که ربط استیضاح با اقدامات کودتاچیان را نشان دهد اما به احتمال قوی در همین راستا بوده است.

^{۶۸۴} - در ۱۰ تیر طرح استیضاح اولین بار ارائه شد. بعد زهری در جلسه بعد در ۱۴ تیر خواهان آن شد که طرح استیضاحی که در جلسه قبل ارائه شده قرائت گردد. اما آن جلسه تعداد نمایندگان کم بودند و طرح به شکل رسمی مطرح نشد و در جلسه ۱۵ تیر به شکل رسمی طرح شد. (رجوع شود به مشروح مذاکرات مجلس)

^{۶۸۵} - بدیهی است که خریداری نمایندگان و رشوه در هیچ جای دنیا پذیرفتنی نیست و جرم است.

به براندازی دولت ملی، توطئه‌ها (تا حد آمادگی چاپ اسکناس تقلبی و ایجاد بحران اقتصادی) بسیار وسیع بود و مجموع عوامل به سان قدرت متحد آمریکا و انگلیس و دربار و شاه و متنفذان و بخشی از روحانیون و در عین حال وضعیت عدم آگاهی کافی جامعه و عملکرد منفی حزب توده و شوروی، عرصه را بر نهضت ملی تنگ کرده و دولت ملی به یقین ساقط می‌شد. در این راستا به عنوان مثال در بخش‌های قبل به برنامه‌های سیا برای چاپ پول تقلبی برای ایجاد بحران اقتصادی اشاره کردیم. در جای دیگر در اسناد ویلبر در بخش طرح نهائی آمده است:

" II - ارزیابی اقبالهای موفقیت نقشه کودتا:

...

د - اگر نقشه کودتا در این زمان، پذیرفته و اجرا نشود، نقشه دیگری باید تهیه شود تا بهنگام سقوط اقتصادی و آشوب داخلی به اجرا در آید."

که بیانگر توطئه‌های وسیع است و به جرئت باید گفت ابرقدرت‌ها با کمک ایادی داخلی‌شان بالاخره دولت ملی را ساقط می‌کردند. نمود روشن آن این است که آمریکا و شاه ۲۵ سال بعد از کودتا هم با قاطعیت در ایران دیکتاتوری کردند. بدیهی است آنان که توانستند ربع قرن ایران را تحت تسلط بگیرند به یقین دولت ملی را هم ساقط می‌کردند. پس به جرئت باید گفت عدم اقدام مصدق علیه مجلس در نهایت هیچ اثر مثبتی در حفظ نهضت ملی نداشت.

برخی به این اشاره می‌کنند که اگر انحلال مجلس نبود شاه فرمان عزل را صادر نمی‌کرد که این بحث غلط است. اگر شاه قصد تمکین به قانون را داشت که کلاً طبق اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه حق عزل نداشت. همچنین به فرض که با انحلال مجلس چنان حقی برای خودش تصور می‌کرد، باز آن فرزندوم برای انحلال مجلس همزمان با رأی اعتماد به دولت بود که شاه باید آن را در نظر می‌گرفت. بگذریم که مجلس هم هنگام کودتا وجود داشت و شاه از مدت‌ها قبل با بیگانگان در تماس بود و گرچه تردیدهائی داشت اما در مجموع مایل به ساقط کردن دولت مصدق بود. پس این بحث در کل منتفی است و تاریخ نشان داد شاه در نهایت تسلیم آمریکا شد و علیه نهضت ملی عمل کرد. حتی ۲۵ سال بعد از آن هم آن روند را ادامه داد. از این جهت به یقین شاه راه دشمنی را ادامه می‌داد ولی ممکن بود براندازی به شکل دیگری رخ دهد.

علاوه بر این ماندن مجلس ضررهای زیادی داشت و کودتاچیان موقعیت بهتری داشتند. کما اینکه برخی اسناد منتشر شده نشانگر تلاش عمال سیا برای ماندن مجلس است.^{۶۸۶} همچنین همواره خطر برکناری با ظاهر قانونی وجود داشت که ضربه‌ای به نهضت ملی بود. اشاره شد که در برابر آن نمایندگان ملی باید تا حدود نصف دوره که باقی‌مانده بود به مجلس نمی‌رفتند که این خود باعث بحران و تنش می‌شد و عملاً مشکل ایجاد می‌کرد.

^{۶۸۶} - سند شماره ۲ منتشر شده در سال ۹۲ نشان می‌دهد تلاش‌های از سوی مأموران آمریکائی انجام شده بود که مجلس نگه داشته شود و حتی آنها خواهان مطرح شدن این بحث شده بودند که مجلس با ۳۰ نماینده هم قانونی است. سند شماره ۴ هم درباره اقدام ظاهری نمایندگان مخالف در استعفاء استعفاء برای جلوگیری از همه‌پرسی است.

بهبانهای هم برای فشار بر دولت و ایجاد بحران در جامعه به وجود می‌آورد. حتی همان بهانه می‌شد که کار مجلس و کشور فلج شده و باید اقدامی انجام داد. به فرض استیضاح هم طرح نمی‌شد، باز هم ماندن مجلس باعث ضربه بیشتر به دولت و مثلاً ایجاد بحران اقتصادی بود. کافی بود مکی بحث چاپ اسکناس را طرح کند و سیا هم مقداری اسکناس تقلبی منتشر کند که کشور دچار مشکل گردد. در هر حال هم تعدادی از نمایندگان به عنوان کانون مخالفت با حمایت سازمان سیا در مجلس مانده و مرتب مشکل ایجاد می‌کردند. سند شماره ۳ منتشر شده سال ۹۲ هم نشان می‌دهد زاهدی در حدود ۲۴ تیر مدعی بود نیروی نظامی کافی در اختیار دارد و خواهان انتصاب به ریاست ستاد ارتش یا وزارت دربار بود. به این لحاظ گستردگی توطئه‌ها مشخص است که با حمایت برخی نمایندگان کار بدتر می‌شد.

ولی در کنار این‌ها رفراندوم بزرگ دکتر مصدق اثرات بسیار مثبتی برای نهضت ملی به جا گذاشت. اولاً جنبه شبه قانونی برکناری یا سقوط به دلیل بحران اقتصادی را منتفی کرد. حتی باعث شد توطئه‌ها به شکل روشنی در جامعه مشخص گردند نه آنکه پشت ظاهر شبه قانونی مخفی گردند. اگر دولت ملی با ظاهر قانونی کنار می‌رفت وجهه خوبی نداشت گرچه دیکتاتوری بعدی نشان می‌داد که آمریکا با حمایت از شاه کشور را بعد از مصدق تحت تسلط گرفته است ولی به هر حال برکناری به آن شکل وجهه نامناسبی داشت.

نکته بسیار مهم‌تر و اساسی آن که آن شرکت عظیم مردم در رفراندوم با جمعیت حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قدیم و رأی مثبت اکثریت مطلق به دولت ملی، مهر تأییدی بر حقانیت نهضت ملی در آخرین روزها بود. یعنی در تاریخ به روشنی ثبت کرد که مردم قاطعانه خواهان ادامه نهضت ملی بودند اما دست استعمار مانع آن شد. در مسائل داخلی هم رأی بزرگ مناطق دچار تنش‌های قومی به سان آذربایجان، کردستان و خوزستان بسیار قابل توجه است. نشان می‌دهد که اقوام در صورت وجود حکومت مردمی مدافع ایران هستند و مباحث تجزیه طلبی مسائل اصیلی در ایران نیست. این هم از جنبه مسائل قومی بسیار قابل توجه است. علاوه بر آن رفراندوم نشان داد مردم در هنگام مبارزات ملی اعتنائی به نظرات روحانیون برجسته ضد ملی نداشتند. چنان‌که علیرغم مخالفت بهبهانی^{۶۸۷} و کاشانی که شرکت در رفراندوم را مبعوض امام زمان اعلام کرد^{۶۸۸}، مردم یک و نیم برابر گذشته در رفراندوم شرکت کردند. یعنی عملاً روحانیون مداخله‌گر در امور حکومتی به موضع ضعف بالائی رفتند. به یقین ادامه آن روند هم ایران را امروز به یک حکومت دموکراتیک بر مبنای جدائی دین از حکومت تبدیل می‌کرد ولی آمریکا مانع شد.

در خاتمه این مطلب خوب است نظرات شهید داریوش فروهر را ذکر کنیم که خود شاهد آن مسائل و در بطن مبارزات بود. وی در مصاحبه‌ای در این باره گفته است:

^{۶۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، ص ۴

^{۶۸۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، ص ۴

"هم همه پرسی را درست می‌دانستم و هم تصمیم گیری دکتر مصدق را بهنگام می‌دانستم برای اینکه ممکن بود در یک توطئه و استیضاحی که طرح شده بود، به اون رای عدم اعتماد بدهند و این خیلی روشن است که در این چنین صورت، ظاهر قانونی برکناری مصدق هم از سوی پادشاه و هم از سوی بیگانگانی که پادشاه را به برکناری برانگیخته بودند، خیلی به سودشان بود. و دیگر نیازی به آن کودتا و آن افتضاحی که همچنان بیخ ریش عمو سام و انگلستان بسته است، باقی نمی‌ماند."^{۶۸۹}

و بابت خطرات بعدی:

"من بر این باورم که کودتای ۲۸ مرداد قابل درهم شکستن بود. اما اینکه با در شکستن آن کودتا نهضت ملی رو به پیروزی می‌رفت و یا دشمن از توطئه دست برمی‌داشت، من این را قبول ندارم. بنظر من توطئه پشت توطئه در انتظار ما بود. شاید با شکل‌های بسیار خطرناک‌تر، زیرا توجه داشته باشید که شرایط بین‌المللی از هنگام پیروز شدن نهضت ملی شدن صنعت نفت و ملی شدن صنعت نفت و خلع ید و تاراندن غارتگران انگلیسی تا هنگام کودتای ۲۸ مرداد بسیار تفاوت دارد. در یک قطب استالین با آنهمه قدرت در گذشته بود و اتحاد جماهیر شوروی به جنگ قدرت درونی روآورده بود و در زمینه سیاست خارجی سرگردان بود. از یک سو، بخش ترقی‌خواه در انگلستان شکست خورده بود و کنسرواتوئترین سیاستمداران انگلیسی که حاضر بودند برای حفظ قدرت امپراطوری به هر خطری روی بیاورند سررشته کار را در دست گرفته بودند و از سوی دیگر در آمریکا دمکرات‌ها شکست خورده بودند و جمهوریخواه‌ها سرنوشت کار را بدست گرفته بودند."^{۶۹۰}

خلاصه سخن بابت درست یا غلط بودن اقدام دکتر مصدق علیه مجلس هفدهم از نظر

تاکتیکی

گرچه مجلس هفدهم از اول روال نامناسبی داشت اما در تیر ۱۳۳۲ با اعلام طرح استیضاح دولت و بعد دادن رأی به مکی برای عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس، نگرانی دولت زیاد شد. زیرا دولت مقداری اسکناس به شکل قانونی منتشر کرده بود اما آن را اعلام نمی‌کرد که تورم ایجاد نکند. در حالی که مکی در آن سمت می‌توانست با اعلام آن موجب تورم و بحران اقتصادی شود و این نگرانی اصلی دولت بود. همچنین ۴۱ رأی به مکی معادل نصف+۱ نمایندگان و نوعی اعلام جنگ مجلس به دولت بود. همان زمان استیضاح هم مطرح شده بود که می‌توانست منجر به ساقط کردن دولت ملی گردد. تنها راه مقابله با استیضاح عدم حضور مکرر نمایندگان ملی تا آخر دوره بود که با توجه به باقی ماندن نصف دوره مجلس هفدهم موجب مشکل و بحران

^{۶۸۹} - درباره اعتراض داریوش فروهر به دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان و مطالبی چند در نقد نوشته: « ناظران می‌گویند ... روایت سنجایی، ملکی و صدیقی از مخالفت با رفراندوم دکتر مصدق»، دکتر منصور بیات زاده نقل از مصاحبه داریوش فروهر با سازمان اسناد ملی که فیلم آن موجود است.

^{۶۹۰} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

می‌شد. ضمن این که تشکیل یک جلسه رسمی مجلس ولو برای قرائت استعفای نمایندگان می‌توانست منجر به طرح استیضاح گردد که در دستور کار مجلس قرار داشت. در عین حال در آن مقطع پیشنهادهای مناسبی بابت نفت به شکل غیر رسمی مطرح شده بود. مجموع این شرایط سبب شد که مصدق برای انحلال مجلس و ابقاء دولت رفراندوم برگزار کند.

علت اصلی مخالفت شدید برخی نمایندگان با دولت در تحریک آمریکا و توطئه‌های وسیع آمریکا و انگلیس بود که حتی مسائلی تا چاپ اسکناس تقلبی برای ایجاد بحران در ایران در برنامه داشتند. اسناد نشان می‌دهد یک هدف سازمان سیا کسب ۴۱ رأی علیه مصدق بود که احتمالاً همان آراء مکی بود. با آن شرایط و اقدام مشترک آمریکا و انگلیس و با توجه به رویکرد شاه به بیگانگان و بخش زیادی از روحانیون و ارتش و همچنین رویکرد منفی شوروی و حزب توده و در عین حال وضعیت جامعه، سقوط دولت ملی اجتناب ناپذیر بود. کما اینکه کودتاچیان ۲۵ سال بعد از آن هم ایران را در تسلط داشتند و با آن قدرت به یقین دولت ملی را هم دیر یا زود ساقط می‌کردند. از این منظر باقی ماندن آن مجلس هیچ سودی برای نهضت ملی نداشت بلکه فقط منجر به گسترش بحران و مشکلات می‌شد. حتی ممکن بود یک ظاهر قانونی به براندازی دولت مصدق بدهد. ضمناً شاه طبق اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه در هیچ شرایطی حق عزل نداشت و همچنین باید به رفراندوم بزرگ مردم احترام می‌گذاشت. به این لحاظ به فرض که مصدق در برخورد با مجلس اشتباه تاکتیکی هم مرتکب شد این تأثیری در سرانجام مسائل و حقانیت او نداشت.

در عین حال رفراندوم بزرگ مصدق برای انحلال مجلس و ابقاء دولت که با شرکت یک و نیم برای پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته همراه بود، اولاً مانع ایجاد ظاهر شبه قانونی برای توطئه‌ها شد. در ثانی حقانیت نهضت ملی ایران را به طرز مناسبی در تاریخ به ثبت رساند. همچنین ثابت کرد اقوام ایران اگر دولت ملی مناسبی بر سر کار باشد از آن دفاع خواهند کرد. حتی نشان داد مردم در حمایت از دولت ملی اعتنائی به فتوای کسانی به سان کاشانی و بهبهانی نداشته و خواهان تقویت نهضت ملی بودند. از این منظر اقدام دکتر مصدق علیه مجلس از نظر تاکتیکی هم بسیار درست و تاریخی بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۶ دی ۱۳۹۵

ضعف‌های اصلی نهضت ملی بابت مجلس هفدهم چه بودند؟

تردید نیست که وجود یک مجلس قدرتمند و مدافع نهضت ملی بسیار به سود کشور بود. مثلاً در جریان قیام ۳۰ تیر حمایت بخشی از مجلس برای بازگشت مصدق به قدرت مفید بود. اگر هم مجلس در جریان کودتا مدافع دولت بود، حداقل کودتا با موانع بیشتری مواجه می‌شد. در عین حال هر چند مشکلات مجلس در درجه اول به دلیل نفوذ استعمار و دخالت شدید دربار و قوانین نامناسب انتخابات و مسائلی از این قبیل بود؛ اما نهضت ملی هم ضعف‌ها و اشتباهاتی داشت^{۶۹۱} که در اینجا موارد اصلی آن را بررسی خواهیم نمود. موارد کوچک‌تر به سان شیوه رفتارندوم در مطالب دیگر بررسی شده است.

عدم وجود تشکیلات مناسب ملیون

اصلی‌ترین ضعف نهضت ملی آن بود که تشکیلات منظم و قدرتمند سرتاسری در کشور نداشت تا قادر باشد نیروی پراکنده مردم را به شکلی سازماندهی شده و منظم وارد عمل کند و در برابر مخالفان پیروز گردد. همین ضعف به هر حال در گسترش تقلب در انتخابات مجلس هفدهم تأثیر داشت. گرچه نمی‌توان گفت ملیون با داشتن تشکیلات قوی قادر بودند به طور کامل مانع اقدامات ارتش و متنفذان محلی شوند اما به هر حال موقعیت بهتری ایجاد می‌شد. نهضت ملی اگر بعد از ۳۰ تیر هم سازماندهی مناسبی داشت باز موقعیت بهتری برای برگزاری ادامه انتخابات داشت و ممکن بود تعداد نمایندگان ملی در مجلس افزایش یابد. البته قانون انتخابات مشکلات زیادی داشت ولی به هر حال باز هم نهضت ملی می‌توانست موقعیت بهتری پیدا کند. به جرئت باید گفت یک دلیل تأخیر دکتر مصدق در برگزاری ادامه انتخابات مجلس هفدهم نیز همین مشکلات عدم وجود تشکیلات مناسب ملیون بود. لذا مصدق با توجه به مشکلات داخلی و خارجی منتظر پیدا شدن موقعیت مناسب‌تر بود.

لازم به ذکر است دکتر مصدق مشوق ایجاد تشکیلات ملی بود اما ضعف کار تشکیلاتی در تمام ایران وجود داشته و دارد که ناشی از خصوصیت‌های اخلاقی مردم است. در نتیجه نهضت ملی از این بابت ضعیف بود و می‌توان گفت دکتر مصدق هم در این باره ضعیف عمل کرد. علاوه بر آن ضعف تشکیلات ملیون موجب عدم

^{۶۹۱}- باید اشاره کرد که در آن مقطع فشار شدید بین‌المللی به دلیل دشمنی آمریکا و انگلیس با نهضت ملی و همچنین به دلیل خطرات ناشی از شوروی وجود داشت. در داخل کشور هم جناح دربار و ارتش و متنفذان محلی داری حمایت غرب، حزب توده دارای حمایت شوروی و برخی نیروهای مذهبی با سابقه طولانی در برابر نهضت ملی قرار داشتند. این در حالی بود که نهضت ملی نوپا بوده و سازماندهی و سابقه چندانی نداشت. طبیعی بود که در آن شرایط ضعف داشته باشد. اما نکته اساسی آنجا است که مصدق هرگز به تقلب و سرکوب و وطن‌فروشی متوسل نشد و حتی در برابر ظلم سکوت نکرد و همیشه در خط قانون و تلاش برای حقوق ملت حرکت کرد. در هر حال هم فرق زیادی بین اشتباه با خیانت وجود دارد. به این لحاظ اشتباهات او حتی اگر بزرگ هم باشند (که نیستند)، چیزی از حقانیتش کم نخواهند کرد. ضمن اینکه شواهد نشان می‌دهد اشتباهات وی تأثیری در کلیات ماجرا نداشت زیرا دشمنان بسیار قوی بودند که اینک ۲۵ سال بعد از کودتا هم بر ایران دیکتاتوری کردند.

نفوذ کافی آنان در نیروهای مسلح شد که مشکلات زیادی به دنبال داشت. مثلاً اگر یک سازمان اطلاعاتی مناسب در اختیار ملیون بود، به تبع مأموران سیا و انتلیجنت سرویس قادر نبودند تا آن حد در مجلس نفوذ کرده و با مخالفان تماس بگیرند و به نمایندگان رشوه دهند. حتی به جرئت باید گفت اگر ملیون تشکیلات منظم و قدرتمندی داشتند، قادر بودند نه تنها اکثر مجلس را تصاحب کنند که کودتا را هم شکست دهند. اما این ضعف سرانجام از عوامل اصلی سقوط دولت ملی شد. این معضل هم به شرایط کلی جامعه ایران باز می‌گردد و نیاز به بررسی جداگانه دارد.

به نتیجه نرسیدن اصلاح قانون انتخابات

اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها در دولت اول دکتر مصدق از برنامه‌های اصلی بود. وی از همان ابتدا خواهان اصلاح آن شد که با مجلس شانزدهم به نتیجه نرسید.^{۶۹۲} در دولت دوم ملی هم اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری به عنوان اولین برنامه اعلام شد.^{۶۹۳} در همان مرداد ۱۳۳۱ هیئتی از جانب دکتر مصدق به سرپرستی دکتر شایگان برای تهیه لایحه قانون انتخابات تشکیل و مشغول به کار شد.^{۶۹۴} ابتدا «لایحه قانونی شهرداری»^{۶۹۵} برای انتخابات انجمن‌های شهر و قصبه و تعیین شهردار توسط این انجمن‌ها، در ۱۱ آبان ۱۳۳۱ خ به امضاء دکتر مصدق رسید و منتشر شد.^{۶۹۶} محدودیتی هم برای زنان جهت رأی دادن، انتخاب به عنوان عضو انجمن یا حتی شهردار شدن، در آن وجود نداشت.^{۶۹۷} مباحثی اندکی نیز پیرامون این طرح به وجود آمد ولی حساسیتی ایجاد نشد و لذا تلاش جهت بهبود طرح ادامه یافت.

بعد دکتر شایگان در ۱۸ آذر مصاحبه‌ای درباره تهیه قانون جدید انتخابات انجام داد^{۶۹۸} و در ۲۶ آذر دولت «لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای ملی» را برای اطلاع عموم منتشر کرد. در آن ذکر شده بود که اسامی به شکل چایی در اختیار مردم قرار گیرد تا اسامی مورد نظرشان را علامت بزنند.^{۶۹۹} تلاش‌هایی هم برای اعطای حق رأی به بانوان به طور غیر مستقیم به راه افتاد که با مخالفت شدید روحانیون برجسته به سان بروجردی و بهبهانی روبرو شد.^{۷۰۰} آیت‌الله بروجردی حتی در ۱۵ دی به صراحت با این مسئله مخالفت کرد.^{۷۰۱} به این لحاظ

^{۶۹۲} - رجوع شود به: «چرا دکتر مصدق انتخابات مجلس هفدهم را متوقف کرد؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۶۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۵، ص ۲

^{۶۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۹، ص آخر

^{۶۹۵} - طرح دولت ملی برای تشکیل شهرداری‌ها

^{۶۹۶} - متن لایحه در: روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۱۴، ص ۵

^{۶۹۷} - شرایط و محدودیت‌های کلی برای همه مردم از قبیل سن ۱۸ سال و.. وجود داشت.

^{۶۹۸} - سیدعلی شایگان، زندگی‌نامه‌ی سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، ج ۱، گردآوری احمد شایگان، نشر آگاه، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص

۴۷۳

^{۶۹۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۲۶، ص ۵

^{۷۰۰} - رجوع شود به مقاله «رویکردهای دکتر مصدق در مورد بانوان و حقوقشان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

دکتر مصدق به دلیل مخالفت شدید برخی نیروهای مذهبی نتوانست در آن مقطع به زنان حق رأی اعطاء کند. پس از آن هم اقدامات مربوط به اصلاح قانون انتخابات متوقف شد و به نظر می‌رسید دولت در صدد است در فرصت بهتر نسبت به اصلاح آن اقدام کند کما اینکه به اشکال دیگری سعی در اعطای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به بانوان داشت. چند ماه بعد در خرداد ۱۳۳۲ در اصلاح قانون شهرداری هم تمام این حقوق را برای آنان در نظر گرفت.^{۷۰۲} البته این قانون به کودتا برخورد کرد و ناکام ماند. پس مشخص است یکی از دلایل اصلی عدم اصلاح قانون انتخابات در دولت مصدق بحث حق رأی زنان بود که تنش‌های زیادی به دنبال داشت و به احتمال قوی دولت منتظر تثبیت موقعیت برای اصلاح آن بود.

همچنین مصدق در اصلاح قانون انتخابات تعداد نمایندگان را افزایش داد و مثلاً برای بحرین نماینده در نظر گرفت که این مسئله می‌توانست منجر به از رسمیت افتادن مجلس در آن هنگام به دلیل تعداد نماینده حاضر گردد. این هم باعث تنش شدیدی در مجلس شد و برخی نمایندگان به سان بقائی در ۱۴ دی خواهان تضمین عدم تعطیلی مجلس بودند که این باعث تنش شدیدی در مجلس شد و نمایندگان دولت به سان دکتر شایگان و دکتر صدیقی اطمینان دادند که هدف از قانون فعلی به هیچ وجه فلج کردن مجلس نیست.^{۷۰۳} باز تنش بر سر اصلاح قانون انتخابات ادامه یافت. حدود یک ماه بعد از این مسائل بحران‌های شدید شورش عشایر بختیاری جنوب^{۷۰۴} و بعد حوادث ۹ اسفند ۱۳۳۱ رخ داد که بحران شدیدی بین نخست‌وزیر و شاه ایجاد کرد. سال ۱۳۳۲ هم که از فروردین با بحران‌های شدید و ترور افشارطوس رئیس شهربانی کشور و تعطیلی مکرر مجلس همراه شد و در مرداد به کودتا رسید. به این لحاظ امکان تصویب اصلاح قانون انتخابات در مجلس ایجاد نشد. البته دکتر مصدق در ۲۵ مرداد بعد از انحلال مجلس هفدهم اعلام کرد که اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور به زودی انجام خواهد گرفت (با حق قانون‌گذاری موقتش) و انتخابات مجلس برگزار خواهد شد^{۷۰۵} اما تمام این مسائل با برخورد به کودتای ۲۸ مرداد ناکام ماندند.

با این تفاسیر باید گفت بحران‌های مکرر در کشور و مخالفت شدید برخی روحانیون برجسته با حق رأی زنان عامل موثری در تعویق اصلاح قانون انتخابات بود. بعد هم مخالفت مجلس با دولت و ممانعت از تصویب طرح‌های دولت، عملاً کار مجلس را فلج کرد. در هر حال این یکی از ضعف‌های دولت ملی بود که نتوانست اصلاح قانون انتخابات را به تصویب رساند. البته نمی‌توان گفت در صورت انجام آن هم ملیون به پیروزی می‌رسیدند زیرا دشمنان بسیار قدرتمند بودند.

^{۷۰۱} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ص ۷

^{۷۰۲} - اختیارات، اصلاحات و لویح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳/ص ۷۵۲ تا ۷۶۵

^{۷۰۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۴، صص ۵ و آخر

^{۷۰۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۵، ص آخر

^{۷۰۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۵، ص ۱

نتیجه‌گیری بابت ضعف‌های اصلی نهضت ملی بابت مجلس هفدهم

ضعف اصلی نهضت ملی بابت انتخابات مجلس در ضعف تشکیلات بود که باعث تضعیف موقعیت آنان در انتخابات مجلس هفدهم نیز شد. به نتیجه نرسیدن اصلاح قانون انتخابات هم گرچه به دلیل کارشکنی مخالفان رخ داد، از موارد ضعف دولت مصدق بود. البته لایحه آن تهیه شد اما به دلیل مخالفت‌ها همچون بحث حق رأی زنان و تنش‌های دیگر به تصویب مجلس نرسید.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۵ دی ۱۳۹۵

مصدق و اقتصاد

اقتصاد یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های هر حکومت و زیربنای بخش مهمی از تحولات است. به این لحاظ شناخت عملکرد اقتصادی دولت دکتر مصدق اقدامی ضروری است. همچنین این مسئله بررسی شرایط اقتصادی یک دولت دموکراتیک در ایران است که می‌تواند چشم‌انداز مناسبی برای شرایط آزادی کشور به دست دهد که برای آینده راهگشا باشد. شرایط و ظرفیت‌های اقتصاد بدون نفت را نیز نشان می‌دهد. از تمام این‌ها گذشته برخی تصور می‌کنند وضع اقتصادی آن زمان بسیار بد و توأم با بیکاری و تورم و باعث نارضایتی مردم بود^{۷۰۶} که واقعیت این مسائل هم مشخص می‌شود. در این مطلب تلاش می‌کنیم محورهای مهم اقتصاد دولت دکتر مصدق را به ترتیب اهمیت در شش بخش زیر بررسی نمائیم:

۱- بازرگانی خارجی و صادرات غیر نفتی

۲- تحولات قیمت‌ها و وضعیت تورم

۳- تغییرات کارهای زیربنایی به سان کشاورزی، سرمایه‌گذاری، عمرانی و اشتغال

۴- وضعیت چاپ اسکناس

۵- اقدامات دولت جهت اقشار کم درآمد

۶- نمای کلی اقتصاد دولت مصدق

در پایان هم دیدگاه‌های کلی دکتر مصدق به اقتصاد و اداره امور و چشم‌انداز اقتصادی ایران در صورت دوام دولت ملی را تا حد ممکن بررسی نمائیم.

^{۷۰۶}- بدیهی است ملت‌ها برای رسیدن به استقلال و آزادی باید آماده هر نوع فداکاری و مبارزه باشند چه رسد به آنکه مشکلات اقتصادی را تحمل کنند. به این لحاظ حتی اگر شرایط اقتصادی دولت مصدق بد بود باز مردم باید ایستادگی می‌کردند تا به استقلال و آزادی دست یابند.

بازرگانی خارجی و صادرات غیر نفتی

وضعیت صادرات و واردات نمای کلی اقتصاد دولت ملی را نشان می‌دهد که در ابتدای این مطلب باید این مهم را بررسی نمائیم تا وضعیت کلی اقتصادی دولت مصدق مشخص گردد.

اوضاع اقتصادی در اوائل دولت دکتر مصدق

از سال ۱۳۲۸ وخامت شرایط اقتصادی ایران رو به افزایش بود چنانکه کسری بازرگانی خارجی آن سال به ۷ میلیارد و ۵۳۴ میلیون ریال معادل ۵۷/۹ میلیون لیره رسید. درآمد نفت در آن سال فقط ۱۳/۵ میلیون لیره بود و به این ترتیب کشور ۴۴/۴ میلیون لیره کسر ارز داشت. به قول آقای دکتر انور خامه‌ای در آن شرایط کشور مثل یک بازرگان ورشکسته کالا وارد کرده بود بدون اینکه بتواند بهای آنها را بپردازد^{۷۰۷} بخش عمده آن هم کالاهای غیر ضروری بود. چنانکه در سال ۱۳۲۸ از کل ۹ میلیارد و ۳۲۰ میلیون ریال واردات، تنها ۳ میلیارد و ۲۷۱ میلیون ریال واردات کالاهای ضروری بود و بیش از ۶ میلیارد ریال صرف وارد کردن کالاهای غیر ضروری، تجملی و بنجل شده بود.^{۷۰۸} با این تفاسیر از اوایل سال ۱۳۲۹ وخامت اقتصادی کشور نمایان تر شد.^{۷۰۹} دولت رزم‌آرا علیرغم تلاش‌ها نتوانست اقدام مناسبی انجام دهد و توانائی رفع بحران اقتصادی را نداشت.^{۷۱۰} البته سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ درآمد نفت افزایش داشت و سال ۱۳۲۹ نرخ تورم و کسری بازرگانی خارجی مقداری کمتر شد که بعد آمار آن را بررسی خواهیم کرد اما به هر روی مشکلات ادامه داشت.

بعد از ملی شدن نفت، فشار همه جانبه انگلیس بر ایران آغاز و نفت ایران با تبنای شرکت‌های بزرگ بین‌المللی تحریم شد. تا آن زمان هر ماه حداقل حدود ۲ میلیون لیره درآمد نفت به دولت می‌رسید که به محض روی کار آمدن دولت ملی این مبلغ قطع شد.^{۷۱۱} به این ترتیب یک منبع مهم درآمد کشور تعطیل شد که طبیعتاً می‌توانست مشکلات زیادی ایجاد کند. همچنین مخارج عظیم شرکت ملی نفت اعم از هزینه نگهداری تأسیسات شرکت نفت و حقوق کارگران^{۷۱۲} آن بعد از خروج انگلیسی‌ها سربار دولت شد.^{۷۱۳} انگلیس حتی حدود

^{۷۰۷}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۷

^{۷۰۸}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۷

^{۷۰۹}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۸

^{۷۱۰}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۴۹

^{۷۱۱}- خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۳۵

^{۷۱۲}- تعداد کارگران شرکت نفت در آن زمان حدود ۲۰ هزار نفر بیش از کل کارکنان صنایع دیگر ایران بود. (اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای/ص ۳۸)

^{۷۱۳}- خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۳۵

۲۵ میلیون پوند دارائی‌های ایران را بلوکه کرد.^{۷۱۴} شوروی هم طلاهای متعلق به ایران را تحویل نمی‌داد. آمریکا هم تحت فشار انگلیس کمکی به ایران نکرد البته یک کمک جزئی از طریق اصل ۴ ترومن به ایران داده شد که اثری نداشت و کمک مؤثری به ایران نشد. به این ترتیب موقعیت حساس ایران با بحران اقتصادی، تحریم نفتی، هزینه اضافی شرکت نفت و در حالی که هیچ کمک خارجی در کار نبود، مشخص است. به همین دلایل چند روز بعد از ملی شدن نفت، یکی از مدیران برجسته شرکت نفت به دکتر مصدق گفته بود اگر دولت ایران توانست یک ماه کشور را بدون درآمد نفت اداره کند، آنگاه باید قبول کرد نفت را ملی کرده است.^{۷۱۵} رادیو لندن نیز در سوم شهریور ۱۳۳۰ اعلام کرد انقطاع عایدات نفت ایران دستگاه اقتصادی ایران را در هم خواهد شکست.^{۷۱۶} روزنامه نیویورک هرالد تریبون هم از قول فریزر رئیس کمپانی نفت می‌نوشت ایرانی‌ها وقتی به شدت به پول نیازمند شدند سینه‌خیز به تقاضای کمک به پاهای ما می‌افتند.^{۷۱۷}

دکتر مصدق در برابر اینها ابتدا خیلی تلاش کرد مشکل نفت حل شود. در نهایت در ۳۰ آذر ۱۳۳۰ بعد از ناکامی اولیه حل مشکل نفت، اعلام کرد اکنون باید مردم همت کنند و مستقلاً به اصلاح امور بپردازند.^{۷۱۸} مقداری هم اوراق قرضه ملی منتشر و از مردم خواست آن را بخرند^{۷۱۹} اما با جدیت به دنبال پیاده کردن اقتصاد بدون نفت بود. البته دولت تأکید می‌کرد هدف از تنظیم بودجه بدون نفت آن نیست که از درآمد نفت صرف نظر گردد بلکه منظور آن است که ادامه امور جاری کشور محتاج به درآمد نفت نباشد تا دولت بتواند پیشنهادهای بر خلاف مصالح کشور را رد کند.^{۷۲۰} به این ترتیب کشور را حدود ۲۸ ماه اداره کرد که باید شرایط آن را بررسی نمائیم. خوشبختانه در این زمینه کتاب ارزشمندی با نام «اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق» توسط آقای دکتر «انور خامه‌ای» در انتشارات ناهید منتشر شده که آمارهای منتشر شده توسط دولت‌های بعد از دولت ملی را به شکل مناسبی بررسی و به این مسائل پاسخ داده است.

^{۷۱۴} - کودتا، پروانده آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۶۵

^{۷۱۵} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۳۵

^{۷۱۶} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۰/۰۶/۰۳، ص ۸

^{۷۱۷} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار/ص ۹۳ و ۲۰۲

^{۷۱۸} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۹۰

^{۷۱۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۰۱، ص ۱

^{۷۲۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۲، ص آخر

وضعیت صادرات و واردات و موازنه بازرگانی خارجی

تراز بازرگانی ایران در سال‌های قبل از دولت دکتر مصدق با وجود درآمد نفت منفی بود که جدول زیر گویای آن است:

آمار موازنه بازرگانی دولت‌های قبل از دکتر مصدق با وجود درآمد نفت					
سال	کسری بازرگانی به میلیون ریال	کسری بازرگانی به میلیون لیره	درآمد دولت از شرکت نفت به میلیون لیره	کسری ارز به میلیون لیره با احتساب درآمد نفت ^{۲۲۱}	کسری بازرگانی به میلیون ریال با احتساب درآمد نفت ^{۲۲۱}
۱۳۲۵(۱۹۴۶)	۲'۶۳۹	۲۰,۳	۷,۱	۱۳,۲	۱'۷۱۶
۱۳۲۶(۱۹۴۷)	۳'۵۱۱	۲۷	۷,۱	۱۹,۹	۲'۵۸۹
۱۳۲۷(۱۹۴۸)	۳'۶۱۳	۲۷,۷	۹,۲	۱۸,۵	۲'۴۱۸
۱۳۲۸(۱۹۴۹)	۷'۵۳۴	۵۷,۹	۱۳,۵	۴۴,۴	۵'۷۸۰
۱۳۲۹(۱۹۵۰)	۲۲'۳'۵۴۶	۲۷,۲	۱۶	۱۱,۲	۱'۴۶۶

(یک لیره برابر ۱۳۰ ریال)
اقتصاد بدون نفت، دکتر انور خامه‌ای/ ص ۳۸

روشن است بازرگانی خارجی تا قبل از دولت ملی یک وضعیت بدهکار و منفی داشت. از ابتدای دولت مصدق صادرات نفت هم متوقف گردید که طبیعتاً شرایط بسیار بدتر شد.

با قطع صادرات نفت بخش اصلی درآمد ارزی کشور متوقف و دولت با مشکلاتی برای تهیه ارز به خصوص برای دانشجویان مقیم اروپا مواجه شد.^{۲۲۳} انگلیس از ۱۸ شهریور ۱۳۳۰ اعلام کرد ایران را تحریم کرده و در محاصره اقتصادی قرار خواهد داد و محدودیت‌هایی برای تبدیل ارزهای ایران به دلار ایجاد کرد.^{۲۲۴} به این ترتیب مشکلات ارزی دولت بیشتر شد. دولت در برابر این مشکلات تلاش کرد واردات را حتی‌المقدور منحصر به کالاهای ضروری نماید. در ۵ دی ۱۳۳۰ مقرر شد دولت فقط برای ۳۶ قلم کالای ضروری یا درجه اول ارز پرداخت نماید. کالاهای وارداتی مجاز هم به دو دسته ضروری و غیر ضروری تقسیم شد. ارز حاصل از کالاهای صادراتی باید در درجه اول صرف ورود کالاهای ضروری می‌شد و در صورت تأمین کافی این کالاهای امکان فروش ارز برای سایر اقلام وجود داشت.^{۲۲۵} به این ترتیب عملاً فقط برای کالاهای بسیار ضروری مثل قند، قماش، دارو و لوازم صنعتی ارز توسط دولت فروخته می‌شد.^{۲۲۶} کالاهائی چون گوشت، محصولات دامی، روغن‌های نباتی، انواع پوست، اسباب‌بازی و سلاح‌های جنگی هم ممنوع‌الورود گردید. این کالاها مواردی بودند که یا مشابه آنها در

^{۲۲۱} - محاسبه این ردیف بر مبنای هر لیره ۱۳۰ ریال از ماست.

^{۲۲۲} - آنجا به دلیل اشتباه تایپی ۳'۵۶۴ ذکر شده است.

^{۲۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۲۷، ص ۸

^{۲۲۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۶/۱۹، ص ۳

^{۲۲۵} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۳۱

^{۲۲۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ صص ۹۲ و ۹۳

داخل وجود داشت یا موجب لطمه به تولید داخلی بودند یا در انحصار دولت بودند.^{۲۲۷} زنده‌یاد نصرت‌الله خازنی نمونه‌ای از روش دکتر مصدق برای حمایت از محصولات داخلی را چنین ذکر می‌کند:

"ارباب مهدی یزدی وارد کننده چای و در رأس هیئت مدیره اتحادیه واردکنندگان چای بود. من برای او وقت تعیین کرده بودم. فهرست ملاقاتها را هم پیش دکتر می‌گذاشتم که امروز ساعت فلان تا فلان چه کسی خواهد آمد و موضوع چیست. پرونده هم مطالعه شده و آماده است. پرسید که ارباب مهدی برای چه می‌خواهد اینجا بیاید؟ گفتم حتماً راجع به چای است، چون کسانی که می‌خواهند بیایند بزرگترین وارد کننده چای هستند. گفت خیلی خوب. بعد یک ربع قبل از این که اینها بیایند، به مش مهدی گفت که از آن چای لاهیجان اعلی چین اول دم کن، میهمان می‌آید. چون عده‌شان زیاد بود به همان اتاق پذیرایی آمدند و آقای دکتر مصدق هم به آنجا آمد، دستور داد چای آورند، چای لاهیجان چین اولش هم واقعاً معطر و عالی است، وقتی آنها چای را خوردند از ارباب مهدی پرسید که چای چطور بود، خوب بود، بد بود؟ خوب دم کشیده بود یا نکشیده بود؟ ارباب مهدی گفت خیلی عالی بود. گفت این همان چای ایران است. وقتی گفت این چای ایران است آنها حرفشان را اصلاً نزدند و مطرح نکردند که اجازه بگیرند چای از خارج بیاید. مجلس به همین ترتیب با یک خوردن تمام شد. چون مصدق از ارباب مهدی اقرار گرفت که چای ایران بهترین چای است.

مصدق همه چیزش ملی بود. لباس، کفش و همه چیزش وطنی بود. او هیچ چیز خارجی نداشت. فقط موقعی که آمریکا می‌خواست برود یادم است یک دست لباس اسپورتکس برایش دوختند.^{۲۲۸}

دولت در عین حال تلاش زیادی برای گسترش صادرات غیر نفتی انجام داد. در جداول زیر شرایط افزایش صادرات برخی اقلام در فاصله ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ آورده شده است:

آمار درصد افزایش صادرات برخی کالاهای صادراتی سنتی در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲					
فرش	روده	میوه های تر و خشک	کتیرا	پنبه	پشم کرک و مو
٪۱۱۰	٪۱۱۸	٪۱۴۴	٪۷۳۰	٪۱۳۶٫۱	٪۳۲۳٫۶
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۶					

آمار درصد افزایش صادرات برخی اقلام کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲			
پسته	دانه های روغنی	سیب زمینی	پیاز
٪۱۰۸	٪۴۷۰	٪۵۹٫۵	٪۱۹۴
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۷			

^{۲۲۷} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۰۵

^{۲۲۸} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه‌نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با مرحوم «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۰

صادرات و واردات جو (واحد تن)			
سال	صادرات	واردات	موازنه
۱۳۲۸	۰	۳۸۶	-۳۸۶
۱۳۲۹	۰	۳۵	-۳۵
۱۳۳۰	۳ ^{۳۷۵}	۰	+۳ ^{۳۷۵}
۱۳۳۱	۱۵ ^{۳۵۱}	۰	+۱۵ ^{۳۵۱}
۱۳۳۲	۱۲ ^{۵۰۴}	۲	+۱۲ ^{۵۰۲}
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۸			

صادرات و واردات گندم (واحد تن)			
سال	صادرات	واردات	موازنه
۱۳۲۸	۰	۲۱۱ ^{۳۳۰}	-۲۱۱ ^{۳۳۰}
۱۳۲۹	۰	۱۰۷ ^{۴۱۴}	-۱۰۷ ^{۴۱۴}
۱۳۳۰	۰	۱ ^{۰۶۷}	-۱ ^{۰۶۷}
۱۳۳۱	۰	۴۹	-۴۹
۱۳۳۲	۴۸۰	۲۳	+۴۵۷
توجه شود ایران که تا مدتی پیش از وارد کنندگان مهم گندم بود، در آن دوران گندم صادر می‌کرد.			
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق / دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۸			

صادرات و واردات حبوبات (واحد تن)			
سال	صادرات	واردات	موازنه
۱۳۲۸	۸۶۳	۲۲۵	۶۳۸
۱۳۲۹	۱ ^{۸۱۳}	۵۵	۱ ^{۷۵۸}
۱۳۳۰	۴ ^{۵۸۶}	۲۶	۴ ^{۵۶۰}
۱۳۳۱	۱۰ ^{۴۸۴}	۵	۱۰ ^{۴۷۹}
۱۳۳۲	۱۲ ^{۴۷۰}	۶	۱۲ ^{۴۶۴}
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۸			

صادرات و واردات برنج (واحد تن)			
سال	صادرات	واردات	موازنه
۱۳۲۸	۱۲ ^{۲۶۹}	۳۰	۱۶ ^{۲۳۹}
۱۳۲۹	۱۳ ^{۷۷۶}	۹۴	۱۳ ^{۶۸۲}
۱۳۳۰	۲۵ ^{۱۶۶}	۷۵	۳۵ ^{۰۹۱}
۱۳۳۱	۶۲ ^{۱۸۵}	۳۱	۶۲ ^{۱۵۴}
۱۳۳۲	۴۸ ^{۹۹۹}	۱۸	۴۸ ^{۹۸۱}
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق / دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۸			

که مشخص است صادرات کشاورزی ایران چقدر افزایش یافت و به گفته دکتر خامه‌ای، اگر دولت مصدق پایدار می‌ماند، ایران می‌توانست یکی از مهم‌ترین صادر کنندگان غلات در منطقه شود.^{۷۲۹} چنانکه ایران در آن دوران حتی گندم صادر می‌کرد.

علاوه بر این‌ها برای مقابله با کمبود ارز مبادلات پایاپای صادرات و واردات هدایت شد که ارز از کشور خارج نشود و اقلام مورد نیاز تأمین گردد. به این ترتیب از نیاز کشور به ارز کاسته می‌شد.^{۷۳۰} مبادلات بازرگانی خارجی هم افزایش یافتند چنانکه موازنه بازرگانی با فرانسه در سال ۱۳۳۰ برابر با ۱۷۷- میلیون ریال بود که در ۱۳۳۲ به ۲۴۳+ میلیون ریال رسید. موازنه بازرگانی با ژاپن از ۱۱- میلیون ریال در ۱۳۲۹ به ۳۵۵+ میلیون ریال در ۱۳۳۲ و موازنه با ایتالیا از ۶+ میلیون ریال در ۱۳۳۰ به ۱۸۸+ میلیون ریال در ۱۳۳۱ و ۱۴۱+ در ۱۳۳۲ رسید. موازنه با آلمان فدرال از ۶۵+ میلیون در ۱۳۲۹ به ۶۷۵+ میلیون ریال در ۱۳۳۲ رسید. موازنه با شوروی از ۲۳۶- میلیون ریال در ۱۳۲۹ به ۷۹۹+ در ۱۳۳۲ رسید.^{۷۳۱} مصدق در این باره به وکیلش بزرگمهر می‌گفت تلاش کرده صادرات به قدری شود که محتاج ارز نشوند. مثلاً با بالا بردن سطح کشت چغندر از واردات قند و شکر بکاهند و برای این منظور کارخانه قند وارد کرده‌اند. یا کشت پنبه در دوره رضاشاه ۲۵ هزار تن بود و در سال ۱۳۳۲ و سال بعد به ۱۰۰ هزار تن رسید. توتون هم دو برابر هر سال کاشته شد که به هر قیمت می‌خریدند باز ارز بود.^{۷۳۲}

علاوه بر این دولت به وضع گمرک جهت حمایت از تولید ملی توجه خاصی داشت چنانکه پلیس گمرک برای کشف و جلوگیری از قاچاق کالا و اجرای قوانین گمرک تشکیل گردید.^{۷۳۳} فعالیت دولت در این زمینه به قدری قوی بود که درآمد ایران از محل آن در سال ۱۳۳۲ نسبت به سال ۱۳۲۹ حدود ۲۰ درصد افزایش یافت.^{۷۳۴}

به این ترتیب دولت با پیاده کردن اقتصاد بدون نفت موفق شد ظرف مدت کوتاهی بازرگانی خارجی ایران را به موازنه مثبت رساند و عملاً بازرگانی خارجی بدهکار تبدیل به بستانکار گردید که آمار جدول زیر گویای آن است:

سال	وزن	ارزش	وزن صادرات	ارزش صادرات	موازنه ارزش صادرات
-----	-----	------	------------	-------------	--------------------

^{۷۲۹}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۲۸

^{۷۳۰}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۹۸

^{۷۳۱}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/صص ۱۰۵ و ۱۰۶

^{۷۳۲}- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص

۳۰۳

^{۷۳۳}- دکتر محمد مصدق و اقتصاد، حسن توانایان فرد، انتشارات علوی، چاپ اول ۱۳۶۲/ص ۳۰۹

^{۷۳۴}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۷۹

واردات (تن)	واردات (میلیون ریال)	بدون مواد نفتی (تن)	بدون مواد نفتی (میلیون ریال)	غیر نفتی و واردات (میلیون ریال)
۵۸۶	۹'۳۲۰	۱۱۸	۷۸۵'۱	-۷'۵۳۴
۵۰۳	۷'۱۰۸	۱۹۳	۵۶۲'۳	-۳'۵۴۶
۳۵۳	۷'۴۰۴	۲۸۶	۳۹۰'۴	-۳'۰۱۴
۲۳۲	۵'۲۰۶	۳۵۴	۸۳۱'۵	+۶۲۵
۴۲۴	۵'۷۵۶	۴۴۳	۴۲۵'۸	+۲'۶۶۶
۵۳۰	۸'۰۲۴	۴۹۰	۲۸۸'۱۰	+۲'۲۶۴
۶۳۷	۱۰'۸۹۶	۵۰۹	۰۲۳'۸	-۲'۸۶۳
۷۴۴	۲۶'۲۰۲	۴۶۳	۹۳۰'۷	-۱۸'۲۷۳
اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۲۴				

این افزایش صادرات غیر نفتی بر واردات تا مدتی بعد از کودتا هم با دریافت کمک کلان اقتصادی از آمریکا ادامه داشت؛ اما بعد معکوس شد و تا به امروز هم چنان آماری بابت موازنه صادرات غیر نفتی و واردات بی سابقه است.^{۷۳۵} دکتر مصدق در این باره می گوید:

"در دولت اینجانب صادرات بدون نفت مملکت با واردات توازن پیدا نمود که هیچوقت سابقه نداشت ولی بعد بواسطه دخالت بیگانگان در امور کشور این توازن از دست رفت."^{۷۳۶}

حتی از این فراتر باید گفت در برخی سال‌های بعد با وجود درآمد فراوان نفت باز هم موازنه کل صادرات و واردات منفی بود.^{۷۳۷} به این ترتیب مشخص است اقتصاد دولت مصدق از جهت بازرگانی خارجی در تاریخ معاصر ایران تا چه حد خوب عمل کرده است.

^{۷۳۵} - فقط قبل از دولت مصدق در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ موازنه بازرگانی خارجی صفر بود (یا +۲) اما موازنه مثبت غیرنفتی وجود نداشت. (اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق / ص ۲۳۳)

^{۷۳۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم / ص ۲۷۹

^{۷۳۷} - مثلاً در سال ۱۳۳۵ کسری موازنه بازرگانی خارجی غیر نفتی در حدود ۱۸ میلیارد ریال است. در عین حال در آن سال درآمد نفت ایران کمتر از ۵۵ میلیون لیره بود. (تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه، زهیر مقداشی، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیروز، چاپ اول ۱۳۵۴ / ص ۲۳۵) این در حالی بود که قیمت لیره در اواخر دولت مصدق ۲۶۵ ریال تعیین شد. (روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، ص ۱) بعد از شروع صادرات نفت هم با توجه به رفع تحریم و بهبود روابط با انگلیس و ورود ارز به کشور، بایستی قیمت آن کمتر شده باشد. علیرغم این مسئله حتی با نرخ هر لیره ۳۰۰ ریال هم باز موازنه کل منفی است. متأسفانه آمار دقیق‌تر در این باره فعلاً در اختیار نگارنده نیست.

وضعیت فروش نفت و احتمال افزایش صادرات غیر نفتی با ملی شدن شیلات و بهبود روابط با شوروی

دولت مصدق از اسفند ۱۳۳۱ موفق به شکستن محاصره نفتی شده و به مرور مقادیری نفت به ایتالیا و ژاپن صادر کرد. همچنین نداشتن نفت کش مشکل اصلی ایران برای صادرات نفت بود که تلاش برای خرید نفت کش در ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ به نتیجه رسید و اولین نفت کش خریداری شد و اقدام برای خرید تعداد دیگری در حال انجام بود.^{۷۳۸} به این ترتیب ایران امکان صدور نفت به خصوص به کشورهای بلوک شرق را به راحتی پیدا می کرد. این هم به یقین در مدت نه چندان طولانی اثرات مثبتی در اقتصاد ایران می گذاشت که با کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد.

علاوه بر این در بهمن ۱۳۳۱ تقاضای شوروی برای تجدید امتیاز شیلات شمال رد شد^{۷۳۹} و شیلات ملی گردید.^{۷۴۰} در ۱۲ بهمن تابلو شرکت سابق شیلات برداشته شد^{۷۴۱} و اساسنامه شرکت شیلات در ۶ تیر ۱۳۳۲ به امضای نخست وزیر رسید.^{۷۴۲} از سوی دیگر روابط ایران و شوروی از حدود خرداد ۱۳۳۲ به مرور بهتر شد که به تبع روابط بازرگانی هم توسعه می یافت. در ۲۰ خرداد ۱۳۳۲ اعلام شد پروتکل بازرگانی جدید ایران و شوروی امروز عصر امضاء می شود و بر حجم کالاهای صادراتی طرفین به میزان قابل ملاحظه ای افزوده شده است.^{۷۴۳} در ۲۴ خرداد مذاکرات تجار ایرانی با نمایندگان شوروی آغاز شد.^{۷۴۴} در ۲۵ خرداد اعلام شد شرکت ملی شیلات با پیشنهادهای شوروی موافقت کرده و صدور محصولات شیلات به شوروی به زودی آغاز خواهد شد.^{۷۴۵} در همان روز اعلام شد مذاکراتی بین طرفین جهت سه مسئله استرداد طلاهای ایران و حل مشکلات مرزی دو کشور و قرارداد ۱۹۲۱ در جریان است.^{۷۴۶} در ۱ مرداد هم اعلام شد صادرات محصولات شیلات به شوروی کماکان ادامه دارد و درآمد ایران از شیلات چند برابر خواهد بود.^{۷۴۷} به این ترتیب روشن بود تحولاتی در روابط طرفین در راه است که منجر به افزایش صادرات غیر نفتی ایران می شد. ضمن این که استرداد طلاهای ایران قطعاً تأثیر مثبت در اقتصاد داشت.

^{۷۳۸} - رجوع شود به «آیا حساب های دکتر مصدق برای فروش نفت غلط بود و دولت او نتوانست نفت بفروشد؟» به قلم حمیدرضا

مسیبیان

^{۷۳۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۰۹، ص آخر

^{۷۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۱، ص آخر

^{۷۴۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۲، ص ۱

^{۷۴۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۰۶، ص ۴

^{۷۴۳} - روزنامه اطلاعات ۳۲/۰۳/۲۰، ص ۱

^{۷۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۲۴، ص ۱

^{۷۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۲۵، ص ۱

^{۷۴۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۲۵، ص آخر

^{۷۴۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۱، ص ۱

دولت شوروی آن هنگام اعلام کرد قصد دارد روابطش با تمام همسایه‌ها را بهبود بخشد که توسعه رابطه بازرگانی با ژاپن و پیشنهاد حل مسائل مرزی با ایران نمونه‌ای از رویه جدید دولت شوروی است.^{۷۴۸} در ۴ مرداد ۱۳۳۲ لاورنتیف سفیر کبیر جدید شوروی وارد ایران شد و مورد استقبال وزیر اقتصاد و فرزند دکتر مصدق قرار گرفت.^{۷۴۹} فردای آن روز اعلام شد به زودی با کشورهای لهستان، مجارستان و چکسلواکی قرارداد بازرگانی تهاتری امضاء خواهد شد و حجم مبادلات افزایش خواهد یافت.^{۷۵۰} در ۱۷ مرداد اعلام شد هیئتی از شوروی برای رفع کلیه اختلافات بین ایران و شوروی به ایران خواهد آمد و سفیر جدید شوروی هم برای تهیه مقدمات سفر مزبور در تلاش است.^{۷۵۱} روز بعد مالنکف نخست‌وزیر شوروی تأکید کرد شوروی برای حل و فصل اختلافات با ایران پیش قدم شده است.^{۷۵۲} در ۱۹ مرداد وزارت خارجه ایران بیانیه‌ای منتشر نمود که حاکی از توافق بابت بهبود روابط دوستانه ایران و شوروی و رفع کلیه اختلافات مالی و مرزی و تشکیل هیئتی برای رسیدگی به آن بود.^{۷۵۳} در همان روز اعلام شد موسسه بازرگانی شوروی عملیات خود در ایران را توسعه خواهد داد^{۷۵۴} و طرح نهائی تقسیم اموال شرکت سابق شیلات با موافقت نمایندگان ایران و شوروی آماده شده است.^{۷۵۵} در روزهای ۲۲ و ۲۴ مرداد هم جلسات مذاکره برای رفع اختلاف ایران و شوروی تشکیل شدند.^{۷۵۶} لیست کالاهای مبادلاتی ایران و شوروی هم در روز جمعه ۲۳ مرداد مبادله شد.^{۷۵۷} در نهایت در ۲۷ مرداد اعلام شد فردا پروتکل نهائی شیلات به امضا خواهد رسید.^{۷۵۸} به این ترتیب روشن است صادرات غیر نفتی ایران به خصوص در بخش شیلات در حال توسعه بود که با کودتای ۲۸ مرداد ناکام ماند.

^{۷۴۸} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۴/۲۹، ص ۱

^{۷۴۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۴، ص ۱

^{۷۵۰} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۵/۰۳، ص ۱

^{۷۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۷، ص ۱

^{۷۵۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۸، ص ۱

^{۷۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۱

^{۷۵۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۱

^{۷۵۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۰، ص ۱

^{۷۵۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۲، ص ۱ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۱

^{۷۵۷} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص آخر

^{۷۵۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۷، ص آخر

تحولات قیمت‌ها و وضعیت تورم

پس از مشخص شدن کلیات وضعیت بازرگانی و صادرات و واردات، اکنون لازم است وضعیت تغییر قیمت‌ها و تورم در داخل را بررسی نمائیم. به خصوص که برخی تبلیغ می‌کنند اقتصاد در آن هنگام به دلیل کمبود کالاهای اساسی و تورم دچار مشکل شدید بود.

وضعیت ارز و تورم در ماه‌های آخر دولت

شاخص کل بهای کالا و خدمات مصرفی در دوران دولت ملی یعنی از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ به طور متوسط $۶۲\%/۷۵۹$ برای هر سال بود. (در مراجع دیگری اندکی بالاتر اعلام شده ولی حدود همین است.) در دنیای امروز نرخ تورم ۷% امری طبیعی به شمار می‌آید. در نتیجه حتی اگر این نرخ بهره مربوط به تمام احتیاجات اقشار کم درآمد هم باشد، امری غیر طبیعی نیست. به این لحاظ در دید اول می‌توان گفت اقتصاد دولت ملی از جهت تورم تقریباً متعادل بود و نهایتاً اندکی بالاتر از حالت عادی بود.^{۷۶۰} ضمناً بخش مهم این افزایش مربوط به ۵ ماه آخر دولت دکتر مصدق بود.^{۷۶۱} کما اینکه در ۸ مرداد ۱۳۳۲ مقامات مطلع وزارت اقتصاد اعلام کردند هزینه زندگی نسبت به سال گذشته فقط ۵ درصد و شاخص عمده فروشی نسبت به سال گذشته فقط ۱۵ درصد افزایش داشته است.^{۷۶۲} این تورم در ابتدای سال ۱۳۳۲ هم به گفته دکتر مصدق به دلیل تبلیغات گسترده مخالفان و اقدامات آنها بابت مسائل ارزی بود که با تثبیت نرخ ارز خنثی شد.^{۷۶۳} از این جهت لازم است وضعیت تثبیت نرخ ارز و وضع تورم در اواخر دولت مصدق را بیشتر بررسی کنیم.

تصویب‌نامه هیئت دولت راجع به ارز در روز یکشنبه ۷ تیر ۱۳۳۲ منتشر گردید. به موجب آن قرار شد خرید و فروش گواهی‌نامه ارز صادراتی صرفاً توسط بانک ملی انجام گردد.^{۷۶۴} در عین حال متقاضیان ارز باید تعهد می‌دادند اجناس‌شان را با بیش از ۱۵ درصد سود به فروش نرسانند که در غیر این صورت دیگر به آنها ارز داده

^{۷۵۹} - عدد دقیق‌تر ۶۳۱ است (تفاوت بسیار اندک و در حد یک هزارم است). شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی (هزینه زندگی) از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ از ۴۴/۱ به ۵۰/۶ رسید. (همان) تفاوت این دو برابر ۶/۵ است که به نسبت ۴۴/۱ می‌شود ۱۴/۷۳ درصد و با تقسیم بر ۲۸ برابر ۰/۵۲۶ است. از ضرب آن در ۱۲ هم ۶/۳۱ حاصل می‌گردد. (ضرب ۰/۵۲ در ۱۲ عدد ۶/۲ را به دست می‌دهد). ضمناً لازم به ذکر است این آمار بر مبنای شاخص بهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۴۸ است که شاخص ۱۳۴۸ برابر ۱۰۰ در نظر گرفته شده که به تبع اعداد آن خیلی ریزتر و دقیق‌تر از شاخص‌های بهای منتشر شده بعدی است که مثلاً سال ۱۳۸۰ یا ۱۳۹۰ را مبنا گرفتند.

^{۷۶۰} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱ صص ۱۱۲ و ۱۱۳

^{۷۶۱} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱ صص ۱۱۳

^{۷۶۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۸، ص ۱

^{۷۶۳} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم

۱۳۶۵/۳۰۲-۳۰۴

^{۷۶۴} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۰۷، صص ۱۱ و ۱۱

نمی‌شد.^{۷۶۵} از آن سو معاملات ارزی به انحصار دولت درآمد و اعلام شد کسانی که به معاملات ارزی اقدام کنند طبق مقررات قانون قاچاق، تعقیب جزائی خواهند شد و مؤسسات خرید و فروش ارز تعطیل شدند. اجناس هم به دو دسته درجه یک و دو تقسیم شدند که درجه اول اجناس مورد نیاز مردم بود و ارز آن به مرور تأمین می‌شد.^{۷۶۶} حتی وارد نمودن هر نوع کالا بدون انتقال ارز ممنوع گردید که به این ترتیب دولت کاملاً روی ارز کنترل پیدا می‌کرد.^{۷۶۷} البته کمبود ارز در آن هنگام وجود داشت اما در عین حال مقامات مطلع دولتی در ۲۱ مرداد اعلام کردند ذخیره ارزی برای کالاهای درجه یک کافی است و دولت بدون احساس فشار جواب آنها را خواهد داد.^{۷۶۸}

برای شناخت وضعیت تغییر قیمت‌ها در اواخر دولت مصدق بد نیست نگاهی به قیمت طلا بیندازیم. در ۸ فروردین قیمت سکه طلای پهلوی ۷۹۲ ریال بود^{۷۶۹} که در اول اردیبهشت به ۸۳۳ ریال،^{۷۷۰} در دوم خرداد به ۸۶۳^{۷۷۱} و تا ۱۳ تیر به ۹۵۸ ریال رسید.^{۷۷۲} این افزایش قیمت نسبتاً زیاد تا ۲۲ تیر هم ادامه داشت چنانکه قیمت سکه طلای پهلوی در ۲۲ تیر ۱'۰۰۸ ریال^{۷۷۳} و فردای آن روز ۱'۰۰۵ ریال بود^{۷۷۴} و این مبالغ اوج قیمت بودند. بعد در ۲۴ تیر نرخ لیره ۲۶۵ ریال تعیین شد.^{۷۷۵} از فردای آن کاهش قیمت طلا آغاز شد که تا آخرین روزهای دولت ادامه داشت. به این ترتیب قیمت سکه طلا بعد از تثبیت نرخ ارز از ۱'۰۰۸ ریال در ۲۲ تیر به ۹۵۷ ریال در ۲۲ مرداد رسید که حدود ۵٪ کاهش قیمت در یک ماه نشان می‌دهد. البته این نرخ بعد از کودتای ۲۵ مرداد به دلیل بحران کودتا باز اندک تکانی خورد و در ۲۶ مرداد به ۹۷۰ ریال رسید^{۷۷۶} ولی تغییر زیادی نبود. آمار جدول بعدی از روزنامه اطلاعات در این باره گویا است:

-
- ^{۷۶۵} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۳، صص ۱ و ۱۱
 - ^{۷۶۶} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۰۸، صص ۱ و ۴
 - ^{۷۶۷} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۳، صص ۱ و ۱۱
 - ^{۷۶۸} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۵/۲۱، صص ۱ و ۴
 - ^{۷۶۹} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۱/۰۸، صص ۹
 - ^{۷۷۰} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۲/۰۱، صص ۷
 - ^{۷۷۱} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۳/۰۲، صص ۷
 - ^{۷۷۲} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۱۳، صص ۵
 - ^{۷۷۳} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۲، صص ۵
 - ^{۷۷۴} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۳، صص ۹
 - ^{۷۷۵} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، صص ۱
 - ^{۷۷۶} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۵/۲۶، صص ۵

تاریخ - شماره صفحه روزنامه اطلاعات	قیمت سکه طلای پهلوی	تاریخ - شماره صفحه روزنامه اطلاعات	قیمت سکه طلای پهلوی
۱۳۳۲/۰۴/۱۸ ص ۹	۹۹۰	۱۳۳۲/۰۵/۰۴ ص ۹	۹۹۸
۱۳۳۲/۰۴/۲۱ ص ۹	۹۸۸	۱۳۳۲/۰۵/۰۶ ص ۹	۹۹۰
۱۳۳۲/۰۴/۲۲ ص ۵	۱'۰۰۸	۱۳۳۲/۰۵/۰۷ ص ۵	۹۹۰
۱۳۳۲/۰۴/۲۳ ص ۹	۱'۰۰۵	۱۳۳۲/۰۵/۰۸ ص ۹	۹۸۴
۱۳۳۲/۰۴/۲۴ ص ۵	۹۹۷	۱۳۳۲/۰۵/۱۱ ص ۹	۹۷۰
۱۳۳۲/۰۴/۲۵ ص ۹	۹۸۵	۱۳۳۲/۰۵/۱۵ ص ۹	۹۷۰
۱۳۳۲/۰۴/۲۷ ص ۵	۱'۰۰۰	۱۳۳۲/۰۵/۱۷ ص ۵	۹۷۳
۱۳۳۲/۰۴/۲۸ ص ۹	۱'۰۰۰	۱۳۳۲/۰۵/۱۸ ص ۹	۹۷۰
۱۳۳۲/۰۴/۲۹ ص ۵	۹۹۷	۱۳۳۲/۰۵/۱۹ ص ۵	۹۷۰
۱۳۳۲/۰۴/۳۱ ص ۹	۹۹۸	۱۳۳۲/۰۵/۲۰ ص ۹	۹۵۷
۱۳۳۲/۰۵/۰۱ ص ۹	۹۹۸	۱۳۳۲/۰۵/۲۱ ص ۵	۹۶۲
۱۳۳۲/۰۵/۰۳ ص ۵	۹۹۸	۱۳۳۲/۰۵/۲۲ ص ۹	۹۵۷

ضمناً از ۲۰ مرداد روابط تجاری با شوروی گسترش یافت که قطعاً به مرور تأثیر مناسبی بر اقتصاد کشور می‌گذاشت. در نتیجه به جرئت باید گفت شرایط کلی دولت مصدق از نظر تورم مناسب بود و در صورت عدم کودتا بهتر هم می‌شد.

از این گذشته لازم است مشخص گردد این افزایش قیمت مربوط به چه اقلامی بوده است؟ آیا کالاهای مورد نیاز مردم ضعیف افزایش قیمت داشته یا کالاهای تجملاتی و کم استفاده که این نکته‌ای مهم در شناخت شرایط اقتصادی در آن زمان است.

تغییرات قیمت کالاهای خوراکی، پوشاکی و اقلام اساسی

شاخص کالاهای خوراکی در سال ۱۳۳۱ نسبت به ۱۳۲۸ از ۵۳/۹ به ۵۰/۱ کاهش یافت که به طور میانگین سالی ۲/۳٪ کاهش نشان می‌دهد. شاخص کالاهای پوشاکی در همان فاصله از ۶۰/۱٪ به ۵۸/۱٪ کاهش یافت که به طور میانگین سالی ۱/۱٪ کاهش نشان می‌دهد.^{۷۷۷} شاخص کرایه خانه در همان فاصله به طور میانگین افزایشی در حدود سالی ۴٪ داشت.^{۷۷۸} حتی شاخص کالاهائی مثل پنبه، فرش و پشم که صادر هم می‌شدند، در آن فاصله تنها افزایشی به مقدار متوسط ۲/۱٪ در سال داشتند که بسیار شگفت‌آور است. زیرا با افزایش شدید صادرات آنها، معمولاً باید قیمت آنها بسیار بالا رود.^{۷۷۹}

^{۷۷۷} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۱۳

^{۷۷۸} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۱۳

^{۷۷۹} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۱۴

در حالت کلی در دولت ملی از ۳۴ قلم مواد خوراکی اساسی، بهای اغلب کالاهای اساسی از قبیل برنج، شیر، تخم مرغ، خرما، پنیر، نان (علیرغم افزایش بهای گندم) و اکثر حبوبات کاهش یافته یا ثابت ماندند. در میان اجناسی که چند نوع مشابه داشتند، آن که پست‌تر بود کاهش یافت یا افزایش کمتری داشت. به عنوان مثال چای پست لاهیجان ۱۱٪ کاهش داشت و چای اعلا ۸/۸٪ افزایش پیدا کرد. قیمت کالاهائی که در زندگی مردم تأثیر داشت تنها در مورد قند و شکر افزایش پیدا کرد که آن هم با افزایش واردات و لایحه منع احتکار، متعادل شد. تنها بهای اقلامی که مصرف آنها جنبه تفننی داشت (بادام و گردو) یا به میزان بسیار کم مصرف می‌شدند (مانند فلفل و زردچوبه)، افزایش یافت. همچنین ۲۲ بهمن ۱۳۳۱ اعلام شد بعد از ملی شدن شیلات مقادیر فراوانی ماهی خاویار توسط مأمورین ایرانی صید شده است.^{۷۸۰} در نتیجه بهای ماهی پس از ملی شدن شیلات، سقوط شدیدی نمود و ماهی به میزان فراوان عرضه می‌شد.^{۷۸۱}

درباره کالاهای پوشاکی بهای پنج قلم عمده کاهش یافت و دو مورد افزایش معتدل، و تنها بهای یک نوع پارچه مرغوب و تجملاتی افزایش شدید داشت. روی هم رفته بهای کالاهای پوشاکی در آن دوران کاهش یافت.^{۷۸۲} درباره وسایل تولید گرما و روشنائی بهای ۴ کالا کاهش و ۲ کالا افزایش معتدل داشت.^{۷۸۳} درباره کالاهای فرهنگی به جز کاغذ تحریر چهار ورقی، بهای انواع دیگر کاغذ و مقوا کاهش داشت یا تقریباً ثابت ماند.^{۷۸۴} همچنین کرایه اتوبوس‌های شهری ثابت ماند و کرایه وسایل نقلیه میان شهرها تغییر محسوسی نکرد.^{۷۸۵}

تغییرات اجاره بهاء

دولت مصدق اقداماتی جهت بهبود وضع مسکن اقشار کم درآمد انجام داد. به عنوان مثال دکتر مصدق با یک لایحه در ۱۳۳۱/۱۰/۲۱ اجاره بهای تمام مستغلات از قبیل خانه، دکان، مهمانخانه، نمایشگاه، حمام، کاروانسرا و... را حداقل ۱۰ درصد کاهش داد. برای املاکی که میزان اجاره آنها در ماه بیش از ۳ هزار ریال بود هم ۱۰ درصد مالیات علاوه بر مالیات آن هنگام تعیین کرد.^{۷۸۶} شرح سایر اقدامات دولت برای ساخت مسکن اقشار ضعیف در صفحات بعد بررسی خواهند شد. جدول زیر گویای برخی تغییرات نرخ کرایه منزل در آن مقطع است:

^{۷۸۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۲، ص ۱

^{۷۸۱} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱۱۷ -- به همین دلیل پس از ۲۸ مرداد شعار برخی از مردم چنین بود: «مصدق عزیزم، ماهیت خوردم مریضم».

^{۷۸۲} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱۱۸

^{۷۸۳} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱۱۹

^{۷۸۴} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱۲۰ -- نشانگر اهمیت آموزش و پرورش و مسائل فرهنگی برای دولت ملی است.

^{۷۸۵} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱۲۰

^{۷۸۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۲، صص ۱ و ۹

سال	شاخص اجاره خانه	درصد افزایش نسبت به سال قبل
۱۳۲۶	۲۹٫۳	۱۲٫۲۶
۱۳۲۷	۳۳٫۵	۱۴٫۳۳
۱۳۲۸	۳۸٫۹	۱۶٫۱۱
۱۳۲۹	۳۹٫۶	۱٫۷۹
۱۳۳۰	۴۲٫۲	۶٫۵۶
۱۳۳۱	۴۳٫۶	۳٫۳۱
۱۳۳۲	۴۴٫۶	۲٫۲۹
۱۳۳۳	۵۶٫۴	۲۶٫۴۵
۱۳۳۴	۶۴٫۹	۱۵٫۰۷
۱۳۳۵	۷۴٫۳	۱۴٫۴۸
<i>اقتصاد بدون نفت / ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای / ص ۱۶۵</i>		

که مشخص است بعد از کودتا افزایش اجاره چشمگیر است. به این ترتیب مشخص است قیمت اکثر اقلام مورد نیاز اقشار ضعیف کاهش یافت یا افزایش چندانی نداشت. در نتیجه وضع تورم در دوران دولت ملی برای اقشار ضعیف مشکلی نداشت.

وضعیت کشاورزی، سرمایه‌گذاری، کارهای زیربنائی، عمرانی، اشتغال و بانک‌ها

تا اینجا دیدیم وضعیت کلی صادرات و واردات و تغییر قیمت‌ها در دولت مصدق شرایط مناسبی داشت. اما برخی تبلیغ می‌کنند کارهای تولیدی، زیربنائی، عمرانی و توسعه در دولت مصدق متوقف شده بود که لازم است آمار آن هم بررسی گردد.

کشاورزی

وضعیت کشاورزی و کشاورزان قبل از دولت مصدق مشکلات زیادی داشت. دولت مصدق هم نیاز به افزایش صادرات کشور داشت. همچنین باید واردات اقلام وابسته به کشاورزی به سان گندم و چغندر قند کم می‌شد. در کنار اینها گسترش صادرات می‌توانست منجر به تورم در داخل و کمبود اجناس گردد. بدیهی است که هر سه مسئله ذکر شده نیازمند توسعه کشاورزی بود تا صادرات بدون تورم افزایش یابد و همچنین کشور از نظر اقلام کشاورزی به سمت خودکفائی حرکت کند. مصدق هم برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای افزایش کشاورزی انجام داد. در اولین گام وام‌های کشاورزی و سهم رعایا از محصول را افزایش داد و تسهیلات دیگری ایجاد کرد که منجر به گسترش شدید کشاورزی شد و در جدول زیر آمار آن منعکس است.

تغییرات تولید محصولات کشاورزی (واحد=هزار تن)										
سال	گندم	جو	برنج	پنبه	چغندر قند	دانه‌های روغنی	سیب زمینی	پیاز	حبوبات	چای
۱۳۲۹	۲'۲۸۷	۹۲۹	۵۸۴	۱۰۲	۳۹۴	۲۳	۱۳۴	۸۸	۱۴۲	۳/۹
۱۳۳۰	۲'۲۶۶	۸۹۲	۳۵۹	۱۰۸	۴۸۳	۲۵	۱۳۳	۸۴	۱۴۵	۴
۱۳۳۱	۲'۷۷۱	۱'۱۰۶	۵۴۱	۱۲۹	۴۹۶	۲۶	۱۳۸	۸۹	۱۴۰	۴/۱
۱۳۳۲	۲'۸۰۰	۱'۰۶۵	۶۵۸	۱۸۰	۵۵۷	۲۷	۱۴۱	۹۴	۱۲۰	۴
۱۳۳۳	۲'۵۵۹	۱'۸۶۷	۵۲۸	۲۴۰	۴۵۵	۲۸	۱۴۰	۹۳	۱۲۹	۵
درصد رشد تولید سال ۲۹ به ۳۲	+۲۲/۴	+۱۴/۶	+۱۲/۶	+۷۶/۴	+۴۱/۳	+۱۷/۳	+۵/۲	+۶/۸	-۱۲/۶	+۲/۵
اقتصاد بدون نفت، دکتر انور خامه‌ای/ص ۱۴۱										

به این ترتیب تمام ۱۰ محصول اصلی کشاورزی به جز حبوبات رشد چشمگیری داشتند که چنین رشدی در مدت کوتاه بسیار دشوار است. دکتر خامه‌ای معتقد است کاهش حبوبات هم به دلیل تخصیص زمین آنها به محصولات دیگر است زیرا آن بازده چندانی و بازار صادراتی مهمی نداشت. ضمن اینکه بهای آن در بازار تغییر

خاصی نکرد و در نتیجه مشکلی از این بابت نبود. با این تفاسیر و با توجه به مشکلات قبلی کشاورزی، دکتر خامه‌ای چنان افزایشی را شگفت‌انگیز می‌خواند.^{۷۸۷}

امور زیربنائی داخلی همچون سرمایه‌گذاری رشته‌های اصلی اقتصاد، ساخت و ساز، حمل و نقل و امور

عمرانی

سرمایه‌گذاری در رشته‌های اصلی اقتصادی در سال ۱۳۳۲ به نسبت سال ۱۳۲۹ همگی افزایش داشت. سرمایه‌های شرکت‌های رشته صنعت در آن فاصله ۲۹٫۳ درصد رشد، بازرگانی و هتل‌داری ۳۴٫۶ درصد رشد، آب و برق ۱۲٫۹ درصد رشد و رشته حمل و نقل ۴٫۸ درصد رشد داشت.^{۷۸۸} در رشته خدمات هم رشد بسیار چشمگیر ۱۰۲ درصد در سرمایه شرکت‌ها به وجود آمد.

همچنین دولت برای مسئله معادن اهمیت خاصی قائل شد و در ۲۲ آبان ۱۳۳۱ بانک صادرات و معادن ایران افتتاح شد.^{۷۸۹} مدیر عامل بانک اظهار داشت این بانک علاوه بر برنامه عمومی بانک‌ها برنامه وسیعی برای تشویق و توسعه صادرات و همچنین استخراج و فروش محصولات معدنی و منابع زیرزمینی دارد که از طریق تأسیس شرکت‌های متعدد به این کار اقدام خواهد کرد.^{۷۹۰} دولت متخصصان برجسته را هم به ایران دعوت کرد چنانکه در ۳ بهمن ۱۳۳۱ آقای «کوندامن» متخصص معادن که در حدود سه ما قبل به ایران آمده بود، گزارش خود را به دولت ارائه کرد. در پاسخ خبرنگاران گفت من امیدوارم با کوششی که ایرانی‌ها برای توسعه عملیات صنعتی خود به کار می‌برند، در مدت خیلی کوتاهی اوضاع معادن ایران طوری شود که هم ردیف معادن سایر کشورهای مرفقی گردد.^{۷۹۱} در عمل هم در بخش معدن تعداد شرکت‌ها رشد بسیار چشمگیری در حدود ۱۳۸٫۶٪ داشت و سرمایه آنها در حدود ۳۱٫۲ درصد رشد پیدا کرد.^{۷۹۲} تعداد پروانه بهره‌برداری از معادن در سال ۱۳۲۹ تنها ۴۵ عدد بود که در سال ۱۳۳۲ به ۱'۱۸۶ عدد یعنی حدود ۲۶ برابر رسید.^{۷۹۳}

ساخت و ساز ساختمان‌ها در دوران دولت مصدق نسبت به قبل و بعد بسیار چشمگیر بود و مبلغ وام‌های ساختمانی افزایش یافت. در سال ۱۳۲۹ مبلغ کل وام‌ها در حدود ۹۰ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۲ به حدود ۲۳۲ میلیون ریال رسید که تقریباً ۲٫۵ برابر شد. البته عجیب است که این مبلغ در سال ۱۳۳۳ به حدود ۳۵ میلیون ریال رسید. به این ترتیب از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ حدود ۱۵۷ هزار واحد مسکونی جدید در کشور ساخته

^{۷۸۷}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ صص ۱۴۰ و ۱۴۱

^{۷۸۸}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ صص ۱۵۵

^{۷۸۹}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۲، صص ۷

^{۷۹۰}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۰۲، صص ۱

^{۷۹۱}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۰۴، صص ۴

^{۷۹۲}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ صص ۱۵۵

^{۷۹۳}- اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ صص ۱۶۱

شد.^{۷۹۴} علاوه بر این کار ساختمان‌های صنعتی بخش خصوصی نیز در همان دوره رشد چشمگیری داشت اما کار ساختمان‌های دولتی کاهش داشت. این موارد نشانگر گرایش کارهای ساختمانی از بخش دولتی به بخش خصوصی است.^{۷۹۵}

در زمینه حمل و نقل تعداد کل وسایل نقلیه از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، حدود ۷^{۲۰۰۰} عدد زیادتر شد که ۱۷/۵٪ افزایش نشان می‌دهد.^{۷۹۶} در همان زمان فعالیت راه‌آهن کشور حداقل ۳۴٪ افزایش و فعالیت بنادر کشور نیز در حدود ۲۰٪ افزایش و وزن کالاهای بارگیری شده در بنادر در حدود ۱۲۹/۵٪ افزایش داشت.^{۷۹۷} تعداد مشترکین برق در سال ۱۳۳۲ به نسبت ۱۳۲۹ به میزان ۲۵/۴ درصد افزایش و تولید نیروی برق در همان فاصله حدود ۳۷/۷ درصد افزایش داشت.^{۷۹۸}

کارهای عمرانی بزرگ هم علی‌رغم تمام مشکلات دولت ادامه یافت. مثلاً قرارداد خرید کارخانه قند ۳۵۰ تنی در سال ۱۳۳۰ امضا شد. لوله‌کشی شهر تهران ادامه یافت و ۱۶۰ کیلومتر آن انجام و آزمایش شد. کار کارخانه سیمان شیراز و کارخانه سیمان شهر ری قبل از کودتا پایان یافت.^{۷۹۹} حتی کارهای عمرانی زیربنایی از قبیل راهسازی و سد سازی علی‌رغم تمام مشکلات مالی ادامه یافت. چنانکه «لایحه قانونی برنامه پنج ساله راهسازی» در فروردین ۱۳۳۱ به تصویب نخست‌وزیر رسید.^{۸۰۰} ساختمان سد کرخه از ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ آغاز شد و ۱ تیر ۱۳۳۲ اعلام شد تا این تاریخ مبلغ ۱۴ میلیون ریال دیگر برای تکمیل ساختمان سد کرخه هزینه شده است که تا کنون جمعاً حدود ۲۷ میلیون و ۷۵۰ هزار ریال خواهد شد.^{۸۰۱} در ۲۶ اسفند ۱۳۳۱ لایحه قانونی ساختمان سد سفیدرود به تصویب نخست‌وزیر رسید.^{۸۰۲} در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲ اعلام شد به دستور دکتر مصدق طرح سد درودزن بر روی رودخانه کر نهائی شده است.^{۸۰۳} عملیات ساختمانی سدهای میان‌گنگی و زرک سیستان و تونل انحراف رودخانه کرج ادامه داده می‌شد.^{۸۰۴} حتی ۷ مرداد ۱۳۳۲ اعلام شد ساختمان تونل

^{۷۹۴} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۶۶

^{۷۹۵} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۶۶

^{۷۹۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۷۰

^{۷۹۷} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/صص ۱۷۰ و ۱۷۱

^{۷۹۸} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۷۳

^{۷۹۹} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۶۰

^{۸۰۰} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۷۲

^{۸۰۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۰۱، ص ۴

^{۸۰۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۸، ص ۱۲

^{۸۰۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۱۵، ص ۴

^{۸۰۴} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۷۱

کوهرنگ(در کنار سد شیخ علیخان) تا مهرماه پایان خواهد یافت.^{۸۰۵} و ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ وزیر راه پس از بازدید از راه‌های شمال اعلام کرد تعمیر ۱۰۰ پل در راه کناره به مناقصه واگذار شده است.^{۸۰۶}

اشتغال

تا اینجا گسترش کشاورزی و صادرات و توسعه امور زیربنائی را مشاهده کردیم. این مسائل در حالی بود که هیچ کمک خارجی به دولت نمی‌رسید و دولت یک سیاست خودکفائی ملی در پیش گرفته بود. بدیهی است چنان روندی نیاز به نیروی کار داخلی فراوانی دارد. به این ترتیب دولت فضای مناسبی جهت کار و تولید داخلی و به تبع افزایش اشتغال ایجاد کرد.^{۸۰۷} افزایش آمار صادرات کشور به روشنی بیانگر میزان تحرک و تولید است. به عنوان مثال در دولت مصدق شرکت‌های عمومی به مرور حتی از کمک دولت بی‌نیاز شدند.^{۸۰۸}

تعداد شرکت‌ها در سال ۱۳۳۲ نسبت به ۱۳۲۹ به میزان ۱۶٫۶٪ افزایش داشت. همچنین سرمایه کل شرکت‌ها در سال ۱۳۳۲ به نسبت سال ۱۳۲۹ به میزان ۲۳٪ رشد داشت.^{۸۰۹} تعداد کارگاه‌های کشور در آن زمان رشد چشمگیری داشت. تعداد کارگاه‌ها در ۳۳ شهر مهم در سال ۱۳۲۹ عبارت بود از ۱۴۹۱۸ که این رقم در سال ۱۳۳۲ به ۲۰۹۹۹ عدد رسید که بیانگر رشد چشمگیر ۳۴٫۶٪ است. آمار افزایش کارگاه‌های صنعتی، کارگاه‌های بزرگ، کارگاه‌های بزرگ صنعتی و کارگاه‌های کوچک در آن دوران جملگی در حدود همان ۳۴ درصد است.^{۸۱۰} به این ترتیب اشتغالزائی فراوانی در کشور ایجاد شد. دکتر خامه‌ای معتقد است حلقه اصلی بهبود وضع اقتصادی آن زمان در گسترش صادرات غیر نفتی بود که موجب بهبود سایر مسائل اقتصادی و ایجاد یک اقتصاد سالم و متعادل شد.^{۸۱۱}

بانک‌ها

مصدق شبکه بانکی کشور را برای ارتباط با مردم و گسترش فعالیت‌های آنان تقویت نمود. بانک‌های ملی و سپه نخستین بانک‌های ایرانی بودند. بانک‌های دیگری به سان بانک کارگشائی و بانک رهنی هم در هنگام ملی

^{۸۰۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص آخر

^{۸۰۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۲، ص ۱

^{۸۰۷} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۷۲۳

^{۸۰۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۳۷—بعد از کودتا توازن به سرعت از دست رفت به طوری که میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتی که میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد.(همان)

^{۸۰۹} - *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۱۵۴

^{۸۱۰} - *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۱۵۶

^{۸۱۱} - *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۱۰۳

شدن نفت وجود داشت.^{۸۱۲} اما بانک‌های اصلی بازرگانی کشور فقط ملی و سپه بودند.^{۸۱۳} این بانک‌ها در کل دولتی بوده و اقدام مثبتی جهت جذب سرمایه مردم انجام نمی‌دادند. دکتر مصدق اولین بار با تأسیس بانک صادرات و معادن در آبان ۱۳۳۱^{۸۱۴} گام مؤثری جهت جذب سرمایه‌های مردم انجام داد که طبیعتاً در افزایش فعالیت تولیدی مؤثر بود. در این باره در تاریخچه بانک صادرات (بعداً از معدن تفکیک شد) می‌خوانیم:

"بانک صادرات"

تاریخچه بانک صادرات

...

براساس آمار منتشره در سومین دهه سال ۱۳۰۰ (هجری شمسی): «از کل اسکناس و مسکوکات منتشره ایران تنها حدود ۱۱ درصد آن در اختیار بانکها و ۸۹ درصد مابقی آن در پستوهای منازل و صندوقچه‌های شخصی مردم و بعبارتی بصورت راکد و خارج از چرخه مالی و اقتصادی کشور نگهداری می‌شده است.

بنیانگذاران بانک صادرات ایران با درک صحیح این موضوع بر آن شدند بمنظور جذب حداکثر نقدینگی کشور و شکوفایی اقتصادی، برای اولین بار در کشور بانکی براساس اصول مشتری‌مداری تأسیس کنند که به این ترتیب بانک صادرات ایران بعنوان یک بانک خصوصی و بصورت سهامی عام در اواسط سال ۱۳۳۱ با سرمایه ۲۰ میلیون ریال که ۵۰ درصد آن نقداً پرداخت شده بود، تشکیل شد

...

بانک صادرات ایران از بدو تأسیس؛ نوآوری در ارائه محصولات و خدمات بانکی و احترام به مشتریان و مراجعان را بعنوان اصلی لاینفک در وجه همت خود گمارد و با جامه عمل پوشاندن به شعارهای انتخابی خود یعنی «بانک صادرات ایران در خدمت مردم» و «حق با مشتری است» (customer is king) توانست طی مدت کوتاهی حجم زیادی از نقدینگی کشور را جذب و مهمتر از آن مردم را با نظام بانکی آشتی دهد.^{۸۱۵}

همچنین در ۲۳ اسفند ۱۳۳۱ لایحه بانک توسعه صادرات به امضای نخست‌وزیر رسید^{۸۱۶} و این بانک در ۹ خرداد ۱۳۳۲ افتتاح شد.^{۸۱۷} لایحه اساسنامه بانک کشاورزی نیز در ۱۷ خرداد ۱۳۳۲ به تائید دکتر مصدق رسید.^{۸۱۸} درباره بانک ساختمان هم قبلاً توضیح داده شده است.

^{۸۱۲} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۳۱

^{۸۱۳} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۴۱

^{۸۱۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۲، ص ۷

^{۸۱۵} - برگرفته از تاریخچه بانک صادرات ایران مندرج در سایت این بانک

^{۸۱۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۳، ص ۸

^{۸۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۹، ص ۱

^{۸۱۸} - برای اطلاع از فهرست و زمان لوایح دکتر مصدق رجوع شود به کتاب: اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳، صص ۶۶۶-۶۷۴

به این ترتیب به روشنی مشخص است فعالیت‌های تولیدی، وضعیت اشتغال، ساخت و ساز و برنامه‌های اقتصادی زیربنایی کشور در دوران دولت مصدق علی‌رغم تحریم نفتی ادامه داشت. حتی حداقل بخشی از فعالیت‌های عمرانی عمده تا آخرین روزهای دولت هم ادامه داشت و شبکه بانک‌ها توسعه یافتند.

چاپ اسکناس

در دولت ملی حدود ۳۰۰ میلیون تومان اسکناس به شکل قانونی با استفاده از اختیارات دکتر مصدق برای تصویب لوایح قانونی^{۸۱۹} و زیر نظر هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس چاپ شد.^{۸۲۰} البته برای پرهیز از بروز مسائل روانی در جامعه و تبلیغات گسترده مخالفان و ایجاد تورم، علنی نشد.^{۸۲۱} این مسئله موجب برخی انتقادات شده که بررسی می‌کنیم. در نگاه کلی روشن است که مشکل چاپ اسکناس در ایجاد تورم است که در بخش‌های گذشته شرایط مناسب تورم و تحول قیمت‌ها را بررسی کردیم. به این لحاظ کلیات بحث چاپ اسکناس دولت مصدق ایرادی نداشت.

از این گذشته باید گفت چنان اقدامی بدون ایجاد تورم موجب افزایش پول در گردش کشور و به تبع بهبود فعالیت‌های اقتصادی شد که اقدامی مثبت است. به واقع شرایط نشان می‌دهد در آن زمان کشور کمبود اسکناس داشت. رزم‌آرا خواهان چاپ ۲۲۰ میلیون اسکناس بود^{۸۲۲} و علاوه هم تلاش مشابهی داشت.^{۸۲۳} طبیعی است که کمبود اسکناس مانع آن بود که فعالیت‌های تولیدی و کسب به حد مطلوب برسد. به همین دلیل اقتصاددانان برجسته جهان به مصدق توصیه می‌کردند جهت چاپ اسکناس اقدام کند. مثلاً دکتر «شاخ» اقتصاددان برجسته آلمانی به وی گفت پشتوانه فلزی دیگر در دنیا نقش مهمی ندارد و اعتبار و استحکام پول کشورها به کار مردم و افزایش تولید است و نظر داده بود که افزایش اسکناس ایران برای مصارف تولیدی ایرادی ندارد.^{۸۲۴} کما اینکه آن شرایط عملاً موجب افزایش فعالیت کشاورزی و موارد مشابه شد.

دکتر مصدق بعد از کودتا در پاسخ به انتقاد از این مسئله می‌گفت:

«میسوینهای اقتصادی «شاخ» و «گوت» هم که برای مطالعه وضع اقتصادی به ایران آمدند اسکناس در جریان را برای رفع احتیاجات ضروری کشور کافی ندانستند. لذ اینجانب با استفاده از اختیارات قانونی در شهریورماه ۳۱ موافقت نمودم که برای تنظیم حسن جریان اسکناس و تطبیق آن با حجم مبادلات و داد و ستدها تا میزان ۴۰٪ اسکناسی که در جریان بود اضافه منتشر شود و ضمناً برای جلوگیری از هر آثار نامطلوبی شرایط ذیل در لایحه قانونی نشر اسکناس قید شده است.»

^{۸۱۹} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۳۷۰

^{۸۲۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰/۰۵/۱۳۳۲، صص ۴ و ۱

^{۸۲۱} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۳۷۰

^{۸۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱/۲۶/۱۳۳۰، ص ۱

^{۸۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۲/۰۲/۱۳۳۰، ص ۱

^{۸۲۴} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۳۲۵

۱- این انتشار محرمانه باشد تا سودپرستان نتوانند آن را وسیله قرار داده قیمت‌ها را بالا ببرند.

۲- هر مبلغ اسکناسی که منتشر می‌شود معادل همان مبلغ از قروض دولت کسر گردد تا از دیاد قروض دولت باعث تورم نشود.

۳- به محض اینکه رفع احتیاج گردید و یا آثار تورمی مشاهده شد اسکناسهای اضافی منتشر شده از جریان خارج شود.

اگر من پولی از نشر اسکناس گرفته‌ام در مقابل مقرر کرده‌ام که از قروض دولت کم شود و اگر تورم شد جمع آوری شود. آقای وزیر دارایی در گزارش شش ماهه خود یک قسمت از مصایب اقتصادی را ناشی از تورم پول دانسته. جا دارد که بگوییم اگر خود معتقد به این مطلب بوده‌اند چرا طبق شرایط مندرجه در این لایحه قانونی عمل ننموده و اسکناسهای زیادی را از جریان خارج نکرده‌اند؟ و چرا خود اسکناس منتشر کرده و راه حلی که میسیون گوت به ما پیشنهاد کرد و آن را مخالف استقلال خود می‌دانستیم و رد کرده‌ایم اتخاذ نموده‌اند. گوت می‌گفت بیایید قرض کنید و آنرا پشتوانه اسکناس قرار دهید. در صورتی که پشتوانه فلزی اهمیت سابق خود را از دست داده و پشتوانه مملکت در درجه اول فعالیت مردم و قوه تولید کشور است. طبق آمار رسمی صندوق بین‌المللی پول در چند سال اخیر در کشورهای متمدن جهان مانند انگلستان، سوئد، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و غیره اسکناس در جریان را برای بهبود وضع مالی و اقتصادی خود به تفاوت به طور متوسط ۴۵٪ (چهل و پنج درصد) افزایش داده‌اند. بانک ملی ایران با رعایت شرایط ثلاثه یعنی: استتار انتشار، کاهش قروض دولت معادل اسکناس منتشر شده و جمع آوری اسکناس در جریان در صورتی که آثار تورمی مشاهده شود، از شهریور ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ سیصد و دوازده میلیون تومان معادل ۴۰ درصد ۷۸۰ میلیون تومان سطح اسکناس قبلی را از هیئت نظارت نشر اسکناس گرفته و به حساب خزانه داری کل برده است و در ازای این وجه که تدریجاً گرفته‌اند از بدهی دولت که به آنها بهره تعلق می‌گرفت کسر کرده است.

اسکناسی که بانک ملی ایران در جنگ بین‌المللی دوم منتشر نموده به مصارف سربازان خارجی رفت و ملت ستمدیده ایران به دلخوشی پل پیروزی باج آن را پرداخت ولی به جرات می‌توان گفت که این اولین بار است در تاریخ ایران که انتشار اسکناس صرفاً در مصارف ملت به کار رفته است. پس به طوری که عرض شد دولت با طرز بسیار مدبرانه‌ای دست به انتشار اسکناس زد و شرط استتار بسیار عاقلانه بود و اثر نیکوی خود را آشکار ساخت به طوری که تا اسفند ۳۱ یعنی تا موقع بروز توطئه‌های ضد دولت علاوه بر اینکه هیچ آثاری از تورم پیدا نشد طبق ترازنامه بانک ملی ایران قیمت‌ها نیز سیر نزولی پیش گرفته و شاخص هزینه کل زندگی که در فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ بود در اسفندماه همان سال به ۹۱۰ تنزل پیدا کرده بود و این تنها سالی است که نسبت به سالهای قبل هزینه زندگی پایین آمده است. در سال ۱۳۲۹ شاخص هزینه کل زندگی عدد ۷۸۴ بوده و در سال ۳۰ عدد ۸۴۹ و فروردین ۳۱ به عدد ۹۲۲ و اسفند ۳۱ به عدد ۹۱۰ تنزل نموده است. اگر شاخص هزینه کلی زندگی در ابتدای سال ۳۲ کمی رو به ترقی گذاشت علت آن

تبلیغات دامنه‌دار مخالفین و مانورهایی بود که در قضیه ارز کرده بودند و آن هم با تثبیت نرخ ارز در تیرماه ۱۳۳۲ خنثی شده بود.^{۸۲۵}

9

"... بعد از اینکه دکتر شاخت به تهران آمد و با ایشان مشورت و نمایندگان اقتصادی سازمان ملل هم تحت ریاست آقای گوت آمدند و متجاوز از یک ماه از اوضاع اقتصادی ایران تحقیقات لازمه نمودند. و برای امور تولیدی افزایش اسکناس را تصدیق کردند. چنانچه اشتباه نکنم در دو نوبت اجازه ۲۲۰ میلیون تومان داده شد که مجموع اسکناس در جریان به یک میلیارد تومان بالغ شود.^{۸۲۶}"

به جرئت باید گفت چاپ آن اسکناس‌ها به مصرف امور تولیدی و مثلاً دادن مساعده به کشاورزان رسید و نتایج مثبتی داشت چنانکه دکتر مصدق در این باره می‌گفت:

"این مبلغ به مصرف امور تولیدی رسیده است از قبیل دادن مساعده برای ازدیاد کشت توتون البته به عرضتان رسید که ۷۰۰۰ تن محصولات توتون امسال از پارسال بیشتر بوده و ساختن انبارهای لازم و کمک به بودجه شرکت نفت و انجام کارهای فلاحتی خورستان و کمک به بعضی از شرکتها که نمی‌توانستند بدون آن کمک به کار ادامه دهند و امثال اینها در این سال کار به جایی رسید که هیچ جا یک کارگر بیکار دیده نمی‌شد. و سازمان برنامه که همیشه از عواید نفت به آن کمک می‌شد توانست بدون هیچ کمکی روی پای خود بایستد و خود را بخوبی اداره کند.^{۸۲۷}"

بسیاری محققان امروز هم درستی اقدام دکتر مصدق را تأیید کرده‌اند. مثلاً آقای دکتر «فریبرز رئیس دانا» اقتصاددان برجسته ایران در تحقیقاتش به روشنی نشان داده سیاست دولت برای افزایش عرصه پول به خاطر دفع تنگناهای اقتصادی و بسیار به موقع و مناسب بوده است^{۸۲۸} و حتی می‌نویسد:

"سرزمینی که از عقب ماندگیها و ضعف فرهنگی نوین و شهرنشین رنج می‌برد به اصلاحاتی از آن دست نیازمند بود. از آن میان، سیاست پولی تازه‌ای تجربه شد که هم به دلیل نوآوری و هم به خاطر محتوای قوی و سنجیده و مترقی آن، به جای خود از افتخارات سیاست‌گذاری اقتصاد کاربردی به شمار می‌آید. این سیاست پولی ویژگی خود را در دو جنبه می‌نماید؛ بریدن از پشتوانه کلاسیک و انتشار پول بر اساس نیاز اقتصاد به وسایل مبادله از یک سو و در اختیار قرار دادن پول ایجاد شده به نفع طرحهای رشدزا، توأم با عدالت اجتماعی و جلوگیری از افتادن پولهای تازه به تله احتکاری، از سوی دیگر.

^{۸۲۵} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/صص ۳۰۲-۳۰۴

^{۸۲۶} - مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۲۳

^{۸۲۷} - مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۲۳

^{۸۲۸} - مصدق و *حاکمیت ملت*، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۸۰۵

سیاست پولی دوران نهضت ملی آن چنان درخشان بود که جا دارد امروز در مباحث مربوط به دانش اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه و کاربردی، در سطح اندیشمندان جوان اقتصادی شناخته و بازنگری شود.^{۸۲۹}

بدیهی است مخفی کردن چاپ اسکناس برای عدم فشار بر اقشار ضعیف بود اما این مسئله به شکلی لو رفت و مخالفان تلاش کردند به کمک آن بحران اقتصادی ایجاد نمایند^{۸۳۰} که تا زمان دولت مصدق موفق نشدند.

^{۸۲۹} - مصدق، دولت ملی و کودتا- مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی، انتشارات طرح

نو، چاپ اول ۱۳۸۰/ص ۱۹۵

^{۸۳۰} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۸۰۵ و ۸۰۶

اقدامات دولت ملی جهت اқشار کم در آمد

برخی این گونه تبلیغ می کنند که اқشار ضعیف جامعه به دلیل شرایط اقتصادی از دولت مصدق به شدت ناراضی بودند. اولاً که آمار رفراندوم بزرگ دکتر مصدق درباره مجلس در اواخر دولت و تأیید گسترده مردم خود به خود این بحث را منتفی می کند.^{۸۳۱} از این گذشته به جرئت باید گفت دولت ملی در کنار تلاش برای مهار فشار تورم بر اқشار ضعیف، حتی به دنبال افزایش درآمد آنان بود و عدالت اجتماعی را در نظر داشت. این مسئله هم در آن شرایط دشوار اقتصادی بسیار قابل توجه است و به برخی مصداق های آن اشاره می کنیم.

حقوق معلمان و کارمندان دون پایه

یکی از اولین اقدامات دولت دکتر مصدق جهت بهبود حال اқشار کم درآمد در ۱۲ خرداد ۱۳۳۰ و با قانون «کمک ترمیم حقوق دبیران و آموزگاران» بود. در آن به وزارت دارائی اجازه داده شد به دبیران و آموزگاران کمک هزینه پرداخت شود و این قانون اجرا شد.^{۸۳۲} در ۵ اسفند ۱۳۳۱ هم قانون «اجازه پرداخت چند فقره اعتبار اضافی برای اضافه حقوق مستخدمین جزء و دون پایه و احتیاجات دیگر» به تصویب مجلس رسید و اجرا شد.^{۸۳۳} مجلس در آن به وزارت دارائی اجازه داد به کارمندان دون پایه و مستخدمین جزء اضافه حقوق پرداخت کند.^{۸۳۴} دولت حتی در ۸ مرداد ۱۳۳۰ لایحه افزایش حقوق معلمان دون پایه را در قالب لایحه «اصلاح قانون آموزش و پرورش عمومی» به مجلس تسلیم کرد^{۸۳۵} که به تصویب نهائی نرسید. بعد دکتر مصدق با استفاده از اختیارات قانونی اش در ۱۳۳۱/۱۱/۲۵ لایحه قانونی «اصلاح و تکمیل قانون آموزش و پرورش عمومی» را تصویب کرد که در آن ترفیع رتبه هائی برای برخی آموزگاران و کمک آموزگاران پیش بینی شد.^{۸۳۶} به این لحاظ تلاش برای بهبود وضع معلمان از اولین اقدامات دولت ملی بود.

لایحه بیمه های اجتماعی کارگران و حمایت از اطفال و زنان

دکتر مصدق برای اولین بار قانون بیمه های اجتماعی کارگران را در اول بهمن ۱۳۳۱ تصویب و به اجرا گذاشت. مطابق آن «سازمان بیمه های اجتماعی کارگران» تأسیس شد و کلیه کارخانه ها و بنگاه های مشمول قانون کار مؤظف شدند کارگران خود را برای استفاده از کمک های مذکور در لایحه قانونی در مورد حوادث،

^{۸۳۱} - رجوع شود به: «آیا انحلال مجلس هفدهم اقدامی خلاف خواست مردم و غیر قانونی بود؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۸۳۲} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱ ص ۱۰۹

^{۸۳۳} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/۱ ص ۱۰۹

^{۸۳۴} - متن کامل این قوانین در «نرم افزار لوح حق» موجود است.

^{۸۳۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۵/۰۸، ص ۲

^{۸۳۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۶، ص ۹

بیماری، از کار افتادگی، بیماری‌های خانواده، حاملگی، بازنشستگی، کمک به بازماندگان کارگران متوفی و... بیمه نمایندند.^{۸۳۷} این اقدام هم بسیار مهم و اثرات چشمگیری در زندگی کارگران و افراد دارای مشاغل آزاد تا به امروز دارد. فقط همان بازنشستگی کارگران نکته بسیار قابل توجهی است. همچنین آیین‌نامه مجازات متخلفین از قانون کار در ۱۹ تیر ماه ۱۳۳۰ به تصویب مجلس رسید و دولت آن را اجرا کرد. در آن مجازات‌هایی برای ارجاع کارهای سخت به زنان باردار و اطفال و متخلفان از قوانین بهداشت و حفاظت کار و کارفرمایی که حقوق بیمه کارگران را پرداخت نکنند، در نظر گرفته شد.

اقدامات دولت بابت وضع ساختمان، زمین و اجاره بهاء

۲۲ دی ۱۳۳۱ لایحه کاهش اجاره بهای منازل و احداث خانه‌های ارزان برای مردم به تصویب نخست‌وزیر رسید.^{۸۳۸} بعد اساسنامه «بانک ساختمان» در اول بهمن ۱۳۳۱ به تائید دکتر مصدق رسید.^{۸۳۹} با یک لایحه مصدق هم قرار شد اراضی منطقه یوسف آباد فروخته شده و به عنوان سرمایه به بانک ساختمان تعلق گیرد.^{۸۴۰} همچنین مقرر شد مقداری درآمدهای مالیاتی در اختیار بانک ساختمانی گذاشته شود تا به موجب این قانون به مصرف ساخت مسکن و خانه‌های ارزان قیمت در اراضی دولتی رسیده و آن ساختمان‌ها با شرایط مناسب و اقساط طولانی به کسانی که استحقاق دارند، واگذار گردد. هر جا هم که زمین دولتی نباشد، از آن مالیات برای خرید زمین استفاده گردد.^{۸۴۱}

همچنین دکتر مصدق با «لایحه قانونی ثبت اراضی موات» تمام زمین‌های اطراف تهران، و بعداً سایر شهرها را عملاً مصادره کرد تا به مصرف امور عام‌المنفعه رسیده یا در قطعات کوچک‌تر به مردم داده شود.^{۸۴۲} در صورتی هم که فردی نسبت به این زمین‌ها ادعائی داشت، تنها مبلغی که دولت از خریداران زمین‌ها دریافت می‌کرد به مدعی زمین پرداخت می‌شد. این زمین‌ها عمدتاً به اشراف و افراد متنفذ متعلق بود و به عنوان مثال تنها ۴۰ میلیون متر از زمین‌های شرق تهران به وثوق‌الدوله تعلق داشت. این اقدام مصدق به منزله سلب مالکیت آنها بود و دشمنی شدید آنها را با مصدق برانگیخت. اما در بهبود وضع طبقات محروم تأثیر نمایانی داشت. مانع افزایش بهای زمین و بورس بازی می‌شد^{۸۴۳} چنانکه مصدق در این باره گفته:

^{۸۳۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۰۲، ص آخر

^{۸۳۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۲، ص ۱

^{۸۳۹} - برای اطلاع از فهرست و زمان لوایح دکتر مصدق رجوع شود به کتاب: *اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳، صص ۶۶۶ تا ۶۷۴

^{۸۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۰۵، ص آخر

^{۸۴۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۲، صص ۹۱

^{۸۴۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۹، ص ۱ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۰۶، ص آخر

^{۸۴۳} - *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۶۸

"من بیست میلیون متر زمین در اطراف تهران که تقاضای ثبت شده بود مثل تمام اراضی که عده‌ای با ثبت سازش کرده بودند و اراضی موات را که مال دولت است برده بودند و به قیمت‌های گزاف الان هم می‌فروشند، بیست میلیون متر زمین اطراف تهران را که روی هیچ اصلی و هیچ سندی تقاضای ثبت کرده بودند، شورای ثبت را دعوت نمودم رسیدگی کردند. ثبت آنها را باطل کردند و به دولت دادند. دستور دادم این اراضی را به متری چهار تومان در چهار قسط چهار سال بفروشند و پول آنها را خرج برق و آسفالت خیابانها کنند."^{۸۴۲}

به عنوان مثال زمین‌های منطقه شیان(نارمک) بین مردم بی بضاعت تقسیم شد.^{۸۴۵} برخی اثرات این مسائل در بخش شرایط تحولات کرایه بررسی شد.

اوضاع معیشتی رعایا و کشاورزان

در سال‌های دهه ۱۳۳۰ حداقل حدود ۷۰٪ مردم ایران ساکن روستاها بودند. اکثریت مطلق آنها با نظام ارباب رعیتی زندگی می‌کردند. زیرا بخش مهم زمین‌های کشاورزی ایران در دست تعدادی مالکان بزرگ بود و آنها عملاً قادر مطلق بر رعایا بودند.^{۸۴۶} در نظام ارباب-رعیتی قانوناً باید محصول کشاورزی به نسبت عوامل تولیدی بین طرفین تقسیم گردد. اما در آن دوران در ایران چنین چیزی نبود. مالکان با استفاده از موقعیت برترشان ظلم فراوانی در حق رعایا می‌کردند چنانکه عوارض گوناگونی بر آنها تحمیل می‌کردند. این مسئله از بیگاری گرفتن تا گرفتن هدایا از قبیل هیزم و روغن و... را در بر می‌گرفت.^{۸۴۷}

برخی از مهمترین اقدامات دولت ملی در جهت بهبود وضعیت اقشار ضعیف عبارت بود از: افزایش سرمایه بانک کشاورزی تا جهت بهبود شرایط کشاورزان مورد استفاده قرار گیرد،^{۸۴۸} تصویب «لایحه قانونی الغای عوارض در دهات» و «لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی».^{۸۴۹} طبق لایحه لغو عوارض در دهات، مالک فقط می‌توانست بهره مالکانه مرسوم را طلب کند و حق اخذ هیچ گونه عوارض اضافه از قبیل گوسفند، بره و... نداشت و حتی نمی‌توانست زارعین را به کار وادار کرده یا از عوامل زراعت آنها استفاده نماید. مگر در شرایطی که خود آنها رضایت داشته و حقوق عادلانه به آنها پرداخت گردد. متخلفین هم به پرداخت دو برابر قیمت مال یا میزان کرایه و... محکوم می‌شدند. حتی دادگستری موظف شده بود به محض دریافت شکایت

^{۸۴۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۵۷۷

^{۸۴۵} - مردی برای تمام تاریخ، علیرضا افشاری، انتشارات مرسا، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۴۹

^{۸۴۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۹

^{۸۴۷} - به عنوان مثال برای شناخت این موارد رجوع شود به خاطرات صفرخان(صفرخان قهرمانیان) سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه در گفتگو با علی اشرف درویشیان/صص ۳۲ و ۳۳ و ۴۱ و همچنین خاطرات بسیاری از کسانی که در آن دوران در روستاها می‌زیسته‌اند هم موارد فراوانی از ظلم خان‌ها به رعایا وجود دارد.

^{۸۴۸} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۰۶

^{۸۴۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۲، ص آخر

در این موارد، آن را به قید فوریت و به صورت خارج از نوبت رسیدگی کند.^{۸۵۰} علاوه بر آن سهم زارعان با قانون ازیاد سهم افزایش یافت و سهم مالکان کاهش یافت. طبق آن ۲۰ درصد از سهم مالکانه محصول املاک مزروعی و حتی دکان و... کسر شده^{۸۵۱} و ۱۰ درصد آن به زارع تعلق می‌گرفت. همچنین با تشکیل شوراهای ده، دهستان و... زارعان وارد امور اجتماعی و اداره روستا و منطقه شده و دارای شخصیت اجتماعی می‌شدند. مقدار ۱۰ درصد باقی‌مانده هم به صندوق‌های عمران و تعاون روستائی تعلق می‌گرفت تا صرف کارهای عمرانی مورد نیاز منطقه و با سواد کردن آنها گردد.^{۸۵۲} بدیهی است این مسائل باعث تقویت انگیزه فعالیت کشاورزی می‌شد که ثمرات آن در افزایش صادرات غیر نفتی ایران قابل روئیت است.

^{۸۵۰} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۴۵

^{۸۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۳، ص ۷

^{۸۵۲} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۴۶ - برای شناخت بهتر وضعیت شوراها در دولت دکتر مصدق می‌توان به مقاله «دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی» به قلم حمیدرضا مسیبیان رجوع کرد.

نمای کلی اقتصاد دولت مصدق

در اینجا خالی از لطف نیست که دید مقامات داخلی و خارجی به نمای کلی اقتصادی دولت ملی را بیاوریم.

آمارهای کلی اقتصاد دولت ملی

با این مطالب روشن است کلیات اقتصاد بدون نفت دولت ملی شرایط مناسبی داشت چنانکه دکتر مصدق در این باره می‌گفت:

"ماه‌های قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره از عایدات نفت به سازمان برنامه میرسید که بعد از تشکیل دولت اینجانب قطع شد و اولین روز تشکیل دولت اینجانب یعنی روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل در حدود پنجاه و دو میلیون (۵۲/۶۵۱/۶۷۳/۹۵) ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ [میلیون] ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و مؤثر شرکت نفت انگلیس و ایران بمن گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و بکار ادامه دهد آنوقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است. با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عوائد نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سر بار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظایف خود را انجام دهد و در روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که از آن دولت بعد استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت خارج از عوائد جاری بخزانه رسید مبلغی در حدود ۵۵۳ میلیون تومان به شرح زیر بود:

(۱) دریافتی از بانک ملی بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره طبق قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰
۱۲۶/۴۲۰/۰۰۰

(۲) از بابت ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار استقراض
از صندوق بین‌المللی پول
۶۵/۰۰۰/۰۰۰

(۳) از بابت قرضه ملی^{۸۵۳}
۵۰/۰۰۰/۰۰۰

(۴) دریافتی از نشر اسکناس
بر طبق قانون اختیارات
۳۱۲/۰۰۰/۰۰۰

تومان ۵۵۳/۴۲۰/۰۰۰

^{۸۵۳} - مصدق در مراحل اول تلاش کرد از مردم هم کمک بگیرد و در ۱۹ تیر ۱۳۳۰ لایحه قرضه ملی را تدوین کرد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۱۹، ص آخر) و از آذر آن سال شروع به فروش آن کرد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۰۱، ص ۱) که سری اول آن تا پایان هفته سوم فروردین ۱۳۳۱ به فروش رسید. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۱/۲۸، ص آخر)

که از این مبلغ ۲۴۹/۴۵۳/۰۷۲ تومان برای کسر بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه‌ی بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن و بانک توسعه‌ی صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی و برق و شهرداری طهران، کمک بکارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمیتوانستند بکار ادامه دهند، مساعدۀ اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار دخانیات بکار رفته است.

چنانچه وجوهی که اضافه از عوائد جاری بدولت رسید بمدت تصدی دولت تقسیم کنیم باین نتیجه میرسیم که هر ماه در حدود بیست میلیون تومان بدولت رسیده است که ده میلیون تومان برای شرکت ملی نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه‌ی مملکتی و امور عمرانی بکار رفته است.^{۸۵۴}

9

"همه می‌دانند که قبل از تصدی اینجانب بودجه کشور با داشتن عوائد نفت موازنه نداشت و هر کس که متصدی وزارت دارایی بود از کسر بودجه شکایت می‌کرد ولی دولت اینجانب که افتخار خدمت به وطن را پیدا نمود با اینکه از عواید نفت مثل دولتهای قبل بهره‌ای نداشت و کسر بودجه دستگاه نفت هم سربار بودجه کل کشور شده بود توانست مدت ۲۷ ماه و ۱۵ روز مملکت را اداره کند و وجوهی که ظرف این مدت خارج از عواید جاری کشور به دولت اینجانب رسیده اگر سهواً اشتباهی نکنم به شرح زیر بوده است:

۱- دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارت
تومان -/۳۱۲'۰۰۰'۰۰۰-

۲- دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره بر طبق قانون ۲۱ مرداد ماه ۱۳۳۳ و بیلان ۳۱ مرداد ۱۳۳۱ که عیناً تسلیم دفتر دادگاه می‌شود. (تسلیم شد)
تومان -/۱۲۶'۴۲۰'۰۰۰-

۳- از بابت -/۸'۷۵۰'۰۰۰ دلار دریافتی از صندوق بین‌المللی پول -/۶۵'۰۰۰'۰۰۰
تومان

۴- از بابت قرضه ملی
تومان -/۵۰'۰۰۰'۰۰۰-

-/۵۵۳'۴۲۰'۰۰۰ تومان

در مدت دو سال و سه ماه به دولت اینجانب ۵۵۳ میلیون تومان خارج از عواید عادی مملکت رسیده است. اگر خلاف گفته‌ی بیابند با من صبت کنند تا ثابت نمایم که از این مبلغ -/۲۴۹'۴۵۳'۰۷۲ تومان به دستگاه نفت رسیده که از بهترین مخارج تولیدی به شمار می‌رود، یعنی در حدود ۲۵۰ میلیون تومان به اداره نفت دادم، یعنی نصف این مبلغ را من برای اینکه اداره نفت از بین نرود به آنجا داده‌ام. اگر این پول داده نمی‌شد این دستگاه نفت که نمی‌دانم چقدر قیمت آن است از بین می‌رفت. اگر این پول داده نمی‌شد ایران

^{۸۵۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

می‌بایست نفت چراغ خود را از خارج تهیه کند، و بقیه پول را برای لوله‌کشی و شهرداری و برق تهران و مساعده اضافی برای کشت توتون و ساختن انبار برای توتون و مساعده اضافی کشت پنبه و چغندر - سرمایه بانک توسعه صادرات و سرمایه بانک ساختمانی و ازدیاد سرمایه‌های بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن بر طبق قانون مصوب مجلس شورایی ملی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و شهرداری تهران و شهرداری شهرستانها و کارخانه‌هایی که بدون مساعدت دولت نمی‌توانستند به کار ادامه دهند به عنوان وام قابل برگشت در اختیار وزارت دارائی گذاشته شد. امسال به عرضتان رسید که ۷ هزار تن توتون اضافه داشتیم، انبارهایی ساخته شد، دستور داده شد که توتون اضافه را حفظ کنند و به مصرف برسانند و مساعده اضافه کشت پنبه موجب شد در حالی که در هیچ سالی ۵۲ هزار تن پنبه از این مملکت خارج نشده بود در سال ۱۳۳۲، ۵۲ هزار تن پنبه خارج شده که محتاج ارز خارجی نباشیم. و هر کس بگوید که در ظرف این مدت مبلغ ۵۵۳ میلیون تومان دریافتی اینجانب که قسمت مهم آن از بابت کسر بودجه شرکت نفت پرداخت شده و هموطنان عزیز من توانستند هوش و استعداد خود را به دنیا ثابت کنند و در مقابل کارشناسان بزرگ بین‌المللی سربلند شوند و بقیه آنهم به مصارف انتفاعی و تولیدی رسیده که وامی است قابل برگشت و هر دولتی از آن استفاده خواهد کرد زیاد بوده سخنی دور از انصاف و حقیقت گفته است. دولت من احتیاجی نداشت که به مردم پول بدهد تا هواخواه من بشوند. آقای وزیر دارایی مطالبات معوقه ادارت دولتی را در زمان تصدی اینجانب به مبلغ ۸۰ میلیون تومان قلمداد نموده‌اند که بر فرض صحت عرض می‌کنم هر دولتی که از کار برکنار شده به ادارات دولتی بدهکار بوده است کما اینکه خود اینجانب هم که متصدی ریاست دولت شدم مطالبات معوقه وزارتخانه‌ها را پرداخته‌ام. تحقیق بفرمایید از سپهبد یزدان پناه که ۱۴ میلیون لیره به دولت اینجانب رسید، ۵۰۰ میلیون تومان وزارت جنگ مطالبه داشت که دادم. اینها حساب مملکت است باید خزانه‌داری مطالبات متفرقه ادارات را بپردازد و من هم در زمان خود پرداخته‌ام و آن مطالباتی که در زمان بوده است دولت بعدی باید بپردازد.^{۸۵۵}

که به خصوص هزینه‌های هنگفت نگهداری تأسیسات شرکت نفت که عملاً سر بار دولت شده بود، بسیار قابل توجه است. در صورت عدم نگهداری هم آن سیستم متلاشی می‌شد.^{۸۵۶}

همچنین وی در مقایسه با دولت‌های بعدی می‌نویسد:

" مدت دو سال و سه ماه و پانزده روز که اینجانب افتخار خدمتگزاری داشتم غیر از عوائد جاری مملکت پانصد و پنجاه و سه میلیون تومان بخزانة دولت رسید که مساویست با هشتاد میلیون دلار، چنانچه مبلغ مزبور را با یکصد میلیون دلار دریافتی دولت بعد در مدت یکسال یعنی از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۱۳ مرداد ۳۳ که سر آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس در پیام خود

^{۸۵۵} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم

۱۳۶۵/صص ۳۰۴ و ۳۰۵

^{۸۵۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

ص ۳۷۰

مملت ایران گفته است مقایسه کنیم معلوم خواهد شد که دولت اینجانب با چه صحت عمل و صرفه جوئی توانست مملکت را اداره کند و اکنون بجای قدردانی مورد اعتراض قرار گرفته است.^{۸۵۷}

و از یکی از نمایندگان مجلس هجدهم نقل می‌کند:

"بودجه‌ی مخارج سال ۱۳۳۲ و سالهای ۳۰ و ۳۱ در حدود ده میلیارد ریال بود. پیشنهاد هفده میلیارد ریال برای سال ۳۳ چه موجبی دارد؟ آیا تنظیم چنین بودجه‌ای تعبیر باینکه دولت ایران برای تأمین کسر بودجه احتیاج بدریافت کمک از خارج دارد نخواهد شد؟^{۸۵۸}

و مصدق درباره رونق فعالیت‌های کشاورزی و اقتصادی و بازرگانی خارجی می‌گوید:

"همه دیدند که موقع تصدی این جانب شرکتهای عمومی بواسطه‌ی سوء سیاست اقتصادی نمیتوانستند بکار ادامه دهند و از دولت درخواست کمک مینمودند ولی چیزی نگذشت که در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هرگونه کمک مستغنی شدند و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود.^{۸۵۹}

با این مطالب روشن است اقتصاد بدون نفت دولت ملی بسیار خوب جواب داد. دکتر مصدق در خاطراتش درباره موازنه بودجه کشور نوشته کسر بودجه دولت او بیش از ۶۵ میلیون تومان نبود که با صدور یک لایحه قانونی موازنه برقرار می‌شد.^{۸۶۰} حتی پیش‌بینی او آن بود که ظرف یک سال موازنه کامل بودجه برای اقتصاد بدون نفت ایجاد و اقتصاد بدون نفت تثبیت گردد چنانکه می‌گفت:

"آقا یک سال اگر کار ما دوام پیدا می‌کرد اصلاحات شروع شده به جایی می‌رسید؛ اقتصاد بی نفت به طور کامل طبق برنامه‌ای که شروع شده بود انجام می‌گرفت؛ تعادل بودجه که داده بودیم جریان پیدا می‌کرد؛ به واسطه اصلاحات و بالا رفتن سطح زندگی مردم، قهراً از موافقین (به اصطلاح منتقدین) توده‌ای‌ها می‌کاست^{۸۶۱}

و

^{۸۵۷} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ صص ۲۷۸ و ۲۷۹

^{۸۵۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ صص ۲۷۸

^{۸۵۹} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ صص ۲۳۶ و ۲۳۷ -- بعد از کودتا توازن به سرعت از دست رفت به طوری که میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتی که میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد. (همان)

^{۸۶۰} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ صص ۲۷۸

^{۸۶۱} - *رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق*، یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول پاییز ۱۳۷۰/ صص ۵۸

"...بعضی اشخاص دیدند اگر به دولت مجال داده شود تدریجاً وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت بگذرد، همچنان که قرونی مملکت بدون عواید نفت خود را اداره می کرد.

...

بعضی اشخاص چنین تصور می کرده اند که اگر ما خود را از عواید نفت مستغنی کنیم دول دیگر هم برای رسیدن به آزادی و استقلال به ما تاسی می کنند، و در نتیجه آنها از عواید نفت و از دخالت در امور آن دولت محروم می شوند.^{۸۶۲}

دکتر فاطمی هم در ۷ مرداد ۱۳۳۲ در مصاحبه‌ای در کشور سوئد اشاره کرده بود که کشور با قطع درآمد نفت موقتاً دچار مشکلات مالی شده اما اکنون با افزایش درآمد سایر منابع این مشکل حل شده و بودجه کشور تقریباً متعادل شده است و به فروش نفت به دو کشور ایتالیا و ژاپن اشاره کرده و پیشنهاداتی برای خرید نفت ایران توسط بازرگانان سوئدی هم مطرح کرده بود.^{۸۶۳} پس بدیهی است اقتصاد در روند خوبی بود و بعد از حل مشکل نفت بخش عمده درآمد نفت صرف امور زیربنائی می شد. به این ترتیب بهره‌وری خیلی بیشتری از منابع نفت برای کشور ایجاد می شد و به طور قطع امروز ایران یک اقتصاد بسیار قدرتمند داشت.

دکتر انور خامه‌ای شرایط اقتصادی دولت ملی را سالم و متعادل می داند و مظاهر عمده آن را موازنه بازرگانی خارجی و کاهش واردات و افزایش صادرات، شکستن رکود بازار، گشایش کارخانه‌ها و افزایش چشمگیر تولید کشاورزی ذکر می کند.^{۸۶۴} همچنین با اشاره به کتاب ارزشمندش که حاصل تحقیقات گسترده روی آمارهای رسمی منتشر شده توسط دولت‌های بعد از کودتا است، می نویسد:

"هدف دیگر من این است که نشان دهم سیاست اقتصادی حکومت مصدق با توجه به شرایط موجود آن زمان روی هم رفته واقع بینانه ترین، مؤثرترین و مفیدترین سیاستی بوده است که به سود ملت ایران و برای حفظ منافع و مصالح این کشور می شد اتخاذ کرد.^{۸۶۵}

9

"ما ثابت کرده ایم که حکومت مصدق به مدد «اقتصاد بدون نفت» نه تنها کشور را به گونه شایسته‌ای اداره کرد و تأسیسات نفت و پالایشگاه را آماده برای بهره برداری نگاه داشت، بلکه اقتصاد بحران زده و گرفتار رکود، تورم فزاینده، کسری هنگفت بازرگانی خارجی و بودجه دولت را به اقتصادی سالم، متعادل، و رو به شکوفایی مبدل ساخت که اگر کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد حکومت مصدق را سرنگون نکرده بود و اقتصاد تک محصولی نفتی را از نو برقرار نساخته بود، ما اکنون کشوری صنعتی، ثروتمند، مرفه، مستقل و آزادی می بودیم و نفتی را که کنسرسیوم و شرکتهای نفتی به ثمن بخش به یغما بردند به صورت محصولات پتروشیمیایی [پتروشیمی] تولید و صادر می کردیم. این حقیقت همان اندازه مسلم

^{۸۶۲} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۷۷

^{۸۶۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۷

^{۸۶۴} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۰۲

^{۸۶۵} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۲

است که «متهم کردن امپریالیسم و جیره خواران آن» به عنوان مسئولان اصلی شکست نهضت.

...

نمی‌دانم آیا برنامه ای «مثبت» تر از آنچه دکتر مصدق ارائه داد، و «اصلاحاتی» گسترده‌تر و مؤثرتر از آنچه او بنیان نهاد و به اجرای آن همت گماشت، میسر و امکان پذیر بود؟^{۸۶۶}

دیدگاه آمریکائی‌ها به اقتصاد دولت ملی قبل از کودتا

کودتاپچیان هم به خوبی واقف بودند اقتصاد دولت ملی شرایط مناسبی دارد. یکی از گویاترین اسناد سندی در بایگانی شورای امنیت ملی آمریکا به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۵۳ است. که تاریخ گزارش آن تنها ۵ روز قبل از کودتا است و در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر شد. در آن می‌خوانیم:

" در طول ۶ ماه اخیر، وضعیت اقتصادی و مالی ایران همچنان بدتر شده است. با وجود این، حکومت ایران همچنان قادر به تأمین هزینه‌های جاری است. موازنه بازرگانی خارجی ایران تقریباً متعادل است. فشارهای تورمی افزایش یافته‌اند اما بدون اینکه بر زندگی بخش مهمی از مردم اثر بگذارند."^{۸۶۷}

در ادامه ضمن آنکه احتمال اقدام دولت در گرفتن وام، چاپ اسکناس و... مطرح شده نوشته:

"بازرگانی خارجی ایران متعادل است اساساً بلحاظ:

۱- تشدید مهار بر ارز کمیاب و اختصاص آن به وارد کردن فرآورده‌های مورد نیاز و ۲- امضای قراردادهای پایاپای با آلمان و فرانسه و ایتالیا و قرارداد گمرگی با اتحاد شوروی و ۳- کمک‌های اصل ۴ که برخی از کالاها نظیر شکر را که باید وارد می‌شدند، در اختیار ایران می‌گذارد. هزینه ارزی اضافی را احتمالاً از محل تجدید ارزیابی طلای پشتوانه و یا وام گرفتن از صندوق بین‌المللی پول تأمین می‌کند. سیاست تورمی حکومت بسود بازرگانی داخلی است. موجب پیشگیری از بیکاری و افزایش دستمزدها و سودها می‌شود. علائمی گویای آنند که میزان پول در جریان افزایش یافته است. اما اعتماد به پول همچنان زیاد است و افزایش تورم تا حد نگرانی آور، در چشم‌انداز نیست. در پرتو ارزیابی که بعمل آمد، می‌توان دید که وضعیت اقتصادی و مالی ایران چنان نیست که بقای حکومت مصدق را به خطر اندازد. بظاهر، او احساس می‌کند می‌تواند حد اقل نیازهای مردم را از منابعی غیر از نفت تأمین کند."^{۸۶۸}

و در بخشی از گزارش دیگر سازمان سیا آمده:

"حتی در شرایط فقدان درآمدهای عمده نفتی و کمک‌های اقتصادی خارجی هم ایران احتمالاً می‌تواند درآمد صادرات محصولات غیر نفتی را برای پرداخت هزینه‌های واردات

^{۸۶۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۹۲

^{۸۶۷} - ترجمه این سند نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۰۱ از ۱۴ تا ۲۸ شهریور منتشر شده است.

^{۸۶۸} - ترجمه این سند نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۰۱ از ۱۴ تا ۲۸ شهریور منتشر شده است.

عمده طی سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ به کار بگیرد؛ مگر اینکه شرایط بد برای کشت محصول رخ دهد یا بازار صادراتی نامساعدی ایجاد شود. دولت احتمالاً قادر خواهد بود منابع مالی لازم را برای فعالیت‌های خود به دست آورد. البته میزانی از تورم نیز روی خواهد داد. رشد سرمایه‌ها احتمالاً کم خواهد شد و استانداردهای زندگی شهری سقوط خواهد کرد. با این حال، بر این اعتقاد نیستیم که عوامل اقتصادی به خودی خود موجب سقوط جبهه ملی در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ خواهد شد... البته بریتانیا بر این باور است که فقدان درآمدهای نفتی به وخامت سیاسی و اقتصادی در ایران منجر خواهد شد، اما به نظر نمی‌رسد که سلطه کمونیستی در ایران چندان قریب الوقوع باشد.^{۸۶۹}

البته این گزارش ظاهراً با بد بینی تهیه شده اما به هر حال چنین تأکیدی بر شرایط قابل دوام اقتصادی دولت مصدق از سوی کودتاچیان آمریکائی به قدر کافی گویا است. ضمن آنکه مطالب بررسی شده گذشته درباره موازنه بازرگانی خارجی مثبت، عدم مشکل تورم، حتی تأثیر مثبت آن در پیشگیری از بی‌کاری و افزایش دستمزد و سود، در این سند هم تأیید شده است. این نشان می‌دهد کودتاچیان امیدی نداشتند دولت مصدق در اثر بحران اقتصادی سقوط کند و زمانی که او موفق به فروش نفت شد، به دنبال ساقط کردن دولت از هر راه ممکن ولو ایجاد بحران اقتصادی برآمدند. چنانکه در اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد آمده است:

"درست قبل از حرکت، سیا گسترده‌ترین تبلیغات را دایر بر غیر قانونی بودن اسکناس‌های چاپ شده به راه خواهد انداخت. سیا ممکن است قادر باشد کمی دقیق اسکناس‌هایی را که بیانگر این تقلب باشند، به مقدار انبوه چاپ کند."^{۸۷۰}

^{۸۶۹} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۳۱ به نقل از:

CIA, "Probable Developments in Iran Through ۱۹۵۳," *Declassified Documents*, ۱-۸.

^{۸۷۰} - اسرار کودتا، اسرار محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه دکتر حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۹/

دیدگاه‌های کلی دکتر مصدق به اقتصاد و اداره امور

رویکردهای کلی اقتصادی دکتر مصدق و دولت ملی

تردیدی نیست که دکتر مصدق از نظر سیاسی فردی کاملاً لیبرال و آزادی‌خواه بود ولی در بحث دیدگاه اقتصادی او اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی دیدگاه اقتصادی او را «لیبرال دموکراسی» و اعتقاد قوی به بازار آزاد دانسته و کسانی گرایش وی را به سمت «سوسیال دموکراسی» می‌دانند. مصدق هم اظهار نظر قاطع و تمام‌کننده‌ای در این باره ندارد که بتوان آن را به عنوان دلیل قطعی خطاب کرد. به عنوان مثال وی در رساله دکترایش به قوانین کشورهای غربی درباره راه‌آهن و تصرف ملک‌های مسیر آن اشاره کرده و نوشته:

"به طور تحقیق مالکیت خصوصی تا آنجایی باید حمایت شود که منافع عامه فدای آن نشود، زیرا منفعت عمومی مقدم بر منافع خصوصی است. بنابر این خروج ملک از تصرف مالک متمرکز که به حکم الزام باید تسلیم منافع عمومی شود از نظر عقل مشروع است."^{۸۷۱}

که با توجه به تأکید وی بر شرایط غرب، نمی‌توان هیچ رویکرد تنیدی در بحث مخالفت با مالکیت خصوصی از آن برداشت نمود. یا در سال ۱۳۲۴ خ خواهان توزیع پارچه ارزان بین مردم بود و به لغو انحصار پارچه‌های نخی اعتراض می‌کرد^{۸۷۲} و می‌گفت:

"این جانب اصولاً با الغای انحصارهای دولتی و با آزادی عمل بازرگانان در مورد ورود و فروش کالاهایی که از حیث میزان تولید و شرایط توزیع و حمل تحت نظارت دولت‌ها و شمول تزییقات و محدودیت‌ها نباشد از قبیل کاغذ و دارو کاملاً موافق و پیش قدم بوده و هستم، زیرا در مورد این گونه اجناس وجود رقابت آزاد عامل مؤثر برای اعاده اوضاع به حال عادی و استقرار موازنه بین عرضه و تقاضا و بالتیجه تعدیل قیمت‌ها و تقلیل هزینه زندگی می‌باشد و مجالی برای سوءاستفاده و احتکار و گران‌فروشی باقی نمی‌گذارد، ولی نسبت به قند و شکر و قماش نظر به وضع فعلی تولید و معامله و توزیع این کالاها در سایر کشورها و عدم کفایت میزان واردات مجاز آنها به ایران برای رفع حوائج کشور فعلاً عقیده به آزادی عمل بازرگانان ندارم"^{۸۷۳}

9

"تا موقع اعاده اوضاع اقتصادی به حالت عادی و امکان استقرار موازنه بین عرضه و تقاضا دولت مکلف است برای جلوگیری از سوءاستفاده بازرگانان امر ورود و فروش این اجناس را در تحت نظارت خود نگاه دارد و دستگاه اقتصادی خود را برای انجام این منظور مرتب نماید به وسیله جلب مساعدت معتمدین محل و یا به وسیله تشکیل شرکت‌های مخصوص و وسایل دیگر اقدام به توزیع عادلانه کالا بین اهالی کشور بنماید. اگر سابقاً عمل جیره بندی

^{۸۷۱} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی، انتشارات زریاب، چاپ اول ۱۳۷۷/

ص ۸۱

^{۸۷۲} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۷۷

^{۸۷۳} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۸۵

خوب اداره نمی‌شد و مقداری از قماش‌های دولت در بازار به فروش می‌رسید باز هم بهتر از وضع فعلی بود که همه افراد کشور از خرید قماش به نرخ جیره بندی محروم شده و تمام واردات قماش در بازار به نفع واردکنندگان و به ضرر جامعه بفروش می‌رسد. فساد دستگاه اقتصادی دولت و سوءاستفاده بعضی از مأمورین جیره بندی و توزیع مجوز این نیست که دولت از انجام وظایف خود در قبال جامعه خودداری نموده و فاسد را به افسد تبدیل کند.^{۸۷۴}

که می‌توان تفسیرهای متفاوتی از این دیدگاه‌ها ارائه کرد و اظهار نظر قاطع مشکل است.

بابت دولت مصدق هم برخی بر این باورند او به دنبال پیاده کردن «لیبرال دموکراسی» بود و در چند ماه اول دولتش به این سبک عمل نمود و نهایتاً تحت فشار مشکلات تحریم نفتی و برای مدتی، برخی تغییرات در آن ایجاد کرد. مثلاً زنده‌یاد مهندس «عزت‌الله سبحانی» در مقاله‌ای با عنوان «مصدق از لیبرال دموکراسی تا دموکراسی هدایت شده» به دیدگاه‌های اولیه دکتر مصدق و تغییرات بعدی آن می‌پردازد. پروفسور «یرواند آبراهامیان» هم معتقد است کابینه اول مصدق گرایش‌های دست راستی داشت اما کابینه دوم آشکارا تمایلات چپ‌پس داشت.^{۸۷۵} افراد دیگری هم برای این دیدگاه مصدق دلایلی همچون تمایل زیاد دکتر مصدق به توسعه روابط اقتصادی با آمریکا و کمک گرفتن از آن کشور را ذکر می‌کنند. همچنین اینکه «علی امینی» با گرایش‌های راست و وابستگی به مالکان و تاجران،^{۸۷۶} وزیر اقتصاد کابینه اول دولت ملی بود.^{۸۷۷} در چهار ماه اول دولت مصدق نیز سیاست‌های اقتصادی گذشته و حتی وارد کردن کالاهای غیر ضروری ادامه داشت.^{۸۷۸}

در مقابل برخی نیروهای با گرایش اقتصادی چپ به سان آقای دکتر «فریبرز رئیس‌دانا»، مدل اقتصادی دولت ملی را «سوسیال دموکراسی» و حتی «سوسیال دموکراسی چپ» می‌دانند.^{۸۷۹} این واقعیت هم وجود دارد که دولت ملی در اوائل کار شدیداً گرفتار مسئله نفت بود و احتمالاً به حدی توانش را روی آن گذاشته و امیدوار به دریافت درآمد آن بود که فرصت پرداختن به برنامه‌ریزی اقتصادی را نداشت.^{۸۸۰} ولی بعد از ناامیدی از حل

^{۸۷۴} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/صص ۸۶ تا ۸۸

^{۸۷۵} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۱۸۹

^{۸۷۶} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۸۰۴ - وی در دولت کودتا هم وزیر اقتصاد و عاقد قرارداد کنسرسیوم بود.

^{۸۷۷} - ابتدا «شمس‌الدین امیر علائی» در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به عنوان وزیر اقتصاد ملی انتخاب شد. بعد در ۹ آذر همان سال دکتر «علی امینی» به این سمت رسید. در دولت دوم دکتر مصدق هم دکتر «علی اکبر اخوی» در ۵ مرداد ۱۳۳۱ به آن سمت رسید. (روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/صص ۴۴۹ و ۴۵۷ و ۴۷۰) ضمناً امینی در دولت زاهدی هم وزیر دارائی شد. (روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۶/۰۱، ص ۱)

^{۸۷۸} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۹۱

^{۸۷۹} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۸۰۲ تا ۸۰۹

^{۸۸۰} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۹۱

مشکل نفت به سراغ برنامه‌ریزی گسترده اقتصادی رفت. اقتصاد بدون نفت دکتر مصدق هم گرایش بالائی به این مسئله داشت.

در هر حال این بحث بسیار پیچیده و تا حدی مبهم است و باید در شرایط مکانی و زمانی خاص خودش بررسی گردد. اقتصاد هم در مکتب مصدق رکن اصلی نیست چنانکه جمعیت‌ها و افرادی بین یاران نزدیک دکتر مصدق و پیروان راه او از هر دو طیف لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات بوده و هستند. ملاک مصدقی بودن اعتقاد به اصول استقلال و آزادی است و مسائل اقتصادی بسته به شرایط روز و تصمیم مردم است. با تمام این تفاسیر یک نکته بدیهی است و آن اینکه دکتر مصدق گرایش عمیقی به دفاع از اقشار محروم و کمک به آنان داشت. لذا حداقل این است که تلاش می‌کرد نکات مثبت تمام نظام‌های اقتصادی برای اقشار ضعیف را برای آنان تأمین نماید و در این باره می‌گفت:

"من به تمام مقرراتی که حمایت از رنجبر می‌کند معتقدم من غیر از حمایت از این طبق
مرامی ندارم و نمی‌خواهم که کارگری به نفع سرمایه‌دار بیچاره و زبون شود."^{۸۸۱}

حتی درباره اصول خوب کمونیسم:

"صاف و پوست کنده و بی‌پروا عرض می‌کنم در آنچه مربوط به حقوق کارگریست
موافقت و هیچ وقت نمی‌توانم حتی کوچکترین مخالفتی بنمایم. این اصل اختصاص به
کمونیسم ندارد که آنها برای خود یک مفاخری قرار دهند، بلکه از بدو اجتماع بشر هر فرد
با عاطفه و هر شخص با وجدانی راضی نشده که یک فردی برای ادامه زندگی از نان خالی
محروم شود و عده دیگر آنقدر بخورند که از سیری شکم خود را بترکانند"^{۸۸۲}

و

"عدالت اجتماعی آن عملی را گویند که نسبت به تمام افراد و در تمام کشور به یک
صورت اجرا شود."^{۸۸۳}

و

"در هر کجا که مردم دم از عدالت اجتماعی زده‌اند از متمولین گرفته‌اند و با افراد محروم
از هر چیز کمک کرده‌اند. با وضعیت فعلی راه منحصر به فرد این است که از عوائد مالکین
تا آنجا که از سرپرستی املاک خود مأیوس نشوند گرفته شود و قسمتی از آن صرف بهبود
حال زارعین و قسمت دیگر صرف امور اجتماعی محل بشود که این کار شده است و باید
با حسن وجه آن را اجرا کرد."^{۸۸۴}

^{۸۸۱} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۳۰

^{۸۸۲} - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸/ ص ۱۳۱

^{۸۸۳} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۸۴

^{۸۸۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ اول/ ص ۲۸۴

"تا دولت معاش مستخدمین خود را اداره نکند نمی‌توان امیدوار بود که مستخدمین به وظیفه خود عمل کنند"^{۸۸۵}

"عقیده من اصلاح امور مردم است و اینکه هر کس یک حداقل برای زندگی داشته باشد."^{۸۸۶}

مصدق حتی مخالف قطع حقوق و به قولی بریدن نان افراد فاسد بود. خازنی در این باره می‌نویسد:
 "نقطه ضعفش اینجا بود، تا آنجائی که معیشت شما را به هم نزند با شما مخالفت می‌کرد، اگر حقوقتان قطع می‌شد و از لحاظ معیشت دچار مشکل می‌شدید، این موضوع او را ناراحت می‌کرد. موازین خاص خودش را داشت."^{۸۸۷}

بزرگمهر نیز در خاطراتش اشاره می‌کند مصدق از او می‌خواستند حتی افراد فاسد را هم بیکار نکرده و از نان خوردن نیندازد.^{۸۸۸}

یکی از اولین اقدامات دولت دکتر مصدق آزاد ساختن تظاهرات روز جهانی کارگر(اول مه) بود. او در پیامی به این مناسب گفت:^{۸۸۹}

"... تقاضای دوم من از هم وطنان عزیزم کارگران است که من آنها را مثل فرزند حقیقی خودم دوست دارم و می‌دانم آنها زحمت می‌کنند و نان می‌خورند و از کار دیگران سوءاستفاده نمی‌نمایند.
 امیدوارم فردا که به مناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیاست و آنها هم بالطبع در آن جشن بزرگ شرکت می‌کنند، طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آنها برای دیگران سرمشق شود.
 کارگران عزیز و ارجمند ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت مبارزه کرده و راه نجات ملت ستمدیده ایران و وصول به این مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط بر منابع ثروت ملی تشخیص داده است."

^{۸۸۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۰۱/۱۷

^{۸۸۶} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۵۷۷

^{۸۸۷} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با مرحوم «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۱

^{۸۸۸} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۹۷ و ۹۵ - مصدق در آن هنگام به بزرگمهر می‌گفت در آن شرایط مردم ایران سه دسته هستند دو اقلیت سالم و فاسد و اکثریت مردم که به سمت قدرت متمایل می‌شوند. در نتیجه اگر افراد سالم در رأس کار باشند، امور کشور به مرور اصلاح خواهد شد.
^{۸۸۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۰۹، ص آخر - این تظاهرات در دولت قبل ممنوع شده بود. (همان)

به همین دلایل دولت او در کنار تلاش برای مهار فشار تورم بر اقشار ضعیف، حتی به دنبال افزایش درآمد آنان بود. این مسئله هم در آن شرایط دشوار اقتصادی بسیار قابل توجه است.

اشاره به این نکته هم لازم است که دکتر مصدق دید مثبتی به تقسیم زمین بین زارعان داشت چنانکه در خرداد ۱۳۳۲ به وزارت کشاورزی دستور داد اجاره ۹۹ ساله املاک سلطنتی به زارعان را بررسی و در صورت مفید بودنش در آن مورد اقدام گردد.^{۸۹۰} در عین حال اقدام ضربتی و بدون مطالعه را با توجه به شرایط به صلاح کشور نمی‌دانست^{۸۹۱} چنانکه می‌گفت:

تقسیم اراضی بین دهقانان یکی از عوامل بسیار موثر ثبات وضع سیاسی و اجتماعی کشور است لیکن به عقیده اینجانب این اقدام وقتی به نتیجه موفقیت آمیز می‌رسد که ترتیباتی بتوان اتخاذ نمود که دهقان بتواند پس از آنکه مالک زمین شد آن را اداره کرده و حداکثر استفاده را از آن ببرد و سازمان‌های مختلف که اعتبار بانکی و اجتماعی [دارند] به او در نگهداری ملک و بهره برداری کمک نمایند. والا اگر زمین را به دهقان بدهند بدون اینکه تشکیلات لازم اجتماعی و تعاونی و بانکی وقت پشتیبان او باشد، مسلماً پس از مدت قلیلی نخواهد توانست از این کمک بهره‌مند باشد.^{۸۹۲} به علاوه به مالکین خلع ید شده باید وجهی به عنوان غرامت پرداخت که با وضعیت فعلی، دولت قادر به این کار نیست.^{۸۹۳}

که مشخص است به دنبال حرکت آرام و با برنامه‌ریزی در این مورد بود. دکتر خامه‌ای با اعتقاد به لزوم اصلاحات ارضی در این باره می‌گوید:

"کاری که مرحوم دکتر مصدق، در دوره‌ی خودش کرده بود، گام نخست [برای اصلاحات ارضی] بود. او با اختیاراتی که داشت به این ترتیب عمل کرد که اولاً عوارضی که علاوه بر آنچه بر اساس عوامل پنجگانه از رعایا دریافت می‌شد مثلاً عوارض روغن، تخم مرغ و از این قبیل که همه این‌ها بر رعایا تحمیل می‌شد و از سهم رعیتی او کم می‌شد، مصدق این‌ها را حذف کرد.

...

^{۸۹۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۱، ص ۱

^{۸۹۱} - همانطور که مشخص است دکتر مصدق با کلیات کار موافق بود و حتی خودش اقداماتی انجام داد اما با تندی و اقدامات بدون برنامه‌ریزی مخالف بود. این در حالی است که برخی اینگونه تبلیغ می‌کنند که دکتر مصدق با نفس عمل مخالف بود. ضمناً شاه حدود ۱۰ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد با یک اقدام شتاب زده برخی زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کرد و در کل مجموع اقدامات او باعث افت کشاورزی و مهاجرت شدید روستائیان به شهرها شد. این مسئله هم باعث ایجاد یک قشر ناراضی در حاشیه شهرها شد که اثرات آن در انقلاب بهمن ۵۷ بسیار عیان بود. امروزه هم بخش عمده مقامات امنیتی و سیاسی ایران از همان اقشار روستائی ناراضی گذشته هستند. البته در هر حال آن اصلاحات ارضی موجب حذف خان‌های بزرگ هم گردید. دکتر مصدق هم گرچه همانطور که دیدیم با کلیات مسائل موافق بود اما با آن سبک اصلاحات ارضی موافق نبود.

^{۸۹۲} - آنچه در اصلاحات ارضی محمدرضا پهلوی رخ داد.

^{۸۹۳} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳/ص ۱۴۶ به نقل از روزنامه داد، ش ۲۴۹۶، ۲۱ مهر ۱۳۳۱، صص ۳ و ۱

پایه‌ای بود که مصدق ریخته بود و اگر ادامه پیدا می‌کرد قطعاً به مراحل بعد هم می‌رسید.^{۸۹۴}

و در هر حال وضعیت توسعه صادرات کشاورزی در دولت مصدق درباره‌ی درست یا غلط بودن عملکرد او به قدر کافی گویا است.

ضمناً دولت ملی از بعد سیاسی هم گام‌های زیادی برای گسترش شوراها در شهرها و روستاها برداشت. (مقاله «دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی»، به قلم حمیدرضا مسیبیان) در بحث مبارزه با استعمار غرب هم با تمام توان در صدد احیای استقلال ایران و بیرون راندن انگلیس بود. به این لحاظ به جرئت باید گفت دکتر مصدق هر عقیده‌ای که داشت، عملاً تمام مزایا و حتی شعارهای زیبای نیروهای چپ به سان حزب توده را در دولتش به شکل منطقی اجرا نمود. این در حالی بود که حزب توده در دشمنی مداوم با مصدق بود زیرا گناه بزرگ مصدق عدم وابستگی به شوروی بود.

برخی معیارهای دکتر مصدق برای اداره امور و انتخاب همکاران که در اقتصاد مؤثر بودند

تردید نیست دکتر مصدق بسیار با سواد و با تجربه بود. یارانش هم عموماً از افراد متخصص بودند. اما این عامل اصلی موفقیت دولت مصدق نبود زیرا به هر حال عمده برجسته‌ترین متخصصان را می‌توان با مقداری حقوق بیشتر و کمک جذب کرد. به جرئت باید گفت مهمترین دلایل موفقیت اقتصادی دولت مصدق در ۲ عامل زیر بود:

۱- درستکاری و سلامت نفس مصدق و اطرافیانش که در نتیجه از سوءاستفاده جلوگیری می‌شد و همچنین مانع هزینه‌های زائد و ریخت و پاش می‌شد.

۲- پشتکار و پیگیری قاطع امور و جدی بودن مصدق و یارانش در خدمت به جامعه که بهترین خدمت ممکن را ارائه کنند.^{۸۹۵}

همین دو بحث «درستکاری» و «جدی بودن (پشتکار)» از مهمترین ملاک‌های دکتر مصدق برای انتخاب یارانش بود. زنده‌یاد سرهنگ «جلیل بزرگمهر» که در دولت مصدق به ریاست اداره غله منصوب شد، در خاطراتش می‌نویسد که دکتر مصدق به او گفته: «این طوری که تحقیق کرده‌ام شما شخص درستکار و جدی هستید همینها کافی است.» و بعد از او خواسته در امور غله با افراد مطلع آنجا مشورت کرده و مرتب مسائل را به دولت

^{۸۹۴} - خاطرات روزنامه‌نگار، دکتر انور خامه‌ای، با همکاری و ویرایش محمدعلی شهرستانی، نشر دیگر، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۱۸۵-

^{۸۹۵} - افرادی که به فکر بیشترین خدمت باشند، عمدتاً در خط آزادی خواهی و مبارزه با ظلم هم خواهند بود که آزادی مهمترین نیاز جامعه است.

گزارش دهد که اگر هم اشکالی در کار بود رفع گردد.^{۸۹۶} بدیهی است این روند در نقطه مقابل باندبازی ناسالم قرار دارد و برای آن حتی باید به دنبال بهترین افراد برای مشاغل جستجو کرد. چنانکه باز در خاطرات بزرگمهر در این باره می‌خوانیم که مصدق با تأکید بر اینکه درستکاری برای او ارزش دارد گفته بود: «سابق بر این شغل برای آدم درست می‌کردند، می‌تراشیدند حالا ما آدم برای شغل پیدا می‌کنیم.»^{۸۹۷}

طبیعی بود که دولت سالم به فکر صرفه‌جوئی باشد و در نتیجه دولت هزینه‌های زائد به سان سفرهای بیهوده یا میهمانی‌ها^{۸۹۸} و پاداش‌ها و اضافه‌های بیجا را حذف نمود. خود مصدق حقوقش را به نخست‌وزیری بخشید و وزرای او نیز عموماً افراد سالمی بودند که اجازه حیف و میل در دستگاه تحت امرشان را نمی‌دادند.^{۸۹۹} او در این باره می‌گفت:

"این جانب نه دیناری حقوق گرفتیم نه از ارز دولتی استفاده نمودم و خرج سفر و تمام مخارج پذیرائی دستگاه نخست‌وزیری و محافظین خود را هم از خود پرداختیم."^{۹۰۰}

9

"در تمام مدت تصدی دولت این جانب از اعتبار سری دولت دیناری استفاده نشده است."^{۹۰۱}

و در نهایت دولت او به حدی از نظر مالی پاک بود که بعد از کودتا تمام تلاش مخالفان برای یافتن نقطه ضعفی از آن به هیچ جا نرسید.

علاوه بر آن مصدق به شکلی بسیار جدی پیگیر امور بود و کارها را مدیریت می‌کرد. او در روزهای عادی حداقل ۱۴ ساعت کار می‌کرد.^{۹۰۲} هر روز صبح بعد از صرف صبحانه و اصلاح صورت، در ساعت ۶ مشغول کار می‌شد و بعد از استراحت ظهر باز تا حدود ۱۰ و ۱۱ شب به کار مشغول بود.^{۹۰۳} شخصاً هم به امور دقیقاً نظارت می‌کرد چنانکه هر روز صبح کمیسیون امنیت با حضور مقامات ارشد در منزلش تشکیل می‌شد.^{۹۰۴} یا خودش

^{۸۹۶} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ ص ۶۴

^{۸۹۷} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ ص ۲۰

^{۸۹۸} - جشن‌های بزرگ تشریفاتی دولت‌ها هزینه سنگینی بر کشور تحمیل می‌کنند.

^{۸۹۹} - *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ ص ۱۰۰

^{۹۰۰} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

ص ۲۸۱

^{۹۰۱} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

ص ۲۷۹

^{۹۰۲} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۱۲

^{۹۰۳} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ صص ۶۸ و ۹۷

^{۹۰۴} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۸۷

امور قیمت میوه و سبزی و مسائل غله و نان را پیگیری و نظارت کرده و از مقامات توضیح می‌خواست.^{۹۰۵} نمونه دیگر نظارت بهتر دولت به مسائل گمرک بود که باعث افزایش درآمد حدود ۲۰ درصدی ایران گردید.^{۹۰۶}

^{۹۰۵}- *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۶۹ و ۷۷

^{۹۰۶}- *اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵ / ص ۱۷۹

درنگی بر چشم‌انداز اقتصاد ایران در صورت دوام دولت ملی

با مجموع این مطالب روشن است اقتصاد بدون نفت دولت ملی شرایط مناسبی داشت و در حال گسترش بود. به جرئت باید گفت ادامه آن روند قادر بود کلاً اقتصاد بدون نفت را در ایران تثبیت نماید در این صورت امروز ایران یک اقتصاد قدرتمند داشت. کشورهای اروپائی فاقد نفت، بعد از جنگ جهانی دوم به مرور شروع به بازسازی کردند که امروزه موقعیت بسیار مناسبی دارند. یا کشورهایی به سان کره جنوبی و ژاپن امروزه به مدد دموکراسی دارای اقتصادهای بسیار قدرتمندی هستند. در حالیکه ژاپن در جنگ جهانی دوم بمباران اتمی شد و بعد از آن تسلیم شد اما باز به مدد حکومت مناسب و تلاش مردم به بالاترین درجات پیشرفت رسید. حتی کشور ترکیه هم با وجود کمبودهای فراوان، باز امروزه از اقتصاد بهتری از ایران برخوردار است. اقتصاد بدون نفت ایران به فاصله حدود ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم به ثبات اولیه رسید. لذا به جرئت باید گفت اقتصاد ایران نیز در راستای مشابه این کشورها عمل کرده و اگر دولت مصدق مانده بود، امروز ایران از یک دموکراسی بالای ۶۰ سال و به تبع اقتصاد بدون نفت قدرتمند با همان سابقه برخوردار بود.

نکته مهم دیگر این است که مشکل صادرات نفت در اواخر دولت ملی در حال حل شدن بود چنانکه مقادیری نفت به ایتالیا و ژاپن صادر شد. لذا راه درازی تا سرازیر شدن درآمد عظیم نفت به کشور نمانده بود که کودتای ۲۸ مرداد رخ داد. حال تصور شود ایران با حل مشکل نفت چه موقعیت اقتصادی قدرتمندی پیدا می‌کرد. در آن حالت بیشتر درآمد نفت صرف توسعه کشور شده و پیشرفت‌های بزرگی برای ایران حاصل می‌شد. با مجموع این تفاسیر به جرئت باید گفت در صورت ادامه دولت مصدق، ترکیب تثبیت اقتصاد بدون نفت با درآمدهای عظیم نفتی، ایران را به یکی از قدرتمندترین اقتصادهای جهان تبدیل می‌کرد. برای درک بهتر کافی است تصور گردد اگر الان اقتصاد بدون نفت جا بیفتد، کشور تا چه حد از نظر اقتصادی، صنعتی و کشاورزی پیشرفت خواهد کرد. حال این پرسش دردناک وجود دارد که اگر این مسئله ۶۰ سال پیش جا افتاده بود، اکنون ایران چه جایگاهی در جهان داشت؟! یقیناً درآمد ۶۰ ساله نفت که صرف توسعه کشور می‌شد امروز ایران را به کجا رسانده بود؟ از این منظر کودتاچیان بدهکاری بسیار بزرگی به ایران دارند. پس هر گاه بحث دولت مصدق باشد در کنار ارزش‌های استقلال و ملی شدن نفت و دموکراسی باید به عظمت اقتصاد بدون نفت هم اشاره کرد که از شاخصه‌های فرعی مهم دولت ملی بود.

خلاصه سخن پیرامون دکتر مصدق و اقتصاد

دولت مصدق بدون کمک خارجی اقتصاد بدون نفت را به شکل مناسبی پیاده کرد. صادرات غیر نفتی را بسیار گسترش داد و حتی در یک اقدام بی‌سابقه تا امروز، موازنه منفی بازرگانی خارجی سال‌های قبل را بدون درآمد نفت به موازنه مثبت تبدیل کرد. نرخ تورم در دولت مصدق منطقی بود و تازه آن هم مربوط به اقلام مورد نیاز اقشار ضعیف نبود که برخی از آنها حتی کاهش قیمت داشتند. ضمن اینکه در یک ماه آخر دولت و بعد از تثبیت نرخ ارز، قیمت طلا حداقل ۵ درصد کاهش نشان می‌دهد که نشانگر سیر نزولی تورم است. کشاورزی در دولت او رشد زیادی داشت که به کمک برخی اقلام دیگر توانست اقتصاد بدون نفت را به ثمر رساند. در عین حال کارهای عمرانی و سرمایه‌گذاری رشته‌های زیربنایی اقتصاد هم افزایش یافت. اشتغال‌زایی گسترده‌ای هم ایجاد شد زیرا افزایش صادرات نیاز به نیروی کار داشت. در کنار آن دولت درآمد بسیاری از اقشار ضعیف به سان معلمان و کشاورزان را افزایش داد و برخی شرایط آن‌ها همچون مسکن را بهبود بخشید. به خصوص بیمه تأمین اجتماعی کارگران برای کارگاه‌های مشمول قانون کار اجباری شد که تحولی بزرگ و اثرات آن تا امروز ادامه دارد. همه این‌ها در حالی بود که نه تنها کمک خارجی در کار نبود که مخارج عظیم شرکت نفت هم پرداخت می‌شد.

درباره دیدگاه اقتصادی دکتر مصدق اختلاف نظرهایی هست اما قدر مسلم وی در صدد بود تمام مزایای ممکن برای اقشار ضعیف را تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در نظر داشت. اقداماتی جهت رفاه اقشار ضعیف همچون افزایش درآمد، حذف بهره مالکانه، افزایش سهم زارعان و... انجام داد. ضمناً ملاک‌های اصلی او برای انتخاب همکاران سلامت و پشتکار آنان بود و خودش با سلامت و جدیت تمام فعالیت می‌کرد.

طبق پیش‌بینی دکتر مصدق ادامه آن روند ظرف یک سال ایران را از درآمد نفت بی‌نیاز می‌کرد. اقتصاد بدون نفت دکتر مصدق در تاریخ معاصر ایران نظیر ندارد. این روند در روزهای آخر دولت با سرعت بیشتری در حال پیشرفت بود زیرا روابط تجاری با شوروی در حال گسترش بود. بن بست صادرات نفت هم شکسته شده بود. در نتیجه به جرئت باید گفت اگر آن روند ادامه می‌یافت، امروز ایران یک کشور بسیار قدرتمند اقتصادی و دموکراتیک و حداقل به سان اروپا بود.

پس باید این نکته در تاریخ ثبت و مکرر در یادآوری شود که ایران هم حدود شش دهه قبل کشوری آزاد و دموکراتیک و دارای اقتصادی شکوفا و در حال ترقی بود. حتی می‌رفت به یکی از قدرتمندترین کشورهای آزاد و برتر جهان تبدیل گردد که با کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۰ دی ۱۳۹۵

دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی

مسائل اقوام ایرانی از قبیل «کرد» و «بلوچ»^{۹۰۷} و به طور کلی مسائل مدیریت بومی، یکی از تنش‌زاترین و حساس‌ترین مباحث حدود ۷ دهه اخیر ایران است. به واقع هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند دولت موفقی نام گیرد مگر آنکه مسائل اقوام و مدیریت بومی را به شکل مناسبی حل نماید. به این لحاظ لازم است رویکرد دکتر مصدق و دولتش در این باره را بررسی نمائیم. این مسئله بیشتر از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که دکتر مصدق یک مرد ملی و ایران دوست بود و در نتیجه همواره تأکید قاطعی بر حفظ تمامیت ارضی کشور داشت.^{۹۰۸} همین سبب شده برخی ابهامات در رویکرد وی به اقوام به وجود آید که باید شفاف گردد.

^{۹۰۷} - برخی آنان را «ملت» می‌نامند که بحث آن خارج از این مطلب است.

^{۹۰۸} - این مسئله در مقاله جداگانه بررسی خواهد شد.

رویکرد کلی دکتر مصدق درباره اقوام و مدیریت بومی

هدف اصلی دکتر مصدق برقراری آزادی یا همان مردم‌سالاری (دموکراسی) در جامعه و در نتیجه احقاق حقوق همگان بود. به این لحاظ چهارچوب و حدود کلی عملکرد وی درباره اقوام نیز در آن راستا بود. در عین حال به نظر می‌رسد وی در همین محدوده رویکردهای فرعی دیگری هم داشت که در مسائل اقوام تأثیر می‌گذاشت. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- رفتار مسالمت آمیز و دوستانه با اقوام و تلاش برای رفع شکایت آنان
- ۲- دید مثبت به خواسته‌های معقول گسترش نظارت و مدیریت محلی و به خصوص تلاش برای گسترش شوراهای در تمام مناطق

کما اینکه معتقد بود:

"وضعیت جغرافیایی و مذهب و زبان و نژاد هر قوم در اخلاق و عادات و قوانین آن قوم موثر است."^{۹۰}

بحث تلاش دکتر مصدق برای ایجاد آزادی در کل کشور مطلب جداگانه‌ای است. در صفحات بعد تلاش می‌کنیم عملکردهای او در مسائل ویژه اقوام و مدیریت بومی را در دو محور فرعی مورد اشاره در مقاطع حساس تاریخی بررسی کنیم. همچنین شرایط اقوام در دوران دولت ملی را بررسی نمائیم که نتیجه رویکردهای دکتر مصدق مشخص گردد.

اشاره‌ای به آغاز بحران‌های قومی در ایران

قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید اشاره شود که بعد از برکناری رضاشاه^{۹۱} در سال ۱۳۲۰، مقداری نارضایتی در برخی اقوام ایرانی نمایان شد و گرچه نمی‌توان گفت شدید بود اما شوروی از آن سوء استفاده نمود. در نتیجه بحران بدی برای کشور ایجاد گشت. مناطق «آذربایجان» به رهبری «پیشه‌وری» و «مه‌باد» به رهبری «قاضی محمد» در سال ۱۳۲۴.خ تحت حمایت ارتش شوروی، مدتی از اختیار دولت ایران خارج شدند. به این ترتیب مشخص است دوران مشکلات آذربایجان یکی از حساس‌ترین مقاطع در مسائل قومی و در حقیقت آغاز بحران‌ها است. شوروی در سال ۱۳۲۵ عقب‌نشینی کرد و متعاقب آن ارتش ایران آنجا را تصرف نمود. ولی نمی‌توان گفت نارضایتی مردم آن مناطق از بین رفت و حتی برخورد تند ارتش موجب نارضایتی‌هایی شد. دولت

^{۹۰} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹/ص ۱۴۱-- البته وی این سخنان را در انتقاد از فرنگی مآبی ملت تاریخی ایران بیان کرده است اما به هر حال به صراحت از واژه قوم استفاده کرده است.

^{۹۱} - شرایط اقوام ایران قبل از رضاشاه و زمان پادشاهی او بحث مفصل جداگانه‌ای دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

دکتر مصدق هم چند سال بعد در ۱۳۳۰ به قدرت رسید که دوران حساسی بود. همچنین دولت او یک نمونه خاص از شرایط اقوام در زمان آزادی است. در صفحات بعد عملکرد دکتر مصدق در برخورد با اقوام در مقاطع بحران آذربایجان، سال‌های قبل از دولت ملی و دوران دولت ملی را بررسی می‌نمائیم.

اقدامات دکتر مصدق درباره اقوام و مدیریت بومی تا قبل از نخست‌وزیری

دکتر مصدق تا قبل از نخست‌وزیری قدرت خاصی برای ایجاد آزادی در کشور نداشت. پس در آن دوران نمی‌توان نتیجه مشخصی از تأثیر اقدامات او درباره اقوام مشاهده کرد. بررسی عملکرد وی درباره اقوام تا قبل از نخست‌وزیری تنها به شناخت بهتر رویکرد او کمک می‌کند. در اینجا اقدامات ویژه وی در این باره را تا قبل از نخست‌وزیری اش بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است وی در انتخابات‌های آزاد بعد از شهریور ۱۳۲۰ نماینده منتخب اول تهران و به نوعی نماینده اول کل کشور بود. احترام فراوانی بین مردم کشور داشت. ساکنان شهرهای مختلف معمولاً شکایت و خواسته‌هایشان را برای او که نماینده مجلس بود، ارسال می‌کردند یا به او رونوشت می‌دادند.

تلاش برای رفع شکایت قوم‌گرایان^{۹۱۱} و برخورد مسالمت آمیز با آنان و جلوگیری از خشونت

دکتر مصدق در سمت نماینده اول تهران با دید مثبت با شکایات قوم‌گرایان برخورد می‌کرد. مثلاً فرقه دموکرات آذربایجان^{۹۱۲} شکایتش را هنگام بحران برای دکتر مصدق ارسال نمود و او آن را در مجلس خواند. این مسئله حتی با مخالفت شدید برخی نمایندگان روبه‌رو شد، اما دکتر مصدق در پاسخ آنها می‌گفت:

«هنگام قرائت شکایت فرقه دموکرات در مجلس و اعتراض نمایندگان در ۲۴ آذر ۱۳۲۴:»
باید در این مجلس بشکایات رسیدگی شود ملت ایران باید حرفش را بزند شکایت رسیده است. باید تکلیف شکایت معلوم شود. من نماینده ملت ایرانم باید شکایاتشان را بعرض مجلس برسانم. اگر نگذارید خودم را خفه می‌کنم. (جمال امامی - بکن جهنم) شما میخواهید بکلی مردم را مایوس کنید مجلس باید رسیدگی کند اگر شکایت نکنند میگوئید متمردهستند اگر شکایت کنند این طور میگوئید پس بکجا شکایت کنند؟^{۹۱۳}

9

«اگر ما بآنها جواب ندهیم ظلم کرده‌ایم درباره آنها (صحیح است) ملت ایران به کجا شکایت بکند، فرقه دموکرات یا هر فرقه دیگر وقتی باین مجلس شکایت میکند نظر اطاعت دارد. ما باید بشکایتش رسیدگی بکنیم، اگر حرفش حساب است، هرچه که میگوید انجام بدهیم. اگر حرفش ناحساب است جواب بدهیم.»^{۹۱۴}

^{۹۱۱} - اینجا منظور از «قوم‌گرایان» یا «هویت‌طلبان» افرادی هستند که تأکید فراوانی بر مسائل قومی دارند.

^{۹۱۲} - گروهی که عامل اصلی حوادث بحران جدائی آذربایجان بوده و شامل پیشه‌وری و یارانش بود.

^{۹۱۳} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، چاپ بهمن ۱۳۲۹، صص ۲۰۴ و

۲۰۷

^{۹۱۴} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی استوان، ص ۲۱۱

به طور مشابه برخی اعضای حزب دموکرات کردستان^{۹۱۵} کپی شکایت به دولت را برای او ارسال می‌کردند. مثلاً «قاضی محمد» در شهریور ۱۳۲۳ شکایتی به مرکز فرستاده و یک کپی برای دکتر مصدق ارسال کرد.^{۹۱۶} برادر قاضی محمد هم که نماینده مجلس بود، گاهی خواسته‌هایش را به دکتر مصدق می‌داد. مثلاً دکتر مصدق در این مورد در مجلس می‌گفت:

"آقای صدر قاضی هم به بنده مرقوم می‌فرمایند که اهالی مهاباد اشنو، سلدوز در تهران سرگردان هستند و انحصار دخانیات پولشان را نمی‌پردازد." ۹۱۷

«بیژن جزنی»^{۹۱۸} نوشته دکتر مصدق در اوایل تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان خواستار رسیدگی به خواسته‌های عمومی آنها شده بود.^{۹۱۹} در هر حال وی در درجه اول برای رفع بحران خواهان مذاکره بود و بر این باور بود که:

"این دولت راجع بطرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی دولت داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد" ۹۲۰

و

"عقیده من این است که باید با آنها داخل مذاکره شد و رفع شکایت نمود و آنها را مطیع مرکز کرد." ۹۲۱

وی همچنین از روش‌های غلط دولت در آذربایجان انتقاد می‌کرد که چرا آنجا ۹ ماه استاندار نداشت.^{۹۲۲} بعد قاطعانه مخالف اقدام نظامی در ابتدای کار و قبل از مذاکره بود و می‌گفت:

"با مردم آذربایجان که از مؤسسين بزرگ مشروطیت هستند و در وطن پرستی آنها تردید نیست، نباید جنگ کرد." ۹۲۳

که همین مسئله بعد از کودتای ۲۸ مرداد به یکی از نقاط ضعف او در دادگاه نظامی تبدیل شد. «آزموده» دادستان ارتش در این مورد می‌گفت:

^{۹۱۵} - گروهی شامل قاضی محمد و یارانش که قدرت اصلی در حوادث مهاباد بودند.

^{۹۱۶} - زندگی و زمانه محمد بی‌ریا به انضمام خاطرات سرلشکر درخشانی از فرقه دموکرات آذربایجان، علی مرادی مراغه‌ای، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۸۵ / صص ۱۲۶-۱۲۸

^{۹۱۷} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی‌استوان اص ۲۱۲

^{۹۱۸} - از رهبران و بنیانگذاران اصلی سازمان «چریک‌های فدائی خلق»

^{۹۱۹} - تاریخ سی ساله ایران، بیژن جزنی / ص ۷۲

^{۹۲۰} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی‌استوان اص ۲۳۱

^{۹۲۱} - همان اص ۲۱۲

^{۹۲۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی‌استوان اص ۲۰۵

^{۹۲۳} - همان اص ۲۱۲

"او [مصدق] می گفت و تظاهر می کرد که آن قدر رقت قلب دارد که به عنوان جلوگیری از خونریزی و برادر کشی از اعزام قشون به آذربایجان و رفع فتنه پیشه‌وری در آذربایجان شدیداً انتقاد کرد. مقداری هم از آن اشکهای کذائی ریخت..."^{۹۲۴}

به این ترتیب میزان تلاش دکتر مصدق برای جلب رضایت اقوام و جلوگیری از خشونت مشخص است.

دید مثبت کلی به گسترش نظارت و مدیریت بومی

دکتر مصدق به طور کلی دید مثبتی به گسترش مدیریت بومی و به خصوص شوراها در همه مناطق داشت و مثلاً می گفت:

"هیچکس منکر نیست که امور محلی تحت نظر اهالی انجام شود."^{۹۲۵}

و

"ما هیچوقت نگفتیم که کار مردم را تا آنجا که سخته به استقلال و تمامیت مملکت نخورده، دست مردم داده نشود."^{۹۲۶}

و

"من هیچوقت نگفتم و نمیگویم شهردار هر شهر را مردم خود انتخاب نکنند زیرا ترتیبی که تا کنون بود سبب شده که شهردار به افکار مردم توجه نکند و با پشتیبانی بعضی از نمایندگان شهردار کسی بشود که مردم او را نخواهند."^{۹۲۷}

و در یک دیدگاه کلی می گفت:

"اصلاحات را یک شخص نمی تواند بکند. یک دیکتاتور نمی تواند؛ باید اصلاحات را به دست مردم داد و اجتماع را وارد اصلاحات کرد. وقتی که مردم وارد اصلاحات شدند خودشان علاقه مند می شوند؛ کمک می کنند؛ پشتیبانی می کنند؛ نه اینکه بگوید من اصلاحات می کنم. اگر هم قبول نکنید می برم شما را حبس می کنم."^{۹۲۸}

که به طور طبیعی مردم بومی برای اصلاحات منطقه خودشان دید بهتری دارند.

^{۹۲۴} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، جلد اول، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/ص ۳۴۱

^{۹۲۵} - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸/

ص ۱۰

^{۹۲۶} - همان/ص ۱۳

^{۹۲۷} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر

تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۶

^{۹۲۸} - تأملی در نگرش سیاسی مصدق، دکتر فخرالدین عظیمی، انتشارات خجسته، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۸۷ نقل از مذاکرات مجلس

۱۳ تیر ۱۳۲۹

یکی از خواسته‌های مهم حزب دموکرات آذربایجان هم تشکیل «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»^{۹۲۹} بود. دکتر مصدق در این مورد می‌گفت:

"بنده وقتی رفتم منزل قانون انجمن‌های ولایتی را خواندم دیدم بیهیچوجه این قانون ضرری ندارد و بسیار هم مفید است و حتی این که اگر دولت هم بخواهد به سلیقه خودش یکی از موادش را اصلاح بکند این چه مانعی دارد که امروز انجمن‌های ایالتی را در هر جایی تشکیل بکنیم و رفع این شکایات بشود چون اینها یک شکایاتی است که مطابق قانون میکنند و حق دارند."^{۹۳۰}

شایان ذکر است رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹ طرحی ارائه کرد که از نظر «جبهه ملی» می‌توانست موجب تجزیه کشور شود. ملیون هم به شدت با آن مخالفت کردند و در نتیجه جبهه ملی به مخالفت با انجمن‌های ایالتی متهم شد. متأسفانه این تصور اشتباه هنوز بعضاً ادامه دارد و برخی تصور می‌کنند دکتر مصدق و جبهه ملی به طور کلی با چنین طرح‌هایی مخالف بوده‌اند. جالب است بدانیم آنان در همان زمان چنان مواردی را تکذیب نموده و بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کردند:

"جبهه ملی بآنچه در قانون اساسی در باب ایالات و ولایات و شهرها ذکر شده موافقت کامل دارد و انجمن‌های ایالتی و بلدی را که بر طبق قوانین موجوده تشکیل گردد لازم و مفید می‌داند و بر فرض که پاره ای از مواد تغییر کند بشرط اینکه منطبق بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی باشد نیز موافق است و بعکس با هر قانون دیگری که بالمآل وسیله تجزیه مملکت قرار گیرد ولو آنکه ظواهر آنها فریبنده و جالب تهیه شده باشد با تمام قوا مخالفت می‌نماید."^{۹۳۱}

ضمناً دکتر مصدق در همان مجلس خواهان تشکیل انجمن‌های بلدی (شهرداری و انجمن شهر بابت شهرها و قصبه‌ها مصوب مجلس پانزدهم ۴ مرداد ۱۳۲۸) بود.^{۹۳۲}

نکته بسیار مهم دیگر آن است که دکتر مصدق در حالت کلی با فدرال شدن ایران مخالفتی نداشت و در هنگام بحران آذربایجان می‌گفت:

^{۹۲۹} - وظایف انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق ماده ۸۷ قانونش (خرداد ۱۲۸۶/ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق) چنین بود: "وظایف انجمنهای ایالتی منحصر است به نظارت در اجرای قوانین مقرر و رسیدگی و قرارداد در امور خاصه ایالت موافق شرح ذیل یا اخطار و صلاح‌اندیشی در صرفه و امنیت و آبادی ایالت." و در ماده ۸۸ هم آمده: "ایجاد قانون از وظیفه انجمنهای ایالتی خارج است." یکی از شرط‌های انتخاب شدگان طبق ماده ۹ «سواد فارسی کامل» ذکر شده بود. انجمن‌های ولایتی هم پائین‌تر از ایالتی بودند.

^{۹۳۰} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی استوان اص ۲۱۱

^{۹۳۱} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۸۳

^{۹۳۲} - نطقهای دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸

"... ممکن است که ما رفراندوم کنیم، اگر ملت رأی داد مملکت ایران مثل دول متحده آمریکا شمالی و سوئیس دولت فدرالی شود

...

قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است (کنترا کلکتیف *Contrat Collectif*) این کنترا کلکتیف تا از طرف جامعه اصلاح یا نقض نشود قابل اجراء است. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود شاید دولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد هم با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریان بین المللی را اداره بکند، ولی هر تغییری هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با رفراندوم عمومی باشد.^{۹۳۳}

که البته تأکید قاطع وی بر نظر اکثریت مردم کشور (نه یک منطقه خاص) در این بحث بسیار مهم است.^{۹۳۴} با این تفاسیر مشخص است وی تا چه حد دید مثبتی به گسترش مدیریت بومی داشت.

^{۹۳۳} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، ج ۲/صص ۲۰۵ - ۲۰۶

^{۹۳۴} - به جرئت باید گفت این دید ملایم وی به فدرالیسم منحصر به شرایطی بود که کشور بدون دخالت بیگانگان و در شرایط آرام به آن سمت حرکت کند. او حساسیت شدیدی هم بر تمامیت ارضی ایران داشت (رجوع شود به مصدق و تمامیت ارضی به قلم حمیدرضا مسیبیان) مثلاً به شدت با خودمختاری آذربایجان و به طور کلی حرکات تجزیه طلبانه و خودمختاری طلبانه یک منطقه مخالف بود چنانکه می گفت: "هیچ نمیتوان گفت که در یک مملکت یک قسمتش فدرال *Federal* باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد." (سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲/صص ۲۰۵ - ۲۰۶) همچنین به طور کلی با دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران و اعطای اختیارات بیشتر به مناطق مختلف ایران با دخالت آنها شدیداً مخالفت می کرد و آن را زمینه تجزیه می دانست. (رجوع شود به مصدق و تمامیت ارضی) ضمناً وی معتقد بود کشورهای فدرال در حالت معمولی با پیوستن چند کشور کوچک به هم تشکیل شده و به سمت بزرگ تر شدن حرکت کرده اند و مثال سوئیس، آلمان و ایتالیا را برای آن ذکر می کرد. موارد استثنای این حالت را هم مدل هائی اعلام می کرد که سوء رفتار دولت و اختلاف نژادی آنها با دولت مرکزی سبب شده آنها دعوی خودمختاری کرده و بعد اعلام استقلال نمایند که مثال صربستان، رومانی، بلغارستان و یونان را برای آن ذکر می کرد. حالت استثنای دیگر را هم دخالت قدرت های بزرگ در تقسیم کشورها دانسته و مثال هائی همچون مراکش و کره را برای آن ذکر می کرد. (تلفه های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۷۶-۷۷) به هر حال این بحث مقداری مبهم است اما قدر مسلم این است که مصدق به شدت مخالف اقداماتی بود که گرایش به سمت تجزیه داشته باشد. بحث او درباره فدرالیسم قطعاً برای زمانی بوده که مردم کل کشور با آرامش و به مرور و در جهت ایجاد تغییرات در قانون اساسی کل کشور اقدام نمایند که در آن حالت قطعاً مردم مدل بهتر را انتخاب خواهند کرد.

اقوام و مدیریت بومی در دولت دکتر مصدق

دوران دولت ملی از جهت مقطع زمانی (چند سال بعد از بحران آذربایجان) و همچنین به عنوان یک نمونه استثنائی شرایط اقوام در زمان آزادی، بسیار حساس است لذا باید به شکل مناسبی بررسی گردد. روشن است هدف اصلی دولت مصدق ایجاد آزادی و دموکراسی در کل کشور بود و لذا آزادی بالائی به همه مردم و به تبع ناراضیان هویت طلب، اعطاء کرد. همچنین به جرئت باید گفت از دوران پادشاهی رضاشاه تا کنون، تنها دولت دکتر مصدق بود که تلاش کرد یک دولت دموکراتیک قانون مدار و «پلورال» (کثرت گرا) و بدون تبعیض نژادی و عقیدتی، برقرار سازد.^{۹۳۵} در عین حال نکته مهم آنجا است که تغییر خاصی در نظام کلی کشور ایجاد نشد و کشور نه تنها «فدرال» نشد که حتی «انجمن های ایالتی و ولایتی» هم تشکیل نشد. به این لحاظ بخش عمده شرایط اقوام در دولت ملی به دلیل آزادی در کل کشور بود. در عین حال لازم است اقدامات فرعی دولت ملی درباره مدیریت بومی و مسائل اقوام اعم از گسترش شوراها و شرایط کلی اقوام و مناطق خاص را در دوران دولت ملی را بررسی می کنیم تا نتایج عینی اقدامات دکتر مصدق روشن شوند.^{۹۳۶}

^{۹۳۵} - نشریه ایران مهر، شماره ۷، آبان ۱۳۸۳، مقاله «مسئله قومیت و ناسیونالیسم پلورالیستی»، آقای مهندس «حسین شاه اویسی» / ص ۳۵ - مصداق های آن بعد بررسی خواهد شد.

^{۹۳۶} - شاید برخی فکر کنند ایجاد آزادی برای اقوام بدون فدرال شدن کشور موجب بروز سریع تنش های قومی می گردد. به این لحاظ با شناخت این مسئله می توان دید مناسبی به وضعیت اقوام هنگام وجود آزادی در کشور در عین وجود یک دولت مرکزی پیدا کرد. این مطلب هم برای شرایط اقوام ایران بسیار مهم و راهگشا است.

شوراها در دولت دکتر مصدق

شوراهای محلی اولین پله مدیریت بومی هستند. مردم دورافتاده‌ترین مناطق و حتی هر روستا با نظام شوراها قادرند:

۱- مجلس محلی به راه بیندازند.

۲- قوانین محلی در چهارچوب قوانین کشور وضع کنند.

۳- نظارت مناسبی بر امور بومی داشته باشند.

حتی می‌توانند نماینده‌ای شبیه «شهردار»، «دهیار» یا... انتخاب و امور بومی را تا حد زیادی مدیریت نمایند. اختیارات شوراها به مرور می‌تواند گسترش یابد و به این ترتیب رضایت همه مردم بومی و از جمله اقوام تا حد بسیار زیادی جلب خواهد شد. دکتر مصدق به شوراها اهمیت خاصی می‌داد و همین مهمترین الگوی او برای گسترش نظارت و مدیریت بومی برای کل کشور بود. طبیعتاً دولت ملی هم تلاش‌های زیادی در این راستا انجام داد که باید نگاهی به آنها بیندازیم.

انجمن‌های شهر (شوراهای شهر) و شهرداری‌ها در دولت ملی

«اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها» دومین برنامه دولت اول دکتر مصدق بود.^{۹۳۷} همین مسئله در برنامه دولت بعدی او به عنوان اولین برنامه اعلام شد.^{۹۳۸} این نشان می‌دهد یکی از اهداف دولت مصدق تشکیل «انجمن‌های شهر» و «شهرداری‌ها» و انتقال بخشی از قدرت به آنها بود. لایحه شهرداری‌ها از ۱۴ شهریور ۱۳۳۱ یعنی مدت کوتاهی بعد از تصویب اختیارات دکتر مصدق^{۹۳۹}، به تدریج برای اطلاع مردم منتشر گشت^{۹۴۰} و در ۱۱ آبان ۱۳۳۱ به امضای نخست‌وزیر رسید.^{۹۴۱} طبق آن قانون «انجمن شهر» با رأی مستقیم مردم

^{۹۳۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم با ضمیمه، ۱۳۷۳/۱ ص ۱۴۳ - برنامه‌های دولت اول دکتر مصدق عبارت بودند از: ۱- ملی شدن نفت و ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها

^{۹۳۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۵، ص ۲

^{۹۳۹} - قانون اختیارات دکتر مصدق در ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ به تصویب مجلس سنا رسید. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۰، ص ۱)
^{۹۴۰} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳/۱ ص ۵۱۶ - البته «قانون تشکیل شهرداریها و انجمن شهرها و قصابات» در سال ۱۳۲۸ به تصویب مجلس رسید تا بر طبق آن «انجمن شهر» و «شهرداری» تشکیل شود. در دوران دولت ملی هم قانون شهرداری‌ها در مجلس سنا در دست بررسی بود و دکتر مصدق با اختیاراتش آن را سریع‌تر اجرا کرد. (همان ۵۱۴ تا ۵۱۶)

^{۹۴۱} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد/ ص ۷۵۱

تشکیل و «شهردار» با رأی اعضای انجمن شهر انتخاب می‌شد. سرمقاله روزنامه «باختر امروز» هم در ۱۵ آبان ۱۳۳۱ عنوان داشت: «امور اجتماعی و عمرانی شهرها به مردم واگذار می‌شود»^{۹۴۲}

دولت قانون شهرداری‌ها را ابلاغ کرد و انتخابات‌هایی ولو با کندی در برخی شهرها انجام گرفت. به عنوان نمونه شهرهای اراک، قائنات (بیرجند)، کاشان، زنجان، شاهرود، آمل، کاشان، ساری، قزوین، گرگان، اهواز، همدان و ساوه قابل ذکر هستند.^{۹۴۳} گزارشی هم در ۱۹ فروردین ۱۳۳۲ منتشر شد که انجمن‌های شهر در ۱۸۰ نقطه تشکیل شده (احتمالاً برخی انتخابات‌ها قبل از دولت مصدق بودند)، ولی ۵۴ شهر کماکان فاقد انجمن هستند.^{۹۴۴} لایحه جدید قانون شهرداری‌ها نیز با اصلاحاتی در ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ به تصویب دکتر مصدق رسیده و منتشر گشت.^{۹۴۵} اما همه انتخابات‌های آزاد با وقوع کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد.

شوراهای ده، دهستان، بخش و شهرستان در دولت ملی

شهرداری و انجمن شهر قابل تعمیم به همه مناطق نبودند. دکتر مصدق هم مصمم بود شوراهای را حتی در دورافتاده‌ترین مناطق نیز ایجاد نماید. تنها دو روز بعد از تصویب اختیاراتش، لایحه‌ای برای ایجاد شورا در مناطق غیر شهری به تصویب رساند. شوراهای مزبور عبارت بودند از:

- ۱- شورای ده
- ۲- شورای دهستان
- ۳- شورای عمران و تعاون بخش
- ۴- شورای عمران و تعاون شهرستان

شورای ده مرکب بود از پنج عضو اصلی و سه عضو علی‌البدل که از اعضای اصلی سه نفر آنها به انتخاب رعایا و یک نفر کدخدای ده و یک نفر به انتخاب مالک یا مالکان ده بود. سه عضو علی‌البدل از نمایندگان زارعان بودند. به این ترتیب زارعان در شورای ده اکثریت داشتند. شوراهای دهستان از نمایندگان شوراهای ده تشکیل شده و بعد از آن شورای عمران و تعاون بخش بود که از نماینده شوراهای دهستان، بخشدار، نماینده بانک کشاورزی، رؤسای ادارات کشاورزی و بهداری و رئیس دادگاه بخش تشکیل می‌شد. بعد از آن شورای عمران و تعاون شهرستان مرکب از فرماندار، رؤسای ادارات کشاورزی، بهداری، دادگستری، بانک کشاورزی و دو نماینده از مالکان و کشاورزان هر بخش به انتخاب شورای بخش تشکیل می‌شد. تصمیم‌گیری در شوراها با اکثریت نسبی

^{۹۴۲} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد/ ص ۵۳۷

^{۹۴۳} - همان/ صص ۵۴۵ تا ۵۴۷

^{۹۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۱۹، ص ۱-- البته برخی از ۱۸۰ منطقه از قبل دارای انجمن بوده و در بعضی مناطق هم انتخابات جدید برگزار شده بود.

^{۹۴۵} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد/ ص ۷۵۲

آراء بود.^{۹۴۶} به این ترتیب زارعان حتی از مالکان هم موقعیت بهتری داشتند. این شوراهای بخشی از درآمد مالکان را در اختیار گرفته و برای امور عمومی منطقه از جمله آموزش و عمران مصرف می‌کردند.^{۹۴۷} گفتنی است «رعایا»^{۹۴۸} در آن زمان به شدت وابسته به «اربابان» بوده و عملاً حقوقی در اداره روستا نداشتند. البته آنان در انقلاب مشروطه رسماً آزاد گشتند اما هیچ حق واقعی به آنها اعطا نشده بود.^{۹۴۹} مصدق در ۱ بهمن ۱۳۳۱ در جمع نمایندگان تأکید کرد تأسیس شوراهای دهات برای استفاده روستائیان از مشروطیت می‌باشد. زیرا آنان تاکنون از مشروطیت استفاده نکرده‌اند و شوراهای ده جهت دخالت مردم آنجا در امورشان تشکیل شده است.^{۹۵۰} اقدامات دیگری هم برای اعطای اختیارات به شوراهای دهات صورت گرفت چنانکه ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ یکی از منابع نزدیک به نخست‌وزیر اعلام کرد دکتر مصدق دستور داده در روستاها سریعاً نسبت به تشکیل شوراهای دهات اقدام شود. و تأکید کرده بود در انتخابات بعدی وظیفه انجمن‌های نظارت بر عهده شوراهای ده خواهد بود.^{۹۵۱}

با این تفاسیر مشخص است دکتر مصدق به طور کلی نظر مثبتی به شوراهای و گسترش نظارت و مدیریت بومی داشت. قبل از نخست‌وزیری خواهان آن اقدامات بود و بعد از رسیدن به ریاست دولت اقدامات فراوانی جهت تشکیل شوراهای شهر و شوراهای روستا تا دورافتاده‌ترین مناطق انجام داد. در کل می‌توان گفت گسترش شوراهای مهم‌ترین الگوی وی جهت گسترش مدیریت بومی بود. این اقدام هم می‌توانست تأثیر زیادی بر افزایش سطح درک مردم داشته باشد. متأسفانه تمام انتخابات‌های آزاد با وقوع کودتای ۲۸ مرداد متوقف شده و آن اقدامات ناکام ماند. ولی در هر حال الگوی مناسبی جهت گسترش مدیریت بومی ارائه نمود.

^{۹۴۶} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای، انتشارات ناهید، چاپ دوم ۱۳۷۵/ص ۱۴۷ -- البته برخی مقامات دولتی هم در شوراهای بخش و شهرستان حضور داشتند.

^{۹۴۷} - همان / ص ۱۴۶ — بدیهی است ادامه این روند قادر بود نقش مؤثری در باسواد کردن روستائیان داشته باشد.

^{۹۴۸} - رعایا کشاورزانی هستند که برای مالک(ارباب) زراعت کنند. اکثر روستائیان در آن دوران رعیت بودند.

^{۹۴۹} - اقتصاد بدون نفت؛ ابتکار بزرگ دکتر مصدق، دکتر انور خامه‌ای/ص ۱۴۵

^{۹۵۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۰۱، صص ۱ و ۴

^{۹۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص ۲

شرایط کلی اقوام در دولت دکتر مصدق

کسی در دوران دولت ملی بابت اعتقادات شخصی یا تلاش برای گسترش فرهنگ و زبان بومی دچار مشکل حکومتی نمی‌شد.^{۹۵۲} اکثر احزاب قومی و فعالان هویت‌طلب با آزادی مشغول فعالیت قانونی بودند که این مسئله و اثرات آن و همچنین شرایط مناطق خاص از قبیل کردستان در صفحات بعد بهتر بررسی خواهد شد. تعدادی زندانی هم از گذشته بابت مسائل فرقه دموکرات و موارد دیگر در زندان بودند. دکتر مصدق تلاش داشت با آنها با ملایمت و عدالت رفتار شود.

وی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت و کابینه‌اش را معرفی کرد. همان روز به همراه برخی یارانش از جمله دکتر فاطمی، وزیر کشور، دادستان به زندان رفت و محل زندانیان سیاسی و چند سلول زندانیان عمومی را بازدید نمود. حتی دستور داد یک وعده از غذای زندانیان را برای او بیاورند. او به خصوص در مورد زندانیان سیاسی سفارشات بسیاری کرد و تأکید داشت آنان را از سایرین جدا نگه دارند و به غذا و مکان آنها توجه بیشتری شود.^{۹۵۳} در ۱۵ اردیبهشت هم لایحه عفو زندانیان سیاسی را به مجلس تقدیم کرد.^{۹۵۴}

«صفر قهرمانیان»^{۹۵۵} از بازماندگان فرقه دموکرات آذربایجان که دوران زندانش به زمان دولت ملی رسیده بود؛ در این مورد می‌گوید:

ع-د|علی اشرف درویشیان: در دوره دکتر مصدق وضع زندان تغییر کرده بود یا نه؟
صفر قهرمانی: خیلی. گفتم که من به اعدام محکوم شده بودم. یک دفعه یک نامه آمد که
بیا دوباره وکیل بگیر. ده روز بعدش نامه آمد که تو را به دادگستری می‌فرستیم.
دادگاه‌های نظامی لغو شدند. پرونده‌ها را دادند به دادگستری و من را هم فرستادند به
دادگستری تبریز. در زندان‌ها هیجان بود. پاسبان‌ها شده بودند مثل موش.»^{۹۵۶}

که همین اصطلاحات «هیجان در زندان‌ها» و «موش شدن» پاسبان‌های زندان و آن هم در برابر زندانیان فرقه دموکرات، به قدر کافی گویا هستند. او در مقایسه دوران قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید:

^{۹۵۲} - البته وی با سوءاستفاده از زبان‌های محلی برای تجزیه ایران به شدت مخالف بود کما اینکه در سال ۱۳۲۴ در بحث کمیسیون سه جانبی در برابر آن واکنش نشان داد. (سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۲۲۴) و کلاً بر بحث حفظ تمامیت ارضی ایران تأکید قاطعی می‌کرد که بحث جدائی دارد.

^{۹۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص آخر

^{۹۵۴} - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ص ۴۴۹

^{۹۵۵} - وی مدت ۳۲ سال در زمان محمدرضا شاه در زندان بود که بیشترین سابقه زندان قبل از انقلاب بوده است.

^{۹۵۶} - خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان) سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه در گفتگو با علی اشرف درویشیان، نشر چشمه

چاپ سوم ۱۳۷۹/ص ۱۷۴

"پس از کودتا مخصوصاً پس از لو رفتن شاخه نظامی حزب توده چهره کریه رژیم سلطنتی هرچه بیشتر مشخص شد. در زندان علاوه بر توهین و بدتر شدن شکنجه و کتک، چایی و جیره نقدی که در زمان دکتر مصدق به زندانیان داده می شد قطع شد."^{۹۵۷}

البته بعداً در اثر مقاوت زندانیان و اعتصاب غذا باز مقداری جیره به صورت خشکه (جنسی) به آنها داده شد.^{۹۵۸} «عزیز یوسفی» از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۹۴۸م (۱۳۲۷خ) بازداشت شد و تا سال ۱۹۵۲م در زندان بود. بعد حزب در دوران دولت دکتر مصدق تحت رهبری همین عزیز یوسفی و غنی بلوریان شکل گرفت.^{۹۵۹} به این ترتیب برخورد ملایم دولت ملی با قوم‌گرایان تا حدی مشخص است.

نتیجه اقدامات دولت ملی آن شد که هر چند احزاب و فعالان قومی تا حد زیادی با آزادی فعالیت کرده و هویت طلبان سرکوب نشدند، اما هیچ تنش قومی بر سر مواردی چون خودگردانی (خودمختاری)، گسترش هویت و زبان مادری و امثال این مطالبات قومی به وجود نمی آمد. حتی چنان مطالباتی به فرض وجود چنان ضعیف بود که هرگز به شکل بارزی اعلام نشدند. به این ترتیب مشخص است هویت‌طلبان در آن دوران نیازی به فدرالیسم و موارد مشابه نداشتند چه رسد به آنکه سلاح به دست گرفته و علیه کشور مبارزه نمایند.^{۹۶۰} این در حالی بود که اگر تنش قومی در ایران ایجاد می شد ضربه مؤثری به دولت می زد و محل سوء استفاده شدید انگلیس می شد و آنان تلاش می کردند به کمک آن کشور را دچار مشکل امنیتی کنند.

درباره امنیت در دوران دولت ملی باید به این هم اشاره کرد که گرچه درگیری‌هایی بین احزاب و دستجات مخالف روی می داد اما این نبود که برای مردم عادی ناامنی و غارت و مزاحمت ایجاد کنند.^{۹۶۱} آن موارد همه درگیری‌های سیاسی بین افراد خاص بودند. به طور کلی امنیت در آن زمان در شرایط مناسبی بود چنانکه دکتر مصدق در این باره می نویسد:

"چنانچه از امنیت مراد این باشد که اموال مردم غارت نشود و یا اموال دولت را اختلاس نکنند این کارها در زمان تصدی این جانب کمتر میشد،

...

تنها چیزی که بعنوان ناامنی ذکر میشد این بود که روی لباس بانوان محلول اسید سولفوریک میباشند که این کار را بعضی از افراد چپ مربوط به سیاست بیگانه مرتکب

^{۹۵۷} - همان / ص ۱۲۴

^{۹۵۸} - همان / ص ۱۲۵

^{۹۵۹} - جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۷۷ / صص ۲۲۹ و ۲۳۰

^{۹۶۰} - بدیهی است وقت افراد به دلیل زبان و فرهنگ تحقیر نشوند و بتوانند با آزادی آن موارد را ترویج کنند، مخالفت احتمالی آنان با زبان رسمی کشور بسیار کم خواهد شد. تجربه کشورهای آزاد و موفق دنیا از قبیل «سوئد» نشان می دهد اکثریت مطلق اقلیت ها (از جمله اقوام) در شرایط آزادی کشور راضی بوده و به قانون احترام می گذارند و تنش ها به سرعت فروکش می کنند.

^{۹۶۱} - عملاً تنها در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد بود که مقداری احساس ناامنی در تهران و برخی نقاط ایجاد شد که با برنامه ریزی کودتاچیان بود.

میشدند تا بعنوان ناامنی دولت را مجبور کنند از اجتماعات جلوگیری کند و مبارزه برفع سیاست خارجی تمام شود"^{۹۶۲}

این در حالی بود که تحریکات گسترده‌ای از طرف انگلیس برای ایجاد ناامنی در ایران در جریان بودند اما به نتیجه نرسیدند. حتی نکته جالب‌تر آنکه اکثریت اقوام مدافع دولت ملی بودند که این موارد را بعد بررسی می‌کنیم.

اقوام در فراندوم دکتر مصدق

فراندوم مرداد ۱۳۳۲ (حدود یک هفته قبل از کودتا) برای انحلال مجلس و باقی ماندن دولت، یکی از بهترین دلایل برای مشخص کردن میزان رضایت اقوام از دولت دکتر مصدق است. گفتنی است از زمان آغاز مشروطه تا زمان دولت ملی، هرگز بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر در کل کشور، در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده بودند. رأی‌گیری هم در هر نقطه بیش از ۱۵ روز طول می‌کشید و صندوق‌ها سیار بوده و به روستاها می‌رفتند. اما صندوق‌ها در فراندوم مرداد ماه ۱۳۳۲ در شهرها ثابت بوده و مردم روستا خیلی کم رأی دادند و رأی‌گیری در هیچ جا بیش از سه ساعت طول نکشید. با این وصف بیش از دو میلیون نفر در برابر تعداد ناچیز مخالفان، به نفع دولت ملی رأی دادند.^{۹۶۳} وزارت کشور در ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ در مورد فراندوم اعلام کرد که تا کنون آمار تمام نقاط کشور بجز دو بخش دشتیاری و پژمان بلوچستان به وزارت‌خانه ارسال شده است. مطابق آن ۲'۰۴۴'۵۹۶ رأی اخذ گشته و ۲'۰۴۳'۳۸۹ رأی موافق انحلال مجلس هفدهم (موافق دولت) و ۱'۲۰۷ رأی مخالف انحلال مجلس می‌باشد. آمار دو منطقه باقیمانده هم تأثیر چندانی در نتیجه انتخابات نخواهد داشت.^{۹۶۴}

به این ترتیب جمعیتی حدود یک و نیم برابر انتخابات‌های گذشته، در فراندوم دکتر مصدق شرکت کرده و دولت ملی را با اکثریت مطلق تائید نمودند. نسبت این آمار هم در تمام نقاط کشور اعم از مناطق حساس قومی مشابه بود. اگر بخشی از آراء مثبت را هم ناشی از احساسات، ترس یا... در نظر بگیریم، همان افزایش حیرت‌آور تعداد شرکت‌کنندگان نشانه روشنی از میزان رضایت همه مردم و از جمله اقوام از دولت ملی است. در صفحات بعد شرایط مناطق خاص را بررسی می‌کنیم.

^{۹۶۲} - خاطرات و تالیمات دکتر مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵/ص ۲۸۸

^{۹۶۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۴

^{۹۶۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، صص ۱ و ۲

مناطق کردنشین

مناطق «کردنشین» ایران شامل استان‌های «کردستان»، «کرمانشاه»، «ایلام» و بخشی از استان «آذربایجان غربی» هستند.^{۹۶۵} حال ببینیم شرایط احزاب، رهبران برجسته و عامه مردم کرد در زمان دولت ملی چگونه بود.

رویکرد احزاب و رهبران برجسته سیاسی و مذهبی کرد به دکتر مصدق و دولتش

«حزب دموکرات کردستان ایران» اصلی‌ترین حزب کردی ایران است. این حزب تقریباً همزمان با جریانات جدائی مهاباد ایجاد گشت و قدرت اصلی آن مقطع بود.^{۹۶۶} «حزب سعادت ملی کردستان»^{۹۶۷} هم در حدود سال‌های منتهی به ۱۳۳۰ در برخی مناطق کردنشین وجود داشت.^{۹۶۸} گروه‌هایی مثل «جبهه ملی» و «حزب توده» نیز در آن زمان در کل کشور فعال بودند.

حزب دموکرات کردستان در سال ۱۳۲۵ یعنی ۵ سال قبل از روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، سرکوب گشته و برخی رهبران اعدام شده بودند. حزب غیر قانونی اعلام شده و حساسیت منفی زیادی در مورد آن وجود داشت. اینان در زمان دولت ملی از آزادی فعالیت فراوانی برخوردار شدند و تنها در آن دوران در کل کشور آزادانه فعالیت داشتند. «کریس کوچرا» در کتاب «جنبش ملی‌گرد» می‌نویسد که حزب از اوایل سال ۱۹۴۸ م با اتحاد با حزب توده در صدد فعالیت برآمد اما به دلیل اختناق شدید باز سرکوب شد و رهبران بازداشت شدند. وی در ادامه می‌نویسد:

«اما عملاً باید صبر کرد تا مصدق به قدرت برسد (۱۹۵۱) تا حزب دموکرات کردستان با استفاده از فضای بالنسبه آزادی که آن زمان در ایران حاکم بود تحت رهبری عزیز یوسفی و غنی بلوریان شکل بگیرد.»

^{۹۶۵} - مناطق کردنشین امروزه بالاترین مشکلات سیاسی، قومی، مذهبی و به تبع بیشترین گروه‌های مسلح و درگیری را با دولت دارند. حادثترین بحران هم در مناطق اهل تسنن است که شامل بخش عمده کردستان و بخشی از آذربایجان غربی با شهرهایی همچون سنندج و مهاباد است. بنابراین به جرئت باید گفت حل مسائل کردها می‌تواند موجب رفع اکثریت مشکلات سیاسی و بحران‌های قومی کل کشور شود. علاقه‌مندان ایران و فعالان حقوق بشر هم بایستی توجه خاصی به مشکلات مردم کرد داشته باشند.

^{۹۶۶} - این حزب تا سال‌ها بعد از انقلاب بهمن ۵۷ به رهبری «عبدالرحمن قاسملو» قدرتمندترین حزب قومی ایران بود. بیشترین درگیری با دولت در مسائل کردستان توسط آنها رخ داد.

^{۹۶۷} - این حزب را در نامه‌های منتشر شده‌اش با عنوان «حزب سعادت ملی کردستان» و بعضاً «حزب سعادت ملی» نام برده‌اند. به عنوان مثال نگاه کنید به کتاب: «اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (حزب ایران - حزب سعادت ملی ایران)»، به کوشش روح الله بهرامی و زیر نظر شورای نظارت سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰/صص ۳۱۸ و ۳۴۴، اما در برخی موارد از آن با عنوان «حزب سعادت ملی ایران» یاد گشته که احتمالاً اشتباه شده است.

^{۹۶۸} - گروه‌های کردی دیگری از قبیل «کومله» و «پژاک» بعداً ایجاد شده‌اند.

و دیری نمی‌گذرد که در انتخابات سال ۱۹۵۲ به رغم تضییقاتی که از سوی پلیس اعمال می‌شود صادق وزیری، یکی از اعضای حزب دموکرات، از مهاباد به نمایندگی مجلس برگزیده می‌شود.

اما با مداخله شاه انتخابات باطل اعلام می‌شود، و امام جمعه تهران، که شیعی مذهب است و بر مردم مهاباد مطلقاً ناشناخته است، به جای او «انتخاب» می‌شود.^{۹۶۹}

دکتر «عبدالله ابریشمی» نیز در این باره می‌نویسد:

" حزب دموکرات کردستان در دوران دکتر مصدق به اوج شکوفائی خود رسید. به گونه‌ای که در انتخابات ۱۳۳۱ برای بار نخست موفق شد کاندیدای خود را (که از سوی حزب توده معرفی شده بود) [آقای صارم‌الدین صادق وزیری] به پیروزی برساند اما به زودی آن انتخابات باطل شد و دکتر امامی [امام جمعه تهران] به نمایندگی مهاباد منصوب (انتخاب) گردید! با کودتای ۲۸ مرداد حزب به مخفی گاه رفت."^{۹۷۰}

(لازم به توضیح است تقلب در انتخابات، دسیسه دربار و ارتش در کل کشور بود. دکتر مصدق نیز به شدت به تقلب‌ها و از جمله انتخاب امامی از شهر اهل تسنن انتقاد داشت.^{۹۷۱} به همین دلایل و جهت جلوگیری از ادامه مشکلات، خواهان اختیار ارتش شده و حتی استعفاء داد که منجر به قیام ۳۰ تیر گردید.)

«عبدالرحمن قاسملو»^{۹۷۲} از رهبران اصلی سال‌های بعد حزب و به خصوص دوران بعد از انقلاب، در زمان دولت ملی به ایران بازگشت و دفاتر حزب را در تهران دایر کرد. او در کتاب «چهل سال خهبات له پیناوی نژادی» که به زبان کردی منتشر شده، در پاورقی صفحه ۸۳ به نظرات دکتر مصدق در مخالفت با خودمختاری بخش‌هایی از ایران (طرح رزم‌آرا) اشاره می‌کند. این مطلب شاید این تصور را ایجاد کند که وی به شدت منتقد ملیون (نیروهای ملی) بوده است، ولی او به عکس دکتر مصدق و نهضت ملی ایران را با عنوان نیروهای وطن‌دوست خطاب نموده و بارها از آنها تعریف کرده و حتی از حزب توده به دلیل عدم همراهی با آنان انتقاد دارد. به عنوان نمونه می‌نویسد:

"شعار ملی کردن صنعت نفت خیلی زود توانست پشتیبانی همه ملیت‌های ساکن در ایران را بسوی خود جلب نماید."^{۹۷۳}

^{۹۶۹} - جنبش ملی‌گرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۷۷/ صص ۲۲۹ و ۲۳۰
^{۹۷۰} - مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجلان، نگارش و ترجمه دکتر عبدالله ابریشمی، انتشارات توکل، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۵۶
^{۹۷۱} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰/ صص ۵۳ و ۵۴ -- برخی به اشتباه فکر می‌کنند دکتر مصدق در مورد انتخاب امامی سکوت کرده است.
^{۹۷۲} - لازم به ذکر است که حزب دموکرات کردستان قبل و بعد از انقلاب ۵۷ از مهمترین احزاب قومی ایران بوده است. بعد از انقلاب هم به رهبری قاسملو بیشترین تنش و درگیری قومی را با دولت جمهوری اسلامی ایران داشت. خود قاسملو از برجسته‌ترین رهبران سیاسی کردستان و یکی از مهم‌ترین رهبران قوم‌گرای ایران از مدت‌ها قبل از انقلاب تا سال‌ها بعد از انقلاب می‌باشد. به این ترتیب مشخص است دیدگاه‌های وی در این موارد اهمیت زیادی دارند.

^{۹۷۳} - ترجمه کتاب: «چهل سال مبارزه در راه آزادی» (از زبان کردی)، دکتر عبدالرحمن قاسملو/ صص ۸۳ و ۸۴

"در واقع روز ۲۹ اسفند یعنی آخرین روز سال ۱۳۲۹ خورشیدی یکی از روزهای تاریخی مبارزه ملیت‌های ایران است. اگر به این واقعیت توجه کنیم که آن موقع در سراسر جهان مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا و شرکت‌های نفتی یک کار سخت به حساب می‌آمد، باید با احترام به این روز بنگریم. می‌توان ملی کردن نفت را یک موفقیت نه تنها برای ملیت‌های ایران بلکه برای همه ملت‌های زبردست قلمداد نمود. نمونه‌ای برای کشورهای دیگر که بعد از آن تجربه آموختند و این خط مشی را مد نظر قرار دادند که در سال ۱۳۲۹ خورشیدی مردم ایران به رهبری دکتر مصدق آن موفقیت بزرگ را کسب نمودند"^{۹۷۴}

که همین تأیید نهضت ملی شدن نفت به عنوان مبارزه تمام ایرانیان و حتی الگوی مبارزات ضد بیگانگان و اعلام دکتر مصدق به عنوان رهبر تمام مردم کشور (علیرغم مخالفت دکتر مصدق با خودمختاری)، به قدر کافی گویا است. برخی رهبران دیگر حزب از قبیل «غنی بلوریان»، «احمد قاضی»، «فوزیه قاضی» و «نوید معینی» هم در اسفند ۵۸ بعد از انقلاب بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد حضور یافتند. آنان دسته گلی را به مزار او تقدیم کردند که روی آن دروذهای حزب دموکرات به فارسی و کردی نثار روان دکتر مصدق شده بود.^{۹۷۵}

حزب سعادت ملی کردستان اولین حزب سیاسی در سنندج بود که در سال ۱۳۲۷ تأسیس شد. آقای «غلامعلی ملکی» از بانیان و در مقعظی دبیر اول آن بود. وی برنامه و اساسنامه حزب را در عمران و آبادانی کردستان و خدمت به دهقانان و رعایا در مقابل ظلم مالکان ذکر می‌کند. آنان در بیشتر شهرهای کردستان از جمله قروه، کامیاران و حتی کرمانشاه کمیته داشتند و تعداد اعضای حزب تا حدود ۳۶۰۰۰ نفر می‌رسید. این گروه مدافع دولت ملی بوده و هیچ ارتباطی با حزب توده نداشت.^{۹۷۶} آقای ملکی در این مورد می‌گوید:

"حزب سعادت ملی" حامی دولت دکتر مصدق و برنامه‌های او بود و با برگزاری راه‌پیمایی‌ها و میتینگ‌هایی در حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی داشت و اکثریت اعضای حزب را دهقانان، روشنفکران شهری، کسبه و اقشار کم درآمد جامعه تشکیل می‌دادند."

"حزب سعادت ملی" چند سال فعالیت کرد و علت انحلال حزب چه بود؟
ملکی: "حزب سعادت ملی" به مدت ۵ سال فعالیت کرد و با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق حزب ما نیز منحل شد."^{۹۷۷}

جبهه ملی نیز در آن زمان در مناطق کردنشین بسیار فعال بود. کردها در جبهه ملی نفوذ بالایی داشتند و شادروان دکتر «کریم سنجابی» کرد کرمانشاه، یکی از برجسته‌ترین یاران دکتر مصدق بود. او در کابینه اول دولت

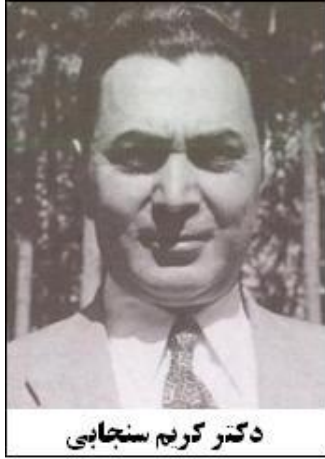
^{۹۷۴} - همان / ص ۸۶

^{۹۷۵} - مقاله «حزب دموکرات کردستان و انقلاب (۷)»، بهزاد خوشحالی

^{۹۷۶} - مصاحبه آقای امیر نژادیان با آقای غلامعلی ملکی

^{۹۷۷} - مصاحبه آقای امیر نژادیان با آقای غلامعلی ملکی

ملی «وزیر فرهنگ»^{۹۷۸} شد^{۹۷۹} که حضور یک کرد در چنان سمتی قابل توجه است.^{۹۸۰} همچنین قاضی اختصاصی ایران در «دیوان لاهه» بود.^{۹۸۱} زنده یاد مهندس احمد زنگنه (خان احمد ابراهیمی زنگنه) هم مدیر عامل سازمان برنامه در دولت ملی بود.^{۹۸۲}



دکتر کریم سنجابی



مهندس احمد زنگنه

رهبران مذهبی کردستان هم مشابه رهبران سیاسی، دیدگاه مثبتی به دکتر مصدق داشتند. علامه «احمد مفتی زاده» و شیخ «عزالدین حسینی» بعد از انقلاب برجسته ترین رهبران مذهبی و روحانی مناطق کردستان اهل تسنن بودند. علامه مفتی زاده برای دکتر مصدق احترام قائل بود و در سالروز وفات دکتر مصدق، بر مزار وی در احمدآباد حضور یافت و به وی ادای احترام نمود.^{۹۸۳} همچنین به مناسبت ۱۴ اسفند سالروز وفات دکتر مصدق این پیام را صادر کرد:

...!"

از انسان، هابیل میخیزد و قابیل نیز؛ ابراهیم پرورش می یابد و نمرود هم؛ و تمام مقطعیهای تاریخ انسان، صحنه های نمایش این مظاهر نیکی و پلیدی است؛ و مرتب تاریخ است که با ظهور این مظاهر تکرار میشود؛ آنچنانکه در برهه ای از زمان، محمد مصدق می آید و در برابر محمدرضا شاه سفاک و خودکامه قیام میکند!

...

و تو - مصدق - مرد جاودان و همیشه زنده تاریخ - در برابر بیداد خانواده خون آشام پهلوی قیام کردی و ملتی را بیدار نمودی. اما قابیل زمان، بشیوه تاریخی شاهان کشتارها کرد و دستگاه ترور و اختناق ساواک را سدی گردانید ما بین ندای آزادیبخش تو و گوش

^{۹۷۸} - وزارت فرهنگ آن زمان جانشین وزارتخانه های فعلی آموزش و پرورش، ارشاد و آموزش عالی بود.

^{۹۷۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص ۱

^{۹۸۰} - دکتر آذر وزیر فرهنگ دولت دوم مصدق در یکی از اولین اقداماتش اعلام کرد یک آزمایشگاه کامل در سنجندج تأسیس شده و

احتیاجات فرهنگ کردستان تأمین خواهد شد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۱۱، ص ۱)

^{۹۸۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۱۵، ص ۱

^{۹۸۲} - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۴۹

^{۹۸۳} - مقاله «علامه احمد مفتی زاده و کردستان»، بهزاد خوشحالی

دل تشنگان آزادی. اما بشارت باد ترا مصدق، و بشارت باد همه پیشروان آزادیخواهی را که: اگر ستمگران را، زور و زر و تزویر دستاویز بقا است، ندای تو و هم‌زمان ترا، نهاد هستی و سرشت انسان، تضمین‌نامه غلبه و پیروزی است!

و اینک مصدق عزیز ما از کردستان - سرزمین همیشه در پیکار با بیدادگران - همراه هزاران انسان دل پر از احترام و لبان لبریز از قدردانی، گرداگرد خانه گرامی جاودانگی گرد آمده‌ایم تا تو را نوید دهیم که: ملت ایران، کشتارها و شکنجه‌ها و زجر و داغهای قایل زمان را تحمل کرد و از راهی که نشانش دادی رو نگردانید!

...

و تو را کافی است ای جاودانه مرد تاریخ، حیات ابدی پر افتخارت؛ و ما را نشانی از سپاس و قدردانی است تقدیم صمیمانه‌ترین درود و سلام، و تلاوت سوره فاتحه:...

احمد آباد. احمد مفتی‌زاده^{۹۸۴}

شیخ عزالدین حسینی نیز در زمان دولت ملی از حرکت مصدق پشتیبانی می‌کرد^{۹۸۵} و در ۱۴ اسفند ۵۷ سالروز وفات دکتر مصدق، این پیام را منتشر نمود:

"پیام امام جمعه مهاباد درباره دکتر مصدق

از مهاباد قلب داغدار کردستان خونین به احمد آباد قلب سراسر ایران درود می‌فرستم درود خلق کرد نثار نام و خاطره رهبری بزرگ که یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ مبارزات ضد استعماری ملل مشرق زمین را با نثار جان خود رقم زد. برادران محروم و ستم‌دیده کرد همواره در وجود مصدق سیمای رهبری دموکرات و ضد استعمار و ضد استبداد را تأیید کرده‌اند و امروز نیز یاد او را گرامی می‌دارند. برادران کرد در مهاباد در سراسر کردستان به مناسبت بزرگداشت خاطره این رهبر ملی و ضد استعماری بار دیگر همبستگی و همدلی خود را با کلیه مبارزان راه دموکراسی و استقلال و تمامیت ایران با صدای رسا اعلام می‌دارند. برادران، اتحاد رزمندگان انقلابی خلق کرد با همه رزمندگان انقلابی راه آزادی و استقلال ایران خلل ناپذیر است. تجزیه طلبی اتهام ناجوانمردانه‌ای است که دشمنان مشترک ما و شما به رزمندگان خلق کرد وارد می‌کنند، ما در راه مصدق یعنی راه آزادی و استقلال ایران با شما و در کنار شما هستیم.

عزالدین حسینی - امام جمعه مهاباد^{۹۸۶}

^{۹۸۴} - چهارده اسفند ۵۷ یادنامه دکتر محمد مصدق، به اهتمام جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای ناشران و کتابفروشان/ صص ۱۴۳ تا ۱۴۵

^{۹۸۵} - بیوگرافی‌های شیخ عزالدین حسینی مندرج در سایت‌های اینترنتی — قدر مسلم این است که وی احترام زیادی برای دکتر مصدق قائل بود.

^{۹۸۶} - کیهان ۱۵ اسفند ۵۷، ص ۲

عامه مردم کرد در دوران دولت دکتر مصدق

انگلیس هنگام ملی شدن نفت تلاش می‌کرد در کردستان بحران ایجاد کند که اینک در ۴ آذر ۱۳۳۱ خبری منتشر شد مبنی بر اینکه مأموران سفارت انگلیس در اطراف مرز کردستان به تحرکاتی مشغول هستند.^{۹۸۷} اما دیدگاه مردم و رهبران کردستان به حدی به دولت مثبت بود که نه تنها تنش ایجاد نشد که عامه مردم کرد مشابه سایر ایرانیان مدافع دولت ملی بودند که موارد زیر قابل ذکر است:

۱- پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۳۱ عده‌ای از اهالی سنندج با هماهنگی شهرداری میتینگی در حمایت از قانون بیست درصد سهم کشاورزان دکتر مصدق^{۹۸۸} به راه انداختند و قطعنامه‌ای صادر کردند. آنان پس از سخنرانی و حمایت از دولت به راه‌پیمایی پرداختند و با تذکر این نکته که عده‌ای از مالکان از اجرای آن قانون ممانعت می‌کنند، به سمت فرمانداری حرکت کردند. عده‌ای هم از پشت بام به سمت آنها آجر و... پرتاب نمودند که درگیری رخ داد و برخی زخمی شدند.^{۹۸۹}

۲- ۳۰ دی ۱۳۳۱ بیشتر نقاط کشور از جمله سنندج، مسجد سلیمان، خوی و... در حمایت از تأیید لایحه اختیارات دکتر مصدق تظاهرات و تحصن برپا بود.^{۹۹۰} اعتصاب‌ها بعد از تصویب اختیارات پایان یافت.

۳- در ۱۶ اوت ۱۹۵۳ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲) تظاهرات عظیمی در تأیید مصدق در مهاباد بر پا شد. برای نخستین بار از سقوط جمهوری [مهاباد] به این سو همین قطعه شعری را برای جماعت خواند.^{۹۹۱}

۴- ۲۷ فروردین ۱۳۳۲ اصغر پارسا سخنگوی فراکسیون نهضت ملی اعلام کرد از برخی شهرها از جمله کرمانشاه تلفن‌های متعددی به فراکسیون نهضت ملی شده و اعلام شده که تمام این شهرستان‌ها در حمایت از نهضت ملی و تصویب طرح فراکسیون نهضت ملی تعطیل عمومی شده‌اند.^{۹۹۲}

«همین» شاعر نامدار کردستان که در مهاباد به خاک سپرده شده در خاطراتش (ترجمه شده) می‌نویسد:

"مبارزات مستمر و بدون وقفه مردم ایران، میهن پرست معروف، دکتر مصدق را بر سر کار آورد. این شخصیت شجاع و مقاوم، مبارزه مردم ایران را هوشیارانه رهبری کرد و جداً با امپریالیسم درافتاد و نهایتاً پوزهاش را بر خاک مالید و نفت ایران را ملی اعلام کرد و نفوذ

^{۹۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۰۴، ص ۱

^{۹۸۸} - طبق آن قانون ۲۰ درصد از سهم مالکان کم شده و ده درصد آن به سهم رعایا اضافه می‌شد. بقیه هم تحت نظر شوراها برای امور عمومی روستاها هزینه می‌شد.

^{۹۸۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۲۲، صص ۱ و ۷

^{۹۹۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۳۰، ص ۷

^{۹۹۱} - جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۷۷/ ص ۲۳۰

^{۹۹۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۲۷، ص ۸

شوم شرکت نفت انگلیس را- که از دیرباز همچون دولتی کوچک و نیرومند در میان دولت بی‌رمق ایران ریشه دوانده بود- از میان برد.^{۹۹۳}

مردم کرمانشاه نیز همواره حمایت قاطعی از نهضت ملی انجام می‌دادند و مثلاً ۱۵ تیر ۱۳۳۱ بخش مهمی از مردم شهر کرمانشاه در حمایت از دکتر مصدق اعتصاب کردند.^{۹۹۴} در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز برخی از آنها کفن پوشیده و به سمت تهران حرکت کردند.^{۹۹۵} این کفن‌پوشان ۳۰ تیر در تاریخ نهضت ملی شهرت خاصی دارند. شاعر شیرین سخن زنده یاد «شامی کرمانشاهی» از علاقه‌مندان دکتر مصدق بود که هنوز اشعارش از زیباترین اشعار کردی است. شعر «دکتر مصدق تکلیفمان چس؟»^{۹۹۶} یکی از سروده‌های معروف او است. مرحوم مرتضی تکوک از بزرگان ملیون کرمانشاه تعریف می‌کرد این شاعر روشن‌بین گوسفندی برای بازگشت دکتر مصدق به قدرت نذر کرده و به این منظور گوسفند را تهیه و تا مدتی نگه داشته بود.^{۹۹۷}

رای مردم کرد در فراندوم ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ (یک هفته قبل از کودتا) مشابه بقیه کشور و به نفع دکتر مصدق بود. اولاً آمار کلی استان پنجم شامل سنندج، سقز، بیجار، همدان، تویسرکان، نهاوند، ملایر، قصر شیرین، ایلام، کرمانشاهان، شاه آباد، بروجرد، گلپایگان که بیشتر کردنشین هستند عبارت است از: موافق: ۱۶۲'۱۴۵ و مخالف: ۴۷ رأی^{۹۹۸} که به قدر کافی گویا است. شهرهای خاص و حتی مناطق بحرانی به سان مهاباد هم شرایط مشابه داشتند چنانکه:

آمار فراندوم ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ شهرهای کردنشین ^{۹۹۹}		
نام شهر	آرای موافق دولت	آرای مخالف
مهاباد	۵'۶۰۴	۴۴
سنندج	۹'۰۶۸	۱
سقز	۱'۲۵۲	۰
بیجار	۱'۸۱۱	۲
قصر شیرین	۱'۲۸۳	۲
ایلام	۴'۹۷۱	۱
کرمانشاه	۲۰'۹۶۱	۹
شاه آباد	۴'۹۷۱	۰

^{۹۹۳} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، ویژه نامه دکتر محمد مصدق، مقاله «کودتا در روایت یک شاعر کرد»، محمدامین

شیخ‌الاسلامی (هیمن)، مترجم: رهبر محمودزاده، ص ۲۵

^{۹۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۵، ص آخر

^{۹۹۵} - برای شناخت بهتر رجوع شود به: «کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت»، فصلنامه مطالعات تاریخی، نادر پروین

^{۹۹۶} - معنی آن می‌شود: دکتر مصدق تکلیف ما چیست؟

^{۹۹۷} - خاطره‌ای که آقای کامران تکوک فرزند مرحوم تکوک برای نگارنده نقل کرده‌اند.

^{۹۹۸} - باختر امروز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

^{۹۹۹} - باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

به این ترتیب مشخص است اکثریت شهروندان کرد اعم از شیعه و سنی، مدافع دولت ملی بودند.^{۱۰۰۰}

گفتنی است اقوام و از جمله مناطق کردنشین بعد از کودتا به شدت سرکوب شدند و بخش مهمی از کردها تا انقلاب با دولت مشکل داشتند.^{۱۰۰۱} مثلاً حزب دموکرات کردستان با برخورد شدید مواجه شد و انتشار روزنامه آن با کشف چاپخانه‌اش متوقف شد.^{۱۰۰۲} عشایر «جاف» شهرستان «جوانرود» (عمده مردم آنجا اهل تسنن هستند). چنان با دولت درگیر گشتند که ارتش آنان را در زمستان سال ۱۳۳۴ با تجهیزات زرهی و نیروی گسترده و حتی بمباران هوایی، سرکوب نمود و برخی عشایر مجبور شدند به سمت کوه فرار کنند.^{۱۰۰۳}

ارزش نهضت ملی و دکتر مصدق نزد کردهای خارج از ایران

نهضت ملی به دلیل پیشگامی در مبارزه با استعمار، احترام و جاذبه زیادی برای ملت ایران و دکتر مصدق در میان ملل استعمار زده و از جمله کردهای عراق به وجود آورده بود. به عنوان مثال سرهنگ مصور رحمانی که در آن زمان از طرف دکتر مصدق به عراق سفر کرده بود، به صراحت در خاطراتش به این مسئله تأکید می‌کند.^{۱۰۰۴} گفتنی است انگلیس در دوران دولت دکتر مصدق تلاش کرد به کمک کردهای عراق در ایران ناامنی ایجاد کند. به این منظور اقداماتی جهت تحریک و تسلیح و حمایت مالی از یکی از یاغیان معروف کردستان به نام «همه رشید» انجام داد. او قرار بود با بودجه انگلیس و به کمک برخی عشایر کرد، در مرز عراق ناامنی ایجاد کند. سرهنگ مصور رحمانی هم مأمور رسیدگی به آن مسئله شد و با زیرکی از حس ایران دوستی کردهای عراق و اعتبار نهضت ملی بین آنها استفاده نمود و از کردها کمک گرفت. در نتیجه فامیل‌های همه‌رشید با مختصری کمک مالی موجب فرار همه رشید گشتند و او دیگر مشکلی ایجاد نکرد.^{۱۰۰۵} وی در این زمینه می‌نویسد:

«احساسات بی‌شائبه و مساعد بسیاری از کردهای عراقی چه غیر نظامی و چه بازنشستگان

نظامی در خور کمال تقدیر است.»^{۱۰۰۶}

^{۱۰۰۰} - مجموع این مسائل نشان از آن دارند که خواست اصلی کردها رفع ظلم و ایجاد آزادی است نه تجزیه‌طلبی.

^{۱۰۰۱} - اثرات این مسئله تبدیل به خشم فروخته‌ای شد که بعد از انقلاب نمایان گردید.

^{۱۰۰۲} - جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم ۱۳۷۷/ ص ۲۳۱

^{۱۰۰۳} - *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۲، ایلات و طوایف کرمانشاهان شامل اوضاع اقلیمی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانضمام فرهنگ اصطلاحات، تالیف محمد علی سلطانی، ناشر مولف، چاپ اول ۱۳۷۲ تهران/ صص ۲۱۵-۲۱۸ --- لازم به ذکر است که در سال ۱۳۲۹ حدود یک سال قبل از دولت دکتر مصدق، درگیری شدید میان عشایر جوانرود با دولت رخ داد و حتی عشایر را بمباران کردند زیرا آنها حاضر به خلع سلاح نبودند. (مصدق و نهضت‌های منطقه‌ای، به کوشش: نعمت‌الله جهانبانویی، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۸/ صص ۳۵ و ۳۶ --- نقل از نشریه فردوسی شماره ۵۶ سال ۱۳۲۹ و قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، دکتر مجتبی مقصدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول پائیز ۱۳۸۲/ ص ۲۰۸)

^{۱۰۰۴} - کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱، انتشارات رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ ص ۲۴۹

^{۱۰۰۵} - کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱، انتشارات رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ صص ۲۴۴-۲۷۷

^{۱۰۰۶} - کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱، انتشارات رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶/ ص ۲۷۷

همچنین اشاره می‌کند صراف محلی که از کردهای عراق بود و حقوق کنسولیاری ایران در «سلیمانیه» را حواله می‌نمود؛ حتی کارمزد از کنسولگری ایران دریافت نمی‌کرد.^{۱۰۰۷} این در حالی است که تقریباً تمام تنش‌های قومی مناطق کردنشین ایران معمولاً با هماهنگی کردهای خارج از ایران و به خصوص کردهای عراق بوده است. لذا حمایت کردهای عراق از ایجاد امنیت و آرامش در ایران و حمایت از دولت ایران مسئله بسیار مهمی است.

^{۱۰۰۷}- کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱، انتشارات رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶ / صص ۲۹۳ و ۲۹۴

آذربایجان

آذربایجان‌ها در دولت ملی آزادی فراوانی پیدا کردند و حتی تعدادی نشریهٔ ترک‌زبان حوالی سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ منتشر می‌گشت.^{۱۰۰۸} با این وصف مشکلی جهت مسائلی چون خودگردانی، زبان ترکی و به طور کلی مطالبات قومی به وجود نیامد.^{۱۰۰۹}

آذربایجان در دوران نهضت ملی حمایت زیادی از دولت دکتر مصدق کرد.^{۱۰۱۰} در ۲۷ فروردین ۱۳۳۲ اصغر پارسا سخنگوی فراکسیون نهضت ملی اعلام کرد از شهرهائی چون تبریز تلفن‌های متعددی به فراکسیون نهضت ملی شده و اعلام شده این شهرستان‌ها در حمایت از نهضت ملی و تصویب طرح فراکسیون نهضت ملی تعطیل عمومی شده‌اند.^{۱۰۱۱} در ۲۰ دی ۱۳۳۱ اهالی تبریز به حمایت از دکتر مصدق و اختیاراتش در تلگرافخانهٔ تبریز تجمع کرده و بازار را تعطیل کردند.^{۱۰۱۲} در ۲۴ دی ۱۳۳۱ تبریز و شیراز تعطیل عمومی شده و مردم به حمایت از دکتر مصدق به اجتماع پرداختند.^{۱۰۱۳}

عامهٔ مردم آذربایجان در فروردوم ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً به نفع دکتر مصدق رأی دادند. آمار استان آذربایجان شامل تبریز، مرند، میانه، سراب، مشکین شهر، رضائیه، مهاباد، خلخال، اهر، خوی، اردبیل، ماکو، مراغه عبارت است از^{۱۰۱۴}: موافق: ۱۹۵^۲۴۵۳ و مخالف: ۳۴۰ رأی و دربارهٔ شهرهای مهم آذربایجان هم آمار به این شکل است:

آمار رفراندوم ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ شهرهای آذربایجان ^{۱۰۱۵}		
شهر	آرای موافق دولت	آرای مخالف
تبریز	۴۱ ^۲ ۵۰۲	۳
مرند	۱۰ ^۲ ۳۶۸	۱۸
میانه	۱۲ ^۲ ۸۴۶	۰
رضائیه	۲۵ ^۲ ۰۳۹	۲۵
خلخال	۵ ^۲ ۷۹۵	۰

^{۱۰۰۸} - زندگی و زمانه محمد بی‌ریا به انضمام خاطرات سرلشکر درخشانی از فرقه دموکرات آذربایجان، علی مرادی مراغه‌ای، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۸۵/ص ۲۶ -- شایان ذکر است که تقریباً هیچ نشریه ترک‌زبانی از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷، منتشر نمی‌شد.

^{۱۰۰۹} - علیرغم اینکه دولت ملی چند سال پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد.

^{۱۰۱۰} - قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، دکتر حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۱۳۹

^{۱۰۱۱} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۲۷، ص ۸

^{۱۰۱۲} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۰، ص آخر

^{۱۰۱۳} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۴، ص ۵

^{۱۰۱۴} - باختر امروز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

^{۱۰۱۵} - باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

۰	۱۴۰۹۱	اهر
۰	۱۳۱۰۷	اردبیل
۶	۷۴۹۵	مراغه

به این ترتیب نیازی به توضیح بیشتر نیست.

بخش مهمی از یاران اصلی دکتر مصدق آذربایجانی بودند. شادروان دکتر «مهدی آذر» متولد مشهد اما دارای پدری آذربایجانی بود^{۱۰۱۶} و او وزیر فرهنگ کابینه دوم دکتر مصدق شد.^{۱۰۱۷} بعد از کودتای ۲۸ مرداد به زندان افتاد و در آنجا یک «دستور زبان ترکی» تدوین کرد^{۱۰۱۸} که نشانگر علاقه فراوانش به ترکی است. وجود او یا دکتر سنجابی در سمت وزارت فرهنگ دولت ملی هم جالب است. همچنین زنده‌یادان «خلیل ملکی»، «نصرت‌الله خازنی» (رئیس دفتر دکتر مصدق)، «اصغر پارسا» (سخنگوی فراکسیون نهضت ملی و سخنگوی بعدی جبهه ملی) از یاران آذربایجانی دکتر مصدق بودند.^{۱۰۱۹}

در اینجا بد نیست اشاره شود که دکتر مصدق کلاً علاقه خاصی به آذربایجان داشت چنانکه آنجا را «عزیزترین قطعه ایران» می‌نامید.^{۱۰۲۰} در جای دیگر گفته است:

"دکتر مصدق - بنده عرایض نه از این حیث است که یک عمری است به آذربایجانی‌ها ارادت دارم حقیقتاً برای این که آذربایجانی‌ها را حقیقتاً یک مردمانی می‌دانم که عموماً واجد صفات خوب هستند (صحیح است) به جهت این که به آزادی خدمت کرده‌اند مردمان وطن پرستی هستند مردمان درستی هستند"^{۱۰۲۱}

ضمناً کمترین حساسیتی بر بحث «ترک» و «آذری» نداشت^{۱۰۲۲} و بارها از اصطلاح «ترک» برای مردم و «ترکی» برای زبان مردم آن منطقه استفاده می‌کرد. مثلاً بعضاً مرحوم «اصغر پارسا» را «تورک اوغلی» خطاب می‌کرد.^{۱۰۲۳}

^{۱۰۱۶} - همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴/ص ۴۰

^{۱۰۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۵، ص آخر

^{۱۰۱۸} - اصغر پارسا فرزند خصال خویشتن، خاطراتی از نهضت ملی، به همت علی پارسا، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۷۱

^{۱۰۱۹} - برای زندگینامه این یاران دکتر مصدق می‌توان به نوشته‌های مربوطه از جمله نوشته‌های نگارنده این سطور رجوع کرد.

^{۱۰۲۰} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی استوان / ص ۲۵۸

^{۱۰۲۱} - مشروح مذاکرات مجلس ملی دوره چهاردهم، جلسه چهل و سه پنجشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۲۳

^{۱۰۲۲} - نگارنده در جایی ندیده دکتر مصدق از اصطلاح آذری برای مردم آذربایجان یا زبان آنان استفاده کرده باشد. البته شاید بوده اما نگارنده ندیده است.

^{۱۰۲۳} - اصغر پارسا فرزند خصال خویشتن، خاطراتی از نهضت ملی، به همت علی پارسا، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۸/صص ۷۲ و ۱۲۲

همچنین خودش با زبان ترکی آشنائی داشت و بارها با دوستان و یاران ترکی صحبت می نمود.^{۱۰۲۴} پارسا اشاره کرده دکتر مصدق کمی ترکی بلد بود^{۱۰۲۵} و ناصرخان قشقائی هم مثلاً در خاطراتش می نویسد:
"ساعت نه رفتیم منزل. آقای دکتر مصدق تلفن کرده اند، فوراً تلفن کردم خودشان پای تلفن بودند شروع کردند به ترکی صحبت کردن"^{۱۰۲۶}

و دکتر مصدق حتی کتاب خاطرات و تألماتش را هم با این جمله ترکی به پایان برده است:

"هیچ دخل وار"^{۱۰۲۷}



^{۱۰۲۴}- دکتر مصدق از طرف مادر به خاندان قاجار می رسید که ترک زبان بودند. خود او در سال های بعد از ۱۳۰۰ مدتی در شرایط بحرانی والی آذربایجان شد و موفق عمل کرد. املاک او هم در احمدآباد در نزدیک قزوین بودند که بخشی از مردمش ترک زبان هستند.

^{۱۰۲۵}- اصغر پارسا فرزند خصال خویشتن؛ خاطراتی از نهضت ملی، به همت علی پارسا، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۸/ ص ۱۲۲
^{۱۰۲۶}- سالهای بحران خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقائی، به تصحیح نصرالله حدادی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۱۳۶۶/ ص ۱۵۱

^{۱۰۲۷}- خاطرات و تألمات مصدق، دکتر محمد مصدق، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ ص ۳۹۷- معنی این جمله این است که «آیا هیچ ربطی دارد؟»

سیستان و بلوچستان

استان «سیستان و بلوچستان» یکی از مناطق مهم ایران است که بخش زیادی از ساکنان آن اهل تسنن هستند. موقعیت آن به دلیل شرایط مرزی، مذهبی و نزدیکی به بلوچستان پاکستان، حساس است. در دوران دولت دکتر مصدق در این منطقه تنش خاصی نبود. طایفه «ریگی» یکی از مهمترین اهالی آن منطقه هستند. اینان بارها تنش‌های شدیدی با دولت‌ها داشته‌اند، اما در زمان دولت ملی مشکلی از آن جهت نبود. جالب است حتی یکی از آنها به نام «مراد ریگی»^{۱۰۲۸} به عنوان نماینده مجلس هفدهم مناطق «ایران‌شهر»، «فهرج» و «بلوچستان» انتخاب شد. او همیشه در خط مقدم دفاع از دولت دکتر مصدق قرار داشت و مثلاً از حامیان طرح هیئت هشت نفره برای سلب اختیار فرماندهی نیروهای مسلح از شاه و رسیدن آن به دولت بود.^{۱۰۲۹} در جریان استعفای نمایندگان مجلس نیز به حمایت از دولت ملی استعفاء داد.^{۱۰۳۰} همچنین در منطقه بلوچستان در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، شخصی به نام «دادشاه» یکی از مهمترین عوامل ناامنی بود که در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ آرام بود هر چند برخی حملات انتقام جویانه علیه مخالفانش انجام می‌داد.^{۱۰۳۱} اکثریت مردم این منطقه مشابه بقیه کشور در فراندوم به نفع دولت ملی رأی دادند چنانکه آمار فرمانداری بلوچستان شامل زاهدان، ایران‌شهر، چاه بهار، زابل، سراوان عبارت است از^{۱۰۳۲}: موافق: ۸۴۵۷۴ و مخالف: ۹ رأی و آمار شهرهای مهم منطقه:

آمار فراندوم ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ برخی شهرهای سیستان و بلوچستان ^{۱۰۳۳}		
شهر	شهر	شهر
۰	۱۳۰۷	خاش
۳	۱۲۳۱	زاهدان
۰	۴۵۲۱	ایران‌شهر
۰	۱۹۰۰۴	زابل
۷	۱۵۲۴	بم

که مقایسه شرایط بحرانی همیشگی این استان با زمان دولت ملی به خوبی گویای موفقیت دولت ملی است.

^{۱۰۲۸} - مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۷ جلسه ۵

^{۱۰۲۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۲۶، ص ۱۰

^{۱۰۳۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۴، ص ۴

^{۱۰۳۱} - قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، دکتر مجتبی مقصدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

چاپ اول پائیز ۱۳۸۲ ص ۲۱۲

^{۱۰۳۲} - باختر امروز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

^{۱۰۳۳} - باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷

خوزستان

خوزستان به عنوان مرکز مهم نفتی، مدت‌ها تحت سلطه و حضور شدید استعمار قرار داشت. انگلیسی‌ها در آنجا قدرت اصلی بودند و برخوردهای بدی با کارگران ایرانی می‌کردند. نهضت ملی شدن نفت بعد از سال‌ها باعث رفع ستم انگلیس گردید. اکثریت مطلق مردم جنوب از بهترین مدافعان دولت دکتر مصدق بودند^{۱۰۳۴} و هیچ نوع تنش قومی در دولت ملی در آن منطقه بروز نکرد.

موارد زیر نمونه‌هایی از حمایت مردم جنوب از دولت ملی هستند(در ادامه آنجا که گفته شده شهر در تعطیل عمومی یا اعتصاب بوده، عیناً خبر روزنامه اطلاعات است و اگر هم مقداری بزرگ نمائی شده باشد باز به

جرئت باید گفت بخش مهمی از مردم در آن حالت بودند):

۱- ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ «هیئت خلع ید»(برای خلع شرکت نفت

انگلیس) در بین استقبال گسترده مردم و قربانی‌های

فراوان، وارد «اهواز» و بعد «آبادان» شد.^{۱۰۳۵}

۲- در ۲۹ خرداد در اجتماع پرشور کارگران پرچم ایران بر

فراز عمارت اصلی شرکت نفت به اهتزاز درآمده و کارگران

ایرانی آن را غرق در بوسه نمودند.^{۱۰۳۶} هیئت مدیره

انگلیسی شرکت نفت هم قادر به هیچ اقدامی نبود.

۳- ۱۵ تیر ۱۳۳۱ شهر آبادان در حمایت از دکتر مصدق

تعطیل عمومی شده و مغازه‌ها و وسایل نقلیه دست از کار کشیدند. تا فاصله دوری از تلگرافخانه هم

مردم تجمع کردند.^{۱۰۳۷}

۴- ۲۹ تیر ۱۳۳۱ سراسر آبادان تعطیل بود و کارگران در خیابان‌ها مشغول تظاهرات بودند.^{۱۰۳۸}

۵- ۲۷ دی ۱۳۳۱ آبادان در حمایت از دکتر مصدق تعطیل عمومی شد. بخشی از مردم هم اعلام

کردند تا تصویب لایحه اختیارات او در تلگرافخانه متحصن خواهند بود.^{۱۰۳۹} در ۲۸ دی شهرهای

آبادان و «خرمشهر» کماکان در حمایت از اختیارات دکتر مصدق در اعتصاب عمومی بودند.^{۱۰۴۰}

^{۱۰۳۴}- بحث عشایر از قبیل قشقایی، بختیاری و... در فارس و کهگیلویه جدا است زیرا مطالبات قومی نداشتند. مثلاً برخی عشایر

بختیاری در بهمن ۱۳۳۱ آشوب‌هایی ایجاد کردند(رجوع شود به روزنامه اطلاعات) که دولت با آن برخورد کرد.

^{۱۰۳۵}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۲۰، ص ۱

^{۱۰۳۶}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۲۹، ص ۱

^{۱۰۳۷}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۵، ص آخر

^{۱۰۳۸}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۹، ص ۱

^{۱۰۳۹}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۷، ص آخر

^{۱۰۴۰}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۸، ص آخر

۶- در ۲۷ فروردین ۱۳۳۲ آبادان در حمایت از دولت و تصویب گزارش هیئت هشت نفره، تعطیل عمومی گشت.^{۱۰۴۱} اصغر پارسا سخنگوی فراکسیون نهضت ملی اعلام کرد از برخی شهرها از جمله آبادان تلفن‌های متعددی به فراکسیون نهضت ملی شده و اعلام شده تمام این شهرستان‌ها در حمایت از نهضت ملی و تصویب طرح فراکسیون نهضت ملی تعطیل عمومی شده‌اند.^{۱۰۴۲}

۷- ۲۵ تیر ۱۳۳۲ مردم خرمشهر و آبادان در حمایت از دولت تظاهرات و اعتصاب کردند.^{۱۰۴۳}



استقبال مردم آبادان از خلع ید از شرکت نفت انگلیس

بابت آمار رفراندوم هم آمار استان ششم شامل خرم آباد، دزفول، اهواز، شوشتر، آبادان، خرمشهر، دشت میشان، بهبهان عبارت است از^{۱۰۴۴}: موافق: ۲۹۰'۸۳۴ و مخالف: ۳۳ رأی و در شهرهای مهم:

آمار رفراندوم ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ برخی شهرهای خوزستان ^{۱۰۴۵}		
شهر	آرای موافق دولت	آرای مخالف
اهواز	۲۳'۸۷۶	۲
آبادان	۲۵'۴۸۹	۸
خرمشهر	۱۱'۵۹۶	۱
مسجد سلیمان ^{۱۰۴۶}	۵'۸۷۵	۰

که میزان رضایت این مردم از دولت دکتر مصدق مشخص است.

^{۱۰۴۱}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱/۲۷/۱۳۳۲، ص ۱
^{۱۰۴۲}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱/۲۷/۱۳۳۲، ص ۸
^{۱۰۴۳}- روزنامه اطلاعات مورخ ۴/۲۵/۱۳۳۲، ص آخر
^{۱۰۴۴}- باختر امروز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷
^{۱۰۴۵}- باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷
^{۱۰۴۶}- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲/ ص ۸

دیدگاه اعراب خارج از ایران به نهضت دکتر مصدق

عمده اعراب احترام خاصی برای نهضت ملی ایران قائل بودند زیرا آن حرکت باعث بهبود شرایط آن‌ها شد. «جمال عبدالناصر» رهبر مصر و از برجسته‌ترین رهبران ملی‌گرای عرب و ملی‌کننده کانال «سوئز»، بارها در نطق‌هایش از تأثیر دکتر مصدق یاد کرده و می‌گفت: «من شاگرد مکتب ضد استعماری دکتر مصدق، از مکتب دکتر مصدق درس آموختم».^{۱۰۴۷} سرهنگ مصور رحمانی هم به ارزش فراوان نهضت ملی بین عراقی‌ها اشاره دارد و می‌نویسد برخی عراقی‌ها آن زمان حتی نام فرزندشان را «مصدق» می‌گذاشتند.^{۱۰۴۸} یا زمانی که خطراتی متوجه ایران شده بود، وابسته نظامی سوریه در عراق به وی کمک کرد.^{۱۰۴۹} آقای «صالح جبر» لیدر حزب ملی عراق گفته بود: «با کمال صراحت می‌گویم که افزایش عایدات نفت عراق مرهون تلاش و همت دکتر مصدق است... ما عراقی‌ها برای نهضت ملی ایران ارزش بسیار قائلیم بدون شک این نهضت در بیداری ملل شرقی مؤثر واقع شده است».^{۱۰۵۰}

مردم بحرین هم که تحت سلطه استعمار بودند (بخشی از آنها فارسی صحبت می‌کردند)، نظر مثبتی به نهضت ملی داشتند. برخی از آنان در خرداد ۱۳۳۰ خواهان بازگشت به ایران گشتند و برای اخراج مستشاران انگلیسی تظاهرات کردند.^{۱۰۵۱} و در تظاهرات بعدی حتی دو نفر از آنها کشته شدند.^{۱۰۵۲} عده‌ای از مردم آنجا طی نامه‌ای به مجلس ایران خواهان حمایت بهتر از دولت ملی بودند.^{۱۰۵۳} دکتر مصدق هم یک کرسی نمایندگی مجلس برای آنجا در اصلاح قانون انتخابات در نظر گرفت.^{۱۰۵۴} که با استقبال برخی ساکنانش روبه‌رو گشت.^{۱۰۵۵} (همین نشانگر حساسیت دکتر مصدق بر تمامیت ارضی کشور درعین تلاش برای رسیدگی به امور تمام ایرانیان است.)؛ اما در کل آمار دقیقی در این موارد در اختیار نگارنده نیست.

^{۱۰۴۷} - مصدق و تاریخ، بهرام افراسیابی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۶۰ / ص ۲۷۵ — البته ناصر بعدها به دلیل دشمنی با محمدرضا پهلوی اقدامات دیگری انجام داد که بحث جدائی دارند.

^{۱۰۴۸} - کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱ / ص ۲۹۴

^{۱۰۴۹} - کهنه سرباز، خاطرات سرهنگ مصور رحمانی، ج ۱، انتشارات رسا، چاپ اول پائیز ۱۳۶۶ / ص ۲۴۹

^{۱۰۵۰} - برای آگاهی نسل جوان، احمد خلیل‌الله مقدم، انتشارات ایران مهر، چاپ اول ۱۳۷۹ / ص ۱۱۱

^{۱۰۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۱۶، ص آخر

^{۱۰۵۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۱۹، ص ۱

^{۱۰۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶، صص ۴ و ۷

^{۱۰۵۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۰۴، ص ۱

^{۱۰۵۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶، ص ۷



▲ استقبال پر شور مردم مصر از او

طها حسین، دانشمند نامدار عرب و
ریس دانشکده‌ی حقوق طلی نطقس
که در میان ابراز احساسات شدید
استادان و دانشجویان دانشگاه قاهره
به زیان فرانسوی ابراز کرد، سفر
نخست وزیر و هیأت ایرانی را
خوش آمد گفت و از جنبش ضد
استعماری مردم ایران به رهبری دکتر
مصدق ستایش کرد و در پایان،
دیپلم دکترای افتخاری دانشکده‌ی
حقوق را به او هدیه نمود.

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری

گرچه هدف اصلی دکتر مصدق حفظ کشور و ایجاد آزادی در آن بود، در عین حال:

- ۱- رویکرد محبت‌آمیزی به اقوام داشت و تا حد ممکن در صدد رفع شکایت‌شان بود.
- ۲- دیدگاه مساعدی به مدیریت بومی و سپردن امور بومی به دست مردم داشت منتها تا جایی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه وارد نکند. در این راستا خواهان گسترش شوراها و انتخاب شهردار توسط مردم بود.

دولت ملی برای گسترش شوراها در شهرها و سایر مناطق حتی تا حد روستاها بسیار تلاش کرد. با اقوام رفتار محبت‌آمیز انجام می‌شد و اقوام در دولت ملی از آرامش و رضایت بالایی برخوردار بودند. علیرغم آزادی فراوان سیاسی، طرح مطالباتی به سان فدرالیسم، تجزیه و خودگردانی عملاً به وجود نیامد چه رسد به آنکه منجر به تنش و مثلاً درگیری مسلحانه شود. حتی مردم سراسر کشور و از جمله اقوام حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قبل، در فراندوم دکتر مصدق شرکت کرده و دولت او را با اکثریت مطلق آرا تأیید نمودند. در نتیجه به جرئت باید گفت اکثریت مطلق اقوام ایرانی دید بسیار مثبتی به نهضت ملی داشتند. دولت ملی یک نمونه بسیار موفق در بحث اقوام ایرانی است که بدون نیاز به مسائلی همچون فدرالیسم، رضایت بالای آنان را جلب کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۰ دی ۱۳۹۵

"هیچکس منکر نیست که امور محلی تحت نظر اهالی انجام شود."

"ما هیچوقت نگفتیم که کار مردم را تا آنجا که سکت به استقلال و تمامیت مملکت نخورده، دست مردم داده نشود."

"بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود شاید دولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد هم با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریان بین‌المللی را اداره کند ، ولی هر تغییری هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با رفراندوم عمومی باشد"

ادعای سقوط دولت ملی به دلیل عدم خشونت شدید علیه دربار و مخالفان

برخی منتقدان اعلام می‌کنند مصدق قاطعیت کافی در برخورد با مخالفان و به خصوص دربار نشان نداد و در نتیجه دولتش ساقط شد. مثلاً او باید بساط دربار را جمع و مخالفان و شاه و تمام خانواده پهلوی را کشتار و جمهوری اعلام می‌کرد که آن وقت نهضت ملی پیروز می‌شد. در اینجا از این صرف نظر می‌کنیم که تاریخ بارها پاسخ چنان روندی را داده و در نهایت افراد ظالم را با شکست و بد نامی به بایگانی سپرده است. همچنین کاری به این نداریم که مصدق مرد قانون و عدالت بوده و هرگز اهل چنان کارهایی نبود. تنها نفس این ادعا را بررسی می‌کنیم.

قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید به این نکته توجه کرد که تحولات اجتماعی معمولاً ناشی از عوامل قدرتمند و وضعیت کلی جامعه و برخورد این مسائل با هم است که این‌ها مسیر جامعه را برای مدت قابل توجهی تعیین می‌کنند. یعنی روال کلی تاریخ عمدتاً یک فرآیند است که از برآیند مجموع قدرت‌ها و عوامل شکل می‌گیرد و اتفاقات به سان چند سرکوب و برخورد فقط مقدراری روال را عقب و جلو می‌کند و اثر نهائی ندارد. به جرئت باید گفت در مقطع سقوط دولت مصدق شرایط به شکلی بود که با ورود آمریکا و اتحاد آمریکا و انگلیس و همراهی شاه و خیانت جناحی از روحانیون و نیروهای مذهبی همچون کاشانی در همراهی با کودتاچیان و تفرقه در نهضت ملی و با توجه به شرایط ارتش که قسم خورده به وفاداری به شاه بود^{۱۰۵۶} و همچنین روش منفی حزب توده و شوروی و ضعف‌های نهضت ملی، محال بود دولت ملی دوام بیاورد. دلیل روشن آن هم این است که کودتاچیان تا ۲۵ سال بعد بر ایران دیکتاتوری کردند. قدرتی هم که تا ربع قرن بعد ایران را تحت سلطه داشت آن هنگام بسیار برتر از نهضت ملی بود.

شاه بعد از کودتای ناموفق اول از کشور گریخت و برخی کودتاچیان دستگیر شدند. دولت ظاهراً فرماندهی نیروهای مسلح را داشت و دستور حذف اسم شاه از دعای صبحگاه و شامگاه ارتش صادر شد.^{۱۰۵۷} بخشی از مردم هم با خشم و به شکل علنی علیه شاه وارد عمل شده و تظاهرات کردند. اما باز با کودتای بعدی دولت مصدق ساقط شد. اگر هم با آن کودتا ساقط نمی‌شد به یقین مدتی بعد با توطئه‌های وسیع‌تر و شاید جنگ داخلی و بحران اقتصادی ساقط می‌شد. چنان‌که در اسناد سازمان سیا به امکان چاپ اسکناس تقلبی هم اشاره شده است. بدیهی است شاه و دربار دشمنان اصلی و قدرتمند دولت مصدق نبودند بلکه سیاست خارجی و دو ابرقدرت

^{۱۰۵۶} - در بحث قسم خوردن نیروهای مسلح شاهنشاهی به شاه و نوع تربیت و ساختار آنان جالب است بدانیم حتی در آخرین روزهای انقلاب ۵۷ و عملاً انفجار کشور هم در حدود ۱۴ بهمن رئیس ستاد ارتش وقت ارتشبد «عباس قره‌باغی» در پاسخ مخالفان تاکید کرده بود نیروهای مسلح شاهنشاهی برای حفظ قانون اساسی و رژیم سلطنت در پیشگاه خداوند به قرآن و پرچم سوگند یاد کرده‌اند. (اعتراقات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی (مرداد-بهمن ۵۷)، عباس قره‌باغی، نشر نی، چاپ نهم ۱۳۶۶/صص ۲۹۷)

^{۱۰۵۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۵۸ و ۵۹

بزرگ وقت یعنی آمریکا و انگلیس دشمن اصلی بودند. آنان به خاطر منافع استعماری و نفتی با تمام قوا با نهضت ملی ایران مبارزه می‌کردند. نیروهای مسلح ایران هم هر چند عامل اصلی نبوده اما به عنوان یکی از عوامل مهم، قسم خورده به شاه و تحت نفوذ شدید استعمار بودند. به این لحاظ وضع نیروهای مسلح بسیار وخیم بود. حتی رضاشاه هم با آن قلدری و اقتدار در نیروهای مسلح در حوادث منتهی به شهریور ۱۳۲۰ نتوانست تسلط قاطعی بر ارتش داشته باشد و ارتش دچار مشکل و سربازها ترخیص شدند که رضاشاه قصد اعدام چند تن از فرماندهان را داشت.^{۱۰۵۸} چه رسد به دکترا مصدق که نظامی هم نبود. حتی استعمار از قدیم در سایر بخش‌های حساس ایران هم نفوذ گسترده‌ای داشت. نهضت ملی هم نوپا بود و ضعف‌های زیادی داشت که بحث جدائی دارد و در نهایت قادر به ایستادن در برابر دو ابرقدرت نشد.

با این تفاسیر کاملاً مشخص و بدیهی است اگر مصدق قبل از کودتای اول دست به اقدامات خشن و خلاف قانون می‌زد، اتفاقاً بهترین بهانه برای حمله به دولت ملی و شکست نهضت ملی را ایجاد می‌کرد. کافی بود خشونت غیر قانونی از سوی دولت مصدق رخ می‌داد که بلافاصله بهترین بهانه تبلیغات علیه دولت شده و از زمین و زمان مورد هجوم قرار می‌گرفت. مثلاً اگر شاه کشته می‌شد که برادرش یا فرد دیگری جانشینش بود و با خشم شدید علیه مصدق عمل می‌کرد. حتی اگر کل خاندان سلطنتی کشتار می‌شدند، آمریکا و انگلیس به همین بهانه و با تحریک ارتش و ترساندن مردم بابت خطر کمونیسم، کشور را به آشوب و جنگ داخلی کشانده و دولت ملی را ساقط کرده و فرد دیگری را علم می‌کردند. نمونه روشن این‌که برای چند شلاق که به قاتلان افشارطوس زده شد حتی طرح استیضاح دولت در مجلس ارائه شد و از آن طرف طبق اسناد سیا بخش قابل توجهی از نمایندگان مجلس هم خریداری شده بودند. یعنی استیضاح دولت برای اقدام چند مأمور در کشف جنایت! حال تصور گردد اگر بهانه‌ای از دولت مصدق پیدا می‌کردند چه می‌شد. کما این‌که تاریخ اثبات کرد مخالفان قدرت بسیار بیشتری داشتند و بدون هیچ مجوز قانونی و با وجود شرایط به ظاهر مناسب دولت ملی، تا ربع قرن بعد هم ایران را تحت تسلط گرفتند. پس بدیهی است در صورت تخلف مصدق آنان با بهانه قانونی دولت را ساقط کرده و بدنامی برای آن باقی می‌گذاشتند که خیلی بدتر می‌شد. با این تفاسیر عدم خروج مصدق از خط قانون در هر حال اقدامی بسیار درست و ماندگار در تاریخ است.

برخی هم صرف نظر از نکات فوق تنها به شرایط بعد از ۲۵ مرداد اشاره کرده و مثلاً معتقد هستند اگر مصدق مقابله خشنی کرده و چند تن از کودتاچیان به سان نصیری را اعدام می‌کرد، ماجرا تمام شده بود که بسیار ساده انگارانه است. آن افراد آلت دستی بیش نبوده و تا اواسط روز کودتا هم در زندان بودند پس نقش خاصی نداشتند. اگر هم بحث ترساندن مخالفان است که آنان با پشتوانه آمریکا و انگلیس و قدرت فراوان در نیروهای مسلح به یقین احساس حمایت بالائی می‌کردند. نقل قولی هم هست که مصدق امکان ساقط کردن

^{۱۰۵۸} - برای مطالعه بهتر رجوع شود به ماهنامه حافظ شماره ۷ صص ۴۸ و ۴۹، مقاله آقای مجید مهران با عنوان «سقوط رضاشاه و خیانت سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ» به نقل از ذکاءالملک، دکتر باقر عاقلی، انتشارت سخن، ۱۳۵۸

هواپیمای شاه را بعد از ۲۵ مرداد داشته که با توجه به شواهد مکرری دروغ است. ولی اگر هم چنان می‌شد تأثیری در کلیات ماجرا و قدرت استعمار نداشت چون استعمار آمریکا و انگلیس مقابله شدید را ادامه می‌دادند. ضمناً اسناد نشان می‌دهد کودتای ۲۸ مرداد یک کودتای قدرتمند نظامی با حضور بیش از ۲۴ دستگاه تانک بود که واحد آن‌ها تحت نفوذ آمریکا بود. (فاز سوم اسناد کودتا منتشر شده در سال ۱۳۹۲) آن تانک‌ها هم به راحتی قادر بودند مقاومت بخشی از نیروهای مسلح را هم در هم شکنند که اینک گارد محافظ نخست‌وزیر را شکست دادند. البته باز به طور قطعی نمی‌توان گفت پیروزی کودتای ۲۸ مرداد اجتناب ناپذیر بود و احتمال کمی هست که برخورد خیلی تند و مسلح کردن بخشی از مردم مانع پیروزی کودتای ۲۸ مرداد می‌شد. اما به یقین مدتی بعد دولت با توطئه‌های وسیع‌تر و حتی جنگ داخلی از سایر استان‌ها ساقط می‌شد. همچنین نقل قولی به مصدق نسبت دادند که نگارنده به صحت آن مطمئن نیست اما در هر حال عین واقعیت است. گفته می‌شود برخی اطرافیان به مصدق پیشنهاد اعدام تعدادی از مخالفان را داده‌اند که مصدق در پاسخ گفته بود صرف نظر از قانون، چه تضمینی هست که با این تعداد کار تمام شود؟ فردا نیاز به اعدام افراد دیگری نباشد؟ پس راه خشونت ادامه یافته و در نهایت سودی هم ندارد... این نکته هم در هر حال بسیار منطقی و شرح شرایط آن زمان است و قطعاً چرخه خشونت باید مرتب ادامه می‌یافت و در نهایت هم نهضت ملی با وضع بدی شکست می‌خورد. به شکل مشابه و از طرف مقابل برخی بر این باور هستند که اگر افشارطوس ترور نمی‌شد یا رئیس ستاد ارتش فرد قابلی بود یا دفتری در ۲۸ مرداد رئیس شهربانی نمی‌شد، شرایط متفاوت می‌شد که این تصور هم در برابر آن توطئه‌های گسترده بسیار ساده انگارانه است. کما اینکه برخی افسران که در ۲۸ مرداد مقاومت کردند با برخوردهای شدیدی مواجه شدند. به این لحاظ سرکوب بیشتر مخالفان تنها سقوط دولت را به تأخیر می‌انداخت و البته درگیری و تنش‌های زیادی به دنبال داشت.

برخی کودتای ۲۸ مرداد را با قیام ۳۰ تیر مقایسه می‌کنند که بسیار اشتباه است. در ۳۰ تیر آمریکا به هیچ وجه مشابه ۲۸ مرداد وارد ماجرا نشده و به شاه فشار نیاورده بود. شاه هم از کشور خارج نشد و مصدق قبل از استعفاء بابت حفظ جایگاه شاه به او اطمینان داد^{۱۰۵۹} که قطعاً خیلی در نرمش شاه مؤثر بود. بگذریم که آن هنگام دشمنی اصلی با قوام‌السلطنه بود که شاه هم نظر مثبتی به او نداشت. ضمناً مقابله بخشی از روحانیون به سان کاشانی و اکثریت ملیون با قوام‌السلطنه بسیار شدید بود. در نهایت ارتش به دستور شاه عقب نشست و طرفین سازش کردند. ولی در ۲۸ مرداد آمریکا به عنوان ابرقدرت اول جهان وارد عمل شده و شاه را به مقابله قطعی با مصدق کشاند کما اینکه بعد از کودتای اول شاه از کشور خارج شد. یعنی در ۲۸ مرداد تقابل و دشمنی با حمایت آمریکا به اوج رسیده بود و باید یک طرف کنار می‌رفت که دولت مصدق قدرت کمتری داشت. یا در ماجرای ۹ اسفند هم عملاً شاه در کشور ماند و با مصدق سازش کرد و دخالت تانک در کار نبود. در انقلاب بهمن ۵۷ هم که کلاً وضع متفاوت و مردم به شدت خشمگین و به هر قیمت خواهان برکناری شاه بودند و

^{۱۰۵۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق / ص ۲۵۹

جناح نیروهای مذهبی بر خلاف ۲۸ مرداد ضد شاه بودند. یعنی در بهمن ۵۷ قدرت اصلی جامعه بنیادگرایی اسلامی و آن هم دشمن شدید شاه بود. علاوه بر آن در انقلاب استعمار به سان دوران کودتا حساسیت خاص و قصد اقدام شدید نداشت. البته از شاه حمایت کردند اما بعد دولت انقلاب را هم به رسمیت شناختند. یعنی در آن زمان وضع استعمار مشابه دوران کودتا و بسیار قوی و خطرناک نبود و عملاً تضعیف شده بود. بخشی از آن هم اثرات نهضت ملی بود که استعمار را تضعیف کرده بود. البته بعد از تسخیر سفارت آمریکا دشمنی شدید غرب با جمهوری اسلامی شکل گرفت.

در کنار این‌ها دولت مصدق در حد توان اقدام قانونی انجام داد چنان‌که حادثه ۹ اسفند را خنثی و ماجرای ترور افشارطوس را کشف کرد. در اواخر دوران دولت ملی فرماندهان نیروهای مسلح تحت نظر دولت بودند و حکومت نظامی برقرار بود و امکان بازداشت مخالفان وجود داشت. حتی لایحه امنیت اجتماعی به تصویب رسید که برخی مخالفان تبعید کردند. کودتای اول شکست خورد و بسیاری کودتاچیان دستگیر شدند. از این مهمتر مصدق مانع حرکت جامعه نبود و امکان شرایطی مشابه ۳۰ تیر وجود داشت. ولی واقعیت آن است که جامعه در آن زمان توان و کشش مبارزه قاطع برای دموکراسی در عین برکناری شاه را نداشت. اگر جامعه چنان توانی داشت باید مشابه انقلاب بعد از ۲۸ مرداد هم به شدت مبارزه کرده و کودتاچیان را وادار به عقب رفتن می‌کرد. آن عدم توان جامعه هم تقصیر مصدق و نهضت ملی نبود. البته اکثریت بالائی از مردم در رفراندوم به نفع مصدق رأی دادند و می‌توان گفت اکثریت جامعه خواهان آزادی و دولت ملی بودند. اما این‌که جامعه توان مبارزه و ایستادگی قاطع برای دموکراسی نداشت بحث جدائی است. حتی الان بعد از گذشت بیش از ۶۰ سال باز هم مشکلاتی بابت ایستادگی و مبارزه قاطع مردم برای آزادی وجود دارد گرچه قطعاً اکثریت مطلق مردم خواهان آزادی هستند. پس وضعیت زمان دولت ملی که اکثریت مردم بی‌سواد بودند، نیازی به توضیح ندارد. مصدق هم با تجربه بالا متوجه شرایط بود و در دام کارهای هیجانی نیفتاد. به این ترتیب کلیات ماجرا مشخص است و بررسی جزئیات مسائل و دلایل ضعف نهضت ملی با وجود طرفداران فراوان، بحث جدائی دارد که تا حد زیادی به ضعف شدید تشکیلاتی ملیون بر می‌گردد که در نیروهای مسلح هم اثر گذاشت. این هم در مطلب جداگانه بیشتر بررسی خواهد شد.

در نهایت اگر بخواهیم نگاهی واقع بینانه به مسائل سقوط دولت مصدق داشته باشیم باید گفت به خصوص بعد از ورود آمریکا به ماجرا، تنها راه نجات دولت آن بود که شاه حاضر به خیانت نشده و به تبع ارتش قسم خورده طغیان شدیدی نکند. در این راستا مصدق خیلی تلاش کرد و به شاه بابت حفظ مقام قانونی‌اش اطمینان داد و حتی بعد از ۳۰ تیر برای او قسم‌نامه امضاء کرد.^{۱۶۰} این اثرات مثبتی داشت و تا مدتی مانع اقدام شاه شد

^{۱۶۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

اما در نهایت شاه تحت فشار آمریکا حاضر به دشمنی شدید و براندازی نهضت ملی شد. بعد از خروج شاه از کشور هم مصدق تلاش کرد شاید او را به کشور برگرداند^{۱۰۶۱} تا کشور دچار تنش شدید نشود که نتوانست. مصدق بارها هم تأکید می کرد قصد مقابله با شاه و ایجاد تنش نداشت زیرا برای کشور خطرناک بود و باعث اتحاد شاه با بیگانگان و جنگ داخلی می شد چنان که می گفت:

"مخالفت اعلیحضرت با دولت در صلاح مملکت نبود. اگر مردم می خواستند مبارزه را ادامه دهند و از دولت حمایت می کردند، سیاستهای خارجی هم که مبارزه را بر خلاف مصالح خود می دیدند با دولت مخالفت می کردند؛ و اختلاف بین شاه و دولت موجب جنگ داخلی می گردید، و دیگر از دولت کاری پیشرفت نمی کرد." ^{۱۰۶۲}

9

"وقتی شاهنشاهی با نظرات دولت مخالفت داشته باشد این مساله واضح و روشن است که به نفع بیگانگان تمام می شود و هیچ دولتی نباید کاری بکند که شاه را متوسل به بیگانگان کند." ^{۱۰۶۳}

9

"ادامه خدمت برای دولتی که پادشاه مملکت با او موافق نباشد نه در صلاح خود دولت و نه در صلاح مملکت بود" ^{۱۰۶۴}

و هنگام صدور فرمان عزل هم به شدت نگران ایجاد بحران و ناامنی در کشور بود چنانکه می گفت:

" شهرت صدور این دستخط ایجاد ناامنی در ولایات می کرد و مردمی که می خواستند اوضاع را آشفته کنند و مقاصد خود را انجام دهند بهترین وسیله به دست می آوردند." ^{۱۰۶۵}

9

"گفتم اگر دستخط را به هیات دولت ببرم و بگویم این دستخط ملوکانه دایر به عزل من است اگر اجرا نکنیم خبر در شهر منتشر می شود و مخالفین دولت عدم اجرای آن را بهانه تبلیغات سوء بر علیه دولت قرار داده و وضعیت شهر را به صورت اخلال و ناامنی در می آوردند. پس به نظر خودم این طور آمد که از بابت دستخط راجع به اصالت آن مطمئن بشوم و سپس به هیئت وزیران بروم. و راجع به اینکه این دستخط نافذ هست یا نیست صحبت بکنم." ^{۱۰۶۶}

^{۱۰۶۱} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۹

^{۱۰۶۲} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۹۴

^{۱۰۶۳} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۷

^{۱۰۶۴} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۷

^{۱۰۶۵} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۹

^{۱۰۶۶} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۴۱۱

در عمل هم بعد از اعلام صدور فرمان عزل توسط شاه، تنش و بحران و هرج و مرج ایجاد شد که دولت را با مشکلاتی مواجه کرد. البته این نبود که آن مشکلات غیر قابل رفع باشند اما به هر حال تنش‌هایی ایجاد شد. در نهایت هم بعد از تقابل قاطع شاه و عدم بازگشت او، مصدق تلاش کرد شرایط را به آرامی جلو ببرد که شاید به مرور کشور به ثبات برسد. اگر هم مردم توان ادامه مبارزه را داشتند که راه را ادامه دهند و حتی ممکن بود شرایط مشابه قیام ۳۰ تیر ایجاد گردد. مصدق بعداً بارها به این نکته اشاره کرده که اگر مردم توان ادامه مبارزه داشتند شرایط مشابه بعد از ۳۰ تیر می‌شد.^{۱۰۶۷} یقیناً در آن صورت امکانش بود که شاه هم توسط مردم برکنار گردد اما جامعه در آن زمان توان مبارزه نداشت. این مسائل در بحث رویکرد دکتر مصدق به ارتش و کودتا بهتر بررسی شده است. به این لحاظ در مجموع باید گفت مصدق تلاشش را به کار برد اما نتیجه نگرفت و با آن شرایط راهی نبود. البته اگر مشکل استعمار حل می‌شد و تقابل نهضت ملی فقط با نیروهای داخلی بود، به یقین وضع خیلی متفاوت و امکان انجام اصلاحات گسترده در داخل وجود داشت. اما در زمانی که بخش عمده توان دولت برای مقابله با انگلیس و آمریکا بود عملاً توان اقدام زیادی در داخل نداشت. همین نکته را مصدق در پیام به مناسب حوادث ۹ اسفند آورده و چنین می‌گفت:

"هموطنان عزیز به خوبی واقفند اگر اینجانب تصدی نخست وزیری با کبر سن و ضعف مزاج بعهده گرفتم برای این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت را سرانجام دهم و همانطور که بارها متذکر شده‌ام صلاح ندیدم که با وجود جنگ در جبهه خارجی دست باصلاحات داخلی که موجب تشنجات بزرگی است بزنم و جنگ در دو جبهه را بر ملت ایران تحمیل نمایم. از اینرو تا سر حد امکان کوشیدم که در امور داخلی وضع موجود را حفظ کنم"^{۱۰۶۸}

که حوادث بعدی و دیکتاتوری ۲۵ ساله درستی دیدگاه او را نشان داد. در مجموع به نظر نگارنده مصدق با تکیه بر نفرت شدید جامعه از انگلیس و وضع خراب اقتصادی و حمایت تمام مخالفان انگلیس که بخشی از نیروهای مذهبی در آن بودند، موفق شد ملی شدن نفت را به ثمر برساند و در کنار آن ایجاد آزادی و دموکراسی و اقتصاد بدون نفت و سایر اقدامات مثبت را هم انجام داد. ولی این واقعیت هست که جامعه در آن زمان گرچه خواهان آزادی بود اما توان مبارزه هم‌زمان با آمریکا و انگلیس و شاه و در عین نگرانی بخشی از مردم از خطر شوروی و حزب توده و هرج و مرج را نداشت. به این لحاظ با ورود آمریکا و شاه عملاً جامعه نتوانست مبارزه را ادامه داده و تا ۲۵ سال بعد هم تحت سیطره استعمار و استبداد ماند.

^{۱۰۶۷} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۹۴ و ۹۵

^{۱۰۶۸} - *خاطرات و تألمات مصدق*، دکتر محمد مصدق، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵ / صص ۲۰۹

خلاصه بحث

تحولات تاریخی جوامع فرآیندی است که با مجموع عوامل مؤثر و قدرتمند و وضعیت جامعه شکل می‌گیرد و معمولاً اتفاقات قادر نیستند مسیر نهائی را مشخص کنند. هنگام سقوط دولت مصدق، به دلیل اقدام قاطع آمریکا و انگلیس برای ساقط کردن دولت و همراهی شاه و ارتش قسم خورده به شاه و وضع شوروی، قدرت مخالفان نهضت ملی بسیار برتر بود. دلیل روشن آن این است که ۲۵ سال بعد از سقوط دولت مصدق هم در ایران دیکتاتوری کردند. حتی متأسفانه هنوز هم ایستادگی و مبارزه قاطع برای آزادی در جامعه جا نیفتاده است گرچه همواره اکثریت مطلق مردم خواهان آزادی بوده‌اند. به این لحاظ حتی اگر مصدق خشونت شدید به کار برده و مثلاً برخی مخالفان و دربار را کشتار می‌کرد، باز ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس با کمک عوامل داخلی بسیار آشوب ایجاد کرده و دولت ملی با بحران و مشکلات بیشتری به سان جنگ داخلی ساقط می‌شد. ضمن این‌که دشمنان در آن حال بهانه خوبی داشته و با شدت بیشتری برخورد می‌کردند. البته در هر حال اگر مردم توان مبارزه داشتند می‌توانستند همچون مسائل ۳۰ تیر مبارزه را ادامه دهند و ایران را به آزادی برسانند. پس قانون‌گرایی مصدق نه تنها ضرری نداشت بلکه یک کار ارزشمند تاریخی بود. در مجموع هم او قصد نداشت جنگ در دو جبهه خارجی (با استعمار) و داخلی را به مردم تحمیل کند که مردم توان مبارزه نداشتند و حوادث بعدی درستی دیدگاه مصدق را نشان داد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۴ بهمن ۱۳۹۵

ادامه راه دکتر مصدق در جمهوری خواهی است یا سلطنت طلبی؟

برخی اینگونه تبلیغ می کنند که دکتر مصدق یک سلطنت طلب بود و ادامه درست راه او سلطنت طلبی است و نه جمهوری خواهی. از آن سو امروزه تقریباً تمامی پیروان دکتر مصدق جمهوری خواه هستند. به این منظور لازم است شرایط صحیح ادامه راه دکتر مصدق بررسی کنیم.

اصول راه دکتر مصدق

طبق تعریف های دکتر مصدق اهداف اصلی او دو مورد:

۱- استقلال

۲- آزادی (دموکراسی و حکومت مردمی)

است چنانکه می گفت:

"پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز تامین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بیشماری که در راه سعادت و عظمت خود دارد غلبه کند؛ و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم."^{۱۰۶۹}

و

"مبارزه ای که ملت ایران نمود از نظر تحصیل پول نبود بلکه برای به دست آوردن آزادی و استقلال تام بود."^{۱۰۷۰}

و

"تعریفی که می توان از جبهه ملی نمود این است: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.»"^{۱۰۷۱}

همچنین شکل حکومت و قانون را مسئله اصلی نمی دانست بلکه می گفت:

"قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است (Contract Collectif) این کترا کلکتیف تا از طرف جامعه اصلاح یا نقض نشود قابل اجراء است.

...

ولی هر تغییری هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با فرآیند عمومی باشد."^{۱۰۷۲}

^{۱۰۶۹}- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸ / ص ۱۶۶

^{۱۰۷۰}- خاطرات و تألمات مصدق، دکتر محمد مصدق، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵ / ص ۳۶۵

^{۱۰۷۱}- نامه های دکتر مصدق، به کوشش محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۳۲۲

^{۱۰۷۲}- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، ج ۲ / صص ۲۰۵ - ۲۰۶

پس روشن است میلیون بایستی بهترین الگوی حکومتی جهت برقراری دو اصل استقلال و آزادی یا همان دموکراسی را پیدا کنند. بدیهی است هدف از تأکید بر نام مصدق هم شخص او که ۵۰ سال قبل درگذشته نیست بلکه تأکید بر راه و اهداف او است. در این راستا امروزه تقریباً تمامی معتقدان راه دکتر مصدق بر این باورند که بهترین مدل حکومتی برای ایران یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدائی دین از حکومت مشابه فرانسه، آمریکا و... است.^{۱۰۷۳} به تبع تلاش برای ایجاد آن بهترین روش ادامه راه مصدق است. حال لازم است دیدگاه‌های بیشتری از دکتر مصدق در این باره بررسی کنیم.

دیدگاه‌های دکتر مصدق درباره جمهوری و سلطنت تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد

دکتر مصدق حداقل تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد به برکناری شاه معتقد نبود زیرا اولاً از او قول گرفته بود که اقدامی علیه کشور و نهضت ملی انجام ندهد.^{۱۰۷۴} در ثانی نکته مهم آن بود که درگیری با شاه در آن شرایط حساس را بسیار خطرناک می‌دانست چنانکه در پیامی به مناسبت حادثه ۹ اسفند گفت:

"همانطور که بارها متذکر شده‌ام صلاح ندیدم که با وجود جنگ در جبهه خارجی دست باصلاحات داخلی که موجب تشنجات بزرگی است بزنم و جنگ در دو جبهه را بر ملت ایران تحمیل نمایم. از اینرو تا سر حد امکان کوشیدم که در امور داخلی وضع موجود را حفظ کنم"^{۱۰۷۵}

حال بحث ضعف نهضت ملی برای مقابله با شاه بحث جداگانه‌ای و خارج از حدود این مطلب است. به هر روی مصدق به همین دلیل بعد از قیام ۳۰ تیر به شاه اطمینان داد که اقدامی خلاف قانون اساسی انجام نخواهد داد. قسمی هم به این شرح پشت قرآن برای شاه ارسال نمود:

"دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عملی کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمایم."^{۱۰۷۶}

که روشن است این قسم منوط به رعایت قانون از طرف شاه بود نه آن که هرگز نتواند با شاه برخورد کند. در عین حال مصدق که مانع جمهوری‌خواهی مردم نمی‌شد و اگر جامعه کشش داشت(نه آن که مشابه بعد از ۲۵ مرداد با اقدامات حزب توده و به اسم جمهوری‌خواهی آشوب و هرج و مرج ایجاد شود)، شرایط به خصوص

^{۱۰۷۳} - نظام ارثی (پادشاهی) به دلایل مکرری همچون خطر ایجاد استبداد در کشور، حضور یک خاندان در رأس کشور و استفاده آنها از بودجه کشور بدون هیچ فعالیت، منتقدان زیادی در سراسر جهان دارد. امروزه رایج‌ترین مدل حکومت دموکراتیک همین نظام انتخابی یا جمهوری است. به هر روی نظام ارثی که فرزند به جای پدر و مادر به قدرت و درآمد مفت برسد در حالت کلی معقول نیست مگر ضرورت خاصی در شرایط بحرانی باشد.

^{۱۰۷۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/ ص ۲۵

^{۱۰۷۵} - *خاطرات و تألمات مصدق*، دکتر محمد مصدق، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵/ ص ۲۰۹

^{۱۰۷۶} - *خاطرات و تألمات مصدق*، دکتر محمد مصدق، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵/ ص ۲۱۱

بعد از ۲۵ مرداد به آن سمت می‌رفت. مثلاً دکتر فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت پس از کودتای اول شدیدترین مواضع ضد درباری را گرفته و به دنبال برکناری شاه بود. برخی نوشته‌های وی در روزهای بعد از کودتا به این شرح هستند:

"امروز پرچم سه رنگ ایران بجای مجسمه‌ها در همه میدانهای تهران در اهتزاز بود

...

دیروز محمدرضا پهلوی شاه فراری که علیه حکومت ملی بدستکاری اجانت کودتا نمود و با شکست مواجه گردید از طرف ملت منزّل گردید."^{۱۰۷۷}

9

"جوانان پر شور و مبارز احزاب ملی از صبح دیروز اقدام به پائین آوردن مجسمه‌های دیکتاتور ۲۰ ساله و پسر خیانتکارش نمودند."^{۱۰۷۸}

البته باید تأکید کرد دکتر فاطمی این مسائل را به عنوان سخنگوی دولت نگفت و به عنوان نظرات شخصی مطرح کرد. حتی در پاسخ خبرنگاران گفت نظرات شخصی‌اش را در سرمقاله باختر امروز منتشر خواهد کرد.^{۱۰۷۹} اما نکته آن است که دکتر مصدق هم عملاً در برابر مواضع شخصی او سکوت کرد. کسان دیگری از نزدیکان و هواداران دکتر مصدق هم در آن روزها به شدت ضد شاه بودند و مصدق برخوردی با آنها نکرد.

دکتر مصدق مدت‌ها بعد از کودتا در نامه‌ای هم تأکید کرده به دلیل نداشتن قوا در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت کرده است.^{۱۰۸۰} یعنی اگر بعد از کودتای اول قدرت کافی داشت به یقین اقدامات قاطع‌تری انجام می‌داد که در نهایت می‌توانست منجر به جمهوری شدن ایران گردد. اما واقعیت آن است که او با روشن‌بینی متوجه بود تندروری در آن شرایط بحرانی کار را بدتر خواهد کرد کما اینکه کودتاچیان آنقدر قدرت داشتند که ۲۵ سال بعد از کودتا هم در ایران دیکتاتوری کردند. به این لحاظ با آرامش به جلو حرکت می‌کرد تا اگر جامعه توانایی اقدام داشت، به مرور نظام مطلوب مردم سر کار آید و گرنه کشور دچار مشکل و تنش شدید نگردد. به خصوص که ارتش شاهنشاهی و قسم خورده به شاه بود و خطرات فراوانی داشت. سقوط دولت ملی هم نشان داد تلاش دکتر مصدق در جلب اطمینان شاه و عدم مقابله با او در آن شرایط کار بسیار درستی بود و گرنه شاه زودتر به دامن بیگانگان افتاده و کار زودتر دچار مشکل می‌شد. حتی بعد از کودتای اول هم اگر شاه به کشور باز می‌گشت باز وضعیت بسیار بهتر و امکان نجات نهضت ملی وجود داشت. به این لحاظ مصدق به سمت جمهوری نرفت بلکه تلاش کرد شاید شاه به کشور برگردد یا کار با همان نظام ظاهری سلطنت با آرامش ادامه یابد. در عین حال جامعه بعداً امکان ایجاد تغییرات داشت.

^{۱۰۷۷} - *خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی*، به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن، چاپ اول / صص ۲۳۸ تا ۲۴۱

^{۱۰۷۸} - باختر امروز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

^{۱۰۷۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۵، ص آخر

^{۱۰۸۰} - *نامه‌های دکتر مصدق*، به کوشش محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۳۰۳

درنگی بر دیدگاه‌های دکتر مصدق درباره شکل نظام بعد از کودتای ۲۸ مرداد

شواهد نشان می‌دهد مصدق حداقل بعد از کودتای ۲۸ مرداد به لزوم پایان سلسله پهلوی و اصلاح ناپذیری آن رسیده بود. وی در خاطراتش هرگز نگفته باز به ادامه پادشاهی معتقد است. در مواردی هم که در این باره صحبت کرده همیشه از فعل ماضی استفاده کرده و به گذشته اشاره کرده که نشانگر دیدگاه‌های قدیم او است.^{۱۰۸۱} از آن مهمتر درباره شهید دکتر حسین فاطمی نوشته:

«[دکتر فاطمی] رحمة الله عليه که در تمام مدت همکاری با این جانب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.»^{۱۰۸۲}

که همین تعبیر عدم «ترک اولی^{۱۰۸۳}» به روشنی نشان می‌دهد که رویکرد و اقدامات دکتر فاطمی تا چه حد مورد تأیید او بود. یعنی عملاً بعد از خیانت شاه به نهضت ملی و در دوران تبعید، دیدگاه دکتر فاطمی مبنی بر لزوم برچیده شدن بساط شاهنشاهی را تأیید کرده است. در جای دیگر در پاسخ «حسن صدر» نویسنده مقالاتی درباره نهضت ضد استعماری مردم الجزایر، نوشته:

«این هم بد نیست و خواسته‌اید برسانید ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز می‌گذرد. دیگران هم اگر علاقه به وطن دارند باید از همین راه بروند و آن را انتخاب نمایند.»^{۱۰۸۴}

که این از سوی بسیاری افراد به عنوان تشویق رویکرد مبارزه قاطع با استعمار و رژیم شاه معرفی می‌گردد. همچنین دکتر «غلامحسین مصدق» فرزند او درباره دیدگاه پدرش در دوران تبعید می‌نویسد:

«[او] [دکتر مصدق]، با آینده‌نگری بدست آورده از سالها تلاش در صحنه سیاست، سرانجام رژیم خودکامه شاه را به روشنی پیش‌بینی می‌کرد و سلطنت پهلوی را منقرض شده می‌دانست.»^{۱۰۸۵}

^{۱۰۸۱} - مثلاً در موردی می‌نویسد: "من نه فقط با جمهوری دموکراتیک بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم چونکه تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمیشود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشند کار مملکت بهمین منوال خواهد گذشت." (خاطرات و تألمات مصدق / ص ۲۷۳) که مشخص است از فعل «نبودم» جهت زمان گذشته استفاده کرده است و حال آنکه اگر در دوران تبعید معتقد به حفظ سلطنت بود باید از لفظ «نیستم» استفاده می‌کرد. سایر مواردی هم که در خاطرات وی در این باره وجود دارد به همین شکل همگی از فعل با زمان گذشته اشاره شده و مطلقاً حرفی بر مبنای تأیید رژیم پهلوی در دوران تبعیدش وجود ندارد.

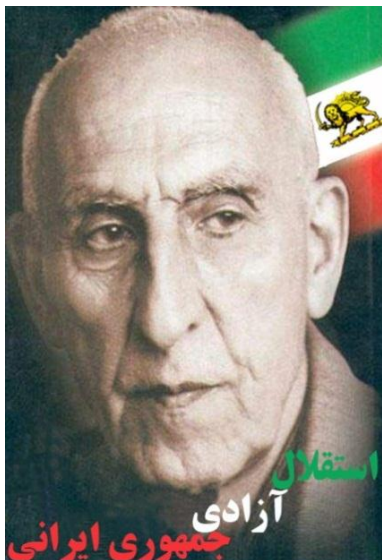
^{۱۰۸۲} - نامه‌های دکتر مصدق، به کوشش محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۳۷۶

^{۱۰۸۳} - ترک اولی منظور ترک کار بهتر است و برای کسانی به کار می‌رود که تمام اعمال آنها خوب و درست است و فقط برخی مواقع ممکن است بین دو کار آن عملی را انجام دهند که ارزش کمتری دارد.

^{۱۰۸۴} - نامه‌های دکتر مصدق، به کوشش محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۲۸۹

^{۱۰۸۵} - در کنار پدرم؛ مصدق - خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹ / ص ۱۵۱

به این ترتیب دیدگاه‌های نهائی دکتر مصدق دربارهٔ سرانجام رژیم پهلوی بسیار روشن است. پس از پایان پهلوی هم ایجاد پادشاهی دیگری معقول نیست و بهترین نظام برای کشور جمهوری است. در این راستا جمهوری ایرانی امروزه به آرمان اصلی تقریباً تمام نیروهای مصدقی تبدیل شده است. تجلی آن هم در این شعار معروف است:



«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»

از آن سو تقریباً تمام مخالفان مصدق (نه منتقدان) مخالف جمهوری دموکراتیک هستند و به اینکه راه مصدق راه جمهوری است، واقف هستند. کما اینکه مثلاً آیت‌الله «جوادی آملی» در برابر این شعار می‌گوید: «اگر قرار بود جمهوری ایرانی این مملکت را به استقلال برساند زمان مصدق رسانده بود.»

مدل مشابه واتیکان شیعی برای امروز

اگر سبک عملکرد دکتر مصدق در عدم ایجاد تنش با شاه و ادامهٔ قانون مشروطه و تلاشش برای تغییرات آرام را بخواهیم با شرایط امروز بسنجیم، مدلی می‌شود که روحانیت شیعه در مثلاً شهر قم یک حکومت شیعی داشته باشند و بقیهٔ کشور جمهوری دموکراتیک باشد. یعنی مدلی مشابه واتیکان در غرب که حکومت و منطقهٔ خاصی برای کشیش‌های مسیحی وجود دارد، در ایران هم برای روحانیون شیعه ایجاد گردد. حتی بودجهٔ آن بخش توسط دولت مرکزی پرداخت گردد و عملاً قدرت روحانیون در ایران مشروطه گردد.

خلاصه سخن و نتیجه‌گیری

راه دکتر مصدق در تلاش برای اصول (۱) استقلال و (۲) آزادی ایران است. در نتیجه باید بهترین راه برای عملی نمودن این دو اصل را پیدا کرد. ضمناً مصدق در دوران دولتش به دلیل خطرات شدید داخلی و خارجی با شاه نرمش می‌کرد که او به کشور خیانت نکند و دولت سقوط نکند. قسمی هم برای حفظ جایگاه شاه در صورت پایبندی او به قانون امضاء کرد. اما در صورت خیانت شاه طبق همان قسم امکان برخورد با او بود. البته در کل مصدق توانائی برخورد با شاه را در نهضت ملی نمی‌دید کما اینکه بعدها هم اعلام کرد دلیل سکوتش در فاصلهٔ ۲۵ تا ۲۸ مرداد نداشتن قوا بوده است. از آن سو مصدق مدتی بعد از سقوط دولت ملی حتی سقوط شاهنشاهی را پیش‌بینی می‌کرد. همچنین تأکید می‌کرد دکتر فاطمی یک ترک اولی هم نداشته که عملاً تأیید رویکرد دکتر فاطمی برای برچیده شدن بساط دربار بود. پس بدیهی است امروزه بهترین روش ادامهٔ راه مصدق در یک

جمهوری دموکراتیک است که نهایتاً در کنار آن یک حکومت شبه واتیکان شیعی در جایی مثل قم هم تشکیل گردد. جمهوری دموکراتیک هم امروزه خواسته تقریباً تمام پیروان راه مصدق و تجلی آن در این شعار است:
«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۱۹ دی ۱۳۹۵

رویکرد دولت دکتر مصدق به اسرائیل

هنگامی که دولت دکتر مصدق در ایران بر سر کار آمد، مدت کوتاهی از اعلام استقلال اسرائیل در ۱۹۴۸م/۱۳۲۷خ گذشته بود.^{۱۰۸۶} دولت ایران از سال ۱۳۲۸خ شناسائی اسرائیل را به صورت دوفاکتو(بالقوه که حالت اولیه بود) تصویب کرده بود.^{۱۰۸۷} آن دوران بخش زیادی از اعراب مخالف موجودیت اسرائیل بودند. در ایران هم برخی روحانیون به سان آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی به شدت با اسرائیل مخالف بودند. مثلاً کاشانی در دی ۱۳۲۶ مردم را به شرکت در میتینگی برای حمایت از اعراب فراخواند که نواب صفوی سخنران آن بود. در اردیبهشت ۱۳۲۷ هم مراسم مشابهی برپا شد و حتی در خرداد ۱۳۲۷ عده‌ای در منزل کاشانی اجتماع کردند تا به فلسطین اعزام گردند.^{۱۰۸۸} به این ترتیب مخالفت شدید بخشی از نیروهای مذهبی ایران با اسرائیل مشخص است. ولی مصدق موضعی علیه اسرائیل نمی‌گرفت. البته بحث اسرائیل آن مقطع با اسرائیل بعد از جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷م که سرزمین‌های اعراب اشغال شد، بسیار متفاوت است.

بعد از تشکیل دولت ملی، اعتراض برخی اعراب بابت شناسائی اسرائیل توسط ایران آغاز گردید. در داخل هم حسین مکی در اوائل خرداد ۱۳۳۰، شناسائی اسرائیل را در مجلس به شدت مورد حمله قرار داد و به پرداخت رشوه در این زمینه اشاره کرد.^{۱۰۸۹} کاشانی هم اعلام کرد پس گرفتن شناسائی اسرائیل از طرف ایران که رسمیت قانونی هم نداشته قطعی است.^{۱۰۹۰} به این ترتیب مصدق مجبور بود اقدامی ولو ظاهری انجام دهد. برخی نمایندگان مجلس هم توضیح می‌خواستند که در نهایت وزیر خارجه در ۱۶ تیر در مجلس اعلام کرد:

**"رفیع - آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت کردند و راجع به بنی اسرائیل صحبتی نکردند، عموم ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این بابت چه اقدامی کرده اند (صحیح است) بنده از طرف کمیسیون خارجه عرض میکنم در صورتیکه ایشان اقدام کرده‌اند اگر چنانچه نماینده را خواسته‌اند از ایشان تشکر میکنم و اگر بهمان حال اولیه باشد تشکر ندارد
رئیس - آقای وزیر امور خارجه**

^{۱۰۸۶} - اسرائیل در آن زمان به دنبال ایجاد ثبات در زمین‌هائی بود که بخش عمده آن قبلاً توسط یهودیان خریداری شده و در ۱۳۲۶خ توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده بود. البته مقداری هم در جنگ‌های تا ۱۹۴۸م(۱۳۲۷خ) به تصرف آنها در آمده و بعد پیمان صلح بسته شده بود. لذا آن اسرائیل خیلی با شرایط بعد از ۱۹۶۷م(۱۳۴۶خ) متفاوت است که بخش زیادی از زمین‌های فلسطین را تصرف کرده و بقیه را تحت سلطه دارد.

^{۱۰۸۷} - دیپلماسی پنهان: جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران، تالیف مرتضی قانون، نشر طبرستان، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۱۹۳ و ۱۹۴

^{۱۰۸۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول/صص ۳۱

^{۱۰۸۹} - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۱۸۲۸، ۸ خرداد ۱۳۳۰/صص ۳ به نقل از مقاله «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق(۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، صص ۱۱۰

^{۱۰۹۰} - روزنامه اطلاعات ۱۳/۰۴/۱۳۳۰، صص ۳

وزیر امور خارجه- بنده تصور میکردم در این موضوع محتاج نباشد عرض بکنم بجهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خودش را اجرا کرد و ژنرال کنسولگری که در بیت المقدس بود متحل کرد و رسیدگی بکار آنجا را محول کرد بعمان و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع شناسائی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد (احسنت)^{۱۰۹۱}

که بحثی از فسخ شناسائی اسرائیل نیست هر چند تأکید شده گام جدیدی هم جهت شناسائی رسمی اسرائیل برداشته نخواهد شد. اعلامیه رسمی دولت نشان می‌داد انحلال کنسولگری بیت المقدس مشابه انحلال برخی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های دیگر ایران و به دلیل مشکلات مالی است.^{۱۰۹۲} خبرگزاری رویتر در همان ۱۶ تیر اعلام کرد دولت ایران خبر لغو شناسائی اسرائیل را رسماً تکذیب و اعلام نمود این موضوع مطلقاً در هیئت وزیران مطرح نشده و نماینده دولت ایران در اسرائیل به علل خاصی احضار شده است.^{۱۰۹۳} در عین حال همان اقدامات ایران با استقبال بسیاری از اعراب روبرو شد.^{۱۰۹۴}

از آن سو دولت همان زمان تلاش می‌کرد مسافرت یهودیان به اسرائیل تسهیل شود.^{۱۰۹۵} حتی در ملاقات وزیر مختار اسرائیل با مقامات ایرانی در ترکیه از طرف اسرائیل پیشنهاد شد ایران حفاظت از منافع خود را به سفارتخانه یکی از کشورهای ترکیه یا سوئیس در اسرائیل بسپارد که این مسئله مورد قبول دکتر مصدق قرار گرفت و به طور رسمی کشور ترکیه انتخاب شد.^{۱۰۹۶} در زمینه مسائل بازرگانی هم بخشنامه‌ای جهت ممانعت روابط تجاری از سوی دولت وجود نداشت. البته بدیهی بود امکان ایجاد روابط اقتصادی بسیار مشکل است کما اینکه در خرداد ۱۳۳۲ خبری پیرامون قرارداد مبادله پایپای بین ایران و اسرائیل منتشر شد که با واکنش سریع کشورهای عربی روبرو شد و ایران بعد از مدتی آن را تکذیب کرد. حتی اعلام شد آن موافقت‌نامه بین بانک ملی

^{۱۰۹۱}- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱۶، ص: ۱۶۵، جلسه: ۱۶۵، صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰

^{۱۰۹۲}- دیپلماسی پنهان: جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران، تالیف مرتضی قانون، نشر طبرستان، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۲۲۵

^{۱۰۹۳}- اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۱۹-۵۳-۱۳۳۰ش نقل از: مقاله «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق(۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ص ۱۱۵

^{۱۰۹۴}- دیپلماسی پنهان: جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران، تالیف مرتضی قانون، نشر طبرستان، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۲۲۲ تا ۲۲۸ + مقاله «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق(۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ص ۱۱۶ و ۱۱۷

^{۱۰۹۵}- مقاله «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق(۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ص ۱۲۰ و ۱۲۵

^{۱۰۹۶}- اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۴-۱۲-۱۳۳۰ش نقل از: مقاله «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق(۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ص ۱۱۸

ایران و بانک اسرائیلی بابت تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت دو کشور ایران و اسرائیل است.^{۱۰۹۷} این مسائل هم نشانگر عدم دید منفی مصدق به روابط با اسرائیل و در عین حال احتیاط او به دلیل حساسیت شدید اعراب به چنان روابطی است.

مقامات آمریکائی هم بر این باور بودند که مصدق دشمنی با اسرائیل ندارد چنانکه روزولت عامل سازمان سیا در کودتا در گزارشی در این باره خطاب به دست اندرکاران کودتا تاکید می‌کرد:

«ما نمی‌خواهیم مطلب را [ایران] با نگرانی‌های اسرائیل در آمیزیم.»^{۱۰۹۸}

البته در کنار اینها مصدق تا حد ممکن خواهان کمک به مردم ضعیف فلسطینی بود چنانکه دکتر فاطمی در پاسخ درخواست کمک مفتی فلسطین گفت:

«نظریات کلی دولت شاهنشاهی، نسبت به کمک و همکاری با کشورهای مسلمان و عربی است و دولت ایران تا آنجا که بتواند از تخطی دول دیگر و به خصوص دول معظمه استعماری به حقوق کشورهای عربی، مسلمان، آسیائی و آفریقائی جلوگیری خواهد نمود.»^{۱۰۹۹}

و حتی در ۲۲ آبان ۱۳۳۱ به پیشنهاد وزارت خارجه و تصویب دولت، قرار شد به آوارگان فلسطینی کمک شده و به این منظور ده تن برنج برای آنها تخصیص داده شد.^{۱۱۰۰}

خلاصه بحث پیرامون رویکرد دولت دکتر مصدق به اسرائیل

دولت مصدق ضمن داشتن دید مثبت به کمک به همهٔ مظلومان و از جمله فلسطینی‌ها، اصلاً در صدد دشمنی با اسرائیل دههٔ ۱۹۵۰ نبود. (در سرزمین‌های قبل از جنگ ۱۹۶۷) در عین حال با احتیاط عمل می‌کرد و دوستی و حمایت قاطع اعراب را هم جلب می‌کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۲ دی ۱۳۹۵

^{۱۰۹۷} - مقالهٔ «روابط ایران و اسرائیل در دورهٔ دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)»، مسعود کوهستانی نژاد، فصلنامهٔ تاریخ روابط خارجی، شمارهٔ ۱۵/صص ۱۴۱ تا ۱۴۴

^{۱۰۹۸} - کودتا در کودتا، گرمیت روزولت، ترجمه دکتر علی اسلامی، شرکت سهامی خاص چاپخش/ص ۱۵

^{۱۰۹۹} - اسناد وزارت امور خارجهٔ ایران، اسناد قدیمه، پروندهٔ شماره ۸۱-۹-۱۳۳۱ش

^{۱۱۰۰} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۲، ص آخر

رویکرد دولت ملی به ابرقدرتها

جهان در دوران ملی شدن نفت ایران درگیر جنگ سرد و رقابت شدید «بلوک غرب» به رهبری «آمریکا» و «انگلیس» با «بلوک شرق» به رهبری «شوروی» (شامل روسیه و اقمارش) بود. در بین این سه ابرقدرت، آمریکا سابقه سیاست استعماری خاصی در جهان^{۱۱۰۱} نداشت و عملاً تازه قدرت اول بلوک غرب شده و جای انگلیس را گرفته بود. در ایران هم سابقه منفی نداشت و حتی در جریان نجات آذربایجان بسیار کمک کرد و شوروی با تهدید او عقب رفت. ولی شوروی و انگلیس دو ابرقدرت استعمارگر قدیمی بودند که هر یک امتیازات استعماری در ایران داشتند. حتی در سال ۱۹۰۷م ایران را به سه بخش شامل دو منطقه تحت نفوذ خودشان و یک منطقه بی طرف تقسیم کرده بودند و برای نفوذ در ایران رقابت داشتند.

از آن سو می دانیم دو اصل استقلال و آزادی (دموکراسی) تعریف کلی نیروهای ملی و اعتقادات محکم دکتر مصدق بود. به این ترتیب رویکرد اصلی دکتر مصدق در حفظ استقلال بود و حاضر نبود به هیچ ابرقدرتی حتی آمریکا^{۱۱۰۲} امتیاز استعماری دهد. به این منظور تلاش می کرد نوعی رقابت و موازنه بین شرق و غرب برقرار کند که هیچ یک امتیازی از ایران نگیرند و در عین حال هیچ یک از ترس دیگری به ایران حمله نکنند. با همین روش نفت جنوب را ملی کرد و انگلیس با تمام تهدیدهای نظامی از ترس دخالت شوروی جرئت نکرد به ایران حمله کند. همچنین شیلات شمال را ملی کرد و از دست شوروی در آورد و تمام امتیازهای استعماری را حذف کرد. پس تا اینجا اعتقاد اولیه و قاطع دکتر مصدق به استقلال ایران مشخص است^{۱۱۰۳} و مطالب بعدی بابت رویکرد او به ابرقدرتها را با فرض روشن بودن این دیدگاه بررسی می کنیم.

به جرئت باید گفت مصدق با حفظ استقلال ایران، گرایش مثبت و عمیقی به غرب داشت و اولویتش بهبود و توسعه روابط با غرب بود. اگر هم اقدامات استعماری انگلیس نبود، دولت مصدق روابط بسیار نزدیکی با بلوک غرب برقرار می کرد. این هم به این دلیل بود که نظام حکومتی غرب دموکراتیک و نظام شوروی دچار دیکتاتوری استالینی بود. مصدق هم مدافع آزادی بود و به این لحاظ به شدت مخالف دیکتاتوری شوروی بود (بحث اصلی عدم وجود آزادی سیاسی است و بحث مسائل اقتصادی متفاوت است) و همزمان گرایش قدرتمندی به غرب داشت تا جایی که می گفت:

^{۱۱۰۱} - ایالات متحده آمریکا در گذشته در قاره آمریکا دخالت‌هایی در سایر کشورها انجام داده بود اما مستعمره نداشت. خارج از قاره آمریکا هم در امور سایر کشورها دخالت نکرده و کلاً سابقه بسیار بهتری نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ داشت. مثلاً در پایان دادن به جنگ‌های جهانی اول و دوم نقش مؤثری داشت.

^{۱۱۰۲} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات

امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۷۷-۷۸

^{۱۱۰۳} - برای شناخت بهتر رجوع شود به: «بررسی «ملی بودن» در مکتب دکتر مصدق» به قلم حمیدرضا مسیبیان

"عقیده من این بود که ما عملاً جزو بلوک غربی هستیم"^{۱۱۰۴}

می‌توان گفت سبک کلی سیاست خارجی و داخلی او مشابه سیستم کشورهای اروپای غربی به سان فرانسه و هلند و با یک حکومت مستقل متمایل به غرب بود.

در عین حال ایران از نظر جغرافیائی موقعیت بسیار خطرناکی به دلیل همسایگی با شوروی و احتمال دخالت نظامی آن داشت. به خصوص که خاک ایران مورد طمع این همسایه قدرتمند شمالی بود چنانکه چندی قبل آذربایجان را اشغال نظامی کرده و تا آستانه تجزیه پیش برد. به این دلایل مصدق از دخالت شوروی هراس داشت چنانکه می‌گفت:

"...[ما] رسماً [جزو بلوک غربی] نباشیم بهتر است. از نظر وضعیت جغرافیائی مصلحت ایران در این است که بیطرفی خود را حفظ کند چونکه قبل از وقوع یک جنگ احتمالی بلوک غربی نمی‌تواند با ایران هیچگونه کمک افراد نظامی بکند. چنانچه جنگی روی داد و خواستند بیطرفی ایران را نقض کنند، آن وقت به ما کمک کنند. در این صورت چه قبل از وقوع جنگ ما جزو بلوک غربی باشیم چه بعد از اعلان جنگ هر دو مساوی است. اگر حمله‌ای به ما نشد بیطرفی ایران هم در صلاح خود اوست و هم در صلاح بلوک شرق و غرب هر دو."^{۱۱۰۵}

در نتیجه به دنبال روشی بود که بی‌طرفی ایران از نظر نظامی حفظ و تا حد ممکن حساسیت شوروی تحریک نگردد و روابط عادی باشند چنانکه می‌گفت:

"ملت ایران خواهان دوستی با همسایگان است"^{۱۱۰۶}

و در ۵ مرداد ۱۳۳۱ درباره برنامه دولت به مجلس نوشت:

"راجع به برنامه دولت به عرض می‌رساند که سیاست خارجی دولت مبتنی بر منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دول و احترام نسبت به همه ملل است"^{۱۱۰۷}

این هم با توجه به موقعیت ضعیف ایران در آن زمان بسیار منطقی بود. بدیهی است اگر ایران یک قدرت نظامی بزرگ بود، روابط با شوروی هم متفاوت می‌شد. یا اگر غرب به طور قاطع از ایران حمایت می‌کرد، قطعاً روش مصدق هم بیشتر متمایل به غرب می‌شد و شاید پیمان نظامی محکمی با غرب می‌بست و حتی به ناتو می‌پیوست. اما غرب به شدت با ایران دشمنی می‌کرد. در نتیجه مصدق مجبور بود در درجه اول برای کشور

^{۱۱۰۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۷۷

^{۱۱۰۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۷۷ و ۷۷۸

^{۱۱۰۶} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۹۱

^{۱۱۰۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۴۶

خودش تلاش کند. همچنین او بعد از ناامید شدن از غرب، تلاش کرد با احتیاط کامل روابط اقتصادی بیشتری با بلوک شرق برقرار کند. در صفحات بعد رویکرد دولت مصدق به سه ابرقدرت را بهتر بررسی می‌کنیم.

رویکرد دولت مصدق به انگلیس

دولت ملی از ابتدای بروز تنش بر سر ملی شدن نفت خواهان رابطه خوب و اتحاد با انگلیس بود^{۱۱۰۸} و مثلاً در نامه‌ای به وزیر امور خارجه انگلستان نوشت:

"اینجانب نیز کمال علاقه را به حسن روابط و تشدید مبانی مودت با دولت انگلستان دارم و لازم می‌دانم پاره‌ای از سوء تفاهمات بکلی رفع شود. یکی از علل سوء تفاهمات عملیات و رفتار شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود که باعث عدم رضایت ملت ایران شده بود و غالباً آنرا از چشم مأمورین دولت انگلیس می‌دیدند و یقین حاصل است بعد از اجرای قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور این موجبات عدم رضایت از بین خواهد رفت زیرا تشدید و استحکام دوستی ایران و انگلستان نه فقط در خیر و صلاح این دو کشور می‌باشد بلکه به خیر و صلاح کلیه دول دمکراسی و بفتح صلح عمومی جهان خواهد بود."^{۱۱۰۹}

9

"ما همیشه ساعی خواهیم بود که روابط دوستی خود را با دولت انگلستان حفظ کنیم هرگونه نگرانی که آن دولت از مسئله رسیدن نفت ایران به نیازمندیهای انگلستان بر طبق قانون داشته باشد رفع نمائیم و با این ترتیب دیگر هیچ موجبی برای ادامه نگرانی دولت و ملت انگلستان در روابط خود با دولت و ملت ایران باقی نخواهد ماند."^{۱۱۱۰}

9

"دولت ایران هیچگونه روابط خصومت آمیز با دولت بریتانیای کبیر ندارد و بالعکس طرفدار ادامه و تقویت دوستی است ما با یک شرکت خصوصی طرف هستیم و با دولت انگلیس طرفیتی نداریم و نسبت به شرکت هم ابداً در نظر نداریم حقوق و مطالبات آنرا پایمال کنیم. هرگونه اقدام برای بهبود روابط ما با دولت و ملت انگلستان عین مطلوب ماست."^{۱۱۱۱}

9

^{۱۱۰۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۲۱، صص ۱ و آخر

^{۱۱۰۹} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/صص ۱۶۵ و ۱۶۶

^{۱۱۱۰} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۷۱

^{۱۱۱۱} - کتاب «اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی»، دکتر محمد مصدق، انتشارات به کمک اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه/صص ۳۲۲ تا ۳۲۷- نقل از پاسخ مصدق به سئوالات مدیر مجله اخبار آمریکا و گزارش دنیا، ۲۵ تیر ۱۳۳۰

"مصرف [نفت] دولت و ملت انگلیس که دوست و متفق ماست کما فی السابق تامین خواهد شد. ۱۱۲۰"

اوائل کار خواهان ادامه کار کارمندان انگلیسی و ادامه معاملات با مشتریان سابق نفت بود.^{۱۱۱۳} هنگام خلع ید برخورد بدی با انگلیسی‌ها نکرد^{۱۱۱۴} و به نحوی امور را به پیش برد که خروج کارمندان انگلیسی از ایران بدون مشکل صورت گیرد.^{۱۱۱۵} حتی زمانی که در سخنرانی با شعار مرگ بر انگلیس روبرو شد، از مردم خواست آن شعار را ندهند بلکه می‌گفت از خدا بخواهند انگلیس را برای شناخت حقوق مردم ایران به راه راست هدایت کند.^{۱۱۱۶} حتی از کمک انگلیس به جنبش مشروطیت ایران تعریف و تشکر می‌کرد.^{۱۱۱۷}

با این وصف این واقعیت وجود دارد که وی به دلیل سال‌ها استعمار و استبداد انگلیس در ایران، به آن کشور نظر مثبتی نداشت. انگلیس هم حاضر به پذیرش استقلال ایران نبود و می‌خواست به هر قیمت سلطه‌اش در ایران را حفظ کند.^{۱۱۱۸} به این لحاظ اختلاف اصلی مصدق با انگلیس بر سر استقلال ایران بود. به جرئت باید گفت اختلاف اقتصادی و نفت ثانویه و قابل حل بودند و مصدق نهایت انعطاف را در آن زمینه به خرج داد. تا جائیکه خواهان مشخص شدن مقدار غرامت مد نظر انگلیس شد. در نتیجه اگر انگلیس استقلال ایران را می‌پذیرفت، روابط بسیار خوبی بین طرفین ایجاد می‌شد.

رویکرد دکتر مصدق به آمریکا

آمریکا تنها ابرقدرتی بود که دید مصدق به آن مثبت بود.^{۱۱۱۹} او حتی مایل به جلب رضایت آنان و توسعه روابط دوستانه با آمریکا بود چنانکه می‌گفت:

"ملت و دولت ایران همواره کشورهای متحد آمریکا را دوست صمیمی و خیرخواه خود می‌دانند و به این دوستی مستظهرند. ۱۱۲۰"

- ^{۱۱۱۲} - پیام دکتر مصدق به دانشجویان ایرانی در خارج پس از تشکیل دولت و شروع به خلع ید و میانجی‌گری رئیس جمهور آمریکا، ۲۲ خرداد ۱۳۳۱، مندرج در نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پائیز ۸۰ - ص ۱۲۸
- ^{۱۱۱۳} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۱۶۹ و ۱۷۰
- ^{۱۱۱۴} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ / ص ۱۳۲
- ^{۱۱۱۵} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۹۲ -- در آنجا از حسین مکی بابت اینکه انگلیسی‌ها بدون مشکل ایران را ترک کردند تشکر کرده است که نشانگر دیدگاه و خواست او است.
- ^{۱۱۱۶} - تاریخ جامع ملی شدن نفت، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۲۲۰
- ^{۱۱۱۷} - نطق دکتر مصدق در مجلس جلسه ۷ آبان ۱۳۲۳
- ^{۱۱۱۸} - مقاله «آیا دکتر مصدق موضع سرسختانه‌ای در بحث نفت در برابر انگلیس داشت و حاضر به سازش نبود؟» به قلم حمیدرضا مسیبیان
- ^{۱۱۱۹} - آمریکا سابقه استعماری در ایران و حتی خارج از قاره آمریکا نداشت و در مقاطع بحرانی به سان قرارداد ۱۹۱۹ و بحران جدائی آذربایجان از ایران حمایت کرده بود. لذا وجهه آمریکا در ایران بسیار مثبت بود.
- ^{۱۱۲۰} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۱۶۸

"دولت و ملت ایران دولت و ملت آمریکا را طرفدار آزادی ملل و حق و عدالت می‌شناسند و از این لحاظ علاقه‌ئی را که رئیس جمهوری محترم در باب حل مشکلات اقتصادی کشور ما و مسئله نفت ابراز می‌دارند صمیمانه تقدیر می‌کنم."^{۱۱۲۱}

"با نظر به اینکه بین ملتین ایران و آمریکا همواره روابط دوستانه برقرار بوده و رجاء واثق هست که هیچ وقت کوچکترین خللی به این حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده"^{۱۱۲۲}

"دولت و ملت آمریکا در گذشته نشان داده‌اند که نه خود سیاست استعماری دارند و نه این سیاست را از دیگران می‌پسندند. ایرانیان، مردم آمریکا را حامی حق و عدالت و آزادی ملل می‌شناسد و طرفدار توسعه روابط دوستانه با آمریکا هستند"^{۱۱۲۳}

و به صراحت بر مسئولیت بین‌المللی آمریکا در امور جهانی تأکید کرده و دربارهٔ خطرات برای ایران می‌نوشت:

"اوضاعی ممکنست پیش آید که برای صلح جهان که مورد علاقه آن حضرت است خالی از خطر نباشد و قهراً عواقب وخیم پیش آمدهائی که در جریانات و اوضاع جهان تأثیر دارد دولت آمریکا را دچار مشکلات خطیر می‌کند و اگر با توجه به مسئولیتی که دولت آمریکا در امور بین‌المللی بعهده دارند همیشه علاج واقع را قبل از وقوع نمایند حتماً کم زحمت‌تر و کم خرج‌تر خواهد بود."^{۱۱۲۴}

و در آخرین درخواست کمک از آمریکا در نامه به آیزنهاور در خرداد ۱۳۳۲، دید مثبتش را چنین بیان می‌کرد:

"[کمک‌های قبلی آمریکا] آنقدر نبود که مشکلات ایران را مرتفع کند و صلح جهانی را که هدف و آمال دولت و ملت شرافتمند آمریکا است تامین نماید.

...

ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده بر طرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمکهای اقتصادی موثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید."^{۱۱۲۵}

^{۱۱۲۱} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۱۹

^{۱۱۲۲} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۱۷۵

^{۱۱۲۳} - کتاب «اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی»، دکتر محمد مصدق، انتشارات به کمک اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت

خارج/صص ۳۲۲ تا ۳۲۷- نقل از پاسخ مصدق به سئوالات مدیر مجله اخبار آمریکا و گزارش دنیا، ۲۵ تیر ۱۳۳۰

^{۱۱۲۴} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/صص ۱۹۸ و ۱۹۹

^{۱۱۲۵} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۴/۲۰، ص ۷

مصدق وقتی در مهر ۱۳۳۰ به آمریکا رفت، مبارزات ملت ایران را به مبارزات قبلی پدران آمریکایی‌ها برای

استقلال از انگلیس تشبیه کرد.^{۱۱۲۶}

حتی به شهر «فیلادلفیا»^{۱۱۲۷} رفت و در تالار استقلال آن شهر که یادآور مبارزات مردم آمریکا برای استقلال از انگلیس بود، سخنرانی نمود^{۱۱۲۸} و ناقوس آزادی را به صدا در آورد. بعداً هم تالار استقلال را عالی‌ترین مظاهر استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی پدران شرافتمند آمریکائیان خطاب نمود.^{۱۱۲۹}

همچنین در سفرش به آمریکا از همان اولین مراحل مذاکرات با

مقامات آن کشور، انعطاف زیادی در بحث نفت نشان داد. حاضر به پذیرش ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت شد تا جایی که پیشنهاد مشترک مصدق با آمریکا تهیه و برای دولت انگلیس ارسال شد. در مراحل بعدی هم بعد به دلایلی از جمله دیدگاه آمریکا حاضر به پذیرش پرداخت غرامت به انگلیس شد و بارها خواهان مشخص شدن مقدار آن شد اما آمریکا به جای آن کودتا کرد. مصدق همچنین به کرات از شرکت‌های آمریکایی برای حضور در صنایع نفت ایران دعوت نمود^{۱۱۳۰} و ۶۰ تن طلای پشتوانه اسکناس ایران هم به بانک‌های آمریکا منتقل شد.^{۱۱۳۱} او خواهان کمک اقتصادی آمریکا و وام به ایران بود^{۱۱۳۲} و کمک‌های اندک فنی و اقتصادی اصل چهار ترومن و کمک‌های نظامی را از آن دریافت نمود. البته این به آن معنا نبود که مصدق به آمریکا تکیه می‌کرد کما اینکه اقتصاد بدون نفت را پیاده کرد و حدود ۲۸ ماه کشور را بدون کمک آمریکا اداره کرد.

^{۱۱۲۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۱۶، ص ۳

^{۱۱۲۷} - فیلادلفیا به عنوان گهواره استقلال آمریکا شناخته شده است. بنیانگذاران آمریکا در تالار استقلال آن شهر مدت‌ها برای مفاد اعلامیه استقلال آمریکا بحث و بررسی کردند. ناقوس معروف آن هم در ۱۷۷۶م به صدا درآمد تا مردم به نخستین بیانیه عمومی استقلال آمریکا گوش دهند.

^{۱۱۲۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۳۰، ص ۱

^{۱۱۲۹} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۱۹

^{۱۱۳۰} - مقاله «بررسی نقدهای رویکرد دکتر مصدق درباره نفت» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۱۳۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۱/۲۵، ص آخر + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۰، صص ۱ و ۴

^{۱۱۳۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۸/۲۵، ص ۷ + روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۰، ص ۱

علاوه بر این عملکرد دکتر مصدق در بحث نیروهای مسلح تا حد زیادی نشان می‌دهد وی چه دیدگاهی به آمریکا و شوروی داشت. او مخالف قاطع نفوذ حزب توده در ارتش و نیروهای مسلح بود و دولت به شکل قانونی (نه با برخوردهای غیر قانونی) به دنبال پاکسازی نیروهای مسلح بود. در عین حال در همان زمان دولت مصدق از آمریکا کمک نظامی گرفت (البته با شرط بی‌طرفی نظامی ایران) و مثلاً تانک آمریکائی به ایران فرستاده شد و حتی مستشاران نظامی آمریکائی به ارتش ایران آمدند.^{۱۱۳۳} البته مصونیت سیاسی به نظامی‌های آمریکائی داده نشد.^{۱۱۳۴} بدیهی است که در آن زمان حساسیت اصلی نظامی آمریکا هم درباره شوروی بود. در نتیجه کاملاً مشخص است مصدق هم به شدت نگران خطر شوروی و متمایل به غرب بود و خواهان تقویت نظامی ایران برای خطرات شوروی و حتی کودتای عوامل آن بود.

در عین حال روشن است کمک‌های آمریکا و به خصوص کمک‌های نظامی آن با حضور مأموران آمریکائی در ایران توأم بود. مثلاً کارشناسان آمریکائی اداره اصل چهار ترومن برای کمک به مسائل کشاورزی و برخی کمک‌های فنی به ایران آمدند.^{۱۱۳۵} حتی اداره اصل چهار ترومن در تهران راه اندازی شد. طبیعتاً این مسئله منجر به گسترش نفوذ آمریکا در ایران و ارتباط بیشتر میان ایرانیان و آمریکائیان بود. دولت مصدق هم با این مسئله موافقت کرد. این در حالی بود که همان زمان دولت دید منفی شدیدی به انگلیسی‌ها داشت و برخی از آنها به دلیل جاسوسی اخراج شدند. در بحث جاسوسان شوروی هم که دولت و نیروهای مسلح برخورد قاطع‌تری داشتند. همچنین سفارت آمریکا در تهران ۵۸ نفر کارمند داشت که همه از موقعیت کامل دیپلماتیک برخوردار بودند ولی شمار کارمندان شوروی و انگلیس ۲۱ نفر بودند^{۱۱۳۶} که حتی بعد سفارت انگلیس تعطیل گردید. از سوی دیگر این نفوذ آمریکائیان در ایران موجب تسهیل اقدام آمریکا و کودتا شد و سقوط دولت مصدق را آسان‌تر کرد. البته نه این‌که عامل اصلی و تعیین‌کننده باشد اما به هر روی کار را تسریع کرد. این هم بحث جدائی دارد و در بررسی ضعف‌ها و اشتباهات دولت ملی باید بررسی گردد.

دولت مصدق حتی بهبود روابط با بلوک شرق را برای جلب رضایت آمریکا مقداری به تعویق انداخت و بهبود روابط زمانی انجام شد که آیزنهاور اعلام کرد کمک بیشتری به ایران نخواهد کرد. چنانکه مقامات ایران در ۶ مرداد ۱۳۳۲ اعلام نمودند عدم کمک بیشتر آمریکا موجب کدورت طرفین نخواهد شد ولی خواه ناخواه دست ایران را در رابطه با بقیه کشورها بازتر خواهد کرد. حتی تأکید شد ایران از مدت‌ها قبل مایل به بهبود روابط با

^{۱۱۳۳} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۲

^{۱۱۳۴} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۳۳۷

^{۱۱۳۵} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۱

^{۱۱۳۶} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۱

بلوک شرق بود اما عمداً در آن مسامحه می‌کرد تا اگر آمریکا مایل به کمک باشد این مسائل موجب نارضایتی آن نگردد. به این ترتیب اولویت اصلی دکتر مصدق برای گسترش روابط با آمریکا بسیار مشخص است.^{۱۱۳۷} در نهایت اینکه دکتر مصدق بعد از کودتا هم با تعجب از روش آمریکا می‌گفت:

"معلوم نیست چه پیش آمد که دولت آمریکا که خود در دو قرن پیش بدرد ما گرفتار بود آزادی ملتی مثل ایران را فدای چهل سهم از صد سهم کنسرسیوم نمود."^{۱۱۳۸}

رویکرد دولت مصدق به شوروی

مصدق هرچند اصلاً دید مثبتی به شوروی نداشت، اما به دلیل شرایط جغرافیائی و همچنین فشار استعمار غرب، مایل به روابط عادی سیاسی و نظامی و تنش‌زدائی با شوروی بود. ضمن این‌که چنان روابطی تا حد زیادی منجر به موازنه شرق و غرب می‌شد که در نتیجه انگلیس به دلیل هراس از شوروی نمی‌توانست به ایران حمله کند. همچنین باعث می‌شد شوروی فشار خاصی به ایران وارد نکرده و مثلاً در نقاط مرزی تنش ایجاد نکند. به این لحاظ او از رفع مشکلات بازرگانی ایران و شوروی در زمان رزم‌آرا استقبال کرد و به او تبریک گفت.^{۱۱۳۹} همچنین مصدق هرگز خواهان کمک یک طرفه شوروی به ایران نبود و همزمان تلاش می‌کرد کمک‌های آمریکا را به شکلی دریافت کند که تعهدی برای ایران در برابر شوروی ایجاد نکند که منجر به تنش گردد. او هنگام دریافت کمک‌های اصل چهار ترومن از آمریکا طی نامه‌ای به سفیر آن کشور تأکید کرد این کمک‌ها بدون هیچ گونه تعهد جدید ایران خواهد بود و ایران کماکان به منشور سازمان ملل متحد وفادار است.^{۱۱۴۰} حتی کمک نظامی آمریکا به ایران مدتی متوقف شد^{۱۱۴۱} زیرا مصدق حاضر به پذیرش تعهد همکاری با آمریکا نبود. او خواهان استفاده از تبصره‌ای بود که رئیس جمهور آمریکا می‌توانست در صورت صلاحدید، کمک‌های نظامی را بدون اخذ تعهد به کشور مورد نظر ارائه دهد. سرانجام آمریکا کمک نظامی را بدون اخذ تعهد از ایران انجام داد و اعلام کرد تنها پایبندی ایران به منشور ملل متحد کافی است که ایران استقبال کرد.^{۱۱۴۲} به نوشته باختر امروز در آن هنگام فقط پنج کشور که از کمک‌های نظامی آمریکا استفاده می‌کردند، حاضر نشدند تعهد دهند.^{۱۱۴۳} به

^{۱۱۳۷} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۵/۰۶، صص ۹۱

^{۱۱۳۸} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ صص ۲۶۹

^{۱۱۳۹} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ صص ۳۹۴

^{۱۱۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۵، صص ۸

^{۱۱۴۱} - باختر امروز چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۳۰/ صص ۱

^{۱۱۴۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۰۶، صص ۷

^{۱۱۴۳} - باختر امروز چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۳۰/ صص ۱

همین دلیل ایران در پاسخ اعتراض شوروی اعلام کرد دولت هیچ تعهدی قبول نکرده که آن کشور اعتراض کند.^{۱۱۴۴}

از آن سو طبیعی بود مصدق بعد از ناامیدی از بهبود روابط با غرب، در صدد استفاده از سایر منابع اقتصادی و از جمله بهبود روابط با بلوک شرق برآید. دولت بعد از تحریم نفتی اعلام کرد حاضر به فروش نفت به بلوک شرق است. اواخر کار و به خصوص بعد از نامه آیزنهاور مبنی بر عدم کمک به ایران به دنبال بهبود روابط اقتصادی با شوروی بود. در نتیجه روابط از حدود خرداد ۱۳۳۲ به سمت بهبود رفت و مذاکرات تجار ایرانی با نمایندگان شوروی آغاز شد.^{۱۱۴۵} مالنکف نخست‌وزیر شوروی در مرداد اعلام کرد آن کشور برای حل و فصل اختلافات با ایران پیش قدم شده است.^{۱۱۴۶} ایران نیز استقبال کرد و مذاکرات و روابط بازرگانی طرفین و صادرات به شوروی رو به گسترش بود.^{۱۱۴۷} هیئت‌هائی هم برای حل اختلافات تشکیل شدند.^{۱۱۴۸} البته مصدق باز بسیار مراقب بود که ایران در دام شوروی نیفتد چنانکه حتی در ۲۷ مرداد دستور جلوگیری از اقدامات غیر قانونی حزب توده و تظاهرات آنها را صادر کرد. به این ترتیب تلاش دکتر مصدق برای عدم تنش با شوروی و در عین حال تلاش توأم با احتیاط برای بهبود اقتصاد به کمک بلوک شرق بعد از ناامید شدن از غرب، مشخص است.

خلاصه سخن و نتیجه‌گیری

دولت مصدق در دوران جنگ سرد و فضای دو قطبی رقابت شدید غرب و شرق روی کار آمد. می‌توان گفت روند کلی تعامل او با ابرقدرت‌ها در سه محور زیر بود:

- ۱- تأکید قطعی بر استقلال ایران و عدم اعطای امتیاز استعماری به هیچ ابرقدرتی که نوعی بی‌طرفی بین تمام قدرت‌ها بود و به تبع از رقابت آنها به نفع ایران استفاده می‌کرد.
- ۲- گرایش مثبت به غرب و دموکراسی آن و تمایل قوی به ایجاد رابطه دستانه با آمریکا و حتی انگلیس داشت که مدلی مشابه کشورهای هلند و فرانسه بود. به آمریکا نظر مثبتی داشت و خواهان ارتباط نزدیک با آمریکا بود تا جائیکه عمده شرایط آنان بابت نفت را پذیرفت. حتی کمک نظامی و اقتصادی از آمریکا دریافت نمود. از استعمار انگلیس نیز نفرت داشت و خواهان اصلاح روش آن بود. در کنار اینها مخالف شدید نظام دیکتاتوری شوروی بود.
- ۳- به دلیل موقعیت حساس ایران در همسایگی شوروی، جهت عدم تحریک شوروی برای حفظ بی‌طرفی از نظر نظامی و ایجاد روابط عادی تلاش می‌کرد. چنانکه کمک‌های آمریکا را به شرط عدم

^{۱۱۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۰۳، ص ۱

^{۱۱۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۲۴، ص ۱

^{۱۱۴۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۸، ص ۱

^{۱۱۴۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۹، ص ۱

^{۱۱۴۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۷، ص ۱

قبول تعهد پذیرفت. در عین حال بعد از ناامید شدن از غرب، با احتیاط و برای بهبود وضع اقتصادی
مقداری به سمت نزدیکی با شوروی رفت.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۲ دی ۱۳۹۵

رویکردهای دولت دکتر مصدق به دستگاه قضائی

مصدق دکترای حقوق از اروپا بود و به تبع آشنائی و علاقه خاصی به مسائل مربوط به حقوق اعم از قضاوت و وکالت داشت. بسیار هم مایل بود قوانین و سیستم قضائی ایران مشابه اروپا^{۱۱۴۹} و با سلامت و استقلال قضات باشد. بحث دیدگاه او به قوانین و تلاش جهت تدوین متون حقوقی در مبحث رویکردهای مصدق به اسلام و روحانیون آمده^{۱۱۵۰} و در اینجا از ذکر آن خودداری می‌کنیم. فقط باید خاطر نشان ساخت تنها وجود قانون خوب موجب سلامت قضائی نیست و باید قدرت کافی به قضات داده شود. برای این منظور باید دستورات قضات لازم‌الاجرا باشد و البته این هم کافی نیست و همزمان باید جایگاه قضات تثبیت شده باشد. به واقع شرایط قضات باید مشابه نظام‌های حقوقی پیشرفته جهانی به شکلی باشد که مقامات دولتی نتوانند قضات را برکنار کرده یا قاضی را خلاف میل خود قاضی منتقل نمایند. (در غیر این صورت قاضی مشابه یک کارمند دولت خواهد شد.) برای رسیدگی به تخلفات قضات هم بایستی دادگاه ویژه و جداگانه وجود داشته باشد. در چنان شرایطی قضات مستقل بوده و سایر ارکان قدرت کشور قادر نیستند بر آنها تأثیر بگذارند. در نتیجه قضات می‌توانند بر طبق قانون و عدالت حکم دهند. در این بخش تلاش می‌کنیم دیدگاه‌ها و عملکردهای خاص دکتر مصدق و دولتش درباره سیستم قضائی و قضات بررسی گردد.

دیدگاه دکتر مصدق به جایگاه قضات

مصدق اهمیت ویژه‌ای برای دستگاه قضائی مناسب قائل بود و می‌گفت:

"حیات هر ملتی بسته به دادگستری است چنانکه فرموده‌اند: «الملك يبقی مع الكفر و لا یبقی مع الظلم»^{۱۱۵۱}

اعتقاد محکمی به استقلال قضات^{۱۱۵۲} داشت و می‌گفت:

"در تمام دنیا قضات دادگستری استقلال دارند یعنی قضات دادگستری تا لایتغیر نباشند نمیتوانند رأی را بر طبق عدالت بدهند بر طبق موازین بدهند"^{۱۱۵۳}

^{۱۱۴۹} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی، انتشارات زریاب، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۸۳

^{۱۱۵۰} - «رویکردهای دکتر مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۱۵۱} - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/ص ۳۰۰

^{۱۱۵۲} - لازم به ذکر است که ثابت بودن جایگاه قضات و عدم امکان تغییر آنها (مگر به میل خودشان) امری است که در تمام نظام‌های قضائی درست جهان جا افتاده است. به هر حال قاضی باید فقط طبق قانون و عدالت و بدون واهمه از هیچ کس رای دهد. اگر هم قرار باشد قاضی به دستور مقامات بالاتر عمل کند یا به دستور آنها جایجا گردد یا تغییر شغل یابد، به ناچار باید تابع دستور آنها هم باشد. بدیهی است در آن حالت هم نمی‌تواند با استقلال و طبق قانون رای دهد و مشابه کارمند خواهد شد.

"قاضی وقتی بتواند درست کار کند که مستقل بوده و مقامش تأمین شده باشد و الا حکم صحیح نمی‌تواند بدهد. دادگستری یا دادگاه نظامی وقتی می‌توانند به وظایف خود عمل کنند و در صلاح مملکت باشند که هیچ قوه‌ای نتواند قضات آنرا تغییر دهد.

...

دادگاه باید مطمئن باشد که مقام دادرسی تأمین شده است. حقوق قاضی باید کافی باشد."^{۱۱۵۴}

9

"قاضی باید مطلع باشد؛ باید غیر قابل تغییر باشد؛ باید حقوق خوب بگیرد."^{۱۱۵۵}

9

"در هر مملکت قضات دارای مزایایی هستند که دیگران ندارند و تبعیض از این جهت است که شاه و گدا را در مقابل قانون یکسان ببینند و خوف و هراس به خود راه ندهند و برای حفظ حیثیت مقام مقدسی را که تصدی می‌کنند کلمه حق را بگویند و از عهده وظایفی که در مقابل وجدان و قانون و جامعه دارند برآیند."^{۱۱۵۶}

و بارها قاضی انگلیسی دادگاه لاهه را به عنوان نمونه یک قاضی خوب مثال می‌زد که:

"چرا قاضی انگلیسی در دادگاه لاهه به نفع ما رأی داد؟ زیرا مستقل بود."^{۱۱۵۷}

9

"به آن قاضی انگلیس که در دادگاه بین‌المللی دادگستری حق گفت و بر علیه دولت خود رأی داد به آن ملتی که دارای چنین قضاتی است و به آن پادشاهی که در آن مملکت سلطنت می‌کند نه حکومت دنیا به دیده احترام می‌نگرد."^{۱۱۵۸}

9

محاکم انگلیس بوسیله قضاتی اداره می‌شوند که لایتغیرند و چند برابر کارمند معمولی حقوق می‌گیرند. یک چنین قاضی می‌تواند وقتی حق ملت ایران باشد علیه خود رأی دهد. دادگستری صحیح تحت نفوذی نمی‌رود."^{۱۱۵۹}

^{۱۱۵۳} - مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱۶، جلسه ۳۵، سه شنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹

^{۱۱۵۴} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم

ص ۱۳۶۵/۲۵۹

^{۱۱۵۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۸۹

^{۱۱۵۶} - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/

ص ۲۷۳

^{۱۱۵۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۸۹

^{۱۱۵۸} - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/

ص ۲۷۴

استقلال قضات و بهبود وضعیت آنان در دولت ملی

استقلال قضات در قانون مشروطه در اصول ۸۱ و ۸۲ وجود داشت چنان که آنجا آمده:

"اصل هشتم و یکم: هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر این که خودش استعفاء نماید.
اصل هشتم و دوم: تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او."

اما در زمان رضاشاه در ۲۶ دی ۱۳۱۰ بخشی با عنوان «قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی» به آن اصل افزودند که قسمتی از آن چنین است:

"ماده اول - مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود او از شغل قضائی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارک^{۱۱۶۰} منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست."

در نتیجه امکان تغییر قضات به دستور مقامات بالاتر ایجاد شد و عملاً استقلال قضات از بین رفت. مصدق بعد از دریافت اختیارات، تلاش برای استقلال قضات را آغاز و در ۲۹ شهریور آن سال تفسیر اصل ۸۲ را لغو نمود (محمد رضا پهلوی هم بعداً این قانون را فسخ نکرد) چنانکه در نهایت در قانون مشروطه زیر اصل ۸۲ این مطلب اضافه شد:

"این تفسیر به موجب لایحه قانونی ۱۳۳۱/۶/۲۹ و قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۶/۶/۱۷ لغو شده است."

بعد در ۲۲ مهر لایحه سازمان دادرسی انتظامی قضات توسط نخست وزیر ابلاغ شد^{۱۱۶۱} تا به قول دکتر مصدق:

"دادستانی انتظامی تشکیل شد که به کلیه تخلفات رسیدگی می کند. نمی تواند قاضی را بی جهت بردارند."^{۱۱۶۲}

بعد مقامات مسئول وزارت دادگستری اعلام کردند قضات از ۱ آذر استقلال کامل خود را به دست آورده اند.^{۱۱۶۳} در همان ۱ آذر ۱۳۳۱ اعلام شد طبق قانون جدید امور استخدام و انتقال قضات زیر نظر یک کمیسیون خاص

^{۱۱۵۹} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/۲۵۹ ص

^{۱۱۶۰} - پارک مشابه دادستانی یا مدعی العموم امروزی بوده است که به نوعی قاضی تحقیق یا ایستاده است و با قاضی دادگاه (قاضی نشسته) متفاوت است چراکه قاضی دادگاه رای نهائی را صادر خواهد کرد.

^{۱۱۶۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۷/۲۴، ص ۵

^{۱۱۶۲} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۲۵۹

^{۱۱۶۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۰۳، ص آخر

انجام خواهد گرفت.^{۱۱۶۴} در عین حال علیرغم مشکلات اقتصادی حقوق قضات اضافه شد و برای بهبود معیشت آنها گام‌هایی برداشته شد.^{۱۱۶۵} به این ترتیب شرایط قضات بسیار بهبود یافت. در عین حال هیئت‌هایی برای نظارت بر کار دادگاه‌ها و کارمندان قضائی و حضور و غیاب آنها و رفع شکایت از مردم تشکیل شد.^{۱۱۶۶} ضمناً دکتر مصدق در عمل پایبندی زیادی به استقلال دستگاه قضائی و قانون داشت و هرگز به دنبال اعمال نفوذ در دستگاه قضائی نبود. مثلاً در برخورد با قاتل رزم‌آرا و حوادث ۹ اسفند و ربودن و قتل افشارطوس، مسائل روال قانونی خود را طی کرد و مثلاً قاتل رزم‌آرا با قانون مصوب مجلس آزاد شد. البته در مورد استثنائی در ماجرای قتل افشارطوس مقداری شکنجه بدون اطلاع دکتر مصدق برای اخذ اعتراف اولیه و کشف جرم توسط مأموران به کار رفت. ولی بعد از کشف جرم شرایط به شکل قانونی به پیش رفت تا جائی که حتی در محاکمه قاتلان تأخیر شد. به نظر می‌رسد مقداری شکنجه قاتلان افشارطوس برای کشف جرم لازم بود و عملاً یک مورد استثنائی بود و از قضا همان بهانه استیضاح دولت گردید. این هم نشان می‌دهد اگر دولت ملی اقدامات خلاف قانون انجام می‌داد به سرعت دچار مشکل می‌شد. حتی در جریان کودتای ۲۵ مرداد هم بررسی مسائل توسط مقامات ذیصلاح قضائی و با روال قانونی انجام می‌شد.

تلاش برای سالم سازی دستگاه قضائی

در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱ لایحه انحلال محاکم اختصاصی به تصویب نخست‌وزیر رسید که طبق آن دیوان کیفر و دادسرای آن منحل و رسیدگی به جرائم آن به دادسراها و دادگاه‌های عمومی ارجاع شد. در عین حال اختیارات دادگاه‌های نظامی کاهش یافت.^{۱۱۶۷} همچنین برای استخدام و ترفیع قضات قوانین خاصی در نظر گرفته و تأکید شد از این پس استخدام قضات فقط از بین لیسانسیه‌های دانشکده‌های حقوق خواهد بود.^{۱۱۶۸} تلاش برای پاکسازی دستگاه قضائی هم آغاز شد و کمیسیونی برای رسیدگی به صلاحیت قضات و برکنار کردن افراد ناسالم تشکیل و به پاکسازی دادگاه‌ها مشغول شد.^{۱۱۶۹} در ۸ آبان ۱۳۳۱ لایحه قانونی اصلاح تشکیلات دادگستری به تأیید نخست‌وزیر رسید.^{۱۱۷۰} همچنین در ۲۹ آبان اعلام شد دیوانعالی کشور برای تصفیه دستگاه

^{۱۱۶۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۰۱، ص ۱

^{۱۱۶۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۰۱، صص ۱ و ۵

^{۱۱۶۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۳۰، ص ۵

^{۱۱۶۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۲۹، ص ۱

^{۱۱۶۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۲۹، ص ۵

^{۱۱۶۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۲۹، ص ۱

^{۱۱۷۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۱۲، ص ۷

قضائی کشور منحل شده است و دیوانعالی جدید راهاندازی خواهد شد.^{۱۱۷۱} دیوانعالی جدید بعد از برخی پاکسازی‌ها به سرعت در همان روز تشکیل شد^{۱۱۷۲} و استقلال آن تأمین گردید.^{۱۱۷۳} بعد از این اقدامات لطفی^{۱۱۷۴} وزیر دادگستری در ۲۵ آذر ۱۳۳۱ در گزارشی به مجلس علت انحراف دادگستری را روند غلط دولت‌های قبلی اعلام و تأکید کرد برای اصلاح دادگستری در مرحله اول قانون استخدام قضات اصلاح شد. بعد تلاش شد معیشت آنها به طرز مناسبی تأمین گردد. اصلاح سوم هم استقلال قضات بود که بر طبق آن دولت‌ها نتوانند امیال خود را به قضات تحمیل کنند و قاضی کاملاً مستقل باشد. همچنین اعلام کرد در مورد روند رسیدگی به تخلفات قضات هم اقدامات لازم صورت گرفته است.^{۱۱۷۵} به بحث امتحان عملی از قضات جدید و ترفیع قانونمند قضات اشاره کرد و بر ایجاد نهادهای بازرسی برای رسیدگی فوری به شکایات مردم تأکید می‌نمود.^{۱۱۷۶} همچنین هیئت‌هایی برای نظارت بر کار دادگاه‌ها، کارمندان قضائی و حضور و غیاب آنها و رفع شکایت از مردم تشکیل شده بودند.^{۱۱۷۷}

استقلال کانون وکلای دادگستری

لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری در ۷ اسفند ۱۳۳۱ به تصویب نخست‌وزیر رسید.^{۱۱۷۸} این هم گامی ارزشمند جهت سالم سازی محاکمات بود. زیرا به وکلا به شکل مستقل از قدرت امکان انجام وظیفه می‌بخشید نه آنکه تابع دولت و وزارت دادگستری گردند. این روز در تاریخ امور وکلا ثبت شده است.

^{۱۱۷۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۹، ص ۱

^{۱۱۷۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۹

^{۱۱۷۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۰۳

^{۱۱۷۴} - ازم به ذکر است که «عبدالعلی لطفی» در دولت دوم دکتر مصدق در ۴ مرداد به وزارت دادگستری منصوب شد. (روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۴، ص ۱) او یک قاضی پاکدامن و شریف بود که از گذشته در سالم سازی نظام قضائی ایران فعالیت می‌کرد. (ایران بین دو انقلاب، پروانده آبراهامیان، ص ۳۳۹) البته وی عضو جبهه ملی و حتی فعال سیاسی نبود. بعد از کودتا هم اعلام کرد کاری به مسائل دولت نداشته است. (محمد مصدق در محکمه نظامی/ صص ۹۰۸) وی در آن سمت برخی قضات فاسد را برکنار کرد که آنها بعد از کودتا در ۱ مهر ۱۳۳۳ به منزل او ریخته و او را به شدت مضروب کردند. (روزشمار تاریخ ایران ج ۲، دکتر باقر عاقلی) که در اثر همان جراحات سال بعد درگذشت.

^{۱۱۷۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۲۵، ص ۵

^{۱۱۷۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۲۶، ص ۴

^{۱۱۷۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۳۰، ص ۵

^{۱۱۷۸} - برای اطلاع از فهرست و زمان لوایح دکتر مصدق رجوع شود به کتاب: *اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*،

مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳/ صص ۶۶۶ تا ۶۷۴

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری

دکتر مصدق اعتقاد قاطعی به سالم سازی دستگاه قضائی و استقلال قضات داشت. در دولت ملی استقلال قضات تأمین و وضع معیشت آنها بهبود یافت. همچنین مسائلی چون قانونمند کردن نحوه استخدام و ترفیع و قضات و دادگاه ویژه قضات و استقلال کانون وکلای دادگستری تأمین گردید. پاکسازی دستگاه قضائی هم صورت گرفت و برخی قضات برکنار شدند و دیوانعالی کشور تجدید سازمان گردید.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۵ دی ۱۳۹۵

امنیت جامعه در دوران دولت ملی

مصدق به امنیت جامعه اهمیت بالایی می‌داد کما این‌که در سمت والی امنیت مناطق فارس و آذربایجان را به شکل مناسبی تأمین کرد.^{۱۱۷۹} گاهی این بحث مطرح می‌گردد که در دوران دولت مصدق وضع امنیت جامعه نامناسب بود ولی دلیلی برای آن ارائه نمی‌گردد. باید گفت آن زمان گرچه قوای مسلح تحت نفوذ کامل دولت نبودند اما امنیت مناسب بود. تا ۲۵ مرداد حتی علیه شاه هم اقدام خاصی نشد و بحث جمهوری عملاً مطرح نمی‌شد. اقوام علی‌رغم توطئه‌ها و تحریک‌های انگلیس تنش خاصی ایجاد نکردند که یکی از نمونه‌های استثنائی وضع مناسب امنیت در کشور است.^{۱۱۸۰} سرهنگ بزرگمهر فرماندار نظامی آبادان در خاطراتش اشاره می‌کند امنیت آنجا چطور با وجود آزادی گروه‌های سیاسی حفظ شد.^{۱۱۸۱} البته در آن دوران بعضاً درگیری‌هایی بین احزاب و دستجات مخالف به سان ۲۳ تیر و ۱۴ آذر روی می‌داد اما این نبود که برای مردم در حالت عادی و حتی موارد مکرر ناامنی و مزاحمت ایجاد شود. آن موارد درگیری‌های سیاسی بین افراد خاص بود. عملاً تنها در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که مقداری احساس ناامنی در تهران و برخی نقاط ایجاد شد که با برنامه‌ریزی کودتاچیان بود. دکتر مصدق در این باره می‌نویسد:

"چنانچه از امنیت مراد این باشد که اموال مردم غارت نشود و یا اموال دولت را اختلاس نکنند این کارها در زمان تصدی این جانب کمتر میشد،

...

تنها چیزی که بعنوان ناامنی ذکر میشد این بود که روی لباس بانوان محلول اسید سولفوریک میپاشند که این کار را بعضی از افراد چپ مربوط به سیاست بیگانه مرتکب میشدند تا بعنوان ناامنی دولت را مجبور کنند از اجتماعات جلوگیری کند و مبارزه برفع سیاست خارجی تمام شود"^{۱۱۸۲}

خلاصه بحث

مصدق هم در سمت والی فارس و آذربایجان امنیت مناسبی ایجاد کرد. هم امنیت در دولت ملی تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ وضع مناسبی داشت و حتی اقوام با وجود توطئه‌ها تنشی با دولت نداشتند.

^{۱۱۷۹} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰/صص ۱۴۶ و ۷۵ + تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/صص ۶۳ و ۹۵

^{۱۱۸۰} - رجوع شود به «مصدق، اقوام و شوراها» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۱۸۱} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/صص ۹۶ و ۹۷

^{۱۱۸۲} - خاطرات و تألمات دکتر مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۵/صص ۲۸۸

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

کمک‌های آمریکا به ایران در دولت دکتر مصدق

آمریکا در دوران جنگ سرد برای مقابله با کمونیسم به برخی کشورها از جمله ایران کمک‌هایی می‌نمود. کما اینکه از مرداد ۱۳۲۸ مبلغ ۳۲۰ میلیون دلار برای کمک به ایران، ترکیه، کره و یونان اعتبار منظور نمود.^{۱۱۸۳} بعد در ۲۷ مهر ۱۳۲۹ با پیمانی که بین رزم‌آرا و سفیر آمریکا منعقد شد مقرر گردید سالانه ۳۵ میلیون دلار طبق قانون اصل چهار ترومن به ایران کمک شود. همچنین کمک ۲۳ میلیون دلاری نظامی آمریکا به ایران هم در اردیبهشت ۱۳۲۹ مصوب شد.^{۱۱۸۴}

پس مشخص است بحث کمک به ایران از قبل از دولت مصدق در جریان بود. همچنین شکی نیست که مصدق بسیار متمایل به آمریکا و خواهان روابط خوب با آمریکا و حتی کل غرب بود.^{۱۱۸۵} او به دنبال پیاده کردن حکومتی مشابه غرب و به تبع متحد غرب در ایران بود. در نتیجه آمریکا در اوائل کار نظر مساعدی به کمک به مصدق داشت اما تحت فشار انگلیس اقدام خاصی انجام نداد. مصدق در آمریکا حتی درخواست کمک برای اداره صنایع نفت یا وام به مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار کرد که به آن ترتیب اثر داده نشد. البته اعلام شد مقداری کمک‌های عمرانی طبق برنامه اصل چهار دکترین سال ۱۹۴۷ ترومن که برای کشورهای در خطر کمونیسم در نظر گرفته شده، به ایران داده خواهد شد. بعد اعلام شد مبلغ ۲۳ میلیون دلار برای سال مالی منتهی به ۱۹۵۲م برای کمک به اجرای برنامه‌های عمرانی ایران اختصاص یافته است.^{۱۱۸۶}

آمریکا مقداری هم کمک نظامی به ایران نمود البته تمام این کمک‌ها بدون قبول تعهد خاصی از جانب ایران به دلیل خطرات همسایگی با شوروی بود.^{۱۱۸۷} به این لحاظ در دولت دموکرات‌ها در آمریکا که اولین دولتی بود که در دوران دولت مصدق در آنجا بر سر کار بود، مقداری دید مثبت به ایران بود و اندکی کمک شد ولی کمک قابل توجهی نبود. اشاره به این نکته هم لازم است که بعدها ادعا شد مصدق به نظامیان آمریکائی مصونیت سیاسی داده که کذب بود.^{۱۱۸۸}

^{۱۱۸۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۵/۰۱، ص ۱

^{۱۱۸۴} - سوداگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱ / صص ۴۹۸-۴۹۹ - نقل از کتاب مأموریت برای صلح، ویلیام وارن

^{۱۱۸۵} - رجوع شود به «رویکرد دولت مصدق به ابرقدرت‌ها» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۱۸۶} - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، چاپ اول سال ۱۳۷۱ / صص ۳۰۷ و ۳۰۸

^{۱۱۸۷} - رجوع شود به «رویکرد دولت مصدق به ابرقدرت‌ها» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۱۸۸} - نامه ۲۲ آبان ۱۳۴۳ دکتر مصدق از احمدآباد، به نقل از کتاب نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۳۳۷

از آن سو تا آخر سال مالی ۱۹۵۱ یعنی ۳۰ ژوئن آن سال (۸ تیر ۱۳۳۰) تنها ۵۰۰ هزار دلار به برنامه‌های کشاورزی و بهداشتی در ایران رسید. تا پایان سال ۱۹۵۱ (دی ۱۳۳۰) هم فقط ۶۰۰ هزار دلار دیگر از آن بودجه بهره‌برداری شد. در سال ۱۹۵۲ بودجه حدود ۲۳ میلیون دلار بود که دو سوم آن به مصرف نرسید. در سال ۱۹۵۳ هم که دشمنی آمریکا با مصدق شدید شد و به مسئول اصل چهار در ایران دستور داده شد در مصرف اعتبار مالی سستی کند. در نهایت کل کمک‌های اصل چهار ترومن در دولت مصدق به ۱۵ میلیون دلار هم نرسید. تازه آن هم در قالب اصل چهار و عمدتاً به شکل کمک‌های فنی کشاورزی و بهداشتی بود. البته مقدار بیشتری کمک نظامی انجام شد که به هر روی برای اهداف آمریکا بود و برای اقتصاد ایران اثری نداشت و بحث جدائی دارد. آمریکا در کل حتی حاضر نشد یک وام ۲۵ میلیون دلاری به دولت مصدق بدهد که البته فشار انگلیس موجب آن بود. اسناد منتشر شده کنونی هم این مسائل را به خوبی نشان می‌دهند که برای مطالعه بهتر می‌توان به کتاب ارزشمند «سوداگری با تاریخ» تألیف آقای محمد امینی مراجعه کرد.^{۱۱۸۹}

در نهایت هم در دولت جمهوری خواهان آمریکا که از اواخر سال ۱۳۳۱ روی کار آمد نه تنها کمکی به ایران نشد که مخفیانه به براندازی دولت مصدق روی آوردند. مصدق از آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا درخواست کمک مالی نمود اما او نه تنها کمک نکرد که متن نامه‌ها هم منتشر شد^{۱۱۹۰} که ضربه‌ای به موقعیت مصدق بود. سرانجام هم فشار آمریکا موجب سقوط دولت مصدق شد. بعد بلافاصله کمک به دولت کودتا انجام شد که چنان‌که فقط در ۱۵ شهریور ۱۳۳۲ آیزنهاور ۴۵ میلیون دلار کمک مالی در اختیار ایران قرار داد.^{۱۱۹۱}

خلاصه مطلب

دولت آمریکا از سال‌های قبل کمک به کشورهای در خطر کمونیسم را مصوب نمود. با توجه به این‌که مصدق ضد شوروی و متمایل به غرب بود، مقدار اندکی کمک اقتصادی به شکل عمدتاً فنی به ایران نمود اما تحت فشار انگلیس کمک چندانی نکرد و حتی وام هم نداد. مقدار بیشتری کمک‌های نظامی هم بود که بحث جدائی داشته و برای اهداف آمریکا بود. دولت جمهوری خواهان هم که از اواخر ۱۳۳۱ نه تنها کمکی نکرد که موجب براندازی دولت مصدق شد و بعد کمک بالائی به دولت کودتا نمود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

^{۱۱۸۹} - سوداگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱ / صص ۵۰۰-۵۰۷- نقل از کتاب مأموریت

برای صلح، ویلیام وارن

^{۱۱۹۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۴/۲۰، ص ۱

^{۱۱۹۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۱۵، ص ۱

وضعیت نیروهای مسلح در دولت ملی و رویکرد مصدق به کودتا با توجه به آن وضع

کودتای نظامی ۲۸ مرداد و شیوه برخورد دکتر مصدق با آن بستگی مستقیمی با وضعیت نیروهای مسلح داشت. از این جهت لازم است وضعیت نیروهای مسلح و عملکرد دکتر مصدق در آن ارتباط را بررسی نمائیم.

وضعیت کلی نیروهای مسلح شاهنشاهی تا قبل از قیام ۳۰ تیر

نیروهای مسلح ایران بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ به مرور تجدید سازماندهی شده و با قسم برای وفاداری به شاه^{۱۱۹۲} و سر دادن شعار «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه»^{۱۱۹۳} و با انضباط شدید نظامی و اطاعت کامل از مافوق تشکیل شدند. اینان در دعای صبحگاه و شامگاه باید چنین می‌گفتند:

"خداوندا فر و شکوه شاهنشاه ما را جاویدان بدار"

به پایداری شاهنشاه ایران هورا!"^{۱۱۹۴}

و به طور کلی با ساختار وفاداری و اطاعت از شاه شکل گرفته و به دوران محمدرضا پهلوی رسیدند و طبیعتاً به شاه جدید وابسته بودند. طبیعتاً مقامات بالاتر و ژنرال‌ها هم وابستگی بیشتری به شاه داشتند چون برای رسیدن به مقام بالاتر نیاز به رابطه نزدیکی با شاه داشتند. البته نفوذ استعمار هم در نیروهای مسلح عمیق بود. در وصف آن همین بس که رضاشاه با تمام ابهت و قدرتش، باز در شهریور ۱۳۲۰ نتوانست ارتش را خوب کنترل کند و امرای ارشد سربازان را از پادگان‌ها مرخص کردند که رضاشاه قصد اعدام چند تن از آنان را داشت.^{۱۱۹۵} به این لحاظ وقتی رضاشاه با آن قدرت به چنان مشکلی دچار شد وضعیت سایرین مشخص است.

مصدق در سمت‌های والی فارس و آذربایجان قوا را تحت فرمان داشت^{۱۱۹۶} و آن مناطق را اداره کرده و امنیت ایجاد کرد. هنگامی که به نخست‌وزیری رسید ابتدا تلاش کرد با آرامش با شاه جلو رفته و تلاش کرد فقط ملی شدن نفت و اصلاح انتخابات را عملی کند که با موانعی روبرو شد. هم مشکل اقتصادی ایجاد شد و هم نیروهای مسلح در انتخابات و سایر مسائل کشور مشکل ایجاد کردند که در نتیجه مصدق در تیر ۱۳۳۱ خواهان اختیار ارتش شد. این اقدام هم کاملاً طبق قانون اساسی بود که طبق آن قانون اداره امور کشوری متعلق به دولت است. متعاقب آن قیام ۳۰ تیر رخ داد و شاه فرماندهی نیروهای مسلح را طبق قانون در اختیار مصدق قرار

^{۱۱۹۲} - در بحث قسم خوردن نیروهای مسلح شاهنشاهی به شاه و نوع تربیت و ساختار آنان جالب است بدانیم حتی در آخرین روزهای انقلاب ۵۷ و عملاً انفجار کشور هم در حدود ۱۴ بهمن رئیس ستاد ارتش وقت ارتشبد «عباس قره‌باغی» در پاسخ مخالفان تاکید کرده بود نیروهای مسلح شاهنشاهی برای حفظ قانون اساسی و رژیم سلطنت در پیشگاه خداوند به قرآن و پرچم سوگند یاد کرده‌اند. (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی (مرداد-بهمن ۵۷)، عباس قره‌باغی، نشر نی، چاپ نهم ۱۳۶۶/صص ۲۹۷)

^{۱۱۹۳} - دُرد زمانه، خاطرات محمد علی عمویی ۱۳۵۷-۱۳۲۰، انتشارات آزان، چاپ دوم تابستان ۱۳۸۷/ص ۶۶

^{۱۱۹۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۵۸ و ۵۹

^{۱۱۹۵} - برای مطالعه بهتر رجوع شود به ماهنامه حافظ شماره ۷ صص ۴۸ و ۴۹، مقاله آقای مجید مهران با عنوان «سقوط رضاشاه و

خیانت سرلشکر احمد نجفیان کفیل وزارت جنگ» به نقل از ذکاءالملک، دکتر باقر عاقلی، انتشارات سخن، ۱۳۵۸

^{۱۱۹۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

داد. این نیروها شامل ارتش و شهربانی و ژاندارمری بودند. آن زمان هم دستگاه اطلاعاتی مجزا وجود نداشت و دستگاه‌های اطلاعاتی اصلی همچون رکن دو ارتش و اداره اطلاعات شهربانی زیر مجموعه سایر قوا بودند.

شرایط و اقدامات دولت مصدق در نیروهای مسلح بعد از تیر ۱۳۳۱

مصدق بعد از قیام ۳۰ تیر به آرامی و ضمن تلاش برای عدم تنش با شاه اصلاحات در نیروهای مسلح را آغاز کرد و در این راه از کمک سازمان گروه ملی که بخشی از افسران ملی به رهبری افشارطوس بودند، بهره می‌گرفت. سازمان گروه ملی در حقیقت از افسرانی تشکیل شده بود که خواهان سلامت ارتش و رفع فساد آن بودند و در عین حال هوادار دکتر مصدق بودند.^{۱۱۹۷} اسامی ۲۶ نفر از اینان در کتاب خاطرات سرهنگ مصور رحمانی آمده است.^{۱۱۹۸} این هم نشان می‌دهد اینان جمعیت چندانی نداشتند ولی با پشتوانه حمایت مردمی گام‌هایی در راه اصلاح برداشته شد و برخی افسران شرافتمند دیگر هم از نهضت ملی حمایت می‌کردند. جهت پاکسازی ابتدا ۱۳۶ نفر از افسران فاسد بازنشسته شدند البته آمار پیشنهادی کمیسیون تصفیه بسیار بیشتر و مصدق با نظر مشاوران شاه آن تعداد را بازنشسته کرد.^{۱۱۹۹} در شهریور ۱۳۳۱ اعلام شد لشکر گارد به چهار واحد تقسیم شده و برای فرمانده آن شغل دیگری در نظر گرفته شده است.^{۱۲۰۰} همچنین افسران ملی بعضاً ترفیع یافته و به مقامات مهم رسیدند چنان‌که سرهنگ افشارطوس درجه سرتیپی گرفت و در ۱ بهمن رئیس شهربانی کل کشور شد.

بعد از ماجرای ۹ اسفند گام‌های بیشتری برداشته شد و ریاحی از افسران سازمان گروه ملی رئیس ستاد ارتش شد و برای رفع ابهام قانونی هیئت هشت نفره برای تعیین تکلیف اختیارات نیروهای مسلح تشکیل شد. این هیئت که از نمایندگان مجلس تشکیل شده بود بعد از بررسی قانون و رایزنی با شاه و نخست‌وزیر اعلام کرد طبق قانون اساسی اختیارات امور کشوری و لشکری از جمله قوای مسلح متعلق به دولت است که متن آن چنین بود:

"ماده واحده - نظر به این که موافق اصل ۳۵ متمم قانون اساسی سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه تفویض شده و طبق اصل ۴۴ متمم شخص پادشاه از هر گونه مسئولیت مبری است و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۴۵ متمم مسئولیت ادارات امور مملکتی به عهده وزرا و هیئت دولت می‌باشد بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و لشگری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارت‌خانه‌های مربوطه به نام

^{۱۱۹۷} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی/صص ۲۰۷-۲۰۸

^{۱۱۹۸} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی/صص ۲۱۳

^{۱۱۹۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند.^{۱۲۰۱}

نکته مهم این است که گزارش کمیسیون هشت نفری با تأیید شاه تهیه شد و خود شاه به ناچار حقیقت قانون اساسی را تأیید کرد.^{۱۲۰۲} تصویب این گزارش در مجلس هم گام خوبی از جهت قانونی بود ولی با اقدامات مکرر نمایندگان مخالف تصویب آن به حدی به عقب افتاد که دولت سقوط کرد. علاوه بر اینها با هماهنگی مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۲ شرایط به شکلی شد که ریاحی رئیس ستاد ارتش و معاون وزارت جنگ دیگر به شاه مراجعه مستقیم نمی‌کردند و قرار شد مطالب به وسیله وزارت دفاع به اطلاع شاه برسد.^{۱۲۰۳} اداره اطلاعات شهربانی هم روزانه فشرده مندرجات سیاسی روزنامه‌های مهم کشور و جهان و برخی اخبار محرمانه از قبیل ملاقات‌ها و زد و بندهای سیاسی و توطئه‌ها را پیش از ساعت ۱۰ برای نخست‌وزیر و وزیر کشور و وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش ارسال می‌کرد که در اواخر دولت مصدق ارسال نسخه برای دربار ممنوع شده بود. رکن دو هم گزارشات مشابه را ارسال می‌کرد.^{۱۲۰۴} به این ترتیب اقداماتی در چهارچوب قانون برای حذف دخالت و نفوذ شاه در نیروهای مسلح انجام می‌شد که با گذشت زمان می‌توانست اثرات مثبتی داشته باشد. اما ببینیم واقعیت آن زمان نیروهای مسلح چه بود.

اولاً با توجه به آن شرایط بدیهی بود که افسران ارشد وابستگی بیشتری به شاه داشته باشند و به خصوص به ندرت تیمساری پیدا می‌شد که از شاه تمکین نکنند. به خصوص که شاه درجه آنان را تا آن زمان داده بود. کما این که سازمان نظامی حزب توده با آن قدرت و تشکیلات حتی یک تیمسار هم نداشت. در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده در اسفند ۱۳۳۱ گزارش محرمانه‌ای تهیه شده که شاه اعلام کرده پس از بررسی‌ها متوجه شده در بین افسران ارشد، به استثنای افشارطوس رئیس شهربانی و ریاحی رئیس ستاد ارتش، بقیه به او وفادار خواهند بود.^{۱۲۰۵} پس در نگاه اول وضعیت ضعیف دولت ملی در نیروهای مسلح مشخص است.

۱۲۰۱- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره هفدهم، جلسه ۷۹، مورخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲

۱۲۰۲- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/صص ۲۷ و ۹۴

۱۲۰۳- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/صص ۷۵۴

۱۲۰۴- ناگفته‌هایی پیرامون فروری حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، دکتر ماشالله ورفا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول

۱۳۸۴/صص ۱۱۵ و ۱۱۶

۱۲۰۵- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، اف-او-۴۵۶۴/۳۷۱/۱-FO، از طرف روتنی، ۲ مارس ۱۹۵۳ - نقل از کتاب «نیروهای

مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی»، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۸۰۱ و ۹۱۴

از سوی دیگر سرتیپ ریاحی مهندس بود و افسر رزمی قاطع و قابل نبود و بیشتر یک افسر فنی بود. انتصاب او به ریاست ستاد ارتش هم باعث انتقادات و اختلافاتی در سازمان گروه ملی شد^{۱۲۰۶} و آن را تضعیف کرد که نکته‌ای تأسف آور است. البته باید به این نکته هم اشاره کرد که ریاحی گرچه مهندس با سواد و توانائی بود اما این نبود که کلاً فعالیت رزمی نظامی نداشته باشد. کما این که مدتی در معاونت آتشبار و معاونت آتشبار ضد هوائی و وابسته نظامی در سوئد خدمت کرده بود.^{۱۲۰۷} در جریان ۹ اسفند هم معاون ستاد ارتش بود که مصدق دستور داده بود برود منزل نخست‌وزیر را حفظ کند.^{۱۲۰۸} ولی یقیناً یک افسر قابل نظامی و دارای خصوصیات کافی صفی نبود. این هم از دلایلی بود که مصدق کنترل چندانی روی ارتش نداشت.^{۱۲۰۹}

در عین حال مصدق توجه بیشتری به شهربانی داشت که نقش اصلی امنیت شهرها را به عهده داشت. بعد هم برخی افسران مصدقی و ارزنده به ریاست شهربانی مناطق مهم رسیدند. چنانکه سرگرد «سید محمود سخائی» به ریاست شهربانی کرمان که محل قدرت بقائی بود، سرهنگ «پورشریف» معاون فرمانداری نظامی تهران^{۱۲۱۰} به ریاست شهربانی آذربایجان^{۱۲۱۱} و سرهنگ «ناصر مجلی» افسر فرمانداری نظامی تهران به ریاست شهربانی فارس^{۱۲۱۲} رسیدند. علاوه بر این برخی افسرها و گروه‌های ارتش هم به شهربانی منتقل گردیدند.^{۱۲۱۳} عملاً هم زمانی که افشارطوس بود روند اصلاحات به کندی پیش می‌رفت و برخی نظامی‌های ملی تحت لوای موقعیت این دو ژنرال به برخی جایگاه‌ها می‌رسیدند.

در نهایت با تصمیم آمریکا به برکناری دولت مصدق و بالا گرفتن توطئه‌ها، ربودن و قتل افشارطوس انجام و او در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ به شهادت رسید. این هم ضربه بسیار بدی به سازمان افسران ملی زده و عملاً موجب توقف کار آن^{۱۲۱۴} و تا حد زیادی توقف اصلاحات در نیروهای مسلح شد.^{۱۲۱۵} همچنین به روحیه سایر نظامی‌های

^{۱۲۰۶} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، غلامرضا مصور رحمانی / صص ۲۳۰-۲۳۲ - لازم به ذکر است که سرتیپ امینی در آن زمان به دلیل موقعیت بحرانی یاغی‌گری بخشی از عشایر جنوب به فرماندهی نیروهای جنوب منصوب و بعداً فرمانده ژاندارمری کل کشور شد. (همان)

^{۱۲۰۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ / صص ۴۹۹

^{۱۲۰۸} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰ / صص ۲۳

^{۱۲۰۹} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، محمد علی عمویی، نشر اشاره، چاپ پنجم (دوم اشاره) ۱۳۸۷ / صص ۷۶ و ۷۷

^{۱۲۱۰} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۲/۲۰، ص آخر

^{۱۲۱۱} - با مصدق و دکتر فاطمی، ناصر نجمی، انتشارات معاصر، چاپ اول ۱۳۶۸ / صص ۱۱۵ و ۱۲۲ و ۱۲۳ + همگام با حکومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجلی / صص ۴۶

^{۱۲۱۲} - همگام با حکومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجلی / صص ۴۶ و ۵۰

^{۱۲۱۳} - روزنامه اطلاعات ۲۲ مهر ۱۳۳۲، ص ۷ -- نقل از دفاع و کلای متهمان پرونده قتل افشارطوس

^{۱۲۱۴} - مصدق، دولت ملی و کودتا - مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سبحانی / صص ۲۲۶ نقل از مصاحبه با سرهنگ نجاتی

مدافع نهضت ملی هم ضربه زد.^{۱۲۱۶} به یقین اگر افشارطوس کارش را ادامه می‌داد اصلاحاتی ولو اندک در نیروهای مسلح انجام می‌شد اما با ترور او متوقف شد. مصدق در این باره گفته است:

"من با دستگاهی کار میکردم که زیر نفوذ استعمار بود. پس از چند تغییر و تبدیل سرتیپ افشارطوس را در رأس اداره کل شهربانی گذاردم شاید اصلاحاتی بکند. او را از بین بردند"^{۱۲۱۷}

به این ترتیب از آن زمان به بعد تنها تیمسار ریاحی تکیه‌گاه اصلی مصدق در نیروهای مسلح بود که او هم افسر رزمی و لایقی نبود.

البته در مجموع باید گفت ملی کردن نیروهای مسلح با توجه به آن شرایط اقدامی زمان‌بر و نیاز به امکانات و شرایط مناسب داشت که دولت ملی فاقد آن بود. از این جهت به نظر می‌رسید مصدق بیشتر به دنبال مهار نیروهای مسلح بود که علیه دولت اقدام نکنند و با بی‌طرفی شاه زیر نظر دولت باشند. اگر بخواهیم یک مثال قابل لمس بزنیم، شرایط نیروهای مسلح و اطلاعاتی آن زمان نسبت به شاه تا حدی شبیه شرایط سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نسبت به رهبر جمهوری اسلامی است. اینان هم کاملاً وابسته به نظام و رهبر تربیت شده‌اند و بسیار بعید است حتی با تغییر فرماندهان و رؤسای عالی هم بتوان تغییر زیادی حداقل در کوتاه مدت در آن‌ها ایجاد کرد. از این نظر تغییر رویکرد کلی نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز کاری بسیار مشکل و حتی در کوتاه مدت ناممکن بود. اما امکان مهار آن‌ها با عملکرد درست شاه وجود داشت.

^{۱۲۱۵} - رجوع شود به زندگینامه شهید سرلشکر افشارطوس به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۲۱۶} - همگام با حکومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجللی / ص ۴۵

^{۱۲۱۷} - خاطرات و تألمات دکتر مصدق، دکتر محمد مصدق / ص ۲۷۲

وضعیت نیروهای مسلح هنگام کودتا

حال باید دید وضعیت نیروهای مسلح هنگام کودتا چگونه بود؟

ستاد ارتش مرکز اصلی قدرت ارتش و به فرماندهی ریاحی بود. ریاحی در کودتای اول عملکرد ضعیفی داشت. مصدق قبلاً به ریاحی دستور داده بود تانک‌هایی که در اختیار گارد شاهنشاهی است از دسترس آنان خارج گردد. در روز پنجشنبه ۲۲ مرداد هم با توجه به گسترش اخبار کودتا در این باره از ریاحی سؤال کرد که ریاحی اعلام کرد جابجا شده و مصدق به گفته خود خیالش راحت شد که کودتا هم رخ دهد موفق نخواهد شد. بعد ریاحی در عصر ۲۴ مرداد به مصدق گفته بود تانک‌ها جابجا نشدند چون کفیل وزارت دربار اجازه نداده است. آن روز هم اخبار بابت کودتا گسترده شده بود که این باعث ناراحتی مصدق شد و حتی نامه‌ای از ریاحی گرفت که مسئولیت هر اتفاقی با او است. بعد با پیگیری مصدق تانک‌ها منتقل شدند.^{۱۲۱۸} بعد هم از ریاحی خواست جلو منزل نخست‌وزیر تانک گذاشته شود که آن اقدام انجام شد.^{۱۲۱۹} در همان ساعات کودتاجیان به منزل ریاحی ریخته و مهندس زیرک‌زاده و حق‌شناس را بازداشت کردند.^{۱۲۲۰} در عین حال ریاحی به محل کارش در ستاد ارتش رفت و دستور بازدید از قوای گارد شاهنشاهی را به کیانی معاونش داد که کیانی هم دستگیر شد اما بعد ریاحی خبر دستگیری نصیری توسط گارد نخست‌وزیر را شنید.^{۱۲۲۱} به این ترتیب بی‌خیالی و ناتوانی ریاحی مشخص است و اگر تأکید مصدق در آن شب نبود او هم دستگیر می‌شد. با این وصف او به هر حال آن شب در محال کارش حاضر و اقداماتی انجام داد و ستاد ارتش اشغال نشد.^{۱۲۲۲} از فردا هم مأموران برخی دیگر از کودتاجیان را دستگیر کردند.^{۱۲۲۳} همچنین ریاحی با دستور مصدق دستور داد فعلاً در مراسم ارتش اسم شاه برده نشود و این فرامین را صادر کرد:

"تا دستور ثانوی دعای صبحگاه و شامگاه تغییر داده شود و در آن دعا هر جا نام شاهنشاه است برداشته شده واژه «ایران» گذاشته شود."^{۱۲۲۴}

9

"تا دستور ثانوی در دعای صبحگاه و شامگاه به ترتیب زیر عمل شود:

-
- ۱۲۱۸ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۲۵ و ۲۶ و ۱۰۶
- ۱۲۱۹ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۰۶
- ۱۲۲۰ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۶
- ۱۲۲۱ - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵ / ص ۴۳۰
- ۱۲۲۲ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۰۶
- ۱۲۲۳ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۰۶
- ۱۲۲۴ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸ / ص ۳۰۹

به جای «خداوندا فر و شکوه شاهنشاه ما را جاویدان بدار»، گفته شود: «خداوندا فر و شکوه ایران را جاویدان بدار» به جای «به پایداری شاهنشاه ایران هورا» گفته شود: «به پایداری ایران هورا»^{۱۲۲۵}

حتی باز به دستور دکتر مصدق او دستور خلع سلاح گارد شاهنشاهی را صادر کرد اما عملاً در وضعیت آنان تغییری داده نشده و فقط گلنگدن سلاح‌های آنان در همان سربازخانه گارد جمع شد و آنان تحت سرپرستی تیمسار فرهاد دادستان^{۱۲۲۶} ماندند. یعنی عملاً خلع سلاح خاصی انجام نشد.^{۱۲۲۷} همین نیروها در ۲۸ مرداد با شکستن درب اسلحه‌خانه مسلح شده و جزو نیروهای اصلی کودتاجیان شدند. در صورتی اگر ستاد ارتش می‌خواست درست عمل کند باید سلاح‌ها را از آن محل جمع و اعضای گارد را هم به شهرهای دیگر منتقل می‌کرد که ریاحی حداقل فاقد درک کافی برای آن بود.^{۱۲۲۸}

در ۲۸ مرداد اول صبح ریاحی به تنش‌ها اهمیت نمی‌داد. ضمن این‌که رئیس رکن دو ارتش سرتیپ سیاسی هم او را اغفال می‌کرد.^{۱۲۲۹} در نتیجه وقتی دکتر سعید فاطمی نماینده دکتر مصدق به نزد او رفت گفته بود مشکلی نیست و چند لات شلوغ کرده و نابود خواهند شد.^{۱۲۳۰} با گسترش بحران مصدق دفتری را رئیس شهربانی کرد که ریاحی به شدت با آن کار مخالف بود اما به ناچار پذیرفت. در نهایت ریاحی ستون ضربتی به فرماندهی کیانی شامل چند تانک برای خاموش کردن آتش به میدان فرستاد که آن هم توسط سایر نظامیان و کودتاجیان متوقف شد و کیانی ستون را ترک کرد و تانک‌ها به دست کوتاجیان افتادند. در حالی‌که دفتری هم در متوقف کردن آن ستون نقش داشت و بعدها ریاحی به این نکته اشاره می‌کرد.^{۱۲۳۱}

مدتی بعد از آن عملاً ریاحی تسلیم شده و در ساعت ۳ دستور جمع‌آوری سربازان از شهر را داد و فولادوند را نزد نخست‌وزیر فرستاد^{۱۲۳۲} که مصدق تسلیم گردد. در دادگاه نظامی هم بارها درخواست عفو کرده و اعلام

^{۱۲۲۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۵۸ و ۵۹

^{۱۲۲۶} - وی پسر خاله شاه و بعد از کودتا مدتی فرماندار نظامی تهران شد.

^{۱۲۲۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۴۷۲

^{۱۲۲۸} - *خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)*، سرهنگ ستاد بازنشسته حسینقلی سررشته، ناشر: نویسنده، چاپ اول ۱۳۶۷/صص ۱۲۸-۱۲۹

^{۱۲۲۹} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/صص ۵۴۹

^{۱۲۳۰} - *رودخانه خروشان عشق*، محمود حکیمی، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۱۳۷

^{۱۲۳۱} - *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/صص ۴۴۶+۵۰۱

^{۱۲۳۲} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/صص ۵۳۷

نمود اشتباه کرده^{۱۲۳۳} و مثل آدم «اتومات شده» دستورات مصدق را اجرا کرده است. حتی می‌گفت نیات و افکارش بر خلاف کارهایش بوده^{۱۲۳۴} و اشاره می‌کرد مصدق در ۲۴ مرداد با او تندی کرده و قصد برکناری او را داشته است.^{۱۲۳۵} به این ترتیب وی ابداً در نقش یک نظامی لایق و حامی قاطع مصدق عمل نکرد. این هم نشانگر مشکلات فراوان مصدق بود.

گفتنی است این مسائل سبب شده برخی از انتصاب او به ریاست ستاد ارتش انتقاد و این بحث را مطرح کنند که باید سرتیپ محمود امینی رئیس ستاد ارتش می‌شد که کاندیدای افسران ملی بود.^{۱۲۳۶} تنها گزینه‌ای هم که به‌جز افشارطوس توسط ملیون برای ریاست ستاد ارتش مطرح شده امینی است. اولاً دیدم طبق اسناد در بین ژنرال‌ها فقط ریاحی و افشارطوس به مصدق وفادار بودند. همچنین سرتیپ امینی برادر علی امینی بود که بعد از کودتا قرارداد کنسرسیونم را منعقد کرد. حتی از طریق همین برادر ابتدا به سرتیپ امینی پیشنهاد کودتا به همراه ۵ میلیون دلار پول نقد داده شده بود که البته او رد کرد.^{۱۲۳۷} ما نمی‌دانیم وی مسائل را به مصدق اطلاع داد یا خیر اما به نظر می‌رسد اگر وی قصد مقابله قاطع با کودتا داشت باید مصدق را مطلع می‌کرد و این مسئله منتشر می‌شد که چنین چیزی در دست نیست. این هم نشان می‌دهد روابط بدی با طیف مقابل نداشته است. از آن مهمتر وی در دولت مصدق رئیس ژاندارمری کل کشور بود^{۱۲۳۸} اما بعد از کودتا با سمت وابسته نظامی ایران به پاریس رفت.^{۱۲۳۹} این نشان می‌دهد مشکل خاصی با دربار نداشته و اگر هنگام کودتا رئیس ستاد ارتش بود بعید بود فرمان شاه را اجرا نکند. البته وی به گفته منابع مکرری افسر شرافتمندی بود اما اینکه حاضر باشد قاطعانه علیه شاه بایستد بعید بود. به این ترتیب عملاً مصدق گزینه‌ای جز ریاحی در آن شرایط نداشت. حال در سال‌های بعد و با ارتقاء درجه افسران ملی وضع متفاوت می‌شد اما آن زمان وضع چنان بود.

فرمانداری نظامی تهران هم شرایط وخیمی داشت. سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی تهران در کودتای ۲۵ مرداد کمترین اقدامی انجام نداد و حتی گزارشی بابت حرکت نیروهای کودتاجی به مصدق نداد.^{۱۲۴۰} مصدق به ناچار در ۲۸ مرداد او را برکنار کرد و در شرایط ناامیدی سرتیپ دفتری را فرمانداری نظامی هم کرد^{۱۲۴۱} که او هم بسیار بدتر عمل نمود. به این ترتیب بخش قابل توجهی از ارتش مستقر در تهران در ۲۸ مرداد علیه نهضت

^{۱۲۳۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۳۰
^{۱۲۳۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۳۱۶
^{۱۲۳۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۲۸
^{۱۲۳۶} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، غلامرضا مصور رحمانی/ ص ۲۱۶
^{۱۲۳۷} - سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/ ص ۱۰۳
^{۱۲۳۸} - کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، غلامرضا مصور رحمانی/ ص ۲۳۲
^{۱۲۳۹} - خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمد علی موحد، نشر کارنامه، چاپ اول ۱۳۷۸/ ص ۱۰۱۳
^{۱۲۴۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/

ملی عمل کرد. لازم به ذکر است که آن زمان در تهران ۵ تیپ ارتش مستقر بود که زیر نظر ستاد ارتش بودند اما تعدادی از افسران آن‌ها با کودتاجیان همراهی کردند. بقیه هم به گفته سرهنگ ممتاز تکان نخوردند.^{۱۲۴۲} در حالی که بعضاً وانمود می‌گردد این نیروها با کودتا همراه نبودند. ضمناً تنها واحد نیروی زمینی که آن روز از نهضت ملی حمایت کرد گارد محافظ نخست‌وزیر بود.

شهربانی در ۲۸ مرداد بسیار بد عمل کرد. سرتیپ مدبر رئیس وقت که به دلیل تعلق فراوان از کار برکنار شد. وی بعداً در دادگاه هم تأکید کرد که افسران برای وفاداری به شاه به قرآن قسم خورده‌اند.^{۱۲۴۳} از آن سو جانشینان او بدتر بودند. نخست قرار بود سرتیپ شاهنده با هماهنگی ریاحی رئیس شهربانی گردد که مصدق بعد از صدور حکمش تغییر عقیده داد و سرتیپ دفتری را در شرایط گسترش مشکلات و ناامیدی جایگزین کرد.^{۱۲۴۴} شاهنده بعد از کودتا سرلشکر^{۱۲۴۵} و بعداً حتی معاون دوم ستاد ارتش شد.^{۱۲۴۶} دفتری هم که بزرگ‌ترین خیانت‌ها را انجام داد و خود را به ستون ضربتی رساند که به فرماندهی سرتیپ کیانی برای سرکوب او باش اعزام شده بودند و آنان را به خیانت به دولت ملی تحریک کرد و موفق هم شد.^{۱۲۴۷} بخشی از پاسبان‌ها هم در کودتا خیلی به دولت مصدق ضربه زدند که شاه بعداً به این مسئله اشاره کرد.^{۱۲۴۸} سرهنگ سررشته در خاطراتش می‌نویسد روز قبل از کودتا به کلانتری‌های تهران پول داده و برای اقدام علیه دولت مصدق آماده کردند.^{۱۲۴۹} ژاندارمری هم که نقش خاصی در شهرها نداشت.

دستگاه‌های اطلاعاتی هم با کودتاجیان همراه بوده و وضع بدی داشتند. رکن دو ارتش که تحت ریاست سرتیپ سیاسی و کاملاً با کودتاجیان همراه بود و عمداً ریاحی را اغفال کرد.^{۱۲۵۰} اداره کارآگاهی شهربانی هم نهایتاً در بهترین حالت راکد شده بود. کما این‌که سرهنگ نادری رئیس آن در ۲۸ مرداد در پاسخ درخواست مسعود حجازی گفته بود از وقایع مطلع است اما امکان اقدامی وجود ندارد.^{۱۲۵۱}

^{۱۲۴۲} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۳۹۲ و ۴۴۸

^{۱۲۴۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/ص ۵۶۸

^{۱۲۴۴} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی/ص ۵۴۰-۵۴۱ نقل از خاطرات دکتر غلامحسین صدیقی

^{۱۲۴۵} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۷/۰۴، ص آخر

^{۱۲۴۶} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۳/۰۲/۰۵، ص آخر

^{۱۲۴۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی/ص ۴۴۵-۴۴۶

^{۱۲۴۸} - در سایه‌ی بیم و امید، دکتر ماشالله ورفا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول ۱۳۸۲/ص ۱۰۵

^{۱۲۴۹} - خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)، سرهنگ ستاد بازنشسته حسینقلی سررشته، ناشر: نویسنده، چاپ اول ۱۳۶۷/ص ۱۱۳

^{۱۲۵۰} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۵۴۹

^{۱۲۵۱} - رویدادها و داورى ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی/ص ۱۱۱ و ۶۶۴

نیروی هوایی هر چند نقش زیادی در جنگ شهری نمی‌توانست داشته باشد اما موقعیت خوبی نداشت. گرچه تعدادی از افسران آن هوادار نهضت ملی بودند ولی سرتیپ معینی رئیس ستاد نیروی هوایی با کودتاچیان بود. در خاطرات زاهدی آمده که برای کودتا می‌خواستند از او هواپیما بگیرند و گیلانشاه مأمور شد با او تماس بگیرد.^{۱۲۵۲} از همه مهم‌تر اینکه معینی بعد از کودتا حدود ۶ ماه تا اسفند ۱۳۳۲ فرمانده نیروی هوایی بود^{۱۲۵۳} که که نشانگر همراهی کامل او با کودتاچیان است. وگرنه حداقل یکی از افسران فعال کودتاچی به سان گیلانشاه را به جای او می‌گذاشتند که همین گیلانشاه بعداً به فرماندهی نیروهای هوایی رسید.^{۱۲۵۴}

اشاره به این نکته لازم است که بعد از انقلاب یکی از محافظان دکتر مصدق به نام سروان ایرج داورپناه مدعی شده بود که در صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه‌پور فرمانده نیروی هوایی با مصدق تماس گرفته و گفته شاه با هواپیمایش در حال فرار است. جهت ساقط کردن یا نشاندن هواپیما هم کسب دستور کرده که مصدق گفته بود بگذارید برود. او نیز آن راز را بعد از ۲۵ سال فاش کرده است.^{۱۲۵۵} قاطعانه باید گفت این بحث دروغ و به احتمال قوی ناشی از احساسات فروخته‌شده او پس از کودتا و هیجان بعدی انقلاب بود. اولاً فرمانده نیروی هوایی در آن زمان معینی و همراه با کودتاچیان بود. در ثانی سرهنگ نجاتی در این باره توضیح داده که آن زمان ارتباط مستقیم بین فرودگاه‌های کشور و نیروهای هوایی وجود نداشت و حتی ارتباط بی‌سیم منظم بین گردان‌های هوایی نظیر تبریز، اهواز و شیراز با ستاد نیروی هوایی برقرار نشده بود چه رسد به فرودگاه کوچک و فاقد تجهیزات در کلاردشت و رامسر که شاه از آنجا پرواز کرد. ضمن این‌که در آن صبح هواپیمای آماده‌ای نبود که شاه را تعقیب کند.^{۱۲۵۶} کسی هم از مسیر حرکت شاه خبر نداشت که بتواند راحت تعقیب و اقدام کند. همچنین بعید بود کودتاچیان آنقدر بدون برنامه‌ریزی اقدام کرده باشند که شاه دچار چنان مشکلی شود. در نهایت سروان مهران (سرتیپ بعد از انقلاب) افسر محافظ منزل دکتر مصدق که همکار داورپناه بود هم این نکته را در گفتگو با نگارنده کذب اعلام نمود.

گردان زرهی مستقر در سلطنت آباد از اصلی‌ترین بازوهای کودتاچیان و تانک‌های آن نقش اصلی را در کودتای ۲۸ مرداد بر عهده داشت. به طور کلی تانک‌ها نقش اصلی در کودتا را داشتند که این‌که مصدق در ۲۴ مرداد تانک‌های گارد شاهنشاهی را منتقل کرد. در نتیجه آن کودتا به کمک تانک‌های مستقر در اطراف منزل

^{۱۲۵۲} - اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته به انضمام مقاله «پنج روز بحرانی»، اردشیر زاهدی، نشر پیکان، چاپ دوم ۱۳۸۱/ ص ۵۱۷ نقل از مقاله «پنج روز بحرانی»

^{۱۲۵۳} - تاریخ نیروی هوایی ایران، غلامرضا علی بابایی، نشر آشیان، چاپ اول ۱۳۸۵/ صص ۲۹۵ و ۲۲۸

^{۱۲۵۴} - تاریخ نیروی هوایی ایران، غلامرضا علی بابایی، نشر آشیان، چاپ اول ۱۳۸۵/ صص ۲۹۵ و ۲۲۸

^{۱۲۵۵} - این نکته حتی اگر واقعی هم بود تأثیری در مسائل نداشت و سقوط هواپیمای شاه هم قادر نبود مانع حرکت عظیم کودتاچیان به پشتوانه ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس گردد. آنان آنقدر قدرت داشتند که ولو کمی دیرتر دولت ملی را ساقط می‌کردند که این‌که ۲۵ سال بعد از آن هم ایران را تحت تسلط داشتند.

^{۱۲۵۶} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

مصدق شکست خورد و گرنه به گفته سرهنگ ممتاز گارد نخست‌وزیر بدون تانک قادر به کاری نبود.^{۱۲۵۷} اما توطئه‌ها بسیار وسیع و شامل سایر بخش‌های ارتش بودند. تانک‌های گردان زرهی مستقر در سلطنت آباد در دولت مصدق در حالت آماده باش کامل بوده و در حقیقت برای دفع کودتای احتمالی آماده شده بودند.^{۱۲۵۸} ولی به عکس اسناد نشان می‌دهد این گردان به کودتا تعهد پیدا کرده بود.^{۱۲۵۹} اسناد منتشر شدهٔ سیا در سال ۱۳۹۲ تأکید می‌کند تعداد ۲۴ تانک از ساعت ۵ صبح ۲۸ مرداد وارد عمل شدند و نقش مهمی در کودتا داشتند. (بخش سوم اسناد) بدیهی است این تعداد تانک هم به راحتی قادر به شکستن هر نوع مقاومت مخالفان بوده و مراکز مهم تهران را تصرف کردند. در نهایت هم گارد محافظ نخست‌وزیری را شکست دادند که آن گارد فقط چهار تانک در اختیار داشت. در صورتی که اگر پای این تانک‌ها در میان نبود به یقین گارد منزل مصدق به کمک تانک‌ها به راحتی مهاجمان را عقب می‌راند. کما این‌که به گفته سرهنگ ممتاز صبح ۲۸ مرداد او باش حمله کرده بودند که با حملهٔ یک تانک به سمت‌شان فرار کردند.^{۱۲۶۰} اشاره به این نکته لازم است که حوالی ظهر یک ستون ضربت شامل تعدادی تانک به فرماندهی سرتیپ کیانی به دستور ریاحی وارد عمل شد که کودتاچیان را سرکوب کند. اما کودتاچیان آن را متوقف و تصرف کردند که آن تانک‌ها هم به دست کودتاچیان افتاد.^{۱۲۶۱} تصور بسیاری بر این است که آن تانک‌ها عامل کودتا و حمله به منزل مصدق بودند که اشتباه است و آن‌ها هم بخشی از تانک‌های مهاجم بودند. ستون تحت فرمان کیانی شامل ۸ تانک بود^{۱۲۶۲} در حالی که حدود ۲۷ تانک به منزل مصدق حمله کردند.^{۱۲۶۳} تصویر بخش سوم اسناد که مربوط به تانک‌ها است در ادامه ارائه می‌شود.

^{۱۲۵۷} - مصدق، دولت ملی و کودتا- مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۰/ص ۲۶۱ نقل از مصاحبه با سرتیپ ممتاز توسط وحید میرزاده

^{۱۲۵۸} - راز پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، محمدجعفر محمدی، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۵/صص ۳۵-۳۶

^{۱۲۵۹} - اسناد سازمان سیا دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق، ترجمهٔ دکتر غلامرضا وطن دوست، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۱۲۸

^{۱۲۶۰} - مصدق، دولت ملی و کودتا- مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۰/صص ۲۶۱ و ۲۶۵ نقل از مصاحبه با سرتیپ ممتاز توسط وحید میرزاده

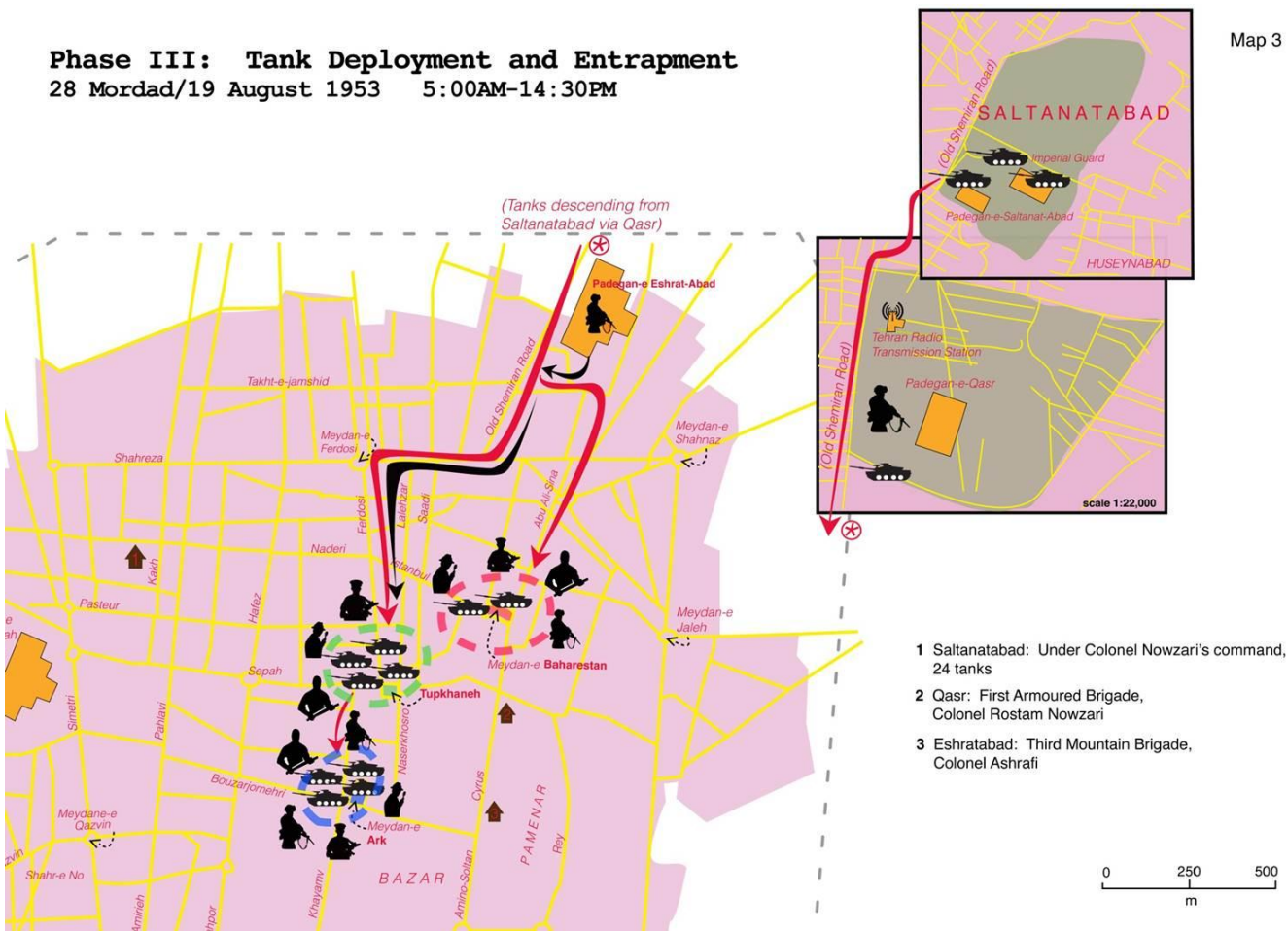
^{۱۲۶۱} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/صص ۴۴۵-۴۴۶

^{۱۲۶۲} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۳۲/۸/۱۷ - ص ۱۰

^{۱۲۶۳} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۴۵۳ نقل از کیهان ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

Phase III: Tank Deployment and Entrapment
 28 Mordad/19 August 1953 5:00AM-14:30PM

Map 3



ضمناً شکی نیست که فواحش و اوباش و لات‌ها به سان شعبان بی‌مخ در کودتای ۲۸ مرداد نقش داشته و بعد هم عامل مؤثر سرکوب مردم بودند. نگاهی به فیلم‌های قبل از انقلاب نیز نشان می‌دهد قلدرها و جاهل‌ها چقدر موقعیت قدرتمندی در جامعه داشتند و به جرئت باید گفت ظلم‌های همان‌ها یکی از دلایل خشم و نفرت شدید مردم در انقلاب بود. به طوری کلی استفاده از چماق‌دارها با ظاهر غیر دولتی توسط بسیاری دیکتاتورها سابقه دارد. هدف هم این است که جنایت‌ها در ظاهر توسط دولت انجام نشده و تبعات تبلیغی منفی نداشته باشد. در این راستا مثلاً هنگامی که دکتر فاطمی دستگیر شد امکان کشتن او توسط مقامات ارتش بدون حکم دادگاه نبود و تبعات منفی داشت. در نتیجه شعبان بی‌مخ و نوچه‌هایش جلو شهربانی با چاقو بر سر او ریختند که همانجا کارش را تمام کنند. اما بدیهی است امثال شعبان بی‌مخ در برابر قدرت ارتش عددی نیستند و حتی اگر مسلح هم شوند هرگز قادر به مقابله با تانک نیستند. از این جهت کودتای ۲۸ مرداد در حقیقت کودتای تانک‌ها بود در حالی که بعضاً وانمود می‌گردد امثال شعبان بی‌مخ در آن نقش اصلی را بر عهده داشتند. با این تفاسیر مشخص است کودتاچیان حتی بعد از ۲۵ مرداد هم قوای نظامی بالائی در اختیار داشته و به کمک همان‌ها کودتای ۲۸ مرداد را پیاده کردند. آن یک کودتای تمام عیار نظامی به کمک تانک‌ها بود و متوقف کردن آن کار سختی به نظر می‌رسد. این بحث واحدهای تانک هم تا مدت‌ها مبهم بود. البته آقای محمدجعفر

محمدی کتابی با عنوان *راز پیروزی کودتای ۲۸ مرداد* در ۱۳۸۵ منتشر کرد که مطالب قابل توجهی از تانک‌ها و افراد دخیل در ماجرا داشت و در نهایت انتشار اسناد در سال ۱۳۹۲ مسائل را روشن‌تر کرد.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که امکان ایجاد یک گارد ملی محدود از درون ارتش و با سازماندهی افسران ملی تا حدی وجود داشت. البته مشخص نیست که آن گارد می‌توانست دولت را در تهران حفظ کند اما به هر حال چنان امکانی وجود داشت. چنین پیشنهادی هم توسط سروان مهران از محافظان مصدق به مصدق داده شد که مصدق در گام اول پذیرفت. اما بعد سرتیپ ریاحی نظر او را تغییر داده و تأکید کرد انضباط ارتش برقرار است.^{۱۲۶۴} ولی نکته آن است که با توجه به شرایط نیروهای مسلح در تهران می‌توان وضعیت این نیروها در سایر مناطق را هم حدس زد که یقیناً در نهایت با استعمار و شاه همراه می‌شدند. مثلاً در کرمان شرایط طوری بود که ارتش نه تنها مدافع شاه که عامل شهادت سرگرد سخائی رئیس شهربانی منتخب مصدق در آنجا شد.^{۱۲۶۵} در استان فارس ارتش بعد از کودتا سرهنگ مجلی رئیس شهربانی منتخب مصدق در آنجا را بازداشت کرد.^{۱۲۶۶} در استان آذربایجان فرمانده لشکر با کودتاجیان بود^{۱۲۶۷} کودتاجیان در آنجا هم با رئیس شهربانی منتخب مصدق به شدت برخورد کردند و پیکر نیمه جان سرهنگ پورشریف^{۱۲۶۸} رئیس مصدقی شهربانی آذربایجان به سختی از دست کودتاجیان تبریز و با رسیدن برخی نیروهای دژبان نجات یافت.^{۱۲۶۹} به این لحاظ زاهدی حتی تصمیم داشت حکومت مستقلی در استان‌های دیگر ایجاد و از طریق آن‌ها به تهران حمله کند. در این راستا کودتاجیان با سرهنگ بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه تماس گرفته و موافقت کامل او جلب شد. معاون فرمانده لشکر اصفهان هم از افراد مورد اعتماد کودتاجیان بود و قول همکاری کامل داد.^{۱۲۷۰} بعد از کودتا هم حداقل پنج گردان از شیراز، اصفهان، مشهد، رشت و کرمانشاه برای تقویت کودتا به تهران اعزام شدند.^{۱۲۷۱} به هر حال آن زمان فرمان شاه صادر شده و پای قسم افسران به میان می‌آمد که آنان نیز به پشتوانه ابرقدرت‌ها وارد عمل می‌شدند. کما این که همان نیروهای مسلح بعد از کودتا تقریباً به شکل یکپارچه در کل کشور از شاه اطاعت کرده و عامل ایجاد دیکتاتوری و سرکوب مخالفان شدند. سازمان افسری حزب توده را

^{۱۲۶۴} - ۲۸ مرداد در مصاحبه با فرمانده گارد نخست وزیری؛ کسی فکر نمی‌کرد همه چیز به سرعت از هم بپاشد، **دانا شهسواری**

^{۱۲۶۵} - رجوع شود به زندگینامه شهید سرگرد سخائی به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۲۶۶} - همگام با حکومت ملی و انقلاب اسلامی، خاطرات سرتیپ ناصر مجلی، به کوشش مرتضی ذبیحی، انتشارات پردیس دانش، چاپ اول ۱۳۹۱/ص ۵۳

^{۱۲۶۷} - با مصدق و دکتر فاطمی، ناصر نجمی، انتشارات معاصر، چاپ اول ۱۳۶۸/صص ۱۱۵-۱۱۶

^{۱۲۶۸} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۷/۱۱، ص ۱۱

^{۱۲۶۹} - با مصدق و دکتر فاطمی، ناصر نجمی، انتشارات معاصر، چاپ اول ۱۳۶۸/صص ۱۲۲ و ۱۲۳

^{۱۲۷۰} - *اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته به انضمام مقاله «پنج روز بحرانی»*، اردشیر زاهدی، نشر پیکان، چاپ دوم ۱۳۸۱/صص ۵۳۴ و ۵۱۳ نقل از مقاله «پنج روز بحرانی»

^{۱۲۷۱} - *نظر از درون به نقش حزب توده ایران* (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیرخسروی، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی

دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۵۴۶

منهدم کردند. حتی به حدی پایه‌های استبداد را محکم کردند که شاه توانست ۲۵ سال بعد در ایران دیکتاتوری کند. به این ترتیب وضعیت نیروهای مسلح در مقطع کودتا مشخص است. این در حالی است که برخی افراد به معدود اتفاقات نظامی به سان دیدگاه و اقدام فلان افسر یا حتی یگان اشاره می‌کنند که با توجه به اتفاقات بعدی باید گفت در کلیات وضعیت نیروهای مسلح تأثیری نداشت. نیروهای مسلح شاهنشاهی حتی در مقاطعی به سان ۳۰ تیر و انقلاب بهمن ۵۷ هم با وجود حرکت گسترده مردم در نهایت عملاً کنار کشیده و اعلام بی‌طرفی کردند نه آن‌که با مردم همراه شده و علیه شاه عمل کنند. البته بخشی با مردم همراه شدند اما اکثریت عملاً بی‌طرف ماندند.

روش مصدق در مقابل کودتا با توجه به وضع نیروهای مسلح

با خنثی شدن کودتای اول اقداماتی برای بازداشت کودتاچیان و عوامل مرتبط با آنان انجام گرفت. برای جلوگیری از تحریک نیروهای مسلح مصدق دستور داد اسم شاه از دعای ارتش حذف گردد و سرود شاهنشاهی در مجامع عمومی خوانده نشود.^{۱۲۷۲} شاه هم که از کشور فرار کرده بود و دولت دستور داد هر یک از افراد خانواده سلطنتی وارد هر جای کشور شدند تحت نظر باشند و ارتباطات آن‌ها گزارش شود.^{۱۲۷۳} وقتی مردم تظاهرات کرده و خواستند مجسمه‌های رضاشاه^{۱۲۷۴} را بردارند مصدق ترتیبی داد که آن کار توسط ملیون انجام گیرد که توسط حزب توده برداشته نشود.^{۱۲۷۵} به این ترتیب وی مشابه شرایط منتهی به قیام ۳۰ تیر مانع اقدام مردم نبود و اقدامات قانونی را هم انجام داد.

اما در مجموع به طور قطع باید گفت مصدق متوجه بود تسلط خاصی بر نیروهای مسلح ندارد و عواقب بعدی کار خطرناک است. پس گول ظاهر شرایط را نخورد و بابت خطرات آینده نگران بود و معتقد بود:

" شهرت صدور این دستخط ایجاد ناامنی در ولایات می‌کرد و مردمی که می‌خواستند اوضاع را آشفته کنند و مقاصد خود را انجام دهند بهترین وسیله به دست می‌آوردند."^{۱۲۷۶}

9

"مخالفین دولت عدم اجرای آن [دستخط] را بهانه تبلیغات سوء بر علیه دولت قرار داده و وضعیت شهر را به صورت اخلال و ناامنی در می‌آوردند."^{۱۲۷۷}

از آن طرف حزب توده به تظاهرات و درخواست تغییر نظام دست زد که ظاهراً اوباش تحت فرمان کودتاچیان هم برای ایجاد ناامنی و اغتشاش آنان را همراهی می‌کردند. به این ترتیب به ظاهر به نظر می‌رسید حزب توده قدرت بالایی در تهران دارد این هم بسیار باعث نگرانی مردم و ارتش بود. کرمیت روزولت عامل سازمان سیا در کودتا به صراحت در این باره می‌نویسد:

"توده‌ای‌ها با پشتیبانی زیاد روسیه به خیابان ریختند. اغراق نیست اگر گفته شود خیابانها را تصرف کردند. با وجودی که تعداد آنها از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. ... آنچه را که می‌توانستند غارت کردند بهر ساختمانی که میشد حمله کردند. ... این بهترین اتفاقی بود

^{۱۲۷۲} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۷۶۰

^{۱۲۷۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۵۷

^{۱۲۷۴} - آن هنگام فقط یک مجسمه گشوده نشده از محمدرضا پهلوی وجود داشت. البته مجسمه قبلاً ساخته شده اما رزم‌آرا فرصت گشایش آن را نیافت و در دولت بعدی هم گشایش نیافت و دولت مصدق هم که اقدام نکرد و به مجسمه اعتقاد نداشت. (خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب - بخش اول (فایل صوتی))

^{۱۲۷۵} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۳۹

^{۱۲۷۶} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۹

^{۱۲۷۷} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۴۱۱

که باید برای ما پیش میامد. ... هر چه بیشتر شهر را غارت می کردند گروههای بیشتری را از خود متنفر می نمودند هیچ چیز بهتر و سریعتر از این نمی توانست اوضاع را خراب کند^{۱۲۷۸}

و مصدق هم به این نکته اشاره کرده و گفته:

"به هر حال شاه رفتند و هرج مرج ایجاد شد. در نتیجه وقایعی به دست مردم پیش آمد که من نمی توانستم مظلماً آنرا به گردن بگیرم."^{۱۲۷۹}

که این مسائل باعث نگرانی مردم و دولت شد.

به نظر نگارنده مصدق در برابر مشکلات دو روش را به کار برد:

۱- تلاش برای بازگشت شاه به کشور که در آن صورت اوضاع آرام شده و موقعیت نهضت ملی خیلی برتر بود.

۲- همراهی محتاط با جامعه بدون آن که تنش زیادی ایجاد کند که اگر جامعه به سان ۳۰ تیر عمل کرد نهضت ادامه یابد اگر نه خشونت بیشتر نشود.

در گام اول دنبال آن بود که تضمینی به شاه داده و او را به کشور برگرداند.^{۱۲۸۰} بعد هم می گفت قصدش آن بوده از شاه بپرسد استعفا داده یا خیر و اگر جواب نداد ضرب الاجل دهد که در مدت کوتاهی اگر استعفا نکرده به کشور برگردد. و اگر هم جوابی به این دو سوال نداد برای آنکه مملکت آشفته نشود و امنیت مختل نگردد به صلاحدید هیئت دولت به آرای مردم مراجعه شود و شورای سلطنتی تشکیل گردد تا زمانی که شاه در تصمیماتش تجدید نظر کند.^{۱۲۸۱} البته شورای سلطنتی طبق قانون در هنگام خروج شاه از کشور توسط شاه تعیین می شد.^{۱۲۸۲} وقتی هم شاه چنان کرد معقول ترین راه طبق قانون انتخاب آن با رأی مردم بود. به این ترتیب مصدق آخرین تلاش ها را به کار برد که شاه با نهضت ملی سازش کند اما شاه به حمایت آمریکا تصمیم قاطع خود را گرفته و راه خود را ادامه داد و باید یکی از طرفین کنار می رفت.

در نتیجه مصدق تنها راهی که داشت آن بود که به شکل قانونی و آرام راه را ادامه داده و منتظر عملکرد مردم باشد. به این لحاظ هر چند ملیون و یارانش به سان دکتر فاطمی که مخالف شدید دربار بودند جایگاه خود را داشتند، اما دولت با تغییر نظام مخالفت کرد که بدیهی است تغییر نظام اقدامی سریع و ناگهانی و خطرناک

^{۱۲۷۸} - کودتا در کودتا، گرمیت روزولت، ترجمه دکتر علی اسلامی، انتشارات چاپخش / ص ۱۹۳

^{۱۲۷۹} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۹۵

^{۱۲۸۰} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱ / ص ۱۶۵

^{۱۲۸۱} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۹

^{۱۲۸۲} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵ /

بود. دولت همچنین باید مانع اغتشاش و تنش‌های حزب توده می‌شد و لذا در شب ۲۷ مرداد دستور قاطعی داد که مانع اقدامات آنان گردند.^{۱۲۸۳} این اقدام هم برای ایجاد آرامش و بهبود شرایط روانی جامعه می‌توانست مفید باشد. اگر جامعه توان مبارزه داشت که راه مبارزه را ادامه می‌داد و در غیر این صورت در اثر اقدام دولت کشور دچار جنگ داخلی و خشونت شدید نمی‌شد. وی در موارد مکرری هم به خطر وقوع جنگ داخلی در ایران اشاره کرده است.^{۱۲۸۴} به این ترتیب اگر همان روال با آرامی به پیش می‌رفت شورای نیابت سلطنت شاید موجب آرامش کشور شده و حتی به مرور زمینه تغییر نظام با رأی مردم فراهم می‌شد. ولی واقعیت آن است که آن زمان دیگر کار از کار گذشته بود. حوادث بعدی هم نشان داد دولت ملی خواه ناخواه ساقط می‌شد چنان‌که با کودتای ۲۸ مرداد چنان شد و بعد هم شاه ۲۵ سال دیکتاتوری کرد.

در ۲۸ مرداد هم مصدق از صبح از ریاحی بابت تنش‌ها سؤال کرده و خواهان اقدام بود و گارد محافظ نخست‌وزیری صبح اوباش را عقب راندند. در کل با تکیه بر ظرفیت‌های قانونی با کودتا مقابله کرد کما این‌که رئیس شهربانی را تغییر داد. اما درباره حوادث آن روز نقدهائی به عملکرد مصدق وارد است از جمله همین دستور شب ۲۷ مرداد برای برخورد با اغتشاشگران که عملاً زمینه را برای کودتاچیان بهتر کرد. مصدق حتی از احزاب ملی هم خواست در آن روز تظاهراتی نداشته باشند^{۱۲۸۵} که مخالفان از این فرصت استفاده کردند. همچنین وقتی اغتشاش بالا گرفت و مشخص شد شهربانی درست عمل نمی‌کند، سرتیپ دفتری را رئیس شهربانی کرد که خائن بود. مجموع این مسائل نشانگر برخورد ضعیف مصدق با کودتا است گرچه این سه مورد تا حد زیادی از روی ناچاری و تا حد زیادی قابل توجیه است.

نقد دیگر بابت عدم مسلح کردن مردم در آن روز و عدم فراخوان به جامعه برای مقابله بود. در صبح آن روز داریوش فروهر پیشنهاد مسلح نمودن مردم را نمود که مصدق نپذیرفت.^{۱۲۸۶} همچنین بارها این بحث مطرح شده که چرا مصدق به کمک رادیو از مردم نخواست وارد عمل شوند. البته در این باره ابهاماتی وجود دارد. به نظر نگارنده مصدق قصد نداشت ملیون را به مقابله مسلحانه با ارتش بکشاند و جنگ داخلی ایجاد کند. به بیان دیگر برنامه‌اش چنان بود که اگر نیروهای مسلح با روش قانونی ظرفیت و توانائی اقدام داشتند که مشکل حل گردد و مشابه ماجراهای ۳۰ تیر و ۹ اسفند عمل گردد. کما این‌که قبل از کودتا از افسران ملی خواست تا هوشیاری خود را حفظ کنند که بیگانگان یک کودتاچی را در ارتش علم نکنند.^{۱۲۸۷} در غیر این صورت اگر ارتش یاغی

^{۱۲۸۳} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/

ص ۲۷۷

^{۱۲۸۴} - *مصدق در محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۹۴ و ۹۵

^{۱۲۸۵} - *خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲*، در گفتگو با مه‌رمان ادیب - بخش اول (فایل صوتی)

^{۱۲۸۶} - *خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲*، در گفتگو با مه‌رمان ادیب - بخش دوم (فایل صوتی)

^{۱۲۸۷} - *مصدق، دولت ملی و کودتا - مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی*، زیر نظر مهندس عزت‌الله سبحانی/ص ۲۳۲ نقل

از مصاحبه با سرهنگ نجاتی

شده و علیه نهضت ملی قیام کرد، مصدق قصد نداشت ملیون را وارد فاز خشونت و مبارزه مسلحانه با ارتش کرده و جنگ داخلی ایجاد کند. به یقین باید گفت آن تصمیم هم کار بسیار درستی بود زیرا ملیون توانائی ایستادگی در برابر ارتش نداشتند و بعد با شدت تمام سرکوب می‌شدند و نهضت ملی از فاز مبارزه مسالمت آمیز و قانونی خارج شده و به سرنوشت بدی دچار می‌گردید. علاوه بر این مصدق از خطر ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در کشور به دلیل افتادن سلاح به دست مردم بسیار نگران بود و به همین دلیل با مسلح کردن مردم مخالفت کرد.^{۱۲۸۸} در عین حال بدون ایجاد خشونت شدید، ملیون و مردم باز امکان ادامه مبارزه با شرایط مشابه ۳۰ تیر را داشتند و اگر چنان توانی در جامعه نبود بحث جدائی دارد. در مجموع می‌توان گفت مصدق در ۲۸ مرداد هم مشابه ۳۰ تیر حرکت را به دست جامعه داد که برای آینده تصمیم بگیرند و خشونت و تنش شدید ایجاد نشود. اما جامعه بر خلاف ۳۰ تیر و با توجه به دشمنان قوی و استعمار توان مبارزه نداشت و در نتیجه ظلم را پذیرفت. اگر غیر از این بود بعد از مشخص شدن سقوط دولت مصدق و تا ۲۵ سال بعد باید اقداماتی بیشتری توسط مردم صورت می‌گرفت که چنان نشد. بدیهی است وقتی جامعه چنان شرایطی داشت کاری از ملیون هم بر نمی‌آمد.

در نهایت بحث اصلی آن است که اگر مصدق روش دیگری داشت آیا پیروز می‌شد؟ به طور قطع و یقین پاسخ این سؤال منفی است. اولاً در خود روز کودتا با توجه به اقدام تانک‌ها و خیانت قوای مسلح و بخشی از نیروهای مذهبی خیلی بعید بود کودتا متوقف گردد. تازه اگر بخشی از ملیون مسلح شده و اوباش را سرکوب می‌کردند، باز قادر نبودند جلو تانک‌ها را بگیرند و به احتمال قوی سرکوب می‌شدند مگر آن‌که جنگ داخلی مرتب ادامه می‌یافت. مثال روشن عملکرد گارد نخست‌وزیر است که صبح اوباش را فراری داد اما بعد با حمله تانک‌ها شکست خورد. به این لحاظ به فرض هم بخشی از ملیون مسلح می‌شدند به احتمال قوی فقط کشتار و خشونت بیشتر می‌شد. بابت حضور مردم در صحنه هم که اگر چنان توانی در جامعه بود خب بعد از تصرف رادیو باید مردم وارد عمل می‌شدند نه آن‌که حدود ۲۵ سال بعد هم تحت تسلط استعمار بمانند. اما از تمام این‌ها گذشته به فرض که کودتای ۲۸ مرداد متوقف می‌شد باز به یقین در روزهای بعد باز آشوب و تنش از سایر نقاط کشور به راه افتاده و خطرات خرابکاری و جنگ داخلی کشور را دچار مشکل می‌کرد. در همین راستا اردشیر زاهدی در خاطراتش به تصمیم تشکیل دولت کودتا در یکی از استان‌ها و خرابکاری در تأسیسات راه‌آهن و برق اشاره کرده است.^{۱۲۸۹} فروهر که پیشنهاد مسلح کردن ملیون را در ۲۸ مرداد مطرح کرد بعدها تأکید می‌کرد شکست کودتای ۲۸ مرداد به منزله پیروزی نهضت ملی نبود و بعد از آن توطئه‌ها ادامه یافته و حتی با توجه به شرایط جهانی، خیلی خطرناک‌تر می‌شد.^{۱۲۹۰} به هر روی نیروهای مسلح شاهنشاهی با توجه به فرمان شاه و قسم

^{۱۲۸۸} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۲۸

^{۱۲۸۹} - اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته به انضمام مقاله «پنج روز بحرانی»، اردشیر زاهدی، نشر پیکان، چاپ دوم ۱۳۸۱/

صص ۵۱۳-۵۱۶ نقل از مقاله «پنج روز بحرانی»

^{۱۲۹۰} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

آنان به شاه تحریک شده و ابرقدرت‌ها هم عامل محرک و حمایت از آنان بودند که یقیناً با فشار آمریکا و انگلیس سرانجام دولت مصدق سقوط می‌کرد. به این ترتیب اقداماتی به سان مسلح کردن ملیون و تحریک مردم فقط هزینه و خشونت بیشتر ایجاد می‌کرد و باعث افزایش مشکلات بود. از این منظر حتی اگر مصدق در عدم ایستادگی بیشتر و عدم ایجاد گارد ملی در تهران و تسلیح مردم در ۲۸ مرداد هم اشتباه کرد و اقداماتش هدفمند نبود، باز به یقین مجموع آن کارها به نفع نهضت ملی و کشور تمام شد.

در خاتمه کلام باید گفت مصدق از قبل به خطر نیروهای مسلح توجه داشت و در این باره گفته است:

"ترس ما از خیانت قوای انتظامی و کودتا بود که شد" ۱۲۹۱

حتی بدون مجامله باید گفت تسلط بر قوای مسلح تنها نقطه ضعف دولت مصدق بود. دولت مصدق در امور سیاست خارجی و اقتصاد بدون نفت و ایجاد آزادی و اکثر ملزومات یک حکومت مناسب به خوبی عمل کرد اما به دلیل فشار استعمار و وضعیت نیروهای مسلح شاهنشاهی و قسم خورده به شاه نتوانست نیروهای مسلح را تحت کنترل درآورد. به همین جهت هنگام فرار شاه از کشور متوجه بود قادر نیست نیروهای مسلح را علیه شاه وارد عمل کند و سال‌ها بعد در پاسخ عدم اقدام قاطع در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد نوشت:

" و اما اینکه اینجانب روز های ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت اختیار کردم علت این بود که

اینجانب قوای در اختیار نداشتم" ۱۲۹۲

^{۱۲۹۱} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰/

^{۱۲۹۲} - نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۳۰۳

خلاصه مطلب

۱- نیروهای مسلح شاهنشاهی قسم خورده به شاه و بسیار وابسته به شاه و تحت نفوذ شدید استعمار بودند در حالی که طبق قانون اساسی قوا باید تابع دولت بودند. دولت مصدق اقداماتی برای اعطای فرماندهی قوا به دولت و پاکسازی آن‌ها انجام داد. ولی اصلاحات در قوا زمان‌بر و مشکل بود و ترور افشارطوس رهبر نظامیان ملی هم ضربه بزرگی به آن روند زد. عملاً نیروهای مسلح تنها ضعف مهم دولت ملی بود. رویکرد دولت بیشتر آرام نگه داشتن آن قوا بود.

۲- هنگام کودتا اکثریت مطلق نیروهای مسلح تابع شاه و با کودچیان بودند و وضع دولت در قوا خیلی ضعیف بود.

۳- بحث خبر فرار هواپیمای شاه بعد از کودتای اول و امکان ساقط کردن یا نشان دادن آن دروغ است. فرمانده نیروی هوایی آن زمان با کودتاچیان بود و امکانات لازم برای آن کار هم وجود نداشت.

۴- مصدق در برخورد با کودتای اول در حدود قانون قاطعیت نشان داد و متخلفان را تا حد ممکن دستگیر کرد. ولی با توجه به خطرات ناامنی و هرج و مرج جانب احتیاط را هم از دست نداد و تلاش کرد به سمت آرامش رود. همچنین تلاش کرد شاید شاه برگشته و بحران مرتفع شود. ولی شاه به پشتوانه آمریکا تصمیم قطعی‌اش را گرفته بود و در نتیجه باید یکی از طرفین کنار می‌رفت.

۵- مصدق در گام بعدی تلاش کرد با آرامش و ایجاد شورای سلطنت کشور را به سمت ثبات بیشتری هدایت کند. اما آن کار هم به دلیل قدرت بسیار بیشتر مخالفان ناموفق ماند و دولت ملی سقوط کرد.

۶- اگر جامعه به سان ۳۰ تیر توان مبارزه داشت راه باز بود اما جامعه توان مقابله نداشت. کودتاچیان به پشتوانه آمریکا به حدی قدرت بیشتری داشتند که بعد از ساقط کردن دولت ملی حدود ۲۵ سال در ایران دیکتاتوری کردند. پس حتی اگر تهران در کودتای ۲۸ حفظ می‌شد باز سقوط دولت ملی قطعی بود. اما این‌که کودتاچیان طرح ایجاد دولت در برخی استان‌ها و ایجاد جنگ داخلی داشتند. به این لحاظ مسلح کردن میلیون فقط منجر به افزایش خشونت و جنگ داخلی می‌شد. همچنین تبعات بدی داشت و نهضت ملی را از مسیر مسالمت آمیز خارج می‌کرد که بعداً سرکوب بیشتری در انتظار آن بود و فعالیتش مشکل می‌شد. پس عدم پخش اسلحه توسط مصدق اقدام بسیار درستی بود.

۷- واکنش دولت به کودتای ۲۸ مرداد ضعیف و بیشتر تلاش برای اقدام قانونی نیروهای مسلح بود که به نتیجه نرسید و تانک‌ها قدرت برتر بودند. اما بعید بود حتی میلیون مسلح هم حریف تانک‌ها شوند.

در کل مصدق قوایی نداشت و لذا قانونی و با آرامش جلو رفت تا شاید مشکلات حل گردد یا جامعه ایستادگی کند. اما کودتاچیان به حدی قدرت بیشتری داشتند که ۲۵ سال بعد هم ایران را تحت سلطه گرفتند. در عین حال آن روش مصدق باعث کاهش خشونت و تبعات منفی بعدی برای میلیون و جامعه شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۴ بهمن ۱۳۹۵

دکتر مصدق و حزب توده و سازمان نظامی آن

بحث حزب توده و نوع برخورد دکتر مصدق با آن یکی از مباحثی است که از سوی موافقان و مخالفان مصدق به اشکال مختلف و حتی متضاد مورد بحث و نقد قرار گرفته است. در این مطلب این مسائل را در چند محور بررسی می‌کنیم.

- ۱- وضعیت قدرت و خطرات حزب توده و میزان نگرانی آمریکا از آن
- ۲- وضعیت حزب توده قبل از دولت مصدق
- ۳- رویکرد حزب توده به دولت مصدق و بعد از آن به ملیون
- ۴- شرایط سازمان افسران حزب توده
- ۵- کلیات رویکردهای مصدق و حزب توده به یکدیگر و دلایل آن

وضعیت قدرت و خطرات حزب توده و میزان نگرانی آمریکا از آن

اولین محوری که باعث برخی انتقادهای به مصدق شده آن است که حزب توده در دوران دولت مصدق بسیار قدرت گرفت و امکان تسلط بر ایران را داشت. همین باعث نگرانی آمریکا شده و برای متوقف کردن حزب توده دولت مصدق را برکنار کردند.

در بحث قدرت حزب توده باید گفت نکته مثبت حزب توده نظم تشکیلاتی قوی آن بود چنانکه مصدق در این باره می گفت:

"احزاب چپ بواسطه‌ی تشکیلات منظم خود می‌توانستند در هر موقع از آخرین افراد خود استفاده کنند، ولی احزاب ملی چون تشکیلات منظمی نداشتند از این استفاده محروم بودند." ۱۲۹۳

اما این به معنی نفرت بیشتر و عملاً قدرت بیشتر آنان نبود و قدرت مذهب و مخالفان شوروی بسیار بیشتر بود. ضمناً قدرت اصلی حزب توده در برخی مناطق شمالی و تهران بود اما به خاطر نظم تشکیلاتی مقداری خودنمایی می‌کردند. حتی بابت همان تهران در انتخابات مجلس هفدهم که به شکل آزاد برگزار شد می‌خوانیم:

"انتخابات دوره هفدهم تقنینیه بهترین دلیل و حاکی از این معناست که در طهران با تمام جدیتهائی که احزاب چپ نمودند حتی یک نفر از کاندیداهای خود را نتوانستند روانه‌ی مجلس کنند و کاندیداهای جبهه ملی با آرائی چند برابر بیشتر در صف اول واقع شدند." ۱۲۹۴

و این که حداکثر توان و آرای حزب توده در انتخابات تهران در مجلس هفدهم ۲۷'۶۵۲ رأی از ۱۴۳'۱۱۵ رأی شمارش شده و جایگاه نفر بیست و یکم بود.^{۱۲۹۵}

نمونه روشن وضعیت قدرت حزب توده هم این است که بعد از کودتا با تمام سرکوب‌ها و اعدام‌های افسران حزب توده آنان نتوانستند کوچکترین اقدامی انجام دهند. در صورتی آن زمان خشم و نفرت در جامعه هم وجود داشت و زمینه اقدام مهیا بود. ضمناً حزب توده تا زمان متلاشی شدن سلاح چندان در اختیار نداشت. تمام تجهیزات آنها منحصر به چند تفنگ و حدود ۱۲ اسلحه کمری و مقداری نارنجک و ۱۵۰ بازوکا بود.^{۱۲۹۶} تازه

^{۱۲۹۳} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۳۷

^{۱۲۹۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق/ ص ۲۳۸

^{۱۲۹۵} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، ج ۲، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ ص ۱۱۸

^{۱۲۹۶} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۷۴۸

بخش زیادی از آن هم بعد از کودتا تأمین شده بود کما این که نارنجک‌ها همه بعد از کودتا ساخته شد.^{۱۲۹۷} در زمان متلاشی شدن حزب بعد از کودتا هم چیز بیشتری از آن‌ها کشف نشد. حتی قشقای‌ها به تصور اینکه حزب توده سلاح دارد بعد از کودتا از آنها اسلحه خواستند تا شیراز را تصرف کنند که حزب اعلام کرده بود توانائی برای آن کار ندارد.^{۱۲۹۸} دولت کودتائی زاهدی به هنگام متلاشی کردن حزب توده تنها محل مهمی را که کشف کرد چاپخانه حزب توده بود که در ۳ مهر ۱۳۳۳ کشف شد.^{۱۲۹۹} همان هم به سرعت با آب و تاب فراوان اعلام و از آن به عنوان محل تجهیزات حزب توده نام برده شده و عکس آن در جراید منتشر شد. حال تصور شود اگر مثلاً انبار مهم سلاح از آنان کشف می‌شد، چه جنجالی برپا می‌کردند.



بازدید تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران از محل کشف شده وسایل و تجهیزات حزب توده در عکس مصطفی امجدی و محسن مبصر هم دیده می‌شوند



بازدید محسن مبصر و مصطفی امجدی از محل کشف وسایل و تجهیزات حزب توده

به این ترتیب بدیهی است حزب توده هرگز قادر نبود با کودتا و اقدام نظامی بر ایران مسلط گردد. تازه به فرض هم موفق می‌شد به یقین با مخالفت شدید جامعه روبرو شده و امکان اقدام نداشت. مصدق هم این عقیده را داشت چنانکه گفته است:

"بنده هیچ نگران نبودم که حزب توده، خواه توده‌ای روسی خواه توده‌ای انگلیسی، بتوانند دولت را از بین ببرند. چونکه اینها اسلحه ندارند، اینها تانک ندارند، اینها طیاره ندارند. یک جمعیتی هستند که جمع می‌شوند، نعره می‌کشند. نگرانی از اینکه اینها بتوانند دولت را ساقط کنند، به هیچ وجه نبود."^{۱۳۰۰}

۹

^{۱۲۹۷} - سیر کمونیزم در ایران، از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۳۶ / صص ۳۶۶-۳۶۷
^{۱۲۹۸} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۱۸۹
^{۱۲۹۹} - شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹ / صص ۲۲۹
^{۱۳۰۰} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۵۷۳ و ۵۷۴

"مسلط شدن افراد چپ هم بر اوضاع حرفی بود بی اساس. چونکه احزاب چپ اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت اینجانب به کار رفت آیا ۱۰ قبضه تفنگ در خانه یکی از افسران توده‌ای و یا در محلی مربوط به احزاب چپ به دست آوردند؟ اگر افراد چپ اسلحه داشتند و می توانستند بر اوضاع مسلط شوند چه وقت مقتضی و شایسته تر بود که بعد از کشف اسرار دستجات چپ آن را به کار برند و خود را از خطری که متوجه آنها شده بود، حفظ نمایند." ۱۳۰۱

دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا هم به یقین متوجه این واقعیت‌ها بودند. البته انگلیس در اوائل کار تلاش کرد آمریکا را از خطر کمونیسم در ایران بترساند. ۱۳۰۲ اما مقامات دولت ترومن متوجه واقعیت بودند و موافقت نکردند و آن زمان طرح کودتا متوقف شد. ۱۳۰۳ از آن سو در اواخر اسفند ۱۳۳۱ ایران موفق شد اولین محموله نفت را به ایتالیا فروخته و عملاً بن بست صادرات نفت را شکست. همان مقطع هم در آمریکا دستور براندازی دولت مصدق صادر شد. به طور قطع باید گفت هیچ ربطی هم به بحث حزب توده نداشت و اسناد مکرری در این باره منتشر شده است.

در سندی بابت اتفاقات سال ۱۹۵۳ که در بایگانی انگلستان نیز موجود است، اطلاعات جامعی مربوط به حزب توده هست و تحلیل نهائی آنها این بوده که آن حزب فعلاً تهدیدی برای ایران شمرده نمی‌شود. اما این امکان وجود داشته که در چند سال آینده تبدیل به خطر گردد. ۱۳۰۴ یکی از گویاترین اسناد گزارشی است که تنها ۵ روز قبل از کودتا نوشته شده و در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر شد. این سند جزو جدیدترین موارد بکلی محرمانه و افشا شده است. حاوی نکات مهمی درباره خطر کمونیسم و مسائل اقتصادی ایران است که بخش‌هایی از آن چنین است:

"گزارش"

موضوع: پیشنهاد زمینه عمل درباره ایران وضعیت سیاسی:

در ۶ ماه اخیر، وضعیت در ایران نشان می‌دهد که تحول به سمت حکومتی اقتدارگرا و اصلاح طلب است. قدرت سیاسی در دستان نخست‌وزیر، مصدق، متمرکز می‌شود. قدرت مجلس در کاهش است و مصدق دست به رفراندومی زده است که برای کسب اجازه منحل کردن مجلس، شاه در مظهر بنیاد سلطنت فرو کاسته شده است. مخالفان سنتی مصدق که در میان حکومتگران سنتی هستند، ناتوان شده‌اند. حکومت مهار بیشتری بر ارتش پیدا کرده است. ارتش مهم‌ترین سد راه کمونیست‌ها است. حزب توده بعد از دوره سکوت اینک به مثابه مخالف دولت سر بر آورده است.» توضیح: مصدق نخست‌وزیر مهار کامل وضعیت سیاسی در ایران را در دست دارد. رفراندوم درباره انحلال مجلس در

۱۳۰۱- خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ صص ۲۸۸ و ۲۸۹

۱۳۰۲- مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج ۲، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷، صص ۳ و ۲

۱۳۰۳- خواب آشفته نفت- دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، محمدعلی موحد، نشر کارنامه، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۴/ صص ۷۹۵

۱۳۰۴- نشریه چشم انداز ایران، شماره ۳۳، صص ۸۰/ مصاحبه آقای فرید مرجانی با پروفسور یرواند آبراهامیان

تهران در ۳ اوت انجام شد و ۹۹/۹۳٪ به انحلال مجلس رأی دادند. رفراندوم در ۱۰ اوت در نقاط دیگر انجام خواهد شد و احتمالاً مردم همین رأی قاطع را خواهند داد...
محمّل است که مجلس جدید قدرت مصدق را تحکیم بخشد... این امر که گروه‌هایی بر ضد مصدق کودتا کنند که در ایران حکومت داشته اند نامحتمل است و حزب توده نیز نمی‌تواند کودتا کند زیرا نه به اندازه کافی قوی است و نه سازماندهی درخوری دارد. افزون بر این حکومت ایران به اندازه کافی قوی و هشیار است تا کودتا را پیش بینی و خنثی کند...^{۱۳۰۵}

که در ۵ روز قبل از کودتا به صراحت تأکید کرده:

- ۱- دکتر مصدق مهار کامل وضعیت سیاسی در ایران را در دست دارد و حدود ۹۹ درصد مردم در رفراندوم به دولت او رأی مثبت داده‌اند.
- ۲- حزب توده قادر به اقدامی علیه دولت نیست و حتی سازماندهی درخوری هم ندارد.

اسناد دیگری هم هست که از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم فقط اشاره به این لازم است که هندرسون سفیر آمریکا در ایران در آستانه کودتا به واشنگتن اطمینان داده بود تا وقتی نیروهای امنیتی تحت تأثیر توده قرار نگیرند و این وضع ادامه داشته باشد، این نیروها همراه با افراد غیر کمونیست قادر هستند جایگزین مصدق باشند.^{۱۳۰۶}

در خاتمه باید اشاره کرد مصدق در مواردی تلاش کرد آمریکا را از خطر کمونیسم در ایران بترساند شاید آمریکا به ایران کمک کند. ولی آمریکا و مصدق متوجه واقعیت بودند. اگر هم ایران در خطر کمونیسم بود به یقین آمریکا در اقدام نظامی در ایران احتیاط می‌کرد که کشور دچار بحران نگردد. در نهایت هم در بدترین حالت اگر ایران در خطر کمونیسم بود، باز راه درست و اخلاقی آن بود که به ایران کمک اقتصادی شده یا حداقل اجازه داده می‌شد ایران نفتش را صادر کند نه آن که حتی مشکل و بحران اقتصادی در ایران ایجاد کنند.

^{۱۳۰۵} - ترجمه این سند نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۰۱ از ۱۴ تا ۲۸ شهریور منتشر شده است.

^{۱۳۰۶} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۳۱

حزب توده قبل از دولت مصدق و رویکرد آن به ملیون

حزب توده که عملاً تنها حزب ایران تا کنون بوده در ۷ مهر ۱۳۲۰ یعنی دو هفته بعد از استعفای رضاشاه توسط بازماندگان گروه ۵۳ نفر در تهران تشکیل شد.^{۱۳۰۷} این حزب در دوران جنگ سرد وابسته به شوروی و با همان اهداف شوروی بود. کیانوری در این مورد گفته است:

"برنامه حزب ما کاملاً مشخص است که هدف ما رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم بوده و هست. ۱۳۰۸"

و آن حزب هم با نظر مسکو هم تشکیل شده و عمل می‌کردند چنانکه دکتر انور خامه‌ای از اعضای اولیه حزب توده در مورد وابستگی حزب توده به شوروی در خاطراتش می‌نویسد:

"دستگاه رهبری حزب توده از آغاز تأسیس آن عادت داشت حتی کوچکترین کارها را بدون اجازه مقامات شوروی انجام ندهد و باصطلاح بی اجازه آنها آب هم نمی‌خورد. ۱۳۰۹"

و به تبع حزب از حمایت فراوان شوروی هم برخوردار بود و به کمک آن تشکیلات خود را بسیار تقویت کرد. در مجلس چهاردهم دکتر مصدق نماینده اول تهران و برخی اعضای حزب توده هم نماینده مجلس بودند. در آن مجلس در سال ۱۳۲۳ بحث اعطای امتیاز نفت به آمریکا پیش آمد که دکتر مصدق و حزب توده و از جمله دکتر رضا رادمنش قاطعانه مخالف بودند. در نتیجه دکتر مصدق از این بابت دکتر رادمنش را بسیار تشویق کرد که موجب خوشحالی دکتر رادمنش شد. به این ترتیب هنگام مقابله با نفوذ استعمار غرب در ایران مشکلی بین مصدق و حزب توده نبود. ولی مدتی بعد شوروی هم درخواست امتیاز نفت شمال را داد که حزب توده تحت فشار شوروی این بار مدافع اعطای امتیاز نفت به شوروی شد.^{۱۳۱۰} در نتیجه از آن مرحله راه مصدق و حزب توده جدا شد. حزب توده در پناه ارتش شوروی حتی برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی دست به راه‌پیمایی زد اما مصدق به کمک اکثریت مجلس طرحی جهت عدم اعطای هر نوع امتیاز نفت به سایر کشورها و از جمله

^{۱۳۰۷} - پنجاه سال فراز و فرود حزب توده‌ی ایران، محسن مدیر شانه‌چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸/

ص ۳۵- نقل از: گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۵۱

^{۱۳۰۸} - حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی ۱۳۶۸-۱۳۲۰، به کوشش جمعی از پژوهشگران، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول بهار ۱۳۸۷ / ص ۲۷۶

^{۱۳۰۹} - از اشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۱۰۸

^{۱۳۱۰} - در آنسوی فراموشی، یادى از دکتر رضا رادمنش دبیر کل اسبق حزب توده، به کوشش هوشنگ منتصری، انتشارات شیرازه،

چاپ اول ۱۳۷۹ / صص ۸۰-۸۱

شوروی در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ به تصویب رساند و مانع اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی شد.^{۱۳۱۱} بدین سان دشمنی بعدی حزب توده با مصدق و ملیون طبیعی بود. به هر روی هدف مصدق استقلال ایران و هدف حزب توده وابستگی ایران به شوروی و عملاً الحاق به آن می‌شد. در قضایای جدائی آذربایجان هم که حزب توده مدافع تجزیه‌طلبان در پناه ارتش شوروی بود که باعث نفرت جامعه و ملیون بود. البته این مسائل باعث جدائی برخی یاران حزب توده به سان خلیل ملکی هم شد. گفتنی است جنایات نفرت‌انگیزی به سان ترور «محمد مسعود» روزنامه‌نگار مبارز و وطن‌دوست و مخالف حزب توده هم در ۱۳۲۶ توسط سازمان افسران حزب توده انجام گرفت.^{۱۳۱۲} در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ سوء قصد نافرجام به شاه موجب برخوردها و محدودیت‌هایی برای حزب توده و غیر قانونی اعلام شدن آن گردید که البته هنوز ابهاماتی در این ماجرا وجود دارد. قدر مسلم آن است که شاه هم نظر منفی به حزب توده داشته و دنبال برخورد با آن بود.

در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا شرایط حزب توده بهتر شد و برخی تبعید شدگان به تهران آمدند^{۱۳۱۳} و برخی سران حزب با رزم‌آرا دیدار کرده و او دستوراتی برای رفع مشکلات آنان صادر کرد.^{۱۳۱۴} حتی برخی سران حزب توده موفق به فرار از زندان شدند که احتمال دخالت رزم‌آرا در آن ماجرا وجود دارد. همچنین در زمان رزم‌آرا حزب توده با موافقت او نخستین سازمان علنی و پوششی خود یعنی جمعیت هواداران صلح را تشکیل داد که گام مهمی در تقویت آنها بود. علاوه بر این‌ها رزم‌آرا به محض آنکه سر کار آمد روابط خوبی با شوروی برقرار و نقشه برداری هوایی در مرزهای شوروی را ممنوع کرد. شواهدی هم نشانگر قصد رزم‌آرا برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی در قبال تمدید نفت جنوب انگلیس بود. یعنی به شکلی ابرقدرت‌های شوروی و انگلیس قصد تقسیم منافع ایران را به دست رزم‌آرا داشتند.^{۱۳۱۵} به این ترتیب حزب توده روابط خوبی با رزم‌آرا پیدا کرد. بعد از ترور رزم‌آرا هم نشریاتی به سان ارگان ارتش سرخ شوروی و ارگان حزب کمونیست شوروی از او تجلیل کرده^{۱۳۱۶} و اشاره می‌کردند او قصد داشت امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال را به شوروی بدهد.^{۱۳۱۷} به این ترتیب طبیعی بود که توده‌ای‌ها از ترور رزم‌آرا بسیار خشمگین گردند. در همان زمان آمریکائی‌ها واکنش چندانی نداشتند زیرا آنان عملاً رزم‌آرا را به شاه تحمیل کردند ولی او ظاهراً مقداری راهش را تغییر داده بود.^{۱۳۱۸}

^{۱۳۱۱}- قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/صص ۱۲۷-

۱۳۱

^{۱۳۱۲}- شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۱۹۲

^{۱۳۱۳}- از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۲۴۳

^{۱۳۱۴}- حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی ۱۳۶۸-۱۳۲۰، به کوشش جمعی از پژوهشگران/صص ۱۲۸

^{۱۳۱۵}- از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۲۴۱-۲۴۲

^{۱۳۱۶}- از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۲۹۰-۲۹۱

^{۱۳۱۷}- از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای/صص ۲۴۰ به نقل از روزنامه شاهد شماره ۶۶۰

^{۱۳۱۸}- از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۲۸۹ و ۲۹۱

با این رویکرد طبیعی بود که حزب توده از ابتدای تشکیل جبهه ملی با آن مخالفت کند. این در حالی بود که مصدق حتی هنگام تبعید سران حزب توده به آن اعتراض کرده و آن اقدام را خلاف قانون اعلام کرد.^{۱۳۱۹} ولی حزب توده درباره مصدق و جبهه ملی می گفت:

"کسانی که خود از مالکین بزرگ و از اشراف ریشه دار این کشورند آیا جرئت دارند درباره دهقانان ایران شعار دموکراتیک بدهند؟"

...

جبهه ملی نقش دلالی معاملات آمریکا و انگلیس را بعهدہ داشت."

و اهانت‌های دیگری هم داشته و مثلاً آنها را عوام فریب خطاب می کرد.^{۱۳۲۰} روزنامه مخفی «مردم» ارگان حزب توده در نخستین شماره‌های خود که اتفاقاً مصادف با تشکیل جبهه ملی بود و جبهه را به باد اهانت گرفته و آن را عامل امپریالیسم می نامید. این روش بعدها هم ادامه یافت. زمانی که نخستین نشریه علنی وابسته به حزب توده به نام «نیسان» انتشار یافت منکر هرگونه جنبه ضد استعماری و آزادی خواهانه برای جبهه ملی بوده و آن را آلت دست استعمار آمریکا می دانست. حتی می نوشت ملیون اگر آلت دست انگلیس نباشند به طور قطع وابسته به آمریکا هستند و اقدامات دکتر مصدق در مبارزه برای آزادی انتخابات را تقبیح می کرد.^{۱۳۲۱} به مرور اهانت به جایی رسید که نشریات حزب توده جبهه ملی را تشکیلات کثیفی می نامیدند که عامل استعمار آمریکا و انگلیس است.^{۱۳۲۲}

برخی دیگر از مطالب نشریات آنها به این شرح است:

"ملی" نقاب سیاهی است که چهره‌های داغدار و ننگین را می پوشاند. «ملی» سرپوشی است که قبایح و رذایل را مخفی می کند.^{۱۳۲۳}

و «بسوی آینده» در تاریخ ۱۳۲۹/۷/۳ نوشت:

"عوام فریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده این گروه است."

و در ۱۳۲۹/۷/۲۱:

"ملی سنگریست که در پس آن دشمنان عوام فریب خلق، دزدان، غارتگران، مزدوران فرومایه استعمار، طفیلی‌ها و حشرات پلید به توطئه چینی، تخریب، تحریک، آشفتن اذهان، تیره کردن روانها، زد و بند، ایجاد مفسده و آشوب، توهین به مبارزان راه آزادی ادامه میدهند... ملی با استعمار مخالفست ولی درفش استعمار بر دوش می کشد، با بیگانه دشمن"

^{۱۳۱۹} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۲۵۳

^{۱۳۲۰} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۲۵۴

^{۱۳۲۱} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / صص ۲۰۶-۲۰۷

^{۱۳۲۲} - بسوی آینده، شماره ۱۳۷، مورخه ۲۹/۷/۲۱ نقل از گذشته چراغ راه آینده است - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش

گروهی جامی، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم ۱۳۸۱، چاپ گلشن / ص ۱۵۶

^{۱۳۲۳} - بسوی آینده، شماره ۱۲۱، مورخه ۲۹/۷/۳ نقل از گذشته چراغ راه آینده است - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا / ص ۵۶۰

است ولی از بیگانه دستور می‌گیرد. برای ملت دل میسوزاند ولی در کام ملت زهر میچکاند. برای آزادی ملت سینه می‌زند ولی برای حلقوم ملت طناب دار ابریشمن می‌بافد.^{۱۳۲۴}

و در ۱۳۲۹/۹/۸:

"جبهه ملی یک جریان دروغین رفرمیستی است که با شعارهای متقلبانه خود در صد انحراف توده‌های ملت از مبارزه صحیح و عمیق اجتماعیست. سر جنبانان این دسته‌های پلید در همانحال که در یک دست شعارهای متقلبانه عرضه می‌دارند در دست دیگر زنجیرهای سنگینی برای به زنجیر کشیدن ملت رنج‌دیده ما آماده کرده‌اند."

و در ۱۳۲۹/۹/۷:

"مردم بخوبی می‌دانند که جبهه ملی چه معجونی است و چگونه دست استعمار برای فریب توده‌های ملت آنرا بوجود آورده که نیم قرن است به اغفال و فریب خلق مشغول است و در عمر دراز خود چه شعبده‌های رنگارنگی به قالب زده است."

و بعد روزنامه «مستحکم» بجای بسوی آینده در ۱۳۲۹/۹/۸ می‌نویسد:

"دکتر حسین فاطمی که پوست و گوشت و استخوانش از آن شرکت نفت است امروز خود را قهرمان شکست پیت نفتی دانسته و در لباس مخالفت خوانی بزرگترین توهین و بی‌احترامی را به خلق ما روا می‌دارند."^{۱۳۲۵}

همچنین اینان حتی در اوائل مبارزات جبهه ملی برای استیفای حقوق از شرکت نفت، آن کارها را هم تقبیح کرده و بهانه آن را این اعلام می‌کردند که اول باید ملت بر سرنوشت خود مسلط باشد.^{۱۳۲۶} یا در مراحل اول تنها خواهان تجدید نظر در قرارداد الحاقی گس-گلشائیان شده بودند چنانکه هفته‌نامه نیسان در شماره ۱۸ به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۹ نوشت:

"در این قرارداد (۱۹۳۳) باید تجدید نظر اصولی و اساسی به عمل آید و پایه نظارت قطعی و مؤثر ملت ایران در اجرای مواد قرارداد به نحوی استوار شود که مجال این همه خدعه و تزویر و حتی کلاهبرداری و بالنتیجه تضییع حقوق ملت ایران باقی نماند."

دکتر خامه‌ای می‌نویسد در حقیقت علت اصلی مخالفت حزب توده با جبهه ملی هم‌نوائی محرمانه سیاست شوروی با انگلیس و خوش‌بینی دولت شوروی نسبت به رزم‌آرا و همکاری محرمانه حزب توده با رزم‌آرا بود.^{۱۳۲۷} اما در عین حال باید تأکید کرد در همان زمان آمریکا تمایلی به تصویب قرارداد الحاقی نفت گس-گلشائیان

^{۱۳۲۴} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ص ۲۵۴ - برای هر دو مورد
^{۱۳۲۵} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۲۵۴-۲۵۵ - برای هر سه

مورد

^{۱۳۲۶} - بسوی آینده، شماره ۲۸، مورخه ۲۹/۳/۱۵ نقل از گذشته چراغ راه آینده/ست - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا/ص ۵۶۴

^{۱۳۲۷} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ص ۲۰۸

نداشت و شاه در ۲۴ آبان ۱۳۲۸ به آمریکا مسافرت کرد.^{۱۳۲۸} به این ترتیب مشخص است از همان ابتدای مبارزات ملیون، شرکت نفت و حزب توده با هم متحد و ملیون را هم از چپ و هم از راست می‌کوبیدند. این در حالی است که افراد مدعی حقوق زحمت‌کشان باید مدافع ملیون بودند. چنان‌که دکتر حسین فاطمی در یکی از مقاله‌های باختر امروز می‌نوشت:

"کمال تأسف من از این است که عده‌ای از پاک‌ترین و شریف‌ترین و منزه‌ترین جوانان ایرانی که هوس اصلاح و عظمت وطن را در سر می‌پرورانند و شور و اشتیاق فراوانی به رهایی کشور از چنگال دزدان و غارتگران دارند از این مانورهای سیاست‌های کهنه کار خدایان نفت گول می‌خورند و گمان دارند «کارل مارکس یا لنین» تعلیمات عالییه خود را در صفحات به سوی آینده نشر می‌دهند. در صورتی که بدون کمترین تردید این عده جوان در حال حاضر ندانسته بازیچه شهوات جناح انقلابی شرکت نفت هستند"^{۱۳۲۹}

^{۱۳۲۸} - / از / اشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۲۱۷

^{۱۳۲۹} - باختر امروز، ۸ آذر ۱۳۲۹

رویکرد حزب توده به دولت مصدق تا قبل از کودتا

با این روند طبیعی بود در دولت مصدق هم مخالفت ادامه داشته باشد. به خصوص که آزادی سیاسی آنان بسیار بیشتر شد اما از ایجاد تنش فیزیکی در جامعه هم ابائی نداشتند.^{۱۳۳۰} در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ «هریمن» نماینده رئیس جمهور آمریکا برای میانجیگری در مسئله نفت وارد ایران شد. حزب توده شهر را به آشوب کشید و مأموران انتظامی بر خلاف دستور دکتر مصدق تیراندازی کردند که در نتیجه عده‌ای کشته و زخمی شده و از ساعت پنج و نیم حکومت نظامی اعلام شد.^{۱۳۳۱} پس از آن دکتر مصدق رئیس شهربانی سرلشکر بقائی را برکنار^{۱۳۳۲} و دستور داد او را به دادگاه نظامی فرستاده و به طور علنی محاکمه کنند.^{۱۳۳۳} در ۸ آبان ۱۳۳۰ بخشی از دانشجویان حزب توده اقدام به گروگان گیری اساتید دانشگاه تهران کرده و تنش شدیدی در دانشگاه ایجاد کردند. همین مسئله موجب انتقادات از دولت شد. مدتی هم دانشگاه تعطیل و برخی اساتید به اعتصاب دست زدند که با پادرمیانی دولت کار پایان یافت.^{۱۳۳۴} در حادثه ۱۴ آذر ۱۳۳۰ هم آشوب توسط دانشجویان طیف چپ دانشگاه تهران ایجاد شد و این در حالی بود که شهربانی اعلام کرده بود تظاهرات باید در محل میدان فوزیه و از پیش تعیین شده باشد.^{۱۳۳۵} اما آنها با ایجاد آشوب و حمله به مکان‌های دولتی حتی موجب کشته شدن یک سرهنگ پلیس به نام «نوری شاد» شدند. تعدادی هم مجروح و بستری شدند. البته این بار شهربانی به هیچ وجه از سلاح گرم استفاده نکرد.^{۱۳۳۶}

روزنامه شجاعت (بسوی آینده) در شماره ۱ مورخه ۱۳۳۰/۰۴/۲۶ در سرمقاله‌اش می‌نوشت:

"دولت ضد ملی دکتر مصدق در راه ملت کشی، فاشیسم، دروغگوئی و اطاعات از سیاست استعمار گام نهاده است."^{۱۳۳۷}

یا سرمقاله روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۹۷، مورخ ۱۳۳۰/۰۵/۱۹ تحت عنوان مصدق نقش دلال نفت را بازی می‌کند، دکتر مصدق را علناً «دلال نفت» خوانده و می‌نوشت:

^{۱۳۳۰} - از *انتشاع تا کودتا*، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ ص ۳۳۸

^{۱۳۳۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۲۴، ص آخر

^{۱۳۳۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۲۸، ص آخر

^{۱۳۳۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۳۰، ص آخر

^{۱۳۳۴} - *نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)*، بابک امیر خسروی/ ص ۳۰۵

^{۱۳۳۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۱۴، ص ۸

^{۱۳۳۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۱۶، ص ۵

^{۱۳۳۷} - شجاعت (بسوی آینده) شماره ۱، مورخه ۱۳۳۰/۰۴/۲۶ سرمقاله، نقل از *گذشته چراغ راه آینده است* - تاریخ ایران در فاصله دو

"دولت مصدق مسئله نفت را می خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب «ملی شدن»، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پابرجا نگه دارد. «مصدق» نقش دلال نفت را بازی می کند." ۱۳۳۸

و باز در بسوی آینده در دی ۱۳۳۰:

"دکتر مصدق در خطوط کلی از روش اسلاف خود افرادی از قبیل ساعد و رزم آرا پیروی کرده و اگر احیاناً هم تغییری در برخی وجوه داده شده برای تشدید سیاست ضد ملی سابق بوده است." ۱۳۳۹

در کنار اینها اهانت به مصدق توسط نشریات توده‌ای بسیار عیان بود. «چلنگر» که روزنامه معروف فکاهی حزب توده بود حتی کاریکاتور مصدق با لباس زنانه و در حال رقص چاپ می کرد که هریمین ارکستر آن رقص بود. دکتر فاطمی را هم جاسوس پست امپریالیسم می خواند.



روزنامه چلنگر وابسته به حزب توده

۱۳۳۸- گذشته چراغ راه آینده است- تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش گروهی جامی/ص ۵۹۲

۱۳۳۹- سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ص ۱۵۷ به نقل از سرمقاله به سوی آینده، شماره

۴۴۸، چهارم دی ماه ۱۳۳۰.

حزب توده خرید «اوراق قرضه ملی» را تحریم و آن را اقدامی عوام فریبانه و صرفاً به منظور فقیر نشان دادن موجودی خزانه و توجیه دریافت وام از آمریکا و قبول پیشنهادات اسارت‌آور آن اعلام می‌کرد.^{۱۳۴۰} در جریان خرید قرضه ملی حزب توده حتی از دربار هم پیشی گرفت. بسوی آینده در دو مقاله مفصل در شماره‌های ۲۱ و ۲۲ اسفند ۱۳۳۰ تحت عنوان چرا از قرضه ملی استقبال نشده چنین نوشته بود:

"برخورد سردی که ملت ایران با اوراق قرضه ملی می‌نماید... نتیجه روش سازشکارانه شماست، این روش شما ملت ایران را مطمئن نمی‌سازد و همین عدم اعتماد، علت اصلی برخورد سر می‌باشد."

و همان در پاسخ روزنامه شاهد نوشت:

"شاهد انتظار دارد ملت ایران به دولتی که مورد اعتماد نیست، دولتی که به مراتب شدیدتر از رزم‌آرا و قوام با رنجبران و نهضت‌های آزادی‌بخش میهن ما می‌جنگد، با سردی روبرو نشود. به دولتی پاسخ گرم بدهد که ملی‌ترین کاندیداها را پس می‌زند و فاطمی‌ها زهری‌ها را به وکالت منصوب می‌نماید."^{۱۳۴۱}

اقدامات دکتر مصدق در شورای امنیت و دادگاه لاهه هم تأثیری در رویکرد حزب توده نداشت و هنگام استعفای دکتر مصدق در ۲۶ تیر همان روال را ادامه می‌دادند. مثلاً در حالی که سراسر بازار و کلیه مغازه‌ها در خیابان‌های تهران از ۲۶ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بسته بودند و خطوط اتوبوسرانی نیز از ۲۸ تیر تعطیل کرده و به اعتصاب پیوسته بودند، اما کارگران حزب توده به اعتصاب نپیوسته بودند.^{۱۳۴۲} حتی اعضای حزب در کارخانجات نخست تلاش کردند مانع از پیوستن مردم به اعتصاب عمومی گردند. پس از آن که عمده مردم به اعتصاب پیوستند اینها کوشیدند کارگران را در کارخانه‌ها نگه دارند و نگذارند به صفوف تظاهر کنندگان بپیوندند. برخی توده‌ای‌ها در پاسخ دکتر انورخامه‌ای برای پیوستن به صفوف مردم می‌گفتند اینها مردم نیستند، یک مشت رجاله‌اند و ما دستور نداریم با آنها قاطی شویم. یا برخی کارگران در جواب او برای دعوت به پیوستن به تظاهرات گفتند دکان‌ها در بیرون را چاقوکش‌های کاشانی بسته‌اند.^{۱۳۴۳}

این نکات در نشریات حزب توده در اوان ۳۰ تیر وجود داشته است چنانکه بسوی آینده در ۱۳۳۱/۰۴/۲۵ مصدق را جزو اردوی غارتگران و با انواع جرائم و جنایات و متکی به امپریالیسم جهانخوار بین‌المللی یعنی امپریالیسم آمریکا می‌دانست.^{۱۳۴۴} روزنامه نوید آینده (بجای بسوی آینده) در پنجشنبه ۲۶ تیر در مورد مصدق نوشت:

^{۱۳۴۰} - از *انشعاب تا کودتا*، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ص ۳۵۹

^{۱۳۴۱} - *نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)*، بابک امیر خسروی/ص ۳۰۷ - برای هر سه نکته ذکر شده

^{۱۳۴۲} - *کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق*، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۲۷

^{۱۳۴۳} - از *انشعاب تا کودتا*، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/صص ۴۰۴-۴۰۵

^{۱۳۴۴} - از *انشعاب تا کودتا*، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ص ۴۰۳

"از نیمه اردیبهشت ۱۳۳۰ تا امروز ۱۴ ماه تمام مملکت در اختیار آقای مصدق السلطنه و هوادارنش بود و به نام مصالح ملی هر خونی خواسته‌اند، ریخته و هر صدمه‌ای توانسته‌اند زده‌اند..."

و روزنامه دژ در جمعه ۲۷ تیر نوشت:

مصدق در ۱۴ ماه زمامداری خود با اینکه ادعای مبارزه ضد استعماری داشت، به پیشروترین مبارزان ضد استعماری ایران [منظور حزب توده است!] لطمات شدیدی وارد کرد. مصدق هرگز نخواست از ملت الهام بگیرد. به راه ملت برود... هیچ یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران، دوست ملت و هوادار منافع او نیستند اینها همه دشمن ملت و مدافع بهره‌کشی هیئت حاکمه ایرانند^{۱۳۴۵}

از آن سو با بالا گرفتن قیام جامعه در بدنه حزب توده هم خود به خود مقداری تحریک ایجاد شد که یقیناً موجب نگرانی مقامات بالا می‌شد. گرچه در نشریات حزب در ۲۹ تیر صحبتی از شرکت در تعطیلی و تظاهرات فردا نبود،^{۱۳۴۶} اما به ناگهان در ۲۹ تیر «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» وابسته به حزب توده ایران از احزاب و سازمان‌های مبارز همچون آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی برای اتحاد دعوت به عمل آورد. اما در همان زمان هم دکتر مصدق را به اطاعت و تسلیم در برابر سیاست آمریکا متهم کرده و در دژ بجای بسوی آینده در سرمقاله نوشت: ۱۳۳۱/۴/۲۹

"دکتر «مصدق» علاقه‌مند بود که عمال سیاست آمریکا را در درجه اول بر کرسی وکالت بنشاند و هدفش تشکیل مجلسی با اکثریت آمریکایی بود. ولی در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی نمایندگان واقعا ملی با دربار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد."^{۱۳۴۷}

و بخش‌هایی از اعلامیه دعوت به اتحاد تصریح داشت که دولت جبهه ملی خیلی زود ادعاهای گذشته‌اش را فراموش کرد و راهی در پیش گرفت که امروز ملت در برابر آن است. یا دولت جبهه ملی از نهضت ملی ایران بیش از امپریالیست‌ها می‌ترسد و در راه سرکوبی نهضت ملی قدم برداشته است و با سازمان‌های دموکراتیک مبارزه کرده است. برای جلوگیری از پیروزی نمایندگان مردم در مجلس با دربار و عمال امپریالیسم سازش کرده و خود را به دامن امپریالیسم آمریکا انداخته است. در تمام مدت ۱۵ ماهه حکومت در تمام زمینه‌ها در جهت خلاف منافع ملت ایران گام برداشته است و با برقراری حکومت وحشت و ترور با مردم مقابله کرده است.^{۱۳۴۸} عجباً که پس از این مسائل تازه خواهان تشکیل جمعیت مبارزه با استعمار به کمک همین افراد و کاشانی بودند! این احتمالاً تنها به دلیل عظمت قیام مردم بود و طبیعی بود کمترین حمایتی از آن انجام نگیرد.

^{۱۳۴۵} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/صص ۸۴-۸۵

^{۱۳۴۶} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/صص ۸۶

^{۱۳۴۷} - گذشته چراغ راه آینده است - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش گروهی جامی/صص ۶۱۴

^{۱۳۴۸} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/صص ۳۲۴-۳۲۶

به این ترتیب روشن است حزب توده در جریان قیام ۳۰ تیر حمایتی از دکتر مصدق نکرد و اصولاً یک شبه امکان تغییر روش را نداشت. ولی ظاهراً همین اعلامیه دعوت به تشکیل جمعیت مبارزه با استعمار مقداری اثر مثبت داشت و سبب شد برخی توده‌ای‌ها حداقل مقداری مجال برای دخالت در قیام مردم پیدا کنند.^{۱۳۴۹} از این جهت برخی بر این عقیده هستند که بخشی از حزب توده در جریان قیام ۳۰ تیر اقدام کرد.

همچنین خوب است اشاره شود حزب توده در کوران مبارزات نفت یک نهضت صلح خواهی به راه انداخته بود تا مانع جنگ بین ۵ کشور بزرگ جهان گردد و به شدت بر آن تبلیغ و برایش امضاء جمع می‌کرد. این مسئله در آستانه قیام ۳۰ تیر به اوج رسید.^{۱۳۵۰} به این لحاظ اینان در آن بحبوحه بیشتر به دنبال همان نهضت صلح خواهی بودند. در این زمینه نشریه سازمان جوانان حزب توده در ۳۰ تیر بسیار روشن‌نگر است.



روزنامه ارگان مرکزی سازمان جوانان حزب توده ایران در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که هیچ بحثی از قیام ۳۰ تیر در آن نیست. (این عکس توسط استاد عبدالمجید طیبی (کرمانشاه) در اختیار نگارنده قرار داده شد.

ضمناً حزب توده هیچ شهیدی در این روز نداشت و مدتی بعد خود حزب در نشریه تعلیماتی که به صورت مخفی و تنها در اختیار کادرهای بالا بود، در شماره ۱۴ مربوط به شهریور ۱۳۳۱ در صفحه ۱۱ نوشت:

"در روز ۳۰ تیر توده‌ای‌ها نقش تماشاچی را بازی می‌کردند."^{۱۳۵۱}

^{۱۳۴۹} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ص ۳۲۳

^{۱۳۵۰} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۴۵

^{۱۳۵۱} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۲۲

توجه به این نکته هم لازم است که برخی رهبران حزب توده در آن هنگام اذعان می‌کردند دولت قوام این برتری را دارد که مبارزه با آن به دلیل بدنامی قوام آسان‌تر است تا دکتر مصدق که با عوام‌فریبی در میان مردم محبوبیت دارد.^{۱۳۵۲}

در ادامه حزب توده با تنش‌هایی از درون مواجه شد و سران آن بعد از قیام ۳۰ تیر در برابر فشار اعضاء اعلام کردند نظرات قبلی دربارهٔ دکتر مصدق را تا حدی تصحیح کرده‌اند.^{۱۳۵۳} اما در عمل همان راه قبلی را ادامه دادند. در جریان تمديد اختیارات دکتر مصدق به شدت با تمديد اختیارات مخالفت کرده و عملاً همگام با مخالفان بودند. چنانکه در دی ماه ۱۳۳۱ که مصدق خواهان تمديد اختیارات شد، روزنامه «شهباز» ارگان «جمعیت مبارزه با استعمار» که مسئولیت آن با کیانوری بود در شمارهٔ ۲۱ دی ماه نوشت:

" دیکتاتوری که شاخ و دم ندارد. بساطی که دکتر مصدق گسترده است، رسواترین اشکال دیکتاتوری فاشیستی است."^{۱۳۵۴}

و بسوی آینده در ۲۳ دی ۱۳۳۱ در مطلبی با عنوان «مقدمات یک توطئه عمیق به دست مصدق و هندرسن فراهم می‌شود» نوشت:

" دولت مصدق با مانورهای مزورانه خود روز به روز بر دامنه نفوذ امپریالیست‌های آمریکائی در کشور ما می‌افزاید... مصدق امپریالیست‌های آمریکائی را خارجی نمی‌داند. زیرا آنها تکیه گاه و نظائر او هستند."^{۱۳۵۵}

و در ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱ هم حزب توده باز به دولت حمله کرده و مثلاً بسوی آینده نوشت:

"آیا منطقی است که سرنوشت پانزده میلیون مردم این مملکت را به دست مرد علیل و مستبدی بسپاریم که خود را عقل کل و مالک جمیع فضایل و محامد می‌داند و برای توده‌های ملت، کوچکترین ارزشی قائل نیست؟"^{۱۳۵۶}

و

"آیا صحیح است که اختیارات خود را به دست مردی بسپاریم که در پایمال کردن حقوق مردم بِنفع امپریالیست‌های آمریکائی به خود کوچکترین تردید راه نمی‌دهد؟"^{۱۳۵۷}

ضمناً جالب است این مسائل همزمان با پایان زمان امتیاز شیلات شمال و مذاکرات سفیر شوروی برای تمديد آن و عدم موافقت دکتر مصدق و در نتیجه ملی کردن شیلات بود. سفیر شوروی در ۱۸ دی ماه برای این

^{۱۳۵۲} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۱۸

^{۱۳۵۳} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸ / ص ۸۶

^{۱۳۵۴} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۴۳

^{۱۳۵۵} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸ / ص ۹۰

^{۱۳۵۶} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۴۴

^{۱۳۵۷} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۴۴

مسئله به منزل دکتر مصدق آمد اما موفق نشد امتیاز شیلات را تمدید کند.^{۱۳۵۸} در همین راستا ملی کردن شیلات مورد انتقاد شدید حزب توده قرار گرفت. آن‌ها خواهان ابقای شیلات شمال برای شوروی شدند.^{۱۳۵۹} احتمالاً به همین دلیل در بهمن ماه ۱۳۳۱ لحن آنها از این هم تندتر شد که یادآور توهین‌های قبل از ۳۰ تیر بود. مثلاً بسوی آینده در ۷ بهمن نوشت:

"مصدق بدرجه خونخوارترین دشمنان مردم ایران نزول کرده است"

و سرمقاله ۹ بهمن آن تحت عنوان «مصدق از حربه نفت برای سرکوب توده‌های ضد استعمار ایران استفاده می‌کند» آورد:

"هرچه مصدق در اجرای نقشه‌های امپریالیستی پیش‌تر آمد با مقاومت و مبارزه شدیدتر مردم وطن مواجه گردید. ... مصدق کوشید که نهضت ملی را مختنق سازد، زیرا این امر در رأس نقشه‌های آمریکائی قرار داشت. ... مصدق به همگامی ارتجاعی‌ترین محافل طبقه حاکمه ایران دست به کار تهیه توطئه وسیعی بر ضد حقوق و آزادی‌های ملی شد."

یا به صراحت دکتر مصدق را «شعبده باز پیر» خطاب کرد که این بار نتوانسته ملت را فریب دهد و خیانت او آشکار شده و آفتاب عمرش بر لب بام رسیده است.^{۱۳۶۰} یا بسوی آینده در ۱۳۳۱/۱۱/۲۷ می‌نوشت دولت مصدق روز به روز رسواتر می‌گردد. پیشوا در میان حصارى از سرنیزه پنهان شده است و فریادهای خشم و کین ملت را ناشنیده می‌گیرد.^{۱۳۶۱} حتی در ۶ اسفند ۱۳۳۱ حزب توده نیت واقعی خود در تلاش برای سرنگونی دکتر مصدق را عیان کرده و نوشت (نامه مردم، ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران، شماره ۱۷۴):

"دولت مصدق و دربار پسر رضاخان یکی از یکی بدترند. زد و خورد آنها در چارچوب منافع امپریالیست هاست. فقط مبارزه متحد خلق می‌تواند حکومت ستمکار دربار و دولت را واژگون کند."^{۱۳۶۲}



۱۳۵۸ - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۴۵
 ۱۳۵۹ - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳، ص ۳۰ نقل از کتاب پس از ۱۰ سال انشعابیون حزب توده سخن می‌گویند، صص ۲۷ تا ۳۱
 ۱۳۶۰ - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۴۵
 ۱۳۶۱ - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۴۱۸
 ۱۳۶۲ - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۵۱ نقل از کتاب خاطرات دکتر انور خامه‌ای، جلد سوم، ص ۴۱۸

که این جملات و آروزی سرنگونی دولت دکتر مصدق آن هم ۳ روز قبل از وقوع حادثه ۹ اسفند به قدر کافی گویا است.

همچنین حزب توده بعد از قیام ۳۰ تیر حداقل سه اعتصاب بزرگ از جمله اعتصاب کارگران راه‌آهن در مهرماه ۱۳۳۱، اعتصاب کارگران دخانیات در اردیبهشت ۱۳۳۲ و اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌ها در تیر ماه ۱۳۳۲ را در واحدهای اقتصادی دولتی سازماندهی کرد^{۱۳۶۳} که دشمنی عملی با دولت در آن شرایط بحرانی بود.

^{۱۳۶۳} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۵۷

رویکرد حزب توده به کودتای اول و عملکردش در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد

در اواخر دولت مصدق روابط ایران و شوروی مقداری در حال بهبود بود البته در دولت مصدق تغییر خاصی ایجاد نشد. در جریان رفراندوم انحلال مجلس حزب توده هم خواهان انحلال مجلس و به تبع ابقای دولت مصدق گردید. به هر حال حزب توده با آن مجلس تحت نفوذ آمریکا و انگلیس مخالف بود. حال باید دید رویکرد حزب به کودتا چه بود. در نگاه اول آنچه به نظر می‌رسد آن است که حزب توده به تبع سیاست‌های قبلی نمی‌توانست متحد مصدق باشد و قاطعانه به او کمک کند.

در جریان کودتای اول که اواخر شب ۲۴ مرداد رخ داد بدنه ملیون و حزب توده امکان اقدامی نداشتند و مهم فقط مسائل نظامی بود. سرگرد «علی اصغر فولادوند» رئیس ستاد گارد شاهنشاهی خبر کودتا را به دکتر مصدق رساند که این مسئله در خاطرات مقامات بازپرسی همان دوران وجود دارد.^{۱۳۶۴} وی به همین دلیل بعد از ۲۵ مرداد تنها مدت کوتاهی بازداشت بود و به سرعت آزاد شد. اما بعد از کودتای دوم تبعید و بعد از مدتی به طرز مشکوکی مسموم و فوت شد. همچنین یکی دیگر از نزدیکان دکتر مصدق به نام آقای «محمدحسین آشتیانی» خبر حرکت نیروهای زرهی را به دکتر مصدق داد.^{۱۳۶۵} به این ترتیب کودتای اول با کمک‌های ملیون خنثی شد.

حال باید دید امکانات حزب توده در آن زمان چه بود. حزب آن زمان نفوذ بالائی در دستگاه‌های اطلاعاتی اعم از رکن دو ارتش و شهربانی داشت. یکی از متنفذترین افسران رکن دو ارتش سروان «محمد پولاد دژ» بود. وی حتی بعد از کودتا مورد اعتماد شخص تیمور بختیار بود.^{۱۳۶۶} به حدی در دستگاه کودتا نفوذ داشت که بعد از لو رفتن سازمان نظامی دفترچه اسامی «سازمان زنان» را به همراه مقداری از اسناد برداشته و فرار کرد.^{۱۳۶۷} از این بسیار مهم‌تر سروان شهربانی ماشالله ورقا^{۱۳۶۸} رئیس دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی بود که وظیفه آن پی بردن به همه فعالیت‌های سیاسی و ضد دولتی و در ضمن همکاری با دیگر سازمان‌های امنیتی و آگاهی داشتن

^{۱۳۶۴} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

۱۳۷۸/صص ۶۰۵+۶۰۶

^{۱۳۶۵} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۱۰۱

^{۱۳۶۶} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ص ۷۱۴

^{۱۳۶۷} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۳۷

^{۱۳۶۸} - کمونیزم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران، از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، سرهنگ ستاد

علی زبائی، تهران شهریور ۱۳۴۳/ص ۸۴۸

از فعالیت آنها بود.^{۱۳۶۹} به گفته خود آقای ورقا آن واحد چشم و گوش شهربانی و وزارت کشور بود.^{۱۳۷۰} دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی پنج شعبه داشت:

- ۱- شعبه اطلاعات عمومی و سیاسی کشور
- ۲- شعبه مراقبت و پیگرد شهروندان آزادی خواه و دگراندیش و از نظر دستگاه دولتی عناصر مخالف و خرابکار
- ۳- شعبه مراقبت افسران، از افسران ارتش و شهربانی و ژاندارمری تا مراقبت و پیگرد همه کارمندان و کارکنان نیروهای مسلح کشور
- ۴- شعبه امور سیاسی شهرستانها، که به صورت منظم و معمولاً هر ماهه گزارش اوضاع سیاسی-اجتماعی همه شهرهای کشور را دریافت می داشت و از هرگونه برگزاری اجتماعات ضد دولتی یا اعتصابی و پیگردهای نیروهای ناباب اطلاع حاصل می نمود.
- ۵- شعبه امور متفرقه که به دیگر مسائل و امور می پرداخت

آن واحد بعضاً در حفاظت جان شاه هم در مراسمها نقش داشت.^{۱۳۷۱} علاوه بر این ایشان در آن سمت با بسیاری مقامات آمریکائی و کودتاچیان در تماس بود چنان که می نویسد:

"با تماس های شخصی و شغلی که از زمان دولت مصدق و به ویژه پس از کودتا با اصل چهار ترومن و برخی از کارمندان سرشناس آن سازمان و همچنین با نمایندگی نظامی آمریکا در تهران داشتم خواه ناخواه از بسیاری از اسرار و امور پنهان آن دوران مطلع می شدم. برای نمونه در دوران حکومت مصدق از منابع وابستگی نظامی آمریکا خبر یافتیم که کودتایی علیه دولت در حال تکوین است. این موضوع را به اطلاع سازمان افسری رسانیدم."^{۱۳۷۲}

به این ترتیب اگر حزب توده در آن زمان قصد همراهی داشت از مدت ها قبل اطلاعات خوبی از کودتاچیان در اختیار دولت می گذاشت. به خصوص اگر جامعه و دولت مصدق متوجه می شدند آمریکائی ها در حال کودتا هستند وضعیت مقداری متفاوت می شد که این خبر بسیار مهم به دولت مصدق داده نشد. علاوه بر این اگر افسران حزب توده فقط به وظیفه قانونی و میهنی عمل می کردند همان شعبه اطلاعات و مراقبت که وظیفه تحت نظر قرار دادن مخالفان را داشت، می توانست کمک بالائی به دولت نماید و بسیاری مخالفان را سرکوب

^{۱۳۶۹}- در سایه بییم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده ای ایران، ماشالله ورقا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول ۱۳۸۲/ص ۱۵

^{۱۳۷۰}- در سایه بییم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده ای ایران، ماشالله ورقا/ص ۱۹۴

^{۱۳۷۱}- ناگفته هائی پیرامون فروری حکومت مصدق و نقش حزب توده ای ایران، دکتر ماشالله ورقا، انتشارات بازتاب نگار، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۵

^{۱۳۷۲}- در سایه بییم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده ای ایران، ماشالله ورقا/ص ۹۹

کند. ولی عملاً در خدمت کودتاچیان بود. یعنی با این وصف که با مقامات آمریکائی تماس داشته و از کودتا مطلع شده و قادر بود دولت را هوشیار کند، اطلاعات را فقط به حزب توده می‌داد و آنان هم اقدامی نمی‌کردند. (از دکتر ورقا بابت نگارش خاطراتش باید تشکر کرد که گرچه در آن زمان اشتباه کرد اما بعد برخی مسائل را با صداقت بیان کرد. در حالی که بسیاری دیگر سکوت کردند. اما جا دارد ایشان جزئیات بیشتری از تماس با مأموران آمریکائی و کودتاچیان را منتشر نماید که به یقین موجب نام نیکی برای ایشان خواهد بود.)

علاوه بر این سروان «مهدی همایونی» از اعضای سازمان افسران حزب توده از مقامات مهم و مورد توجه در فرمانداری نظامی تهران بود. به حدی مورد توجه دولت بود که از اوائل مرداد ۱۳۳۱ قرار شد واحد وی در فرمانداری نظامی به صورت آماده فعالیت نماید. یعنی شبها در تهران و روزها برای حرکت سریع به تمام نقاط تهران آماده باشد. مشخص است همین واحد چقدر در تهران قدرت داشت. همایونی روابط بسیار نزدیکی با کودتاچیان و افسران سلطنت طلب داشت تا آنجا که از اصلی‌ترین افسران کودتاچی بود. به قول خودش کودتاچیان او را از خودشان می‌دانستند. از اوائل مرداد ۱۳۳۲ جلسات افسران کودتاچی و وابسته به دربار از قبیل امجدی، نصیری، آزموده، مبصر و... برگزار شده و همایونی هم در آنها شرکت می‌کرد. نه تنها در در گروه شاهپرستان نفوذ و فعالیت عمیقی داشت که در کمیسیون‌های ۱۵ و ۲۵ نفری افسران عالی‌رتبه و برجسته کودتا فعال بود. گزارش جلسات را هم به شکل منظم به حزب می‌داد اما حزب خبری به دولت نمی‌داد. به این ترتیب تا حدی مشخص است رویکرد حزب قبل از کودتا به دولت چه بود. در ۲۳ مرداد حتی مأمور دستگیری سرهنگ ممتاز و ریاحی و حمایت از واحد نصیری در درگیری با گارد دکتر مصدق را بر عهده داشت. مأموریت قطع سیم‌های تلفن و برق مرکز بازار هم به عهده واحد او بود که البته آن شب کودتا نشد.^{۱۳۷۳} حال قبل از پرداختن به کودتای اول خوب است به بررسی عملکرد حزب توده تا قبل از کودتای اول بپردازیم.

کیانوری در خاطراتش به صراحت می‌نویسد:

"افراد سازمان افسری ما در تمام واحدهای مهم عملیاتی ارتش و حتی در لشکر گارد شاهنشاهی حضور داشتند و به این ترتیب خبر همه توطئه‌ها، در همان لحظه تدارک، به ما می‌رسید. کلیه این اطلاعات را سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری، دبیران سازمان افسری، مستقیماً به شخص من می‌رسانیدند"

و

"اولین اطلاع از کودتا در ۱۷ مرداد به ما رسید و من این خبر را به اطلاع مصدق رسانیدم و مطالب در روزنامه حزب منعکس شد" (شجاعت به جای بسوی آینده، ۱۸ مرداد ۱۳۳۲)^{۱۳۷۴}

^{۱۳۷۳} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۲۴۳-۲۵۰ به نقل از خاطرات سرگرد مهدی همایونی - برای تمام موارد ذکر شده

^{۱۳۷۴} - خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۲/ صص ۲۶۴-۲۶۵

علاوه بر آن روزنامه شجاعت در شماره‌های ۱۸، ۲۰، ۲۱ مرداد هم هشدارهائی بابت کودتا داد. ۱۳۷۵ اما به جرئت

باید گفت این هشدارها هرگز هشدار مناسبی نبودند و یک حالت کلی داشتند که مورد توجه خاصی نزد دولت و جامعه قرار نگرفت. مشابه این اخبار بارها منتشر شده بود چنان‌که روزنامه شورش از طرفداران مصدق هم چنین اخباری منتشر می‌کرد. سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش به همین دلایل تا حدی به این مسائل بی‌اهمیت بود. کما اینکه بعداً در ارتباط با رویدادهای ۲۴ مرداد و هشدارهای کودتا می‌گفت:

"این قبیل شایعات شاید بیش از صد دفعه قبلاً تکرار شده و به صورت استمرار پیدا کرده بود" ۱۳۷۶

در این میان نکته عجیب آن است که در هشدارهای در همان روزنامه شجاعت

در پنجشنبه ۲۲ مرداد اسم سرهنگ ممتاز فرمانده گارد محافظ نخست‌وزیر را به عنوان کودتاچی اصلی اعلام کردند چنانکه در ۲۲ مرداد نوشتند:

"مردم شرافتمند ایران! توطئه خائنه کودتا در شرف اجراست برای در هم شکستن این توطئه آماده شوید"

تیپ دوم به فرماندهی سرهنگ ممتاز برای اجرای کودتای درباری آماده می‌شود. دولت باید پنبه را از گوش خود درآورد، بلادرنگ سرهنگ ممتاز و همدستانش را بازداشت کند و توطئه کودتا را در جبین خفه سازد"

البته دکتر مصدق به این مطالب اعتنائی نکرد و حتی سرهنگ ممتاز را احضار و با اشاره به آن خبرها در مورد طرح‌های حفاظتی سولاتی از وی پرسید. ۱۳۷۷ شجاعت در ۲۳ مرداد هم بابت کودتا هشدار داده و نوشت:

نارزه های شورش

کشف توطئه کودتای جدید

اخبار موفق جاکست که پس از آمدن شواتسکف مستشار امریکایی سابق ژاندارمری تهران و ملاقات او با شاه و آمدن اشرف پهلوی در نظر اخیر برزیدنت ایزنهاور، از طرف عده‌ای از فرماندهان نیرو و افسران در شهرستانها و مرکز باکک جمعی از افراد خان که با مقامات خارجی و درباری ارتباط نزدیک دارند توطئه کودتای نظامی در پایتخت و شهرستانها پییده شده است

مسافرت اخیر شاه براسر وکلادشت نیز ظاهراً برای این بوده که در آنجا بی‌مناو اینکته در امور کشور دخالت نیکندو دروازه‌ایار با توطئه کنندگان ملاقات نمایند

طبق خبری که رسیده وادن رئیس اداره اصل چهارم نیز که در روز قبل به‌لار مسافرت کرده بود ناگهان با یک اتومبیل شعصا به کلادشت رفته و با شاه ملاقات نموده است

همچنین ملاقات چندی قبل زاهدی و بهارمت در یکی از قراء قزوین در همین زمینه بوده است-ماتوجه خوانندگان محترم را ببقاله جداگانه جلب می‌کنیم تا با قرات آن به هویت کودتا کنندگان و جزئیات امر واقف گردند

شورش ۲۴ مرداد ۱۳۳۲

مصدق به روایت تاریخ و اسناد

شورش به مدیریت کریم پور شیرازی از هواداران سرسخت دکتر مصدق بود و ربطی به حزب توده نداشت



۱۳۷۵ - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۵۰۱

۱۳۷۶ - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵ / ص ۴۲۹

۱۳۷۷ هفته نامه «پرخاش»، شماره ۱۹-مسلسل ۲۵۰- سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، شماره مخصوص ۲۸ مرداد، ص ۲، مصاحبه با سرهنگ ممتاز

"دولت باید توطئه‌گران را معزول و مجازات کند"

بعد شهباز که وابسته به حزب توده بود در ۲۴ مرداد خبر لغو کودتای روز قبل را منتشر کرد که تصویر آن ارائه شده است. این خبر گرچه بابت بحث بازگشت شاه مشکل دارد اما به یقین از منبع موثقی به آن نشریه رسیده بود و با خاطرات همایونی تطبیق دارد. اما عجیب است که باز هم در آن تأکید شده سرهنگ ممتاز قصد کودتا داشت چنان که نوشته:

"قرار بود که دیشب با استفاده از مقررات حکومت نظامی حمله واحدهای گارد بفرماندهی سرهنگ ممتاز و قسمتهائی از واحدهای دیگر ساعت ۱ پس از نیمه شب بهران آغاز شود."

به این ترتیب هر چند بابت کودتا هشدار می‌دادند اما عملاً فرمانده گارد نخست‌وزیر یعنی اصلی‌ترین کسی که در کودتا مقاومت کرد را عامل کودتا معرفی می‌کردند که باید دستگیر شود. بدیهی است اگر مصدق او را برکنار می‌کرد کودتاچیان خیلی راحت‌تر پیروز و احتمالاً در همان کودتای اول کار تمام بود. طبیعتاً این پرسش ایجاد می‌گردد نشریاتی که این اخبار نسبتاً دقیق از کودتا را داشتند چرا چنان مطالبی علیه سرهنگ ممتاز منتشر می‌کردند؟ اگر بدبینانه به ماجرا نگاه شود این نتیجه عاید می‌شود که قصد حزب توده آن بود که مصدق ممتاز را برکنار کند که کودتا موفق گردد. این هم با عدم اطلاع دقیق به مصدق و حتی شیوه عمل افسران حزب تا حدی تطبیق دارد که بعد بیشتر بررسی می‌کنیم. اگر هم خوشبینانه نگاه کنیم شاید اشتباه کردند اما اشتباهی به آن بزرگی و در ارتباط با ارکان اصلی مقابله با کودتا خیلی عجیب است آن هم وقتی همایونی مسئول دستگیری ممتاز بود. از این مهمتر مگر چند بار قرار بود یک اشتباه صورت گیرد؟

گیریم در ۲۲ مرداد اشتباه شد خب در ۲۴ مرداد چرا چنان نوشتند؟

از آن سو در مرحله بعد همایونی در ۲۵ مرداد هم وظایف قبلی را بر عهده داشت. پس مشخص است بعد از نصیری از اصلی‌ترین فرماندهان کودتا بود. عملاً هم تابع دستورات کودتاچیان بود تا جایی که حتی بعد از کودتای ۲۵ مرداد توسط دولت بازداشت شد. اما همو کمترین خبری بابت این مسائل به دولت نداد و در خاطراتش می‌گوید:

"حدود ساعت ۷ شب ۲۴ مرداد [۱۳۳۲] دستور داده شد که یک ربع بعد از نیمه شب [۲۵ مرداد] به هر طریق عملیات انجام شود."



شهباز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲

بعد به شرح اقداماتش در آن شب و دستور دستگیری هر کس که از خانه خارج شده پرداخته و مدعی است که ارتباط بین منزل دکتر مصدق و سربازان پشتیبانی را قطع کرده و سیم‌های برق را هم قطع نکرد. اما به نظر می‌رسد عملاً دستورات را اجرا کرد و حتی ادعائی هم مبنی بر اطلاع کودتا به دولت ندارد و می‌نویسد:

" فقط متوجه شدم که کودتائی انجام نشده و وقتی نصیری به خانه دکتر مصدق رفته است

با توجه به [اطلاعات و هشدارهای قبلی همگی آمادگی دفاع بوده و او را دستگیر کرده و

به ستاد ارتش نزد سر تیپ ریاحی فرستاده‌اند. ۱۳۷۸"

همچنین جالب است که در عین حال در همان شب سربازان گارد به منزل ریاحی مراجعه کرده و چون او در منزل نبوده موفق به دستگیری او نشدند اما مثلاً مهندس زیرک‌زاده را که با او در خانه بودند دستگیر کردند. این هم عملاً همان تجلی دستور همایونی است. به جرئت باید گفت اگر همین همایونی اطلاعات درست را به دولت می‌داد از همان اوائل مرداد اسامی کودتاچیان برای دولت مشخص شده بود. اما او اعتماد دولت را جلب کرد و به آن مقام رسید و در عین حال با کودتاچیان بود و کمکی به دولت نکرد و در ۲۵ مرداد دستگیر شد. (از آقای همایونی هم به خاطر ذکر همین خاطرات‌شان باید بسیار تشکر کرد که کاری ارزشمند برای ثبت در تاریخ و نشانگر اشتباه ایشان به دلیل عملکرد حزب است.) به این ترتیب مشخص است اگر حزب توده به دکتر مصدق کمک می‌کرد چگونه قادر بود اطلاعات کودتاچیان را ارائه کند و با آنها برخورد کند.

دو افسر دیگر حزب توده در گارد شاهنشاهی هم بعداً ادعاهائی مطرح کردند. سرگرد «عبدالصمد خیرخواه» توده‌ای مدعی شد او خبر کودتا را به سرگرد فولادوند داد که کذب است^{۱۳۷۹} چون فولادوند خودش رئیس ستاد گارد بود و وضعیت نیروها را می‌دید. سروان «اسمعیل فیاضی» افسر دیگر توده‌ای بود. او هم مدعی تلفن زدن به خانه دکتر مصدق بود.^{۱۳۸۰} به نظر می‌رسد ادعاهای او هم کذب است. البته در کل مباحثی هست که برخی افسران به ابتکار خود تلفن زدند که شاید حقیقت داشته باشد ولی در آن شکل هم اهمیتی ندارد زیرا کلیت سازمان افسران مجری دستورات کودتاچیان بودند. بحث این مطلب هم رویکرد کلی حزب توده است که قادر بود خیلی قوی به دولت کمک کند که اقدام نمود.

ضمناً بنا به خاطرات سرگرد «امیر شغابخش» در نشریه راه آزادی شماره ۳۱ آبان ۱۳۷۲، در همان شب کودتا سروان عباسی از کادرهای اصلی سازمان افسران حزب توده به نزدیکی منزل دکتر مصدق رفت تا ببیند در آنجا چه خبر است و محافظان مصدق آماده باش هستند یا خیر؟^{۱۳۸۱} حتی با سروان مهران (فشارکی) هم برخورد

^{۱۳۷۸} - سازمان افسران حزب توده / ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۲۴۳-۲۵۰ به نقل از خاطرات سرگرد مهدی همایونی - برای تمام موارد ذکر شده

^{۱۳۷۹} - در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد/ ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضانجاتی، در صفحات ۳۹۴ تا ۳۹۶ شرحی مبنی بر اینکه مثلاً سرگرد خیرخواه چگونه دستورات نصیری را اجرا کرده وجود دارد.

^{۱۳۸۰} - نظر از درون به نقش حزب توده / ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / صص ۵۲۴-۵۲۵

^{۱۳۸۱} - نظر از درون به نقش حزب توده / ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / صص ۵۲۹

کرد. بدیهی است او قادر بود مسائل را به اطلاع گارد برساند که چنان نکرد و چنین ادعائی هم مطرح نکردند. خود سروان مهران برای نگارنده نقل کرده در همان شب عباسی را در خیابان کاخ دیده است و وی بحثی از این مسائل به میان نیاورده است. گذشته از این موارد هم بعد از لو رفتن سازمان افسران حزب توده و انتشار «کتاب سیاه» و شرح بازجویی‌ها و اقدامات افسران بحثی از این مسائل و خبررسانی در مورد کودتای ۲۵ مرداد به گارد دکتر مصدق به میان نیامده است. به نظر می‌رسد عملکرد آنان به دستور حزب نوعی کنار ایستادن بوده است که عملاً مجری دستورات مافوق می‌شدند.

در کنار این‌ها باید خاطر نشان ساخت یکی از اعضای سازمان افسران حزب توده به نام ستوان شجاعیان در گارد حفاظت دکتر مصدق بود. وی نیز از دستور مافوق اطاعت کرده و قاطعانه در کنار کسانی چون سرهنگ ممتاز، سروان داورپناه، سروان فشارکی (مهران) در برابر کودتاچیان ایستاد. به جرئت باید گفت که وی تنها کسی از افسران حزب توده بود که آن شب در برابر کودتاچیان ایستاد. کیانوری در این باره در صفحه ۲۶۶ خاطراتش می‌نویسد:

"ما به ستوان شجاعیان که عضو سازمان افسری بود و به دستور ما با کودتاچیان همکاری می‌کرد و فرمانده واحدی بود که مأموریت سرکوب گارد محافظ مصدق را داشت، دستور داده بودیم که با وظیفه انقلابی خودش عمل کند(به همه افسران این دستور را داده بودیم."

در حالی که شجاعیان در گارد محافظ مصدق بود نه در کودتاچیان.

علاوه بر این شجاعت در ۲۵ مرداد و پس از شکست کودتا باز هم خبر را به شکلی منتشر کرد که شبهه دخالت سرهنگ ممتاز را داشت چنان که نوشت:

"قرار بود واحدهای گارد سلطنتی بفرماندهی سرهنگ نصیری، واحدهائی از تیپ کوهستانی بفرماندهی سرهنگ ممتاز و واحدهائی از تیپ زرهی پادگان جی بفرماندهی سرهنگ شاهرخ تهران حمله کنند."



این هم با توجه به مطالب قبلی منتشر شده اینان که همین شجاعت ۳ روز قبل خواهان دستگیری سرهنگ ممتاز بود، قابل توجیه نیست. (هنگام نگارش این مقاله کل نشریات حزب در دسترس نبود و شاید در نشریات دیگری آنان به نقش ارزشمند سرهنگ ممتاز در مقابله با کودتا اشاره کرده باشند).

ضمناً لازم به ذکر است که در بهترین حالت بحثی وجود دارد که کیانوری یا یکی از افسران توده‌ای در ۲۴ مرداد به مصدق تلفن کرده و اسامی کودتاچیان و اقدام آن‌ها را اطلاع داده است. این نکته با مندرجات این نشریات هم‌خوانی ندارد. اما اگر حتی این کار هم رخ داده باشد باز به یقین اقدامی بسیار کوچک و اصلاً متناسب با امکانات حزب توده و به خصوص در راستای رویکرد رسمی آن نبود. آنان اگر قصد اقدام داشتند می‌توانستند از مدت‌ها قبل دولت را کاملاً مطلع سازند. علاوه بر آن در پوشش افسران ملی (نه توده‌ای) با کودتاچیان برخورد کنند. مثلاً همایونی می‌توانست به سان فولادوند خود را افسر ملی معرفی و مسائل را به دولت منتقل کند. بعد دستگاه‌های اطلاعاتی حزب به سان افسران رکن دو ارتش و دایره اطلاعات و مراقبت با هماهنگی دولت اقدام کرده و کودتاچیان را دستگیر کنند. آن زمان هم که حکومت نظامی برقرار بود و امکان بازداشت مخالفان به راحتی وجود داشت. اما روشن است آنان عملاً کار خاصی نکرده و منتظر سقوط دولت بودند.

در فاصله بین دو کودتا حزب توده اقدام به ایجاد تنش شدیدی در جامعه کرد که البته برخی اسناد و شواهد دلالت بر آن دارند که عوامل سازمان سیا هم در این زمینه فعال بوده و به اسم حزب توده مشغول ایجاد ناامنی و هرج و مرج در کشور بودند. چنانکه امروزه در تحقیقات و مصاحبه‌ها با دست‌اندرکاران کودتا مشخص شده از همان ۲۶ مرداد عوامل سازمان سیا دستجات متعددی را با مبلغ ۵۰ هزار دلار اجیر کردند که با سردادن شعارهای حزب توده و حمل آرم‌هایی که در آنها شاه تقبیح و سرزنش شده بود، در تهران به راه افتند تا در مردم بیم و هراس ایجاد کنند. بسیاری اعضای حزب توده نیز بی‌خبر از این مسئله به دنبال آنها به راه افتاده^{۱۳۸۲} و به غارت شهر پرداختند که موجب نگرانی شدید مردم شد. حتی «کرمیت روزولت» عامل سازمان سیا در کودتا در این مورد در خاطراتش به صراحت تأکید می‌کند اقدامات عمال حزب توده بهترین اتفاقی بوده که برای آنها افتاد و منجر به نگرانی مردم شد. البته اشاره‌ای به نقش خودشان ندارد و می‌نویسد:

"... توده‌ای‌ها با پشتیبانی زیاد روسیه بخیابان ریختند اغراق نیست اگر گفته شود خیابان‌ها را تصرف کردند. با وجودیکه تعداد آنها از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. تمام شهر را گرفته بودند از شمال تا غرب بازار. با شادی و هیاهو، مجسمه‌های رضاخان و پسرش محمد رضا را پائین آوردند، آنچه را که می‌توانستند غارت کردند بپر ساختمانی که می‌شد حمله کردند. در آن زمان، رک باید بگویم که بی‌اندازه ترسیده بودیم. این موضوع روسها را خیلی خوشحال کرده بود ولی بزودی فهمیدیم که این بهترین اتفاقی

^{۱۳۸۲} - مقاله مارک-ج-گازیوروسکی با عنوان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بخش علوم سیاسی دانشگاه ایالتی «لوپزیانا» اوت ۱۹۷۸، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، ص ۱۳۵ که این ترجمه در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲»، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸، صفحات ۶۶۴ به بعد چاپ شده است.

بود که باید برای ما پیش می‌آمد هرچه بیشتر بر ضد شاه فریاد می‌زدند، مردم و ارتش بیشتر بآنها بعنوان دشمن نگاه می‌کردند. اگر آنها از شاه متنفر بودند، مردم و ارتش هم از آنها بدشان می‌آمد و هرچه بیشتر شهر را غارت می‌کردند گروه‌های بیشتری را از خود متنفر می‌نمودند هیچ چیز بهتر و سریعتر از این نمی‌توانست اوضاع را خراب کند.^{۱۳۸۳}

به این ترتیب ترساندن مردم از خطر حزب توده جزو برنامه‌های خاص سازمان سیا بود. حتی در اسناد منتشر شده در مورد کودتای ۲۸ مرداد هم مشخص است آنان چقدر تلاش می‌کردند خطر کمونیسم و حزب توده را در ایران بزرگ کند که بخش‌هایی از آن چنین است:

" ... نخست این که دولت مصدق اساساً ضد مذهبی است و روشن‌ترین دلیل آن، پیوندهای میان مصدق و حزب توده و میان او و شوروی است. درست پیش از آغاز جنبش، سیا پیرامون اسنادی ساختگی که بیان‌کننده موافقت نامه‌ای پنهانی میان مصدق و حزب توده است، تبلیغاتی گسترده به راه می‌اندازد.

...

(الف) مصدق از حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌کند (انتشار اسناد سیاه به این امر یاری می‌دهد).
(ب) مصدق دشمن اسلام است زیرا با حزب توده همکاری می‌کند و اهداف آنان را به پیش می‌برد.

...

(۵) در همان زمان و همانند مورد ۲، ۴-۲-۲، (د) که در بالا گفته شد (۳)، بیشترین تبلیغات در مورد اسناد جعلی منتشره پایگاه ایالات متحده انجام خواهد شد که به تفصیل نشان می‌دهند توافق نامه‌ای پنهانی میان مصدق و حزب توده بسته شده و در آن، حزب توده متعهد شده است که تمام توان خود را در هواداری از مصدق و علیه رهبران مذهبی، ارتش و پلیس، به کار بندد. "

آیت‌الله طالقانی در خاطراتش اشاره می‌کند بعد از کودتا به تهران رسید و در مسجد تعداد بسیار زیادی بین ۴۰ تا ۱۰۰ نامه تهدید آمیز به اسم حزب توده و با شعارهای کمونیستی برای او فرستاده شده بود. بعد متوجه شد از این قبیل نامه‌ها نه تنها برای او که برای تمام علما فرستاده شده است.^{۱۳۸۴} در بخش‌هایی از آنها نوشته شده بود ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق خیابان به دار خواهیم زد. تا با این تبلیغات سیاه روحانیون را از ادامه حکومت مصدق به وحشت بیندازند. بعداً هم مشخص شد آن اقدامات نه توسط حزب توده که توسط کودتاچیان و روحانیون درباری به سان آیت‌الله بهبهانی انجام شده بود. چنانکه قبل از ۲۸ مرداد عده‌ای در منزل آیت‌الله بهبهانی گرد آمده بودند و با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده نامه

^{۱۳۸۳} - کودتا در کودتا، گرمیت روزولت، ترجمه دکتر علی اسلامی، شرکت سهامی خاص چاپخش/ص ۱۹۳

^{۱۳۸۴} - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳/

ص ۳۰۷ نقل از سخنرانی اربعین - دی ماه ۱۳۵۷

برای علما و ائمه جمعه می‌نوشتند. یکی از کسانی که نامه‌ها را می‌نوشت به آیت‌الله طالقانی گفته بود آنقدر نشستیم و نوشتیم که مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد انگشت‌های ما درد می‌کرد.^{۱۳۸۵}

به این ترتیب مشخص است غرب به عمد خطر حزب توده را بزرگ می‌کرد و این هم حداقل از ضعف و عملکرد نامناسب حزب توده بود. اگر حزب در آن هنگام یک عملکرد ملی داشت و کاملاً با مصدق هماهنگ بود چنان نمی‌شد. در هر حال این مسائل تا حدی باعث نگرانی جامعه شد و این به نقش مخرب حزب توده هم بر می‌گردد. مصدق هم در شب ۲۷ مرداد دستور اکید داد که از تظاهرات و اغتشاش جلوگیری شود. با تمام این اوصاف تا اینجای کار عملاً اتفاق خاصی رخ نداد و اصل کار ۲۸ مرداد است که باید دید آن روز چه شد؟

^{۱۳۸۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول/ ص ۹۵۲

رویکرد حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن دربارهٔ ملیون

کیانوری در خاطراتش می‌نویسد:

"پس از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد، آن هم بطور عمدۀ با کمک سازمان افسری، یک آرامش خاطر در ما پیدا شد. بویژه که شاه فرار کرد و خبرهای مطمئنی به ما رسید که کودتاجیان از ادامه کار در تهران مأیوس شده و تصمیم گرفته‌اند که مرکز فعالیت خود را به جنوب کشور منتقل کنند." ۱۳۸۶

که بحث جنگ داخلی مطرح می‌شود و او مدعی عدم اطلاع از اقدامات بعدی در تهران است. در نشریات وابسته به حزب توده نیز این دیدگاه دیده می‌شود. شهباز در ۲۷ مرداد نوشت:

"هموطنان عزیز! وطن در خطر است!

در خوزستان و آذربایجان و گیلان کودتائی در شرف وقوع است.

سرلشکر زاهدی برای «رهبری» کودتا به اهواز عزیمت و کرد و شاه فراری هم قرار است از خارج به اهواز وارد شود!"

حتی در شجاعت در ۲۸ مرداد آمده بود:

"سرتیپ مغروری فرمانده لشکر خوزستان برای اجرای یک کودتای خائنه حاضر شده است. سرلشکر زاهدی به اتفاق عده‌ای از افسران بازنشسته به خوزستان عزیمت کرده است"

اما آقای ورقا بابت کودتای ۲۸ مرداد با اشاره به ارتباطات شخصی با برخی مقامات نظامی آمریکا و اطلاع از برخی اسرار آن زمان و حتی بعد از کودتا می‌نویسد:

"پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، روز ۲۶ مرداد ماه از همان منبع وابستگی نظامی و همچنین از زبان یکی از افسران بازنشسته شده از جانب مصدق که به صورت قراردادی به خدمت اداره‌ی اطلاعات درآمد، اطلاع یافتیم که تجدید کودتا مطرح و به زودی انجام خواهد پذیرفت. همان روز این موضوع را به اطلاع سرهنگ نادری که رئیس اداره‌ی اطلاعات بود رسانیدم. او پس از اینکه از من خواش کرد



۱۳۸۶ - خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۲/۱ ص ۲۶۴

مجدداً این خبر و اطلاع را برایش بازگو کنم بی درنگ به اتاق سرتیب مدیر رئیس شهربانی کل رفت و موضوع را با وی در میان نهاد. من بر این امید و گمان بودم که رئیس شهربانی بر پایه‌ی وظیفه‌ی قانونی خود این موضوع مهم را به اطلاع رئیس دولت و دیگر مقامات صلاحیت‌دار خواهد رسانید. با وجود این به منظور اطمینان، همین مطلب را در اطلاعیه‌نامه‌ی روزانه‌ی صبح ۲۷ مردادماه که فقط در چند نسخه تهیه می‌شد و به وسیله‌ی پیک مخصوص برای وزیر کشور، رئیس ستاد ارتش، نخست‌وزیری و طبعاً رئیس شهربانی و یکی دو مقام دیگر ارسال می‌گردید گنج‌انیدم تا کاملاً مطمئن گردم خبر به دست عالی‌ترین مقامات صلاحیت‌دار کشور خواهد رسید.

علاوه بر این اقدامات عصر روز ۲۶ مرداد این خبر بسیار مهم را وسیله رابط خود به اطلاع بخش اطلاعات سازمان افسری که مسئولیت آن بر عهده خسرو روزبه بود رسانیدم. خبر تا بدان اندازه اهمیت داشت که همان شب رابط سازمانی که نام مستعار «اکبری» داشت و بعدها دانستم مهندس کشاورزی است دیر هنگام در خانه به سراغم آمد و گفت که به سبب مهم بودن خبر رفا درخواست دارند تا شخصاً و دقیقاً دانسته‌های خود را بنویسم تا به آنان برساند، و من چنین کردم.^{۱۳۸۷}

این اعتراف روشن و صریح به اطلاع از تجدید کودتا بدون هیچ بحثی از خوزستان هم بیانگر شرایطی مشابه کودتای اول و اطلاع از کودتا در تهران است. البته بخشی از مطالب آقای ورقا که گزارش را به اطلاع سرهنگ نادری و رئیس شهربانی رسانده غیر واقعی به نظر می‌رسد. اولاً بعید بود ایشان اطلاعات خصوصی به دست آورده از طریق نفوذ در بین آمریکائی‌ها و کودتاچیان را در اختیار دولت قرار دهد که در آن صورت باید منبع را ذکر می‌کرد. در نتیجه با آنان برخورد شده و حداقل بازداشت می‌شدند. حتی خود همان دایره اطلاعات و مراقبت باید آنان را دستگیر می‌کرد. همچنین در آن حالت باید ورقا قبل از ۲۵ مرداد هم چنان می‌کرد. در ثانی اگر آن اقدام شده بود به یقین این مسئله بعد از کودتا باعث ایجاد مشکل برای ورقا می‌شد در حالی که وی طبق خاطراتش بعد از کودتا تا مدت‌ها در مقامش باقی ماند و مورد احترام و اعتماد کودتاچیان بود.

تازه به فرض هم که کل مطالب درست باشد و حتی حرف کیانوری درست بوده و منظور از این کودتا در خوزستان باشد، باز تأثیری در اصل ماجرا ندارد. زیرا بحث این مطلب رویکرد کلی حزب توده است و نه عملکرد چند فرد که خودسرانه اقدامی کرده باشند. کلیت حزب باید به مصدق خبر می‌داد و به فکر ایستادگی و اقدام بوده و با دولت هماهنگی می‌کرد. یعنی ورقا در همان دایره اطلاعات و مراقبت به دستور حزب به سرعت در صدد بازداشت همان افراد کودتاچی و مطلعان همچون آن افسر بازنشسته بر می‌آمد در حالی که به عکس ورقا عملاً به دستور حزب از قدیم با عوامل آمریکا و کودتاچیان در تماس بود. به این لحاظ به جرئت باید گفت وی مشابه شرایط کودتای اول فقط خبر تجدید کودتا را به سازمان افسری حزب توده داد و آن‌ها هم اقدامی نکردند. در ۲۸ مرداد هم ورقا از حدود ساعت ۱۰ صبح ۲۸ مرداد متوجه شد برخی افراد کارگر و حتی فواحش معروف

^{۱۳۸۷} - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا/ صص ۹۸-۹۹

در شهر تجمع نموده‌اند^{۱۳۸۸} اما عملاً اقدامی نکرد. ضمناً ستوان نورالله شفا عضو سازمان افسران حزب توده هم در همان اداره اطلاعات شهربانی همکار ورقا بود.^{۱۳۸۹} البته این هم تمام کار نیست و مطالب زیاد دیگری وجود دارد.

می‌دانیم تظاهرات ارادل و اوباش و فواحش بخشی از کودتا بود. نه این که اینان قادر باشند دولت را ساقط کنند اما به هر حال مقداری موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شدند. در آن مورد شهربانی بسیار بد عمل کرد که سرهنگ سررشته می‌نویسد:

"برادر بزرگ من که آن موقع افسر شهربانی بود و مدت‌هاست فوت شده، نقل می‌کرد که کودتاچیان روز ۲۷ مرداد به هر یک از کلانتری‌های تهران مبلغ ۴۰ هزار تومان وجه نقد داده بودند تا اوباش هر محل را جمع کنند و به هر یک ۵ تا ۱۰ تومان بدهند و سوار تاکسیهائی کنند که هر یک از رانندگان تاکسی نیز ۴۰ تا ۵۰ تومان گرفته‌اند. سپس اوباش با فریادهای "جاوید شاه" و "مرگ بر مصدق" در خیابان‌ها جولان بدهند و این طور وانمود کنند که مردم به طرفداری از شاه وارد میدان شده‌اند."^{۱۳۹۰}

حال عجیب است که ریاست شهربانی‌های برخی از مهمترین مناطق تهران در اختیار افسران توده‌ای بود. سرگرد «فریدون آذر نور» از افسران برجسته حزب می‌نویسد:

"درباره نقش افسران شهربانی عضو سازمان که هر کدام از آنها منشاء عملیات مهم شدند و غالباً موقعیت ممتازی داشتند، تا کنون سکوت شده است. تعداد آنها در تهران ۲۴ و در تمام کشور ۴۷ نفر بود. دو نمونه‌ای که از نزدیک با آنها آشنا شده‌ام بیان می‌کنم: همه می‌دانند که چاقو کشان، ارادل و اوباش به سرکردگی شعبان بی‌مخ، طیب رضائی، رمضان یخی و عده‌ای از زنان بدکاره به سردستگی ملکه اعتضادی و پروین آجان قیزی (دختر پاسبان) برای زنده باد شاه گفتن به میدان کشانده شده بودند. این قبیل تظاهر کنندگان یا تابع میدان شاپور- سبزه میدان و اطراف آن بودند که رئیس کلانتری این ناحیه بعهدہ سروان جواد درمیشیان بود. او یکی از اعضای سابقه‌دار سازمان نظامی، افسری کاردان و بمعنای واقعی کلمه مسلط به امور و رموز شهربانی بود. بعلاوه دارای نفوذ فراوان بر روی شعبان بی‌مخ بود که دستورات او را کورکورانه اجرا می‌کرد. و یا تظاهرات اوباش در ناحیه ۱۰ صورت می‌گرفت، که ریاست آن به عهده سروان جواد صادقی یکی از افسران با اتوریته، قدرت فرماندهی و مدیریت استثنائی بود که علاوه بر عضویت فعال در سازمان افسری یکی از طرفداران و ارادتمندان پر و پا قرص دکتر مصدق بود.

باید به این واقعیت دردناک توجه شود که سازماندهی، تدارک اصلی و هدایت اوباش در مناطقی از تهران صورت گرفته است که ریاست کلانتری‌های آن با اعضای سازمان افسری

^{۱۳۸۸} - ناگفته‌هایی پیرامون فروریزی حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، دکتر ماشالله ورقا/ ص ۱۷

^{۱۳۸۹} - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا/ ص ۱۷

^{۱۳۹۰} - خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)، حسینقلی سررشته، ناشر: نویسنده، چاپ اول ۱۳۶۷/ ص ۱۱۳

بود. هر خواننده‌ای می‌تواند حدس بزند که اختیارات نامحدود رؤسای کلانتری بر روی این قبیل اشخاص تا چه درجه است و اگر این افسران قبلاً دستور و راهنمایی‌هایی از رهبری داشتند اقدامات و پیشگیری‌های آنها تا چه حد و اندازه‌ای در شکست نقشه و برنامه کودتاگران تأثیر می‌گذاشت.^{۱۳۹۱}

ورقا تأکید می‌کند سروان صادقی رئیس کلانتری منطقه ۱۰ تهران، یعنی منطقه معروف به دروازه قزوین و شهرنو بود که بخشی از آن محل تجمع مجرمان و روسپیان بود. فرماندهی کلانتری منطقه ایستگاه فرستنده رادیو تهران هم با یکی از افسران توده‌ای به نام سروان «نظام الدین مدنی» بود. وی از نخستین دسته افسران حزب توده بود که اعدام شدند. این دو نفر به حدی با کودتاچیان خوب همکاری کردند که زاهدی بعد از صحبت در رادیو و اعلام سقوط دولت مصدق و رفتن به شهربانی به همراه این دو نفر از بالکن شهربانی برای برخی افسران صحبت کرد! همراهی اینان با کودتا به حدی بود که اولین عکسی که از زاهدی پس از کودتا در مطبوعات چاپ شد، سرلشکر زاهدی را بین سروان مدنی و سروان صادقی نشان می‌داد ضمن این که هر دو هم مسلح بودند.^{۱۳۹۲} همین که فرماندهی کلانتری‌های حساس تهران به سان مناطق محل تجمع اوباش و کلانتری در اختیار افسران توده‌ای بود و آنان با کودتا کاملاً همراهی کردند هم به قدر کافی گویا است. نقش اصلی کودتا هم به عهده تانک‌ها بود که فرماندهی تانک‌های محافظ رادیو در ۲۸ مرداد با ستوان «هوشنگ قربان نژاد» یکی از افسران حزب توده بود. به گفته آقای آذرنور

«فرماندهی چهار تانک مستقر در بیسیم، مامور حفاظت فرستنده رادیوی تهران، به عهده ستوان یکم قربان نژاد، عضو سازمان افسری بود. قربان نژاد پس از گذراندن ۱۵ سال در زندان شاه، پس از انقلاب اعدام گردید. اگر به ستوان یکم قربان نژاد کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌شد، او قادر بود اشغال کنندگان رادیو، مانده زاهدی و همراهانش را در یک لحظه نابود سازد»^{۱۳۹۳}

فریدون کشاورز از رهبران حزب توده بعدها به عملکرد حزب توده در برابر دولت مصدق بسیار اعتراض کرد و در همین مورد نوشت:

«یک رفیق افسر که فرمانده گارد رادیو بود به افسر دیگری که بعد در مهاجرت در مسکو برای ما تعریف کرد گفته بود که روز کودتای ۲۸ مرداد وقتیکه زاهدی با چند نفر به رادیو

^{۱۳۹۱} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / صص ۷۱۱-۷۱۲

^{۱۳۹۲} - ناگفته‌هایی پیرامون فروری‌ری حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، دکتر ماشالله ورقا / ص ۲۴۸

^{۱۳۹۳} - مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸ / صص ۱۶۰ و ۱۶۱ - البته قربان نژاد بعداً مدعی شد او را گول زده و به دروغ احضار کردند که با مطالب سایر اعضای حزب نمی‌خواند. تناقض‌هایی هم در صحبت‌هایش بود. (ناگفته‌هایی پیرامون فروری‌ری حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا، ص ۵۳) و تازه اگر سخنان او واقعیت هم داشته باشد باز در کلیات روند عملکرد حزب در آن روز تأثیری ندارد و عملکرد خود او در ساعات بعدی هم گویا است که هیچ بحثی وجود ندارد که با کودتا مقابله کرده باشد.

برای تصرف آن آمده بودند تصمیم گرفتیم همه را به مسلسل ببندم ولی بعد فکر کردم که چون حزب با دکتر مصدق مخالف است لابد با کودتا موافق است بخصوص که به من دستوری هم نداده‌اند.^{۱۳۹۴}

و تصرف رادیو موقعیت بسیار خوبی نصیب کودتاچیان کرد. همچنین سروان «کلالی» از افسران حزب توده با تانک‌هایش مأمور خیابان‌های اطراف ستاد ارتش یعنی باغ ملی، خیابان سوم اسفند، قوام‌السلطنه و جنوب خیابان فردوسی تا چهارراه عزیزخان بود.^{۱۳۹۵} که مشخص است نقش مهمی در دفاع از ستاد ارتش داشت. حتی فرماندهی بعضی از تانک‌هایی که به منزل دکتر مصدق حمله کردند در اختیار افسران توده‌ای از قبیل «قربان‌نژاد» یا «ایروانی» بود^{۱۳۹۶} که عملاً آنان با عضو دیگر حزب یعنی شجاعیان جنگیدند. و باز به گفته آقای آذرنور فرماندهی بخش قابل توجهی از تانک‌های شرمین که از آمریکا خریداری شده بود و در تهران خدمت می‌کردند از اعضای سازمان افسری بودند.^{۱۳۹۷}

آقای نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده در بعد از انقلاب برخی اعضای سازمان افسری را چنین ذکر کرده و البته تأکید می‌کند بخشی از آنان بعد از کودتا به سازمان پیوستند:^{۱۳۹۸}

- ۱- ۲۹ افسر هوایی
- ۲- ۷ افسر توپخانه
- ۳- ۹ افسر سوار
- ۴- ۱۷ افسر پیاده
- ۵- ۲۳ افسر ژاندارمری
- ۶- ۲۴ افسر شهربانی

و تعداد دیگری افسر مهندس و پزشک و دانشجو و... که به گفته آقای آذرنور منتظر دستور حزب بودند.^{۱۳۹۹}
همچنین:

"چهار نفر از افسران سازمان با درجات سرهنگ دوم پیاده (فتح‌الله پهلوان)، سرگرد پیاده (عنایت‌الله پهلوان)، ستوان یکم توپخانه (قدرت‌الله پهلوان)، و ستوان یکم هوایی (کامبیز دادستان) از خاندان سلطنتی بودند.^{۱۴۰۰}"

^{۱۳۹۴} - من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، دکتر فریدون کشاورز، آذر ۱۳۵۷/ص ۷۸
^{۱۳۹۵} - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۶۰
^{۱۳۹۶} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ص ۶۱۵
^{۱۳۹۷} - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸/ص ۱۶۰
^{۱۳۹۸} - خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۲/ص ۲۸۷
^{۱۳۹۹} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ص ۷۱۲
^{۱۴۰۰} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/صص ۷۱۴ و ۷۱۵

"دانشجویان دانشکده افسری دارای شبکه‌های حزبی با ارتباطات قوی بودند و فرماندهانی مانند افشار بکشلو و سرگرد جعفر وکیلی، از فرماندهان و استادان با اتوریته دانشکده افسری را داشتند. (هر دو پس از دستگیری اعدام شدند)."

و فرماندهی گروهان مستقر در چهارراه مخبرالدوله که یکی از حساس‌ترین نقاط استراتژیک پایتخت بود به عهده سروان «رمضان مشرفیان» از اعضای حزب توده بود.^{۱۴۰۱}

محافظ شخصی سرلشکر زاهدی ستوان یکم «عبدالله مهاجرانی» هم از افسران حزب توده بوده که قادر بود با یک گلوله کار را تمام کند. اما او هم تا هنگام دستگیری در خدمت زاهدی ماند.^{۱۴۰۲} البته مهاجرانی مدعی بود که حدود یک ماه بعد از کودتا به محافظ زاهدی انتخاب شد. اما این کمی غیر معقول به نظر می‌رسد که زاهدی بعد از کودتا و با آن شرایط امنیتی بعداً گارد حفاظتش را عوض کند. به خصوص که مهاجرانی خیلی به زاهدی نزدیک بود و مثلاً زاهدی در سفر اصفهان وقتی می‌خواست مهاجرانی پشت در کشیک می‌داد. یا کل هیئت دولت در تیررس آتش او بودند.^{۱۴۰۳} که این نشان از روابط نزدیک اینان است. در هر حال اگر بعد از کودتا هم به زاهدی پیوسته باشد باز مشخص است روند کلی حزب توده حداقل اتلاف وقت بود.

محمدعلی عمویی از افسران برجسته حزب توده در این باره می‌نویسد:

"برخی از افسران سازمان نظامی بودند که می‌توانستند در آستانه شروع ضد کودتا تعدادی از سران کودتا را از میان بردارند. (افسر محافظ سرلشکر زاهدی ستوان یکم مهاجرانی یکی از رفقای سازمان نظامی بود.) و با این کار، علاوه بر ایجاد ترس و وحشت در صفوف کودتاگران، آنها را از بابت فرماندهی دستخوش تزلزل و آشفتگی کنند. فرماندهی تانک‌های مستقر در فرستنده رادیو تهران، سروان کلالی [قربان‌نژاد؟]، افسر سازمان نظامی بود. او قادر بود میراشرافی و سایر عوامل کودتا را که برای اعلام سقوط دولت مصدق و موفقیت کودتای زاهدی به مرکز فرستنده رادیو رفته بودند بازداشت و در صورت لزوم ایستگاه فرستنده را با توپ و تانک در هم بکوبد. در برخی از واحدهای نظامی که از لشکر اصفهان به کمک کودتا به تهران آمده بودند چند تن از افسران سازمان نظامی حضور داشتند و می‌توانستند در صورت لزوم، با توقیف و یا کشتن فرمانده مربوطه آن واحدها را خنثی کنند. در یک کلام، ظرفیت و توان سازمان نظامی بیش از آن بود که تنها بر آمار و ارقام افسران صف یا قابلیت یک واحد رزمی تکیه شود. و این ناشی از موقعیت ویژه‌ای بود که آن سازمان در قلب ارتش داشت و اعضایش در موقعیت‌های حساسی بودند. آنان که بر واحدهای رزمی فرماندهی داشتند می‌توانستند در صف مقدم قیام قرار گیرند و با آتش سلاح‌های خود راه پیشرفت توده مردم را هموار کنند، و آنان که در ادارات بودند، بسته به محل کار و پستی که داشتند قادر بودند وابستگان به کودتا،

^{۱۴۰۱} - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی / صص ۱۶۰-۱۶۱ + نقل قول قبلی

^{۱۴۰۲} - ناگفته‌هایی پیرامون فروری حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، دکتر ماشالله ورفا / ص ۲۴۹

^{۱۴۰۳} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۷۱۶

حتی مغزهای رهبری کننده آن را، خنثی کنند. این همه، در ذهن نگارنده می‌گذشت
ولی هیچیک از دایره ذهن به عرصه عمل نیامد!^{۱۴۰۴}

و تأکید می‌کند سازمان نظامی چند ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد تدارک برخی برنامه‌ها برای آمادگی در برابر
کودتا داشت.^{۱۴۰۵} ولی از ۲۵ تا ۲۸ مرداد هیچ رهنمونی از حزب توده به افسران اعلام نشد.^{۱۴۰۶} و آقای دکتر
کشاورز از رهبران حزب توده می‌نویسد:

**"سازمان حزب تا شب قبل از کودتا بسیار منظم کار می‌کرد و معلوم نیست که در این شب
از چه مقامی دستور متوقف کردن تمام تماس‌ها به افراد حزب داده شد. سازمان افسری
بزرگی در اختیار حزب بود گارد شخصی زاهدی و رئیس گارد رادیو از اعضاء سازمان
افسری بودند معهداً رهبری همه را فلج کرد"^{۱۴۰۷}**

به این ترتیب سازمان نظامی قدرتمند حزب توده در ۲۸ مرداد بسیار بد عمل کرد. فقط برخی به سان
ستوان شجاعیان به شکل استثناء از مصدق حمایت کردند^{۱۴۰۸} که او هم تابع فرماندهانش بود. بقیه عملاً تابع
فرماندهان و عملاً تابع کودتاچیان بودند. بحثی هم هست که سروان رمضان مشرفیان دهکردی صبح ۲۸ مرداد
دستور تیراندازی به سمت اوباش را داد و عصر آن روز زخمی شد.^{۱۴۰۹} حتی برخی افسران توده‌ای به سان
همایونی و ورقا بعد از کودتا تشویق شدند. یا قبلاً به عکس زاهدی بعد از کودتا بین مدنی و صادقی اشاره شد.
این هم نشان می‌دهد عملکرد آنان چقدر مطلوب کودتاچیان بود.

البته این معضل به دلیل عملکرد سران حزب توده بود که دستور حمایت از دولت مصدق را ندادند و آنان را
در حالت بلاتکلیفی گذاشتند و در عین حال مشخص بود حزب دید مثبتی به مصدق ندارد. به یقین باید گفت
اگر دستور حمایت قاطع از مصدق داده می‌شد آن افسران اقدامات ارزشمندی در حمایت از دولت ملی انجام
می‌دادند کما این که ستوان شجاعیان از افسران گارد نخست‌وزیر بسیار جانانه با کودتاچیان مقابله کرد. در هر
حال این روند فاجعه‌بار حزب به شکلی بود که آذرنور می‌نویسد:

**"در پلونوم چهارم، وقتی موضوع سازمان افسری مطرح شد، یکی از میهمانان حزب
کمونیست شوروی، در حاشیه پلونوم و در فاصله دو نشست، با تعجب اظهار داشت: در
تاریخ مبارزات جهانی و تجربه انقلاب و جنبش‌های کارگری معاصر، پدیده مشابهی مانند
سازمان افسران ایران، چه از نظر کمیت و چه کیفیت دیده نشده است. بد نیست از
محمد رضا شاه هم نقل قولی بیان کنیم: پس از لو رفتن سازمان افسری، سرلشکر باتمانقلیچ**

^{۱۴۰۴} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، محمدعلی عمویی، نشر اشاره، چاپ پنجم (دوم اشاره) ۱۳۸۷/ صص ۸۳ و ۸۴

^{۱۴۰۵} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، محمدعلی عمویی/ ص ۷۸

^{۱۴۰۶} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، محمدعلی عمویی/ ص ۸۰

^{۱۴۰۷} - من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، دکتر فریدون کشاورز، آذر ۱۳۵۷/ ص ۷۸

^{۱۴۰۸} - مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا/ صص ۱۶۰-۱۶۱

^{۱۴۰۹} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۷۲

رییس ستاد ارتش بعد از کودتا، در جمع افسران در آمفی تآتر دانشکده افسری که موفقیت ارتش در کشف چنین سازمان عظیم و خطرناکی را تعریف می کرده، اظهار می‌دارد «وقتی بشرف عرض شاهنشاه رسید که متأسفانه همه این افسران گل سر سبد ارتش ایران بوده‌اند، اعلیحضرت فرمودند» پس این ... (ناسزا به رهبری حزب توده) معطل چه بودند؟»^{۱۴۱۰}

بدیهی است اگر حزب توده بعد از قیام ۳۰ تیر یا حتی حدود دو ماه قبل از کودتا از ملیون حمایت می‌کرد و سازمان افسری آن قاطعانه به دولت کمک می‌کرد، شرایط دولت مصدق در نیروهای مسلح و برخورد با کودتا بسیار بهتر می‌شد. اگر سازمان افسران حزب توده با شبکه قدرتمندی که داشت به دنبال ایجاد سازماندهی به همراه افسران ملی بود و به خصوص افسران توده‌ای که در مشاغل مهم نظامی بودند با دولت همکاری می‌کردند، قطعاً مانع بزرگی جلو کودتا ایجاد می‌شد. به خصوص کودتاچیان قبل از اقدام شناسائی شده و اقدام بعدی برای آنان مشکل‌تر می‌شد. مثلاً اگر اطلاعات هر دو کودتا و نقش آمریکائی‌ها زودتر در اختیار دولت قرار داده می‌شد و صداقتی برای همکاری در میان بود، به طور قطع دولت زودتر با کودتاچیان برخورد می‌کرد. همچنین اگر جامعه متوجه نقش آمریکا برای کودتا می‌شد به احتمال قوی جامعه واکنش‌هایی نشان می‌داد. در خلاصه کلام افسران حزب توده در آن زمان باید به عنوان افسران ملی از مصدق حمایت می‌کردند که دولت کودتا در ایران مستقر نگردد. اما آنان به عکس عمل کردند.

حتی تأسف آور است برخی از افسران توده‌ای با ژست و ظاهر گرایش به نهضت ملی و مصدقی بودند^{۱۴۱۱} و توانستند به مقامات نظامی مهمی در دولت مصدق برسند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. اما آنان در عمل به دلیل روش بد حزب معکوس عمل کرده و بسیار به نهضت ملی ضربه زدند. کما این‌که ورقا و شفا در دولت مصدق به دستور افشارطوس به اداره اطلاعات اعزام شده بود.^{۱۴۱۲} یا انتصاب فرماندهان کلانتری‌های مهم تهران قطعاً با توجه به دید مثبت دولت به آنان بود کما این‌که آقای آذرنور اشاره می‌کند سروان صادقی از ارادتمندان پر و پا قرص مصدق محسوب می‌شد.^{۱۴۱۳} همایونی هم به صراحت بیان می‌کند با افسران ملی در تماس و مورد اعتماد آنان بود و حتی تأکید می‌کند افسران زیادی به او اعتماد و ایمان داشتند.^{۱۴۱۴} این هم ضربه مضاعفی از سوی حزب توده به نهضت ملی بود.

علاوه بر بحث افسران بحث دیگری که مطرح است عدم اقدام بدنه حزب توده و شبکه شهری آن است. صبح ۲۸ مرداد برخی سران حزب متوجه ماجرا شده و پیشنهاد اعتصاب عمومی و اقدام سازمان افسری را دادند که با

^{۱۴۱۰} - مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸/ ص ۱۶۱

^{۱۴۱۱} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی ۱۳۵۷-۱۳۲۰، انتشارات آنزان، چاپ دوم تابستان ۱۳۸۷/ ص ۷۶

^{۱۴۱۲} - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا/ ص ۱۷

^{۱۴۱۳} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ ص ۷۱۲

^{۱۴۱۴} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۲۴۴+۲۵۰

مخالفت کیانوری انجام نشد.^{۱۴۱۵} وی مدعی بود به دکتر مصدق تلفن زده و او ابتدا مخالفت کرده اما بعد از بالا گرفتن بحران گفته هر کاری می‌توانید بکنید اما دیگر دیر شده بود.^{۱۴۱۶} این بحث و حتی ادعای تماس با مصدق در ۲۴ مرداد و اعلام خبر کودتا بعد از وفات دکتر مصدق مطرح شد و هیچ شاهدهی هم برای آن وجود ندارد. افرادی از نزدیکان مصدق هم آن را تکذیب کردند اما در اینجا بنا را بر این می‌گذاریم همین مطلب واقعیت است. همچنین حوالی ظهر برخی اعضای حزب توده با مصدق تماس و در ملاقات با دکتر سعید فاطمی نماینده او خواهان دریافت سلاح شده بودند که مصدق به شدت مخالفت کرد.^{۱۴۱۷} این مسئله هم مقداری مبهم است که آنان به ابتکار خود و برای به دست آوردن سلاح به آن کار دست زدند یا دلایل دیگری در کار بود. اما در مجموع این مسائل هیچ تأثیری در اصل ماجرا ندارد زیرا عملکرد بسیار بد کلیت حزب توده و سازمان افسری آن به قدر کافی گویا است. وقتی آنان همواره با ملیون دشمنی می‌کردند و افسران حتی وظایف قانونی و رسمی خود را انجام نداده و اطلاعات را قبلاً به مصدق منتقل نکردند، دیگر بحث بر سر این که به آنان در اوج بحران سلاح داده شود اصلاً معنی ندارد. قطعاً اگر سلاح هم به دست می‌آوردند بعداً در راه ملی استفاده نمی‌کردند و تابع دستور شوروی بودند. ضمن این که سیاست یک تشکیلات به آن اهمیت و به خصوص با وابستگی به شوروی به یقین به سرعت تغییر نمی‌کرد که به ناگهان مدافع دولت شوند. با این تفاسیر مجموع شواهدی که تا کنون در دست است احتمال این فرضیه را بالا می‌برد که حزب توده منتظر سقوط دولت مصدق و بهره‌برداری بعدی از آن بود.

در هر حال هم اگر حزب توده قصد مقابله داشت به هر حال می‌توانست به وظایف خود عمل کند. اما روند کلی آنان در برابر دولت مصدق مشخص است و مهم رویکرد کلی و هدفمند است و بقیه مسائل فرعی هستند. سیاست یک تشکیلات و آن هم وابسته به ابرقدرت‌ها در یک مدت کوتاه و مثلاً برای یک کودتا که تغییر نمی‌کند و باید دید روش کلی آنان چه بود که قطعاً مقابله با دولت مصدق بود. بعدها برخی سران حزب به کرات به این اشتباه بزرگ تأکید کردند و قطعنامه پلونوم وسیع کمیته مرکزی تحت عنوان ۲۸ مرداد می‌گوید:

"رهبری حزب توده می‌توانست از امکانات مختلف قوا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه به این امکانات هیچگونه کاری انجام نگرفت."^{۱۴۱۸}

کمیته مرکزی حزب هم بعداً چنین اعتراف کرد:

"ما معتقد نیستیم که روز ۲۸ مرداد با وجود سرعت جریان حوادث نمی‌بایست کاری انجام دهیم. اگر حزب ما در آن روز کاری انجام نداد گناه از ماست"^{۱۴۱۹}

^{۱۴۱۵} - از اشعاع تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳ / ص ۴۳۸

^{۱۴۱۶} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیرخسروی / ص ۶۷۰

^{۱۴۱۷} - رودخانه خروشان عشق، محمود حکیمی، شرکت انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ / صص ۱۴۹-۱۴۸

^{۱۴۱۸} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

^{۱۴۱۹} - ص ۶۰ به نقل از نشریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده - قطعنامه‌های پلونوم وسیع کمیته مرکزی ۲ و ۳ ص ۴۷

"خطای رهبری حزب خطائی است بزرگ و ناگزیر موجب تزلزل شدید اعتبار رهبری در جامعه و اعتماد توده حزبی و مردم شده است."^{۱۴۲۰}

و هرگز هم در اسناد رسمی حزب توده مطلبی به دست نیامد که به سازمان افسری دستور داده شده بود از مصدق حمایت کند. به همین دلایل «مصطفی شجاعیان» چریک برجسته چپ‌گرا و ناوابسته به شوروی در مورد کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید:

به هر رو حزب توده در برابر کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد اگر بگوئیم هیچ کار نکرد تازه فضیلتی برای حزب توده قائل شده‌ایم زیرا راستی این است که حزب توده خیلی کارها کرد، نیروهای هنگفتی از خلق را که ره گم کرده در انبارهای آن انباشته شده بودند، کت بسته تحویل ضد انقلاب داد^{۱۴۲۱}

البته در نهایت باید تأکید کرد نمی‌توان به طور قطعی گفت که حمایت قاطع حزب توده موجب شکست کودتای ۲۸ مرداد بود. به هر حال مقابله با تعداد زیاد تانک (طبق اسناد سیا منتشر شده در سال ۹۲ تعداد ۲۴ تانک از صبح به مرور وارد کار شدند). کار راحتی نبود. حتی گرچه امکان کشتن زاهدی توسط افسران توده‌ای وجود داشت اما نمی‌توان گفت با کشتن زاهدی کودتا شکست می‌خورد. از آن مهمتر حتی با شکست آن کودتا هم کودتاچیان به احتمال قوی از استان دیگری جنگ داخلی را شروع می‌کردند. این هم در مطلب جداگانه بررسی شده است. به هر روی آمریکا و انگلیس قاطعانه خواهان سرنگونی دولت مصدق بودند و شاه هم با آنان همراه شده بود. ولی به هر حال حزب توده باید به وظایف وجدانی و میهنی خود عمل می‌کرد و حداقل افسران آن وظایف خود را انجام می‌دادند که به یقین حمایت آنان موجب تقویت دولت بود. یا حداقل اعضای سازمان افسران نباید سمت‌های مهم را قبول می‌کردند نه این‌که در آن سمت‌های مهم تابع کودتاچیان باشند.

حزب توده بعد از کودتا هم عملاً دست روی دست گذاشت و اقدامی نکرد و تمام شعارهای مقابله با کودتا فقط در حد حرف ماند. سرکوب حزب توده هم به سرعت شروع و فعالیت آنان دچار مشکلات زیادی شد. بسیاری تسلیم شده و حتی توبه‌نامه‌های اعضای حزب توده بارها در روزنامه‌ها منتشر می‌شد و برخی سران حزب هم چنان کردند. چنان‌که دکتر محمد بهرامی که بالاترین مقام حزب در داخل کشور بود تنفرنامه شدیدی

^{۱۴۱۹} - گذشته چراغ راه آینده است - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش گروهی جامی، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم ۱۳۸۱، چاپ گلشن/ص ۶۸۰، نقل از «درباره‌ی ۲۸ مرداد» صفحه ۶۶

^{۱۴۲۰} - گذشته چراغ راه آینده است - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش گروهی جامی/ص ۶۸۱، نقل از قطعنامه پلونوم وسیع کمیته مرکزی «حزب توده ایران» درباره خطای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد.

^{۱۴۲۱} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۲۰۲ به نقل از چند نگاه شتابزده، نشر انقلاب، ۱۳۵۳، ص ۲۵

علیه حزب نوشت.^{۱۴۲۲} این مسائل هم تا حدی باعث هراس مردم بود^{۱۴۲۳} که این هم از اثرات منفی دیگر اقدامات حزب توده بود. البته تا هنگامی که سازمان افسری حزب به فعالیت ادامه می‌داد تا حدی مانع مشکل شدید برای حزب می‌شد. ولی در ازای آن اکثریت افسران حزب عملاً در خدمت کودتاچیان بودند. (تعداد اندکی به دلیل حمایت از مصدق دچار مشکل شدند)

به عنوان مثال همایونی بعد از کودتای ۲۸ مرداد به حدی مورد اعتماد کودتاچیان بود که فرمانده حفاظت از فرودگاه هنگام بازگشت شاه گردید و عمده نیروهای آنجا را سازماندهی کرد. به تبع امکانش را داشت که شاه و زاهدی و برخی مقامات را مورد سوء قصد قرار دهد که کودتاچیان را خیلی تضعیف می‌کرد. اما او عملاً در خدمت کودتاچیان انجام وظیفه کرد. لذا بعد از بازگشت شاه از اولین افسرانی بود که مورد بیشترین تشویق شاه قرار گرفت و با سه سال ارشدیت به درجه سرگردی رسید و نشان درجه یک رستائیز دریافت کرد.^{۱۴۲۴} حتی رئیس زندان سلطنت آباد محل نگهداری دکتر مصدق بود. سرپرستی انتظامات زندان و دادگاه دکتر مصدق مستقیماً به عهده وی بود. جالب است هنگام لو رفتن اسامی سازمان افسران حزب توده و دستگیری همایونی این مسئله باعث ناراحتی شدید شخص شاه شد. تا جائیکه سرتیپ نصیری از جانب شاه شخصاً نزد او در زندان دژبان رفت و گفته بود شاه خیلی عصبانی است که چرا همایونی این کار را کرده و خواسته بود وی جریان را شرح دهد.^{۱۴۲۵} ورقاً هم بعد از کودتا بارها سرپرستی کارآگاهان و مسئولیت حفاظت شاه و خانواده‌اش را بر عهده داشت.^{۱۴۲۶} پولاد دژ تا مدت‌ها در رکن دو ارتش مانده و از افسران متنفذ آن بود. ضمناً در ۲۸ مرداد به دستور بختیار یک ستون زرهی از کرمانشاه به فرماندهی سرگرد پیاده «عبدالعزیز رستمی گوران» به سمت تهران به راه افتاد که به کودتاچیان کمک کند که سرگرد رستمی از اعضای سازمان افسران بود. او به حزب پیام داده بود که دستورات را ابلاغ کنند و چند ساعت هم نزدیک قزوین نیروها را متوقف کرد اما حزب اقدامی انجام نداد. تصمیم‌هایی هم برای خلع سلاح آن ستون و تصرف سلاح آن در نظر برخی سران حزب بود که آن هم انجام نشد. در نتیجه آن ستون به خدمت کودتاچیان درآمد. حتی عجیب است که رستمی بعداً در یک روند مشکوک مدتی دستگیر شد که به احتمال قوی زیر سر برخی رهبران و مسئولان حزب بود. کیانوری مدعی بود این کار توسط یزدی انجام شده که مخالف اقدام مسلحانه حزب بود.^{۱۴۲۷} علاوه بر این‌ها همایونی هنگام بازگشت شاه مسئول حفاظت فرودگاه بود و تمام نیروهای آنجا تحت فرمان و با تصمیم او سازماندهی شده بودند^{۱۴۲۸} که امکان بالائی برای

^{۱۴۲۲} - مصدق مصدق است، امیرحسین علوی، انتشارات محور، چاپ اول ۱۳۸۱/ صص ۳۳۰-۳۳۱

^{۱۴۲۳} - خاطرات آقای عبدالمجید طیبی از بزرگان ملیون کرمانشاه در صحبت با نگارنده

^{۱۴۲۴} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۲۵۴-۲۵۵ نقل از خاطرات سرگرد همایونی

^{۱۴۲۵} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۲۵۹ و ۲۶۹ نقل از خاطرات سرگرد همایونی

^{۱۴۲۶} - ناگفته‌هایی پیرامون فروری حکومت مصدق و نقش حزب توده ایران، دکتر ماشالله ورفا/ ص ۲۴۹

^{۱۴۲۷} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/ صص ۵۴۳+۵۴۵+۷۶۳+۷۵۸

^{۱۴۲۸} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمد خسروپناه/ ص ۲۵۴ به نقل از خاطرات سرگرد مهدی همایونی

اقدام علیه شاه داشت. (سرنوشت افسران حزب در صفحات بعد بررسی خواهد شد که یک سال بعد از کودتا سرکوب شد.)

در ادامه، رویکرد خصمانه حزب توده در برابر مصدق به شکلی بود که دو سال بعد از کودتا هم هنگامی که پیشنهاد اتحاد آنان با نهضت مقاومت ملی مطرح شد، باز حاضر به پذیرفتن شعار بازگشت دولت دکتر مصدق نبودند.^{۱۴۲۹} البته در عین حال آنان دکتر فاطمی را پناه داده و مخفی کردند که این شاید تنها کار مثبت حزب توده و احتمالاً با هدف تحت نفوذ قرار دادن بزرگان ملیون بود. احتمال بالائی هم وجود دارد که آنان در کل در نظر داشتند ملیون را تحت نفوذ گرفته و با تسلط بر آنان از وجهه آنان در جامعه استفاده کرده و در عین حال بر کشور مسلط گردند. ولی به هر حال به دکتر فاطمی کمک کردند. اما در مجموع رویکرد کلی حزب توده در برابر نهضت ملی تقابل بود. بعدها و حتی بعد از انقلاب بهمن ۵۷ هم عملکرد خصمانه آنان در برابر نهضت ملی ادامه داشت و بعد از انقلاب عملاً با جمهوری اسلامی علیه ملیون متحد شدند. در حالی که تمام گروه‌های سیاسی از آخر خرداد ۱۳۶۰ و برکناری بنی‌صدر سرکوب شدند و از آن هنگام عملاً تسلط کامل روحانیون بر جامعه ایجاد شد، اما حزب توده به همکاری با جمهوری اسلامی ادامه داد. در آن فضای اختناق آزادی فعالیت داشت و به ملیون حمله می‌کرد. البته به سان شرایط بعد از کودتا بعد از مدتی آنان هم سرکوب شدند. سرانجام هم با متلاشی شدن شوروی و مشخص شدن عدم کارائی تئوری‌های توأم با دیکتاتوری آن در حدود ۱۳۷۰، عملاً دوران وابستگی آن سیستم شوروی به طور کامل پایان یافت. با این تفاسیر گرچه در بین اعضای حزب توده افراد وطن‌دوست و علاقه‌مند نهضت ملی وجود داشت، اما در مجموع تقابل همیشگی کلیت حزب توده با نهضت ملی مشخص است که ریشه‌های آن را بعد بهتر بررسی خواهیم کرد.

^{۱۴۲۹} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، ج ۲، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۱۰۴

سازمان افسران حزب توده در دولت مصدق

در خاتمه این مطلب لازم است نگاهی به وضعیت سازمان افسران حزب توده داشته باشیم. برخی منتقدان دولت مصدق اعلام می‌کنند نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح در دولت مصدق بسیار زیاد شدند و این ضعف بزرگ دولت مصدق بود. اولاً در بخش‌های قبلی دیدیم حزب توده قدرتی برای تسلط بر ایران نداشت و این بسیار بدیهی است. البته شکی نیست سازمان افسران حزب توده قدرت و تشکیلات خاصی داشت که برای نیروهای مسلح بسیار قابل توجه است. آن را می‌توان یک شبکه جاسوسی بسیار قدرتمند و استثنائی دانست. ولی در عین حال تعداد آنان به نسبت کل نیروهای مسلح ابداً به شکلی نبود که قادر به اقدام مستقلاً برای تسلط بر کل کشور باشند. تعداد اعضای سازمان نظامی رسمی و آزمایشی در شهریور ۱۳۳۳ یعنی یک سال بعد از کودتا تا حدود ده درصد افسران کل ارتش آمده است.^{۱۴۳۰} ضمناً هیچ تیمساری عضو سازمان نظامی حزب توده نبود. همچنین این آمار به نسبت تعداد افسران بود در حالی که کادر درجه‌داری و سربازان هم جمعیت قابل توجهی داشتند. پس این آمار گرچه برای شرایط نیروهای مسلح بسیار قابل توجه است اما بدیهی است با آن شرایط هرگز امکان تسلط بر کشور و نیروهای مسلح را نداشت. به خصوص که آمریکا و انگلیس و شاه هم نفوذ زیادی در نیروهای مسلح داشتند.

در عمل هم بعد از کودتا حزب توده آنقدر صبر کرد تا حدود یک سال بعد از کودتا سازمان افسری آن زیر ضربات دولت کودتا متلاشی شد. در حالی که اگر آنان قدرت اقدام به شکل مستقل داشتند باید حداقل برای نجات خود کاری می‌کردند. تازه آن شرایط در دولت کودتا بود که خشم و نفرت عمومی هم وجود داشت و جامعه برای اقدام آماده‌تر از قبل از کودتا بود. از این منظر به طور قطع باید گفت آنان هرگز قدرت اقدام علیه دولت مصدق را نداشتند. به فرض کودتائی هم علیه دولت مصدق رخ می‌داد به یقین با مقابله قاطع اکثریت مردم و نیروهای مسلح با حمایت آمریکا مواجه می‌شد که شکست آن بدیهی بود. ضمن این که حزب توده از جهت عملی هم قادر به اقدام علیه دولت مصدق نبود چون قطعاً در خود افسران هم مخالفت بروز می‌کرد و برخی اعضای حزب خواه ناخواه نظر مثبت به برخی اقدامات دولت مصدق داشتند. به این دلایل حزب حتی بعد از ۳۰ تیر مقداری روش خود را علیه مصدق در ظاهر نرم‌تر کرد. از این جهت تصور این که آن سازمان افسران خطری علیه دولت مصدق بود بسیار اشتباه است.

اما در بحث وضعیت گسترش سازمان نظامی حزب توده در دولت مصدق ابهامات فراوانی وجود دارد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت مصدق با تلاش برای مقابله با استعمار و بهبود وضعیت مردم مقداری جاذبه حزب توده در جامعه را ضعیف کرد که این مسائل را در بخش رویکردهای مصدق و حزب توده به هم بیشتر بررسی خواهیم

^{۱۴۳۰} - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، محمدحسین خسروپناه، نشر پیام

امروز، چاپ دوم ۱۳۸۳/ص ۴۹

کرد. در هر حال با آن بهبود وضع طبیعی بود گرایش کمتری به حزب توده باشد و به احتمال قوی در نیروهای مسلح هم آن روند باید وجود داشته باشد. در نتیجه احتمال بالایی هست که گسترش سازمان نظامی حزب توده در دولت مصدق کمتر شده باشد. از آن سو هنگام کشف سازمان افسران حزب توده تبلیغات گسترده‌ای به راه افتاد که در دولت مصدق افسران زیادی جذب حزب توده شده‌اند. اسامی اعضای آن هم بعد منتشر شد اما نکته عجیب آن است که در دفترچه رمز مثلثاتی اسامی اعضای سازمان نظامی چهار مشخصه وجود داشت که عبارت بودند از^{۱۴۳۱}:

۱- نام

۲- نام خانوادگی

۳- رسته

۴- تاریخ عضویت

و هنگام انتشار و حتی تا کنون تاریخ عضویت حذف شده اما سه مشخصه دیگر منتشر شده است! یعنی دولت کودتا نگذاشت تاریخ ورود افسران به حزب توده مشخص گردد. این هم به احتمال قوی از این بابت بود که سازمان نظامی حزب توده در دوران دولت مصدق و به خصوص حدود ۱۳ ماه که دولت از تیر ۱۳۳۱ فرماندهی نیروهای مسلح را داشت، گسترش چندانی نیافته بود. اگر اعضای جدید سازمان در آن مقطع زیاد بود اسامی و تاریخ ورود آنان به طور قطع با تبلیغات فراوان منتشر می‌شد اما سکوت در این باره نشانگر عدم گسترش چندانی در دولت مصدق است.

شواهد دیگری هم این تصور را تأیید می‌کنند. اولاً تأسیس سازمان افسری در اواخر ۱۳۲۳ یا نهایتاً اوائل ۱۳۲۴ بود.^{۱۴۳۲} تعداد نظامی‌های وابسته به فرقه دموکرات آذربایجان با احتساب درجه‌داران تا ۹۱۹ نفر ذکر شده است. در منابع دیگری تعداد افسران چپ در دولت فرقه دموکرات آذربایجان حدود ۸۱۰ نفر است. طبیعتاً بخشی از اینان هم می‌توانستند به سازمان نظامی حزب توده گرایش یابند. در سال ۱۳۲۵ تعداد اعضای سازمان افسران حزب توده از ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر توسط منابع منتشر شده در قبل از انقلاب ذکر شده است.^{۱۴۳۳} گفتنی است در همان ۱۳۲۵ که رزم‌آرا به ریاست ستاد ارتش رسید رابطه خوبی با برخی افسران حزب توده برقرار کرده و برخی را عفو نمود و با خسرو روزبه که عملاً رهبر سازمان افسران حزب توده بود رابطه برقرار کرد.^{۱۴۳۴} نه تنها

^{۱۴۳۱}- شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹/ص ۳۱۵

^{۱۴۳۲}- کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ص ۳۲

^{۱۴۳۳}- کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، سرهنگ ستاد علی

زیبائی، تهران شهریور ۱۳۴۳ شمسی/صص ۶۲۵+۸۲۵

^{۱۴۳۴}- از اشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای، انتشارات هفته، چاپ اول مهر ۱۳۶۳/ص ۲۴۰

اقدامات آن‌ها بخشیده که مدت غیب آنان جزو ایام خدمت حساب و حقوق آنان پرداخت شد.^{۱۴۳۵} با وقوع حوادث آذربایجان مشکلاتی برای سازمان ایجاد و موقتاً سازمان نظامی منحل شد. ولی برخی اعضاء به شکل مخفی فعالیت را ادامه می‌دادند. بعد هم از ۱۳۲۶ بازسازی مجدد سازمان افسری آغاز شد.^{۱۴۳۶} در ۱۳۲۷ مجدداً هنگام تجدید سازمان حدود ۱۰۰ نفر جمع شدند.^{۱۴۳۷} بدیهی است در دولت رزم‌آرا هم موقعیت سازمان افسری با توجه به روابط حزب توده با دولت مناسب بود و آن هم در گسترش آن مؤثر بود. با این تفاسیر به احتمال قوی در این دوران افسران قدیمی به سازمان برگشته و حدود همان ۳۰۰-۴۰۰ نفر متشکل شده بودند هر چند این فقط حدس و گمان است. در هر حال به جرئت باید گفت سازمان افسری تا قبل از دولت مصدق رشد قابل توجهی داشت که فعلاً آمار آن در دسترس نیست. کما اینکه یکی از حیرت‌آورترین اقدامات سازمان افسران حزب توده تا قبل از دولت مصدق فراری دادن سران حزب توده از زندان در سال ۱۳۲۹ بود.^{۱۴۳۸} به گفته عمویی سازمان نظامی از زمان شکل‌گیری با آهنگی آرام رشد کرد و در آستانه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تقریباً کلیه شاخه‌هایش در تهران و سایر پادگان‌ها سازماندهی شده بود.^{۱۴۳۹}

در عین حال تقریباً تمام اعضای برجسته سازمان افسران قبل از دولت مصدق وارد آن سازمان شده بودند. حتی آماري که فعلاً از سال ورود افسران به حزب توده در منابعی چون خاطرات آن‌ها یا کتاب سیاه وجود دارد نشان می‌دهد اکثریت مطلق آنان قبل از دولت مصدق به آن سازمان پیوسته بودند. اسامی و سال ورود برخی چنین است:

خسرور روزبه که سابقه طولانی داشت و حتی در ۱۳۲۷ دستگیر شد، سرهنگ مبشری از سال ۱۳۲۰، سرهنگ ژاندارمری عزت‌الله سیامک از سال ۱۳۰۱ با نیروهای وابسته به شوروی مرتبط و از ۱۳۲۵ وارد سازمان افسران حزب توده شد^{۱۴۴۰}، ابوالحسن عباسی سروان اخراجی قبل از ۱۳۲۶، همایونی قبل از ۱۳۲۹، افسران شهربانی مدنی، رفعت محمدزاده کوچری و حسین قبادی قبل از ۱۳۲۶^{۱۴۴۱}، سروان «کلهری» (اعدامی) در سال ۱۳۲۸^{۱۴۴۲}، محمدعلی عمویی هنگام دانش‌آموزی در ۱۳۲۴^{۱۴۴۳}، ورفا از اواخر سال ۱۴۴۴^{۱۴۴۴}، ستوان شهربانی

^{۱۴۳۵} - از انشعاب تا کودتا، ج ۳، خاطرات دکتر انور خامه‌ای/ ص ۱۰۰ نقل از ایران ما مورخ ۱۳۲۷/۲/۱۰ آخرین دفاع روزبه در دادگاه ارتش

^{۱۴۳۶} - شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹/ ص ۵۳
^{۱۴۳۷} - کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، سرهنگ ستاد علی زیبایی/ ص ۶۲۵

^{۱۴۳۸} - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، محمدحسین خسروپناه/ ص ۹۷

^{۱۴۳۹} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، نشر اشاره، چاپ پنجم (دوم اشاره) ۱۳۸۷/ ص ۷۴

^{۱۴۴۰} - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ صص ۳۹+۳۱۸+۳۱۹+۳۳۸

^{۱۴۴۱} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/ صص ۱۱۴+۱۱۵+۲۴۳

^{۱۴۴۲} - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ ص ۱۳۷

^{۱۴۴۳} - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، نشر اشاره، چاپ پنجم (دوم اشاره) ۱۳۸۷/ ص ۱۹

محمدزاده در ۱۳۲۶، مرزوان و پوریا قبل از دولت ملی که در ۱۳۳۰ دستگیر هم شدند^{۱۴۴۵}، ابراهیم یونسی، سرگرد مختاری، سروان کلالی، سرگرد ارحامی قبل از دولت مصدق^{۱۴۴۶}، سرهنگ خطیبی و سروان سرابی قبل از سال ۱۳۲۸^{۱۴۴۷}، سرگرد هوئی پرویز اکتشافی در ۱۳۲۳^{۱۴۴۸}، سروان مهندس لیاقت روش از ۱۳۲۵^{۱۴۴۹}، سرگرد هوئی رحیم بهزاد از حدود ۱۳۲۳، علی محمد افغانی قبل از دولت مصدق^{۱۴۵۰}، ستوان واله در ۱۲۹۹^{۱۴۵۱}، سروان محمدجعفر محمدی در ۱۳۲۴^{۱۴۵۲}

بابت شرایط سازمان افسری بعد از ۳۰ هنوز ابهامات زیاد است. روش دولت در برخورد با این مسئله را بعداً بررسی خواهیم کرد. اما در کل احتمالاً سازمان در آن دوران با توجه به گذشت زمان و شرایط جامعه انسجام بیشتری پیدا کرد. کما این که آئین‌نامه سازمان افسران حزب توده در سال ۱۳۳۱ تدوین و کمیته مرکزی حزب در فروردین سال ۱۳۳۲ آن را تأیید کرد.^{۱۴۵۳} قطعاً تبلیغات مخفی حزب توده هم ادامه داشت زیرا آن هنگام ترس نظامی‌ها کمتر شده بود و کلاً در آن دوران گرد آمدن افسران دور هم و صحبت درباره مسائل روز امری غیر مجاز نبود.^{۱۴۵۴} ولی بابت کسانی که بعد از قیام ۳۰ تیر در دولت مصدق وارد سازمان افسری شدند اسامی خاصی توسط دولت کودتا منتشر نشده است. حتی در کتاب سیاه مورد خاص و بازجویی خاصی به چشم نمی‌خورد. در حالی که به یقین باید گفت اگر اسامی قابل توجهی داشتند با تبلیغات فراوان منتشر و بزرگ نمائی می‌کردند. از این جهت این سکوت ابهام زیادی دارد و به احتمال قوی نشانگر عدم گسترش سازمان نظامی حزب توده در دولت مصدق است. ضمن این که اظهارات ضد و نقیضی هم در این باره مطرح شده است. مثلاً سرگرد هوئی اکتشافی اعلام می‌کند بخش نیروی هوئی در سازمان افسران حزب قبل از دولت مصدق به قدر کافی توسعه یافته بود و به صراحت اعلام می‌کند بیش از آن امکان جذب نیرو نداشت. اما بخش نیروی زمینی از زمان مصدق توسعه یافت. در عین حال ایشان از مسئولان شبکه‌های سازمان افسری در نیروی هوئی بود^{۱۴۵۵} که

-
- ۱۴۴۴ - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا/ صص ۲۰+۱۷
- ۱۴۴۵ - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ صص ۳۱۷+۴۰
- ۱۴۴۶ - خاطرات یک افسر توده‌ای ۱۳۳۵-۱۳۳۰، دکتر روح‌الله عباسی، انتشارات فرهنگ، آلمان غربی، چاپ اول ۱۹۸۹/ صص ۴۸+۳۷+۲۴
- ۱۴۴۷ - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، محمدحسین خسروپناه/ صص ۳۲
- ۱۴۴۸ - خاطرات سرگرد هوئی پرویز اکتشافی، حمید احمدی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۱/ صص ۲۳
- ۱۴۴۹ - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ صص ۶۴
- ۱۴۵۰ - خاطراتی از سازمان افسران حزب توده ایران، مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی، نشر ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۲/ صص ۱۴۷+۷۵
- ۱۴۵۱ - دُرد زمانه، خاطرات محمدعلی عمویی، محمدعلی عمویی، نشر اشاره، چاپ پنجم (دوم اشاره) ۱۳۸۷/ صص ۶۱
- ۱۴۵۲ - راز پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، محمدجعفر محمدی، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۵/ صص ۱۴۳
- ۱۴۵۳ - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ صص ۷۲
- ۱۴۵۴ - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده‌ی ایران، ماشالله ورقا/ صص ۹۴
- ۱۴۵۵ - خاطرات سرگرد هوئی پرویز اکتشافی، حمید احمدی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۱/ صص ۶۶+۶۵+۲۳

اطلاعات وی از وضع نیروهای هوائی قطعاً بهتر بود. احتمال هم دارد به دلیل مخفی‌کاری‌های درونی اطلاعات وی از نیروی زمینی درست نباشد. البته تمام این مسائل حدس و گمان است و اظهار نظر قطعی فعلاً ناممکن است.

در این راستا برخی اسامی که نگارنده به دست آورده عبارت است از:

سرهنگ پرمان کسی بود که در جریان قیام ۳۰ تیر از روی تانک با مردم با آرامش و مهربانی حرف زد و با مردم برخورد نکرد. مدتی بعد از آن وارد سازمان افسران حزب توده شد.^{۱۴۵۶} احتمال دارد تاریخ ورود او به حزب قبل از کودتای ۲۸ مرداد بوده باشد. دکتر روح‌الله عباسی از کسانی است که در دوران دولت مصدق و بعد از ۳۰ تیر به سازمان افسران حزب توده وارد شد.^{۱۴۵۷} سرگرد بقیعی و سروان جلیلی هم در دولت مصدق به سازمان افسری پیوستند. بقیعی اسامی ستوان باقرلی، ستوان امین، ستوان کیهانی و دو دانشجوی پزشکی را هم ذکر می‌کند که در اوائل سال ۱۳۳۲ اقدامات اولیه سازمان افسری برای ارتباط با اینان البته به حالت سمپات و عملاً آزمایشی انجام شده بود.^{۱۴۵۸}

همچنین توجه شود سازمان افسران حزب توده بعد از کودتا با استفاده از نارضایتی مردم تشکیلاتش را گسترش داد.^{۱۴۵۹} سرگرد بقیعی هم تأکید می‌کند بعد از کودتا اعضای سازمان افسری بسیار افزایش یافتند که این می‌تواند با توجه به جو آن زمان و نارضایتی مردم طبیعی باشد.^{۱۴۶۰} به خصوص که برخورد خشن با افسران عضو سازمان تا یک سال بعد از کودتا هم در کار نبود که این را بعد بررسی خواهیم کرد. به این لحاظ طبیعی بود که با توجه به نارضایتی جامعه و وجود تشکیلات قدرتمند سازمان افسری، افرادی به آن جذب گردند.

آذرنور با اشاره به بازنشسته کردن تعدادی از افسران در دولت مصدق در پائیز ۱۳۳۱ یعنی چند ماه بعد از قیام ۳۰ تیر^{۱۴۶۱}، تعداد اعضای رسمی سازمان افسری در آن دوران را بیش از ۴۵۰ نفر می‌داند^{۱۴۶۲} که علاوه بر این‌ها قطعاً عده‌ای هم آزمایشی بودند. کیانوری تعداد اعضای سازمان نظامی حزب در ۲۸ مرداد را ۳۵۰ نفر ذکر

^{۱۴۵۶} - کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، عبدالله برهان، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۳۳

^{۱۴۵۷} - خاطرات یک افسر توده‌ای ۱۳۳۵-۱۳۳۰، دکتر روح‌الله عباسی، انتشارات فرهنگ، آلمان غربی، چاپ اول ۱۹۸۹/ص ۴۶ به بعد. - در آنجا اشاره به بازدید ریاحی و زیرک‌زاده از ارتش کرمان کرده که قاعدتاً باید بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ باشد.

^{۱۴۵۸} - انگیزه، خاطرات سرگرد غلامحسین بقیعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۳/صص ۳۲۹ و ۳۷۰

^{۱۴۵۹} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۰۲

^{۱۴۶۰} - انگیزه، خاطرات سرگرد غلامحسین بقیعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۳/ص ۳۸۵

^{۱۴۶۱} - در روزنامه اطلاعات آبان و آذر ۱۳۳۱ مواردی از این دست خبر وجود دارد از جمله روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۸/۱۷، صص ۵ و ۱۳۳۱/۰۹/۰۱، ص آخر + ۱۳۳۱/۰۹/۰۵، ص آخر

^{۱۴۶۲} - مصاحبه اختصاصی نشریه «راه آزادی» با فریدون آذرنور درباره حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خرداد ۱۳۷۲ (به مناسبت سی و نهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)/ص ۸۶ که مصاحبه‌ها در شماره‌های ۲۲ تا ۲۷ نشریه از تاریخ تیر ۱۳۷۱ تا فروردین ۱۳۷۲ بودند. لازم به ذکر است مواردی هم که در متن به عنوان مصاحبه ایشان آمده از همین مجموعه بود که در منابع دیگری هم منتشر شده است.

می‌کند و تأکید می‌کند حدود ۱۲۰ نفر دیگر بعد از ۲۸ مرداد به تدریج به سازمان اضافه شدند.^{۱۴۶۳} ما فعلاً غیر از این دو آمار متأسفانه هیچ آمار دیگری نه از سوی بزرگان حزب توده و نه از سوی دولت‌ها در دست نداریم. هر دوی این آمارهای متناقض هم در این بحث نتایج مشابهی به دست می‌دهند که در دولت مصدق سازمان افسران حزب توده گسترش چندانی نداشت. چون اسامی کل اعضای سازمان افسران در منابع منتشر شده توسط دولت کودتا حدود ۵۰۰ نفر است.^{۱۴۶۴} البته اسامی ۸۹ نفر درجه‌دار هم مربوط به سازمان مجزائی ذکر شده که ربطی به این بحث ندارد و اطلاعاتی چندانی بابت آن وجود ندارد و بحث آن جزو آمارهای مورد اشاره نیست. در هر حال در این بحث سازمان افسری آمارها نشانگر عدم گسترش خاص در دولت مصدق است. منتها از دید کیانوری سازمان بعد از کودتا گسترش یافته و از دید آذرنور در حوالی قیام ۳۰ تیر بسیار گسترش یافته بود. به هر روی به طور قطعی نمی‌توان تشخیص داد اینان چه زمانی هوادار و مرتبط با سازمان افسری شده و چه زمانی درخواست عضویت دادند. به خصوص دوره آزمایشی برای ورود به سازمان افسران حداقل ۶ ماه بود.^{۱۴۶۵} به این ترتیب بخشی از کسانی که بعد از ۳۰ تیر عضو رسمی شدند به یقین قبل از آن با سازمان افسری مرتبط شده بودند. همچنین تا زمان متلاشی شدن سازمان نظامی که یک سال بعد از کودتا بود، امکان آن وجود داشت که تعدادی زیادی به حزب وارد شده باشند. یا به عکس دوره آزمایشی بسیاری از اعضا خیلی بیش از ۶ ماه طول کشیده باشد. از این جهت نمی‌توان قضاوت روشنی در این باره داشت و هر چه گفته شود حالت حدس و گمان دارد که به آن نمی‌پردازیم. اما اگر سخنان کیانوری را ملاک بگیریم احتمالاً سازمان افسری در دولت مصدق گسترش زیادی نداشته است. چون همانطور که قبلاً دیدیم در سال ۱۳۲۵ حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر جزو آن بودند. این نکته هم در کنار حذف تاریخ ورود افسران به حزب توده و عدم اعلام موارد روشنی از سوی دولت کودتا بابت میزان ورود افسران به حزب در دوران دولت مصدق، احتمال عدم گسترش چندانی سازمان افسران حزب توده در دولت ملی را بالا می‌برد.

یک آمار کلی دیگر هم توسط سرگرد جعفر وکیلی مسئول شعبه تعلیمات سازمان افسران حزب توده در نامه‌های خصوصی به همسرش وجود دارد. وی بعد از لو رفتن سازمان افسران نوشته به طور متوسط سالی حدود ۱۰۰ افسر جذب می‌کردند.^{۱۴۶۶} اگر این آمار مبنا قرار داده شود در آخر دولت مصدق حدود ۴۰۰ نفر عضو سازمان افسران حزب توده بوده است. از آن طرف قبلاً دیدیم در سال ۱۳۲۷ هم ۱۰۰ نفر عضو سازمان افسران و فعالیت را مجدداً شروع کردند که با این مبنا در ۳ سال بعدی و قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ آمار افسران عضو سازمان

^{۱۴۶۳} - خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۲/ص ۲۸۷

^{۱۴۶۴} - کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیستها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، سرهنگ ستاد علی

زیبائی، تهران شهریور ۱۳۴۳ شمسی / صص ۸۲۶-۸۵۲

^{۱۴۶۵} - کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴/ص ۷۵

^{۱۴۶۶} - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، محمدحسین خسروپناه، نشر پیام

امروز، چاپ دوم ۱۳۸۳/صص ۲۹۶-۳۱۵

به حدود همان ۴۰۰ نفر می‌رسد. حتی اگر در بدترین حالت همین مبنای جذب ۱۰۰ نفر را در نظر بگیریم در یک ساله بعد از ۳۰ تیر هم همان حدود جذب سازمان شده بود. گرچه هیچ یک از این آمارها قابل اتکا نیست. آخرین نکته بررسی وضعیت برخورد دولت مصدق با نفوذ حزب توده در نیروهای نظامی و سرانجام آن سازمان است. قبلاً دیدیم در دوران رزم‌آرا شرایط خوبی برای حزب توده و سازمان نظامی آن ایجاد شد. به تبع با کنار رفتن او و آمدن دولت مصدق شرایط متفاوت گردید. البته تا تیر ۱۳۳۱ فرماندهی نیروهای مسلح در اختیار دولت نبود اما به هر حال جو متفاوت شده بود.

اولین ضربه به سازمان افسران در بهمن ۱۳۳۰ زده شد. طی آن مأموران اداره آگاهی در بررسی برای فرس دزدی به منزل یکی از افسران حزب توده راه یافته و با مشاهده عکس‌های لنین و استالین و همچنین مدارک تشکیلاتی به آن مشکوک شدند. متعاقب آن تعدادی از افسران حزب توده به خصوص در نیروی هوایی بازداشت و تعدادی هم مخفی شدند.^{۱۴۶۷} مدتی بعد هم پیک افسران کرمان دستگیر شد.^{۱۴۶۸} این مسائل موجب بروز حساسیت‌هایی برای دولت شد. به این ترتیب به طور روشن مشخص است در دوران دولت مصدق برخورد با نفوذ حزب توده در ارتش آغاز شد.

بعد از ۳۰ تیر حزب توده دستور شروع ساخت نارنجک و مهمات را داد. آنها را در «آدران» شهر کرج آزمایش می‌کردند. در اردیبهشت ۱۳۳۲ انفجار نابهنگامی رخ داد و سرگرد «عبدالعلی لطفی مظفری» از اعضای حزب توده زخمی شد. این موجب حساسیت دولت شد و پس از آن هم سرهنگ «محسن مبصر» در دایره بازرسی موتور ارتش مأمور بررسی مسئله شد. او نیز شواهدی از اقدامات حزب توده در نیروهای نظامی و دخالت آنها در این مسئله را کشف و افراد مشکوکی را شناسائی و گزارش مفصلی برای رئیس ستاد ارتش ارسال کرد. گزارش عیناً به روئیت دکتر مصدق رسید و به دستور او افراد مشکوک تحت نظر قرار گرفتند.^{۱۴۶۹} علاوه بر این خود مبصر به دستور دکتر مصدق به محل بسیار حساس رکن دو ارتش منتقل شده و رئیس اداره تجسس و اطلاعات رکن دو ارتش شد.^{۱۴۷۰} آن هم محل اصلی برای کارهای اطلاعاتی و تجسس و جزو مهمترین دستگاه اطلاعاتی کشور بود. او نیز مبارزه قاطع با نفوذ حزب توده در نیروهای مسلح را آغاز کرد. البته لازم به ذکر است مبصر در آن شغل حساس با کودتاچیان همکاری کرد. ولی در هر حال وضعیت او نشانگر عزم دکتر مصدق برای برخورد با نفوذ حزب توده در نیروهای مسلح است. وی بعداً تا حدی مدعی شد مصدق در دستور کنترل افراد مشکوک (به جای دستگیری) ضعیف عمل کرده اما همو اعتراف می‌کند مصدق و ریاحی دستور همکاری با او را

^{۱۴۶۷} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۴۸

^{۱۴۶۸} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۵۲

^{۱۴۶۹} - شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۱۷۷+۱۸۷

^{۱۴۷۰} - شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد/ص ۱۸۹ به نقل از یادداشت‌های سپهبد محسن مبصر

به رئیس رکن دو ارتش داده و تشویق می‌کردند.^{۱۴۷۱} ریاحی هم جداگانه اقداماتی برای مقابله با نفوذ گروه‌های چپ در ارتش انجام داده و دستورات قاطعی صادر کرد و تنبیهات خاصی هم برای شرکت ارتشی‌ها در احزاب قائل شد.^{۱۴۷۲}

این مسائل نشانگر عزم دولت مصدق برای مقابله با نفوذ حزب توده در ارتش بود. به هر حال حزب توده به شوروی وابسته و نفوذ آن در ارتش هیچ توجیهی نداشت. البته خود حزب در دولت مصدق آزادی زیادی داشت اما وضع نیروهای مسلح فرق داشت. به خصوص که حزب هیچ کمکی به مصدق نمی‌کرد. حال اگر مثلاً سازمان افسری در خدمت نهضت ملی بود وضع متفاوتی وجود داشت و امید به آن که آنان برای استقلال و آزادی کشور تلاش کنند. ولی وقتی رویکرد حزب عملاً دشمنی بود به تبع نفوذ آنان در نیروهای مسلح خطرناک بود. از آن سو تشکیلات نارنجک سازی تا قبل از ۲۸ مرداد به دلایل مکرر از جمله دلایل فنی پیشرفت چندانی نداشت و تا دوران کودتا نارنجکی ساخته نشد. بعد از کودتا به سرعت و جدیت فعالیت را پیگیری کردند و در ظرف یک هفته بالغ بر دویست نارنجک با عجله ساخته شد.^{۱۴۷۳} تا شهریور ۱۳۳۳ هم حدود ۱۳۰۰۰ نارنجک ساختند.^{۱۴۷۴} به این ترتیب عملاً فعالیت مسلحانه حزب بعد از کودتا شروع شد. در عین حال تا حدود یک سال بعد از کودتا هم برخورد خاصی با افسران حزب توده نشد. مثلاً سرگرد عبدالعزیز رستمی گوران مدتی بازداشت و بعد باز به ارتش برگشت. یا در شهریور ۱۳۳۲ خسرو روزبه بازداشت اما موفق به فرار شد.^{۱۴۷۵} به نوشته آقای وراقا:

"شدیدترین مورد پیگرد و خشونت بلافاصله پس از کودتا، بازداشت و اعزام تنی چند از افسران به قلعه‌ی فلک‌الافلاک بود که پس از چند ماهی دوباره به خدمت بازگردانیده شدند. تا زمان لو رفتن سازمان چند بار تنی چند از افسران مشکوک از ارتش اخراج شده بودند."^{۱۴۷۶}

و تا چند ماه بعد از کودتا هم افسران وابسته به حزب توده مدتی بازداشت و در نهایت تبعید یا از ارتش اخراج می‌شدند. مثلاً سه افسر به نام‌های مرزوان، هزیار و پوریا بعد از کودتا به چند سال زندان و تبعید به خارک محکوم شدند.^{۱۴۷۷} قانون مشخص و تصویب شده‌ای هم درباره مجازات افسران عضو سازمان‌های مخفی وجود

^{۱۴۷۱} - شبکه سازمان نظامی افسران حزب توده ایران، خسرو معتضد، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۹/صص ۲۵۱-۲۵۴
^{۱۴۷۲} - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/صص ۷۵۵ و ۷۵۸
^{۱۴۷۳} - سیر کمونیزم در ایران، از شهریور ۱۳۳۰ تا فروردین ۱۳۳۶، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۳۶/صص ۳۶۶-۳۶۷
^{۱۴۷۴} - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، به کوشش: محمدحسین خسروپناه، نشر پیام امروز، چاپ دوم ۱۳۸۳/ص ۱۱۷
^{۱۴۷۵} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه/صص ۱۹۷ و ۱۹۸
^{۱۴۷۶} - ناگفته‌هایی پیرامون فروری حکومت مصدق و نقش حزب توده ایران، دکتر ماشالله وراقا/ص ۲۴۵
^{۱۴۷۷} - در سایه‌ی بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده ایران، ماشالله وراقا/ص ۱۵

نداشت. بدیهی است این روند برخورد دولت کودتا در کنار ظلم و فشار شدید بعد از کودتا هم در گرایش برخی افسران به حزب بسیار مؤثر بود و موجب افزایش نفرات آن می‌شد.

سرانجام یک سال بعد در مرداد ۱۳۳۳ عباسی از اعضای مهم سازمان افسری به طور اتفاقی دستگیر و مقادیر فراوانی اسناد و مدارک و حتی نقشه‌های کاخ سلطنتی از او کشف شد که باعث حساسیت شدید گردید.^{۱۴۷۸} او را تحت شکنجه قرار دادند و مخفیگاه‌های سازمان و دفترچه رمز اسامی اعضای سازمان نظامی حزب توده در شهرریور کشف و اعضای آن اکثراً دستگیر شده و عده اندکی موفق به فرار شدند و سازمان نظامی حزب توده متلاشی شد. برخورد هم بسیار شدید و برخی اعدام و بسیاری به زندان افتادند و حتی محکومان قبلی هم محکومت مجدد گرفتند. در همین راستا انتقادات فراوانی هم از دستگاه رهبری حزب ایجاد شد که چرا با اشتباهات مکرر سازمان نظامی را به آن روز انداخت. ظاهراً تعدادی هم درجه‌دار به حزب وابسته بودند که آنان هم متلاشی شدند. در هر حال کار سازمان نظامی حزب توده به آن سان خاتمه یافت. این ضربه بزرگی به حزب توده زد و گرچه بعد از آن مقداری فعالیت ادامه یافت و مثلاً حدود ۱۷۰۰۰ نارنجک دیگر ساختند^{۱۴۷۹} اما عملاً بسیار تضعیف شده و دیگر قادر به اقدام خاصی نبودند. بعد هم اکثریت مخفیگاه‌ها و کادرهای اصلی حزب زیر ضربه قرار گرفته و دستگیر شده یا به خارج گریختند.^{۱۴۸۰} در حالی که اعضای حزب با حمایت از دولت مصدق می‌توانستند حداقل نیک نامی در تاریخ به دست آورند و شاید هم ایران و آنان به آن سرنوشت دچار نمی‌شدند. یکی از بهترین تعبیر برای این مسئله نظرات سرگرد رستمی فرمانده ستون اعزامی از کرمانشاه بود در سخنانی حاکی از صداقت و شرافت که جای تقدیر دارد در اعتراض به عدم اقدام حزب می‌نویسد:

"با ایمان راسخ بگویم، امکان به سردرگمی انداختن کودتاگران کاملاً وجود داشت. تازه اگر در آخر سر همه ما می‌مردیم این افتخار در سینه زرین تاریخ ثبت می‌شد. قضاوت بفرمائید حالا کی هستیم؟"^{۱۴۸۱}

^{۱۴۷۸} - سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳-۱۳۲۳، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۰۸

^{۱۴۷۹} - سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، محمدحسین خسروپناه/ص ۱۱۷

^{۱۴۸۰} - مصدق مصدق است، امیرحسین علوی، انتشارات محور، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۳۳۰

^{۱۴۸۱} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی/صص ۷۵۸+۷۶۳+۵۴۵+۵۴۳

درنگی بر کلیات رویکرد دولت مصدق و حزب توده به یکدیگر و دلایل آن

در اینجا خالی از لطف نیست ریشه‌های کلیات دیدگاه‌ها و عملکردهای حزب توده درباره دولت مصدق و رویکرد کلی مصدق با آنان را بررسی کنیم.

رویکرد کلی حزب توده به دکتر مصدق

تردید نیست که حزب توده تابع شوروی و خواهان پیوستگی ایران به آن ابرقدرت و تبدیل ایران به یکی از اقطار آن و عملاً مخالف استقلال ایران بود در حالی که اهداف اصلی ملیون استقلال و آزادی بود. از این جهت راه ملیون و حزب توده گرچه در مقابله با امپریالیسم غرب به ظاهر مشابه بود، اما در نهایت کاملاً متضاد بود. علاوه بر این از جهت تاکتیکی هم رویکرد حزب به دولت مصدق را باید در سیاست‌های شوروی نسبت به نهضت ملی ایران جستجو کرد. دکتر رضا رادمنش دبیر کل حزب توده از ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۷ در خاطراتش بیان کرده موضع رسمی مقامات شوروی به مصدق آن بود که او یک مهره آمریکا است و می‌خواهد امپریالیسم تازه نفس و دارای ظاهر آراسته آمریکا را جانشین استعمار مندرس انگلیس کند. شاهد ادعا را هم کمپانی‌های نفتی آمریکائی ذکر می‌کردند که در خاورمیانه در حال گسترش کار بودند. به این ترتیب دشمنی حزب توده با دولت مصدق طبیعی بود. البته بعد از کودتای آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد اعضای حزب توده متوجه اشتباه خود شدند.^{۱۴۸۲}

در این راستا شوروی هم میانه خوبی با دولت مصدق نداشت. در دوران دولت ملی با وجود مشکلات اقتصادی، ایران از شوروی مقداری طلا طلب داشت. علاوه بر این مواردی همچون بابت مطالبات گمرکات ۵۰ میلیون تومان و بابت فروش اسلحه بیش از ۵۰ میلیون تومان از شوروی مطالبات داشت.^{۱۴۸۳} ولی شوروی هیچ یک را به دولت مصدق نداد. بلوک شرق حاضر به خرید نفت از ایران هم نشد که کمک بزرگی به ایران بود. مصدق بعد از کودتا به وکیلش بزرگمهر می‌گفت: «هفته‌ها با نمایندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جایی نرسید.» سپس با عصبانیت گفته بود: «آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می‌خریدند دولت انگلیس به گرد ما هم نمی‌رسید.» و به این اشاره می‌کرد که شوروی کلاً با حکومت‌های ملی موافق نبود. بزرگمهر هم در جراید خوانده بود درست در زمانی که مصدق نفت را با ۵۰ درصد تخفیف ارائه می‌کرد، دولت کارگری روسیه حدود ۹۰ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشورش وارد کرد

^{۱۴۸۲} - در آنسوی فراموشی، یادی از دکتر رضا رادمنش دبیر کل اسبق حزب توده، به کوشش هوشنگ منتصری / صص ۵۰-۵۱

^{۱۴۸۳} - نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، بابک امیر خسروی / ص ۳۸۸

ولی حاضر نشد نفت ایران را بخرد.^{۱۴۸۴} در کل واقعیت آن است که دو بلوک قدرتمند سرمایه‌داری و کمونیسم در برابر ملی شدن نفت ایران تبدیل به یک بلوک شده و نفت ایران را تحریم کردند.^{۱۴۸۵} البته اسناد این مسائل هنوز منتشر نشده‌اند اما احتمال دارد سازش موقتی در این زمینه ولو به شکل موقت بین طرفین انجام شده بود. البته در اواخر دولت مصدق روابط مقداری به سمت بهبود رفت اما در عمل هیچ سودی به دولت مصدق نرسید و با دولت کودتاجی زاهدی سازش کردند.

همچنین به نظر می‌رسد یک دلیل نفرت حزب توده از نهضت ملی آن بود که حزب توده از نظر فکری در برابر ملیون تضعیف شد. حزب توده اهدافی چون مبارزه با استعمار و عدالت اجتماعی داشت و آن‌ها را در قالب مارکسیسم و همراهی با شوروی تبلیغ می‌کرد که در نهایت به دیکتاتوری هم منجر می‌شد. اما جبهه ملی تمام عقاید ارزشمند مبارزه با استعمار و بهبود وضع اقشار ضعیف و کارگر را در یک قالب ملی و دموکراتیک و مورد پسند جامعه ارائه و حتی عملی می‌کرد. کما این‌که استعمار انگلیس را شکست داد و به دنبال بهبود وضع اقشار ضعیف بود. این هم طبیعتاً از جهت جذب نیرو بسیار به ضرر حزب توده بود. نمونه روشن آن انتخابات مجلس هفدهم تهران بود که اشاره شد حزب توده شکست بسیار سختی در برابر ملیون خورد. در صورتی که یک حکومت ارتجاعی و ظالمانه باعث خشم مردم و گرایش بیشتر به سمت حزب توده بود. در عین حال همین نکته باعث می‌شد بسیاری از دلسوزان جامعه که در حزب توده بودند دید مثبت به دولت مصدق داشته باشند. اگر هم روش وابسته حزب توده به شوروی نبود به جرئت باید گفت اکثریت مطلق اعضای آن مدافع قاطع دولت ملی می‌شدند. کما این‌که برخی انشعابیون حزب توده همچون خلیل ملکی جزو ملیون شدند. یا سرهنگ طاهر قنبر از شریف‌ترین و مبارزترین افسران مدافع دولت مصدق در سال‌ها قبل جزو هیئت اجرائی سازمان نظامیان حزب توده بود.^{۱۴۸۶} حتی در این راستا انتقادهایی هم در داخل حزب در این راستا شکل می‌گرفت که البته با برخورد مواجه می‌شد.^{۱۴۸۷}

ضمناً به جرئت می‌توان گفت در صورت موفقیت نهضت ملی شرایط ایران به سان اروپا شده و جایی برای قدرت گرفتن حزب توده وجود نداشت. در غرب هم کمونیست‌ها تا حد زیادی آزادی سیاسی داشتند اما قادر به جلب رأی مردم نبودند و مصدق نیز دقیقاً یک مدل دموکراسی غربی برای ایران در نظر داشت. یک راه مهم برای مقابله با سیطره شوروی و کمونیسم هم بهبود وضع اقتصادی مردم بود که دولت مصدق در آن مسیر حرکت می‌کرد. به این لحاظ احتمال بالائی هست که سران حزب توده منتظر بودند دولت مصدق سقوط کند که

^{۱۴۸۴} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ ص ۳۲۴

^{۱۴۸۵} - *تاریخ جامع ملی شدن نفت*، احمد خلیل الله مقدم، نشر علم، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۲۱۳

^{۱۴۸۶} - *سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳*، محمدحسین خسروپناه، نشر شیرازه، چاپ دوم ۱۳۷۸/ ص ۱۱۳

^{۱۴۸۷} - *گذشته چراغ راه آینده است* - تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، پژوهش گروهی جامی، انتشارات نیلوفر/ ص ۶۳۰

از مظلومیت او و شرایط خفقان بعدی جامعه بهره‌برداری کند. انفعال عجیب سازمان افسری در جریان کودتا هم این نکته را بیشتر به ذهن متبادر می‌کند.

با این تفاسیر بدیهی است برآیند اقدامات حزب توده کاملاً به ضرر جامعه و خود حزب و در عمل به نفع استعمار غرب بود چنان‌که دکتر مصدق در این باره گفته است:

"اخلالگران دیوار را سیاه می‌کردند، فحش هم می‌نوشتند، بد هم می‌گفتند، به خود بنده هم بد می‌گفتند. این را ما می‌گوییم «اخلالگران» این اخلالگران مطابق عرف مملکت و آنچه ما می‌دانیم، این توده دو قسم است: توده‌ای انگلیسی و توده‌ای روسی. این توده‌ای انگلیسی هر کاری می‌کند به اسم آن توده‌ای روسی می‌کند. ولی نتیجه‌اش را به نفع همان کسانی که منظور می‌دارد می‌گیرد." ۱۴۸۸

9

"جمعیت توده همیشه اخلال می‌کردند. اینها مراسمشان است. این جمعیتی که چنین مرا می‌دارد چه در ۲۸ مرداد چه در ۳۰ تیر در هر موقعی که بتواند کوچکترین استفاده‌ای بکند، از آن وضعیت استفاده می‌کنند. مگر آقای رئیس محترم دادگاه در ۳۰ تیر بنده زمامدار بودم؟ من ۲۶ تیر استعفا کردم. روز ۳۰ تیر یک عده‌ای از مردم ملیون هواخواه دولت بودند. آنها هم از نظر اینکه یک مرا می‌داشتند شاید با آنها همکاری کردند. یعنی اگر جمعیتی جمع می‌شد و حرف می‌زد آنها هم سینه می‌زدند. این کار آنها است. آنها از هر واقعه‌ای که بتوانند کوچکترین استفاده‌ای بکنند، استفاده خودشان را می‌کنند." ۱۴۸۹

که البته نه تنها حزب توده هیچ سودی از این روند عاید حزب توده نشد بلکه هم توسط دولت کودتا به شدت سرکوب شدند و هم چهره آنان در نزد جامعه بسیار تخریب شد.

این در حالی بود که اعضای حزب با حمایت قاطع از دولت مصدق می‌توانستند جزو بهترین مبارزان و وطن‌دوستان شده و نام نیک ارزشمندی برای خود در تاریخ ثبت کنند و حتی دچار مشکلات کمتری گردند. بسیاری بزرگان حزب توده نیز به این واقعیت اشاره کرده‌اند. دکتر فریدون کشاورز از اعضای رهبری حزب توده بعدها به شدت منتقد عملکرد حزب توده در برابر دکتر مصدق شده و کتابی در این باره با عنوان «من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را» منتشر کرد. همچنین به نظر نگارنده یکی از جالب‌ترین اعترافات در این باره سخنان دکتر رضا رادمنش دبیر کل حزب توده از ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۷ است که با سابقه‌ترین دبیر کل حزب توده و حتی از نمونه‌های کم نظیر در کشورهای مشابه است. وی پس از ماجرای ترور نافرجام شاه در بهمن ۱۳۲۷ به شوروی گریخت و از نظر علمی هم فرد مطرحی بود. بعد از انقلاب به صراحت به خواهرزاده‌اش می‌گفت حزب توده در برخورد با مصدق اشتباه بزرگی مرتکب شد که تاوان زیادی هم برای حزب و هم برای جامعه ایران داشت. همچنین در سخنانی که حالت وصیت داشت به خاطرات مجلس چهاردهم و مخالفتش با

۱۴۸۸ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۵۷۳ و ۵۷۴

۱۴۸۹ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر / ص ۵۷۴

اعطای امتیاز نفت به آمریکا و در نتیجه تشویقش توسط دکتر مصدق اشاره می‌کرد که مصدق او را وطن‌پرست و روشنفکر خطاب کرده بود. بعد دکتر رادمنش گفته بود:

"من هنوز غرور حاصل از اظهار نظر این سیاستمدار برجسته و آزادی‌خواه را هضم نکرده بودم که جریان آمدن کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی جهت کسب امتیاز نفت شمال پیش آمد. از طرف رابطین مؤظف دستگاه رهبری حزب دستور حمایت از پیشنهاد شوروی‌ها داده شد و در دنباله آن سازمان‌های تبلیغاتی و مطبوعات حزبی با تفسیرهای سفسطه‌آمیز به توجیه موضوع پرداختند.

جو بسیار ناهنجاری در حزب به وجود آمد و ادعاهای ملی بودن حزب در بوته آزمایش قرار گرفت ولی سرانجام مرعوب شدگان ناتوان دستگاه رهبری بدون قید و شرط تسلیم مجذوب شدگان توانا شدند. من ابتدا سخت مقاومت کردم زیرا علاوه بر این که از جهت اصولی موضع‌گیری حزب را در قبال این جریان صحیح نمی‌دانستم، از نظر اخلاقی هم در مقابل آن رفتار دکتر مصدق که در حضور اغلب مجلسیان انجام داد شرمنده بودم.

کابوس وحشتناکی مرا فرا گرفته بود، حتی تصمیم گرفتم از وکالت مجلس استعفا بدهم. ولی افسوس تحت تأثیر نصایح به ظاهر خیرخواهانه و اصرار دوستانی که سال‌ها در زندان با هم بودیم، ضعف نشان داده و علیرغم تمایل باطنی خود تسلیم شدم، در صورتی که راه درست آن بود که نه فقط عقب‌نشینی نمی‌کردم بلکه می‌بایست به قیمت کناره‌گیری از حزب توده از پشت تریبون مجلس همان مواضع قلبی خود را اعلام می‌نمودم و اگر چنین اقدامی به عمل آمده بود سرنوشت دیگری را انتخاب کرده بودم که با زندگی سیاسی بعدی من فرسنگ‌ها فاصله داشت. از آن پس من در سیر وقایع ناگوار حیات خود بارها به این موضوع اندیشیده‌ام و شکنجه روحی حاصل از ضعف نابهنگام خویش را کشیده‌ام."

این سخنان از جانب کسی چون دکتر رادمنش بسیار گویا است. ضمن این که کسانی که راه خود را از حزب توده جدا کرده و به راه مصدق رفتند، در تاریخ ایران بسیار نیک نام هستند.

اشاره به این هم لازم است که یک ضربه بزرگ حزب توده آن بود که بخشی از بهترین روشنفکران و مبارزان ایران را به راهی انداخت که برای آنان و جامعه ضرر داشت. بسیاری چهره‌های ادبی و فرهنگی ایران زمانی به حزب توده گرایش داشتند. کما این که بخشی از بهترین افسران هم عضو آن بودند. بدیهی است اگر نیروی اینان در مسیر درست استفاده می‌شد برای جامعه و خود آن‌ها منافع زیادی داشت اما با عملکرد حزب توده به مسیری رفتند که سرانجامش فقط ضرر بود. البته امروزه با متلاشی شدن شوروی و مشخص شدن عدم کارآئی آن روش، بحث گرایش چپ سنتی عملاً تمام شده است. کما این که روسیه هم جمهوری دموکراتیک است. افراد معتقد به عدالت اجتماعی هم خواه ناخواه باید برای دموکراسی و آزادی و جمهوری دموکراتیک تلاش کنند که عملاً جزو ملیون خواهند بود. کما این که بسیاری کمونیست‌های سابق و اعضای حزب توده و چریک‌های فدائی خلق امروزه با ملیون همکاری می‌کنند. امید این مطالب درس تجربه‌ای برای معتقدان به عدالت اجتماعی باشد که قاطعانه در راه ملی یعنی برای استقلال و آزادی وطن کوشا باشند و بهبود وضع اقتصادی را از راه دموکراسی

دنبال کنند. کما این که بخش مهمی از نیروهای ملی از نظر اقتصادی دارای گرایش سوسیال دموکراسی و حتی دارای گرایش‌های با تمایل بیشتر به سمت اقتصاد چپ و عدالت اجتماعی بوده و هستند.

رویکرد دولت مصدق به حزب توده

مصدق در برابر تمام دشمنی‌های حزب توده هرگز حاضر نشد با آنان برخورد غیر قانونی کند و آنان هم آزادی سیاسی بالائی در دوران دولت ملی داشتند و می‌گفت:

"تسکین افکار به توقیف و تبعید و شدت عمل فراهم نمی‌شود، و هر چه از این قبیل کارها بیشتر شود نتیجه معکوس می‌دهد و بدتر می‌شود. من به قدرت مردم کار کردم و اگر افکار عمومی نبود چطور می‌توانستم انگلیسی‌ها را بیرون کنم."^{۱۴۹۰}

9

"موجودیت دولت من روی افکار ملت بود. نمی‌شد جلو اظهار نظرهای مردم را گرفت و خفه‌شان کرد."^{۱۴۹۱}

البته بحث نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح بحث جدائی دارد.

علاوه بر این مصدق از نظر اقتصادی هم بسیار به فکر بهبود وضع اقشار ضعیف بود و معتقد بود همان در جلوگیری از تندروی بسیار تأثیر دارد و معتقد بود:

"افراد چپ عرض کنم به سرکار بر دو قسم‌اند: تندرو بالذات و تندرو بالعرض، تندرو بالعرض آنهایی هستند که به واسطه بدی وضعیت جامعه رو به آنها می‌کنند. وقتی که در جامعه اصلاحاتی به عمل آمد قهراً این دسته که تندرو بالعرض هستند جای خود می‌ایستند و از قدرت تندرو بالفطره می‌کاهند."

9

"به واسطه اصلاحات و بالا رفتن سطح زندگی مردم، قهراً از موافقین (به اصطلاح منتقدین) توده‌ایها می‌کاست"^{۱۴۹۲}

9

"عقیده من اصلاح امور مردم است و اینکه هر کس یک حداقل برای زندگی داشته باشد."^{۱۴۹۳}

که برای شناخت بهتر رویکرد اقتصادی دکتر مصدق می‌توان به مقاله دکتر مصدق و اقتصاد به قلم راقم این سطور مراجعه کرد.

^{۱۴۹۰} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر/ ص ۹۵

^{۱۴۹۱} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول پائیز ۱۳۷۰/ ص ۵۸

^{۱۴۹۲} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/ ص ۵۸

^{۱۴۹۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۵۷۷

در خاتمه سخن اشاره به این نکته لازم است که برخی مدعی هستند مصدق در ۲۸ مرداد کمک حزب توده را نپذیرفت که این تصور کاملاً اشتباه است. همانطور که دیدیم حزب توده هرگز حاضر به کمک نبود و اگر کمک می‌کرد به یقین مصدق استفاده می‌کرد. البته بدیهی است کمک و همراهی واقعی منحصر به یک شب و یک واقعه کودتا نیست و اگر حزب توده قصد کمک داشت باید زودتر اطلاعات را در اختیار مصدق می‌گذاشت. مثلاً تصور شود اگر اطلاعات بابت اقدامات آمریکائی‌ها و کودتاچیان زودتر در جامعه منتشر شده و مصدق از آن مطلع می‌شد، چقدر موقعیت کودتاچیان تضعیف می‌شد. بحث کودتای ۲۸ مرداد و مطالب ادعائی آقای کیانوری یا مسلح کردن برخی اعضای حزب توده هم اثری نداشت و منجر به تشدید جنگ داخلی می‌شد. چون تا آن هنگام بحران بسیار بالا گرفته بود و بعید بود آنان بتوانند موجب توقف کودتای تانک‌ها و نظامی‌های یاغی گردند. یعنی آن زمان دیگر کار از کار گذشته بود و تسلیح حزب توده عملاً فقط موجب هرج و مرج و تشدید خشونت می‌شد. اگر مصدق قصد چنان اقدامی داشت می‌توانست خود ملیون را مسلح کند که قبول نکرد و تحولات بعدی هم ثابت کرد کار او درست بود. کما این‌که مخالفان آنقدر قدرت داشتند که ۲۵ سال بعد هم ایران را تحت تسلط گرفتند. در عین حال در صورت پخش سلاح آن هم بین توده‌ای‌ها دیگر نهضت ملی یک حرکت مسالمت‌آمیز و قانونی نبود و بعد از کودتا با سرکوب شدیدی مواجه می‌شد. عواقب این کار بدتر از تسلیح ملیون بود که در بخش جداگانه با بررسی عدم برخورد شدید مصدق با مخالفان بررسی شده است.

به واقع در پاسخ این مباحث باید گفت ای کاش افسران توده‌ای در ۲۸ مرداد تنها وظایف قانونی خود را انجام می‌دادند که کمک بسیار خوبی بود. اما حزب توده با توجه به وابستگی به شوروی و تضاد فکری با ملیون حاضر به کمک به آنها نبود. کما این‌که بعداً هم حاضر به همراهی با ملیون نشد و حتی بعد از انقلاب با جمهوری اسلامی همکاری کرد و در تقابل با ملیون بود. به این لحاظ به جرئت باید گفت آنان هرگز قصد همکاری واقعی با ملیون را نداشته و به احتمال قوی می‌خواستند سلاح به دست آورند و نهایتاً از جایگاه ملیون در جامعه برای اهداف خود استفاده کنند. بدیهی است اگر مسلح هم می‌شدند و حتی کودتا را هم متوقف می‌کردند بعد تبدیل به دشمن خطرناکی برای ملیون شده و تلاش می‌کردند ایران را به شوروی الحاق کنند و خشونت و خطرات زیادی برای جامعه ایجاد می‌شد. پس عدم تحویل سلاح در روز کودتا به حزب توده اقدامی بسیار درست بود.

خلاصه مطلب

- ۱- حزب توده هرگز قدرتی برای تسلط به ایران نداشت و سلاح نداشت چنان که بعد از کودتا هم به سلاح بسیار کمی دست یافت. از جهت تعداد هوادار از ملیون بسیار عقب بود کما این که در انتخابات مجلس هفدهم تهران یک نفر از آنان پیروز نشد. تنها نقطه قوت آنان تشکیلات منظم‌شان بود که ملیون از آن جهت بسیار ضعیف بودند. اسناد منتشر شده توسط دولت آمریکا بابت کودتا نشان می‌دهد از نظر آمریکا حزب توده حداقل در آن مقطع قدرت خاصی نبوده و خطر خاصی نداشت. مباحث دخالت آمریکا به دلیل خطر حزب توده هم کذب است. در نهایت حتی اگر خطر کمونیسم وجود داشت باید با کمک اقتصادی وضع ایران به سان اروپا بهتر می‌شد نه آن که کودتا و بعد دیکتاتوری ایجاد گردد. از این جهت بحث تأثیر حزب توده در وقوع کودتا کلاً فاقد معنی است.
- ۲- حزب توده تفکرات مارکسیستی داشت و کاملاً به شوروی وابسته بود. از دوران مخالفت مصدق با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی در ۱۳۲۳ با او و ملیون دشمن شده و همواره علیه آنان اقدام می‌کردند. در دولت مصدق از ابتدا با دولت دشمنی کرده و اعضایش در دوران قیام ۳۰ تیر کمکی نکردند. فقط وقت بالا گرفتن تنش پیشنهاد جبهه مشترک مبارزه با استعمار دادند. حتی در همان پیشنهاد به شدت به ملیون حمله کردند. بعد از ۳۰ تیر تا دوران کودتا هم گرچه روش حزب در ظاهر کمی نرم‌تر شده بود اما عملاً مخالف بودند و نشریات‌شان در بسیاری موارد به سان ملی شدن شیلات به شدت دولت حمله و حتی اهانت می‌کردند.
- ۳- در عین حال حزب توده به کمک همان تشکیلات منسجم یک سازمان نظامی قوی و در نزدیک کودتا امکانات مؤثری در واحدهای اطلاعاتی و نظامی در اختیار داشت. مثلاً سروان همایونی بعد از نصیری از فرماندهان اصلی کودتاچیان و سروان ورقا رئیس دایره مراقبت و اطلاعات شهربانی و هر دو از افسران حزب توده بودند. اینان از مدت‌ها قبل از برنامه‌ریزی کودتا اطلاع داشته و با عوامل آمریکائی و کودتاچیان در تماس بودند و مسائل را به حزب اعلام کردند اما حزب خبری به مصدق نداد. ضمن این که نشریات وابسته به حزب توده بارها می‌نوشتند سرهنگ ممتاز قصد کودتا دارد که در صورت تغییر او کودتاچیان خیلی راحت‌تر اقدام می‌کردند. نهایت کار آنان اگر ادعای‌شان واقعی باشد تلفنی است که به شکل ناشناس بابت کودتای اول به مصدق نمودند که آن هم بعید است و نهایتاً تأثیری هم در رویکرد کلی حزب ندارد. در حالی که مصدق از راه‌های دیگری هم اطلاعات کودتای اول را به دست آورده بود. به واقع آنان باید از قبل مصدق را در جریان مسائل و به خصوص اقدامات برخی آمریکائی‌ها می‌گذاشتند که قاطعانه با شکل‌گیری کودتا مقابله گردد. با این وصف در هر حال کودتای اول شکست خورد.

- ۴- در فاصله بین دو کودتا حزب توده مقداری اغتشاش و ناامنی ایجاد کرد که البته عمال سازمان سیا هم بسیار به آن دامن می‌زدند که جامعه را ناامن نشان دهند.
- ۵- حزب توده بعد از کودتای اول از تجدید کودتا مطلع بود و مثلاً رئیس دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی با افراد مرتبط با کودتاجیان در تماس و از تجدید کودتا مطلع بود. اما حزب باز با مصدق همراهی نکرد و به دولت خیر نداد. اگر قصد همراهی داشت افسران آن باید با تمام قوا به دولت برای دستگیری کودتاجیان کمک می‌کردند. از این بدتر در روز ۲۸ مرداد بسیاری افسران مهم کودتاجی عضو حزب توده بودند. کسانی چون فرماندهان کلانتری‌های مهم تهران که تظاهرات از آنجا شروع شد، فرمانده تانک‌های محافظ رادیو که قادر به کشتن زاهدی بود، رئیس دایره مراقبت اداره اطلاعات شهربانی، فرماندهان بخشی از تانک‌های حمله کننده به منزل مصدق و برخی افسران شاغل در تهران از اعضای حزب توده بودند. دو افسر رئیس کلانتری آن روز در کنار زاهدی بوده و امکان کشتن او را داشتند. اما تمام اینان به دلیل عملکرد حزب عملاً با کودتاجیان همراهی کردند. گفتنی است برخی اعضای حزب مدعی اقداماتی به سان خبر دادن یا همراهی با دولت یا عدم امکان برخورد با کودتاجیان در ۲۸ مرداد هستند. این ادعاها حتی اگر راست باشد باز مشابه ادعاهای مربوط به کودتای اول هیچ تأثیری در رویکرد کلی حزب ندارد که آنان امکان اقدامات بسیار زیادی داشتند و بحث ما هم کلیات عملکرد حزب توده است.
- ۶- بعد از کودتا برخی افسران حزب ترفیع گرفته و فرماندهی حفاظت فرودگاه هنگام بازگشت شاه به عهده همایونی بود که امکان اقدامات زیادی علیه شاه داشت. بعضاً هم حفاظت جان شاه تحت نظر ورقا بود. محافظ زاهدی هم عضو حزب توده بود. اما حزب عملاً فقط دست روی دست گذاشت تا دولت کودتا قدرتش را تثبیت کند. در نتیجه آن خود حزب توده بعد از مدتی به شدت سرکوب شد.
- ۷- بدیهی است حزب توده با این امکانات در سازمان افسری قادر بود خیلی به دولت کمک کند و در افزایش قدرت دولت مؤثر باشد که معکوس عمل کرد. اشاره به این هم لازم است که برخی افسران حزب توده با ظاهر مصدقی و حمایت از نهضت ملی موفق شدند در دولت مصدق به مقام‌های مهم برسند که بعد به جای حمایت از دولت عملاً به آن ضربه زده و به کودتاجیان خدمت کردند.
- ۸- شواهد زیادی این فرضیه را تقویت می‌کند که حزب توده منتظر سقوط دولت مصدق بود تا بعد از شرایط بهره‌برداری کند. یعنی به شکلی ملیون را تحت تسلط گرفته و با استفاده از وضع جامعه خود بر اوضاع مسلط گردد.
- ۹- لازم به تأکید است که نمی‌توان به طور قطع و یقین اعلام کرد همراهی سازمان افسران حزب توده با مصدق منجر به پیروزی نهضت ملی می‌شد اما به هر حال آنان باید وظیفه خود را انجام می‌دادند.

۱۰- برخی بزرگان و اعتراف‌های حزب بعداً به اشتباه در ۲۸ مرداد و نوع برخورد با مصدق اشاره کردند. آنان اگر از مصدق حمایت می‌کردند شاید وضع ایران و آنان بهتر می‌شد. چون در هر حال بعد از کودتا به شدت سرکوب شدند اما با حمایت حداقل اقدام مثبتی برای ثبت در تاریخ انجام می‌دادند که برای خودشان خوب بود.

۱۱- بعد از کودتا هم حزب توده با ملیون همراهی نکرد و فقط دکتر فاطمی را پناه داد. حتی نوعی مخالفت با ملیون را ادامه داد که این‌که بعد از انقلاب با جمهوری اسلامی متحد شده و بعد از خرداد ۱۳۶۰ که تمام اپوزیسیون‌ها سرکوب شدند، حزب توده تا سال بعد هم آزادی فعالیت داشت. مرتب هم به ملیون حمله می‌کرد. به این ترتیب مخالفت همیشگی آنان با ملیون مشخص است. گرچه به سان بعد از کودتا باز بعد از مدتی سرکوب شدند. به این لحاظ دشمنی همیشگی اکثریت حزب توده با ملیون مشخص است.

۱۲- در بحث سازمان افسری حزب توده باید اشاره کرد که قبل از دولت مصدق ایجاد و قدرت گرفته و با رزم‌آرا هم روابط خوبی داشتند. آمار اینان حداکثر تا ۱۰ درصد افسران اعلام شده که گرچه آمار بالائی برای نیروهای مسلح و عملاً یک سازمان جاسوسی قدرتمند بود، اما بدیهی است قادر به تسلط بر نیروهای مسلح با توجه به نفوذ آمریکا و انگلیس و شاه در آن‌ها نبودند. در دولت مصدق اقداماتی برای برخورد با نفوذ حزب توده در نیروهای مسلح آغاز شد و برخی هم دستگیر شدند. ولی در کل تا یک سال بعد از کودتا هم برخورد تندی با آنان انجام نشده و نهایت تبعید و زندان در کار بود. سرانجام یک سال بعد از کودتا دولت با قاطعیت شدید برخورد کرد و شبکه نظامی حزب توده کشف و متلاشی گردید.

۱۳- تعداد اعضای سازمان نظامی حزب توده را تا ۵۰۰ و بعضاً بیشتر هم اعلام کردند. اما عجیب است که سال ورود آنان به حزب از مشخصات منتشر شده حذف شده است در حالی که سایر مشخصات نام و رسته منتشر شد. این به احتمال قوی نشانگر آن است که توسعه این سازمان در دولت مصدق چندان نبود. اگر غیر از این بود قطعاً دولت کودتا روی این مسئله به شدت تبلیغ و بزرگ نمائی می‌کرد. ضمناً تقریباً تمامی افراد مؤثر سازمان افسری حزب قبل از دولت مصدق به آن وارد شده بودند و اسامی چندان بابت کسانی که در دولت مصدق وارد آن سازمان شدند وجود ندارد. به یقین بخش قابل توجهی هم بعد از کودتا وارد آن شدند. به این لحاظ نمی‌توان گفت در دولت مصدق سازمان نظامی حزب توده گسترش چندان یافت و نظرات برخی مطلعان حزب توده هم تأیید همین دیدگاه است. مگر اسناد مشخصی ارائه گردد که آن هم بعید است چون اگر بود دولت کودتا اقدام می‌کرد.

۱۴- در بحث رویکرد کلی حزب توده به مصدق باید گفت سیاست آنان تابع شوروی و با این دید بود که مصدق عامل آمریکا است که آمریکا را جایگزین انگلیس کند. شوروی هم که میانه خوبی با دولت

مصدق نداشت و نفت هم نخرید و مطالبات ایران را پس نداد. البته احتمالاً یک دلیل خشم برخی سران حزب توده از مصدق هم آن بود که نهضت ملی عملاً شعارهای زیبا به سان عدالت اجتماعی و مقابله با امپریالیسم را انجام می‌داد که تا حدی باعث ریزش نیرو در حزب توده می‌شد. در هر حال اشتباه بزرگ تقابل با مصدق بسیار به ضرر حزب توده و ایران تمام شد و بسیاری بزرگان حزب توده بعداً به آن اعتراف کردند.

۱۵- با متلاشی شدن شوروی در حدود ۱۳۷۰ بحث آن تفکرات حزب توده تمام شد. اما به هر حال آن روند باعث شد بسیاری روشنفکران و افراد ارزشمند و افسران لایق در مسیر ضربه به کشور و خودشان قرار بگیرند. این باید درسی باشد برای مدافعان عدالت اجتماعی که قاطعانه در صفوف ملیون فعالیت کنند. کما این که بسیاری از ملیون دارای گرایش‌های اقتصادی متمایل به چپ هستند و اکنون هم بسیاری کمونیست‌های قدیمی در صفوف ملیون هستند. به خصوص امروزه دموکراسی و آزادی اجتناب ناپذیر و حتی روسیه هم جمهوری دموکراتیک است.

۱۶- مصدق در برابر حزب توده روش ملایم داشت و هرگز حاضر نشد آزادی قانونی آنان را بگیرد البته بحث نفوذ در نیروهای مسلح جدا است که اقداماتی انجام شد. ضمناً مصدق به خصوص خواهان بهبود وضع اقتصادی اقشار ضعیف بود که تندروی‌ها کم شود.

۱۷- بحثی هم وجود دارد که بخشی از اعضای حزب توده در ۲۸ مرداد خواهان اسلحه شدند که مصدق مخالفت کرد. به جرئت باید گفت با توجه به رویکردهای همیشگی خصمانه حزب توده علیه ملیون و وابستگی آن به شوروی حتی در بعد از انقلاب، آن کار مصدق کاملاً صحیح بود. تغییر روش یک تشکیلات سیاسی و آن هم وابسته به ابرقدرت‌ها به راحتی و سرعت مثلاً در روز کودتا انجام نخواهد گرفت و به یقین رویکرد کلی آنان در جهت خلاف نهضت ملی بود. وانگهی اگر حزب توده قصد کمک داشت کافی بود سازمان افسری آن وظایف قانونی خود را انجام دهد و اطلاعات را از قدیم به مصدق منتقل می‌کردند. به این لحاظ اگر سلاح به دست آنان می‌افتاد حتی به فرض پیروزی به یقین بعداً همان را علیه ملیون و آزادی ایران استفاده می‌کردند. ضمن این که آن کار در آن شرایط بحرانی اثری نداشت و بعید بود آنان بتوانند در برابر تانک‌ها و نظامیان یاغی مقاومت کنند و تسلیح‌شان فقط باعث خشونت و هرج و مرج شدید می‌شد. آن هم بعداً تبعات منفی زیادی برای ملیون داشت و موجب سرکوب شدید ملیون می‌شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۷ بهمن ۱۳۹۵

رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی

بحث دخالت روحانیون و دین در امور حکومتی تا پیش از انقلاب عملاً جلوه خاصی نداشت و تأکید خاصی روی آن نبود. روحانیون و نیروهای مذهبی گرچه به شکل یک نیروی قدرتمند و با نفوذ در جامعه وجود داشتند اما معمولاً با یکی از طیف‌های قدرت متحد می‌شدند. بعضاً شعار حکومت اسلامی می‌دادند اما آن هم عملاً جلوه خاصی نداشت. کما این‌که در اصل دوم متمم قانون مشروطه تأکید شده بود کل قوانین کشور باید اسلامی بوده و تحت نظر حداقل پنج تن از علمای برجسته عصر باشد. اما عملاً حکومت دینی از زمان مشروطه هم ایجاد نشد و حتی نمونه‌ای هم در کشورهای منطقه نبود. از این جهت تصویری برای دیکتاتوری دینی در کار نبود. عقیده شخصی هم که جزو حریم شخصی و بحث اجتماعی بر آن نامناسب است کما این‌که امروزه عملاً هیچ حساسیتی بر عقاید اقلیت‌های دینی بین مردم وجود ندارد. به این ترتیب تا پیش از انقلاب بحث نیروهای مذهبی و دخالت دین در حکومت موجب حساسیتی نبوده و تا حدی مشابه اقلیت‌های عقیدتی کنونی بود.

از آن سو نیروهای مذهبی بعد از کودتای ۲۸ مرداد عملاً بسیار قدرت گرفتند که ناشی از طرح آمریکا برای استفاده ابزاری از آنان در جهت برخورد با کمونیسم و ملیون در منطقه بود. در عین حال ظلم زیاد بود و روحانیون هم شعار استقلال و آزادی داده و تا انقلاب شرایط به جایی رسید که اکثریت مردم حامی آنان بودند و در نهایت توانستند حکومت اسلامی در ایران ایجاد کنند. به این لحاظ اکنون حساسیت‌ها و ابهامات و مباحثی بابت رویکرد مصدق به دخالت دین در حکومت و شیوه برخورد او با نیروهای مذهبی ایجاد شده که باید بررسی کنیم.

البته در یک نگاه کلی این مطلب نمی‌تواند چندان مورد توجه باشد زیرا تا ۲۵ سال بعد از دولت مصدق هم حکومت دینی ایجاد نشد که در دوران مصدق این مسائل اهمیتی داشته باشد. علاوه بر آن محور اصلی و اساسی حکومت‌ها حق انتخاب مردم و همان دموکراسی است. در آن حالت ممکن است اکثریت مردم مدتی پیاده کردن یک سری قوانین دینی در جامعه را خواستار گردند. کما این‌که کشورهای دموکراتیک بعضاً برای برخی قوانین از دین الهام می‌گیرند. گرچه تجربیات بشری نشان داده حرکت کشورهای دموکراتیک در عمل به سرعت به سمت آزادی حقوق بشری و جدائی دین از حکومت است. به این لحاظ به طور طبیعی نیروهای مذهبی هم باید آزادی سیاسی داشته باشند ولی مشکل از آنجا شروع می‌شود که آنان دیکتاتوری می‌کنند. چنانکه بعد از انقلاب مدتی طول کشید تا روحانیون بر کل امور مسلط شده و دیکتاتوری دینی ایجاد کرده و برخی قوانین محدود کننده آزادی شخصی به سان حجاب را اجباری کردند. پس مشکل اصلی دیکتاتوری است کما این‌که در جهان امروز به ندرت دیکتاتوری ایدئولوژیک به سان جمهوری اسلامی مشاهده شده و مواردی به سان طالبان و داعش هم با دخالت آمریکا نتوانستند قدرت بگیرند. ولی دیکتاتوری‌های سکولار بیشتر هستند. به این لحاظ در حالت کلی مشکل اصلی دیکتاتوری و نه بهانه آن اعم از پادشاهی یا دین یا وضع اقشار فقیر و... است.

در هر حال در این مجال این مباحث و ابهامات را در دو بخش:

۱- رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت

۲- عملکردهای مصدق و نیروهای مذهبی در ارتباط با هم

بررسی می‌کنیم. بدیهی است این مطالب هم هیچ ربطی به عقاید شخصی مصدق و ملیون ندارد.

رویکردهای مصدق درباره دخالت دین در حکومت و امور اجتماعی

مصدق فردی آزادی‌خواه و تحصیل کرده در رشته حقوق در غرب بود. پس طبیعی بود آشنائی و علاقه زیادی به اصول دموکراسی و آزادی به سبک غربی داشته باشد. حتی در تعریف نیروهای ملی دیدیم آزادی یکی از دو اصل اساسی اعتقادات دکتر مصدق در تعریف نیروهای ملی است. بدیهی است جدائی دین از حکومت یا سکولاریسم هم بخش تفکیک ناپذیر دموکراسی‌های امروزی است. لذا به جرئت باید گفت جدائی دین از حکومت از بخش‌های اصلی دیدگاه مصدق بود. بسیاری افراد از جمله فرزندش دکتر غلامحسین به این نکته و لائیک بودن مصدق اشاره کرده‌اند^{۱۴۹۴} و تلاش می‌کنیم اقدامات عملی او را بررسی کنیم. فقط قبل از پرداختن به ادامه مطلب باید اشاره کرد وی در عین حال هرگز عنادی با دین نشان نداده و مطلقاً به عقاید سایرین بی‌احترامی نمی‌کرد.

^{۱۴۹۴} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۲/ص ۱۴

دیدگاه‌ها دربارهٔ دخالت دین در حکومت و عقاید شخصی افراد

برخی سخنان مصدق در این باره عبارت است از:

"آزادی فردی حق غیر قابل انکار افراد هر جامعه است و به طوریکه گفته‌اند: "برای آزادی حدی نیست مگر آنجائیکه آزادی دیگران شروع می‌شود"^{۱۴۹۵}

که همین یک سخن برای رویکرد وی به جدائی دین از حکومت عملاً کافی است. اما باز با تأکید بر عدم تبعیض دینی و عملاً عدم دخالت قانون به مذهب می‌گفت:

"قانون باید بدون در نظر گرفتن مذهب برای همه افراد خواه از لحاظ تحمیل الزامات، خواه از جهت مجازات، خواه از لحاظ حمایت و خواه از جهت اعطای امتیازات یکی باشد."

و

"پارلمان بر اساس عقل انسانی منبعی [برای] حقوق اسلامی است که می‌خواهد در برابر تعهدات مساوی تکالیف مساوی وجود داشته باشد. واقع امر این است که همه آنهایی که مالیات می‌پردازند و عوارضات دیگر را از قانون متحمل می‌شوند، منطقاً باید از حقوق سیاسی واحدی متمتع گردند."^{۱۴۹۶}

البته ترجمهٔ مطلب فوق را به این شکل هم بیان کردند که محتوا یکی است:

"پس منطقی است که مالیات دهندگان و پذیرندگان دستورهایی که قانون اعمال می‌کند، باید از حقوق سیاسی یکسانی برخوردار باشند. قانون باید بدون تفاوت نهادن میان مذهب مردم، برای همه یکسان باشد، در پابندی‌هایی که می‌طلبند، در مجازات یا در امتیازهایی که می‌دهد و در پاسدارهایی که اعمال می‌کند."^{۱۴۹۷}

در همین راستا طبیعتاً معتقد به عقل‌گرایی و وضع قوانین بنا به شرایط روز و نه طبق متون دینی بود و می‌گفت:

^{۱۴۹۵} - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸/

ص ۱۳۰

^{۱۴۹۶} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی، انتشارات زریاب، چاپ اول

۱۳۷۷/ص ۷۴

^{۱۴۹۷} - سوداگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱/ص ۱۱۳ - نقل از ترجمهٔ رساله دکتر مصدق

از فرانسه، ص ۷۳

"عقیده ما این است قانون دولتی باید خود را به احتیاجات وقت و زمان و منافع انسان موافق نماید، نه اینکه احتیاجات و منافع انسان خودشان را مطابق قانون نمایند و حکم شرع مقدس هم همین است." «الضرورات تبيح المحظورات»^{۱۴۹۸}

9

"قانونی که مخالف میل مردم باشد قانون نیست قرآن هم که کتاب آسمانی است آیات منسوخه دارد که بنا بمصلحت نسخ شده است

...

قانون اساسی را باید مردم از روی میل و رغبت قبول بکنند"^{۱۴۹۹}

9

"قانون در نفع اجتماع و افراد وضع می شود"^{۱۵۰۰}

و در رساله دکترایش بر عقل گرایی و لزوم تطبیق قوانین با زمان و مکان تأکید کرده^{۱۵۰۱} و نوشته:

"عقل اساس اعتقادات ماست"^{۱۵۰۲}

و در بحث قوانین مورد نیاز جامعه که با اسلام منطبق نباشد، با تأکید بر تطبیق شرایط با عقل امروزی:

"اگر تعارضی حاصل شده مربوط به عقل نیست بلکه مربوط به اوضاع و احوال بیرونی از قبیل نژاد، زبان و عاداتی است که فعلاً در زندگی با ما و همراه ماست و کاملاً با اوضاع و احوال زمان قانونگذار تعارض داشته و سبب این تعارض گشته است.

باری، مادام که اوضاع و احوال دیگر یکی نیست و به گونه دیگر است استدلالی هم که بر اساس اوضاع و احوال پایه گذاری شده بناچار تغییر می کند. وانگهی هرگاه عقل الهی هم در روزهای ما بروز کند همین طور خواهد بود، زیرا آن هم باید تغییراتی را که زمان در آداب و رسوم بوجود آورده در نظر بگیرد.

مادام که اوضاع و احوال جدید وجود دارد و قانونگذار هنگام تدوین قانون رعایت اوضاع و احوال جدید را ننموده و بالتیجه سبب بروز تعارضاتی شده می توانیم عقل خود را به کار اندازیم."^{۱۵۰۳}

طبیعتاً از تحمیل قوانین اعراب و حتی اروپا بر ایران انتقاد کرده و می گفت:

^{۱۴۹۸} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، انتشارات نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ / ص ۷۲ / نقل از نتیجه

مقاله دکتر مصدق با عنوان «کاپیتولاسیون و ایران»

^{۱۴۹۹} - مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱۶، جلسه ۲۷، پنجشنبه ۴ خرداد ۱۳۲۹

^{۱۵۰۰} - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷ /

ص ۳۰۷

^{۱۵۰۱} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی / ص ۴۸

^{۱۵۰۲} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی / ص ۴۰

^{۱۵۰۳} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی / ص ۴۸

"بعضی از قوانین مخصوصاً قوانین اساسی یا اداری که با شرایط کشورهای اصلی کاملاً سازگار شده، وقتی به محل دیگر نقل داده شوند نتایج خیلی بدی به بار می آورند. (... ۱۵۰۴)

...

در آن موقع دول اروپائی که ذینفع در اجرای آن قوانین هستند برای رعایت آن قوانین در کشور ما دخالت خواهند نمود، و همان طور که سابقاً اعراب هنگام فتح ایران، حقوق اسلامی را بر کشور تحمیل کردند دول اروپائی هم از طریق اعمال زور آن قوانین را تحمیل خواهند نمود. ۱۵۰۵"

و از قانون مشروطه قاطعانه دفاع کرده و مخالفت برخی روحانیون با آن را نادرست اعلام می کرد و می نوشت:

"حقیقت آن است که قانون کاملاً با روح مذهب مطابقت دارد.

...

کاملاً مربوط به ملت است که فرم حکومتی را که مناسب خود می داند مقرر دارد" ۱۵۰۶"

که بدیهی است در آن زمان اکثریت مردم ایران شیعه بودند و چنین اقداماتی ترویج عقل گرایی برای قوانین ایران بود.

لازم به ذکر است موضوع رساله دکترای مصدق تحقیق بابت وضعیت وصیت در حقوق اسلامی بود که دانشکده حقوق در سوئیس تصویب کرده بود. ۱۵۰۷ وی در آن تحقیقاتی بابت مسائل وصیت در اسلام دارد و در عین حال در موارد مکرری دیدگاه های خود را هم بیان نموده که عملاً در راستای جدائی دین از حکومت است و مواردی را این مقاله آورده ایم. بگذریم از این که تلاش ناموفقی در دادگاه نظامی هم انجام شد که آن رساله را ضد دین اعلام کنند. ۱۵۰۸

همچنین مصدق به برابری حقوق زن و مرد معتقد بود و به طور کلی اعتقاد محکمی به حقوق زنان داشت. به عنوان مثال در رساله دکترایش نوشته است:

"امروز طبقات تعلیم یافته فهمیده اند که باید مساوات اخلاقی بین جنسهای مختلف برقرار باشد. ۱۵۰۹"

۱۵۰۴ - اشاره به تحمیل قوانین کشورهای اروپائی در این بخش حذف شده

۱۵۰۵ - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳ / ص ۲۲۹ به نقل از وصیت در حقوق شیعه، دکتر محمد مصدق، ترجمه علی محمد طباطبائی، انتشارات زریاب ۱۳۷۷ / ص ۷۹

۱۵۰۶ - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبائی / ص ۷۲

۱۵۰۷ - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / ص ۷۹

۱۵۰۸ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۳۶۹

۱۵۰۹ - وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبائی، انتشارات زریاب، چاپ اول

۱۳۷۷ / پانویس صص ۳۲-۳۰

و در همان رساله سن بلوغ برای زنان و مردان را ۲۱ سال اعلام نموده و بحث ۹ سال برای زنان و ۱۵ سال برای مردان را رد کرده است.^{۱۵۱۰} خودش نیز ارث بین فرزندان دختر و پسرش را به نسبت مساوی تقسیم کرد که نشانگر اعتقادش به برابری سهم الارث دختر و پسر است.^{۱۵۱۱}

با این دیدگاه و اعتقاد به عدالت بین زن و مرد، به شدت مخالف چند همسری بود^{۱۵۱۲} چنانکه نوشته است:

" باری اگر این طور در نظر گرفته شود که یک زن باید فقط به یک مرد تعلق داشته باشد و نباید با چندین مرد رابطه پیدا کند عدالت حکم می کند که یک مرد هم فقط با یک زن رابطه داشته باشد.

...

تعدد زوجات آثار ناهنجاری دارد.

...

بالاخره بر خلاف دکترین مذهبی است که ادعا شود تعدد زوجات خواست خداست. قانون موسی و حقوق اسلامی، با قرار خود مسلمانان، در واقع از یک منبع الهی مشترک سرچشمه می گیرند، بنابراین چگونه می توان گفت که خداوند در همان سرزمین ها برای عده ای تعدد زوجات و برای دیگران ازدواج فردی را خواسته است. بعلاوه توضیح داده شد که قرآن موجد تعدد زوجات نبوده بلکه برعکس تعداد زنان را که قبلاً نزد مردم عرب غیرمحدود بود محدود کرده است.^{۱۵۱۳}

^{۱۵۱۰} - همان/ ص ۱۲۲

^{۱۵۱۱} - مصدق در رساله دکترایش قوانین اسلام درباره ارث و از جمله سهم الارث دختران نصف پسران را ذکر نموده ولی دیدگاه خودش را ننوشته است. در عین حال ظاهراً در صدد بوده به شکل غیرمستقیم و بدون آنکه با نیروهای مذهبی درگیر شود، در جهت برابری سهم الارث زن و مرد تلاش کند. مثلاً نوشته اگر وصیت کننده (موصی) فقط ذکر کند که اموالش به نزدیک ترین بستگانش برسد، بایستی ارث به نسبت مساوی بین زن و مرد تقسیم گردد. چنانکه در صفحه ۱۳۳ رساله می خوانیم: «اگر موصی بگوید: اموال خود را به نزدیک ترین بستگان خود می بخشم، طبق قانون نقل و انتقال ارث نزدیک ترین بسته موصی را جستجو خواهند کرد. این خویشاوند و بسته نزدیک مانع تمتع سایر بستگان است. اگر خویشان بسیاری از یک درجه هستند اموال بین آنها متساویاً تقسیم می شود. در مرحله اول این طور به نظر می رسد که یک چنین وصیتی بی فایده است، زیرا انتقالات طبق نظام قانونی ارث ترتیب داده شده است، بنابراین مثل این است که بود و نبود این وصیت یکی است، مع هذا وجود این وصیت دلیلی دارد زیرا در ارث بردن از طریق قانون (بدون وصیت **ab INTESTAT**) مردان همیشه دو برابر زنان سهم می برند. بر عکس اگر وراثت متعدد باشند با این وصیت ارث به نسبت راس (سرانه) بدون منظور داشتن جنس (زن یا مرد) تقسیم می شود.» یا در صفحه ۱۷۲ نوشته: «اگر موصی صریحاً وصیت کند که ثلث ماترک را به یکی از پسران و یکی از دختران بدهند، بدون این که تصریح بیشتری کرده باشد، ثلث طبق قاعده ای که در وراثت قانونی پسران و دختران تعیین شده تقسیم نمی شود، بلکه ثلث مذکور به دو سهم مساوی بین پسر و دختر تقسیم خواهد شد»

^{۱۵۱۲} - برای کل مطالب مربوط به بانوان رجوع شود به مقاله «رویکردهای مصدق به بانوان و حقوق شان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۵۱۳} - وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴) / پانویس صص ۳۲-۳۰

که چنین دیدگاهی از دولتمردان آن دوران بسیار قابل توجه است.^{۱۵۱۴}
در عین حال باز مشابه شرایط دموکراسی‌های غربی عدم دخالت به عقاید سایرین و در عین حال احترام
عقاید خصوصی را در نظر داشته و می‌گفت:

**"پای بند شدن به مذاهب مختلف دیگر بیهوده است، چه آنکه برای بشر امکان ندارد که
باطن و وجدان هموعان خود را کنترل کند."^{۱۵۱۵}**

و

"اگر کسی به بت هم با عقیده ثابت معتقد باشد باز قابل احترام است."^{۱۵۱۶}

در همین راستا با هر برخورد ظالمانه با عقاید و امور شخصی مخالف بود چنان‌که با کشف حجاب اجباری
رضاشاه مخالف و می‌گفت:

**"خانم‌ها به بنده اعتراض نکنند زیرا قبل از آنکه بانوان محترم کشف حجاب کنند من در
اروپا با خانواده خودم کشف حجاب کردم و هیچکس با کشف حجاب مخالف نبود ولی
من مخالف بودم چون معتقد بودم که کشف حجاب باید به واسطه اولسیون و به واسطه
تکامل اهل مملکت باشد نه به واسطه یک کسی که یک قدرتی پیدا کرده."^{۱۵۱۷}**

و

**"اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد؟
رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟"^{۱۵۱۸}**

در کل به نظر نگارنده مصدق با توجه به تحصیلات و دیدگاهش اعتقاد کاملی به آزادی و جدائی دین از
حکومت و حتی مدرنیزاسیون داشت که اعتقاد وی به حذف حجاب نمونه روشن آن است. در عین حال تلاش
می‌کرد آن را تا حد ممکن بدون تقابل و دشمنی با دین که آن زمان ناممکن هم بود، و حتی تا حد ممکن با
تفسیرهای مناسب از دین دنبال کند. یعنی به شکلی در مواقع لازم نوعی از دین را به جامعه ارائه کند که مورد
پسند روشنفکران و مطابق با مفاهیم آزادی‌خواهانه باشد. به بیان دیگر دین را با مدرنیزاسیون و مفاهیم حقوقی
و فکری جدید مطابقت دهد و از دین چنان تفسیرها و مواردی را بیرون بکشد. سخنانی که:

^{۱۵۱۴} - شاهان قاجار بعضاً حرمسرا داشتند. رضاشاه در ۵۰ سالگی و با داشتن همسر و چند فرزند، با دختری با سن کمتر از ۲۰ سال
ازدواج کرد و بعد از طلاق او هم مجدداً با دختر دیگری با همان حدود سنی ازدواج نمود. (رجوع شود به کتاب «همسران
رضاشاه»، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و همچنین مقاله آقای سید عبدالمجید زواری؛ دانشجوی روابط بین الملل(سایت
باشگاه اندیشه)) محمدرضا شاه هم با زنان فراوانی ارتباط داشت و در این مسائل حتی زبانزد فامیل بود.

^{۱۵۱۵} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی/ص ۷۴

^{۱۵۱۶} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰/

ص ۵۳

^{۱۵۱۷} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۷۹

^{۱۵۱۸} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ص ۳۴

"عقیده ما این است قانون دولتی باید خود را به احتیاجات وقت و زمان و منافع انسان موافق نماید، نه اینکه احتیاجات و منافع انسان خودشان را مطابق قانون نمایند و حکم شرع مقدس هم همین است. «الضرورات تبيح المحظورات»."

9

"[اگر] مواد قانون با قوانین اسلام مطابقت نمی کند. اگر مواد طوری باشد که منافع امروزه دول مسلم و بقای اسلام وضع آنها را تقاضا نماید در این صورت نمی توان اصل را فدای فرع نمود. اصل اسلام توحید و نبوت و معاد است. پس قوانین از فروع هستند. برای حفظ فروع نمی توان اصول را از دست داد."^{۱۵۱۹}

دقیقاً در این راستا است. یا برداشت وی که چند همسری خلاف دین است یا این که حکم دین آن است که مطابق نیازهای امروزی باشد، نمونه‌هایی از این دست است. البته این فقط دیدگاه نگارنده است. ولی این نکته بدیهی است که چنان روندی برای شرایط آن دوران اقدامی بسیار مناسب بود و بدیهی است در آن دوران ارائه تفسیرها و مطالب مخالف دین به هیچ وجه عملی نبوده و موجب واکنش شدید جامعه می‌شد.

در نهایت به نظر نگارنده یکی از زیباترین تعبیرها درباره این دیدگاه‌های مصدق که با سایر مستندات موجود هم‌خوانی دارد نظرات خانم «شیرین سمیعی^{۱۵۲۰}» است که مدت‌ها با مصدق زندگی کرده بود و می‌گوید:

"مصدق، آن طور که من او را شناختم، کاری به کار مذهب و معتقدات کسی نداشت و هیچ گاه از برای مبارزه با آن برنخاست و درگیری با مذهب را به صلاح ملک و ملت نمی‌دانست. ندیدم کسی را به خاطر آن ملامت و یا مذهب را به خاطر مذهب بکوبد، اما به جدائی دین از دولت اعتقاد تام داشت و کتمان نمی‌کرد. تکیه بسیار بر آموزش، دانش، آزادی و رفاه ملت می‌کرد. بارها از او شنیدم که می‌گفت با اسلحه به جنگ خرافات رفتن خطاست و هر زمان که در دفاع از عقاید من تند می‌تاختم مرا از آن منع می‌نمود."^{۱۵۲۱}

^{۱۵۱۹} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ / ص ۶۳ - نقل از رساله

«کاپیتولاسیون و ایران»

^{۱۵۲۰} - همسر نوه دکتر مصدق

^{۱۵۲۱} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳ / ص ۱۶۸

نگرانی مصدق از قدرت سیاسی روحانیون در امور داخلی

نکته دیگری که قابل توجه است آن است که شواهد مکرری نشان می‌دهد مصدق از دخالت روحانیون در امور حکومتی و افزایش قدرت سیاسی آنان نگران بود. قطعاً تحصیلات او در غرب و آشنائی با مسائل دوران قدرت کلیساها در این زمینه تأثیر داشت. وی در دولتش از ابتدا موضع قاطعی در برابر دخالت روحانیون در امور دولتش گرفت که آن را بعد بهتر بررسی خواهیم کرد. به قول دکتر غلامحسین مصدق پدرش آخوندها را در کارهای دولتی بازی نمی‌داد و فردی لائیک بود.^{۱۵۲۲} بعداً هم در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هیچ صحبتی مبنی بر تأیید آن حرکت ندارد و هیچ واکنشی نشان نداد. به این لحاظ رویکرد کلی او مشخص است که با سایر مطالب و دیدگاه‌هایش هم‌خوانی دارد. اشاره به این لازم است که در سال ۲۰۰۸ مصاحبه‌ای از مصدق با «آندره برسیو» خبرنگار فرانسوی منتشر شد که مربوط به ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ بود و مصدق از او خواسته بود که آن را بعد از مرگش منتشر کند. بخش‌هایی از آن چنین است:

"...امیدوارم سرکرده‌های شیعه قصد جدی برای ورود به عرصه سیاست نداشته باشند. اگر چنین شود، ایران در آستانه وضعیت فاجعه آمیزی قرار خواهد گرفت که بدوا همسایگان ایران (عراق، سوریه و اردن) را در حالت جنگی با ما قرار می‌دهد. من واقعا از این تشکیلات مذهبی هراس دارم. درست است که ما مسلمان هستیم، ولی در واقع عرب نیستیم و رو در روی سنی‌ها قرار داریم. بدین ترتیب تشکیلات آخوندهای شیعه با آن سلسله مراتب و امکانات اگر به قدرت دست یابد، ما در داخل مواجه با انقلابی خونین خواهیم شد و در خارج باید نتایج جهاد علیه عراق و اردن و سوریه را تحمل کنیم. فکر نمی‌کنم مصر و حتا اسرائیل مداخله کنند. به هر حال اگر این فرض آخری تحقق پیدا کند، یک آیت‌اللهی وارد عرصه میشود و نهضتی مالمال از نفرت علیه غرب و حتا ضد یهود و در دشمنی با عرب‌های سنی راه خواهد انداخت و ای بسا که خیابان‌ها جای جسد و خون خواهد شد.

"Andre Bressaud, Le Crapouillot. Nouvelle Serie. Decembre ۱۹۸۶, La France

که این نوشتار را از نشریه سهند، پاریس، شماره ۲۶ مارس ۲۰۰۸ آوردیم. البته نگارنده نمی‌تواند صحت این مصاحبه را تأیید یا رد کند. این که مصدق چنین مطالبی را با یک نشریه بیگانه مطرح و تأکید کند بعد از مرگش منتشر کند مقداری عجیب است. اما با توجه به سایر دیدگاه‌ها و اقدامات دکتر مصدق، به جرئت باید گفت دیدگاه وی به این نکات بسیار نزدیک است. در جای دیگر هم درباره خطرات و مشکلات منطقه خاورمیانه و ظلم غرب می‌نویسد:

^{۱۵۲۲} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۲/ص ۱۴

"این وضع قابل دوام نیست زیرا صبر و بردباری هم حدی دارد و روزی که پیمانۀ صبر
این مردم بدبخت پر شود تنها خدا می‌داند که شرق میانه و بالتیجه دنیا به چه وضع
هولناکی دچار خواهد شد." ۱۵۲۳

که این قطعاً سخنان مصدق است و شرایط امروز خاورمیانه و به خصوص بحران‌های شدید در کشورهای اسلامی
صحت این پیش‌بینی را به روشنی نشان می‌دهد. نتایج این سخنان هم مشابه همان مصاحبه است ولو منظور
مصدق حتی قدرت گرفتن طیف دیگری بوده باشد. به هر روی غرب با روش غلط خود عملاً منجر به قدرت
گرفتن بنیادگرائی اسلامی در منطقه شد که نتایجش اکنون در کشورها مشخص است.

تلاش‌های خاص برای اصلاحات قضائی

یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های دخالت دین در حکومت با قوانین جزائی است که در زندگی افراد تأثیر می‌گذارد و مثلاً برای امور خصوصی مجازات تعیین می‌نماید. اگر هم یک دیکتاتوری دینی در امور شخصی افراد دخالت نکند عملاً مشابه یک دیکتاتوری غیر دینی است که دیکتاتور آن به جای شاه و نظام ارثی ممکن است یک روحانی باشد. باری قوانین مدرن و مدون جزائی در ایران سابقهٔ چندانی ندارد و حتی بعد از مشروطه هم قضات عملاً بیشتر از روحانیون بودند. مصدق به تبع علاقه‌مند به بهسازی و پیشرفت قوانین جزائی و حقوقی ایران همانند غرب بود. بدیهی است غرب در زمینهٔ علم حقوق خیلی از ایران پیشرفته‌تر است. وی در این راستا از دستگاه قضائی به سبک اروپائی ستایش کرده^{۱۵۲۴} و خواهان ایجاد زمینهٔ مالی و بعد آموزش قضات با حقوق اروپائی بود و می‌نوشت:

"از نظر ما قبل از اقدام به ایجاد چندین درجه دادگاه می‌باید در مقام تهیه قضات شایسته و لایق برای اشغال این پست‌ها باشند. خیلی از اوقات قضات خیلی برجسته دارند ولی آنها فقط حقوق اسلامی را می‌شناسند. در صورتی که با وجود سازمان و آیین دادرسی مقتبس از اروپا لازمه‌اش آشنایی کامل با اصول حقوق جدید اروپایی است."^{۱۵۲۵}

البته نه این‌که بخواهد قوانین غربی را عیناً استفاده کند بلکه خواهان شناخت و توجه به پیشرفت علم حقوق در غرب و در عین حال تدوین قوانین بر مبنای شرایط ایران بود و به صراحت می‌گفت:

"وضعیت جغرافیایی و مذهب و زبان و نژاد هر قوم در اخلاق و عادات و قوانین آن قوم مؤثر است."^{۱۵۲۶}

در این راستا دکتر مصدق که اولین دکترای حقوق ایران بود^{۱۵۲۷} از اولین کسانی هم بود که تلاش کرد قوانین مجازات عرفی مناسب در ایران تدوین و اجرا گردد. بعد از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران به دنبال تألیف منابع حقوقی مناسب بود و از جمله کتاب «دستور در محاکم حقوقی» و جزوه‌ای علیه «کاپیتولاسیون» تدوین نمود. بعد به کمک چند تحصیل کرده نشریهٔ علمی را منتشر کردند که وی مقاله‌ای دربارهٔ «قانون مرور زمان» در آن چاپ نمود. این هم اقدامی در جهت عرفی سازی قوانین بود که به شدت مورد اعتراض برخی

^{۱۵۲۴} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی / ص ۸۳

^{۱۵۲۵} - وصیت در حقوق اسلامی شیعه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی / ص ۸۳

^{۱۵۲۶} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹

ص ۱۴۱

^{۱۵۲۷} - دکتر محمد مصدق و راه مصدق، دکتر منصور بیات‌زاده، چاپ اینترنتی اول ۱۳۸۴ / ص ۶۱ - نقل از: مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۹ / ص ۲۹ + مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۳

روحانیون قرار گرفت و حتی او را بابت آن تکفیر نمودند.^{۱۵۲۸} مدتی بعد در صدد تهیه قانون مجازات عرفی برآمد که قبلاً با مخالفت علما منسوخ شده بود. به این منظور هنگامی که وزیر خارجه مشیرالدوله بود، با او برای تهیه لایحه قانونی مجازات عمومی مذاکره کرد و با توافق او در اواخر مجلس چهارم از مجلس اختیاراتی گرفت که لایحه قانونی مجازات عمومی را تهیه کند. اما همان موقع مشیرالدوله به او گفت روحانیون با تهیه قانون مجازات عمومی موافق نیستند و از او خواست با آنها مذاکره کند که بعداً دولت را تکفیر نکنند. مصدق هم اول با حاج آقا جمال اصفهانی مذاکره کرده و به او گفت این برای اتباع خارجی است تا کاپیتولاسیون اجرا نگردد. اما وی مخالفت کرد و گفت بعد به مردم داخل سرایت خواهد کرد و به جهنم که کاپیتولاسیون اجرا گردد.^{۱۵۲۹} مصدق همچنین در سال ۱۳۰۴ رئیس کمیسیون عدلیه مجلس بود هرچند به دلیل ضعف مزاج از آن استعفا داد.^{۱۵۳۰} در سال ۱۳۰۵ خ هم عضو کمیسیونی بود که بعد از انحلال عدلیه توسط داور، برای اصلاح عدلیه تشکیل شد و ریاست آن با مشیرالدوله و صدراالاشراف هم نایب رئیس آن بود. اقدام داور هم هرچند تند بود اما به مرور محاکم نسبتاً آبرومندی تشکیل داد.^{۱۵۳۱} به این ترتیب مشخص است مصدق از اولین کسانی بود که تلاش‌هایی برای اصلاح قوانین جزائی ایران مشابه نظام‌های حقوقی غربی انجام داد هرچند تا قبل از ریاست دولت قدرتی نداشت که بتواند اقدام مؤثری انجام دهد. در دولت مصدق هم اقدامات مناسبی برای بهبود وضع دستگاه قضائی انجام شد که شرح آن در مطلب جداگانه آمده است.

^{۱۵۲۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول /

صص ۸۲-۸۳

^{۱۵۲۹} - *رنج‌های سیاسی دکتر محمد مصدق*، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان / ص ۵۳

^{۱۵۳۰} - *نامه‌های دکتر مصدق*، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۵۶ و ۵۷

^{۱۵۳۱} - *تلاش آزادی*، محمدابراهیم باستانی پاریزی، نشر علم، چاپ نهم ۱۳۹۱ / ص ۵۱۰

رویکرد دولت مصدق به دخالت دین در حکومت

جبهه ملی هنگام تشکیل هیچ رویکردی به دین نداشت.^{۱۵۳۲} هدف اصلی آن در فردای تشکیلش ایجاد آزادی و دموکراسی در کشور با احیای قانون مشروطه و با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام شد.^{۱۵۳۳} اوائل تأسیس در آبان ۱۳۲۸ در اساسنامه آن آمده بود:

''اساسنامه:

ماده ۱- جبهه ملی از هیئت مؤسسين و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می شود.

...

ماده ۳- هدف جبهه ملی ایجاد حکومت ملی بوسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است.^{۱۵۳۴}

البته هیچ تنشی هم با هیچ عقیده‌ای نداشتند که این تطبیق کاملی با مفاهیم حقوق بشری دارد. مصدق هم تا قبل از رسیدن به نخست‌وزیری گرچه مشکلاتی با برخی نیروهای مذهبی داشت اما در مجموع می‌توان گفت تنش خاصی با نیروهای مذهبی و عملاً بحث دخالت دین در حکومت نداشت. در دولتش هم گرچه تنش خاصی از این بابت به خصوص با روحانیون برجسته نداشت اما برخی خواسته‌های کوچک مطرح شد. مصدق هم کماکان روش جدائی دین از حکومت را ادامه می‌داد که برخی از این موارد به این شرح هستند.

۱- از اول کار موضع قاطعی جهت مقابله با گروه‌های مذهبی مداخله‌گر در امور حکومتی اتخاذ کرد. این مسئله بعد بهتر بررسی خواهد شد.

۲- قانون نظارت حداقل پنج تن از علمای اسلام بر قوانین مجلس را اجرا نکرد^{۱۵۳۵} که در اصل دوم متمم قانون مشروطه آمده بود.

۳- دولت حجاب را آزاد گذاشت و با مزاحمان بانوان برخورد می‌شد.^{۱۵۳۶}

^{۱۵۳۲} - آیت‌الله خمینی بعدها به این تأکید می‌کرد که جبهه ملی از اول مسئله اسلام پیشش مطرح نشد بلکه ملی‌گرایی برای‌شان مطرح بود. (صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۲۰-۲۱)

^{۱۵۳۳} - سرمقاله باختر امروز، ۱۳۲۸/۰۸/۰۲ - برای شناخت بهتر می‌توان رجوع کرد به رویکرد نیروهای ملی-مصدقی به حقوق بشر به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۵۳۴} - مصدق مبارز بزرگ، ناصر نجمی، تهران مهر ۱۳۵۹ / صص ۵۴ و ۵۳

^{۱۵۳۵} - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته ۷، دکتر محمد مصدق، موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳ / ص ۲۱۸

^{۱۵۳۶} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۰۷/۲۰، ص ۱ - آنجا آمده ۱۸۰ نفر به جرم اهانت به بانوان دستگیر و تحویل مقامات قضائی شدند.

- ۴- بخشی از حقوق سیاسی زنان جهت رأی دادن و انتخاب شدن در شوراها و شهرداری به تصویب دولت رسید هرچند حق رأی زنان جهت مجلس به دلیل مخالفت شدید روحانیون موقتاً مسکوت ماند.^{۱۵۳۷}
- ۵- دولت مراکز تهیه و فروش مشروبات الکلی را تعطیل نکرد.^{۱۵۳۸} مجلس قانونی در این باره مصوب کرد که وزیر دارائی ضمن مخالفت با طرح آن را موجب کسر شدن بودجه کشور خواند و دکتر فاطمی به مشکلات سر راه این کار اشاره و بحث اقلیت‌های مذهبی را پیش کشید و در نهایت دولت خواهان حداقل شش ماه فرصت شد.^{۱۵۳۹} به دولت هم فرصت داده شد و اجرای طرح تا آخرین روزهای دولت ملی به تعویق افتاد و وعده تعویق بیشتر داده شد.^{۱۵۴۰} که مشخص است عملاً اجرا نمی‌شد.
- ۶- دولت حاضر نشد موسیقی در رادیو را قطع کند علیرغم اینکه حتی برخی روحانیون طرفدار مصدق از او چنین درخواستی داشتند.^{۱۵۴۱}
- ۷- زمانی که کشور در مضیقه ارزی بود، دولت محدودیت‌هایی برای سفرهای زیارتی و حج ایجاد کرد^{۱۵۴۲} چنانکه در آبان ۱۳۳۱ اعلام شد دیگر درخواست جدید برای صدور گذرنامه عتبات پذیرفته نخواهد شد.^{۱۵۴۳} در مرداد ۱۳۳۲ هم ابتدا اعلام شد فقط به عده معدودی از حجاج اجازه سفر داده خواهد شد^{۱۵۴۴} و بعد از رفراندوم هم تمدید گذرنامه حج پایان یافت و حتی کسانی را که برای دریافت ارز تجمع کرده بودند، متفرق کردند.^{۱۵۴۵}
- ۸- دولت ملی جهت سالم سازی دستگاه قضائی و قانونمند کردن آن تلاش کرد چنانکه پرواند آبراهامیان می‌نویسد که وزارت دادگستری را به عبدالعلی لطفی^{۱۵۴۶}، قاضی ضد روحانی که در بازسازی نظام قضایی یاور رضاشاه بود، واگذار کرد.^{۱۵۴۷}

^{۱۵۳۷} - رجوع شود به: «رویکردهای دکتر مصدق در مورد بانوان و حقوقشان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۵۳۸} - *نیروهایی مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۴۸۰

^{۱۵۳۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۹، ص آخر

^{۱۵۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۷، ص ۴

^{۱۵۴۱} - *نیروهایی مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۴۸۰

^{۱۵۴۲} - *در خلوت مصدق*، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ ص ۱۴۵

^{۱۵۴۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۱۱، ص ۱

^{۱۵۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۱، ص آخر

^{۱۵۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، ص آخر

^{۱۵۴۶} - «عبدالعلی لطفی» عضو جبهه ملی و حتی فعال سیاسی نبود اما از خوشنام‌ترین و پاکدامن‌ترین قضات ایران بود و سال‌ها در نوسازی و سالم کردن نظام قضائی ایران خدمت کرده بود.

- ۹- دولت ملی هیچ موضع خصمانه‌ای علیه اسرائیل (قبل ۱۹۶۷) اتخاذ نکرد در حالی که برخی روحانیون و کشورهای اسلامی به شدت به دنبال دشمنی با اسرائیل بودند.^{۱۵۴۸}
- ۱۰- اقلیت‌های عقیدتی در دوران دولت ملی آزاد بودند که بعد بیشتر بررسی می‌کنیم.

عکس‌های بعدی ملاقات‌های دکتر مصدق در سمت رئیس دولت با اقلیت‌های دینی یهودی و زرتشتی و همچنین دیدار او با پاپ را نشان می‌دهد که در نشریات وقت هم منتشر شد و نشانگر رویکرد کلی او است.



امروز ظهر نماینده پاپ از آقای نخست وزیر خداحافظی نمود و تقریباً ایران را ترک خواهد گفت



باختر امروز ۲۱ تیر ۱۳۳۱

دیروز نمایندگان اقلیت یهود در تهران نخست وزیر را ملاقات و پشتیبانی جامعه یهود را با اطلاع ایشان رسانیدند



باختر امروز ۱۱ مرداد ۱۳۳۱

زرتشتیان اعلام پشتیبانی می‌کنند
روز پنجشنبه ساعت ۵ تا ۶ چند نفر از نمایندگان زرتشتیان مردیستان تهران و کانون بانوان زرتشتی در منزل نخست وزیر ایشان را ملاقات و مراتب پشتیبانی جامعه زرتشتیان را به ایشان اعلام کردند.

^{۱۵۴۷} - *ایران بین دو انقلاب*، پرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی، نشر نی، چاپ یازدهم

^{۱۵۴۸} - رجوع شود به مقاله: «رویکرد دولت دکتر مصدق به اسرائیل» به قلم حمیدرضا مسیبیان

نگاهی به وضعیت بهائیان و کمونیست‌ها در دولت ملی

یکی از حادثترین تضادهای عقیدتی ایران درگیری برخی شیعیان با بهائیان است. حتی در گذشته برای کوبیدن افراد آنها را بایی یا بهائی خطاب می‌کردند چنانکه خود مصدق را پیرو باب خوانده بودند.^{۱۵۴۹} هنگامی که دکتر مصدق در آمریکا بود برخی نمایندگان بهائیان برای تظلم به نزد مصدق رفتند که با احترام و برخورد مناسب او روبرو شدند. آنان مدارکی درباره آزار بهائیان ارائه کردند که موجب تأثر دکتر مصدق شد. وی همچنین ابراز امیدواری کرد همانگونه که در تمام جهان دین آزاد است در ایران هم چنین شود و در آتیه این مسائل تکرار نشود و قول اجرای عدالت و کمک به بهائیان را داد. مصدق حتی خواست بهائیان نامه رسمی به وی نوشته و مراتب تأسف و حیرت خود را از رفتار خلاف قانون با بهائیان اعلام کنند. البته تأکید کرد این مسئله محرمانه بماند.^{۱۵۵۰}

همان دوران برخی روحانیون خواهان برخورد دولت با بهائیان و مقدار در آن زمینه نگران شده بودند. چنانکه «فلسفی» واعظ معروف در این زمینه از طرف آیت‌الله بروجردی به دکتر مصدق رجوع کرد که به گفته وی مصدق در پاسخ او خنده بلندی کرده و گفت: «از نظر من مسلمان و بهائی فرق ندارند، همه از یک ملت و ایرانی هستند»^{۱۵۵۱} به این لحاظ در مجموع دولت ملی با هرگونه رفتار غیر قانونی علیه بهائیان مخالف بود که برخی آخوندهای دشمن او این مسئله را در خاطراتشان ذکر کرده‌اند.^{۱۵۵۲} عملاً هم در زمان دولت ملی بهائیان آزادی فعالیت دینی از طرف حکومت داشتند.^{۱۵۵۳}

البته باید اشاره کرد دولت مصدق به دلیل عدم تسلط مناسب بر نیروهای مسلح نتوانست به طور کامل موجب رفع تنش‌های گذشته بین مسلمانان و بهائیان‌ها گردد کما این که برخی برخوردها از قبلاً ادامه یافت. طبیعتاً برخی ظلم‌ها در حق بهائیان و برخوردهای متقابل هم انجام می‌شد. ولی این رویکرد دولت نبود بلکه ضعف در نیروهای مسلح بود کما این که رئیس شهربانی کل کشور هم ربوده و به قتل رسید و بعد کودتا شد. اما رویکرد کلی دولت مصدق برای آزادی تمام عقاید مشخص است.

^{۱۵۴۹} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ ص ۱۴۳

^{۱۵۵۰} - دکتر محمد مصدق و بهائیان، بهرام چوبینه، کتاب اینترنتی، نوروز ۱۳۸۸ / ۲۰۰۹ MAR

^{۱۵۵۱} - *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته*، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳ / ص ۳۳۰

^{۱۵۵۲} - دکتر محمد مصدق و بهائیان، بهرام چوبینه، کتاب اینترنتی، نوروز ۱۳۸۸ / ۲۰۰۹ MAR

^{۱۵۵۳} - اشاره به این نکته لازم است که مدتی بعد از کودتا به دلیل اعتراضات رهبران مذهبی، باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش به همراه بختیار فرماندار نظامی تهران در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴ خ به مرکز بهائیان تهران به نام «حضیرة القدس» حمله و آن را تخریب کردند. این مورد تشکر کسانی چون بروجردی و بهبهانی قرار گرفت. در همان روز خانه «سیدعلی محمد باب» هم در شیراز تخریب شد. (روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۵۱)

دولت ملی همین روش را دربارهٔ کمونیست‌ها و سایر کسانی داشت که کلاً منکر وجود خدا و هر نوع دینی بودند و هرگز با آنها به دلیل عقیده‌شان برخورد نکرد. حتی سران حزب توده در دوران دولت ملی در دادگاه تبرئه شدند^{۱۵۵۴} و او معتقد به آزادی عقیده آنها بود و می‌گفت:

"تسکین افکار به توقیف و تبعید و شدت عمل فراهم نمی‌شود، و هر چه از این قبیل کارها بیشتر شود نتیجهٔ معکوس می‌دهد و بدتر می‌شود."^{۱۵۵۵}

او بعداً هم به این مسائل اشاره کرده و در دادگاه نظامی می‌گفت:

"دکتر مصدق: عرض کنم در این مملکت هر وقت از دو دستگی و اتهام به یک اشخاصی خواسته‌اند استفاده کنند. یک وقت بود که بهائی و شیخی می‌گفتند حالا توده‌ای می‌گویند.

رئیس: مقصود آقا دفاع از وجود و مرام حزب توده است؟

دکتر مصدق: نه آقا، نه، نه مسلمان، نه شیخی، نه بهایی"

و

"می‌خواهم عرض بکنم که مردم این مملکت همیشه یک دسته‌ای خواسته‌اند یک دسته‌ای را از بین ببرند. نه در اینجا، بلکه در هر مملکت دیگر. اول عرض کردم شیخی و بهایی بود و بعد مشروطه شد. هر کس می‌خواست به کسی تهمتی بزند، می‌گفت «مستبدی.» و هر کس می‌خواست کسی را اذیت کند، به اسم «مستبد» او را ایداً و آزار می‌کرد."^{۱۵۵۶}

^{۱۵۵۴} - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳ /

ص ۲۸۷

^{۱۵۵۵} - محمد مصدق در محکمهٔ نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۹۵

^{۱۵۵۶} - مصدق در محکمهٔ نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۴۹۸

تلاش برای کمک گرفتن از نیروهای مذهبی در برابر دشمن خارجی

با این تفاسیر طبیعی بود که مصدق در داخل کشور خواهان جدائی دین از حکومت باشد. ولی به نظر می‌رسد مصدق برای استقلال کشور مقداری رویکرد متفاوتی داشت. او برای استقلال حتی مایل به کمک گرفتن و همراهی قدرت‌های خارجی و نیروهای مذهبی بود. او کمک فرانسه به استقلال آمریکا یا کمک فرانسه به استقلال ایتالیا را مثال می‌زد.^{۱۵۵۷} یا تأکید می‌کرد مبارزات ملی شدن نفت را به دلیل رقابت شوروی و انگلیس به سرعت به پیش برده و تا استالین زنده بوده استعمارگران غربی از او واهمه داشتند^{۱۵۵۸} طبیعتاً هنگام مقابله با دشمن خارجی معتقد به کمک گرفتن از نیروی مذهب بود و حتی شواهد نشان می‌دهد به اتحاد کشورهای اسلامی منطقه در برابر استعمار هم نظر مساعد داشت.^{۱۵۵۹} یعنی خواهان آن بود که نیروهای مذهبی برای استقلال و حفظ وطن مبارزه کرده و از ملیون حمایت کنند. به خصوص که سوابق و تاریخچه عمده نیروهای مذهبی نشان می‌دهد معمولاً وابسته به بیگانه نشدند. اگر هم روحانیون برای مشروطه و دموکراسی مبارزه می‌کردند که فرقی با ملیون نداشتند.

مصدق در این راستا در طول حیاتش با روحانیون برجسته‌ای به سان مدرس و کاشانی یا آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی که در مشروطه مبارزه می‌کرد، در بسیاری مواقع روابط خوبی داشت و در مبارزه با استبداد و استعمار همکاری می‌کردند. نقل است زمانی حتی محمدعلی شاه از او خواسته بود رابطه او را با بهبهانی گرم کند که مصدق گفته بود ارزش آیت‌الله بهبهانی به مشروطه‌خواهی او است و شما هم مشروطه‌خواه گردید.^{۱۵۶۰} ضمن این‌که برای چنان اقداماتی طبیعتاً لازم بود روی مسائل مذهبی دست گذاشته و به آن طریق آنان را تحریک کند. کما این‌که برای قوانین عرفی جزائی هم بحث لغو کاپیتولاسیون را با روحانیون مطرح کرد. البته مصدق سخنان چندانی در این باره ندارد و چند مورد که در دسترس است را ذکر می‌کنیم.

^{۱۵۵۷} - نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پائیز ۸۰ - ص ۱۰۲ - نقل از مصاحبه با یک مشروطه خواه ایرانی: محمد مصدق السلطنه، آ.دو روشیرون، به اهتمام محمد تاج دولتی

^{۱۵۵۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ ص ۳۴۵

^{۱۵۵۹} - *نامه‌های دکتر مصدق ج ۱*، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۳۰

- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۹۵^{۱۵۶۰}

یکی از آن سخنان در مجلس پنجم هنگام طرح خلع قاجار بود که منجر به دیکتاتوری و افزایش قدرت استعمار در ایران می‌شد. کما این‌که بعد استبداد رضاشاهی ایجاد شد و امتیاز نفت به مدت ۶۰ سال برای انگلیس تمدید شد. مصدق هم با آن روند مخالف بود و قبل از سخنانش در ارتباط با اشتباه بودن خلع قاجار قرآن به دست گرفته و مسلمان بودن آنان را یادآوری کرد.^{۱۵۶۱} وی بعدها هم در نامه‌هایش تأکید کرد در آن مجلس دو راه داشت یا اظهارات خود را مطرح کند که با توجه به نظر اکثریت هیچ سودی نداشت یا به شکلی صحبت کند که در نمایندگان مؤثر باشد و او راه دوم را انتخاب کرد.^{۱۵۶۲} البته در نهایت موفق نشد اقدامی انجام دهد و عجیب آنجا است که در آن زمان بخش مهمی از روحانیون خواهان پادشاهی رضاشاه بودند که عکس بعدی بابت مدتی بعد از آن جریان و جلسه تفویض پادشاهی به رضاشاه در این باره گویا است که در محاصره روحانیون برجسته وقت بود!



جلسه تفویض پادشاهی به رضاشاه

رضاشاه از هر طرف بین روحانیون برجسته وقت به سان ظهیرالاسلام، حاج امام جمعه تهران، آقا میرزا هاشم آشتیانی، حاج میرزا مهدی میرزائی، امام جمعه خوئی و آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در سمت راست او حضور دارند.
(آرشو استاد عبدالمجید طیبی-کرمانشاه)

^{۱۵۶۱}- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹

صص ۶۵-۶- جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴

^{۱۵۶۲}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۹۶

یا در موارد مشابهی به قرارداد ۱۹۱۹ و تسلط احتمالی انگلیس بر ایران اشاره می‌کرد و آن را خلاف اسلام معرفی کرده و لزوم مقابله قاطع مسلمانان با آن را ذکر می‌کرد.^{۱۵۶۳} در جای دیگر به سال ۱۳۰۵ تأکید می‌کرد هر ایرانی که دین‌دار است باید روی دو اصل از وطن دفاع کند که یکی اسلامیت و دیگری وطن‌پرستی است و می‌گفت:

"هر ایرانی که دیانت‌مند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یک از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن‌پرستی و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقوا است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت‌های خود مسجد بنا می‌نمایند ولی یک متجدد سطحی و بی‌فکر را می‌توان به یک تعارفی تسلیم نمایند، اصل اسلامیت و اصل وطن‌پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانی وطن‌پرست است چه، حب الوطن من الایمان. ولی می‌شود وطن‌پرستی مسلمان نباشد هم چنانکه ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می‌نمایند."^{۱۵۶۴}

و در سال ۱۳۰۶ در مجلس ششم هم در اعتراض به آوردن مفتش خارجی برای عدلیه و درخواست اینکه خود ایرانی‌ها عدلیه را در دست گیرند می‌گفت:

"آقا هر ملتی باید عقیده داشته باشد اگر یک ملتی عقیده نداشته باشد آن ملت کارش زار میشود همه باید سعی کنید که در جامعه یک عقیده و مسلک و مرامی باشد. اگر ملت بی‌مرام باشد آن ملت از بین میرود.

در سنه ۱۹۱۱ وقتی که بنده در اروپا بودم یکی از دول اسلامی با یک دول مسیحی جنگ می‌کرد و شکست می‌خورد یکی از مؤلفین اروپائی در روزنامه برداشت نوشت که آن وقتیکه این دولت اسلامی فتح میکرد وقتی بود که سرباز اسلامی معتقد بود که اگر کشته شود به بهشت میرود و اگر هم بکشد به بهشت میرود ولی از وقتیکه سرباز اسلامی این عقیده را ندارد حتما شکست می‌خورد بنابراین عقیده بنده این است که اگر ما در جامعه خودمان یک اصلی را داریم آن اصل را متزلزل نکنیم و تگویییم که تجدد این طور حکم میکند.

...

باید مملکت را همیشه اصل اسلامیت حفظ کند فقط، خصوصاً حالا که تجدد ما بی اصل است"^{۱۵۶۵}

^{۱۵۶۳} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ / ص ۴۰

^{۱۵۶۴} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق / ص ۴۵

^{۱۵۶۵} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ / صص ۱۰۳-۱۰۵ - جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۰۶ خ مجلس ششم

در دوران ملی شدن نفت هم در موارد اندکی چنین اشاراتی داشت. مثلاً یک بار گفت مردم ایران در مکتب اسلام تربیت یافته و ایستادگی در برابر شدائد را به خصوص در جائی که پای دفاع از مملکت باشد از وظایف دینی می‌دانند.^{۱۵۶۶}

البته باید اشاره کرد این سخنان به تنهایی هرگز نشانگر رویکرد مصدق نخواهند بود کما این که تقریباً تمام حاکمان در قبل از انقلاب سخنان مذهبی بسیار بیشتری از مصدق داشتند. مثلاً محمدرضا پهلوی خود را نظر کرده بزرگان دین خطاب کرده و حتی به حج رفت. به هر حال تمام حاکمان مجبور هستند به عقاید دینی جامعه احترام بگذارند و آن زمان هم که حکومت دینی در کار نبود که دشمنی با دین ایجاد شده باشد. به این لحاظ صرف این سخنان هیچ اهمیتی ندارد به خصوص که تعداد بسیار اندکی است و به نسبت سایر حاکمان ایران قابل مقایسه نیست. ولی عملکرد مصدق در مبارزه با استعمار و دشمن خارجی نشان می‌دهد همواره مایل به حمایت نیروهای مذهبی و روحانیون برجسته بود. به خصوص که در آن زمان نیروهای مذهبی در جامعه بسیار قدرت داشتند و آن شرایط اصلاً با اکنون قابل مقایسه نیست. البته در مسائل داخل کشور همانطور که تا اینجا دیدیم و بعد در مسائل دولتش بررسی خواهیم کرد، به شکل محکمی جدائی دین از حکومت را ادامه داد. اشاره به این هم لازم است که نهضت ملی ایران عملاً سرمشق و الگوی اکثریت کشورهای مسلمان منطقه در مبارزه با استعمار شد. هنگامی که دولت مصدق بر سر کار آمد عملاً اکثر جهان و به خصوص کشورهای ضعیف و طبیعتاً اسلامی تحت فشار و سیطره ابرقدرت‌های شرق یا غرب بودند. ولی مصدق الگوی موازنه منفی و عدم اعطای امتیاز به هیچ ابرقدرتی را مطرح کرد و همانطور که نفت جنوب را ملی کرد شیلات شمال را هم از دست شوروی بیرون آورد و ملی کرد. این روش باعث تقویت مبارزات کشورهای ضعیف و از جمله کشورهای مسلمان منطقه شد. مجامله ندارد اگر گفته شود نهضت ملی ایران الگوی تمام آنها در مبارزه با استعمار بود. شرح بیشتر این مسئله در مقاله «مصدق از نگاه بزرگان» به قلم حمیدرضا مسیبیان آمده است که در اینجا از توضیح بیشتر خودداری می‌کنیم. فقط بابت مثال بخشی از سخنان آیت‌الله طالقانی را نقل می‌کنیم که می‌گفت:

"شخصیت دکتر مصدق مانند یک پزشک ماهری، انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی‌طرف باشیم، تز عدم تعهد را ابراز کرد، همان تزی که دنبال آن تز، مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو، همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است

...

نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد، به دنبالش مصر انقلاب شد، الجزایر انقلاب شد ولی ما محکوم شدیم،

...

در مصر و مکه نماینده‌های الجزایر و دیگران می‌آمدند و می‌گفتند ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم"^{۱۵۶۷}

^{۱۵۶۶} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، جزوات انتشارات مصدق ۶، جلد دوم دفتر دوم، ص ۲۱

عملکردها و اثرات متقابل دولت مصدق و نیروهای مذهبی

پیرامون اثرات و برخوردهای نیروهای مذهبی با ملیون و دولت مصدق و رویکرد بعدی دولت به آنان مباحث مکرری وجود دارد. مثلاً برخی مدعی هستند نیروهای مذهبی باعث قدرت گرفتن ملیون از زمان انتخابات مجلس شانزدهم و بعد تشکیل دولت بودند. در این مطلب نیروهای مذهبی را به سه دسته تقسیم و تلاش می‌کنیم مسائل بین اینان و نهضت ملی و دولت مصدق را بررسی کنیم. این دسته عبارت هستند از:

۱- کسانی که خواهان دخالت عقایدشان و خودشان در حکومت بودند و عمده‌ترین اینان جمعیت فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی هستند.

۲- کسانی که موضع تا حدی بی‌طرفانه داشتند که برجسته‌ترین آنان آیت‌الله بروجردی بود.

۳- کسانی که از نهضت ملی حمایت می‌کردند ولی خواهان دخالت خاصی در امور دولت نبودند.

در ادامه ابتدا وضعیت فدائیان اسلام و کاشانی و بعد سایر نیروهای مذهبی را بررسی می‌کنیم.

^{۱۵۶۷} - مصدق از دیدگاه طالقانی، سخنرانی آیت‌ا... طالقانی در احمدآباد به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق ۱۴ اسفند ماه

۱۳۵۷، با مقدمه محمد بسته نگار، شرکت انتشارات قلم، چاپ دوم ۱۳۷۸

اولین اقدام فدائیان اسلام با ترور هژیر و تأثیرات آن در انتخابات مجلس شانزدهم

قبل از پرداختن به مباحث ترور هژیر لازم است شناخت مختصری از تاریخچه فدائیان اسلام داشته باشیم. فدائیان اسلام گروهی به رهبری طلبه جوانی به نام «مجتبی میرلوحی» که اسم فامیلش را به «نواب صفوی» تغییر داد، و کسانی چون «سیدحسین امامی»، «عبدالحسین واحدی» و «سیدمحمد واحدی» در سال ۱۳۲۴ تأسیس گردید.^{۱۵۶۸} اینان عملاً تنها گروهی بود که برای ایجاد احکام اسلامی در جامعه تنش ایجاد می‌کردند و حتی دست به خشونت می‌زد. این گروه در ابتدا از کسانی تشکیل شد که لات‌ها، گردن کلفت‌ها و عربده‌کش‌های محلات مختلف تهران بوده و حتی محل آسایش محلات بودند.^{۱۵۶۹} مثلاً کسی چون «شعبان بی‌مخ» (شعبان جعفری) لات معروف تهران در ابتدا عضو این گروه بود.^{۱۵۷۰} اینان عملاً اینان تندروترین گروه مذهبی بودند که به صراحت خواهان اجرای احکام اسلام در جامعه بودند.^{۱۵۷۱} از آن گذشته به راحتی خشونت را

^{۱۵۶۸} - فدائیان اسلام و...، نقل از هفته نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی، و. رازی (فریدون ایل بیگی) / ص ۹۸
^{۱۵۶۹} - ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، پاریس پائیز ۱۹۷۸-۱۳۵۷، به کوشش محمود مقدسی و...، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰ / ص ۲۶ - عراقی از هسته‌های اولیه و ارادتمندان ویژه فدائیان اسلام بود که طبیعتاً سخنان چنین فردی در این باره بسیار موثق است. او عیناً همین تعابیر را درباره افراد اولیه تشکیل دهنده فدائیان اسلام به کار برده و البته معتقد است که نواب این کار را برای اصلاح آنها انجام داد. در هر حال عملکرد این گروه توأم با خشونت با مخالفان بود که تأیید دیگری بر جایگاه اجتماعی آنان از افراد اهل درگیری است.

^{۱۵۷۰} - خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، نشر ثالث، چاپ ششم ۱۳۸۱ / ص ۶۵
^{۱۵۷۱} - در سال ۱۳۲۹ خ کتابچه‌ای با عنوان: «کتاب رهنمای حقایق» یا «نماینده کوچک حقایق نورانی جهان بزرگ» منتشر کردند که چاپ اول آن در آبان ۱۳۲۹ خ بود. در بخشی از آن آمده: «ایران مملکت اسلامی است - بایستی احکام اسلام اجرا شود.» و برای شئون مختلف حکومت از روحانیت، وزارت خانه‌ها، دربار، مجلس و... تکالیف اسلامی تعیین کرده بودند. مثلاً در بخش مجلس شورای ملی و انتخابات آمده است: «۲- بایستی نمایندگان ملت مسلمان ایران تمام قوانینی که از اول مشروطیت تا کنون از مجلس گذشته و مخالف با قانون مقدس اسلام و اساس اسلامی قانون اساسی بوده و قانونیت ندارد سراسر الغاء نمایند بلکه چون قانونیت نداشته و ندارد لغو بودن آنها را ابلاغ نمایند و بدور اندازند و از این پس خود را بزحمت قانون‌گذاری دچار نمایند و قانون نگذارند. زیرا که حق قانونگذاری تنها برای خداست و قانونی که از فکر پوسیده بشر قانون گذار بگذرد با علم و عقل و اسلام و اصول مقدس اسلامی قانون منافات داشته و بهیچوجه قانونیت ندارد ایران مملکت رسمی اسلامی و سرزمین پیروان آل محمد(ص) است و بایستی قوانین مقدس الهی اسلام بر طبق قوانین مذهب جعفری(ص) مو بمو عملی گردد و از تمام منکرات و مفاصد و منهیات شرع مقدس جلوگیری شود. و نیز مطابق قانون مقدس اسلام و اصول قانون اساسی بحساب قانون گذاران بیجا و جنایتکاران پیشین رسیدگی شود و نمایندگان و مجلس شورا بایستی بفهمند که مجلس؛ مجلس قانون گذاری نیست بلکه مجلس شورای ملی اسلامی است و تنها حق دارند بر طبق قانون مقدس اسلام در راه عظمت مسلمان ایران شور نمایند. برای دادگستری هم نوشته‌اند: «بایستی احکام مقدس اسلام و قانون مجازات اسلام مو بمو اجرا گردد و تمام قوانین موضوعه‌ای که اخیراً از افکار پوسیده پستی نادان و مشتئی بیخرد تجاوز نموده محو گردد ... دست دزد بریده شود؛ زناکار در منظر عمومی تازیانه خورد؛ ... برای قضاوت و رسیدگی بامور قضائی و دادگستری حوزه مقدس روحانیت فقهای بسیار پاک و مطلع و لایق تربیت کرده» (فدائیان اسلام، نشر دفتر منشور برادری ارگان فدائیان اسلام، چاپ چهارم ۱۳۶۰ / صص ۱۰ و ۵۲ و ۵۳ و ۱۱۸ و ۱۱۹)

برای پیشبرد مقاصدشان تجویز می‌کردند.^{۱۵۷۲} این گروه با ترور «احمد کسروی» (۲۰ اسفند ۱۳۲۴)^{۱۵۷۳} که دارای دیدگاه‌های دینی خاصی بود، در جامعه شهرت یافتند. قاتلان هم در سال ۱۳۲۵ با فشار برخی روحانیون برجسته آزاد شدند^{۱۵۷۴} که این یقیناً در عملکردهای بعدی آنان مؤثر بود. آنچه بابت عملکرد فدائیان اسلام بحث برانگیز شده آن است که اینان قبل از تشکیل دولت مصدق دو ترور هژیر و رزم‌آرا را انجام دادند. بعد برخی مدعی هستند ترور هژیر موجب راه‌یابی ملیون به مجلس شانزدهم و ترور رزم‌آرا موجب تشکیل دولت ملی شده است. حتی آنان بازوی مسلح نهضت ملی بودند. در ادامه این دو ترور و اثراتش را بررسی کرده و بعد به مسائل دوران دولت ملی و کودتا می‌پردازیم.

فدائیان اسلام از ۱۳۲۴ با آیت‌الله کاشانی رابطه دستانه پیدا کرده و به مرور متحد شدند.^{۱۵۷۵} عراقی در خاطراتش می‌نویسد نواب با کاشانی برای ایجاد حکومت اسلامی متحد شدند.^{۱۵۷۶} به هر روی کاشانی آن زمان یک روحانی برجسته و مطرح در سطح جامعه بود. نواب بعد از ترور کسروی تا اواخر ۱۳۲۵ در عراق بود و از اواخر سال ۱۳۲۶ فعالیت مشترک با کاشانی برای دفاع از فلسطین و علیه اسرائیل را آغاز کردند. با روی کار آمدن هژیر در خرداد ۱۳۲۷ فعالیت مشترک اینان علیه دولت شروع گردید.^{۱۵۷۷} گفتنی است هژیر در گذشته مدافع قاتل کسروی و خواهان آزادی آنان بود.^{۱۵۷۸} ولی فدائیان با او میانه خوبی نداشتند که ظاهراً به دلیل رابطه او با انگلیسی‌ها بود چنانکه نواب در خاطراتش گفته است:

^{۱۵۷۲} - در همان کتابچه آمده: «جنگهای بشر و دول بزرگ سراسر ناشی از گمراهی و جهل میباشد و جنگهای اسلام بفرمان خدای جهان و برای هدایت و نجات بشر بوده و خواهد بود.» و حتی درباره اجرای دستورات اسلامی به حاکمیت هشدار می‌داد: «[چنانچه] یکی از کوچکترین مواد آن را (مثل اذان فلان اداره یا فلان وزارتخانه و اداره کار وزارت کشور برای کار بیکاران و یا بستن یک مشروب فروشی پس از نابود شدن تمام مشروبات یا هر ماده دیگری) عملی ننموده و در اجرای آن کوتاهی و مسامحه ورزیده بیاری خدای منتقم دست به انتقام و نابود کردن شما گذاشته و...» (فدائیان/اسلام، نشر دفتر منشور برادری ارگان فدائیان اسلام، چاپ چهارم ۱۳۶۰/صص ۱۳۳ و ۱۵۵) که این هم تأیید دیگری بر خشونت طلبی شدید این گروه و ساختار اجتماعی آنان است.

^{۱۵۷۳} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ص ۳۸۷-

گفتنی است کسروی بر این باور بود که برخی انحرافات در عقاید دینی مردم ایجاد شده و دیدگاه‌هایی جهت اصلاح آن داشت.

^{۱۵۷۴} - ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، پاریس-پائیز ۱۹۷۸-۱۳۵۷، موسسه خدمات فرهنگی رسا، به کوشش محمود مقدسی و...، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۲۸ + فدائیان/اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹/صص ۵۶ و ۵۵

^{۱۵۷۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۹

^{۱۵۷۶} - ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، پاریس پائیز ۱۹۷۸-۱۳۵۷، به کوشش محمود مقدسی و...، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۲

^{۱۵۷۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۲۹ تا ۳۵

^{۱۵۷۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۱۷

" هژیر از دیر باز متهم به ارتباط نزدیک با انگلیسیها بود و مأموریت چند ساله او در انگلستان و سپس اشغال مقامهای مهم بسیار، مردم را به او بدبین کرده بود. آیت الله کاشانی هم نسبت به او بسیار خشمگین بود و او را از افراد خطرناک می دانست" ^{۱۵۷۹}

اما مبارزات اینان با هژیر به جایی نرسید. حتی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ به همراه برخی دیگر علیه دولت هژیر تظاهرات کردند که مأموران به سمت آنها شلیک کرده و تعدادی از آنها کشته و مجروح شدند. ^{۱۵۸۰} هژیر هم تا ۱۵ آبان آن سال یعنی حدود ۵ ماه بعد در قدرت ماند. ^{۱۵۸۱} به این ترتیب مشخص است محور کاشانی-فدائیان اسلام به تنهایی قادر نبود تأثیر خاصی بر امور کشور بگذارد و همچنین دشمنی آنان با هژیر از ۱۳۲۷ روشن است.

در سال ۱۳۲۸ انتخابات مجلس شانزدهم برگزار شد که تقلبات فراوان در آن موجب شد دکتر مصدق به فکر انتخابات تهران بیفتد و حداقل برای آزادی مجلس تهران مبارزه کند. لذا وی فراخوانی بابت تحسن در دربار در مهر ۱۳۲۸ صادر نمود و به همراه یارانش در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ جلو کاخ شاه تحسن کردند. ^{۱۵۸۲} هژیر هم در آن زمان وزیر دربار بود که به نمایندگی از شاه نزد دکتر مصدق آمد. «محمدعلی سفری» که خبرنگار باختر امروز و در بطن حوادث بوده مسئله را اینگونه روایت می کند که افسری نامه خطاب به شاه را از دکتر مصدق گرفت. بعد هژیر به نزد مصدق آمد که مصدق با عصبانیت به او گفت «عبدالحسین خان تو شرف داری؟ از تو می پرسم، این انتخابات آزاد است؟ تو را به وجدانت انتخابات آزاد است؟» و هژیر در برابر اعتراض مصدق سکوت کرد. مذاکراتی هم انجام و ۲۰ نفر به نمایندگی از متحصنین وارد دربار شدند ^{۱۵۸۳} که هیچ یک از آنها عضو فدائیان اسلام نبودند. ^{۱۵۸۴} تحسن مصدق و یارانش ادامه داشت تا اینکه انتخابات تهران از دوشنبه ۲۵ مهر آغاز گردید. ^{۱۵۸۵} متحصنین هم از صبح ۲۵ مهر اعتصاب غذا نمودند ^{۱۵۸۶} و شاه در بعد از ظهر آن روز در پاسخ دکتر مصدق تأکید

^{۱۵۷۹} - فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی

خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹/ صص ۲ و ۷۳

^{۱۵۸۰} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۳۷

^{۱۵۸۱} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۱۸

^{۱۵۸۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۳، ص ۸

^{۱۵۸۳} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، تالیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ صص ۲۸۹ تا

۲۹۱

^{۱۵۸۴} - اسامی ۲۰ نفر عبارت است از: «۱-دکتر محمد مصدق ۲-دکتر حسین فاطمی ۳-دکتر مظفر بقائی ۴-دکتر کریم سنجابی ۵-

دکتر سیدعلی شایگان ۶-دکتر کاویانی ۷-حسین مکی ۸-سیدابوالحسن حائری زاده ۹-آیت الله غروی ۱۰-جلالی نائینی ۱۱-

یوسف مشار ۱۲-مهندس احمد زیرک زاده ۱۳-محمود نریمان ۱۴-عباس خلیلی ۱۵-حسن صدر ۱۶-شمس الدین امیر علائی

۱۷-احمد ملکی ۱۸-ارسلان خلعتبری ۱۹-ابوالحسن عمیدی نوری ۲۰-عدیلی(روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۳، ص ۸)

^{۱۵۸۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۵، ص آخر

^{۱۵۸۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۶، ص ۱

کرد اقدامات لازم جهت بهبود شرایط انتخابات تهران انجام شده است.^{۱۵۸۷} دکتر مصدق در ۲۶ مهر به تحصن خاتمه داد و همان روز این نامه را خطاب به وزیر دربار نوشت:^{۱۵۸۸}

"جناب آقای هژیر وزیر دربار سلطنتی"

اوامر شاهانه مندرج در نامه شماره ۷۸۱۹ آن جناب به این جانب رسید و به آقایان متحصنین ابلاغ گردید. هیئت متحصن نسبت به انتخابات تهران بالاخص نظری ندارند و می‌دانند که مرجع شکایت بعد از خاتمه انتخابات مجلس شورای ملی است. ولی البته پادشاه منشاء عموم اصلاحات می‌باشند و غرض عمده از تحصن این بود که در این دوره فترت که تعیین نخست‌وزیر محتاج به تمایل مجلس نیست دولتی روی کار بیاورند که وجهه نظر خود را فقط حفظ مصالح سلطنت و ملت قرار دهد و در عصر چنین پادشاهی مملکت صاحب مجلسی شود که به اصلاحات اساسی قادر باشد و از فقر و بیچارگی مردم بکاهد و کشور را قرین آسایش و رفاهیت نماید. اگر فقر و بیچارگی مردم نتیجه اعمال هیئت‌های حاکمه نیست خوب است آن جناب بفرمایند علت بدبختی‌های این جامعه چیست؟ اکنون که درخواست ما مورد توجه و عطوفت شاهانه قرار نگرفت به تحصن خاتمه می‌دهیم و سعادت مملکت را همیشه خواهانیم.

دکتر محمد مصدق"

با این تفاسیر مشخص است مشکل اصلی معترضان با دولت بود. به هر حال وزارت دربار سمت اجرائی نداشت که مثلاً متولی برگزاری انتخابات باشد. همچنین وزارت دربار برخورد بدی با آنها نکرد و حتی اعلام شد وسایل پذیرائی از متحصنان توسط وزارت دربار تهیه شده است.^{۱۵۸۹} بدیهی است آن حضور مردم و تحصن در شرایط انتخابات تهران تأثیر می‌گذاشت و دولت و دست اندرکاران مجبور بودند مقداری به افکار عمومی توجه کنند. به خصوص در آن هنگام حدود یک ماه و نیم از آزمایش اولین بمب اتمی شوروی در ۷ شهریور (۲۹ آگوست ۱۹۴۹م) می‌گذشت^{۱۵۹۰} و این به تبع باعث نگرانی شدید آمریکا و دربار بود. این هم خواه ناخواه در رویکرد آنها برای جلب رضایت مردم ولو به شکل ظاهری تأثیر می‌گذاشت.

باری انتخابات تهران آغاز شد و در روز شنبه ۳۰ مهر دستور دادند تمام صندوق‌ها به مسجد سپهسالار منتقل شود و اعلام شد از روز دوشنبه شمارش صندوق‌ها آغاز خواهد شد^{۱۵۹۱} و صندوق‌ها منتقل شدند.^{۱۵۹۲} از روز سوم آبان خواندن آراء آغاز شد.^{۱۵۹۳} اولین آمار نتایج انتخابات تهران تا غروب ۷ آبان به این شرح بود:

^{۱۵۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۶، ص ۱

^{۱۵۸۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۷، ص ۱

^{۱۵۸۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۴، ص آخر

^{۱۵۹۰} - از آن پس دیگر آمریکا قادر نبود شوروی را به بمب اتم تهدید کرده و مشابه جریان آذربایجان موجب خروج آنها از ایران گردد.

^{۱۵۹۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۳۰، ص آخر

^{۱۵۹۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۰۱، ص آخر

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۰۷) ۱۵۹۴					
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۸'۰۹۲	۷	سیدمحمد صادق طباطبائی	۴'۲۱۲
۲	دکتر بقائی	۷'۰۷۶	۸	جواد مسعودی	۴'۱۶۵
۳	حسین مکی	۶'۱۲۴	۹	دولت آبادی	۳'۸۷۸
۴	حائری زاده	۴'۴۳۵	۱۰	عبدالقدیر آزاد	۳'۸۱۲
۵	سیدابوالقاسم کاشانی	۵'۲۵۳	۱۱	جمال امامی	۳'۵۵۰
۶	دکتر متین دفتری	۴'۲۹۲	۱۲	نریمان	۳'۳۶۳

در ۸ آبان اعلام شد به دلیل برگزاری مجلس روضه از امروز صندوقها به عمارت فرهنگستان منتقل خواهند شد.^{۱۵۹۵} و چنان عمل شد. فردای آن روز دوشنبه ۹ آبان آمار تا غروب روز قبل به این شرح اعلام شد:

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۰۸) ۱۵۹۶					
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۹'۰۲۸	۷	جواد مسعودی	۵'۰۹۷
۲	دکتر بقائی	۷'۸۷۹	۸	حسامالدین دولت آبادی	۴'۸۹۷
۳	حسین مکی	۶'۸۰۴	۹	دکتر متین دفتری	۴'۴۶۳
۴	حائری زاده	۶'۱۴۰	۱۰	جمال امامی	۴'۳۷۸
۵	سیدابوالقاسم کاشانی	۶'۰۲۴	۱۱	عبدالقدیر آزاد	۴'۲۴۴
۶	سیدمحمد صادق طباطبائی	۵'۱۱۷	۱۲	نریمان	۳'۸۹۴

آمار بعدی هم تا غروب روز دوشنبه ۹ آبان اینگونه بود:

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۰۹) ۱۵۹۷					
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۱۲'۱۳۷	۷	جواد مسعودی	۶'۶۷۲
۲	دکتر بقائی	۱۰'۲۴۲	۸	حسامالدین دولت آبادی	۶'۵۸۹

^{۱۵۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۰۳، ص آخر
^{۱۵۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۰۸، ص آخر
^{۱۵۹۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۰۸، ص آخر
^{۱۵۹۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۰۹، ص آخر
^{۱۵۹۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۲، ص آخر

۶'۱۱۷	جمال امامی	۹	۹'۵۳۲	حسین مکی	۳
۵'۶۶۴	دکتر متین دفتری	۱۰	۸'۱۵۹	حائری زاده	۴
۵'۴۷۰	عبدالقدیر آزاد	۱۱	۸'۰۶۸	سیدابوالقاسم کاشانی	۵
۵'۳۴۳	سیدعلی بهبهانی	۱۲	۶'۷۷۷	سیدمحمد صادق طباطبائی	۶
۴'۷۶۴	اللهیار صالح	۱۳			

و در نهایت آخرین آمار مربوط به غروب پنجشنبه ۱۲ آبان به این شرح بودند:

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۱۲) ^{۱۵۹۸}					
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۱۳'۸۵۸	۷	جواد مسعودی	۸'۴۰۶
۲	دکتر بقائی	۱۱'۳۹۰	۸	حسامالدین دولت آبادی	۸'۳۰۳
۳	حسین مکی	۱۰'۷۹۳	۹	جمال امامی	۷'۴۵۸
۴	حائری زاده	۹'۴۲۶	۱۰	سیدعلی بهبهانی	۶'۹۱۴
۵	سیدابوالقاسم کاشانی	۸'۶۳۰	۱۱	دکتر متین دفتری	۶'۹۱۳
۶	سیدمحمد صادق طباطبائی	۸'۴۹۰	۱۲	علی اویسی	۶'۴۲۴
			۱۳	عبدالقدیر آزاد	۶'۴۱۴

به این ترتیب مشخص است تا آخر روز ۱۲ آبان، دکتر مصدق نفر اول تهران و ۵ نفر اول برگزیده تهران به طور ثابت کاندیداهای جبهه ملی و کاشانی نفر پنجم بود. انتقال صندوقها به فرهنگسرا از ۸ آبان هم تأثیری در آن نگذاشت.

فردای آن در ۱۳ آبان هژیر توسط «سیدحسین امامی» از اعضای فدائیان اسلام ترور شد^{۱۵۹۹} و فردای آن فوت نمود.^{۱۶۰۰} به این ترتیب به جرئت باید گفت این ترور هیچ ربطی به انتخابات و کمک به ملیون نداشت. (دلیل بعد بررسی خواهد شد). اولاً دولت و انجمن نظارت متولی انتخابات بودند نه هژیر که وزیر دربار بود و قدرت اجرایی خاصی نداشت. در ثانی روال انتخابات تا آن هنگام به نفع ملیون بود و ۵ کاندیدای اول متعلق به آنها بودند. پس هیچ فرد مدافع ملیون دست به چنان اقدامی نمی زد. حتی حوادث بعدی نشان دادند این کار در آن زمان به ضرر ملیون تمام شد.

^{۱۵۹۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۴، ص ۸

^{۱۵۹۹} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۲۶

^{۱۶۰۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۴، ص ۱

بعد از ترور به سرعت در همان ۱۳ آبان حکومت نظامی اعلام شد^{۱۶۰۱} و فرصت مناسب بگیر و ببند برای رژیم ایجاد شد. در عرض ۲۴ ساعت ۳۰ تا ۴۰ نفر دستگیر شدند که ۲۲ نفر آنها آزاد شدند.^{۱۶۰۲} کسانی از فدائیان اسلام به سان خلیل طهماسبی^{۱۶۰۳} و برخی دیگر همچون بقائی، حائری زاده، مکی و آزاد، بازداشت شدند. دکتر مصدق به احمدآباد تبعید شد. همچنین فرمانداری نظامی اخطارهای شدیدی به مطبوعات داد.^{۱۶۰۴} حتی قرار بود در همان روزها کاشانی از تبعید^{۱۶۰۵} به ایران برگردد که عملاً در راه نمایندگی مجلس بود اما بازگشت او ۷ ماه عقب افتاد.^{۱۶۰۶} حکومت هم در روز یکشنبه ۱۵ آبان حکم اعدام ضارب را صادر نمود.^{۱۶۰۷} این روند به سرعت در انتخابات تأثیر گذاشت و در ۱۵ آبان نتایج روز ۱۴ آبان تهران این طور اعلام شدند:

حائزین اکثریت آراء(۱۳۳۲/۰۸/۱۴) ^{۱۶۰۸}						
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف
۱	دکتر مصدق	۱۴'۵۵۴	۸	سیدابوالقاسم کاشانی	۱۰'۰۳۸	
۲	دکتر بقائی	۱۲'۱۲۳	۹	جمال امامی	۹'۹۷۵	
۳	حسین مکی	۱۱'۲۷۱	۱۰	سیدعلی بهبهانی	۸'۰۳۲	
۴	سیدمحمد صادق طباطبائی	۱۰'۷۶۸	۱۱	علی اویسی	۷'۸۸۷	
۵	حائری زاده	۱۰'۷۲۰	۱۲	خسرو هدایت	۷'۸۷۲	
۶	جواد مسعودی	۱۰'۶۶۸	۱۳	دکتر متین دفتری	۷'۸۳۲	
۷	حسام‌الدین دولت آبادی	۱۰'۵۸۰				

که مشخص است کاشانی از رده پنجم به سرعت و ظرف یک روز افت کرد. فردای آن روز شرایط بدتر شد و حسین مکی به فرمانداری نظامی احضار شد.^{۱۶۰۹} نتایج جدید آراء هم بیانگر تقلب شدید بود چنانکه آمار بعدی اینگونه بود:

^{۱۶۰۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۴، ص آخر

^{۱۶۰۲} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۱۲۲

^{۱۶۰۳} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۲۷

^{۱۶۰۴} - قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، تالیف محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ ص ۲۹۸

^{۱۶۰۵} - کاشانی در بهمن ۱۳۲۷ تبعید شده بود.

^{۱۶۰۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۱۳۴

^{۱۶۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۵، ص آخر

^{۱۶۰۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۵، ص آخر

^{۱۶۰۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۶، ص آخر

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۱۵) ^{۱۶۱۰}						
ردیف	نام	تعداد آراء		ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۱۵'۳۵۰		۸	حائری زاده	۱۱'۲۵۷
۲	دکتر بقائی	۱۲'۸۲۵		۹	سیدابوالقاسم کاشانی	۱۰'۶۴۹
۳	سیدمحمد صادق طباطبائی	۱۲'۷۱۱		۱۰	سیدعلی بهبهانی	۱۰'۰۴۷
۴	جواد مسعودی	۱۲'۵۴۶		۱۱	علی اویسی	۹'۹۹۳
۵	حسامالدین دولت آبادی	۱۲'۴۳۹		۱۲	خسرو هدایت	۹'۸۶۴
۶	حسین مکی	۱۲'۰۹۱		۱۳	دکتر جزایری	۹'۱۳۱
۷	جمال امامی	۱۱'۸۶۶		۱۴	دکتر متین دفتری	۸'۵۸۳

روز بعد بدتر هم شد چنانکه:

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۱۶) ^{۱۶۱۱}						
ردیف	نام	تعداد آراء		ردیف	نام	تعداد آراء
۱	دکتر مصدق	۱۶'۷۱۵		۸	سیدعلی بهبهانی	۱۳'۲۶۴
۲	سیدمحمد صادق طباطبائی	۱۵'۶۳۲		۹	علی اویسی	۱۲'۹۷۶
۳	حسامالدین دولت آبادی	۱۵'۵۳۱		۱۰	حائری زاده	۱۲'۸۲۴
۴	جواد مسعودی	۱۵'۳۱۷		۱۱	خسرو هدایت	۱۱'۹۵۰
۵	دکتر بقائی	۱۴'۹۸۰		۱۲	دکتر جزایری	۱۱'۴۷۳
۶	جمال امامی	۱۳'۸۹۵		۱۳	سیدابوالقاسم کاشانی	۱۱'۳۳۲
۷	حسین مکی	۱۳'۴۴۱		۱۴	احمد جدلی	۱۰'۳۲۹
				۱۵	دکتر متین دفتری	۹'۴۹۶

امامی هم روز ۱۸ آبان اعدام شد^{۱۶۱۲} به این ترتیب آن ترور نه تنها باعث هراس حاکمیت نشد که اتفاقاً باعث برخورد با منتقدان شد. همچنین به طور مستقیم موجب تقلب در انتخابات و ضربه به ملیون شد. تقلب به جایی رسید که طبق آمار منتشر شده در آن روز حتی دکتر مصدق از صدر جدول سقوط کرد به این شرح:

^{۱۶۱۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۶، ص آخر

^{۱۶۱۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۷، ص ۱۲

^{۱۶۱۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۸، ص آخر

حائزین اکثریت آراء (۱۳۳۲/۰۸/۱۷) ^{۱۶۱۳}						
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف
۱	سیدمحمد صادق طباطبائی	۱۸'۵۲۸	۸	علی اویسی	۱۵'۰۲۸	
۲	حسام‌الدین دولت آبادی	۱۸'۴۹۲	۹	خسرو هدایت	۱۴'۹۶۶	
۳	دکتر مصدق	۱۷'۸۰۲	۱۰	حسین مکی	۱۴'۶۲۰	
۴	جواد مسعودی	۱۷'۷۲۲	۱۱	دکتر جزایری	۱۴'۲۷۰	
۵	جمال امامی	۱۶'۴۷۰	۱۲	احمد جدلی	۱۳'۶۷۴	
۶	دکتر بقائی	۱۶'۱۲۷	۱۳	حائری زاده	۱۳'۴۱۶	
۷	سیدعلی بهبهانی	۱۵'۳۷۰	۱۴			

که گستردگی تقلب را نشان می‌دهد. البته این مسائل موجب اعتراضاتی شده و تأثیر منفی در جامعه گذاشت. نهایتاً در ۱۹ آبان یعنی روز بعد از اعدام امامی و اعلام این نتایج، انتخابات تهران باطل گردید.^{۱۶۱۴} چند روز بعد در ۲۴ آبان شاه به آمریکا رفت.^{۱۶۱۵} به احتمال بسیار قوی تشویق شاه توسط آمریکا با توجه به خطر بمب اتمی شوروی در ابطال انتخابات مؤثر بود. کما اینکه به نوشته روزنامه «داریا» در همان زمان سفارت آمریکا علناً از محبوسین حمایت کرد و «دوهر» مستشار سفارت آمریکا به ملاقات زندانیان رفته و برای آنها گل و سیگار برد. بعد دولت آمریکا از شاه تقاضای استخلاص آنها را کرد که بعد از یک ماه و چند روز آزاد شدند.^{۱۶۱۶}

انتخابات تهران تجدید شد و نتایج حائزین اکثریت آراء تهران در فروردین ۱۳۲۹ به این شرح بودند:

حائزین اکثریت آراء تهران فروردین ۱۳۲۹ ^{۱۶۱۷}						
ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف	نام	تعداد آراء	ردیف
۱	دکتر مصدق	۳۰'۷۳۸	۸	دکتر شایگان	۲۰'۵۵۰	
۲	دکتر بقائی	۲۷'۵۱۴	۹	نریمان	۱۸'۸۴۸	
۳	حسین مکی	۲۶'۲۵۴	۱۰	سیدمحمد صادق طباطبائی	۱۸'۶۵۹	
۴	حائری زاده	۲۴'۳۲۲	۱۱	جواد مسعودی	۱۸'۵۱۵	
۵	آیت‌الله کاشانی	۲۳'۵۲۸	۱۲	سیدعلی بهبهانی	۱۸'۰۷۷	
۶	عبدالقدیر آزاد	۲۱'۸۷۳	۱۳	فرود	۱۷'۸۵۲	

^{۱۶۱۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۸، ص آخر

^{۱۶۱۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۱۹، ص ۱

^{۱۶۱۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۸/۲۴، ص ۱

^{۱۶۱۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۲۳

^{۱۶۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۹/۰۱/۲۲، ص آخر

۱۷'۴۶۴	حسام‌الدین دولت آبادی	۱۴	۲۰'۶۸۵	جمال امامی	۷
--------	-----------------------	----	--------	------------	---

که مشخص است ۵ نفر اول دقیقاً برابر آمارهای اعلام شده قبل از ترور هژیر بودند.^{۱۶۱۸}

پس مشخص است ترور هژیر ربطی به انتخابات نداشت. اعدام سریع ضارب و برخوردها هم نشان می‌دهد آن کار در آن زمان فقط باعث بدتر شدن فضا شد و حکومت ترسی از فدائیان اسلام نداشت. حال اگر ضارب اعدام نشده و فردای ترور انتخابات تهران باطل می‌شد بحث جدائی داشت. در عین حال ملیون هیچ دخالتی به آن ماجرا نداشتند کما این که هیچ حمایتی هم از قاتل نکردند. به این لحاظ بحث اول که ملیون به کمک ترور هژیر به مجلس شانزدهم راه یافتند کلاً یک مطلب کذب است. گفتنی است حتی آیت‌الله طالقانی هم زمانی به تأثیر مثبت ترور هژیر اشاره کرده^{۱۶۱۹} که با این مطالب اشتباه وی مشخص است.

البته این مسائل به معنی تطهیر هژیر نیست و عامل اصلی چنان خشونت‌هایی روش بد هیئت حاکمه ایران بود که منجر به بروز خشونت می‌شد و نباید ریشه اصلی مشکلات را نادیده گرفت. اما برخی افراد این اقدامات را برای نقد ملیون مطرح و به اصل ماجرا و قانون شکنی و ضربات هیئت حاکمه به آزادی کشور اشاره نمی‌کنند. یعنی اصل و اساس مشکلات را نادیده گرفته و فقط به یک ظاهر خشونت می‌پردازند که تازه مشخص است ربطی هم به ملیون نداشت که بدیهی است این چنان نقدهایی فاقد مبنای منطقی است. گفتنی است بعدها برخی ملیون هم به اقدامات منفی هژیر اشاره کردند. مثلاً باختر امروز در ۲۰ اسفند ۱۳۲۹ به خیانت‌های هژیر و تاوان پس دادن او اشاره کرد. ولی بحث آن است که در وضعیت ملیون تأثیر خاصی نداشت.

ضمناً خود نواب اعلام می‌کند ترور هژیر بدون اطلاع او و فقط امامی از آن مطلع بود.^{۱۶۲۰} هیچ برنامه‌ریزی تشکیلاتی توسط فدائیان برای آن انجام نشد. هیچ فتوای مذهبی برای آن وجود نداشت.^{۱۶۲۱} آیت‌الله کاشانی هم بعدها بحثی از تأیید این ترور نکرد لذا او نیز دخالتی به آن نداشت. به این ترتیب مشخص است این اقدام ربطی به کلیات فدائیان اسلام نداشت و مسئله شخصی امامی بود. آنگونه که نواب شرح داده امامی در تابستان ۱۳۲۸

^{۱۶۱۸} - فدائیان اسلام و...، نقل از هفته نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی، ورازی(فریدون ایل بیگی)/ صص ۱۵۹ تا ۱۶۳ — نگارنده هم نخستین بار این مطالب را در این مرجع مطالعه نمود.

^{۱۶۱۹} - مصدق از دیدگاه طالقانی، سخنرانی آیت‌الله طالقانی در احمدآباد به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۷، با مقدمه محمد بسته نگار، شرکت انتشارات قلم، چاپ دوم ۱۳۷۸/ صص ۱۶ و ۱۷

^{۱۶۲۰} - صفحات ۸۶ تا ۹۲ کتاب: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹، به بحث ترور هژیر و تبعات آن اختصاص دارد.

^{۱۶۲۱} - گفتنی است نواب مدعی بود ترور هژیر و امثال او در زمانی که خطر بزرگتری متوجه کشور نشوند مجاز است. او دلایل کلی شرعی و اجتماعی برای آن ذکر کرده و می‌نویسد از گذشته هجوم به جان و مال و ناموس مسلمانان از طرف کفار و اجانب آغاز شده و نماد هجوم به دین و ناموس تعطیل عمدی احکام اسلام در جامعه است. ترور هژیر را هم در همان راستا ذکر می‌کند. بدیهی به این ترتیب بیشتر زمامداران هم واجب القتل بودند مگر اینکه ترور آنها خطر بزرگتری متوجه کشور می‌کرد. (فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹/ صص ۸۸ تا ۹۱)

به بیماری سختی مبتلا شد و نذر کرد اگر نجات یابد اقدام شهادت طلبانه انجام دهد. در روزهای آخر هم از توقف بیشتر در جهان آزرده و منتظر شهادت بود.^{۱۶۲۲} امامی بعد از دستگیری هم اعلام کرد به عقیده و ایمان خود آن کار را انجام داده^{۱۶۲۳} و هیچ کس محرکش نبوده است. چون برایش مشخص شده هژیر برای کشور مضر است در صدد کشتن او بوده و حدود دو ماه سلاح همراه داشته است.^{۱۶۲۴} امامی همچنین به بحث حوادث خونین ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ و مسئولیت هژیر در بی احترامی به قرآن اشاره می‌کرد و در عین حال شاه را پدر واقعی ملت ایران خطاب می‌کرد.^{۱۶۲۵} در نهایت حتی حاضر به تجدید نظر خواهی هم از حکم نشد و با میل و رغبت به سوی اعدام رفت. این در حالی بود که اگر این کار را برای انتخابات انجام داده بود قطعاً آن را بیان می‌کرد زیرا در آخر خط دلیلی برای کتمان نداشت بلکه دلیل عمل را در تاریخ ثبت می‌کرد.^{۱۶۲۶} در کنار اینها در اعلامیه فدائیان اسلام به مناسبت چهلم امامی هم اسمی از انتخابات به میان نیامده است. بلکه تأکید شده او برای اهداف فدائیان اسلام که اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از اسلام نیست، کشته شده است.^{۱۶۲۷}

در عین حال فقط امامی به اتهام ترور هژیر اعدام شد و برخوردی با سایر فدائیان اسلام نشد که نشانگر این است که دولت هم به این رسیده بود آن یک اقدام شخصی بوده و گرنه دستگاهی که امامی را اعدام کرد، این قدرت را هم داشت که بقیه را به زندان افکند. حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم که پرونده‌های گذشته فدائیان اسلام به میان آمد باز بحثی از ترور هژیر در میان نبود ولی ترور رزم‌آرا مجدداً رسیدگی و دادگاهی شد. این مسائل هم دلایل قاطعی بر انگیزه شخصی ترور هژیر هستند.

اشاره به این نکته لازم است که فدائیان اسلام و نواب بعدها مدعی شدند به خاطر تقلب در انتخابات و دستکاری آراء میلیون تحریک شدند و آن هنگام هژیر کارگردان واقعی کشور بود و مصدق و یارانش بعد تحسن

^{۱۶۲۲} - فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی

خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹/صص ۸۷ تا ۹۰

^{۱۶۲۳} - مصدق نامه اعتراض به شاه را به هژیر داده و او به نزد شاه رفته و بعد از برگشت گفته شاه سلام رساند و گفت عده‌ای به داخل بفرستید که مصدق خواهان رفتن همه به داخل شد و هژیر اعلام کرده بود چنین چیزی ناممکن است. بعد امامی به هژیر توهین کرده و هژیر به او گفته دیدی با کاشانی چه کردیم با خودت هم برخورد می‌کنیم که امامی همانجا عهد کرده هژیر را بکشد و حتی به خودش فحش داده اگر او را نکشد. (ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، پاریس پائیز ۱۹۷۸-۱۳۵۷، به کوشش محمود مقدسی و...، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۹) که این روایت در جای دیگری گفته نشده و احتمال اشتباه بودن آن بسیار است. اما اگر این هم صحیح باشد نشانگر دید منفی شخصی شدید امامی به هژیر است و گرنه دلیل نداشت امامی در پاسخ اینکه همگان نمی‌توانند به داخل کاخ بروند شروع به توهین کند.

^{۱۶۲۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۵/۱۵، ص ۱

^{۱۶۲۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۲۰

^{۱۶۲۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۵/۱۵، ص ۱

^{۱۶۲۷} - سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، نویسنده و گردآورنده: سیدحسن خوش نیت، انتشارات منشور

برادری، چاپ اول اسفند ۱۳۶۰/ص ۴۵

کردند^{۱۶۲۸} که تمام این مسائل کذب است.^{۱۶۲۹} همچنین برخی مدعی هستند نواب بعد از ترور هژیر طی بیانیه‌ای خواهان ابطال انتخابات شده^{۱۶۳۰} اما این هم به احتمال قوی کذب است و در روزنامه‌های وقت به سان باختر امروز و اطلاعات اثری از آن نیست. حتی اگر هم واقعی باشد باز کلیات مسائل روشن است که انتخابات تا هنگام ترور به نفع ملیون بود. ضمن این که خود نواب اعتراف می‌کند بعد از ترور دستجات مختلف محدود و سازمان نظارت بر آزادی انتخابات تعطیل شد و بقائی، مکی، طهماسبی و برخی دیگر بازداشت شدند و روزنامه شاهد بقائی به ترور اعتراض کرد.^{۱۶۳۱}

^{۱۶۲۸} - فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی

خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹ / صص ۸۴-۸۶

^{۱۶۲۹} - معمولاً این اقدامات جهت مصادره موفقیت‌های نهضت ملی برای روحانیون و پوشاندن ضربات آنان به دولت مصدق است.

^{۱۶۳۰} - متنی که در برخی منابع بعد از انقلاب به عنوان بیانیه فدائیان اسلام بعد ترور هژیر منتشر شده اینگونه است:

"هوالعزیز

خدای منتعم به دست فرزندان رشید اسلام در عصر ظلمت و تباهیها و در روزگار فساد و تباهی‌ها برای دفاع از جان و مال و ناموس مسلمین انتقال می‌گیرد، هژیر به فرمان خدا به خاطر تجاوز به حقوق ملت مسلمان ایران محکوم به مرگ گردید و حکم آن به دست فرزند رشید اسلام حضرت سیدحسن امامی اجرا شد و خائنین باید بدانند، ما زنده ایم و بیدار و بر جزئیات امور خائنین نظارت کامل داریم. آنها باید توبه کنند و از پیشگاه ملت مسلمان ایران عذرخواهی نمایند. چنانکه خیانت به علت و جباریت درباره فرزندان اسلام ادامه یابد، بقیه خائنین نیز تنبیه می‌شوند، انتخابات باید لغو و تجدید شود و مردم آزادانه آراء خود را به صندوق بریزند و صندوقها نباید تعویض شود و شب بازیهایی گذشته نباید تکرار گردد. در صورت تکرار سرنوشت همه خائنین یکسان است. نواب صفوی" (البته دستخط این اعلامیه را نیافتیم).

^{۱۶۳۱} - فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تالیف شهید سیدمجتبی نواب صفوی، به کوشش: مقدمه و توضیحات: سیدهادی

خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۹ / ص ۲۷

ترور رزم آرا؛ تأثیرات بر نهضت ملی، ریشه‌ها و دیدگاه ملیون به آن

ترور سپهبد حاجعلی رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط «خلیل طهماسبی»، اقدام اصلی مورد ادعای فدائیان اسلام برای تقویت نهضت ملی است. بعدها فدائیان اسلام بارها مدعی بودند آنان با ترور رزم آرا موجب تصویب ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت مصدق گردیدند. در نگاه اول چنین مطلبی حداقل اوج ساده‌انگاری و نگاهی سطحی به وقایع تاریخی است. اگر قرار بود شخص رزم آرا بتواند مانع ملی شدن نفت گردد که فرد دیگری هم جای او را می‌گرفت. واقعیت آن است که آن زمان هیجان ملی شدن نفت و مبارزه با انگلیس چنان در جامعه بالا گرفته بود که مخالفان در عمل مجبور به تسلیم بودند. حوادث ماه‌های بعد نیز دقیقاً مؤید این ادعا است که این‌که انگلیس شکست‌های بیشتری خورد. تازه یک روز قبل از ترور رزم آرا مقرر شده بود کمیسیون نفت در مجلس ملی شدن نفت را فردا اعلام کند که روزنامه باختر امروز به تاریخ ۱۵ اسفند در این باره گویا است.

فردا کمیسیون فرعی نفت تصهیم ملی شدن صنعت نفت را اعلام خواهد کرد

پیام دکتر مصدق به ملت ایران - چگونه تقسیم اراضی موقوفه بکشاورزان جالب توجه است

ما نورچرید انگلیس و مسافرت نوری سعید به بحرین - یکی از روحانیون بزرگ مشهد قوا بملی شدن صنعت نفت داده اند - غالب کارمندان دادگستری حقوق خود را بیش فروش کرده اند - هر روز شرکت نفت در یک کوبه قطار اهواز از کاناس با بآدان حمل میکند مینتک اهالی لنگر و د برای ملی شدن صنعت نفت

خبر نگار ما روز با مشاوران دیوان کشور در باره نظر به آنها نسبت بملی شدن نفت مصاحبه ای بعمل آورده است

قضات عالی رتبه دادگستری میگویند نظریه ما را در کمیسیون نفت تحریف کرده اند

کلیه قضات دیوان کشور طرفدار جدی ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشورند

وزارت دادگستری درباره نفت چند پرسش کتبی از چهار قاضی کرده و آنها بملی شدن نفت نظر داده بودند. عقیده مستشاران دیوان کشور در باره هر چه رسیدگی به شکایات بین ایران و شرکت گفته اند: رسیدگی بشکایات شرکت نفت جنوب از وظایف محاکم داخلی است

... بالاخره ادعای نفت وزیر در خصوص اینکه راجع بملی شدن صنعت نفت بافتضات دادگستری مشورت کرده است، امروز خبر نگار ما از وزارت دادگستری کسانه قبل از هر تحقیقی در این باره، خبری زود، محیط ناسازی و خشناکی که

بوزری وزیر عدلیه بوجود آورده است جلب توجهش را کرد. تقریباً اغلب قضات دادگستری، از طرفداران جدی ملی شدن صنعت نفت هستند. در روزنامه امروز باختر فرعی خوانده مشر بر اینکه آقای نفت وزیر با بنده مفاکره مشوری کرده اند و در طی این ملاقات نظریه ای برصحت و اعتبار قرار داد ۱۹۳۳ اظهار شده این مطلبی برصحت واقع است زیرا بنده بیچوجه با آقای نفت وزیر ملاقات نکرده ام و هیچ نظری نیز در باب صحت قرار داد ۱۹۳۳ و یا سایر قرارداد های مشن صحت نفت نظر آرزوی من بوده ومن همیشه امیدوار بانجام این امر بودهام چرا که قرارداد های نفت را اساساً بنصن نامین مقرون ملت ایران نمیدانم. خبر نگار ما پرسید: آیا اصولاً چنانکه آقای نفت - وزیر در مجلس ایران کردند سؤالی از قضات دیوان کشور شده است یا نه؟ آقای سید احمد امامی جواب دادند بنده درصحنه ع

فردا کمیسیون فرعی باختر امروز

سال دوم پیشگامه کیریا ل نیم - تاشی تهران - لاله زار - کوه پهنه مران

تلفن اداره ۴۸۴۲۱ و مدیر ۴۵۰۴۲ منزل مدیر ۴۹۲۴۸ صندوق پستی ۷۱۱

۴ شعبه اسفند ۱۳۲۹ - ۷ مارس ۱۹۵۱ - شماره - ۴۷۱

بچیک از شبانت نام را نخواهد داشت بیک تن پر و مروه ولی ارزش جان اعتبار خست

دیروز چند تن از قضات دیوان عالی کشور از اینکه دو کمیسیون برای کار نفت حرکت کرده باشند جدا اظهار بی نظری نمودند و اسرار دادند که در جریان تکلیف بیانات نخست وزیر نوشته خود نامردم بنده نامان قضات شریف هرگز آسوده ببعیثات وطن نیست و اگر افرادی مملود در دادگستری ارتقاء مقام و ستدنی وزارت را از راه اجنبی پرستی تحصیل کرده اند همه اینطور فکر نینکنند و چه بسیار قضات باوجدان و خریف که نظر و بدبختی را تحمیل مینمایند ولی حاضر نیستند دامنشان را زشتی ها و ناپاکیهای محیط آلوده کند. بجز از این قضات پشمن نامه ای که برای من فرستاده نوشته است:

... اگر کسی بیکره وجدان و شرافت ذاتی داشته باشد و تقوا هم بر روی آفتاب حقایق چشم بیند چشمشور میتواند انکار کند که قرار داد ۱۹۳۳ در وقتنا کترین ادوار تاریخ ایران انعقاد پیدا کرده و احمی را برای اظهار نفس و نفس کشیدن دور بر این رژیم پلیدی و جلادی آمده بود.

مگر شرط اول صحت بیسامله این نیست که طرفین در اظهار نظر آزاد باشند و صاحب اختیار شناخته شوند؟ کدام قاضی وجه محکمه ای میتواند ادعا کند که اگر در آرزوی کسی نمود مخالفت با آنچه شب بازی را بنمود بلاصلا بقتلگاه نفس غیر انتقال پیدا نمیکرد و چند ساعت بعد جنازه او را در «علیم الملوع» بیرون نینبردند؟

سرگذشت این خبرنگار که در کره کشته شد بسیاره و ژر و خواندنی است

ژان ماری، تورن و وی (سه تنفنگداران) خبر نگار کره محسوب میشوند

ژان باچتر پشت خطوط دشمن پائین می آمد و خبر تهیه کرده و با هلیکوپتر از آنجا می فریخت

خبر نگاران امریکائی می گفتند (ژان ماری) مانند (چین) هر کجا آسمش را پیاوردند حاضر است

خواننده گان گرامی چندی قبل در اخبار خارج خوانده اند که (ژان ماری) یک خبرنگار مشهور فرانسوی در جنگ کره کشته شد.

ژانگانی (ژان) که خلیان و چتر باز ماهری بود بسیار جالب توجه و موزن است میله معروف (پاری مسج) باطفا کتک های ذیقیتی که (ژان) در هنگام اقامت شورونده بودند.

از این جهت به جرئت باید گفت نه تنها ترور رزم آرا که دهها اقدام مشابه هم عامل اصلی ملی شدن نفت در آن شرایط احساسات عمومی نبود. در بالاترین حالت ممکن است آن ترور مقداری کار را سرعت بخشیده باشد اما اصل ماجرا مشخص است. تازه این یک طرف ماجرا است و شاه هم قصد مقابله با رزم آرا را داشت و با توجه به مخالفت شاه و جو جامعه رزم آرا قادر به کار خاصی نبود و باید کنار می‌رفت. دکتر مصدق در این باره در خاطراتش می‌نویسد:

**"قاتل رزم‌آرا هم هر کس بود رفع زحمت از اعلیحضرت کرد. چونکه چند روز قبل از این
واقعه می‌خواستند مرا بجای او نصب فرمایند که زیر بار نرفتم و معذرت طلبیدم و قاتل کار
خود را کرد." ۱۶۳۲**

این هم احتمالاً از این جهت بود که سپهبد رزم‌آرا افسری بسیار توانا و باسواد و مورد احترام بخش زیادی از امرای ارتش بود. بعد از رسیدن به ریاست دولت فرماندهان ارتش، شهربانی و ژاندارمری را منصوب کرد. به این ترتیب تسلط مناسبی به نیروهای مسلح داشت.^{۱۶۳۳} در نتیجه در سمت رئیس دولت عملاً بخش عمده قدرت اجرائی کشور را در اختیار گرفت. از آن سو به مرور روابط خوبی با شوروی برقرار کرد^{۱۶۳۴} و همچنین روابط نزدیکی با انگلیس داشت و مخالف ملی شدن نفت بود.^{۱۶۳۵} طبیعتاً این مسائل موجب نگرانی دربار بوده و خطر وقوع یک کودتای نظامی توسط او بسیار زیاد بود.

حتی شواهدی همراه با حدس و گمان بیانگر نقش شاه در ترور رزم‌آرا است. منوچهر فرمانفرمایان از نزدیکان دربار می‌نویسد قرار شد رزم‌آرا به نزد شاه رفته و استعفا دهد اما بعد اعلام کرد حاضر به این کار نیست و بهتر است به ملاقات شاه نرود و فردای آن ترور شد.^{۱۶۳۶} نواب صفوی بعدها در دادگاه گفت آنها قبل از ترور رزم‌آرا با شاه ملاقات و از مشکلات شکایت کرده و گفته بودند قصد آنها نابود کردن مسببین فساد کشور است. شاه هم وجود فساد را قبول کرد اما تقصیرها را متوجه رزم‌آرا می‌کرد.^{۱۶۳۷} از این گذشته زمان ترور رزم‌آرا بسیار قابل بحث است. حاج ابوالقاسم رفیعی مدیر انتظامات فدائیان اسلام گفته است شب ۱۵ اسفند ۱۳۲۹ او میزبان

^{۱۶۳۲} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علیعلمی، چاپ اول / صص ۳۶۱ و ۳۶۲

^{۱۶۳۳} - رزم‌آرا در ۵ تیر به نخست‌وزیری رسید و در همان روز رؤسای ستاد ارتش، شهربانی و ژاندارمری را منصوب کرد. (روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۴۳۵)

^{۱۶۳۴} - رزم‌آرا به دنبال گسترش روابط با شوروی و اتمام دوران روابط خصمانه بعد از رد مقاله نامه نفت شمال بود. به این منظور در آبان ۱۳۲۹ موافقت‌نامه بازرگانی با شوروی منعقد کرد. (روز شمار تاریخ ایران، ج ۲، باقر عاقلی) به مرور هم از آمریکا دور شد چنانکه در بهمن ۱۳۲۹ اعلام کرد دیگر اصراری برای دریافت کمک از آمریکا ندارد. (روزنامه اطلاعات ۱۳۲۹/۱۲/۱) بعد از مرگ او رادیو مسکو به نقل از نشریه ارگان ارتش سرخ شوروی نوشت که او تمایل داشت افسران ایرانی را برای آموزش به شوروی اعزام کند و از آنها سلاح بخرد و امتیاز نفت شمال را به آن کشور بدهد. (کیهان شماره ۲۳۷۷، مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۱۲/۲۹ نقل از: مصدق مصدق است، امیرحسین علوی، انتشارات محور، چاپ اول ۱۳۸۱ / صص ۷۵-۷۷) و مباحث دیگری که شرح آن در این مطلب نمی‌گنجد. بخشی از آن در مقاله دکتر مصدق و حزب توده و سازمان نظامی آن به قلم حمیدرضا مسیبیان آمده است.

^{۱۶۳۵} - رزم‌آرا می‌گفت ایرانی‌ها توانائی اداره کردن یک کارخانه سیمان را ندارند. رجوع شود به نطق دکتر شایگاه در مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۶، جلسه ۹۸، ص ۹۸ + دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵ / ص ۳۰۰)

^{۱۶۳۶} - مقاله «دشنه سوداگران سیاسی در کف خونریز فداییان اسلام»، به قلم محمد امینی، نقل از منوچهر فرمانفرمایان، ملاحظاتی چند در باره نفت، تهران، ۱۳۳۳ / ص ۱۶۶

^{۱۶۳۷} - مقاله «دشنه سوداگران سیاسی در کف خونریز فداییان اسلام»، به قلم محمد امینی، نقل از رگبار امروز، شماره چهارم، بیست و یکم اردیبهشت ۵۸ - مصاحبه دکتر علینقی شایانفر و کیل نواب صفوی

نواب و برادران واحدی و خلیل طهماسبی بود. همان شب فردی به نام «فریدونی» پیام داده که رزم‌آرا فردا در مراسم ختم آیت‌الله فیض در مسجد سلطانی حضور خواهد یافت و برای ترور او آماده باشند.^{۱۶۳۸} فریدونی کفیل وزارت کشور و از ۱۳۲۱ به این سو گاه در مقام کفیل وزارت کشور و گاه سرپرست اداره سیاسی و انتظامات وزارت کشور، گزارش‌های محرمانه شهربانی و آگاهی بابت کوشش‌های حزبی در سراسر ایران را دریافت و بعضاً پاسخ می‌داد.^{۱۶۳۹} علاوه بر این «اسدالله علم» یار نزدیک شاه با اصرار رزم‌آرا را به قتلگاه برد که این مسئله حتی در ادعاینامه دادستان تهران به این شرح آمده:

"ادعاینامه دادستان تهران درباره قتل سپهبد رزم‌آرا"

شرح واقعه: در تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶ بعثت درگذشت مرحوم آیت‌الله فیض قمی مجلس ختمی از طرف دولت در مسجد سلطانی برگزار بوده و تصادفاً مرحوم رزم‌آرا قضیه حضور در مجلس ختم را فراموش کرده بود و چنانچه این فراموشی مدت کوتاهی هم ادامه پیدا می‌کرد بطور قطع در روز مزبور رزم‌آرا نخست‌وزیر در مسجد سلطانی ترور و کشته نمیشد و جناب آقای علم وزیر کار کابینه که تازه از اصفهان مراجعت کرده بودند به امید اینکه نخست‌وزیر در مجلس ختم حاضر خواهند شد برای ملاقات با وی و همچنین با حضور در جلسه ختم به اتفاق جناب آقای هدایت به مسجد می‌روند. چون آمدن نخست‌وزیر به تأخیر می‌افتد ایشان از مسجد بیرون آمده و به اداره نخست‌وزیری می‌روند و در آنجا مرحوم رزم‌آرا را ملاقات و در حین صحبت تذکر می‌دهد که در محل ختم مرحوم آیت‌الله فیض منتظر تشریف فرمائی مشارالیه می‌باشند. نامبرده از این تذکر آقای علم بیاد مجلس ختم افتاده و فوراً بلند شده و باتفاق آقای علم به مسجد می‌روند و در ساعت ۱۱ و ربع مذکور در مقابل جلوخان مسجد از اتومبیل پیاده می‌شوند و پس از پیمودن جلوخان از دالان سمت غرب وارد صحن مسجد می‌گردند و پس از طی مقداری راه در منتهی الیه سکوی نمازگاه تابستانی خلیل طهماسبیان متهم که با سبق تصمیم و قصد قبلی به منظور ترور و از بین بردن مرحوم رزم‌آرا قبلاً در آنجا کمین کرده بود از سمت راست محوطه با اسلحه کمبری از پشت پاسانها و جمعیت ناگهان حمله کرده و سر مرحوم رزم‌آرا را هدف قرار می‌دهد.^{۱۶۴۰}

البته علم بعد مدعی شد عصر روز پانزدهم اسفند از اصفهان آمده و فردای آن برای مسائل وزارت کار به دیدن رزم‌آرا رفته و با اصرار رزم‌آرا برای اینکه در راه درباره مسائل کاری صحبت کنند، مجدداً با او به مسجد رفته است.^{۱۶۴۱} ولی مطرح کردن مباحث مهم کاری وزارت خانه در بین راه و با حضور محافظان و مأموران چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

^{۱۶۳۸} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۲۹

^{۱۶۳۹} - مقاله «دشنه سوداگران سیاسی در کف خونریز فداییان اسلام»، به قلم محمد امینی

^{۱۶۴۰} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۲۴۵ و ۲۴۶

^{۱۶۴۱} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۱۸۱-۱۸۳

«محمود هدایت» معاون پارلمانی رزم‌آرا در بازجوئی می‌گوید که علم روز قبل از اصفهان برگشته و برای شرکت در مراسم ختم به نزد او آمده که رزم‌آرا را ببیند. بعد او از علم خواسته که به مراسم ختم بروند و در مراجعت نخست‌وزیر را ببیند که با هم به مسجد رفتند. اما علم بعد از چند دقیقه به بهانه دیدار با نخست‌وزیر از مسجد خارج شده که بعد رزم‌آرا ترور شد.^{۱۶۴۲} در کنار این‌ها «نصرت‌الله خازنی» رئیس دفتر بعدی دکتر مصدق که از همکاران رزم‌آرا بود می‌گوید:

"مروحوم رزم‌آرا برنامه‌ای داشت که طبق آن چه کارهایی در روز باید انجام دهد. این برنامه برای تمام بازرسان و از جمله من فرستاده می‌شد. شرکت در مراسم ترحیم آیت‌الله فیض در روز شانزدهم اسفند اصلاً در برنامه وجود نداشت و او معاون خود را برای شرکت اعزام داشته بود. اسدالله علم که وزیر کارش بود، آمد و او را به مسجد کشاند (طبق اسناد به دست آمده در مراسم مسجد شاه، اسدالله علم یک بار به تنهایی و یک بار هم در معیت رزم‌آرا شرکت می‌کند)."^{۱۶۴۳}

در نهایت هم شاه به هیچ وجه مشابه ترور هژیر عمل نکرد. اولاً تشییع جنازه رزم‌آرا در مراسمی سرد انجام و او در مقبره خانوادگی آنها به خاک سپرده شد.^{۱۶۴۴} در ثانی قاتل رزم‌آرا مدتی در زندان ماند و بعد با تصویب مجلس عفو شد که شاه هم آن قانون را ولو تشریفاتی امضاء کرد. پس مشخص است شاه هنگام ترور رزم‌آرا انگیزه‌ای برای برخورد با قاتلان نداشت.^{۱۶۴۵}

با این تفاسیر مجموع شواهد بیانگر دید مثبت شاه به حذف رزم‌آرا است. ملیون و اکثریت جامعه هم که برای ملی شدن نفت قیام کرده بودند و به ناچار در برابر رزم‌آرا قرار داشتند. در نتیجه به جرئت باید گفت رزم‌آرا پس از مدتی حذف می‌شد مگر دست به کودتای نظامی می‌زد که آن هم بعید بود در نهایت به جایی برسد. از این گذشته بحث اصلی ملی شدن نفت است که در آن هنگام خواست عمومی جامعه شده و بعید بود کسی بتواند در برابر آن هیجان و خواست عمومی ایستادگی کند.

ضمن این‌که تردیدی نیست رزم‌آرا مانع ملی شدن نفت بود و با همراهی شوروی و انگلیس به دنبال تثبیت قدرتش بود. از این جهت اصل و ریشه مشکلات و آن خشونت‌ها را باید در عملکرد رزم‌آرا و حتی سایر ارکان قدرت کشور دید. اگر آنان در برابر آزادی و حقوق جامعه قرار نمی‌گرفتند به تبع خشونت در جامعه کمتر و فضا به سمت چنان مسائلی نمی‌رفت. پس در بررسی این مسائل نباید از عامل و ریشه اصلی مشکلات که همانا روش

^{۱۶۴۲} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/صص ۱۷۳ و ۱۷۴

^{۱۶۴۳} - کودتا سازان، محمود تربتی سنجابی، موسسه فرهنگ کاوش، چاپ اول ۱۳۷۶/ص ۵۴

^{۱۶۴۴} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ص ۴۴۳

^{۱۶۴۵} - حتی مباحثی مطرح است که شاه مأموری را برای ترور رزم‌آرا گماشته و او همزمان با طهماسبی به او شلیک کرده بود اما نگارنده سند محکمی برای آن ندیده است. ضمن اینکه اگر چنین بود در زمان دولت مصدق که دستگاه قضائی استقلال بیشتری داشت و حتی نواب را به دادگاه احضار کرد، باید چنین بحثی هم مطرح می‌شد.

بد حاکمان قدرت بود غافل شد. اما برخی برای نقد و تخطئهٔ ملیون آن عملکردهای ظالمانهٔ هیئت حاکمه را نادیده گرفته و مرتب به این خشونت‌ها تأکید می‌کنند که البته ربطی هم به ملیون نداشت.

رویکرد دکتر مصدق به ترور رزم‌آرا

برخی تصور می‌کنند مصدق دنبال از بین بردن رزم‌آرا بوده و به سخنان تند او در برابر رزم‌آرا اشاره می‌کنند. اولاً در صفحات قبل دیدیم که مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری به جای رزم‌آرا را رد کرد که نشان می‌دهد انگیزه‌ای برای حذف او نداشت. سخنان تند مصدق خطاب به رزم‌آرا مربوط به اوائل به قدرت رسیدن رزم‌آرا در ۸ تیر ۱۳۲۹ یعنی هشت ماه قبل از ترور او و مربوط به طرحی بود که خطر تجزیه کشور را به دنبال داشت^{۱۶۴۶} و همچنین اعتراض به شروع روند دیکتاتوری رزم‌آرا بود. هیچ ربطی هم به ملی شدن نفت نداشت که ملی شدن نفت نخستین بار در ۴ آذر ۱۳۲۹ یعنی حدود پنج ماه بعد از آن سخنان، در کمیسیون نفت مجلس مطرح شد.^{۱۶۴۷}

از این گذشته مصدق بعد از رفع خطرات طرح بابت تجزیه و گذر مدتی از دولت رزم‌آرا، به مرور با ملایمت بیشتری با رزم‌آرا برخورد می‌کرد. چنانکه سه ماه بعد در جلسهٔ ۲۷ مهر ۱۳۲۹ گفت:

" به شما عرض می‌کنم و از شما استدعا می‌کنم پس از این عرایض من فکر کنید، توجه کنید ببینید صلاح هست که شما بگوئی من با قرارداد ساعد-گس موافقم آیا صلاح هست که بعد از ۱۲ سال دیگر صد میلیون عایدات این ملت فقیر بدبخت را کمپانی نفت ببرد و شما در تاریخ نامتان لکه‌دار شود؟ خدا می‌داند که من خیرخواه شما هستم، هر که به این مملکت خدمت بکند خیرخواهش هستم. هرگز نمی‌خواهم یک رزم‌آرا از این مملکت برود. بنده دلم می‌خواهد رزم‌آرا باشد ولی به این مملکت خدمت بکند. ولی اگر شما با قرارداد ساعد-گس موافقت کنید شما یک ننگی برای خودتان باقی گذاشته‌اید که هیچ وقت نمی‌توانید آنرا از بین ببرید. این عرایض را من در خیر شخص خودتان عرض می‌کنم."^{۱۶۴۸}

که همین تأکید بر خیرخواهی برای رزم‌آرا و تمایل به ماندن و خدمت او به قدر کافی گویا است. او حتی مدتی قبل از ترور رزم‌آرا به او تبریک گفت چنانکه می‌گوید:

"ایشان [رزم‌آرا] در مجلس می‌آمدند و راجع به کار نفت و قرارداد گس گلشائیان و کمیسیون نفت که در تحت ریاست من تشکیل می‌شد مذاکراتی می‌کردیم تا اینکه روزی

^{۱۶۴۶} - رجوع شود به مقاله: «رویکردهای دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۶۴۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد/۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۱۱۰

^{۱۶۴۸} - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸/

در مجلس آمدند و من به مناسبت قرارداد تجارتي که با دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرده بود به وسیله آقای مکی که در جلسه مجلس شورای ملی حضور داشت به او تبریک گفتم و این مسئله از این نظر بود که داد و ستد تجارتي ما با همسایه شمالی ما معوق و بلا تکلیف نمی ماند، از آن روز مدتی گذشت و آقای جمال امامی به خانه من آمد و از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به من تکلیف نخست وزیری نمودند، و من از قبول کار امتناع نمودم، دیگر به هیچ وجه بین من و آقای رزم آرا صحبت و مذاکره ای روی نداد^{۱۶۴۹}

حتی مصدق درباره قانون عفو طهماسبی می گفت:

"س- جناب عالی وقتی که قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل مرحوم رزم آرا از مجلس دوره هفدهم گذشت ذی نظر بودید یا خیر؟
ج- نه با این قانون و نه با قانونی که راجع به ضبط اموال قوام از مجلس گذشت هیچ کدام موافق نبودم چونکه این دو قانون بر خلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه از مجلس گذشته بود و یکی از جهات مخالفت بعضی اعضای جبهه ملی با من روی همین اصل بود، و روزی هم که خلیل طهماسبی را به منزل من فرستادند می خواستند که عکسی بیندازند، من به هیچ وجه حاضر نشدم که با او عکس بیندازم
س- خلیل طهماسبی را پذیرفتید یا خیر؟
ج- من در اتاقم نشسته بودم هر کس می آمد من می پذیرفتم^{۱۶۵۰}"

زنده یاد نصرت الله خزنی رئیس دفتر مصدق در خاطراتش بیان می کند که یک روز هم کاشانی خلیل طهماسبی را به همراه دو نفر ناشناس به منزل مصدق فرستاده و خواسته بود مصدق آنان را مورد تفقد قرار دهد. اما خزنی آنان را رد کرد. مصدق هم از این اقدام خرسند شده و گفته بود من که اهل ترور و آدم کشی نیستم و از فرستادن آنان توسط کاشانی ناراحت شده بود.^{۱۶۵۱} احتمالاً این هم مرتبه دیگری به جز آن دیدار ناگهانی بوده است. مجموع این شواهد هم بیانگر عدم دید مثبت مصدق به ترور رزم آرا است. در دولت مصدق هم روند قانونی پرونده قاتلان ادامه یافت تا همانطور که در بالا آمد مجلس قانونی برای عفو قاتل تصویب کرد و طهماسبی آزاد شد. بدیهی است دولت هم مؤظف به اجرای قانون بعد از طی روال قانونی اش بود.
گفتنی است مدتی بعد از کودتا که فدائیان اسلام دستگیر شدند بابت قتل رزم آرا هم محاکمه شدند. نواب صفوی در بازجویی ۱۶ دی سال ۱۳۳۴ مدعی بود برخی اعضای ارشد جبهه ملی در جریان قتل رزم آرا بودند و می گفت:

"س- در توطئه قتل مرحوم سپهبد رزم آرا چه اشخاصی دست داشتند و قبل از کشته شدن آن مرحوم تجویز قتل کردند؟

^{۱۶۴۹}- اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۹۴

^{۱۶۵۰}- اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۳۹۶

^{۱۶۵۱}- کودتاسازان، محمود تربیتی سنجابی، مؤسسه فرهنگی کاوش، چاپ اول ۱۳۷۶/ص ۸۱

ج- آیت الله کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای حائری زاده و آقای دکتر بقائی و آقای شایگان و آقای نریمان و آقای حسین فاطمی و آقای عبدالقدیر آزاد و آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرت الله کریمی و آقای کریم آبادی و آقای علی زهری و آقای حسین مکی ...^{۱۶۵۲}

که دکتر مصدق به محض شنیدن این اظهارات واکنش نشان داده و تأکید کرد آنان هرگز نخواهند توانست با این کارها پرونده سازی کنند.^{۱۶۵۳} نواب حتی ابتدا مدعی ملاقات با مصدق بود که آن هم دروغ بود و بعد دیگر خود نواب هم آن را تکرار نکرد و کس دیگری هم این را ذکر نکرده است.^{۱۶۵۴} بعدها هم در این باره اتهامی به مصدق زده نشد که نشانگر عدم دخالت او است در غیر این صورت بهترین حربه برای دولت کودتا بود. ضمن این که در نهایت بدیهی است اگر مصدق چنین شیوه‌هائی داشت همان را در دولتش دنبال می کرد که به عکس در قدرت هم هرگز با مخالفان برخورد غیر قانونی نکرد.

رویکرد سایر ملیون به ترور رزم آرا

نواب تلاش می کرد سایر ملیون را هم درگیر ماجرا کند. اما دکتر شایگان در بازجویی اعلام نمود هرگز اظهار نظری و حتی فکر هم درباره از بین بردن رزم آرا نکرده است. نواب هم در این باره گفت:

"شخص ایشان به طور خصوصی بنده در نظر ندارم در جهت قتل تیمسار سپهبد رزم آرا چیزی گفته باشد یا عملی نموده باشند"^{۱۶۵۵}

و بعد نواب درباره نریمان هم گفت:

"با شخص آقای نریمان نظرم نیست که مذاکره‌ای در این خصوص شده باشد"^{۱۶۵۶}

به این ترتیب مشخص است سخنان اولیه نواب در مورد نقش مصدق، شایگان و نریمان غلط و حداکثر ناشی از برداشت‌های شخصی او بود. درباره دکتر فاطمی هم به جرئت باید گفت همین مسئله صدق می کند. البته وی یک سال قبل از این بازجویی در ۱۹ آبان ۱۳۳۳ توسط شاه اعدام شد اما چنین بحثی هرگز در گذشته درباره او مطرح نگردید. ضمن اینکه اگر چنین چیزی بود او آن را به دکتر مصدق منتقل می کرد. از این گذشته در دوران دولت مصدق هم چنین مباحثی مطرح نشد.

^{۱۶۵۲} - اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۹۹ - ضمناً افراد دیگری هم آنجا نام برده شده‌اند که ربطی به جبهه ملی نداشته و عضو فدائیان اسلام بودند.

^{۱۶۵۳} - اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۹۹

^{۱۶۵۴} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۹۸

^{۱۶۵۵} - اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۴۰۲

^{۱۶۵۶} - اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۴۰۷

البته این مسائل به این معنی نیست که ملیون (به جز مصدق) بعداً روش قاطعی در برابر قتل رزم‌آرا در پیش گرفتند. چنانکه نریمان در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در جلسه ۱۶۸ مجلس شانزدهم از خلیل طهماسبی تجلیل کرد^{۱۶۵۷} و باختر امروز از مرگ رزم‌آرا استقبال کرد.^{۱۶۵۸} در نهایت هم طرح عفو طهماسبی مورد حمایت بخشی از ملیون بود. این مسائل هم ناشی از هیجان و خشم از عملکرد رزم‌آرا بود. ولی به طور قطع می‌توان گفت آنها دخالتی به ترور وی نداشتند. کما اینکه در نهایت هیچ حکمی بابت دخالت این افراد در ترور رزم‌آرا صادر نشد و بعداً هم بحث دیگری در این باره به میان نیامد.

رویکرد بقائی، کاشانی، مکی و عبدالقدیر آزاد به ترور رزم‌آرا

به نظر می‌رسید کسانی به سان کاشانی و بقائی ارتباط‌هایی با قاتلان داشته و آنان را تحریک کردند که شاید همان باعث شده فدائیان اسلام تصور کنند سران جبهه ملی خواهان قتل رزم‌آرا هستند. نواب صفوی در این باره گفته است:

"رأی و تجویز کردن آقای کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه علنی و صریح بود نسبت به اینکه تیمسار سپهد رزم‌آرا را بایستی از بین برد. و او دست انگلیسیها است. مثل اینکه آقای دکتر مصدق السلطنه صراحتاً در مجلس بیان کردند در پشت تریبون مجلس^{۱۶۵۹}، و به اضافه رأی ایشان با جبهه ملی و آقای کاشانی در این خصوص یکی بود و آقای دکتر بقائی و آقای حسین مکی در ملاقاتی که در منزل حاج محمود آقائی با بنده از زمان نخست‌وزیری و حیات آقای تیمسار رزم‌آرا با بنده کردند صریحاً این رأی را بیان نمودند، و نیز سایر آقایان مذکور جبهه ملی و هم چنین آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرالله کریمی و آقای کریم آبادی این رأی مذکور، یعنی تجویز از بین بردن تیمسار رزم‌آرا را صریحاً و کراراً بین می‌کردند، و بطور کلی آراء افراد جبهه ملی در این خصوص یکی بود، و آقای کاشانی هم در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی صراحتاً این رأی را پیش روی بنده و آقای حاج سیدهاشم حسینی بیان کردند و سایر آقایان مذکور هم بشرحی که عرض شده بود کمک میکردند و تجویز مینمودند."^{۱۶۶۰}

که این مطالب تا حدی با شواهد دیگر هم‌خوانی دارد گرچه به این سخنان هم نمی‌توان اطمینان قطعی کرد. ولی شواهد دیگری احتمال دخالت بقائی و کاشانی را در ماجرا بسیار قوی می‌کند. نواب درباره اطلاع و نقش دکتر مظفر بقائی می‌گوید:

^{۱۶۵۷} - مشروح مذاکرات مجلس

^{۱۶۵۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۰۹

^{۱۶۵۹} - مصدق چنین موضعی نداشت مگر اشاره به موضع ۸ تیر ۱۳۲۹ او باشد که آن هم مدت‌ها قبل بود و دلیل نمی‌شد مگر به این طریق به فدائیان اسلام تلقین کرده باشند. البته این‌ها همه به این شرط است که نواب صفوی راست گفته باشد.

^{۱۶۶۰} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۰۰

"چند ماه پیش از کشته شدن رزم‌آرا در ملاقاتی که میان بنده و آقای دکتر بقائی در منزل آقای حاج محمود آقائی رخ داد ایشان یعنی آقای دکتر بقائی پس از بیان همان عقاید مذکور خود نسبت به آقای تیمسار رزم‌آرا گفتند که ایشان وجودش خطرناک است و بایستی از بین برود، و نیز قبل از کشته شدن رزم‌آرا از موضوع قتلش خبر داشتند." ۱۶۶۱

بقائی در پاسخ او ملاقات را تأیید اما زمان آن را چند ماه بعد از کشته شدن رزم‌آرا ذکر می‌کند ولی نواب اعلام می‌کند که بعد از ترور رزم‌آرا تا همان روز بازجوئی دیگر ملاقاتی با بقائی نداشته است. ۱۶۶۲ این در حالی است که نواب بعد در دولت مصدق مورد تعقیب و فراری بود و بعد دستگیر شد که امکان ملاقاتش با بقائی کم است. این بحث هم هست که ملاقات در آن شرایط بحرانی برای چه هدفی می‌توانست باشد؟

دلایل دیگری هم برای دخالت بقائی وجود دارد از جمله اینکه فریدونی از دوستان بقائی بود. ۱۶۶۳ طهماسبی اعتراف کرده شب قبل از ترور نواب، او را دنبال بقائی فرستادند که بقائی به منزل فدائیان اسلام آمده و راجع به قتل صحبت شد. ۱۶۶۴ عبدالحسین واحدی نقل می‌کند که بقائی به نواب صفوی گفته بود بزرگترین خار و مانع و رادع راه اسلام فقط رزم‌آرا است و با بودن او کاملاً مایوس و هیچ کاری از ما ساخته نیست. ۱۶۶۵ اشاره به این هم لازم است که در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا که نیروهای دولتی به منزل بقائی حمله کردند، طهماسبی از محافظین آن بود و پشت در را با تیر چوبی محکم کرد. ۱۶۶۶ طهماسبی مدت یک ماه هم شبها در چاپخانه روزنامه شاهد (متعلق به بقائی) می‌خوابید و از آن محافظت می‌کرد. ۱۶۶۷ بقائی بعداً هم بیشترین حمایت را از طهماسبی انجام داد چنانکه وکیل او شد ۱۶۶۸ و از پایه‌گذاران طرح عفو خلیل طهماسبی بود. ۱۶۶۹ بعداً هم منزل خلیل طهماسبی توسط حزب زحمتکشان بقائی اجاره شد. ۱۶۷۰ بقائی بعدها حتی مدعی بود سه بار تاج و تخت شاه را از خطر نجات داده که یکی از آنها جلوگیری از کودتای رزم‌آرا علیه شاه بود. ۱۶۷۱

-
- ۱۶۶۱- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۰۴
- ۱۶۶۲- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۰۵
- ۱۶۶۳- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۲۹
- ۱۶۶۴- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۰۹
- ۱۶۶۵- نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۹۸
- ۱۶۶۶- نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۱۶۱ و ۱۶۳
- ۱۶۶۷- فدائیان اسلام و...، نقل از هفته نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی، و.رازی (فریدون ایل بیگی)/ص ۲۱۵ نقل از: کیهان ۲۷ دی ۱۳۵۹، ویژه نامه سالگشت شهادت نواب صفوی رهبر گروه فدائیان اسلام
- ۱۶۶۸- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۵۹
- ۱۶۶۹- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۰۳
- ۱۶۷۰- نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۲۷
- ۱۶۷۱- اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۰

درباره دخالت کاشانی هم صرف نظر از دشمنی شخصی او با رزم‌آرا به دلیل تبعید، طهماسبی در ۱۳۳۴ مدعی شد کاشانی به او گفته اقدام کن ولی اسم مرا نبر البته سخنان او قابل اطمینان هم نیست کما این که مدعی بود فاطمی به مجلسی برای آن کار آمد.^{۱۶۷۲} مباحثی هم هست که حائری زاده و مکی اعلام کردند اگر رزم‌آرا نباشد امکان ایجاد حکومت اسلامی هست اما این را فقط عبدالحسین واحدی گفته است.^{۱۶۷۳}

بعداً کاشانی درباره قتل رزم‌آرا به صراحت می‌گفت:

"این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه، عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد."

9

"قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود زیرا این اقدام او در راه خدمت بملت ایران و برادران مسلمانش عملی شده است و چون در حکومت ملی قضاوت افکار عمومی محترم است و رزم‌آرا را افکار عمومی ملت ایران محکوم کرده است در حقیقت حکم اعدام رزم‌آرا را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است."^{۱۶۷۴}

عبدالقادر آزاد در جلسه علنی ۲۵ تیر ۱۳۳۰ مجلس می‌گفت: «ما فتوای قتل رزم‌آرا را دادیم» و به شدت به توقیف فدائیان اسلام اعتراض می‌کرد^{۱۶۷۵} و شمس قنات آبادی در جلسه ۲۷ دوره ۱۷ مجلس می‌گفت:

"من با ترور مخالفم اما این موضوع ترور نبوده است آقا موضوع نجات مملکت بوده است ..."

نمی‌شود به خلیل طهماسبی گفت تروریسم او برای نجات این مملکت و برای اینکه این نهضت مقدس سیر حقیقی خودش را طی بکند رفت خودش را قربانی کرد رفت وارد یک مرحله‌ای شد که یک طرفش مرگ حتمی بود"

و حائری‌زاده در جلسه ۲۰۵ آن مجلس

"مقصود از این مقدمه اینست که در ایران رجال فداکار بوده و هستند که بعضی از آنها محور سیاست جهان را در سایه فداکاری خود عوض کردند مانند خلیل طهماسبی که گلوله او در سیاست حکومت کارگر و محافظه کار "انگلستان اثر داشت این تاریخ معاصر است و دروغ نیست."

با این تفاسیر احتمال دخالت مستقیم بقائی و تحریک فدائیان اسلام توسط او با حمایت ضمنی سایر کسانی که آن زمان به ظاهر وابسته به جبهه ملی بوده ولی در اصل وابسته به دربار بودند و بعد راه را عوض کردند،

^{۱۶۷۲} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰ / صص ۴۰۸ و ۴۰۹

^{۱۶۷۳} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴ / ص ۱۹۸

^{۱۶۷۴} - روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، انتشارات دارالفکر قم، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۵۸ / ص ۱۰۶ نقل از:

^{۱۶۷۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۲۵، ص ۵

بسیار وجود دارد. این هم با شواهد دیگر هم‌خوانی دارد که شاه مایل به کنار رفتن رزم‌آرا بود. ولی بحث بیشتر در این باره در این مطلب نمی‌گنجد چون به هر حال بود یا نبود شخص رزم‌آرا قادر نبود مسیر تاریخ ایران و حرکت نهضت ملی را تغییر دهد و لذا از پرداختن بیشتر به آن خودداری می‌کنیم. منابع دیگری پیرامون این مسائل از قبیل کتاب *اسرار قتل رزم‌آرا* منتشر شده که می‌توان به آن‌ها رجوع کرد.

فدائیان اسلام در دولت مصدق و بعد از کودتا

می‌توان گفت فدائیان اسلام تنها گروهی بود که برای اجرای احکام به نظر آنان اسلامی با دولت مصدق دچار تنش شدند. به این لحاظ عملاً مدتی بعد از ترور رزم‌آرا روابط ملیون و فدائیان اسلام رو به وخامت گذارد. ^{۱۶۷۶} بنا به قولی نواب صفوی بعد از روی کار آمدن دولت مصدق، پیشنهادی چهار ماده‌ای توسط «مهدی عراقی» نزد مصدق فرستاد که می‌خواست نماز جماعت در ادارات و وزارت‌خانه‌ها و حجاب در سراسر کشور اجباری و مشروبات الکلی ممنوع و زنان از ادارات اخراج گردند. مصدق هم به هیچ وجه زیر بار نرفت و اعلام کرد برنامه دولت او بر اساس ملی شدن نفت و انتخابات آزاد است. ^{۱۶۷۷}

از آن سو به نظر می‌رسد فدائیان اسلام در توهم قدرت فراوان خود بودند و حتی از اوائل دولت مصدق او را به ترور تهدید کردند. مصدق هم در ۲۲ اردیبهشت اعلام کرد فعلاً در مجلس تحصن خواهد کرد. ^{۱۶۷۸} ولی به نظر می‌رسد او نگران توطئه‌های انگلیس بود. کما این که در ۱۲ خرداد نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام دستگیر و به زندان فرستاده شد. ^{۱۶۷۹} نواب قبلاً به دلیل ورود به علف به دبیرستان دخترانه در ساری و ضرب و جرح سرایدار و مأمورین دژبانی به زندان محکوم شده بود. ^{۱۶۸۰} حکومت‌های قبل این حکم را اجرا نکردند ^{۱۶۸۱} ولی دولت مصدق او را به زندان فرستاد. به این ترتیب جدای از قاتلان رزم‌آرا که قبلاً دستگیر شده بودند و مصدق آزادشان نکرد ^{۱۶۸۲} نواب هم دستگیر شد. البته شرایط نواب در زندان و برخورد مأموران مناسب بود. ^{۱۶۸۳} خود نواب در ۱۹ بهمن ۱۳۳۰ گفت در زندان بسیار سلامت و به لطف خدا آسوده‌ام و در تمام مدتی که در زندان بوده‌ام جز با احترام و ادب با من رفتاری نشده است. ^{۱۶۸۴} این مسائل مقداری هم در خودبزرگ بینی اولیه او تأثیر داشت

^{۱۶۷۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۹۵

^{۱۶۷۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۶۹

^{۱۶۷۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۲۲، ص ۳

^{۱۶۷۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۱۳، ص آخر

^{۱۶۸۰} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۶۹

^{۱۶۸۱} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۲۹۰

^{۱۶۸۲} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۲۱

^{۱۶۸۳} - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته ۷، دکتر محمد مصدق، موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳/

ص ۲۵۲ نقل از روزنامه مرد آسیا مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۳۱ به نقل از مصاحبه نواب صفوی با روزنامه مصری «اخبار الیوم»

^{۱۶۸۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۱۹

چنانکه به مأموران می‌گفت مرا ظرف ۲۴ ساعت آزاد خواهید کرد.^{۱۶۸۵} یا وزیر کشور و دادستان کل کشور و دادستان تهران را به زندان احضار می‌کرد که البته آنها به ملاقات او نیامدند و رئیس زندان به نزدش رفت.^{۱۶۸۶} علاوه بر آن نواب صفوی باز به صراحت بارها بر اجرای احکام اسلامی توسط دولت تأکید می‌کرد^{۱۶۸۷} و مثلاً در خرداد ۱۳۳۰ (در زندان) می‌گفت:

"تا هیئت حاکمه ایران بتمام معنی و عملاً مسلمان نشده تمام دستورات اسلام را عمل ننماید، و سراسر احکام اسلام را در ایران طبق مذهب جعفری اجراء ننماید قانونی و رسمی نبوده لغو است، و حق هیچگونه دخالتی در امور ملت مسلمان ایران نداشته و ندارد.

...

با هر حکومتی که احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید شدیداً مخالف بوده و خواهند بود، و حکومتی که بر طبق آرزوهای عمومی نباشد ملی و رسمی نمی‌باشد، و حق هیچ گونه مداخله‌ای در امور ملت مسلمان ایران ندارد."^{۱۶۸۸}

و حتی فدائیان اسلام از همان اوائل کار در خرداد ۱۳۳۰ کاشانی، زاهدی و بقائی و حتی فلسفی از واعظان را هم به ترور تهدید می‌کردند.^{۱۶۸۹}

مصدق هم روش قاطع خود را داشت و در پاسخ طالقانی دربارهٔ اختلاف با فدائیان اسلام تأکید کرد آنها اجرای احکام اسلام را می‌خواهند و من نمی‌توانم احکام اسلام را اجرا کنم.^{۱۶۹۰} همچنین مصدق تأکید می‌کرد اگر نواب تعهد دهد برود در مسجد مشغول نماز خود شود و مردم را به اسلام دعوت کند، ممکن است آزاد شود و در غیر این صورت آزادی او ممکن نیست. در پاسخ طرفداران نواب هم که می‌گفتند امر به معروف مثل نماز واجب است، می‌گفت این کار مانع اجرای وظایف مأمورین است.^{۱۶۹۱} ضمناً نواب هم مدعی بود مصدق نماینده‌ای جهت اخذ تعهد به نزد وی در زندان فرستاده که وی پذیرفته است.^{۱۶۹۲} به این ترتیب مصدق یک برخورد قاطع و کنترل آنها و در عین نرمش و امکان ایجاد سازش داشت.

^{۱۶۸۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۲۶۶ نقل از اطلاعات ۱۳ خرداد ۱۳۳۰

^{۱۶۸۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۲۷۰

^{۱۶۸۷} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ ص ۱۹۰ و ۲۰۳ و ۲۰۴

^{۱۶۸۸} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ ص ۲۳۰

^{۱۶۸۹} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ صص ۲۷۱ و ۲۷۲

^{۱۶۹۰} - پیام انقلاب، سال سوم، شماره پنجاه، ص ۵۷ نقل از: تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳/ ص ۲۸۷

^{۱۶۹۱} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ ص ۴۱۱

^{۱۶۹۲} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۳۶۵ نقل از خواندنیها ۲۳ خرداد

مشابه این برخورد با سایر فدائیان اسلام نیز انجام می‌شد. در مرحله اول در ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ مقامات قضائی حکم آزادی برخی از فدائیان را به اداره زندان ارسال کردند. فدائیان هم از ۲۲ تیر در اعتراض به عدم آزادی یارانشان تظاهرات‌هایی ترتیب دادند و به مرور زندانیان آنها تا ۱۳ مرداد آزاد شدند. آن هنگام فقط نواب و طهماسبی در زندان ماندند.^{۱۶۹۳} فدائیان بعد از مدت کوتاهی اعلام تظاهرات در محل غیر قانونی نمودند که باز برخورد دولت آغاز شد و در ۲۷ مرداد اعلام شد ۲۲ نفر آنها بازداشت شده‌اند.^{۱۶۹۴} عده‌ای دیگر هم بعداً دستگیر

شدند و مدتی زندانیان فدائی را از نواب دور و حتی تبعید کردند که باعث اعتصاب غذای او شد. بعد نواب در ماه مهر در نامه‌هایی به مصدق و کاشانی راه آشتی در پیش گرفت که به مرور شرایط بهتر شد و تا ۲۴ مهر تمام فدائیان به جز نواب و طهماسبی آزاد شدند.^{۱۶۹۵}

در ۱۲ بهمن ۱۳۳۰ ماجراجویی جدیدی انجام داده و فدائیان برای ملاقات نواب به زندان رفته و بعد آنجا را ترک نمی‌کردند و خواهان آزادی نواب شدند.^{۱۶۹۶} البته این کار حالت تحصن داشت و دولت هم مقداری نرمش نشان داد ولی مأموران در ۸ بهمن همه آنها را به زندان افکندند. بازپرس ۵ روز بعد ۳۲ نفر آنها را آزاد و برای ۱۴ نفر نیز قرار صادر نمود^{۱۶۹۷} و روند آزادی تسریع شد. پس از این مرحله آخرین اقدام تند فدائیان اسلام علیه دولت روی داد و آن ترور دکتر حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر توسط «محمد مهدی عبد خدائی» نوجوان عضو فدائیان اسلام در ۲۵ بهمن

بود. دکتر فاطمی هم در اثر آن زخمی شد اما در نهایت جانش نجات یافت. این اقدام بدون اطلاع و حتی رضایت رهبران فدائیان به سان نواب و طهماسبی بود و زندانیان مدتی بود ملاقات نداشتند و شبهات زیادی پیرامون دلیل آن وجود داشت که خارج از این بحث است. حتی طهماسبی بعد از آن در نامه‌ای به روزنامه دکتر فاطمی اعلام کرد دیگر عضو فدائیان اسلام نیست. در برابر طبیعی بود که دولت هم اقدام کرد و بین ۴۵ تا ۵۸ نفر فدائیان اسلام در چند روز بعد دستگیر شدند.^{۱۶۹۸} تعدادی هم آزاد و تا ۱۴ اسفند ۱۳۳۰ تعداد ۲۸ نفر به جرم



^{۱۶۹۳} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۲۷۶ و ۲۷۵

^{۱۶۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۵/۲۷، ص آخر

^{۱۶۹۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۲۸۵ تا ۲۹۱

^{۱۶۹۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۱۳، ص ۸

^{۱۶۹۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۳۲۰ و ۳۲۴

^{۱۶۹۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۲۴۹-۲۵۴+۳۶۲

عضویت در فدائیان اسلام دستگیر شد.^{۱۶۹۹} بعد از آن هم تا مدتی تهدیدها و اعتصاب غذای فدائیان ادامه داشت ولی آنها تا خرداد سال بعد در زندان ماندند. از خرداد ۱۳۳۱ آزادی آنها به تدریج آغاز و در نهایت تمام آنها به جز سه نفر نواب صفوی، طهماسبی و عبد خدائی، در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ به حکم دادگاه آزاد شدند. اینان در ۳۰ تیر هم دخالتی به مسائل نکرده و نظاره‌گر بودند.^{۱۷۰۰} می‌توان گفت از قیام ۳۰ تیر به بعد روش فدائیان اسلام تا حدی آرام شد و بیشتر به انتشار اعلامیه و کارهای فرهنگی پرداختند. این هم به دلیل برخورد نسبتاً قاطع دولت برای ایجاد آرامش و در عین حال تلاش برای آرام کردن فدائیان اسلام با رفتارهای توأم با محبت بود. در عین حال به یقین می‌توان گفت حمایت قاطع مردم از دولت در آن موضع فدائیان اسلام مؤثر بود و آنان کلاً در برابر نهضت ملی جایگاه خاصی نداشتند.

البته بعد از این مراحل هم مخالفت فدائیان اسلام با دولت کماکان وجود داشت. مثلاً در ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ فدائیان اسلام اعلام کردند که نواب صفوی هیچ ملاقاتی با آیت‌الله کاشانی نداشته و تأکید کردند فدائیان اسلام با هیچ یک از مقامات مسئول و غیر مسئول ابداً موافقتی نداشته و هر وقت آنها از مفاسد و منکرات جلوگیری کرده و قوانین مقدس قرآن را جاری کردند، آن وقت مورد حمایت فدائیان اسلام خواهند بود.^{۱۷۰۱} بعضاً زبان تهدید را هم می‌گشودند. مثلاً نواب ادعا می‌کرد قادر است ظرف یک شبانه روز دولت مصدق را ساقط کند اما فعلاً روش آنها با مصدق صرفاً حالت تدافعی دارد و عملاً نوعی صبر و انتظار را پیشه کرده بودند. دلیلش را هم این اعلام می‌کرد که فعلاً خطر عاجلی از طرف حکومت مصدق متوجه ایران نیست و خطرهای تدریجی هم به تدریج از میان خواهند رفت.^{۱۷۰۲} در عین حال نواب در مواردی تلاش کرد به مصدق نزدیک شود که ناموفق ماند و برخی از فدائیان اسلام با مخالفان دولت به سان کاشانی و بقائی متحد شدند.^{۱۷۰۳} ولی در کل بعد از ۳۰ تیر تا پایان دولت مصدق مسئله خاصی ایجاد نکرده و عملاً اثر خاصی در جامعه نداشتند. یعنی عملاً دولت مصدق بدون بها دادن فراوان و نزدیک شدن، آنان را متوقف کرد و این نکته مهمی است. البته به جرئت باید گفت آنان هم نفرت و توان زیادی نداشتند.

در کنار این‌ها باید تأکید کرد دولت مصدق ابداً از جنایات آنان چشم‌پوشی نکرد. مواردی که شاکه خصوصی وجود داشت، دستگاه قضائی به شکل مستقل و قانونی اقدامات خود را انجام می‌داد یعنی دولت روال قانونی خود را ادامه می‌داد. مثلاً طهماسبی ضارب رزم‌آرا تا ۲۴ آبان ۱۳۳۱ در زندان بود.^{۱۷۰۴} فقط وقتی پس از

^{۱۶۹۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۴، ص ۵

^{۱۷۰۰} - *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۳۶۶ تا ۳۹۰

^{۱۷۰۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۱۵، ص ۴

^{۱۷۰۲} - *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۴۰۱ تا ۴۵۸

^{۱۷۰۳} - *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۴۳۹ تا ۴۵۶

^{۱۷۰۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۴، ص ۵

۳۰ تیر طرح آزادی او در مجلس تصویب شد^{۱۷۰۵} و دولت طبق قانون موظف شد او را آزاد کند او را آزاد کردند.^{۱۷۰۶} طهماسبی بعد از آزادی به دیدن کاشانی رفت و مورد محبت او قرار گرفت^{۱۷۰۷} و بعد به منزل مصدق آمد که به گفته مصدق درب منزل باز بود و مردم می‌آمدند؛ اما مصدق چون نظر مثبتی به کار او نداشت،^{۱۷۰۸} اجازه نداد از آنها عکس گرفته شود.^{۱۷۰۹} همچنین نواب صفوی بیشتر در زندان ماند و در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱ آزاد شد.^{۱۷۱۰} یعنی حدود ۲۰ ماه از ۲۸ ماه دولت مصدق در زندان بود. علاوه بر آن در خرداد ۱۳۳۲ همان نواب صفوی به عنوان محرک و مسبب قتل رزم‌آرا به دادگاه احضار شد.^{۱۷۱۱} چون به هر حال قانون مصوب مجلس قاتل را عفو کرده بود نه محرکان. به این لحاظ دستگاه قضائی مستقل اقدام خودش را انجام می‌داد. همچنین فردی به نام «نصرت‌الله قمی» دکتر «عبدالحمید زنگنه» را در ۲۸ اسفند ۱۳۲۹^{۱۷۱۲} به دلیل مسائل شخصی ترور کرد که این کار مورد استقبال فدائیان اسلام قرار گرفت.^{۱۷۱۳} زنگنه از نزدیکان رزم‌آرا بود و در ۱۷ بهمن یعنی یک ماه قبل از ترور رزم‌آرا به عنوان وزیر فرهنگ او انتخاب شده بود.^{۱۷۱۴} مباحثی هم بود که قمی از نزدیکان فدائیان اسلام است.^{۱۷۱۵} در هر حال او در زندان خود را به فدائیان نزدیک کرد و نواب بعد از آزادی خیلی برای نجات و تخفیف حکم او تلاش کرد.^{۱۷۱۶} ولی پرونده وی مراحل قانونی خود را طی کرد^{۱۷۱۷} و قمی در اردیبهشت ۱۳۳۲ اعدام شد.^{۱۷۱۸} این مسائل هم نشانگر استقلال دستگاه قضائی دولت ملی و عدم اعتنای چندان به فدائیان اسلام است.

در نهایت سقوط دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد مورد پسند و استقبال فدائیان اسلام قرار گرفت و اعضای آن هم در تظاهرات خیابانی در آن روز نقش داشتند. «نبرد ملت» نشریه فدائیان اسلام در ۲۹ مرداد نوشت:

"دیروز تهران در زیر قدم‌های مردانه افراد ارتش و مسلمانان ضد اجنبی میلرید"

-
- ^{۱۷۰۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۱۶، ص آخر
- ^{۱۷۰۶} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/۱/۳۹۸
- ^{۱۷۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۵، ص ۱
- ^{۱۷۰۸} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/۱/۳۹۶
- ^{۱۷۰۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۵، ص آخر
- ^{۱۷۱۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۵، ص ۱
- ^{۱۷۱۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۳۱، ص آخر
- ^{۱۷۱۲} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۴۴
- ^{۱۷۱۳} - ترور زنگنه به دلیل عدم قبولی قمی در آزمون دانشکده حقوق بود(روزنامه اطلاعات ۱۳۳۲/۰۲/۱۰) اما همان زمان فدائیان اسلام درباره ترور او بیانیه‌ای به طنز صادر کردند.
- ^{۱۷۱۴} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۴۲
- ^{۱۷۱۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۲۱۲
- ^{۱۷۱۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۴۳۲
- ^{۱۷۱۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۲۹، ص آخر — در این تاریخ درخواست قمی در دیوان عالی کشور رد شد.
- ^{۱۷۱۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۱۰، ص ۱

مصدق غول پیر خون آشام در زیر ضربات محو کننده مسلمانان استعفا کرد. حسین فاطمی خائن که از خطر گلوله برادران نجات پیدا کرده بود قطعه قطعه شد. نخست وزیر انقلابی و قانونی برای ملت سخنرانی نمود.

سربازان گروه (جها مقدس) همه جا پیشاپیش صفوف ضد اجنبی انقلابی مردانه وظائف مقدس و حیاتی خود را انجام دادند.

اینان تا مدتی بعد از کودتا آزادی مناسبی داشتند و به میلیون اهانت می کردند. یعنی باز عملاً از آنان استفاده ابزاری شد. آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران خاطره ای برای نگارنده نقل کرده اند که پس از کودتا فدائیان اسلام در مراسم عزاداری علیه مصدق شعار می دادند و اهانت می کردند. این هم با واکنش برخی میلیون از جمله خود جناب سیف مواجه شد و مأموران هم آنان را بازداشت کردند. مطالب زیاد دیگری هم از عملکرد اینان علیه نهضت ملی وجود دارد که به آن نمی پردازیم زیرا رویکرد کلی اینان مشخص است. در نهایت هم پس از آن که پایه های قدرت کودتاچیان به قدر کافی تثبیت شد، در ۱۳۳۴ با اینان قاطعانه برخورد شد و نواب صفوی و برخی رهبران آنان و حتی خلیل طهماسبی در دی

۱۳۳۴ اعدام شدند^{۱۷۱۹} این نشان می دهد آنان چه اشتباه بزرگی در دشمنی و مقابله با نهضت ملی مرتکب شدند که در آن زمان زندگی حداقل عادی داشتند و کشور در چنگال استعمار نبود. همچنین همین برخورد شدید با اینان تأییدی بر این است که فدائیان اسلام قدرت خاصی در جامعه نداشتند.

مباحثی هم مبنی بر چند شاخه شدن و برخی دیدگاه های اینان وجود دارد که در این مطلب به آن نمی پردازیم زیرا هدف این بحث شناخت اثرات آنان در نهضت ملی است. در نهایت اشاره به این نکته لازم است که به خصوص بعد از انقلاب برخی جریانات بابت نقش فدائیان اسلام در تحولات اجتماعی خیلی بزرگ نمائی می کنند. به نظر می رسد هدف اینان مصادره اثرات ارزشمند نهضت ملی به نفع نیروهای مذهبی است. کما این که دیدیم فدائیان اسلام هرگز نه قدرت قابل توجه و نه نفوذ خاصی در جامعه داشت و خشونت هایش هم

^{۱۷۱۹} - فدائیان اسلام، نشر دفتر منشور برادری ارگان فدائیان اسلام، چاپ چهارم ۱۳۶۰/ ص س - در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ به علاء سوء قصد شد که سیدعبدالحسین واحدی در ۷ آذر آن سال بوسیله تیمور بختیار کشته شد. نواب صفوی، سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفرعلی ذوالقدر هم در ۲۷ دی همان سال اعدام شدند. (همان + روز شمار تاریخ ایران ج ۲، باقر عاقلی)



مصدق به روایت تاریخ و اسناد

عملاً اثر خاصی نداشتند. به این لحاظ اگر دیدگاه‌های افرادی که بزرگ نمائی می‌کنند صادقانه باشد، نهایتاً فقط از سوی کسانی است که دید کلان به مسائل اجتماعی و تاریخی نداشته و روال تاریخ را منحصر به چند اتفاق می‌کنند. در حالی که بدیهی است اتفاقاتی به بزرگی ملی شدن نفت که استعمار انگلیس را شکست داد هرگز با عملکرد تعداد معدودی تغییر مسیر نخواهد داد. کما این که سقوط دولت مصدق هم فقط زمانی رخ داد که ابرقدرت بزرگ دیگر جهان یعنی آمریکا با انگلیس متحد و شاه را هم قانع کرده و همه به شکل متحد به مقابله با دولت مصدق پرداختند.

در خاتمه این بخش اشاره به این نکته لازم است که مصدق گرچه در برابر فدائیان اسلام بسیار خوب و قانونی عمل کرده و آنان را مهار کرد و عملاً از دولت‌های قبل برخوردار قاطع‌تری داشت، اما مصدق موضع محکومیت علنی و مشخصی در برابر ترورهای آنان نگرفت یا حداقل ما در دسترس نداریم. مثلاً شکی نیست که او با ترور کسروی مخالف بود اما صحبتی هم از او سراغ نداریم که آن کار را محکوم کرده باشد. البته بدیهی است چنان موضع‌گیری در آن شرایط عواقب بدی داشت و موجب دشمنی نیروهای مذهبی و شاید تکفیر او می‌شد و اکنون بعد از ۷۰ سال صحبت در آن مورد آسان است. اشاره به این هم لازم است که مصدق در ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ یعنی چهار روز قبل از ترور کسروی با مجلس درگیر شده و حتی با حمله به مجلس و جملات خاک بر سر مجلس قهر کرد.^{۱۷۲۰} احتمال دارد که بعد از آن به ملکش در احمدآباد رفته و از مسائل دور بوده باشد. ضمن این که مصدق در دولتش بدون حرف زدن و با عمل کاری را که باید انجام داده و فدائیان اسلام را مهار کرد. بابت هژیر و رزم‌آرا هم که بدیهی است آنان خائن بودند و اگر قرار بر محکومیت آن عمل بود باید به خیانت‌های آنان هم اشاره می‌شد. در عین حال تبعات مخالفت نیروهای مذهبی را هم داشت که نمی‌توان گفت مسئله کوچکی بود. همچنین این نکته بسیار مهم هست که اگر مصدق موضعی مبنی بر محکومیت برخورد با اینان می‌گرفت به طور طبیعی تا حدی اینگونه تعبیر می‌شد که مردم نباید قاطعانه با دشمنان مقابله کنند. در حالی که در قیام ۳۰ تیر با ایستادگی مردم در برابر نظامی‌ها باعث پیروزی نهضت ملی شد. به این لحاظ اگر مصدق مانع مقابله قاطع مردم با دیکتاتوری و متخلفان هم می‌شد بحث خود را داشت و باید به آن توجه کرد.

ولی در کل این نقد وجود دارد و به خصوص وقتی بیشتر جلوه می‌کند که می‌بینیم بعدها برخی (میلیون) نه مصدق) از برخی ترورهای فدائیان اسلام عملاً دفاع کردند. مثلاً اشاره شد دکتر فاطمی بعدها در باختر امروز در مواردی با دید مثبت به آن ترورها اشاره کرد یا طرح عفو قاتل رزم‌آرا در مجلس مورد حمایت میلیون قرار گرفت. البته باید تأکید کرد این اقدامات در عمل تأثیری نگذاشتند و فدائیان اسلام در دور دوم دولت مصدق مشکلی ایجاد نکردند و کسی از درباریان را هم ترور نکرده و حتی بعداً حامی کودتاچیان شدند. یعنی در عمل هیچ تأثیری در مسائل جامعه نداشت. ولی به هر حال آن موضع‌گیری‌ها وجود داشت. از این منظر این نقد به دکتر

^{۱۷۲۰} - قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ص ۱۶۹

مصدق و حتی ملیون وجود دارد ولو این که در عمل هیچ تأثیری در مسائل نگذاشت. حال چه آن را ناشی از اشتباه و چه ناشی از ضعف ملیون بنامیم اما به هر حال وجود داشت.

روابط دولت مصدق با آیت‌الله کاشانی و سایر روحانیون مداخله‌گر در امور حکومتی

آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی برجسته‌ترین رهبر مذهبی-سیاسی یا روحانی مداخله‌گر در امور حکومتی در دوران ملی شدن نفت بود. البته برجسته‌ترین رهبر مذهبی آن زمان آیت‌الله بروجردی بود و کاشانی را می‌توان دومین رهبر مذهبی ایران در آن دوران دانست و کاشانی رساله هم نداشت.^{۱۷۲۱} اشاره به این نکته لازم است که بعضاً بابت جایگاه کاشانی در بین مردم در آن دوران بسیار بزرگ نمائی شده و او را رهبر جامعه خطاب می‌کنند. شکی در جایگاه و نفوذ کاشانی در جامعه نبود و به خصوص او به دلیل مبارزه با انگلیس محبوبیت پیدا کرد. اما به جرئت باید گفت برترین رهبر جامعه در آن زمان دکتر مصدق بود. اولاً همانگونه که در لیست انتخابات مجلس شانزدهم دیدیم، مشخص است نفر اول تهران دکتر مصدق و کاشانی نفر پنجم بود که همین به قدر کافی گویا است. از این گذشته کاشانی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ دستگیر شد تا در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ دستور آزادی او صادر شد. مرحله بعد در ۲۸ تیر ۱۳۲۵ مجدداً تبعید شد که تا خرداد ۱۳۲۶ طول کشید. بار سوم هم در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ دستگیر و تبعید شد. دیدیم با مبارزات ملیون انتخابات مجلس شانزدهم آزاد شد و کاشانی به عنوان نماینده پنجم مردم انتخاب شد و در نتیجه در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ به کشور برگشت.^{۱۷۲۲} به این ترتیب عملاً کاشانی در دوران مبارزات آزادی انتخابات مجلس شانزدهم و تشکیل جبهه ملی ایران در تبعید بود و بعد هم نفر پنجم مجلس تهران شد. بعد کاشانی با همراهی با ملیون مرتب ارزش بیشتری در جامعه پیدا می‌کرد. در انتخابات مجلس هفدهم تهران در دولت مصدق، نفر اول تهران مکی و نفر دوم کاشانی بود.^{۱۷۲۳} مکی هم آن زمان عضو فعال ملیون و عملاً کاشانی در همراهی با ملیون در دید مردم بسیار بالا رفت. به این ترتیب نباید بابت نقش کاشانی خیلی بزرگ نمائی کرده و مصدق رهبر اصلی جامعه در آن دوران بود. در کنار این‌ها به جرئت باید گفت عقاید کلی کاشانی مشابه فدائیان اسلام و در جهت ایجاد حکومت اسلامی بود چنانکه می‌گفت:

"دین اسلام دین سیاسی است و مقررات و قوانین اسلامی برای دنیا و آخرت مسلمین است و من هم بمناسبت مقام روحانی و مذهبی که دارا هستم مؤظفم که به امور اجتماعی و سیاسی هموطنانم علاقمند باشم و برای سعادت آنها مجاهده و مبارزه نمایم."^{۱۷۲۴}

9

^{۱۷۲۱} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۱۲+۱۷+۱۸

^{۱۷۲۲} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۱، از سال ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۳۰، گردآورنده م-دهنوی،

انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/صص ۲۴۸-۲۵۲

^{۱۷۲۳} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰، ص آخر

^{۱۷۲۴} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۱، از سال ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۳۰، گردآورنده م-دهنوی،

انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ص ۱۲۰

"دین مسیح بیشتر جنبه رهبانیت و روحانیت دارد و حال آنکه دین اسلام و احکام آن و کلیه امور اجتماعی و دنیائی آن در کمال انتظام است و برای هر موضوع سیاسی و دنیائی احکام خاصی وجود دارد چون در صدر اسلام همین احکام اجرا میشد و مسلمین نصف دنیا را تسخیر کردند."^{۱۷۲۵}

و

"در سایر امور از قبیل فرهنگ و عدالت اجتماعی مذهب اسلام تأکیدی مقرر داشتند که اجرای آن با رئیس مذهب است چگونه ممکن است رئیس مذهب این احکام مقدس را نادیده انگاشته و به گوشه انزوا پناه برد."^{۱۷۲۶}

و همو در زمان رزم آرا از عدم اجرای احکام اسلامی و بی‌حجابی و آزاد بودن مشروبات انتقاد می‌کرد و آن را دلیل غیراسلامی بودن حکومت می‌دانست.^{۱۷۲۷} به این لحاظ در حالت کلی اختلاف دیدگاه وی با مصدق بسیار روشن است.

از آن سو کاشانی قبل از تشکیل دولت مصدق از ملیون حمایت می‌کرد و روابط طرفین بسیار خوب بود. از تشکیل دولت مصدق هم بسیار استقبال کرد و خوشحالی فراوانش را در نامه‌ای چنین بیان کرد:

"یا هو، جناب آقای دکتر مصدق، پس از استعلام از مزاج شریف نمی‌دانم چگونه زحمات و فداکاری‌های برادر کامکار و عزیزم را تقدیس کند. صبح وقتی نور چشمی آقا مصطفی خبر مسرت بخش رئیس الوزرایی حضرتعالی را آورد و یقین حاصل کردم دعاها و التماس‌های این خادم اسلام در پیشگاه پروردگار قادر متعال اجابت شده است و پیروزی و سعادت از آن ملت گردیده است، حقیر جداً انتظار دارد از قبول سمت استنکاف نفرمائید چه هر دقیقه‌ای که تأخیر شود اجنبی از فرصت استفاده خواهد کرد. عقیده دارم در جلسه عصر قبولی را اعلام و به طور قطع قانون اجرائی نفت هم به تصویب خواهد رسید. در ختام کلام جز اینکه سعادت و سلامت و موفقیت برادر لایق و دانای خود را از پیشگاه احدیت مسئلت نمایم، توقع دیگری ندارم ایام به کام باد. سیدابوالقاسم کاشانی."^{۱۷۲۸}

از آن زمان به بعد هم بحث اصلی مبارزه با استعمار انگلیس بود و در عین حال به طور طبیعی مباحثی بابت مسائل داخلی کشور و آزادی و احکام اسلامی به میان آمد. قاطعانه باید گفت کاشانی تنش خاصی بر سر مسائل مذهبی با مصدق پیدا نکرد و هیچ سند روشنی وجود ندارد که مشابه شرایط اوائل دولت مصدق و تنش‌های فدائیان اسلام با دولت، بین مصدق و کاشانی تنش بابت مسائل دینی رخ داده باشد. اگر بخواهیم بهتر بیان کنیم رویکردی که در نهایت فدائیان اسلام از حدود ۳۰ تیر به بعد داشته و تنش خاصی بابت مسائل دینی با

^{۱۷۲۵} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۱/... ص ۱۶۰

^{۱۷۲۶} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲، از مهرماه ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی/م تیر ۱۳۳۱، گردآورنده

م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ص ۱۴۷

^{۱۷۲۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۶۶ و ۴۶۷

^{۱۷۲۸} - قلم و سیاست، از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰/ص ۸۰۵

دولت نداشتند، از ابتدا توسط کاشانی دنبال شد. احتمالاً کاشانی قصد داشت اول قدرتش را تثبیت کرده و بعد حکومت اسلامی ایجاد کند. یعنی روالی مشابه روحانیون در قبل و بعد از انقلاب بهمن ۵۷ در نظر داشت.^{۱۷۲۹} البته اختلافات دیگری بین طرفین بود که بحث جدائی دارد و بعد به آن می‌پردازیم.

در این راستا گفتنی است کاشانی هنگام برخورد دولت با فدائیان اسلام، سکوت کرد و عملاً از آن استقبال کرد که این باعث دشمنی فدائیان اسلام شد تا جائی که فدائیان او را دعوت به محاکمه اخلاقی نمودند. کار به جائی رسید که فدائیان اسلام که قبلاً کاشانی را مرجع بدون رقیب سیاسی-دینی مردم ایران می‌دانستند، به شدت به او توهین کرده و حتی او را به ترور تهدید نمودند.^{۱۷۳۰} کاشانی هم بابت اخلال‌ها و درخواست‌های مسائلی چون حجاب و منع مشروبات به شدت به فدائیان اسلام حمله کرده و حتی آنان را نوکر انگلیس یا مغرض و نادان خطاب کرد و می‌گفت:

"حضرت آیت‌الله کاشانی بدسائس استعمارگران انگلیسی اشاره نموده فرمودند: «اینها در ظرف سالها استیلای خود بر کشور ما با تبلیغات زهرآگین کوشیده‌اند تا در بین ملت ما تفرقه اندازند و نگذارند مردم ما متحد شوند ولی در ظرف این چند سال مبارزه بیداری و هشیاری شما مردم تمام حیل‌های آنان را خنثی کرد- در این ایام آنان از راه دیگری وارد شده‌اند و میخواهند در مبارزه ما اخلال کنند در این ایام نامه‌هایی با امضاء به من می‌رسد که چرا شما مشروب‌فروشی را نمی‌بندید- چرا زنها را از ادارات اخراج نمیکنید- چرا دستور نمیدهند خانم‌ها چادر بسر کنند- اینها یا نوکران مستقیم انگلیس هستند یا مغرضند یا نمی‌فهمند. من اطلاع دارم بسیاری از خانمها اداری هستند که باید چند نفر عاقله را اداره کنند و تنها عایدشان همین حقوق اداری است. من از شما مسلمانان سؤال میکنم اگر ما امروز آنها را از اداره اخراج نمودیم آیا با بودجه ضعیف کشور قادریم مخارجشان را تأدیه کنیم؟»^{۱۷۳۱}

و بعد هم تأکید می‌کرد فعلاً موقع یگانگی برای پیشرفت مقصود مشترک است.^{۱۷۳۲} البته او منکر این مسائل نبود بلکه معتقد بود باید برای بعد بماند.^{۱۷۳۳}

برخی تنش‌های کوچک بر سر مسائل اسلامی از قبیل مشروبات و موسیقی که بین مصدق و کاشانی ایجاد شد هم بسیار ساده تمام شدند و مشکلی ایجاد نکردند. به خصوص که مصدق هم در مسائل کوچک مقداری

^{۱۷۲۹}- آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب بارها می‌گفت نظام آینده ایران دموکراتیک و مشابه سایر جمهوری‌ها است هرچند همیشه بحث اسلام هم مطرح می‌کرد.

^{۱۷۳۰}- *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۵۶+۲۱۲+۲۲۶+۲۴۷*

^{۱۷۳۱}- *روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، انتشارات دارالفکر قم، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۵۸/صص ۱۳۲- نقل از روزنامه شاهد شماره ۷۶۶*

^{۱۷۳۲}- *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۴۷۹*

^{۱۷۳۳}- *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۴۷۳+۴۶۹+۴۹۵*

انعطاف نشان می‌داد.^{۱۷۳۴} مثلاً دولت برای مشروبات الکلی دولت درخواست فرصت کرد و فرصت شش ماه ایجاد شد^{۱۷۳۵} و البته دیدیم باز هم فرصت دولت تمدید می‌شد و کلاً دولت ملی به شکل کج دار و مریز با این مسائل برخورد می‌کرد. کاشانی در جریان اعطای حق رأی به زنان هم موضع آرامی داشت و آن را فاقد ایراد شرعی اما نامناسب برای آن زمان ایران می‌دانست و مشکلی ایجاد نکرد.^{۱۷۳۶}

در سال ۱۳۳۲ هم که اختلافات بالا گرفت باز بحثی دینی عملاً مطرح نبود. کما این که فدائیان اسلام در ۱۵ فروردین آن سال اعلام کردند هیچ ملاقاتی با کاشانی ندارند و با کل مسئولان مخالف هستند مگر زمانی که آنان مفساد و منکرات را جلوگیری کرده و قوانین قرآن را اجرا کنند.^{۱۷۳۷} البته کاشانی بعد از تشدید مخالفتش با مصدق، از حدود اردیبهشت ۱۳۳۲ تلاش کرد عقاید اسلامی مردم را علیه دولت تحریک کند.^{۱۷۳۸} و همانطور که بعداً خواهیم دید حتی فتوا صادر کرد. با این وصف باز هم تأکیدی روی اجرای احکام اسلامی در میان نبود. حال ببینیم اختلافات مصدق و کاشانی چگونه بودند. فقط قبل از پرداختن به ادامه مطلب لازم است اشاره گردد که شواهد نشان می‌دهد کاشانی خود را بسیار مهم و بزرگ تصور می‌کرد و مثلاً درباره خودش در مهر ۱۳۳۰ می‌گفت:

" امروز هیجده میلیون نفر ایرانی راهنمائی و توصیه‌ها و رهبری مرا پذیرفته‌اند. نه فقط ایران و مسلمانان سایر کشورهای اسلامی بلکه مسلمانان روسیه نیز صریحاً اعلام کرده‌اند که برای جهاد عمومی منتظر دستور من هستند.

...

مردم حق شناس ایران مرا مورد تکریم و احترام قرار داده و مطیع نظرات و دستورات من هستند و مرا پیشوای روحانی سیاسی خود می‌شناسند... شهرت من روی اصل مجاهدت و مبارزات شدید و متمادی من علیه سیاست استعماری بریتانیا بوده"^{۱۷۳۹}

و در موارد دیگری هم خود را سرمایه مملکت و نه تنها رهبر مسلمین ایران که رهبر مسلمین جهان می‌دانست.^{۱۷۴۰} دکتر فاطمی در خاطراتش می‌نویسد کاشانی بعضاً به حدی مغرور بود که می‌گفت اگر کل نمایندگان مجلس را اعلام کند مردم به همان‌ها رأی خواهند داد.^{۱۷۴۱} حتی تلاش می‌کرد خود را برتر از آیت‌الله

^{۱۷۳۴} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/صص ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۹

^{۱۷۳۵} - اطلاعات، ۱۹ و ۲۱ بهمن ۱۳۳۱

^{۱۷۳۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۹۵

^{۱۷۳۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۱۵، ص ۴

^{۱۷۳۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۴۹۰

^{۱۷۳۹} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۲۰

^{۱۷۴۰} - کیهان، ۲ تیر ۱۳۳۲

^{۱۷۴۱} - خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۶۶/ص ۶۶

بروجردی نشان داده و او را با الفاظ کوچک به سان لره خطاب می‌کرد.^{۱۷۴۲} بدیهی است این دیدگاه کاشانی تا حد زیادی از ساده لوحی او ناشی می‌شد و در عین حال به طور طبیعی قدرت طلبی او را افزایش می‌داد. در عین حال این نقطه ضعف مورد سوء استفاده اطرافیان و عمال کودتاچیان قرار گرفته و کسانی به سان بقائی و شمس قنات آبادی اختلاف او و مصدق را تشدید می‌کردند.^{۱۷۴۳} به خصوص بقائی خیلی تلاش می‌کرد مصدق و کاشانی را در برابر هم قرار دهد و از مصدق نزد او بدگوئی می‌کرد و مثلاً می‌گفت مصدق واجبات شرعی را رعایت نمی‌کند.^{۱۷۴۴} (پس از انقلاب هم یاران بقائی به سان حسن آیت به همین شکل تلاش می‌کردند نیروهای ملی را در نظر روحانیون تخریب کنند).

کاشانی به دلیل همین خلیات از ابتدای کار خواهان دخالت در امور دولت و عزل و نصب‌ها بود و قدرت طلبی داشت. این در حالی بود که مصدق نسبت به دخالت افراد متفرقه و روحانیون و از جمله کاشانی در امور داخلی کشور حساسیت نشان می‌داد و اختلاف ایجاد می‌شد. البته شکی نیست که حداقل ریشه بخش مهمی از اختلافات آنها در حالت کلی به دلیل هراس مصدق از دخالت دین و روحانیون در امور حکومتی بود. ولی آنچه در عمل رخ داد اصلاً بحث دین و مسائل حکومتی نبود. به خصوص مصدق هم عنادی با دین نشان نداده و حتی در موارد مکرری به اسلام و روحانیون احترام می‌گذاشت. به واقع دلیل اصلی اختلافات مصدق و کاشانی در جنگ قدرت و مشابه اختلافات مصدق با دربار و کسانی به سان مظفر بقائی بود. از این منظر اختلافات مصدق و کاشانی ربط چندانی به این بحث ندارد. ولی با توجه به جایگاه خاص کاشانی و بزرگ نمائی‌های بعدی لازم است روابط او با مصدق بهتر بررسی گردد. علاوه بر این یک نکته مهم هم آنجا است که کاشانی در اواخر کار تلاش کرد با وجهه دینی و روحانی خود با مصدق مقابله کند که این مسئله بحث روابط مصدق با نیروهای مذهبی است و بهتر باید بررسی گردد.

مصدق در روزهای اول دولتش ضمن ادای احترام به کاشانی و تلاش برای جلب دوستی او، به شکلی رفتار کرد که کاشانی دو روز بعد از معرفی دولت مصدق، این اعلامیه را صادر کرد:

" چون صلاح ملت و مملکت در این موقع باریک چنین تشخیص شده است که جناب آقای دکتر محمد مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشند لذا اینجانب از هر گونه توصیه به ایشان از ابتدا خودداری کرده و بعداً نیز خواهم نمود تا در انجام مأموریتی که عهده خود گرفته احساس مانعی نفرماید.^{۱۷۴۵}"

^{۱۷۴۲} - گفت و گو با آیت الله محمدحسین علوی طباطبائی، داماد آیت الله بروجردی، روزنامه شرق، سه شنبه، ۲۹ فروردین ۱۳۸۵
^{۱۷۴۳} - خاطرات مصطفی حائری زاده، تدوین غلامعلی پاشازاده، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹ / صص ۶۲ تا

^{۱۷۴۴} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴ / صص ۱۸۴

^{۱۷۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۲/۱۴

ولی شرایط بعدی نشان داد کاشانی خواهان مداخله در امور بود که موجب ناراحتی مصدق بود چنانکه دکتر فاطمی می‌نویسد:

"دکتر مصدق هم به طور عجیب نسبت به اینطور مسائل حساس بود و غالباً از مداخلات «آقا» کاشانی و اطرافیانش گله داشت و دو سه مرتبه هم کار به جاهای باریک کشید"^{۱۷۴۶}

به این ترتیب طبیعی بود که کاشانی به مرور مقداری از مصدق دور گردد. اسناد نشان می‌دهد کاشانی قبل از ۳۰ تیر روی جانشین مصدق با علاء وزیر دربار بحث کرده بود چنانکه هندرسون سفیر آمریکا گزارش داده است:

"۶ - علاء به من اظهار نمود که صبح روز ۲۶ ژوئن (۵ تیر) ، کاشانی به دیدار وی آمده بود و پس از ابراز پشتیبانی کم‌رنگ و ملایمی از مصدق و پس از تظاهر به پشتیبانی از مصدق، اشاره نموده بود: به نظر وی بوشهری بهترین شخص برای جانشینی مصدق است."^{۱۷۴۷}

با تمام این تفاسیر تا حدود تیر ۱۳۳۱ مشکل خاصی بین طرفین بروز نکرد و تا حدی اتحاد هم برقرار بود. از آن سو مصدق در ۲۵ تیر در حدود ساعت ۶ برخی نمایندگان ملی را به منزلش دعوت و خبر مذاکرات و استعفاء را به آنان اعلام نمود و بعد در ساعت ۸ استعفاء را برای دربار فرستاد.^{۱۷۴۸} به این ترتیب کمکی از کاشانی نخواست. نمایندگان ملی هم فردای آن روز در پنجشنبه ۲۶ تیر به سرعت به این مسئله اعتراض نمودند و حتی سوگندنامه‌ای امضا کردند که تا آخرین لحظه از مصدق حمایت کنند و برای شنبه وقت ملاقات از شاه گرفتند. در حالی که ۴۰ نفر دیگر از نمایندگان به دولت قوام‌السلطنه رأی دادند.^{۱۷۴۹} از صبح آن روز میدان بهارستان و مجلس در محاصره شدید نیروهای نظامی بود و حتی تعدادی تانک و زره‌پوش به آنجا فرستادند.^{۱۷۵۰} ضمناً با انتشار خبر استعفاء مصدق مردم شروع به اعتراض کرده و برخوردهائی با نیروهای انتظامی پیدا کردند.^{۱۷۵۱}

قوام هم در ۲۷ تیر فرمان نخست‌وزیری را دریافت نمود و اعلامیه تندی با عنوان «کشتیبان را سیاستی دگر آمد»، خطاب به مخالفان صادر نمود. او در آن هشدارهای شدیدی به مخالفانش داده و نیروهای مذهبی مخالفش را مدافعان ارتجاع سیاه اعلام کرد. به صراحت نیز اعلام کرد به شدت با آنان برخورد خواهد کرد و حتی ممکن

^{۱۷۴۶} - *خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی*، به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۶۶ / ص ۶۵

^{۱۷۴۷} - *پنج دهه پس از کودتا اسناد سخن می‌گویند* ج ۱، پژوهش و برگردان احمدعلی رجائی و مهین سروری (رجائی)، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۳ / ص ۶۲۶ نقل از: سند شماره ۱۸۳ ، تلگراف ۲۷۵۲ - ۷۸۸.۰۰/۶ از سوی هندرسون سفیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه ، تهران ۲۷ ژوئن ۱۹۵۲ ، ۳ بعد از ظهر ، بکلی سری ، فوری

^{۱۷۴۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۶ ، ص ۴

^{۱۷۴۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸ ، ص ۴

^{۱۷۵۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸ ، ص ۴

^{۱۷۵۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸ ، ص ۵

است دادگاه‌های انقلابی تشکیل دهد و روزی صدها نفر را سیاه روز کند.^{۱۷۵۲} این اعلامیه در همان ۲۷ تیر در رادیو خوانده شده و فردا در مطبوعات درج شد.^{۱۷۵۳} این در حالی بود که دولت قوام شش سال قبل در ۲۸ تیر ۱۳۲۵ کاشانی را بازداشت و تبعید کرده بود.^{۱۷۵۴} پس طبیعی بود کاشانی از او وحشت داشته باشد و به احتمال قوی در دولت او دچار مشکلات زیادی می‌شد. در عین حال دکتر مصدق تنها گزینه در برابر قوام بود که از حمایت برخی نمایندگان برخوردار بود. لذا کاشانی پس از آن قاطعانه به مقابله با قوام و به تبع حمایت از مصدق پرداخت و در ۲۸ تیر اعلامیه‌ای در لزوم مقابله مردم با قوام صادر نمود.^{۱۷۵۵} پس او در ۲۸ تیر وارد عمل شد و موضع گیری و اعلامیه از او بابت دولت قوام قبل از آن تاریخ وجود ندارد.^{۱۷۵۶} به این ترتیب در هر حال او در قیام ۳۰ تیر از مصدق حمایت کرد. کسانی چون شعبان بی‌مخ که مرید کاشانی بودند هم در روز ۳۰ تیر به حمایت از مصدق وارد میدان شدند.^{۱۷۵۷} این که نقش کاشانی در قیام ۳۰ تیر در چه حد بود بحث جدائی دارد. اما با توجه به این که قبلاً همان قوام‌السلطنه کاشانی را به راحتی تبعید کرد، نمی‌توان گفت ایران به اشاره کاشانی به حرکت درآمد و نباید در این موارد بزرگ نمائی کرد.

اشاره به این هم لازم است که بعد از انقلاب مطلبی مطرح شد که کاشانی نامه‌ای به وزیر دربار نوشته و گفته قوام حق انتخاب ۶ وزیر را در صورت سکوت در اختیار او قرار داده اما او آن را قبول نمی‌کند. اگر هم دربار به سرعت برای بازگشت دکتر مصدق اقدام نکند دهانه تیز انقلاب را متوجه دربار خواهد کرد.^{۱۷۵۸} اما این در هیچ یک از نشریات آن زمان منتشر نشده است و احتمالاً کذب است البته در کل رویکرد مثبت کاشانی در قیام ۳۰ تیر مشخص است. عدم کمک خواستن مصدق از او هم که جای خود دارد.

کاشانی پس از قیام ۳۰ تیر عملاً احساس قدرت و دین بیشتری بر دولت داشت و خواهان دخالت بیشتر در امور بود. چند روز بعد از شروع دولت نامه‌ای در اعتراض به برخی انتصابات مصدق درباره نصرت‌الله امینی، سرلشکر وثوق و دکتر اخوی نوشت و حتی تهدید به ترک تهران نمود.^{۱۷۵۹} مصدق هم بنا به سبک کلی اعتقادات

^{۱۷۵۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸، صص ۱ و ۸

^{۱۷۵۳} - *نیروهایی مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ صص ۶۵۷*

^{۱۷۵۴} - *مجموعه‌ای از مکاتبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی آیت‌الله کاشانی از ۱۲۹۹ ه.ش تا شهریور ۱۳۳۰ ه.ش/ ج ۱، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ صص ۲۴۹*

^{۱۷۵۵} - *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲، از مهرماه ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ صص ۲۰۵ و ۲۰۶ نقل از: شاهد ۷۰۸، ۲۸ تیر ۱۳۳۱*

^{۱۷۵۶} - *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲.../ صص ۲۰۳ به بعد*

^{۱۷۵۷} - *خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، نشر ثالث، چاپ ششم ۱۳۸۱/ صص ۱۰۷ به بعد*

^{۱۷۵۸} - *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲، از مهرماه ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ صص ۲۱۸*

^{۱۷۵۹} - *تاریخ تهاجیم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳/*

و دیدگاه‌هایش در ۶ مرداد با لحنی دوستانه به صراحت اعلام کرد او باید از دخالت در امور خودداری کند و دولت مطلقاً آزاد باشد و چنین نوشت:

" به عرض می‌رساند، مرقومه محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی‌دانم در انتخاب آقای سرلشگر وثوق و یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده‌اند و همچنان آقای نصرت‌الله امینی که از فعال‌ترین اعضای نخست‌وزیری هستند حضرت‌عالی چه عیب و نقصی مشاهده فرموده‌اید که مورد اعتراض واقع شده‌اند. بنده صراحتاً عرض می‌کنم که تا کنون در امور اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق واقعاً تغییر ننموده است و چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند خاصه اینکه هیچ‌گونه اصلاحاتی ممکن نیست مگر اینکه متصدی مطلقاً در کار خود آزاد باشد. اگر با این رویه موافقید بنده هم افتخار خدمتگزاری خواهم داشت والا چرا حضرت‌عالی از شهر خارج شوند، اجازه فرمایند بنده از مداخله در امور خودداری کنم. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته" ۱۷۶۰

به این ترتیب میان پرده کوتاه دفاع محکم کاشانی از مصدق ظرف کمتر از یک هفته با چالش روبرو شد. بعد کاشانی در ۱۶ مرداد به ریاست مجلس رسید و قانون عفو خلیل طهماسبی قاتل رزم‌آرا در مجلس تصویب شد^{۱۷۶۱} که این ریاست کاشانی طبیعتاً قدرت نمائی او در برابر مصدق را بیشتر می‌کرد. کاشانی بعداً هم به انتصاب سرتیپ افشارطوس به ریاست شهربانی و سرتیپ دفتری به ریاست گارد گمرک و مهندس فلاح در تأسیسات شرکت نفت معترض بود.^{۱۷۶۲} یا به تغییر رئیس گارد مجلس و انتصاب سرگرد سخائی به آن سمت اعتراض^{۱۷۶۳} و حتی جلسات مجلس را در ۱۲ اسفند تعطیل کرد.^{۱۷۶۴} این‌ها هم اصلی‌ترین موارد اعتراض کاشانی به انتصابات مصدق بودند.

از آن سو شواهد نشان می‌دهد مصدق هم با توجه به شرایط ایران مجبور بود رعایت روحانیون به سان کاشانی را تا حدی بنماید. چنان‌که آیت‌الله زنجانی هم به او گفته بود اینجا ایران است و شما بدون آخوند نمی‌توانید حکومت کنید.^{۱۷۶۵} از این جهت مصدق دید تقابلی شدیدی با کاشانی نداشته و مایل نبود باعث رنجش او گردد و تا حدی هم برای جلب رضایت او تلاش می‌کرد. به خصوص وقتی کاشانی رئیس مجلس بود به

^{۱۷۶۰} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۶

^{۱۷۶۱} - باختر امروز ۱۶ مرداد ۱۳۳۱، ص ۱

^{۱۷۶۲} - سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۱۳۴۶/ص ۳۴۶ و ۳۴۸

^{۱۷۶۳} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ننگین آمریکائی-

انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۳، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ص ۲۷۶

^{۱۷۶۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۳۱، ص ۷

^{۱۷۶۵} - نامه‌ها، (زندگینامه، اسناد و نامه‌های آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی)، به کوشش بهروز طیرانی، انتشارات صمدیه، چاپ دوم

زمستان ۱۳۸۸/ص ۳۵

ناچار باید مقداری نرمش نشان می‌داد.^{۱۷۶۶} مثلاً دکتر «محمود شروین» از نزدیکان کاشانی به مدیریت اداره کل اوقاف منصوب شد^{۱۷۶۷} که البته عملاً یک نهاد با گرایش مذهبی هم بود. سرلشکر وثوق ظرف کمتر از یک ماه و در ۲۸ مرداد آن سال برکنار شد.^{۱۷۶۸} برای تغییر رئیس گارد مجلس هم مصدق به وزارت دفاع دستور داد اقدام گردد.^{۱۷۶۹} ولی بابت سایرین بحث فرق می‌کرد. افشارطوس و سخائی از ارزنده‌ترین افسران نهضت ملی بوده و در آن راه شربت شهادت نوشیدند. نصرت‌الله امینی تا آخر عمر وفادار به راه مصدق و نهضت ملی ماند. وزارت اقتصاد و دکتر اخوی هم که با پیاده شدن اقتصاد بدون نفت بسیار رو سفید شدند. مهندس فلاح خدمات ارزشمندی در پالایشگاه نفت جنوب داشت. یکی از خاطرات شیرین مرحوم مهندس بازرگان در راه‌اندازی بزرگترین و مدرن‌ترین واحد پالایشگاه آبادان یعنی «پلنت ۷۰» بود. فلاح هنگامی که دکتر مصدق در آمریکا مشغول مذاکرات بود، به مهندس بازرگان گفته بود امیدوار است بتواند این بخش را راه‌اندازی کند. وی سرانجام در این کار موفق شد و این اقدام به قولی مثل توپ در آمریکا صدا کرد و باعث سرافرازی هیئت ایرانی در آنجا شد.^{۱۷۷۰} همین مسئله به خوبی توانائی کارشناسان ایرانی را ثابت کرد.^{۱۷۷۱} ولی بابت سرتیپ محمد دفتری حق با کاشانی بود. البته باید توجه کرد او برادرزاده مصدق بود و فرمانده گارد گمرک شد^{۱۷۷۲} و آن واحد نظامی مهمی نبود.^{۱۷۷۳} مصدق هم در آن شرایط ارتش شاهنشاهی نیاز به افسران مورد اعتماد داشت و به او به دلیل نسبت فامیلی اعتماد کرد. ولی بعد مشخص شد وی خائن و با کودتاچیان همکاری کرد.

همچنین قدرت طلبی و دخالت‌های کاشانی به عزل و نصب ختم نشده و کاشانی مرتب به نهادهای دولتی توصیه و سفارش می‌فرستاد. توصیه‌ها هم عملاً اقدامات خارج از مجرای قانون و دخالت در کار قوای دیگر بود و هرگز جزو اختیارات قانونی کاشانی مثلاً در سمت رئیس مجلس نبود. بدیهی است اگر وی درخواست‌های قانونی داشت دولت قانون‌گرای مصدق مؤظف به انجام بود. اما خواسته‌ها عملاً به شکل دخالت در کار دولت بود که خواه ناخواه موجب مشکل و برای هیچ دولت قانونمندی چندان قابل تحمل نخواهد بود. بنا بر روایتی تا آخر آذر ۱۳۳۱ حدود ۱۵۰۰ توصیه کاشانی و فرزندان در ادارات جمع آوری شد.^{۱۷۷۴} دکتر سنجابی در خاطراتش به این اشاره می‌کند که روزی نبود که کاشانی و فرزندان به هر وزارت‌خانه چندین نامه ننویسند که اغلب آنها هم

^{۱۷۶۶} - «نهضت نفت از ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد» در گفت و گو با مرحوم حسن گرامی، نویسنده: محمدرضا کائینی

^{۱۷۶۷} - *خاطرات دکتر محمود شروین*، تدوین دکتر حمید کرمی‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴ / صص ۱۴۲+۱۷۱

^{۱۷۶۸} - *روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۴۷۲

^{۱۷۶۹} - *نامه‌های دکتر مصدق ج ۱*، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۲۲۷

^{۱۷۷۰} - *مصدق و حاکمیت ملت*، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱ / ص ۱۴۳

^{۱۷۷۱} - *سی سال نفت ایران*، مهندس قباد فحیمی، انتشارات کتاب مهراندیش، چاپ اول ۱۳۸۷ / ص ۵۵

^{۱۷۷۲} - *روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۴۷۸

^{۱۷۷۳} - *رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹*، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵ / ص ۴۷۳

^{۱۷۷۴} - *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴ / ص ۶۸۳ به نقل از روزنامه داد ۲۶ آذر

غیر عملی و غیر قانونی بود.^{۱۷۷۵} شمس‌الدین امیرعلائی وزیر کشور مصدق فهرستی از توصیه‌نامه‌های کاشانی را چاپ کرده است.^{۱۷۷۶} حتی گفته می‌شد آن توصیه‌ها در کار برخی ادارات اخلاص ایجاد می‌کرد و همین یکی از دلایل اختلافات مصدق با کاشانی شد.^{۱۷۷۷} مصدق در این باره حتی نزد شاه هم گلایه کرد.^{۱۷۷۸} در اینجا اشاره به دو نکته دیگر لازم است و آن این که مصدق در این موارد هم از ابتدا سیاست خیلی تقابلی نگرفت. مثلاً نقل است مصدق ابتدا با اعزام حجاج به سفر حج مخالف بود اما تحت فشار کاشانی مقداری نرمش نشان داده و دستور صدور گذرنامه را به شهربانی صادر کرد.^{۱۷۷۹} دکتر سنجابی هم اشاره می‌کند کاشانی و فرزندانش مرتب توصیه و سفارش به ادارات می‌دادند. گرچه مصدق بسیار مایل بود که رضایت کاشانی در آن شرایط بحرانی جلب گردد اما توقعات و دخالت‌های کاشانی و فرزندانش به جایی می‌رسید که قابل تحمل نبود.^{۱۷۸۰} یا امیر علایی که تعداد فراوانی از نامه‌های کاشانی را منتشر کرد به نامه‌ای اشاره می‌کند که بابت معادن بود و مصدق آن را برای رسیدگی به او ارجاع داد. نکته دیگر این که دستخط یکی از فرزندان کاشانی به نام سیدمحمد بسیار شبیه دستخط کاشانی بود.^{۱۷۸۱} از این جهت به احتمال قوی برخی توصیه‌ها توسط او نوشته می‌شد. در هر حال بدیهی است با زیاد شدن دخالت‌های کاشانی تنش افزایش و مصدق موضع می‌گرفت.

دخالت‌های کاشانی به امور داخلی هم منحصر نمی‌شد. آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی از روحانیون ملی که در آن دوران تلاش کرد بین مصدق و کاشانی را بهبود بخشد، به گلایه‌های مصدق اشاره می‌کند که کاشانی حتی در امور خارجی کشور دخالت‌های نامناسبی می‌نماید که بعضاً موجب تنش برای دولت می‌شد و آیت‌الله زنجانی در این موارد حق را به مصدق می‌داد.^{۱۷۸۲}

یکی دیگر از موارد اختلاف بین مصدق و کاشانی ظاهراً در تلاش کاشانی برای ایجاد کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران بود.^{۱۷۸۳} البته ماهیت و شرایط این مسئله مشخص نیست. آنچه در منابع فعلی به

^{۱۷۷۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۶۸۳ به نقل از به نقل از امیدها و ناامیدی‌ها، خاطرات دکتر کریم سنجابی، لندن، انتشارات جبهه ۱۳۶۸/ ص ۱۲۴

^{۱۷۷۶} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۶۸۳

^{۱۷۷۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۶۸۵ به نقل از روزنامه داد ۱۴ آذر ۱۳۳۱

^{۱۷۷۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۶۸۴

^{۱۷۷۹} - «نهضت نفت از ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد» در گفت و گو با مرحوم حسن گرامی، نویسنده: محمدرضا کائینی

^{۱۷۸۰} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۳۹

^{۱۷۸۱} - رویدادها و داوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۴۶۸

^{۱۷۸۲} - نامه‌ها، زندگینامه، اسناد و نامه‌های آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، به کوشش بهروز طیرانی، انتشارات صمدیه، چاپ دوم

زمستان ۱۳۸۸/ صص ۳۴-۳۵

^{۱۷۸۳} - اطلاعات ۲۲ تیر ۱۳۳۰

دست آوردیم کاشانی در دوره دوم دولت مصدق در ۴ شهریور ۱۳۳۱ به سفر مکه رفت.^{۱۷۸۴} هدف از این سفر بحث اتحاد کشورهای اسلامی بود و بحث «پان اسلامیسیم» در مورد سفر وی مطرح شد.^{۱۷۸۵} بعد در ۱۲ آبان در جلسه‌ای با حضور کاشانی تصمیم گرفته شد دعوتنامه برای دولت‌های مسلمان جهان جهت شرکت در کنگره ملل اسلامی ارسال گردد.^{۱۷۸۶} در ۲۹ آبان ۱۳۳۱ اعلامیه نهضت شرق در مورد کنگره ملل اسلامی به امضای کاشانی منتشر و اعلام شد ملل اسلامی در نتیجه اتحاد نیروی سومی را در جهان به وجود خواهند آورد.^{۱۷۸۷} بعد طبق گفته کاشانی در ۲۶ آذر سران برخی کشورهای اسلامی پیام دادند که به علت سردی هوا کنفرانس در بهار سال بعد برگزار شود. کاشانی هم اعلام کرد موافق است چون خودش هم مقداری کسالت دارد. حتی کاشانی در ۲۱ اسفند اعلام کرد دعوتنامه‌ها برای سران کشورها ارسال شده و اگر موجبات فراهم شود در اوائل اردیبهشت سال بعد کنفرانس برگزار خواهد شد.^{۱۷۸۸} سال بعد هم که از اوائل کار با تنش آغاز و در اردیبهشت به ترور رئیس شهربانی کشید و مشکلات دیگری که طبیعی بود مجال طرح آن مباحث در میان نخواهد بود. در مجموع چنین چیزی در آن شرایط حساس و مشکلات اقتصادی کشور نباید هرگز باعث دشمنی کاشانی می‌شد.

در این میان بدگویی و اهانت‌ها به کاشانی هم به یقین در تشدید اختلاف مؤثر بود اما بدیهی است این موارد بعد از دشمنی کاشانی با نهضت ملی بود. به طور قطع عوامل استعمار هم آن را تشدید می‌کردند. در این راستا یکی از مسائلی که مطرح می‌شود آن است که مصدق با اختیاراتش برای اهانت به مرجع اول شیعیان مجازات در نظر گرفت که این در اواسط دی ۱۳۳۱ بود^{۱۷۸۹} اما چنین چیزی برای کاشانی در نظر نداشت که شاید موجب رنجش او شده باشد.^{۱۷۹۰} اما این واقعیت وجود دارد که به هر حال کاشانی در آن هنگام یک فرد سیاسی بود و حالت روحانی مشابه بروجردی نداشت. اگر او روشش را اصلاح کرده و در راه ملی حرکت می‌کرد که میلیون هرگز به او حمله نکرده و بسیار هم او را ستایش می‌کردند. ولی او عملاً مخالف ملیون بود و به تبع باید مرتب عملکردش مورد بحث قرار می‌گرفت و مصونیت برای او به منزله لطمه به ملیون و راه آزادی بود. علاوه بر این وی رئیس مجلس هم بود که باید زیر نظر مردم و نقد می‌شد و مصونیت برای مقامات سیاسی فاقد معنی است. تازه اگر برای کاشانی مصونیتی ایجاد می‌شد ممکن بود بحث رهبران دیگر جهان شیعه هم مطرح گردد. ضمن این که اهانت هم در حالت کلی قوانین خاص خود را داشت و کسی مانع شکایت کاشانی نبود.

^{۱۷۸۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۰۵، ص ۱

^{۱۷۸۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۰۶، ص ۱

^{۱۷۸۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۱۳، ص ۱

^{۱۷۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۸، صص ۵۱

^{۱۷۸۸} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، ج ۳ از فردای قیام ملی سی ام تیر ۳۱ تا کودتای ننگین

آمریکائی انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲، گردآورنده محمد دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۳/صص ۱۷۸+۳۰۰

^{۱۷۸۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۶، ص ۱

^{۱۷۹۰} - مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، سرهنگ غلامرضا نجاتی، انتشارات رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵۷

اشاره به این نکته هم خالی از لطف نیست که آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که به کاشانی علاقه داشت بعد از انقلاب اعلام کرد مصدق مسلم نبود. یک اعتراض او به این بود که برخی ملیون سگی را عینک زده و نزدیک مجلس گردانده بودند. بعد به روحانیون خبر رسیده بود که منظور از آن سگ آیت‌الله کاشانی است.^{۱۷۹۱} بعد هم آقای خمینی در همان سخنرانی حتی اعلام کرد در آن زمان گفته مصدق سیلی خواهد خورد که چنان شد. در اینجا کاری به عقیده مصدق نداریم که ربطی به سایرین ندارد. همچنین صرف نظر از آن نگاه به کودتای ۲۸ مرداد (سیلی به مصدق)، باید گفت اولاً آن کار نهایتاً کار طرفداران مصدق بود نه کار مصدق و مصدق اصلاً اهل توهین نبود. دوم آن سگ را به نشانه قوام‌السلطنه عینک زده بودند^{۱۷۹۲} و کاشانی اصلاً عینکی نبود. در عین حال همان نشان می‌دهد عوامل مخالف مصدق تا چه حد برای ایجاد دشمنی بین روحانیون و دولت مصدق تلاش می‌کردند.

با این تفاسیر در مجموع مشخص است دلایل اختلافات طرفین چنان حاد و اصولی نبود که دلیلی بر دشمنی کاشانی با مصدق در آن شرایط بحرانی شود. به خصوص بحث مصالح عالیۀ جامعه و ایجاد آزادی در کشور یقیناً بسیار مهمتر از مسائل شخصی کاشانی بود و او اگر به فکر جامعه بود باید به مسائل کلان کشور توجه می‌کرد ولی کاشانی به دلیل قدرت طلبی عملاً در مسیر دشمنی با مصدق بود. شواهد و اسناد نشان می‌دهد کاشانی از مدت‌ها قبل از کودتا خواهان برکناری مصدق و جایگزینی زاهدی بود. طبق اسناد حدود دو هفته بعد از ۳۰ تیر ملاقات محرمانه نمایندگان کاشانی و کسانی چون بقائی با زاهدی انجام و زاهدی به موفقیتش امیدوار بود و تلاش برای جلب حمایت کاشانی از او توسط انگلیس هم ادامه داشت.^{۱۷۹۳} باز طبق اسناد حداقل از مهر ۱۳۳۱ کاشانی اقدام به گفتگو با زاهدی کرده و از همان زمان بحث بر سر جانشینی مصدق مورد مذاکره آن دو بود. البته آن زمان کاشانی از اقدام مستقیم خودداری کرده و آن را در آن زمان برای خودش ناممکن خطاب می‌کرد.^{۱۷۹۴} اسناد دیگری حاکی از این است که از مدتی بعد از ۳۰ تیر آمریکائی‌ها دیدارهایی با کاشانی داشتند و به بهانه نزدیکی اسلام و مسیحیت به او نزدیک شده و با تملق مثلاً او را سخنگوی جهان اسلام می‌دانستند. همچنین کاشانی سه دیدار کاملاً محرمانه با هندرسون سفیر آمریکا داشت که هنوز هم محرمانه مانده‌اند. اما به گزارش منابع انگلیسی کاشانی به طور محرمانه به هندرسون گفته بود به زاهدی به عنوان جانشین مصدق نظر مثبت دارد. هندرسون هم این برداشت را داشت که



^{۱۷۹۱} - صحیفه نور، ج ۱۴، صص ۴۵۶-۴۵۷

^{۱۷۹۲} - برای شناخت بهتر به خاطرات ملیون آن زمان رجوع شود. از جمله مقاله «نگاهی به نوشته آقای سعید حجاریان، مصدق

نامسلمان یا مصدق تحصیل کرده فرنگ»، دکتر محسن قائم مقام، نیو یورک، ۲۳ ماه مه ۲۰۰۴

^{۱۷۹۳} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۲۰

^{۱۷۹۴} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۶۸۹ به نقل از اسناد وزارت

خارجۀ انگلستان، اف او (FO) ۳۷۱/۹۸۶۰۴ از طرف میدلتون، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۲

کاشانی مایل به یک کودتای نظامی است. ضمن این که توانائی کاشانی در ایجاد تظاهرات خیابانی هم در اواخر سال ۱۳۳۱ مورد توجه آمریکا بود که احتمالاً اشاره به همان مسائل ۹ اسفند دارد.^{۱۷۹۵} آیت‌الله زنجانی در خاطراتش اشاره می‌کند زمانی که متوجه کدورت مصدق و کاشانی شده (یقیناً قبل از ۹ اسفند) و برای رفع کدورت بین آن دو نزد کاشانی رفت، کاشانی به صراحت تأکید می‌کرد مصدق باید برود و زاهدی جایگزین او شود.^{۱۷۹۶} دکتر سنجابی هم در خاطراتش اشاره می‌کند مدتی بعد از ۳۰ تیر کاشانی صحبت‌هایی با او کرده که از مصدق کاری ساخته نیست و کارهای مهم توسط سایرین انجام شده است و تکلیف مصدق را باید مشخص کرد.^{۱۷۹۷}

به این ترتیب دشمنی کاشانی با مصدق مرتب بالا می‌گرفت. وی هنگام طرح درخواست تمدید اختیارات مصدق در مجلس در ۲۸ دی ۱۳۳۱ با آن مخالفت نمود.^{۱۷۹۸} در حالی که همان اختیارات حدود شش ماه قبل به تأیید مجلس رسیده بود. این هم نشانگر تلاش برای تضعیف دولت ملی در آن شرایط بحرانی بود. البته در نهایت مصدق قاطعانه خواهان اختیارات شد و مجلس آن را مصوب نمود. این هم گرچه مقداری باعث موضع‌گیری کاشانی شد اما باز مصدق به همراه کسانی چون نریمان و مکی در ۷ بهمن به منزل آیت‌الله رفت. این ملاقات در شرایطی بود که دفتری در ۲۶ آذر رئیس گارد گمرک^{۱۷۹۹} و افشارطوس در ۱ بهمن رئیس شهربانی کل کشور^{۱۸۰۰} شده بودند. اما آنان حداقل در ظاهر آشتی کرده و کاشانی نظری اعلام کرد که در مطبوعات هم درج شد مبنی بر این که من هیچگونه مخالفتی با شما (مصدق) ندارم و شما را دوست دارم و هر حرفی هم که می‌زنم از روی علاقه‌ایست که به شما دارم. فقط نباید بی‌سوادی بشود و آدم‌های بد روی کار بیایند. مصدق هم تأکید کرد همواره به مقام شامخ آیت‌الله احترام گذاشته و خواهان همکاری تا پیروزی است. مدتی بعد حوادث ۹ اسفند رخ داد و کاشانی خواهان عدم خروج شاه از کشور شد و اعلامیه‌ای برای آن صادر کرد^{۱۸۰۱} که باز تنش بین طرفین ایجاد شد. شعبان بی‌مخ در این مورد در خاطراتش می‌گوید کاشانی به وی گفت: «برین نذارین شاه بره اگه شاه بره عمامه‌ی مام رفته»^{۱۸۰۲} حتی آن روز منزل کاشانی عملاً مرکز مهم فعالیت برای ممانعت از خروج شاه

^{۱۷۹۵} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۶ - نقل از اسناد آزاد شده آمریکا که توسط آقای پروفیسور آبراهامیان بررسی شدند. منبع هم آنجا آمده است.

^{۱۷۹۶} - نامه‌ها، زندگینامه، اسناد و نامه‌های آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، به کوشش بهروز طیرانی، انتشارات صمدیه، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۸/صص ۳۴-۳۵

^{۱۷۹۷} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۱۳۸

^{۱۷۹۸} - رویدادها و داوروی ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۴۵۲

^{۱۷۹۹} - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ص ۴۷۸

^{۱۸۰۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱، ص ۱/۱۱ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۸۰۰

^{۱۸۰۱} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ننگین

آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۳، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/صص ۲۲۲+۲۶۱

^{۱۸۰۲} - خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، نشر ثالث، چاپ ششم ۱۳۸۱/ص ۶۵

شده بود و سرلشکر زاهدی به منزل آیت‌الله رفت و به او نامه داد. البته کاشانی بعد از آن اعلام کرد زاهدی کاندیدای او برای نخست‌وزیری نیست و هنوز در مقابله با بیگانگان حامی مصدق است.^{۱۸۰۳} ولی مشخص بود در اسفند ماه شرایط مقداری متفاوت و کاشانی با کمک زاهدی عملاً رهبری بخشی از مخالفان را بر عهده دارد. از آن سو در اواخر اسفند آن سال مصدق موفق شد تحریم صادرات نفتی ایران را بشکند و سرانجام در ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ رأی دادگاه ایتالیا برای فروش نفت ایران به آن کشور به نفع ایران اعلام شد.^{۱۸۰۴} سازمان سیا هم از همان اسفند دستور برکناری مصدق را دریافت و تلاش‌ها در آن راستا را آغاز کرد.^{۱۸۰۵} به این ترتیب از اوایل سال ۱۳۳۲ اختلافات مصدق و مخالفان در داخل بیشتر شد. مجموع شواهد حاکی از این است که کاشانی همچون بقائی و سایر افراد مرتبط با آمریکا از آن زمان دشمنی شدید و غیر قابل برگشت را عملی کرد که احتمالاً تلقین‌های اطرافیان در آن بسیار مؤثر بود. به هر روی عملاً از آن زمان تا کودتای ۲۸ مرداد همکاری کاملی بین کاشانی و بقائی بود.

ضمناً بعد از حوادث ۹ اسفند به خواست مصدق یک هیئت هشت نفری با تأیید مجلس مأمور بررسی اختلافات دولت و شاه بر سر اختیارات نیروهای مسلح شدند. این هیئت با تأیید شاه اعلام کرد وفق قانون مشروطه اختیارات و فرماندهی نیروهای مسلح متعلق به دولت است.^{۱۸۰۶} این گزارش باید در مجلس هم مصوب می‌شد و گام بسیار بزرگی برای حرکت کشور به سمت اجرای قانون و حذف دخالت شاه در امور بود. نه فقط برای دولت مصدق که اقدام مثبتی برای آینده هم بود. ولی کاشانی در این مرحله هیچ کمکی و اقدامی نکرد. حتی نمایندگان مخالف جلسات مجلس را از رسمیت می‌انداختند.^{۱۸۰۷} کاشانی هم عملاً اقدامی نکرد و آن طرح با وقوع کودتا ناکام ماند.

آخر فروردین توطئه ربودن و قتل افشارطوس رئیس شهربانی به رهبری بقائی رخ داد که مرزبندی و مخالفت قطعی را مشخص کرد. کاشانی عملاً از بقائی و سایر مخالفان دولت به سان زاهدی حمایت می‌کرد. او در ابتدای ربایش در ۵ اردیبهشت بدون اشاره به توطئه‌ها می‌گفت:

^{۱۸۰۲} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ننگین آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۳، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/صص ۲۶۷+۲۷۰+۲۷۲

^{۱۸۰۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۲/۲۰، ص ۱- همچنین رجوع شود به رویکردهای مصدق بابت نفت به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۸۰۵} - این متن‌ها از ترجمه «سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند» ترجمه آقای ابوالحسن بنی‌صدر در سایت انقلاب اسلامی آورده شده‌اند. در صفحات بعد هر جا به اسناد اشاره شده و منبع ذکر نشد از همین محل بوده است.

^{۱۸۰۶} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/صص ۲۷ و ۹۴

^{۱۸۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۳۱، ص ۱

"اینها همه از بی‌نظمی و بی‌ترتیبی دستگاهها است. دستگاه انتظامی و پلیس چرا باید این قدر نامنظم باشد که مسئول آن مفقود شود." ۱۸۰۸

در هنگام کشف ماجرا هم درباره اتهامات بقائی می‌گفت:

"نظر من این است که این نسبت‌های ناروا به آقای دکتر مظفر بقائی که سال‌هاست در صحت عمل و درستی و فداکاری قابل تقدیر برای مملکت و ملت ایران کم نظیر هستند، دور از انصاف و وجدان است. البته بر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی است که از حق و حقیقت و پیدا کردن اصل جریان منحرف نشوند و لابد آنچه لازمه عدل و داد است، به عمل خواهند آورد..." ۱۸۰۹

سرلشکر زاهدی هم آن هنگام به فرمانداری نظامی احضار شد اما با حمایت کاشانی در ۱۴ اردیبهشت در مجلس تحصن کرد. ۱۸۱۰

با نزدیک شدن انتخابات هیئت رئیسه مجلس، کاشانی ظاهراً اندکی نرمش نشان داد و در اول تیر با انتقاد از اوضاع کشور اعلام کرد ریاست مجلس را فقط برای مصلحت کشور پذیرفته است و او سرمایه ایران و رهبر همه مسلمین جهان است. در حضور برخی نمایندگان ملی به سان رضوی هم خواست که راهکار و خط مشی مشخص کنند و اعلام کرد همان خدمتگزار سابق است و به میدان خواهد آمد. ۱۸۱۱ اما در ۱۰ تیر دکتر معظمی به ریاست مجلس انتخاب شد. ۱۸۱۲ به فاصله ۵ روز کاشانی در اعلامیه بسیار تندی علیه مصدق صادر کرد که بخشی از آن چنین است:

"ملت ایران! من از پشت نقاب تزویر و آزادیخواهی و عوام فریبی شخص جاه طلب و مدعی خدمتگزاری ناگهان دریافتم که به زودی فکر ناپاک دیکتاتوری سیل خودسری را از دامنه هوی و هوس خویش سرازیر نموده و قصد دارد نهال آزادی و مشروطیت ایران را از بن بر کند.

...

۱۸۰۸ - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۳، از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۳۱ تا کودتای ننگین

آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲، گردآورنده: م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۲/ص ۳۵۱

۱۸۰۹ - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی/ص ۵۵۹ - اشاره به این نکته لازم است که سلب مصونیت بقائی در مجلس به سرانجام نرسید.

۱۸۱۰ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۱۴، ص ۱

۱۸۱۱ - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۳، از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۳۱ تا کودتای ننگین

آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲، گردآورنده: م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۲/صص ۳۸۸-۳۸۹

۱۸۱۲ - دکتر مصدق در خاطراتش اشاره می‌کند انتخاب دکتر معظمی به ریاست مجلس به این دلیل بود که دربار با انتخاب دکتر شایگان مخالف بود و در نتیجه برخی وکلای اکثریت به شکل مخفی به وکلای اقلیت پیوستند و همان‌ها مکی را به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تعیین کردند. (خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ص ۱۹۱)

صیاد آزادی ایران که پنجاه سال شب و روز این خیال شوم اسارت مردم را در مغز خویش پرورش داده بود در سر راه خود مانعی را دید که نه تنها به هیچ قیمت و عنوان در مقابل افکار مالیخولیایی او تسلیم نشد بلکه او را تخدیر و تقبیح نمود

...

بر احدی پوشیده نیست که رئیس دولت با تمام وسائل ممکنه در صدد است که بر خلاف اصول مسلم قانون اساسی ایران را به حال قبل از مشروطیت و حکومت استبدادی برگرداند

...

یاغی طاغی که در کشور مشروطه ایران به خیال خداوندگاری افتاده است

...

روح پاک پیغمبر اسلام و تعالیم حضرت خیرالانام مردم آزاد فکر و مردم ایران را پشتیبان است^{۱۸۱۳}

به این ترتیب نه تنها به شدت با دولت مصدق دشمنی می کرد که تلاش می کرد عقاید مذهبی مردم را هم تحریک کند. حتی به طور علنی برای سقوط دولت و استیضاح (به بهانه شکنجه متهمان قتل افشارطوس) تلاش کرده و در ۷ مرداد اعلامیه‌ای صادر کرد که بخشی از آن چنین است:

"[دکتر مصدق] برای فرار از استیضاح و راه ندادن به ناظر بانک که از طرف مجلس انتخاب شده تا به حساب اسکناس‌های زیادی که منتشر ساخته و ظاهراً در حدود ۴۵۰ میلیون تومان است مجلس را با وادار ساختن نوکران خود به استعفاء به تعطیل و برای انحلال آن رفراندوم می کند.

...

در مملکتی که رژیم آن معین و قانون اساسی دارد و حکومت آن مشروطه است هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به رفراندوم نیست

...

هم وطنان عزیز توجه فرمایند که دولت آقای دکتر مصدق از طرف مجلس شورای ملی که خودش مجری انتخابات آن بوده استیضاح شده چراکه به اعمال غیر انسانی و دیکتاتوری و شکنجه کردن محبوسین اقدام نموده است، حالا این دولت که بر خلاف شرع مقدس اسلام و بر خلاف اعلامیه و موازین حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد به آزار و شکنجه زندانیان پرداخته می خواهد برای گریز از مجازات مجلس را تعطیل و نمایندگان ملت را از بازخواست محروم دارد^{۱۸۱۴}

^{۱۸۱۳} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۳، از فردای قیام ملی سی‌ام تیر ۳۱ تا کودتای ننگین

آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲، گردآورنده: م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۲/صص ۳۹۶-۳۹۷

^{۱۸۱۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۷، ص ۴

که این تلاش برای ساقط کردن دولت مصدق آن هم به بهانه شکنجه قاتلان برای روشن کردن دیدگاه او در دشمنی با نهضت ملی گویا بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

باری تا اینجا دیدیم تمام این اختلافات ریشه در قدرت طلبی کاشانی داشت و ربطی به مسائل اسلامی نداشت. اما به هر روی او برجسته‌ترین روحانی مداخله‌گر در امور سیاسی و حکومتی و دومین روحانی برجسته کشور بعد از آیت‌الله بروجردی بود. به این لحاظ تلاش می‌کرد عقاید مذهبی مردم را هم در مخالفت با مصدق تحریک کند اما هیچ یک از اقداماتی که اشاره کردیم سودی نداد و موجب تنش در جامعه نشد. در نهایت وی در ۱۰ مرداد چنین فتوایی علیه رفراندوم مصدق صادر کرد:

"[با رفراندوم] دوره خود را دوره انقراض دیانت و استقلال مملکت و ملت قرار ندهید و طوق رعیت و اسارت و بندگی را به گردن خود نگذارید. شرکت در رفراندوم خانه برانداز که با نقشه اجانب طرح ریزی شده مبنغوض حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و حرام است و البته هیچ مسلمان وطن خواهی شرکت نخواهد کرد." ۱۸۱۵

که این آخرین و تندترین اقدام مذهبی کاشانی علیه مصدق قبل از کودتا بود که از تمام ظرفیت مذهبی و سیاسی او برای آن استفاده شد. آن فتوا هم مسئله کوچکی نبود و در گذشته چنین فتوایی با نام نارضایتی امام زمان و آن هم از سوی یکی از برجسته‌ترین رهبران مذهبی، قادر بود ایران را به خروش درآورد. اما این بار مردم به شکل معکوس عمل کردند و یک و نیم برابر گذشته در رفراندوم شرکت و با اکثریت مطلق به نفع دولت رأی دادند چنانکه:

"در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می‌کرد و هر نقطه می‌رفت و رأی دهندگان به پای صندوق می‌آمدند و رأی می‌دادند و با اینکه مدت انتخابات در هیچ کجا کمتر از پانزده روز نبود، در هیچ دوره‌ای عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار رأی‌دهنده تجاوز نکرد؛ و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات یا رأی ندادند و با بندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی داده‌اند، مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید، متجاوز از دو میلیون رأی دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود." ۱۸۱۶

به این لحاظ کاملاً مشخص بود کاشانی قادر نخواهد بود با تکیه بر عقاید مذهبی مردم موجب بسیج گسترده اجتماعی علیه دولت شود و اکثریت مردم مدافع دولت بودند. البته بحث نوجه‌ها و یاران نزدیک کاشانی جداست ولی قطعاً آمار آنها نسبت به اکثریت مردم بسیار کم بود.

^{۱۸۱۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰/۰۵/۱۳۳۲، ص ۴

^{۱۸۱۶} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۴

در عین حال کاشانی و افراد وفادار به او کاملاً با کودتاچیان و دشمنان مصدق به سان بقائی متحد بودند. مدتی



بعد کودتای ۲۸ مرداد باعث سقوط دولت مصدق شد و دولت زاهدی مستقر شد. بخش مهمی از اوباش و قلدرها که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت کردند از نوچه‌های کاشانی بودند. مثلاً کسانی به سان شعبان بی‌مخ (جعفری)، امیر موبور، احمد عشقی باستانی کارهایی بودند که در دستجات مذهبی فعال بوده‌اند و با شمس قنات آبادی نزدیک و به جناح کاشانی منتسب بودند.^{۱۸۱۷} طیب حاج رضائی از چاقوکش‌های ۲۸ مرداد بود که بعداً راه مقابله با شاه را در پیش گرفت. فرزند او تأکید می‌کند در شب ۲۵ مرداد چند نفر از طرف

کاشانی برای پدرش پیام آوردند که باید وارد قیام گردد. طیب هم به خانه برگشته و مقداری پول به همسرش داده و به دستور کاشانی با کودتاچیان همراهی کرد.^{۱۸۱۸} مباحثی هم توسط پژوهشگران خارجی مطرح شده که ۱۰ هزار دلار برای مخارج کودتا توسط مأموران سیا به کاشانی تحویل شده که برای روانه کردن نیروها استفاده



کند.^{۱۸۱۹} ولی اسناد این مسائل هنوز منتشر نشده است. عکس‌های فراوانی هم از کاشانی در بین جاهل‌های معروف تهران و به خصوص شعبان بی‌مخ وجود دارد. به این ترتیب نوچه‌های کاشانی که ابتدا حامی ملیون بودند بعد دشمن شده و در ۲۸ مرداد هم مشابه ۹ اسفند سال قبل عمل کرده و به منزل مصدق حمله کردند. البته این مطالب به آن معنا نیست که اینان نقش مهمی در کودتای ۲۸ مرداد داشتند. آن کودتا با حمایت آمریکا و دخالت گسترده حداقل ۲۴ تانک بود (اسناد منتشر شده سیا در سال ۹۲، بخش ۳) و اگر دخالت تانک‌ها نبود گارد محافظ نخست‌وزیر به راحتی اوباش را فراری می‌داد. کما این که ۹ اسفند سال قبل چنان شد. اما به هر حال خیانت کسانی به سان شعبان بی‌مخ هم مسجل است.

کاشانی بعد از کودتا تا مدتی روابط خوبی با دولت کودتا داشت.

لازم به ذکر است در گذشته حسین علاء در سمت وزیر دربار با کاشانی دیدار کرده و به او اطمینان داده بود در

^{۱۸۱۷} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۵۸۰

^{۱۸۱۸} - ناگفته‌هایی از زندگی طیب در گفت‌وگو با بیژن حاج‌رضایی، امید ایران‌مهر، مندرج در سایت تاریخ ایران

^{۱۸۱۹} - مارک گازیوروسکی، کودتای اوت ۱۹۵۳، بخش علوم سیاسی دانشگاه ایالتی لویزیانا ۱۹۸۷، ترجمه غلامرضا نجاتی، شرکت

انتشار، ص ۳۷؛ همچنین مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۲، ص ۱۱۸

صورت مخالفت علنی وی با مصدق، شاه از آیت‌الله حمایت کرده و قول داد دولتی که بعد روی کار آید مبعوث و مجری نیات آیت‌الله باشد.^{۱۸۲۰} در همین راستا بنا بر اسناد بایگانی دولت انگلستان، شاه پس از کودتا و به محض بازگشت به ایران به منزل کاشانی رفته و به وی ادای احترام کرد.^{۱۸۲۱} در ۳۱ مرداد نخست‌وزیر از آیت‌الله تقاضای ملاقات کرد. بعد هم اعلام شد دولت تصمیم دارد هر ۱۵ روز یک بار با آیت‌الله کاشانی ملاقات کند. کاشانی حتی در ۳ شهریور اعلام کرد ریاست مجلس در شأن او نبوده و آن را برای مقابله با مصدق پذیرفته بود. مدتی کمی بعد کاشانی تأکید کرد تا زمانی که ژنرال زاهدی در جهت منفعت ایران قدم بردارد از او دفاع خواهد کرد. دربارهٔ سرنوشت مصدق هم گفت:

"خداوند عادل است و آنچه امروز بر مصدق گذشته نتیجه عدل خداوندی است"

...

[مصدق] برای برقراری جمهوریت میکوشید، مصدق ۴ ماه قبل [۹ اسفند و ۶ ماه قبل] میخواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه‌ای به شاه نوشته و از او خواستم که از مسافرت خودداری نماید و شاه هم موقتاً از فکر مسافرت منصرف شد. یک هفته قبل مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد بازگشت

...

در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست"

و بعد بابت دخالت بیگانگان در کودتا می‌گفت:

"در مورد انگشت‌های خارجی تا آنجا که من می‌دانم چنین چیزی نبوده!"

و دربارهٔ جرم مصدق:

"پایمال کردن قانون اساسی با اطاعت اوامر شاه"

و دربارهٔ مجازات مصدق:

"طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است"

و دربارهٔ خودش هم تأکید می‌کرد از سیاست کناره‌گیری نخواهد کرد. در موردی دربارهٔ دولت مصدق می‌گفت:

"دولت گذشته به راهی قدم گذاشت که دین و موجودیت وطن و قانون اساسی را یک باره به خطر انداخت و هر علاقه‌مند به دین و استقلال را وادار به مبارزه برای حفظ آن مقدرات نمود"

...

^{۱۸۲۰} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۹۳۸
^{۱۸۲۱} - نشریهٔ چشم انداز ایران، شماره ۳۳، ص ۱۱۸/ مصاحبهٔ آقای فرید مرجانی با پروفیسور یرواند آبراهامیان

جای مسرت است که دولت جناب آقای زاهدی که خود یکی از طرفداران جبهه ملی بوده تصمیم دارند که شرافتمندانه از حیثیت و آبروی ملت ایران دفاع نموده^{۱۸۲۲}

به این ترتیب مشابه فدائیان اسلام او هم تا مدتی بعد از کودتا ارزش و اعتبار بالائی داشت. با این تفاسیر کاملاً مشخص است کاشانی بسیار قدرت طلب و به یقین کودتاچی بود و به نهضت ملی خیانت کرد و هرگز نباید او را یک رهبر مذهبی مستقل به شمار آورد. در عین حال نباید بابت نقش کاشانی در برابر مصدق هم چندان بزرگ نمائی کرد. نگاهی به آمار رفراندوم جایگاه واقعی او در برابر مصدق را نشان می‌دهد. اگر دخالت آمریکا هم نبود امثال کاشانی قادر به هیچ اقدامی علیه دولت مصدق نبودند. در نهایت کاشانی مشابه فدائیان اسلام و البته به نسبت آنان خیلی زودتر با برخورد حکومت مواجه شد. در اسفند آن سال سخنگوی دولت او را سیدابوالقاسم کاشی(نه کاشانی!) خطاب کرد. بسیار هم منزوی شد و دولت به راحتی او را مدتی هم بازداشت کرد.^{۱۸۲۳} البته هنگام وخامت حال کاشانی در ۱۳۴۰ رژیم برایش متخصص از خارج آورد.^{۱۸۲۴} علی امینی نخست‌وزیر وقت و عاقد قرارداد نفتی کنسرسیون در بعد از کودتا هم به ملاقات او رفت^{۱۸۲۵} و حتی شاه در ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ از او عیادت کرد^{۱۸۲۶} ولی در نهایت کاشانی در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ درگذشت.^{۱۸۲۷} (برای شناخت بیشتر اختلافات مصدق و کاشانی و اقدامات کاشانی می‌توان به مقاله «کاشانی و مصدق؛ تفاهمات و تقابلات» نوشته علی غریب مراجعه کرد.)

بدین سان پرونده کسی که در روزگار اتحاد با مصدق احترامی عظیم در جامعه داشت در انزوا بسته شد. سال‌ها بعد آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب ۵۷ درباره وضعیت کاشانی هنگام مبارزاتش و شرایط او بعد از کودتا گفت:^{۱۸۲۸}

"ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته انگلستان بود مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگی‌شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را

^{۱۸۲۲} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۴، از فردای کودتای ننگین آمریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد تا درگذشت آیت‌الله کاشانی(۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، گردآورنده م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۲/صص ۷۴+۷۳+۳۵+۳۴+۳۳+۲۸+۲۷+۱۳+۵۳+۹

^{۱۸۲۳} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۴/صص ۱۲۱+۱۳۶+۱۵۶+۱۵۷

^{۱۸۲۴} - "بزرگترین متخصص جراحی پروستات فرانسه برای معالجه آیت‌الله کاشانی به تهران می‌آیند. پروفیسور کوولر با موافقت آیت‌الله پنجشنبه وارد تهران می‌شوند." (کیهان، ۱۶ آبان ۱۳۴۰) نقل از «کاشانی و مصدق؛ تفاهمات و تقابلات» نوشته علی غریب

^{۱۸۲۵} - "آقای دکتر امینی روز ۵ شنبه از آیت‌الله در بیمارستان بازرگانان عیادت نمودند." (کیهان، ۲ دی ۱۳۴۰)

^{۱۸۲۶} - کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۴۰

^{۱۸۲۷} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۴/صص ۲۲۶

^{۱۸۲۸} - صحیفه نور، ج ۱۸، صص ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹

می‌شناختم. در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می‌خواست حرکت کند فرض کنید بیایند به مسجدشاه، مسجدشاه مطلع می‌شد، در نظر داشتند، اعلام می‌شد"

یعنی به حدی مردم برای او احترام قائل بودند که هنگام بیرون آمدن او از خانه مردم مطلع می‌شدند. اما بعد از کودتا شرایط او به جایی رسید که به گفته آقای خمینی:

"من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس، مجلس روزه بود، هیچ کس پا نشد. من پا شدم و یکی از علمای تهران که الآن هم هستند و من جا دادم به ایشان - جا هم ندادند-. این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی‌توانست بیرون بیاید، در یک اتاقی محبوس بود در منزلش طوری که نمی‌توانست بیرون بیاید."

یعنی حتی در بین نیروهای مذهبی هم مطرود شد.

ادعای نامه ۲۷ مرداد کاشانی بابت هشدار کودتا

در دوران انقلاب به ناگهان نامه‌ای منتشر شد که مدعی بود کاشانی در شب ۲۷ مرداد به مصدق هشدار داده زاهدی در صدد کودتا است و کاشانی حاضر به همکاری با مصدق شده است. بدیهی است با توجه به عملکرد کاشانی آن نامه حتی اگر واقعی باشد هم ارزشی ندارد. کلیات عملکرد کاشانی آنقدر در جهت لطمه به ملیون بود که نگارش چنان نامه‌ای هم از بار دشمنی‌های او نخواهد خواست. آگاهان بسیاری این نامه را جعلی و حتی کار فرزند کاشانی که دستخطی شبیه پدر داشت و البته با تحریک مظفر بقائی دانسته‌اند. طرفداران بقائی هم در انتشار این نامه فعال بودند^{۱۸۲۹} که از این بحث صرف نظر می‌کنیم. در این جا فقط یک سری کلیات بابت این مسئله را ذکر می‌کنیم:

- ۱- چگونه کاشانی تا زمانی که زنده بود کلامی در این باره صحبت نکرد؟ در صورتی نه تنها دولت زاهدی با او برخورد کرد که ملیون و جامعه هم بسیار منتقد کاشانی شدند و او وضع بدی در بین مردم پیدا کرد. برخی ملیون هم با او مکاتبه کرده و به اقداماتش اشاره کردند و مباحث فراوانی هم در این باره در جامعه بود. در آن شرایط اگر او چنان سندی در دست داشت نباید منتشر می‌کرد که حداقل وجهه خود را در جامعه بهبود بخشد؟ حتی اطرافیان کاشانی هم چرا نامه را حدود ۲۵ سال بعد منتشر کردند؟ آیا برای این که مخالفت مردم با نظام شاهنشاهی بالا گرفته بود و قصد تبرئه کاشانی را داشتند؟
- ۲- آیا ممکن است کاشانی که در ۷ مرداد خواهان استیضاح و برکناری مصدق بود به ناگهان خواهان ادامه دولت او شده باشد؟ در صورتی در آن دوران هر روز دشمنی بالا می‌گرفت.

^{۱۸۲۹} - نشریه حافظ، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۳، مقاله نامه‌ی ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق از دیدگاه سندشناسی، ایرج افشار/

۳- اگر کاشانی قصد عمل به وظیفه ملی و اقدام در برابر کودتاچیان را داشت چرا با یک بیانیه مردم را آگاه نکرد؟ چرا مشابه ۳۰ تیر عمل نکرد؟ پس اگر آن نامه واقعی باشد فقط نشانگر اطلاع او از کودتا و عدم اعلام به مردم است.

۴- در نامه اشاره شده سیدمصطفی فرزند کاشانی و ناصرخان قشقائی را برای مذاکره می‌فرستد. ناصرخان قشقائی طبق خاطراتش آن زمان اصلاً در تهران نبود.^{۱۸۳۰} مصطفی کاشانی هم آن زمان مخفی بود و سالمی نوه کاشانی به گفته خودش مأمور رساندن نامه شد.^{۱۸۳۱} آیا معقول است کاشانی دو نفر را برای

مذاکره نام ببرد که هیچ یک در تهران نبودند؟ بگذریم که مصطفی کاشانی با کودتاچیان همکاری داشت و بعد از کودتا نماینده مجلس شد.

۵- بسیار بعید بود مصدق در آن شرایط بحرانی دست همکاری را رد کند بلکه استقبال می‌کرد. برای دستیگری زاهدی هم جایزه تعیین کرده بود که اگر کاشانی اطلاعاتی می‌داد قطعاً استقبال می‌کرد.

۶- کاشانی بعد از کودتا شکست مصدق را عدل خداوندی دانست در این صورت آیا قصد مقابله با عدل خدا را داشت؟

۷- پاسخ مصدق به آن دو خط بود که همان تایپ شده بود که بعید است و ضمناً نامه نه شماره و نه تاریخ ثبت نداشت. از این گذشته هیچ کس در دفتر مصدق نامه را ندیده و هیچ کس در دفتر مصدق آمدن پیک کاشانی نزد مصدق در آن شرایط را

اعلام نکرده است. رئیس دفتر دکتر مصدق نصرت‌الله خازنی در مصاحبه با عبدالله برهان تأکید می‌کند در آن روزها بیش از قبل مراقب بود و به هیچ وجه نوه کاشانی به منزل مصدق نیامد.^{۱۸۳۲}



^{۱۸۳۰} - سالهای بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۲۹ تا آذر ۳۲، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول شهریور ۱۶۶/صص ۳۹۶-۴۰۱ - در آنجا اشاره می‌کند در ۲۵ مرداد در نخودان نزدیک سمیرم بود و در ۲۸ مرداد هم دستور آماده باش به نزدیکانش در ایل داد.

^{۱۸۳۱} - تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر، محمدحسن سالمی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۴۸۲/صص ۱۳۸۸

^{۱۸۳۲} - مصاحبه عبدالله برهان با نصرت‌الله خازنی، ۱۹ شهریور ۱۳۷۴؛ پیام امروز، شماره ۸، مهر ۱۳۷۴، ص ۱۲۴ نقل از مقاله ارزشمند آقای علی غریب با عنوان: «کاشانی و مصدق؛ تفاهمات و تقابلات»

۸- آقای عبدالله برهان از محققان ملی در مقاله‌ای در این باره دلایل مکرری مبنی بر عدم اصالت این نامه از جمله شیوه نگارش خاص آن زمان اعم از عدم استفاده چندان از ویرگول و نگارش به هم چسبیده کلمات دارد که می‌توان به آن رجوع کرد.^{۱۸۳۳}

^{۱۸۳۳} - ایران فردا، شماره ۶۰، سال دوم شماره هشتم/ص ۶۲

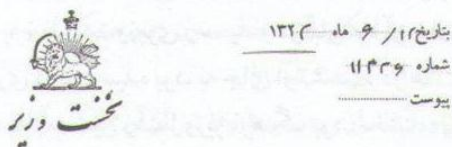
وضعیت سایر نیروهای مذهبی مداخله‌گر در امور حکومتی و مخالفان ملیون در دولت ملی

به‌جز کاشانی و فدائیان اسلام، برخی نیروهای مذهبی دیگر هم در امور دولت دخالت کرده و مشکلاتی برای دولت مصدق ایجاد کردند هرچند قدرت و نقش چندانی نداشتند. قبل از پرداختن به ادامه مطلب اشاره به این نکته لازم است که بعضاً بحثی مطرح می‌شود که در دولت مصدق به خواست برخی روحانیون اقداماتی برای تعطیل شدن مدارس مختلط انجام شده ولی هیچ سندی برای آن ارائه نمی‌شود. از این جهت این مطلب فقط

یک ادعا است و نمی‌توان آن را جدی گرفت و کلیات دیدگاه مصدق هم که مشخص است که حتی با حجاب مخالف بود. به این لحاظ اگر اقدامی هم شده باشد به یقین از ناچاری و موقت بود. از این گذشته اسناد نشان می‌دهد حداقل ۸ سال قبل از دولت مصدق اقدام برای جداسازی مدارس مختلط و حتی تدریس مسائل شرعی شروع شده بود که قطعاً تا زمان مصدق اقداماتی انجام شده بود.^{۱۸۳۴} (تصویر سند به سال ۱۳۲۲ در این باره هم ارائه شده است.) ذکر این مطلب در اینجا از این جهت بود که این درخواست را به برخی روحانیون نسبت می‌دهند که البته احتمال قوی کذب است و اسامی مشخص نیست.

در عین حال آیت‌الله «سیدمحمد بهبهانی» (محمد الموسوی البهبهانی) از معروفترین مخالفان مصدق بود که تلاش می‌کرد روحانیون برجسته را هم تحریک کند. مثلاً در جریان تلاش

دولت برای اعطای حق رأی به زنان به تندی موضع گرفت و طی نامه‌های جداگانه به شاه، دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی مصرانه می‌خواست دولت از آن بحث منصرف شود^{۱۸۳۵} و مثلاً به بلوا در بازار تهدید می‌کرد^{۱۸۳۶} حتی



حضرت آقای آیه الله قمی

در جواب تلگرافیکه از مشهد مقدس، شرح زیرمخبره فرموده بودید:

۱- صدور اعلامیه رسمی بجمیع کشور که احدی حق فعلی نداشته باشد از بنایائیکه با حجاب هستند.

۲- ارجاع جمیع موقوفات خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقوآت آن.

۳- دستورات دینی از برای مدارس جدید که در روس شریفه داشته و مختلط از سر و دخترنیا نشوند.

۴- ورود دولت در مذاکره با دولت سعودیه به راجع با ستاجازه بنا بقاع مطهره بقیع.

۵- اصلاح ارزاق عمومی در جمیع کشور بنوعیکه اسباب اطمینان و آسایش عامه شود. محترماً زحمت می‌دهد که مطالب بالا در هیئت وزیران مطرح و بترتیب ذیل موافقت میشود:

۱- آنچه راجع بمطلب اول تذکر فرموده اند دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است کمتعرض نشوند.

۲- در موضوع مطلب دوم از چندماه قبل دولت تصمیم گرفته است که برطبق قانون اوقاف و مفاد و تقاضای عمل نماید و ترتیب این کار هم داده شد و این تصمیم دولت نیز تصویب خواهد شد.

۳- در باب مطلب سوم برنامه های آموزشی با نظر یکتفرمجتهد جامع الشرايط چنانکه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده منظور خواهد شد و راجع بمدارسیکه عنوان مختلط دارند در اول ازمه امکان پسران از دختران تفکیک خواهند شد.

۴- در باب تعمیر بقاع مطهره بقیع بزوارت امور خارجه دستور موکد داده شده که اقدامات سابق خودشان را تعقیب و نتیجه بعداً با اطلاع خاطر شریف خواهد رسید.

^{۱۸۳۴} - سوداگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱/ صص ۸۳-۹۱

^{۱۸۳۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ ص ۴۹۶

^{۱۸۳۶} - همان/ ص ۴۹۷

کاری کرد که بروجردی هم در پاسخ او نامه نوشته و اعلام کرد در کشور اسلامی نباید مسائل مخالف احکام ضروری اسلام انجام گردد.^{۱۸۳۷}

به گفته آیت‌الله طالقانی، بهبهانی حتی قبل از ۲۸ مرداد جلساتی در منزلش داشت که در آن عمال کودتاچیان نامه تهدیدآمیز به اسم توده و با جوهر قرمز برای سایر روحانیون می‌فرستادند که به زودی شما را اعدام خواهیم کرد. این هم موجب وحشت برخی روحانیون شده بود.^{۱۸۳۸} شاه پس از کودتا قبل از بازگشت به ایران این تلگراف را برای بهبهانی ارسال کرد:

" آیت‌الله بهبهانی - تهران "

به نام خداوند تبارک و تعالی

از محبتی که ملت ایران به من و حفظ قانون اساسی نشان داده است عمیقاً سپاسگزارم. بدینوسیله از تمامی قوای مسلح و تمام مسئولین کشوری و ملت ایران خواستارم دستورات نخست‌وزیر جناب آقای فضل‌الله زاهدی که بر طبق اختیارات قانون اساسی از طرف من برای ریاست دولت قانونی و ملی ایران انتخاب شده است اطاعت کنند. هرچه زودتر به ایران عزیز و میان ایرانیان بر خواهیم گشت. خدای بزرگ ایران و ملت ایران را حفظ کند.^{۱۸۳۹}

و بهبهانی در پاسخ شاه تلگراف زیر را ارسال کرد:

" پیشگاه بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دستخط تلگرافی مبارک زیب وصول یافت. از خداوند سلامتی وجود مبارک و بقای سلطنت عظمی اسلامی را خواهانم انشاءالله عین تلگراف مبارک را به عرض عامه رسانیده همه انتظار زیارت پادشاه معظم محبوب خود را دارند با امیدواری کامل به عطوفت ملوکانه مستدعی است در اینموقع که الحمدالله موکب همایونی به مقر سلطنت معاودت می‌فرمایند امر به عفو عمومی صادر فرمایند موجب مزید تشکر خواهد بود. محمد الموسوی البهبهانی^{۱۸۴۰}"

بهبهانی برای این اقدامات دستمزد هم می‌گرفت. در اسنادی که در سال ۱۳۹۲ توسط سازمان سیا منتشر شد چند سند جدید بود که ترجمه برخی از آنها چنین است (سایت تاریخ ایرانی، ترجمه آقای بهرنگ رجبی):

"سند شماره ۱۱"

۲۱ سپتامبر ۱۹۵۳ [۳۰ شهریور ۱۳۳۲]

[حذف شده] گفت‌وگویی با نخست‌وزیر زاهدی این نکات را آشکار کرد:

۱ - دولت ایران آیت‌الله بهبهانی را پشتیبانی مالی می‌کرده. زاهدی می‌خواهد به نامزدهای پیشنهادی بهبهانی شغل‌هایی پایین‌تر از مناصب کلیدی بدهد. با این حال جعفر،

^{۱۸۳۷} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ص ۷

^{۱۸۳۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ ص ۹۵۲

^{۱۸۳۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۳۱، ص آخر

^{۱۸۴۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۳۱، ص آخر

پسر بهبهانی، مسند وزارت اقتصاد ملی را می‌خواهد. گماشتن او به چنین منصبی ناممکن است و نتیجه ناکامی نخست‌وزیر در انجام این کار، سردی رابطه میان او و بهبهانی را پیش آورده است."

9

"سند شماره ۱۴"

۱۹ اکتبر ۱۹۵۳ [۱۷ مهر ۱۳۳۲]

[نام گیرنده حذف شده]

از طرف: آقای روزولت

...

۴ - زاهدی روز ۲۶ سپتامبر [۴ مهرماه] ده هزار تومان (تقریباً ۱۲۰۰ دلار) و باز روز ۳ اکتبر [۱۱ مهرماه] پنج هزار تومان (تقریباً ۶۰۰ دلار) به آخوند بهبهانی پول داده است."

محمدتقی فلسفی واعظ معروف هم از روحانیونی بود که به شدت با مصدق مخالفت می‌کرد. اینان نه تنها در عمل به نفع استعمار کار کردند بلکه فلسفی هم از سازمان سیا هم پول می‌گرفت که سازمان سیاسی ایجاد کند.^{۱۸۴۱} جالب اینجا است که وی پس از انقلاب هم از اصلی‌ترین دشمنان مصدق بود. «مجمع مسلمانان مجاهد» هم گروه مذهبی به رهبری «شمس قنات آبادی» بود که وابسته و مطیع کاشانی بود. البته همانطور که اشاره شد این دسته افراد در کل قدرت خاصی در برابر دولت ملی نبودند و برخورد خاصی هم با آنان نشد و نهایتاً در موارد اندکی اقداماتی شد. مثلاً فرمانداری نظامی در خرداد ۱۳۳۲ یکی از واعظ تهران به نام «شیخ محمد تهرانی» را هنگام تحریک مردم دستگیر کرد.^{۱۸۴۲} ولی در هر حال خیانت اینان به نهضت ملی جای خود را دارد.

^{۱۸۴۱} - مقاله مارک-ج-گازیوروسکی با عنوان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بخش علوم سیاسی دانشگاه ایالتی «لویریان» اوت ۱۹۷۸، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، ص ۱/۲۸ که این ترجمه در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸، صفحات ۶۶۴ به بعد چاپ شده است.

^{۱۸۴۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۳/۰۶، ص ۱

روابط روحانیون بی طرف یا مدافع نهضت ملی با دولت مصدق

در دوران نهضت ملی روحانیونی بودند که از دخالت در امور سیاسی خودداری می‌کردند که نماد اینان آیت‌الله سیدحسین بروجردی بود که از ۱۳۲۵ مرجع تقلید شیعیان جهان بود.^{۱۸۴۳} مصدق در برابر این دسته تلاش می‌کرد با احترام و محبت تا حد ممکن رضایت‌شان را جلب کند. مثلاً در ۱۵ دی ۱۳۳۱ در قم درگیری ایجاد شد^{۱۸۴۴} که باعث اغتشاش در شهر و نارضایتی آیت‌الله بروجردی شد. دکتر مصدق به سرعت طی تلگرافی به بروجردی اعلام کرد هیئتی مرکب از سه نفر از مأموران عالی مقام وزارت‌خانه‌های دادگستری و کشور و شهربانی برای رسیدگی به شکایت به محل عزیمت خواهند نمود.^{۱۸۴۵} عملکرد دولت به شکلی بود که بروجردی اعلام کرد رئیس دولت با اینکه گرفتاری زیادی داشت شخصاً با من تماس گرفت و ایشان تمام تقاضاهای مرا انجام داده است. من از ایشان هیچ شکایتی ندارم. رئیس دولت برای کشور خدمت می‌کند و طلاب پی درس‌شان باشند.^{۱۸۴۶} در نتیجه از ۱۶ دی به دستور بروجردی بازار و مغازه‌های قم باز و مردم به کسب و کار مشغول شدند.^{۱۸۴۷} در حالی که مخالفان تلاش می‌کردند از آن جریان برای بدنام کردن مصدق استفاده کنند^{۱۸۴۸} و موفق نشدند. مصدق حتی در اردیبهشت ۱۳۳۲ قانونی با اختیاراتش به تصویب رساند که اهانت نشریات به شخص اول روحانیت که مرجع تقلید شیعیان است، مجازات داشته باشد.^{۱۸۴۹} این هم طبیعتاً برای جلب رضایت بروجردی و ای بسا تشویق سایرین به عدم دخالت در امور حکومتی بود.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب ۱۳۵۷ بعدها در اشاره به ماجرای درگیری قم که در بالا بررسی کردیم، گفته بود:

"من نمی‌خواهم بگویم که در زمان ملیت، در زمان آن کسی [مصدق] که اینهمه از آن تعریف می‌کنند، چه سبلی به ما زد آن آدم، من نمی‌خواهم بگویم که طلبه‌های مدرسه فیضیه را به مسلسل بستند در آن زمان، همانطور که در زمان پهلوی بستند که من و آقای حائری بالای سر این جوانهایی که از مدرسه فیضیه به تیر بسته شده بودند رفتیم و اطباء جرئت نمی‌کردند بنویسند این زخمی شده است."^{۱۸۵۰}

^{۱۸۴۳} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۱۸

^{۱۸۴۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ص آخر

^{۱۸۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۶، ص آخر

^{۱۸۴۶} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۷۱۲

^{۱۸۴۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۶، ص ۱

^{۱۸۴۸} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ص ۷۵۳

^{۱۸۴۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۶، ص ۱

^{۱۸۵۰} - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۶

که این ناظر به همین درگیری در قم بود و او اشتباه کرد کما این که خود آیت‌الله بروجردی اعلام رضایت کرده بود. مورد دیگری هم بابت چنان اقداماتی وجود نداشته است که آیت‌الله خمینی چنین سخنانی بگوید.

البته باید گفت تنش‌های کوچکی بین بروجردی با دولت مصدق به وجود آمدند اما مشکلی ایجاد نکردند. مثلاً بروجردی خواهان برخورد با مشروبات الکلی بود^{۱۸۵۱} هرچند فشار چندانی به دولت نیاورد و آن هم در همان روند مهلت به دولت افتاد. همچنین ظاهراً بروجردی مقداری از فعالیت بهائیان ابراز نگرانی کرد^{۱۸۵۲} ولی مشکلی ایجاد نکرد. تنش دیگر هنگام بحث حق رأی زنان برای مجلس شورای ملی بود که وی با تحریک بهبهانی موضع مخالف گرفت.^{۱۸۵۳} مصدق هم در آن هنگام مقداری سکوت کرد و احتمالاً در نظر داشت با زمینه‌سازی جهت بهبود شرایط اقدام کند. در عین حال مصدق لایحه انتخابات شورا و شهرداری را مصوب کرد که به بانوان حق رأی و حتی حق انتخاب می‌داد اما واکنشی از طرف بروجردی و سایر روحانیون در برابر آن ایجاد نشد.^{۱۸۵۴} به این لحاظ این هم مسئله خاصی ایجاد نکرد هر چند برخی بر این باورند که بحث حق رأی زنان مقداری باعث نارضایتی بروجردی شد.^{۱۸۵۵} در هر حال بروجردی تا کودتای ۲۸ مرداد اقدامی علیه دولت انجام نداد و دولت مصدق مشکلی با او نداشت. این روند برای روحانیون دیگری که مشابه بروجردی عمل می‌کردند و پیروان آنان هم وجود داشت.

این دسته از روحانیون حمایتی هم از دولت مصدق نکرده و بعد به راحتی با دولت کودتا سازش کردند. بعد از کودتا بروجردی هنگام بازگشت شاه این تلگراف را برای او ارسال نمود:

"حضور مبارک اعلیحضرت همایونی خلدالله تعالی ملکه - طهران - تلگراف مبارک که از رم مخابره فرموده بودید و مبشر سلامت اعلیحضرت همایونی بوده موجب مسرت گردید. نظر به اینکه تصمیم مراجعت فوری بوده جواب تأخیر شد امید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران مبارک و موجب اصلاح مفاسد دینیه و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد.

حسین طباطبائی البروجردی^{۱۸۵۶}

و همین بروجردی بعدها حاضر نشد شفاعت مصدق را در دستگاه نماید و گفته بود او به روی انگلیس پنجول کشیده و کار مشکل است! (ترس از انگلیس یا خودش انگلیسی یا...؟)^{۱۸۵۷}

^{۱۸۵۱} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴/ صص ۴۸۲ و ۴۸۸

^{۱۸۵۲} - تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته، ج ۷، دکتر محمد مصدق، انتشارات قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۳/ ص ۳۳۰

^{۱۸۵۳} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ص ۷

^{۱۸۵۴} - رجوع شود به: «رویکردهای دکتر مصدق در مورد بانوان و حقوقشان» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۸۵۵} - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۱۶۰

^{۱۸۵۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۰۳، ص آخر

^{۱۸۵۷} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۳/ ص ۷

روحانیون مدافع دولت مصدق

تعدادی از روحانیون هم از نهضت ملی حمایت می‌کردند. در رأس اینان باید از آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی نام برد که بعداً هم راه مصدق را ادامه داد. آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی هم از کسانی بودند که راه مصدق را ادامه دادند. همچنین آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی، سیدجعفر غروی برخی نمایندگان روحانی مجلس هفدهم از جمله حاج آقا ضیاء‌الدین حاج سید جوادی، سیدمحمدعلی انگجی، سیدابراهیم میلانی، سیدمرتضی شبستری، سیدباقر جلالی موسوی، حسینعلی راشد، حاج سیدعلی قمی و پسرانش از مدافعان مصدق بودند. همچنین آیات عظام خوانساری، چهارسوقی، شاهرودی، کلباسی و مازندرانی هم از نهضت ملی حمایت کردند^{۱۸۵۸} و افراد دیگری که شرح آنان مجال جداگانه‌ای می‌خواهد. اینان دنبال قدرت نبودند و با استناد به قرآن و «لا اکراه فی الدین» هرگز به دنبال تحمیل دیکتاتوری دینی به مردم نبودند.^{۱۸۵۹}

^{۱۸۵۸} - رجوع شود به زندگینامه مصدق‌های به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۸۵۹} - جالب اینجا است که اکثریت مطلق روحانیون برجسته هم اذعان می‌کنند تحمیل دین به سایرین و به تبع دیکتاتوری دینی خلاف قرآن است ولی در عمل به شکل دیگری عمل می‌کنند. برخی هم که تفسیرهای منجر به دیکتاتوری دینی ارائه می‌کنند!

نتایج عملکرد دولت مصدق بابت رابطه دین با حکومت و برخی تبعات براندازی آن دولت

با این تفاسیر باید گفت دولت مصدق یک نمونه موفق برای ایجاد آزادی و در حالت کلی ممانعت از دخالت دین در حکومت است. (شاید در موارد استثناء نرمش‌هائی نشان داد برای تحبیب روحانیون در مبارزه) در عین این که تنش و دشمنی با دین هم ایجاد نشد و کلاً مصدق رویکرد توأم با محبت داشت. یعنی قاطعیت در عین روش توأم با مهربانی را در پیش گرفت. کما این که فدائیان اسلام و سایر کسانی که در آن دوران به دنبال اجرای احکام اسلامی بودند مجبور به سکوت شدند و به کارهای عادی پرداختند. همچنین کسانی که سان کاشانی که تلاش می‌کردند از علائق دینی مردم برای مقابله با دولت استفاده کنند بسیار بی‌اعتبار شدند. چنان که آمار رفراندوم مصدق و شرکت یک و نیم برابری مردم در آن علیرغم فتوای کاشانی بسیار گویا است. وقتی دومین روحانی برجسته کشور هم به آن درجه رسید مشخص است قدرت نهضت ملی در برابر روحانیون مداخله‌گر در امور حکومتی چقدر بالا بود و آنان چقدر تضعیف شدند.

بدیهی است اگر آن روند ادامه می‌یافت آزادی و دموکراسی در ایران نهادینه شده و نیروهای مذهبی هم به جایگاه واقعی خود یعنی مسجد رفته و توانائی دخالت چندانی در امور نداشتند. یعنی اکنون ایران یک دموکراسی مشابه غرب با بیش از ۶۰ سال سابقه داشت. احتمال قوی در قم هم یک شبه واتیکان برای روحانیون شیعه ایجاد می‌شد چنان که دیدیم مصدق در امور قم چطور تلاش کرد رضایت بروجردی جلب شود.

البته بدیهی است قدرت دین در جامعه به راحتی حذف نخواهد شد. در غرب رنسانس حدود ۳۰۰ سال طول کشید. ممکن بود حتی در مقاطعی مردم به اجرای برخی احکام اسلامی رأی دهند. اما به یقین آن روند با ایجاد آزادی و کاهش نفوذ نیروهای مذهبی مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد. به فرض قانون نامناسبی هم تصویب می‌شد بعد توسط همان آزادی و دموکراسی تغییر می‌کرد. کما این که در دموکراسی‌های غربی زمانی برده‌داری بود یا زنان حق رأی نداشتند اما با پیشرفت علم حقوق و پیشرفت جامعه، وضع قوانین مرتب بهتر شد. پس روشن است با ادامه دولت مصدق ایران به سمت یک دموکراسی پیشرفته حرکت می‌کرد.

ولی آمریکا و شاه به کمک نیروهای مذهبی کودتا کرده و میلیون و کمونیست‌ها را سرکوب کردند. بعد هم عملاً فقط نیروهای مذهبی آزادی فعالیت داشته و حتی شبکه مساجد را برای کار تشکیلاتی در اختیار داشتند. در باب شرایط نیروهای مذهبی بعد از کودتا تنها به این اشاره می‌کنیم که آیت‌الله خمینی که بعداً برجسته‌ترین رهبر مذهبی ایران و رهبر جنبش نابودی سلطنت در ایران در بهمن ۵۷ شد، حتی در سال ۱۳۴۲ و مدتی قبل از قیام بزرگ ۱۵ خرداد در مورد شاه می‌گفت:

"آقا! من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها آقا، اغفال دارند می‌کنند تو را، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر کنی" ۱۸۶۰

یعنی حتی ۱۰ سال بعد از کودتا هم مایل نبود شاه کنار رود و حتی او را از دچار شدن به سرنوشت پدرش بر حذر داشته و می‌گفت:

"شوروی، انگلستان، آمریکا به مملکت ایران حمله کردند، مملکت ایران را قبضه کردند، اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت. من نمی‌خواهم تو این طور باشی، نکن. من میل ندارم تو این طور بشوی، نکن" ۱۸۶۱

هر چند آیت‌الله خمینی تبعید شد اما در کل نیروهای مذهبی آزادی و شبکه‌ی تشکیلاتی مساجد را در اختیار داشتند. از آن طرف هم ظلم و اختناق در جامعه وجود داشت. در نتیجه نیروهای مذهبی با شعار آزادی و استقلال توانستند جایگاه بسیار قدرتمندی در ایران پیدا کنند که در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خود را نشان داد. تا جایی که مردم حتی عکس آیت‌الله خمینی را در ماه دیده و تصور معجزه به برکت ظهور او همچون دیده شدن مژده در قرآن را داشتند. نتیجه هم آن شد که روحانیون به مرور توانستند تبدیل به قدرت مطلق ایران شده و تمام مخالفت‌های آمریکا و نیروهای داخلی را شکست دهند. گرچه به مرور مشخص شد این سبک هم قابل دوام نیست. حتی به جرئت باید گفت سرانجام هم روحانیون به ناچار به همان راهی خواهند رسید که مد نظر مصدق بود.

۱۸۶۰ - صحیفه نور، جلد اول، ص ۲۴۵

۱۸۶۱ - صحیفه نور، جلد اول، ص ۲۴۵

مشکلاتی که به اسم دین برای مصدق ایجاد کردند

در اینجا خالی از لطف نیست برخی مشکلاتی که به اسم دین برای مصدق ایجاد کردند را بررسی نمائیم. به جرئت باید گفت او در طول حیات سیاسی‌اش همواره با اتهام بی‌دینی و تکفیر مواجه بود که در آن زمان اتهام سختی بود و می‌توانست عواقب بدی داشته باشد. به خصوص هر گاه دست به اقدام اصلاحی می‌زد مورد تهمت قرار می‌گرفت. از این رو مصدق تلاش می‌کرد با احتیاط فراوان عمل کرده و نظریات خود به خصوص بابت جدائی دین از حکومت را به آرامی به پیش ببرد. البته بحث عقاید شخصی او جدا است و ربطی به این مطلب ندارد.

مثلاً اشاره شد هنگامی که روی قاعدهٔ مرور زمان کار کرد او را تکفیر کردند. وقتی در وزارت مالیه اصلاحاتی انجام داد باز روزنامه‌ها اخبار تکفیر او را منتشر می‌کردند. همچنین به او اتهام پیروی آئین باب می‌زدند. وقتی در دولت مشیرالدوله وزیر خارجه بود و رضاخان قصد نخست‌وزیری داشت، یکی از واعظان در مجلس روضه گفته بود دولتی که رئیسش مشیرالدوله و وزیر خارجه‌اش مصدق باشد چطور خواهد توانست از ما در برابر کفار دفاع کند که تلاش برای برکناری آن دولت بود.^{۱۸۶۲}

در دوران دولت ملی هم که صرف نظر از تبلیغات دروغین بابت قدرت حزب توده برای ترساندن روحانیون، تبلیغات بی‌دینی خود مصدق بسیار اوج گرفت. به واقع تبلیغات دینی یکی از پایه‌های اساسی کودتا علیه مصدق بود. در این باره در اسناد منتشر شده بابت کودتا می‌خوانیم:^{۱۸۶۳}

۱۷- روابط با رهبران مذهبی:

رهبران مذهبی باید کارهای زیر را انجام دهند:

الف - صدور بیانیه در نفی مصدق

ب - ترتیب تظاهرات سیاسی در پوشش مذهبی

ج - حمایت هرچه بیشتر از شاه

د - بعد از سقوط حکومت مصدق و استقرار حکومت زاهدی، با ایراد پیامهای رادیویی،

اطمینان دادن به مردم که حکومت جدید به مبانی دین پایبند است.

ممکن است به مقام مرجعیت، بروجردی، وزیر مشاور در امور مذهبی و یا احیای اصل

بلاجرمانده قانون اساسی وعده داده شود. اصلی که بنا بر آن، ۵ مجتهد طراز اول باید

قوانین مجلس را از لحاظ انطباقشان با احکام دینی، تصویب کنند."

^{۱۸۶۲} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

صص ۸۲ و ۸۳ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۴۳ و ۱۶۶

^{۱۸۶۳} - این متن‌ها از ترجمهٔ «سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می‌کند» ترجمهٔ آقای ابوالحسن بنی صدر در سایت انقلاب اسلامی آورده شده است.

که به خصوص بند «د» و نظارت روحانیون بر مصوبات مجلس بسیار گویا است. ضمن این که این موارد نشانگر نقش برخی روحانیون در کودتا است. در بخش دیگری از آن اسناد می‌خوانیم:

IX - ساز و کارهای سرنگونی شبه قانونی:

...

۱- زمینه اول اینکه حکومت مصدق،

از اساس، ضد مذهب است. از این راه که بیشترین شمار روحانیان تأکید کنند میان مصدق و حزب توده و میان مصدق و روسیه شوروی، پیوندهایی وجود دارند.

۲-

...

ج - مذهبی‌ها اول صبح روز کودتا باید به مجلس پناهنده شوند. بلافاصله، مجلس باید رأی عدم اعتماد به مصدق بدهد. در پی این رأی، مصدق باید مستعفی شناخته شود و از زاهدی بمثابه جانشین او باید حمایت بعمل آید. اگر کار با موفقیت انجام شد، در اول بعد از ظهر، کودتای شبه قانونی باید بطور کامل انجام شود. اگر موفقیت حاصل نشد، کودتا می‌باید عصر آن روز بعمل آید."

بعد از کودتا هم اتهام بی‌دینی بارها علیه او تکرار می‌شد به خصوص آزموده دادستان ارتش در دادگاه نظامی او را با این حربه بسیار آزار می‌داد و حتی به رسالهٔ دکترای او اشاره می‌کرد که نمونه‌های زیر قابل ذکر است: آزموده:

"آقای مصدق در مجلس شورای ملی موقع ماه مبارک رمضان آب خوردند و علناً گفتند:
«الضرورات تبيح المحظورات»"

...

اینجانب از آقای دکتر مصدق جز این انتظار ندارم که هر وقت من نام خدا را می‌برم و اسمی از کلام‌الله مجید بر زبان می‌رانم، رنگ از رخسار ایشان پرواز می‌کند"

و

"مصدق السلطنه برای اینکه قسمش راست باشد و تمام اعمال خلاف قانون اساسی را مرتکب شده باشد، بر خلاف دین مبین اسلام هم قیام کرده است. قطع نظر از حقانیت دین مقدس اسلام و ادعای مسلمانی، او اصل اول متمم قانون اساسی که مذهب رسمی ایران را مذهب اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی عشریه مقرر داشته نادیده گرفته است، و رساله‌ای بر ضد دین مبین اسلام نگاشته" ۱۸۶۴

و دربارهٔ مجازات مصدق طبق قوانین اسلام نظریاتی مشابه کاشانی مطرح کرده و می‌گفت:
"[مجازات مصدق] بله اعدام است. زیرا او از روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه که به حکومت یاغی خود ادامه می‌داده است، اعمال و رفتاری نموده که هیچ فرد مسلمانی این کارها را

- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۳۹۰+۳۶۹ ۱۸۶۴

نمی‌کند. دادستان ارتش در اینجا می‌تواند بگوید که این مرد با این اعمالی که کرده مرد مسلمانی نیست.

...

اینکه گفتم این مرد ایمان ندارد، برای این است که مردم مسلمان وقتی که به قرآن مجید قسم یاد کرد، به هیچ قیمتی ولو اینکه خود و تمام خانواده‌اش از بین بروند ممکن نیست خلاف سوگندی که یاد کرده عمل کند.

...

دادستان ارتش شاهد است که در همین بازداشتگاه برای تسلی خاطر او دو مرتبه قرآن آوردند، ولی این مرد قرآن را رد کرد و قبول نکرد [که مصدق تکذیب کرد]

...

گفتم این مرد مسلمان نیست زیرا خیانت به مذهب اسلام و خیانت به قانون اساسی ایران کرده است. در این دادگاه به کرات گفته‌ام این مرد سراسر زندگیش عوام فریبی بوده است.

...

اعمالش جز خیانت به مذهب اسلام و رفتارش بر مبنایی جز آنچه در کیفرخواست ذکر شده نبوده است."

9

"[شما مصدق] به خدا و پیغمبر نسبت دروغ دادید. هزاران مرتبه به دروغ قسم خوردید. عناوین مذهبی را دستاویز اغفال مردم قرار دادید. به ظاهر دینداری مردم را فریب داده و ماجراجویان بی‌دین و دشمنان خدا را بر مردم مظلوم و دیندار مملکت مسلط ساختید."

حتی این رفتارها آنقدر ادامه یافت که مصدق اعلام کرد قبلاً خواستند او را به روش دیگری بکشند و امروز به راهکاری دیگری روی آوردند که:

"امروز ایشان حربۀ تکفیر مرا به دست گرفته‌اند.

...

این آقا به تحریک یک جاهائی می‌خواهد در این جا مرا بی‌ایمان و بی‌عقیده معرفی کند تا بعد مرا بکشند و قاتل را بگویند که از روی تعصب اقدام به این کار کرد.^{۱۸۶۵}

و آنقدر او را آزار دادند که شهادتین را گفت و البته جالب است که در عین حال تأکید می‌کرد تنها وطنش را جلو چشم دارد چنان که گفت:

"قبل از اینکه به جواب تیمسار محترم مبادرت کنم، باید عرض کنم: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله. این شهادتین است که تمام مذهب اسلام باید بگویند، یعنی حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی. این چهار مذهب تسنن و همچنین هر کس که مسلمان

- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر / صص ۳۸۲+۳۳۱+۳۷۹ ۱۸۶۵

است این شهادتین را باید بگوید. یک شهادت هم مال مذهب شیعه است: اشهد ان علیا ولی الله
من در این دادگاه اقرار می کنم که مسلمان و شیعه اثنی عشری هستم. مسلک من مسلک
حضرت سیدالشهدا است. یعنی آنجایی که حق در کار باشد، با هر قوه‌ای مخالفت می کنم؛
از همه چیز می گذرم. نه زن دارم، نه پسر دارم، نه دختر دارم؛ هیچ چیز ندارم مگر وطنم
را در جلو چشمم دارم. ۱۸۶۶^{۱۱}

به این ترتیب کودتاجیان با ظاهر اسلامی تا آنجا که توانستند به دولت ملی لطمه زدند. بعد از کودتا هم نیروهای
مذهبی با حمایت دولت به سرکوب ملیون و توده‌ای‌ها می پرداختند.

- محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۴۱۳ ۱۸۶۶

خلاصه سخن بابت رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی

- ۱- دخالت دین در حکومت تا قبل از انقلاب جلوه خاصی نداشت و به خصوص دیکتاتوری دینی که اصلاً مطرح نبود. قدرت گرفتن شدید روحانیون به دلیل عملکرد ۲۵ ساله آمریکا و شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که تنها به نیروهای مذهبی آزادی فعالیت و شبکه مساجد برای کار تشکیلاتی دادند و بقیه سرکوب شدند و در عین حال ظلم شدید بود. از این رو مباحث حکومت دینی در حالت کلی ربطی به نهضت ملی و دولت مصدق ندارد.
- ۲- مصدق دکتراي حقوق و فردی آزاداندیش و دموکرات بود و کاملاً به جدائی دین از حکومت و وضع قوانین بر مبنای عقل و شرایط روز اعم از آزادی افراد تا جائی که به بقیه لطمه نزند و حقوق برابر زن و مرد تأکید می کرد. به طور خلاصه به مدلی مشابه دموکراسی های غربی اعتقاد داشت. همچنین خواهان مدرنیزاسیون و مثلاً حذف تدریجی حجاب بانوان با رضایت و آرامش بود.
- ۳- با این تفکرات به هیچ وجه به عقاید مختلف بی احترامی نمی کرد. حتی تلاش می کرد عقاید دینی را با افکار نوین تطبیق دهد. یعنی به جای دشمنی با دین عملاً تفسیرهای منطبق بر شرایط نوین را از دین بیرون بکشد.
- ۴- از قدرت گرفتن روحانیون هراس داشت و با آن همراهی نمی کرد. در دولتش فاصله با آنان را حفظ می کرد و بعداً در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هیچ مطلبی در تأیید آن حرکت ننوشت. در عین حال از همان دوران دولت ملی هشدار می داد اگر غرب روش فشار بر خاورمیانه را ادامه دهد مشکلات بدی ایجاد خواهد شد. تجلی حداقل بخشی از آن امروزه در بنیادگرایی اسلامی در منطقه مشخص است.
- ۵- مسائل قضائی یکی از اصلی ترین محل های دخالت دین در امور حکومتی و محدودیت آزادی های مردم است. مصدق که اولین دکتراي حقوق ایران بود، از اولین کسانی بود که برای اصلاحات قضائی و عرفی سازی قوانین جزائی ایران و کلاً ایجاد دستگاه قضائی با سبک مشابه غرب، تلاش کرد. مذاکراتی هم با روحانیون به بهانه کاپیتولاسیون و قوانین برای افراد خارجی انجام داد.
- ۶- در دولت مصدق جدائی دین از حکومت برقرار و او هرگز حاضر نشد مسائلی به سان حجاب و منع مشروبات و امثال آن را عملی کند. حقوق اقلیت های عقیدتی در دولت ملی مشابه سایر مردم بود کما این که دولت برخوردی با بهائیان یا حتی کمونیست ها انجام نمی داد و آنها هم در عقیده خود آزاد بودند.
- ۷- در عین حال مصدق در برابر دشمن خارجی و خطر استعمار معتقد به کمک گرفتن از نیروهای مذهبی و دین بود و تلاش می کرد آنان را با دین تحریک کند. چند سخنی که مصدق بابت اسلام بیان کرده اکثراً ناظر به همین مسئله است. کما این که هنگام خلع قاجار تلاش کرد نمایندگان را به قرآن سوگند

دهد که به قانون اساسی خیانت نکنند. کلیت سوابق نیروهای مذهبی هم نشان می‌دهد معمولاً مخالف استعمار و دخالت بیگانگان در کشور بودند.

۸- بابت نقش فدائیان اسلام در نهضت ملی مطالب اشتباه فراوانی منتشر شده است. ترور هژیر ضمن آن که یک کار فردی بود، نه تنها هیچ سودی برای نهضت ملی نداشت بلکه باعث ضرر موقت شد. آمار شمارش آراء تا هنگام ترور هژیر همواره حاکی از برتری کاندیداهای ملیون و رتبه اول مصدق بود. بعد از ترور او دولت برخورد کرد و برخی ملیون را بازداشت کرد و حتی آراء آنان کمتر اعلام شد تا در نهایت انتخابات باطل شد. در تجدید انتخابات هم شرایطی مشابه قبل از ترور هژیر برای کاندیداهای ملیون ایجاد شد. تصور اینکه ترور هژیر موجب راه‌یابی ملیون به مجلس شد کاملاً اشتباه است.

۹- ترور رزم‌آرا ربطی به ملیون واقعی و مصدق نداشت و آنان اطلاعی نداشتند بلکه شواهد نشان می‌دهد بقائی و اطرافیان دربار محرک ترور بودند. شاه هم بسیار مخالف رزم‌آرا بود و او باید کنار می‌رفت. نهضت ملی شدن نفت آن هنگام چنان قدرت یافته و جامعه چنان به هیجان آمده بود که کسی به سان رزم‌آرا هرگز قادر به متوقف کردن آن نبود. یک روز قبل از ترور رزم‌آرا اعلام شد کمیسیون نفت فردا ملی شدن نفت را اعلام خواهد کرد. حتی شاه هم قصد داشت مصدق را به جای رزم‌آرا منصوب کند که تکلیف کار مشخص گردد. به این لحاظ تصور این که ترور رزم‌آرا باعث ملی شدن نفت و قدرت گرفتن ملیون شد بسیار اشتباه است. در عین حال مصدق حتی بعداً نظر مساعدی به قانون عفو قاتل رزم‌آرا نداشت اما به دلیل تصویب در مجلس و طی شدن روال قانونی مؤظف شد آن را اجرا کند. ولی در همین راستا به هیچ وجه اجازه نداد عکسی از او با قاتل انداخته شود.

۱۰- فدائیان اسلام تنها گروهی بودند که بر سر اجرای احکام اسلامی با دولت مصدق تنش ایجاد کردند و حتی ترور دکتر فاطمی توسط بخشی از آنان انجام شد گرچه منجر به قتل نشد. مصدق هم در دولتش روال قاطعیت قانونی در برابر فدائیان اسلام را در پیش گرفت. نه تنها خواست آنان برای ایجاد حکومت اسلامی را نپذیرفت که وقتی تنش ایجاد کردند آنقدر آنان را در زندان نگه داشت که عملاً تسلیم شده و پذیرفتند دیگر مشکل ایجاد نکنند. البته ناگفته نماند در زندان هم شرایط بدی برای آنان ایجاد نکرد و قاطعیت توأم با مقداری مهربانی داشت گرچه هرگز با آنان نزدیک نشد و ارتباط خاصی نگرفت. در هر حال شرایط به شکلی شد که فدائیان اسلام در قیام ۳۰ تیر شرکت نداشته و در دوره دولت دوم مصدق بعد از ۳۰ تیر عملاً آرام بوده و مشکلی ایجاد نکردند. یعنی دولت مصدق با یک قاطعیت قانونی آنان را کاملاً مهار کرد. به واقع دولت مصدق به نسبت تمام دولت‌های قبل در برابر قانون شکنی فدائیان اسلام قاطع‌تر عمل کرد.

۱۱- گرچه مصدق در دولتش در عمل قاطع‌تر از گذشته با فدائیان اسلام برخورد و آنان را مهار کرد، اما در کل این نقد وجود دارد که موضع محکومیت قاطع در صحبت‌هایش در برابر سه ترور آنان نگرفت یا

حداقل چنین چیزی فعلاً در دست نداریم. البته بدیهی است موضع مخالف مصدق در آن موارد و به خصوص ترور کسروی باعث تحریک شدید نیروهای مذهبی و دشمنی با نهضت ملی و شاید تکفیر مصدق می‌شد. اکنون بعد از ۷۰ سال صحبت در آن مورد آسان است. اشاره به این هم لازم است که مصدق چند روز قبل از ترور کسروی با مجلس درگیر شده و قهر کرد و احتمال دارد به ملکش در احمدآباد رفته و از مسائل دور بوده باشد. ضمن این‌که خیانت هژیر و رزم‌آرا هم سر جای خودش است و در صورت محکومیت ترور آنان باید به اقدامات‌شان هم اشاره می‌شد. حتی محکومیت شدید برخوردار با آن افراد توسط مصدق عملاً به منزله آن بود که مردم را از مقابله قاطع با عوامل دیکتاتوری بر حذر دارد. در صورتی قیام ۳۰ تیر با ایستادگی مردم در برابر نظامی‌ها به پیروزی رسید که باید به این نکته هم توجه داشت. ولی در مجموع این نقد وجود دارد. این نقد به خصوص از اینجا بیشتر می‌گردد که برخی میلیون بعداً چند موضع تأیید آمیز نسبت به آن اقدامات فدائیان اسلام گرفتند. البته آن اقدامات میلیون هیچ تأثیر عملی نداشت و فدائیان اسلام در دولت مصدق فرد دیگری از درباریان را ترور نکردند. ولی به هر حال این نقد وجود دارد حالا چه ناشی از اشتباه مصدق و چه ناشی از ضعف به دلیل شرایط جامعه و وضعیت نیروهای مذهبی باشد.

۱۲- در عین حال مواردی از عملکرد فدائیان اسلام که شاکی خصوصی داشت روال قانونی خود را طی کرد. مثلاً تا زمانی که مجلس قانون عفو قاتل رزم‌آرا را تصویب نکرد او در زندان ماند. حتی بعد هم پرونده روال قانونی را طی کرده و نواب صفوی به جرم محرک قتل به دادگاه احضار شد. یا فردی به نام قمی که قاتل دکتر زنگنه بوده و خود را به فدائیان اسلام نزدیک کرده بود، به شکل قانونی محاکمه و حکم اعدام او اجرا شد. این هم نشانگر استقلال دستگاه قضائی در دولت مصدق بود.

۱۳- مصدق در ارتباط با آیت‌الله کاشانی از حمایت او برای مقابله با استعمار استقبال می‌کرد. در عین حال کاشانی بسیار قدرت‌طلب و خواهان دخالت غیر قانونی در امور کشور بود. مصدق هم موضع نسبتاً محکمی برای جلوگیری از دخالت خلاف قانون کاشانی در امور کشوری داشت که ناشی از وضعیت حساس دولت ملی و هم به یقین ناشی از نگرانی مصدق بابت دخالت روحانیون در امور حکومتی بود. البته در عین حال بسیار تلاش کرد با مقداری مهربانی موجب عدم تنش با کاشانی شده و در صورت امکان او را آرام کند و امتیازات نه چندان بزرگی هم به او می‌داد. ولی کاشانی به دلیل قدرت طلبی شدید و تحریکات اطرافیان، به خصوص از بعد از قیام ۳۰ تیر به مرور دشمن شدید مصدق شد و با تمام قوا به مقابله با او و حمایت از کودتاچیان برخاست. در مباحث مکرری خواهان کنار رفتن مصدق و جانشینی زاهدی بود و اسناد نشان می‌دهد تماس‌هایی هم با عمال آمریکا داشت. چنان‌که در اواخر دولت ملی خواهان استیضاح و برکناری دولت و کاملاً با جناح زاهدی و بقائی و امثال آنان متحد بود و از هیچ دشمنی فروگذاری نمی‌کرد.

- ۱۴- کاشانی قبل از استعفای مصدق در ۲۵ تیر بحثی بابت جانشینی بوشهری به جای او با وزیر دربار مطرح کرده و مشخص بود نظر مثبت خاصی به مصدق ندارد. پس از استعفای مصدق تا ۲۷ تیر موضع نگرفت اما وقتی قوام‌السلطنه بیانیه تندی صادر و مخالفان و از جمله نیروهای مذهبی را به شدت تهدید کرد، کاشانی هم به حمایت قاطع از مصدق و مخالفت با قوام‌السلطنه برخاست. ضمن این که قبلاً هم کاشانی توسط قوام‌السلطنه تبعید شده بود و به تبع موجب کدورت و هراسش بود. البته در هر حال کاشانی در قیام ۳۰ تیر به نفع نهضت ملی عمل کرد اما نباید خیلی هم بزرگ نمائی گردد.
- ۱۵- تحریک و نفاق افکنی عوامل آمریکا و انگلیس در رویکرد کاشانی و برخی روحانیون بسیار مؤثر بود و آنان بسیار تلاش کردند روحانیون را به نهضت ملی بدبین کنند. مثلاً با مرکب قرمز و به اسم حزب توده برای روحانیون نامه تهدیدآمیز می‌نوشتند که به زودی شما را اعدام خواهیم کرد. یا زمانی که سگی به نشانه قوام‌السلطنه در جلو مجلس عینک زده شده بود، نزد برخی روحانیون به سان آیت‌الله خمینی طوری وانمود می‌کردند که آن را به نشانه کاشانی عینک زدند. همین هم بعدها باعث نقد شدید آیت‌الله خمینی به مصدق و ملیون بود که اصل ماجرا غیر واقعی است.
- ۱۶- تبلیغاتی که رهبر اصلی جامعه در آن زمان کاشانی بود مشابه ادعاها بابت نقش فدائیان اسلام و اشتباه است. اولاً مصدق همواره نفر اول انتخابات‌های تهران بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود و کاشانی گرچه جایگاه بالائی در جامعه داشت اما با نزدیک شدن به ملیون اعتبار بیشتری پیدا کرد. در نهایت هم در مرداد ۱۳۳۲ در اواخر دولت ملی، مصدق رفراندوم برای ابقای دولت برگزار کرد. کاشانی فتوا داد شرکت در آن مبعوض امام زمان و حرام است اما مردم حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در آن شرکت و با نزدیک ۹۹٪ آراء به دولت مصدق رأی دادند. این نشان می‌دهد در آن هنگام اکثریت مطلق جامعه مدافع دولت مصدق بودند. نیروهای مذهبی دشمن مصدق هم بسیار تضعیف شده و جایگاهی در جامعه نداشتند. کاشانی مدتی بعد از کودتا هم در جامعه کاملاً مطرود شد.
- ۱۷- لازم به تأکید است اختلاف کاشانی با دولت ملی هرگز بر سر مسائل اسلامی نبود و کاشانی حتی به فدائیان اسلام برای درخواست مواردی چون حجاب اجباری و بستن مشروب فروشی حمله می‌کرد. درگیری او با مصدق عملاً فقط جنگ قدرت و در عین حال با تحریک اطرافیان مغرض و وابسته به بیگانگان بود.
- ۱۸- نوجه‌های کاشانی به سان شعبان بی‌مخ و طیب حاج رضائی از کودتاچیان بودند. البته نه این که اینان نقش مهمی داشتند و قدرت اصلی کودتاچیان در نظامی‌ها و به خصوص تانک‌ها بود. کاشانی بعد از کودتا هم تا مدتی روابط بسیار خوبی با دولت زاهدی داشت و مصدق را مستحق مجازات مرگ می‌دانست.

- ۱۹- نامه ادعائی ۲۷ مرداد برای هشدار کودتا توسط کاشانی به مصدق قطعاً جعلی است و بعد از ۲۵ سال در دوران انقلاب به ناگهان منتشر شد. دشمنی کاشانی با مصدق و همراهی او با کودتاچیان اعم از تلاشش برای استیضاح دولت آنقدر عیان است که حتی اگر آن نامه هم واقعی باشد هیچ اهمیتی ندارد. در هر حال هم کاشانی اگر با کودتاچیان نبود می‌توانست مردم را آگاه کرده و از دولت حمایت کند.
- ۲۰- برخی روحانیون و نیروهای مذهبی به سان بهبهانی و فلسفی مخالف مصدق و با دولت ملی دشمنی می‌کردند. البته هرگز قدرت چندانی نداشتند. ضمن این‌که اسناد منتشر شده کنونی به روشنی نشان می‌دهد بسیاری از جمله این دو از بیگانگان پول می‌گرفتند.
- ۲۱- برخی روحانیون به سان آیت‌الله بروجردی دخالت خاصی در امور دولتی نمی‌کردند که مصدق تلاش می‌کرد احترام و رضایت آنان تا حد ممکن جلب گردد. مثلاً یک بار در قم درگیری رخ داد که مصدق هیئتی را آنجا فرستاد و رضایت آیت‌الله بروجردی جلب شد. گفتنی است بعدها آیت‌الله خمینی در اشاره به این واقعه به تیراندازی مأموران به سوی طلاب تأکید کرد که اشتباه است و همان اعلام رضایت صریح آیت‌الله بروجردی گویا است. این دسته روحانیون بعد از کودتا با شاه همراهی کردند.
- ۲۲- روحانیون ارزشمندی به سان آیت‌الله زنجانی، فیروزآبادی، طالقانی هم بودند که از نهضت ملی حمایت کرده و در خط آزادی‌خواهی ماندند. اینان به مصداق آیه «لا اکره فی الدین» هرگز دنبال تحمیل و زورگویی به مردم نرفته و برای آزادی و استقلال جامعه تلاش می‌کردند.
- ۲۳- در مجموع نتیجه عملکرد دولت مصدق آن شد که آزادی و دموکراسی به همراه جدائی دین از حکومت پیاده شد. نیروهای مذهبی خواهان اجرای احکام دینی یا مداخله‌گر در امور حکومتی به سان فدائیان اسلام و کاشانی بسیار تضعیف و عملاً در جامعه تا حد زیادی منزوی شدند. کما این که فدائیان اسلام عملاً راکد شده و مردم علیرغم فتوای کاشانی یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قدیم در فراندوم به نفع مصدق رأی دادند. سایر نیروهای مذهبی هم امکان ایجاد تنش خاصی نداشتند. با ادامه آن روند قطعاً یک دموکراسی سکولار مناسب در ایران جا می‌افتاد گرچه جا افتادن کامل جدائی دین از حکومت امری زمان‌بر است. اما به احتمال نزدیک به یقین عمده روحانیون به مسجد رفته و نهایتاً جائی شبیه واتیکان در قم برای آنان ایجاد می‌شد. اما غرب به کمک نیروهای مذهبی کودتا کرد و تا ۲۵ سال ایران را تحت تسلط گرفت. در آن دوران هم میلیون سرکوب شده و نیروهای مذهبی قدرت گرفته و همان‌ها شاه را ساقط و حکومت اسلامی ایجاد کردند.
- ۲۴- اشاره به این هم لازم است که مصدق در طول حیات سیاسی‌اش و هرگاه کار اصلاحی کرد همواره دچار مشکلاتی به اسم دین می‌شد. در دوران قبل از نخست‌وریزی در سمت‌هایی که قرار می‌گرفت بارها تکفیر شد. در دولتش بارها به اسم دین به او حمله شد. حتی اسناد منتشر شده سازمان سیا نشان می‌دهد کودتاچیان چقدر تلاش می‌کردند از حربه دین علیه دولت مصدق استفاده کنند. مثلاً تأکید

کنند او ضد دین است و قانون نظارت پنج تن از علما بر قوانین مجلس را رعایت نکرده است. بعد از کودتا هم بارها تهمت بی‌دینی در دادگاه به مصدق زده می‌شد. آنقدر اتهام بی‌دینی و ضدیت با اسلام در دادگاه مطرح شد که مصدق اعلام کرد این کارها برای آن است که فرد متعصبی او را به قتل برساند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۸ بهمن ۱۳۹۵

قتل محمد حدادزاده

قتل «محمد حدادزاده» در شب ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ به دلیل درگیری موافقان و مخالفان کاشانی بحث‌هایی ایجاد کرده است. آنچه از محتویات جراید وقت به دست می‌آید آن است که نزدیک فرزندوم طی چند شب در منزل کاشانی سخنرانی علیه مصدق و درگیری‌های کوچکی رخ می‌داد. در ۱۰ مرداد حدود ساعت ۱۰ شب چهارمین جلسه سخنرانی برگزار می‌شد و مأموران در حوالی منزل مستقر بودند و هواداران مصدق در کوچه تجمع کرده و به نفع مصدق شعار می‌دادند. بعد پرتاب سنگ از پشت بام منزل کاشانی آغاز و برق محله قطع شد و درگیری شدیدی رخ داد. برخی هم از کوچه با نردبان به پشت بام رفتند و درگیری تشدید و به بیرون منزل کاشانی کشیده شد و حدادزاده در کوچه کشته شد.^{۱۸۶۷} اما صرف نظر از سبک درگیری و آغاز کننده آن، بحث اصلی قتل است.

بعضاً این جنایت به طرفداران مصدق همچون داریوش فروهر^{۱۸۶۸} نسبت داده شده و حدادزاده از دوستان کاشانی اعلام شد. این در حالی است که اولاً حدادزاده از طرفداران دکتر مصدق و در اتاق او عکس بزرگ دکتر مصدق قرار داشت. بستگان وی نیز فردای شهادتش او را از وفاداران جدی مصدق اعلام و نزدیکی وی به دشمنان مصدق را تکذیب کردند.^{۱۸۶۹} البته همان بستگان اشاره کردند وی هنگام همراهی کاشانی با مصدق با کاشانی رابطه خوبی داشت و امیدوار به رفع مشکلات بین کاشانی و مصدق بود.^{۱۸۷۰} دکتر مصدق هم طی پیام تسلیت و ابراز همدردی به خانواده حدادزاده و تأکید بر پیگیری موضوع اعلام کرد:

"ملت ایران هرگز کسانی را که در راه نیل به آمل و آرزوهای ملی جان خود را فدا کرده‌اند فراموش نخواهد کرد."^{۱۸۷۱}

که نشان می‌دهد عملکرد حدادزاده حداقل نمی‌توانسته مخالف نهضت ملی باشد. همچنین بستگان وی اعم از برادران و اقوامش در روز فرزندوم در تهران در ۱۲ مرداد، در حالی که علامت سیاهی به سینه نصب کرده بودند، به نفع دولت مصدق رأی دادند. اسامی برخی از آنها عبارت بود از: غلامحسین حدادزاده، اصغر حدادزاده، محمود حدادزاده، حسن حدادزاده، غلامعلی حدادزاده، غلامرضا حدادزاده، جلال آهنچیان و مهدی آهنچیان که همگی

^{۱۸۶۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، صص ۱ و ۲

^{۱۸۶۸} - برای شناخت بهتر اتهامات به فروهر به زندگینامه فروهرها به قلم حمیدرضا مسیبیان رجوع شود.

^{۱۸۶۹} - باختر امروز شماره ۱۱۶۲ مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، صص ۱ و ۷

^{۱۸۷۰} - مرداد خاموش، تدوین مسعود کوهستانی نژاد طاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۴۹۶ نقل از حسن

حدادزاده برادر مقتول

^{۱۸۷۱} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۶۸

برادران و اقوام مرحوم حدادزاده بودند.^{۱۸۷۲} این نکته به خصوص از آنجا قابل توجه است که کاشانی فتوای تحریم شرکت در انتخابات صادر کرده بود و بیشتر آن جلسات و درگیری‌ها هم پیرامون فراندوم بود. ضمناً از آن سو دولت مصدق کمی بعد از آن ماجرا ساقط شد که به تبع دیگر امکان پیگیری نداشت. دولت کودتا تحقیقات وسیعی برای شناسائی قاتل به عمل آورد و به خصوص داریوش فروهر متهم شد. بدیهی است اثبات چنان اتهامی بابت فروهر هم بهترین وسیله برای برخورد با او و حتی برخورد با میلیون بود. اما علیرغم تحقیقات گسترده هرگز نه فروهر و نه هیچ یک از میلیون برای آن قتل مجرم شناخته نشده و پرونده بعد از حدود ۱۳ سال مختومه شد.^{۱۸۷۳} شاید برخی مخالفان مصدق در آن جنایت نقش داشتند و دستگاه کودتا آن را پوشاند کما اینکه در مراحل مکرر نام «محمود مسگر» یکی از چاقوکشان معروف و مخالف مصدق به سان شعبان بی‌مخ مطرح شد.^{۱۸۷۴} ولی به یقین حتی دستگاه کودتا هم نتوانست هیچ دلیلی برای نسبت دادن آن جنایت به میلیون پیدا کند. خانواده حدادزاده هم نه تنها بعدها و به خصوص پس از تبرئه فروهر با او دشمنی نکردند، بلکه فروهر با بستگان حدادزاده دوست بود. پسرعموی حدادزاده در بازار تهران حجره داشت که نزدیک حجره مرحوم محمدحسین ختنی فر از دوستان فروهر بود. فروهر هرگاه آنجا می‌رفت با استقبال گرم اینان مواجه می‌شد.^{۱۸۷۵}

خلاصه بحث پیرامون قتل حدادزاده

حدادزاده که در درگیری ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ کشته شد به اذعان بستگانش از هواداران دکتر مصدق بود و بستگانش در فراندوم به نفع دکتر مصدق رأی دادند. مدتی کمی بعد هم دولت مصدق ساقط شد و دولت کودتا با تمام تلاش‌ها نتوانست آن جنایت را به میلیون نسبت دهد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۹ دی ۱۳۹۵

^{۱۸۷۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳/۰۵/۱۳۳۲، ص ۴

^{۱۸۷۳} - مرداد خاموش، تدوین مسعود کوهستانی نژاد طاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۵۵۶

^{۱۸۷۴} - مرداد خاموش، تدوین مسعود کوهستانی نژاد طاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۵۱۷

^{۱۸۷۵} - خاطرات آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران بعد از شهادت فروهر که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

استخدام شعبان بی مخ توسط سرلشکر مزینی رئیس شهربانی دولت ملی

جمال امامی از نمایندگان مخالف دولت ملی در جلسه ۱۷ آذر ۱۳۳۰ مجلس با ارائه سندی مدعی شده بود که رئیس شهربانی سرلشکر مزینی به سرتیپ نخعی ریاست اداره انتظامی و سرکلانتری دستور داده که شعبان بی مخ از تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۳۰ با حقوق ماهانه ۳'۰۰۰ ریال به صورت محرمانه به استخدام آن اداره درآید.^{۱۸۷۶} این هم به دولت مصدق نسبت داده می شود و بعضاً تبلیغ می کنند که آن دولت دنبال استخدام او باش بوده است. در پاسخ باید گفت:

- ۱- اولاً کارنامه دکتر مصدق و دولت او در این زمینه بسیار روشن است. او در دولتش پلیس جدید هم ایجاد نکرد. هرگز برخورد غیر قانونی با مخالفان به سان حزب توده نداشت چه رسد به آنکه چنین بودجه های مخفی برای آن خرج کند. بعد از کودتا هم علیرغم تمام تلاش های کودتاجیان، هرگز چنین نقطه ضعفی از دولت ملی پیدا نشد. همچنین بدیهی است اگر شعبان بی مخ جیره خوار مصدق بود که با دولت دشمنی نمی کرد. پس این مسئله در حالت کلی فاقد مبنا است و اگر مورد استثنائی هم رخ داده یقیناً بدون اطلاع دکتر مصدق بود. در غیر این صورت بعد از کودتا به شدت روی آن تبلیغ می شد.
- ۲- دولت ملی تا قبل از قیام ۳۰ تیر نفوذ خاصی روی شهربانی نداشت. در انتخاب رئیس شهربانی مجبور بود نظر شاه را جلب کند. نمونه روشن در ترمرد شهربانی از دستور رئیس دولت در مسائل ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و شلیک به سمت مردم بود. بعد از آن سرلشکر بقائی رئیس شهربانی به دستور دکتر مصدق برکنار شد.^{۱۸۷۷} همچنین نخست وزیر دستور داد بقائی به دادگاه نظامی فرستاده شده و به طور علنی محاکمه گردد.^{۱۸۷۸} اما در نهایت او تبرئه شد.^{۱۸۷۹} به این ترتیب موقعیت ضعیف دولت ملی در شهربانی تا قبل از ۳۰ تیر و نفوذ عمیق دربار در آن مشخص است.
- ۳- سرلشکر منصور مزینی (مزین بعدی)^{۱۸۸۰} فقط از ۳۱ مرداد ۱۳۳۰^{۱۸۸۱} تا ۴ آذر ۱۸۸۲^{۱۸۸۲} یعنی حدود ۳ ماه رئیس شهربانی بود. پس اولاً با احتساب تاریخ گزارش در مجلس نهایتاً کمتر از ۲۰ روز به شعبان بی مخ

^{۱۸۷۶} - مشروح مذاکرات مجلس ۱۷ آذر ۱۳۳۰

^{۱۸۷۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۴/۲۸/۱۳۳۰، ص آخر

^{۱۸۷۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۴/۳۰/۱۳۳۰، ص آخر

^{۱۸۷۹} - جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

۱۳۷۸ / پانویس ص ۱۸۱

^{۱۸۸۰} - مقاله «آدرس عوضی تاریخی؛ در اوج جنبش ملی شدن نفت، رئیس شهربانی شاه از خطر تهدید دین و مذهب می گفت»،

محمد ترکمان، نشریه صبح امروز، ۷۸/۷/۱۵

^{۱۸۸۱} - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۴۵۳

^{۱۸۸۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۹/۰۵/۱۳۳۰، ص ۱

حقوق داده شده بود. از این مهمتر مزینی سلطنت طلب و وابسته به دربار بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد از طرف شاه به ریاست املاک پهلوی در گرگان منصوب شد. در انقلاب هم اسم او توسط بانک مرکزی به عنوان یکی از کسانی منتشر شد که مقادیر فراوانی ارز به صورت غیر قانونی از کشور خارج کرده‌اند.^{۱۸۸۳} لذا نباید اقدامات این افسران دشمن نهضت ملی را به حساب دولت ملی گذاشت.

۴- احتمال دارد مزینی شعبان بی‌مخ را برای سرکوب توده‌ای‌ها استخدام کرده بود. اما تاریخ استخدام ۱۵ آبان بود که دکتر مصدق یک ماه قبل از آن در ۱۴ مهر ایران را به سمت آمریکا ترک کرده بود.^{۱۸۸۴} در اول آذر یعنی ۱۵ روز بعد از آن استخدام هم به ایران برگشت.^{۱۸۸۵} پس این استخدام به فرض صحت در زمانی رخ داد که مصدق در ایران نبود و ۳ روز بعد از بازگشت مصدق هم مزینی از ریاست شهربانی کنار گذاشته شد.

۵- درگیری حزب توده با مخالفان به صورت متقابل بود و در سراسر دوران دولت ملی و حتی از مدت‌ها قبل از آن وجود داشت و حزب توده بارها قانون شکنی می‌کرد. در حادثه ۱۴ آذر ۱۳۳۰ شهربانی اعلام کرد تظاهرات باید در محل از پیش تعیین شده یعنی میدان فوزیه باشد^{۱۸۸۶} اما آنها اهمیت نداده و آشوب و درگیری شدیدی ایجاد کردند. حتی یک سرهنگ پلیس به نام «نوری شاد» کشته شد و تعدادی مجروح و بستری شدند. تازه شهربانی به هیچ وجه از سلاح گرم استفاده نکرد.^{۱۸۸۷}

۶- جماعتی چون شعبان جعفری (بی‌مخ) و احمد عشقی عده‌ای ورزشکار بودند که در دستجات مذهبی فعال بودند. با شمس قنات آبادی نزدیک و به جناح کاشانی منتسب بودند.^{۱۸۸۸} خود شعبان بی‌مخ طبق خاطراتش نوچه کاشانی بود. اینها گرچه در اوائل کار مقداری مدافع دولت ملی بودند اما در اصل جزو جناح دربار و کاشانی بودند. بعد هم راهشان را از ملیون جدا کرده و مشابه اربابان‌شان به شدت با دولت ملی دشمنی کردند. در عین حال دشمن شدید حزب توده بودند. شواهد مکرری نشان می‌دهد همواره با کمک نظامی‌های سلطنت طلب با حزب توده برخورد می‌کردند که بعد از کودتا هم ادامه داشت. به این لحاظ اگر هم کاری در حمایت از دولت ملی انجام دادند با اهداف خودشان بود.

۷- شواهد نشان می‌دهد مزینی و امامی در تبلیغ و مبارزه علیه دولت مصدق متحد بودند. مثلاً هنگامی که دکتر مصدق به شورای امنیت سازمان ملل متحد رفته بود، این دو به تبلیغ شدید علیه دولت مشغول

^{۱۸۸۳} - *خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۳۴-۱۳۱۰)* حسینقلی سررشته، سرهنگ ستاد بازنشسته حسینقلی سررشته، ناشر:

نویسنده، چاپ اول ۱۳۶۷/صص ۱۵ تا ۱۷

^{۱۸۸۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۱۴، ص ۱

^{۱۸۸۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۰۲، ص ۱

^{۱۸۸۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۱۴، ص ۸

^{۱۸۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۹/۱۶، ص ۵

^{۱۸۸۸} - *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول/ص ۵۸۰

شدند. در ۲۲ مهر ۱۳۳۰ مزینی برخی مدیران جراید را جمع کرد و خود را به شدت نگران و دلسوز دین اسلام و هراسناک از خطر حزب توده نشان داد. تعدادی کتاب‌های کشف شده کمونیستی و ضد اسلام را هم به خبرنگاران ارائه کرد. بعد به شدت از خطرات بعدی برای استقلال و تمامیت ارضی کشور ابراز نگرانی نمود و با هشدار آنان را علیه دولت تحریک کرد. بعد جمال امالی از تریبون مجلس به دولت حمله و اعلام می‌کرد مردم خواهان برخورد با کمونیست‌ها هستند و از آنان هراس دارند. حتی امثال جمال امالی نیز آماده برخورد با کمونیست‌ها هستند. اما دولت مانع برخورد با آنها می‌گردد.^{۱۸۸۹} مشخص است این اقدامات هنگام حضور دکتر مصدق در آمریکا چه اهدافی داشت. به احتمال قوی این مورد نیز دسیسه مشترک آن دو بود به خصوص که اطلاع از امور محرمانه شهربانی ساده نبود.

خلاصه بحث

مصدق هرگز به دنبال ایجاد نیروی مخفی و اجیر کردن اوباش برای سرکوب مخالفان نبود. اگر چنان روندی داشت بعد از کودتا رویش تبلیغ می‌شد. اگر هم شعبان بی‌مخ جیره‌خوار مصدق بود که بعداً به شدت با او دشمنی نمی‌کرد. از این مهمتر دولت ملی به خصوص تا قبل از قیام ۳۰ تیر نفوذ چندانی روی شهربانی نداشت. مزینی از افسران سلطنت‌طلب و دشمن مصدق بود. احتمال دارد او اوباش را برای سرکوب حزب توده به کار گرفته بود. پس اگر چنین استثنائی رخ داده یقیناً بدون اطلاع مصدق بوده است کما اینکه مصدق در تاریخ مورد ادعا بابت استخدام در ایران نبود. ضمناً کلاً کسانی چون شعبان بی‌مخ و نوچه‌های کاشانی وابسته به دربار و جناح مذهبی و مخالف شدید حزب توده بودند که بنا به شرایط مدتی هم از ملیون دفاع کردند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۷ دی ۱۳۹۵

^{۱۸۸۹} - مقاله «آدرس عوضی تاریخی؛ در اوج جنبش ملی شدن نفت، رئیس شهربانی شاه از خطر تهدید دین و مذهب می‌گفت»،

محمد ترکمان، نشریه صبح امروز، ۷۸/۷/۱۵ و همچنین روزنامه اطلاعات ۱۳۳۰/۷/۲۲، صص ۱ و ۶

مباحث قیام ۳۰ تیر در برکناری قوام السلطنه و عدم برخورد با سرکوبگران جریان‌ات آن قیام

یک نکته که بعضاً مطرح می‌شود آن است که با قیام ۳۰ تیر یک دولت قانونی کنار رفت. صرف نظر از تمام مسائل و استعفای مصدق و خواست مردم، باید گفت نخست‌وزیری قوام در فاصله ۲۶ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ غیر قانونی بود. دلیلش این است که آن هنگام ۷۹ نماینده مجلس انتخاب شده بودند.^{۱۸۹۰} برای رسمیت یافتن جلسات مجلس باید دو سوم آنها یعنی حداقل ۵۳ نفر در جلسه حضور پیدا کرده و هنگام اخذ رأی باید سه چهارم یعنی حدود ۴۰ نفر رأی می‌دادند.^{۱۸۹۱} ولی در ۲۶ تیر جلسه فقط با حضور ۴۲ نماینده تشکیل و ۴۰ نفر به قوام رأی دادند و برخی ملیون از حضور در آن امتناع کردند. در نتیجه، جلسه رأی تمایل رسمیت قانونی نداشت و نخست‌وزیری قوام غیر قانونی بود.^{۱۸۹۲} آیت‌الله کاشانی نیز نخست‌وزیری وی را به دلیل عدم حضور سه چهارم وکلای حاضر در مجلس در آن جلسه، غیر قانونی اعلام نمود.^{۱۸۹۳} پس این بحث در هر حال منتفی است. ضمن آن که بدیهی است دولت مصدق با روال قانونی روی کار آمد.

بحث دیگری مطرح می‌شود که مصدق با عوامل سرکوب مردم در ۳۰ تیر برخورد نکرد و مثلاً باید اقدام انقلابی می‌کرد. ما در مطالب جداگانه وضعیت مصدق در آن شرایط و عدم امکان برخورد غیر قانونی با مخالفان (صرف نظر از جنبه اخلاقی) را بررسی کرده‌ایم.^{۱۸۹۴} قاطعانه باید گفت در آن شرایط بحرانی و دشمنی شدید ابرقدرت‌ها اگر مصدق اقدام غیر قانونی انجام می‌داد به یقین موجب تنش‌های شدیدی شده و کشور را به سمت بحران می‌کشاند. بهترین بهانه را هم برای استعمار و مخالفان ایجاد می‌کرد. چنانکه مدتی بعد از قیام ۳۰ تیر بحث یک کودتای نظامی بسیار مورد نظر آمریکا و انگلیس بود.^{۱۸۹۵} حتی به گفته مقامات انگلیسی زاهدی دو هفته بعد از کودتا با برخی مخالفان مصدق که ظاهر ملی داشتند به سان مکی و بقائی و نمایندگان کاشانی

^{۱۸۹۰} - حاکمیت ملی و دشمنان آن، دکتر فخرالدین عظیمی، نشر نگاره آفتاب نشر نامک، چاپ دوم ۱۳۸۹/ص ۸۹

^{۱۸۹۱} - در اصل هفتم قانون مشروطه آمده است: «در موقع شروع بمذاکرات باید اقلاً دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند.» به این ترتیب جلسات مجلس با حضور دو سوم نمایندگان رسمیت می‌یافت که در آن زمان ۷۹ نماینده در مجلس بودند و دو سوم آنها ۵۲/۶ نفر یا ۵۳ نفر می‌شد.

^{۱۸۹۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۸، ص ۴

^{۱۸۹۳} - مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲، از مهرماه ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱، گردآورنده م-دهنوی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۱/ص ۲۰۸-- کاشانی حتی تاکید می‌کرد شاه به اشتباه فرمان نخست‌وزیری قوام را صادر کرده زیرا به او گفته‌اند اکثریت مجلس به قوام رأی اعتماد داده است. (همان)

^{۱۸۹۴} - رجوع شود به: ادعای سقوط دولت ملی به دلیل عدم خشونت شدید علیه دربار و مخالفان به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۸۹۵} - کودتا، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۰۹

ملاقات کرد و شانس بالائی برای قدرت گرفتن خود در نظر داشت.^{۱۸۹۶} پس مصدق در آن شرایط بحرانی و ضعف نهضت ملی بیشتر دنبال جلب اعتماد و رضایت نسبی شاه بود که بتواند کار کند. کما این که حتی شاه هنگام استعفای مصدق در ۲۶ تیر به او گفته بود اگر مشکلی برایش رخ دهد انتظار کمک دارد که مصدق تأکید کرده بود در مجلس چهاردهم به شاه قسم خورده و به او وفادار است.^{۱۸۹۷} بعد هم شاه در ۳۰ تیر تضمین مهندس رضوی از بزرگان ملیون را گرفته بود و بعد دستور جمع کردن قوا را از شهر صادر کرد.^{۱۸۹۸} به این لحاظ عملاً تقابل شدیدی در آن جریان بین نهضت ملی و دربار ایجاد نشد. منطقی هم نبود دولت موجب تنش شدیدی شده و ادامه کار را با مشکل مواجه کند.

البته در عین حال اقدامات قانونی تا حدی انجام شد. در ۳۱ تیر رئیس ستاد ارتش، فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی برکنار شدند و با نظر نخست‌وزیر افراد دیگری جایگزین آنان شدند.^{۱۸۹۹} بعد هم برخی تصفیه‌ها و بازنشسته کردن برخی امرای ارتش انجام شد.^{۱۹۰۰} همچنین بدیهی است دستگاه قضائی در دولت مصدق به سان هر دولت دموکراتیکی مستقل بود. در آن راستا اقدام قانونی دادستانی ارتش برای پیگیری متخلفان انجام می‌شد. پرونده ۳۰ تیر باز و در دست بررسی بود و حتی برخی افسران مقصر در سرکوب مردم دستگیر شدند و تا کودتای ۲۸ مرداد در زندان ماندند.^{۱۹۰۱}

خلاصه سخن

- ۱- دولت قوام‌السلطنه در تیر ۱۳۳۱ از نظر قوانین مشروطه و عدم حد نصاب حضور دو سوم نمایندگان برای رأی‌گیری در مجلس غیر قانونی بود و خواست مردم هم سر جای خودش است.
- ۲- بابت عدم برخورد شدید دولت با عوامل سرکوب ۳۰ تیر هم مصدق در صدد جلب رضایت و اعتماد دربار بود. امکان اقدام غیر قانونی نداشت که منجر به تنش شدید و بحران شده و بهترین بهانه را به ابرقدرت‌ها می‌داد. در عین حال دستگاه قضائی در دولت مصدق مستقل بود و تحقیقات قضائی بابت مسائل ۳۰ تیر در دادستانی ارتش ادامه داشت کما این که برخی افسران دخیل در سرکوب ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد در زندان ماندند.

^{۱۸۹۶} - کودتا، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ص ۲۲۰

^{۱۸۹۷} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم / ص ۲۵۹

^{۱۸۹۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۶۷۳

^{۱۸۹۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۱، ص آخر

^{۱۹۰۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۶/۰۱، ص ۱

^{۱۹۰۱} - دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/

ص ۵۳۵+ محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۵۰۴

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

حکومت نظامی و قانون امنیت اجتماعی در دولت مصدق

در دولت مصدق با ایجاد آزادی به طور طبیعی مقداری هم تنش ایجاد می‌شد و همچنین وابستگان استعمار شرق و غرب برای اخلال و تنش تلاش می‌کردند. مصدق در این راستا خواهان اختیارات قانونی و قاطع دولت برای متوقف کردن اخلالگران بود. این هم در آن شرایط حساس کشور و توطئه‌های گسترده ضروری بود. در این راستا قانون حکومت نظامی را در تهران به اجرا گذاشت که بتوان افراد لازم را بازداشت کرد.^{۱۹۰۲} البته او از ابتدا دنبال این کار نبود اما با بالا گرفتن تنش اقدام می‌کرد. مثلاً در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ هریمین نماینده آمریکا به ایران آمد که نیروهای حزب توده درگیری شدیدی در تهران ایجاد کردند که عده‌ای کشته و زخمی شدند و حکومت نظامی اعلام شد.^{۱۹۰۳} یا در ۸ فروردین ۱۳۳۱ تظاهرات سیار وابستگان حزب توده موجب بروز درگیری شد. در حالی که شهربانی از قبل اعلام کرده بود دموستراسیون (تظاهرات سیار) مخالف قوانین بوده و آنها می‌توانند در محل میدان فوزیه میتینگ دهند اما آنها بعد از تجمع در فوزیه به راه‌پیمایی و زد و خورد و ایجاد مشکل برای مردم اقدام کردند.^{۱۹۰۴} در نتیجه در ۱۰ فروردین ۱۳۳۱ یک ماه در تهران حکومت نظامی اعلام شد.^{۱۹۰۵} یا در ۲۱ مرداد ۱۳۳۱ مصدق با پس گرفتن لایحه حکومت نظامی تهران موافقت کرد و از ۲۱ مرداد حکومت نظامی لغو شد.^{۱۹۰۶} اما در ۲۸ مرداد درگیری‌های شدیدی در خیابان‌های اسلامبول، لاله‌زار و... رخ داد و حتی خانه صلح را آتش زده و به مرکز حزب سومکا حمله کرده و زد و خورد شدیدی رخ داد.^{۱۹۰۷} در نتیجه دولت در ۲۹ مرداد به مدت دو ماه حکومت نظامی در تهران و حومه برقرار کرد.^{۱۹۰۸} با آن شرایط اقدامات دولت برای حکومت نظامی ادامه یافت و در ۲۹ بهمن ۱۳۳۱ حکومت نظامی به مدت سه ماه^{۱۹۰۹} تا ۲۹ اردیبهشت تمدید و بعد از آن هم سه ماه دیگر تمدید شد.^{۱۹۱۰} علاوه بر این مصدق لایحه قانونی امنیت اجتماعی را در آبان ۱۳۳۱ تصویب کرد که بتوان افراد متخلف را برای مدتی دستگیر و تبعید کرد. در عین حال تأکید می‌کرد استفاده از آن باید در

^{۱۹۰۲} - قانون حکومت نظامی ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰/۰۴/۲۷) - "ماده ۵ - اشخاصی که سوء ظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه مجریه حق توقیف آنان را خواهد داشت و پس از توقیف به استنطاق آنان شروع می‌شود هر گاه در استنطاق سوء ظن به کلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی و بعد از اختتام حکومت نظامی به عدلیه تسلیم خواهد شد."

^{۱۹۰۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۴/۲۴، ص آخر

^{۱۹۰۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۱/۰۹، ص ۱ و ۱۰

^{۱۹۰۵} - روزنامه تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۶۳

^{۱۹۰۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۱، ص آخر

^{۱۹۰۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۹، ص آخر

^{۱۹۰۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۳۰، ص ۱

^{۱۹۰۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۲۹، ص آخر

^{۱۹۱۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۲/۳۰، ص ۴

جهت حقوق مردم و بدون خدشه به آزادی جامعه باشد.^{۱۹۱۱} البته این قانون بیشتر برای عدم ایجاد تنش و اقدامات اخلاک‌گرا در روستاها بود که آن هنگام با استفاده از آزادی دولت مصدق تنش ایجاد می‌کردند.^{۱۹۱۲} به هر حال در روستاها مأمور و دستگاه قضائی ضعیف بود. حیرت آورد که حتی برخی تلاش می‌کنند این قانون را مبنای تأسیس ساواک بخوانند که چند سال بعد تشکیل شد و از هیچ جنایتی ابائی نداشت که شاید به این طریق اندکی مصدق را تخطئه کنند.

نکته مهم دیگر این است که مصدق اولاً نماینده اکثریت جامعه بود و آن کارها به هر حال منطبق بر دموکراسی بود. از این گذشته دولت مصدق هرگز از این اختیارات برای محدود کردن آزادی سیاسی مردم استفاده نکرد بلکه عمدتاً آن را در برابر اقدامات عملی برای بر هم زدن نظم و امنیت و اخلاک در امور جاری کشور استفاده می‌کرد. بدیهی است در حالت کلی بر هم زدن نظم جامعه و اغتشاش، ظلم به حقوق سایرین است و دولت وظیفه دارد با آن برخورد کند. ولی آزادی بیان و حق انتخاب مردم اصل آزادی و دموکراسی است. در دولت مصدق هم نشریات به راحتی بدترین اهانت‌ها را به مصدق و دولتش روا می‌داشتند یا در نهایت مصدق به فراندوم برای اخذ نظر جامعه متوسل شد که اکثریت بالائی به دولت ملی رأی دادند. ضمناً مصدق هم که اقدام به قتل و برخورد شدید با اخلاک‌گرا نکرد و نهایتاً مدتی آنان را تحت نظر نگه می‌داشت که آرام گردند. در زندان هم که خبری از شکنجه و آزار نبود و عملاً فقط افراد ناآرام مدتی تحت نظر قرار می‌گرفتند. کما این که فدائیان اسلام به کمک همین روش در نهایت آرام شدند.^{۱۹۱۳} از همه مهمتر موردی خاصی مشاهده نشده که با آن قوانین ظلمی در حق کسی شده و از اختیارات سوءاستفاده شده باشد. تا زمانی هم که مثلاً موارد مکرر و عمدی ظلم به افراد بابت این قوانین به طور روشن اعلام نگردد، این بحث فاقد هر مبنای منطقی خواهد بود. حتی به جرئت باید گفت مصدق از آن اختیارات قانونی هم برای برخورد شدید با مخالفان استفاده نکرد که خیلی بیشتر امکان اقدام داشت.

خلاصه سخن

مصدق در آن شرایط بحرانی و توطئه‌های وسیع و بروز مکرر تنش‌ها در جامعه، برای متوقف کردن اخلاک‌گرا خواهان اختیارات قانونی برای بازداشت موقت و حتی در مواقع حاد تبعید آنان بود. اما آزادی سیاسی و حق انتخاب جامعه سر جای خودش بود. نشریات با آزادی به دولت حمله کرده و در نهایت هم دولت فراندوم

^{۱۹۱۱} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۸

^{۱۹۱۲} - *خاطرات و تألمات* دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول

۱۳۶۴/ص ۲۸۷

^{۱۹۱۳} - رجوع شود به رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی به قلم حمیدرضا مسیبیان

برگزار کرد. ضمن این که مورد خاصی از برخورد ظالمانه به کمک این قوانین مطرح نشده است و حتی باز هم عملاً دولت ملی تا حدی با نرمش برخورد می کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

کودتای آمریکائی یا مخالفت مردم با مصدق؟

قبلاً ادعا می‌شد آمریکا در کودتا نقش نداشته و آن حرکت قیام مردمی بوده است. امروزه نقش آمریکا در سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد بسیار روشن و بدیهی است. اولاً کتاب «ضد کودتا» که خاطرات کرمیت روزولت عامل اصلی سازمان سیا در کودتا است در سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۸خ) منتشر شد^{۱۹۱۴} در حالی که شاه تا حدود یک سال بعد در مرداد ۱۳۵۹ هم زنده بود و هرگز محتوای آن را تکذیب نکرد. حتی شاه در صفحات ۶۰ و ۶۱ کتاب «پاسخ به تاریخ» تأکید کرده است برای براندازی مصدق با روزولت صحبت کرد و مقادیری پول در آن ماجرا خرج شد. اشرف پهلوی هم محتوای این کتاب را تکذیب نکرد. سازمان سیا هم محتوای این کتاب را تکذیب نکرده است و حتی اخیراً اسنادی منتشر شده که نشانگر اطلاع سازمان سیا از آن کتاب است. علاوه بر آن برخی مقامات آمریکا بارها و خود سازمان سیا در سال ۱۳۹۲ رسماً به سازماندهی عملیات براندازی دکتر مصدق اعتراف کرده‌اند. گرچه عملاً اسناد بسیار کمی درباره کودتا منتشر شده اما همین اسناد مراحل کودتا و آوردن حدود ۲۴ تانک را در فاز سوم کودتا بیان و تأکید می‌کند تانک‌ها نقش بسیار مهم در کودتا داشت. اگر هم دخالت تانک‌ها نبود گارد محافظ مصدق به راحتی اوباش را فراری می‌داد. از این جهت امروزه دیگری تردیدی نیست که کودتا با اقدام همه جانبه آمریکا و خرج پول فراوان مأموران سیا بود.

حال برخی مدعی هستند که گرچه آمریکا اقدام کرد اما اکثریت مردم هم مخالف مصدق بودند. بهترین پاسخ برای این ادعا رفراندوم دکتر مصدق در همان مرداد ۱۳۳۲ برای تثبیت یا برکناری دولت مصدق است که مردم با اکثریت مطلق و حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در رفراندوم مصدق شرکت کرده و با اکثریت مطلق آراء و بیش از ۲ میلیون رأی مثبت در برابر کمتر از ۲ هزار رأی مخالف، دولت ملی را تأیید کردند.^{۱۹۱۵} حتی در مناطق دچار تنش‌های قومی هم نسبت آراء همین بود چنانکه:

"در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می‌کرد و هر نقطه می‌رفت و رأی دهندگان به پای صندوق می‌آمدند و رأی می‌دادند و با اینکه مدت انتخابات در هیچ کجا کمتر از پانزده روز نبود، در هیچ دوره‌ای عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار رأی‌دهنده تجاوز نکرد؛ و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات یا رأی ندادند و با بندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی داده‌اند، مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید، متجاوز از دو میلیون رأی دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود."^{۱۹۱۶}

^{۱۹۱۴} - جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد/ ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۳۱۹

^{۱۹۱۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۲۴، صص ۲ و ۱

^{۱۹۱۶} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۴

برخی مخالفان ملیون هم به این مسائل اشاره کرده‌اند مثلاً آیدن وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد:

"اکثریتی که به نفع مصدق رأی داد عظیم بود." ۱۹۱۷

«سی.ام.وودهاوس» مأمور انگلیسی کودتا هم در خاطراتش می‌نویسد:

"رفراندوم کاملاً به نفع مصدق تمام شد." ۱۹۱۸

و «آیزنهاور» رئیس جمهور وقت آمریکا بعد از رفراندوم تهران در سخنرانی تندی علیه مصدق به پیروزی او در برابر پارلمان به کمک کمونیست‌ها اشاره کرد.^{۱۹۱۹}

از این مهمتر اسناد منتشر شده سفارت آمریکا به روشنی نشان می‌دهد از دیدگاه آنان اکثریت مردم طرفدار دکتر مصدق بودند. حتی بعد از کودتا سفارت آمریکا در گزارش‌های محرمانه تصدیق می‌کرد اکثریت مردم ایران صرف نظر از حزب توده، احتمالاً همچنان هوادار مصدق هستند.^{۱۹۲۰} سفارت در گزارش دیگری به مناسبت محاکمه دکتر مصدق به صراحت اعلام کرد مصدق همچنان موقعیت «نیمه الهی» خود را حفظ کرده و «بر افکار عمومی» حاکم و عملاً «نماد آرمان ناسیونالیستی» است.^{۱۹۲۱} این تأکید بر مقام نیمه الهی مصدق و حاکم بودنش بر افکار عمومی آن هم از سوی کودتاچیان به قدر کافی گویا است و نیاز به تفسیر و بحث ندارد. به این ترتیب حمایت اکثریت مطلق مردم از دکتر مصدق قبل از کودتا روشن است.

گذشته از این‌ها تا ۲۵ مرداد هم تنش و مخالفت با مصدق و نهضت ملی اصلاً در جامعه بروز نکرد و در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد هم تظاهرات علیه شاه بود و مجسمه‌های او پائین کشیده شد. حال شاید برخی از مردم از آن ماجرا ترسیده باشند ولی این دلیل دشمنی آنان با مصدق نمی‌شد و به خصوص قطعاً اگر در روزهای بعد آرامش ایجاد می‌شد، خیال آن دسته از مردم هم آسوده می‌شد. به این لحاظ حمایت کلی مردم از دولت مصدق مشخص است و اگر مردم با مصدق مشکل داشتند کمترین احتمالی داشت که نه تنها تنش ایجاد نکنند بلکه چنان رأی بزرگی به دولت دهند؟ یا اگر مخالف مصدق بودند خیلی راحت‌تر با یک رأی دادن دولت او را برکنار می‌کردند! تأکید اسناد هم که گویا است. به این لحاظ نه تنها هیچ دلیلی مبنی بر مخالفت مردم با مصدق وجود

^{۱۹۱۷} - *خاطرات آیدن*، آنتونی آیدن، ترجمه کاتوه دهگان، انتشارات فرزانه، چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۳۰۱

^{۱۹۱۸} - *اسرار کودتای ۲۸ مرداد*، شرح عملیات چکمه (آجکس) از *خاطرات سی.ام.وودهاوس*، سی.ام.وودهاوس، ترجمه نظام‌الدین دربندی، نشر راهنما، چاپ اول ۱۳۶۴/ صص ۷۶ و ۷۷

^{۱۹۱۹} - *روزنامه اطلاعات مورخ ۱۵/۰۵/۱۳۳۲*، ص ۱۱

^{۱۹۲۰} - *کودتا*، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۷۵ نقل از:

U.S. Embassy, "Report on the political Situation (Februrary ۱۲, ۱۹۵۴)," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۴/۳۴-۱۰۹۹۸۶.

^{۱۹۲۱} - *کودتا*، یرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۲/ ص ۲۹۱-۲ نقل از:

U.S. Embassy, Political Environment of the Zahedi Government," FO ۳۷۱/Persia ۱۹۵۳/۳۴-۱۰۴۵۷۲.

ندارد که اتفاقاً کل شواهد گویای آن است که مردم خواهان مصدق بودند اما توان مقابله با کودتا با حمایت آمریکا را نیافتند. بعد از کودتا هم که حاکمیت با سرکوب شدید و خفقان و بگیر و ببند و بعد انجام انتخابات متقلبانه کارش را با حمایت آمریکا به پیش می‌برد. باید پرسید اگر مردم مخالف ملیون بودند چرا هرگز نگذاشتند ملیون کاندیدا شده و خود را به رأی مردم بگذارند. به واقع چنان ادعاهائی فقط با نظرسنجی از مردم قابل بررسی است که مصدق انجام داد اما رژیم کودتا هرگز زیر بار انتخابات آزاد نرفت. بگذریم از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که دیدگاه مردم به شاه را در سال‌های بعد نشان داد.

خلاصه سخن

شکی در کودتای آمریکائی نیست و حتی بخش کمی از اسناد منتشر شده است. بعد فراندوم مصدق در مرداد ۱۳۳۲ که مردم یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قبل در آن شرکت و با اکثریت کاملاً مطلق دولت ملی را تأیید کردند، گویا است که اکثریت مردم خواهان مصدق بودند. برخی اسناد و اعترافات کودتاچیان بعد از کودتا هم تأکید بر حاکمیت او بر افکار عمومی است و حتی به مقام نیمه الهی مصدق اشاره می‌کنند. دولت کودتا هم که هرگز اجازه کاندیداتوری و فعالیت به ملیون نداد و بساط دیکتاتوری و سرکوب ایجاد که در نهایت به انقلاب دچار شد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

ادعای کودتا به دلیل ترس شاه از مصدق

بعضاً بحثی مطرح می‌گردد که شاه به دلیل ترس از مصدق دست به کودتا زد. این هم کاملاً فاقد مبنا است. اولاً تمام شواهد نشان می‌دهد شاه به شرافت مصدق اطمینان داشت و گرنه در ۳۰ تیر هم عقب نشینی نمی‌کرد. مصدق هم به شاه محبت داشت و حتی برای او قسم خورده بود که بدیهی است امکان اقدام خلاف قسم در جامعه را نداشت. مصدق حتی بعد از ۹ اسفند با نهایت احترام و وظایفش را در قبال شاه انجام می‌داد.^{۱۹۲۲} از آن گذشته مصدق در آن شرایط بحرانی و دشمن خارجی اصلاً امکان مقابله خاصی با شاه نداشت که این در مطلب مربوطه بررسی شده است. ضمناً هیچ یک از میلیون تا ۲۵ مرداد به دربار حمله نکردند و بحث جمهوری نبود. حتی شرایط به نحوی بود که مصدق گفته است:

"تا ۲۵ مرداد شب که دستخط عزل به من رسید در هیچ یک از احزاب توده و سایرین هیچ گونه خلاف نظم دیده نشده بود و شهر آرام بود و امور جریان طبیعی خود را طی می‌کرد." ۱۹۲۳

در نهایت هم اسناد منتشر شدهٔ سیا به خوبی گویا است که شاه مدت‌ها در برابر فشار آمریکا و انگلیس برای کودتا مقاومت کرد که قطعاً به این دلیل بود که موقعیتش طبق قانون محفوظ و از مصدق نگرانی نداشت. البته بدیهی است از واکنش نهضت ملی به کودتا هم تا حدی هراس داشت. مثلاً شاه گرچه ملاقات‌های مکرری با نمایندگان آمریکا و انگلیس همچون اشرف خواهرش (۷ مرداد)، اسدالله رشیدیان (۹ مرداد) و ژنرال شوارزکپف (۱۰ مرداد-شوارتسکف هم گفته شده) داشت اما حاضر به اقدام نمی‌شد. روزولت عامل سازمان سیا در کودتا حتی شاه را به ترک ایران تهدید کرد. بعد شاه خواهان موضع‌گیری مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا شد که آیزنهاور در ۱۳ مرداد به صراحت اعلام کرد آمریکا مانع ادامهٔ روند ایران خواهد شد. نهایتاً شاه در ۱۶ مرداد فقط پذیرفت افسران کودتاچی را به شکل شفاهی تشویق کند اما در ۱۷ مرداد و بعد ۱۹ مرداد تأکید کرد برگه‌ای امضاء نخواهد کرد. بعد بدون امضای هیچ برگه‌ای به رامسر رفت. سرانجام نصیری به نزد او رفت و با فشار فراوان ثریا همسر شاه، او در نهایت دو برگه سفید امضاء کرد و به دست نصیری داد.^{۱۹۲۴} ثریا هم در خاطراتش تأکید می‌کند عامل اصلی محرک شاه در کودتا بود و به این منظور خیلی روی او فشار آورد.^{۱۹۲۵}

^{۱۹۲۲} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۶۷

^{۱۹۲۳} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ ص ۱۹۵

^{۱۹۲۴} - *اسرار کودتا، اسرار محرمانه CIA دربارهٔ عملیات سرنگونی دکتر مصدق*، ترجمهٔ دکتر حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول/ ص ۱۳۷۹/ ص ۵۸

^{۱۹۲۵} - *کاخ تنهائی*، ثریا اسفندیاری بختیاری با همکاری لویی والانتن، ترجمهٔ امیرهوشنگ کاوسی، نشر پیکان، چاپ سیزدهم/ ص ۲۱۰ تا ۲۱۸ - البته ثریا زمان دقیق امضای احکام را ننوشت اما تأکید قاطعی بر تحریک شاه و نقش موثرش دارد.

خلاصه سخن

شاه ترسی از مصدق نداشت که بخشی هم به دلیل قسم مصدق بود. در عین حال تا ۲۵ مرداد بحثی از جمهوری نبود. حتی شاه مدت‌ها در برابر فشار دو ابرقدرت آمریکا و انگلیس برای کودتا مقاومت کرد که اگر از مصدق ترس داشت یقیناً طور دیگری عمل می‌کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

وضعیت کلی رعایا در روستاها در دولت مصدق

درباره وضعیت خان‌ها و مالکان و رعایا در روستاها، مصدق در اولین گام ۲۰ درصد از سهم مالکان کم کرد که ۱۰ درصد به رعایا برسد. همچنین شوراها ده و دهستان و بخش و شهرستان از نمایندگان روستائیان تشکیل شود. اختیار ۱۰ درصد دیگر کم شده از بهره مالکان هم در دست آنان و برای امور عمرانی مناطق باشد. علاوه بر آن با لایحه دیگری اخذ هر نوع بهره مالکانه اضافه و حتی کار کشیدن اضافه از رعایا را ممنوع و مصوب کرد رسیدگی به شکایت رعایا در این موارد به قید فوریت و خارج از نوبت و با جریمه دو برابر مالک انجام گیرد.^{۱۹۲۶} به این ترتیب شرایط به سمتی می‌رفت که ظلم خان و مالک بسیار کمتر و عملاً با ایستادگی روستائیان مسدود شود. همچنین رعایا و کشاورزان به سمت با سواد شدن و مشارکت بیشتر در امور محلی پیش بروند که قطعاً به مرور اثرات مثبت زیادی داشت. گفتنی است با آن اقدامات شرایط رعایا به شکلی شده بود که بعضاً رعایا در کار روستا اخلاص می‌کردند که لایحه امنیت اجتماعی برای آن مشکل مصوب شد.^{۱۹۲۷} استاد عبدالمجید طیبی از بزرگان ملیون کرمانشاه برای نگارنده نقل کرده‌اند که در آن دوران بعضاً تحریکات علیه مالکان به شکلی بود که به برخی اهانت شده و حتی برخی از آنان جرئت آمدن به روستا را به راحتی نداشته و مثلاً از ژاندارمری کمک می‌گرفتند.

خلاصه سخن

وضعیت رعایا در روستاها با قوانینی جهت منع بهره اضافه مالکان و رسیدگی فوری و خارج از نوبت شکایت بابت آن در دادگستری و افزایش سهم زارعان و تشکیل شوراها محلی از روستائیان با بودجه ۱۰ درصدی از سهم مالکان، بسیار رو به بهبود بود. حتی برخی رعایا از آن اقدامات و آزادی سوءاستفاده کرده و اخلاص می‌کردند و مالکان را می‌ترساندند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

^{۱۹۲۶} - رجوع شود به مقاله مصدق، اقوام و مدیریت بومی به قلم حمیدرضا مسیبیان. همچنین برای شناخت بهتر وضع شوراها به کتاب *اقتصاد بدون نفت، ابتکار بزرگ دکتر مصدق*، تألیف دکتر انور خامه‌ای مراجعه شود.

^{۱۹۲۷} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول

رویکردهای مصدق در مورد بانوان و حقوق شان

زنان در طول تاریخ از مظلوم‌ترین افراد بوده و بعضاً از سوی مردان برجسته هم مورد ظلم قرار گرفته‌اند. این مسئله را در تاریخ ایران نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. بیشتر مردم ایران در دوران انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ه.خ) و تا سال‌ها بعد از آن دید درستی به زنان و حقوق آنان نداشتند. اکثراً زنان را در خدمت مردان و به منزله جنس پائین‌تر می‌دانستند. بیشتر زنان حتی حق خروج از خانه بدون اجازه مرد را نداشتند و عملاً جایگاه آنها «داخل خانه» بود. البته این مشکلات در آن عصر در تمام دنیا وجود داشت. مثلاً مقارن انقلاب مشروطه ایران، فقط چند کشور به زنان حقوق سیاسی (حق رأی و انتخاب شدن) اعطا نموده بود. به این ترتیب رویکرد مردان قدیمی ایران به حقوق بانوان می‌تواند نشانه مناسبی برای میزان التزام آنان به رعایت حقوق سایرین و حتی سبک عملکرد سیاسی آنان باشد.

در این راستا بر آن شدیم دیدگاه‌ها و رویکردهای مصدق نسبت به بانوان را بررسی نمائیم. در این مجموعه تلاش می‌کنیم این مسائل را در دو بخش:

۱- رویکردهای شخصی مصدق درباره بانوان

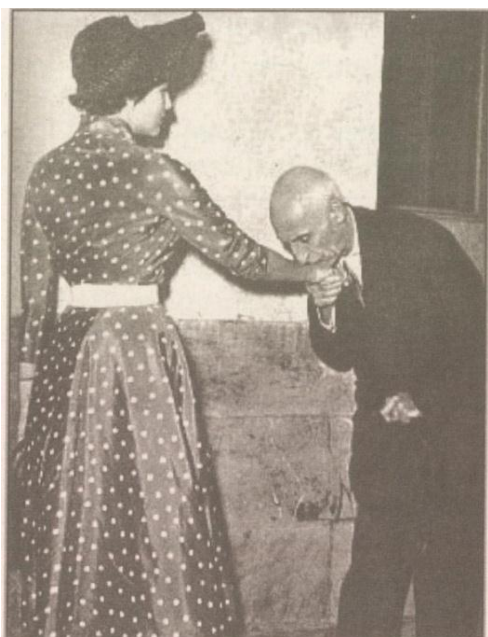
۲- رویکردهای مصدق درباره حقوق قانونی بانوان

بررسی نماییم.

رویکردهای شخصی مصدق درباره بانوان

احترام بانوان نزد مصدق

مصدق از معدود مردان نسل قدیم بود که از جوانی^{۱۹۲۸} احترام فراوانی برای بانوان قائل بود و حتی آنان را «ملکه خانه» خطاب می‌کرد. وی در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۰۹م (۳۱ مرداد ۱۲۸۸.خ) در مصاحبه با یک بانوی خبرنگار فرانسوی با نام «رنه وییه یار» و نام مستعار «آ.دو روشبرون» چنین می‌گفت:



دکتر محمد مصدق در حال بوسیدن دست ملکه ی ثریا

این مساله نشانگر احترام خاص دکتر مصدق برای بانوان است زیرا وی هرگز حاضر نشد دست شاه را ببوسد و اجازه هم نمی‌داد کسی دستش را ببوسد و اکراه خاصی از دست بوسی داشت.

س: وضعیت زنان در ایران چگونه است؟

ج: [مصدق] زن در مملکت ما همان موقعیتی را دارد که قرآن برایش تعیین کرده است. همین. با این حال، زنان ما عروسک‌های توخالی و بوالهوس نیستند. زن ملکه خانه است.^{۱۹۲۹} او بیشتر مادر است تا همسر، و در طول این سالهای آشفته توانستیم او را در عمل ببینیم.^{۱۹۳۰}

او تا واپسین روزهای زندگی همین نگرش را حفظ کرد. مثلاً بوسیدن دست ملکه «ثریا»^{۱۹۳۱} یکی از نشانه‌های این مسئله است. البته بوسیدن دست بانوان در مراسم و مجالس، در بسیاری از کشورهای غربی تا حدی رایج و اقدامی تشریفاتی می‌باشد؛ اما نکته آنجاست که مصدق اکراه خاصی از دست بوسی داشت. هرگز دست محمدرضا شاه را نبوسید و اجازه نمی‌داد کسی دست خودش را ببوسد.^{۱۹۳۲} به این لحاظ می‌توان نتیجه گرفت مصدق همزمان که

حاضر به دست‌بوسی و کرنش در برابر قدرتمندان نبود، برای «مقام زن بودن» احترام خاصی قائل می‌شد. چنان دیدگاهی هم در آن دوران بسیار قابل توجه است.

^{۱۹۲۸} - محمد مصدق در سال ۱۲۶۱.خ متولد شد.

^{۱۹۲۹} - متن فرانسوی جمله زن ملکه خانه است، چنین است: "la femme est la reine du foyer"

^{۱۹۳۰} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، انتشارات نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ / صص ۳۲۳-۳۲۴، نقل از مصاحبه خانم «رنه وییه یار» با مصدق با عنوان «مصاحبه با یک مشروطه خواه ایرانی: محمد مصدق السلطنه» از روزنامه Les Nouvelles (اخبار)، پاریس ۲۲ اوت ۱۹۰۹ / ترجمه محمد تاج دولتی. ترجمه هم نخستین بار در ماهنامه معیار، شماره آذر ماه ۱۳۷۲ با مقدمه‌ای درباره مطبوعات در جمهوری سوم فرانسه ۱۸۷۱-۱۹۲۰، در تهران به چاپ رسید.

^{۱۹۳۱} - همسر محمدرضا شاه

^{۱۹۳۲} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با مرحوم «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۱۸

نگرش مصدق به فعالیت‌های اجتماعی زنان

مصدق مدافع و مشوق فعالیت سیاسی بانوان و دخالت آنان در امور اجتماعی بود.^{۱۹۳۳} او چنان زنانی را تحسین می‌کرد^{۱۹۳۴} چنانکه در همان مصاحبه ذکر شده با رنه ویبه یار گفته است:

"... در طول این سالهای آشفته توانستیم [اوزن ایرانی] را در عمل ببینیم. برای اینکه تمامشان، از هر طبقه‌ای، از مشروطیت پشتیبانی کردند و به آن علاقه‌مند بودند. قهرمانانی داریم شایسته افسانه‌های زنان پارت و با احترامی زیاد، می‌توانم از عمه محمدعلی شاه یاد کنم که با نگاهی مغرور و بدون تأثر سربازان غارتگر و گستاخ برادرزاده‌اش را نظاره می‌کرد که در مقابلش تمام یادگارهای با ارزش محل اقامتش را ویران کردند. او در مقابل خرابه‌های کاخ اشکی هم نریخت. در جریان انقلاب با افتخار سربلند ماند. همه را به فرانسوی‌ها بگوئید. نه برای تمجید از ما اما برای اینکه ما دوستی و احترام آنها را می‌خواهیم."^{۱۹۳۵}

او در دوران دولتش و حتی بعد از کودتا معمولاً از مردان و زنان به طور همزمان می‌خواست که فعالیت کنند و مثلاً می‌گفت:

"خواهانم به همت افراد وطن‌پرست از زن و مرد روزی برسد که ملت ایران بتواند آزادی و استقلال از دست رفته خود را به دست آورد و خود را در ردیف دول مستقل و آزاد قرار دهد و آن روز است که ما می‌توانیم به یکدیگر تبریک بگوئیم و اظهار شادی کنیم."^{۱۹۳۶}

یا آخرین دفاع وی در دادگاه نظامی چنین بود:

"از مردم رشید و عزیز ایران مرد و زن تودیع می‌کنم و تأکید می‌نمایم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آنها خواهد بود."^{۱۹۳۷}

^{۱۹۳۳} - این در حالی است که در آن دوران دیدگاه اکثریت مطلق روحانیون به زنان چنان بود که بدون اجازه شوهر حتی حق خروج از منزل را هم ندارند و باید از «روبند» استفاده کنند و عملاً تحت سرپرستی کامل مردان باشند.

^{۱۹۳۴} - زنده یاد شهید «پروانه فروهر» (اسکندری) همسر شهید «داریوش فروهر» یکی از بانوان مبارز استثنائی ایران است که مورد توجه ویژه دکتر مصدق قرار داشت. دکتر مصدق مشوق فعالیت‌های مبارزاتی او بود و حتی درباره ازدواج وی و داریوش نوشته است: «خداوند نجار نیست ولی درب و تخته را خوب بهم وصل می‌کند» (نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۹۴) پروانه به همراه همسرش بیش از ۵۰ سال در راه آزادی ایران مبارزه مستمر داشتند و در نهایت افتخار شهادت در آن راه نصیب آنان شد.

^{۱۹۳۵} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار / ص ۳۲۴ نقل از مصاحبه خانم «رنه ویبه یار»

^{۱۹۳۶} - نامه‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، جلد دوم / ص ۲۶۶

^{۱۹۳۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۷۷۹

روابط مصدق با بانوان منزلش

مصدق با بانوان منزلش روابط خوبی داشت. در زمانی که اسم زنان در مجامع عمومی به ندرت ذکر می‌شد، بارها تأکید می‌کرد راهنمای بخش مهمی از زندگی او این جمله مادرش است که گفته:

"وزن اشخاص در جامعه بقدر شدائیدیست که در راه مردم تحمل می‌کنند"^{۱۹۳۸}

حتی رساله دکترایش را با این جمله:

"به مادرم

با سپاس و قدردانی از محبت‌هایش"

به مادرش تقدیم کرد^{۱۹۳۹} که همین اقدامات در آن جو زمانه شکستن رسوم سکوت درباره زنان بود. یا در فرهنگی که مدام این ارزش تبلیغ می‌شد که مرد باید چندین سال از خانمش بزرگتر باشد، او سه سال از همسرش کوچک‌تر بود؛ اما با احترام و علاقه بسیار با او برخورد می‌کرد. مرحوم خازنی به عنوان شاهد عینی می‌گوید:

"س: [دکتر مصدق] با خانم خود چگونه رفتار می‌کرد؟

آقای دکتر خیلی به ایشان احترام می‌گذاشت. خانم ضیاءالسلطنه سه سال از دکتر مصدق بزرگتر بود.^{۱۹۴۰}



ضیاءالسلطنه
همسر دکتر مصدق

و به قول خانم «شیرین سمیعی» همسر نوه دکتر مصدق، این دو در تمام عمر با صلح و صفا با هم زندگی کردند.^{۱۹۴۱}

ضمناً دکتر مصدق در دوران تبعید بعد از کودتا برای اولین بار درخواست کرد که بتواند بر بالین همسر بیمارش در تهران حضور یابد؛ اما با این درخواست او موافقت نشد. در نهایت دکتر مصدق نتوانست هنگام وفات همسرش، او را ببیند و این مسئله بعدها موجب اندوه شدیدش^{۱۹۴۲} بود.

- *خاطرات و تألمات مصدق*، دکتر محمد مصدق، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم/ ص ۱۰۶ -- نقل از^{۱۹۳۸}

از مقاله «نگرش تنی چند از بانوان به مصدق به مناسبت ۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر مصدق»، جمال صفری^{۱۹۳۹} - مقاله «ایران بیدار می‌شود»، رنه وییه یار، سردبیر مجله *La Nouvelle Egypte* (مصر نوین)، ترجمه سیروس جاویدی، مندرج در نشریه آزادی وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران، دوره دوم شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ویژه مصدق/ ص ۹۷

^{۱۹۴۰} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش/

گفتگوی هدی صابر با مرحوم نصرت‌الله خازنی از مسئولان دفتر دکتر مصدق با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی/ ص ۲۱^{۱۹۴۱} - *در خلوت مصدق*، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ ص ۱۳۸ - لازم به ذکر است که خانم شیرین سمیعی بسیار به دکتر مصدق علاقه‌مند بود و روابط دوستانه و خوبی با او داشت. او حتی با آنکه با شوهرش مشکل داشت، به خواست دکتر مصدق به سر زندگی مشترک برگشت. البته آنها مدتی بعد از فوت دکتر مصدق از هم جدا شدند؛ اما خانم سمیعی حتی در آن شرایط هم حاضر نشد به ساواک خبر دهد که خاطرات دکتر مصدق تدوین شده است. (همان/ صص ۱۲۶ و ۱۳۸)

بعداً هم کتابی با عنوان «در خلوت مصدق» به چاپ رساند که حاوی تعریف‌ها و مطالب جالبی درباره مصدق است.^{۱۹۴۲} - همان/ ص ۱۳۸

رویکردهای مصدق درباره حقوق قانونی بانوان

دیدگاه مصدق به برابری حقوق زن و مرد و چند همسری

تا اینجا از احترام فراوان مصدق به بانوان سخن گفته شد. از آنجائی که او دارای دکترای حقوق از دانشگاه سوئیس بود، دید مناسبی به مسائل حقوقی داشت و طبیعی بود تلاش کند تا حقوق بانوان در قوانین روشن شده و احقاق گردند.

وی به حقوق برابر زن و مرد معتقد بود که این را نزدیکانش هم بیان کرده‌اند.^{۱۹۴۳} بخشی از دیدگاه‌هایش نسبت به برابری حقوق زن و مرد را به شکل ضمنی در پانویس رساله دکترایش^{۱۹۴۴} در سال ۱۹۱۴م (۱۲۹۳ه.خ) مطرح کرده و نوشته است:

"... امروز طبقات تعلیم یافته فهمیده‌اند که باید مساوات اخلاقی بین جنسهای مختلف برقرار باشد."^{۱۹۴۵}

و در همان رساله سن بلوغ برای زنان و مردان را ۲۱ سال اعلام نموده و بحث ۹ سال برای زنان و ۱۵ سال برای مردان را رد کرده است.^{۱۹۴۶} خودش نیز ارث بین فرزندان دختر و پسرش را به نسبت مساوی تقسیم کرد^{۱۹۴۷} که نشانگر اعتقادش به برابری سهم الارث دختر و پسر است.^{۱۹۴۸}

^{۱۹۴۳} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱۰:۰۰:۰۰ صحبت نصرت‌الله خازنی

- پایان نامه دکترای مصدق «وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)» است و حاوی تحقیقاتی درباره مسائل اسلامی و قوانین وصیت^{۱۹۴۴} در اسلام می‌باشد. البته وی در آن رساله چند بار نظرات خودش را به شکلی محتاطانه و کلی مطرح کرده و احتمالاً بسیار مراقب بوده تا با اتهام ضدیت با اسلام مواجه نشود. مثلاً عقل را از منابع مهم حقوق اعلام نموده است.

^{۱۹۴۵} - وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی، انتشارات زریاب، چاپ اول ۱۳۷۷/پانویس صص ۳۲-۳۰

^{۱۹۴۶} - همان/ ص ۱۲۲

^{۱۹۴۷} - بخشی از نامه دکتر مصدق درباره سهم الارث فرزندان چنین است: «**قارپوزآباد دو سهم، یا دو برادر بردارند یا یک برادر و یک خواهر، بهتر ترتیب که بهتر می‌توانند با هم کنار بیایند.**» (خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید تهران، چاپ اول بهار ۱۳۷۳/ص ۱۳۲)

^{۱۹۴۸} - مصدق در رساله دکترایش قوانین اسلام درباره ارث و از جمله سهم الارث دختران نصف پسران را ذکر نموده ولی دیدگاه خودش را ننوشته است. در عین حال ظاهراً در صدد بوده به شکل غیرمستقیم و بدون آنکه با نیروهای مذهبی درگیر شود، در جهت برابری سهم الارث زن و مرد تلاش کند. مثلاً نوشته اگر وصیت کننده (موصی) فقط ذکر کند که اموالش به نزدیک‌ترین بستگانش برسد، بایستی ارث به نسبت مساوی بین زن و مرد تقسیم گردد. چنانکه در صفحه ۱۳۳ رساله می‌خوانیم: «**اگر موصی بگوید: اموال خود را به نزدیک‌ترین بستگان خود می‌بخشم، طبق قانون نقل و انتقال ارث نزدیک‌ترین بسته موصی را جستجو خواهند کرد. این خویشاوند و بسته نزدیک مانع تمتع سایر بستگان است. اگر خویشان بسیاری از یک درجه هستند اموال بین آنها متساویاً تقسیم می‌شود. در مرحله اول این طور به نظر می‌رسد که یک چنین وصیتی بی‌فایده است، زیرا انتقالات طبق نظام قانونی ارث ترتیب داده شده است، بنابراین مثل این است که بود و نبود این وصیت یکی است، مع‌هذا وجود این وصیت دلیلی دارد زیرا در ارث بردن از طریق قانون (بدون وصیت **ab INTESTAT**) مردان همیشه دو برابر زنان سهم می‌برند. بر عکس اگر وراثت متعدد باشند با این وصیت**

همچنین مصدق با اعتقاد به عدالت بین زن و مرد، به شدت مخالف چند همسری بود^{۱۹۴۹} چنانکه نوشته

است:

" باری اگر این طور در نظر گرفته شود که یک زن باید فقط به یک مرد تعلق داشته باشد و نباید با چندین مرد رابطه پیدا کند عدالت حکم می کند که یک مرد هم فقط با یک زن رابطه داشته باشد.

...

تعدد زوجات آثار ناهنجاری دارد.

...

بالاخره بر خلاف دکترین مذهبی است که ادعا شود تعدد زوجات خواست خداست. قانون موسی و حقوق اسلامی، با قرار خود مسلمانان، در واقع از یک منبع الهی مشترک سرچشمه می گیرند، بنابراین چگونه می توان گفت که خداوند در همان سرزمین ها برای عده ای تعدد زوجات و برای دیگران ازدواج فردی را خواسته است. بعلاوه توضیح داده شد که قرآن موجد تعدد زوجات نبوده بلکه برعکس تعداد زنان را که قبلاً نزد مردم عرب غیرمحدود بود محدود کرده است.^{۱۹۵۰}"

که چنین دیدگاهی از دولتمردان آن دوران بسیار قابل توجه است.^{۱۹۵۱}

ارث به نسبت راس (سرانه) بدون منظور داشتن جنس (زن یا مرد) تقسیم می شود.» یا در صفحه ۱۷۲ نوشته: «اگر موصی صریحاً وصیت کند که ثلث ماترک را به یکی از پسران و یکی از دختران بدهند، بدون این که تصریح بیشتری کرده باشد، ثلث طبق قاعده ای که در وراثت قانونی پسران و دختران تعیین شده تقسیم نمی شود، بلکه ثلث مذکور به دو سهم مساوی بین پسر و دختر تقسیم خواهد شد»

^{۱۹۴۹} - خازنی در این باره می گوید: «مصدق از کسانی که چند تا زن داشتند، خیلی بدش می آمد، اصلاً از اینها متنفر بود، مخالف شدید آنها هم بود.» مثلاً دکتر مصدق وقتی متوجه شد یکی از مردان دفتر او زن جوان دومی گرفته است، او را به سرعت اخراج کرد. حتی دستور داد حقوقش را به همسر اولش پرداخت کنند. به خازنی هم می گفت: «آقای خازنی من دروغ را از هیچ کس نمی بخشم، این دروغ گفته، ثانیاً هوس زن جوان کرده، این زن، جوانی و عمرش را در این خانه گذاشته، با فقر و بدبختی اش گذرانده، حالا او رفته زن دیگری گرفته؟!». (نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸/ص ۲۱) این مسئله از جانب دکتر مصدق بسیار قابل توجه است زیرا وی با دشمنانش هم با مدارای زیادی برخورد نموده و به ندرت با کسی با نفرت برخورد می کرد.

^{۱۹۵۰} - وصیت در حقوق اسلامی (شیعه)، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴) / پانویس صص ۳۲-۳۰

^{۱۹۵۱} - شاهان قاجار بعضاً حرمسرا داشتند. رضاشاه در ۵۰ سالگی و با داشتن همسر و چند فرزند، با دختری با سن کمتر از ۲۰ سال ازدواج کرد و بعد از طلاق او هم مجدداً با دختر دیگری با همان حدود سنی ازدواج نمود. (رجوع شود به کتاب «همسران رضاشاه»، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و همچنین مقاله آقای سید عبدالمجید زواری؛ دانشجوی روابط بین الملل (سایت باشگاه اندیشه)) محمدرضا شاه هم با زنان فراوانی ارتباط داشت و در این مسائل حتی زبانزد فامیل بود.

رویکرد مصدق به حجاب و قوانین مربوط به آن

مصدق مدافع آزادی بانوان در مسئله حجاب و مخالف هر نوع اجبار بود. به همین دلیل مخالف اقدامات رضاشاه در کشف حجاب اجباری بود.^{۱۹۵۲} در عین حال اعتقاد داشت رفع حجاب بایستی با کار فکری و به آرامی و بدون فشار صورت گیرد^{۱۹۵۳} چنانکه می‌گفت:

«اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد؟ رفع حجاب از زنان پیر و بی‌تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟»^{۱۹۵۴}

9

«کشف حجاب باید به واسطه اولسیون و به واسطه تکامل اهل مملکت باشد نه به واسطه یک کسی که یک قدرتی پیدا کرده.»^{۱۹۵۵}

دولت مصدق نیز مدافع آزادی حجاب بود و علیرغم تمام فشارها^{۱۹۵۶}، حاضر نشد حجاب اجباری به زنان تحمیل کند. همچنین کسی در دوران دولت ملی بابت حجاب شخصی، از طرف حکومت دچار مشکل نمی‌شد.

رویکرد مصدق به حق رأی زنان

زنان از شروع مشروطه حق رأی نداشتند و اکثریت روحانیون برجسته مخالف حقوق سیاسی زنان بودند. دولت دکتر مصدق اولین دولتی بود که در صدد بر آمد به زنان حق رأی اعطا نماید^{۱۹۵۷} و آن را به شکل محتاطانه به پیش می‌برد.

ابتدا «لایحه قانونی شهرداری»^{۱۹۵۸} برای انتخابات انجمن‌های شهر و قصبه و تعیین شهردار توسط این انجمن‌ها، در ۱۱ آبان ۱۳۳۱ خ به امضاء مصدق رسید و منتشر شد.^{۱۹۵۹} محدودیتی هم برای زنان جهت رأی دادن، انتخاب به عنوان

^{۱۹۵۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲ / حسین کی‌استوان / ص ۷۹

^{۱۹۵۳} - مصدق شخصاً به حجاب اعتقاد نداشت چنانکه می‌گفت: «این عریضی که من می‌کنم حمل بر ارتجاع نکنند بنده شخصی هستم که در مدت عمر خودم بآزادی خواهی معروفم ... قبل از آنکه بانوان محترم کشف حجاب کنند من در اروپا با خانواده خودم کشف حجاب کردم» (سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲ / حسین کی‌استوان / ص ۷۹)

^{۱۹۵۴} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱ / حسین کی‌استوان / ص ۳۴

^{۱۹۵۵} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲ / حسین کی‌استوان / صص ۷۸ و ۷۹

^{۱۹۵۶} - برخی نیروهای مذهبی در اوائل دولت ملی خواهان اجباری شدن حجاب بودند که دولت مصدق قبول نکرد. (نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول / صص ۴۶۹ تا ۴۸۰)

^{۱۹۵۷} - برخی نمایندگان مجلس دوم نیز مباحثی بابت اعطای حق رأی به زنان مطرح کردند که با مخالفت شدید روحانیونی به سان «مدرس» روبرو شد و راکد ماند؛ اما برخی بانوان بعداً نیز بارها خواهان حق رأی بودند.

^{۱۹۵۸} - طرح دولت ملی برای تشکیل شهرداری‌ها

^{۱۹۵۹} - متن لایحه در: روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۱۴، ص ۵

عضو انجمن یا حتی شهردار شدن، در آن وجود نداشت.^{۱۹۶۰} مباحثی اندکی نیز پیرامون این طرح به وجود آمد ولی حساسیتی ایجاد نشد و لذا تلاش جهت بهبود وضع ادامه یافت.

دولت مدت کوتاهی بعد در ۲۶ آذر، « لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای ملی» را برای اطلاع عموم منتشر کرد.^{۱۹۶۱} البته مشابه شرایط گذشته، بانوان و برخی دیگر را از حق رأی محروم نمود اما همزمان از مردم خواسته شد نظرشان را درباره قانون جدید اعلام کنند.^{۱۹۶۲} بعد دکتر «شایگان» رئیس کمیسیون انتخابات، در مصاحبه با خبرنگار اطلاعات موضع مهمی گرفت که می توانست به معنی موافقت دولت با حق رأی زنان باشد.^{۱۹۶۳} او در آنجا چنین گفت:

"دولت باید مملکت را روی اصول دموکراسی اداره کند، زیرا قانون اساسی ما مربوط به یک کشور مشروطه و دموکرات است بنابراین اگر اکثریت مردم خواهان این باشند که بانوان هم در انتخابات شرکت نمایند، البته دولت قانون انتخابات را به همین نحو اصلاح خواهد کرد و بدیهی است در صورت ابراز علاقه اکثریت مردم آقای دکتر مصدق نیز خواهان شرکت بانوان در انتخابات عمومی خواهد بود. اصولاً قانون مذکور برای اظهار نظر ملت ایران انتشار یافته و دولت خواسته است هر عیب و نقصی که مردم در آن می بینند متذکر بشوند و دولت را برای اصلاح آن عیوب ارشاد بنمایند."^{۱۹۶۴}

و دکتر مصدق هم این سخنان را تکذیب نکرد لذا مشخص بود دولت مایل به اعطای حق رأی به بانوان است. در عین حال دکتر مصدق با توجه به مشکلات شدید خارجی و داخلی، جانب احتیاط را از دست نمی داد و در برخورد مستقیم با روحانیون برجسته احتیاط می کرد.

در همان هنگام بسیاری از زنان و سازمان های فعال امور بانوان خواهان حق رأی زنان شدند^{۱۹۶۵} و تبلیغات زیادی بر این مسئله صورت گرفت. دولت هم واکنش مثبتی به این مسائل داشت چنانکه حدود هفتاد نفر از بانوان برای جلب حمایت دولت به دیدار دکتر مصدق رفتند و حدود یک ساعت با وی گفتگو نمودند. پانزده تن از بانوان نیز به دیدن مهندس «رضوی» از اعضای برجسته جبهه ملی و نایب رئیس مجلس رفتند.^{۱۹۶۶} یا بخشی از زنان حزب نیروی سوم به دیدار دکتر مصدق رفته و خواهان حق رأی شدند که مصدق در پاسخ گفته بود اگر مردم خواهان چنان اصلاحی باشند

^{۱۹۶۰} - شرایط و محدودیت های کلی برای همه مردم از قبیل سن ۱۸ سال و... وجود داشت.

^{۱۹۶۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۹/۲۶، ص ۵

^{۱۹۶۲} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول/ صص ۴۹۱ و ۴۹۲

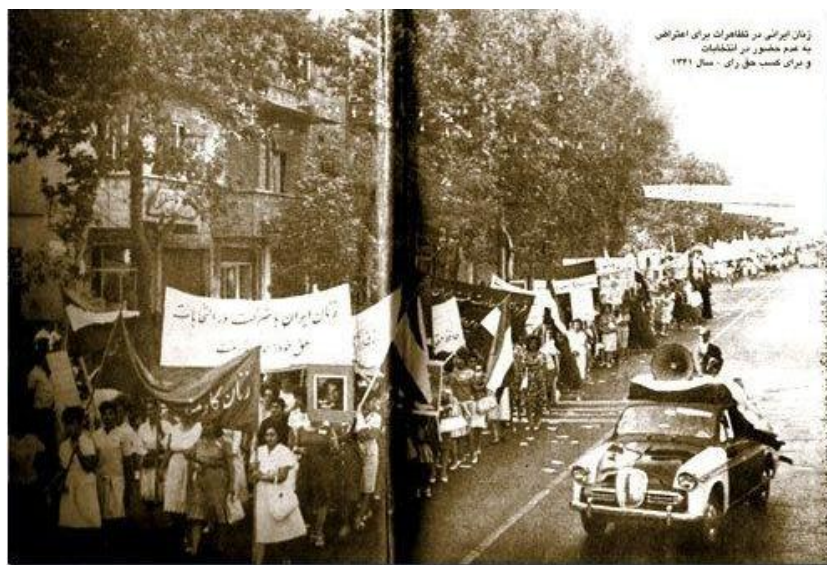
^{۱۹۶۳} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ ص ۴۹۳

^{۱۹۶۴} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۰/۰۳، ص ۴

^{۱۹۶۵} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ صص ۴۹۲ و ۴۹۳

^{۱۹۶۶} - روزنامه اطلاعات ۱۱ دی ۱۳۳۱ به نقل از نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ ص ۴۹۶

او هم با تمام قوا حمایت خواهد کرد.^{۱۹۶۷} با مجموع این مسائل به نظر می‌رسید اقدامات مناسبی جهت اعطای حق رأی به بانوان در حال انجام است.



تظاهرات بانوان برای حق رأی در دوران دولت دکتر مصدق

ولی این مسئله با مخالفت شدید برخی نیروهای مذهبی روبرو شد و به ویژه «آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی»^{۱۹۶۸} به تندی علیه آن موضع گرفت. او طی نامه‌های جداگانه به شاه، دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی مصرانه می‌خواست که دولت از این بحث منصرف شود.^{۱۹۶۹} دولت را به بلوا در بازار تهدید می‌کرد^{۱۹۷۰} و حتی به تحریک سایر نیروهای مذهبی و به خصوص روحانیون برجسته می‌پرداخت. مثلاً «آیت‌الله بروجردی» برجسته‌ترین رهبر مذهبی و اصلی‌ترین مرجع تقلید شیعیان کشور در آن دوران در پاسخ بهبهانی درباره حق رأی زنان نوشت:

«بعضی عالی می‌رساند اگر چه اولیاء امور متوجه باین معنی بوده و هستند لکن نظر به آنکه همین قسم که مرقوم داشته‌اند ممکن است بعیداً که بعضی ززمه‌ها تأثیری داشته باشد، مستدعی است تذکر دهید که در کشور اسلامی امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است ممکن‌الاجراء نیست. دوام تائیدات جناب مستطاب عالی را از خداوند عز شأنه مسئلت مینمایم.
حسین الطباطبائی^{۱۹۷۱}»

^{۱۹۶۷} - مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۹/ص ۲۴۶- نقل از روزنامه

نیروی سوم مورخ ۶ دی ۱۳۳۱

^{۱۹۶۸} - آیت‌الله بهبهانی از اصلی‌ترین دشمنان دکتر مصدق بود و تلاش‌های زیادی برای براندازی دولت ملی انجام داد. شاه هم به محض پیروزی کودتای ۲۸ مرداد برایش پیام ارسال کرد.

^{۱۹۶۹} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ ص ۴۹۶

^{۱۹۷۰} - همان/ ص ۴۹۷

^{۱۹۷۱} - روزنامه اطلاعات ۱۵/۱۰/۱۳۳۱، ص ۷

برخی روحانیون برجسته دیگر از قبیل «آیت‌الله صدر» و «آیت‌الله حجت» هم مخالفتشان با حق رأی زنان را در پاسخ به بهیبهانی اعلام کردند.^{۱۹۷۲} در نهایت بهیبهانی در ذیل پاسخ این مراجع، نامه‌ای به مجلس ارسال و دخالت زنان در امر انتخابات را حرام و غیرجایز اعلام نمود.^{۱۹۷۳} گروه‌های مذهبی همچون «فدائیان اسلام»، «وعاظ تهران» و «جامعه اهل منبر تهران» نیز قاطعانه با حق رأی زنان مخالفت می‌کردند.^{۱۹۷۴}



دولت هم به دلیل موضع تند مخالفان مذهبی و به خصوص برای پرهیز از درگیری با آیت‌الله بروجردی در آن دوران که بحران‌های داخلی و خارجی کشور را تهدید می‌کرد، تا حدی درباره حق رأی و حق انتخاب زنان سکوت نمود. در عین حال این حقوق را تکذیب نمی‌کرد و احتمالاً دکتر مصدق در نظر داشت مشکل را در شرایط مناسب حل نماید. مثلاً چند ماه بعد در ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ لایحه اصلاح شده قانون شهرداری به امضای نخست‌وزیر رسید که در آن کماکان منعی برای حق رأی زنان و عضویت آنان در انجمن‌ها و حتی انتخابشان به عنوان شهردار، وجود نداشت.^{۱۹۷۵} متأسفانه این لایحه و موارد مشابه مجال اجرا نیافتند زیرا دو ماه بعد کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و این بحث تا حدود ده سال بعد راکد ماند.^{۱۹۷۶}

^{۱۹۷۲} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ صص ۴۹۴ تا ۴۹۸

^{۱۹۷۳} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ص ۷

^{۱۹۷۴} - نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما/ صص ۴۹۴ تا ۴۹۸

^{۱۹۷۵} - اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق، مسعود کوهستانی نژاد، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۳/ صص ۷۵۲ تا ۷۶۵

^{۱۹۷۶} - محمدرضا شاه بعد از فوت آیت‌الله بروجردی به زنان حق رأی اعطاء کرد.



نتیجه گیری

مصدق از معدود مردان نسل قدیم بود که اعتقاد و التزام راستینی به حقوق بانوان داشت و حتی احترام ویژه‌ای تا حد «ملکه خانه» برای آنان قائل می‌شد. وی مشوق فعالیت‌های اجتماعی بانوان بود و به حقوق برابر زن و مرد اعتقاد داشت و به شدت مخالف چند همسری بود. دولت او نیز اولین دولت ایرانی بود که تلاش کرد به زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن اعطاء کند اما این مسئله با کودتای ۲۸ مرداد ناکام ماند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

ایران دوستی از دید دکتر مصدق و نوع تعامل آن با سایر ملل

ایران دوستی و علاقه به عظمت ایران

دکتر مصدق فردی ایران دوست^{۱۹۷۷} و علاقه‌مند به عظمت کشور بود و خدمت به ایران برایش اولویت داشت تا جائیکه خود را عاشق ایران می‌دانست.^{۱۹۷۸} به همین دلیل بخش مهمی از عمرش را صرف تلاش در راه خدمت به ایران نمود. وی در حالیکه قادر بود در کشورهای اروپائی زندگی راحتی داشته باشد، بعد از تحصیل به ایران بازگشت و بدون آن که سود مادی ببرد، در راه ایران مبارزه نمود. حتی به جای زندگی در رفاه در ایران، به زندان و تبعید افتاد و تا آخر عمر در تبعید ماند.

وی در موارد مکرری بر ایران دوستی تاکید می‌کرد و مثلاً می‌گفت:

"بنده خدمت^{۱۹۷۹} به این آب و خاک را مقدس‌ترین وظیفه می‌دانم." ۱۹۸۰

و

"من باید تا ساعت آخر تا جان در بدن دارم از وطنم دفاع کنم" ۱۹۸۱

و

"اگر لازم بشود ما باید خون خود را هم در راه خدمت به مملکت نثار کنیم. به من بگوئید کدام افتخار بالاتر از این است که خدمتگزاری در راه وطنش جان دهد؟" ۱۹۸۲

و

"نجات وطن عالی‌ترین و بزرگترین قانون است." ۱۹۸۳

و

اگر دنیا وطن همگی است پس این جنگ‌ها و آدم‌کشی‌ها برای چی است؟ و اگر هر ملتی برای خود وطنی است پس چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است." ۱۹۸۴

همچنین درباره تمدن و تاریخ ایران باستان:

^{۱۹۷۷} - بدیهی است ایران شامل تمام اقوام و مردم است و دکتر مصدق علاقه خاصی به تمام اقوام ایرانی داشت و برای جلب رضایت و رعایت

حقوق تمام آنها تلاش می‌کرد. رجوع شود به «دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۱۹۷۸} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر وراثت، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۴۸ - در بحث با جلیل بزرگمهر کشور را معشوقه خود خطاب می‌کرد.

^{۱۹۷۹} - در دید وی خدمت در درجه اول شامل تلاش در راه استقلال و آزادی است و بعد شامل خدمات دیگری از قبیل اقتصاد

^{۱۹۸۰} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۶۰

^{۱۹۸۱} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۳

^{۱۹۸۲} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۹/۲۱

^{۱۹۸۳} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۶۶

^{۱۹۸۴} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ص ۲۳۰

"اشاره به تسلط کشورهای بزرگ بر ایران] مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهان کرده است هرگز زیر بار این ننگ نمی‌رود." ۱۹۸۵

9

"ایرانیان ذاتاً وطن پرستند(با حالت گریه)

...

[ایرانیان] می‌کوشد که مقام تاریخی خود را مجدداً به دست آورد و خود را در ردیف دول آزاد و مستقل دنیا قرار دهد." ۱۹۸۶

و در پیام به مردم و ابراز امیدواری از بهبود وضع:

"آروزی ما در احیای استقلال و عظمت دیرین این کشور باستانی به دست فرزندان مبارز و مجاهد این آب و خاک به حصول پیوندد." ۱۹۸۷

9

"من دیناری منافع شخصی نداشته‌ام و اگر به نهضت ملی ایران ادامه داده‌ام برای این بوده است که ملت ایران در جزو ملل آزاد دنیا واقع شود. ملت ایران همان مقام شامخ تاریخی خود را به دست آورد." ۱۹۸۸

9

"با کمال صراحت و حقیقت به گوش جهانیان می‌رساند که ملت ایران با سابقه درخشان تاریخی که دارد حاضر نیست حقارت و زبونی را از هر ناحیه که باشد تحمل کند." ۱۹۸۹

9

"برای ما شایسته نیست که بما بگویند دولت ایران دولتی عقب افتاده ایست دولتی که تمدن تاریخی دارد باید سعی کند احترام خود را از دست ندهد." ۱۹۹۰

9

"ملت ایران اگر خواسته باشد که در ردیف سایر ملل بزرگ جهان مقام و موقعیتی را که شایسته او و گذشته پرافتخار اوست بار دیگر احراز کند باید از محرومیت و مشکلات نگریزد و از فداکاری و جانبازی نترسد." ۱۹۹۱

9

"هر کتاب تاریخی را که ورق بزیند از هوش و لیاقت و استعداد پدران ما مشحون است." ۱۹۹۲

۱۹۸۵ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۲۰

۱۹۸۶ - دکتر محمد مصدق در *دگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۴۵۷

۱۹۸۷ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۲/۴/۳۱

۱۹۸۸ - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۸

۱۹۸۹ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۶/۱۰

۱۹۹۰ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۹/۲۰

۱۹۹۱ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۲/۴/۳۱

و در مصاحبه با روزنامه‌نگاران آمریکائی

"ملت‌ی که امروز بر اثر طول مدت نفوذ و دسائس اجانب در فقر و مسکنت غوطه می‌زند روزی مشعلدار فرهنگ و تمدن جهان بوده و در هر رشته از رشته‌های علوم و فنون و ادب آثار جاودانی به وجود آورده است. تاریخ این کشور پر است از فداکاری‌های مردم."^{۱۹۹۳}

و

"ملت ایران مشعلدار تمدن دنیای امروز بوده است"^{۱۹۹۴}

و

"ما یک ملت کهنسال و قدیمی هستیم و باید بگوییم که از نقطه نظر ترقیات فنی قدری از غرب عقب مانده‌ایم. این موضوع نیز علل فراوان دارد که مهم‌ترین آنها این است که کشورهای متری دائماً در برابر ترقیات و پیشرفت‌های ما سد بزرگی قرار داده و مانع از پیشرفت ما شده‌اند."^{۱۹۹۵}

همچنین باید اشاره کرد نهضت ملی ایران به بسیاری کشورهای ضعیف و استعمارزده درس مبارزه داد. ایران هم در آن دوران به شکل ارزنده‌ای در جهان مطرح شد. در نتیجه مردم سایر کشورها با احترام ویژه‌ای به ملت ایران نگاه می‌کردند و ارزش و اعتبار خاصی برای مردم ایران ایجاد گردید. به این ترتیب عظمت ایران پس از قرن‌ها ضعف و مشکل مجدداً تا حدی در جهان مطرح شد. دکتر مصدق در این باره می‌گفت:

"اگر قبل از نهضت ملی و بعد به خارج رفته باشید می‌بینید از اینکه ایران از خود برای آزادی و استقلال همت به خرج داده چه آبرویی تحصیل کرده بود."^{۱۹۹۶}

و

"گراف نیست که بگوییم که جنبش مردانه ملت ایران پایه استعمار را در سراسر خاورمیانه متزلزل کرده است و مردم این مملکت را در انظار جهانیان حیثیت و آبرو بخشیده است."^{۱۹۹۷}

و

"خلوص عقیده و ایمان من و همکارانم سبب شد که مراجع بین‌المللی مرا ذیحق بدانند و به من و دوستانم فرصت داد که با استمداد و همت هم‌وطنانم به قطع نفوذ سیاست‌های خارجی کمک کنیم. خدا را شکر که کار خود را کردیم گراف نیست اگر عرض کنم که جنبش ضد استعماری ملت ایران کلیه پایگاه‌های استعماری خاورمیانه را سست نمود. سوال می‌کنم اگر ما ایمان نداشتیم هرگز می‌توانستیم یک چنین موفقیت‌هایی به دست آوریم؟"^{۱۹۹۸}

و

^{۱۹۹۲} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۹/۲۶

^{۱۹۹۳} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۸

^{۱۹۹۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۳۰

^{۱۹۹۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۸/۱

^{۱۹۹۶} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۹۴

^{۱۹۹۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۶۷

^{۱۹۹۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۲۰۳

"از هموطنان خودتان که به اقطار دنیا مسافرت کرده‌اند پرسید و ببینید پس از این نهضت ملی ایران با ایرانیان چه رفتاری داشتند و چه احترامی برای افراد ایرانیان که یک ملتی برای آزادی و استقلال خود مبارزه نموده داشته‌اند."^{۱۹۹۹}

برای شناخت بیشتر این نکات می‌توان به مقاله «مصدق از نگاه بزرگان» به قلم راقم همین سطور مراجعه نمود.

علاقه به فرهنگ ایرانی در عین اعتقاد به تعامل با سایرین

مصدق به فرهنگ ایرانی علاقه داشت و به قول زنده‌یاد نصرت‌الله خازنی:

"مصدق همه چیزش ملی بود. لباس، کفش و همه چیزش وطنی بود. او هیچ چیز خارجی نداشت. فقط موقعی که آمریکا می‌خواست برود یادم است یک دست لباس اسپورتکس برایش دوختند."^{۲۰۰۰}

و در عین حال دکتر مصدق می‌گفت:

"عقیده من این است که ما باید ایرانی مآب باشیم و در عین حال متصرف یعنی چیزهای خوب را حفظ کنیم و خوب‌های دیگران را ولو اینکه از ملل آفریقا باشد قبول و معارف را که یگانه وسیله تشخیص خوب از بد است ترویج نماییم. اگر کسی فرنگی مآب هم باشد باید به معنی و حقیقت آن توجه کند"^{۲۰۰۱}

و معتقد بود:

"گذشته از اینکه فرنگی مآبی یعنی مقلد صرف فرنگستان شدن برای یک ملت تاریخی شایسته نیست، به نظر من مقدور هم نمی‌باشد. زیرا وضعیت جغرافیایی و مذهب و زبان و نژاد هر قوم در اخلاق و عادات و قوانین آن قوم موثر است."^{۲۰۰۲}

اما در عین حال می‌گفت:

"هیچ کس نمی‌گوید که یک ملتی هر قدر دانا و متمدن باشد از کمک‌های ملل دیگر بی‌نیاز است. ملت منصف آن ملتی است که معلومات و برتری سایر ملل را تصدیق کند و برای ترقی و تعالی خود از معلومات و کمک آنها حسن استفاده نماید."^{۲۰۰۳}

که درباره فرهنگ ایرانی دید بسته‌ای نداشت و خواهان استفاده از دستاوردهای فرهنگی سایر ملل بود.

^{۱۹۹۹} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۸

^{۲۰۰۰} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۰

^{۲۰۰۱} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ / ص ۱۴۲

^{۲۰۰۲} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ / ص ۱۴۱

^{۲۰۰۳} - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷ / ص ۱۹۹

تلاش برای کمک به سایر ملت‌ها و تعامل با آنان و تقویت سازمان ملل متحد

مصدق در عین حال هرگز در جهت سلطه بر دیگر کشورها و ظلم به آنها نبود بلکه حتی علاقه‌مند به استقلال و آزادی سایر ملل و کمک در این زمینه بود. برخی اثرات اقدام او جهت تشویق سایر ملل به مبارزه با استعمار در مقاله «مصدق از نگاه بزرگان» آمده است که در اینجا از ذکر آن خودداری می‌کنیم. در ادامه نظرات خود دکتر مصدق در این باره را بررسی می‌نمائیم. وی می‌گفت:

"یکی از هدف‌های اساسی سیاست خارجی دولت اینجانب همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده نمایند"^{۲۰۰۴}

و در تأکید بر دفاع از ملل ضعیف مصر و سودان در پاسخ خبرگزاری خارجی می‌گفت:

"به عقیده من باید از هر ملت ضعیفی که تحت تسلط استعمار است و برای به دست آوردن آزادی خود و رهائی از قید استعمار مبارزه می‌کند، پشتیبانی کرد."^{۲۰۰۵}

در مورد دیگری در راستای تلاش برای کمک به کشورهای ضعیف در تلگراف به رئیس هیات نمایندگی ایران در هفتمین دوره مجمع عمومی ملل متحد-۲۲ مهر ۱۳۳۱ چنین دستور داد:

"در این موقع نیز که موضوع مراکش و تونس در مجمع مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، صریحاً دستور داده می‌شود که هیات نمایندگی ایران حداکثر مساعدت‌های ممکنه را برای تحصیل استقلال و حاکمیت ممالک محروم آفریقائی به عمل آورد و ضمناً اگر لازم باشد چون ممالک مذکور نماینده در مجمع ندارند رسماً اعلام دارند که دولت ایران حاضر است صدای مظلومانة آنها را از پشت تریبون مجمع به گوش جهانیان برساند."^{۲۰۰۶}

به این لحاظ هرچند ممکن است برخی پیروان راه مصدق اعتقادی به کمک به سایر کشورها نداشته و با تمام توان فقط به دنبال منافع ایران (بدون ظلم به بقیه کشورها)^{۲۰۰۷} باشند، ولی دکتر مصدق مایل به کمک به تمام ملل ضعیف بود. البته این واقعیت وجود دارد که ایران در دوران ملی شدن نفت کشوری بسیار ضعیف و تحت استعمار بود که حتی توانائی آزاد کردن خودش را هم به طور کامل پیدا نکرد.^{۲۰۰۸} به این ترتیب بدیهی است قادر نبود کمک خاصی به سایر کشورها انجام دهد و هر چند به کشورهای ضعیف الگو داد؛ اما مثلاً نمی‌توانست با قدرت نظامی یا کمک مالی جهت استقلال آنها کمک کند. در نتیجه مصدق در آن شرایط عملاً کار خاصی به کار سایر کشورها نداشت و با حداکثر توان به دنبال منافع ملی ایران و آزادی کشور خودش بود که منطقی‌ترین اقدام ممکن وقت بود. البته اگر ایران به آزادی و قدرت می‌رسید، قطعاً دولت مصدق به سایر کشورهای ضعیف بیشتر کمک می‌کرد.

^{۲۰۰۴}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۷

^{۲۰۰۵}- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۲۴

^{۲۰۰۶}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۷

^{۲۰۰۷}- رجوع شود به: «بررسی «ملی بودن» در مکتب دکتر مصدق» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۰۰۸}- به خصوص که قدرت‌های بزرگ دموکراتیک هم به راحتی در سایر کشورها اعمال نفوذ و استعمار می‌کنند.

در همین راستا خواهان هم‌گرایی کشورها با کمک سازمان ملل بود چنانکه بخشی از برنامه سیاست خارجی دولت دوشم را تقویت سازمان ملل ذکر کرده^{۲۰۰۹} و حتی آرزوی نهائی‌اش را چنین شرح می‌داد:

"آرزوی من این است که سازمان ملل در سایه ایجاد وحدت و هم‌فکری و همکاری بین ملل جهان بتواند زندگی اجتماعی و سیاسی بشر را بر پایه برابری و انصاف و مراعات حقوق و حدود یکدیگر قرار دهد و مقررات آن نزد همه ملل از بزرگ و کوچک محترم و واجب‌الاجرا شمرده شود."^{۲۰۱۰}

و در موارد دیگر می‌گفت:

"ملت ایران که در جنگ اخیر [جنگ دوم جهانی] سهم بزرگی در مبارزه علیه بیدادگری و پیروزی جبهه دموکراسی بر عهده داشت از بدو تشکیل سازمان ملل متحد همواره طرفدار همکاری و همراهی بین‌المللی بوده است و اکنون نیز صمیمانه امیدوار است ملل بزرگ و کوچک جهان طبق آمال و منشور ملل متحد بتوانند آزادانه و بدون بیم و هراس در کنار هم زندگی کنند و بر اساس آزادی و دموکراسی سطح زندگی و فرهنگ افراد خود را بالا ببرند."^{۲۰۱۱}

و هنگام معرفی کابینه اولش در اردیبهشت ۱۳۳۰ برنامه سیاست خارجی را به این شرح به مجلس اعلام کرد:

"اساس سیاست خارجی دولت هم مبتنی بر منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دول و احترام متقابل نسبت به همه ملل می‌باشد."^{۲۰۱۲}

و در ۵ مرداد ۱۳۳۱ درباره برنامه دولت به مجلس نوشت:

"راجع به برنامه دولت به عرض می‌رساند که سیاست خارجی دولت مبتنی بر منشور ملل متحد و تقویت این سازمان بین‌المللی و دوستی با کلیه دول و احترام نسبت به همه ملل [است]"^{۲۰۱۳}

9

"دولت ایران همواره متکی به مقررات سازمان ملل متحده بوده و تا توانسته است از این سازمان جهانی پشتیبانی کرده و پس از این نیز همین رویه را با کمال ثبات و استقامت دنبال خواهد نمود."^{۲۰۱۴}

حتی فراتر از این منکر جهانی شدن نبود اما نخست خواهان تأمین زمینه آن با بهبود شرایط تمام ملل جهان بود و می‌گفت:

^{۲۰۰۹}- نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۴۶

^{۲۰۱۰}- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۸/۳

^{۲۰۱۱}- کتاب «اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی»، دکتر محمد مصدق، انتشارات به کمک اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه/صص ۳۲۲ تا ۳۲۷- نقل از پاسخ مصدق به سئوالات مدیر مجله اخبار آمریکا و گزارش دنیا، ۲۵ تیر ۱۳۳۰

^{۲۰۱۲}- مشروح مذاکرات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلسه ۱۴۲، پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰

^{۲۰۱۳}- نامه‌های دکتر مصدق، ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۴۶

^{۲۰۱۴}- مشروح مذاکرات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۷، پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۳۰

"تا روزیکه تمام ملل خود را عضو جامعه بشر نمی‌دانند و تا روزیکه تمام ملل مرام واحدی ندارند و تا وقتی که خرج و دخل عالم یکی نشده است هر مملکت باید سیاست خاص خود پیروی نماید. ۲۰۱۵"

که بدیهی است این موارد نیازمند آزادی و رعایت حقوق بشر برای تمام ملل است. به این لحاظ بدیهی است که وطن‌دوستی در دید دکتر مصدق هرگز نباید با اقدامات نژادپرستانه و ظلم به سایر ملل اشتباه گرفته شود.

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری

دکتر مصدق فردی بسیار ایران‌دوست و علاقه‌مند به سرافرازی و عظمت ایران در جهان به سان دوران باستان بود و خدمت به ایران را در اولویت قرار می‌داد. به فرهنگ ایران علاقه داشت و در عین حال معتقد بود باید از نکات مثبت سایر ملت‌ها استفاده کرد. در عین حال خواهان کمک به سایر ملل بود و آرزویش روزی بود که تمام ملل جهان با رعایت حقوق یکدیگر و قوانین سازمان ملل در کنار هم زندگی خوبی داشته باشند.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۵ دی ۱۳۹۵

رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران

می‌دانیم اهداف سیاسی کلی دکتر مصدق عبارت بودند از استقلال و آزادی که استقلال کشور نیازمند حفظ کل کشور و به تبع تمامیت ارضی آن است. همچنین دکتر مصدق بسیار علاقه‌مند به ایران بود. به این دلایل حفظ تمامیت ارضی کشور برای وی اهمیت ویژه‌ای داشت. تلاش می‌کنیم اقدامات وی در این زمینه را بررسی کنیم.

وی در سال ۱۳۰۲ هنگامی که در سمت وزیر خارجه بود، با اقدامات انگلیس برای تجزیه بحرین مقابله و حتی پیشنهاد ارجاع کار به حکمیت را مطرح کرد که با مخالفت انگلیس روبرو شد.^{۲۰۱۶} در همان سمت برای سایر جزایر هم قاطعانه در برابر انگلیس ایستاد.^{۲۰۱۷} حتی آن روند باعث تنش شدیدی بین او و وزیر مختار انگلیس شد که در این باره نوشته است:

"این سر پرسی لورن وزیر مختار مردی مبادی آداب بود. وقتی در بغداد عروسی می‌کرد برای من کارت دعوت فرستاد. وزیر خارجه که بودم یک بار سخت با او دعوایم شد. می‌خواستیم به جزیره شیخ شعیب^{۲۰۱۸} و ابوموسی در خلیج فارسی قوای انتظامی بفرستیم. انگلیسیها مخالفت می‌کردند. می‌گفتند این دو جزیره جزو شیخ نشین جزیره شارجه است تا جزو شیخ نشینها بکنند. شیخ شارجه را هم که مال خودشان کرده بودند. چند ماه مکاتباتی رد و بدل شد. یک روز روبه‌رو شدیم. گفت چرا اینقدر مکاتبه می‌کنید. می‌دانید با کی طرف هستید. گفتم شما با من چه می‌توانید بکنید؟ هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. فقط کاری که می‌توانید بکنید این است که مرا بکشید. همین!^{۲۰۱۹}"

در همان دولت روی امتیاز کشتیرانی یکی از اتباع انگلیس در دریاچه ارومیه حساس شده بودند که مصدق در خاطراتش اشاره می‌کند ممکن بود منجر به تشکیل یک دولت کردی شود. لذا آنان با مذاکره و پرداخت غرامت آن امتیاز را لغو نمودند.^{۲۰۲۰}

اشاره به این نکته لازم است که بعضاً بحثی مطرح می‌شود که دکتر مصدق در هنگامی که وزیر امور خارجه بوده از انگلیس درخواست اعزام نیرو به بحرین برای برخورد با اغتشاش در آنجا نموده است. منبع هم کتاب تاریخ/حزاب سیاسی، ج ۱، نوشته ملک‌الشعراى بهار، صفحه ۳۵۱ ذکر می‌شود. این تصور اشتباه است چون اولاً تاریخ اغتشاش در

^{۲۰۱۶} - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در دوره رضاشاه، نوشته علی اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین - انتشارات معین، چاپ اول ۱۳۷۲/ص ۲۴۷ به نقل از:

FO ۳۷۱/E۹۸۹۰/۶۷/۹۱.

^{۲۰۱۷} - خاطرات و تألمات مصدق، دکتر محمد مصدق، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۱۶۲

^{۲۰۱۸} - بعداً اسم آن «لاوان» شد.

^{۲۰۱۹} - تقریرات مصدق در زندان، به کوشش جلیل بزرگمهر، زیر نظر ایرج افشار، نشر سازمان کتاب، چاپ اول ۱۳۵۹/ص ۹۹

^{۲۰۲۰} - خاطرات و تألمات مصدق، دکتر محمد مصدق، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/صص ۱۶۳-۱۶۴

بحرین در همان منبع ۲۳ رمضان ۱۳۴۱ معادل ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۲ (صحیح ۱۸ اردیبهشت) و تاریخ ورود نیروی انگلیس به آنجا ۲۶ و ۲۷ رمضان ذکر شده که معادل ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت خواهد شد. در حالی که دولت مشیرالدوله در ۲۳ خرداد یعنی حدود یک ماه بعد روی کار آمد. (روزشمار تاریخ ایران، دکتر عاقلی و سایر منابع) و مصدق وزیر امور خارجه آن بود پس این درخواست از جانب مصدق نمی‌توانسته باشد. از این گذشته حتی درخواست دخالت نظامی دلیل بر شناسایی حق مالکیت نیست کما اینکه در برخی مواقع رخ داده است. در همان کتاب هم در صفحه ۳۵۲ نوشته شده: «گویند وزیر خارجه وقت مراسله‌ای به سفارت انگلیس...» و طی آن درخواست دخالت کرده است که خود نویسنده به آن سخن اطمینان ندارد و سندی ذکر نکرده است. از این جهت اصل این کار زیر سؤال است به خصوص که انگلیس از مدت‌ها قبل یعنی ۱۸۹۰/م ۱۲۶۹ خ بحرین را به عنوان قلمرو خودش ثبت کرده بود. (تاریخ تجزیه‌ی ایران، دفتر دوم، تجزیه‌ی بحرین، دکتر هوشنگ طالع، انتشارات سمرقند/ ص ۷۶) در نهایت هم اختلاف بر سر بحرین تا سال‌ها وجود داشت تا محمدرضا پهلوی در دهه ۱۳۴۹ جدائی بحرین از ایران را تأیید نمود.

مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ در جایگاه نماینده اول مردم تهران به مجلس بازگشت و باز با قاطعیت در همان راه بود. وی در حالت عادی به شدت روی دخالت استعمار در کشور حساس بود چه رسد به آن که ابرقدرت‌ها به دنبال تجزیه ایران باشند که با شدت تمام با آن مقابله می‌کرد. آن مقطع هم یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های ایران از جهت تمامیت ارضی بود زیرا شوروی با مداخله نظامی باعث جدائی آذربایجان و مهاباد از ایران شده بود. مصدق در آن زمان به سال ۱۳۲۴ خ قاطعانه مخالف هر نوع تجزیه و خودمختاری^{۲۰۲۱} در بخشی از کشور بود و می‌گفت:

"دولت خودمختار باید با رفراندوم عمومی تشکیل شود. قانون اساسی ما امروزه اجازه تشکیل چنین دولتی را نمی‌دهد. ممکن است ما رفراندوم کنیم اگر ملت ایران رأی داد مملکت ایران مثل دول متحده آمریکا شمالی و سوئیس دولت فدرالی شود هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمت فدرال Federal باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد."^{۲۰۲۲}

به این هم اشاره می‌کرد که فدرال در حالت عادی برای کشورهایی است که از به هم پیوستن چند بخش مجزا تشکیل شده‌اند. یا آن که استعمار آن‌ها را بخش بخش کرده است و می‌گفت:

"آنهایکه تاریخ دیده‌اند میدانند که دول خودمختار امروز دولی نیستند که ابتدا دول واحد و قائل بمرکزیت بوده و بعد مرکزیت خود را به صورت فعلی در آورند بلکه اول دولتهای کوچکی بوده‌اند که ضعیف و ناتوان بوده و بواسطه اتحاد و تجمع قوا خواسته‌اند بهتر از منافع خود دفاع نمایند. و آن دولتهاییکه اصلاً دولت واحد و قائل بمرکزیت بوده و بعداً خودمختار شده‌اند علل دیگری در کار بوده است که هر یک جداگانه شرح داده میشود.

^{۲۰۲۱} - بدیهی است اگر اکثریت کشور به خودمختاری یک بخش رأی دهد بحث جدائی دارد.

^{۲۰۲۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی‌استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ صص ۲۰۵-۲۰۶

یا این بوده است که بعضی از مللی که زبان و یا نژادشان با دولت اصلی مختلف بوده احساسات ملی و آزادی و سوء رفتار دولت اصلی سبب شده است آنها دعوی خودمختاری کنند و پس از تهیه زمینه خود را از دولت اصلی جدا نمایند.

و یا اینکه چون دول استعماری از یک دولت واحد و قائل بمرکزیت و نسبه قوی نمیتوانسته‌اند سوء استفاده کنند اسبابی فراهم کرده‌اند که دولت اصلی به دول کوچک تقسیم شود و هر یک از قسمتهای آن را تحت الحمايه و یا منطقه نفوذ خود قرار دهند و امثله ذیل حقیقت این بیان را تأیید مینمایند.

دول کوچکی که متحد شده‌اند برای اینکه آزادی خود را بهتر حفظ کنند.

۱- سوئیس که اتحاد سه کانتون اوری-شویز-اوالد در سال ۱۲۹۱ میلادی پس از آن الحاق تدریجی ۱۹ کانتون دیگر بآنها دولت فعلی سوئیس را به وجود آورده است و با اینکه ملت سوئیس دارای سه زبان رسمی یعنی زبان آلمانی فرانسوی و ایتالیائی‌اش از دو نژاد مختلف تشکیل شده سعی آن دولت همیشه این بوده است که بوسیله وضع قوانین واحد و واجب‌الاجرا در تمام مملکت اتحاد و مرکزیت خود را تقویت نماید.

۲- آلمان- اتحاد دول ژرمانیک کنفدراسیون ژرمانیک را سبب شد که آنها در سال ۱۸۷۰ میلادی وحدت ملی خود را اعلان نمایند.

۳- ایتالی روی اصل تجمع قوا بود که از سال ۱۸۵۹ تا ۱۸۷۰ میلادی تمام دول کوچکی که در شبه جزیره ایتالیا بوده‌اند تحت سلطنت ویکتورامانویل پادشاه ساردین واقع شدند. مللی که از دولت اصلی خودمختاری گرفته و بعد از آن جدا کرده‌اند.

۱- صربی که در حدود سال ۱۳۸۹ میلادی تحت سلطه ترکیه قرار گرفته بود و در سال ۱۸۱۵ خودمختار شد و در کنگره برلن سال ۱۸۷۸ میلادی استقلال آن شناخته شد.

۲- رومانی- که در سال ۱۸۶۱ از ترکیه خودمختاری گرفت و کنگره برلن استقلال آن را تصدیق کرد.

۳- بلغاری- که در همان کنگره خودمختار شناخته شده بود و در سال ۱۹۰۸ میلادی کنفرانس لندن استقلال او را شناخت.

۴- یونان که تحت سلطه ترکیه بود و پس از جنگهای بسیار در ۱۸۳۰ میلادی کنفرانس لندن استقلال او را شناخت.

دولی که در نتیجه عهدنامه و جنگ تحت منطقه نفوذ یا نظارت واقع شدند.

۱- ایران- که بواسطه قرارداد ۱۹۰۷ بمنطقه نفوذ دولت تزاری و انگلیس تقسیم شده بود جنگ بین‌المللی و احساسات ملت ایران و سیاست عاقلانه دولت اتحاد شوروی سبب شد که قرارداد مزبور از بین رفت.

۲- مراکش که دولت واحد مستقلی بود فرانسه و اسپانیا آن را بین خود تقسیم نمودند.

۳- آلمان که بآلمان شرقی و غربی تقسیم شده و تحت نظارت دول کمونیست و سرمایه‌داری قرار گرفته است.

۴- کره که بدو قسمت تقسیم شده کره جنوبی و کره شمالی و اکنون آمریکا و عده‌ای از دول متفق از کره جنوبی و دولت اتحاد جماهیر شوروی از کره شمالی در سر منافع با هم جنگ مینمایند.

خلاصه اینکه اقسام این دول بسیار است و دول بزرگ دنیا این متصرفات و مستعمرات را بدست نیاورده‌اند مگر با ظلم و تزویر و حیل قلم بشکند و ننویسیم که چون افکار عمومی دنیا امروز اجازه نمیدهد عهدنامه‌ای به صورت قرارداد سال ۱۹۰۷ تنظیم کنند این است که میخواهند ایران عزیز ما را با تصویب این ماده به دول خودمختاری تقسیم و بعد قسمتهای مورد احتیاج را تحریک بعدم اطاعت و خودسری کنند و آنها را به اندازه‌ای تقویت نمایند تا بدرجه‌ای برسند که هر چه میخواهند از آنها استفاده نمایند.

البته امتیاز نفت یا تمديد امتیاز داری از تحت الحمایه‌ای مثل بحرین سهل تر است تا اینکه آنها را از دولت بزرگی مثل ایران درخواست نمایند.

در خاتمه لازم است عرض کنم که این ماده واحده روی همان نقشه‌ای تنظیم شده است که کمیسیون سه جانبی آن را ترسیم نمود و دولت اتحاد جماهیر شوروی در آن شرکت ننمود. اگر آمریکا و انگلیس می‌خواهند دولی تأسیس کنند و از آن دول امتیاز نفت و یا تمديد امتیاز داری را بخواهند چه مانعی است که دولت اتحاد جماهیر شوروی هم در آذربایجان و سایر ایالات شمالی این امتیاز را از پیشه‌وری و امثال آن نخواهد.

ممکن است آمریکا و انگلیس بگویند که ما کار خود را می‌کنیم آنها هم کار خود را بکنند و مانعی ندارد. ولی ما که ایرانی هستیم باید از وطن خود دفاع کنیم و بدانیم آنروزیکه دولت اتحاد جماهیر شوروی از پیشه‌وری امتیاز گرفت روزیست که آمریکا و انگلستان هم در ایران بتوانند بمانند.

ما نمی‌خواهیم آمریکا وطن ما را اشغال کند و یا دولت‌های خودمختاری تشکیل دهند که مقصود خود را از آنها حاصل نمایند و نه دولت اتحاد جماهیر شوروی قدمی در مملکت ما بگذارد و امتیازی از دولت‌های مخلوق خود تحصیل نماید. ما می‌خواهیم ایران در وسط دو همسایه شمال و جنوب بماند و صلح بین‌المللی هم همین طریقه را ایجاب می‌کند.^{۲۰۲۳}

برای رفع بحران آذربایجان در درجه اول خواهان آن بود که مشکلات را با مذاکره و جلب رضایت مردم حل کنند.^{۲۰۲۴} هشدار هم می‌داد ایران با خطر بسیار بزرگی مواجه شده که بی‌احتیاطی می‌تواند منجر به سقوط از پرتگاه گردد.^{۲۰۲۵} در نهایت قاطعانه خواهان حفظ کشور بود و می‌گفت:

"چنانچه باین طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود."^{۲۰۲۶}

حتی تنها راه نهائی را توسل به «سازمان ملل» اعلام کرده و در ۲۱ دی ۱۳۲۴ در نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشت:

^{۲۰۲۳} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/صص ۷۶-۷۷

^{۲۰۲۴} - رجوع شود به: «دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۰۲۵} - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۹۲

^{۲۰۲۶} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی‌استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۲۳۱

"اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را بطور مستقیم حل کند تنها امیدی که برای ما هست همان طرح در سازمان ملل متفق است."^{۲۰۲۷}

و از عدم اقدام در این باره انتقاد می‌کرد و در ۲۱ دی ۱۳۲۴ در نامه‌ای خطاب به حکیمی نخست‌وزیر نوشت:
"این جانب نتوانستم درک کنم که آقای تقی‌زاده از چه نظر موضوع ایران را جزو فهرست کارهای جلسه سازمان نموده‌اند زیرا اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را به طور مستقیم حل کند تنها امیدی که برای ما هست همان طرح در سازمان ملل متفق است.
لذا درخواست می‌کنم آن جناب فوراً به آقای تقی‌زاده تلگراف فرمایند دری را که بسته‌اند باز کنند و از خر شیطان پائین بیایند."^{۲۰۲۸}

که سرانجام حکیمی دستور داد نماینده ایران شکایتی در این مورد به سازمان ملل متحد تحویل دهد.^{۲۰۲۹} این هم تنها راه حل بحران بود. چنانکه مذاکرات قوام در مسکو به جایی نرسید اما شکایت به شورای امنیت به منزله پرتاب تیری بود که بعداً بهانه مناسب به دست آمریکا و انگلیس داد و باعث دخالت آنها در نجات آذربایجان با تهدید شوروی و نجات آذربایجان شد.^{۲۰۳۰} به این لحاظ وی در قضایای آذربایجان روش درست را انتخاب نمود و همان راه منجر به نجات ایران شد.

اشاره به این نکته هم لازم است که در همان دوران سه کشور آمریکا، انگلیس و شوروی خواهان تشکیل یک کمیسیون سه جانبه برای بررسی اوضاع ایران و مسئله آذربایجان شدند تا توصیه‌هایی جهت ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ایران بنمایند. مصدق به محض اطلاع به سرعت علیه آن واکنش نشان داد. حتی جلسات مجلس در آن زمان تشکیل نشد که مصدق روز ۱۸ دی ۱۳۲۴ این بیانیه را صادر نمود:

"ای مردم، ای کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده و می‌خواهم برای شما جان‌فشانی کنم بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می‌خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می‌خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم، برای اینکه اظهاراتی نشود مجلس شورایملی تعطیل شده است"^{۲۰۳۱}

که فردای آن جلسه مجلس تشکیل شد و مصدق به شدت به پیشنهاد کمیسیون سه جانبه حمله نمود. متعاقب آن دولت اعلام کرد اقدامی بدون نظر مجلس انجام نخواهد داد و مسئله در نهایت منتفی گردید.^{۲۰۳۲}

^{۲۰۲۷} - همان/ص ۲۳۲

^{۲۰۲۸} - نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۷۹

^{۲۰۲۹} - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۱ و روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۵، ص ۸

^{۲۰۳۰} - برای شناخت بهتر روند نجات آذربایجان رجوع شود به: «قوام‌السلطنه؛ از بحران آذربایجان تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۰۳۱} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۲۲۳

^{۲۰۳۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۲۱۷ تا ۲۲۷

چند سال بعد در ۱۳۲۹ خ «رزم‌آرا» به قدرت رسید. وی طرحی برای ایجاد تشکیلاتی شبه خودمختار با دادن اختیارات به استان‌ها در نظر داشت که قبل از رسیدن به نخست‌وزیری آن را با دکتر مصدق در میان گذاشت. مصدق از همان زمان اعلام کرد به شدت با آن مخالفت خواهد کرد.^{۲۰۳۳} در ۲۳ خرداد هم تأکید کرد:^{۲۰۳۴}

« ما نمایندگان جبهه ملی تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت می‌کنیم و به هیچ وجه دولتی را که ایشان در رأس آن واقع شوند در این مجلس قبول نمی‌کنیم.»^{۲۰۳۵}

رزم‌آرا در ۶ تیر ۱۳۲۹ دولتش را به مجلس معرفی نمود و تغییر در طرز کارهای کشور و واگذاری اختیارات گسترده به مردم تا حد استان را اعلام نمود.^{۲۰۳۶} در نتیجه به سرعت این نظر در برخی سیاسیون مطرح شد که رزم‌آرا در صدد فدرال کردن ایران است که با توجه به برنامه او و حمایت قاطع آمریکا از او و سیستم فدرال آمریکا، این شبهه دامن زده می‌شد. حال کیفیت حمایت آمریکا به چه شکلی بوده، هنوز به طور کامل مشخص نشده اما این نکته روشن است که آمریکایی‌ها در به قدرت رسیدن رزم‌آرا و تهیه برنامه وی نقش داشتند.^{۲۰۳۷} همچنین رزم‌آرا در صدد ایجاد دیکتاتوری با تسلط بر ارتش و شهربانی بود. جبهه ملی هم به شدت با رزم‌آرا مقابله نمود و در ۶ تیر روی کار آمدن او را شبه کودتا اعلام نمود.^{۲۰۳۸}

در آن هنگام دکتر مصدق موضع مخالف بسیار تندی علیه رزم‌آرا اتخاذ نمود و در ۸ تیر ۱۳۲۹ حتی سخنانی بیان کرد که در تاریخ زندگی سیاسی وی سابقه ندارد. چنانکه گفت:^{۲۰۳۹}

«خدا شاهد است که اگر ما را بکشند پارچه پارچه بکنند زیر بار حکومت این جور اشخاص [رزم‌آرا] نمی‌رویم. به وحدانیت حق خون می‌کنیم می‌زنیم و کشته می‌شویم (با عصبانیت) اگر شما نظامی هستید من از شما نظامی ترم می‌کشم همینجا شما را می‌کشم»^{۲۰۴۰}

^{۲۰۳۳} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰ / ص ۳۹۴ -- البته دکتر مصدق کلاً با افزایش اختیارات مردم بومی موافق بود اما به شکلی که کشور هم حفظ شود. رجوع شود به: «دکتر مصدق، اقوام و مدیریت بومی» به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۰۳۴} - البته از دیکتاتوری احتمالی رزم‌آرا هم به شدت نگران بودند.

^{۲۰۳۵} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۲۷

^{۲۰۳۶} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۵۷

^{۲۰۳۷} - مقاله «انجمن‌های ایالتی و ولایتی به روایت رزم‌آرا»، کاوه بیات، نشریه گفتگو شماره ۲۵، ص ۱۷ به نقل از *Qaimmaqami, op.cit*, p. ۱۷ و ضمناً در کتاب زیر نیز در مورد جایگاه دولت رزم‌آرا در روابط ایران و آمریکا مطالبی آمده است. آمریکا در بی‌خبری، جیمز اف گود، ترجمه دکتر احمد شهسا، تهران انتشارات رسا، ۱۳۷۲، صص ۱۴۹-۱۸۸

^{۲۰۳۸} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۴۹

^{۲۰۳۹} - به دیکتاتوری رزم‌آرا هم اشاره داشته

^{۲۰۴۰} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۵۹ -- ضمناً این مسئله هیچ ربطی به ملی شدن نفت نداشت و ملی شدن نفت مدتی بعد مطرح شد.

اما این اقدامات به جایی نرسیدند و در ۲۲ تیر لایحهٔ رزم‌آرا برای ایجاد تشکیلات شبه خودمختار در استان‌ها به مجلس ارائه شد.^{۲۰۴۱} مصدق هم به عنوان اولین مخالف در برابر آن گفت:

"طرحی که آقای سپهبد رزم‌آرا به مجلس آوردند طرح تجزیه ایران است.

...

امروز که روز تجزیه ایران است اگر حرف نزیم باید بروم در خانه خودم بمیرم نمیتوانم تحمل کنم ایران تجزیه شود من سکوت کنم^{۲۰۴۲}

و

"تشکیل دولتهای خودمختاری^{۲۰۴۳} سبب خواهد شد که بعد وطن عزیز ما بدولتهای کوچکتر تجزیه شود.^{۲۰۴۴}

و در ادامه به خلاف‌های رزم‌آرا و تلاش برای رشوه دادن به ملیون و دزدی‌های زیاد در وزارت جنگ اشاره و به شدت با بحث خودمختاری مناطق مختلف ایران مخالفت و اشاره کرد این نقشهٔ خودمختاری توسط یکی از دولت‌های سرمایه‌داری قبلا به شاه پیشنهاد شده و او قبول نکرد. ولی این دولت روی کار آمده که مقصود آنها را اجرا کند و بعد گفت:

"من شنیده‌ام که نقشه این خودمختاری را چندی پیش یکی از دول سرمایه‌داری باعلیحضرت همایونی پیشنهاد کرده است و چون شاه وطن پرست با آن موافقت نفرموده‌اند این دولت روی کار آمده است که کورکورانه مقصود دول سرمایه‌داری را انجام نماید. ای مرگ بر آن افسرانی که باید در راه حیات و مصالح ایران کشته شوند اکنون مجری این نقشه شده و می‌خواهند نام ایران را از صفحهٔ تاریخ معدوم نمایند.^{۲۰۴۵}

که این گونه تهدید و ادبیات توأم با خشونت و مطرح کردن بحث مرگ بر افسران در تمام سخنان وی در دوران حیاتش کم نظیر است. نشان از این دارد که تجزیهٔ ایران خط قرمز مهم برای مصدق بود. کما اینکه بعدها و حتی در دوران ملی شدن نفت روابط او با رزم‌آرا هرگز به وخامت قبل نبود. از این گذشته جبههٔ ملی تأکید می‌کرد:

^{۲۰۴۱} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۲

^{۲۰۴۲} - همان/ص ۷۳

^{۲۰۴۳} - ظاهراً منظور همان خودگردانی یک بخش است که بعضاً لفظ خودمختاری برای آن به کار می‌رود.

^{۲۰۴۴} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۶

^{۲۰۴۵} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۷۶

"[جبهه ملی] با هر قانون دیگری که با مال و وسیله تجزیه مملکت قرار گیرد ولو آنکه ظواهر آنهم فریبده و جالب تهیه شده باشد با تمام قوا مخالفت می نماید."^{۲۰۴۶}

و بعد به مسائل کمیسیون سه جانبی در دوران مجلس چهاردهم اشاره کرد که قرار بود سه کشور بزرگ ایران را تحت تسلط بگیرند اما با مخالفت نمایندگان ملی عملی نشد.^{۲۰۴۷} از نمایندگان هم می خواست به آن طرح رأی ندهند و می گفت:

"آقایان نمایندگان [که از] هر کسی بیشتر استفاده حیثیاتی می کنند، راضی نخواهند شد که با این لطایف الحیل، مملکت باستانی ایران را تفکیک و تجزیه بکنند"^{۲۰۴۸}

حتی هشدار می داد که یک هدف این طرح تشکیل دولت های ترکی و کردی و عربی است که با آن مخالف بود.^{۲۰۴۹} همچنین اشاره می کرد هدف این مسائل سوءاستفاده از منابع ایران است و با تأکید بر اینکه بحرین جزو ایران است می گفت:

"بحرین که جزء لایتجزای ایرانست (صحیح است) روی همین اصول که آقای رزم آرا میخواهند عملی کنند، امتیاز نفت داده است."^{۲۰۵۰}

9

"البته امتیاز نفت و یا تمدید امتیاز داری از تحت الحمايه ای مثل بحرین سهل تر است تا اینکه آنها را از دولت بزرگی مثل ایران درخواست نمایند."^{۲۰۵۱}

طبیعی بود دولت دکتر مصدق هم این روند را ادامه دهد. البته ایران هنگام ملی شدن نفت مشکلات بین المللی زیادی داشت که بخش عمده آن را می گرفت. ولی باز دکتر مصدق در دولتش تأکید و تلاش مناسبی برای حفظ تمامیت ارضی ایران انجام می داد. در آن زمان ایران در چند بخش مرزی مشکلاتی با همسایگان داشت که عبارتند بودند از:

۱- بحرین

۲- جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک

۳- فیروزه در شمال شرقی

^{۲۰۴۶} - همان / ص ۸۳

^{۲۰۴۷} - نطق های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۷۹

^{۲۰۴۸} - نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸ / ص ۱۳
^{۲۰۴۹} - نطق های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / صص ۸۴ و ۸۵

^{۲۰۵۰} - نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸ / ص ۱۲
^{۲۰۵۱} - نطق های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷ / ص ۷۷

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق، بحث بحرین و جزایر ایرانی مورد توجه دولت قرار گرفت و پس از ملی شدن صنعت نفت، بحث بحرین و حضور انگلستان در آن جزیره یکی از مهمترین موارد اختلاف بین ایران و انگلستان بود. همزمان با حضور هیئت ایرانی در دادگاه لاهه، بحث بحرین هم بسیار بالا گرفت. نمایندگان ایران یک نسخه از نامه اعتراض آمیز ایران نسبت به مداخلات انگلستان در بحرین را با ترجمه آن به دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم کردند.^{۲۰۵۲} بعداً هم دولت ایران بارها بر اقدام در مورد بحرین تأکید می‌کرد و انگلستان در پاسخ بر تحت‌الحمایه بودن بحرین اصرار داشت.^{۲۰۵۳} حتی اعلام می‌کرد توسل ایران به زور با مقاومت آن کشور روبرو خواهد شد.^{۲۰۵۴} وزارت خارجه ایران حتی نسبت به دایر کردن کنسولگری عراق در بحرین و مسافرت مقامات عراقی به آن جزیره به شدت اعتراض کرد.^{۲۰۵۵} دکتر مصدق در اصلاح قانون انتخابات یک نماینده برای بحرین در نظر گرفت^{۲۰۵۶} که بخشی از مردم بحرین از این مسئله استقبال کردند.^{۲۰۵۷} لازم به ذکر است در آن دوران بسیاری از مردم بحرین خواهان بازگشت به ایران شده و برای اخراج مستشاران انگلیسی دست به تظاهرات زدند^{۲۰۵۸} که دو نفر از بحرینی‌ها کشته شدند.^{۲۰۵۹}

دولت ملی در بحث جزایر هم تلاش‌هایی برای اعاده حاکمیت ایران انجام داد. البته این اقدامات از قبل هم ادامه داشتند که در زمان دولت مصدق به اوج رسیدند. حتی یک کشتی جنگی ایران در ۱۹۵۳م در دولت دکتر مصدق، به ابوموسی رفته و گروهی را در آن پیاده کرد که به پرس و جو از مردم پرداختند.^{۲۰۶۰} دولت حتی تصمیم به سرشماری مردم جزایر و توزیع شناسنامه گرفت که این مسئله با مخالفت انگلستان روبرو شد.^{۲۰۶۱} این مناقشات تا آخرین روزهای دولت مصدق ادامه داشت. حدود ۱۰ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد و با وجود قطع ارتباط با انگلستان، باز هم مکاتبه و

^{۲۰۵۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۱۵، ص آخر

^{۲۰۵۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۶، ص ۱

^{۲۰۵۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۳/۰۱، ص ۱

^{۲۰۵۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۲/۰۶، ص آخر

^{۲۰۵۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۰۴، ص ۱

^{۲۰۵۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶، ص ۷

^{۲۰۵۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۱۶، ص آخر

^{۲۰۵۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۱۹، ص ۱

^{۲۰۶۰} - بررسی مالکیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بر پایه اسناد تاریخی، سیاسی، حقوقی، محمدرضا موفق

یساقی، نشر الف مشهد، چاپ اول ۱۳۷۸/ص ۷۶

^{۲۰۶۱} - مبالغه مستعار؛ بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی، محمدعلی موحد، نشر کارنامه،

چاپ دوم ۱۳۸۰/ص ۷۸

اعتراض شدید دولت دکتر مصدق به خارج نشدن انگلستان از جزایر ادامه داشت.^{۲۰۶۲} اما این مسئله با وقوع کودتای ۲۸ مرداد تا چند سال به فراموشی سپرده شد.

در بحث قریه فیروزه اختلاف ایران با شوروی وجود داشت. مذاکراتی در زمان رزم‌آرا انجام شد که به دلیل عدم حسن نیت شوروی متوقف شد. دولت دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۰ نماینده‌ای برای مذاکره فرستاد؛ اما کار همچنان بی‌نتیجه ماند.^{۲۰۶۳} ایران مقادیری طلا هم از شوروی طلبکار بود که عملاً بازگرداندن آن منوط به اعطای فیروزه به آنها شده بود. اما مصدق با وجود مشکلات اقتصادی و نیاز شدید کشور به پس گرفتن طلاها و تلاش برای دریافت مطالبات، حاضر به اعطای قریه فیروزه به شوروی نشد.^{۲۰۶۴} مذاکرات بعدی دولت او هم با برخورد به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ناتمام ماند.

در بحث رود مرزی اروندرود بعد از قرارداد ۱۳۱۶ حتی بندرداری (بستن کشتی‌ها به اسکله و باز کردن آنها) را هم عراقی‌ها انجام می‌دادند. اما در زمان دولت مصدق شرایط فرق کرد و به نوشته دکتر ولدانی:

"در فاصله بین ملی شدن صنعت نفت و به موقع اجرا گذاردن قرارداد ایران و کنسرسیوم (۵۴-۱۹۵۱)، مقامهای ایرانی امر بندرداری را در بندر آبادان رأساً به عهده گرفتند، بدون آنکه با کوچکترین اعتراض و یا گله‌ای از طرف مقامهای بندری بصره رو به رو شوند. اما با سقوط دولت دکتر مصدق و شروع کار کنسرسیوم، بار دیگر وضع به حالت سابق بازگشت، تا اینکه در ۱۳۳۹، دولت ایران تصمیم گرفت که عمل بندرداری آبادان را خود رأساً به عهده گیرد."^{۲۰۶۵}

و درباره قرارداد هم:

"در زمان دولت دکتر مصدق (۳۲-۱۳۳۰) دولت ایران عمداً اصراری برای اجرای مقررات عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ به عمل نیارود؛ زیرا معتقد بود که عهدنامه مذکور حقوق ایران را در اروندرود تضییع کرده است. چرا که این عهدنامه به جای آنکه طبق مقررات حقوق بین‌الملل مرز دو کشور را خط تالوگ تعیین کند، ساحل ایران را مرز قرار داده است. به همین جهت دولت ایران از هرگونه اقدامی که به نحوی در تأیید عهدنامه مذکور تعبیر شود، خودداری نمود؛ به این امید که در شرایط مناسبتر موضوع را بار دیگر مطرح کرده، حق طبیعی خود را مسترد دارد."^{۲۰۶۶}

^{۲۰۶۲} - مبالغه مستعار؛ بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی، محمدعلی موحد، نشر کارنامه،

چاپ دوم ۱۳۸۰/صص ۷۹-۸۰

^{۲۰۶۳} - مرزهای ایران و شوروی، سپهبد امان‌الله جهانبانی، چاپخانه مجلس، تیرماه ۱۳۳۶/صص ۳۷

^{۲۰۶۴} - رجوع شود به مقاله «چگونه دولت کودتا فیروزه را به شوروی بخشید»، دکتر هوشنگ طالع، خواندنی‌ها، شماره ۴۷، سال ششم، بهمن

اسفند ۱۳۸۶/صص ۲۷

^{۲۰۶۵} - بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، اصغر جعفری ولدانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم ۱۳۷۰/صص ۲۸۰

^{۲۰۶۶} - بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، اصغر جعفری ولدانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم ۱۳۷۰/صص ۲۱۳

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری بابت رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی ایران

دکتر مصدق همواره بر تمامیت ارضی ایران (بخشی از استقلال) تأکید و برایش تلاش می‌کرد. مثلاً همواره مدافع حقوق ایران در جزایر سه گانه و بحرین بود. بحث نامه او برای دخالت انگلیس در بحرین هم دروغ است و او یک ماه بعد از آن ماجرا وزیر خارجه شد. همچنین مصدق به شدت مخالف خودمختاری بخش‌های مختلف کشور به سان آذربایجان بود. با پیگیری او ایران بابت جدائی آذربایجان به شورای امنیت شکایت کرد و بعداً آمریکا به استناد همان شکایت شوروی را تهدید و وادار به خروج از ایران کرد. مصدق در بحث تجزیه حتی تأکید می‌کرد اگر حرف نزنند باید بمیرد. حتی این حوزه خط قرمز او و از موارد استثنائی و شاید تنها موردی است که دکتر مصدق از ادبیات توأم با خشونت و تهدید علیه مخالفان به سان رزم‌آرا استفاده کرده است.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۳ بهمن ۱۳۹۵

مصدق در فارس و آذربایجان

مصدق قبل از پادشاهی رضاشاه مدتی والی ایالت‌های فارس و آذربایجان بود. در این زمینه نقدهائی مطرح می‌گردد

مبنی بر:

۱- نقش انگلیس در انتصاب مصدق به آن مقام‌ها

۲- سرکوب دلیران تنگستان و شیخ حسین چاه کوتاهی در فارس توسط مصدق

بابت محور اول که آن مسئله واقعیت دارد و خود دکتر مصدق در صفحات ۳۴۱ و ۳۴۲ کتاب خاطرات و تألماتش به آن اشاره کرده است. آن هنگام تبلیغات کمونیستی شدت گرفته و فارس استان حساسی بود. بخشی از مردم هم خواهان انتصاب مصدق به سمت والی فارس شده بودند که انگلیس برای جلوگیری از عدم رضایت مردم و پیشرفت کمونیسم می‌خواست فرد مناسبی والی آنجا گردد. مشابه این ماجرا در آذربایجان هم رخ داد و مدتی قبل از انتصاب مصدق به سمت والی در آنجا کودتا شده بود. به دلیل حساسیت شرایط آذربایجان فرد توانائی چون مصدق را به سمت والی منصوب و حتی ارتش را هم تحت فرمانش گذاشتند. ولی این مسائل هرگز به منزله سازش مصدق با سیاست انگلیس نبود و تا امروز هم نکته مستندی در این باره مطرح نشده است. کما این که او در سمت والی فارس در برابر پلیس جنوب ایستاد و در نهایت هم به دلیل مقابله با کودتای ۱۲۹۹ و عدم قبول آن دولت، تحت فشار مأموران انگلیسی مجبور به استعفاء شد.^{۲۰۶۷}

در محور دوم رئیسعلی دلواری در ۱۹۱۵م کشته شد. همچنین صرف نظر از ماهیت حرکت‌های دلیران تنگستان و شیخ حسین چاه کوتاهی، باید گفت مصدق در اواسط مهر ۱۲۹۹خ به سمت والی فارس منصوب شد.^{۲۰۶۸} از آن سو نیروهای انگلیسی در شب ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ق برابر با ۱ مرداد ۱۲۹۹خ محل اقدامات شیخ حسین چاه کوتاهی را محاصره و با آنها درگیر شده و صبح روز بعد او را به قتل رسانده بودند.^{۲۰۶۹} به این ترتیب وی حداقل دو ماه قبل از انتصاب مصدق به سمت والی فارس کشته شده بود و در حال آن ماجرا ربطی به مصدق نداشت.

خلاصه بحث

مصدق در خاطراتش اعلام کرده سیاست انگلیس در انتصاب او به سمت والی فارس و آذربایجان نقش داشت. چون آن هنگام تبلیغات کمونیستی بالا گرفته و می‌خواهستند فرد مناسبی آن مناطق را اداره کند. ولی وی هرگز با استعمار

^{۲۰۶۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ صص ۱۰۱ و ۱۰۰

^{۲۰۶۸} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ صص ۱۲۳

^{۲۰۶۹} - شیخ حسین چاه کوتاهی در جنگ مجاهدین دشتستان و تنگستان با دولت انگلیس، احمد فرامرزی به کوشش سیدقاسم یاحسینی،

سازش نکرد. شکست دلیران تنگستان و حتی قتل شیخ حسن چاه کوتاهی هم قبل از انتصاب مصدق به سمت والی فارس بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

قرارداد نفتی آرمیتاژ اسمیت و ادعای نقش دکتر مصدق بابتش

بعضاً مطرح می‌گردد که دکتر مصدق در سمت وزیر مالیه دولت قوام‌السلطنه قسط اول قرارداد نفتی آرمیتاژ اسمیت را دریافت و در نتیجه آن قرارداد را رسمی کرد که به ضرر کشور بود. البته نگارنده نتوانسته سند این ادعا را ببیند که آیا واقعاً چنین چیزی رخ داده یا خیر اما با همین فرض مسئله را بررسی خواهیم کرد.

قرارداد آرمیتاژ اسمیت در دوران جنگ جهانی اول برای رفع اختلاف بین ایران و شرکت نفت منعقد شد. ایران در حکومت و ثوق الدوله آرمیتاژ اسمیت را برای رسیدگی به مسائل استخدام کرده بود.^{۲۰۷۰} در نهایت آرمیتاژ اسمیت بدون اجازه قانونی در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰م (۱۲۹۹/۹/۲۹خ) قرارداد نفتی را امضاء کرد که سهم ایران بابت کمپانی‌های تابعه شرکت نفت بسته به محاسبه شرکت نفت و برای مواردی باشد که مستقیماً به نفت ایران وابسته باشد. یعنی عملاً همه چیز بسته به تصمیم شرکت نفت شد.^{۲۰۷۱} این هم قانونی نبود و دولت ایران آن را تصویب نکرد و به رسمیت نشناخت ولی عملاً تا زمان لغو قرارداد داری ملاک کار شرکت نفت شد.^{۲۰۷۲} در عین حال بدیهی است آن قرارداد بابد به تصویب مجلس هم می‌رسید که چنان نشد و از آن جهت هم رسمیت نداشت.^{۲۰۷۳} همین مسئله بعدها مورد استناد داور وزیر مالیه ایران قرار گرفت.^{۲۰۷۴} به این ترتیب وقتی ایران حق الامتیاز بابت نفت دریافت می‌کرد به معنی رسمیت دادن به آن قرارداد نبود بلکه قانوناً استناد ایران به داری بود. پس آن قرارداد کلاً رسمی نشد.

همچنین وقتی شرکت نفت با زورگویی مبنای کار خود را قرارداد آرمیتاژ اسمیت قرار داده بود^{۲۰۷۵} پس احتمالاً بعد از آذر ۱۲۹۹ شروع به پرداخت حق الامتیاز ایران بر همان مبنا نمود. با توجه به اینکه پایان سال مالی شرکت نفت در آن زمان ۳۱ مارس بود و بابت سال مالی ۲۱-۱۹۲۰م مبلغ ۵۹۳ هزار لیره حق الامتیاز نفت توسط شرکت نفت به ایران پرداخت شده، پس قاعدتاً تا ۳۱ مارس ۱۹۲۱م معادل ۱۱ فروردین ۱۳۰۰خ مبلغی حق الامتیاز به ایران پرداخت شده بود.^{۲۰۷۶} در حالی که قوام‌السلطنه در ۹ خرداد ۱۳۰۰ نخست‌وزیر شد و مصدق در ۱۶ مهر آن سال وزیر مالیه شد.^{۲۰۷۷} پس حدود ۶ ماه قبل از وزارت مالیه مصدق سال مالی قبلی تمام شده و به احتمال بسیار قوی قبل از دوران وزارت

^{۲۰۷۰} - مسائل اقتصادی و سیاسی نفت ایران، دکتر ایرج ذوقی، انتشارات پازنگ، چاپ ششم ۱۳۸۱/ص ۸۱

^{۲۰۷۱} - نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، نوشته مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات چاپخش، چاپ

اول ۱۳۷۷/ص ۵۰

^{۲۰۷۲} - پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۷/ص ۲۷۸

^{۲۰۷۳} - نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، نوشته مصطفی علم/ص ۵۰

^{۲۰۷۴} - نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، نوشته مصطفی علم/ص ۵۰

^{۲۰۷۵} - نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، نوشته مصطفی علم/ص ۵۰

^{۲۰۷۶} - نفت، قدرت، اصول؛ ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن/ص ۴۵ -- لازم به ذکر است در برخی مطالب منتقدان مطرح است که ۵۸۵ هزار لیره به مصدق در سمت وزارت مالیه پرداخت شده که آن معادل حق الامتیاز ۲۰-۱۹۱۹ است (نفت، قدرت اصول، ص ۴۵) که مشخص نیست مربوط به آن است یا مورد دیگری است.

^{۲۰۷۷} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/صص ۱۵۴ و ۱۶۲

مالیه مصدق، حق‌الامتیاز سال مالی قبلی به ایران پرداخت شده بود. مگر اینکه سند مشخصی ارائه گردد که تا ۶ ماه بعد از پایان سال مالی پرداخت بابت سال قبل به ایران صورت نگرفته است که البته مقداری بعید به نظر می‌رسد. گرچه باز هم دلیل بر رسمیت قرارداد آرمیتاژ اسمیت نخواهد شد.

در کنار این‌ها باید گفت مصدق خیلی با آرمیتاژ اسمیت و قرارداد او مخالف بود. وی در این باره نوشته است:

"آرمیتاژ اسمیت، مستشار انگلیسی قرارداد وثوق‌الدوله بود که بعد از استعفای وثوق‌الدوله و تصدی مرحوم مشیرالدوله به ریاست وزرا، آن مرحوم برای عدم اجرای قرارداد، او را مأمور نموده بود که به لندن رفته، اختلافات شرکت سابق با دولت مرتفع کند. آرمیتاژ اسمیت از حدود اختیارات خود خارج شده بود، و نوشتجاتی بر علیه ایران به شرکت سابق نفت داده بود، و از راه هندوستان به ایران آمده بود که مجدداً در وزارت مالیه مشغول به کار شود.^{۲۰۷۸}"

9

"طبق قرارداد داری اختلاف بین دولت و شرکت را میبایست سه نفر حکم قطع کنند، ولی آرمیتاژ آن را بحکمیت یک نفر انگلیسی محول نمود و تمام دعاوی دولت ایران را از بابت حق‌الامتیاز چند ساله بمبلغ ناچیزی که یک میلیون لیره بود قطع کرد. در کاری هم که مأمور نبود و حق دخالت نداشت دخالت نمود و نظری بر خلاف قرارداد و مصالح ایران اظهار کرد. چونکه طبق قرارداد دولت ایران حق داشت ۱۶٪ عایدات خالص شرکت‌های اصلی و شرکت‌های تابعه را بعنوان حق‌الامتیاز بخواهد. ولی آرمیتاژ شرکت‌های حمل و نقل را از پرداخت این حق معاف نمود و بعد از استعفای مشیرالدوله هم بایران آمده بود که باز بر طبق قرارداد انجام وظیفه کند.^{۲۰۷۹}"

حتی بعد با وجود فشارها و تلاش‌های رضاخان و قوام‌السلطنه حاضر به همکاری با آرمیتاژ اسمیت به عنوان مستشار مالی نشد. فقط وقتی سمت وزیر مالیه را قبول کرد که او از ایران رفته بود.^{۲۰۸۰} بگذریم از این‌که در آن دولت هم او وزیر مالیه و عملاً پائین‌تر از نخست‌وزیر بود و قدرت اصلی در دست رضاخان و قوام‌السلطنه بود و اگر اقدامی شده آنان قدرت اصلی بودند. در نهایت هم قرارداد داری و حتی به فرض آرمیتاژ اسمیت در سال ۱۳۱۲ توسط رضاشاه فسخ شدند و شرایط بدتری ایجاد شد. در حالی که مصدق بعد نفت را ملی کرد. به این لحاظ عملکرد مصدق بابت نفت بسیار روشن است. پرداختن به چنین مواردی آن هم بدون سند کافی تنها نشانگر ناتوانی مخالفان در نقد دکترا مصدق است.

^{۲۰۷۸} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول پائیز ۱۳۷۰ / ص

۷۹

^{۲۰۷۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / صص ۱۳۶-

۱۳۷

^{۲۰۸۰} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشتهای جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول پائیز ۱۳۷۰ /

صص ۸۲ و ۸۳

خلاصه بحث

قرارداد آرمیتاژ اسمیت هرگز رسمیت قانونی نیافت زیرا نه دولت و نه مجلس ایران آن را تصویب نکردند. دریافت مبلغ توسط ایران به استناد قرارداد داری بود. حدود ۶ ماه قبل از رسیدن مصدق به وزارت مالیه سال مالی قبلی تمام شده بود که به احتمال قوی تا آن هنگام حق الامتياز ایران پرداخت شده بود مگر حالت خاصی رخ داده باشد. مصدق هم به شدت با عملکرد آرمیتاژ اسمیت و آن قرارداد مخالف بود. حتی تا زمانی که او مستشار مالی بود حاضر به قبول سمت وزیر مالیه نشد. در نهایت هم این قرارداد و داری بعداً توسط رضاشاه فسخ شد و شرایط بدتری جایگزین گردید در حالی که مصدق بعداً کل نفت را ملی کرد و عملکردش روشن است.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۸ دی ۱۳۹۵

روابط مصدق با رضاشاه

مصدق تا هنگامی که مشروطه برقرار بود و رضاخان تبدیل به شاه نشده بود، روابط بدی با او نداشت و برای اصلاحات کمک می‌کرد. مثلاً مدتی در یک کمیسیون مشورتی که رضاخان از افراد خوشنام به سان مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک تشکیل داده بود، عضویت داشت. گرچه آن هیئت مشورتی ظرف مدت کوتاهی منحل شد.^{۲۰۸۱}

هنگامی که قرار بر خلع قاجار و به تبع پادشاهی رضاشاه بود، مصدق از معدود کسانی بود که جرئت کرد خلاف نظر اکثریت مجلس با پادشاهی رضاشاه مخالفت کند. چنان اقدامی هم در آن شرایط بسیار جسورانه و با خطرات فراوانی همراه بود و او حتی تهدید جانی شد. اما تأکید می‌کرد به توپچی ده ساله‌ای که می‌دهند که یک بار از کشور دفاع کند و اکنون وضع وکلای مجلس مشابه همان است و باید از مشروطه دفاع کنند.^{۲۰۸۲} آن گونه که بعدها بیان کرد او در مخالفت با پادشاهی رضاشاه در حالی که اکثریت مجلس موافق آن بودند، دو راه داشت. یکی اظهار نظرش و خروج از مجلس که تأثیری نداشت. دیگری کاری که شاید اثر بگذارد و آن توجه دادن نمایندگان به این که به خدا و قرآن قسم خورده بودند که به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت نکنند. همین کار را هم با قسم دادن نمایندگان انجام داد اما نتیجه‌ای نگرفت.^{۲۰۸۳}

همچنین اشاره به این نکته لازم است که در آن جلسه تاریخی ۹ آبان ۱۳۰۴ برای خلع قاجار، مدرس با خشم جلسه را ترک و اعلام کرد آن رأی‌گیری غیر قانونی است و مجلس شورای ملی حق تغییر قانون اساسی را ندارد. تقی‌زاده و علانی هم اعلام کردند آن سبک کار خلاف قانون اساسی است گرچه مخالفتی با خود رضاخان نشان ندادند. حتی یحیی دولت‌آبادی هم اظهارات مشابهی داشته و به عدم اجازه قانونی در آن مجلس اشاره کرد. اما مصدق با نطقی قاطع مخالفت خود را با نفس شاه شدن رضاخان بیان کرد و البته جنبه احتیاط را هم رعایت و از خدمات رضاخان برای امنیت تقدیر و او را در سمت نخست‌وزیر مفیدتر اعلام کرد. به این ترتیب وی با بیانی صریح مخالفت با پادشاهی رضاخان را اعلام کرد.^{۲۰۸۴}

مصدق پس از پادشاهی رضاشاه، مصدق علیرغم دعوت رضاشاه حاضر نشد وزیر خارجه^{۲۰۸۵} و بعداً نخست‌وزیر گردد.^{۲۰۸۶} دلیلش را هم بعدها چنین بیان کرد:

^{۲۰۸۱} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر وراثت، چاپ اول ۱۳۷۰/

صص ۱۵۱ و ۱۵۴

^{۲۰۸۲} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/

صص ۱۰۹-۱۱۲

^{۲۰۸۳} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ صص ۹۶

^{۲۰۸۴} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۱، یونس مروراید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷/ صص ۴۶۰-۴۸۸ + حیات یحیی، ج ۴، یحیی دولت‌آبادی،

انتشارات فردوس، چاپ اول ویرایش دوم ۱۳۸۷/ صص ۱۶۲۷-۱۶۲۸

^{۲۰۸۵} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، انتشارات نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲/ صص ۱۹۶

"قبول کار هم از یک دیکتاتور مستلزم استعفا از شخصیت و آزادی عقیده بود" ۲۰۸۷

و بعد در انتقاد از کارگزاران رضاشاه می گفت:

"وزراء و وكلا نمی توانند به عنوان نبودن آزادی خود را تبرئه کنند چونکه آنها مجبور نبودند کار قبول کنند تا اینکه نسبت به مملکت خیانت کنند." ۲۰۸۸

و

"بنده عرض نمی کنم که تقی زاده و امثال او می توانستند در مقابل شاهنشاه مقتدری مثل اعلیحضرت رضاشاه مقاومت کنند. ولی می خواهم فقط این را عرض کنم که تقی زاده و امثال او اگر دارای اصل ثابتی بودند باید از قبول کار، آن هم کار مؤثری مثل وزارت دارائی که در آن وقت می بایست قرارداد نفت بگذرد خودداری می کردند." ۲۰۸۹

مصدق در دوره ششم هم نماینده تهران بود ولی حاضر نشد به پادشاهی رضاشاه قسم بخورد که در این باره گفته است:

"در دوره ششم گفتند: «دکتر مصدق چند جلسه است نیامده. باید قسم بخورد.» گفتیم: «جلسه دیگر؛ امروز عذر دارم.» جلسه دیگر یک شمایل حضرت امیر را بردم و گفتیم: من به این پادشاه اسلام قسم می خورم» و کلا هم چیزی نگفتند. من ترسو نیستم" ۲۰۹۰

ضمناً وی در دو مجلس پنجم و ششم اقداماتی همچون اعتراض به قرارداد شیلات دریای خزر و اعتراض به راه آهن شمال به جنوب و اعتراض به عدم آزادی انتخابات مجلس نمود^{۲۰۹۱} گرچه به جایی نرسید. در برخی مواقع هم انتقادات را با تعریف ظاهری اولیه از رضاخان و بعد اعلام انتقادات از مقامات دولت مطرح می کرد که رضاخان خوشش آمده و دستور انتشارش می داد و مصدق به این طریق حرفش را می زد.^{۲۰۹۲} در نهایت برای انتخابات مجلس هفتم در ملاقاتی با رضاشاه خواهان آزادی انتخابات و عدم دخالت شاه شد. تیمورتاش وزیر دربار به مصدق پیشنهاد کرد که شش نماینده را انتخاب کند اما مصدق نپذیرفت.^{۲۰۹۳} پس از آن هم به مجلس هفتم راه نیافت و به انزوا رفت تا در اواخر دوران رضاشاه گرفتار زندان و بعد تبعید شد. به این ترتیب در سراسر دوران رضاشاه در راه دفاع از استقلال و آزادی ایران ایستاد.

۲۰۸۶ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۲۹

۲۰۸۷ - خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول / ص ۱۷۹

۲۰۸۸ - نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، ۱۳۴۸ / ص ۵۲

۲۰۸۹ - نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، ۱۳۴۸ / ص ۵۴

۲۰۹۰ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۲۷

۲۰۹۱ - نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹

۲۰۹۲ - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹ / ص ۷۶

۲۰۹۳ - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، انتشارات نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ / ص ۱۹۶

خلاصه سخن

مصدق تا قبل از پادشاهی رضاخان روابط بدی با او نداشت و مدت کوتاهی جزو هیئت مشورتی او بود. بعد با وجود خطرات با جسارت با پادشاهی رضاخان مخالفت کرد. بعد هم حاضر به همکاری با دیکتاتور نشد. حتی در سمت نمایندگی مجلس ششم حاضر نشد برای وفاداری به پادشاهی رضاشاه سوگند بخورد. در مجلس پنجم و ششم کماکان از حقوق مردم و به خصوص آزادی انتخابات دفاع می‌کرد. بعد از مجلس ششم هم به انزوا رفت و در اواخر دوران رضاشاه دستگیر و تبعید شد. به این ترتیب در سراسر دوران رضاشاه بر اصول استقلال و آزادی و آزادی ایستاد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۹ دی ۱۳۹۵

وضعیت آزادی ایران قبل از دولت مصدق

بعضاً گفته می‌شود ایران قبل از دولت مصدق دارای آزادی و در راه گسترش آن بود. ولی دولت مصدق باعث شد کودتای ۲۸ مرداد رخ داده و آزادی از بین برود. این در حالی است که بعد از خروج شوروی از آذربایجان در ۱۳۲۵، حکومت باز مشابه دوران رضاشاه به سمت دیکتاتوری و تمدید امتیاز نفت برای انگلیس می‌رفت. انتخابات مجلس پانزدهم با تقلب فراوان برگزار شد که حتی دکتر مصدق نماینده اول تهران در دوره‌های چهارده و شانزده هم به مجلس راه نیافت. بعد محمدرضا پهلوی با حمایت انگلیس به سمت تثبیت قدرتش حرکت می‌کرد که نمونه‌های زیر قابل ذکر است: (مثلاً رجوع شود به: بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم ۱۳۸۷/صص ۳۷۶-۳۸۰)

۱- شاه به خصوص بعد از ترور نافرجام در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شروع به برخورد با مخالفان کرد. حکومت نظامی برقرار و حزب توده غیر قانونی و منحل اعلام شد. برخی روزنامه‌نگاران بازداشت و آیت‌الله کاشانی به خارج از کشور تبعید شد.

۲- شاه در ۱۳۲۸ اختیار انحلال مجلس‌ها را به دست آورد.

۳- حاکمیت برای تصویب لایحه نفتی گس-گلشائیان در اواخر مجلس پانزدهم تلاش می‌کرد که دست انگلیس برای غارت نفت ایران را تا بیش از ۴۰ سال بعد باز می‌کرد.

۴- اعمال نفوذ شدید در انتخابات مجلس انجام می‌شد که منجر به تحصن دکتر مصدق و یارانش برای آزادی انتخابات مجلس شانزدهم و تشکیل جبهه ملی در آبان ۱۳۲۸ گردید.

بعد ملیون با مبارزه عملاً موجب آزادی انتخابات مجلس شانزدهم در تهران شده و نمایندگان ملی از آنجا به مجلس راه یافتند. همان‌ها با مبارزه و حمایت مردم مانع ادامه غارت نفت ایران شدند و نفت را ملی کردند. بعد دولت مصدق تشکیل شد که تنها دموکراسی تاریخ ایران را برقرار نمود. انگلیس هم شکست خورد ولی با ورود ابرقدرت جدید یعنی آمریکا باز هم آزادی و استقلال ایران سرکوب شد. البته دیکتاتوری ۲۵ سال بعد از کودتا هم نشان می‌دهد کشش کافی برای ایستادگی و مبارزه در راه آزادی در جامعه نبود. پس یقیناً اگر انگلیس هم کماکان قدرت داشت باز کار به استبداد می‌کشید. گرچه راه ملیون در مبارزه برای آزادی هنوز ادامه دارد.

خلاصه سخن

ایران بعد از خروج ارتش شوروی مشابه دوران رضاشاه در مسیر استبداد و از بین رفتن آزادی و ادامه غارت نفت تا حدود ۴۰ سال بعد قرار داشت. کما اینکه شاه اختیار انحلال مجلس‌ها را به دست آورد و با برخی مخالفان برخورد کرد و در انتخابات هم بسیار اعمال نفوذ می‌شد. اما ملیون با تشکیل جبهه ملی و مبارزه توانستند نفت را ملی کرده و

حکومت دموکراتیک تشکیل داده و انگلیس را شکست دهند. با ورود ابرقدرت جدید آمریکا و عدم توانایی ایستادگی کافی جامعه، باز استقلال و آزادی ایران سرکوب شد. البته راه مبارزه ملیون هنوز ادامه دارد.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۸ دی ۱۳۹۵

موضع مصدق در برابر مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸

مصدق بعد از آن که نتوانست اقدامی برای آزادی انتخابات مجلس پانزدهم انجام دهد مقداری راه سکوت و انزوا در پیش گرفت.^{۲۰۹۴} نامه‌ای به تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۲۷ از وی موجود است که تأکید می‌کند عملاً در شرایط انزوا و عدم دخالت در سیاست بود.^{۲۰۹۵} از آن سو در ۱۵ بهمن حادثه ترور شاه رخ داد و بعد اعلام حکومت نظامی و بگیر و ببند و تشکیل مجلس مؤسسان متقلبانه برای افزایش اختیارات شاه و از جمله اعطای حق انحلال مجلس‌ها به او تا اردیبهشت ۱۳۲۸ رخ داد.^{۲۰۹۶} به نظر می‌رسد در این مقطع مصدق مقداری در حالت انزوا و سکوت بود گرچه مقامی هم نداشت. البته مثلاً در ۲۳ شهریور او چند تن از نمایندگان مجلس را به منزلش دعوت کرد و به شدت به اعطای اختیار انحلال مجلس به شاه اعتراض کرد. آن را هم موجب ترس همیشگی نمایندگان و حتی لطمه بزرگ به مشروطیت خطاب کرد.^{۲۰۹۷} بعد از این مسائل جریان تحصن او و یارانش در دربار در مهر ماه و بعد تشکیل جبهه ملی و در نهایت راه‌یابی مصدق و برخی ملیون به مجلس شانزدهم رخ داد.

مصدق از ابتدای حضور در مجلس شانزدهم به شدت به بحث آن عملکرد مجلس مؤسسان حمله کرد. در جلسه ۵ اردیبهشت ۱۳۲۹ که برای قسم خوردن نمایندگان تشکیل شده بود مصدق به صراحت اعلام کرد:

"ما با این مجلس مؤسسان موافق نیستیم"^{۲۰۹۸}

در جلسه بعدی که وقت صحبت پیدا کرد به این مسئله اعتراض کرد. بعد در ۴ خرداد سخنانی ایراد کرد که بخشی از آن چنین است:

"بعد از مجلسی که به عنوان مجلس مؤسسان بر خلاف افکار عمومی تشکیل شد و از این مردم کسی به سمت نمایندگی در آن نبود که از قانون اساسی یعنی خون بهای شهدای آزادی دفاع کند اینجانب تصمیم گرفتم که در اولین مرحله امکان آنچه در صلاح مملکت و شخص اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی است به عرض ملت ایران برسانم. و در شانزدهمین جلسه همین مجلس مطالبی به اختصار گفتم که تمام آنها در جراید نوشته نشد. اکنون باز موقعی به دست آمده است که نظریات خود را در این جلسه عرض کنم و قضاوت آن را به عهده هم‌وطنان عزیز و بی‌غرض محول نمایم.

^{۲۰۹۴} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ ص ۱۱۵

^{۲۰۹۵} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۱۰۲

^{۲۰۹۶} - بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، فخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر آسیم، چاپ سوم ۱۳۸۷/ صص ۳۷۶-۳۷۷

^{۲۰۹۷} - مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۱۲۷ - نقل از مصاحبه مطبوعاتی باختر امروز، ۲۳ شهریور ۱۳۲۸

^{۲۰۹۸} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دروه شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱ دفتر اول، انتشارات امیر

من نمی گویم قانون اساسی که زاده فکر بشر است لاینغیر است ولی می گویم قانون اساسی را باید نمایندگان حقیقی ملت تغییر دهند و هر گونه تغییری که غیر از این باشد مورد تصدیق ملت ایران نیست و کار مجلس مؤسسان بی ارزش و غیر معتبر است.

...

قانون را باید طوری وضع نمود که اشخاص بد نتوانند بر خلاف مصالح مملکت و در نفع خود از آن استفاده نمایند. استفاده از حق انحلال بدون قید و شرط گذشته از اینکه مجلس و مملکت را دچار مشکلات می کند برای نمایندگان مجلس هم متضمن ضررهائی بسیار است.^{۲۰۹۹}

بعد در همان مجلس در بخش دیگری از سخنانش گفت:

"این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت ایران زیر بار این مجلس مؤسسان نخواهد رفت. بر فرض آن که شما هم بگوئید مجلس مؤسسان این قانون را تغییر داده قانونی که مخالف میل مردم باشد قانون نیست."^{۲۱۰۰}

حتی در جلساتی هم طرحی به مجلس آورد که تفسیری به قانون بیفزاید که اقدامات مجلس مؤسسان را عملاً خنثی کند.^{۲۱۰۱} برای شناخت بیشتر این مسائل می توان به نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پاییز ۸۰- صفحات ۱۱۲ به بعد مراجعه کرد.

خلاصه سخن

مصدق بعد از ناکامی در اصلاح شرایط انتخابات مجلس پانزدهم به انزوا رفت. جایگاه و مقامی هم نداشت که در برابر مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ اقدام خاصی انجام دهد هر چند حداقل بعداً انتقاداتی مطرح کرد. ولی از ۱۳۲۹ و ورود به مجلس شانزدهم به شدت به مجلس مؤسسان متقلبانة ۱۳۲۸ و اعطای اختیار انحلال مجلس ها به شاه اعتراض و علیه آن مسائل اقدام کرد.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

^{۲۰۹۹}- نطق های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱ دفتر اول، انتشارات امیر

کبیر، چاپ سوم / صص ۵-۶

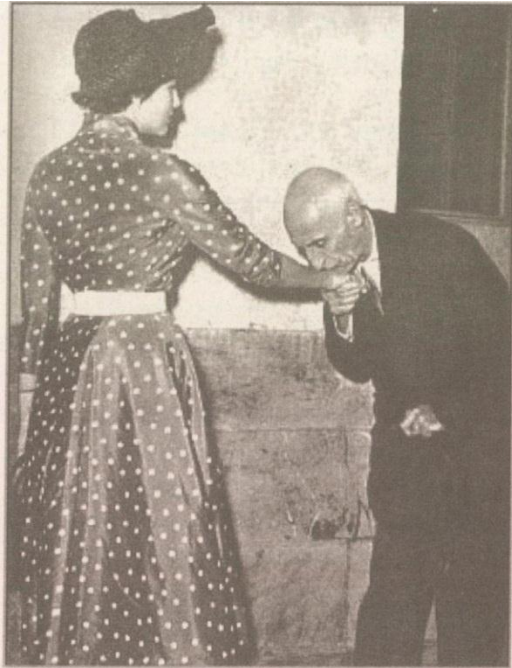
^{۲۱۰۰}- نطق های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱ دفتر اول، انتشارات امیر

کبیر، چاپ سوم / صص ۱۶-۱۷

^{۲۱۰۱}- نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱ دفتر دوم، انتشارات مصدق، ۱۳۴۸ / صص ۳۱ و ۶۵

بوسیدن دست ثریا

عکس بوسیدن دست ملکه ثریا توسط دکتر مصدق بعضاً به عنوان نقطه ضعف او ذکر می‌گردد در حالی که:



دکتر محمد مصدق در حال بوسیدن دست ملکه‌ی ثریا

که این مساله نشانگر احترام خاص دکتر مصدق برای بانوان است چراکه وی هرگز حاضر نشده بود دست شاه را ببوسد و اجازه هم نمی‌داده که کسی دست او را ببوسد و اکراه خاصی از دست بوسی داشته است.

- ۱- در جنبه دینی عقاید هر کس به خودش مربوط است.
- ۲- بوسیدن دست بانوان در کشورهای غربی امری تشریفاتی و رایج است. با یک جستجو روی اینترنت موارد مکرری مشاهده می‌گردد.
- ۳- مصدق برای جلب اطمینان و رضایت دربار و خدمت به نهضت ملی خیلی تلاش کرد و این هم در همان راستا است.
- ۴- مصدق کلاً از دست بوسی اکراه داشت و نه اجازه می‌داد دستش را ببوسند و نه دست شاه را می‌بوسید.^{۲۱۰۲} به این لحاظ این اقدام مصدق جهت احترام خاص او به جایگاه بانوان است. بگذریم از وضع دست بوسی در زمامداران قبل و بعد از مصدق
- ۵- عکس دروغینی بابت بوسیدن پای شاه توسط دکتر مصدق هم پخش می‌گردد که دروغ بودنش بدیهی است.

در نهایت باید پرسید آن کار چه ایرادی دارد و چه ضرری به سایرین زده است؟

خلاصه سخن

بوسیدن دست ثریا امری رایج در غرب و از جهت احترام به جایگاه بانوان است. مصدق هم نه اجازه می‌داد دستش را ببوسند و نه دست شاه را می‌بوسید و آن اقدام مشابه رسوم رایج غربی و در عین حال برای جلب حمایت دربار در کمک به نهضت ملی بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۸ دی ۱۳۹۵

^{۲۱۰۲} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی

«هدی صابر» با مرحوم «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) / ص ۱۸

در صفحه ۱۱۵ کتاب « مصدق به بیان تصویر» در مورد این عکس میخوانیم: « دکتر مصدق در بیمارستان بانک ملی ایران در هنگام خروج شاه از بیمارستان (همه در انتظار آن بودند که او دست شاه را ببوسد! که نبوسید)»

ضمناً لازم به ذکر است که به گفته مرحوم نصرت الله خازنی رئیس دفتر دکتر مصدق او از دست بوسی خیلی اکراه داشت و اجازه نمیداد دستش را هم ببوسند اما بحث بوسیدن دست زنان که به حالت تشریفاتی و احترام در تمام کشورهای مدرن حتی در مهمانی ها هم و ... دیده میشود بحث جدائی است.



Soraya had borne no children. In 1958 at the age of 26 after seven years of marriage she packed her bags and went to Rome. In settlement she was said to have received a

Mossadeqh kisses the Shah's boots.



Photo: The National Library of France

عکسی که به اشتباه یا دروغ به دکتر مصدق نسبت داده می شود

تهمت فراماسون بودن دکتر مصدق

دی ۱۳۴۶ مدت کوتاهی بعد از فوت دکتر مصدق کتابی به نام «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، نوشته اسماعیل رائین منتشر گردید. در صفحه ۶۴۰ جلد اول این کتاب با آوردن متن قسم‌نامه عضویت دکتر مصدق در تشکیلات موسوم به «جامع آدمیت» که از تشکل‌های اوائل مشروطه بود، ادعا شده دکتر مصدق فراماسون بوده است.



در نگاه اول حتی اگر این نکته واقعیت داشته باشد باز خدمات فراوان دکتر مصدق به وطنش و مبارزه با استعمار راه هر نوع بحثی را خواهد بست. علاوه بر آن مشخص است اگر این ادعا حقیقت داشت در زمان حیات دکتر مصدق و دوران نهضت ملی مطرح می‌شد که بهانه‌ای برای تخریب او باشد. انتشار آن پس از وفات او نشان می‌دهد قصد اصلی تخریب آن مرد بوده است. به همین دلیل نمی‌توان به اصالت آن مطمئن بود و احتمال جعل وجود دارد اما به فرض صحت مطلب، نکات دیگری وجود دارد.

مصدق در دوران مشروطه به تشکیلات جامع آدمیت پیوست اما فقط دو سه جلسه در آن حاضر شد و بعد به مجمع انسانیت پیوست.^{۲۱۰۳} فاصله حضور دکتر مصدق در این تشکل تا ورود به مجمع انسانیت و قبول نایب رئیسی آن کمتر از یک سال بود.^{۲۱۰۴} از این گذشته خود راین در صفحات ۶۳۴ و ۶۵۴ آن کتاب می‌نویسد:

«تشکیلات ماسونی جهانی فراموشخانه و مجمع آدمیت و جامعه آدمیت را به رسمیت نمی‌شناخت و آنها را از جمعیت‌ها و فرقه‌های «غیر مجاز» و به اصطلاح ماسونری Clandeten می‌شمرد

...

سازمان مزبور بستگی رسمی با فراماسونی جهانی نداشت و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تعقیب کارهای گذشته بود^{۲۱۰۵}

و اصول آن را مبارزه علیه ظلم و استبداد، دفاع از امنیت جانی و مالی، آزادی بیان و قلم و عقیده، آزادی جمعیت، مساوات افراد از لحاظ نژاد و گهر و دین به عنوان اصول حقوق اجتماعی فرد ذکر کرده است.^{۲۱۰۶} حال باید پرسید وقتی این تشکل بستگی رسمی با فراماسونری جهانی نداشته چطور عضویت کوتاه مدت یک فرد در آن و تعهد او در آن زمینه بدون آن که اسمی از فراماسونری برده باشد، می‌تواند موجب فراماسون خواندن قطعی آن فرد گردد؟ آن هم تشکیلاتی که بخش عمده هدفش مبارزه برای آزادی بوده است.^{۲۱۰۷} پس اگر بخشی از اعضای آن هم مخفیانه فراماسون بودند یا بعداً به آن خط رفتند هیچ دلیلی برای اتهام به مصدق نخواهد بود.

خود راین بعداً در صحبت با ابوالحسن بنی‌صدر تأکید کرده آوردن آن مطلب علیه مصدق جواز چاپ کتاب بود و او اطمینان داشت مصدق ملوک نخواهد شد. مشابه این مطلب را بعد از انقلاب به دکتر ناصر تکمیل همایون نیز گفته است.^{۲۱۰۸} بعداً هم در پاسخ انتقادات هرگز از آن تهمت به مصدق دفاع نکرد. حتی بعد از انقلاب در مراحل این نکته به نقل از راین منتشر شد که آن تهمت جواز چاپ کتاب بوده است و راین آن را تکذیب نکرد. مثلاً در کتابچه «آیا مصدق فراماسون بود؟»، انتشارات ابوذری، ۱۳۵۹، ص ۴۱ دقیقاً این عبارت درج شده است. در نهایت برای شناخت مشکلات فراماسون‌ها در دولت مصدق می‌توان به مقاله ارزشمند آقای «جمال صفری» با عنوان «رویارویی مصدق با فراماسونری (۱)» مراجعه کرد.

^{۲۱۰۳} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۳۵۱

^{۲۱۰۴} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲/ ص ۲۹

^{۲۱۰۵} - فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، اسماعیل راین، انتشارات مؤسسه تحقیق راین، صص ۶۳۴ و ۶۵۴

^{۲۱۰۶} - فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، اسماعیل راین، انتشارات مؤسسه تحقیق راین، ص ۶۴۷

^{۲۱۰۷} - برای مطالعه موارد بیشتر رجوع شود به «آیا مصدق فراماسون بود؟»، انتشارات ابوذری، مرداد ۱۳۵۹ + نشریه ایران فردا شماره ۵۳، مقاله

مرحوم مهندس وحید میرزاده

^{۲۱۰۸} - «تلاش مصدق در استقرار نظام مشروطیت»، دکتر ناصر تکمیل همایون، دومانهنامه فرهنگی، هنری - سال چهاردهم، شماره ۸۶،

اردیبهشت ۱۳۹۱/ صص ۴۹۲-۴۷۸ نقل از مقاله رویارویی مصدق با فراماسونری (۱)، جمال صفری

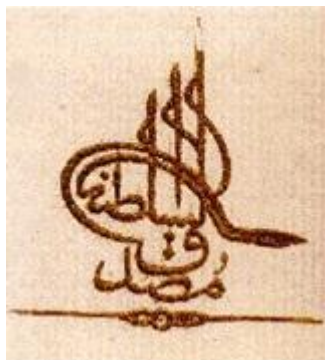
خلاصه سخن

تهمت فراماسون بودن دکتر مصدق تا زمان حیاتش مطرح نشد که حربه‌ای برای تخریب باشد و همین نشان از غیر واقعی بودن آن است. مصدق کمتر از یک سال عضو جامع آدمیت بود که به اعتراف خود راین هیچ بستگی رسمی با فراماسونری جهانی نداشت و اهداف آن مواردی همچون مبارزه با استبداد و تلاش برای آزادی بود ولو آن که برخی اعضایش هم مخفیانه فراماسون بوده باشند. خود راین بعد از انقلاب اعلام کرد آن مطلب دروغین جواز چاپ کتاب بوده است.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۸ دی ۱۳۹۵

لقب مصدق السلطنه



یک انتقاد هم لقب «مصدق السلطنه» است که در کودکی به مصدق داده شده بود.^{۲۱۰۹} بدیهی است از این بابت گناهی متوجه او نیست. ضمن این که زندگی مصدق سراسر خدمت به مردم و به قول آقای شاه حسینی در عمل به جای مصدق السلطنه باید به او «مصدق المله» گفته شود.^{۲۱۱۰}

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

^{۲۱۰۹} - استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۲ / ص ۱۰۰

^{۲۱۱۰} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده یاد هدی صابر - دقیقه ۲۰:۴۰

ادعای رشوه و دزدی

پس از کودتا تلاش زیادی شد شاید نقطه ضعفی از مصدق گرفته شود و دروغ‌هایی هم به او نسبت دادند. مثلاً یک بار ادعا شد او رشوه داده^{۲۱۱۱} که بدون سند و کذب بود و خود کودتاچیان هم دیگر روی آن بحث نکردند. یا در موردی ادعا شد مصدق زمانی دزدی کرده بود و نزدیک بود دستش را قطع کنند^{۲۱۱۲} که هرگز دلیل و سندی برایش ارائه نشد. تمام این موارد کذب بود و خود مطرح کنندگان هم ادامه ندادند. اما حتی به فرض صحت هم در زمانی اشتباهی شده و عملکرد بعدی مصدق بسیار گویا است. در نتیجه این مباحث فاقد ارزش بحث بیشتر است.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

^{۲۱۱۱} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/

صص ۳۷۱ و ۳۷۲

^{۲۱۱۲} - *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۲/ ص ۱۰۰

تحصیل تابعیت کشور سوئیس توسط دکتر مصدق

دکتر مصدق در صفحه ۸۰ کتاب خاطرات و تألماتش نوشته بعد از پایان تحصیلات در سوئیس به دنبال گرفتن تصدیقنامه وکالت بوده که آن مشروط به تحصیل تابعیت سوئیس بود. در عین حال گرفتن تابعیت سوئیس نیازمند ترک تابعیت اصلی نبود و می‌شد به همراه داشتن تابعیت اصلی آن تابعیت دوم را گرفت که مصدق هم چنان عمل کرد. اکنون این سبب شده برخی به استناد خاطرات مصدق ادعا کنند او تبعه سوئیس بود. در حالی که اگر صفحه ۸۰ کتاب خاطرات و تألمات او را با دقت بخوانند متوجه می‌شوند اخذ آن تابعیت هیچ ربطی به لغو تابعیت ایران نداشته و مصدق تابعیت اصلی ایرانی داشت. در هر حال هم میزان خدمات مصدق به ایران به قدر کافی برای نشان دادن وطن‌دوستی او کافی است.

خلاصه سخن

صرف نظر از خدمات مصدق به ایران، اخذ تابعیت سوئیس در آن زمان نیازمند ترک تابعیت اصلی نبود و برای گرفتن تصدیقنامه وکالت ضروری بود و مصدق تابعیت ایرانی داشت.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۹ دی ۱۳۹۵

سن دکتور مصدق برای ورود به مجلس شانزدهم

بعد از کودتا آزموده در جلسه چهاردهم دادگاه نظامی در ۲ آذر ۱۳۳۲ مدعی شد مصدق آن زمان بیش از ۷۵ سال سن دارد.^{۲۱۱۳} این مبنائی شده که برخی اعلام کنند مصدق حدود ۴ سال قبل هنگام ورود به مجلس شانزدهم در بهمن ۱۳۲۸^{۲۱۱۴} بیش از ۷۰ سال سن داشته است. در حالی که طبق «نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی، مصوب مورخه ۱۹ رجب ۱۳۲۴ قمری» حداکثر سن مجاز نمایندگان ۷۰ سال بود. پس نمایندگانی او در مجلس شانزدهم غیر قانونی بوده است.

در پاسخ باید گفت مصدق در همان جلسه دادگاه به دادستان ارتش گفت محاسبات او بر مبنای سال قمری و اشتباه است و سال خورشیدی را حساب کند. در جلسات بعد هم دیگر بحثی از آن بابت مطرح نشد که نشان می‌دهد خود آزموده متوجه شده تصور اشتباه است. سال تولد دکتور مصدق طبق اسناد ۱۲۶۱ خ است که تا ۱۳۲۸ سن او نهایتاً به ۶۷ سال می‌رسید.

خلاصه سخن

مصدق هنگام ورود به مجلس شانزدهم کمتر از ۷۰ سال سن داشت چون متولد ۱۲۶۱ بود.

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۹ دی ۱۳۹۵

^{۲۱۱۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۳۸۶

^{۲۱۱۴} - از مشروطه تا جمهوری، ج ۳، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۲۴۵

ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشکیلات قوی

نهضت ملی ایران از جهت تفکرات ارزشمند و پیشرفته و سلامت و درستکاری رهبرانش یک نیروی منحصر به فرد سیاسی در ایران است. حمایت مردم از نهضت ملی و دولت مصدق هم در دولت ملی بسیار بالا بود که این که در فراندوم مرداد ۱۳۳۲ اکثریت بالا و مطلقاً در حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین شرکت کنندگان در انتخابات‌های قبلی، به آن دولت رأی دادند که در تاریخ ایران کم نظیر و فقط با فراندوم اولیه برای اعلام جمهوری اسلامی (آری یا نه) قابل مقایسه است. (نه فراندوم‌های قانون اساسی و مجلس و...) دولت به‌جز بحث نیروهای مسلح تقریباً در تمام حوزه‌ها اعم از سیاست خارجی و اقتصاد بدون نفت کارنامه بسیار درخشانی دارد. ضعف اصلی نهضت ملی و دولت مصدق به دلیل ضعف تشکیلات ملیون بود که باعث شد مقاومت مناسبی در برابر کودتا صورت نگیرد و بعد هم خاموشی بر جامعه مستولی گردد. به هر روی بدیهی است مردم خواهان آزادی بودند اما این که چرا برای آن مبارزه نکرده و تا ۲۵ سال بعد ظلم را تحمل کردند به ضعف تشکیلاتی در جامعه بر می‌گردد. ضمن این که همین ضعف تشکیلات در عدم تسلط مناسب دولت بر نیروهای مسلح هم تأثیر داشت و گرنه به هر حال دولت وضع بهتری در ارتش و نیروهای انتظامی پیدا می‌کرد. حتی اگر ملیون تشکیلات قوی و منظم و سرتاسری داشتند امکان مسلح کردن آن‌ها و ایجاد گارد ملی ایجاد می‌شد گرچه در آن شرایط بسیار مشکل به نظر می‌رسد. در این مطلب تلاش می‌کنیم وضعیت ضعف تشکیلات ملیون را بررسی کنیم.

متأسفانه کار گروهی و تشکیلاتی در ایران بسیار مشکل دارد و هنوز هم جا نیفتاده است. عملاً تا امروز در تاریخ ایران فقط یک حزب توده به شکل سراسری وجود داشته که آن هم با پشتوانه قوی شوروی و بیشتر در تهران و مناطق شمالی بود. به کمک همان یک سازمان افسری قوی هم ایجاد کردند. غرب و شاه هم شبکه ارتش و نیروهای مسلح را در دست داشتند که یک سیستم دولتی و تحت نفوذ استعمار بود و توسط همان بر کشور مسلط شدند. روحانیون و نیروهای مذهبی به کمک شبکه مساجد یک شبه تشکیلات سراسری داشتند که در انقلاب به کار گرفته شد. بعد به کمک همان نیروهای نظامی سپاه و کمیته تشکیل و بازوی قدرت روحانیون شد. اما ملیون نه پشتوانه خارجی داشتند که به کمک آن شبکه‌های مشابه سلطنت‌طلبان و حزب توده را ایجاد کنند و نه چیزی شبیه شبکه مساجد در اختیار داشتند. یعنی در عمل قدرت و ضعف ملیون فقط وابسته به وضع جامعه بوده و هست. جامعه ایران هم که متأسفانه بابت کار تشکیلاتی و گروهی بسیار مشکل دارد.

مصدق در دوران مشروطه در تشکیلات‌هایی فعالیت داشت^{۲۱۱۵} و بعد از شهریور ۱۳۲۰ تجربه بالائی در این مسائل با توجه به وضعیت جامعه ایرانی داشت. در این راستا معتقد بود:

"در ایران حزب بزرگ سر نمی‌گیرد. چون همه می‌خواهند جزو کمیته و هیئت عامله باشند.

^{۲۱۱۵} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم / صص ۶۲-۶۳

...
حزب بزرگ سرگرفتنی نبود.

...
فکر می‌کردم که مجمع بین‌الحزابی باشد تا هر حزب مرام خود را حفظ کند و دو سه نفر نماینده به مجمع بین‌الحزاب بفرستد. مجمع بیشتر راجع به حقوق و قانون اساسی نظر بدهد و در آنجا روی اصول بحث و غور و بررسی شود.
امید می‌رفت که از این مجمع بعدها (سه سال، چهار سال) هر وقت که بشود حزب بزرگ تشکیل داد.^{۲۱۱۶}

به این ترتیب مصدق نه تنها منکر حزب بزرگ نبود بلکه حتی آن را به عنوان یک هدف آرمانی در نظر داشت که حداقل برای آن شرایط مبارزه بسیار می‌توانست مثبت باشد. اگر هم ملیون چنان تشکیلاتی داشتند به یقین خیلی در افزایش قدرت‌شان مؤثر بود. اما مصدق در عین حال با توجه به واقعیت جامعه ایران معتقد بود باید ابتدا زمینه آن فراهم شود و ابتدا بین گروه‌های ملی اتحاد ایجاد گردد. برخی به مصدق انتقاد می‌کنند که چرا وارد احزاب نگردید در صورتی اولاً او جایگاه رهبری کل ملیون را داشت و نباید منحصر به یک حزب می‌شد. در ثانی همانطور که خواندید او به درستی به این باور رسیده بود که حزب بزرگ در ایران در آن شرایط مشکل دارد و قابل ایجاد نیست. درستی این دیدگاه حتی تا ۶ دهه بعد هم اثبات شده است. به این لحاظ او وارد حزب خاصی نشده و دنبال اتحاد احزاب ملی بود.

در همین راستا جبهه ملی را تشکیل داد. مهم‌ترین موارد اساسنامه جبهه ملی عبارت بود از:

ماده ۱- جبهه ملی از هیئت مؤسسين و دستجات مختلف ملی که طرفدار عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود.

ماده ۲- مؤسسين اولیه، هیئت مدیره جبهه ملی را تشکیل می‌دهند و دستجات مختلف ملی هر یک نماینده‌ای تعیین می‌نمایند که از اجتماع آنها با هیئت مدیره، شورای جبهه ملی تشکیل می‌شود و در صورت اقتضا نمایندگان مختلف شهرستان‌ها نیز که اعتبارنامه آنها را هیئت مدیره تصویب کرده باشد در شورا شرکت می‌کنند.

ماده ۳- هدف جبهه ایجاد حکومت ملی به وسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است

ماده ۴- در شورای جبهه ملی مسائل مربوط به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مورد بحث شورا قرار خواهد گرفت.

ماده ۵- دستجات و احزابی که بخواهند به جبهه ملی ملحق شوند باید تقاضای خود را کتباً به جبهه ملی ارسال کنند و شرط قبولی عضویت و تحقیق و صدور اعتبارنامه را آیین‌نامه جداگانه تعیین خواهد کرد.

ماده ۶- هیچ فردی مستقیماً نمی‌تواند عضو جبهه ملی شود و عضویت افراد [مشروط] به عضویت در جمعیتی است که سمت وابستگی به جبهه ملی را کسب کرده باشد.^{۲۱۱۷}

^{۲۱۱۶} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ صص ۱۳۶-۱۳۷

^{۲۱۱۷} - باختر امروز، ش ۲۷۳، ۱۳۲۹/۰۴/۱۰، نقل از گذشته چراغ راه آینده/ست/ ص ۴۲۹

به این ترتیب جبهه ملی مبارزه برای آزادی انتخابات مجلس شانزدهم را آغاز کرد. نمایندگان آن وارد مجلس شده و ملی شدن نفت را به تصویب رساندند. بعد دولت مصدق تشکیل شد اما از اواخر سال ۱۳۳۱ و به خصوص با ورود آمریکا به ماجرا اختلافات داخلی آن بسیار گسترده شده و جبهه تضعیف شد. مصدق هم در این زمینه در اوائل کار به دلیل خطر بروز حساسیت شاه حداقل به شکل مستقیم اقدام خاصی انجام نمی داد چنان که می نویسد:

"این جانب میخواستیم بین احزاب ملی ایجاد وحدت کنیم که با هم تشریک مساعی کنند. چون این کار سبب میشد که ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را مشوب و چنین وانمود نمایند که از تقویت احزاب نظری نیست جز تغییر رژیم از هرگونه عملی راجع باین کار خودداری کردم، و با اینکه تشکیلات و برنامه واحدی نبود مردم وطنپرست هر موقع صف آرائی کردند و از مصالح مملکت دفاع نمودند."^{۲۱۱۸}

9

"جبهه ملی حزبی نبود و در مجلس اکثریت نداشت تا بتواند دولت را حفظ کند. جبهه ملی اقلیتی بود که افکار عمومی پشتیبان آن شده بود و این پشتیبانی جهتی نداشت جز الهامی که جبهه از افکار عموم میگرفت. دولت اینجانب که روی افکار جامعه تشکیل شده بود میبایست از افکار عمومی تبعیت کند، همچنانکه کرد و تا سقوط نکرده بود از حمایت مردم برخوردار بود و مردم چه کار بیش از آنچه کردند میتوانستند بکنند. قدرت و توانائی هر کس همان یک رای بود که موقع رفراندوم بدولت داده بود.

برای یک جمعیت بیست نفری و آن هم غیر متفق در مدت دو سال از این بالاتر که از دوازده کرسی نمایندگی طهران در مجلس یازده کرسی اشغال کنند و بعضی که حتی یکصد رای در جامعه نداشتند با یک اکثریتی که سابقه نداشت در طهران انتخاب و وارد مجلس شوند."^{۲۱۱۹}

البته پس از ماجرای ۹ اسفند تلاش‌هایی صورت گرفت که انسجامی در تشکیلات‌های وابسته به ملیون ایجاد گردد.^{۲۱۲۰} و احزاب ملی نشست‌های مشترکی به رهبری نمایندگان فراکسیون نهضت ملی برگزار کردند. «جامعه بازرگانان و اصناف» هم به اشاره دکتر مصدق نقش و اثر مهمی در این دعوت‌ها و تجمع‌ها داشت.^{۲۱۲۱} در اواخر تیر ۱۳۳۲ پیشنهاد تشکیل حزب بزرگ مطرح شد که البته برخی بزرگان ملیون با آن مخالف بودند.^{۲۱۲۲} بعد در ۵ مرداد اعلام شد موضوع تشکیل یک حزب واحد ملی منتفی شده و قرار است یک کمیته بین‌الاحزاب با عضویت احزاب ملی تشکیل گردد.^{۲۱۲۳} به این ترتیب در اواخر دولت ملی تلاش بر آن بود که گام‌های بهتری برای تقویت جبهه ملی برداشته شود. ولی واقعیت آن است که در مجموع نهضت ملی نتوانست تشکیلات قوی و منسجمی در سراسر کشور ایجاد کند.

^{۲۱۱۸} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۳۸

^{۲۱۱۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۵۲

^{۲۱۲۰} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش اول (فایل صوتی)

^{۲۱۲۱} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۱۹- نقل از خاطرات داریوش فروهر در

گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۲۱۲۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۱، ص ۲

^{۲۱۲۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۰۵، ص ۱

به این ترتیب هرچند اکثریت مردم مدافع نهضت ملی بوده و در رفراندوم رأی بالائی به دولت ملی دادند، اما نتوانستند مقاومت مناسبی در برابر کودتا و دیکتاتوری شاه انجام دهند. البته آن زمان هم کودتاجیان با پشتوانه استعمار آمریکا قدرت بالائی پیدا کرده بودند. در هر حال دولت مصدق ساقط شد و مردم غیر منسجم نتوانستند سازماندهی و مقاومت کنند چنان که مصدق می گوید:

"احزاب چپ بواسطه‌ی تشکیلات منظم خود میتوانستند در هر موقع از آخرین افراد خود استفاده کنند، ولی احزاب ملی چون تشکیلات منظمی نداشتند از این استفاده محروم بودند."^{۲۱۲۴}

علاوه بر این اگر میلیون تشکیلات قدرتمند و منظمی داشتند قادر بودند نفوذ بیشتری در قوای مسلح به دست آوردند. به خصوص که امکان ارتقاء افسران ملی به راحتی وجود داشت. حتی حزب توده با آن که از جهت تعداد نفرات خیلی کمتر از میلیون بود اما یک سازمان افسری قدرتمند ایجاد کرد. در کمترین حالت و طبق خاطرات کیانوری تعداد آن افسران تا کودتای ۲۸ مرداد حدود ۳۵۰ نفر بود که البته احتمالاً بیشتر بوده اما همان هم تعداد کمی نیست. حال بحث سازمان افسران حزب توده در مطلب مجزا بررسی خواهد شد. اما در همان حال میلیون وضعیت بسیار وخیمی داشتند و نظامی‌های ملی سازماندهی نداشتند.

محمدعلی عمویی از افسران برجسته حزب توده در خاطراتش می نویسد افسران ملی به دلیل عدم تشکیلات و فقدان برنامه بسیار منفعل بودند و همین عدم انسجام کافی باعث ضعف شدید آنها بود.^{۲۱۲۵} نتیجه این وضع هم آن شد که در کودتای ۲۸ مرداد نظامی‌های ملی نتوانستند واکنش مناسبی داشته باشند. اگر آنها تشکیلات مناسبی داشتند اولاً در نیروهای مسلح وضع بهتری پیدا می کردند. در ثانی تعدادی از افسران ملی با هم مرتبط و منسجم می شدند. در حالی که سرهنگ نجاتی اشاره می کند ظهر ۲۸ مرداد چند تن از افسران ملی متوجه توطئه شده و در صدد اقدام بر می آیند اما تا ساعت سه بعد از ظهر تنها ۵ نفر می شوند.^{۲۱۲۶} به این ترتیب مشخص است عدم انسجام میلیون چه اثرات منفی در شرایط نیروهای مسلح هم داشت.

اشاره به این نکته تأسف آور هم لازم است که تعدادی از افسران ملی قبل از دولت مصدق تحت عنوان سازمان گروه ملی با مدیریت افشارطوس منسجم شدند. حیرت آور است که انتصاب سرتیپ ریاحی از اعضای اینان به ریاست ستاد ارتش موجب تفرقه در سازمان شد!^{۲۱۲۷} البته ریاحی افسر لایقی نبود و بسیار بد عمل کرد اما در آن شرایط باید از آن موقعیت بسیار استفاده می شد. با این وصف باز افسران ملی اندکی فعالیت و تشکل داشتند تا آن که ترور افشارطوس رخ داد و سازمان گروه ملی را در معرض فروپاشی انداخت به شکلی که سازمان هنگام کودتا عملاً منحل و اعضایش

^{۲۱۲۴} - *خاطرات و تألمات* دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۳۷

^{۲۱۲۵} - *درد زمانه*، خاطرات محمد علی عمویی ۱۳۵۷-۱۳۲۰، انتشارات آرزان، چاپ دوم تابستان ۱۳۸۷/ ص ۶۷

^{۲۱۲۶} - *ایران فردا*، سال اول، شماره دوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۱)، ص ۹-۱۰ به نقل از کتاب *خاطرات نورالدین کیانوری*، مؤسسه تحقیقاتی و

انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ دوم ۱۳۷۲/ ۲۷۸ و ۲۷۹

^{۲۱۲۷} - *مصدق، دولت ملی و کودتا* - مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی، انتشارات طرح نو،

چاپ اول ۱۳۸۰/ صص ۲۲۵-۲۲۶

پراکنده شده بودند.^{۲۱۲۸} این هم نشان می‌دهد کار تشکیلاتی در جامعه ایرانی چقدر مشکل دارد که رقابت داخلی ولو به حق باعث تفرقه شده و از بین رفتن افراد مؤثر موجب شود بقیه نتوانند کار کنند. البته علیرغم این مسائل ادعا نمی‌گردد افسران ملی با تشکیلات خوب هم قادر بودند نیروهای مسلح شاهنشاهی را تغییر دهند چون آن نیروها با سوگند وفاداری به شاه و انضباط شدید نظامی تشکیل یافته و تحت نفوذ شدید استعمار بودند. به این لحاظ تغییر آن‌ها در کوتاه مدت عملاً ناممکن بود ولی اگر افسران ملی منسجم بودند قطعاً وضع بهتری ایجاد می‌شد و شاید ارتش به آن شکل علیه دولت وارد عمل نمی‌شد.

نکته‌دیگر این است که اگر ملیون تشکیلات قدرتمند و سراسری داشتند قادر بودند گارد ملی ایجاد کنند. مثال روشن آن شرایط بعد از انقلاب است که نیروهای مذهبی به کمک شبکه مساجد در کل کشور کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران ایجاد کرده و توانستند بر کشور مسلط شوند. حتی مانع کودتاها و اقدامات برخی مخالفان در ارتش شدند. اگر ملیون هم شبکه سراسری در اختیار داشتند قادر بودند به آن سمت حرکت کنند. به واقع آن زمان این امکان بود که در تهران یک گارد ملی حتی فقط از درون نیروهای مسلح ایجاد گردد. حتی پیشنهاد آن هم به مصدق داده شد که ریاحی ستاد ارتش مخالفت و نظر مصدق را عوض کرد.^{۲۱۲۹} ولی واقعیت آن است که آن کار تأثیری در حفظ نهضت ملی نداشت و آشوب و جنگ داخلی از سایر نقاط کشور گسترش یافته و به تهران می‌رسید. چون به دلیل ضعف تشکیلات امکان ایجاد یک گارد ملی سراسری با شرایطی شبیه سپاه پاسداران وجود نداشت که در کل کشور با کودتاچیان مقابله کند. در نتیجه به طور قطع تشکیل چنان گاردی در تهران حتی موجب ضرر و افزایش خشونت و سقوط دولت ملی با شرایط بدتری می‌شد. به طور قطع مسلح کردن بخشی از ملیون هم باعث ایجاد جنگ داخلی و هرج و مرج و تنش شدید می‌شد. مصدق در این باره گفته است:

« اما راجع به موضوع سوم که مردم را تحریص به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت نمودم که نتیجه آن چه شود؟ هرج و مرج که من با آن مخالفم. اگر در مدت زندگی سیاسی کسی توانست بگوید که کوچکترین عملی به منظور ایجاد هرج و مرج و آشوب از من سر زده بیان ادعای آن مرد را از جان و دل قبول می‌کنم.

...

هیچ کس نمی‌خواهد عملیاتی بکند که بدون نتیجه باشد. من بیایم مملکت را به هرج و مرج بیندازم برای چه کار؟ مگر من نمی‌دانستم اگر مملکت به هرج و مرج بیفتد من که نخست وزیر بودم نمی‌توانستم مملکت را به صورت منظمی درآورم؟ اگر من قصد خدمت داشتم و یا نداشتم، از بودنم بر سر کار که کناره جوئی نکردم. قصد خدمت داشتم. ... کسی که قصد خدمت دارد،

^{۲۱۲۸} - مصدق، دولت ملی و کودتا - مجموعه گفت و گوها و مقالات تاریخی-سیاسی، زیر نظر مهندس عزت‌الله سبحانی / ص ۲۲۶ نقل از مصاحبه با سرهنگ نجاتی

^{۲۱۲۹} - ۲۸ مرداد در مصاحبه با فرمانده گارد نخست وزیری؛ کسی فکر نمی‌کرد همه چیز به سرعت از هم بپاشد، دانا شهسواری

چطور حاضر می‌شود مملکتی را که باید اداره کند به هرج و مرج بیندازد؟ این معقول نیست."

۲۱۳۰

که بدیهی است این بحث هرج و مرج به دلیل عدم نظم و انسجام سرتاسری تشکیلات ملیون بود. در غیر این صورت اگر آنان با نظم و تشکیلات مناسب می‌توانستند وارد عمل گردند نگرانی مصدق بابت عدم نظم کشور بسیار کمتر می‌شد. البته ایجاد یک نیروی نظامی جدید نیاز به بودجه بالا و ساماندهی جدید داشت و در آن شرایط بحران و تحریم کاری بسیار مشکل بود. ولی در کل ضعف اصلی در تشکیلات بود.

در نهایت این که مصدق در خاطراتش بابت اهمیت تشکیلات می‌نویسد:

"در هر کشور احزاب سیاسی و مشروطه لازم و ملزوم یکدیگرند" ۲۱۳۱

و بابت ضعف بزرگ ایرانیان می‌نویسد:

"عقب ماندگی ما ایرانیان به علت نداشتن تشکیلات سیاسی و اجتماعی است و این نقیصه سبب

شده که ایران عزیز آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و هیچ فرد ایرانی نتواند کوچکترین

اعتراضی بکند." ۲۱۳۲

خلاصه مطلب

ضعف کار تشکیلاتی یک ضعف فراگیر در کل جامعه ایران است. مصدق به این منظور خواهان ایجاد جبهه‌ای با اتحاد گروه‌های ملی بود که بتواند توسعه یابد و شاید در آینده نه چندان دور تبدیل به یک حزب بزرگ گردد. به همین دلیل وارد یک حزب نشد که کار درستی هم بود به خصوص که او رهبر کل ملیون بوده و نباید به یک حزب منحصر می‌شد ضمن این که حزب بزرگ هم عملاً ایجاد نمی‌شد و حتی تا کنون یعنی حدود شش دهه بعد هم این مشکل به روشنی مشاهده می‌شود. مصدق در این راستا اقداماتی انجام داد اما جبهه ملی قوی و سراسری ایجاد نشد. ضعف اصلی نهضت ملی هم در نداشتن تشکیلات منظم و سراسری و قوی بود و گرنه اکثریت مردم خواهان آزادی بودند. کما این که حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در فراندوم مصدق شرکت کرده و به دولت ملی رأی دادند. ولی عدم تشکیلات قوی باعث عدم مقاومت مناسب جامعه بود. همچنین باعث ضعف شدید ملیون بابت نفوذ در نیروهای مسلح گردید. ضمن این که اگر ملیون تشکیلات قوی و سراسری در کل کشور داشتند حتی قادر به ایجاد گارد ملی در کل کشور بودند نه آن که فقط در تهران امکان آن باشد که سودی نداشته و فقط موجب افزایش خشونت و هزینه گردد.

۲۱۳۰ - مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۲۸

۲۱۳۱ - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۶۲

۲۱۳۲ - نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۹۹

حمیدرضا مسیبیان (hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

کلیاتی پیرامون اشتباهات ضعف‌های مصدق و نهضت ملی

در این مجموعه برخی اقداماتی که به عنوان اشتباهات مصدق مطرح هستند و همچنین ضعف‌های نهضت ملی را به شکل کلی می‌آوریم. البته تفصیل برخی از این نکات در مطالب جداگانه و مربوطه بررسی شده است.

اشتباهات

مصدق نیز به سان هر انسانی اشتباهاتی داشت که باید به آن‌ها پرداخت و برخی به این شرح هستند:

۱- مصدق در موارد بسیار اندکی سخنان تندی به زبان آورده که معروف‌ترین آن‌ها در ۸ تیر ۱۳۲۹ با حمله و تهدید شدید رزم‌آرا هنگام رسیدن رزم‌آرا به نخست‌وزیری است.^{۲۱۳۳} البته آن از ترس دیکتاتوری و خطرات طرح رزم‌آرا برای تجزیه کشور بود^{۲۱۳۴} ولی به هر حال سخنان تندی به زبان آورد. یک بار در جلسه ۶ تیر ۱۳۲۹ خطاب به هیئت دولت رزم‌آرا گفت:

"بروید گم شوید در را ببندید که دیگر نیاید"

و بار بعدی در جلسه ۸ تیر سخنان تندی به زبان آورد که شاید تنها سخنان بسیار تند او در زندگی سیاسی‌اش است و گفت:

"خدا شاهد اگر ما را بکشند پارچه پارچه بکنند، زیر بار حکومت این جور اشخاص نمیرویم. بوحدانیت حق خون می‌کنیم میز نیم و کشته می‌شویم (با عصبانیت) اگر شما نظامی هستید من از شما نظامی ترم میکشم همین جا شما را میکشم"

۲- همچنین مصدق در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ مجلس در مخالفت با فروغی، به اشتباه اعلام کرد او برای شوروی حق کاپیتولاسیون را قبول کرده است. شاید سخنان نامناسب دیگری هم از مصدق موجود باشد که فعلاً از آن اطلاعی نداریم.

۳- در مواردی سخنان تندی علیه مجلس بیان کرده از جمله در مجلس چهاردهم در جلسه ۱۳ اسفند ۱۳۲۳ در انتقاد از شرایط گفته بود اینجا یعنی مجلس دزدگاه است. در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ به دلیل عدم تصویب طرح ممانعت از مدتی تعطیلی مجلس به آن حمله کرده و گفت خاک بر سر این مجلس که در این موارد هر چند نفس انتقاد مصدق درست بود، اما می‌توانست از الفاظ بهتری هم استفاده کند.

^{۲۱۳۳} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ص ۵۹

^{۲۱۳۴} - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰/ص ۳۹۴

- ۴- مصدق در برخی مواقع برای آنکه بتواند صحبتش را مطرح نماید از رضاشاه مقداری تعریف می‌کرد و بعد اصل مطلب را که در نفع جامعه بود، می‌گفت.^{۲۱۳۵} مشابه این اقدام در جلسهٔ مجلس برای خلع قاجار انجام شد. برخی از این روش انتقاد دارند که به نظر می‌رسد این انتقاد وارد نیست اما در اینجا آوردیم.
- ۵- در جریان اقدامات مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ موضع‌گیری خاصی در اوائل کار از او سراغ نداریم گرچه شاید اقداماتی کرده باشد. ضمن این‌که مدتی قبل به دلیل ناراحتی از عدم امکان اقدام برای آزادی انتخابات مجلس پانزدهم به انزوا رفته بود. البته بعد در مجلس شانزدهم بارها به آن مجلس مؤسسان و اقداماتش بسیار اعتراض و با عملکرد آن مقابله کرد.^{۲۱۳۶}
- ۶- مصدق برخی مواقع غش می‌کرده است یا خود را به غش می‌زده که کار آرام گردد. این باعث انتقاداتی شده اما به نظر نمی‌رسید ایراد خاصی داشته باشد. اما از نظر برخی ایراد دارد.
- ۷- در برخی مواقع با لباس خانه با مقامات خارجی و داخلی ملاقات می‌کرد. در این باره می‌گوید در ملاقات اول با نمایندگان خارجی با لباس مرتب و نهایت احترام رفتار و تا پای پله آنان را بدرقه می‌کرد. اما در دفعات بعدی در اطاق خودش و همانطور که روی تخت خوابیده بود پذیرائی می‌کرد. معتقد بود آن کار خیلی از محذورات را رفع از جمله معاف شدن از پذیرش دعوت سفارت‌خانه‌ها را به دنبال داشت. هنگامی هم که نزد شاه و مراسم رسمی می‌رفت که بسیار لباس منظم به تن می‌کرد.^{۲۱۳۷} این موارد به نظر نمی‌رسد ایراد خاصی داشته باشد اما به هر حال برخی منتقد آن هستند. همین‌که برخی منتقد نوع فعالیت مصدق در زیر پتو یا با لباس خانه هستند به روشنی نشان می‌دهد آنان نمی‌توانند ایراد خاص و مهمی از او بیابند که به لباسش اشاره می‌کنند!
- ۸- دید اشتباهی به ملکه ثریا داشت که او زن خوب و ساده‌ای است^{۲۱۳۸} در صورتی همان ثریا طبق خاطراتش عامل محرک محمدرضا پهلوی در کودتا بود.^{۲۱۳۹} البته شاید بعداً هم مصدق متوجه شد او چه کاره بود.
- ۹- برآورد اولیهٔ اشتباه از نیاز جهان به نفت ایران از اشتباهاتی بود که کل ملیون هنگام ملی شدن نفت مرتکب شدند و در عمل حتی نفت ایران تحریم شد. البته مصدق در نهایت توانست تحریم نفتی را شکسته و شروع به صادرات نفت کرد و از آن جهت مسئله حل شد که کار به کودتا برخورد کرد.

^{۲۱۳۵} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ص ۷۶

^{۲۱۳۶} - رجوع شود به مطلب مربوط به رویکرد مصدق به مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۱۳۷} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ص ۱۴۶

^{۲۱۳۸} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ص ۱۴۶

^{۲۱۳۹} - کاخ تنهایی، ثریا اسفندیاری بختیاری با همکاری لوئی والانتن، ترجمهٔ امیرهوشنگ کاوسی، نشر پیکان، چاپ سیزدهم ۱۳۸۹/صص ۲۱۱ تا ۲۱۷

۱۰- داشتن دید مثبت به آمریکا به خصوص در ابتدای دولت و ادامه آمدن برخی آمریکائی‌ها به ایران هم به یقین از اشتباهات دولت مصدق و برخی ملیون بود. بخشی از آنان هم با نیروهای مسلح ایران مرتبط بودند که به هر حال در تقویت کودتاجیان مؤثر بودند. البته حضور آمریکا در ایران مدت‌ها قبل از دولت مصدق شروع شده بود و آن زمان در اکثر ایرانیان دید مثبت به آمریکا و نفرت از شوروی وجود داشت. به خصوص که در ماجرای جدائی آذربایجان حمایت آمریکا موجب خروج شوروی شد و آمریکا هم هیچ سابقه استعماری در ایران نداشت. به این ترتیب هر چند شکی نیست که استقلال ایران در دولت مصدق تأمین شد اما به یقین حضور آمریکائیان در ایران در تسریع کودتا تأثیر داشت. البته دشمنی با آمریکا هم خطر شوروی و حوادثی مشابه جدائی آذربایجان را به دنبال داشت و ایران باید حمایت نظامی غیر مستقیم آمریکا را حفظ می‌کرد. ضمن این‌که آمریکا از مدت‌ها قبل در ایران نفوذ داشت و اگر از قبل با مصدق دشمنی می‌کرد شرایط بد می‌شد. اما به هر حال آمریکا در نهایت به نهضت ملی ایران خیانت کرد و به تبع عوامل آن در ایران توانستند سقوط دولت مصدق را تسریع کنند.

۱۱- همچنین گرچه مصدق در دولتش فدائیان اسلام را به شکل مناسبی مهار کرد و عملاً اقدام لازم را انجام داد و از تمام دولت‌های قبل موضع قاطع‌تری داشت، اما در کل این نقد وجود دارد که موضع محکومیت قاطع در برابر سه ترور آنان نگرفت یا حداقل چنین چیزی اکنون در دست نداریم. البته بدیهی است موضع مخالف مصدق در آن موارد و به خصوص کسروی باعث تحریک شدید نیروهای مذهبی و دشمنی با نهضت ملی می‌شد و اکنون بعد از ۷۰ سال صحبت در آن مورد آسان است. اشاره به این هم لازم است که مصدق چند روز قبل از ترور کسروی با مجلس درگیر شده و قهر کرد و احتمال دارد به ملکش در احمدآباد رفته و از مسائل دور بوده باشد. از آن گذشته خیانت هژیر و رزم‌آرا هم سر جای خودش است و در صورت محکومیت ترور آنان باید به اقدامات‌شان هم اشاره می‌شد. ضمن این‌که محکومیت شدید برخورد با آن افراد توسط مصدق عملاً به منزله آن بود که مردم را از مقابله قاطع با عوامل دیکتاتوری بر حذر دارد در صورتی قیام ۳۰ تیر با ایستادگی مردم در برابر نظامی‌ها به پیروزی رسید که باید به این نکته هم توجه داشت. ولی در مجموع این نقد وجود دارد. این نقد به خصوص از اینجا بیشتر می‌گردد که برخی ملیون بعداً چند موضع تأییدآمیز نسبت به آن اقدامات فدائیان اسلام گرفتند. البته آن اقدامات ملیون هیچ تأثیر عملی نداشت و فدائیان اسلام فرد دیگری از درباریان را ترور نکردند. ولی به هر حال این نقد وجود دارد حالا چه ناشی از اشتباه مصدق و چه ناشی از ضعف به دلیل شرایط جامعه و وضعیت نیروهای مذهبی باشد.

۱۲- استعفاء در ۲۶ تیر و هنگامی که هنوز رأی دادگاه بین‌المللی لاهه به نفع ایران صادر نشده بود یکی از اشتباهات دیگر او است. این احتمال بود که دولت قوام‌السلطنه با انگلیس سازش کرده و شکایت را پس بگیرند.

- خود مصدق در خاطراتش به این نکته اشاره کرده و آن استعفاء را اشتباه بزرگ خطاب کرده است.^{۲۱۴۰} البته بدیهی است نتیجه این اشتباه به سود جامعه و نهضت ملی بود چون اختیار نیروهای مسلح به دولت داده شد.
- ۱۳- چند فرد خائن در مقاماتی در دولت مصدق بودند. مفتاح معاون وزارت خارجه بعد از کودتا هم بر سر پستش باقی ماند.^{۲۱۴۱} سرتیپ محمد دفتری برادرزاده مصدق در دولت ملی ابتدا فرمانده گارد گمرک شده بود^{۲۱۴۲} که البته واحد نظامی مهمی نبود.^{۲۱۴۳} افراد دیگری هم در دولت مصدق و جبهه ملی ناسالم بودند.
- ۱۴- انتصاب سرلشکر وثوق به معاونت وزارت دفاع ملی بعد از ۳۰ تیر اقدامی اشتباه و باعث اعتراض برخی یاران قبلی مصدق شد. ولی او ظرف کمتر از یک ماه در ۲۸ مرداد همان سال برکنار شد.^{۲۱۴۴} به این لحاظ نباید این مسئله را اینقدر بزرگ کرد. ضمن این که مباحث کشتار کفن پوشان در قیام ۳۰ تیر توسط ژاندارمری تحت فرمان وثوق هم دروغ و فاقد سند است و ژاندارمری فقط مردم را متوقف کرده بود.
- ۱۵- مصدق ابتدا تصور می کرد ۸۰٪ وکلای مجلس هفدهم نمایندگان حقیقی مردم باشند که اشتباهی بود که خود بعداً به آن اعتراف کرد.
- ۱۶- اجازه خروج سرلشکر زاهدی از مجلس هفدهم که با وساطت دکتر معظمی رئیس وقت مجلس انجام شد هم از اشتباهاتی بود که موقعیت مخالفان را تقویت کرد. مصدق بعداً از این موضوع ابراز ناراحتی می کرد.^{۲۱۴۵} البته آن زمان هم زاهدی تنشی در جامعه ایجاد نکرد تا بعد کودتا شد. ضمن اینکه حضور او در مجلس هم نوعی مصونیت و آزادی فعالیت و همراهی با نمایندگان مخالف برایش ایجاد می کرد که آن هم باعث مشکلاتی بود.
- ۱۷- عدم ایجاد گارد ملی برای حفاظت اماکن مهم تهران و اطمینان به نظرات ریاحی رئیس ستاد ارتش هم اشتباه بود. البته با توجه به قدرت بالای مخالفان و سقوط قطعی دولت ملی، عملاً به نفع جامعه و نهضت ملی تمام شده و مانع جنگ داخلی و حمله از استان های دیگر شد.
- ۱۸- انتصاب سرتیپ دفتری به ریاست شهربانی کشور و فرماندار نظامی تهران در حدود نیمه روز ۲۸ مرداد اشتباه بود. البته این انتصاب زمانی بود که مصدق عملاً ناامید شده بود.^{۲۱۴۶} در عمل هم تأثیری در ماجرا نداشت و شکست دولت قطعی بود و حتی شاید باعث مقداری کاهش خشونت هم شد.
- ۱۹- دستور عدم تظاهرات و شلوغی شهر در غروب ۲۷ مرداد هم گرچه برای ایجاد آرامش در تهران بود که در چند روز قبل دچار هرج و مرج و تنش شدیدی شده بود، اما به هر حال وضع کودتاچیان را تقویت کرد.

^{۲۱۴۰} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ ص ۲۵۹

^{۲۱۴۱} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۶/۱۷، ص آخر

^{۲۱۴۲} - *روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۷۸

^{۲۱۴۳} - *رویدادها و دآوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹*، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ ص ۴۷۳

^{۲۱۴۴} - *روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۴۷۲

^{۲۱۴۵} - *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۶۱

^{۲۱۴۶} - *محمد مصدق در محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۳۰

به این ترتیب تعدادی از اشتباهات مصدق مشخص هستند. اشتباه از انسان‌ها هم بسیار طبیعی و اتفاقاً هر کس بیشتر فعالیت کند معمولاً حداقل در ابتدای کار اشتباهات بیشتری دارد تا تجربه کافی به دست آورد. اما مهم آن است که افراد بعد از متوجه شدن، روش غلط را اصلاح می‌کنند. به بیان دیگر مهم کلیت راه و هدف است که خط مشی کلی افراد و تشکیلات را شکل می‌دهد. اشتباهی که موجب انحراف از هدف شود معمولاً به سرعت مشخص و اصلاح می‌گردد. در این صورت اگر آنان قدرت تأثیرگذاری داشته باشند که با اصلاح اشتباه به تبع روش بهتر را پیاده کرده و مشکلات را حل می‌کنند. اگر هم قدرت اقدام خاصی نباشد که اشتباهات تأثیری در نتیجه کار نخواهد داشت و نهایتاً مقداری کار را تسریع خواهد کرد. حتی می‌توان گفت در اکثریت موارد اشتباهات افراد در مسائل کلان و اجتماعی تأثیر خاصی نداشته و مهم وضعیت کلی جامعه است. اگر هم توانایی اصلاح اشتباه نباشد باز نشانگر عدم قدرت و اثرگذاری کافی است که عملاً تأثیری در سرنوشت جامعه ندارد.

بابت اشتباهات مصدق هم مواردی که در بالا اشاره شد یقیناً تأثیر نهائی و سرنوشت ساز نداشته و عملاً موارد جزئی بودند. مثلاً اگر زاهدی در کار نبود یقیناً ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس با آن قدرت بالا مهره دیگری علم می‌کردند. یا اگر مصدق دفتری را در ۲۸ مرداد به سمت رئیس شهربانی منصوب نمی‌کرد و حتی یک افسر ملی هم بود باز نهایتاً او را ترور کرده و دولت ولو با جنگ داخلی از استان‌های دیگر سقوط می‌کرد زیرا قدرت مخالفان بسیار زیاد بود. آن هنگام اتحاد آمریکا و انگلیس و شاه و بخشی از نیروهای مذهبی و وضعیت وخیم ارتش و عملکرد منفی شوروی و حزب توده چنان قدرت عظیمی در برابر نهضت نوپای ملی قرار داده بود که سقوط مصدق قطعی بود کما اینکه ۲۵ سال بعد هم استعمار و استبداد در ایران حاکم شد. از این منظر به جرئت می‌توان گفت مصدق اشتباهی نداشت که تأثیرگذار و حساس بوده و سرنوشت نهضت ملی و ایران را تغییر دهد. بلکه قدرت مخالفان در آن زمان به حدی بود که کار به همانجا می‌رسید کما این که تا ۲۵ سال بعد هم ایران را تحت تسلط داشتند.

اشاره به این نکته هم لازم است که در بین برخی ملیون انتقادی به دیدگاه دکتر مصدق بابت ساختار جبهه ملی به شکل مجمع احزاب و نقدهای او به ساختار جبهه ملی دوم و ایجاد جبهه ملی سوم وجود دارد. این نکته از این جهت در اینجا اشاره می‌گردد که نقد خود ملیون است و گرنه آنچه تا کنون مشاهده شده امکان ایجاد جبهه ملی یکپارچه و فاقد احزاب حتی تا کنون هم ایجاد نشده است. پس عملاً باید به فکر ساختاری بود که بتواند گروه‌های ملی را پوشش دهد. ضمن این که مقارن تشکیل جبهه ملی سوم دستگاه کودتا به حدی قدرت داشت که همه را سرکوب کرده و دوران اختناق شدید آغاز شد پس آن ماجرا در هر حال تأثیری در نتیجه نداشت و جبهه ملی دوم هم به همان فعالیت ادامه می‌داد باز نتیجه یکسان بود.

- ۱- ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشکیلات قوی بود که البته به ضعف جامعه ایران و عدم توان مناسب کار تشکیلاتی بر می‌گردد.
- ۲- در انتخابات مجلس هفدهم نهضت ملی مقداری ضعیف عمل کرد که بخشی از آن به ضعف تشکیلات ملیون بر می‌گشت. البته مصدق با گرفتن اختیارات از مجلس تا حدی آن مشکل را کمتر کرد اما آن ضعف وجود داشت.
- ۳- عدم به نتیجه رسیدن اصلاح قانون انتخابات که به دلیل کارشکنی مکرر مخالفان هم بود از ضعف‌های دیگر دولت مصدق بود.
- ۴- ضعف اصلی دولت مصدق در نیروهای مسلح بود که البته با توجه به وضع خاص آن نیروها که همه قسم خورده به شاه بودند، امکان اقدام خاصی هم نداشت. در نتیجه مصدق هم امکان مقابله خاصی با مخالفان نداشت. همچنین مقداری ضعف نفوذ حزب توده در نیروهای مسلح وجود داشت گرچه از قدیم شروع شده بود و احتمالاً در دولت مصدق گسترش چندانی به نسبت قبل نداشت و به بهبود وضع کمتر می‌شد ولی به هر حال آن ضعف هم بود.
- ۵- برخوردها با مخالفان گرچه بعضاً قاطع بود اما دولت در مجموع ضعف داشت که از ضعف آن در قوای مسلح سرچشمه می‌گرفت. البته برخورد قضائی با مخالفان وظیفه دستگاه قضائی بود که مصدق به استقلال آن اعتقاد قاطعی داشت. از این جهت بابت این موارد و مثلاً عدم برخورد با عاملان مسائل ۳۰ تیر نمی‌توان زیاد هم خرده گرفت و باید به وضع دستگاه قضائی و نیروهای مسلح توجه داشت.
- ۶- ضعف عدم امکان برقراری رابطه خوب با مقامات دولت آمریکا هم در میان بود گرچه بعید بود او بتواند در برابر نفوذ انگلیس در آمریکا بایستد.
- ۷- ضعف عدم توانائی ارتباط قوی با شاه که او به نهضت ملی خیانت نکند وجود داشت گرچه همواره به شاه احترام گذاشته و از او قولی مبنی بر عدم خیانت گرفته بود.^{۲۱۴۷} البته باید تأکید کرد فشار و نفوذ مشترک و شدید آمریکا و انگلیس موجب اقدام شاه علیه نهضت ملی شد و گرنه کل شواهد نشان می‌دهد شاه انگیزه و جرئت چنان اقدامی نداشت.

^{۲۱۴۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۵

خلاصه سخن پیرامون کلیات اشتباهات و ضعف‌های مصدق و نهضت ملی

مصدق به سان هر انسان اشتباهاتی همچون چند سخن تند(حداقل چهار بار)، مقداری سکوت اولیه در برابر اقدامات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸(آن زمان در انزوا بود اما بعد به شدت به آن حمله می‌کرد)، چند انتصاب اشتباه همچون سرتیپ دفتری، استعفاء در ۲۶ تیر ۱۳۳۱(گرچه به نفع نهضت ملی تمام شد و باعث در اختیار گرفتن فرماندهی نیروهای مسلح)، حساب اولیه اشتباه نیاز جهان به نفت ایران(گرچه بعد نفت هم صادر کرد و مشکل حل شد)، تخمین اشتباه بابت مجلس هفدهم که ۸۰٪ نمایندگان واقعی مردم باشند، اشتباه در دید مثبت اولیه به آمریکا و تا حدی اجازه ادامه فعالیت مأموران آمریکائی در ایران(از قبل ادامه داشت و در هر حال هم ایران با توجه به خطرات شوروی مجبور به جلب حمایت آمریکا به سان ماجرای آذربایجان بود)، اشتباهاتی در برخورد ضعیف با کودتاچیان و اقدامات ضعیف در برابر کودتای ۲۸ مرداد داشت. برخی هم منتقد غش کردن برخی مواقع او یا پذیرائی برخی مهمانان با لباس غیر رسمی هستند که ایراد بی‌جائی و نشانگر ناتوانی در یافتن ایراد بزرگ توسط مخالفان است. بابت ترورهای فدائیان اسلام هم برخی منتقد این هستند که او در برابر آن ترورها موضع محکومیت قاطعی نگرفت. البته مصدق در دولتش در این باره قانونی عمل و متهمان را به زندان انداخت و فدائیان اسلام را مهار کرد و هرگز هم آن کارها را تأیید نکرد اما برخی ملیون بعضاً تأیید کردند گرچه تأثیری هم نداشتند. در کل مصدق به یقین اشتباه اثرگذار و حساسی نداشت و اشتباهاتش جزئی بود. مثلاً آن زمان با توجه به اتحاد ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس و عمال داخلی آنان، سقوط دولت ملی قطعی بود که این‌که ۲۵ سال بعد هم بر ایران مسلط شدند. از این جهت چند اشتباه در برخورد ضعیف با کودتا نه تنها تأثیری نداشت که عملاً باعث کمتر شدن خشونت و ممانعت از جنگ داخلی شد.

ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشکیلات قوی بود که باعث عدم مقاومت قوی مردم شد و در انتخابات مجلس هفدهم و ضعف دولت در نیروهای مسلح هم بسیار تأثیر گذاشت. حزب توده هم از قدیم مقداری در نیروهای مسلح نفوذ داشت و در دولت مصدق هم چنان بود. عدم به نتیجه رسیدن اصلاح قانون انتخابات در دولت مصدق هم از ضعف‌های دیگر آن دولت بود. بدیهی به دلیل همان ضعف ارتش و البته وضعیت دستگاه قضائی امکان برخورد قاطع با مخالفان نبود که ضعف دولت بود. همچنین مصدق نتوانست شاه را به قدر کافی تحت نفوذ قرار دهد و در نهایت قدرت آمریکا و انگلیس او را وادار به خیانت به نهضت ملی کردند. ضعف دیگر عدم نفوذ قوی در آمریکا و لابی با مقامات آمریکا بود که انگلیس نفوذ بسیار قدرتمندتری داشت. البته در کل در این موارد بعید بود مصدق بتواند کاری انجام دهد زیرا قدرت و نفوذ انگلیس خیلی بیشتر بود.

حمیدرضا مسیبیان(hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۶ بهمن ۱۳۹۵

برخی خصوصیات مصدق

نام مصدق در تاریخ ایران مترادف نماد تلاش برای استقلال و آزادی شده و بدیهی اصول کلی راه مصدق نیز در همین استقلال و آزادی است. در عین حال خصوصیات اخلاقی و حتی برخی امور شخصی او نیز برای بسیاری آزادی‌خواهان بسیار دارای جاذبه و حتی برای برخی الگو است. در این مجال تلاش می‌کنیم برخی خصوصیات اخلاقی او را بررسی نمائیم.

اعتقاد عمیق به خدا

مصدق اعتقادی عمیق و قاطع به خدا و مشیت الهی داشت (بحث دین جدا است) و چند بار این مسئله را ذکر کرده

است چنان که می‌گفت:

"من در زندگی همیشه خدا را ناظر دیده‌ام و خواسته‌ام که هر چه می‌کنم مرضی خدا باشد." ۲۱۴۸

و بابت روند ملی شدن نفت:

"طیب معالج گفت دو ماه باید حرف نزنی و حرکت نکنی و من متجاوز از یک ماه که به دستور طیب پیروی کردم یکی از شب‌ها خواب دیدم که شخصی نورانی به من گفت که دکتر مصدق بر زنجیرهایی که به پای ملت ایران بسته‌اند پاره کن. این خواب سبب شد که مثل همیشه من به حفظ جان خود کوچکترین اهمیتی ندهم و به کار ادامه دهم. لذا دو ماه تمام در کمیسیون حاضر شدم" ۲۱۴۹

و در اوائل ملی شدن نفت به طرح‌های سوءقصد به جانش اشاره می‌کرد و ضمن حفاظت از خود می‌گفت:

"گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

...

خداوند هر چه مقدر فرموده است می‌شود" ۲۱۵۰

و بعداً در اشاره به حوادث نهم اسفند و طرح ترورش:

"آقا آدم را خدا نگه می‌دارد، اینها حرف است." ۲۱۵۱

به گفته نصرت‌الله خازنی از مسئولان دفتر مصدق در نخست‌وزیری قسم مصدق همیشه کلمات «به حق خدا» بود. ۲۱۵۲ و

بعداً هم از دادگاه نظامی به مردم چنین پیام داد:

"در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آنها خواهد بود." ۲۱۵۳

۲۱۴۸ - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۳۰

۲۱۴۹ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۲۲، ص ۱

۲۱۵۰ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۲۲، ص ۳

۲۱۵۱ - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/ ص ۱۲۹

۲۱۵۲ - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی

«هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۱۸

شجاعت و از خود گذشتگی در راه خدمت

مصدق به طور کلی شجاعت و از خود گذشتگی زیادی در راه خدمت و دفاع از وطن داشت و می گفت:

"صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند"^{۲۱۵۴}

هنگام طرح خلع قاجار در مجلس در سال ۱۳۰۴ از معدود نمایندگان بود که با وجود اقدامات رضاخان و نزدیکانش و ارباب و تهدید نمایندگان، جرئت کرد با آن طرح مخالفت نماید. حتی اعلام کرد عملکرد نمایندگان در آن زمان و دفاع از مشروطه به سان کار توپچی در دفاع از کشور است که سالها حقوق گرفته و یک بار باید دفاع کند.^{۲۱۵۵} وضعیت ارباب آن شرایط به حدی بود که هنگام خروج از مجلس حتی قبل از آمدن تماشاچیان و به سرعت خارج شد که مورد سوء قصد قرار نگیرد.^{۲۱۵۶} بعد هم گرچه قبلاً برای وفاداری به احمدشاه قسم یاده کرده بود^{۲۱۵۷}، اما در مجلس بعدی یعنی مجلس ششم حاضر نشد برای وفاداری به پادشاهی رضاشاه قسم بخورد.^{۲۱۵۸} هنگام تبعید توسط رضاشاه در ۱۳۱۹ که تصور می کرد او را خواهند کشت یک بار هم دست به خودکشی زد.^{۲۱۵۹}

در مجلس چهاردهم در حالی که قوای شوروی در ایران و تهران بود و اعضای حزب توده در پناه ارتش شوروی برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی تظاهرات می کردند، طرحی را به تصویب مجلس رساند که اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و هر کشور دیگر را ممنوع کرد.^{۲۱۶۰}

در همین راستا می گفت:

"من ۳۴ سال است بعد از مراجعت از اروپا بعد از خاتمه تحصیلاتم در این مملکت با هر کسی که

بد عمل بوده، با هر کسی که خیانت به مملکت کرده مبارزه کرده ام و هیچ هراسی نداشتم."^{۲۱۶۱}

بعد هم ملی شدن نفت را دنبال کرد و پنجه در پنجه بزرگترین قدرتهای جهان انداخت که بدیهی است بسیار خطرناک بود. هنگام پیگیری طرح ملی شدن نفت هم گرچه خطرات بود و وضع جسمی او نامناسب بود اما می گفت:

^{۲۱۵۳} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۷۷۹

^{۲۱۵۴} - *خاطرات و تألمات* دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق / ص ۲۴۹

^{۲۱۵۵} - *تقریرات مصدق در زندان*، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار / صص ۱۰۹-۱۱۲

^{۲۱۵۶} - *رنجهای سیاسی* دکتر محمد مصدق، یادداشت های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت، چاپ اول ۱۳۷۰ / ص ۱۶۰

^{۲۱۵۷} - *نامه های دکتر مصدق ج ۱*، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۹۷

^{۲۱۵۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۲۷

^{۲۱۵۹} - *در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹ / ص ۵۲*

^{۲۱۶۰} - *قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ج ۱، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱ / صص ۱۲۷-۱۳۱

^{۲۱۶۱} - *نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی*، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸ / ص ۲۱

"طیب معالج گفت دو ماه باید حرف زنی و حرکت نکنی و من متجاوز از یک ماه که به دستور طیب پیروی کردم یکی از شب‌ها خواب دیدم که شخصی نورانی به من گفت که دکتر مصدق بر زنجیرهائی که به پای ملت ایران بسته‌اند پاره کن. این خواب سبب شد که مثل همیشه من به حفظ جان خود کوچکترین اهمیتی ندهم و به کار ادامه دهم. لذا دو ماه تمام در کمیسیون حاضر شدم"

گرچه همان زمان او و حتی خانواده‌اش را به ترور تهدید کردند^{۲۱۶۲} اما با اعتقاد عمیق به خدا کارش را ادامه داد.^{۲۱۶۳} در هنگام قبول نخست‌وزیری هم چنین پیامی به مردم داد:

"هیچ تصور نمی‌شد موقعی پیش آید که به عنوان نخست‌وزیر به وسیلهٔ رادیو با شما صحبت کنم و هیچ تصور نمی‌کردم که با ضعف مزاجی که دارم مسئولیت چنین کار خطیری را قبول نمایم. قضیه نفت سبب شد که من این بار گران را به دوش بکشم و اکنون تنها خدا می‌داند تا کی بتوانم آن را تحمل نمایم."

...

هم وطنان عزیز، تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به دوش گرفته‌ام، از بین می‌روم چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفهٔ مهمی نیست ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست و از صمیم قلب راضی هستم که آن را فدای آسایش شما کنم."^{۲۱۶۴}

در حالی که دکتر غلامحسین فرزندش هم هنگام قبول نخست‌وزیری نگران سلامت او بود.^{۲۱۶۵} در جریان وقایع ۹ اسفند مستقیم به ستاد ارتش رفت و بعداً می‌گفت:

"برای یک سیاستمدار سه چیز لازم است:

- ۱- جرئت باید داشته باشد که بتواند کاری انجام دهد
- ۲- از خود گذشتگی می‌خواهد که از همه چیز بتواند بگذرد
- ۳- تصمیم به موقع باید بگیرد"^{۲۱۶۶}

تا آخر دولتش هم مبارزه با بزرگ‌ترین ابرقدرت‌ها را با تمام خطرات ادامه داد. در ۲۸ مرداد هنگام گلوله باران منزلش بسیار آرام بود و حتی روی تخت دراز کشیده و حاضر به استعفاء نشد و به راحتی در انتظار کشته شدن بود.^{۲۱۶۷} در دادگاه نظامی هم به همان سبک بوده و با جسارت پاسخ کودتاچیان را می‌داد و از جمله می‌گفت:

^{۲۱۶۲} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول

۶۲ ص/۱۳۶۹

^{۲۱۶۳} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۲۲، ص ۱

^{۲۱۶۴} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۰۹، ص آخر

^{۲۱۶۵} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴- پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۲/ ص ۱

^{۲۱۶۶} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/ ص ۲۴

^{۲۱۶۷} - جنبش ملی شدن صنعت نفت / ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/

صص ۴۵۴-۴۵۵

"آنجا که در صلاح مملکت باشد از هیچ چیز نمی ترسم. آنوقت از همه چیز صرف نظر می کنم."

9

"من زندگی را به هیچ می شمارم ... از مرگ به هیچ وجه هراسی ندارم"

9

"من از محکومیت در یک دادگاه غیر قانونی ذره‌ای بیم و هراس ندارم و تا جان دارم از وطن دفاع می نمایم."^{۲۱۶۸}

9

"آنجایی که حق در کار باشد، با هر قوه‌ای مخالفت می کنم؛ از همه چیز می گذرم. نه زن دارم، نه پسر دارم، نه دختر دارم؛ هیچ چیز ندارم مگر وطنم را در جلو چشمم دارم."^{۲۱۶۹}

ضمناً در دوران محاکمه هنگامی که رژیم کودتا اجازه انتشار دفاعیات او را نداد دست به اعتصاب غذا زد تا خواسته او برآورده شد.^{۲۱۷۰} این هم نشانه دیگری از شجاعت او در آن شرایط است.

مصدق بعد از ۲۸ مرداد سه سال به زندان انفرادی افتاد^{۲۱۷۱} و بقیه عمر حدود ۱۰ سال در حالتی شبیه حصر خانگی ماند. مأموران همواره در منزل او بودند و بدون مأمور حق خروج از منزلش را نداشت که او هم تمایلی به آن شکل خروج از منزل نداشت.^{۲۱۷۲} وی در آن شبه زندان به همراه آشپز و یک مستخدم بود و تنها خانواده‌اش امکان رفت و آمد نزد او داشتند و سایرین (از جمله وکیلش آقای نصرت‌الله امینی گاهی به دیدارش می رفت.^{۲۱۷۳}) باید دستور کتبی از ساواک می گرفتند. خانواده‌اش هم که در شهر ساکن بوده و روزهای تعطیل به نزد مصدق می رفتند. البته همسرش حدود سه روز در هفته نزدش بود و مصدق بقیه روزها تنها بود. این تنهایی هم برایش بسیار آزار دهنده بود.^{۲۱۷۴} اما با آن شرایط هم حاضر به سازش با دستگاه نشد. ضمناً مصدق در تبعید آخر عمر برای اولین بار درخواست کرد بتواند بر بالین همسر بیمارش حضور یابد که حکومت اجازه نداد و مصدق نتوانست همسرش را قبل از فوتش ببیند که باعث ناراحتی فراوانش بود.^{۲۱۷۵} بدین سان بعد از ۲۸ مرداد هم عمرش را در راه آزادی با سختی گذراند.

^{۲۱۶۸} - دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ صص ۱۸۹ و ۴۶۹ و ۴۷۱

^{۲۱۶۹} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۱۳

^{۲۱۷۰} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ ص ۲۲۸

^{۲۱۷۱} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ ص ۱۲۹

^{۲۱۷۲} - *نامه‌های دکتر مصدق ج ۲*، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ ص ۲۵۵

^{۲۱۷۳} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۳/ ص ۹

^{۲۱۷۴} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ ص ۱۴۷

^{۲۱۷۵} - *در خلوت مصدق*، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ ص ۱۳۸

سرهنگ بزرگمهر در نوشته‌هایش بنا به ارتباطات طولانی با مصدق می‌نویسد مصدق عاشق خدمت به مردم بود. حتی تأکید می‌کند مصدق تنها دو چیز در نظرش مجسم بود. یکی خدمت به خلق خدا با قصد رضای خدا که در تمام کارهایش مشهود بود. دیگری خداجوئی که همواره در حال توسل به خدا برای توفیق خدمتگزاری به مردم بود.^{۲۱۷۶} به جرئت باید گفت مصدق عاشق خدمت به جامعه و به خصوص ایران بود و می‌گفت:

"بنده خدمت به این آب و خاک را مقدس‌ترین وظیفه می‌دانم."^{۲۱۷۷}

و

"اصل مصلحت اجتماع است. آنجا که مصالح اجتماعی تامین نباشد مصالح افراد تأمین نخواهد بود"^{۲۱۷۸}

و

"اگر امور اجتماعی خوب نباشد امور انفرادی هم بد می‌شود پس لازم است که اول هر کس در اصلاح جامعه بکوشد و بعد امور انفرادی را اصلاح نماید."^{۲۱۷۹}

و

"من افتخار خدمتگزاری به مردم را بالاترین و پر قیمت‌ترین افتخارات حیات خود محسوب داشته و می‌دارم."^{۲۱۸۰}

و

"هر وقت بیاد پندی می‌آدم که مادرم بمن داده بود و آن پند این بود «وزن اشخاص در جامعه بقدر شئانی است که در راه مردم تحمل میکنند» برای مبارزه بیشتر حریص میشدم و خود را بهتر و مجهز تر میکردم."^{۲۱۸۱}

و

"من هیچ وقت نخواستهم که آلت معطله باشم و همیشه خواهان این بوده‌ام که کاری را متصدی شوم که خدمتی به کشور و جامعه ایرانی بکنم."^{۲۱۸۲}

و

^{۲۱۷۶} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۹۷ و ۳۱۱

^{۲۱۷۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ / صص ۶۰ - ۲ سرطان ۱۳۰۱

^{۲۱۷۸} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴ / صص ۲۴۹

^{۲۱۷۹} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / صص ۲۷

^{۲۱۸۰} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۳/۳۰

^{۲۱۸۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار / صص ۲۴۹

^{۲۱۸۲} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۷۲۷

"زندگی هر کس در جامعه محکوم به زوال است از این چه بهتر من که تا سرحد امکان در راه خدمت به وطن کوشیده‌ام." ۲۱۸۳

9

"اگر لازم بشود ما باید خون خود را هم در راه خدمت به مملکت نثار کنیم. به من بگوئید کدام افتخار بالاتر از این است که خدمتگزاری در راه وطنش جان دهد؟" ۲۱۸۴

ضمناً اصلی‌ترین ملاک خدمت به خلق و بهبود وضع آنان را هم در استقلال و آزادی می‌دانست و همواره همین را تکرار می‌کرد. ۲۱۸۵ در مجموع به قول آقای شاه حسینی ۲۱۸۶ به جای مصدق السلطنه باید به او «مصدق‌المله» گفته شود.

۲۱۸۳ - دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۷/ص ۳۰۲

۲۱۸۴ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۹/۲۱

۲۱۸۵ - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ص ۳۳۱

۲۱۸۶ - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده یاد هدی صابر - دقیقه ۲۰:۴۰

مصدق به طور کلی فردی بسیار سخت‌کوش و جدی بود. این پشتکار گاهی به حدی افراطی بود که سلامت جسمی او را دچار مشکل می‌کرد چنان‌که در دوران تحصیل در سوئیس به دلیل درس خواندن زیاد بیمار شد و حتی توانائی خروج از منزل را نداشت و مدتی در بیمارستان بستری شد.^{۲۱۸۷} ولی در کل اخلاق او همین بود و می‌گفت:

من به تن پروری عادت ننموده‌ام و از مردمان مفتخور تنفر دارم.^{۲۱۸۸}

حتی شرط موفقیت در کارها را در دو اصل (۱) سلامت و (۲) جدیت در کارها دانسته و همکاران را با این معیار انتخاب می‌کرد.^{۲۱۸۹} البته بدیهی است افراد دارای جدیت به سرعت به فنون کارها هم وارد شده و توان و تجربه آنان بالا می‌رود. مصدق هرگاه لازم بود وقت کافی برای کار می‌گذاشت مثلاً زمانی که در معاونت وزارت مالیه بود شبانه روز بیش از چند ساعت استراحت نداشت.^{۲۱۹۰} در هنگام نخست‌وزیری روزی حدود ۱۴ ساعت کار می‌کرد.^{۲۱۹۱} کما این‌که هر روز صبح ساعت ۶ بیدار شده و بعد از اصلاح صورت و صبحانه، ملاقات‌ها و اداره امور را شروع می‌کرد. ظهرها نهایت یکی دو ساعت استراحت کرده و تا حدود ۱۰ و ۱۱ شب به کار ادامه می‌داد. برای امور لازم هم شخصاً نظارت می‌کرد و حتی قیمت سبزی و تره‌بار را کنترل می‌کرد.^{۲۱۹۲}

^{۲۱۸۷} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹ / صص ۲۷-۲۸

^{۲۱۸۸} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۲۳۰

^{۲۱۸۹} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۶۴

^{۲۱۹۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴ / ص ۹۹

^{۲۱۹۱} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۴۱۲

^{۲۱۹۲} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۶۸ و ۹۷ و ۶۹

عدم قدرت طلبی و جاه طلبی

مصدق گرچه عشق خدمت داشت اما هرگز دنبال قدرت و مطرح کردن خود نبود و نماد روشنش آن است که در زمانی به نخست‌وزیری رسید که حدود ۷۰ سال سن داشت. برخی بدون منبع و دلیل مدعی می‌گردند مصدق دنبال مثلاً قهرمان شدن بود در حالی که به این اشاره نمی‌کنند او هنگامی با جبر زمان به قدرت رسید که در سنین پایان عمر بود. بدیهی است اگر او قصد شهرت و مقام داشت باید از سنین جوانی با اربابان قدرت متحد می‌شد. در حالی که مصدق هنگام رسیدن به نخست‌وزیری در یک نطق رادیویی گفت:^{۲۱۹۳}

"هیچ تصور نمی‌شد موقعی پیش آید که به عنوان نخست‌وزیر به وسیله رادیو با شما صحبت کنم و هیچ تصور نمی‌کردم که با ضعف مزاجی که دارم مسئولیت چنین کار خطیری را قبول نمایم."

آنچه با بررسی عملکرد او به دست می‌آید آن است که زمانی مقام را قبول می‌کرد که:

۱- از او درخواست می‌شد

۲- اختیارات کافی برای فعالیت داشت

او دربارهٔ محور اول می‌گفت:

"من هیچ وقت داوطلب کار نبوده‌ام و هر وقت کاری به من پیشنهاد شده و قبول کرده‌ام جز خدمت به وطن عزیزم نظری نداشته‌ام"^{۲۱۹۴}

9

"من هیچ وقت دنبال کار نرفته‌ام زیرا هر کس که داوطلب باشد محتاج به مساعدت است و کمتر کسی است که از نظر مصالح مملکت با داوطلب مساعدت کند. به من هر وقت کاری تکلیف شده اگر از روی صمیمیت بوده از قبول آن خودداری ننموده‌ام."^{۲۱۹۵}

در دوران منتهی به قیام ۳۰ تیر هم عملاً اختیار و تصمیم را به دست مردم نهاد و بعد از استعفاء اعلام کرد:

"من در تمام عمر هر وقت ملت چیزی از من خواسته به ندای ملت جواب مثبت داده‌ام من اکنون داوطلب مقام رئیس‌الوزرائی نیستم ولی اگر ملت ایران از من کاری بخواهد البته تا آخرین نفس برای انجام آن حاضرم."^{۲۱۹۶}

در عمل هم چند بار پست و مقام را رد کرد.

^{۲۱۹۳} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۰۹، ص آخر

^{۲۱۹۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

ص ۲۲۸

^{۲۱۹۵} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۹۹

^{۲۱۹۶} - روزنامهٔ اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۴/۲۹

همچنین وقتی کاری را قبول می‌کرد که اختیار و قدرت کافی داشته و قادر به انجام کاری مثبتی بود نه آن که مسئولیتی قبول کرده و کاری از پیش نبرد چون به درستی معتقد بود:

"اصلاحات عمیق و ریشه‌دار همین که از مرحله حرف خارج و به عمل نزدیک شد، چون به ضرر مستقیم افرادی تمام می‌شود، مخالفین سرسخت پیدا خواهند کرد"^{۲۱۹۷}

9

"من هیچ وقت نخواستهم که آلت معطله باشم و همیشه خواهان این بوده‌ام که کاری را متصدی شوم که خدمتی به کشور و جامعه ایرانی بکنم."^{۲۱۹۸}

مثلاً در فارس و آذربایجان سمت والی را با شرایطی قبول کرد که نیروهای مسلح آنجا تحت فرمانش بودند.^{۲۱۹۹} در عین حال حاضر به قبول وزارت مالیه در دولت عبدالحسین میرزا فرمانفرما نشد چون با رویه سیاسی او مخالف بود.^{۲۲۰۰} بعداً سمت وزارت مالیه را در کابینه قوام السلطنه حتی با وجود تهدید رضاخان تا هنگام حضور آرمیتاژ اسمیت مستشار مالی انگلیسی در آنجا قبول نکرد. بعد هم وقتی آن سمت را قبول کرد که مجلس اختیارات تام برای تهیه لوايح اصلاحی در آن وزارتخانه را به او به طور موقت داد.^{۲۲۰۱} بعد هم حاضر به همکاری با رضاشاه نشد چون قبول کار از یک دیکتاتور را مستلزم استعفاء از شخصیت می‌دانست.^{۲۲۰۲}

هنگام رسیدن به نخست‌وزیری آن را منوط به تصویب قانون ۹ ماده‌ای راجع به شیوه اجرای ملی شدن نفت نمود و بعد دولتش را تشکیل داد.^{۲۲۰۳} بعد از گذشت مدتی که متوجه شرایط بد انتخابات شد در تیر ۱۳۳۱ آن را متوقف و تأکید کرد ابتدا باید قانون انتخابات اصلاح گردد. همچنین با توجه به مشکلات اقتصادی دولت به دلیل تحریم نفت، دولت باید اختیارات کافی داشته باشد و بدون آن محال است قبول مسئولیت کند.^{۲۲۰۴} علاوه بر آن حتی خواهان اختیارات نیروهای مسلح طبق قانون شد که ابتدا با مقاومت شاه مواجه شد و مصدق هم استعفاء داد. تا بعد با قیام ۳۰ تیر به قدرت بازگشت و فرماندهی ظاهری نیروهای مسلح در اختیار دولت قرار گرفت. ولی بعد از رسیدن به این خواسته‌ها با تمام قوا تلاش کرد و از جمله موفق به پیاده کردن اقتصاد بدون نفت و شکستن تحریم نفتی شد.

^{۲۱۹۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۵۶

^{۲۱۹۸} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۷۲۷

^{۲۱۹۹} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۱۷

^{۲۲۰۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ص ۹۱

^{۲۲۰۱} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/صص ۸۲-۸۳

^{۲۲۰۲} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ص ۱۷۹

^{۲۲۰۳} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/صص ۹۷-۹۸

^{۲۲۰۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۴/۱۴، ص آخر

مصدق اولین دکترای حقوق ایران^{۲۲۰۵} و قانون گرائی از ارکان اصلی زندگی‌اش بود و می‌گفت:

"یکی از فلاسفه اروپائی که اگر بنده اشتباه نکنم شاید «روسو» باشد می‌گوید فاتحین حقیقی آنهایی هستند که قانون طلبند و دیگران مثل سیل‌هایی هستند که درگذرند."^{۲۲۰۶}

البته در عین حال معتقد بود قانون باید برای خدمت به مملکت باشد^{۲۲۰۷} که آن بحث جدائی دارد.

از جمله اقدامات مصدق در راستای قانون‌گرائی می‌توان به انتقاد و اعتراض او به تبعید سران حزب توده و حتی اعتراض به بازداشت و احتمال تبعید غیر قانونی سیدضیاءالدین طباطبائی توسط قوام‌السلطنه اشاره کرد.^{۲۲۰۸} البته نه این‌که دربارهٔ این افراد بزرگ نمائی یا تعریف و برای آنان مظلوم نمائی کند بلکه تنها مسائل قانونی را در نظر داشت. یا در دولت‌ش روند قانونی در برابر فدائیان اسلام داشت که قاتل دشمن ملیون یعنی رزم‌آرا بودند و قاتلان را طبق قانون در زندان نگه داشت. برای شناخت بهتر آن می‌توان به رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی مراجعه کرد.

همچنین قبلاً دیدیم قبل از قبول سمت خواهان اختیارات قانونی بود که آن هم برای امکان فعالیت در محدودهٔ قانون بود. در دولت اولش هم برنامه‌های اصلی را به این شرح اعلام کرد:

۱- اجرای قانون ملی شدن نفت

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها^{۲۲۰۹}

در دولت دومش هم سیاست خارجی را مبتنی بر منشور ملل متحد و در امور داخلی هم برخی از اهداف دولت‌ش موارد اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها، اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی، ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات به وسیلهٔ وضع عوارض (که نیاز به قانون مصوب داشت)، اصلاح قوانین دادگستری، اصلاح قانون مطبوعات و اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی اعلام شد.^{۲۲۱۰}

^{۲۲۰۵} - دکتر محمد مصدق و راه مصدق، دکتر منصور بیات‌زاده، چاپ اینترنتی اول ۱۳۸۴/ص ۶۱ - نقل از: مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، ترجمهٔ احمد تدین، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۹/ص ۲۹ + مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۳

^{۲۲۰۶} - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹/ص ۱۶

^{۲۲۰۷} - سیاست موازنهٔ منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامهٔ مظفر، بهمن ۱۳۲۹/ص ۶۷

^{۲۲۰۸} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۹۴

^{۲۲۰۹} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص ۱۳۳۰/۱

^{۲۲۱۰} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۵، ص ۲

لازم به ذکر است مصدق در محدوده قانونی برخوردهای لازم با اخلاگران و متخلفان را انجام می‌داد و حتی خواهان اختیارات بالای دولت برای آن بود. کما این که در تهران و برخی نقاط حکومت نظامی اعلام کرد که بتوان افراد متخلف را بازداشت کرد. یا لایحه قانونی امنیت اجتماعی را در آبان ۱۳۳۱ تصویب کرد که بتوان افراد متخلف را دستگیر یا تبعید کرد و البته تأکید می‌کرد استفاده از آن باید در جهت حقوق مردم و بدون خدشه به آزادی جامعه باشد.^{۲۲۱۱} البته این قانون بیشتر برای عدم ایجاد تنش و جلوگیری از اقدامات اخلاگران در روستاها بود.^{۲۲۱۲}

به این ترتیب در عمل ابتدا قانون مناسب را با اختیاراتش مصوب کرده و بعد اجرا می‌کرد. در آخرین روزهای دولتش هم در برخورد با مخالفان همواره در محدوده قانون اقدام می‌کرد. عملکردش در نخست‌وزیری هم به حدی قانونمند بود که بعد از کودتا کودتاچیان با تمام تلاش نتوانستند نقطه ضعفی از این بابت پیدا کنند. سهل است حتی چیزی از گذشته او نیز نیافتند که اگر چیزی می‌یافتند با تمام قوا مطرح می‌کردند و به طور قطع مجازات مجزا برای آن اجرا می‌کردند.

^{۲۲۱۱} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۲۱۸

^{۲۲۱۲} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

مبارزه قاطع با تخلفات مالی

مصدق قبل از نخست‌وزیری در مقاطعی به خصوص زمان خدمت در وزارت مالیه اصلاحاتی در مسائل مالی کشور انجام داد و می‌توان او را از اولین افرادی دانست که در این زمینه در ایران تلاش‌های مهمی داشتند. در آن جایگاه حتی مالیات مادرش را هم وصول کرد^{۲۲۱۳} و علاوه بر آن با فساد مالی و سوءاستفاده‌ها قاطعانه مبارزه می‌کرد. هنگامی که معاون وزارت مالیه بود تعدادی از متخلفان را به دادگاه کشاند که در این باره نوشته است:

"مدت ۱۴ ماه اوقاتی که مالیه مملکت پول و دولت قدرت نداشت معاون وزارت مالیه بودم. در آن زمان که هیچ کس در این مملکت اسم محاکمه نشنیده بود عده‌ای از رؤسای آن وزارتخانه را محاکمه و محکوم کردم"^{۲۲۱۴}

و متخلفان حتی قصد جان او را کردند که به خرج خود محافظ استخدام کرد.^{۲۲۱۵} و در این باره می‌نوشت:

"با هر کس در هر طبقه و هر صنفی بود روی مصالح مملکت مبارزه مینمودم."^{۲۲۱۶}

سال‌ها بعد هم وزیر مالیه شد و در شرح مبارزاتش با تخلفات مالی همین بس که بعد از کنار رفتن تا مدتی به دلیل نداشتن محافظ از خروج از خانه هراس داشت که درباره آن می‌نویسد:

"بعد از استعفای دولت قوام دیگر نتوانستم از خانه خارج شوم چونکه مأموریت یک عده نظامی که برای حفاظت من تعیین شده بود پس از کناره‌گیری من از کار خاتمه یافت و تبلیغات مخالفان هم بر علیه من آنقدر تأثیر کرده بود که خروج از خانه بدون محافظ برایم خالی از خطر نبود. فقط یک روز از خانه خارج شدم و آن روزی بود که امیراعلم وزیر فرهنگ و همکارم در آن دولت برای فوت یکی از برادران خود مجلس ختمی در خانه برپا کرده بود و در پیچ هر پله یکی از اخوان او ایستاده از واردین پذیرائی می‌نمود و هر کدام که مرا می‌دید روی خود را طرف دیگر می‌کرد و علت این بود که یکی از این برادران در ریاست مالیه‌ی یک محلی متهم به سوءاستفاده شده بود و در انتخابات دوره چهارم تقنینیه هم که در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله صورت گرفت به عنوان نمایندگی از مردم وارد مجلس گردیده بود که برای اولین بار در عصر مشروطه سلب مصونیت او را از مجلس خواستم.

از پیچ و خم پله‌ها که گذشتم وارد مجلس شدم و در محلی که بین صمصام‌السلطنه و حاج فخرالدین اردلان خالی بود قرار گرفتیم که آنها نیز روی خود را به طرف دیگر نمودند و علت این بود که صمصام مالک ملکی بود در دهستان غار طهران موسوم به «ایرین چیچکلو» که می‌خواست گندم آن را به نرخ روز در بازار آزاد معامله کند ولی «مولی‌تور» رئیس اداره غله آن

^{۲۲۱۳} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ ص ۴۷

^{۲۲۱۴} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۹۹

^{۲۲۱۵} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

^{۲۲۱۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ ص ۹۹

را برای مصرف نان شهر گرفت و قیمت آن را به نرخ رسمی دولت پرداخت. حاج فخرالملک هم که یکی از دوستان من بود مثل بعضی از اشخاص از دو محل حقوق می گرفت، یعنی دویست تومان در هر ماه از دربار و دویست تومان از دولت که چون هر دو از خزانه‌ی مملکت داده می شد یکی از آن دو حقوق از بین رفته بود.

در موضع کسر حقوق مخالفین منحصر به اینها نبود. اشخاص و تشکیلاتی که بدون دلیل و تصویب مجلس از خزانه‌ی دولت استفاده می کردند و از نظر توازن جمع و خرج این راه استفاده مسدود شده بود با من مخالف شدند. من باب مثال بودجه دربار سلطنتی که طبق تصویب انجمن مالی مجلس اول در هر ماه به سی هزار تومان تصویب شده و دولت وثوق برای جلب دربار ده هزار تومان به آن افزوده بود و نیز حقوق ولیعهد که از ماهی ده هزار تومان به چهارده هزار تومان افزایش یافته بود.

اکنون هم وطنان عزیزم می توانند خوب قضاوت کنند که بعد از کناره‌گیری از کار من با چه مخالفین بزرگی روبرو شده‌ام، از شاه، ولیعهد، همه و همه هر کدام به یک جهتی با من مخالفت می کردند و آنهایی هم که از من ضرری ندیدند تحت تأثیر تبلیغات مخالفین درآمدند و مرا پیرو مذهب باب دانسته و می گفتند از «عکا» به من الواحی می رسید که به این عنوان مرا از بین ببرند.^{۲۲۱۷}

در مورد دیگری سردار منصور گیلانی بدهی مالیاتی داشت که مدرس توصیه کرد موقوف‌الاجرا گذارند که مصدق قبول نکرد و مدرس حتی قهر کرد. بعد قوام‌السلطنه به منزل مصدق آمد و تقاضای عدم وصول مالیات سردار منصور را مطرح کرد که باز مصدق مخالفت کرد. حتی قوام‌السلطنه گفته بود همینجا نشسته و نمی‌روم تا قبول کنید که مصدق گفته بود تشریف داشته باشید.^{۲۲۱۸} پس از شهریور ۱۳۲۰ که به نمایندگی مجلس رسید گرچه سمت مالی نداشت اما در مبارزه با فساد مالی حتی به مجلس حمله کرده و آنجا را دزدگاه نامید و قهر کرد.^{۲۲۱۹} در مجلس شانزدهم هم چند بار به دزدی‌ها در دولت اعتراض کرد.^{۲۲۲۰}

^{۲۲۱۷} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار/ ص ۱۴۲

^{۲۲۱۸} - رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان/ ص ۱۱

^{۲۲۱۹} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷/ ص ۲۸۹

^{۲۲۲۰} - نطقهای دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۶۶ + نطقهای دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول

آنچه از مجموع شواهد و سخنان نزدیکان مصدق برداشت می‌گردد آن است که او به ندرت ارتباط نزدیک با کسی برقرار می‌کرد کما این که دوستان نزدیک از او سراغ نداریم. دکتر غلامحسین مصدق فرزندش در این باره می‌گوید:

"پدر من دوستان شخصی نزدیک نداشت (البته با اشاره به دوران نخست‌وزیری)

...

پدرم تنها بود همیشه. جوان هم بود تنها بود زیاد sociable اجتماعی نبود که با همه بنشیند صحبت کند، دست رفیق بازی نمی‌کرد نه هیچ وقت نداشت."^{۲۲۲۱}

و اشاره می‌کند مثلاً اهل آن نبود که روزهای جمعه دوستانش را به ناهار و بازی دعوت کند و در دوران جوانی هم همین رفتار را داشت.^{۲۲۲۲} به این ترتیب طبیعی بود با مردم عادی هم نزدیک نشود و کلاً فاصله را با سایرین حفظ کند. در عین حال در هنگام برخورد با مردم تکبر نشان نمی‌داد و فروتن بود. مثلاً اشاره شد اجازه دست بوسی به کسی نمی‌داد.^{۲۲۲۳} احترام مردم و مثلاً بعضاً پاسخ تبریکات عید مردم را عمدتاً شخصاً جواب می‌داد^{۲۲۲۴} گرچه معمولاً پاسخ او مختصر و مفید بود.^{۲۲۲۵} مهندس زیرک‌زاده با اشاره به این که مصدق پاسخ مردم را می‌داد در بخشی از مطالبش بابت خصوصیات مصدق می‌نویسد:

"دکتر مصدق یک مرد سیاسی با تمام مشخصات رهبری است. مردم‌شناس و مردم‌دار است. بی‌اندازه اهل آداب و رسوم و با همه مردم با کمال ادب و خوشرویی طبق رسوم و عادات ایرانیان رفتار می‌کند."^{۲۲۲۶}

عکس‌های فراوانی هم از ملاقات دکتر مصدق در سمت نخست‌وزیر با اقشار مختلف مردم و حتی محصلان به شکل ساده و در اتاقش و حتی هنگامی که او روی تخت خواب بوده، در نشریات وقت وجود دارد. به واقع در هنگام لازم ارتباط او با مردم عادی برقرار بوده و علاقه به خدمت به آنان داشت. به همین ترتیب با زیردستان و نوکر و کلفت منزل هم رفتار مناسب داشت و غذای آنان یکسان بود و حتی بعضاً از لباس خود به آنان می‌داد.^{۲۲۲۷} حتی با رعایای احمدآباد

^{۲۲۲۱} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش حبیب لاجوردی، پاریس-فرانسه، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴، نوار شماره ۲/ صص ۷ و ۸

^{۲۲۲۲} - مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۲/ صص ۷-۸

^{۲۲۲۳} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلایی از یک زندگی / ص ۱۸

^{۲۲۲۴} - باختر امروز ۱۲ فروردین ۱۳۳۱

^{۲۲۲۵} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱:۰۵:۰۰ صحبت دکتر محمود مصدق

^{۲۲۲۶} - پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، دکتر خسرو

سعیدی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶ / ص ۱۲۴

^{۲۲۲۷} - مصاحبه غلامحسین مصدق، به کوشش حبیب لاجوردی، پاریس-فرانسه، نوار شماره ۱-۲ ژوئیه ۱۹۸۴ / صص ۱ و ۲

هم عملاً دوستانه برخورد کرده و آنان را راهنمایی می‌کرد.^{۲۲۲۸} بعضاً این فروتنی و تواضع فراوان در برابر مردم از سوی مخالفانش هم به عنوان نقطه ضعف و برای عوام فریبی مطرح شده است.^{۲۲۲۹}

همچنین مجموع شواهد نشان می‌دهد در کارهای اجتماعی آن هنگام که جامعه کشش و توان داشت و حمایت کافی از او انجام می‌داد، در خدمت کوتاهی نمی‌کرد چنان که می‌گفت:

"من تمام آن زحمات را برای اینکه میتوانستم بانکای مردم خدمتی بکنم تحمل میکردم"^{۲۲۳۰}

و بارها تأکید می‌کرد تا ملتی فداکار و بیدار وجود نداشته باشد، نه از عوامل سیاسی روز نه از مقتضیات و جریانات بین‌المللی و نه از رقابت‌ها و تضادهای سیاسی ممالک بزرگ نمی‌توان استفاده کرد.^{۲۲۳۱} در این راستا در ارتباط با مردم هرگز تندروری نکرده و توقع زیادی از جامعه نداشت و هنگامی که شرایط مناسب نبود عملاً راه انزوا در پیش می‌گرفت. مثلاً بعد از تثبیت دیکتاتوری رضاشاه عملاً به ملکش در احمدآباد رفته و چنان که در نامه‌ای به سال ۱۳۰۸ نوشت فقط وقت احتیاج به شهر می‌رفت و به صراحت می‌گفت مایل به انزوا است و جایی نمی‌رود.^{۲۲۳۲} بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم کمتر به تهران می‌رفت^{۲۲۳۳} تا به عنوان نماینده اول تهران در مجلس چهاردهم انتخاب شد و به مجلس رفت و مبارزه قاطع را آغاز کرد. برای آزادی انتخابات مجلس شانزدهم اقداماتی انجام داد و سخنرانی کرد که به نتیجه نرسید و بعد از آن باز عملاً مدتی در حالتی شبیه رکود و انزوا بود.^{۲۲۳۴} از آن سو وقتی زمینه در جامعه فراهم بود و یارانی به گردش جمع شده بودند برای آزادی انتخابات مجلس شانزدهم فراخوان داد و در دربار تحسن کرد. به کمک همان یاران جبهه ملی ایران را تشکیل داد. بعد هم که باز نفر اول انتخابات مجلس شانزدهم تهران شد و قانون ملی شدن نفت را به تصویب رساند.

در دولتش هم همواره به جامعه تکیه داشت. در اوائل مهر ۱۳۳۰ یعنی حدود ۶ ماه بعد از نخست‌وزیری وقتی مجلس شانزدهم مشکل برایش ایجاد کرد به درب مجلس آمد و برای مردم سخنرانی کرد و گفت جایی که مردم وطن دوست جمع شوند مجلس است و تأکید کرد دولتش محال است راه خلاف مصالح جامعه برود.^{۲۲۳۵} وقتی در تیر ۱۳۳۱ احساس کرد امکان انجام وظیفه با آن شرایط نیست و اختیارات کافی به او ندادند به راحتی کنار کشیده و

^{۲۲۲۸} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ص ۱۴۴

^{۲۲۲۹} - خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه‌ی ستاره، تاریخچه‌ی جبهه ملی، احمد ملکی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۶/ص ۲۲

^{۲۲۳۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ص ۹۹

^{۲۲۳۱} - روزنامه اطلاعات ۱۳۳۱/۱۱/۰۴، صص ۱ و ۴

^{۲۲۳۲} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۶۸

^{۲۲۳۳} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۷۶ - آنجا اشاره کرده در اسفند ماه ۱۳۲۰ فقط دو بار به شهر رفته که یک برای دیدن دکترها بوده و پس از چند روز توقف هم برگشته است.

^{۲۲۳۴} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ص ۱۱۵

^{۲۲۳۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۷/۰۴، ص ۵

تصمیم را به عهده مردم گذاشت که جامعه توان مبارزه داشت و قیام ۳۰ تیر رخ داد. او نیز با توجه به فعالیت جامعه به قدرت بازگشت و با تمام توان فعالیت کرد. در اواخر دولتش هم که توطئه‌ها بالا گرفت باز تصمیم را به دست مردم گذاشته و برای ابقای دولت فراندوم برگزار کرد. در عین حال مشابه قبل تأکید می‌کرد کارها به دلیل همراهی مردم و نقش ارزشمند آنان انجام شده و به شکلی نقش خود را فقط در کنار و خدمت مردم بیان می‌کرد چنانکه در ۵ مرداد ۱۳۳۲ گفت:

"هر قدمی تا کنون برداشته شده بعد از مشیت الهی به واسطه اتحاد کلمه و پشتیبانی و حمایت عموم ملت ایران بوده است و هر کس ادعا کند که در این کار سهمی و حتی بیش از دیگران داشته ادعایش باطل و بی‌اساس است"^{۲۲۳۶}

مردم هم یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در فراندوم او شرکت کرده و با اکثریت مطلق بالای ۹۸٪ به دولت او رأی مثبت دادند.^{۲۲۳۷} در ادامه همان روند بعد از کودتای ۲۵ مرداد هم تندروی نکرده و منتظر توان جامعه بود. یعنی حتی با وجود داشتن فرمانده ظاهری نیروهای مسلح و حمایت بالای مردمی، مراقب اوضاع بوده و تندروی نکرد و به اقدام انقلابی دست نزد و معتقد بود:

"تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمی‌شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت."^{۲۲۳۸}

به این لحاظ همانطور که در جریانات منتهی به قیام ۳۰ تیر با آرامش عمل کرده و اختیار را دست مردم داد، تا آخرین روزهای دولتش هم در کنار جامعه بود و هرگز اقدامی نکرد که بعد موجب بهانه دشمنان گردد.

جامعه هم در آن شرایط آن هنگام که بحث رأی و انتخابات بود با قاطعیت به مصدق رأی داد و در تمام انتخابات‌های آزاد بعد از شهریور ۱۳۲۰ او منتخب اول بود. در نهایت وقتی پای اتحاد ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس و همچنین دشمنان داخلی همچون شاه و ارتش قسم خورده به شاه و جناحی از روحانیون همچون کاشانی به میان آمد، جامعه نتوانست ایستادگی کند و تا ۲۵ سال بعد هم زیر بار استعمار و استبداد رفت. مصدق هم باعث خون‌ریزی و خشونت بیشتر نشد و بسته به توان جامعه عمل کرد.^{۲۲۳۹} همان تسلط ۲۵ ساله دیکتاتوری بر ایران هم گویای درستی عملکرد مصدق در ممانعت از افزایش هزینه و خشونت بود.

به طور خلاصه مصدق گرچه آرمان‌های بزرگی داشت، اما عملاً در خدمت و در کنار جامعه بود. بسته به توان و کشش جامعه خدمت می‌کرد نه آن‌که از جامعه انتظار اقدام خارج از حد توانش را داشته باشد. در نتیجه وقتی جامعه

^{۲۲۳۶} - باختر امروز ۵ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲

^{۲۲۳۷} - رجوع شود به مصدق و مجلس، بخش آیا انحلال مجلس هفدهم اقدامی خلاف خواست مردم و غیر قانونی بود؟ به قلم حمیدرضا

مسیبیان

^{۲۲۳۸} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

ص ۲۷۳

^{۲۲۳۹} - رجوع شود به مقاله ادعای سقوط دولت ملی به دلیل عدم خشونت شدید علیه دربار و مخالفان، به قلم حمیدرضا مسیبیان

توان مبارزه برای اصلاحات نداشت، مصدق عملاً و به ناچار تا حدی راه انزوا در پیش می‌گرفت. (عجبا برخی مدعی هستند او دنبال مطرح شدن در مردم بود در حالی که اتفاقاً به عکس مصدق در بسیاری مواقع فردی منزوی بود.)

برخی دیدگاه‌ها به جامعه و بزرگان آن و روال اصلاحات

مصدق از زمان مشروطه در مبارزه بود و احزاب کار می‌کرد و و تجربیاتی فراوانی بابت شرایط جامعه داشت. برخی دیدگاه‌های کلی وی به شرایط جامعه در نوشته‌های او آمده است. البته این دیدگاه‌ها برای دوران استبداد و استعمار آن زمان است و بدیهی است برخی شرایط اکنون تغییر یافته‌اند اما باز همان دیدگاه‌ها از جهاتی آموزنده و گویا هستند. وی در نگاه اول معتقد بود باید خود مردم را وارد کار اصلاحات کرد و می‌گفت:

"اگر شما می‌خواهید مملکت را آباد بکنید، اگر شما می‌خواهید اصلاحات کنید، این اصلاحات را یک شخص نمی‌تواند بکند، یک دیکتاتور نمی‌تواند بکند، بنده قسم می‌خورم که یک شخص نمی‌تواند باید درس اصلاحات را به مردم داد، اجتماع را وارد اصلاحات شدند، خودشان علاقمند می‌شوند، کمک می‌کنند، پشتیبانی می‌کنند"^{۲۲۴۰}

همچنین بر این باور بود که:

"تشخیص اینکه چه اشخاصی روی مصالح جامعه مقاومت میکنند و چه اشخاصی روی مصالح خودشان با مردم است و الحق هم که مردم از عهده این تشخیص خوب برمی‌آیند."^{۲۲۴۱}

و در عین حال بابت شرایط فعالیت مردم در حالت عادی معتقد بود مردم سه دسته هستند. کما این که در مجلس می‌گفت:

"افراد هر جامعه را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود یک اقلیت خوب و یک اقلیت بد که هر دو لایتغیرند و یک اکثریت بزرگ که لایتغیر نیست و تحت تأثیر محیط ممکن است خوب بشود و یا بد.

هر گاه اصل مجازات و مکافات در جامعه اجرا و معمول شود چون نوع بشر همیشه دنبال منافع می‌رود مرتکب کار بد نمی‌شود.

چنانچه اصل مزبور اجرا نشد سطح اخلاقی مردم به قدری تنزل می‌کند که اشخاص خوب در جامعه انگشت شمار بشوند."^{۲۲۴۲}

کما این که هنگام اعطای مقام به سرهنگ بزرگمهر درباره مردم می‌گفت: (۱) بخشی درست و صالح هستند که در اقلیت قرار دارند ولی هرگز کار بد نمی‌کنند. (۲) عده‌ای هم فاسد و خائن قطعی هستند که آنان هم در اقلیت قرار دارند. (۳) اکثریت مردم بین دو دسته هستند. اگر افراد صالح و سالم در رأس کارها باشند به طرف آنان می‌روند و اگر افراد

^{۲۲۴۰} - مذاکرات مجلس ۱۳ تیر ۱۳۲۹

^{۲۲۴۱} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴

ص ۲۴۹

^{۲۲۴۲} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات مصدق/ص ۹

فاسد بر سر کار بیایند مردم هم به ناچار به همان‌ها متمایل می‌شوند.^{۲۲۴۳} بدیهی است از این دیدگاه این نکته هم حاصل می‌شود که اکثریت مردم در حالت عادی در تحت تسلط دیکتاتوری حاضر به مبارزه برای اصلاحات و تلاش قاطع برای ایجاد تغییر در جامعه نیستند و تا حد زیادی سکوت می‌کنند. در نتیجه وقتی قدرت برتری حاکم می‌شود عملاً حداقل تا مدتی بر جامعه مسلط می‌گردد. تجلی این هم در دیکتاتوری ۲۵ ساله محمد رضا پهلوی عیان است.

در عین حال مصدق درباره عملکرد مردم ایران و مبارزات آنان می‌گفت:

"تاریخ دیده‌ایم [ملت ایران] هر وقت پیمانانه صبرش لبریز شود و به اصطلاح کارد به استخوان برسد با یک جنبش مردانه قید اسارت را شکسته و حق خود را گرفته است."^{۲۲۴۴}

که خشم شدید مردم از انگلیس و ملی شدن نفت یکی از نمونه‌های آن بود و مصدق به کمک همان وارد عمل شد و قدرت را در دست گرفت. در عین حال در قدرت برای سایر اصلاحات همچون برچیده شدن سایر امتیازهای استعماری شیلات شمال و بانک شاهنشاهی انگلیس و همچنین ایجاد آزادی و دموکراسی هم بسیار تلاش کرد و اصلاحات دیگری هم به خصوص در دوره دوم دولتش به سان پیاده کردن اقتصاد بدون نفت و اصلاحات اداری انجام داد که تجلی همان همراهی مردم از حاکمان سالم است. در عین حال در همان راستای خطرات ظلم به مردم به عواقب خطرناک اقدامات غرب در خاورمیانه اشاره کرده و می‌گفت:

"این وضع قابل دوام نیست زیرا صبر و بردباری هم حدی دارد و روزی که پیمانانه صبر این مردم بدبخت پر شود تنها خدا می‌داند که شرق میانه و بالنتیجه دنیا به چه وضع هولناکی دچار خواهد شد."^{۲۲۴۵}

که تجلی این پیش‌بینی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران و حتی در مسائل امروزه خاورمیانه و گسترش بنیادگرائی اسلامی به روشنی قابل مشاهده است.

در کنار این‌ها بابت شرایط فکری و عقیدتی مردم به هیچ وجه معتقد به برخورد قهری و تند نبود و بر عکس تنها راه را بالا رفتن تدریجی فکر مردم می‌دانست.^{۲۲۴۶} کما این‌که بابت حجاب معتقد بود باید به مرور و با تکامل فکری جامعه کنار رود.^{۲۲۴۷} این نکات هم در بخش دیدگاه‌های شخصی مصدق به اسلام بهتر بررسی شده است.

درباره بزرگان جامعه اعم از مقامات حکومتی و فعالان هم نظراتی داشت که برای آن زمان بود ولی از جهاتی قابل تعمیم به بعد هم هست. مثلاً آن زمان سیاست خارجی و دربار مقامات اصلی را تعیین می‌کرد که شاید بتوان از جهاتی

^{۲۲۴۳} - خاطرات جلیل بزرگمهر/ از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ ص ۶۵

^{۲۲۴۴} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۱/۱/۲۳

^{۲۲۴۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۳/۴

^{۲۲۴۶} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ ص ۱۶۸

^{۲۲۴۷} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی‌استوان/ ص ۷۹ + سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، حسین

به قدرت برتر جامعه در تمام شرایط تعمیم داد و امروز جایگزین آنان را تا حدی حاکمیت دانست. در هر حال وی درباره مقامات حکومتی آنان را به سه دسته تقسیم کرده و می‌گفت:

"به عقیده من هیئت حاکمه را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: منفی-مثبت و خادم صدیق منفی-آن کسی است که جرئت و جسارتش برای کار کم و طالب حسن شهرت هم می‌باشد. از اوضاع طوری انتقاد می‌کند که به هیچ کس بر نخورد و از قبول هر کاری که در عمل کوچکترین لطمه به حیثیات ظاهری او وارد کند خودداری می‌کند. خلاصه اینکه هیچ ناسزائی را برای خدمت به مملکت قبول نکند و چون قدر متیقن این است که منفی‌باف و دزد و خیانتکار نیست و کسی از او متضرر نمی‌شود مردم همه با او موافق و از رویه او همگی تحسین می‌کنند. مثبت- کسی است که در هیئت حاکمه بسیار مؤثر و از قبول هر کاری چه خوب و چه بد برای تأمین مصالح و نظریات خود مضایقه نکند این دسته اشخاص چون نظریات شخصی دارند همه با هم متفق و صنف خود را حفظ می‌کنند و برای پیشرفت مقصود با هر نیک و بدی می‌سازند و چون معتقد به اصول نیستند هیچ وقت مواجه با مشکلات نمی‌شوند. خادم صدیق- بین این دو دسته کسانی هستند که از نظر مصالح عمومی خود را مواجه با هر مشکلی می‌کنند و از هیچ ناسزا و بدی حتی ضرب و شتم و مرگ باک ندارند که این دسته را باید خادمان صدیق گفت." ۲۲۴۸

درباره مبارزان برجسته و فعالان جامعه هم بسیار حساس بوده و از آنان با اصطلاح رایج رجال نام می‌برد و آنان را برای مملکت بسیار مهم می‌دانست و می‌گفت:

"مملکتی که رجال ندارد هیچ چیز ندارد مخالفت من با دیکتاتوری این بود که از خصائص دیکتاتوری یکی اینست که مملکت فاقد رجال و دیکتاتور رجل منحصر به فرد باشد." ۲۲۴۹

و به شکل مشابه مردم، رجال و فعالان را هم به سه دسته تقسیم می‌کرد که برخی فاسد و برخی خادم و برخی هم عملاً نمی‌توانند اثر خاصی بگذارند که:

"در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را باید به سه دسته تقسیم نمود:
رجال مخلوق سیاست خارجی - رجال خیرخواه و غیر مبارز - رجال خیرخواه و مبارز
نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده شود.
(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی وارد کار می‌شوند و مصالح شخص خود را با مصالح خارجی توأم می‌نمایند و همیشه صاحب کارند. آنجا که برای سیاست خارجی نفعی نباشد آنان نفعی ندارند و اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این قماشند.
(۲) رجال خیرخواه و غیر مبارز کسانی بودند که هر وقت سیاست خارجی می‌خواست مردم نفس بکشند وارد کار می‌شدند و چون استحکامی نداشتند کار مهمی نمی‌توانستند انجام دهند و باز هر وقت سیاست خارجی می‌توانست نقشه‌ی اختناق را عملی کند دست از کار

۲۲۴۸ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/صص ۹۸-۹۹

۲۲۴۹ - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات مصدق/

می کشیدند و زمام امور دست کسانی قرار می گرفت که بتوانند از عهده‌ی انجام نقشه‌ی ایجاد اختناق بر آیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن حاضرند که از همه چیز بگذرند.^{۲۲۵۰}

بدیهی است مصدق و یارانش جزو رجال خیرخواه و مبارز بودند و در هنگام حضور در قدرت هم جزو حاکمان صدیق بودند.

ضمناً در آن زمان عقاید سیاسی کشور را به سه دسته تقسیم می کرد که یکی هوادار انگلیس و دیگری گرایش به شوروی (آن زمان به عنوان چپ نام برده می شد اما چپ مفهوم کلی است.) و سومی عقیده وطن پرستان است که خواهان عظمت ایران هستند.^{۲۲۵۱} این هم دقیقاً برای آن دوران درست است و نیروی چهارم که نیروهای مذهبی بودند معمولاً با یکی از نیروها همراهی می کردند. همچنین به طور کلی ملل جهان را از قول استادش در سوئیس به سه دسته تقسیم می کرد. ملت دانا که مصالح خود را تشخیص داده و اراده اجرای آن را هم داشته باشد. ملت نادان که افراد و اقوام او را به هر طرف که بخواهند هدایت کنند. ملت متوسط که تشخیص شرایط خود را دارد اما نمی تواند آن را به کار بسته و راه خود را پیدا کند.^{۲۲۵۲}

درباره سبک کار هم مصدق دیدگاه کلی اصلاحی داشت. صرف نظر از عدم تندروی در مسائل عقیدتی، هنگامی که فضا مناسب بود وارد میدان می شد. سبک کارش با اصلاحات بود و در پیشبرد امور آرامش و اعتدال را در نظر داشت. مثلاً برای اصلاحات تأکید می کرد اگر افراد فاسد به مرور برکنار گردند کارها هم به مرور اصلاح خواهد شد.^{۲۲۵۳} در ابتدای دولتش اولاً با شاه مشکلی ایجاد نکرد که شاه دشمن شدید نهضت ملی نگردد و دولت بتواند کار کند. بعد هم اعلام کرد بدون آن که وعده‌های زیادی بدهد برنامه‌های فعلی دولت او شامل دو اصل (۱) اجرای قانون ملی شدن نفت (۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها است. اما بعداً موارد اصلاحی بعدی اعلام خواهد شد.^{۲۲۵۴} بدیهی است این موارد هم در نگاه اول محدود اما مسائلی مهم بودند که اگر عملی می شدند تأثیرات ارزشمندی داشتند و مصدق هم به خصوص بابت ملی شدن نفت با قاطعیت راه را دنبال کرد. ولی در دولت دوم که شرایط آماده‌تر و اختیاراتش بیشتر بود برنامه‌های وسیع‌تری را به این شرح اعلام کرد:

۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها

^{۲۲۵۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

ص ۳۴۱

^{۲۲۵۱} - نطق در مجلس جلسه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰

^{۲۲۵۲} - نطق مصدق در مجلس در ۱۳۳۱/۰۱/۲۳

^{۲۲۵۳} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ صص ۶۵ و ۹۷

^{۲۲۵۴} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص ۱

- ۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به وسیلهٔ تقلیل در مخارج و برقراری مالیات‌های مستقیم و در صورت لزوم مالیات‌های غیر مستقیم
- ۳- اصلاح امور اقتصادی به وسیلهٔ افزایش تولید و ایجاد و اصلاح قوانین پولی و بانکی
- ۴- بهره‌برداری از معادن نفت کشور
- ۵- اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی
- ۶- ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات به وسیلهٔ وضع عوارض
- ۷- اصلاح قوانین دادگستری
- ۸- اصلاح قانون مطبوعات
- ۹- اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی^{۲۲۵۵}

که بدیهی است این برنامهٔ اصلاحات در دورهٔ دوم دولتش عمیق و گسترده و عملاً نوعی اصلاحات انقلابی بود. یعنی دورهٔ دوم دولت او می‌توانست بسیاری مشکلات و به خصوص قوانین نامناسب را اصلاح کرده و پایه‌ای برای پیشرفت بسیار مناسب کشور ایجاد کند و به طور کلی به «اصلاحات عمیق و ریشه‌دار» تأکید می‌کرد و این اصطلاحات در مکاتباتش و درخواست اختیارات کافی او مطرح شده است.^{۲۲۵۶}

به طور خلاصه مصدق معتقد بود جامعه برای اصلاحات باید وارد کار شود. در عین حال در جامعه اقلیت سالم و اقلیت فاسد و اکثریتی وجود دارد که عملاً تابع قدرت است. اگر افراد سالم بر سر کار باشند اکثریت هم به سمت اصلاح می‌رود. در نتیجه مردم گرچه خادم و خائن را تشخیص می‌دهند اما در حالت عادی نمی‌توان روی مبارزات جامعه خیلی حساب کرد. در عین حال معتقد بود زمانی که تحمل جامعهٔ ایرانی تمام گردد به ناگهان اقدام قاطعی انجام خواهد داد. در مسائل عقیدتی هم خواهان بالا رفتن سطح فکر مردم با گذشت زمان بود. دسته‌بندی فعالان جامعه هم حالتی شبیه همین سه دسته می‌دانست. همچنین وقتی متصدی کار بود رویکرد اصلاحی را دنبال می‌کرد اما در مسیر اصلاحات قاطع بود.

^{۲۲۵۵} - روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۰۵/۰۵، ص ۲

^{۲۲۵۶} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۱۵۶

برخی رویکردها در ارتباط با همکاران نزدیک و تشکیلات

آنچه از برخورد مصدق با همکارانش به نظر می‌رسد آن است که اولاً او به خصوصیات اخلاقی شخصی همکاران نزدیک بسیار توجه داشت. مثلاً افراد هوس‌باز و بی‌اخلاق را به سرعت طرد می‌کرد.^{۲۲۵۷} همکاران نزدیک وی از نظر اخلاقی افراد سالمی بودند کما این که بعد از کودتا هرگز تخلف مالی و امثال آن از همکاران نزدیک او به دست نیامد که اگر چنان چیزی در دست دولت کودتا بود با تمام قوا به عنوان نقطه ضعف دولت مصدق مطرح می‌کرد. البته سلامت مالی و اخلاقی نه تنها در همکاران نزدیک مصدق که در بین ملیون برجسته همواره یکی از خصوصیات بدیهی بوده است. به واقع کسی که غیر از این باشد هرگز نمی‌تواند خود را مصدقی بخواند.^{۲۲۵۸}

از این گذشته مصدق به وزراء و همکاران اختیارات کافی می‌داد که برای اداره و اصلاح امور اقدام کنند. وقتی هم مورد مهم یا مشکلی ایجاد می‌شد خودش رسیدگی می‌کرد و معمولاً با توضیح و منطق آنان را قانع می‌کرد. بسیار هم با همکاران مشورت می‌کرد.^{۲۲۵۹} این هم نشانگر رفتار محترمانه او با زیردستانش است. خازنی هم در خاطراتش تأکید می‌کند مصدق حتی با زیردستان بسیار مؤدبانه برخورد می‌کرد.^{۲۲۶۰} سرهنگ بزرگمهر می‌نویسد مصدق در برخورد با زیردستان تکبر و خودپسندی نداشت اما در عین حال در هنگام مشاهده خلاف و کاستی از آنان به بازخواست از آنان بر می‌خاست و مصلحت‌اندیشی در کارش نبود.^{۲۲۶۱} آنگونه که بزرگمهر نوشته مصدق افراد را یک بار آزمایش می‌کرد و اگر اعتمادش سلب می‌شد دیگر مجدداً آزمایش نمی‌کرد.^{۲۲۶۲} به طور مشابه بعد از ۹ اسفند اطمینانش از شاه سلب و دیگر حاضر به ملاقات با شاه نشد.^{۲۲۶۳} لطفی وزیر دادگستری مصدق هم در بازپرسی بعد از کودتا به این اشاره کرده بود که مصدق در ارتباط با همکاران بی‌گذشت و حتی عصبی بود. گرچه همانجا اشاره می‌کند مصدق بعد از عصبانیت

^{۲۲۵۷} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی

«هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۱

^{۲۲۵۸} - در این باره بد نیست خاطره‌ای از یکی از بزرگان ملیون کرمانشاه شادروان «نعمت‌الله جمشیدی» ذکر کنیم. وی که از شیفتگان مصدق بود در شهرداری کرمانشاه در جایگاهی بود که به کرات برای دادن رشوه به او رجوع می‌شد. او مثلی داشت که هر انسانی قیمتی دارد: یکی هزار، یکی ده هزار، یکی پنجاه هزار تومان و بالاخره همگان را می‌توان خرید. آخرین قیمت هر انسان هم یک گلوله است. این هم واقعیتی در جامعه است که بسیاری افراد و مدعیان به مرور کم می‌آورند اما آنان که همواره راه سلامت را ادامه دهند نیک نامی جاوید دارند.

^{۲۲۵۹} - *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱ / صص ۲۰۴-۲۰۵

^{۲۲۶۰} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی

«هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۱

^{۲۲۶۱} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۲۰

^{۲۲۶۲} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۳۹

^{۲۲۶۳} - *در کنار پدرم؛ مصدق*، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول

اشتباه از او معذرت خواهی کرد.^{۲۲۶۴} در کل این سخنان لطفی گرچه ناشی از ضعف او بعد از کودتا بود ولی به نظر می‌رسد تا حدی مؤید قاطعیت دکتر مصدق در امتحان همکاران است. (حتماً حداقل تا جایی که فرد مذکور با رفتارش مجدداً می‌توانست اعتماد را جلب کند).

در بحث مسائل تشکیلاتی هم که به تبع مصدق در انتخاب همراهان سخت‌گیرتر و افراد خاص و ارزشمند را انتخاب می‌کرد. همراهان اصلی مصدق در ملیون و حتی بزرگان ملیون هم همواره افرادی درستکار و پاکدامن بوده و هستند که در غیر این صورت نمی‌توانند خود را پیرو مصدق بخوانند. در مجموع مصدق از افراد ارزشمند معمولاً با عنوان رجال توانا نام می‌برد و تأکید می‌کرد:

«تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت.»^{۲۲۶۵}

هدف تشکیلات را هم همواره محدود به دو اصل (۱) استقلال و (۲) آزادی می‌کرد. بدین معنا که تمام معتقدان آزادی و استقلال با وجود عقاید گوناگون بر سر این دو اصل در جبهه ملی متحد گردند. یعنی عملاً اهداف کلی را بسیار محدود و امکان گسترش تشکیلات حول آن‌ها را در نظر داشت. همچنین در مجموع به نظر می‌رسد معتقد به آن بود که هسته مرکزی از افراد توانا و ارزشمند جمع شده و تشکیلات پا بگیرد. البته بدیهی است که تشکیلات هم به تنهایی سودی ندارد و مصدق همواره معتقد بود حرکت باید از بطن جامعه و با مردم دانا و حامی تشکیلات باشد. متأسفانه امور تشکیلاتی در ایران همواره ضعف داشته و در نتیجه عملاً مصدق به ناچار به پشتیبانی عامه مردم فعالیت را ادامه می‌داد. شرح بیشتر این مسائل در مقاله «ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشکیلات قوی» به قلم حمیدرضا مسیبیان بررسی شده است. البته در هر حال مصدق با بنیان نهادن جبهه ملی یکی از مؤثرترین و ماندگارترین تشکیلات‌های ایران را ایجاد کرد.

در کنار این‌ها و همچنین سوابق مبارزاتی و درستکاری خاص مصدق، به نظر نگارنده چند خصوصیت دیگرش موجب شد که در جامعه و ایجاد جبهه ملی و رهبری آن موقعیت ممتازی پیدا کند که عبارت است از:

۱- سن بالا

۲- تجربه بالا کارهای کشوری همچون اداری و کشاورزی و کارهای تشکیلاتی

۳- تخصص علمی بالا

۴- تمکن مالی مناسب و حداقل بی‌نیازی و البته اخلاق مالی خاص مصدق و عدم منفعت‌طلبی

که این موارد هم به هر حال در تقویت جایگاه او در رهبری ملیون تأثیر داشت ولو فرعی بود. در نهایت اشاره به این لازم است که مصدق اهمیت و ارزش رهبر خوب برای تشکیلات را همواره یادآور می‌شد ولی در دوران تعبید اعلام کرد

^{۲۲۶۴} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۱۳

^{۲۲۶۵} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

خودش به دلیل شرایط دیگر امکان رهبری جبهه ملی را ندارد.^{۲۲۶۶} همچنین حاضر نشد رهبری برای آن معرفی کند و معتقد بود مردم باید درباره آن تصمیم بگیرند.^{۲۲۶۷} البته در کل به نظر می‌رسد حساسیت اصلی مصدق روی اصول و اهداف تشکیلات و پایبندی اعضا به آن بود که این‌که همواره روی استقلال و آزادی تأکید می‌کرد.

^{۲۲۶۶} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۳۴۶

^{۲۲۶۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۳۰۷ و ۳۱۹

تلاش عدم بدی به سایرین و همچنین جبران اشتباه

در قبل قانونمندی مصدق را بررسی کردیم که بدیهی است با آن روند او به کسی ظلم نمی‌کرد. حتی علاوه بر آن به جرئت باید گفت یکی از بزرگ‌ترین صفات خوب و جاودان مصدق آن بود که به کسی بدی نمی‌کرد یا اگر متوجه بد کردن شد در صدد رفع آن برآمد و شجاعت پوزش خواهی داشت. البته ممکن است در دولت او به دلیل عدم تسلط مناسب به نیروهای مسلح برخوردی به اشتباه با برخی رخ داده باشد اما به یقین باید گفت خود مصدق هرگز اهل بد کردن نبود. قبلاً دیدیم حتی در خاطراتش به ندرت به بدی‌های سایرین در حق خودش اشاره کرده است که نشان می‌دهد در مواقع دیگر با دشمنان چگونه برخورد می‌کرد. وی حتی مخالف بریدن نان مخالفان و افراد متخلف هم بود چنان‌که زنده‌یاد نصرت‌الله خازنی در این باره می‌نویسد:

«نقطه ضعفش اینجا بود، تا آنجائی که معیشت شما را به هم نزند با شما مخالفت می‌کرد، اگر حقوقتان قطع می‌شد و از لحاظ معیشت دچار مشکل می‌شدید، این موضوع او را ناراحت می‌کرد. موازین خاص خودش را داشت.»^{۲۲۶۸}

و حتی گرچه با منحرفان برخورد می‌کرد اما حتی‌المقدور معاش خانوادگی آنان را دچار مشکل نمی‌کرد.^{۲۲۶۹} سرهنگ بزرگمهر هم در خاطراتش اشاره می‌کند مصدق از او می‌خواست حتی افراد فاسد را هم از نان خوردن نیندازد.^{۲۲۷۰} البته با مخالفان نهضت ملی برخورد به شکل کاملاً قانونی انجام می‌شد که بحث جدائی دارد. مواردی هم که شاکی خصوصی داشت روال جداگانه خود را داشت و دستگاه قضائی در دولت او مستقل بود.^{۲۲۷۱} اما به جرئت باید گفت به شکل شخصی به هیچ وجه به عمد به کسی بدی نمی‌کرد و تا به امروز چنین چیزی عملاً یافت نشده است. این هم یکی از دلایل بزرگی مصدق است.

همچنین به جرئت باید گفت مصدق در مواقعی که متوجه اشتباهش می‌شد نه تنها کاملاً جرئت بیان آن را داشت کما این‌که در خاطراتش به مواردی اشاره کرده است (بخش صداقت)، بلکه حتی شجاعت پوزش خواهی ولو از زیردستان را داشت. یک بار در موردی اشتباه کرده و به لطفی وزیر دادگستری دولتش پرخاش کرد که بعد متوجه شد اشتباه کرده و بسیار ناراحت شد و از او معذرت خواهی کرده و حتی به گفته لطفی اشک از چشم مصدق جاری شده بود.^{۲۲۷۲} یا خازنی در خاطراتش بیان می‌کند که ابتدا به اشتباه تصور شده بود متولی آستانه قم که نماینده مجلس هم بود

^{۲۲۶۸} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۲۱

^{۲۲۶۹} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۳۰:۳۳ صحبت آقای شاه حسینی

^{۲۲۷۰} - خاطرات جلیل بزرگمهر / از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۹۷ و ۶۵

^{۲۲۷۱} - رجوع شود به رویکردهای دولت دکتر مصدق به دستگاه قضائی، به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۲۷۲} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۱۳

خلاف کرده که او را از سمت متولی برکنار کردند. اما بعد که مشخص شد عملکرد او قانونی بوده او را با وجود آن که نماینده مخالف مصدق بود، سر جای قبلی‌اش منصوب کردند.^{۲۲۷۳} بدیهی است این اخلاق هم عاملی بود که اگر ندانسته به کسی بدی کرده باشد بعد از او پوزش خواهی کرده باشد.

^{۲۲۷۳} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / صص ۱۶-۱۷

پایبندی کامل به اخلاق

مصدق پایبندی محکمی به اخلاق داشت. هنوز بعد از بیش از ۶۰ سال تمام تلاش دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و ساواک و وزارت اطلاعات برای یافتن نقطه ضعف اخلاقی از او به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است. او در خاطراتش اشاره می‌کند در سوئیس هنگامی که علیه قرارداد ۱۹۱۹ موضع می‌گرفت، متوجه شد خانمی زیبا و شیک و بلند بالا در همسایگی او اتاق گرفته است. آن خانم تلاش کرد با مصدق گرم بگیرد و پیشنهاد ارتباط بیشتر داد که مصدق به سرعت دوری کرد. حتی بعداً که برای اسکی به کوه‌های سوئیس رفت همان خانم را دید که با مردم آنجا معاشرت و اختلاط می‌کرد. مصدق آن را به اقدام انگلیسی‌ها تعبیر می‌کرد که همه جا دنبال کسب خبر بودند.^{۲۲۷۴} علاوه بر این مصدق به شدت مخالف چند همسری بوده و حتی از چنان افرادی نفرت داشت که این هم به یقین در راستای همان اخلاق او بود.^{۲۲۷۵} مقایسه این وضع با روحانیون معتقد به چند همسری و صیغه و محمدرضا پهلوی که ارتباط‌های فراوانی داشت و رضاشاه با چند همسر و شاهان قاجار با حرمسرا به روشنی جایگاه مصدق در تاریخ معاصر را نشان می‌دهد.

^{۲۲۷۴} - *تقریرات مصدق در زندان*، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹/

ص ۴۹

^{۲۲۷۵} - رجوع شود به رویکردهای مصدق به بانوان و حقوق‌شان به قلم حمیدرضا مسیبیان

درستکاری مالی، بخشندگی و نیکوکاری

عملکرد مالی مصدق یکی از نمونه‌های استثنائی دولتمردان در تاریخ ایران است که کوچکترین سوءاستفاده مالی نداشت و تا به امروز هم نتوانستند نقطه ضعفی از او بیابند که مثلاً مالیات قانونی را پرداختن نکرده یا از نظر مالی کار نادرستی انجام داده باشد. پس از کودتا هرچه دستگاه تلاش کرد خیانتی در دستگاه دولت مصدق پیدا کند به هیچ جا نرسید. مثلاً مدت‌ها حساب‌های سازمان برنامه و بودجه را زیر و رو کردند که شاید تخلفی و مثلاً کمکی به حزب ایران بیابند که به چیزی نرسیدند.^{۲۲۷۶} او حتی به شدت مخالف رشوه بوده و آن را عامل پرورش دادن دزد در جامعه می‌دانست و وقتی یکی از کارکنانش رشوه داد او را جریمه و مجبور به پس گرفتن رشوه نمود.^{۲۲۷۷} با دزدی هم به تبع بسیار مخالف و در حالی که خودش کسری رعایا را تأمین می‌کرد، اما دزد را از روستایش بیرون می‌کرد گرچه اندکی هم کمک به او می‌داد که تا مدتی زندگی را سپری کند.^{۲۲۷۸}

علاوه بر این او در تمام دوران مشروطه در هر سمتی که بود یا حقوق نگرفت یا آن در راه خیریه مصرف کرد.^{۲۲۷۹} مثلاً زمانی برای توزیع کتاب بین مردم^{۲۲۸۰} یا حقوق نخست‌وزیری را به بنگاه سل و بنگاه حمایت از مادران داد.^{۲۲۸۱} این نکته بارها در دادگاه نظامی مطرح شد و کودتاچیان و سایر دشمنان مصدق نتوانسته‌اند آن را رد کنند.

حتی حیرت‌آور است که مصدق در دوران نخست‌وزیری دفتر کارش را به منزل آورد و خرج نخست‌وزیری و غذا و کارکنان و محافظان و پاداش‌ها هم توسط خود مصدق پرداخت می‌شد. نه تنها از بودجه‌های محرمانه دولتی استفاده نکرد که هرگز از امکانات دولتی در نخست‌وزیری به سان ماشین هم استفاده نمی‌کرد و از اول به مسئولان دفترش گفته بود یک چوب کبریت دولتی هم نباید به منزل او بیاورند. حتی یک بار پیشکارش سوار ماشین دولتی شده بود که به شدت او را سرزنش کرد. یا وقتی از شدت گرما ناراحت شده و نیاز به کولر گازی بود که تا رسیدن به تهران طول می‌کشید، باز به هیچ وجه اجازه نداد از اموال دولت چند روز کولر در منزلش باشد.^{۲۲۸۲} زمانی که از لاهه به میهن بازگشت و با بودجه محرمانه دولت برای ورود او تهران را چراغانی کرده بودند ناراحت شد و به سرعت هزینه آن را

^{۲۲۷۶} - پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، دکتر خسرو

سعیدی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶ / ص ۳۱۵

^{۲۲۷۷} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگو با

«حسین شاه حسینی» با عنوان اخلاقیات مصدق / ص ۲۷

^{۲۲۷۸} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۹:۰۸ صحبت آقای شاه حسینی و کارکنان مصدق

^{۲۲۷۹} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۸

^{۲۲۸۰} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول ۱۳۵۹ /

ص ۴۳

^{۲۲۸۱} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۲۸

^{۲۲۸۲} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی

«هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / صص ۱۹-۲۰

خودش طی یک چک عودت داد.^{۲۲۸۳} حتی خرج سفرهای خارجی خودش به آمریکا و هلند را هم از جیب پرداخت کرد. مثلاً بابت سفر به آمریکا ۷ هزار تومان هزینه شد که آن را هم بعداً به حساب نخست‌وزیری پرداخت.^{۲۲۸۴} هدایا در سفر آمریکا برای مقامات آنجا را هم به خرج خودش خرید.^{۲۲۸۵} همچنین در انتخابات مجلس هفدهم پسرش را که معاون وزارت راه بود برکنار کرد که شبهه سوءاستفاده از کارمندان آنجا به نفع دولت ایجاد نگردد و ما به تفاوت حقوقش را خودش پرداخت کرد.^{۲۲۸۶}

به گفته آقای خازنی حساسیت مالی مصدق بسیار شدید بود. هدیه به هیچ وجه از کسی حتی دوستان نزدیک قبول نمی‌کرد و تلاش می‌کرد بدهکار کسی نباشد چون معتقد بود: «کسی که در کار سیاست است از لحاظ مادی و معنوی نباید به کسی بدهکار باشد چرا که باید ملاحظه آنها را بکند. این مدیون شدن چه اخلاقی و چه مادی بالاخره آدم را ضعیف می‌کند.» در همین راستا وقتی برای او خریزه فرستادند و امکان عودتش به شهرستان نبود آن را به دارالمجانین فرستاد. حتی وقتی فرزندش چند بار بیشتر به او آمپول زده بود دستمزد او را اضافه پرداخت. هدایای رسمی را هم تحویل دولت می‌داد و برای خودش قبول نمی‌کرد.^{۲۲۸۷} مثلاً وقتی پزشکان در آمریکا بابت معاینه دستمزد از او دریافت نکردند به آنان قالیچه هدیه داد.^{۲۲۸۸} سرهنگ بزرگمهر هم می‌نویسد مصدق تلاش می‌کرد تا حد ممکن مدیون کسی نباشد.^{۲۲۸۹} حتی اگر موردی هدیه بود آن را به دیگران بخشیده و در عین حال با هدیه چرب‌تر جبران می‌کرد.^{۲۲۹۰}

علاوه بر این مصدق بسیار اهل بذل و بخشش و به قولی دست و دل باز بود.^{۲۲۹۱} به نظر می‌رسد به وضعیت غذای اطرافیان و افراد مرتبط با خودش حساس بود چنان‌که مرتب به غذای بیمارستان نجمیه نظارت می‌کرد^{۲۲۹۲} یا در اولین

^{۲۲۸۳} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۸۱۶

^{۲۲۸۴} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/صص ۲۷۹ و ۲۸۱

^{۲۲۸۵} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۱۹

^{۲۲۸۶} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ص ۲۸۲

^{۲۲۸۷} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / صص ۱۹-۲۰

^{۲۲۸۸} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/صص ۸۰-۸۱

^{۲۲۸۹} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/ص ۳۳۲

^{۲۲۹۰} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳/صص ۱۱۸+۳۳۱

^{۲۲۹۱} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ص ۹۴

^{۲۲۹۲} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگو با «حسین شاه حسینی» با عنوان اخلاقیات مصدق / ص ۲۷

روزهای نخست‌وزیری به زندان رفت و ضمن بررسی شرایط آنجا وضعیت غذا را هم بررسی کرد.^{۲۲۹۳} و طبیعتاً خواهان وضعیت مناسب غذای کارمندان خودش در نخست‌وزیری بود. همچنین به اطرافیان پاداش می‌داد و حتی وقتی راننده نخست‌وزیری از قطع پاداشش به دلیل عدم استفاده مصدق از ماشین نخست‌وزیری شاکی شده بود، او را به خرج خود استخدام کرد که بیماران را به بیمارستان نجمیه ببرد.^{۲۲۹۴} با این دیدگاه در اختلافات مالی هم نرمش به خرج داده و اهل سازش بود و مثلاً در برخورد با مالکان اطراف همین روش را داشت.^{۲۲۹۵} به کارکنانش هم همواره رسیدگی می‌کرد و مثلاً برای رعایای احمدآباد مدرسه، موتور برق و درمانگاه تأمین کرد^{۲۲۹۶} و برای مردم روستا همواره بخشنده بود.^{۲۲۹۷} به طور کلی هم می‌توان گفت به مال دنیا اهمیتی نمی‌داد و مثلاً به گفته سرهنگ بزرگمهر بعد از ۲۸ مرداد عکس‌های خرابی منزلش را با بی‌اهمیتی نگاه می‌کرد.^{۲۲۹۸}

اشاره به این هم لازم است که بیمارستان نجمیه در تهران توسط خانم نجم‌السلطنه مادر مصدق با همراهی مصدق در ۱۳۰۷ بنیانگذاری شده و وقف گردید. حتی با توجه به وقفنامه تعدادی از بیماران رایگان معالجه می‌شدند.^{۲۲۹۹} مصدق سال‌های طولانی آنچه بیشتر از سطح زندگی متوسط داشت وقف بیمارستان نجمیه کرده و آنجا را به شکل مجانی و بدون عوض اداره می‌کرد.^{۲۳۰۰} دکتر سنجابی در خاطراتش با تأکید بر پاکدامنی اقتصادی کم نظیر مصدق به زمانی اشاره می‌کند که خودش کفیل اداره کل اوقاف بود و موقوفه بیمارستان نجمیه را بررسی کرده بودند که حساب آن در بین هزاران موقوفه در کشور بسیار درست و منظم و خود مصدق هم حق‌التولیه قانونی‌اش را نمی‌گرفت.^{۲۳۰۱} مصدق حتی موقعی که بعد از کودتا در زندان بود برای توسعه بیمارستان اقدام کرده و مبلغی از زنده‌یاد محمدحسن شمشیری قرض کرد و به مصرف بیمارستان رساند.^{۲۳۰۲} پس از آزادی از زندان و رفتن به تبعید در احمدآباد هم تا آخر عمر متولی بیمارستان بود و امور آنجا را از راه دور مدیریت کرده و بسیاری روزها تا ظهر مشغول آن بود.^{۲۳۰۳} به گفته دکتر محمود مصدق در تبعید هم مرتب به فکر بیمارستان بود. حتی نیرو می‌فرستاد که وضعیت آنجا را بررسی کنند.

^{۲۲۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۲، ص آخر

^{۲۲۹۴} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۱۹

^{۲۲۹۵} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۶۵

^{۲۲۹۶} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹ / ص ۱۴۴

^{۲۲۹۷} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱۳:۴۵ صحبت کارکنان مصدق

^{۲۲۹۸} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۱۳۵

^{۲۲۹۹} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۳۱۱-۳۱۶

^{۲۳۰۰} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۲۳۰

^{۲۳۰۱} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱ / ص ۲۰۳

^{۲۳۰۲} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / صص ۲۷۷-۲۷۸

^{۲۳۰۳} - نشریه آزادی (وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران)، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پائیز ۸۰ - ص ۱۴۶

خواهان غذا و شرایط مناسب آنجا بود.^{۲۳۰۴} مریض‌های بی‌بضاعت که به او رجوع می‌کردند را به همراه کرایه به نجمیه می‌فرستاد که رایگان درمان شوند.^{۲۳۰۵}

لازم به ذکر است که هزینه بیمارستان نجمیه به طور عمده از موقوفات و از جمله دکان‌های مجاور آن تأمین می‌شد و بیست تخت‌خواب مجانی هم برای بستری و درمان افراد بی‌بضاعت در آن وجود داشت. وقتی شهرداری تهران برای تعریض خیابان‌ها، دکان‌های موقوفه را تخریب کرد بخش مهم عواید بیمارستان قطع شد. مصدق هم در سال‌های آخر عمر به دلیل از دست دادن بخش مهمی از اموالش دیگر توانائی کمک کردن به بیمارستان را نداشت. در نتیجه بعداً مصدق به ناچار بیمارستان را به فردی اجاره داد مشروط به آن‌که آن را به شکل خصوصی اداره کرده و تخت‌خواب‌های رایگان افراد مستمند هم باقی بماند.^{۲۳۰۶} ما به درستی نمی‌دانیم مصدق از چه سالی نجمیه را اجاره داد اما بحث اخذ کرایه اموال وابسته به موقوفه حداقل تا اواسط سال ۱۳۴۲ هم در مکاتبات مصدق وجود دارد.^{۲۳۰۷} ضمناً گرچه آن بیمارستان کار اصلی خیریه مصدق به خصوص در دهه آخر عمر بود اما اقدامات دیگری هم انجام داد. تعدادی بچه یتیم توسط همسر مصدق سرپرستی می‌شدند.^{۲۳۰۸} حداقل سه مدرسه به وزارت فرهنگ در روستاهای احمدآباد، قارپوزآباد و حسین‌آباد اهداء نمود.^{۲۳۰۹} اقداماتی همچون تلاش برای ایجاد کتابخانه مجلس شورای ملی یا اهدای کتابخانه شخصی به کتابخانه مدرسه علوم سیاسی و خرید کتاب برای آن داشت.^{۲۳۱۰} بدین سان بدون مجامله تا آخر عمر مشغول نیکوکاری بود.

اشاره به این هم لازم است که مصدق کلاً به فکر بهبود وضع اقشار ضعیف و عدالت اجتماعی بود و می‌گفت:

"عقیده من اصلاح امور مردم است و اینکه هر کس یک حداقل برای زندگی داشته باشد."^{۲۳۱۱}

که برای شناخت بهتر این مسائل می‌توان به مقاله مصدق و اقتصاد به قلم حمیدرضا مسیبیان مراجعه کرد.

^{۲۳۰۴} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۵۷:۰۰ صحبت دکتر محمد مصدق نوّه دکتر مصدق

^{۲۳۰۵} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۵۴:۴۰ صحبت کارکنان دکتر مدق

^{۲۳۰۶} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول

۱۳۶۹/صص ۲۳ و ۲۴ و ۳۹

^{۲۳۰۷} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۸۹+

^{۲۳۰۸} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول

۱۳۶۹/ص ۱۹

^{۲۳۰۹} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷/ص ۲۸۹

^{۲۳۱۰} - مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲/ص ۲۸۸

^{۲۳۱۱} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۵۷۷

ساده زیستی و در عین حال آراستگی در جامعه

مصدق ثروتمندی متوسط و عادی بود و آن نبود که ثروت بسیار زیادی داشته باشد. مالک ده احمدآباد و صاحب دو خانه در خیابان کاخ بود و ثروت دیگری نداشت و با درآمد ملک و اجاره خانه‌ها زندگی می‌کرد. در عین حال ساده زیست بود و وسایل زندگی‌اش رنگی از تجمل و زرق و برق نداشت.^{۲۳۱۲} از خرید اجناس گران و خرج‌های تجملی پرهیز می‌کرد. در آمریکا زمانی که متوجه شد هزینه بیمارستان محل اقامتش زیاد است آنجا را ترک کرد.^{۲۳۱۳} آقای خازنی در خاطراتش بیان می‌کند منزل مصدق هنگام غارت چقدر ساده بود و فرش‌ها و مبل‌های معمولی داشت و تخت خواب آهنی مصدق هم معروف بود.^{۲۳۱۴} مصدق در این باره می‌گفت:

"من از زندگی متوسط تجاوز ننموده و از تجمل بیزارم و به چیزهایی که زائد از مایحتاج زندگی است عادت ندارم."^{۲۳۱۵}

9

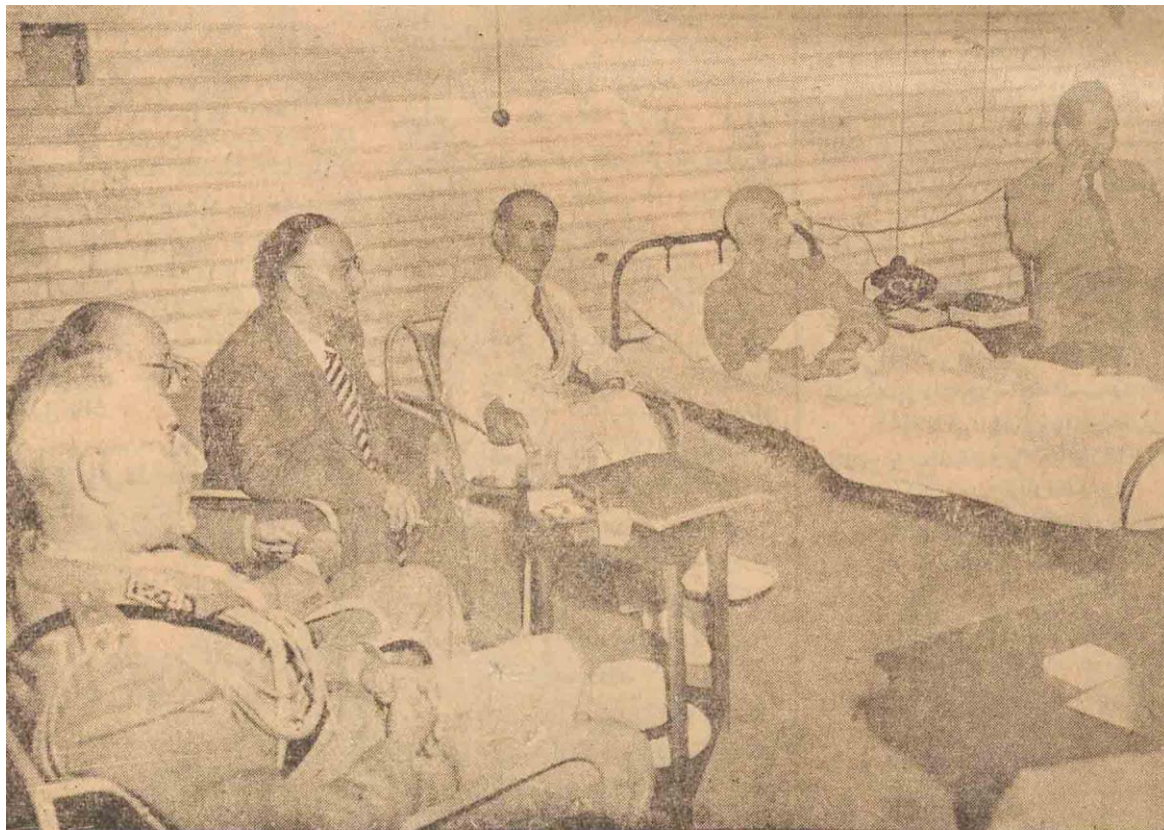
"من هیچ وقت نه نظر به کاخ‌نشینی داشته‌ام و نه خواسته‌ام از حقوق یک چنین مقامی استفاده کنم."^{۲۳۱۶}

اکنون هم منزل دیگر او در احمدآباد به روشنی نشان می‌دهد به هیچ وجه اهل تجملات نبود. نزدیکانش نقل می‌کنند که دیدن سادگی آن خانه که محل سکونت چنان بزرگ مردی بود، برای بسیاری کسانی که ابتدا به آنجا می‌رفتند بسیار عجیب بود.^{۲۳۱۷}

بابت غذا و نوشیدنی هم علاقه و گرایش به غذای خاص و تجملی نشان نمی‌داد.^{۲۳۱۸} حتی بعضاً از خرید خوراکی‌های گران حذر می‌کرد.^{۲۳۱۹} از خرید لباس با قیمت خیلی گران حذر داشت^{۲۳۲۰} و در چند سال نخست‌وزیری

-
- ^{۲۳۱۲} - *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۲۰۳
- ^{۲۳۱۳} - *در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ ص ۸۰*
- ^{۲۳۱۴} - *نشریه ایران فردا* شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / *صص ۲۴ و ۲۰*
- ^{۲۳۱۵} - *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱*، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۷ / ص ۲۳۰
- ^{۲۳۱۶} - *محمد مصدق در محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۷۲۷
- ^{۲۳۱۷} - *در خلوت مصدق*، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳ / ص ۱۸۹
- ^{۲۳۱۸} - *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۳۱
- ^{۲۳۱۹} - *در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ ص ۱۴۹*
- ^{۲۳۲۰} - *مصاحبه دکتر غلامحسین مصدق*، ۲ ژوئیه ۱۹۸۴ - پاریس، حبیب‌الله لاجوردی، نوار شماره ۱ / ص ۲

عملاً یک دست لباس رسمی داشت.^{۲۳۲۱} کلاً غذای او ساده بود و لباس ساده هم می‌پوشید اما در عین حال عقیده داشت رهبر سیاسی هنگام ظاهر شدن در بین مردم باید منظم و آراسته باشد.^{۲۳۲۲} به همین ترتیب وقت حضور در مراسم تشریفاتی و نزد شاه لباس بسیار منظم و مناسب به تن می‌کرد.^{۲۳۲۳}



جلسه فوق‌العاده دیشب دولت ایزدراپراف تخت‌خواب دکتر مصدق تشکیل شد

^{۲۳۲۱} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ ص ۱۴۶

^{۲۳۲۲} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۱۲۹

^{۲۳۲۳} - تقریرات مصدق در زندان، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ ص ۱۴۶

کینه‌ای نبودن و عدم برخورد متقابل با بدی‌ها

مصدق اصلاً کینه‌ای نبود کما این که خدیجه آخرین فرزندش که با پدر رابطه خوبی داشت با دیدن وضعیت طناب پیچ شده پدر توسط مأموران رضاشاه دچار ناراحتی شدید روانی شده و تا آخر به آن حالت ماند.^{۲۳۲۴} ولی مصدق علیه محمدرضا پهلوی اقدام نکرد و حتی از او بابت وساطت نزد پدرش همواره تشکر می‌کرد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم که به دیدار شاه رفت از او تشکر کرده و تأکید کرد خوبی او را هرگز فراموش نخواهد کرد و در عین حال تأکید کرد راه پدرش را نرود و گرنه ورشکست خواهد شد.^{۲۳۲۵}

حتی بعداً هم در خاطرات و تألماتش به دشمنانش نپرداخت و در صفحه ۲۲ آن نوشته است:

"حتی‌المقدور سعی کرده‌ام بیدی از کسی نام نبرم تا موجب یأس بازماندگان نیکوکار را فراهم نسازم"

و در سراسر خاطرات و تألماتش این روند را داشت و حتی بدی‌های امثال کاشانی و بقائی را چندان نیاورده یا غیر مستقیم اشاره کرده است. علاوه بر این حتی به ندرت از بدی‌ها و ضعف‌های سایرین گلایه می‌کرد.^{۲۳۲۶} گوئی به چنان آرمان‌های بزرگی می‌اندیشید که این مسائل را در حد صحبت نمی‌دانست. در مجموع به جرئت می‌توان گفت پرداختن به بدی سایرین به ندرت در سخنان او وجود دارد البته پاسخ تهمت‌های شاه را در خاطراتش داده است که عملاً فقط پاسخ افراد خیلی برجسته و آن هم به شکل محترمانه داده است.

^{۲۳۲۴} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول

ص ۵۱ / ۱۳۶۹

^{۲۳۲۵} - نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ج ۱، انتشارات مصدق /

صص ۱۱-۱۲

^{۲۳۲۶} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۲۰

بزرگ منشی در عدم اهمیت به توهین و تهمت و عدم اجازه بت سازی

مصدق بزرگ منشی خاصی داشت که این‌که اصلاً به توهین و تهمت اهمیت نمی‌داد و معتقد بود هر کس وارد سیاست شد باید خود را برای هر گونه افترا و ناسزا حاضر کرده و هر ناگواری را که پیش آمد تحمیل کند.^{۲۳۲۷} بارها تأکید می‌کرد صاحبان عقیده و فکر اصلاً نباید از فحش و توهین هراس داشته باشند و:

"هرچه فحش شنیدم و یا در جرائد بی مسلک مزدور خواندم بقدر پر کاهی در من تاثیر ننمود

...
از فحش کم نگزید"^{۲۳۲۸}

و حتی بعدها بیان می‌کرد هرگاه به او توهین کردند بر ارزشش افزوده شد.^{۲۳۲۹} در اولین روزهای نخست‌وزیری به اداره تبلیغات رادیو دستور داد درباره او از به کار بردن لفظ «جناب» و القاب و عناوین مشابه آن خودداری نمایند.^{۲۳۳۰} بعد این دستور را به شهربانی صادر کرد:

"در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجناب نگاشته می‌شود هرچه نوشته باشند و هر که نوشته باشد به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد لکن در سایر موارد بر وفق مقررات قانون باید عمل شود."^{۲۳۳۱}

و در سراسر دولتش هم مطبوعات آزاد بوده و بدترین توهین‌ها و تهمت‌ها را به برای او به کار می‌بردند و هیچ اهمیتی نمی‌داد.

علاوه بر این اجازه نمی‌داد او را بت کنند و مثلاً اکراه خاصی از دست‌بوسی داشت و اجازه نمی‌داد کسی دستش را ببوسد.^{۲۳۳۲} وقتی خواستند به پاس خدماتش از او مجسمه بسازند به شدت مخالفت کرده و اعلام کرد:

"مجاهدت اجتماعی اینجناب از آغاز کار تا کنون هرگز هیچگاه بر اساس شهرت خواهی و امیال نفسانی نبوده

...

^{۲۳۲۷} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

ص ۸۴

^{۲۳۲۸} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی/ ص ۲۴۹

^{۲۳۲۹} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول ۱۳۶۴/

ص ۱۰۶

- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۰/۰۲/۱۰، ص آخر^{۲۳۳۰}

^{۲۳۳۱} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۱/۱۱

^{۲۳۳۲} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش/ گفتگوی

«هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» (از مسئولان دفتر دکتر مصدق و یکی از نزدیک‌ترین یارانش) با عنوان ۲۸ ماه طلایی از یک

زندگی/ص ۱۸

به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود هر کس که بخواهد در حیات و مماتم به نام من بتی بسازد و مجسمه‌ای بریزد^{۲۳۳۳}

و به قول کسانی که از نزدیک با او زندگی کردند دنبال وجیه‌المله بودن نبود و به ستایش‌ها اهمیتی نمی‌داد و از تملق رو گردان بود و فقط نگران اهداف و آرمان‌ها بود.^{۲۳۳۴}

از این گذشته بهترین پاداش خدماتش را آرامش وجدان دانسته و می‌گفت:

"بزرگترین پاداش خدمات ملی و اجتماعی آرامش وجدان است که هر خدمتگزاری در صورتیکه درست به وظایف خود عمل کند و تکالیف خویش را به حسب طاقت بشری انجام دهد از آن برخوردار خواهد گشت."^{۲۳۳۵}

و

"در تشکیل دولت فعلی جز پاسخ به ندای وجدان خویش نظری نداشتم در این مبارزه مقدس بزرگترین پاداش من آن خواهد بود که رضای قلبی عموم افراد جامعه از روش دولت اینجانب بتواند وجدانم را قانع کند"^{۲۳۳۶}

و

"هر کس خود را برای خدمتگزاری ملت و ایجاد نهضتی اجتماعی آماده می‌کند اثر معنوی اقدامات خویش را هیچگاه نباید با زخارف زود گذر مادی برابری کند و بفروشد و یقین است که با پیروی از این اصل بهتر خواهد توانست در راهی که می‌رود توفیق پیشرفت داشته باشد."^{۲۳۳۷}

و

"[اوائل دولتش] هنوز رضایت وجدان برای من حاصل نشده و آن روز هم که به خواست خداوند این مقصود حاصل شود تازه نشانه انجام وظیف است که هر کس بدان مکلف می‌باشد و حقاً سزاوار خوش‌باش پاداش نیست."^{۲۳۳۸}

به این لحاظ عملاً عمرش را در راه خدمت به خلق گذاشت بدون آن که نگرانی از قدرناشناسی جامعه داشته باشد.

^{۲۳۳۳} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۶

^{۲۳۳۴} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳/ص ۱۶۰

^{۲۳۳۵} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۶

^{۲۳۳۶} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۶

^{۲۳۳۷} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۶

^{۲۳۳۸} - روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۶

مصدق بسیار مبادی آداب بود و ادب در گفتار و سخنان را همیشه بسیار رعایت کرده و با نزاکت سخن می‌گفت^{۲۳۳۹} و حتی می‌توان گفت معمولاً از ادبیات فاخر استفاده می‌کرد. معتقد بود:

«اشخاص شرافتمند به کسی بد نمی‌گویند و فحش نمی‌دهند. اگر نظریاتی دارند می‌گویند و برای گفته‌های خود دلیل اقامه میکنند و قضاوت در گفته‌های خود را بعهدۀ جامعه محول مینمایند.»^{۲۳۴۰}

در این راستا کل سخنان نامناسب او در دوران حیات سیاسی‌اش کمتر از پنج مورد است. معروف‌ترین سخن تند او علیه دولت رزم‌آرا است که قبل از آن رزم‌آرا در دیدار با مصدق طرحی را مطرح کرده بود که می‌توانست موجب تجزیه ایران گردد و مصدق بسیار مخالف بود. به این لحاظ به شدت با دولت او مخالف بود و حتی می‌گفت مرگ بر افسرانی که بخواهند عامل تجزیه کشور گردند. یکی دو بار هم به مجلس حمله کرد.^{۲۳۴۱} در نطق‌ها و نامه‌ها و حتی در خاطرات و تألماتش در حالت کلی به کسی بی‌احترامی نکرده و حتی بعد از کودتا در خاطراتش هم اسم شاه و خاندان سلطنتی را با ادب آورده است. به این لحاظ صرف نظر از چند استثناء، بسیار مبادی آداب بوده و به دشمنان هم بی‌احترامی نمی‌کرد.

^{۲۳۳۹} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۱۳۰-۱۳۱

^{۲۳۴۰} - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار / ص ۲۴۹

^{۲۳۴۱} - رجوع شود به کلیاتی پیرامون اشتباهات و ضعف‌های دکتر مصدق و نهضت ملی و همچنین رویکرد دکتر مصدق به تمامیت ارضی

ایران به قلم حمیدرضا مسیبیان

مصدق هرگز اهل دروغ به جامعه نبود و تا امروز هیچ موردی که دروغ به مردم گفته باشد به دست نیامده است. (اشتباه به دلیل ضعف حافظه و آن هم در سنین پیری و در مسائل غیر مهم فرق دارد) حتی آنقدر صداقت داشت که در خاطراتش مواردی از اشتباهاتش به سان استعفاء در تیر ۱۳۳۱ را بیان کرده است. حتی مواردی که فقط قصد کارهایی به سان عدم دخالت در سیاست یا ترک ایران را پیدا کرده بود را هم بیان نموده است.^{۲۳۴۲} در صورتی بیان مواردی که فقط در حد نیت بودند هیچ تأثیری در مسائل ندارد. در دولت ملی سخنگوی دولت معمولاً همه روزه بعد از ظهرها یک ساعت کنفرانس مطبوعاتی داشت و اخبار روز را به اطلاع جراید می‌رساند و به سوالات پاسخ می‌داد.^{۲۳۴۳} این هم نشانگر تلاش دولت برای شفاف سازی مسائل و صداقت آن بود.^{۲۳۴۴} خود مصدق در دولتش بارها مسائل مهم را به شکل مستقیم با مردم در میان می‌گذاشت. به این ترتیب به جرئت باید گفت نام مصدق برانزده او بود و مظهر صداقت بود آن هم در بازی سیاست که در دید عامه مردم چیزی جز دروغ و نیرنگ نیست. سیاستی که به خاطرش جنایت‌ها شده و انسان‌ها کشته می‌شوند اما مصدق در آن بازی حتی صداقت را از دست نمی‌داد.

به قول و قرار بسیار پایبند بود و می‌گفت:

"من در عمر اگر وعده شفاهی هم داده‌ام، تخلف نکرده‌ام"^{۲۳۴۵}

بسیار قدرشناس بود. وقتی پرن سوئسی در بیمارستان نجمیه عمل شده و بهبود یافت و خواست کاری برای صاحبان بیمارستان انجام دهد، فرزندان مصدق خواهان خلاصی مصدق از زندان رضاشاه شدند و او آن را به محمدرضا منتقل کرد و مصدق با وساطت محمدرضا به ملکش در احمدآباد تبعید شد. مصدق هم برای این همواره از محمدرضا تشکر کرده و تأکید می‌کرد قدرشناس خوبی او خواهد بود.^{۲۳۴۶} در دولتش هم هرگز علیه شاه عمل نکرد و خیرخواه

^{۲۳۴۲} - *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/

صص ۲۵۹+۱۱۸+۱۴۳ -- *تقریرات مصدق در زندان*، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار/ ص ۱۱۵

^{۲۳۴۳} - *قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ج ۱، محمدعلی سفری/ ص ۴۷۶ -- در روزنامه اطلاعات ۳۰/۰۵/۲۶ صفحه آخر

هم مطلبی به نقل از دکتر فاطمی به عنوان سخنگوی دولت منتشر شده است. خود دکتر فاطمی هم در یادداشت‌هایش این مسئله را

تائید کرده است. (فصلنامه مطالعات تاریخی سال اول شماره اول، زمستان ۱۳۸۲/ ص ۱۰۷)

^{۲۳۴۴} - سخنگوی دولت رزم‌آرا اعلام کرده بود پرسش‌ها را ۴۸ ساعت زودتر به وی بدهند. (*زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی*،

دکتر نصرالله شیفته/ ص ۳۶)

^{۲۳۴۵} - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۲۸

^{۲۳۴۶} - *نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی*، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران،

چاپ سوم ۱۳۵۷/ ص ۱۲

شاه بود^{۲۳۴۷} تا خود شاه به نهضت ملی خیانت کرد و از کشور خارج شد. سرهنگ بزرگمهر هم در خاطراتش به قدرشناسی مصدق نسبت به سایرین آورده است.^{۲۳۴۸}

^{۲۳۴۷} - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / ص ۷۲۶

^{۲۳۴۸} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۲۲

مصدق از نظر علمی اولین دکترای حقوق ایران بود و تالیفاتی دارد که البته برای فردی در جایگاه وی چندان گسترده نیست. برخی از آن‌ها که به زبان فارسی است به این شرح است:

- ۱- شرکت اسهامی در اروپا (۱۲۹۳ش. ۱۰۳ص)
- ۲- حقوق پارلمانی در ایران و اروپا (۱۳۰۲ش. ۱۷۲ص)
- ۳- اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطیت (ج اول: بودجه - ۱۳۰۴ش. ۲۲۲ص)
- ۴- دستور در محاکم حقوقی (۱۳۳ق. ۴۹۷ص)
- ۵- کاپیتولاسیون و ایران (۱۳۳۳ش. ۶۶ص)

مقالاتی هم در مجله علمی و آینده منتشر کرد که برخی به این شرح است:

- ۱- تصویب بودجه در پارلمان‌های مختلف (سال اول - ص ۱۰۵)
- ۲- انتخابات در اروپا و ایران (سال دوم - صص ۱۲۲ و ۲۱۹)
- ۳- تابعیت در ایران (سال دوم - ص ۲۶۱)
- ۴- اصول مهمه حقوق مدنی و حقوق تجارتی در ایران (سال دوم - ص ۳۶۵)
- ۵- مسئله انتخابات (سال سوم - ص ۵۵)
- ۶- اسقاط دعاوی
- ۷- طرح پیشنهادی برای اصلاح انتخابات

به زبان فرانسه هم رساله دکترای او با عنوان وصیت در حقوق اسلامی شیعیه^{۲۳۴۹} و همچنین رساله کوچکی با عنوان مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانونی که از مستخدمین دولتی در موقع انجام وظائفشان صادر می‌شود و قاعده عدم تصمیم مقصرین سیاسی منتشر شده است. لازم به ذکر است مطالبی که در بالا ذکر شد به صورت فهرست‌وار از کتاب ارزشمند مصدق و مسائل حقوق و سیاست، گردآوری ایرج افشار، نشر سخن تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ آورده شده است. در آنجا مطالب دیگری هم هست از جمله: «مصاحبه خانم «رنه وییه یار» با محمد مصدق با عنوان «مصاحبه با یک مشروطه خواه ایرانی: محمد مصدق السلطنه که این مطلب بعداً در مطلب «ایران بیدار می‌شود» - «رنه وییه یار» (سردبیر مجله La Nouvelle Egypt (مصر نوین) - ویژه مصدق (یادواره پنجاهمین ملی شدن صنعت نفت تشکیل دولت مصدق) هم منتشر شده است. از این‌ها مهمتر کتاب «خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق» به کوشش همان شادروان

^{۲۳۴۹} - ترجمه این اثر با عنوان: وصیت در حقوق اسلامی شیعیه، دکتر محمد مصدق (۱۹۱۴)، ترجمه علی محمد طباطبایی، انتشارات زریاب، منتشر شده است.

ایرج افشار ایران‌شناس برجسته منتشر گردید. این کتاب را می‌توان اصلی‌ترین نوشته دکتر مصدق به شمار آورد که مسائل تاریخی مهمی را بیان می‌کند.

در عین حال گرچه تألیفات خود مصدق گسترده نیست اما در عین حال سخنان و مکتوبات وی که بسیار عالمانه هم تنظیم شده بودند به نسبت گسترده‌تر و حاوی نکات مهم فراوانی در امور مملکتی و مسائل تاریخی است که به شکل‌های مجزا منتشر شده و جا دارد بیشتر روی آن کار شود. برخی از آن‌ها به این شرح است:

- ۱- *تقریرات مصدق در زندان*، به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر، تنظیم ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین
- ۲- *رنج‌های سیاسی دکتر محمد مصدق*، یادداشت‌های جلیل بزرگمهر، به کوشش عبدالله برهان، نشر روایت
- ۳- *محمد مصدق در محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان
- ۴- *دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار
- ۵- *دکتر مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور*، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار
- ۶- *دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی*، حسن صدر، چاپخانه سپهر تهران

اکثر نامه‌های او هم در دو جلد توسط آقای محمد ترکمان به شرح زیر جمع آوری شده است:

- ۱- *نامه‌های دکتر مصدق ج ۱*، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران
- ۲- *نامه‌های دکتر مصدق ج ۲*، محمد ترکمان، نشر هزاران

بسیاری سخنان او در دوران نخست‌وزیری هم در نشریات وقت منتشر شده و برخی نطق‌ها و مکتوبات او حتی قبل از انقلاب هم توسط انتشارات مصدق البته بدون مجوز قانونی منتشر شد و برخی از آن‌ها هم در این منابع وجود دارد:

- ۱- *نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی*، انتشارات مصدق، چاپ اول ۲۹ اسفند ۱۳۴۹
- ۲- *نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن صنعت نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی*، ج ۱، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم ۱۳۵۷
- ۳- *نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی*، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق، چاپ اول ۳۰ تیر ۱۳۴۸
- ۴- *نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق*، ج ۲ دفتر سوم، انتشارات مصدق، اسفند ۱۳۵۰

و البته منابع فراوانی هم در شرح احوالات مصدق نگاشته شده که برخی خصوصیات او را بیان می‌کنند و به طور کلی هنوز این حوزه خیلی جای کار دارد.

در مکتب مصدق آزادی و جدائی دین از حکومت و به تبع آن آزادی افراد در حریم شخصی و از جمله در دین یک مسئله قطعی و خدشه ناپذیر است. عقیده شخصی هم که ربطی به بقیه ندارد و از این منظر دخالت به عقاید دینی شخصی هر کس و از جمله مصدق امری ناپسند و عملاً دخالت به حریم شخصی او است. ضمن این که تشخیص مسلمانی یا غیر آن عملاً ناممکن است. چون ممکن است کسی به هر دلیل خود را مسلمان اعلام کند ولی اعتقادی به آن نداشته باشد. یا مثلاً در اواخر عمر مسلمان گردد یا در مقطعی اعتقاد او تغییر کند و امثال این مباحث که تشخیص مسائل درونی افراد را ناممکن می‌سازد. حتی خود مسلمان بودن معنی مشخصی ندارد و شاخه‌های مختلفی از مذاهب اسلامی وجود دارد. در حالت عادی آنچه به عنوان شرط مسلمانی مطرح می‌گردد آن است که افراد شهادتین را بر زبان جاری کنند و بقیه مسائل شرط مسلمانی نیست. پس بدیهی است مسلمانی می‌تواند طیف بسیار وسیعی را پوشش دهد. همچنین در کنار این‌ها بدیهی است حاکمان باید به عقاید اکثریت جامعه احترام بگذارند کما این که تمامی شاهان معاصر ایران چنان بودند. از این جهت تمامی حاکمان معاصر ایران به اسلام احترام می‌گذاشتند و محمدرضا شاه حتی به حج رفت و عکس‌های نماز خواندن او وجود دارد که در کلیات بحث ایرادی در آن روند نیست. ولی در کنار این مسائل این واقعیت وجود دارد که حریم خصوصی افراد بزرگ و برجسته خواه ناخواه برای بسیاری مردم جالب است. بابت عقاید دینی مصدق هم مباحثی مطرح شده که به ناچار باید یک بررسی کلی بر آن داشته باشیم.

با این مقدمه اگر بخواهیم نگاهی به عقاید دینی مصدق داشته باشیم می‌توان گفت وی چند بار اعلام کرده مسلمان است گرچه به نسبت حاکمان قبلی و بعدی این سخنان او کمتر است.^{۲۳۵۰} حتی یک بار در دادگاه نظامی و پس از آن که مرتب بابت مسائل دینی به او حمله می‌شد، شهادتین را به زبان آورد. البته ممکن است این مسائل دلیل اعتقاد درونی او نبوده و از ناچاری چنان گفته باشد. در عین حال شواهدی که در دست است نشان می‌دهد مصدق به مسائل رایج مذهبی حداقل التزامی نداشت. برخی احکام مطرح مذهبی رایج عبارت است از نماز، روزه، حج (برای افراد متمکن)، حجاب بانوان، عدم لمس تن نامحرم و پیروزی از مرجع تقلید شیعه که مصدق التزامی به این‌ها نداشت.

هیچ کس نماز خواندن مصدق یا التزام او به مسائل مشابه را اعلام نکرده است. حتی خانم شیرین سمیعی در خاطراتش می‌نویسد وی در تبعید گاهی سر به سر خانمش که نماز می‌خواند گذاشته و به شوخی می‌گفت «خدای شما» و «خانم می‌خواهم بدانم از این خدا چه می‌خواهید که این طور روز و شب مزحمتش می‌شوید و معذبتش می‌کنید به من هم بگوئید تا بدانم» یا تأکید می‌کند هرگز مصدق را تسبیح به دست ندیده است.^{۲۳۵۱} روزه گرفتن هم از مصدق مشاهده نشده است و آب خوردن مصدق در ماه رمضان در دادگاه نظامی مطرح شد که دادستان نظامی می‌گفت:

^{۲۳۵۰} - شواهد نشان می‌دهد وقتی کشور در خطر و بحث دشمن خارجی در میان بود تلاش می‌کرد از عقاید دینی مردم استفاده کند. رجوع

شود به رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی، به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۲۳۵۱} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳ / صص ۱۲۴+۱۶۹

"آقای مصدق در مجلس شورای ملی موقع ماه مبارک رمضان آب خوردند و علناً گفتند:
«الضرورات تبيح المحظورات»"

در بحث رفتن به حج هم مصدق تمکن مالی کافی داشت اما به حج نرفت در صورتی بارها به سفر خارج از کشور رفت. حتی به کربلا نرفت و شواهدی در دست نیست که به مشهد و کلاً زیارت اماکن مذهبی رفته باشد. با حجاب هم به طور روشن مخالف بود اما خواهان حذف تدریجی و بدون فشار آن بود و می‌گفت:

"قبل از آنکه بانوان محترم کشف حجاب کنند من در اروپا با خانواده خودم کشف حجاب کردم

...

کشف حجاب باید به واسطه اولسیون و به واسطه تکامل اهل مملکت باشد نه به واسطه یک کسی
که یک قدرتی پیدا کرده"^{۲۳۵۲}

و

"اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد؟ رفع
حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟"^{۲۳۵۳}

و به اصطلاح لمس تن نامحرم برایش حرام نبود کما این که عکس از بوسیدن دست ملکه ثریا توسط او وجود دارد. مرجع تقلید مذهب شیعه هم که نداشت و در دوران دولتش حتی آنان را از امور حکومتی دور نگه داشت. تازه این‌ها جدا از اعتقاد او به برابری حقوق زن و مرد، سن بلوغ ۲۱ سال، تقسیم ارث برابر بین زن و مرد و مخالفت با چند همسری است که این مسائل را در مقاله رویکردهای مصدق به بانوان و حقوق‌شان بررسی کرده‌ایم.

گذشته از این‌ها بابت مسائلی چون امر به معروف و نهی از منکر هم که به طور قطع به امور شخصی سایرین دخالتی نداشت و در دولت او آزادی شخصی افراد برقرار بود. برای خمس و زکات هم شواهدی در اختیار نیست که اقدام کرده باشد گرچه به یقین کمک وی به افراد و حتی امکان خیریه همواره وجود داشت اما بعید است که به این مسائل التزام داشت. یا بابت حکم جهاد و امثال آن هم چیز روشنی وجود ندارد. به این ترتیب عملاً تقیدی به بخش عمده مسائلی که به عنوان فروع و احکام دین مطرح است در عملکرد او مشاهده نمی‌شود. با این تفاسیر به طور مشخص باید گفت وی حداقل به ظواهر مسائل دینی هیچ التزامی نداشت. تشخیص اعتقاد باطنی او هم که ناممکن است. در عین حال عدم دشمنی مصدق با عقاید سایرین و حتی رفتار مهربانانه او با پیروان سایر عقاید تا جایی که کاری به کار بقیه نداشتند هم بدیهی است. این در رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی بررسی شده است.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که مصدق بعد از کودتا که در زندان بود چند بار وصیت‌نامه‌هایی به سرهنگ بزرگمهر ارائه کرد که در آن‌ها بحثی از مسائل دینی نبود و نحوه پرداخت به اشخاص را منتشر می‌کرد.^{۲۳۵۴} بعد در

^{۲۳۵۲} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲ / حسین کی‌استوان / ص ۷۹

^{۲۳۵۳} - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱ / حسین کی‌استوان / ص ۳۴

^{۲۳۵۴} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صفحات ۱۱۶ به بعد

آخرین وصیت‌نامه که در احمدآباد نوشته شد نکته‌ای به شکل مبهم نوشته که از منافع سال اول برخی املاکش مبالغی به اشخاصی بپردازند که صورت آن را جداگانه داده بود و بعد نوشته هرچه باقی ماند را برای نماز و روزه و حج او به کار ببرند. عوائد سال دوم هم برای دانشجویان دانشگاه تهران مصرف گردد. این هم تنها منبعی است که وی از عملکرد شخصی‌اش در این مسائل بحث کرده است و نشان می‌دهد وی در دوران حیاتش نماز و روزه و حج رابه جا نیاورد. شاید از ترس تکفیر و ایجاد مشکلات بعدی آن را نوشته است. شاید هم پیامی به شکل غیر مستقیم به مدعیان داده که آن مسائل نهایتاً با پول قابل خرید است. ضمن این‌که حتی همان اعلام این‌که هرچه باقی ماند یعنی یک نکته مبهم که شاید مبلغ چندانی باقی نمی‌ماند و شاید ابهاماتی هم بابت کیفیت و زمان بوده که در مجموع مبنای قابل اتکائی نخواهد بود. نهایتاً هم باز یک امر خیریه و کمک به سایرین بود. سایر دیدگاه‌های مصدق هم که قبلاً بررسی شد که جای خود را دارند. توجه به این نکته هم لازم است که کلمات «هر چه باقی ماند» در تصویر وصیت‌نامه دکتر مصدق کاملاً مشخص است و در کتاب خاطرات دکتر غلامحسین مصدق^{۲۳۵۵} هم در صفحه ۲۲۸ به روشنی آمده است. اما در کتاب نامه‌های دکتر مصدق، ج ۱، ص ۳۷۷ دو کلمه «هر چه» به اشتباه از قلم افتاده است گرچه بعد تصویر دستخط مصدق ارائه شده است.

همچنین موضوع رساله دکترای مصدق تحقیق بابت وضعیت وصیت در حقوق اسلامی بود که دانشکده حقوق در سوئیس تصویب کرده بود.^{۲۳۵۶} وی در آن تحقیقاتی بابت مسائل وصیت دارد و در عین حال در موارد مکرری دیدگاه‌های خود را هم بیان نموده که عملاً در راستای جدائی دین از حکومت است. در مطالب رویکردهای مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی و همچنین رویکرد مصدق در مورد بانوان و حقوق‌شان، موارد مکرری از آن رساله آورده شده و در اینجا از ذکر آن خودداری می‌کنیم و بگذریم از این‌که تلاش ناموفقی در دادگاه نظامی هم انجام شد که آن رساله را ضد دین اعلام کنند.^{۲۳۵۷} در هر حال نگارش آن رساله نمی‌تواند ناشی از عقاید شخصی مصدق باشد.

قبلاً اشاره شد کسی التزام مصدق به احکام به سان نماز را بیان نکرده است اما کسانی به مذهبی بودن همسر مصدق تأکید کرده‌اند. آقای نصرت‌الله خازنی مسئول دفتر مصدق که در مدت نخست‌وزیری از نزدیک در کنار مصدق بود، در پاسخ به دیدگاه شرعی مصدق ضمن تأکید بر عقاید محکم اخلاقی مصدق اعم از درستی و پاکی و اعتقاد مصدق به خدا، هیچ بحثی بابت مذهبی بودن مصدق مطرح نکرده و فقط به مذهبی بودن خانمش اشاره کرده است.^{۲۳۵۸} سرهنگ جلیل بزرگمهر هم که مدتی از نزدیک با مصدق مرتبط بوده به مذهبی بودن همسر مصدق اشاره

^{۲۳۵۵} - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ص ۲۲۸

^{۲۳۵۶} - *خاطرات و تألمات* دکتر محمد مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول/ص ۷۹ - محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ص ۳۶۹^{۲۳۵۷}

^{۲۳۵۸} - نشریه ایران فردا شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۷۸، ویژه نامه دکتر محمد مصدق به مناسبت یکصد و هفتمین سالگرد تولدش / گفتگوی «هدی صابر» با «نصرت‌الله خازنی» با عنوان ۲۸ ماه طلائی از یک زندگی / ص ۱۸

کرده و هیچ بحثی از مسائلی همچون نماز و روزه توسط مصدق ندارد بلکه اشاره می‌کند مصدق خدمت به خلق را عبادت می‌دانست و همواره به آن مشغول بود و تظاهری به داشتن تسبیح و سجاده و دلچ نداشت.^{۲۳۵۹} ضمناً همسر مصدق بر خلاف خودش به مکه و عتبات رفته بود و حتی به طور مکرر مراسم روضه‌خوانی در منزل‌شان برگزار می‌کرد که مصدق به او احترام می‌گذاشت. در عین حال مصدق بارها سر به سرش گذاشته و برای این مسائل با همسرش شوخی می‌کرد.^{۲۳۶۰} در منابع دیگری هم اشاره شده در منزل مصدق بعضاً مراسم روضه‌خوانی برگزار می‌شد. خانم شیرین سمیعی در سخنانی که نشانگر عدم دیدگاه مذهبی مصدق است اشاره می‌کند مصدق درگیری با دین را به صلاح جامعه نمی‌دانست. بلکه خواهان آموزش و بالا رفتن آزادی و دانش در جامعه بود. حتی ایشان به صراحت می‌نویسد مصدق به طور کلی جنگ با خرافات به وسیله سلاح را خطا می‌دانست که نشانگر این است که خواهان بالا رفتن درک جامعه بود و این مشابه همان دیدگاه مصدق به رفع تدریجی حجاب است. برای درک بهتر عین سخنان خانم سمیعی را می‌آوریم که گفته است:

"مصدق، آن طور که من او را شناختم، کاری به کار مذهب و معتقدات کسی نداشت و هیچ گاه از برای مبارزه با آن برنخواست و درگیری با مذهب را به صلاح ملک و ملت نمی‌دانست. ندیدم کسی را به خاطر آن ملامت و یا مذهب را به خاطر مذهب بگوید، اما به جدائی دین از دولت اعتقاد تام داشت و کتمان نمی‌کرد. تکیه بسیار بر آموزش، دانش، آزادی و رفاه ملت می‌کرد. بارها از او شنیدم که می‌گفت با اسلحه به جنگ خرافات رفتن خطاست و هر زمان که در دفاع از عقاید تند می‌تاختم مرا از آن منع می‌نمود."^{۲۳۶۱}

^{۲۳۵۹} - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / صص ۱۴۳+۳۲۱

^{۲۳۶۰} - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱:۱۴:۰۰ صحبت دکتر محمود مصدق

^{۲۳۶۱} - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳ / ص ۱۶۸

مصدق اهل سخنان کنایه آمیز و نیشدار و همچنین چندان اهل شوخی نبود و حداقل در زندان و نزد بزرگمهر هنگام طرح مطالب طنز، با لبخند و خنده ملایم می‌گذشت.^{۲۳۶۲} کلاً فردی جدی بود حتی در محیط خانواده هم جدی و البته با محبت بود.^{۲۳۶۳} شواهد دیگری هم این جدی بودن را تأیید می‌کنند کما این که شوخی کمتر از او دیده شده و به خصوص شوخی زیاد از او حداقل در جایی نقل نشده است. وی معمولاً صبح زود حدود ۶ بیدار می‌شد و صبحانه ساده‌ای می‌خورد.^{۲۳۶۴} معتقد بود با زندان‌بان نباید زیاد مجادله کرد که کینه به دل بگیرند و گزارش دروغ و تند به مقامات بالاتر دهد که مثلاً فلانی به شاه اهانت کرده و امثال آن که باعث صدور دستورات تند و حتی قتل از بالاتر گردد.^{۲۳۶۵} احساسات منفی نسبت به بستگان را به ندرت بروز می‌داد.^{۲۳۶۶} خواهان خط زیبای فرزندان و نوه‌هایش بود.^{۲۳۶۷} در جوانی اهل موسیقی و تار زدن بود و به موسیقی ایرانی هم علاقه داشت.^{۲۳۶۸} در عین حال به تلاش برای ترویج فرهنگ ایران و زبان فارسی در سایر نقاط جهان و پرداخت هزینه آن توسط دولت نظر مثبت داشت و حمایت می‌کرد.^{۲۳۶۹} در کارهای سیاسی با خانواده و حتی فرزندان تحصیل کرده‌اش مشورت نمی‌کرد و تحت تأثیر نظریات آنان هم قرار نمی‌گرفت.^{۲۳۷۰} ضمناً به همسرش علاقه خاصی داشت که در صحبت نزدیکان همواره آمده^{۲۳۷۱} و مصدق در آخر عمر بعد از درگذشت همسرش بسیار ناراحت و حتی خواهان فوت زودتر خودش بود.^{۲۳۷۲}

از دیگر نکات ظریفی که در دیدگاه‌های مصدق وجود دارد احترام خاص او برای زنان است که بسیار قابل توجه است. همچنین برای مردم آذربایجان ارزش خاصی قائل و آذربایجان را عزیزترین قطعه ایران خطاب می‌کرد. ضمناً حساسیت روی روی تمامیت ارضی کشور به شکلی بود که هنگام تهدید آن عصبانی شده و سخنان تندی به زبان آورد. شرح تفصیلی این نکات در مطالب مربوطه به قلم نگارنده آمده است.

-
- ۲۳۶۲ - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۳۶
- ۲۳۶۳ - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۹:۰۸ صحبت دکتر محمد مصدق نوه دکتر مصدق
- ۲۳۶۴ - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱۱:۲۰ به بعد - صحبت کارکنان مصدق
- ۲۳۶۵ - خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، جلیل بزرگمهر، انتشارات ناهید، چاپ اول ۱۳۷۳ / ص ۳۳۷
- ۲۳۶۶ - در خلوت مصدق، شیرین سمیعی، ناشر شرکت کتاب، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳ / ص ۱۰۴
- ۲۳۶۷ - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱:۰۵:۰۰ صحبت دکتر محمود مصدق
- ۲۳۶۸ - مستند «مصدق، نگاهی دیگر» اثر زنده‌یاد هدی صابر - دقیقه ۱:۰۷:۳۵ صحبت دکتر محمود مصدق و نصرت‌الله خازنی
- ۲۳۶۹ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ / ص ۲۳۱
- ۲۳۷۰ - در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تهیه و تنظیم غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹ / ص ۴۳

۲۳۷۱ - از جمله مصاحبه مرحوم خازنی و دکتر محمود مصدق در مستند مصدق، نگاهی دیگر اثر زنده‌یاد هدی صابر

۲۳۷۲ - نامه‌های دکتر مصدق ج ۲، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۷ / ص ۳۲۲

خلاصه سخن و نتیجه گیری

مصدق علاوه بر خصوصیات مهم اعتقاد و تلاش برای استقلال و آزادی که ارکان اصلی فعالیت او بودند، خصوصیات شخصی قابل توجهی داشت که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- اعتقاد عمیق به خدا
- ۲- برای خدمت به وطن شجاعت و از خودگذشتگی بالایی داشت. مثلاً از معدود کسانی بود که جرئت مخالفت با خلع قاجار را داشتند یا هنگام حضور ارتش شوروی در ایران طرح منع اعطای امتیاز نفت به شوروی را به تصویب مجلس رساند. ملی شدن نفت هم که با شجاعت دنبال و پنجه در پنجه ابرقدرت‌ها انداخت. پس از کودتا هم با شجاعت در دادگاه حاضر شده و تا آخر عمر بر مواضعش در زندان و تبعید ماند.
- ۳- علاقه و آرمانش خدمت به جامعه و به شکلی عاشق خدمت به جامعه بود. اصلی‌ترین خدمت را هم در تأمین استقلال و آزادی می‌دانست.
- ۴- در کارها بسیار جدی بود و مثلاً در دوران نخست‌وزیری روزی حدود ۱۴ ساعت کار می‌کرد. سلامت و جدیت را شروط لازم موفقیت و شاخصه‌های لازم همکاران می‌دانست.
- ۵- به هیچ وجه قدرت طلب و جاه طلب نبود کما این که زمانی به نخست‌وزیری رسید که حدود ۷۰ سال داشت. هرگز داوطلب کاری نمی‌شد تا به او پیشنهاد می‌کردند و بدون اختیارات کافی هم هیچ کاری را قبول نمی‌کرد. کما این که وقتی در نخست‌وزیری به مشکل برخورد کرد خواهان اختیار ارتش و قانون‌گذاری موقت شد.
- ۶- بسیار قانون‌گرا بود و در تمام کارها ابتدا تلاش می‌کرد قانون مناسب تأمین کند. در برخورد با مخالفان و دفاع از حقوق مخالفان هم قانون را در نظر داشت.
- ۷- با تخلفات مالی همواره برخورد می‌کرد و سلامت مالی برایش خیلی مهم بود و مثلاً مالیات هیچ کس را نمی‌بخشید. تا جایی که بعد از کنار رفتن از وزارت مالیه دشمنان بسیاری پیدا کرد.
- ۸- از نظر شخصیت فردی منزوی بود و تقریباً دوست نزدیکی نداشت. در عین حال در ارتباط با مردم بسیار با احترام و محبت برخورد می‌کرد.
- ۹- اگر جامعه توانائی مبارزه و فعالیت داشت و از او قاطعانه حمایت می‌کرد او هم وارد کار می‌شد و اگر جامعه راکد بود او هم به انزوا می‌رفت. بیش از توان جامعه از آن انتظار نداشت و عملاً در کنار جامعه و در خدمت و همراه آن بود.
- ۱۰- خواهان دخالت مردم برای اصلاح اجتماع بود. از نظر جامعه‌شناسی معتقد بود یک اقلیت خوب و یک اقلیت بد و یک اکثریت میانه در جامعه هست که اکثریت معمولاً تابع قدرت است. اگر افراد سالم روی کار باشند آنان هم برای اصلاح تلاش می‌کنند. یعنی عملاً مردم عوام در حالت عادی و تحت تسلط دیکتاتوری تا حدی سکوت می‌کنند. البته تأکید می‌کرد وقتی پیمانۀ صبر مردم ایران لبریز شود با حرکت قاطعی اقدام کرده و حق

- خود را خواهند گرفت. در عین حال در مسائل عقیدتی معتقد بود باید با گذشت زمان و بالا رفتن فکر مردم شرایط تغییر کند و برخورد قهری با عقاید را اصلاً قبول نداشت.
- ۱۱- بزرگان و فعالان جوامع را تقریباً به سان همان سه دسته می‌دانست که برخی خیرخواه مبارز و برخی فاسد و برخی خیرخواه غیر مبارز هستند که دسته سوم عملاً نمی‌توانند اثر خاصی در جامعه بگذارند. در کل به وجود رجال یا همان افراد توانا برای جامعه بسیار اهمیت می‌داد.
- ۱۲- سبک کارش در اداره جامعه با اصلاحات و اقدام تدریجی بود و در عین حال به اصلاحات عمیق و ریشه‌دار معتقد بود.
- ۱۳- روی خصوصیات اخلاقی و درستکاری مالی همکاران بسیار حساس بود. برخوردش با زیردستان بسیار محترمانه بود و البته با جدیت کار می‌خواست و ضمناً بسیار اهل مشورت بود. در عین حال معمولاً افراد را یک بار امتحان می‌کرد و مجدداً اعتماد نمی‌نمود.
- ۱۴- بابت مسائل تشکیلاتی حساس و خواهان افراد سالم و با اهداف مشخص و محدود استقلال و آزادی بود. بارها هم تأکید می‌کرد تا مردمی دانا و رجالی توانا در جامعه نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت. ضمناً از نکاتی که باعث تقویت جایگاه او شد سن و تجربه بالا، سواد و بی‌نیازی مالی او بود. به جایگاه رهبری هم اهمیت داده و معتقد بود مردم باید آن را تعیین کنند.
- ۱۵- به هیچ وجه به کسی بدی نمی‌کرد و اگر متوجه اشتباهی می‌شد شجاعت جبران داشت و به راحتی پوزش خواهی می‌کرد.
- ۱۶- پایبندی کامل به اخلاق داشت.
- ۱۷- درستکاری مالی کم نظیر که کمترین نقطه ضعف مالی در زندگی او نیست. علاوه بر آن بسیار بخشنده و دست و دل باز بود و در عین حال هدیه از هیچ کس قبول نمی‌کرد.
- ۱۸- در کارهای دولتی بعد از مشروطه حقوق نگرفت و در دوران نخست‌وزیری حتی خرج دفتر نخست‌وزیر و کارمندان و سفرهایش و هدایا را خودش پرداخت کرد.
- ۱۹- نیکوکاری بخشی از عملکرد او بود چنان‌که بیمارستان نجمیه وقف مادر او بود و همواره آنجا را اداره کرده و به آن کمک می‌کرد. کمک به اقشار ضعیف و رعایا هم همواره انجام می‌داد و مواردی به سان اهدای مدرسه هم داشت.
- ۲۰- ساده زیستی بود و اصلاً اهل تجمل و زرق برق و غذای گران و لباس گران و تجملاتی نبود.
- ۲۱- کینه‌ای نبود و حتی بدی‌های کاشانی و بقائی را در کتاب خاطرات و تألماتش نیاورده است. حتی به ندرت از بقیه گلایه می‌کرد.
- ۲۲- رفتاری بزرگ منش داشت و به اهانت سایرین اهمیت نمی‌داد و برخورد نمی‌کرد. همچنین اجازه نمی‌داد از او بت بسازند. بالاترین پاداش کارهای اجتماعی را آرامش وجدان می‌دانست و فقط خواهان انجام وظیفه بود.

۲۳- گفتار و رفتارش بسیار با ادب و محترمانه و با ادبیات فاخر بود و کل سخنان نسنجیده او در طول حیات سیاسی‌اش شاید به ۵ مورد نرسد.

۲۴- صداقت کاملی با مردم داشت به حدی که نه تنها اشتباهاتش را در خاطراتش بیان کرده که مثلاً این که زمانی قصد ترک تابعیت ایران را داشته یا قصد عدم دخالت در سیاست داشته را هم در خاطراتش بیان کرده است. در دولتش هم معمولاً روزانه کنفرانس خبری بود.

۲۵- بسیار به قول قرار وفادار بود و همچنین قدرشناسی بخش مهمی از خصوصیات او بود.

۲۶- نوشته‌های چندانی به شکل کتاب ندارد که معروف‌ترین آن‌ها کتاب خاطرات و تألماتش است. اما نطق‌ها و نامه‌های وی گسترده و بسیار با دقت و ارزشمند تنظیم شده و حاوی نکات فراوانی است.

۲۷- از جهت دیدگاه شخصی او به اسلام مجموع شواهد نشان می‌دهد حداقل التزامی به کارهایی مثل نماز و روزه و حج نداشت و مثلاً به حجاب اعتقادی نداشت. به این لحاظ مسلمان با تعریف رایج حکومتی و تعریف روحانیون نبود اما کشف این که اعتقاد قلبی او یا هر انسان دیگری چه بوده عملاً ناممکن و حتی دخالت به آن نامناسب است. البته همسرش فردی مذهبی بود

۲۸- اخلاق‌های متفرقه او به سان جدی بودن حتی با بستگان، علاقه به مسائل فرهنگی ایران، عدم مشورت در کارهای سیاسی با خانواده و نکات دیگری هم هستند که شاید برای برخی جالب باشند.

به این ترتیب مشخص است مصدق از نظر اخلاقی بسیار وارسته و پاک بود و دولت او هم بسیار پاک و درست عمل کرد. کما این که هنوز بعد از گذشت بیش از ۶۰ سال از کودتای ۲۸ مرداد، حاکمیت‌های قبل و بعد از انقلاب و حتی دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس نتوانستند نقطه ضعف اخلاقی و لکه سیاه در زندگی او پیدا کنند. در تمام زندگی با نهایت درستی و پاکی عمل کرد که بدیهی است بسیار سخت بود و در این باره در تقریراتش در زندان گفته است: «آقا خدا می‌داند پاک ماندن خیلی مشکل است. لازم‌اش این است که شخص خیلی محرومیت‌ها را قبول کند و خیلی با احتیاط و جمع و جور زندگی کند.» اگر هم مصدق خیانت یا اقدام خلافی داشت به یقین به شدت تمام آن را بزرگ کرده و بر آن تبلیغ می‌کردند که سایر جنبه‌های او به سان مبارزه برای استقلال و آزادی که عملاً نماد آن راه شده و خدمات بزرگش به سان ملی شدن نفت و ایجاد دموکراسی و ملی شدن شیلات و... را تحت تأثیر قرار دهند. اما به قولی به دلیل همین درستکاری و سلامت کامل در تمام عمر و عدم بدی و ظلم به سایرین بود که او مصدق تاریخ ایران شد. حتی به جرئت می‌توان گفت مظهر اخلاق و پاکی و از بسیاری جهات اجتماعی الگوی اخلاقی بوده و هست.

حمیدرضا مسیبیان (hmosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۲۸ بهمن ۱۳۹۵

خلاصه نقدها و رویکردها پیرامون مصدق و دولت ملی به همراه برخی خصوصیات او

مشخصات ملی بودن در مکتب مصدق

- ۱- ملی بودن در مکتب مصدق در اعتقاد و تلاش برای دو اصل: (۱) استقلال (شامل تمامیت ارضی) و (۲) آزادی (دموکراسی) است. افراد با هر گرایش و تفکری در صورت تلاش برای این دو اصل ملی محسوب می‌شوند. ملیون از جهت سیاسی بعضاً لیبرال خطاب می‌گردند گرچه می‌توانند گرایش اقتصادی چپ داشته باشند.
- ۲- تفکرات ملیون در تضاد با نژادپرستی و ظلم به سایر کشورها یا اقوام است و تطبیق کاملی با مفاهیم حقوق بشری دارد. کسانی که با تفکری غیر از این اسم ملی روی خود می‌گذارند یقیناً ملی-مصدقی نیستند.
- ۳- افراد قوم‌گرا یا معتقد به جهان وطنی هم در صورت تلاش برای دموکراسی و استقلال ایران ملی می‌توانند ملی محسوب گردند. البته بدیهی است فعالان حقوق بشر در صورت خدمت به آزادی وطن خود بازدهی بیشتری دارند و این بهترین سبک فعالیت حقوق بشری آنان است. این یادآور سخن معروف «جهانی بیندیش، منطقه‌ای عمل کن» است. حتی برای حرکت به سمت یکی شدن کشورها و برداشتن مرزها هم باید مشابه اروپا اول آزادی و استقلال کشورها تأمین شده و کشورها با رضایت و به مرور به آن سمت حرکت کنند. پس بدیهی است ملی‌گرائی (آزادی‌خواهی) تطبیق کاملی با فعالیت حقوق بشری در عالی‌ترین سطوح جهانی دارد.

ملیون و حقوق بشر

- ۴- حقوق بشر از ابتدا جزو اصول همیشگی تمام ملیون بوده است. ضمن این که تأکید اصلی حقوق بشر و راهکار اصلی اجرای آن با دموکراسی است و در نتیجه ملیون از اصلی‌ترین فعالان حقوق بشر هستند. حتی می‌توان گفت تنها طیف سیاسی فعال حقوق بشر ایران هستند. پس از دولت دموکراتیک مصدق، ملیون اولین فعالیت‌های حقوق بشری را انجام داده و اولین گروه‌های فعال حقوق بشر توسط آنان تشکیل شده است و فعالیت همیشگی حقوق بشری در کارنامه ملیون وجود دارد.

فرمان عزل مصدق از نخست‌وزیری

- ۵- فرمان عزل دکتر مصدق در هر حال نقض صریح قوانین همچون اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه (طبق آن هر دستخط شاه برای اجرا باید به تأیید وزیر می‌رسید) بود و ربطی به عدم وجود مجلس نداشت.

۶- دکتر مصدق هرگز قبول نداشت که شاه در غیاب مجلس حق دارد نخست‌وزیر را عزل کند.

نفت

۷- دلیل عدم امضای طرح لغو امتیاز نفت جنوب در مجلس چهاردهم توسط مصدق آن بود که اولاً آن مجلس به احتمال قوی آن را رد می‌کرد که بهانه به دست انگلیس می‌داد. در ثانی لغو یک طرفه قرارداد، خلاف حقوق بین‌الملل و موجب مشکل بود. آن هم وقتی که قوی بیگانه در ایران بود و خطرات زیادی داشت.

۸- مصدق علیه لایحه گس-گلشائیان موضع گرفته و به مجلس نامه نوشت.

۹- بحث ۵۰-۵۰ شدن منافع نفت توسط رزم‌آرا هرگز مطرح نشد که مصدق با آن مخالفت کند.

۱۰- نفت رکن مهم اقتصاد ایران و تبعات اقتصادی و سیاسی زیادی داشت و بدون تسلط بر آن امکان استقلال کشور نبود. به خصوص انگلیس یک استعمارگر با سابقه و صاحب امتیاز نفت ایران و شرکت نفت هم بازوی آن بود و خیلی در ایران اعمال نفوذ می‌کرد. قدرت اقتصادی شرکت نفت بسیار عظیم و رفتارهای بسیار بدی با ایرانیان داشت. پس ملی شدن نفت برای احیای استقلال و عدم دخالت انگلیس در کشور ضروری بود.

۱۱- مصدق ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت را از اولین مذاکرات در آمریکا قبول کرد و پیشنهاد مشترک مصدق و آمریکا برای انگلیس ارسال شد. در آخرین پیشنهاد رسمی هم ۵۰-۵۰ شدن درآمد نفت را قبول کرد. خود دولت ملی هم نفت را با ۵۰٪ تخفیف می‌فروخت.

۱۲- انگلیس به شدت خواهان کنترل صنایع نفت ایران بود و حاضر به سازش با مصدق نشد زیرا می‌ترسید ایران الگویی برای سایرین شده و امتیازات استعماری آن در سراسر جهان به خطر افتد. مصدق هم قاطعانه برای استقلال کشور مقاومت می‌کرد. انگلیس حتی در آخرین پیشنهاد رسمی درخواست غرامت بابت نفت ملی شده را کرد که خلاف ملی شدن نفت و قوانین بین‌المللی بود. اما مصدق اعلام کرد که انگلیس مبلغ مورد ادعایش را مشخص کند یا برای سالیان مشخصی ۲۵٪ درآمد نفت ایران را ببرد. ولی انگلیس حتی ادعایش را مشخص نکرد. به این لحاظ مصدق نهایت انعطاف را برای حل مشکل با انگلیس نشان داد.

۱۳- آخرین پیشنهاد رسمی بابت نفت گرچه حق کنترل صنایع نفت را به ایران می‌داد اما خواهان غرامت کامل بابت ملی شدن نفت بود که عملاً جنبه اقتصادی ملی شدن نفت را منتفی می‌کرد و مشابه تقسیط کردن قرارداد ۱۹۳۳ بود. مصدق هم نمی‌توانست چنین ریسکی کند اما بارها از انگلیس خواست حدود ادعایش را مشخص کند. بعدها مشخص شد غرامت مورد درخواست انگلیس مبلغی بسیار سنگین بود که باعث تسلیم ایران گردد. پذیرش چنان شرایطی از سوی ایران به منزله شکست نهضت ملی و ایجاد بدهی سنگین برای نسل‌های آینده بود.

- ۱۴- مصدق برای حل مشکل نفت نهایت انعطاف را با پذیرش ۵۰-۵۰ و پرداخت غرامت نشان داد و از این بابت از آبرویش هم مایه گذاشت و مورد هجمه‌های زیادی قرار گرفت.
- ۱۵- دولت ملی بارها اعلام آمادگی کرد که به شوروی و بلوک شرق نفت بفروشد اما آن‌ها نخریدند.
- ۱۶- پیشنهاد بانک جهانی برای اداره موقت صنایع نفت ایران متضمن بازگشت انگلیسی‌ها و به رسمیت شناختن شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بود. نه تنها خلع ید را منتفی می‌کرد بلکه سندی علیه ملی شدن نفت ایجاد می‌شد. اسناد هم نشان می‌دهد یک طرح کاملاً انگلیسی بود که مصدق در آن دام نیفتاد.
- ۱۷- در بحث دولتی یا ملی شدن نفت اولاً مصدق بارها از شرکت‌های خصوصی برای حضور در صنایع نفت ایران در زیر نظر دولت دعوت کرد. در ثانی دولت صنایع نفت را به طرز شایسته‌ای اداره کرد و بعداً هم امکان انتقال آن به بخش خصوصی با نظارت دولت وجود داشت. کشورهای سرمایه‌داری هم بارها اقدام به ملی کردن نموده‌اند.
- ۱۸- با قرارداد ۱۹۳۳ منافع ایران در شرکت‌های تابعه کمپانی نفت از دست رفت و در هنگام ملی شدن چنان بحثی وجود نداشت. ضمن اینکه ایران حتی نتوانست حقش در ملی شدن نفت را به سرانجام رساند چه رسد به بحث شرکت‌های خارج از کشور.
- ۱۹- صنایع عظیم نفت در دولت دکتر مصدق علیرغم خروج کارشناسان خارجی به نحو شایسته و مورد تأیید کارشناسان خارجی راه‌اندازی و اداره شد.
- ۲۰- حساب‌های اولیه ملیون برای نیاز جهان به نفت ایران اشتباه بود و به خصوص ایران نفتکش نداشت. ولی بن‌بست فروش نفت سرانجام در ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ شکسته شد و مقداری نفت به ایتالیا صادر و دادگاه آنجا به نفع ایران رأی داد. مشابه همین روند در ژاپن هم انجام شد. همچنین مشکل اصلی ایران برای فروش نفت در نداشتن نفتکش بود که اولین نفتکش در ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ خریداری شد. روابط ایران و شوروی هم در اواخر دولت ملی در حال بهبود بود که احتمالاً منجر به فروش نفت می‌شد. اسناد فعلی نشان می‌دهد بعد از پیروزی ۲۰ اسفند ایران در ایتالیا، به سرعت دستور براندازی دولت مصدق در آمریکا صادر شد.
- ۲۱- بعد از شکست تحریم نفتی و با توجه به انعطاف مصدق و خطرات شوروی، تماس‌های غیر رسمی توسط نمایندگان آمریکا و انگلیس برای تعیین مبلغ مقطوع غرامت با دولت ملی گرفته شد که مصدق استقبال کرد. وی امید زیادی به حل مشکل داشت. اما بیگانگان با آماده شدن زمینه براندازی به ناگهان مذاکرات را قطع کردند. به این لحاظ اگر دولت مصدق باقی می‌ماند به یقین سازشی انجام می‌شد.
- ۲۲- حساب اولیه مصدق برای درآمد روزی ۳۰۰ هزار لیره از نفت اشتباه درآمد اما یقیناً به مرور درآمد ایران بسیار افزایش می‌یافت که کودتا مهلت نداد. حتی حدود ۱۰ سال بعد از کودتا با وجود تمام کاهش درآمدها باز درآمد ایران به آن حدود رسید.

- ۲۳- تصور باطل شدن قرارداد ۱۹۳۳ بعد از اتمام مدت مربوط به دارسی بسیار اشتباه و فاقد هر مبنای منطقی و به منزله لغو یک طرفه قرارداد رسمی و اقدامی غیر عملی بود. ضمناً حتی ملی شدن نفت که حقوق قانونی ایران بود به سرانجام نرسید چه رسد به لغو یک طرفه ۱۹۳۳.
- ۲۴- ملی شدن نفت حتی بعد از کودتا موجب افزایش فراوان درآمد ایران و بهبود برخورد با کارکنان ایرانی شرکت نفت و حضور گسترده ایرانیان در امور اداره شرکت نفت شده و بسیار مثبت بود. ایران دارای شرکت ملی نفت شد و بعد به سمت قراردادهای با درآمد بهتر حرکت کرد. اثرات نهضت ملی برای حرکت استقلال و آزادی در جهان و ایران هم جای خود را دارد.
- ۲۵- نفت به تنهایی موجب استبداد نیست کما اینکه آمریکا و نروژ درآمد نفتی بالایی دارند. ایران در زمان قاجار و اوج دیکتاتوری رضاشاه درآمد نفتی کمی داشت. انقلاب ۵۷ در زمانی رخ داد که درآمد نفتی بسیار بالا رفته بود. اثرات نفت در بهبود وضع اقتصاد ایران با مقایسه ایران و افغانستان مشهود است.

مجلس

- ۲۶- مصدق از شهریور ۱۳۲۰ و در دولتش بر اصلاح قانون انتخابات تأکید داشت اما به نتیجه نرسید. بعد از پایان مجلس شانزدهم انتخابات را با همان قانون مشکل دار برگزار و با تمام تلاش‌ها نتوانست مانع تقلب و اعمال نفوذ دربار و ارتش و متنفذان شده و انتخابات سالمی برگزار کند. حتی یک آخوند شیعه درباری به نام امامی از مهاباد سنی‌نشین نماینده مجلس شده و به ریاست مجلس رسید. مقداری هم درگیری در انتخابات رخ داد. به این دلایل مصدق بعد از افتتاح مجلس بقیه انتخابات را متوقف و درخواست اختیار ارتش را نمود تا در فرصت بهتر و با اصلاح قانون انتخابات بقیه انتخابات را به شکل سالم برگزار کند.
- ۲۷- جمله معروف هر جا ملت است آنجا مجلس است، ربطی به انحلال مجلس ندارد و مربوط به مهر ۱۳۳۰ است.
- ۲۸- یک اشتباه مصدق درباره مجلس هفدهم آن بود که ابتدا تصور می‌کرد ۸۰٪ نمایندگان نماینده واقعی مردم هستند و بعد بارها اعتراف کرد اشتباه نموده است.
- ۲۹- انحلال مجلس و انتخابات جدید در حالت کلی ضد دموکراسی و آزادی و رأی مردم نیست بلکه عملاً به روز رسانی رأی مردم است. در بیشتر کشورهای پیشرفته این مسئله رخ می‌دهد. کما اینکه در قانون اساسی فرانسه، ایتالیا، ژاپن و... رئیس دولت بدون رفراندوم می‌تواند مجلس را منحل و انتخابات مجدد برگزار کند. مصدق هم بعد از رفراندوم بلافاصله درخواست برگزاری انتخابات نمود.
- ۳۰- انحلال مجلسی که بسیاری نمایندگانش با تقلب انتخاب شده بودند در راستای حقوق مردم و اصول آزادی و در حالت کلی صحیح بود. مصدق هم برای این کار رفراندوم برگزار کرد که مردم کشور حدود یک و نیم برابر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در آن شرکت و تقریباً همگی به دولت مصدق رأی مثبت دادند.

- ۳۱- بحث ترس مخالفان برای دادن رأی منفی گرچه شاید تا حد اندکی بوده ولی در کل بی‌معنی است. اولاً همان زمان روزنامه‌ها و مخالفان شبانه روز به شکل علنی به دولت مصدق حمله می‌کردند و رفراندوم هم برای حفظ امنیت زیر نظر مأموران بود. در ثانی مخالفان به سان کاشانی شرکت در آن را تحریم کردند که رأی بالای مردم پاسخ آنان بود. حالا اگر شرکت کننده کم بود بحث جدائی داشت. ضمناً الزامی برای رأی گیری مخفی در قوانین حقوق بشری و قوانین کشورهای دموکراتیک نیست و مهم آزادی انتخابات است. رفراندوم هم غیر قانونی نبود و هیچ جای قانون منع نشده بود. نوشتن مشخصات در تعرفه‌ها و برگزاری انتخابات در چند روز هم روال همیشگی بود.
- ۳۲- مجلس هنگام عزل دکتر مصدق وجود داشت و برخی نمایندگان در آن حضور داشتند. تاریخ فرمان عزل ۲۲ مرداد بود که مصدق فردای آن روز طی نامه‌ای به شاه فقط درخواست برگزاری انتخابات مجدد مجلس نمود. در نهایت هم مجلس بعد از کودتای اول و در روز ۲۵ مرداد منحل شد. ضمناً رفراندوم برای انحلال مجلس و ابقای دولت بود و اگر مجلس به آن دلیل منحل شد، پس به طور طبیعی دولت هم حداقل تا مجلس بعدی تثبیت شده بود. حتی خود شاه مجلس را در ۲۸ آذر منحل کرد.
- ۳۳- انحلال مجلس سنا با تصویب مدت دو ساله آن توسط مجلس هفدهم بود و در هر حال کاری درست بود زیرا نیمی از نمایندگان آن نه منتخب مردم که توسط شاه منصوب می‌شدند.
- ۳۴- اختیاراتی که مصدق از مجلس گرفت به شکل موقت بودند و همه لوایح در نهایت باید به تصویب مجلس می‌رسیدند. پس به معنی سلب حقوق مجلس نبود. خود مجلس هم اعطای این اختیارات به مصدق را تصویب نمود. آن اختیارات جهت کارهای ارزشمند به سان پیاده کردن اقتصاد بدون نفت استفاده شد.
- ۳۵- دلیل اصلی برخورد مصدق با مجلس آن بود که مکی با ۴۱ رأی به عضویت هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس تعیین شد. در حالی که دولت مقداری اسکناس چاپ کرده بود و افشای این مسئله توسط مکی کشور را دچار بحران اقتصادی و تورم می‌کرد. همچنین آن مقطع پیشنهاد مناسبی بابت نفت مطرح شده بود اما هم‌زمان طرح استیضاح دولت مطرح شد و پیشنهاد دهندگان طرح نفتی کارشان را متوقف کردند. همان تعداد رأی مکی نیز برای ساقط کردن دولت کافی بود. تنها راه مقابله با آن در عدم حضور نمایندگان ملی در مجلس تا آخر دوره بود که تقریباً نصف مدت آن باقی مانده بود و آن هم باعث بحران و تنش می‌شد. به هر روی چون استیضاح در دستور کار مجلس قرار داشت، هر زمان امکان خطر و سقوط دولت وجود داشت. حتی اگر جلسه برای قرائت استعفای نمایندگان هم تشکیل می‌شد باز آن خطر وجود داشت و بحث چاپ اسکناس هم سر جای خودش بود. به این دلایل اقدام مصدق برای متوقف کردن مجلس از نظر تاکتیکی هم صحیح به نظر می‌رسد زیرا سقوط دولت منجر به توقف حرکت نهضت ملی می‌شد.
- ۳۶- برخی نمایندگان به تحریک آمریکا و انگلیس با نهضت ملی مقابله می‌کردند. توطئه‌ها برای براندازی دولت ملی با حمایت ابرقدرت‌ها و شاه بسیار وسیع و یقیناً در نهایت منجر به سقوط دولت ملی می‌شد. کما اینکه

کودتاجیان ۲۵ سال بعد از آن هم در ایران دیکتاتوری کردند. پس عدم اقدام مصدق علیه مجلس سودی برای نهضت ملی نداشت و تازه باعث بحران‌های بیشتر علیه نهضت ملی می‌شد. در عین حال رأی مثبت یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قبلی به دولت ملی، مانع ایجاد ظاهر شبه قانونی برای سقوط دولت شد. حمایت مردم از نهضت ملی هم در تاریخ به شکل روشنی به ثبت رسید. ضمن این‌که نشانگر رویکرد اقوام به دولت ملی و رویکرد مردم به روحانیون ضد نهضت ملی به سان کاشانی بود. پس از نظر تاکتیکی هم اقدامی بسیار درست و تاریخی انجام شد.

۳۷- ضعف‌های اصلی نهضت ملی در انتخابات مجلس هفدهم اول ضعف تشکیلات بود که در نتایج و سایر مسائل تأثیر داشت. دوم عدم به نتیجه رسیدن اصلاح قانون انتخابات بود که البته لایحه تهیه اما به دلیل کارشکنی مخالفان تصویب نشد. البته مخالفان در اواخر کار به حدی قوی شده بودند که اصلاح قانون انتخابات بعید بود تأثیری در ماندن دولت ملی داشته باشد.

اقتصاد

۳۸- دولت مصدق با وجود تحریم نفتی و عدم کمک خارجی، موازنه بازرگانی خارجی غیر نفتی مثبت ایجاد کرد. نرخ تورم در آن دوره متعادل و حتی اقلام مورد نیاز اقشار ضعیف بعضاً کاهش بها داشت. در ماه آخر با تثبیت نرخ ارز تورم در حال کاهش بود. شرایط اقتصادی بسیاری از اقشار ضعیف همچون درآمد و وضع مسکن بهبود یافت و به ویژه بیمه تأمین اجتماعی کارگران برای کارگاه‌های مشمول قانون کار الزامی شد. درآمد رعایا هم افزایش و شوراها برای عمران مناطق روستائی تشکیل شد. کشاورزی در آن دوران رشد کرد و امور زیربنائی و اشتغال‌زائی افزایش داشت و در عین حال دولت هزینه سنگین صنایع نفت را هم پرداخت کرد.

۳۹- بابت دیدگاه اقتصادی مصدق اختلاف نظرهایی هست اما او تمام مزایای ممکن برای کمک به اقشار ضعیف و برقراری عدالت اجتماعی را در نظر داشت. ضمناً ملاک‌های اصلی او برای فعالیت و انتخاب همکاران سلامت و پشتکار بود و خودش با سلامت و جدیت تمام فعالیت می‌کرد.

۴۰- طبق پیش‌بینی او تا یک سال بعد اقتصاد بدون نفت کاملاً جا می‌افتاد. ضمناً در اواخر کار امکان فروش نفت ایجاد شد و شیلات ملی شد و روابط با شوروی بهبود یافت و مذاکره برای استرداد طلاهای ایران در حال انجام بود. به این ترتیب به یقین وضع اقتصادی در حال بهبود بود و با ادامه آن روند اکنون ایران دارای یک اقتصاد قدرتمند بود. به این لحاظ اقتصاد بدون نفت دولت ملی یک مدل بی‌نظیر در تاریخ معاصر و یکی از شاخصه‌های فرعی برجسته آن است.

اقوام و شوراها

- ۴۱- مصدق دیدگاه مساعدی به مدیریت بومی و سپردن امور بومی به دست مردم داشت منتها تا جائی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه وارد نکند. در این راستا خواهان گسترش شوراها و انتخاب شهردار توسط مردم بود و در دولت ملی شوراها شهر و روستا را تشکیل داد.
- ۴۲- رویکرد محبت‌آمیز به اقوام داشت و تا حد ممکن خواهان رفع شکایت آنان بود.
- ۴۳- در دولت ملی هیچ مشکل قومی در ایران بروز نکرد. مردم کشور در رفراندوم دکتر مصدق با اکثریت بسیار بالائی و شرکت حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قبلی، دولت او را تأیید کردند.

عدم خشونت شدید دولت ملی علیه مخالفان و دربار

- ۴۴- هنگام سقوط دولت مصدق، به دلیل اقدام قاطع ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس علیه دولت و همراهی شاه و ارتش قسم خورده و وضع شوروی، قدرت مخالفان نهضت ملی بسیار برتر بود. دلیل روشن آن این است که ۲۵ سال بعد از سقوط دولت مصدق هم در ایران دیکتاتوری کردند. حتی هنوز ایستادگی و مبارزه قاطع برای آزادی در جامعه جا نیفتاده گرچه همواره اکثریت مطلق مردم خواهان آزادی بوده‌اند. پس اگر مصدق خشونت شدید به کار می‌برد و مثلاً برخی مخالفان و دربار را کشتار می‌کرد، باز آمریکا و انگلیس با کمک عوامل داخلی بسیار آشوب ایجاد کرده و دولت ملی با بحران و مشکلات بیشتری و در نهایت جنگ داخلی ساقط می‌شد. ضمن این‌که دشمنان در آن حال بهانه خوبی داشته و با شدت بیشتری عمل می‌کردند. پس قانون‌گرائی مصدق نه تنها ضرری نداشت بلکه یک کار ارزشمند تاریخی بود.
- ۴۵- اگر مردم به سان ۳۰ تیر توان ادامه مبارزه را داشتند می‌توانستند اقدام کرده و دشمن را شکست دهند اما تسلیم به دیکتاتوری تا ۲۵ سال بعد گویای شرایط است. به این لحاظ مصدق قصد نداشت جنگ و فشار شدید در دو جبهه خارجی و داخلی را به جامعه تحمیل کند و حوادث بعدی درستی دیدگاه او را نشان داد.

ادامه راه مصدق در جمهوری خواهی یا سلطنت طلبی؟

- ۴۶- اهداف اصلی راه مصدق دو اصل (۱) استقلال و (۲) آزادی است. پس باید بهترین روش ادامه راه او را پیدا کرد که امروزه تقریباً تمامی پیروان راه مصدق معتقدند در ایجاد یک جمهوری دموکراتیک در ایران است. در این راستا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» شعار اکثریت ملیون است.
- ۴۷- مصدق در دولتش به دلیل خطرات شدید داخلی و خارجی با شاه به ناچار سازش می‌کرد. قسمی هم برایش امضاء کرد که اگر قانون را رعایت کند جایگاهش محفوظ مانده و کشور جمهوری نگردد. ولی بدیهی است با تخلف شاه امکان برخورد قانونی با او وجود داشت. البته مصدق معتقد بود توان برخورد تند و تنش ندارند. کما اینکه بعدها اعلام کرد دلیل سکوتش در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد نداشتن قوا بود.

۴۸- در عین حال مصدق بعد از سقوط دولت ملی هرگز خواهان ادامه سلطنت نشد و حتی سقوط آن سیستم را پیش‌بینی می‌کرد. از آن بالاتر تأکید می‌کرد دکتر فاطمی ترک اولی هم نداشته که نشانگر تأیید رویکرد دکتر فاطمی برای برچیده شدن بساط دربار بود.

۴۹- اگر قرار بر تعمیم مشروطه‌خواهی مصدق به امروز باشد مدلی مشابه یک واتیکان شیعی در قم برای روحانیون و جمهوری شدن بقیه کشور می‌تواند معقول باشد.

دولت ملی و اسرائیل

۵۰- دولت مصدق ضمن داشتن دید مثبت به کمک به همه مظلومان و از جمله فلسطینی‌ها، اصلاً در صدد دشمنی با اسرائیل دهه ۱۹۵۰ نبود. (در سرزمین‌های قبل از جنگ ۱۹۶۷) در عین حال با احتیاط عمل می‌کرد و دوستی و حمایت قاطع اعراب را هم جلب می‌کرد.

دولت مصدق و ابرقدرت‌ها

۵۱- مصدق خواهان استقلال ایران از بلوک شرق و غرب و عدم اعطای امتیاز استعماری به هیچ یک از سه ابرقدرت آمریکا، انگلیس و شوروی بود. حتی از رقابت آن‌ها برای استقلال ایران استفاده می‌کرد. در عین حال دید مثبتی به غرب داشت و خواهان روابط خوب با آن‌ها بود که مدلی مشابه کشورهای فرانسه و هلند بود. به خصوص دید مثبتی به آمریکا داشت.

۵۲- مخالف نظام دیکتاتوری شوروی و در عین حال به دلیل موقعیت جغرافیایی حساس ایران تا حد ممکن خواهان حفظ بی‌طرفی ایران بین شوروی و غرب بود. به تبع خواهان روابط عادی با شوروی بود. بعد از ناامیدی از کمک غرب هم با احتیاط به سمت بهبود روابط اقتصادی با شوروی رفت.

دولت ملی و دستگاه قضائی

۵۳- مصدق اعتقاد قاطعی به سلامت دستگاه قضائی و استقلال قضات داشت. در دولت ملی استقلال قضات تأمین و وضع معیشت‌شان بهبود یافت. مسائلی چون قانونمند کردن استخدام و ترفیع و ایجاد دادگاه ویژه قضات و استقلال کانون وکلای دادگستری هم انجام شد. برخی قضات ناسالم برکنار و دیوانعالی کشور تجدید سازمان شد.

امنیت جامعه در دولت ملی

۵۴- مصدق در سمت والی فارس و آذربایجان امنیت جامعه در آنجا را به شکل مناسبی تأمین کرد. امنیت در دولت ملی هم تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ وضع مناسبی داشت و حتی اقوام با وجود توطئه‌ها تنشی با دولت نداشتند.

کمک آمریکا به دولت مصدق

۵۵- دولت آمریکا از سال‌های قبل کمک به کشورهای در خطر کمونیسم را مصوب نمود. با توجه به این‌که مصدق ضد شوروی و متمایل به غرب بود، مقدار اندکی کمک اقتصادی به شکل عمدتاً فنی به ایران نمود اما تحت فشار انگلیس کمک چندانی نکرد و حتی وام هم نداد. مقدار بیشتری کمک‌های نظامی هم بود که بحث جدائی داشته و برای اهداف آمریکا بود. دولت جمهوری خواهان هم که از اواخر ۱۳۳۱ نه تنها کمکی نکرد که موجب براندازی دولت مصدق شد و بعد کمک بالائی به دولت کودتا نمود.

وضعیت نیروهای مسلح در دولت ملی و رویکرد مصدق به کودتا

۵۶- نیروهای مسلح شاهنشاهی قسم خورده به شاه و بسیار وابسته به شاه و تحت نفوذ شدید استعمار بودند در حالی‌که طبق قانون اساسی قوا باید تابع دولت بودند. دولت مصدق اقداماتی برای اعطای فرماندهی قوا به دولت و پاکسازی آن‌ها انجام داد. ولی اصلاحات در قوا زمان‌بر و مشکل بود و ترور افشارطوس رهبر نظامیان ملی هم ضربه بزرگی به آن روند زد. عملاً نیروهای مسلح تنها ضعف مهم دولت ملی بود. رویکرد دولت بیشتر آرام نگه داشتن آن قوا بود.

۵۷- هنگام کودتا اکثریت مطلق نیروهای مسلح تابع شاه و با کودچیان بودند و وضع دولت در قوا خیلی ضعیف بود.

۵۸- بحث خبر فرار هواپیمای شاه بعد از کودتای اول و امکان ساقط کردن یا نشانیدن آن دروغ است. فرمانده نیروی هوایی آن زمان با کودتاچیان بود و امکانات لازم برای آن کار هم وجود نداشت.

۵۹- مصدق در برخورد با کودتای اول در حدود قانون قاطعیت نشان داد و متخلفان را تا حد ممکن دستگیر کرد. ولی با توجه به خطرات ناامنی و هرج و مرج جانب احتیاط را هم از دست نداد و تلاش کرد به سمت آرامش رود. همچنین تلاش کرد شاید شاه برگشته و بحران مرتفع شود. ولی شاه به پشتوانه آمریکا تصمیم قطعی‌اش را گرفته بود و در نتیجه باید یکی از طرفین کنار می‌رفت.

۶۰- مصدق در گام بعدی تلاش کرد با آرامش و ایجاد شورای سلطنت کشور را به سمت ثبات بیشتری هدایت کند. اما آن کار هم به دلیل قدرت بسیار بیشتر مخالفان ناموفق ماند و دولت ملی سقوط کرد.

۶۱- اگر جامعه به سان ۳۰ تیر توان مبارزه داشت راه باز بود اما جامعه توان مقابله نداشت. کودتاچیان به پشتوانه آمریکا به حدی قدرت بیشتری داشتند که بعد از ساقط کردن دولت ملی حدود ۲۵ سال در ایران دیکتاتوری کردند. پس حتی اگر تهران در کودتای ۲۸ حفظ می‌شد باز سقوط دولت ملی قطعی بود کما این‌که کودتاچیان طرح ایجاد دولت در برخی استان‌ها و ایجاد جنگ داخلی داشتند. به این لحاظ مسلح کردن ملیون فقط منجر به افزایش خشونت و جنگ داخلی می‌شد. همچنین تبعات بدی داشت و نهضت ملی را از مسیر مسالمت آمیز خارج می‌کرد که بعداً سرکوب بیشتری در انتظار آن بود و فعالیتش مشکل می‌شد. پس عدم پخش اسلحه توسط مصدق اقدام بسیار درستی بود.

۶۲- واکنش دولت به کودتای ۲۸ مرداد ضعیف و بیشتر تلاش برای اقدام قانونی نیروهای مسلح بود که به نتیجه نرسید و تانک‌ها قدرت برتر بودند. اما بعید بود حتی ملیون مسلح هم حریف تانک‌ها شوند.

۶۳- در مجموع باید گفت مصدق قوایی نداشت و لذا قانونی و با آرامش جلو رفت تا شاید مشکلات حل گردد یا جامعه ایستادگی کند. اما کودتاچیان به حدی قدرت بیشتری داشتند که ۲۵ سال بعد هم ایران را تحت سلطه گرفتند. در عین حال آن روش مصدق باعث کاهش خشونت و تبعات منفی بعدی برای ملیون و جامعه شد.

دکتر مصدق و حزب توده و سازمان نظامی آن

۶۴- حزب توده هرگز قدرتی برای تسلط به ایران نداشت و سلاح نداشت چنان‌که بعد از کودتا هم به سلاح بسیار کمی دست یافت. از جهت تعداد هوادار از ملیون بسیار عقب بود کما این‌که در انتخابات مجلس هفدهم تهران یک نفر از آنان پیروز نشد. تنها نقطه قوت آنان تشکیلات منظم‌شان بود که ملیون از آن جهت بسیار ضعیف بودند. اسناد منتشر شده توسط دولت آمریکا بابت کودتا نشان می‌دهد از نظر آمریکا حزب توده حداقل در آن مقطع قدرت خاصی نبوده و خطر خاصی نداشت. مباحث دخالت آمریکا به دلیل خطر حزب توده هم کذب است. در نهایت حتی اگر خطر کمونیسم وجود داشت باید با کمک اقتصادی وضع ایران به سان اروپا بهتر می‌شد نه آن‌که کودتا و بعد دیکتاتوری ایجاد گردد. از این جهت بحث تأثیر حزب توده در وقوع کودتا کلاً فاقد معنی است.

۶۵- حزب توده تفکرات مارکسیستی داشت و کاملاً به شوروی وابسته بود. از دوران مخالفت مصدق با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی در ۱۳۲۳ با او و ملیون دشمن شده و همواره علیه آنان اقدام می‌کردند. در دولت مصدق از ابتدا با دولت دشمنی کرده و اعضایش در دوران قیام ۳۰ تیر کمکی نکردند. فقط وقت بالا گرفتن تنش پیشنهاد جبهه مشترک مبارزه با استعمار دادند. حتی در همان پیشنهاد به شدت به ملیون حمله کردند. بعد از ۳۰ تیر تا دوران کودتا هم گرچه روش حزب در ظاهر کمی نرم‌تر شده بود اما عملاً

مخالف بودند و نشریات‌شان در بسیاری موارد به سان ملی شدن شیلات به شدت دولت حمله و حتی اهانت می‌کردند.

۶۶- در عین حال حزب توده به کمک همان تشکیلات منسجم یک سازمان نظامی قوی و در نزدیک کودتا امکانات مؤثری در واحدهای اطلاعاتی و نظامی در اختیار داشت. مثلاً سروان همایونی بعد از نصیری از فرماندهان اصلی کودتاچیان و سروان ورقا رئیس دایره مراقبت و اطلاعات شهربانی و هر دو از افسران حزب توده بودند. اینان از مدت‌ها قبل از برنامه‌ریزی کودتا اطلاع داشته و با عوامل آمریکائی و کودتاچیان در تماس بودند و مسائل را به حزب اعلام کردند اما حزب خبری به مصدق نداد. ضمن این‌که نشریات وابسته به حزب توده بارها می‌نوشتند سرهنگ ممتاز قصد کودتا دارد که در صورت تغییر او کودتاچیان خیلی راحت‌تر اقدام می‌کردند. نهایت کار آنان اگر ادعای‌شان واقعی باشد تلفنی است که به شکل ناشناس بابت کودتای اول به مصدق نمودند که آن هم بعید است و نهایتاً تأثیری هم در رویکرد کلی حزب ندارد. در حالی‌که مصدق از راه‌های دیگری هم اطلاعات کودتای اول را به دست آورده بود. به واقع آنان باید از قبل مصدق را در جریان مسائل و به خصوص اقدامات برخی آمریکائی‌ها می‌گذاشتند که قاطعانه با شکل‌گیری کودتا مقابله گردد. با این وصف در هر حال کودتای اول شکست خورد.

۶۷- در فاصله بین دو کودتا حزب توده مقداری اغتشاش و ناامنی ایجاد کرد که البته عمال سازمان سیا هم بسیار به آن دامن می‌زدند که جامعه را ناامن نشان دهند.

۶۸- حزب توده بعد از کودتای اول از تجدید کودتا مطلع بود و مثلاً رئیس دایره اطلاعات و مراقبت شهربانی با افراد مرتبط با کودتاچیان در تماس و از تجدید کودتا مطلع بود. اما حزب باز با مصدق همراهی نکرد و به دولت خبر نداد. اگر قصد همراهی داشت افسران آن باید با تمام قوا به دولت برای دستگیری کودتاچیان کمک می‌کردند. از این بدتر در روز ۲۸ مرداد بسیاری افسران مهم کودتاچی عضو حزب توده بودند. کسانی چون فرماندهان کلانتری‌های مهم تهران که تظاهرات از آنجا شروع شد، فرمانده تانک‌های محافظ رادیو که قادر به کشتن زاهدی بود، رئیس دایره مراقبت اداره اطلاعات شهربانی، فرماندهان بخشی از تانک‌های حمله کننده به منزل مصدق و برخی افسران شاغل در تهران از اعضای حزب توده بودند. دو افسر رئیس کلانتری آن روز در کنار زاهدی بوده و امکان کشتن او را داشتند. اما تمام اینان به دلیل عملکرد حزب عملاً با کودتاچیان همراهی کردند. گفتنی است برخی اعضای حزب مدعی اقداماتی به سان خبر دادن یا همراهی با دولت یا عدم امکان برخورد با کودتاچیان در ۲۸ مرداد هستند. این ادعاها حتی اگر راست باشد باز مشابه ادعاهای مربوط به کودتای اول هیچ تأثیری در رویکرد کلی حزب ندارد که آنان امکان اقدامات بسیار زیادی داشتند و بحث ما هم کلیات عملکرد حزب توده است.

۶۹- بعد از کودتا برخی افسران حزب ترفیع گرفته و فرماندهی حفاظت فرودگاه هنگام بازگشت شاه به عهده همایونی بود که امکان اقدامات زیادی علیه شاه داشت. بعضاً هم حفاظت جان شاه تحت نظر ورقا بود.

- محافظ زاهدی هم عضو حزب توده بود. اما حزب عملاً فقط دست روی دست گذاشت تا دولت کودتا قدرتش را تثبیت کند. در نتیجه آن خود حزب توده بعد از مدتی به شدت سرکوب شد.
- ۷۰- بدیهی است حزب توده با این امکانات در سازمان افسری قادر بود خیلی به دولت کمک کند و در افزایش قدرت دولت مؤثر باشد که معکوس عمل کرد. اشاره به این هم لازم است که برخی افسران حزب توده با ظاهر مصدقی و حمایت از نهضت ملی موفق شدند در دولت مصدق به مقام‌های مهم برسند که بعد به جای حمایت از دولت عملاً به آن ضربه زده و به کودتاچیان خدمت کردند.
- ۷۱- شواهد زیادی این فرضیه را تقویت می‌کند که حزب توده منتظر سقوط دولت مصدق بود تا بعد از شرایط بهره‌برداری کند. یعنی به شکلی ملیون را تحت تسلط گرفته و با استفاده از وضع جامعه خود بر اوضاع مسلط گردد.
- ۷۲- لازم به تأکید است که نمی‌توان به طور قطع و یقین اعلام کرد همراهی سازمان افسران حزب توده با مصدق منجر به پیروزی نهضت ملی می‌شد اما به هر حال آنان باید وظیفه خود را انجام می‌دادند.
- ۷۳- برخی بزرگان و اعتراف‌های حزب بعداً به اشتباه در ۲۸ مرداد و نوع برخورد با مصدق اشاره کردند. آنان اگر از مصدق حمایت می‌کردند شاید وضع ایران و آنان بهتر می‌شد. چون در هر حال بعد از کودتا به شدت سرکوب شدند اما با حمایت حداقل اقدام مثبتی برای ثبت در تاریخ انجام می‌دادند که برای خودشان خوب بود.
- ۷۴- بعد از کودتا هم حزب توده با ملیون همراهی نکرد و فقط دکتر فاطمی را پناه داد. حتی نوعی مخالفت با ملیون را ادامه داد که بعد از انقلاب با جمهوری اسلامی متحد شده و بعد از خرداد ۱۳۶۰ که تمام اپوزیسیون‌ها سرکوب شدند، حزب توده تا سال بعد هم آزادی فعالیت داشت. مرتب هم به ملیون حمله می‌کرد. به این ترتیب مخالفت همیشگی آنان با ملیون مشخص است. گرچه به سان بعد از کودتا باز بعد از مدتی سرکوب شدند. به این لحاظ دشمنی همیشگی اکثریت حزب توده با ملیون مشخص است.
- ۷۵- در بحث سازمان افسری حزب توده باید اشاره کرد که قبل از دولت مصدق ایجاد و قدرت گرفته و با رزم‌آرا هم روابط خوبی داشتند. آمار اینان حداکثر تا ۱۰ درصد افسران اعلام شده که گرچه آمار بالائی برای نیروهای مسلح و عملاً یک سازمان جاسوسی قدرتمند بود، اما بدیهی است قادر به تسلط بر نیروهای مسلح با توجه به نفوذ آمریکا و انگلیس و شاه در آن‌ها نبودند. در دولت مصدق اقداماتی برای برخورد با نفوذ حزب توده در نیروهای مسلح آغاز شد و برخی هم دستگیر شدند. ولی در کل تا یک سال بعد از کودتا هم برخورد تندی با آنان انجام نشده و نهایت تبعید و زندان در کار بود. سرانجام یک سال بعد از کودتا دولت با قاطعیت شدید برخورد کرد و شبکه نظامی حزب توده کشف و متلاشی گردید.
- ۷۶- تعداد اعضای سازمان نظامی حزب توده را تا ۵۰۰ و بعضاً بیشتر هم اعلام کردند. اما عجیب است که سال ورود آنان به حزب از مشخصات منتشر شده حذف شده است در حالی که سایر مشخصات نام و رسته منتشر

شد. این به احتمال قوی نشانگر آن است که توسعه این سازمان در دولت مصدق چندان نبود. اگر غیر از این بود قطعاً دولت کودتا روی این مسئله به شدت تبلیغ و بزرگ نمائی می‌کرد. ضمناً تقریباً تمامی افراد مؤثر سازمان افسری حزب قبل از دولت مصدق به آن وارد شده بودند و اسامی چندانانی بابت کسانی که در دولت مصدق وارد آن سازمان شدند وجود ندارد. به یقین بخش قابل توجهی هم بعد از کودتا وارد آن شدند. به این لحاظ نمی‌توان گفت در دولت مصدق سازمان نظامی حزب توده گسترش چندانانی یافت و نظرات برخی مطلعان حزب توده هم تأیید همین دیدگاه است. مگر اسناد مشخصی ارائه گردد که آن هم بعید است چون اگر بود دولت کودتا اقدام می‌کرد.

۷۷- در بحث رویکرد کلی حزب توده به مصدق باید گفت سیاست آنان تابع شوروی و با این دید بود که مصدق عامل آمریکا است که آمریکا را جایگزین انگلیس کند. شوروی هم که میانه خوبی با دولت مصدق نداشت و نفت هم نخرید و مطالبات ایران را پس نداد. البته احتمالاً یک دلیل خشم برخی سران حزب توده از مصدق هم آن بود که نهضت ملی عملاً شعارهای زیبا به سان عدالت اجتماعی و مقابله با امپریالیسم را انجام می‌داد که تا حدی باعث ریزش نیرو در حزب توده می‌شد. در هر حال اشتباه بزرگ تقابل با مصدق بسیار به ضرر حزب توده و ایران تمام شد و بسیاری بزرگان حزب توده بعداً به آن اعتراف کردند.

۷۸- با متلاشی شدن شوروی در حدود ۱۳۷۰ بحث آن تفکرات حزب توده تمام شد. اما به هر حال آن روند باعث شد بسیاری روشنفکران و افراد ارزشمند و افسران لایق در مسیر ضربه به کشور و خودشان قرار بگیرند. این باید درسی باشد برای مدافعان عدالت اجتماعی که قاطعانه در صفوف ملیون فعالیت کنند. کما این که بسیاری از ملیون دارای گرایش‌های اقتصادی متمایل به چپ هستند و اکنون هم بسیاری کمونیست‌های قدیمی در صفوف ملیون هستند. به خصوص امروزه دموکراسی و آزادی اجتناب ناپذیر و حتی روسیه هم جمهوری دموکراتیک است.

۷۹- مصدق در برابر حزب توده روش ملایم داشت و هرگز حاضر نشد آزادی قانونی آنان را بگیرد البته بحث نفوذ در نیروهای مسلح جدا است که اقداماتی انجام شد. ضمناً مصدق به خصوص خواهان بهبود وضع اقتصادی اقشار ضعیف بود که تندروری‌ها کم شود.

۸۰- بحثی هم وجود دارد که بخشی از اعضای حزب توده در ۲۸ مرداد خواهان اسلحه شدند که مصدق مخالفت کرد. به جرئت باید گفت با توجه به رویکردهای همیشگی خصمانه حزب توده علیه ملیون و وابستگی آن به شوروی حتی در بعد از انقلاب، آن کار مصدق کاملاً صحیح بود. تغییر روش یک تشکیلات سیاسی و آن هم وابسته به ابرقدرت‌ها به راحتی و سرعت مثلاً در روز کودتا انجام نخواهد گرفت و به یقین رویکرد کلی آنان در جهت خلاف نهضت ملی بود. وانگهی اگر حزب توده قصد کمک داشت کافی بود سازمان افسری آن وظایف قانونی خود را انجام دهد و اطلاعات را از قدیم به مصدق منتقل می‌کردند. به این لحاظ اگر سلاح به دست آنان می‌افتاد حتی به فرض پیروزی به یقین بعداً همان را علیه ملیون و آزادی ایران استفاده

می‌کردند. ضمن این‌که آن کار در آن شرایط بحرانی اثری نداشت و بعید بود آنان بتوانند در برابر تانک‌ها و نظامیان یاغی مقاومت کنند و تسلیح‌شان فقط باعث خشونت و هرج و مرج شدید می‌شد. آن هم بعداً تبعات منفی زیادی برای ملیون داشت و موجب سرکوب شدید ملیون می‌شد.

رویکرد مصدق به دخالت دین در حکومت و نیروهای مذهبی

۸۱- دخالت دین در حکومت تا قبل از انقلاب جلوه خاصی نداشت و به خصوص دیکتاتوری دینی که اصلاً مطرح نبود. قدرت گرفتن شدید روحانیون به دلیل عملکرد ۲۵ ساله آمریکا و شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که تنها به نیروهای مذهبی آزادی فعالیت و شبکه مساجد برای کار تشکیلاتی دادند و بقیه سرکوب شدند و در عین حال ظلم شدید بود. از این رو مباحث حکومت دینی در حالت کلی ربطی به نهضت ملی و دولت مصدق ندارد.

۸۲- مصدق دکترای حقوق و فردی آزاداندیش و دموکرات بود و کاملاً به جدائی دین از حکومت و وضع قوانین بر مبنای عقل و شرایط روز اعم از آزادی افراد تا جائی که به بقیه لطمه نزند و حقوق برابر زن و مرد تأکید می‌کرد. به طور خلاصه به مدلی مشابه دموکراسی‌های غربی اعتقاد داشت. همچنین خواهان مدرنیزاسیون و مثلاً حذف تدریجی حجاب بانوان با رضایت و آرامش بود.

۸۳- با این تفکرات به هیچ وجه به عقاید مختلف بی‌احترامی نمی‌کرد. حتی تلاش می‌کرد عقاید دینی را با افکار نوین تطبیق دهد. یعنی به جای دشمنی با دین عملاً تفسیرهای منطبق بر شرایط نوین را از دین بیرون بکشد.

۸۴- از قدرت گرفتن روحانیون هراس داشت و با آن همراهی نمی‌کرد. در دولتش فاصله با آنان را حفظ می‌کرد و بعداً در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هیچ مطلبی در تأیید آن حرکت ننوشت. در عین حال از همان دوران دولت ملی هشدار می‌داد اگر غرب روش فشار بر خاورمیانه را ادامه دهد مشکلات بدی ایجاد خواهد شد. تجلی حداقل بخشی از آن امروزه در بنیادگرایی اسلامی در منطقه مشخص است.

۸۵- مسائل قضائی یکی از اصلی‌ترین محل‌های دخالت دین در امور حکومتی و محدودیت آزادی‌های مردم است. مصدق که اولین دکترای حقوق ایران بود، از اولین کسانی بود که برای اصلاحات قضائی و عرفی سازی قوانین جزائی ایران و کلاً ایجاد دستگاه قضائی با سبک مشابه غرب، تلاش کرد. مذاکراتی هم با روحانیون به بهانه کاپیتولاسیون و قوانین برای افراد خارجی انجام داد.

۸۶- در دولت مصدق جدائی دین از حکومت برقرار و او هرگز حاضر نشد مسائلی به سان حجاب و منع مشروبات و امثال آن را عملی کند. حقوق اقلیت‌های عقیدتی در دولت ملی مشابه سایر مردم بود کما این‌که دولت برخورداردی با بهائیان یا حتی کمونیست‌ها انجام نمی‌داد و آنها هم در عقیده خود آزاد بودند.

۸۷- در عین حال مصدق در برابر دشمن خارجی و خطر استعمار معتقد به کمک گرفتن از نیروهای مذهبی و دین بود و تلاش می‌کرد آنان را با دین تحریک کند. چند سخنی که مصدق بابت اسلام بیان کرده اکثراً ناظر به همین مسئله است. کما این‌که هنگام خلع قاجار تلاش کرد نمایندگان را به قرآن سوگند دهد که به قانون اساسی خیانت نکنند. کلیت سوابق نیروهای مذهبی هم نشان می‌دهد معمولاً مخالف استعمار و دخالت بیگانگان در کشور بودند.

۸۸- بابت نقش فدائیان اسلام در نهضت ملی مطالب اشتباه فراوانی منتشر شده است. ترور هژیر ضمن آن‌که یک کار فردی بود، نه تنها هیچ سودی برای نهضت ملی نداشت بلکه باعث ضرر موقت شد. آمار شمارش آراء تا هنگام ترور هژیر همواره حاکی از برتری کاندیداهای ملیون و رتبه اول مصدق بود. بعد از ترور او دولت برخورد کرد و برخی ملیون را بازداشت کرد و حتی آراء آنان کمتر اعلام شد تا در نهایت انتخابات باطل شد. در تجدید انتخابات هم شرایطی مشابه قبل از ترور هژیر برای کاندیداهای ملیون ایجاد شد. تصور اینکه ترور هژیر موجب راه‌یابی ملیون به مجلس شد کاملاً اشتباه است.

۸۹- ترور رزم‌آرا ربطی به ملیون واقعی و مصدق نداشت و آنان اطلاعی نداشتند بلکه شواهد نشان می‌دهد بقائی و اطرافیان دربار محرک ترور بودند. شاه هم بسیار مخالف رزم‌آرا بود و او باید کنار می‌رفت. نهضت ملی شدن نفت آن هنگام چنان قدرت یافته و جامعه چنان به هیجان آمده بود که کسی به سان رزم‌آرا هرگز قادر به متوقف کردن آن نبود. یک روز قبل از ترور رزم‌آرا اعلام شد کمیسیون نفت فردا ملی شدن نفت را اعلام خواهد کرد. حتی شاه هم قصد داشت مصدق را به جای رزم‌آرا منصوب کند که تکلیف کار مشخص گردد. به این لحاظ تصور این‌که ترور رزم‌آرا باعث ملی شدن نفت و قدرت گرفتن ملیون شد بسیار اشتباه است. در عین حال مصدق حتی بعداً نظر مساعدی به قانون عفو قاتل رزم‌آرا نداشت اما به دلیل تصویب در مجلس و طی شدن روال قانونی مؤظف شد آن را اجرا کند. ولی در همین راستا به هیچ وجه اجازه نداد عکسی از او با قاتل انداخته شود.

۹۰- فدائیان اسلام تنها گروهی بودند که بر سر اجرای احکام اسلامی با دولت مصدق تنش ایجاد کردند و حتی ترور دکتر فاطمی توسط بخشی از آنان انجام شد گرچه منجر به قتل نشد. مصدق هم در دولتش روال قاطعیت قانونی در برابر فدائیان اسلام را در پیش گرفت. نه تنها خواست آنان برای ایجاد حکومت اسلامی را نپذیرفت که وقتی تنش ایجاد کردند آنقدر آنان را در زندان نگه داشت که عملاً تسلیم شده و پذیرفتند دیگر مشکل ایجاد نکنند. البته ناگفته نماند در زندان هم شرایط بدی برای آنان ایجاد نکرد و قاطعیت توأم با مقداری مهربانی داشت گرچه هرگز با آنان نزدیک نشد و ارتباط خاصی نگرفت. در هر حال شرایط به شکلی شد که فدائیان اسلام در قیام ۳۰ تیر شرکت نداشته و در دوره دولت دوم مصدق بعد از ۳۰ تیر عملاً آرام بوده و مشکلی ایجاد نکردند. یعنی دولت مصدق با یک قاطعیت قانونی آنان را کاملاً مهار کرد. به واقع دولت مصدق به نسبت تمام دولت‌های قبل در برابر قانون شکنی فدائیان اسلام قاطع‌تر عمل کرد.

۹۱- گرچه مصدق در دولتش در عمل قاطع‌تر از گذشته با فدائیان اسلام برخورد و آنان را مهار کرد، اما در کل این نقد وجود دارد که موضع محکومیت قاطع در صحبت‌هایش در برابر سه ترور آنان نگرفت یا حداقل چنین چیزی فعلاً در دست نداریم. البته بدیهی است موضع مخالف مصدق در آن موارد و به خصوص ترور کسروی باعث تحریک شدید نیروهای مذهبی و دشمنی با نهضت ملی و شاید تکفیر مصدق می‌شد. اکنون بعد از ۷۰ سال صحبت در آن مورد آسان است. اشاره به این هم لازم است که مصدق چند روز قبل از ترور کسروی با مجلس درگیر شده و قهر کرد و احتمال دارد به ملکش در احمدآباد رفته و از مسائل دور بوده باشد. ضمن این‌که خیانت هژیر و رزم‌آرا هم سر جای خودش است و در صورت محکومیت ترور آنان باید به اقدامات‌شان هم اشاره می‌شد. حتی محکومیت شدید برخورد با آن افراد توسط مصدق عملاً به منزله آن بود که مردم را از مقابله قاطع با عوامل دیکتاتوری بر حذر دارد. در صورتی قیام ۳۰ تیر با ایستادگی مردم در برابر نظامی‌ها به پیروزی رسید که باید به این نکته هم توجه داشت. ولی در مجموع این نقد وجود دارد. این نقد به خصوص از اینجا بیشتر می‌گردد که برخی میلیون بعداً چند موضع تأیید آمیز نسبت به آن اقدامات فدائیان اسلام گرفتند. البته آن اقدامات میلیون هیچ تأثیر عملی نداشت و فدائیان اسلام در دولت مصدق فرد دیگری از درباریان را ترور نکردند. ولی به هر حال این نقد وجود دارد حالا چه ناشی از اشتباه مصدق و چه ناشی از ضعف به دلیل شرایط جامعه و وضعیت نیروهای مذهبی باشد.

۹۲- در عین حال مواردی از عملکرد فدائیان اسلام که شاکی خصوصی داشت روال قانونی خود را طی کرد. مثلاً تا زمانی که مجلس قانون عفو قاتل رزم‌آرا را تصویب نکرد او در زندان ماند. حتی بعد هم پرونده روال قانونی را طی کرده و نواب صفوی به جرم محرک قتل به دادگاه احضار شد. یا فردی به نام قمی که قاتل دکتر زنگنه بوده و خود را به فدائیان اسلام نزدیک کرده بود، به شکل قانونی محاکمه و حکم اعدام او اجرا شد. این هم نشانگر استقلال دستگاه قضائی در دولت مصدق بود.

۹۳- مصدق در ارتباط با آیت‌الله کاشانی از حمایت او برای مقابله با استعمار استقبال می‌کرد. در عین حال کاشانی بسیار قدرت‌طلب و خواهان دخالت غیر قانونی در امور کشور بود. مصدق هم موضع نسبتاً محکمی برای جلوگیری از دخالت خلاف قانون کاشانی در امور کشوری داشت که ناشی از وضعیت حساس دولت ملی و هم به یقین ناشی از نگرانی مصدق بابت دخالت روحانیون در امور حکومتی بود. البته در عین حال بسیار تلاش کرد با مقداری مهربانی موجب عدم تنش با کاشانی شده و در صورت امکان او را آرام کند و امتیازات نه چندان بزرگی هم به او می‌داد. ولی کاشانی به دلیل قدرت طلبی شدید و تحریکات اطرافیان، به خصوص از بعد از قیام ۳۰ تیر به مرور دشمن شدید مصدق شد و با تمام قوا به مقابله با او و حمایت از کودتاچیان برخاست. در مباحث مکرری خواهان کنار رفتن مصدق و جانشینی زاهدی بود و اسناد نشان می‌دهد تماس‌هایی هم با عمال آمریکا داشت. چنان‌که در اواخر دولت ملی خواهان استیضاح و برکناری دولت و کاملاً با جناح زاهدی و بقائی و امثال آنان متحد بود و از هیچ دشمنی فروگذاری نمی‌کرد.

۹۴- کاشانی قبل از استعفای مصدق در ۲۵ تیر بحثی بابت جانشینی بوشهری به جای او با وزیر دربار مطرح کرده و مشخص بود نظر مثبت خاصی به مصدق ندارد. پس از استعفای مصدق تا ۲۷ تیر موضع نگرفت اما وقتی قوام‌السلطنه بیانیه تندی صادر و مخالفان و از جمله نیروهای مذهبی را به شدت تهدید کرد، کاشانی هم به حمایت قاطع از مصدق و مخالفت با قوام‌السلطنه برخاست. ضمن این‌که قبلاً هم کاشانی توسط قوام‌السلطنه تبعید شده بود و به تبع موجب کدورت و هراسش بود. البته در هر حال کاشانی در قیام ۳۰ تیر به نفع نهضت ملی عمل کرد اما نباید خیلی هم بزرگ نمائی گردد.

۹۵- تحریک و نفاق افکنی عوامل آمریکا و انگلیس در رویکرد کاشانی و برخی روحانیون بسیار مؤثر بود و آنان بسیار تلاش کردند روحانیون را به نهضت ملی بدبین کنند. مثلاً با مرکب قرمز و به اسم حزب توده برای روحانیون نامه تهدیدآمیز می‌نوشتند که به زودی شما را اعدام خواهیم کرد. یا زمانی که سگی به نشانه قوام‌السلطنه در جلو مجلس عینک زده شده بود، نزد برخی روحانیون به سان آیت‌الله خمینی طوری وانمود می‌کردند که آن را به نشانه کاشانی عینک زدند. همین هم بعدها باعث نقد شدید آیت‌الله خمینی به مصدق و ملیون بود که اصل ماجرا غیر واقعی است.

۹۶- تبلیغاتی که رهبر اصلی جامعه در آن زمان کاشانی بود مشابه ادعاها بابت نقش فدائیان اسلام و اشتباه است. اولاً مصدق همواره نفر اول انتخابات‌های تهران بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود و کاشانی گرچه جایگاه بالائی در جامعه داشت اما با نزدیک شدن به ملیون اعتبار بیشتری پیدا کرد. در نهایت هم در مرداد ۱۳۳۲ در اواخر دولت ملی، مصدق رفراندوم برای ابقای دولت برگزار کرد. کاشانی فتوا داد شرکت در آن مبعوض امام زمان و حرام است اما مردم حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در آن شرکت و با نزدیک ۹۹٪ آراء به دولت مصدق رأی دادند. این نشان می‌دهد در آن هنگام اکثریت مطلق جامعه مدافع دولت مصدق بودند. نیروهای مذهبی دشمن مصدق هم بسیار تضعیف شده و جایگاهی در جامعه نداشتند. کاشانی مدتی بعد از کودتا هم در جامعه کاملاً مطرود شد.

۹۷- لازم به تأکید است اختلاف کاشانی با دولت ملی هرگز بر سر مسائل اسلامی نبود و کاشانی حتی به فدائیان اسلام برای درخواست مواردی چون حجاب اجباری و بستن مشروب فروشی حمله می‌کرد. درگیری او با مصدق عملاً فقط جنگ قدرت و در عین حال با تحریک اطرافیان مغرض و وابسته به بیگانگان بود.

۹۸- نوجه‌های کاشانی به سان شعبان بی‌مخ و طیب حاج رضائی از کودتاچیان بودند. البته نه این‌که اینان نقش مهمی داشتند و قدرت اصلی کودتاچیان در نظامی‌ها و به خصوص تانک‌ها بود. کاشانی بعد از کودتا هم تا مدتی روابط بسیار خوبی با دولت زاهدی داشت و مصدق را مستحق مجازات مرگ می‌دانست.

۹۹- نامه ادعائی ۲۷ مرداد برای هشدار کودتا توسط کاشانی به مصدق قطعاً جعلی است و بعد از ۲۵ سال در دوران انقلاب به ناگهان منتشر شد. دشمنی کاشانی با مصدق و همراهی او با کودتاچیان اعم از تلاشش برای

استیضاح دولت آنقدر عیان است که حتی اگر آن نامه هم واقعی باشد هیچ اهمیتی ندارد. در هر حال هم کاشانی اگر با کودتاچیان نبود می‌توانست مردم را آگاه کرده و از دولت حمایت کند.

۱۰۰- برخی روحانیون و نیروهای مذهبی به سان بهبهانی و فلسفی مخالف مصدق و با دولت ملی دشمنی می‌کردند. البته هرگز قدرت چندانی نداشتند. ضمن این‌که اسناد منتشر شده کنونی به روشنی نشان می‌دهد بسیاری از جمله این دو از بیگانگان پول می‌گرفتند.

۱۰۱- برخی روحانیون به سان آیت‌الله بروجردی دخالت خاصی در امور دولتی نمی‌کردند که مصدق تلاش می‌کرد احترام و رضایت آنان تا حد ممکن جلب گردد. مثلاً یک بار در قم درگیری رخ داد که مصدق هیئتی را آنجا فرستاد و رضایت آیت‌الله بروجردی جلب شد. گفتنی است بعدها آیت‌الله خمینی در اشاره به این واقعه به تیراندازی مأموران به سوی طلاب تأکید کرد که اشتباه است و همان اعلام رضایت صریح آیت‌الله بروجردی گویا است. این دسته روحانیون بعد از کودتا با شاه همراهی کردند.

۱۰۲- روحانیون ارزشمندی به سان آیت‌الله زنجانی، فیروزآبادی، طالقانی هم بودند که از نهضت ملی حمایت کرده و در خط آزادی‌خواهی ماندند. اینان به مصداق آیه «لا اکراه فی الدین» هرگز دنبال تحمیل و زورگوئی به مردم نرفته و برای آزادی و استقلال جامعه تلاش می‌کردند.

۱۰۳- در مجموع نتیجه عملکرد دولت مصدق آن شد که آزادی و دموکراسی به همراه جدائی دین از حکومت پیاده شد. نیروهای مذهبی خواهان اجرای احکام دینی یا مداخله‌گر در امور حکومتی به سان فدائیان اسلام و کاشانی بسیار تضعیف و عملاً در جامعه تا حد زیادی منزوی شدند. کما این که فدائیان اسلام عملاً راکد شده و مردم علیرغم فتوای کاشانی یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های قدیم در رفراندوم به نفع مصدق رأی دادند. سایر نیروهای مذهبی هم امکان ایجاد تنش خاصی نداشتند. با ادامه آن روند قطعاً یک دموکراسی سکولار مناسب در ایران جا می‌افتاد گرچه جا افتادن کامل جدائی دین از حکومت امری زمان‌بر است. اما به احتمال نزدیک به یقین عمده روحانیون به مسجد رفته و نهایتاً جائی شبیه واتیکان در قم برای آنان ایجاد می‌شد. اما غرب به کمک نیروهای مذهبی کودتا کرد و تا ۲۵ سال ایران را تحت تسلط گرفت. در آن دوران هم ملیون سرکوب شده و نیروهای مذهبی قدرت گرفته و همان‌ها شاه را ساقط و حکومت اسلامی ایجاد کردند.

۱۰۴- اشاره به این هم لازم است که مصدق در طول حیات سیاسی‌اش و هرگاه کار اصلاحی کرد همواره دچار مشکلاتی به اسم دین می‌شد. در دوران قبل از نخست‌وریزی در سمت‌هایی که قرار می‌گرفت بارها تکفیر شد. در دولتش بارها به اسم دین به او حمله شد. حتی اسناد منتشر شده سازمان سیا نشان می‌دهد کودتاچیان چقدر تلاش می‌کردند از حربه دین علیه دولت مصدق استفاده کنند. مثلاً تأکید کنند او ضد دین است و قانون نظارت پنج تن از علما بر قوانین مجلس را رعایت نکرده است. بعد از کودتا هم بارها

تهمت بی‌دینی در دادگاه به مصدق زده می‌شد. آنقدر اتهام بی‌دینی و ضدیت با اسلام در دادگاه مطرح شد که مصدق اعلام کرد این کارها برای آن است که فرد متعصبی او را به قتل برساند.

قتل حدادزاده

۱۰۵- حدادزاده که در درگیری ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ کشته شد به اذعان بستگانش از هواداران دکتر مصدق بود و بستگانش در رفراندوم به نفع دکتر مصدق رأی دادند. دولت کودتا هم هرگز نتوانست آن جنایت را به ملیون نسبت دهد.

مزینی و استخدام شعبان بی‌مخ

۱۰۶- مصدق هرگز دنبال استخدام جیره‌خوار نبود و بعد از کودتا هم چنین چیزی مطرح نشد. مزینی رئیس شهربانی ضد مصدق بود و دولت ملی تا قبل از ۳۰ تیر نفوذ چندانی روی شهربانی نداشت. اگر هم مزینی شعبان را در ۱۵ آبان استخدام کرده که مصدق آن زمان در ایران نبود. پس در مجموع اگر هم چنان مورد استثنائی رخ داده بدون اطلاع مصدق بوده است. ضمناً امثال شعبان بی‌مخ وابسته به جناح مذهبی و کاشانی و دشمن شدید حزب توده بودند و اقدامات خود را انجام می‌دادند.

مسائل ۳۰ تیر و دولت قوام

۱۰۷- دولت قوام‌السلطنه در تیر ۱۳۳۱ از نظر قوانین مشروطه و عدم حد نصاب حضور دو سوم نمایندگان برای رأی‌گیری در مجلس غیر قانونی بود و خواست مردم هم سر جای خودش است.

۱۰۸- بابت عدم برخورد شدید دولت با عوامل سرکوب ۳۰ تیر هم مصدق در صدد جلب رضایت و اعتماد دربار بود. امکان اقدام غیر قانونی نداشت که منجر به تنش شدید و بحران شده و بهترین بهانه را به ابرقدرت‌ها می‌داد. در عین حال دستگاه قضائی در دولت مصدق مستقل بود و تحقیقات قضائی بابت مسائل ۳۰ تیر در دادستانی ارتش ادامه داشت کما این که برخی افسران دخیل در سرکوب ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد در زندان ماندند.

حکومت نظامی و لایحه امنیت اجتماعی

۱۰۹- مصدق در آن شرایط بحرانی و توطئه‌های وسیع و بروز مکرر تنش‌ها در جامعه، برای متوقف کردن اخلاگران خواهان اختیارات قانونی برای بازداشت موقت و حتی در مواقع حاد تبعید آنان بود. اما آزادی سیاسی و حق انتخاب جامعه سر جای خودش بود. نشریات با آزادی به دولت حمله کرده و در نهایت هم

دولت رفراوندوم برگزار کرد. ضمن این که مورد خاصی از برخورد ظالمانه به کمک این قوانین مطرح نشده است و حتی باز هم عملاً دولت ملی تا حدی با نرمش برخورد می کرد.

کودتای آمریکائی یا مخالفت مردم با مصدق

۱۱۰- شکی در کودتای آمریکائی نیست و حتی بخش کمی از اسناد منتشر شده است. بعد رفراوندوم مصدق در مرداد ۱۳۳۲ که مردم یک و نیم برابر پر جمعیت ترین انتخابات های قبل در آن شرکت و با اکثریت کاملاً مطلق دولت ملی را تأیید کردند، گویا است که اکثریت مردم خواهان مصدق بودند. برخی اسناد و اعترافات کودتاچیان بعد از کودتا هم تأکید بر حاکمیت او بر افکار عمومی است و حتی به مقام نیمه الهی مصدق اشاره می کنند. دولت کودتا هم که هرگز اجازه کاندیداتوری و فعالیت به ملیون نداد و بساط دیکتاتوری و سرکوب ایجاد که در نهایت به انقلاب دچار شد.

ادعای کودتا به دلیل ترس شاه از مصدق

۱۱۱- شاه ترسی از مصدق نداشت که بخشی هم به دلیل قسم مصدق بود. در عین حال تا ۲۵ مرداد بحثی از جمهوری نبود. حتی شاه مدت ها در برابر فشار دو ابرقدرت آمریکا و انگلیس برای کودتا مقاومت کرد که اگر از مصدق ترس داشت یقیناً طور دیگری عمل می کرد.

وضعیت رعایا در روستاها در دولت ملی

۱۱۲- وضعیت رعایا در روستاها با قوانینی جهت منع بهره اضافه مالکان و رسیدگی فوری و خارج از نوبت شکایت بابت آن در دادگستری و افزایش سهم زارعان و تشکیل شوراهای محلی از روستائیان با بودجه ۱۰ درصدی از سهم مالکان، بسیار رو به بهبود بود. حتی برخی رعایا از آن اقدامات و آزادی سوءاستفاده کرده و اخلاص می کردند و مالکان را می ترساندند.

رویکرد دکتر مصدق به بانوان

۱۱۳- مصدق از معدود مردان نسل قدیم بود که اعتقاد و التزام قاطعی به حقوق بانوان و حقوق برابر زن و مرد داشت. مخالف شدید چند همسری بود و حتی احترام خاصی به حد ملکه خانه برای بانوان قائل بود. مشوق فعالیت های اجتماعی بانوان بود و دولت او اولین بار به زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن اعطاء کرد.

ایران دوستی دکتر مصدق و تعاملش با سایر ملل

۱۱۴- مصدق بسیار ایران دوست و علاقه‌مند به سرافرازی و عظمت ایران در جهان مشابه دوران باستان بود. خدمت به ایران را اولویت می‌داد و به فرهنگ ایران بسیار علاقه داشت اما معتقد بود باید از نکات مثبت سایر ملل هم استفاده شود. در عین حال خواهان کمک به سایر ملل بود و آرزویش روزی بود که تمام جهان با رعایت قوانین سازمان ملل و حقوق هم در کنار یکدیگر زندگی خوبی داشته باشند.

رویکرد مصدق به تمامیت ارضی ایران

۱۱۵- دکتر مصدق همواره بر تمامیت ارضی ایران (بخشی از استقلال) قاطعانه تأکید و برایش تلاش می‌کرد. بحث تجزیه ایران از موارد استثنائی و شاید تنها موردی است که از او ادبیات تند و تهدید علیه مخالفان به سان رزم‌آرا استفاده کرده است.

۱۱۶- مثلاً مصدق بابت جزایر سه گانه و بحرین همواره از حق ایران دفاع می‌کرد. بحث درخواست او برای دخالت انگلیس در بحرین کذب است که آن زمان اصلاً وزیر خارجه نبود. همچنین به شدت مخالف خودمختاری بخشی از ایران بود. در ماجرای آذربایجان با پیگیری او ایران به شورای امنیت شکایت کرد که همان بعدها بهانه تهدید شوروی توسط آمریکا و نجات آذربایجان شد.

مصدق در فارس و آذربایجان

۱۱۷- مصدق در خاطراتش اعلام کرده سیاست انگلیس در انتصاب او به سمت والی فارس و آذربایجان نقش داشت. چون آن هنگام تبلیغات کمونیستی بالا گرفته و می‌خواهستند فرد مناسبی آن مناطق را اداره کند. ولی وی هرگز با استعمار سازش نکرد. شکست دلیران تنگستان و حتی قتل شیخ حسن چاه کوتاهی هم قبل از انتصاب مصدق به سمت والی فارس بود.

مسائل آرمیتاژ اسمیت

۱۱۸- قرارداد آرمیتاژ اسمیت هرگز رسمیت قانونی توسط دولت و مجلس نیافت و دریافت مبلغ توسط ایران عملاً به استناد داری بود. همچنین حدود ۶ ماه قبل از رسیدن مصدق به وزارت مالیه سال مالی قبلی تمام شده بود که به احتمال قوی تا آن هنگام حق الامتياز ایران پرداخت شده بود. مصدق هم به شدت با عملکرد آرمیتاژ اسمیت و آن قرارداد مخالف بود. حتی تا زمانی که او مستشار مالی بود حاضر به قبول سمت وزیر مالیه نشد. عملکرد مصدق در ملی کردن نفت هم گویا است.

مصدق و رضاشاه

۱۱۹- مصدق تا قبل از پادشاهی رضاخان روابط بدی با او نداشت و مدت کوتاهی جزو هیئت مشورتی او بود. بعد با وجود خطرات با جسارت با پادشاهی رضاخان مخالفت کرد. بعد هم حاضر به همکاری با دیکتاتور نشد. حتی در سمت نمایندگی مجلس ششم حاضر نشد برای وفاداری به پادشاهی رضاشاه سوگند بخورد. در مجلس پنجم و ششم کماکان از حقوق مردم و به خصوص آزادی انتخابات دفاع می‌کرد. بعد از مجلس ششم هم به انزوا رفت و در اواخر دوران رضاشاه دستگیر و تبعید شد. به این ترتیب در سراسر دوران رضاشاه بر اصول استقلال و آزادی و آزادی ایستاد.

آزادی قبل از دولت مصدق

۱۲۰- ایران بعد از خروج ارتش شوروی مشابه دوران رضاشاه در مسیر استبداد و از بین رفتن آزادی و ادامه غارت نفت تا حدود ۴۰ سال بعد قرار داشت. شاه اختیار انحلال مجلس‌ها را به دست آورد و با برخی مخالفان برخورد کرد و در انتخابات هم بسیار اعمال نفوذ می‌شد. اما ملیون با تشکیل جبهه ملی و مبارزه توانستند نفت را ملی کرده و حکومت دموکراتیک تشکیل داده و انگلیس را شکست دهند ولی با ورود آمریکا شکست خوردند.

موضع در برابر مجلس مؤسسان ۱۳۲۸

۱۲۱- مصدق بعد از ناکامی در اصلاح شرایط انتخابات مجلس پانزدهم به انزوا رفت. جایگاه و مقامی هم نداشت که در برابر مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ اقدام خاصی انجام دهد هر چند حداقل بعداً انتقاداتی مطرح کرد. ولی از ۱۳۲۹ و ورود به مجلس شانزدهم به شدت به مجلس مؤسسان متقلبانۀ ۱۳۲۸ و اعطای اختیار انحلال مجلس‌ها به شاه اعتراض و علیه آن مسائل اقدام کرد.

بوسیدن دست ثریا

۱۲۲- بوسیدن دست ثریا امری رایج در غرب و از جهت احترام به جایگاه بانوان است. مصدق هم نه اجازه می‌داد دستش را ببوسند و نه دست شاه را می‌بوسید و آن اقدام مشابه رسوم رایج غربی و در عین حال برای جلب حمایت دربار در کمک به نهضت ملی بود.

فراماسونری

۱۲۳- تهمت فراماسون بودن دکتر مصدق تا زمان حیاتش مطرح نشد که حربه‌ای برای تخریب باشد و همین نشان از غیر واقعی بودن آن است. مصدق کمتر از یک سال عضو جامع آدمیت بود که به اعتراف خود راین هیچ

بستگی رسمی با فراماسونری جهانی نداشت و اهداف آن مواردی همچون مبارزه با استبداد و تلاش برای آزادی بود ولو آن که برخی اعضایش هم مخفیانه فراماسون بوده باشند. خود راثین بعد از انقلاب اعلام کرد آن مطلب دروغین جواز چاپ کتاب بوده است.

مصدق السلطنه

۱۲۴- یک انتقاد هم لقب «مصدق السلطنه» است که در کودکی به مصدق داده شده بود و گناه مصدق نبود. زندگی او هم که سراسر خدمت به جامعه و لقب واقعی او مصدق المله می شود.

ادعاهای رشوه و دزدی

۱۲۵- بعد از کودتا در موارد اندکی ادعا شد مصدق رشوه داده یا قبلاً دزدی کرده اما هیچ سندی برایش ارائه نشد که کذب بودن آن بدیهی است. حتی واقعی هم باشد نهایتاً اشتباهی شده و عملکرد بعدی مصدق مشخص است.

تابعیت کشور سوئیس

۱۲۶- صرف نظر از خدمات مصدق به ایران، اخذ تابعیت سوئیس در آن زمان نیازمند ترک تابعیت اصلی نبود و برای گرفتن تصدیقنامه وکالت ضروری بود و مصدق تابعیت ایرانی داشت.

سن دکتر مصدق برای ورود به مجلس شانزدهم

۱۲۷- مصدق هنگام ورود به مجلس شانزدهم کمتر از ۷۰ سال سن داشت چون متولد ۱۲۶۱ بود.

ضعف اصلی ملیون در عدم تشکیلات قوی

۱۲۸- ضعف کار تشکیلاتی یک ضعف فراگیر در کل جامعه ایران است. مصدق به این منظور خواهان ایجاد جبهه‌ای با اتحاد گروه‌های ملی بود که بتواند توسعه یابد و شاید در آینده نه چندان دور تبدیل به یک حزب بزرگ گردد. به همین دلیل وارد یک حزب نشد که کار درستی هم بود به خصوص که او رهبر کل ملیون بوده و نباید به یک حزب منحصر می شد ضمن این که حزب بزرگ هم عملاً ایجاد نمی شد و حتی تا کنون یعنی حدود شش دهه بعد هم این مشکل به روشنی مشاهده می شود.

۱۲۹- مصدق اقداماتی برای ایجاد جبهه ملی انجام داد اما جبهه ملی قوی و سراسری ایجاد نشد. ضعف اصلی نهضت ملی هم در نداشتن تشکیلات منظم و سراسری و قوی بود و گرنه اکثریت مردم خواهان آزادی بودند.

کما این که حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته در فراندوم مصدق شرکت کرده و به دولت ملی رأی دادند. ولی عدم تشکیلات قوی باعث عدم مقاومت مناسب جامعه بود.

۱۳۰- ضعف تشکیلات ملیون همچنین باعث ضعف شدید ملیون بابت نفوذ در نیروهای مسلح گردید. ضمن این که اگر ملیون تشکیلات قوی و سراسری در کل کشور داشتند حتی قادر به ایجاد گارد ملی در کل کشور بودند نه آن که فقط در تهران امکان آن باشد که سودی نداشته و فقط موجب افزایش خشونت و هزینه گردد.

کلیات ضعف‌های نهضت ملی

۱۳۱- ضعف اصلی نهضت ملی در عدم تشکیلات قوی بود که باعث عدم مقاومت قوی مردم شد و در انتخابات مجلس هفدهم و ضعف دولت در نیروهای مسلح هم بسیار تأثیر گذاشت. حزب توده هم از قدیم مقداری در نیروهای مسلح نفوذ داشت و در دولت مصدق هم چنان بود. عدم به نتیجه رسیدن اصلاح قانون انتخابات در دولت مصدق هم از ضعف‌های دیگر آن دولت بود. بدیهی به دلیل همان ضعف ارتش و البته وضعیت دستگاه قضائی امکان برخورد قاطع با مخالفان نبود که ضعف دولت بود. همچنین مصدق نتوانست شاه را به قدر کافی تحت نفوذ قرار دهد و در نهایت آمریکا و انگلیس او را وادار به خیانت به نهضت ملی کردند. ضعف دیگر عدم نفوذ قوی در آمریکا و لابی با مقامات آمریکا بود که انگلیس نفوذ بسیار قدرتمندتری داشت. البته در کل در این موارد بعید بود مصدق بتواند کاری انجام دهد زیرا قدرت و نفوذ انگلیس خیلی بیشتر بود.

اشتباهات دکتر مصدق

۱۳۲- مصدق به سان هر انسان اشتباهاتی همچون چند سخن تند(حداقل چهار بار)، مقداری سکوت اولیه در برابر اقدامات مجلس مؤسسان ۱۳۲۸(آن زمان در انزوا بود اما بعد به شدت به آن حمله می‌کرد)، چند انتصاب اشتباه همچون سرتیپ دفتری، استعفاء در ۲۶ تیر ۱۳۳۱(گرچه به نفع نهضت ملی تمام شد و باعث در اختیار گرفتن فرماندهی نیروهای مسلح)، حساب اولیه اشتباه نیاز جهان به نفت ایران(گرچه بعد نفت هم صادر کرد و مشکل حل شد)، تخمین اشتباه بابت مجلس هفدهم که ۸۰٪ نمایندگان واقعی مردم باشند، اشتباه در دید مثبت اولیه به آمریکا و تا حدی اجازه ادامه فعالیت مأموران آمریکائی در ایران(از قبل ادامه داشت و در هر حال هم ایران با توجه به خطرات شوروی مجبور به جلب حمایت آمریکا به سان ماجرای آذربایجان بود)، اشتباهاتی در برخورد ضعیف با کودتاچیان و اقدامات ضعیف در برابر کودتای ۲۸ مرداد داشت. برخی هم منتقد غش کردن برخی مواقع او یا پذیرائی برخی مهمانان با لباس غیر رسمی هستند که ایراد بی‌جائی و نشانگر ناتوانی در یافتن ایراد بزرگ توسط مخالفان است. بابت ترورهای فدائیان اسلام هم برخی منتقد این هستند که او در برابر آن ترورها موضع محکومیت قاطعی نگرفت. البته مصدق در دولتش در این باره قانونی عمل و متهمان را به زندان انداخت و فدائیان اسلام را مهار کرد و هرگز هم آن کارها را

تأیید نکرد اما برخی ملیون بعضاً تأیید کردند گرچه تأثیری هم نداشتند. در کل مصدق به یقین اشتباه اثرگذار و حساسی نداشت و اشتباهاتش جزئی بود. مثلاً آن زمان با توجه به اتحاد ابرقدرت‌های آمریکا و انگلیس و عمال داخلی آنان، سقوط دولت ملی قطعی بود که این که ۲۵ سال بعد هم بر ایران مسلط شدند. از این جهت چند اشتباه در برخورد ضعیف با کودتا نه تنها تأثیری نداشت که عملاً باعث کمتر شدن خشونت و ممانعت از جنگ داخلی شد.

برخی خصوصیات مصدق

مصدق علاوه بر خصوصیات مهم اعتقاد و تلاش برای استقلال و آزادی که ارکان اصلی فعالیت او بودند، خصوصیات شخصی قابل توجهی داشت که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۲۹- اعتقاد عمیق به خدا

۳۰- برای خدمت به وطن شجاعت و از خودگذشتگی بالایی داشت. مثلاً از معدود کسانی بود که جرئت مخالفت با خلع قاجار را داشتند یا هنگام حضور ارتش شوروی در ایران طرح منع اعطای امتیاز نفت به شوروی را به تصویب مجلس رساند. ملی شدن نفت هم که با شجاعت دنبال و پنجه در پنجه ابرقدرت‌ها انداخت. پس از کودتا هم با شجاعت در دادگاه حاضر شده و تا آخر عمر بر مواضعش در زندان و تبعید ماند.

۳۱- علاقه و آرمانش خدمت به جامعه و به شکلی عاشق خدمت به جامعه بود. اصلی‌ترین خدمت را هم در تأمین استقلال و آزادی می‌دانست.

۳۲- در کارها بسیار جدی بود و مثلاً در دوران نخست‌وزیری روزی حدود ۱۴ ساعت کار می‌کرد. سلامت و جدیت را شروط لازم موفقیت و شاخصه‌های لازم همکاران می‌دانست.

۳۳- به هیچ وجه قدرت طلب و جاه طلب نبود که این که زمانی به نخست‌وزیری رسید که حدود ۷۰ سال داشت. هرگز داوطلب کاری نمی‌شد تا به او پیشنهاد می‌کردند و بدون اختیارات کافی هم هیچ کاری را قبول نمی‌کرد. کما این که وقتی در نخست‌وزیری به مشکل برخورد کرد خواهان اختیار ارتش و قانون‌گذاری موقت شد.

۳۴- بسیار قانون‌گرا بود و در تمام کارها ابتدا تلاش می‌کرد قانون مناسب تأمین کند. در برخورد با مخالفان و دفاع از حقوق مخالفان هم قانون را در نظر داشت.

۳۵- با تخلفات مالی همواره برخورد می‌کرد و سلامت مالی برایش خیلی مهم بود و مثلاً مالیات هیچ کس را نمی‌بخشید. تا جائی که بعد از کنار رفتن از وزارت مالیه دشمنان بسیاری پیدا کرد.

۳۶- از نظر شخصیت فردی منزوی بود و تقریباً دوست نزدیکی نداشت. در عین حال در ارتباط با مردم بسیار با احترام و محبت برخورد می‌کرد.

۳۷- اگر جامعه توانائی مبارزه و فعالیت داشت و از او قاطعانه حمایت می‌کرد او هم وارد کار می‌شد و اگر جامعه را کد بود او هم به انزوا می‌رفت. بیش از توان جامعه از آن انتظار نداشت و عملاً در کنار جامعه و در خدمت و همراه آن بود.

۳۸- خواهان دخالت مردم برای اصلاح اجتماع بود. از نظر جامعه شناسی معتقد بود یک اقلیت خوب و یک اقلیت بد و یک اکثریت میانه در جامعه هست که اکثریت معمولاً تابع قدرت است. اگر افراد سالم روی کار باشند آنان هم برای اصلاح تلاش می‌کنند. یعنی عملاً مردم عوام در حالت عادی و تحت تسلط دیکتاتوری تا حدی سکوت می‌کنند. البته تأکید می‌کرد وقتی پیمانۀ صبر مردم ایران لبریز شود با حرکت قاطعی اقدام کرده و حق خود را خواهند گرفت. در عین حال در مسائل عقیدتی معتقد بود باید با گذشت زمان و بالا رفتن فکر مردم شرایط تغییر کند و برخورد قهری با عقاید را اصلاً قبول نداشت.

۳۹- بزرگان و فعالان جوامع را تقریباً به سان همان سه دسته می‌دانست که برخی خیرخواه مبارز و برخی فاسد و برخی خیرخواه غیر مبارز هستند که دستۀ سوم عملاً نمی‌توانند اثر خاصی در جامعه بگذارند. در کل به وجود رجال یا همان افراد توانا برای جامعه بسیار اهمیت می‌داد.

۴۰- سبک کارش در اداره جامعه با اصلاحات و اقدام تدریجی بود و در عین حال به اصلاحات عمیق و ریشه‌دار معتقد بود.

۴۱- روی خصوصیات اخلاقی و درستکاری مالی همکاران بسیار حساس بود. برخوردش با زیردستان بسیار محترمانه بود و البته با جدیت کار می‌خواست و ضمناً بسیار اهل مشورت بود. در عین حال معمولاً افراد را یک بار امتحان می‌کرد و مجدداً اعتماد نمی‌نمود.

۴۲- بابت مسائل تشکیلاتی حساس و خواهان افراد سالم و با اهداف مشخص و محدود استقلال و آزادی بود. بارها هم تأکید می‌کرد تا مردمی دانا و رجالی توانا در جامعه نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت. ضمناً از نکاتی که باعث تقویت جایگاه او شد سن و تجربه بالا، سواد و بی‌نیازی مالی او بود. به جایگاه رهبری هم اهمیت داده و معتقد بود مردم باید آن را تعیین کنند.

۴۳- به هیچ وجه به کسی بدی نمی‌کرد و اگر متوجه اشتباهی می‌شد شجاعت جبران داشت و به راحتی پوزش خواهی می‌کرد.

۴۴- پایبندی کامل به اخلاق داشت.

۴۵- درستکاری مالی کم نظیر که کمترین نقطه ضعف مالی در زندگی او نیست. علاوه بر آن بسیار بخشنده و دست و دل باز بود و در عین حال هدیه از هیچ کس قبول نمی‌کرد.

۴۶- در کارهای دولتی بعد از مشروطه حقوق نگرفت و در دوران نخست‌وزیری حتی خرج دفتر نخست‌وزیر و کارمندان و سفرهایش و هدایا را خودش پرداخت کرد.

۴۷- نیکوکاری بخشی از عملکرد او بود چنان که بیمارستان نجمیه وقف مادر او بود و همواره آنجا را اداره کرده و به آن کمک می‌کرد. کمک به افشار ضعیف و رعایا هم همواره انجام می‌داد و مواردی به سان اهدای مدرسه هم داشت.

۴۸- ساده زیستی بود و اصلاً اهل تجمل و زرق برق و غذای گران و لباس گران و تجملاتی نبود.

۴۹- کینه‌ای نبود و حتی بدی‌های کاشانی و بقائی را در کتاب خاطرات و تألماتش نیاورده است. حتی به ندرت از بقیه گلایه می‌کرد.

۵۰- رفتاری بزرگ منش داشت و به اهانت سایرین اهمیت نمی‌داد و برخورد نمی‌کرد. همچنین اجازه نمی‌داد از او بت بسازند. بالاترین پاداش کارهای اجتماعی را آرامش وجدان می‌دانست و فقط خواهان انجام وظیفه بود.

۵۱- گفتار و رفتارش بسیار با ادب و محترمانه و با ادبیات فاخر بود و کل سخنان نسنجیده او در طول حیات سیاسی‌اش شاید به ۵ مورد نرسد.

۵۲- صداقت کاملی با مردم داشت به حدی که نه تنها اشتباهاتش را در خاطراتش بیان کرده که مثلاً این که زمانی قصد ترک تابعیت ایران را داشته یا قصد عدم دخالت در سیاست داشته را هم در خاطراتش بیان کرده است. در دولتش هم معمولاً روزانه کنفرانس خبری بود.

۵۳- بسیار به قول قرار وفادار بود و همچنین قدرشناسی بخش مهمی از خصوصیات او بود.

۵۴- نوشته‌های چندانی به شکل کتاب ندارد که معروف‌ترین آن‌ها کتاب خاطرات و تألماتش است. اما نطق‌ها و نامه‌های وی گسترده و بسیار با دقت و ارزشمند تنظیم شده و حاوی نکات فراوانی است.

۵۵- از جهت دیدگاه شخصی او به اسلام مجموع شواهد نشان می‌دهد حداقل التزامی به کارهایی مثل نماز و روزه و حج نداشت و مثلاً به حجاب اعتقادی نداشت. به این لحاظ مسلمان با تعریف رایج حکومتی و تعریف روحانیون نبود اما کشف این که اعتقاد قلبی او یا هر انسان دیگری چه بوده عملاً ناممکن و حتی دخالت به آن نامناسب است. البته همسرش فردی مذهبی بود

۵۶- اخلاق‌های متفرقه او به سان جدی بودن حتی با بستگان، علاقه به مسائل فرهنگی ایران، عدم مشورت در کارهای سیاسی با خانواده و نکات دیگری هم هستند که شاید برای برخی جالب باشند.

خاتمه سخن و نتیجه‌گیری

با مجموع این مسائل مشخص است مصدق در طول زندگی با پاکی و درستکاری کم نظیری زندگی کرد. دولت او هم بسیار پاک و خدام بود و برای اولین بار استقلال و دموکراسی در ایران پیاده کرد. هنوز بعد از بیش از ۶۰ سال از کودتای ۲۸ مرداد تمام تلاش حکومت‌های قبل و بعد از انقلاب و حتی آمریکا و انگلیس برای یافتن نقطه ضعف فساد و لکه سیاه در زندگی مصدق به هیچ جا نرسیده است. نهضت ملی و دولت مصدق از نظر تاکتیکی هم اشتباه مهم و

تأثیرگذاری نداشت که بتوان به عنوان نقد خاصی مطرح کرد. یعنی اشتباهی که مثلاً منجر به سقوط دولت ملی گردد مرتکب نشد و اشتباهات جزئی تأثیری در روال تاریخ نداشتند. به این ترتیب کارنامه کلی مصدق و دولتش بسیار روشن و حتی الگویی برای آزادی خواهان است.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه -- ۲۷ بهمن ۱۳۹۵